Title A first course in education

Author Reeder, W. G.

Accession No. 7877

Call No. 370.2 R257F

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE
	25		
	27		

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

سعید نفیسی

تاریخ

نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد اول

ناشر : انتشارات فروغی
قطع : وزیری
تاریخ انتشار : ۱۳۶۳ هجری شمسی
چاپخانه : مروی
تیراژ : دوهزار نسخه
چاپ : دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من بعنوان (تاریخچهٔ مختصری از ادبیات ایران) در سالنامهٔ پارس منتشر شد و پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ دنبالهٔ آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامهٔ پارس تعطیل شد درصدد برآمدم در آن یادداشتهای چاپ شده تجدید نظر کنم و بتکمیل آنها بپردازم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی) گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاک عثمانی (ترکیه) فراهم شده است تا جایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم ناتوانی جان‌فرسای که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنبالهٔ کار را بگیرم و باین روزگار که در آنیم برسانم یا نه؛ درهرحال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بپایان برسانم ایشان دنبالهٔ کار را بگیرند وحق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند.

چون دامنهٔ این کار بسیار وسیع بود ومطالبی که درین زمینه هست پراگنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یک جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در منابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سرایندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته‌اند و بهمین جهت ذکرشان درهردو قرن رفته است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که دربارهٔ شاعران داریم بسیار محدود است و آنچه بر آن کتابها افزوده می‌شود ذکریست که با اشعارشان در سفینه‌ها ومجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی از ایشان نیست درباره این دسته از سرایندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم ببعد کتابهای فراوان دراحوال واشعار سرایندگان بما رسیده است و دربارهٔ همهٔ ایشان بیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هرچه دربارهٔ گوینده‌ای بدست آمده است در جای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیداست که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگانست و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم بانتشار آن تا هستم کامیاب خواهم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گماشت.

دربارهٔ هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هردو زبانست.

بیم آن دارم که رنجوری و فرسودگی دیگر مرا ازین گونه بهره‌جویی هایی که در هم نشینی با خوانندگان گرامی دارم باز دارد وشاید این سخنان بازپسین پیامهای شورانگیز من بپیشگاه ایشان باشد وبهرحال درخواست دارم هر لغزش وخطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

اسفندماه ۱۳۴۴

سعید نفیسی

آغاز سخن

بسیار دشوارست کسی بتواند برای آثاری که از نظم و نثر فارسی درین هزار و صد و اند سالی که از آن میگذرد در جهان مانده است حدی معین کند. با همه کوششی که درمتن این کتاب و تکملهٔ پایان آن کردم که فهرستی از سرایندگان و نویسندگان و آثار این زبان گرد آورم باز در پایان کار متوجه شدم که برخی از نکات فروگذار شده یا تازه بدست آمده است. ارقامی که درهلالین پس از نامها گذاشته شده صحیفه یا صحایفی را که باید مطلب بر آن افزوده شود میرساند:

قرن دوم: میرسیدعلی همدانی در کتاب اسرار وحی این رباعی را که با بوسعید ابوالخیر نیز نسبت داده اند بنام فضیل عیاض ضبط کرده است:

با فاقه و فقر هم نشینم کردی	بی‌خویش و تبار و بی‌قرینم کردی
این مرتبهٔ مقربان در تست	آخر بچه خدمت این چنینم کردی؟

مراد از فضیل عیاض ابوعلی فضیل بن عیاض فندینی خراسانی معاصر هارون الرشید در گذشته در ۱۸۷ است که در جوانی جزو عیاران و راهزنان درمیان ابیورد و سرخس بوده و در مکه در گذشته و از اصحاب امام جعفر صادق بوده و کتابی بنام مصباح الشریعه ازو مانده است. تردیدست که این رباعی ازو باشد و از سخنان قرن دوم نیست.

قرن سوم: کتاب کوچکی بنثر از آثار متصوفه بدستست که در آغاز هر مطلبی نوشته شده: «خواجه امام حداد» گفت و پیداست مراد از امام حداد عارف مشهور ابوحفص عمرو بن سلمه حداد ازمردم روستاهای نیشابورست که اورا از پیشوایان ملامتیان و مرشد ابوعثمان حیری و شاه شجاع کرمانی و معاصر احمد خضرویه و بایزید بسطامی و شاگرد عبدالله مهدی باوردی دانسته اند و نوشته اند که سفر حج کرده و در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ در گذشته است و چنان مینماید که ۲۶۴ درست تر باشد. روش نثر این کتاب بزبان ابوحفص حداد و پایان قرن سوم نزدیک نیست و بنثر قرن هفتم میماند و ممکنست که اصل آن بزبان تازی از ابوحفص حداد بوده و آنرا در قرن هفتم ترجمه کرده باشند.

قرن چهارم: قبر ابوعلی دقاق (۲۴) اینك دریك کیلومتری مغرب شهر نسای جدید در جمهوری ترکمنستان در آبادی که بآن «باقر» میگویند معروفست.

قبر ابوسعید ابوالخیر (۲۴) درشهر کوچك میهنه یا مهنه در جمهوری ترکمنستان معروفست که در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی عشق آباد و درجنوب ترکمنستان نزدیك مرز ایران و درمیان ابیورد یا باورد و سرخس واقع شده است. اینك مردم محل بآن شهر «مانه» و مزار ابوسعید را «مانه بابا» میگویند و ساختمان کهنه ای دارد و این شهر میهنه جزو بخش قهقهه است و اینکه برخی مزار وی را درمهنه خراسان دانسته اند درست نیست.

زادگاه ابوالریحان بیرونی (۳۰) شهر بیرون شهر کوچکیست که اکنون در ازبکستان شوروی درسرزمین خوارزم درشمال شرقی اورگنج درسمت راست مجرای جیحون واقعست و تا بستر رود فاصلهٔ بسیار دارد.

قرن پنجم: محمد عبده کاتب (۲۵) دبیر بغراخان از پادشاهان سلسله خانی یا آل افراسیاب بوده است.

ابوحفص خوزی (۶۵) که نام وی را بخطا ابوحفص عبدالله بن یقظان خوزی نوشته اند از خاندان معروف آل بنجیر از سادات حسینی فارس بوده که چون نخست در روستای بنجیر در سه فرسنگی مشرق گاوکان در ناحیهٔ کربال فارس میزیسته اند بدین نام معروف شده اند. پدرش عبدالله بن-

یقظان اینجی خوزی از مشایخ بوده و وی در ۳۸۷ ولادت یافته و نخست پدر اورا تربیت کرده و پس از مرگ او از اصحاب ابوعبدالله محمدبن عبدالرحمن مقاریضی و پس از مرگ او از اصحاب ابوحیان علی بن محمد توحیدی بغدادی شده و باوی بحج رفته و دختر اورا بزنی گرفته و اجازهٔ ارشاد یافته است . مردی دانشمند واز مشاهیر متصوفهٔ زمان خود بوده و کراماتی بوی نسبت داده‌اند و سفرهایی کرده و بدیدار ابوسعید ابوالخیر و ابوعبدالله علی بن محمد بن عبدالله باکوی معروف بباباکوهی رسیده و در ۸۵ سالگی در ۴۷۲ درگذشته و کتابی بنام کنوزالقلوب و رموزالغیوب در علوم غریبه داشته و چند قطعه شعر فارسی ازو مانده است .

کتاب تحفة الملوک (۷۲) تألیف علی بن ابوحفص بن فقیه محمود اصفهانی نیست .

از شاعران قرن پنجم : عضدی مشکانی که منظومه‌ای داشته است بنام امراوستودن .

از نویسندگان قرن پنجم : ۱) ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤلف زین الاخبار در تاریخ عمومی از آغاز تا پادشاهی عبدالرشید بن مسعود غزنوی (۴۴۱-۴۴۴) . ۲) ابوجعفر محمدبن ایوب حاسب طبری از بزرگان علمای ریاضی و نجوم مؤلف کتابهای چند بفارسی و عربی از آن جمله رسالهٔ شش فصل دراسطرلاب که بنام ملکشاه سلجوقی در ۴۵۳ تألیف کرده و شمارنامه در حساب ورسالهٔ استخراج یا استخراجات .

قرن ششم : از شاعران ۱) طیان بمی کرمانی که بجز طیان مرغزی معروف بطیان ژاژخای شاعر قرن پنجم بوده و چند قطعه شعر ازو مانده است . ۲) مظفری مداح اسپهبد اسپهبدان شهرنوش ملک مازندران . ۳) حسام نسفی از شاعران مداح رکن الدین طفغاج خان از پادشاهان خانی یا آل افراسیاب درسمرقند .

از نویسندگان قرن ششم : ۱) خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی از بزرگان مشایخ طریقهٔ خواجگان که تاریخ ولادتش را برخی ۴۴۰ و برخی ۴۹۲ نوشته‌اند و تاریخ دوم درستست. وی درماوراءالنهر میزیسته و خلیفهٔ ابوعلی فارمدی طوسی بوده و عارف مشهور عبدالخالق غجدوانی خلیفهٔ وی بوده است ورساله‌ای درمقامات وی بنام رسالهٔ صاحبیه نوشته است واودر پایان زندگی که ازبخارا بیرون رفته درراه درروز پنجشنبهٔ ۸ محرم ۵۳۵ درمرو درگذشته و اینک مزارش درمحل معروف ببیرام علی در ۳۰ کیلومتری مروکنونی در جمهوری ترکمنستان بنام خواجه یوسف زیارتگاهست . وی شرحی برمنازل السایرین عبدالله انصاری نوشته‌است .

۲) شهاب الدین یامؤیدالدین محمدبن احمدبن علی بن محمد منشی نسوی زیدری ازمردم خرندز از توابع زیدرو نساواز دبیران دربار جلال الدین خوارزمشاه بوده و تا ۶۲۸ درسفرها و لشکر کشیها با وی همراه بوده و سیرت جلال الدین مینکبرلی و نفثة المصدور ازوست و درصحیفهٔ ۹۴ لقب وی اشتباهاً نورالدین نوشته شده است .

۳) نورالدین منشی پسر تاج الدین علی بن ابوالمعالی کسریم الشرق از دبیران دربار جلال الدین مینکبرلی وازمردم کدکن درناحیهٔ رخ از توابع نیشابور وزاوه که اکنون جزو ناحیهٔ تربت حیدریست . پدرش وزیرغیاث الدین پیرشاه خوارزمشاهی در کرمان بوده و در ۶۱۸ بآن شهر رفته و در اواخر ۶۲۴ یا اوایل ۶۲۵ در آنجا بدست براق حاجب کشته شده است . وی نیز درآن شهر از منشیان دستگاه غیاث الدین بوده و سپس بدربار جلال الدین رفته و بااو سفرهای چند بآذربایجان و بیلقان واران و تفلیس کرده و شعررا استادانه می‌سروده و کتابی بنام وسایل الرسایل ودلایل الفضایل شامل مکاتبات خودنوشته و نیز ترسلی داشته است .

۴) مؤیدالدوله منتجب الدین علی بن احمد کاتب بدیعا تابیك جوینی از دبیران معروف دربار سنجر وخال جد شمس الدین صاحبدیوان و عطاملك جوینی بوده است . از جوانی درمرو سکنی گرفته و از ممدوحان انوری و ازاعیان دربار بشمار میرفته ودرذیحجهٔ ۵۴۸ درگذشته است . وی مؤلف کتابیست بنام عتبة الکتبه که شامل منشات اوست و بدستور ناصرالدین ابوالفتح طاهر بن فخرالملك مظفربن نظام الملك وزیرسنجر گردآورده است .

۵) شهریار بن بهمنیار فارسی مؤلف کتاب تجارب شهریاری در صنعت که تقریباً ترجمهٔ سرالاسرار تألیف محمد بن زکریا رازیست .

۶) ابوجعفر احمد بن علی بن ابوجعفر محمد بن صالح بیهقی معروف ببوجعفرك یا جعفرك از بزرگان ادبای زمان خود واستاد در ادب تازی بوده و در ۵۴۴ درگذشته ومؤلف کتابیست در لغت تازی بفارسی بنام تاج المصادر .

۷) دیگر از کتابهای قرن ششم کتابیست در مقامات امیر کلال از بزرگان مشایخ طریقهٔ خواجگان که مؤلف آن معلوم نیست .

قرن هفتم : ۱) نام خانقاه علاءالدوله سمنانی (۱۴۸ و ۷۳۳) رادر صوفی آباد «سکاکیه» نوشته اند و گفته اند در ۱۶ سال که در آنجا بوده ۴۰ اربعین و ۱۳۰ خلوت متفرقه داشته و ۷۷ سال و دوماه و چهارروز درجهان زیسته و در کنار قبر عمادالدین عبدالوهاب وی را بخاك سپرده اند . ودیگر از مؤلفات اوست قواطع السواطع وشرح رسالهٔ ذوالاعتبار وصحیح السنن .

۲) سعدی (۱۶۷) ضیاءالدین برنی در تاریخ فیروز شاهی (چاپ کلکته ۱۸۶۲ ص ۶۸) که در ۷۵۸ تألیف کرده است دربارهٔ خان شهید پسر مهتر غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۵) پادشاه معروف هند که حکمران ملتان بوده و در ۶۸۴ کشته شده است چنین می نویسد «خان شهید از وفور دانشی که داشت دوکرت از ملتان در طلب شیخ سعدی قاصداً و عامداً کسان وخرج در شیراز فرستاد وشیخ را در ملتان طلب کرد و خواست که بجهت او در ملتان خانقاه سازد و در آن خانقاه دهها وقف کند . خواجه سعدی از ضعف پیری نتوانست آمد و هردو کرت بکان سفینهٔ غزل بخط خود برخان فرستاد و عذر نیامدن خود در قلم آورد ». مولوی احمدعلی در کتاب « قصر عارفان » که در ۱۲۹۱ تألیف کرده (در مجله اورئینتل کالج میگزین چاپ چاپ لاهور شمارهٔ اگست ۱۹۶۵ ص ۳۲۹ چاپ شده) چنین آورد است ، « خان شهید پسر کلان وی (غیاث الدین بلبن) که امارت ملتان داشت بسی قدردان صاحب جوهر واهل هنر بود. حضرت امیر خسرو باوی رفاقت داشت . سعدی شیرازی را چند بار از ملتان نقود و اجناس لایق بطریق تحایف فرستاده ، استدعای قدوم رنجگی کرد . حضرت شیخ عذر ضعف و پیری در تحریر آورد و تعریف حضرت خسرو نگاشت و از تصانیف خود کتاب گلستان و بوستان و کریما و دیوان غزلیات وجمع هزلیات بطور تحف فرستاد، که در هند از وقت وی قبول خاص و عام یافت ونام نامی حضرت شیخ فروغ عالی گرفت . شیخ آذری در جواهرالانوار می آرد که حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بدیدن امیر خسرو درهند آمد ، الاز دیگر کتب ذکر این حال یافت نمی شود» . پیداست که این واقعه مربوط بسالهای پیش از ۶۸۴ وکشته شدن خان شهید بوده است .

۳) سیف الدین باخرزی (۱۷۴-۱۷۵ و ۷۴۳) در فتح آباد بیرون شهر بخارا میزیسته و بهمین جهت بشیخ فتح آباد معروف شده بود . اینك مزاروی در نه کیلومتری شمال بخارا در همان روستاست که بمناسبت لقب وی که شیخ العالم بوده نام آن کالخوز را هم شیخ العالم گذاشته اند . دیگر از آثار وی رسالهٔ عشق را بایددانست .

۴) ناصر یا ناصری (۱۷۷) سرایندهٔ فتوت نامه ناصری سیواسی از شاعران آسیای صغیر بوده و بجز فتوت نامه که در ۶۸۹ بپایان رسانده مثنوی دیگری بنام کتاب الاشراق در ۶۹۹ بپایان رسانده است .

چندتن از شاعران قرن هفتم تنها نامشان وبرخی از اشعارشان در سفینه ای که محمد بن یغمور نام در آغاز قرن هشتم تدوین کرده آمده است بدین گونه : ابوالفتوح ، افضل الدین ، اوحد طالقانی ، برهان الاسلام، برهان الدین سمرقندی ، بهاءالدین بلخی ، حکیم جبابی ، جمال الدین فنونی ، جمال الدین سمرقندی عروضی ، جمال الدین شانقی ، جمال الدین قرشی ،حسام الدین نبیره؛

حمیدالدین ، حمیدسمیکش ، رشیدالدین ، زین‌الدین قدسی ، سراج‌الدین سیستانی ، سعدرضی ، سعیدالدین متطبب سمرقندی . سمیدبابی ، سعیدنجاراوشی ، سیداخسیکتی ، شاه کریم سمرقندی ، شرف‌الدین ختلی ، شمس انوری ، ظهیرالدین ابونصرسکزی ، خواجه عبده ، علاءالدین زرگر ، علاءالدین شاه ، علاءزیارت ، علوی نسوی ، سیدعمادالدین ، غواص گنبدی ، فخرالدین حامدی ، فخرالدین خالدی ، فخر عالم ، محمد شمال ، محیی دهستانی ، مسعود وراق ، امام منصور کرمینی ، نصرالله غزنوی ، نصیرالدین ادیب ، نظام‌الدین جندی ، نظام‌الدین دربندی . نظام‌الدین کاتب ، ورتیجی .

ازنویسندگان قرن‌هفتم : ۱) قاضی محمود بن عمر بن محمود بن منصور سکزی ربنجنی مؤلف کتاب مهذب‌الاسماء در لغت تازی بفارسی .

۲) عبدالله بن علی مؤلف سعادت‌نامه یا رسالة الملکیه درصنعت انشا که در ۷۰۶ بنام سعدالدین ابن تاج‌الدین علی ساوجی تألیف کرده است .

قرن هشتم: شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی (۱۸۴ و ۷۵۲) کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب را در ۷۶۱ بپایان رسانده است .

شاه نعمة‌الله‌ولی (۱۸۷-۱۹۰و۷۵۳) اصل وی‌را از قهستان خراسان و رحلتش را در ۸۰ سالگی در سال ۸۲۷ نوشته‌اند و این مطلب درست نیست . کتابی بنام روح‌نامه نیز ازوست.

فصیح‌الدین بن عبدالکریم نظامی (۲۶۲) مولف شرح اربعین محیی‌الدین ابوزکریا یحیی نووی .

میرسید شریف گرگانی (۱۹۰و۷۵۳) رحلت وی‌را در ۸۱۴ در ۷۶ سالگی نیز نوشته‌اند .

میرسیدعلی همدانی (۱۹۵و۷۵۳) نام‌پدرش را شهاب‌الدین محمد بن یوسف بن شریف بن محمد بن جعفر بن عبدالزاهد بن حسین الاصغر بن امام زین‌العابدین نوشته‌اند . ازمریدانش شرف‌الدین محمود بن عبدالله مرقی بوده ورحلت اورا در ۱۶ ذیحجهٔ ۷۸۴ نیز ضبط کرده‌اند . درشعر علایی تخلص می‌کرده و مؤلفات دیگروی بدین‌گونه‌است : شرح اسماءالله ، اسراروحی ، چهل حدیث وجواهرعقود وایمان ، اسرارالنقطه ، رساله اعتقادیه ، رسالهٔ همدانیه ، رسالهٔ درویشیه ، رسالهٔ حل‌مشکل ، رساله مشبیه ، رسالهٔ بهرامشاهیه ، رسالهٔ حقیقت ایمان ، رسالهٔ منامیه ، رسالهٔ داودیه ، رسالهٔ موچلکیه ، رسالهٔ حق‌الیقین ، رساله درباب علمای دین ، رسالهٔ صفت‌الفقراء ، مکتوبات ، غزلیات .

بهاءالدین نقشبند (۱۹۲و۲۲۰و۷۶۶) قبروی درهمان روستای قصر عارفان که مسکن وی دربیرون شهربخارا بوده زیارتگاه واز ساختمانهای معروف اطراف بخاراست و اکنون در ۱۲ کیلومتری شهرواقع شده وآن بخش‌را بخش بهاءالدین می نامند و از توابع شهر کاگان بشمار می‌رود وتازادگاه وی که‌خانقاه اودرآنجا بوده وهنوز بهمان‌نام قصرعارفان‌معروفست‌دو کیلو متر مسافت دارد .

خواجو کرمانی (۲۰۰) نوشته‌اند که باعلاءالدوله سمنانی ملاقات کرده ومرگش‌را در ۷۴۲ نیزنوشته‌اند واین درست نیست .

ابن‌یمین‌فریومدی (۲۰۱) وی‌را مداح امیرمحمود سربداری دانسته‌اند و رحلتش رادر ۷۴۵ نیزضبط کرده‌اند وگفته‌اند درفریومد درکنارپدرش وی را بخاك سپرده‌اند .

سلمان‌ساوجی (۲۰۲) رحلت وی‌را در ۷۴۹ و ۷۷۷ نیزضبط کرده‌اند ونوشته‌اند دربغداد درگذشته واین‌نکات درست‌نیست ونیزگفته‌اند بیش‌از ۸۰ سال زیسته است .

حافظ‌شیرازی (۲۰۵-۲۰۶و۷۶۱-۷۶۲) درکتابخانهٔ فرهنگستان‌علوم‌جمهوری ازبکستان در تاشکند نسخه‌ای ازخمسهٔ خسرودهلوی بشمارهٔ ۲۱۷۹ هست که سه کتاب آن بخط حافظ‌ست : اسکندرنامه که در ۲۴ صفر ۷۵۶ وهشت‌بهشت که در دوشنبهٔ ۱۶ ربیع‌الاخر ۷۵۶ و خسرووشیرین که در ۱۳ جمادی‌الاولی ۷۵۶ بپایان رسانده و همه‌جا «محمد بن محمد بن محمدالملقب‌بشمس-

الحافظ الشیرازی» رقم کرده است و بخط پختهٔ خوب نوشته است. نوشته‌اند که شمس‌الدین محمد بخاری معروف بمحمد معمایی که دردستگاه بابربن بایسنغر منصب صدارت داشته ساختمانی بر سرخاك وی کرده‌است.

لطف‌الله نیشابوری (۲۱۰ و ۷۶۳) درگذشتش را در ۷۸۴ نوشته‌اند و درست نیست.

کمال‌الدین خجندی (۲۱۰-۲۱۱) نوشته‌اند چهارده‌سال درشهر سرای مانده و تاریخ مرگش را در ۷۹۳ نوشته‌اند و گفته‌اند درسرخاب مدفون شد.

محمدپارسا (۲۲۱) کتاب فصل‌الخطاب را در ۸۱۲ بپایان رسانده و رسالهٔ کشفیه ازوست.

قرن نهم: کمال‌الدین حسین خوارزمی (۲۴۲-۲۴۳) لقب پدرش را زین‌الدین نوشته‌اند.

شرف‌الدین علی یزدی (۲۴۸-۲۴۹ و ۷۷۵) نام کتاب وی را در ارثماطیقی کنزالمراد نیز نوشته‌اند.

الغ‌بیك (۲۴۹-۲۵۰) روز تولدش را یکشنبه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند ساختمان مدرسهٔ وی درسمرقند در ۸۲۸ و ساختمان رصدخانه در ۸۳۲ بپایان رسید و زیج خودرا در ۸۵۳ بانجام رسانده‌است و تاریخ کشته شدنش را در ۸ رمضان بدست عباس نام که ازخدمتگزاران پسرش عبداللطیف بوده‌است نیز ضبط کرده‌اند.

کمال‌الدین عبدالرزاق (۲۵۰-۲۵۱) رحلتش را درجمادی‌الاولی ۸۸۴ هم نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید.

ابونصرپارسا (۲۸۱) درذیقعدهٔ ۸۶۵ درگذشته و کتابی بنام تحقیقات دارد.

قاسم انوار (۲۹۱-۲۹۲ و ۷۸۶) رحلت وی‌را در اوایل ربیع‌الاول ۸۳۷ دانسته‌اند و اورا ازمردم سرخاب شمرده‌اند.

عصمت بخاری (۲۹۶) درگذشتش‌را در ۸۴۰ نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که دربخارا مدفون شده است.

طالب جاجرمی (۳۰۱) نوشته‌اند ازشاگردان آذری بوده‌است.

سیدعمادالدین نسیمی (۳۳۵ و ۷۸۹) برخی وی را از مردم حلب دانسته‌اند و این درست نیست.

سعدالدین کاشغری (۷۸۴) رحلت وی‌را درهرات درروز چهارشنبهٔ ۷ جمادی‌الاخرهٔ ۸۵۹ و یا ۸۶۰ نیزضبط کرده‌اند.

عبدالقهار سمرقندی (۳۲۹) لقبش‌را شرف‌الدین هم نوشته‌اند.

بایسنغر (۸۹۷-۷۹۸) ولادتش را در ۷۹۹ هم نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که درباغ‌سفید هرات درگذشته است.

جمال‌الدین عطاءالله مشهدی (۳۲۴) ازشاعران و وزیران دربار سلطان‌حسین بایقرا نیز بوده‌است. نوشته‌اند در زمان شیبانی کاری نپذیرفت. رحلت وی‌را درروز یکشنبهٔ دوم ربیع‌الاول ۹۵۷ درهرات نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید. نیز نوشته‌اند که در مزارشیخ‌علی صوفی اورا بخاك سپرده‌اند.

شمس‌الدین محمد اندجانی معروف بمیرسربرهنه (۳۲۷) رحلتش‌را درهرات درربیع‌الاول ۸۹۸ نیز نوشته‌اند.

میرحسین معمایی (۲۹۲-۲۹۳) نیشابوری بوده و درگذشت وی را در شعبان ۹۰۴ هم نوشته‌اند.

سلطان محمدبدخشانی (۳۰۶) بدخشی تخلص می‌کرده‌است.

معین‌الدین بن شرف‌الدین محمدفراهی (۲۴۲) بهروی نیزمعروف بوده و وفات وی‌را در ۹۰۹ هم ضبط کرده‌اند.

حسامی قراکولی (۳۱۸) ازمردم خیوه ساکن قراکول و از مریدان عبیدالله احرار بوده

ومرگ‌وی را درربیع‌الاول ۹۱۱ نیز نوشته‌اند.

عبدالغفورلاری (۲۵۵) آنچه برشرح کافیه نوشته حاشیه‌ایست که برشرح جامی‌نوشته است ورحلت‌وی را دریکشنبهٔ ۵شعبان ۹۰۲هم ضبط‌کرده‌اند.

ریاضی‌زاوی (۳۴۴) درزمان‌سلطان‌حسین‌بایقرا قاضی‌زاده بوده وپس‌ازآن وارددربار شاه‌اسمعیل شده‌وشاه نظم فتوحات خودرا ازوخواسته ووی بدین‌کار آغازکرده اما ناتمام‌مانده ودر۹۲۱ درگذشته است.

شهاب‌الدین عبدالله‌بن شمس‌الدین مروارید‌کرمانی (۲۵۹) اززمان سلطان‌حسین‌بایقرا تا زمان بدیع‌الزمان میرزا منصب صدارت داشته وسپس بشاه‌اسمعیل پیوسته و تاریخ‌سلطنت‌ورا بنام تاریخ شاهنشاهی بنظم‌آورده وخسرو وشیرین نیزسوده است.

بنایی‌هروی(۳۱۰) پدرش استاد محمدسبز معمارنام داشته وتاریخ‌کشته شدنش را۹۲۲ هم نوشته‌اند.

آصفی هروی (۳۰۸) جدش ملاعبدالعلی از وزرای‌تیمور وپدرش وزیر ابوسعیدخان‌بن‌سلطان محمدبن میرانشاه بوده و نوشته‌اند۷۰ سال‌عمرکرده ورحلتش را دردوم ماه‌برات۹۲۳ هم ضبط‌کرده‌اند.

شاعران دیگرقرن نهم: ۱) مولانا محمدزاهد ازشاعران پایان قرن هشتم وآغاز این قرن ۲) محمد قندهاری‌که رساله‌ای در معما بنام بایسنغر نوشته است ۳) قاضی خواجه‌خرد سمرقندی ۴) محمدبن‌عبدالغفار وصالی قزوینی پدرقاضی احمد مؤلف نگارستان.

نویسندگان دیگرقرن نهم: ۱) خواجه‌احمد مستوفی مؤلف تاریخ‌گزیده که بجز تاریخ گزیده تألیف حمدالله‌مستوفیست. ۲) جمال‌الدین‌علی‌بن‌حسین‌بن‌علی‌بن‌مهناداودی‌حسنی‌کرمانی، جدش‌مهناسپر کسی‌بوده که نام‌اورا عتبةالاصغر یاعقبه یاعنبسه ویا عنبه نوشته‌اند و بهمین جهت باین‌عنبسه یاابن‌عقبه‌ویاابن‌عنبه معروف شده ولی‌ابن‌عنبه درست‌ترست. وی ازشاگردان‌علی‌بن محمدصوفی نسابه وابونصربن عبدالله‌بخاری نسابه بوده ودر کرمان در۸۲۷ یادر۷ صفر۸۲۸ درگذشته ومؤلف چندین‌کتاب بتازی وفارسی درانسابست ازآن جمله عمدةالطالب‌فی نسب آل ابی‌طالب بعربی‌که در۸۱۴ بنام تیمور بپایان رسانیده وبحرالانساب فارسی والفصول‌الفریه‌فی اصول‌البریه‌بفارسی‌و تحفة‌الجلالیه‌فی‌انساب‌الطالبیه‌بفارسی ۳) حسین‌بن‌حسن‌بن‌محمد حسینی‌حنفی دیاربکری آمدی‌متخلص‌بشریف درگذشته درحدود۹۲۰ که شاهنامه فردوسی‌رادرمصر ببحرهزج بنام قانصوه‌غوری ازممالیك درقاهره‌بترکی‌ترجمه‌کرده‌و نسخهٔ‌اصل که‌بخط‌اوست‌تاریخ‌دوم ذیحجهٔ ۹۱۶را دارد. ۴) ابوبکرطهرانی اصفهانی مؤلف‌کتاب دیار بکریه درتاریخ اوزون‌حسن‌آق‌قویونلو که در۸۷۵ بیان‌رسانیده و گمان نمی‌رود همان ابوبکرطهرانی مؤلف‌جهان آرا برای شاه‌طهماسب باشد(۸۴۲) که در۹۳۰ یعنی۵۵سال پیش‌ازآن تألیف‌کرده است.

قرن دهم: فنانی(۲۱۵) درزمان سلطان‌حسین بایقرا درهرات بود وپس ازمرگ‌وی بعراق آمد و در پایان‌زندگی با شاه اسمعیل بخراسان رفت‌ودر باوردساکن‌شد و درآنجامرد.

حافظ نانیش(۴۸۸) نخست نخلی وسپس گرامی تخلص‌کرده‌است.

مولانابتری (۵۴۲و۸۳۳) مردی دانشمند وعاشق‌پیشه بود،چندی در هرات زیسته‌ودر زمان‌عبیدالله‌خان دربخارا بوده ودر۹۵۳درگذشته است.

قاضی اختیارالدین‌حسن (۲۷۸) رحلتش‌را در۹۲۷ هم‌نوشته‌اند.

طهوری‌تبریزی (۵۲۵) ظاهراً ملانیازنام‌داشته ودر تته می‌زیسته است.

هلالی‌جغتایی (۴۰۹) تاریخ کشته‌شدنش را۹۳۶ هم نوشته‌اند وگفته‌اند قاتل‌وی‌سیف‌الله نام‌داشته است .

شهاب‌معمایی (۳۴۵) مؤلف چندین رساله درمعما بوده ودر۹۴۳ درگذشته است .

عصام‌الدین ابراهیم‌بن عربشاه اسفراینی(۶۲۳) ازبزرگان علمای هرات درزمان‌سلطان حسین‌بایقرا بوده وپس از استیلای ازبکان‌ببخارا رفت وعبیدالله‌خان وی‌را بسیارگرامی‌داشت ودرآنجا بتدریس مشغول‌شد وبرای‌رباعی‌که عبیدالله‌خان سروده‌بود۶۵۶ معنی‌نوشت ودر۹۴۳ درگذشت . وی‌مؤلفات چنددارد ازآن‌جمله حاشیه برتفسیر بیضاوی و حاشیه برشرح جامی و حاشیه برشرح شمسیه .

احمدبن جلال‌الدین‌کاشانی (۴۰۰-۴۰۱) پدرش معروف بخواجگی و این خانواده از مردم‌کاشان ازتوابع‌اندکان‌بوده‌اندووی ازمریدان‌مولاناقاضی‌وامریدعبیدالله‌احراروخودازمشایخ معروف تصوف ماوراءالنهر بوده‌واورامخدوم اعظم خطاب‌می‌کرده‌اند . تاریخ‌رحلت وی‌را۹۵۶ هم‌نوشته‌اند ومؤلفات‌دیگروی‌بدین‌گونه است : تنبیه‌الغافلین ،رسالهٔ بقائیه ، نصیحة السالکین، رسالهٔ فنائیه ، رساله‌شیبیه ، شرح ابیات ، بیان سلسله ، چهارکلمه ، بطیخیه .

شیدای بلخی (۶۲۶شماره ۹۷۸) در۹۴۲ درگذشته‌است .

خواجه‌کلان پخته سمرقندی (۵۹۰) کتابدار ابدال سلطان‌بن عبداللطیف خان ازبک بوده است .

ارسلان مشهدی (۴۱۹و۶۲۳)ازمردم زیارتگاه درخراسان بود وعبدالمؤمن‌خان‌ازبک اورا ببلخ‌برد وپس ازچندی بحج‌رفت ودربازگشت در دربار اکبردرهند ماند وظاهراًتا۹۸۰ زنده بوده است .

زین‌الدین ابوبکرعلی‌تایبادی(۲۲۱و۷۶۶) بجزوی دیگری ازمشایخ‌تصوف بنام‌ملازین الدین ابوبکرتایبادی ساکن ماوراءالنهربوده‌که در ۹۹۴درگذشته وبرخی این‌دورابایکدیگر اشتباه‌کرده‌اند .

مشفقی (۵۶۸-۵۶۹و۷۳۶) درحکمت وهیئت‌وفن‌قرعه وحساب نیز دست‌داشته وپس‌از مرگ‌سلطان سعیدخان ببخارا رفته ودرآنجا درمزار شیخ‌جلال مدفون شده‌است ودیگرازآثار اوست مثنوی حسن‌ودل .

میرعلی‌کاتب (۶۲۱-۶۲۲) در هرات متولد شده ودر مشهد پرورش یافته ودر خط از شاگردان زین‌الدین محمدکاتب بوده است . در ۹۲۵ بماوراءالنهر رفت و در۹۵۳ در بخارا درگذشت ودرمزار سیف‌الدین باخرزی مدفون شد .

شاه‌طاهردکنی (۳۶۷-۳۶۸ و۸۰۲-۸۰۵) وفاتش‌را در۹۵۳ هم‌نوشته‌اند .

خواجه عبدالشهید (۷۸۲) نوشته‌اندکه در۹۵۴ درگذشته است اما درست نیست زیرا که‌در۹۸۴ ازسفر هند بسمرقند بازگشته است .

نیازی بخاری (۵۵۶و۸۳۵) نام‌پدرش سیدمحمد بوده‌است .

ملامحمدامین‌مفتی (۶۳۳)کتابی بنام امینیه نوشته‌است .

محوی هروی (۳۴۷) بمحوی عطار معروف بوده است .

دیگر از نویسندگان قرن‌دهم:۱)محمدقزوینی‌مؤلف دربندنامه‌درتاریخ دربندوداغستان که بترکی هم ترجمه شده است . ۲)ملاعصمت‌الله سمرقندی پسر مهتر مولانا محمودبن مولانا نعمت‌الله‌ازبازماندگان خواجه عارف‌ریوگری بخاری عارف مشهور و از دانشمندان نامی زمان خود بود . در سمرقند دانش‌آموخت ودرحکمت وریاضی استادبود ودرزمان عبدالله‌خان‌ازبک برهمه دانشمندان برتری داشت . مردی پرهیزگار ودین‌دار بود وطلاب‌بوی‌بسیارمعتقدبودند. درضمن شاعرزبردستی بودو غزل‌را نیکو می‌سرود ودر سال۱۰۰۰ درگذشت . مؤلفات بسیار دارد ازآن‌جمله : نجات‌القاری در قرائت قرآن ، سؤال وجواب ، مسئله غریبه،رسالهٔ راسته ،

رسالهٔ حسینیه درآداب طهارت ، رساله درتحقیق سلسلهٔ جهریه ، حاشیه‌برشرح ملانا بحث‌فعل، حاشیه بر شرح عقاید از عذاب قبر تا آخر .۳) حسن چلبی ظریفی درگذشته در ۱۰۱۲ از اصحاب شیخ ابراهیم گلشنی در گذشته در قاهره در ۹۰۴ مؤلف کاشف‌الاسرار و مطلع‌الانوار در شرح‌مثنوی که پیش از ۹۸۲ تألیف کرده است .۴) عزالدین‌بن علی‌سرخسی مؤلف قوافی‌نامه شامل فهرست کلمات بترتیب‌حرف‌آخر شامل‌دوقسمت عربی وفارسی که پیش از۹۴۷ تألیف کرده است .۵) درویش‌ادریس‌بن‌یوسف مؤلف شرح مشکلات گلستان سعدی شرح‌اشعار وجمله‌های‌عربی بفارسی و ترجمهٔ لغات‌بترتیب‌حروف‌آخر . ۶) جمال‌الدین‌عزیزان ازمشایخ‌تصوف قرن‌نهم ودهم ماوراءالنهرمؤلف‌کتاب المحامات در مقامات مرشد خودشیخ‌خداداد درگذشته در۹۰۹ ومدفون در روستای‌عزیزه‌دردوفرسنگی سمرقند .۷)شاه‌وجیه‌الدین‌بن نصرالله‌هندی از متصوفهٔ هندمؤلف حقیقةالمحمدیه.۸) محیی‌الدین‌بن بدرالدین انآری ازاخترشناسان مؤلف جامع‌القرانات .

چندشاعر دیگر قرن‌دهم :۱) خواجه‌هاشم دیوان‌بیکی سمرقند ، پدرانش ازوزیران‌بودند وجدش وزیرمحمدخان شیبانی بوده‌است . چندی‌درهرات می‌زیست ودرآنجا آبادی بسیار کردو درزمان عبادالله‌سلطان دفتردار سمرقند ودر زمان عبدالله‌خان دیوان بیکی آن شهر و درزمان عبدالمؤمن‌خان دفتردار ودرزمان باقی‌محمدخان وزیر دیوان‌بود .۲) مؤمن منشی کتابدار و منشی دربار عبدالله‌خان وسپس‌مشرف‌دربار باقی‌محمدخان وازامیران‌دربارولی‌محمدخان‌بود.۳) قاضی پایندهٔ ضامنی ازمردم‌ضامن ازتوابع سمرقندومردی دانشمند بود . درزمان ابدالسلطان قاضی ضامن شد . مدتی‌هم مصاحب عبدالمؤمن‌خان بود وپس‌از مرگ اوببلخ‌رفت ودرآنجادر ۱۰۰۸ درگذشت . مؤلف چندکتاب بوده‌است ازآن‌جمله رساله‌ای درعروض‌وقافیه وصنعت‌شعر وشاعر توانایی بوده‌است . ۴) باباصادق‌حلوایی ازمردم سمرقند ساکن‌کابل ، محمدحکیم‌میرزا پسرهمایون حکمران کابل درگذشته درذیحجهٔ ۹۷۳ درشعر شاگردوی بوده و در۹۹۴ پس از حج‌بسمرقند بازگشته‌است . ۵) مولاناکمال‌الدین ابوالخیر بلخی متخلص بعاشق در حکمرانی کستن‌قرای ازبک‌دربلخ می‌زیست ودر۹۵۷درگذشت ودرمزار احمدخضرویه مدفون شد وشاعر استادی بود .۶) ملاحضوری بخاری دربخارا ازشاگردان ملامصطفی‌رومی ازدانشمندان‌معروف ماوراءالنهر ودرعلوم‌شرعی ازحدیث وتفسیر دست‌داشته‌ودر۹۶۶رحلت کرده ووی بجزحضوری قمی‌بوده است .۷) میرزا قاسم دیوان‌بیکی : نخست‌منشی دربار سلطان سعیدخان بوده وسپس در زمان عبدالله‌خان دیوان‌بیکی‌سمرقندشده‌است.۸) میرحاج‌از شاعران قرن‌دهم وبازدهم‌ماوراء – النهر بجز قطب‌الدین میرحاج انسی‌جنابدی شاعرقرن نهم بوده است .۹) مولانا دوست میرك سمرقندی ازدانشمندان قرن دهم ویازدهم وقصیده‌سرا بوده‌است .۱۰) باقی‌درزی تا اوایل‌قرن یازدهم زنده بوده است.۱۱) مولانا جلال‌قاسم‌درزمان محمدیارسلطان قاضی‌عسکربوده‌است.۱۲) مولاناکیك از مریدان خواجگی کاشانی‌بوده است .۱۳) فتحی‌بن سید ابراهیم اندکانی معروف بتاشکندی .۱۴) میرمحمد امین‌منشی از شاعران دربار عبیدالله‌خان .۱۵) مولانا محمد صادق مفتی‌شهر کرمینه معاصرعبیدالله‌خان .۱۶)قاضی‌پاینده‌رامیتنی .۱۷)مولانا صالح‌واحدالعین.۱۸) والی‌بیك یمغورچی .۱۹) مولاناحب‌الله .۲۰)شفای مشهدی .۲۱) مولانا درویش مفتی . ۲۲) میرزا باقی‌بن‌میرعلی‌کاتب .۲۳) میرخردخالدی .۲۴) قاضی‌عزالدین کسبی بخاری .۲۵)میر– حیدرمحمدکابلی ازشاعران دربار همایون .۲۶) مولانا قاسم‌کاتبی ازشاعران ماوراءالنهر.۲۷) دوستی‌مروزی ساکن‌گجرات .۲۸)خواجه قاسم‌مذاقی ازشاعران سند .۲۹) قانعی‌کابلی که اونیز درسند می‌زیسته‌است .۳۰) میرنظام‌الدین‌محمدقاضی ازشاعران ماوراءالنهر .۳۱)صدرالدین‌بن امیر سیف‌الدین در ماوراءالنهر .۳۲) ملادرویش دیوانه درماوراءالنهر.۳۳) مولاناصادق از شاعران‌همان‌سرزمین .۳۴) مولانامیخچه گرنیز ازماوراءالنهر .۳۵)سیدا نیز ازهمان‌سرزمین.

۱ ـ دورهٔ پیش از اسلام

زبان اوستا و خط زند ـ ادبیات ایران تا حدی که اطلاعات بدستست دوره‌ای نزدیك بدو هزار و ششصد سال را در برمیگیرد. درین مدت چهار زبان عمده در ایران متداول بوده و بهر چهار زبان آثار مانده است: زبان اوستا: پارسی باستان، پهلوی، زبان دری یا فارسی امروز. قدیمترین زبانی که از آن آثاری مانده زبان اوستاست وظاهراً این زبان در دوره‌ای معمول نژاد ایرانی بوده که هنوز پدران ما بایران امروز نیامده بودند. درباب ناحیه‌ای که نژاد ایرانی پیش از آمدن بایران امروز در آن زندگی کرده است اختلاف بسیارست وعقیدهٔ بهتر آنست که در شمال وجنوب جبال هندوکوش بوده اند و از آنجا در سه وهلهٔ مختلف بایران امروز آمده‌اند: یکبار در سه هزار و سیصد سال پیش وبار دیگر در دو هزار و هفتصد سال پیش وبار سوم در ۲٦۷۰ سال پیش. زبان پدران ما در آن زمانیکه هنوز بایران نیامده بودند زبانی بوده است که چون کتاب اوستا بان نوشته شده آنرا زبان اوستا نام گذاشته‌اند. این کتاب که امروز فقط پانزده نسك یعنی پانزده قسمت از ۲۱ قسمت آن باقی مانده و آنهم فقط دو نسك کامل دارد و از قسمتهای دیگر آن مقداری ازمیان رفته کتاب مقدس دین زرتشت پیامبرست که از ۲۵۰۰ تا ۲٦۰۰ سال پیش ازین بوده است واین نسخهٔ امروزی اوستا را در میان قرن اول پیش ازمیلاد و قرن ششم بعد از میلاد نسخه کرده‌اند ودر ضمن معلومست که تمام قسمتهای موجود اوستا را دریك زمان ننوشته‌اند ودر زمانهای مختلف برشتهٔ تحریر آمده زیرا سبك انشا و لغات آن ازحیث قدمت باهم اختلاف دارد.

این کتاب تا قرن اول پیش ازمیلاد نوشته نشده بود وفقط آنرا درحفظ میداشتند و تنها درقرن اول پیش ازمیلاد بنوشتن آن شروع کردند واین کار فقط درزمان اردشیر بابکان وپسرش شاپور اول انجام گرفت وبعد درزمان شاپور ذوالاکتاف مؤبد بزرك ایران «آذر پدمارسپند» برای نوشتن این کتاب ازخط پهلوی خط مقطع منفصلی ما

۴۳ علامت اختراع کرد که برای تمام اصوات آن حروف داشته باشد وحرکات واعراب جزو خط باشد واوستایی راکه بدین خط نوشتند «زند» نامیدند . بهمین جهة این خط را هم خط زند اسم گذاشته‌اند وبعد چون درقسمتی از ایران زبان دری رایج بوده اوستارا بزبان دری نقل کرده اند و این اوستای بزبان دری نقل شده را « پازند » نام کردند ، قدیمترین نسخه‌ای که از اوستا موجودست در سال ۷۲۶ هجری نوشته شده، بعضی ازقسمتهای اوستا شعر هجاییست یعنی شعری که بعروض عرب درنمی آید وبتقطیع هجایی موزونست و هنوزدر موسیقی ایران آثار آن باقیست.

زمان مادها وپارسی باستان - پس از آنکه پدران ما بایران امروز آمده‌اند بدوطایفهٔ بزرگ منقسم گشته‌اند: یك طایفه باسم «ماد» درجنوب ومغرب دریای خزر و طایفهٔ دیگر باسم « پارس » در شمال خلیج فارس اقامت گزیده‌اند و بمرورزمان در عادات وزبان ایشان اختلافی پدیدار گشته وگفته‌اند در آغاز تاریخ ایران هریك ازین دو طایفه زبان مخصوصی داشته‌اند . اززبان مادها بهیچوجه اثری تاکنون پیدا نشده وزبان پارسها فقط درزمانی که پادشاهان هخامنشی بسلطنت رسیده‌اند در کتیبه‌ها ظاهر گشته است وآنرا «پارسی باستان» یا «فرس قدیم» نامیده‌اند که زبان امروزما بدو واسطه از آن بیرون آمده است ، پارسی باستان ازحیث صرف اسماء وضمایر وصور صرف ونحوی اززبانهای قدیم بشمارمی آید و قدیمترین اثری که از آن هست کتیبهٔ بیستون ازداریوش بزرگست وغیراز آن نزدیك بچهل کتیبهٔ دیگر ازپادشاهان هخامنشی مانده که درتمام آنها یکی ازچند زبان همین پارسی باستانست . این کتیبه‌ها اغلب بچندزبانست وزبان آسوری وزبان عیلامی وزبان نبطی یا آرامی قدیم راهم که زبانهای ملل دست نشاندهٔ هخامنشیانست درآنها بکار برده‌اند . زبان پارسی باستان را همواره بخط میخی نوشته‌اند و این خط راکه برای زبان کلدانی وآسوری اختراع کرده بوده‌اند ایرانیان برای نوشتن پارسی باستان قبول کرده‌اند منتهی آنرا سهل‌تر کرده‌اند چنانکه درخط آسوری وعیلامی برای دو وگاهی سه حرف یك علامت هست وخط عیلامی ۳۰۰ شکل وخط آسوری ۷۰۰ شکل مختلف دارد ولی درخط پارسی باستان تقریباً برای هرحرف یك علامت هست و فقط ۴۱ شکل دارد واین خط تا

زمان اشکانیان نیز در ایران معمول بوده است. گذشته از کتیبه‌ها سکه‌های هخامنشیان نیز باین خط و زبانست. چنان می‌نماید که مادها زبان مخصوصی نداشتند و اگر داشته بوده باشند بزبان پارسی بسیار نزدیک بوده است.

زبان وخط پهلوی - درزمان تسلط یونانیان ومقدونیان بایران زبان پارسی باستان ازدربار ایران برافتاد وزبان وخط یونانی رسماً درایران معمول شد وبعد که اشکانیان بپادشاهی رسیدند مدتهای مدید ایشان هم خط وزبان یونانی را معمول میداشتند ودرین میان پارسی باستان فراموش شد وفقط اززمان فرهاد چهارم ببعد درسکه‌های اشکانی خط وزبانی دیده میشود که آنرا خط وزبان پهلوی می‌نامند. زبان پهلوی همان پارسی باستانست که نوشده ودرنتیجه آسان‌تر وبعصرما نزدیکتر گشته است. گفته‌اند باین زبان اشکانیان درمیان خود تکلم میکرده‌اند ولی فقط دراواخر سلطنت خود آنرا رسمی کرده‌اند. زبان پهلوی تا آخرین روز سلطنت ساسانیان یگانه زبان رسمی وعمومی ایران بوده است، منتهی دردورهٔ ساسانی بواسطهٔ آمیزش با مللی که درمغرب ایران بزبان آرامی متکلم بوده‌اند بعضی کلمات اززبان آرامی بحالت خاصی درزبان پهلوی وارد شده وبهمین جهة گفته‌اند زبان پهلوی دوقسمست: پهلوی اشکانی که زبان خالصیست ولغات بیگانه ندارد و پهلوی ساسانی که کلمات آرامی در آن داخل شده ؛ این کلمات آرامی درپهلوی ساسانی بحالت مخصوصی که در هیچ زبان دیگر نظیر ندارد وارد بوده است باین معنی که بعضی الفاظ را بآرامی مینوشتند ولی درموقع خواندن بواسطهٔ ترجمه‌ای که درذهن خود میکردند کلمهٔ ایرانی آنرا بزبان میآوردند وشمارهٔ این کلمات هرچه بعصر ما نزدیکتر میشود افزون میگردد. این کلمات را «هوزوارش» مینامند وچون زبان آرامی بزبان عرب بسیار نزدیکست رواج کلمات عربی را درزبان فارسی نباید نتیجهٔ تسلط عرب برایران دانست و همانطور که کلمات پهلوی نوشده وبجای آن الفاظ فارسی امروز آمده است همانطورهم کلمات آرامی را نوکرده وبجای آن الفاظ عربی گذاشته‌اند، منتهی بمرورزمان عدهٔ کلمات عربی متداول درزبان فارسی خیلی پیش ازعدهٔ کلمات آرامی متداول درزبان پهلوی گشته است. عقیده‌ای که تاکنون اظهار کرده‌اند که زبان پهلوی یگانه زبان دورهٔ اشکانی

وساسانی بوده درست نیست. ازدورهٔ اشکانیان ببعد زبان دیگری درایران پیدا شده که همان زبان فارسی ادبی امروز باشد که بمرور زمان تکامل یافته و باین صورت در آمده است. نام این زبان همیشه زبان دری بوده است. زبان دری کلمات هوزوارش نداشته وزبان مشرق ایران بوده و زبان پهلوی که هوزوارش داشته در مغرب ایران معمول بوده است.

درزمان اشکانیان زبان پهلوی و دری را بخط آرامی سریانی نوشته اند واین خط عیناً تا اواسط ساسانیان معمول بوده است، سپس خط آرامی را که مقطع ومنفصل بوده است کم کم بهم متصل کرده اند ودرنتیجهٔ این اتصال خط دیگری پیدا شده که آنرا خط پهلوی نامیده اند. درابتدااین خط جدیدرا فقط برای نوشتن کتابها بکارمیبردند وبعد بتدریج کتیبه هارا هم بآن خط نوشته اند. خط پهلوی یکی ازمشکلترین خطوط عالمست زیرا که اغلب دوحرف متصل بیك حرف منفصل شبیه میشود وبرای خواندن این این خط لازمست که انسان هر کلمه ای را بداند وبقرینه بخواند.

اززبان پهلوی، گذشته از کتیبه ها وسکه های اشکانی وساسانی، یك عده کتب نیز دردستست واین زبان تامدتهای مدید پس ازفتح ایران بدست اعراب درمیان ایرانیان متداول بوده وهنوزعدهٔ کثیری از زبانهای ولایتی ومحلی ایران شباهت تامی باصل پهلوی خوددارند واشعاری که درایران بلهجه های ولایتی سروده اند ودر کتب ادبیات ایران باسم «فهلویات» معروفست همه فروعی اززبان پهلویست.

بعضی از کتب پهلوی که امروزدرمیانست دردورهٔ اسلامی ایران تألیف شده و معلومست که گذشته از زرتشتیانی که از ایران هجرت کرده اند بعضی ایرانیانی که در ایران مانده ومسلمان بوده اند تا مدتهای مدید و حتی تا قرن ششم هجری این خط وزبان را میدانسته اند و باین زبان تألیفات میکرده اند. زبان پهلوی یك عدهٔ کثیر کتب ورسایل داشته است که بعضی از آنها عینا باقی مانده وبعضی دیگررا بعربی یا فارسی ترجمه کرده اند واصل آنها ازمیان رفته است وازبعضی دیگرفقط اسامی بما رسیده است.

شعر در دورهٔ ساسانی نیز نخست مانند شعر اوستا هجایی بوده و از جمله آثار منظوم زبان پهلوی یکی کتیبهٔ شاپور اول در حاجی آبادست و دیگر مناظرهٔ منظومی باسم «درخت آسوریك» که مناظره ایست درمیان نخل و بز و از آثار زبان دریست و دیگر منظومهٔ یادگار زریران بزبان دری و بعضی از سرودهای مانوی که آنها نیز بزبان دریست. بعضی از اوزان شعر پهلوی با اوزان عرب نیز تطبیق میشود و هنوز همان اوزان متداولست ؛ منتهی چون بعروض عربی درمی آید و قابل تقطیع بافاعیل است تصور کرده اند که ما آن اوزان را از اعراب گرفته ایم. بدین گونه در دورهٔ ساسانیان هم شعر هجایی در ایران معمول بوده است و هم شعر عروضی.

ازحیث نثر زبان پهلوی منتهای شباهت را بفارسی قرن چهارم و پنجم دارد و در هر کتاب پهلوی اگر کلمات را تجدید کنیم و بجای آنها الفاظ نوینی از زبان امروز بگذاریم عیناً نثر فصیح بسبك قدیم بدست می آید. کتب مزبور را بدو دستهٔ بزرگ میتوان تقسیم کرد: نخست کتب مذهبی که در احکام دین زردشت و تاویل و تفسیر وغیره نوشته شده، دوم کتب غیر مذهبی که درمیان آنها کتب سیاست و اخلاق و کتابهای علمی و ادبی ازقبیل داستانها و قصص وغیره بوده وحتی کتابهایی در باب قواعد شطرنج، سواری و تیراندازی و آیین جهانداری وغیره بوده است. از جمله کتب موجود بزبان پلوی کتابهای بسیار مهم محتوی مطالب بسیار مفید در تاریخ و عقاید قدیم اجداد ماست ازقبیل کتاب «دین کرت» و «بوندهشن» و «داتستان دینیك» و «آرتای ویراف نامك» و «کارنامك ارتخشیر پاپکان» و «یاتکار زریران» و «داتستان ریدك وخسرو کواتان» و «شترنگ نامك» وغیره. از کتابهایی که فقط ترجمهٔ آنها بما رسیده نخست کتاب «خوتای نامك» است که باسم «سیر الملوك» و «خدای نامه» و «شاهنامه» ترجمهای بسیار بنظم و نثر عربی وفارسی داشته و از آنها فقط منظومهٔ معروف فردوسی باقی مانده است. دیگر کتاب کلیله و دمنه که اصل آنرا از هندوستان درزمان انوشیروان بایران آورده اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده اند و ترجمهای فارسی وعربی که امروز بدست ماست از روی همان ترجمهٔ پهلویست.

در ادبیات پهلوی یکی از ارکان بسیار مهم داستان سرایی و افسانه پردازی

بوده است و این ذوق افسانه سازی که در میان اغلب‌از شعرای بزرک ایران‌همواره بوده است دنبالهٔ همان ذوق ادبای ایران در زمان ساسانیست وحتی بعضی از داستانهای معروف ما از قبیل «وامق و عذرا» و «ویس ورامین» و«اسکندرنامه» و «بوداسف و بلوهر» و «سلامان و ابسال» و «شیرین و فرهاد» و «خسرو و شیرین» و «بهرام نامه» و تمام داستانهایی که ازحکایات کوچك شاهنامه‌تولیدشده مانند «گرشاسب نامه» و«بهمن نامه» و«رستم نامه» و«سام نامه» و«شهریارنامه» و «جهانگیر نامه» و«فرامرزنامه» و«برزونامه» و «بهرام نامه» و «بختیارنامه» و غیره یا مستقیماً در زبان پهلوی نوشته شده بود ویا اینکه از یونانی و سریانی و غیره بپهلوی توجمه کرده بودند و ازپهلوی بزبان فارسی درآمده است و حتی کتاب «الف لیلة و لیله» و داستانهایی که از آن بیرون آمده ازقبیل داستان سند باد در اصل بزبان پهلوی بوده است و الف لیله ترجمه و تهذیب کتابیست که در اصل پهلوی«هزارافسانه»نام داشته و مترجم آن را بزبان عرب درآورده و بعضی اسامی اشخاص و اماکن را باسامی عرب یا اماکن جدید تبدیل کرده است.

در زمان ساسانیان علوم و فنون نیز در ایران در منتهای کمال بوده است و تمام علوم متداول در آن زمان‌را پادشاهان ساسانی بایران آورده بودند، مخصوصاً طب در ایران ترقی کامل داشت و طب یونانی را با طب هندی علمای ایران تألیف کرده بودند و حتی شاگردان ایشان تا قرن چهارم هجری در ایران بوده اند و همواره اطبای بزرگ ممالك اسلام تا قرن چهارم یهود یانصارای ایران بوده‌اندودر نجوم نیز ایرانیان کمال معرفت را داشته اند و منجمین بزرگ ایرانی در قرون اول هجری شاگردان همان منجمین پیش از اسلام بوده اند. حکمت یونانی نیزبتوسط علمای آسیای صغیر بایران‌آمده بود و در زمان ساسانیان تمام علومی که بزبان سریانی در مغرب آسیا متداول بود بایران راه یافت و در مراکز علمی ایران که بیشتر در خوزستان و فارس بود رواج عمده گرفت و حتی بعضی از معلمین رأساً بزبان سریانی تدریس میکرده اند و علمای ایران بیشتر زبان‌سریانی را میدانستند و سریانی زبان علمی و زبان دوم ایران شده بود. موسیقی ایران دراین عصر نیز

بمنتهای کمال رسیده بود و آنهم تألیفی ازموسیقی یونان وموسیقی هندی بودواستادان بزرك مانند باربد و نکیسا و بامشاد و رامتین و سرکش یا سرکب در ایران بوده‌اند و موسیقی امروز ما با اندك تصرفی همان موسیقی زمان ساسانیست . روی همرفته تمام علوم و فنون متداول در آن زمان مانند طب و نجوم و حکمت و ریاضیات و موسیقی و عرفان و تاریخ و جغرافیا و هیئت و چوگان بازی و تیراندازی و فنون جنگی و سواری و مملکت داری و تعبیهٔ اسلحه و بیطاری و پرورش حیوانات و شطرنج و غیره در ایران معمول بوده وکتب در آن می پرداختند وتدریس میکردند. بهمین جهة در زمانی که اعراب پس از استقرار باسلام بخیال افتادند علوم متداول را بزبان خود جلب کنند بزرگترین سهم عاید ایرانیان شد و بجز چندکتاب معدود که مردم آسیای غربی بزبان عرب ترجمه کرده اند تمام کتب علمی و ادبی که‌در آن دوره بزبان عرب ترجمه شده مستقیماً بتوسط ایرانیان بوده است کـه هنوز وارث علوم نیاکان خود بوده‌اند و علوم اسلام فی‌الحقیقه جز علوم ایرانی نیست که نخست ایرانیان آنرابزبان عرب در آورده‌اند وسپس ایرانیان دیگربتکمیل آن کوشیده‌اند. بهمین جهة زبان پهلوی وتمدن ساسانی در ادبیات و تمدن عرب منتهای نفوذ را داشته است.

۲ ـ دورهٔ بعد از اسلام

قرن اول ودوم

نخستین ناحیه از ایران راکه اعراب متصرف شدند ناحیهٔ بحرین بود که در سال هشتم هجرت بدست اعراب افتاد وآخرین ناحیه ازنواحی ماوراء النهر درسال ۵۳ هجری بتصرف اعراب در آمدولی بازتمام‌ایران‌ایشان‌رامسلم‌نشده بود ، چنانکه مدتهای مدید تا اواسط قرن دوم هجری بعضی از نواحی ایران مانند آذربایجان و طبرستان وگیلان و ماوراء النهر ازپیروی تازیان سرمی‌پیچیدند ودرین‌میان گاهی آشکار عصیان میکردند و از دادن خراج و پذیرفتن عمال عرب شانه تهی‌میکردند وزمانی درپرده عمال تازی را بر میانداختند و خـود را از فشار حکومت بیگانـه خارج میکردند ولی بزرگترین سیاستی که برای‌رهایی ازقید بیگانگان‌پیش گرفتند

نهضت های مذهبی بود و ازاواسط قرن دوم تا اوایل قرن چهارم که سلسله‌های ایرانی دراکناف ایران تأسیس شد و فشار بیگانه را برانداخت چندین مذهب مختلف در نقاط متعدد ایران بتوسط ایرانیان بوجود آمدکه گاهی اساس آن متکی بر نفاق و تفرقه در میان مسلمانان وافتراق عقیدهٔ ایرانیان با سایر مسلمین بود تـا بدینوسیله ایران از سلطهٔ بیگانه رها شود و «شعوبیه» باصطلاح آنزمان جز ایرانیان نبوده‌اند و گاهی‌هم رجعت بسوی عقاید زردشتی واحیای ایران قدیم‌اساس نهضتی را تشکیل میداد چنانکه درمدت صدوپنجاه سال نظیرنهضت‌های ابومسلم خـراسانی دراوایل قرن دوم و بهافرید درهمانزمان وظهور غالیان وسنباذ درخراسان وجهیم بن صفوان درترمذواسحق ترك‌درماوراءالنهر وروندیه درعراق وجمعیت « اسب‌نوبتی » و ظهور «استاذسیس»درهرات وبادغیس‌وسیستان ونهضت‌مقنع وسپیدجامگان درماوراءالنهر درسال ۱۵۹ وظهوربابك خرم‌دین واصحاب اوباسم «سرخ‌علم» درسال ۲۰۱ وپیروان او مانند«مازیار» و«افشین» وظهور عبدالله‌بن کرام‌درخراسان وتأسیس مذهب کرامیه دراوایل قرن‌سوم ونهضت قرمطیان درخوزستان وبحرین درهمـان زمان واصحاب صاحب‌الزنج درسال۲۵۵ درهمان نواحی وزیدی شدن تمام مـردم طبرستان درسال ۲۵۱و آغاز کارفرقه‌ای‌ازصوفیه‌بتوسط‌حسین‌بن‌منصورحلاج‌دراواخرقرن‌سوم‌ونهضتهای دیگرشبیه باین‌همه برای آن‌بوده است که ایرانیان می کوشیده اند از فشارحکومت عرب خود را رهاکنند وبهمین‌جهت مـدت نزدیك بسیصد سال کشمکش دایمی در میان ایرانیان مغلوب وتازیان غالب درسراسر ایران درمیان بوده وبهیچ وجه مجال نبوده است که مردم ایران بکارهای علمی وادبـی بپردازند وبهمین جهة درین مدت سیصد وچند سال‌ایران‌ازشاعرونویسنده بزبان‌خود تهی‌مانده‌است‌وازطرف‌دیگرزبان فارسی که‌درنتیجهٔ آمیزش زبان‌پهلوی‌وزبان دری‌باکلمات‌عربی‌بوجود آمده‌است‌هنوز کاملابصورت‌امروزساخته نشده‌بودودرحال کمون‌بود،زیراازیکطرف‌زبان‌پهلوی‌را از دربارومراکزدیوانی دور کرده‌بودندوازطرف دیگرایرانیان‌تن‌بآن نمیدادندکه حتی برای بیان احساسات خود زبان عرب را بکار برند وزبان ایرانـی مخصوص بخود میخواستند و این زبان هم البته میبایست بمرور زمان ساخته شود و زبان دری

کنونی بدین گونه فراهم شد. پس ناچار آثاری که پیش از پدید آمدن زبان کنونی فراهم شده چون دیگر کهنه و نا مفهوم بوده از میان رفته است و نیز بخط وطی بوده که بعد ها فراموش شده و قهراً متروک گشته است. لامحاله درین مدت نزدیك بسیصد سال جمعی کثیر ادبا و مولفین در ایران بوده اند که بهمان زبان عرب آثار ازخود گذاشته‌اند باین معنی که ازاواسط قرن دوم ببعد اعراب ومخصوصاً خلفا احتیاج خود را بعلوم ومعارف احساس کردند وچون از خود علمی نداشتنددر آنزمان دوملت بیشتر وارث علم نبود: نخست ایرانیان بودند که علوم قبطیان وکلدانیان وآسوریان ویونانیان وهندوان را فراگرفته بودند وتمام علوم قدیم را اخذکرده یا بزبان پهلوی ویا بزبان سریانی که در آنزمان زبان علمی آسیا بود ثبت کرده بودند. دوم مردم آسیای صغیر بودند که علوم یونانی ازاسکندریه بایشان ارث رسیده بود و آنرا یابزبان سریانی ویا بزبان یونانی حفظ کرده بودند. بهمین جهة نخست خلفای دمشق وسپس خلفای بغداد درزمانی که بنقل علوم بزبان عرب پرداختند باین دوملت حاجت یافتند ودرنتیجه عدهٔ کثیر ازدانشمندان ایران که بیشتر آنها درمذهب یهود یا نصاری باقیمانده بودندوعده‌ای دین اسلام را پذیرفته ویکی چند نفر بهمان مذهب زرتشتی نیاکان خودمانده بودندوزبان عرب رامیدانستند بنقل علوم ومعارف وادبیات از زبانهای قدیم چه پهلوی وچه یونانی وچه سریانی بزبان عرب مشغول شدندوازین حیث شهرت یافتند؛ حتی عده‌ای کثیر ازیشان بحدی درزبان عرب استادشده بودند که بنظم ونثر فصیح عربی نیزمشهور گشتند واز آن پس همواره علوم ومعارف اعراب بدست ایرانیان بوده است وتمام بزرگان زبان عرب بجزعدهٔ قلیل چه ازعلمای صرف ونحوومنطق ومعانی وبیان وعروض ولغت وغیره وچه اطبا وحکما و منجمین و علمای ریاضی و طبیعی وچه مورخین ودبیران وشعرای معروف ایرانی بوده‌اند. بدرجه‌ای که اگر ایرانیان نبودند معارف عرب صد یك این معارف موجود نبود وحتی ایرانیان قرائت قرآن وتجوید و فقه و تفسیر واحادیث راکه میبایست مختص اعراب باشد ترتیب داده‌اند واغلب رواة وجامعین اشعارجاهلیت عرب ایرانیان بوده‌اند، بطوریکه در درتاریخ ادبیات عرب ازهرده اسم بلاشك شش هفت اسم از ایرانیانست. بدین جهة

درین مدت سیصد سال اگر بزبان فارسی اثری از ادبای ایران نیست لااقل بزبان عرب آثار بسیار هست که جبران آنرا میکند.

قرن سوم ـ قرن سوم آغاز جلوهٔ ادبیات فارسیست و آنهم بدین جهتست که سلسله‌های پادشاهان ایرانی بالاستقلال در بعضی از نقاط ایران پادشاهی کرده‌اند. ابوطیب طاهر بن حسین بن مصعب ملقب بذوالیمینین درسال ۲۰۰ حکمران خراسان شد و اولاد او تا سال ۲۵۳ در خراسان حکمرانی کردند و ایرانی بودند، صفاریان درسال ۲۵۳ درخراسان اساس سلطنتی گذاشتند که بعد سامانیان در ۲۷۹ و آل زیار در ۳۱٦ و آل بویه در ۳۲۲ از آن تبعیت کردند یعنی دربارهایی ترتیب دادند که دوباره تمدن ایرانی در آن پدیدار شد، مخصوصاً صفاریان و سامانیان در جزو سایر تعصب‌های ایرانی تعصب زبان نیز داشتند و آل طاهر هم تادرجه‌ای زبان فارسی دری را ترویج کرده‌اند و آل زیار و آل بویه چون بدربار خلافت نزدیکتر بودند و از هرحیث با خلفای بغداد رقابت میکردند سیاست ایشان اقتضا میکرد که زبان عرب را ازدست ندهند و بدبیران و شعرای زبان عرب بیش از خلفا وقع بگذارند تا اسباب سلطنت ایشان ازحیث نظم و نثر زبان عرب کامل‌تر از خلفای بغداد باشد و درضمن زبان قلمرو ایشان زبان پهلوی بوده که ادبیات آن در دورهٔ بعد از اسلام در سراسر ایران انتشار نیافته است ولی بالعکس صفاریان و آل سامان چون دور تر بودند بدین رقابت حاجت نداشتند و زبان سرزمین ایشان زبان دری بود و با کمال آزادی زبان فارسی را ترویج میکردند و احیاناً اززبان عرب بیزار بودند. بدین جهة پیدا شدن ادبیات فارسی مرهون مساعی صفاریان و مخصوصاً سامانیانست. شعر فارسی که بمارسیده در اوایل قرن سوم پیدا شده است، پیش از آن شعرایی بزبان امروز قایل شده‌اند و اشعاری بنام ایشان ثبت کرده‌اند که از کلمات آنها کاملا پیداست که درقرون بعد ساخته شده مثلا اولین شاعر این زبان را ابوحفص بن حکیم بن احوص سغدی دانسته‌اند که گویند در قرون اول هجری بوده وحال آنکه قطعاً درقرن چهارم میزیسته و معاصر رودکی بوده است. پس از او عباس مروزی را ذکر کرده‌اند که درمدح مأمون دراواخر قرن دوم شعر فارسی گفته است وحال آنکه زبان و تلفیقات آن اشعار مسلم میسازد که درقرون بعد سروده شده و بیشتر باشعار قرن ششم

شبیهست . باسم شقیق بلخی عارف معروف همان زمان هم که در ۱۷٤ کشته شده اشعاری ذکر کرده‌اند ونیز باسم بایزید بسطامی عارف مشهور که یك قرن بعد از آن بوده وور ۲٦۱ رحلت کرده است نیز بعضی اشعارضبط کرده‌اند وآن اشعارهم پیداست که درقرون‌بعدسروده شده‌است. قدیم‌ترین‌شاعری که ازوانری مانده حنظلهٔ بادغیسی است که ظاهراً درسال ۲۱۹ درگذشته و دیوان اشعارداشته است، ولی اینك ازشعر اوجزپنج‌بیت‌چیزی بدست نیست وظاهراًاواول کسیست که درخراسان‌بزبان‌فارسی امروزشعر گفته‌است. درسیستان‌اول کسیکه شعربابن زبان شعر گفته محمدبن‌وصیف سکزیست که‌درسال۲۵۳درمدح‌یعقوب‌بن‌لیث‌صفاری‌شعر گفته‌واوتاسال ۲۹٦هم زنده بوده‌وبعدازودرهمان‌سال ۲۵٤ بسام‌کرد ومحمدبن‌مخلد سکزی بشعر گفتن‌باین‌زبان شروع کرده‌اند؛ دربیهق نخستین‌کسیکه شعر فارسی گفته محمدبن‌سعید بیقهی بوده است که اوهم‌درقرن سوم بوده . در آذربایجان‌محمدبن‌بعیث‌بن‌جلیس که درسال۲۳۵ رحلت‌کرده اول شعرفارسی را گفته است وددعراق‌ابوالاشعث قمی که‌درهمین زمانها میزیسته اول شعرفارسی‌را درقم سروده است ولی از اشعار این‌سه‌تن اخیرچیزی تا کنون بدست نیامده‌است اندکی پس ازآن‌درقم‌شاعری بوده است‌موسوم بجعفر بن محمدبن علی‌العطار که درشعرشهرتی بسیار داشته وحتی از رودکی ویرا درشاعری بزرگتر میدانسته‌اند ولی ازشعراوهم چیزی، بدست‌نیست.

ازطرف دیگر درسیستان دردربار صفاریان شعرای دیگری‌هم بوده‌اند: یکی فیروز مشرقی است که درسال ۲۸۱ رحلت‌کرده واز اشعار او هشت‌بیت دردستست ، دیگر ابوسلیك گرگانی که در دربار عمروبن‌لیث صفار (۲٦۵ـ۲۸۹) بوده است واز اشعار او ده‌بیت درمیان هست . درهمین زمانها شاعری دیگر درخراسان بوده‌است باسم مسعودی مروزی که داستانهای قدیم ایران یعنی شاهنامه را نظم‌کرده‌بود وآن منظومه‌وی بدرجه‌ای شهرت‌داشت که ایرانیان همه‌آنرا میخواندند وبدان‌فخر میکردند وبرای‌آن تصاویر ساخته بودند ، همچنانکه درین زمـان برای شاهنامـهٔ فردوسی‌معمولست وازآن‌منظومه فقط سه‌بیت باوزان مختلف مانده است . این‌چند تن‌شاعر که درقرن سوم بوده‌اند بمنزلهٔ مهندس شعر فارسی میباشندکه بعد ازیشان

تاهزارسال همواره درایران درمنتهای کمال مانده است ولی البته مانند آغاز هر کاری هنوز بدرجهٔ کمال نرسیده بود ودرجهٔ کمال آن درقرن چهارمست . از نثر فارسی قرن سوم جز بعضی جملهای پراگنده که در کتب عربی مانده چیزی بدست نیست بهمین جهة نمیتوان دانست که نثر فارسی درین زمان چه حال داشته است .

۱ - نظم

قرن چهارم : درقرن چهارم شعر فارسی باوج کمال وفصاحت رسید ومقدمهٔ دورهٔ درخشندهٔ قرن پنجم وششم که منتهای بلندی ورواج نظم ونثر فارسیست درقرن چهارم فراهم آمد گذشته ازبازماندگان صفاریان که درقرن چهارم هنوز درسیستان بوده‌اند وپیروی ازسامانیان میکرده‌اند امرای آل‌سامان نیز که برخراسان وماوراءالنهر وگرگان وقسمتی ازعراق وکرمان فرمانروایی داشته‌اند درترویج زبان فارسی ازهیچ فروگذار نکرده‌اند ودرحقیقت ادبیات فارسی درسایهٔ پرورش آل‌سامان بمیان آمده است . ازشعرای دربار صفاریان درسیستان فقط صانع بلخی درین دوره معروفست که معاصر بارودکی بوده وبجز یك رباعی چیزی از اشعار او بدست نیست . اما شعرای درباز سامانیان عدهٔ بسیار بوده‌اند مخصوصاً دردربار نصربن احمد (۳۰۱_۳۳۱) که ملجاء تمام دانشمندان عصر بوده و این پادشاه کریم دانش پرور یکی ازبزرگترین مروجین زبان فارسی بوده‌است . از شعرایی که دردورهٔ اول سامانیان یعنی پیش از نصربن احمد پدیدآمده‌اند ابوالمثل بخارایی و ابوالمؤید رونقی بخارایی وسپهری بخارایی ومعروف‌تر ازهمه ابوالمؤید بلخی بوده است که ظاهراً مؤیدی تخلص میکرده وشاعرو دبیر بسیار بزرك بوده چنانکه گویا داستان یوسف وزلیخارا نظم کرده بود ودر نثر دو کتاب داشته است یکی شامل داستانهای قدیم ایران مانند شهنامه که مخصوصاً قسمتی ازآن شامل داستانهای مربوط بگرشاسب منتهای اعتبار را داشته است واز میان رفته ودیگر کتابی درعجایب بلدان که نسخهٔ آن اکنون موجودست وآنرا بنام نوح بن منصور (۳۶۶_۳۸۷) ترتیب داده وازین قرار تااواخر قرن چهارم زنده مانده است . ازین شعرا از هریك چندبیت پراگنده مانده است .

اما شعرای عهد نصر بن احمد شمارهٔ ایشان بسیار بوده و آنچه بما رسیده‌است بدین قرار ست : معروف‌تر و بزرگتر از همه ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی بود که در قریهٔ پنج‌رودك یا رودك از توابع سمرقند بوجود آمد و از آغاز جوانی در شعر وموسیقی معروف شد ومدت‌های مدید معروف‌ترین حکیم وادیب عصر خویش بود و مهندس شعر فارسیست ، زیرا که تمام شعرای بزرك ایران پیرو وی بوده‌اند واو را باستادی مسلم داشته‌اند . در شعر منتهای قدرت را داشته ویك میلیون وسیصد هزار شعر سروده است وبنج منظومهٔ مثنوی داشته از آن جمله کلیله ودمنه وداستانهای سندباد را نظم کرده بودوشعر وی درنهایت تأثیر بود وبهمین‌جهة یکی‌ازمتنفذ ترین رجال زمان خویش شمرده‌میشدودر اواخر عمر اورانابینا کردند و درسال ۳۲۹ رحلت کرد و در همان قریهٔ مولد خویش وی را دفن کردند و مزار او تامدتهای مدید پس‌ازو زیارتگاه ایرانیان بود و اخیراً در همان جا استخوانهای وی را یافته اند . بعد از رودکی شعرای دیگر آن زمان بدین قرار بوده‌اند : ابو طیب مصعبی صاحب دیوان رسالت احمدبن اسمعیل ویکی‌از وزرای نصر بن احمد ـ ابوالعباس ربنجنی بخارایی که تا۳۳۱ هم زنده‌بود ـ خبازی نیشابوری که‌در ۳۴۲ رحلت کرد ـ ابوحفص حکیم ابن‌احوص سغدی که گذشته ازشاعری درموسیقی قدرتی تمام داشت وددرسال ۳۰۰ در بغداد آلتی اختراع کرد باسم شهرود که پس‌ازوی دیگر کسی نتوانست آنرابنوازد و کتابی درلغت‌فارسی تألیف‌کرده بود که درین‌فن قدیم‌ترین کتاب‌بوده است ـ ابوعبدالله فرالاوی که ازشعرای بزرك زمان خویش بود ـ ابوشکور بلخی که اونیز شاعر بسیار بزرگی بود وچهارمثنوی نظم کرده بود که یکی‌از آنها در سال ۳۳۶ تمام شده و آفرین‌نامه نام داشت ـ ابوالحسن شهیدبن‌حسین وراق بلخی از مشاهیر حکما و خطاطین وشعرای‌عصرخویش بودودرحکمت درجه‌ای داشت که بامحمدبن زکریای رازی حکیم ودانشمندمعروف آن‌زمان معارضه‌میکرد ودرین‌فن‌تألیفات بسیارداشت ودرسال ۳۲۵ رحلت کرده است ـ ابوالحسین محمدمرادی بخارایی که درشعرفارسی وعربی استاد بود وپیش‌از رودکی رحلت کرد ـ طخاری که ازمردم طخارستان بود و از شعراوجز دوبیت نمانده است ـ رابعهٔ قزداری دختر کعب‌زبن‌العرب معروف

بنت کعب که نخستین زنیست که بزبان فارسی شعر ازو مانده و درشعرفارسی نهایت قدرت داشته ـ ایرانشاه بن ابوالخیر که داستانهای قدیم ایران را که درباب بهمن بوده است نظم کرده بود، ولی جز یك بیت از آن نمانده است ـ ابوالعلاء ششتری که وی نیز شاعر معروف عصر خویش بشمار میرفت ـ ابواسحق جویباری که وی نیز ازشعرای معروف بود.

دردورهٔ پس ازنصر بن احمد یعنی از ۳۳۱ تا ۳۸۹ که متجاوز ازپنجاه سال دیگر سامانیان سلطنت کرده‌اند شعرای دیگر نیز بوده اند که ازیشان نیز بجز ابیات پراکنده نمانده است بدین قرار: ابوزرعه معمری گرگانی ـ امیر ابوالحسن اغاجی که ازشاهزادگان سامانی بود ـ ترکی کشی ایلاقی ـ ابوالحسن لوکری غزوانی معروف بلوکری چنگ زن که درشعر وموسیقی کامل بوده است ـ ابوطاهر خسروانی از معروف‌ترین شعرای قرن چهارم که در ۳۴۲ درگذشته ـ ابوعبدالله معروفی بلخی که شعر بسیار داشته است ـ ابوعبدالله نوایحی مروزی که ازفضلای درجهٔ اول عصرخود بود ـ ابوشعیب هروی که وی نیز ازمشاهیر شعرا بوده است ـ ابوعمرو زجاجی نیشابوری که در ۳۴۸ رحلت کرده ـ ابوطیب سرخسی ـ استغنایی نیشابوری؛ درمیان امرای آل سامان امیر ابوابراهیم اسمعیل ابن نوح ملقب بمنتصر که درسال ۳۸۹ بسلطنت رسید ولی درهمان سال اسیرشد ودر ۳۹۵ دربیابان مرو بقتل رسید نیز بزبان فارسی شاعر بوده است ونیز ابوعلی سیمجور ازامرای دربارسامانی که درسال ۳۸۷ درحبس قلعهٔ گردیز کشته شد وهمچنین ماکان ابن کاکی ازامرای معروف سامانیان وآل زیار بزبان فارسی شعر گفته‌اند.

ازطرف دیگر درهمین اوان در چغانیان امرای شاعر پرورده بوده‌اند بدین معنی که درسال ۳۲۱ نصر بن احمد سامانی سپهسالاری خراسان وحکمرانی چغانیان را بابوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی داد وپس ازو پسران وی تاسال ۳۷۷ باستقلال درآن دیار حکمرانی کردند وچون تربیت یافته ومأنوس بآداب دربارسامانیان بودند بمخدومین خود تأسی کردند وزبان فارسی را دردیارخود رواج دادند وشعرایی چند درچغانیان درربارایشان زیسته‌اند ازآن جمله منجیك ترمذی وفرخی سیستانی شعرای معروف قرن پنجم بوده‌اند که آغاز دورهٔ شاعری خود را درچغانیان گذرانیده‌اند

ویک‌تن از امرای این سلسله ابوالمظفر طاهر بن فضل که در ۳۷۷ رحلت کرده خود بزبان فارسی شاعر بوده است ، ازشعرای دربار چغانیان معروف‌تر ازهمه ابوعلی‌محمد ابن احمددقیقی بلخی بود که یکی‌از بزرگترین شعرای ایرانست وپس از رودکی بزرگترین شاعر این‌قرن بشمارمیرود ، دقیقی بنظم داستانهای قدیم ایران وتدوین شاهنامه شروع کرده بود که درسال ۳٤۱ کشته‌شد وازمنظومهٔ وی جز ۱۰٥٤ بیت که فردوسی درداستان گشتاسب وارجاسب درشهنامهٔ خود نقل کرده دیگرچیزی‌بدست نیست وازسایر اشعار وی‌هم اندکی مانده است ، دیگر ازشعرای چغانیان بدیع‌بلخی بوده که ازشعرا ونیز اندکی مانده است.

در دربار پادشاهان آل زیار هم چندتن شاعر بوده‌اند بدینقرار : مخلدی گرگانی -دیلمی قزوینی - قمری گرگانی - خسروی سرخسی که یکی‌ازمعروفترین شعرای قرن چهارم و بزرگترین شاعر دربار آل زیار بود - ابالیث گرگانی که در شعر لیث تخلص میکرده است - ادیب طبری - کفایی گنجه ای - کوسه‌فالی- بور که و ازین سه نفر شعر نمانده است - شمس المعالی قابوس‌بن وشمگیرمعروفترین پادشاه آل زیار که درسال ٤۰۳ کشته شد نیز بزبان فارسی شعر میگفته است .

دردربار آل بویه نیز شعرای بسیار بوده اند ازآن جمله بوده است‌بختیاری اهوازی‌که گویا پس‌ازابوالمؤید بلخی وپیش از امانی داستان یوسف و زلیخا رادر سال ۳۸۰ در جوانی نظم‌کرده است ولی ازآن چیزی نمانده - دیگرمنصور منطقی رازی‌که معروفترین شاعر دربارآل بویه بود و از شاگردان بدیع الزمان همدانی‌و در شعر فارسی و عربی منتهای شهرت داشت و از مختصان صاحب بن عباد بود و در شعر منطقی و منصور تخلص‌کرده است - بندار رازی‌که او نیز ازمشاهیر عصر خویش و از بزرگان شعرای آل‌بویه بود و در سال ٤۰۱ رحلت‌کرد و کتابی درلغت باسم منتخب الفرس داشته است و هم بزبان دری و هم بزبان پهلوی در شعربسیار ماهر بوده است-ابوعبدالله جنیدی‌که او هم درشعر فارسی وعربی معروف عصر خود بوده است - حکیم میسری شاعر صاحب منظومه ای در طب باسم دانش نامه یاطب منصوری‌که ظاهراً مطالب کتاب المنصوری‌تألیف محمدبن زکریای رازی رانظم‌کرده

و آنرا از سال ۳۵۸ تا ۳۷۰ در سن ٤٦ سالگی سروده است و باسم حسنویه بن حسین حکمران کردستان از جانب آل بویه پرداخته است و نسخهٔ آن دردستست.

درقرن چهارم یك عده شعرای دیگر هم بوده اند که از علما و عرفای مشهور آن عصرند و بهیچ یك از دربارهای پادشاهان منسوب نبوده اند از آن جمله ابونصر فارابی حکیم معروف که یکی از بزرگترین حکمای شرق بوده و در ماه رجب ۳۳۹ بسن هشتاد سالگی در حلب رحلت کرد و صاحب مؤلفات بسیارست بزبان عرب و مخصوصاً در حکمت و موسیقی بزرگترین مرد ایران بوده است و شعر فارسی نیز بوی نسبت داده اند - دیگر شیخ ابوعبدالله محمدبن خفیف شیرازی عارف مشهور آن زمان که در ۳۷۱ رحلت کرده است - امام ابوالقاسم بن بشربن محمدبن یاسین از عرفای بزرك مهنه که در ۳۸۰ درگذشت - ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر مهنه‌ای یکی از معروفترین عرفای ایران که صاحب مقامات معروفست و درشب جمعهٔ چهارم شعبان سال ٤۰٤ درمهنه رحلت کرده است وعدهٔ کثیر رباعیات فارسی با خواص و آثار معروف بوی نسبت میدهند - طاهرعریان همدانی صاحب دوبیتی‌های معروف بزبان پهلوی که از محترمین زهاد عصر خویش بوده و در سال ٤۱۰ در همدان در گذشته ودربیرون شهرهمدان مدفونست - شیخ ابوالحسن خرقانی متوفی درسال ٤۲٥ که وی نیز از مشاهیر عرفای زمان خویش بوده و بوی نیز شعر فارسی نسبت داده اند - از ابوبکر واعظ سرخسی که ازاصحاب ابوسعید ابوالخیر بوده وتا سال ٤۰٤ حیوة داشته است نیزدوبیت شعرفارسی مانده است. ازابوالعباس احمدبن محمدبن عبدالکریم قصاب آملی که ازبزرگان مشایخ اواسط قرن چهارم بوده نیز اشعار فارسی روایت کرده‌اند. ازشیخ ابوالهیثم احمد بن حسن گرگانی که ازحکماو پزشکان معروف قرن چهارم بوده نیزقصیدهٔ جالبی درحکمت مانده است ونیزابوعلی حسن بن محمد دقاق نیشابوری ازبزرگان مشایخ صوفیه که درذیعقدهٔ ٤۰٥ در گذشته شعرفارسی می گفته است.

در قرن چهارم دوتن شاعر دیگر نیز بوده‌اند که معلوم نیست درکدام ناحیه زیسته اند یکی بشار مرغزیست صاحب قصیده ای معروف که پیداست شاعری در

کمال قدرت بوده است ودیگر طیان مرغزی که‌شاعری هزال بوده وظاهراً شعر بسیار داشته‌است.

در همین زمان ها یك عده بسیار شعرای دیگر بوده‌اند که فقط اسامی‌ایشان وچند بیت پراکنده از اشعار آنها درفرهنك ها بشاهدلغات مهجور و مشکل مانده است که هرچند بعصر زندگی ایشان اشاره ای نشده ولی چون در کتب مؤلف در اوایل قرن پنجم اسمی ازیشان هست معلوم میشود که درقرن چهارم بوده‌اند وچون اطلاعات وافی در باب ایشان نیست نمیتوان معلوم کرد که بکدام یك از دربار های ایران اختصاص داشته اند و فهرست اسامی ایشان بدین قرارست : اشنانی یا اشامی جویباری- جلاب بخاری-حکاك‌مرغزی-خجستهٔ‌سرخسی -خفاف- اسمعیل‌رشیدی- زرین‌کتاب - شاکر بخاری - شهرهٔ آفاق - صفاری مرغزی - طاهر فضل - عبدالله عارضی یا عارض - ابوعلی الیاس - علی قرط اندکانی -غواص-قریع الدهر-مظفری- یوسف عروضی - احمد جامی - ملك احمد برمك - کیا حسینی قزوینی- ابوسعید خطیری - سرودی - شاهسار - ابوشریف - ابو عاصم - عرتامی - حکیم غمناك - ابوالقاسم مهرانی - قصار امی - لمعانی عباسی - محمودی - مرصعی - مرواریدی - مشکور- مشفقی بلخی - نجار- نشناس - ابوالحسن-ابوالخطیر گوزکانی-ابوالقاسم مؤدب - ابوعلی چاچی - ابونصر مرغزی - ابهری - برجیس - بندو - چرخی - حصری - خباز قاینی - دقایه - طاهر خسروی-غیاثی- فاخر- قایل -قریع‌الفرس - عیوقی- فریدالدهر- قریحی-کشفی -کمال‌عزی-مجیرغیاثی-محمدعبده-محمدبن عثمان - مظفری - معاشری - میزبانی‌بخاری - ابوالجوهر - ابوالحر - ابوالعباس امامی - ابوالعباس‌بخارایی - ابوالعباس‌عباسی - ابوالعباس عنبر - ابوالعبیرعنبر - ابوذر - ابورافع - ابوعبدالله‌ادیب - ابومنصور - بارانی - برقعی - بنانی - پروین خاتون- پسررامی - پیروزی - حمزهٔ عروضی- رافعی نیشابوری- سلمان - سهیلی- شمعی- صانع‌فضلوی- صیدلانی- ضمیری - ظهرالدین جدید .

چند شاعر دیگر هم بوده اند که قسمتی ازعمر ایشان در اواخر قرن چهارم وقسمتی دیگر دراوایل قرن پنجم گذشته وواسطهٔ میان این‌دوقرن بوده‌اندبهمین‌جهة ایشان را هم ازشعرای قرن چهارم وهم از شعرای قرن پنجم میتوان شمردبدین‌قرار: ابو منصور عمارهٔ مروزی که از شعرای اواخر سامانیان بوده و تا زمان سلطان محمود غزنوی در اوایل قرن پنجم هم زیسته و شاعری معروف و نیکو سخن بوده است.

کسایی مروزی که در روز چهارشنبهٔ بیست و هفتم شوال ۳۴۱ متولدشده و تا پنجاه سال بعد از آن یعنی تا ۳۹۱ هم حتماً زنده بوده و یکی از مشاهیر شعرای ایران و حکمای عصر خویش بشمارست و شعر بسیار داشته و از بزرگان طریقهٔ اسمعیلی بوده و ناصر خسرو زمان وی را درك کرده است - منجیك ترمذی که نخست از شعرای دربار چغانیان بوده وپس از برچیده شدن بساط پادشاهی آن خاندان در سال ۳۷۷ ظاهراً بسیستان رفته و از آنجا بدربار سلطان محمودغزنوی پیوسته است و در سلك شعرای وی درآمده - ابونصراحمدبن منصور اسدی‌طوسی پدرعلی بن‌احمد اسدی‌صاحب فرهنك ومنظومهٔ گرشاسب نامه که درسال ٤٢٥ در گذشته‌است‌اورا استادفردوسی‌درشعر شمرده اند ولی‌این گفته بسیارسست می‌نماید.

غضایری رازی که ازبزرگان شعرای زمان خود بود و نخست درسلك شعرای آل بویه درری میزیست و سپس جزو مداحان سلطان محمود غزنوی شد واز ری مدایح برای او میفرستاد و بهمین جهة مورد بغض ومعارضهٔ عنصری ملك الشعرای معروف دربار سلطان محمود واقع شد و ظاهراً عنصری دیوان او را شست‌ووی‌یکی ازارکان شعر فارسی درعصرخویش بشمار میرفت و درسال ٤٢٦ رحلت‌کرد -فرخی سیستانی یکی ازبزرگترین شعرای شیرین سخن ایران ویکی از معاریف شعرفارسی که او هم مانند منجیك در دربار چغانیان بود و پس از برچیده شدن آن بساط بدربار محمود غزنوی رفت وباکمال احتشام در آن دربار میزیست وددرسال ٤٢٩ درگذشت.

۲- نثر

نخستین اثری که از نثر فارسی تا جایی که ما اطلاع داریم باقی مانده از اوایل قرن چهارمست. پیش از آن تنها نشانه‌ای که بما رسیده فقط یکی چندجمله است که مؤلفین ایرانی یاعرب در کتابهایی که بزبان تازی نوشته‌اند نقل کرده اند. چیزی که در ین میان مسلمست اینست که حتماً در قرن دوم نثر فارسی بوده است زیراکه «بهافرید» پسر «ماه فروردین» که پیش ازخلافت بنی‌العباس (درسال ۱۳۲)در خراسان دینی تازه‌آورده بود وازمردم حوالی نیشابور بود پیروان خودرا هفت‌نماز بزبان فارسی مقرر داشت و برای این هفت نمازکتابی بزبان فارسی تألیف کرده بود. بعد از آن یکی از اطبا و مترجمین قرن دوم «منکه» نام یکی از کتب هندی راکه باسم «کتاب شاناق» در نجوم بود،از هندی بزبان فارسی ترجمه‌کرده است و ابوحاتم بلخی در میان سالهای ۱۷۰ و ۱۷۷ آن کتاب را برای یحیی برمکی بخط فارسی نوشته است. ازین دوکتاب ظاهراً اثری باقی نمانده ونیز ازکتبی‌که بزبان ما درقرن سوم تألیف کرده‌اند چیزی بدست نیست ولی تا جایی‌که اطلاع داریم در قرن چهارم درنتیجهٔ تشویقات فوق العادهٔ پادشاهان سامانی کتب‌بسیار بزبان فارسی تألیف شده است از آنجمله‌کتابی در لغت فارسی باسم «تاج المصادر» بابو عبدالله جعفربن محمد رودکی شاعر بزرگ ایران (متوفی در۳۲۹) نسبت داده اندکه در آن شکست ولی در همان زمان ابوحفص حکیم بن احوص سغدی‌کتابی در لغت فارسی تألیف‌کرده است که تاقرن یازدهم نیز فرهنگ نویسان آن را در دست داشته‌اند

اماکتبی‌که بنثر قرن چهارم اینك دردستست بدین قرارست: قدیم ترین نثر فارسی مدون‌که هنوز در میانست از سال ۳٤٦ هجریست وآن مقدمه ایست که بنثر برای شاهنامه ها یعنی مجموعه های تاریخ ایران پیش از اسلام‌که در آن زمان بنثر فارسی می‌نوشته‌اند ترتیب داده‌اند و نویسندهٔ آن معلوم نیست ولی پس ازآنکه

فردوسی این داستانها را نظم کرده همان مقدمهٔ قدیم را در صدر منظومهٔ فردوسی قرار داده‌اند وسپس مطالب دیگر در احوال فردوسی بر آن افزوده اند واین مقدمه بفرمان ابومنصور محمدبن عبد الرزاق طوسی حکمران طوس بتوسط چند تن از زرتشتیان ایران نوشته شده است وتاسال ۸۲۹ که بایسنغر میرزا از شاهزادگان آل تیمور دستور داده است مقدمهٔ دیگری برشاهنامه بنویسند (واین همان مقدمه‌ایست که درنسخه‌های متداول این زمان هست) این دیباچهٔ ابومنصوری همواره در صدر شاهنامه معمول بود وهنوز دربعضی‌نسخ‌خطی‌قدیم‌متداولست و دومقدمهٔدیگرهم‌پس ازان وپیش‌ازدیباچهٔبایسنغری نوشته‌اند. پس‌از آن‌ابوالقاسم عیسی بن علی که پدرش، علی بن عیسی‌بن‌داود الجراح وزیر مقتدر خلیفهٔ عباسی‌بود و در سال ۳۳٤ رحلت کرد کتابی درلغت فارسی‌نوشته است که اینك بدست‌نیست.

در همین زمانها ابوالمؤید بلخی شاعر معروف دربار سامانیان بزبان فارسی تألیفات کرده است وازجمله مؤلفات اوشاهنامه‌ای بوده است بنثر فارسی که پیش از سال ۳۵۲ که ترجمهٔ طبری تمام شده آنرا تألیف کرده بود و نیز ذکـری ازکتاب گرشاسب نامهٔ او هست که معلوم نیست همین شاهنامه است یاکتابی دیگر بوده و فعلا تنهاکتابی که ازمؤلفات او باقیست کتاب کوچکیست در عجایب بلدان که در میان سنوات ۳٦٦ و۳۸۷ آنرا پرداخته است.

بعد از آن کتاب دیگری که در دستست کتابیست باسم «کشف المحجوب» در عقاید اسمعیلیه که درحدود سال ۳٤۰ یا پس از آن بتوسط ابو یعقوب سکزی تألیف شده واینك موجودست ولی‌چنان می‌نماید که این‌روایت فارسی ترجمه‌ای باشد که درقرن بعد ناصرخسرو از آن کرده‌است.

سپس درزمان نوح بن نصر پادشاه سامانی (۳۳۱ - ۳٤۳) تفسیر کبیر تألیف محمدبن جریر بن یزید طبری راکه ازمعروف ترین کتب این فنست بفرمـان این پادشاه بزبان فارسی ترجمه کرده‌اند ولی مترجم آن‌بتحقیق معلوم نیست و آن‌کتاب نیزموجودست.

کتابی دیگر ازهمین مؤلف درهمان اوان ترجمه شده وآن تاریخ طبریست که ظاهراً درسال ۳۵۲ ابوعلی محمدبن محمدبن عبیدالله بلعمی وزیر که شاعر نیز بوده است ترجمه کرده واز بهترین کتب متداول نثر فارسیست.

کتاب دیگری بهمین دوره نسبت می‌دهند که «کتاب الابنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابومنصور موفق بن علی هروی درمفردات طبست ویگانه نسخه ای که از آن موجودست بخط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر معروف ایران درماه شوال ٤٤٧ نوشته شده وظاهراً قدیم ترین نوشته ایست که بخط فارسی موجودست ولی مسلم نیست که این کتاب درهمین زمان تألیف شده باشد.

سه کتاب دیگری که درین زمان تألیف شده یکی کتاب بسیار جامع و بزرگیست در طب بنام «هدایة المتعلمین» که ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخارایی در میان سالهای ۳۵۰ و ۳٦٥ تالیف کرده است، دیگر کتابیست درعقاید ازحکیم ابوالقاسم اسحق بن محمدبن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی فقیه معروف که در روز عاشورای سال ۳٤۳ درسمرقند درگذشته است، دیگر شرحیست که ابوابراهیم اسمعیل ابن محمدبن عبدالله بن احمدبن سهل بن ارزج آملی بخارایی مستملی مذکر مصری متوفی در ٤۳٤ برکتاب معروف «التعرف لمذهب التصوف» تالیف استاد خود ابوبکر محمدبن ابواسحق محمدبن ابراهیم بن یعقوب کلاباذی بخاری عارف مشهور درگذشته در ۳۸۰ درپایان قرن چهارم تالیف کرده است.

پس از آن کتاب دیگری که تألیف شد، کتابیست باسم «کتاب البارع» در احکام نجوم تألیف ابونصر حسین بن علی قمی که درسال ۳٦۷ تألیف کرده است.

درسال ۳٦۹ نوح بن منصور پادشاه سامانی بخواجه عمید ابوالفوارس قناوزی فرمان داده است که کتاب «سند باد نامه» را از زبان پهلوی بزبان فارسی ترجمه کند وآن ترجمه تا قرن ششم موجود بوده زیراکه ازرقی هروی شاعر بزرگ آن زمان آن کتابرا نظم کرده است وبهاء الدین محمدبن علی بن محمد بن عمر ظهیری

کاتب سمرقندی درهمان قرن ترجمهٔ قناوزیرا تهذیب کرده وبانشای تازه تردر آورده است . داستان سنبد باد یا سندباد نامه مجموع حکایاتیست که مانند کلیله ودمنه در زمان ساسانیان ازهندوستان بایران آورده وبزبان پهلوی ترجمه کرده‌اند و از آنجا بزبان فارسی در آمده است .

پس از آن کتاب دیگری که مانده کتابیست باسم « حدود العالم من المشرق الی المغرب » که درسال ۳۸۲ تألیف شده ولی نام مؤلف آن معلوم نیست .

درهمین‌اواخر قرن چهارم مؤلف دیگری بوده است‌باسم محمود وراق که در سال ۴۵۰ تاریخ بسیار مبسوطی تمام‌کرده واز آغاز تاریخ تاسال ۴۰۹ وقایع را در آن ضبط آورده و آن‌کتاب از میان رفته ولی ابوالفضل بیهقی مورخ معروف قرن پنجم از آن ذکر کرده و تــا زمان اومعمول بوده‌است. این محمود وراق ظاهراً شعر فارسی هم میگفته ولی اورا با محمودبن حسن وراق شاعر عرب‌که در حدود سال ۲۳ رحلت‌کرده است اشتباه‌کرده اند . درهمان اوان دبیر بسیار بزرگی در دربار غزنویان بوده باسم ابونصر احمد بن عبدالصمد مشکان‌که صاحب دیـوان رسالت سلطان محمود غزنوی وپسرش مسعود بود و درسال ۴۳۱ رحلت‌کرد . این نویسندهٔ بزرگ استاد ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی صاحب تاریخ معروف بوده و بیهقی آنچه ازدهان او راجع بمشاهدات ایام عمروی شنیده است درکتابی باسم « مقامات بونصر مشکان » ضبط‌کرده بودکه تا قرن نهم نیز متداول بود و ظاهراً ازمیان‌رفته است واز آثار این ابونصر آنچه مانده بعضی مکاتیب ورسایلست‌که بیهقی در تاریخ خود بمناسبت ضبط‌کرده است .

نیزدرهمان زمان دانشمند بزرگ ابوالریحان‌محمدبن‌احمدبیرونی‌خوارزمی که در سال ۴۳۰ درگذشته‌است بنثر فارسی تألیفات‌کرده ودو کتاب باین زبان نوشته است یکی باسم «المسامره‌فی‌اخبارخوارزم» درتاریخ دیارخویش‌که ازمیان رفته و فقط بیهقی بعضی مطالب آنرا درتاریخ خود نقل‌کرده است ودیگر کتابیست درعلم نجوم باسم « کتاب التفهیم‌فی‌صناعة التنجیم» که هم آنرا بعربی‌وهم‌بفارسی‌نوشته‌است.

عالم بزرگ دیگری که درهمین زمان میزیست پیشوای علمای جهان شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سیناست که در سال ٤٢٨ رحلت کرده‌است. این دانشمند بزرگ‌را نیز چهار کتاب بزبان‌فارسیست که هر چهار بدستست: نخست رساله‌ایست که درشناختن نبض بفرمان علاء الدولهٔ کاکویه پادشاه معروف آل بویه (۳۹۸ - ٤۳۳) نوشته ، دوم رساله‌ای درماهیت نفس که ازمؤلفات خود که سابقاً بزبان عربی نوشته بود بفرمان علاء الدوله کاکویه ابوجعفر محمد بن دشمن زیار (۳۹۸ - ٤۳۳) بفارسی ترجمه کرده است ، سوم کتاب بسیـار جلیل القدری باسم «دانش‌نامهٔ‌علایی» که‌بفرمان همین‌پادشاه‌دردوقسمت‌نوشته:قسمت‌اول‌درمنطق وقسمت دوم در حکمت و خلاصهٔ بسیار مهمیست ازتحقیقات معروف این‌بزرگترین‌دانشمند ایرانی درمنطق و حکمت که درین دو علم قول او همواره حجتست . قسمت دوم راکه خودمجال نکرده‌است بنویسد شاگرد معروف وی ابوعبید گوزگانی ازمؤلفات دیگروی که بتازیست ترجمه‌کرده است . چهارم کتاب کوچکیست باسم «ظفر نامه» که از آثارجوانی اوست وترجمهٔ فارسی‌نصایح انوشیروانست .

بجزاین‌چهار کتاب‌چند کتاب دیگربزبان‌فارسی بابن سینا نسبت‌داده‌اند که در انتساب آنها تردیدست وعبارتست ازمعراج‌نامه، رساله درمبدأ ومعاد ، تشریح‌الاعضاء یا رسالهٔ حقایق وجود ، حکمة‌الموت ، حل المشکلات یا حل مشکلات معینیه ، رساله فی‌ذکر اثبات‌المبدأ والمعاد ، رسالهٔ تسلسل علل ومسببات یا رساله در حقیقت وکیفیت‌سلسلهٔ موجودات وتسلسل‌اسباب مسببات، رسالهٔ جرثقیل یاجر انقال ، رسالهٔ جودیه، شرح کتاب‌النفس ارسطو ، قراضه‌فی‌الطبیعیات ،کتاب‌المعاد ویا رسالة‌المعاد، کنوزالمعزمین، رســاله فی‌ذکر اثبات‌المعاد ، رسالهٔ نبوت ، علم پیشین وبرین ، شرح رسالة‌الطیر ، منطق فارسی، رسالهٔ عدل‌شاهی ، معیارالعقول .

اینست آنچه ازکتب نثر فارسی از چهار قرن اول هجرت تا امروز باقی‌مانده یااثر آن درکتب بما رسیده است و البته ممکنست کتب دیگری باشد که مسود این اوراق را از آن آگاهی نرسیده است .

قرن پنجم

در قرن پنجم ادبیات ایران نسبت بقرن چهارم ترقی محسوسی کرد. عموماً این ترقی را فقط نتیجهٔ ادب پروری و شاعر نوازی پادشاهان غزنوی ومخصوصاً بزرگترین شهریار این سلسله یمین الدوله محمود بن ناصرالدین سبکتگین میدانند ولی نباید جهت ترقی را منحصر باین دانست، اگر چه هنر پروری این پادشاه درپیدایش دانشمندان وادبا بسیار مؤثر بوده است ومخصوصاً ثروت بی‌حسابی که‌ازهندوستان باخویش آورده وبخشش‌های شاهانهٔ اودرحق برخی‌ازشعرای دربار خویش در رواج ادبیات فارسی بسیار سودمند بوده است ولی بیشتر جهت اصلی و سبب واقعی ترقی‌ادب فارسی درین‌قرن آنست که درزمان سامانیان و درقرن چهارم پایهٔ ادبیات بر پی استوار ورکن‌حصینی نهاده‌شده بود وچنان این کاخ رااز‌پی‌محکم ساخته بودندکه قطعاً می‌بایست درقرون‌بعدباوج کمال برسد وکسانی مانندرودکی و دقیقی چنان احساسات سرشار وچنان شوری تولیدکرده بودندکه حتماً میبایست از میان فرزندان ایشان فردوسی و فرخی و عنصری بیرون آید، ادبیات همواره تابع احساسات و مقتضیات محیطست. در زمان سامانیان درخراسان وماوراءالنهر احساسات ایران دوستی و ذوق استقلال ذاتی و رهایی ازقید عرب بمنتهای کمال‌خود رسیده بود و قهراً در میان آن احساسات شور انگیز ادبیات ایرانی خالص‌میبایست باقصی غایت برسد. معذلك اگر پادشاهان غزنوی و آن نوازشهای ایشان ازادبای ایران نبود شاید نظم‌ونثر فارسی بدین درجه ازترقی نمی رسید. سبب عمدهٔ تشویق غزنویان ازادبیات اینست که دردورهٔ سامانیان این کارازمهم‌ترین وظایف دربارشاهی شده‌بود وشعراز‌لوازم سلطنت وجزو شکوه وجلال تاج وتخت بشماررفت وغزنویان که ازهرحیث مقلد تمدن سامانی‌بودند دانسته یا نادانسته و خواهی نخواهی همان رسوم درباری را دنبال کردند. وانگهی برای کشورستانی حاجت بتحریك‌احساسات مردم ایران داشتند و شعر بهترین وسیلهٔ این تحریك بود. الب تکین غلام ترك سامانیان از جانب عبدالملك بن نوح سامانی (۳۴۳ ـ ۳۵۰) حاکم خراسان

بود و در سال ۳۵۰ که این پادشاه سامانی در گذشت بر شهر غزنین استیلا یافت و قسمتی ازجنوب شرقی خراسان را بر خود مطیع کرد وپس ازشانزده سال حکمرانی مستقل‌درسال۳٦٦ مردودامادِاو ناصرالدین‌سبکتگین که او هم غلام‌زرخریدترک بود جانشین وی شد و سلسلهٔ غزنویان را تأسیس کرد که پایتخت ایشان درغزنی‌یاغزنین و یا غزنه بود و بتدریج تمام خراسان و ماوراء النهر و گرگان و قسمتی معظم از عراق و کرمان را متصرف شدند و مملکتی که تقریباً سه برابر قلمرو سامانیان‌بوددر ایران تاسیس کردند و تقریباً تمام قسمت غربی هندوستان و اراضی سواحل سند وپنجاب را تا ساحل رود گنگ گرفتند و تا سال ۵۸۳ یعنی مدت دویست و هفده سال چندی در ایران و مدت زمانی در مغرب و شمال غربی هندوستان سلطنت کرده اند.

ناصرالدین سبکتگین از حیث عدل و مروت و مردمی یکی ازبهترین رجال تاریخ ایران بود و چون تربیت یافتهٔ دربار سامانیان بود بهمان سیاست ایرانی و هنرپروری ایشان عادت‌داشت وچون خود را وارث مستقیم سامانیان میدانست آداب دربار ایشان را از دست نداد و در نتیجه ادبیات نیز مورد توجه وی و فرزندان او بود وپس از مرك او در سال ۳۸۷ پسرش اسمعیل بپادشاهی رسید ولی پسر دیگر محمود پس از اندك زد و خوردی او را خلع کرد و خود جانشین پدرشد. این پسر نیز بعضی از خصال پدر را ارث برده بود از آن جمله احترام بدانشمندان‌و ادبابودو در ضمن در طریقهٔ حنفی اشعری تعصب بسیار داشت. درمدت سی وچهار سال که از ۳۸۷ تا ٤۲۱ پادشاهی کرد آنچه لازمهٔ پرورش شعرا و نویسندگان ودانشمندان دستگاه خود بود دریغ نکرد و مخصوصاً پس از ٤۱۰ که پای او بهندوستان باز شد و هرسال غنایم بسیار از هند میآورد شعرای دربار خویش را از آن غنایم سهم می‌بخشید و اغلب ایشان از توانگران زمان خود شدند. بهمین جهت هر ادیب و شاعر و دانشمندی که درآن زمان در هر نقطه از ایران بود یگانه آرزویی که برای نیك بختی خود می‌پخت این بود که بدربار این پادشاه راه یابد واز آن بخشندگیهای شاهانهٔ او سهم بگیرد. از محمود گذشته رجال دربار وی مخصوصاً

برادر کوچك تر او امیر ابویعقوب یوسف عضدالدوله وپسرانش امیر ابو احمدمحمد و امیرجلال الدوله مسعود و وزیر نامی او شمس الکفات ابوالقاسم احمدبن حسن میمندی و خواجه ابوالقاسم کثیر ندیم او و ابوبکر حصیری و ابوبکر قهستانی و ابوسهل حمدوی بزرگان دربار وی ادبا و شعرای زمانه را بسیار مینواختند و از از مخدوم خود سرمشق میگرفتند. چون دربارمحمود برچیده شد اکثر آن دانش پروران درد ربار پسرش مسعود باقی ماندند و همان آداب و سنن مملکت داری برقرار ماند. امرای مشرق ایران در آن زمان که دست نشاندگان وپرورش‌یافتگان دربار غزنوی بودند و ازجانب ایشان بحکومت نواحی خراسان و ماوراء النهر و بلاد هندوستان مامورمیشدند بمخدومین خود تاسی میکردند و در جلب شعرا و دانشمندان مایل بودند و بعد که دست غزنویان از سلطنت مشرق ایران کوتاه شد و بهمان ممالك فتح کردهٔ در هندوستان قناعت کردند این رسوم و آداب را با خود بهند بردند و تا سال ۵۸۳ که خسرو ملك آخرین بادشاه غزنوی در هند سلطنت میکرد پرورش شعرا و فضلا یکی از آداب کشود داری و جهانبانی غزنویان بودو از زمان ناصرالدین سبکتگین تا عهد خسرو ملك هرگز دربار غزنوی از شاعر وادیب خالی نماند و اکثر شعرا و علمای مشهورقرن پنجم و نیمهٔ اول قرن ششم ایران یا مستقیماً نعمت پروردهٔ یکی از شهریاران غزنوی بودند و یا تنعم یافته از امرای وابستهٔ بایشان. اوج ادبیات دردربار محمود غزنوی بود چنانکه در شمارهٔ شعرای عصراو ازچهارصد نیزتجاوز کرده‌اند و البته این رقم مبالغت‌آمیز برای رساندن‌فرط توجه او نسبت بعلم و ادب خود نمونه ایست.

۲- شعرای قرن پنجم

۱- شعرای غزنویان- قدیم ترین شاعری که در قرن پنجم میتوان اسم برد ابوالحسن اورمزدیست که بهمین اسم در فرهنگ ها اشعاری از وثبت آمده وظاهراًازشعرای‌اواخرقرن چهارم واوایل‌قرن‌پنجم‌بشمارمیرفته‌است. درهمین زمانها حکیمی بوده‌استکه‌باسم‌ناصرهرمزدی ما بیژنابادی نام‌اوثبت شده‌وازحکما وشعرای

زمان خودبوده‌ونسب او بسامانیان میرسیده‌است ، احتمال میرود که همین‌ابوالحسن اورمزدی‌باشدوشاید در نسب وی نیز خطا کرده باشند و از مردم ماسورآباد از توابع گرگان‌بوده باشد. پس ازوابوالفرج سکزی معروف بسیمجوری بوده که‌ابوعلی سیمجور امیر معروف آن زمان وفرزندان ویرا مدح میگفته و اورا استاد عنصری دانسته اند و او نیز در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن‌پنجم زندگی‌کرده است واز شعراوهم اندکی‌باقی‌مانده‌است.اماشعرای دربار محمود بجزسیزده‌شاعربزرگ که‌پس ازین ذکر خواهم‌کرد عده‌ای نیز شعرای درجهٔ دوم بوده‌اندکه اسامی ایشان‌بابعضی ازاشعار آنها بما رسیده بدین قرار : امینی بلخی ، امیرابوالمظفر ابراهیم ، بدری‌ـ غزنوی ، بهروز طبری ، حفوری یا حقوری هروی که معنی وقرائت این اسم معلوم نیست وبهردو شکل ضبط کرده‌اند و احتمال می‌رود حقوری مرکب از کلمهٔ «حق» وپساوند«ور» بمعنی حق‌دارباشد ، عطاردی خراسانی، عبدالله‌بن محمدبلخی‌فرخاری، محمد بن عثمان‌کاتب، کوکبی مروزی، مظفر پنجدهی ، محسن فراهی ، معنوی‌ـ بخارایی، هلیله‌که معنی اسم اووقرائت آن نیز معلوم نیست .

ازسلطان محمود و وزیر او احمدبن حسن نیز شعر فارسی نقل کرده‌اند .

اما شعرای بزرك این دوره که هریك از یشان فراخور ذکری جداگانه‌اند بدین قرارند .

۱ـ ابوالحسن بهرامی سرخسی که‌بزرگزاده بود ودرسال۵۰۰ رحلت‌کرد وازمشاهیر شعرای زمان خود بشمارمیرفت وسه رساله درعروض وقوافی باسم او نوشته‌اند که ظاهراً هرسه ازمیان رفته است : رسالهٔ خجسته یاخجستهٔ ناصری و یا خجسته‌نامه‌درعروض، رسالهٔ غایة العروضین یاغایةالعروضیین وسوم‌رسالهٔ‌کنزالقافیه، ازشعراو جز اندکی نمانده وازهمین اندك استادی اوپیداست .

۲ـ محمدبن‌محمود بدایعی بلخی که گویندااشعار مصنوع‌میسروده‌ولی ازین قسم اشعار اوچیزی درمیان نیست ومهمترین اثری که ازو مانده نظمیست‌که ببحر متقارب‌ازپندهای انوشیروان‌کرده، درحدود دویست بیت، که اصل آن بزبان پهلوی

بوده است وترجمه‌ای بنثر از آن بابن‌سینا نسبت می‌دهند باسم ظفرنامه .

۳ـ **ابومحامد محمودبن‌عمرجوهری زرگرهروی** که ظاهراً دراوایل‌عمر گوهر فروش بوده و تازمان فرخزاد بن مسعود بن محمود غزنوی (۴۴۴ـ۴۵۱) نیز حیات داشته وازاشعار اونیز اندکی مانده است .

۴ـ**زینبی‌علوی‌محمودی خراسانی** که اسم اورا زینتی نیز ثبت کرده‌اند واز بزرگان شعرای دربار محمود وپسرش مسعود بود ومخصوصاً سلطان مسعود صلات‌گران بوی داده‌است، چنانکه یک‌بار یک‌پیل وهزارهزار درم وباردیگریک‌پیل‌وپنجاه هزاردرم بوی بخشیده است . ازشعراو نیز بعضی ابیات مانده است .

۵ـ **عبدالعزیزبن منصور عسجدی مروزی** ازشعرای نامدار دربارمحمود و ازاقران عنصری وفرخی بود ودراغلب سفرها دررکاب محمود رفته‌است، چنانکه‌در فتح سومنات قصیده‌ای سروده وصدهزاردرم‌صلت‌گرفته و سپس در دربار مسعود نیز زندگی‌کرده ودرسال ۴۳۲ درگذشته است ، دیوان شعر اونزدیک سه‌هزار بیت‌بوده ولی اینک دردست نیست .

۶ـ **محمدبن‌علی غضایری رازی** ساکن شهر ری بود و در سال ۴۲۶ رحلت کرد. دراوایل‌بدربار بهاءالدولهٔ دیلمی (۳۷۹ـ۴۰۳) بستگی‌داشت و از نجبای دیار خود بشمارمیرفت، چنانکه اوراکیاغضایری می‌خواندند . بعدکه محمود اصفهان و ری را گرفت خود را بدربار غزنویان پیوست و ازری مدایح باسم محمود بغزنی می‌فرستاد تا وقتی که قصیده‌ای در یکی از فتوح محمود درهندوستان سروده بوددو هزار درم صله‌گرفت وقصیدهٔدیگر درشکر گزاری گفت‌ودرآن قصیدهٔ معروف‌محمود را مخاطب ساخته و گفته است دیگر بس‌است‌که حوصلهٔ صلات ترا ندارم و همین باعث شدکه عنصری ملک‌الشعرای دربار بر و خشم گرفت و جواب سخت بوی داد و دیوان شعراورا شست وازمیان برد واینک جزدوقصیده وچند بیت دیگر چیزی از و نمانده است .

۷ـ **سیدالشعراء لبیبی خراسانی** معروف بلبیبی ادیب ازبزرگان ومعاریف

شعرای عصر خود بود وازمختصان امیر ابویعقوب یوسف عضدالدوله برادرمحمود بشمار می‌رفت. شعراودرزمان‌های قدیم بسیاررایج بود ولی‌درین زمان جزیك قصیده‌وبعضی ابیات چیزی ازونمانده است.

۸ ـ **ابوسعید احمدبن محمد منشوری سمرقندی** از شعـرای مقتـدر و معروف عصرخود بود ودرصنعت تلون یعنی شعری‌که بردووزن یا زیاده خوانده شود مختصری ساخته بودکه خورشیدی شاعر آنرا شرح‌کرده بود ولی اینك آن از میان رفته وازسایر اشعاروی جزابیاتی چند نمانده است.

۹ ـ **ابوالحسن علی‌بن محمد ترمذی‌معروف‌بمنجیك یامنجیك چنگ‌زن** از بزرگان شعرای قرن پنجم بشمارست، اصل وی ازدهی بوده باسم منجیك در مشرق ترمذ وبهمین جهة باین‌اسم‌معروف شد. درآغازعمرشاعر دربارامیر ابوالمظفر طاهربن فضل چغانی امیرمعروف چغانیان بودکه درسال ۳۷۷ رحلت‌کرده است و پیش از وی دقیقی وفرخی هردو درآن دربار بوده‌اند، پس ازمرگ این امیربدربار سیستان رفته وبخدمت ابوالمظفراحمد و پسر او طاهربن احمد پذیرفته شد وسپس بدربار غزنویان‌شده‌است. منجیك‌شاعری‌بذله‌گوی وفصیح بود،مخصوصاً درهجوقدرت بسیارداشت‌ودرموسیقی وزدن چنگ استادکامل‌بود، ازشعراونیزاندکی مانده است.

۱۰ ـ **حکیم مجدالدین ابوالحسن اسحق کسایی مروزی** روز چهار شنبهٔ ۲۷ شوال ۳٤۱ متولد شد وتا پنجاه سال بعد حتماً زنده بوده ومدح سلطان‌محمود غزنوی نیز گفته است، بهمین جهة باید اورا از شعرای اواخرقرن چهارم و اوایـل قرن پنجم شمرد، وی درزمان خودازمشاهیرحکما وشعرای ایران بود ودرشعردرهر قسم مضمونی مهارت داشته چنانکه هم بسبك رودکی قصاید شاعرانه سروده وبشعر رودکی‌بسیارمعتقد بوده وهم‌قصاید حکیمانهٔ‌بلند داشته وناصرخسرومروزی‌قبادیانی شاعر بزرك قرن چهارم‌که زمان وی را درك‌کرده است در ین قسمت ازسبك وی پیروی کرده. وچون اورا ببزرگی یاد می‌کند احتمال می رود اسمیلی بوده باشد.
دیـوان وی شامل‌سه‌هزاربیت بوده است‌که ازمیان رفته وفقط نزدیك بدویست بیت

او بما رسیده که از آن جمله اشعار بسیار بلند فصیحست .

۱۱ - ابونصر احمد بن منصور اسدی طوسی که درسال ٤٢٥ رحلت کرده است گویند از مشاهیر شعرای زمان خود بود و پسرش علی بن احمد نیز از شعرای بزرگیست که در اواسط قرن پنجم می زیسته است، این ابونصر احمد اسدی را استاد فردوسی دانسته اند وحتی نوشته اند که سلطان محمود نظم شهنامه را از وی خواست واو پیری را عذر آورد و باین کار نپرداخت ولی چون وی معاصر فردوسی و تقریباً با اوهم سن بوده است بعید ست که این حکایت اساسی داشته باشد و چون از شعرا وچیزی نمانده است محل وعصر زندگی او بدرستی معلوم نیست همین قدر بقراین میتوان دانست که از شعرای خراسان بوده و او را از نژاد ساسانیان شمرده اند ، چهار قصیدهٔ مناظره را که از پسرش هست بخطا ازو دانسته اند و ازشعر او چیزی باقی نمانده است.

۱۲ - ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی که در سال ٤٣١ درگذشته یکی از بزرگترین شعرای زمان خود و ازمشاهیر گویندگان زبان فارسیست . در دربار محمود مقام ملك الشعراء داشت و قصاید بسیار بلند در مدح این پادشاه سروده است و بمنتهای شوکت وجلال رسید، چنانکه تمام شعرای بزرگ ایران که پس ازو آمده اند بوی حسد برده اند وعنصری را منظومات بسیار بوده که از آن فقط قسمتی از دیوان اشعار وی شامل نزدیك سه هزار بیت باقیست وچند مثنوی نظم کرده بود: سرخ بت وخنگ بت ، عین الحیوة یا نهروعین ، شادبهر ، وامق و عذرا که اصل آن افسانهٔ یونانیست وبزبان پهلوی ترجمه شده بود وازین مثنویات بعضی ابیات پراگنده در فرهنگها باقی مانده است .

۱۳ - ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی که درسال ٤٢٩ رحلت کرده نیز از بزرگان شعرای ایرانست. نخست ازوطن خود سیستان بچغانیان رفته و بدربار امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی پیوسته وسپس از آنجا بغزنی رفته و درسلك شعرای دربارسلطان محمود درآمده است وظاهراً ازشعرای دیگر محبوب تر بود وباوی بجنگ وسفر میرفت،چنانکه درسفرهای هندوستان اغلب دررکاب این پادشاه بوده است وامرا وعمال بزرگ دربار را با وی روابط بسیار بوده وبا برادر و

پسران پادشاه پیوستگی داشته وایشان را مدح میگفته است. گذشته از شاعری در موسیقی نیزدست داشته و کتابی درصنایع‌شعر باسم ترجمان‌البلاغه باونسبت داده اند که ازو نیست و از محمد بن‌عمر رادویا نیست، چنانکه پس از ین خواهد آمد. دیوان شعراو که امروزدرمیانست نزدیك بده هزاربیت میشود.

۱۴ - **ابوالقاسم‌منصوربن حسن فردوسي‌طوسی** بزرگترین شاعر ایران، درنام ونسب اواختلاف‌بسیارست ومعتبرتر ازهمه آنست که ثبت کرده‌ام. درقریهٔ باژاز اقرای‌ناحیهٔ‌طبران‌درخاك‌طوس‌درحوالی‌سال۳۲۳ متولد شد و پدران او ازنجبای‌قدیم ایران‌بودند وودرسال۴۱۱ یا۴۱۶ رحلت‌کرد ونزدیك نودسال‌عمر یافت. این‌مردبزرگ که‌بی‌اغراق یکی‌ازبزرگترین رجال تاریخ ایرانست بهیچ درباری پیوستگی‌نداشت‌و اینکه معمولا اورا ازشعرای دربار محمود غزنوی میشمارند ظلم فاحشیست که در حق وی روامیدارند، زیرا که درنظم شاهنامه بهیچوجه توقع صله ازکسی نداشته و مطلقاً محمود غزنوی درنظر او نبوده است، بلکه فقط بذوق طبیعی ایرانی واز راه تعصب‌نژادی خواسته‌است داستانهای تاریخی نیاکان‌خود را زنده نگاهدارد وپیرایهٔ نظم برآن ببخشد وفقط پس‌ازاتمام این کار چون محمودغزنوی بپرورش شعرا وادبا معروف‌شده‌بود درصدد برآمده است که‌توجه وی را نسبت بمنظومهٔ خود جلب‌کند ونسخهٔ سومی ازین منظومه ترتیب داده وبنام او پرداخته‌است. دربن صورت‌شأن او اجل ازآنست که ویرا درسلك شعرای دربار بشمارند. این‌مرد بزرگ دهقان‌زاده یعنی بزرك‌زادهٔ اصیل ایرانی‌بود که درشهرطوس املاکی ازپدران داشت وازمحصول آن املاك زندگی میکرد وتمام عمر خودرا باین‌کار بزرك یعنی نظم شهنامه وقف کرد وتمام دارایی خویش‌را باین‌کار مصروف داشت. ازسال۳۷۷ دربی‌یافتن نسخهٔ شهنامه‌بود که‌اصل‌آنرا درزمان‌ساسانیان بزبان‌پهلوی‌باسم «خدای‌نامه» تدوین کرده بودند وپیش‌ازو بنظم ونثر عربی وفارسی ترجمه شده بود وچندین‌شاعرایرانی بنظم آن شروع کرده ولی هیچیك بپایان نرسانده بودند و وی پس از مدتها کوشش و سفربرای بدست آوردن نسخهٔ این کتاب عاقبت ترجمهٔ آنرا بنثر فارسی بدست

آورد که آن ترجمه را در سال ۳۴۶ بفرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حکمران طوس و سپهسالار خراسان کرده بودند و او از روی همان ترجمه بنظم شهنامه شروع کرد و این واقعه سالها پیش از جلوس محمود غزنوی بتخت سلطنت خراسان بود تا اینکه در حدود سال ۳۸۴ نسخهٔ اول منظومهٔ خود راکه خلاصه‌ای از آن کتاب بود تمام کرد و بعد در سال ۴۰۰ نسخهٔ دیگری از شهنامه را بپایان رسانیده، یعنی نسبت بنسخهٔ اول ودوم چیزهایی بر آن افزوده است وسپس درصدد برآمده‌است که توجه سلطان محمود غزنوی را نسبت بمنظومهٔ خود جلب کند و بهمین جهة پس ازسال ۴۰۲ نسخهٔ چهارمی ازین کتاب ترتیب‌داده وبعضی ابیات درمدح سلطان‌محمود بر آن افزوده وامیدوار بوده است که سلطان‌محمود درپاداش این‌خدمت ویرا اجری ببخشد ومعاش بازماندهٔ عمر اورافراهم سازد، زیراکه دربن‌میان املاك وی از میان رفته وتهیدست شده بود ولی سعایت بدخواهان‌واینکه‌فردوسی شیعه ومحمود حنفی اشعری متعصب بود سبب شدکه محمود از وعده‌ای که ظاهراً دربن‌باب کرده بود برگشت وانتظار فردوسی را برنیاورد و بهمین جهت شاعر بزرك ما دراواخر عمر خویش تهیدست و پریشان و نومید زندگی تلخ ناگواری داشت و در همین زمان نومیدی و ناکامی نسخهٔ دیگری از شهنامه ترتیب داده است که آخرین آثار دورهٔ زندگی شریف اوست و شکوه از ناسازگاری ایام‌رادرآن نسخه‌وارد کرده است.

آن‌همه داستان‌هایی که درباب وی نقل کرده‌اند ازقبیل اقامت دردربارمحمود ومشاعره باشعرای غزنین و فرار کردن و تبدیل یافتن صلهٔ محمود از شصت‌هزاردینار بپنجاه هزار درهم و غیره تمام افسانهٔ مجعولست وحقیقت مسلم ندارد . قطعیست که فردوسی را درین اقدام محرك دیگر جزتعصب نژادی وشورایرانـی نبوده است . از شاهنامهٔ فردوسی نسخهای بسیار دردست هست که شمارهٔ ابیات آنها تفاوت دارد. معمول ترازهمه چهار نسخه است که‌یکی ۴۸ هزارودیگـری ۵۲ هزاروسومـی ۵۵ هزاروچهارمی۶۱ هزاربیت دارد ولی نسخه‌هایی که بیش از ۵۲ هزار دارد شامـل اشعاریست که از دیگران بآن‌الحاق کرده‌اند و بیشتر ازگرشاسب‌نامهٔ اسدی‌اشعاری درشاهنامه داخل کرده‌اند . نزدیك بصد بیت‌هم اشعار مختلف شامل قطعات کوچك

وبزرگ بفردوسی نسبت می‌دهند که درانتساب آنها تردیدست . یك مثنوی یوسف وزلیخا نیز بفردوسی نسبت داده و گفته اند که در۳۸٦ تمام کرده است اما چنانکه پس ازین خواهد آمد این مثنوی از امانی خراسانی از شاعران دورهٔ سلجوقیست.

گذشته ازین‌شعرا که درزمان محمود یانزدیك بزمان وی رحلت کرده‌اند یك عده شعرای‌دیگرهم بوده‌اند که درزمان‌محمودزیسته‌اند ولی‌درایام سلطنت‌جانشینان وی‌در گذشته اند . اولاد محمود نیز شاعر پرورو خردگستربوده‌اند و ازفرزندان وی مخصوصاًپسرش محمدبپرورش‌شعرارغبت‌داشته‌وشعرفارسی‌را میپسندیده است. ازونیز بعضی اشعار روایت کرده‌اند . معروف‌ترین شعرایی که پس‌از محمودهم زنده بوده‌اند بدین قرارند :

۱ـ **قصارامی** که ازاسم‌ونسب و احوال او اطلاعی‌نیست و احتمال می رودنام وی مرکب‌از دو جزء «قصار» بمعنی گازر و«امی» بمعنی‌کتابت نیاموخته باشد واز شعراوچندبیت درفرهنگها مانده است .

۲ـ **ناصرلغوی** که ظاهراً ازعلمای لغت درزمان خود بوده وازاشعاراوجزیك رباعی نمانده است و درست‌تر آنست که نام وی ناصربغوی بوده است وبغوی منسوب ببغشور ازشهرهای خراسان درمیان هرات ومروالرود ست .

۳ - **امیرابوالفتح عبدالکریم‌بن احمد حاتمی هـروی** که ازامرای‌دربار غزنویان‌بود. نخست کاتب سلطان محمود وسپس صاحب برید شهرهـری شد و کاتب وخوشنویس‌معروف عصربود وبفارسی‌وعربی‌اشعارنیکوسروده است ولی‌ازشعرفارسی اوجزاندکی نمانده است.

٤ - **ابومنصورقسیم‌بن ابراهیم قاینی‌ملقب بیزرگ‌مهر** که از اعیان دربار مسعود بود واونیزبهردوزبان شعرخوب می گفته ولی‌ازشعرفارسی اوجزچند بیت بما نرسیده است .

۵ - **ابوالفضل‌مسروزبن محمدطالقانی‌معروف بمسرورخراسانی** که ازو نیزچند بیت مانده است .

٦ - **امام مسعود رازی** که‌ازشعرا وعلمای‌معروف خراسان بوده ودر مذهب تشیع تعصب می ورزید و وی تازمان مسعود زنده بود و در روز شنبهٔ ۲۷ ذی‌الحجهٔ سال ٤۳۰ که سلطان مسعود بجشن‌مهرگان‌نشست وشعرا اشعاری درمدح‌اوخواندند بسبب‌دوبیت شعری که مسعود رازی درحق او سروده بود ووی نپسندید اورا بحبس هندوستان فرستاد وازاشعاراواندکی بدست ما رسیده است .

۷ - **ابوعبدالله روزبه‌بن عبدالله نکهتی** که تخلص او را نکتی نیز ضبط کرده‌اند ولی روایت اول صحیح‌ترمی‌نماید . نکهتی تا زمان سلطان ابراهیم غزنوی هم زنده بوده وازشعرای بزرگ زمان خویش بشمارمی‌رفته ولی ازشعراوجزاندکی نمانده است .

۸ - **ابوالنجم احمدبن‌عوض‌بن احمدمنوچهری دامغانی** که‌ازبزرگترین شعرای ایران‌بشمار می‌رود ، ازمردم دامغان و در آغاز کارشاعردربارفلك المعالی منوچهر بن‌قابوس‌بوددرهمان زمان که‌مسعود غزنوی ازجانب پدر در ری و اصفهان حکمرانی داشت دریکی ازسفرها او را ازگرگان بری بخدمت خود خواند وبعد درسفری که در جمادی‌الاولی سال ٤۲٦ بطبرستان کرد اورا ازساری با خود بغزنین برد وتا زمان مرك خود درغزنی بود ودر٤۳۲ درغزنی رحلت‌کرد . قسمتی‌ازدیوان اشعار وی که شامل اشعار بلند مخصوصاً در اوصاف طبیعتست نزدیك بچهار هزار بیت دردستست .

۹ - **ابوالفرج‌بن مسعود رونی** از مردم‌رون‌ازتوابع‌سیستان‌بود وچون‌مدتی درلاهورزندگی کرده‌بلاهوری نیزمعروف شده‌است. ابتدای شاعری‌اودرزمان‌مودودبن مسعود بودولی بیشتراختصاص بسلطان ابراهیم غزنوی دارد ودرسال ٤٦۹ که‌سلطان ابراهیم پسرخود جلال‌الدوله مسعود را بهندوستان فرستاد با وی بهند رفت ودرین سفربامسعود سعد سلمان معاشرشد ومدتها با یکدیگرمحشوربوده‌اند ودرسال ٥١۰ رحلت‌کرد . دیوان اشعار وی‌که شامل‌قصاید بسیارمتین وپرمعنیست در حدودچهار هزار بیت موجودست .

۱۰ - خواجه عمید ابوالعلاء عطاء بن یعقوب کاتب رازی معروف بناکوک و**عمید عطاء و عطاء یعقوب**، پدران وی همه از بزرگان محررین عصر خود بوده‌اند و ثروتی بسیار داشته‌اند و او نیز دبیر زبردست و شاعر توانا بود و مدتها در دربار غزنویان مقام مهم داشت تا اینکه سلطان ابراهیم اورا از شغل خود عزل کرد و بهندوستان بمحبس فرستاد و بیش از هشت سال در لاهور در زندان بود تا در ۴۷۱ در گذشت و بیش از ۸۰ سال عمر کرده بود. از شعر او اندکی مانده است.

۱۱ - حکیم راشدی نیز از شعرای دربار سلطان ابراهیم بود و تا زمان مسعود بن ابراهیم زندگانی میکرد و در غزنین از معاریف شعرا بود ولی از شعرا وجز یك دو بیت باقی نمانده است.

۱۲ - جمال الدین ناصر بن شمس غزنوی معروف بکافرك غزنوی یا کافرك غزنین از شعرای زمان سلطان ابراهیم بود و در هزل و هجا مهارت کامل داشت ولی از شعر او هم جز اندکی بدست ما نیست.

۱۳ - امیر مسعود بن سعد بن سلمان اصل وی از همدان بود ولی پدران او در لاهور نشو نما کرده‌اند و او نیز در لاهور متولد شده و قسمت اعظم عمر خود را چه بحکمرانی و چه در حبس در هندوستان گذرانده است. وی در زمان سلطان ابراهیم غزنوی برشد رسیده و تا زمان بهرام شاه بن مسعود از عمال دربار غزنویان بوده است، در اوایل عمر از لاهور بغزنی رفته و از آنجا بمصاحبت سیف‌الدوله ابوالقاسم محمود بن ابراهیم بهندوستان رفته و در جنگهای آن زمان در رکاب این پادشاهزاده بوده است ولی در سال ۴۷۲ بسلطان ابراهیم خبر دادند که پسرش محمود درصدد است بعراق نزد ملکشاه سلجوقی رود و او بر پسر خود خشم گرفت و اورا باجمله امرای دربارش که از آنجمله مسعود سعد بود زندانی کرد و در وجیرستان در قلعهٔ سو و قلعهٔ دهك و سه سال دیگر در قلعهٔ نای محبوس بوده است و بعد آزاد شد و بر سر املاك پدر بهندوستان رفت و در ۴۹۲ بحکومت چالندر از ایالات هندوستان منصوب شد ولی بزودی اورا عزل کردند و بار دیگر بحبس فرستادند و هشت نه سال در حصار مرنج در سیستان بسر برد تا اینکه در حوالی سال

۵۰۰ آزاد شد و از ین قرار یك نیمه از عمر خود را در زندان گـذرانده و پس از رهایی از حبس بغزنین رفت و از مشاغل دیوان کنار جست و در آنجا بسال ۵۱۵ رحلت کرد. مسعودسعد یکی‌از بزرگترین شعرای ایرانست که‌درفصاحت وتأثیر کلام کمتر کسی بپایهٔ وی رسیده ومخصوصاً قصاید بسیاری در زندان سروده که در اوج روانی و بلندیست و درهرخواننده‌ای اثر میکند. درزبان فارسی وعربی و هندی شاعر توانا بوده و دیوان فارسی اومتجاوزازده هزار بیت میشودکـه سنایی غزنوی آنرا درزندگی وی جمع کرده است.

۱۴ - قاضی ابوحنیفهٔ اسکافی مروزی غزنوی از علمای نامی عصر خود بود و درغزنین میزیست و در زمان سلطان ابراهیم غزنوی شهرت‌کرد و از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن ششم زندگی میکرده ، درشعر فارسی مهارت داشته وچهار قصیدهٔ او که نمایندهٔ قدرت وی در شعر فارسیست در تـاریخ بیهقی ضبط شده و بعضی اشعار پراگنده و قطعات ازو مانده کـه روی همرفته نزدیك دویست بیت می‌شود.

۱۵- عیوقی نیز ازشاعران این دوره‌است‌که ازاحوال وی چیزی بمارسیده وتنها اثری‌که ازو باقیست داستان ورقه و گلشاه‌ببحر متقاربست که‌بنام محمودغزنوی بپایان‌رسانیده واسدی نیزدرفرهنگ خود اشعاری از آن‌نقل کرده است. این‌داستان راکه ظاهراً ازداستانهای‌ایران‌قدیمست وی اززبان تازی گرفته وشرح معاشقات‌ورقه دخترهمام از قبیلهٔ بنی‌شیبه درشام با پسرعمش گلشاه پسرهلالست‌که ازکودکی با یکدیگرخو گرفته‌اند. داستان ورقه و گلشاه ازداستانهای معروف ادب فارسیست و شاعران زبان‌ترکی جغتایی وترکی‌عثمانی نیز آنرا ازفارسی گرفته‌اند. شاعردیگری که معلوم‌نیست‌که بوده ودر کدام زمان‌می‌زیسته همین‌داستان‌را بوزن‌خسرووشیرین نظامی‌بشعرفارسی‌در آورده که‌سابقارواج‌بسیار داشته ودر آن‌این‌عاشق‌ومعشوق‌را از مردم بنی‌شیبان دریمن درزمان پیامبر دانسته است.

۱۶- شیخ عمید نظام الدین یا مجد الدین ابو الفتح علی بن محمد بستی مغربی ادیب معروف زبان تازی که از مشاهیر عصر خود بود. نخست از دبیران دربار نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷) بود و چندی نیز در دربار امیران بست بوده و سپس چندی وزارت سبکتگین را داشته و پس از آن در دربار محمود نیز پایگاه بلند یافته و سرانجام درماه شوال ۴۳۰ در بغداد درگذشت. ابوالفتح بستی از بزرگان شاعران زبان عرب بشمار می‌رود و دیوان اشعار تازی او معروفست و چند رساله در انشا نوشته است از آنجمله کتاب «عادات السادات و سادات العادات» و در شعر فارسی نیز دست داشته و چند بیت از و مانده است.

۱۷- ایرانشاه بن ابوالخیر از شاعران توانای این دوره بوده و مثنوی ببحر متقارب شامل داستانهای مربوط ببهمن بنام بهمن‌نامه سروده است که تنها یک بیت از آن باقی مانده است.

۱۸- ابومنصور عبدالرشید بن احمد بن ابویوسف هروی معروف بابومنصور بایوسف که از مشاهیر دانشمندان هرات بوده است.

۱۹- ابومحمد عبدالله بن محمد بلخی معروف بروده از صدور خراسان که بیشتر درسرودن ابیات مفرد تخصص داشته است.

ازمحمود غزنوی و پسرانش محمد و مسعود و وزیر معروف او ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی نیز اشعار فارسی روایت کرده‌اند.

۴- شعرای آل زیار- پس ازقوت گرفتن غزنویان خاندان آل زیار در گرگان تقریباً منقرض شدند وقلمرو ایشان درمیان پادشاهان غزنوی و آل بویه متنازع بود و گاهی بدست پادشاهان غزنوی و گاهی بدست سلاطین آل بویه می‌افتاد، بهمین جهت شعرای بسیار در دربار آل زیار در قرن پنجم نبوده‌اند و اگرهم یکی چندتن مانند غضایری رازی و منوچهری دامغانی و لامعی گرگانی بوده‌اند بعد بدربار غزنویان و سلجوقیان پیوسته شده‌اند. یکی از آخرین امرای آل زیار که در ادبیات مقام رفیع دارد امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس است که داماد سلطان محمود

غزنوی بود ولی چون نوبت پادشاهی بوی رسید قلمرو اورا آل‌بویه گرفتند و فقط غزنویان تا درجه‌ای ازوحمایت می کردند. عاقبت با ابوالسوارحکمران گنجه واران بجنگ گرجستان رفت ودر آن جنگ زخم برداشت وپس ازچندی مرد . این‌پادشاه در ادبیات فارسی مقام رفیع دارد ودرنظم ونثرمهارت کامل داشته‌و کتاب قابوس‌نامه که درسال ٤٧٥ تمام شده وپس ازین ذکر آن خواهدآمد تالیف اوست ودرشعرنیز قدرتی داشته و در آن کتاب بعضی اشعار خود را چه بفارسی و چه بزبان طبری آورده است ودیگر چیزی ازگفتهٔ او بدست نیست . شاعری که بدربار وی‌اختصاص داشته فصیحی گرگانیست که هفت سال در ملازمت اوبسر برده ومثنوی وامق وعذرا را نظم‌کرده ولی پس از انقراض این خاندان از نظم آن فارغ شده و آنرا باوزان مختلف سروده است و اینك تنها سه بیت از اشعار آن باوزان مختلف باقیست . لامعی گرگانی شاعر معروف دربار سلجوقیان نیزکه پس ازین ذکر او خواهدآمد در آغاز کار از شعرای آل زیار بوده است وفخرالدین اسعد فخری گرگانی نیزهمین حال راداشته است .

۳-**شعرای آذربایجان و اران**- درسال۱۸۳هارون‌الرشیدیزیدبن مزیدشیبانی راحکمرانی آذربایجان وشروان ودربندداد واولادوی گاهی‌باستقلال وزمانی‌ازطرف بنی‌العباس تا٤٤٠ درآن نواحی حکمرانی کردند و حکمرانی ایشان تا درجه‌ای عنوان سلطنت داشت .

ازطرف دیگر هاشم بن سراقه حکمران دربند درسال ۲۵۵ دعوی استقلال‌کرد و تا سال ٤٥٧ اولاد اوباسم‌بنی‌هاشم در دربند حکومت داشتند ازیك طرف هم درسال ۳٤۰که سالار محمد امیر آذربایجان محبوس شد پیروان وی هریك بخیال‌پادشاهی افتادند واز آن‌جمله محمدبن شداد بودکه تمام ناحیهٔ اران یعنی نخجوان و دمیر قابو وگنجه وتفلیس راگرفت وسلسلهٔ شدادیان‌را تأسیس کردکه تاسال ٤٦٨ بر آن نواحی مسلط بودند. طایفهٔدیگر باسم بنی مسافر یا بنی سالاردرطارم وآذربایجان از سال ۳۰۳ تا سال ٤۲۰ حکومت داشته‌اند و مؤسس این سلسله سالار محمد بن

مسافر دیلمی بود . در گیلان و سواحل جنوب غربی بحر خزر نیز سه سلسلهٔ ایرانی حکومت داشته‌اند: یکی سلسلهٔ جستانیان که مؤسس آن مرزبان بن‌جستان در ۲۸۹ مستقل شد و تاسال ۳۰۷ فرزندان او حکمرانی داشتند ، دیگر سلسلهٔ کنگریان بود که محمدبن مسافر درسال ۳۰۷ تاسیس کرد وتا ٤٥٤ درسلطنت بودند . سوم سلسلهٔ سالاریان که سالار مرزبان در ۳۰۳ تاسیس کرد وتا ۳۷۱ باقی بود . این سه سلسله اغلب بعضی ازنواحی آذربایجان را بدست داشتند، بهمین جهت از اواخر قرن دوم تسلط عرب بر آذربایجان روبزوال رفت و تعصب عربی در آن نواحی رو بضعف گذاشت و مخصوصاً چون جستانیان و کنگریان وسالاریان که هرسه سلسله ایرانی و دیلمی بودند بر آذربایجان مسلط شدند تعصب ایرانی از دیلمستان و گیلان بآذربایجان و اران رفت و بهمین جهت در نیمهٔ اول قرن پنجم زبان فارسی در شمال غربی ایران رواج عمده یافت و امرای این ناحیه بترویج ادبیات فارسی برداختند. درسال ٤٤۰ سلجوقیان بر آذربایجان مسلط شدند وحکمرانان این‌سرزمین‌را دست‌نشاندهٔ خود کردند . سلجوقیان درخراسان بفرمانروایی آغاز کرده و کارگزاران دربارخودرا از مردم خراسان ودانشمندان‌این سرزمین برگزیده بودند، بهمین‌جهت ازنخست‌بزبان دری که زبان خراسان بود انس گرفتند و آنرا زبان دربارخود کردند و بهرجای از ایران که زبان‌آن‌زبان پهلوی بود رفتند آنراباخود بردند؛ از آن‌جمله در آذربایجان نیز که زبان عامهٔ مردم آن پهلوی بود زبان دری را انتشار دادند بهمین‌سبب ازنیمهٔ قرن پنجم زبان دری در آذربایجان رواج کامل یافت و درین دوره شعر فارسی در دربار امرای آذربایجان پسندیده بود وچندتن شاعر بزرگ در آن دیار بوده‌اند بدین قرار :

۱ـ **ابونصر علی بن احمدبن منصوراسدی طوسی** پسر اسدی شاعر که پیش ازین ذکر او رفت ، این پسر نیز اسدی تخلص میکرده ، آثاری که ازوی‌مانده یکی نسخه‌ای از کتاب الانبیه عن حقایق‌الادویه است که درماه شوال ٤٤٧ بخط‌خود نوشته ، دیگر مثنوی گرشاسب نامه ببحر متقارب بتقلید شاهنامه است که پس از

منظومهٔ فردوسی بهترین نمونه ازین سبك شعر فارسیست واز۴۵۶ تا ۴۵۸ بنظم آن مشغول بوده و آنرا بفرمان امیر ابودلف کرکری امیر اران از سلسلهٔ شیبانیان که مدتی دردربار وی بوده است و بتشویق وزیر او محمدبن اسماعیل نظم کرده و در حدود چهار هزار بیتست . سوم کتابی در لغت فارسی که پس ازفرهنگ ابوحفص سغدی قدیم‌ترین کتاب لغت زبان ماست و آنرا برای شاگرد خود اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر تالیف کرده وباسم لغت فرس یا فرهنگ اسدی معروفست .

۲- **ابومنصور قطران بن منصور ازدی ارموی تبریزی** که اصلا ازمردم اورمیه (ارومیه) بود واز بزرگان شعرای درجهٔ دوم ایرانست ودرسال ۴۶۵ رحلت کرده ، بیشتر اوقات در تبریز بود و شاعر دربار امرای سلسلهٔ و هسودانیان آذربایجان بشمار میرفت که در طارم وسمیران و تبریز و مراغه حکومت داشتند و پنج تن از امرای این سلسله را مدح گفته است ولی معروف ترین ممدوح او ابونصر محمدبن مسعود بن مملانست که بابو نصر مملان معروف شده ، ناصر خسرو شاعر وحکیم معروف این زمان وی را در سال ۴۳۸ در تبریزدیده است . قطران مخترع سبك مخصوصیست در شعر فارسی که سراسر آن مصنوع و مسجع و مرصع می‌باشد وپس ازوی دو شاعربزرگ ایران در قرن ششم رشید وطواط وعبدالواسع جبلی غرجستانی ازو تقلید کرده‌اند . دیوان اشعار قطران شامل نزدیك هفت هزار بیت در دستست وبجز آن منظومه ای باسم کوش نامه دارد که از حکایات قدیم ایرانست مانند شهنامهٔ فردوسی و نیز مثنوی و امق و عذرا و کتابی در لغت باسم تفاسیر باو نسبت داده اند که اینك بدست نیست . بعضی از بهترین اشعار قطران درایران بخطا باسم رودکی معروف شده زیرا که اسم ممدوح قطران ابونصرمملان رابا اسم ممدوح عمدهٔ رودکی نصربن احمد سامانی اشتباه کرده‌اند .

۳- **دیباجی سمرقندی** نیز از شعراییست که درین زمان در آذربایجان بوده است ، از احوال وی اطلاع کامل نیست واز شعر او نیزجز قصیده‌ای که در مدح امیر فضلون آخرین پادشاه سلسلهٔ وهسودانیان سروده چیزی نمانده است.

۴-شعرای دربار سلجوقیان- درسال ۴۲۹ طغرل بیك سلجوقی که ازنژادترك بود بر مسعودبن محمودغزنوی خروج کرد و بر بعضی ازنواحی خراسان استیلا یافت وخودرا پادشاه مستقل خواند وسلسلهٔ بزرگی تشکیل داد که مردان معروف درتاریخ ایران پرورده ووسیع‌ترین قلمرو تاریخ ایران را پس از هخامنشیان وساسانیان داشته است همچنانکه غزنویان تربیت شدگان دربار سامانی و بهمین جهت مأنوس بادبیات فارسی بودند سلجوقیان نیز بآداب دربار غزنوی انس گرفته بودند وچون بسلطنت رسیدند تمدن وادبیات ایران را جزو آیین پادشاهی خود قرار دادند و پس از غزنویان بزرگترین خدمت را بزبان فارسی کرده‌اند زیراکه همواره دربارایشان مملو ازشعرا و نویسندگان بزرگ بوده است و وزرای معروف ایشان مخصوصاً عمیدالملك ابونصر منصور بن محمدکندری ونظام الملك ابوعلی حسن بن علی بن احمدبن اسحق طوسی که مؤسس واقعی سلطنت بزرگ سلجوقی بشمارمیروند ادیب پرور وشاعرنواز بوده‌اند. ازسال ۴۲۹ تاسال ۴۹۸ چهار تن پادشاه سلجوقی درایران سلطنت کرده‌اند: طغرل، آلب ارسلان ، ملکشاه وبرکیارق و سه نفر اول ایشان از بزرگترین رجال تاریخ ایران بوده‌اند واز سرحد هندوستان تا سواحل دریای روم را درتصرف خودداشتند. درنیمهٔ دوم قرن پنجم عدهٔ کثیر ازشعرا دردربار پادشاهان سلجوقی درشهرهای مختلف خراسان وعراق زندگی کرده‌اند ، ازبعضی از آنها مانند نسیمی و فرخی گرگانی و شجاعی نسوی ودرفیروز فخری وحقیقی وجعفرهمدانی وامیر عبدالله قرشی واحمد بدیهی فقط اسمی مانده وشعرایشان بما نرسیده است . بعضی امرای آل سلجوق نیز خود بزبان فارسی شعر گفته‌اند مانند جلال الدین ملکشاه سومین پادشاه این سلسله و برادر اوطغانشاه بن آلب ارسلان که در زمان پدر حکمرانی خراسان داشت و در هرات حکومت میکرد وپسر اومحمدبن ملکشاه وامیرحسام الدین بختیار بن زنگی بیغوی سلجوقی که از خواص بیغو ملك حسام الدین حسن بن علی طغاخان پادشاه مرغینان و کاشان درماوراء النهر بود وبمناسبت نام اوبیغوی تخلص می‌کرد وشاعری زبردست بوده است و ازشعرا وچند قطعه وقصیده باقیست . از نظام الملك قوام الدین ابوعلی حسن بن‌علی بن احمدبن اسحق‌طوسی وزیر معروف آلب ارسلان و ملکشاه

وعمیدالملک ابونصر کندری وزیر نیز شعر فارسی نقل کرده‌اند . عموماً پادشاهان این سلسله درپرورش شعرا می کوشیده‌اند ومخصوصاً طغانشاه بن آلب‌ارسلان شعرای بسیار راگردخویش جمع کرده بود وازنوازش ایشان دریغ نمی کرد، ملکشاه نیز نسبت بشعرا رغبت مخصوصی نشان می‌داد .

اما شعرایی که درقرن پنجم دردربار سلجوقیان بوده‌اند وازیشان آثاری مانده بدین قرارند: صفی‌الدین یزدی ازشعرای طغانشاه که ازوچندبیت مانده، کافی خراسانی معروف بکافرک که اونیز دردربار طغانشاه‌بوده وازو نیز چندبیت‌مانده‌است، امیرعلی یوزی تکین که از احوال وی اطلاعی نیست واز شعراو دوبیت بما رسیده ، ابونصر احمدبن ابراهیم‌طالقانی ازمردم طالقان خراسان که‌ازشعرای‌دربارملکشاه وازخواص نظام الملک بود واز شعر او چندبیت باقیست شعرای بزرگ این دوره بدین‌قرار بوده‌اند :

۱- **ابوالحسن بن محمد بن اسمعیل لامعی گرگانی دهستانی** که ازمردم‌بکرآباد محله‌ای از شهر گرگان بود ودرماه رمضان سال ۳۹۲ یا ۳۹۳ متولد شد وتا شست‌وچندسال پس‌از آن یعنی‌تازمان سلطنت الب‌ارسلان نیز زنده‌بود . وی ازحیث زمان نخستین‌شاعر دربار سلجوقیانست ویکی از بزرگان شعرای درجهٔ دوم ایران بشمارمیرود . درزمان خود شهرت‌بسیارداشت وتمام شعرای‌عصر بوی اقتدامیکردند مخصوصاً معزی نیشابوری بزرگترین شاعر سلجوقیان همواره پیرو او بوده است و سبك وی را درشعر تکمیل کرده ، دیوان لامعی درزمانهای قدیم بسیار مطلوب بود زیرا که در انسجام وتشبیهات طبیعی واوصاف بهار وخزان وغزل استاد بود ، اینك دیوان وی‌بدست نیست وازشعراوفقط نزدیك‌هزاروپانصدبیت باقی مانده‌است . لامعی بیشتر اختصاص داشته است بخدمت‌خواجه عمیدالملك ابونصر کندری وزیر معروف وپس‌ازمرگ اومدتی نیزمداح خواجه نظام‌الملك بوده است، می‌نویسند در جوانی‌از گرگان بخراسان رفت ودرسلك شاگردان حجةالاسلام محمدغزالی درآمد ولی این نکته مشکوك می‌نماید .

۲- **جمالی مهریجردی** نیز از شعرای این زمان ومعاصر بلامعی وبرهانی بود ولی از احوال وی چیزی معلوم نیست واو را منظومه‌ای باسم بهمن نامه در داستانهای قدیم ایران بوده که اینک در میان نیست وبعضی ابیات آن در فرهنگها باقی مانده وازاشعار دیگر اوهم چیزی بدست نیست ولی ازهمین مختصر پیداست که شاعر قادری بوده است.

۳- **امیر عبدالملك محمد برهانی نیشابوری** پدرمعزی نیشابوری شاعر معروفست، اصلا از مردم نسا بود ولی درنیشابور زندگی میکرد ودر سلك شعرای دربارجلال‌الدین ملکشاه بود وچندان تقرب داشت که درسفرهاباوی بود. عاقبت در سفری که دررکاب این پادشاه بقزوین رفته بود درسن ۵٦ سالگی در اوایل سلطنت ملکشاه درآن شهر درگذشت. ازاحوال وی بیش‌ازین اطلاعی نیست وازشعراو جز یك‌قصیده نمانده ولی درعصرخود ازشعرای معروف بشمارمیرفت.

٤- **ابوالمعالی نحاس اصفهانی** ازاعیان دربارسلجوقی بود. چندی درخدمت آلب‌ارسلان میزیست وسپس عارض‌سپاه ملکشاه شد ودردربار برکیارق ومحمدبن ملکشاه نیز همین مقام را داشت وچون میان این دوبرادر اختلاف افتاد بحله فرار کرد وحکمران آن دیار اورا محترم داشت وازآنجا بمصر نزد المستنصربالله خلیفهٔ فاطمی رفت ومالی گزاف باورسید وپس‌ازآن چندی درحبس‌بود وچون رهایی‌یافت باردیگر بدربار برکیارق رفت ودرضمن ازخواص دادبیك‌بن حبش‌بن آلتونتاق‌امیر خراسان بودکه شعرای‌زمان را بسیار مینواخت ولامعی نیز او را مدح گفته است. عاقبت درسال۵۱۲ رحلت کرد. وی ازشعرای معروف عصر خود بوده وازشعر اوجز چندقطعه چیزی بما نرسیده است.

۵- **فخرالدین اسعد فخری گرگانی** در اواخر عمر خود در سلك شعرای سلجوقیان درآمد ودرسال ٤٤۲ رحلت کرد. نخست در گرگان می‌زیست و سپس ازشعرای دربار طغرل وملکشاه بودو در عراق و ری زندگی میکرد و از معاریف شعرای‌عصرخودبود. ازاشعاردیگراوسه‌قطعه‌بیشترباقی‌نمانده ولی‌منظومهٔ‌ویس‌ورامین از آثار او باقیست که یکی از شیواترین داستانهای عاشقانهٔ شعرای ایرانست و

اشعار آن درنهایت سادگی وروانی سروده شده ، این منظومه را دراصفهان بنام خواجه عمید ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری حکمران اصفهان در حدود سال ٤٤٦ تمام کرده و آنرا از اصفهان بهمدان نزد وی فرستاده است . این منظومه را از زبان پهلوی بفارسی آورده وازین قرار وی پهلوی میدانسته وبعضی ازمؤلفین بخطا این مثنوی رابنظامی گنجوی ونظامی عروضی نسبت داده‌اند. این مثنوی شامل نزدیك هشت هزار بیتست .

٦- **ملك عماد زوزنی رودباری** ازشعرای دربار طغانشاه بود و ازینقرار تا اوایل قرن ششم نیززنده بوده وباعلی باخرزی شاعرمعروف این زمان که ذکراوخواهد آمد مشاعره داشته است ، بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست واز شعر او جزدو قصیده بدست نیست .

٧- **ابوالعشایرظفر بن محمد بن عبدالله کافی همدانی** معروف بکافی ظفر همدانی ازشعرای دربارملکشاه بود که تازمان سلطنت سنجرهم دراوایل قرن ششم زنده مانده . ازبزرگان زمان خودبود وشعرعربی وفارسی راخوب می‌سرود . از احوال او جزین اطلاعی نیست و ازشعرش جز سه قصیده وچند قطعه چیزی بما نرسیده است .

٨- **عبدالحمید عبهری غزنوی** از شعرای دربار الب‌ارسلان وملکشاه بود وتا اوایل قرن ششم نیز زندگی کرده از اشعار وی هم جز یکقصیده وچند قطعه در دست نیست .

٩- **رئیس شهید ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن ابی طیب باخرزی** معروف برئیس علی‌حسن از بزرگان ادبای این قرن بود ، درجوانی کاتب طغرل‌بیك بود ودر ری درجشن مهرگان قصیده‌ای درمدح او خواند وازهمان‌روز بدربار اوراه‌یافت و سپس درددربارملکشاه میزیست ولی بمیل خود ازخدمت دربار بیرون رفت وداخل درسلك عرفان شد ودرهمان اوان درسال ٤٦٧ در مجلس نوش خواری بدست والی ابخاز که‌دراسارت سلجوقیان‌بود کشته شد . وی درنظم ونثرفارسی و عربی مهارت بسیار داشته ودر هر دو زبان دیوان شعر داشته است ولی دیوان فارسی او ازمیان

رفته ودرشعر فارسی مجموعه‌ای از رباعیات بسیار او را بوده است باسم طرب‌خانه که ظاهراً آنهم درمیان‌نیست‌ودیگر از آثار وی‌کتاب دمیة‌القصر وعسرة‌اهل‌العصرست که‌شامل احوال واشعار شعرای ایرانست که در آن عصر بزبان‌عرب شعر گفته‌اند و از کتب‌معروف ادبیات عرب بشمارمیرود ، اما ازشعرفارسی اوجزیك‌قصیده وچند قطعه چیزی بدست نیست .

۱۰- **عبدالرحمن عیاضی سرخسی** ازشعرای اوایل واواسط قرن‌پنجم بوده و درآخرعمر درسلك شعرای دربار سلجوقیان درآمده ودردربار الپ‌ارسلان وطغرل وملکشاه بوده ، از احوال او جزین اطلاعی نیست واز شعر او بیش از چند قطعه بما نرسیده است .

۱۱- **شرف‌الزمان ابوالمحاسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن‌اسمعیل‌ازرقی** هروی یکی‌ازبزرگان شعرای اواخر قرن پنجم واز معاریف شعرای ایران بود ، در شهر هرات سکنی داشت وپدرش ادیب اسماعیل وراق هروی از معاریف فضلای آن شهر بود وازمریدان خواجه عبدالله انصاری بشمارمیرفت ، مدتهای مدیدشاعردربار طغانشاه‌بن‌الپ‌ارسلان حکمران‌خراسان‌بود و سپس بکرمان‌رفت ودردربارایرانشاه ابن قاورد نخستین پادشاه سلسلهٔ سلجوقیان کرمان‌میزیست ودرسال ۵۲۶ یا ۵۲۷ رحلت‌کرد . ازرقی مخصوصاً درتشبیهات بدیع واوصاف‌طبیعت درمیان شعرای‌ایران مقام‌ارجمندی‌دارد، دیوان‌اشعاروی‌شامل‌نزدیك‌دوهزاروششصدبیت‌دردستست ودیگر ازآثار وی داستان سندباد یاسندبادنامه است که نظم‌کرده بود و آن مجموعه‌ایست از حکایات قدیم ایران مانند الیف لیلة و لیله که ظاهراً از هندوستان بایران آورده‌اند وبزبان پهلوی ترجمه‌کرده بودند ودیگر کتاب الفیه وشلفیه بوده است که برای طغانشاه پرداخته بود ولی این هردو کتاب درین زمان باقی نیست .

۱۲ - **امانی خراسانی** نیزازشاعران درباره سلجوقیان بوده که درخراسان می‌زیسته وازاحوال‌اواطلاعی‌نیست‌جزآنکه داستان‌یوسف‌وزلیخا رابنام شمس‌الدوله طغان شاه‌بن‌ارسلان برای شکرگزاری ازوی که اورا از زندان رهاکرده بودسروده

است واین منظومه رابخطا بفردوسی نسبت‌داده‌وبنام‌اوچند بارچاپ کرده‌اند . درین منظومه گفته است که پیش از آن اشعاردیگری نیزسروده اماچیزی‌ازآن نمانده‌است یوسف وزلیخا راپس ازسال ٤٧٦ بپایان رسانیده است .

۱۳ - **کمال‌الملك ادیب ابوجعفرمحمدبن احمد مختارزوزنی** معروف بادیب زوزنی یا ادیب مختار ، از بزرگان ادبای این دوره و از عمال نامی دربار سلجوقیان بود . در شوال ٤٧٦ که ملکشاه بسعایت نظام‌الملك ریاست دیوان انشا واشراف خود را ازکمال‌الدوله ابورضا فضل‌الله‌بن‌محمد زوزنی گرفت وپسراومعین‌الملك ابوالمحاسن سیدالروسا محمد راکه ازممدوحان معزی‌بود کور کرد ریاست دیوان رانخست بمؤیدالملك ابوبکرعبیدالله پسر نظام‌الملك سپردواندکی پس ازآن این کار راباديب مختاررجوع کرد واوراکمال‌الملك لقب‌داد وپیش‌ازین ازاحوال وی اطلاع نیست . وی بابزرگان ادبای زمان خود محشوربوده وایشان اوراستوده اند وخود شاعرتوانایی بوده ویك قطعه ازاشعاراومانده است .

۱٤ - **خواجه ابوالهیثم احمدبن‌حسن جرجانی** ازحکما و دانشمندان معروف اسمعیلیه بوده و دربارهٔ وی اطلاع کامل بمانرسیده‌است وتنها اثری‌که ازو مانده قصیده‌ایست درحکمت‌بتعبیراسمعیلیه که ناصرخسرو آنرابنام«جامع‌الحکمتین» ویکی ازشاگردان‌وی که‌محمدبن‌سرخ‌نیشابوری نام‌داشته‌هردوبفارسی‌شرح کرده‌اند وازین قصیده پیداست که حکیمی دانشمندوشاعری‌توانابوده است .

۱۵ - **فیلسوف ادیب ابوالعباس لوکری** ازدانشمندان نامی اواخرقرن پنجم واوایل قرن ششم وازشاگردان بهمنیاربن‌مرزبان اعجمی آذربایجانی حکیم معروف درگذشته در٤۵۸ بوده است که وی ازشاگردان‌معروف‌ابن‌سینا بوده،ازمردم روستای لوکر ازتوابع شهرمروبوده وبهردوزبان فارسی‌وعربی شعرمیگفته‌ودیوانی داشته است که شك درمیان نیست . وی ازخاندانی‌اصیل و ازبزرگان روزگارخود بشمارمی‌رفته ونوشته‌اند که‌حکمت راوی‌درخراسان‌انتشارداده‌وبسیاری‌ازحکیمان خراسان شاگرد اوبوده‌اند ازآن‌جمله حکیم اسعد میهنی وقطب الزمان محمد بن

ابوطاهر طبسی مروزی و حسن بن قطان مروزی و قاضی عبدالرزاق ترکی و افضل الدین غیلانی بوده اند و مولفات چندداشته مانند «بیان الحق بضمان الصدق» در منطق و حکمت و برخی رسایل و تعلیقات و در ضمن در نجوم از دانشمندان نامی بشمار می رفته چنانکه در ۴۲۷ با امام عمر خیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی مأمور زیج و تاریخ جلالی ملکشاهی شده است . از اشعار او قصیده ای مانده است بعنوان «اسرار الحکمه» شامل پنج قسمت در منطق و طبیعی و ریاضی و الهی و اخلاق که خود شرحی بفارسی بر آن نوشته است .

۱۶ ـ **حقیقی** که از شاعران دربار طغانشاه بن آلب ارسلان بوده است .

۱۷ ـ **ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی خراسانی** که از مداحان خاص نظام الملك بوده است .

۱۸ ـ **ناصر جعفری نسوی** از شاعران اواخر قرن پنجم و مداح ملکشاه (۴۶۵ـ ۴۸۵) بوده وظاهرا تا اواسط قرن ششم زیسته است .

❊❊❊

در قرن پنجم چندتن شاعر دیگر بوده اندکه از اشعارشان اندکی باقی مانده است و از برخی ازیشان در فرهنگها اشعاری ضبط کرده اند و معلوم نیست بکدام یك از دربارهای این قرن پیوستگی داشته اند و نامهای ایشان بدین گونه است: ابالیث طبرستانی کرکانی ـ ابوالحسن بستی ـ ابوالحسن عراقی ـ ابوالحسن علی بن عبدالحمید بن علی دایهٔ بیهقی ـ ابوالحسن یزدانی ـ ابوالفاتح عبدالکریم بن احمد هروی ـ ابوالفضل بیهقی (بجز مورخ معروف این دوره) ـ ابوالمظفر عبدالجبار بن حسن یا حسین جمحی بیهقی ـ ابوالمعالی قومسی ـ سید ابوطالب بن جمال الساده ذواللسانین سید الرئیس العالم ابوالحسن محمد بن علی بن ابوعلی احمد بن ابوالحسن محمد بن ابومنصور الزبار معلوی حسینی بیهقی ـ امیر ابوعبدالله قرشی ـ خواجه ابوعلی سرخسی ـ ابونصر جوسوری ـ امیر رئیس ابونصر هبةالله بن حسین بن احمد بن حسین الداربیج بیهقی ـ خواجه احمد حموی ـ احمد واتکر ـ بارع فضلوی هروی ـ جعفر همدانی ـ حامدی ـ خواجه

حسین‌الداری ـ حسین ایلاقی ـ دهقان خوزی ـ دیلمی ـ ذوقی ـ ربیعی ـ زجاجی ـ شیخ سعیدعبادیبهقی ـ صایغ رازی ـ امیرسید ضیاءالدین محمدبن‌زین‌المعالی ابوالحسن علی‌بن حسین بن مظفربن حسن بیهقی ـ خواجه شیخ‌العالم علی‌بن محمد شجاعی ـ فرخاری ـ کیاحسینی قزوینی ـ ابوشریف احمدبن علی مخلدی‌گرگانی که تخلص وی رابخط مجلدی هم نوشته‌اند ـ محمودی ـ مکی پنجهیری ـ موقری ـ نجادی ـ هزل بستی ـ یوسف عامری .

۵ـ علما وعرفا ـ گذشته ازشعرایی که دردربارهای مختلف‌ایران زیسته‌اند و ذکرایشان گذشت‌درقرن پنجم‌عده‌ای ازدنشمندان وعرفا نیز بوده‌اند که بزبان‌فارسی شعر گفته‌اند وبهیچ درباری اختصاص نداشته‌اند معاریف ایشان بدین‌قرارند .

۱ ـ بدیع‌الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد ادیب نطنزی ملقب بذواللسانین یاذوالبیانین از ادبای معروف عصرخویش بود، اصلا ازمردم نطنزبود ولی درکوچهٔ ارزویه درمحلهٔ حومان اصفهان زندگی میکرد وتمام‌عمرخویش رابآموزگاری ودرس وبحث گذرانده است وازمردم سنت ودوستدار ایشان بود ودردوزبان فارسی وعربی ادیب‌معروف بود بهمین‌جهة اورا ذوالبیانین وذواللسانین لقب داده‌اند وعاقبت درماه محرم سال ۴۹۷ دراصفهان رحلت کرد وچند تألیف مهم ازو مانده است یکی کتاب‌الخلاص درادب‌ودیگری‌دستوراللغه وکتاب‌المرقاة که‌هردودرلغت عربی بفارسی است ، درشعرفارسی نیز دستی داشته ومخصوصاً اشعارمصنوع میسروده ولی از شعر او جزچندقطعه چیزی بما نرسیده است .

۲ـ شیخ ابوذر بوزجانی ازمعاریف‌مشایخ‌خراسان‌بود که دراواخرقرن‌چهارم واوایل قرن‌پنجم زندگی‌میکرد ومعاصرسبکتکین ومحمودغزنوی‌بود ، ازاحوال‌وی بیش‌ازین اطلاعی نیست وازشعرفارسی او جزدوبیت نمانده است .

۳ـ شیخ ابوحفص عبدالله‌بن یقظان خوری وی نیز از مشاهیر مشایخ خراسان بود وبا ابوسعید ابوالخیر معاشرت داشت وسفر بسیارکرده بود عاقبت در سال ۴۷۲ بسن هفتاد یا هفتاد و پنج درگذشت و ازو نیز دو بیت شعر فارسی

مانده است .

۴- **شیخ ابوالحسن علی بن جعفر خرقانی بسطامی** معروف بشیخ خرقان از مردم خرقان نزدیك بسطام بود و از معاریف مشایخ ایرانست، بیشتر اوقات خویش را در مولد خود گذرانده و در طریقت شاگرد شیخ ابوالعباس آملی معروف بقصار بود و در شب سه‌شنبهٔ عاشورای سال ۴۲۵ درخرقان درگذشت و هم آنجا مدفون شد و اکنون مزار او در همان موضع نزدیك بسطام زیارتگاهست . بعضی رباعیات فارسی بـاو نسبت می‌دهند و کتابی بفارسی در مناقب او بنام نورالعلوم نوشته‌اند .

۵- **شیخ ابوعبدالله علی بن محمد بن عبدالله بن عبیدالله شیرازی معروف بباکو یا ابن باکو** یا ابن باکویه، وی نیز از مشایخ این قرن بود و در شیراز ولادت یافت و در جوانی در سلك مریدان شیخ ابوعبدالله خفیف شیرازی عارف مشهور قرن چهارم در آمد و سپس ببصره رفت و از آنجا بنیشابور سفر کرد و باستاد امام قشیری عارف معروف زمان و ابوسعید ابوالخیر پیوست ، سپس بنهاوند رفت و از آنجا بشیراز رجعت کرد و در بیرون شهر شیراز در دامنهٔ کوهی که خانقاه او بود در انزوا میزیست و در همان جا در سال ۴۴۲ درگذشت و در آن محل مدفون شد که امروز باسم باباکوهی در خارج شهر شیراز گردش گاه و زیارت گاهست.

وی بواسطهٔ اقامت درهمان کوه شمال شیراز باسم کوهی معروف شده و دیوان شعر فارسی که نزدیك دو هزار بیت شعرست بوی نسبت میدهند ولی دربـن اسناد تردیدست .

۶- **شیخ الاسلام خواجه ابو اسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی** معروف بعبدالله انصاری و پیر هرات از اولاد مت انصاری بود که درزمان خلافت عثمان با احنف بن قیس بهرات رفت و پدران وی همه درهرات بوده‌اند و او غروب جمعهٔ ۲ شعبان ۳۷۶ درقهندز هرات متولد شد و از کودکی جودت ذهن بسیار بروز میداد چنانکه درمکتب شعرعربی بدیهه میگفت و از نوادرعصر خود بود و در آن زمان کسی رایارای برابری باوی نبود و بیش ازصد هزار شعرعربی درحفظ داشت و درحدیث و کلام وفقه بزرگترین مرد زمان خود بود و درقوهٔ بیان نیز نادرهٔ زمان بشمار میرفت چنانکه درمواعظ او همواره عدهٔ

کثیری حاضر بودند وازارکان مذهب حنبلی بشمارست ودرضمن مایل بتصوف بود. بیشتراوقات خودرا درهرات گذرانده ودرضمن سفرهایی کرده‌است، عاقبت بسن ۱۰۵ سالگی درسال ۴۸۱ درهرات رحلت کرد ومزاراوامروززیارتگاهست. عبدالله انصاری یکی ازبزرگان ادبیات وتصوف ایرانست ودرزبان فارسی وعربی وزبان هروی قدیم تسلط بسیار داشته وبیش از شست هزارشعرعربی سروده است که اینك ازمیان رفته وچند کتاب بعربی بسیار فصیح ازو مانده یکی منازل السائرین در عرفان وسلوك، دیگر انوارالتحقیق ، سوم رحل الرسول ، چهارم رسالهٔ اربعین ، در زبان هروی قدیم شرح احوال عرفای مقدم برخود رادرمنبردرضمن مجلس وعظ گفته است ومریدان وی نوشته وبنام طبقات الصوفیه جمع کرده‌اند وآنرا عبدالرحمن جامی شاعر وعارف معروف قرن نهم بزبان فارسی ترجمه کرده واحوال عرفای بعد ازورا بآن افزوده و باسم نفحات الانس معروفست. درزبان فارسی رسایل بسیاربنثربسیارفصیح باسجع وترصیع تالیف کرده که معروفترین آنها مناجات نامهٔ اوست ودیگررسالهٔ واردات، کنزالسالکین،الهی نامه،دل وجان،قلندرنامه،محبت نامه،هفت حصار،تفسیرفارسی،نصایح خطاب بنظام الملك، مقامات یامقولات، گنجنامه ودراسنادبرخی ازآنهابوی تردیدست. عبدالقادر رهاوی کتابی درمناقب وی بنام «المادح والممدوح» بزبان تازی نوشته‌است. از اشعارفارسی او بعضی غزلیات ومقطعات ورباعیات بدستست که خود دررسایل خویش ثبت کرده است.

۷ - **حمیدالدین ابومعین ناصربن خسروقبادیانی مروزی** شاعروحکیم و نویسندهٔ معروف این قرن درماه ذیقعدهٔ ۳۹۴ درقبادیان متولدشدوخاندان اودرشهر بلخ می‌زیسته‌اند. اوهم ظاهراً جوانی خودرا دربلخ گذرانده وسپس درسلك عمال چغربیك سلجوقی واردشده ومدتی ازدبیران وی بوده تااینکه درماه جمادی‌الاخرهٔ ۴۳۷ درجوزجانان خوابی دید وهمان خواب اورا بسفربرانگیخت وبعزم حج از خراسان حرکت کرد وهفت سال درسفربود ودر جمادی الاخرهٔ سال ۴۴۴ بخراسان برگشت. دربن سفرچهاربارحج کردوددرنواحی شمال شرقی ومغرب وجنوب غربی

ومرکز ایران وارمنستان و آسیای صغیر وحلب وطرابلس شام وسوریه وفلسطین و جزیرة‌العرب ومصر وقیروان‌ونوبه‌وسودان‌سفر کردوسه سال درمصرمقیم‌بود ودرقاهره دردربارخلفای‌فاطمی‌مصرراه یافت‌ومذهب‌اسمعیلی‌راپذیرفت وبدعوت‌ازجانب‌ایشان مأمورشدوعنوان ولقب حجت بخود داد و درباز گشت بایران بنای دعوت مذهب اسماعیلی راگذاشت وچون اورا دنبال کردند مجبور شد ببدخشان برود ومدتهای مدید درغاری دراقصای بدخشان‌باسم یمگان منزوی‌زندگی میکرد وطریقهٔ‌خویش را در آن ناحیه رواج‌داد‌تااینکه درهمان غاردرسال ۴۸۱ درگذشت‌وهمانجامدفون شد . ناصرخسرواز بزرگان نظم ونثرفارسیست ودرزبان عربی وفارسی تسلط‌بسیار داشته، دیوان فارسی وعربی اودرزمان‌وی معروف بوده ولی دیوان عربی وی بما نرسیده‌است ، درزبان فارسی مؤلفات بسیاردارداز آن‌جمله دیوان‌اشعاروی که‌شامل نزدیك دوازده هزارشعرست ، دیگرمثنوی روشنایی نامه که درسال ۴۳۷ تمام کرده‌و نزدیك‌ششصدبیتست،مثنوی‌سعادت‌نامه که‌بوی‌نسبت‌میدهندوسیصدبیت‌میشود، جامع‌الحکمتین‌درشرح‌قصیدهٔ ابوالهیثم جرجانی که ذکرش‌پیش ازین گذشت ونخست آنرا بشکل‌رساله‌ای درپاسخ‌نودویك‌سؤالی که‌درحکمت‌ومنطق‌ازو کرده‌اند درسال ۴۲۲ جواب‌نوشته‌است، رسالهٔ‌بستان العقول‌یابستان‌العقل که‌ظاهرادرمیان نیست، سفرنامه که‌شامل‌سوانح‌همان‌سفرسابق‌الذکراوست که از۴۳۷تا۴۴۴ کشیده‌است،زادالمسافرین درحکمت که‌در۴۵۳ تألیف کرده،وجه‌دین درذکرعقایدمذهب اسماعیلیه، رساله آفاق نامه درتصوف، کتاب خوان الاخوان ،گشایش ورهایش وظاهراکتاب کشف‌المحجوب ابویعقوب سکزی راوی بفارسی ترجمه کرده‌است . بجزین آثاری که ازو بدستست بعضی‌تألیفات دیگرهم‌بنام وی نوشته‌اند که تاکنون‌اثری‌از آنها ظاهرنشده بدین‌قرار: اکسیراعظم‌درمنطق‌وحکمت، قانون‌اعظم درعلوم غریبه، کتاب‌المستوفی درفقه،دستور اعظم،تفسیرقرآن‌بنابرعقایداسمعیلیه،رساله‌ای‌درعلم یونان، کتابی درسحریات، کتاب کنزالحقایق ، رساله‌ای هم باسم سر گذشت ناصرخسرو بفارسی بوی نسبت داده اند که در اسناد آن بناصرخسرو اشکال بسیار در میانست و گویند که نخست آنرا باسم

رسالة الندامه الی زاد القیامه بعربی نوشته است و بعد آنرا بفارسی ترجمه کرده اند ولی از قراین پیداست که این رساله راجعل کرده اند .

۸- نصرة الدین یاغیاث الدین ابو الفتح یا ابو حفض عمر بن ابراهیم خیام یاخیامی نیشابوری از بزرگترین علمای ایران و یکی از مشاهیر قرن پنجم بود، درمیان سالهای ٤١٧ و ٤٤٠ متولد شده بیشتر عمر خویش را درنیشابور که مولد وی بوده است گذرانده و گاهی بسایر بلاد سفر کرده از آن جمله گاهی دربلخ و زمانی دراصفهان و بغداد بوده وظاهرا سفری هم بحج رفته است و عاقبت درحوالی ٥١٧ درنیشابور رحلت کرده و مزار او اینك دراطراف آن شهر درجوار امزاده محمد محروق باقیست . عمر خیام در اغلب علوم متداول عصر خود مخصوصاً درریاضیات و نجوم و حکمت مسلط بوده است، درماه رمضان سال ٤٦٨ بدستیاری میمون بن نجیب واسطی و امام ابوالمظفر اسفزاری و حکیم ابوالعباس لوکری و عبدالرحمن خازنی بفرمان ملکشاه اصلاحی درتقویم ایران کرده است که تقویم جلالی از آن اصلاح بوجود آمد . عمر خیام درریاضیات نیز معروف عصر خود بود و درحکمت معاصران رأی او را می‌پرسیده اند . ازین دانشمند بزرگ کتاب بسیار مهمی بزبان عربی در جبر ومقابله مانده و گذشته ازان رسایل کوچك بفارسی وعربی درمسایل حکمت و ریاضی از آثار او بمارسیده است که روی‌همرفته عبارت ازسیزده رسالهٔ کوچکست: رساله‌ای درشرح مشکلات اقلیدس بعربی، رساله ای درطبیعیات، رسالهٔ فارسی درکلیات وجود که برای فخر الملك بن مؤیدالملك نوشته، رساله درکون وتکلیف بعربی ، رساله در تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام ساخته شده بعربی ، رسالهٔ لوازم الامکنه ، رساله در بیان زیج ملکشاهی ، ترجمهٔ فارسی خطبهٔ ابن سینا درتوحید، رساله درحل بعضی ازمسایل جبر و مقابله بعربی ، رسالهٔ وجود بعربی ، رساله درجواب سه سؤالی که بعربی درحکمت ازو کرده‌اند . رساله ضیاء العقلی بعربی درحکمت . نوروزنامه بفارسی . عمرخیام در نظم و نثر عربی و فارسی تسلط کامل داشته و از شعرا و نویسندگان بزرك عصر خویش بشمار می‌رفته است . ازشعر عربی او بعضی قطعات باقیست و درشعر فارسی رباعیات بسیار شیوا

می‌سروده است ولی‌عده ای کثیر رباعیات‌ازشاعران دیگر را بخطا باونسبت داده اند و نزدیك هزاروپانصد رباعی بنام وی معروف‌شده که ازان میان آنچه متعلق باوست شاید ازسیصد تجاوز نکند.

۹ ـ امام‌الحرمین‌ضیاء الدین ابوالمعالی عبدالملك‌بن عبدالله‌بن‌یوسف جوینی از بزرگان علمای شافعی ایران و پدرش نیز از بزرگان این طریقه بود. در ۱۸ محرم ۴۱۹ در بشتینکان دهی نزدیك نیشابور ولادت یافت وپیش ازآنکه‌ببیست سالگی برسد پس ازمرك پدر جانشین او شد. ازپیروان طریقهٔ اشعری بود وچون عمیدالملك‌کندری وزیر واداشت اشعریان راتکفیر کنند وی با امام ابوالقاسم‌قشیری عارف و فقیه معروف ازخراسان هجرت‌کرد و ببغداد و ازآنجا در ۴۵۰ بحجازرفت و بیشتر در مکه و مدینه بود وبهمین جهت باو امام الحرمین لقب دادند و پس از چهارسال‌که نظام الملك بوزارت رسید و اشعریان آزادی یافتند بخراسان‌باز گشت وساکن نیشابور شد ونظام‌الملك مدرسهٔ نظامیهٔ نیشابور را برای تدریس اوساخت. درپایان زندگی‌که بیمارشده بود بدهی‌که در آنجا زاده بود رفت ودرآنجا در ۲۵ ربیع الثانی ۴۷۸ درگذشت. امام‌الحرمین مؤلفات بسیار داشته باندازه‌ای‌که‌کثرت تألیف او راکرامتی می‌دانسته اند ومعروف‌ترین مولفات وی‌کتاب‌البرهـان فی‌اصول الفقه وکتاب الورقات فی‌اصول الفقه وکتاب نهایة المطلب فی‌درایة‌المذهب وکتاب الاسالیب فی‌الخلاف الغیابی و غیاث‌الخلق فی اتباع الحق و غیاث الامم‌فی‌التباث‌الظلم وکتاب‌الارشادست و دوبیت فارسی نیز ازو روایت‌کرده‌اند.

۱۰ ـ ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیرمحمدبن احمد میهنی معروف بابوسعید ابوالخیر یکی ازبزرگترین مشایخ تصوف ایران، درشهر کوچك میهنه دردشت خاوران در اول محرم ۳۵۷ ولادت‌یافت وپدرش نیزاز متصوفه بود. نخست‌درزادگاه خویش دانش‌آموخت وسپس بمرو رفت وپس از ده‌سال‌که‌درآنجا شاگردی‌استادان معروف راکرد بسرخس رفت و درآنجا مجذوب شد و در حلقهٔ مـریدان ابوالفضل محمدبن حسن سرخسی از خلفای ابونصر سراج عارف معروف‌درآمد ودرباز گشت

بمیهنه هفت سال ریاضت کشید و باز نزد ابوالفضل سرخسی رفت و باشارهٔ او عازم نیشابور شد و ازپیران ابوعبدالرحمن سلمی عارف مشهور گشت و پس از آنکه خرقهٔ ارشاد ازو گرفت بشهرخود باز گشت و بار دیگر مدتی ریاضت کشید و خانقاهی ترتیب داد و جمع بسیاری بدو گرویدند و در شهر خود بسیار نفوذ یافت و پس از مرگ ابوالفضل سرخسی بشهر آمل در کنار جیحون رفت و بخدمت ابوالعباس قصار آملی عارف مشهوررسید و در آنجا کار وی باندازه‌ای بالاگرفت که او را تکفیر کردند و بمحمود غزنوی ازوشکوه بردند واو کار رابدانشمندان نیشابور باز گذاشت وسرانجام بمیهنه برگشت و در آنجا درشب جمعهٔ چهارم شعبان ۴۴۰ در ۸۳ سالگی در گذشت. ابوسعید از مردان بسیار بزرگ ایران بوده و درمیان مشایخ تصوف شهرت بسیار دارد و دو کتاب مستقل دراحوال وی نوشته اند: یکی اسرارالتوحید فی مقامات ابی السعید تألیف نواده‌اش محمدبن المنوربن ابی‌سعیدبن ابی طاهربن ابی‌سعیدبن ابی الخیر، دیگر رسالهٔ حالات وسخنان شیخ ابوسعید تألیف نوادهٔ دیگرش ابو روح لطف‌الله بن ابوسعید اسعدبن ابوطاهر سعیدبن ابی سعید. از زمانهای قدیم مقداری اشعار و مخصوصا رباعیات بسیار فصیح و شیرین بنام او معروفست که برای برخی از آنها خواصی قایل شده اند و بیش از ۷۰۰ رباعی بنام او معروفست و می توان وی را مؤسس شعرفارسی درطریقهٔ تصوف دانست.

امیرعین الدوله شمس‌الاعالی ابوالمعالی علی بن اسدبن حارث امیر بدخشان که ناصرخسرو کتاب جامع‌الحکمتین رابنام وی نوشته نیزشعرفارسی سروده است.

۲ - نثر

درقرن‌پنجم بهمان‌اندازه که‌شعرفارسی‌ترقی کرد نثر نیز باوج کمال رسید. پیش‌ازان درقرن‌چهارم‌مؤلفان‌بیشتر آثارخویش‌رابزبان تازی می‌پرداختند ودرقرن پنجم‌علمای ایران هردوزبان را اختیار کردند و بهمین جهت شمارهٔ کتابهایی که درعلوم مختلف درین قرن بزبان فارسی تألیف شده نسبت بقرن پیش تقریباً چهار برابرست، با آنکه چون این دوره بما نزدیک ترست ازان بیشتر کتاب بما رسیده است. گذشته از

عارفان نامی مانند عبدالله انصاری وعلمای بزرگ چون عمرخیام و ناصر خسرو که ذکر ایشان گذشت عدهٔ دیگر نیز بوده اند که کتابهای علمی ایشان بما رسیده‌است. از ادیبان معروف آن زمان نیز برخی کتابهای تاریخ و ادب مانده است. بزرگترین نثرنویسان قرن پنجم بدین گونه‌اند:

۱ - **عبدالرحمن خازنی** که از معاصران عمر خیام بود ودر سال ٤٦٨ در اصلاح تقویم شرکت کرد وکتابی بنام زیج سنجری باسم سلطان سنجر نوشته است.

۲ - **شهمردان بن ابی‌الخیر رازی** ساکن گرگان واستراباد، درنجوم شاگرد ابوالحسن علی‌بن‌احمد نسوی بود و از علمای ریاضی‌ونجوم بشمارمی‌رفت. دوتالیف مهم ازومانده است: یکی روضة‌المنجمین که در ٤٦٦ برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشته ودیگرنزهت نامهٔ علایی درکلیات علوم علوی و سفلی که پس از ٤٧٧ برای علاء الدوله ابو کالیجار گرشاسب کاکویه تالیف کرده‌است ودیگر کتاب‌البدایع. چنانکه گذشت درهمین زمان شاعری‌بوده است که بزبان فارسی حکایات قدیم ایران را نظم کرده و ایرانشاه بن ابی‌الخیر نام‌داشته وتنها یك‌شعر ازبهمن‌نامهٔ اوبما رسیده است واحتمال‌قوی می‌رودکه برادر وی بوده باشد.

۳ - **ابونصرمحمدبن محمد قاینی معروف بمناح**، از ادبای معروف عصر خود بود و شعر عربی را نیکو می‌سرود و در حکمت نیزدست داشت و ازآثاروی کتابی مانده است بنام قراضهٔ طبیعیات دربرخی ازمسایل حکمت که بفارسی فصیح تألیف کرده است.

٤ - **امام ابوالمعالی محمدبن عبیدالله علوی غزنوی** ازاولاد امام‌چهارم بود و درشهر غزنین می‌زیست وکتاب بیان الادیان راکه دربارهٔ مذاهب مختلفست درسال ٤٨٥ تمام‌کرده و دردربار مسعودبن ابراهیم غزنوی زندگی میکرده و این کتاب قدیم ترین کتابیست که بزبان فارسی دربارهٔ مذاهب بما رسیده است.

۵- **احمدبن منصور خجتی** که کتاب‌تکملة‌اللطایف‌تالیف‌ابومحمدعبدالعزیزبن عثمان جسری را درقرن پنجم‌بنام قصص‌الانبیا بفارسی ترجمه‌کرده است.

٦- اسحق بن منصور بن خلف نیشابوری مؤلف کتاب دیگری بنام قصص الانبیا که او نیز درقرن پنجم بوده است.

٧ - محمد بن حسن دیدوزمی که کتاب قصص الانبیا تألیف ابوالحسن احمد بن عبدالله یا محمد بن عبدالله کسایی را درهمین قرن بنام نفایس العرایس بفارسی ترجمه کرده است.

٨ - ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی معروف ترین نویسندهٔ این عصر و یکی از بزرگان مورخان ایران. در سال ٣٨٥ در ناحیهٔ بیهق نزدیك سبزوار امروز متولد شده و تقریباً همهٔ زندگی خویش را در دربار محمود غزنوی و فرزندان وی تازمان فرخزادبن مسعود گذرانده است و از دبیران دیوان رسالت غزنویان بود و نزد استادش ابونصر مشکان تقرب بسیار داشت و در انشای فارسی و عربی وخط از معاریف عصر خود بوده است. درسال ٤١٢ در٢٧ سالکی وارد خدمت دربار غزنوی شد و پس از مرك ابونصر مشکان مدتی هم زیردست ابوسهل زوزنی بهمان سمت خدمت کرد و در سال ٤٣١ هنگامی که سلجوقیان بر مسعود غزنوی درجنگ دندانقان چیره شدند جانش بخطر افتاد و خادمی اورا نجات داد. درین مدت در سفرهایی که محمود و مسعود کرده اند بیشتر همراه بوده است و درسال ٤٤٤ که طغرل یاغی برعبدالرشید چیره شد وی را با دیگران از درباریان غزنوی زندانی کرد و یك سال در زندان ماند و دراواخر سلطنت فرخزاد ازکارهای دیوان کناره گرفت و سرانجام در ٤٧٠ درگذشت. ابوالفضل بیهقی مؤلف کتاب بسیار بزرگی بوده است شامل بیست یاسی مجلد از آغاز سلطنت سبکتکین مؤسس این سلسله تا زمان سلطان ابراهیم یعنی از سال ٣٦٦ تا سال ٤٧٠ که زنده بوده است و وقایع صد وچهار سال را درآن ضبط کرده بود که سی و نه سال آنرا خود شاهد بوده و بازمانده را ازکسانی که با وی معاصر بوده‌اند شنیده است. قسمت های مختلف این کتاب هریك اسمی داشته است: قسمت اول بنام تاریخ ناصری یا طبقات ناصری درتاریخ سبکتکین، قسمت دوم بنام طبقات محمودی یامقامات محمودی درتاریخ محمود، قسمت سوم بنام طبقات مسعودی

یا تاریخ مسعودی در تاریخ مسعود و معلوم نیست قسمت های پس از آن چه نام داشته است. مجموع این مجلدات را بنام جامع التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتکین یا تاریخ آل سبکتکین می نامیده اند. تنها قسمتی کوچك ازین کتاب که اندکی از مجلد پنجم و مجلدات ششم و هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از مجلد دهم آنست و شامل طبقات مسعود بست بمارسیده است که درین زمان بنام تاریخ بیهقی معروفست و ظاهراً برخی از اوراق آن از میان رفته و در بعضی جاها مطالب دنبال یك دیگر نیست و چنان می نماید که آنچه بما رسیده یادداشت هایی بوده که مجال نکرده است در آنها دست ببرد و با این همه در اوج فصاحت و در رأس کتابهای نثر فارسیست و پیداست که مورخی بسیار راستگو و امین بوده است. ابوالفضل بیهقی را بجز بن کتاب بزرگ کتاب دیگری بوده است بنام مقامات ابونصر مشکان که آنچه از زبان استاد خود در وقایع دورهٔ غزنویان شنیده بود در آن ضبط کرده است و نسخهٔ آن تا قرن نهم درمیان بوده و اینك تنها برخی از قسمت های آن در کتاب جوامع الحکایات ولوامع الروایات تالیف محمد عوفی و کتاب آثار الوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی از مورخان قرن نهم باقی مانده است.

۹ - **ابواسحق علی بن ابوعلی عثمان جلابی هجویری غزنوی** که در سال ٤٦٤ در شهر لاهور هندوستان رحلت کرده از عارفان نامی عصر خود بود و مؤلف کتاب بسیار جالبیست در تصوف بنام کشف المحجوب و کتاب البیان لاهل العیان.

۱۰ - **قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد بن حسین زوزنی** از ادبای بسیار معروف زبان تازی در عصر خود بوده و در ٤٨٦ درگذشته است و شرح معروفی بمعلقات سبع معروف ترین اشعار تازی درزمان جاهلیت نوشته است و نیز کتاب المصادر در لغت تازی بفارسی ازو مانده است.

۱۱ - **امیر عنصر المعالی مولی امیر المؤمنین کیکاوس بن اسکندر بن قابوس** چنانکه پیش ازین گذشت هفتمین پادشاه از سلسلهٔ آل زیار بوده و از ٤٢٠ تا ٤٧٥ زنده بوده است. وی مؤلف کتاب بسیار فصیح شیواییست بنام نصیحت نامه و معروف بقابوس نامه که برای پسرش گیلانشاه نوشته و آنرا در سال ٤٧٥ بپایان رسانیده است

و در شعر فارسی و زبان طبری نیز دست داشته است.

۱۲ - **ابوعلی حسن بن علی بن اسحق نظام‌الملک طوسی** وزیر معروف الپ ارسلان و ملکشاه، درسال ۴۱۰ درطوس بجهان آمد و درماه رمضان ۴۸۵ نزدیک نهاوند بدست یکی ازفداییان اسمعیلی کشته شد و در اصفهان وی‌را بخاک‌سپردند. وی یکی از بزرگترین مردان سیاسی تاریخ ایرانست وددتدبیر وزارت وجهانداری و نیکوکاری وزیردست نوازی و دانش پروری از نوادر روزگاربوده است. درسال ۴۸۴ ملکشاه از وزیران و کارگزاران خودکه‌نظام الملک وشرف‌الملک وتاج‌الملک و مجدالملک پیشوایان ایشان بودند خواست کتابی در آیین سلطنت و جهانداری بنویسند وهریك چیزی نوشتند، ازان جمله نظام‌الملك کتابی نوشت که بنام کتاب - السیاسه یا سیاست نامه و یا سیرالملوك ویا سیر خواجه نظام‌الملك معروفست‌وپس ازکشته شدن وی محمد نامی‌که مامور کتابخانهٔ پادشاه بوده نسخهٔ آنرا مرتب کرده و یکی از بهترین نمونهای نثرفصیح وشیوای زبان فارسیست وفواید تاریخی بسیار نیز دربردارد. کتاب دیگری هم بنام وصایای نظام‌الملك باونسبت داده‌اند که‌پیداست درقرن نهم نوشته شده است.

۱۳- **حجة‌الاسلام زین‌الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی** یکی‌ازبزرگترین دانشمندان اسلام،درسال ۴۵۰ درقریهٔ غزال ازخاك‌طوس بجهان آمدوصبح‌دوشنبهٔ ۱۴ جمادی‌الاخرهٔ سال ۵۰۵ درخانقاه‌خویش درگذشت. این‌مردبسیار بزرك یکی ازمفاخرایران و یکی از بزرگان اسلامست. درطریقهٔ شافعی پیشوای فقیهان عصرخویش بود ودرمقامات‌علمی وسیاسی‌محترم‌ترین وناماورترین‌دانشمندان روزگاربشمارمی‌رفت. نخست درشریعت بسیارمتعصب وبا حکمت‌وتصوف مخالف بود ودرپایان زندگی مجذوب طریقت شد و خانقاهی درطوس فراهم‌کرد ودر آنجا روی‌ازجهان درکشید. بارهادردشواریهایی که درمیان خلفای‌بنی‌العباس وپادشاهان سلجوقی روی داده وی میانجی شده است وهمهٔ عمرخویش را بمجاهدت درترویج اسلام بسربرده و مدتها در ایران و عراق وشام وحجازوفلسطین واسکندریه وقاهره

بتبلیغ وتدریس وارشاد پرداخته وسفر کرده است وچندی نیز درمدرسهٔ نظامیهٔ بغداد تدریس کرده است . سرانجام دربیت‌المقدس عهد کرد که ازخدمت پادشاهان ووزیران روی بتابد و بعزلت بنشیند و با آنکه ملکشاه و نظام‌الملك کمال دوستی را با شخص وی داشته‌اند دعوت ایشان را نپذیرفت وبخراسان بازگشت ودرشهر طوس در همان مولد خویش در قریهٔ طابران خانقاهی ساخت و از سال ۴۸۹ تا دم مرگ یعنی شانزده سال بعبادت و ارشاد مردم می‌کوشید و با فرزندان و مریـدان و شاگردان خویش که شمارهٔ ایشان ازصدوپنجاه تن افزون بود زندگی می‌کرد . این مردبزرگ که یکی ازبزرگان جهانست درمیان این همه سفرهای دور ودراز که ازخراسان تا افریقا کرده است وتقریباً درهمهٔ قلمرو اسلام درآن روزگـار گشته است ودقیقه‌ای از تبلیغ وارشاد مردم غافل ننشسته درضمن تالیفات بسیار کرده‌است کـه برخی ازآنها ازمهم‌ترین مولفات عالم اسلامست. شمارهٔ کتابها ورسالهایی را که تألیف کرده ۹۹۹ دانسته‌اند واگرهم این رقم مبالغه آمیزباشد بازعدهٔ بسیاراز کتب ورسایل اوبعربی و فارسی بمارسیده است وازآن جمله بیش ازشست مجلدکتاب مهم بزبان تازیست که معروف‌ترین آنها بدین‌گونه است : احیاء علوم‌الدین ، اخلاق‌الانوار ، آفات‌اللسان ، اثبات‌النظر ، الاملاءعلی‌مشکل‌الاحیاء یاالاجوبةالمسکنه عن‌الاسئلةالمبهمه، الاقتصاد فی‌الاعتقاد ، اساس‌القیاس ، الجام العوام عن‌علم‌الکلام ، الانیس فی‌الوحده ، الامالی ، اسرارمعاملات الدین ، اسرارانوارالالهیه ، آداب‌الصوفیه ، اخلاق‌الابرار که گویاهمان اخلاق‌الانوارسابق‌الذکرباشد ، اختلاف‌الابراروالنجاةمن‌الاشرار، اسرار علم‌الدین که شایدهمان اسرارمعاملات‌الدین باشد ، اسراراتباع‌السنه ، الاشراف فی‌مسائل‌الخلاف، اسرارالحج که‌بفارسی نوشته‌وبعدها بعربی‌ترجمه کرده‌اند، الاجوبةالغزالیه‌فی‌المسائل الاخرویه ، بدایةالهدایه ، البسیط ، بیان‌القوانین، بدایع‌الصنایع ، تنبیه‌الغافلین ، تلبیس ابلیس یـا تذلیس ابلیس ، تنزیه‌القرآن عن المطاعن ، تهافت الفلاسفه ، تعلیقه ، تحصین‌الادله ، تفسیرالقرآن ، التفرقه بین‌الاسلام والزندقه ، جواهرالقرآن ، جامع‌الحقائق ، حجةالحق ، حقیقة الروح ، حقائق العلوم لاهل المفهوم ، حقیقة القولین ،

الحکمة فی مخلوقات‌الله ، خواص‌القرآن ، خلاصة‌التصانیف ، الدرة‌الفاخره‌فی کشف علوم الاخره، الدرج، الـذریعه‌الی مکارم الشریعه ، رسالة الاقطاب ، ریاضة النفس ، الرسالة‌الوعظیه ، رسالة‌الطیر ، روضة‌الطالبین وعمدة السالکین ، الردعلی‌من‌طغی یا الردعلی من‌طعن ، الرسالة‌القدسیه ، الزهد الفاتح ، زادالآخره ، السرالمصون ، شرح دایرة علی‌بن ابی‌طالب بنـام‌نخبة‌الاسماء، شفاءالغلیل فی‌بیان مسئلة التعلیل ، عقیدة۔ المصباح ، عقیدة‌اهل‌السنه، عجائب‌صنع‌الله، عنقودالمختصر ، الغایة‌القصوی ، غورالدور، غایة‌الغورفی مسائل‌الدور، الفتاوی، فضائل‌القرآن، فاتحة‌العلوم، فضائح‌الاباحیه، الفکرة والعبره؛ فیصل‌التفرقه‌بین‌الاسلام والزندقه ، فواتح‌السور، الفرق‌بین‌الصالح‌وغیرالصالح، فضائح‌الباطنیه ، القـانون الکلی ، قانون‌الرسول ، القربة‌الـی‌الله ، القسطاس‌المستقیم ، القول‌الجمیل فی‌الردعلی من‌غیرالانجیل ، القواعدالعشره، کیمیاء السعاده ، کشف‌علوم الاخره ، کسرالشهوتین ، کنزالعده، الکشف والتبیین فی‌غرورالخلق اجمعین، اللباب، المنتحل ، المستصفی ، المنخول ، مقاصد الفلاسفه ، المنقذ من‌الضلال ، معیارالعلم ، المرشد الامین الی موعظة الیقین ، الماخذ ، المبادی و الغایات ، مکاشفة‌القلـوب ، المظنون به علی‌اهله ، مسلم‌السلاطین ، منهاج‌المسترشدین ، معراج‌السالکین ، محک۔ النظر ، معیارالنظر، مشکوة‌الانوار ، منازل‌العارفین، المستظهری ، مـواهم الباطنیه ، میزان‌العمل ، المقصد الاسنی فی‌شرح اسماءالله الحسنی، المنهج‌الاعلی ، معارج‌القدس، منهاج‌العارفین ، المکنون ، المعارف‌العقلیة‌والحکمة‌الالهیه ، منهاج‌العابدین‌الی‌جنة رب العالمین ، مدخل السلوک الی منازل الملوک ، مفصل الخلاف ، نوادر الاخبار ، نورالشمعه، الوجیز ، الوسیط، الوقف والابتداء، یاقوت‌التاویل‌فی تفسیرالتنزیل ، هدایة۔ المریدفی شراءالعبید . پنج کتاب دیگر نیز بغزالی نسبت‌داده‌اند که ازو نیست وعبارتست ازالسرالمکتوم‌فی‌اسرارالنجوم‌وتحسین‌المظنون‌والنفخ‌والتسویه‌والمظنون‌به‌علی‌غیراهله وسرالعالمین و کشف مافی‌الدارین. بجزین کتابهایی که بزبان تازی نوشته‌است آنچه بزبان پارسی‌ازومانده بدین قرارست : اسرارالحج‌وتلبیس ابلیس که ذکرآنها گذشت، کیمیای سعادت که مهم‌ترین کتاب اوبفارسیست و کتاب معروف احیاء علـوم الدین

خود را در آن خلاصه کرده است و این کتاب را افضل‌الدین کاشانی حکیم معروف قرن هفتم بنام چهارعنوان مختصر کرده‌است، نصیحة‌الملوك یانصایح‌الملوك که‌پس ازتالیف سیاست نامه‌یاسیرالملوك نظام‌الملك ظاهرا برای محمدبن‌ملکشاه درپایان زندگی‌خود نوشته است و یکی از شاگردان وی آنرا بنام التبر المسبوك فی‌نصایح‌الملوك بعربی ترجمه کرده‌است، رساله‌ای دارد در ردبرملاحده، نصیحت نامه‌که درپاسخ یکی از شاگردان خود نوشته است، اسرار المکنونه که آن نیز بفارسیست. بجزین چند کتاب مستقل برخی مکاتیب بفارسی ازو مانده است‌که در کمال فصاحت و قدرت نوشته و خطاب بمعاصران اومانند پسران نظام‌الملك و پسران ملکشاهست وازان جمله مکتوب بزرگیست‌که بمحمدبن ملکشاه نوشته و بنام پند نامه درطهران‌چاپ کرده‌اند. مجموعهٔ مکاتیب فارسی اورا برادرش احمد پس از مرگ وی درمجلدی بنام فضایل الانام فی مکاتیب حجة‌الاسلام گردآورده است. امام غزالی درفقه‌وتفسیر وکلام و حکمت و تصوف بنابر اصول طریقهٔ شافعی مؤلفات بسیارمهم دارد. درنثر ونظم عربی و فارسی منتهای قدرت را داشته است. بیشتر مولفات از بزبان تازیست و ازشعرعربی او بعضی مقطعات مانده وبرخی اشعار فارسی نیزباونسبت داده‌اند.اما درنثرفارسی یکی از زبردست‌ترین نویسندگانست وسرآمد همهٔ دانشمندانیست که باین زبان سخن رانده اند.

۱۴ - **امام‌ابوالفتوح‌احمدبن‌محمدغزالی** بـرادرکهترحجة الاسلام غزالی بودکه چند سال پس ازوی درهمان حوالی‌شهرطوس بجهان‌آمد و ازبزرگان‌عارفان عصر خود بشمارمی‌رفت و همهٔ عمرخویش را بعزلت وارشاد گذراند وسرانجام در قزوین بسال ۵۱۷ یا ۵۲۰ درگذشت و در همان شهر مدفون شد. وی مؤلف‌کتاب بسیارشیرین شیواییست بمذاق تصوف بنام‌کتاب‌السوانح فی‌معانی‌العشق‌که‌برای ضیاء الدین عین‌القضاة همدانی عارف مشهور مرید خود نوشته است و نیزمکتوب مفصلی که رساله ای جداگانه است بنام تازیانهٔ سلوك بهمان شیوه بوی نوشته است‌که از بهترین‌آثار تصوفست. این عارف شهیر درشعرفارسی نیزاستاد بوده‌وبرخی ازرباعیات خود را دررسایل خویش آورده است.

۱۵ - **ابو نصر احمد بن محمد بن نصر قباوی** که درسال۵۲۲ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی درسال ۳۳۲ برای نوح بن نصر سامانی نوشته است ازعربی بفارسی بسیار فصیح ترجمه کرده و ازشاهکارهای زبان ماست. این کتاب را درسال ۵۷۰ محمدبن زفر بن عمر خلاصه کرده و اینك همان خلاصه دردستست.

۱۶ - **محمد بن علی بن مالك بن ابو نصر حقایقی** از منجمان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده وزیجی بنام زیج یمینی بنام بهرامشاه غزنوی نوشته وخود در آن تصریح کرده است که: «ابتدای زیج ازروز شنبهٔ غرهٔ محرم سال بر پانصد و یازده از هجرت کردم»

۱۷- **محمد بن عمر رادویانی** ازاحوال وی اطلاعی نیست وتنها اثری که ازو مانده کتاب بسیارجالبیست دربدیع ومحسنات کلام بنام ترجمان البلاغه که بخطا آنرا ازفرخی سیستانی شاعر معروف میدانستند ورشید وطواط تقریباً همهٔ آنرا در کتاب حدائق السحر خودجای داداست وچون یگانه نسخه‌ای که ازین کتاب هست ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر در اواخر رمضان ۵۰۷ بپایان رسانیده ووی همان شاگرد اسدی طوسیست که فرهنگ خود را برای او نوشته ودرین کتاب ذکری از شاعرانی که پس ازقرن پنجم بوده اند نیست مسلمست که مؤلف آن در نیمهٔ دوم قرن پنجم زیسته است.

۱۸ - **ابو حاتم مظفر بن اسمعیل اسفزاری** از دانشمندان معروف این روزگار بوده ودراصلاح تقویم باعمرخیام شرکت کرده ودرمسایل مختلف علمی بفارسی و عربی مؤلفاتی ازومانده است از آن جمله رسالهٔ آثارعلوی یا کائنات جو که برای فخرالملك بن نظام الملك نوشته و کتاب میزان الحکمه واختصار اصول اقلیدس ورسالة الشبکه که بفارسی برای برکیارق سلجوقی نوشته ومنتخب کتاب الحیل.

۱۹ - **استاد مختص ابوالحسن علی بن احمد نسوی** - از بزرگان علمای زمان خود و ازشاگردان ابن سینا واستاد شهمردان بن ابی الخیر بود در شهرری در سال ۳۹۳ ولادت یافته ودر حدود ۴۹۳ در گذشته است. بیشتر اختصاص داشته است

بدربار آل‌بویه ودررشته‌های مختلف علمی مؤلفات چند داشته است که برخی از آنها باقیست ازان جمله الزیج الفاخر - المقنع فی الحساب الهندی - کتاب مرتضوی یا اختصار صور الکواکب ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر صوفی - کتاب التجرید فی اصول الهندسه - رسالة فی المدخل الی علم المنطق - مقالة فی عمل دائرة نسبتها الی دائرة مفروضه - تفسیر کتاب المأخوذات فی اصول الهندسه - کتاب الاشباع در شرح قضیهٔ منلاوس - رساله دراستخراج ضمیر - سلاح نامهٔ علایی بفارسی - بازنامه بفارسی.

۲۰ - **ابوطاهر حسن بن علی بن موسی طوسی** از جزییات احوال او اطلاعی نیست وچهار کتاب بنثر فارسی بسیارشیوا جامع داستانهای ایرانی ازومانده است یکی اسکندرنامه و دیگر داراب نامه و سوم قهرمان نامه وچهارم داستان قران - الحبشی و از روش انشای او پیداست که در نیمهٔ دوم قرن پنجم می‌زیسته است. در برخی ازنسخها نسبت اوراطرسوسی نوشته انداما پیداست که‌وی‌درخراسان‌میزیسته و این حکایات‌را در آن‌ناحیه فراهم‌کرده است وظاهراً در کتابت طوسی رابطرسوسی تبدیل کرده‌اند.

گذشته ازین کتابهایی که نویسندگان آنهادرقرن‌پنجم زیسته‌اند ودر آن‌زمان نوشته یاترجمه کرده‌اندچند کتاب‌دیگر بمارسیده‌است که‌نام مترجم ونویسندگان آنها معلوم نیست اما ازقراین پیداست که درقرن پنجم فراهم شده است. یکی ترجمهٔ فارسی صورالاقالیم یا مسالك الممالك تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری فارسی معروف بکرخیست که اصل آن در قرن چهارم تألیف شده و کتابیست در جغرافیا که بفارسی بسیار روان بانشای قرن پنجم ترجمه کرده‌اند.

کتاب دیگری که درهمین قرن تألیف‌شده است شکارنامهٔ خسرویست وتفصیل آن بدین‌گونه است که ملکشاه سلجوقی بکتابهای بازنامه و پرورش مرغان‌شکاری رغبت بسیار داشته است. وقتی بنظام‌الملك فرمان دادکه آگاهان ازین فن را در دربار او گردآورد تاکتابی درین فن بپردازند و وی آنچه کتاب درین فن بودگرد آورد و آگاهان آن زمان را مانند ابوالجوارح علی‌بن محمد نیشابوری از نیشابور

و ابوالملك سهیل بلخی را ازبلخ و ابوالعباس بن فضل را از ترمذ وعبدالله بن خالدرا از مرو و تاشاه را از هرات وعلی بن عبدالله را از خوارزم و حاجی بیك را از روم و خواجه زکی را ازعراق عرب و افضل الدین را از فارس و خواجه محمدی را از تبریز و اسمعیل اتال را ازسیستان وسرباد را ازهندوستان و تالش ترك رااز ترکستان و خواجه زنگی را از اصفهان وعبدالعزیزرا ازمصر و فنوس را از مغرب (مراکش) خواند و ایشان از میان خود ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری را برگزیدندکه آگاه تر از همه بود وچون اورا آزمودند و برتری وی آشکارشد پادشاه ولایتی را باقطاع بوی داد و هزار دینارزرسرخ مرسوم اوکرد و اسب و خلعت داد و دیگران را نیز هریك چیزی بخشید و فرمان داد محمدبن قلچق نظامی آنچه این استادان دربارهٔ پرورش مرغان شکاری بگویند بنویسد ومحمدبن قلچق بازنامه‌ای پرداخته این کتاب راکه بنام شکارنامهٔ خسرویست همان ابوالجوارح علی‌بن محمدنیشابوری گردآورده ونسخهٔ آن دردستست.

کتاب دیگری هم بابن قرن نسبت داده اند و آن کتابیست بنام تبصرةالعوام‌در فرق اسلام و اثبات مذهب شیعه که آن را بسید مرتضی علم الهدی پیشوای معروف تشیع که در سال ٤٣٦ در گذشته است منسوب کرده اند ولی مسلمست که از و نیست و از سید مرتضی داعی رازیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته است.

کتاب دیگری‌نیز بدستست‌بنام مجموعهٔ سلطانی در مسائل فقه وعبادات‌طریقهٔ حنفی که بدستورمحمود غزنوی نوشته‌اند اما مؤلف آن معلوم نیست. کتاب‌دیگری بفارسی بسیارشیوا درپندواندرزبنام تحفةالملوك ازهمین دوره دردستست که مولف آن معلوم نیست.

قرن ششم

درقرن ششم درادبیات ایران نسبت بقرن پنجم اندك تنزلی راه یافته است و آن ازین سبب بود که مردان بزرگی که در آغاز هر سلسله‌ای پیدا می‌شوند درین عصر نبودند و ناچار آن تشویق وترویجی که از ادیبان وعالمان ایران میشد ازمیـان رفت وچون دانش خریداری نداشت مردم کمتر بدان روی آوردند. با این‌همه درحد خود قرن ششم نیزیکی ازدوره‌های بزرگ ادبیات ایرانست زیراکه شاگردان دانشمندان وادیبان نامی قرن پنجم درین زمان نیز بوده‌اند ومخصوصاً دررشتهٔ تصوف چون مشایخ بزرگ درین عصر زیسته‌اند ادبیات ایران ازین‌حیث بردوره‌های دیگر برتری دارد. شاعران بزرك درقرن‌ششم بسیاربوده‌اند ، زیراکه پادشاهان سلجوقی هم چنان درین‌دوره‌از پرورش شاعران‌خودداری نمی‌کردند. برخی سلسله های دیگرکه درایران‌بپادشاهی رسیده اند مانند سلسلهٔ خوارزمشاهان که در سال ٤٩١ بدست قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تأسیس شد و در سال ٦٢٨ درفتنهٔ مغول منقرض گشت و سلسلهٔ اتابکان آذربایجان که در حوالی ٥٥٢ بدست اتابیك‌ایلدگز تأسیس یافت و در ٦٢٢منقرض شد و سلسلهٔ اتابکان فارس که در ٥٤٣ اتابیك سنقربن مودود آنراتأسیس کرد ودر ٦٦٤ منقرض شد و سلسلهٔ سلاطین غور معروف بملوك الجبال‌که در ٥٤٥ بـدست علاءالدین حسین جهانسوزتأسیس یافته ودر حدود ٦٠٢ منقرض شده است‌وسلسلهٔ اتابکان لرستان‌که در ٥٥٠ اتابیك ابوطاهر محمدبن علی آنرا تأسیس کرده ودر ٧٤٠ منقرض شده است هریك درحدخود در پرورش ادیبان کوتاهی نکرده اند. برخی خاندانهای تاریخی ایران مانند آل صاعدکه در عراق ریاست حنفیان را داشته‌اند و خجندیان‌که پیشرو شافعیان عراق بوده‌اند وبازماندگان نظام الملك طوسی دردربار سلجوقیان مخصوصاً درترویج ادبیات کوشیده‌اند. اما درضمن سراسرقرن ششم‌دورهٔ انقلاب وزدوخوردهای فراوان بوده است ، زیراکه سلجوقیان ضعیف شده بودند و کارگزاران‌ترك ایشان درهر ناحیه‌ای حکومت مستقلی‌ترتیب داده ودایماً بامخدومان خود یا با همسایگان خویش درزد و خورد بوده‌اند. از سوی دیگرتخم‌فتنه‌وفسادی

که اسمعیلیه در ایران پاشیده و تعصب ایرانی بسیار سختی در برابر تازیان و ترکان داشته اند امن و آسایش را ازمردم گرفته بود وهر کسی که با ایشان همدست نمی‌شد در خطر نابود شدن‌بود. بهمین جهت آن آسودگی و آرامشی که برای ادبیات لازمست در برخی ازنواحی ایران نبود و گذشته از فتنهٔ اسمعیلیه جنگ در میان شافعیان و حنفیان درایران ومخصوصاً درنواحی مرکزی وگاهی نیز اختلاف درمیان شیعه‌واهل سنت روی می داد وگاهی کشتارهای خونین پیش می‌آمد و از دوسوی آسایش بهم می‌خورد. سرانجام همین فسادها و ناتوانی های روحانی و اختلافها بودکه‌در آغاز قرن هفتم پای مغول را بایران بازکرد و آنچه نمی‌بایست بشود‌شد.

۱ـ نظم ـ شعرفارسی در قرن ششم رواج تمام داشته است وشمارهٔ شاعران بزرك نسبت بسرایندگان قرن پنجم چند برابرست. شاعران قرن چهارم وپنجم‌و چندتن ازسرایندگان قرن ششم راکه معاریف ایشان سوزنی وعمعق وانوری وصابر ترمذی‌ومعزی‌وسیدحسن غزنوی ومختاری وازرقی‌ورشید الدین‌وطواط وعبدالواسع جبلی وسنایی ودیگران باشند شعرای خراسان یاترکستان نامیده‌اند وهمهٔ شاعران بزرک دیگررا ، که درین‌قرن زیسته‌اند ، شعرای عراق نامیده‌اند وتفاوتی درمیان سبك ایشان هست. بزرگترین شاعران عراق در قرن‌ششم خاقانی ونظامی وجمال‌الدین‌عبدالرزاق وپسرش کمال‌الدین اسمعیل وظهیر الدین فاریابی‌ومجیر الدین بیلقانی وسیف‌الدین اسفرنك وشرف‌الدین شفروه وشمس‌الدین‌طبسی ومجدالدین همگر و رفیع‌الدین لنبانی و اثیرالدین اخسیکتی و نجیب‌الدین جرفادقانی وامامی هروی و فریدالدین احول‌وبدرالدین‌جاجرمی بوده‌اند. تفاوت‌عمده‌ای که درمیان سبك‌شاعران خراسان وعراق هست اینست که شاعران خراسان‌بصنایع شعری چه‌لفظی وچه‌معنوی چندان پای‌بست نبوده و شعررا بسیارساده وطبیعی و درخور فهم هر شنونده‌ای میسروده‌اند واغراق ومبالغه درشعر ایشان بسیار کمترست‌ومضامین‌دورازفهم‌خواننده در آن‌واردنمیکردند وبعبارت دیگرشعر ایشان طراوت وشکفتگی وتازگی‌مخصوص بخودرا دارد ودارای‌همان‌روش رئالیسم شاعران‌دورهٔ سامانی وغزنویست. بالعکس

شاعران عراق صنایع و پیرایهای بسیادرشعر خودرا می‌داده‌اند. برخی از ایشان درین هنرنمایی چندان مبالغه نکرده‌اند مانند جمال‌الدین عبدالرزاق و برخی دیگر که اکثریت نزدیک باتفاق باشند درصنایع بدیع زیاده روی کرده و روی‌همرفته روش ناتورالیسم را بکار برده‌اند.

بهمین جهتست که اگر شاعران قرون گذشته‌را نسبت بزمان و مکانی که در آن می‌زیسته‌اند تقسیم کنیم درین قرن باید شاعرانرا نخست بناحیه‌ای که در آن‌زیسته‌اند قسمت‌کرد وسپس هرناحیه‌را بدربارهای مختلف تقسیم کرد وبدین گونه سه قسمت بزرك فراهم میشود:

شعرای خراسان ، شعرای آذربایجان وشعرای عراق و البته عدهٔ کثیرعارفانی راکه درین‌زمان میزیسته‌اند باید دستهٔ جداگانه دانست‌وایشان پیرو روش‌سمبولیسم مخصوص تصوف ایران بوده‌اند.

۱) شعرای خراسان وماوراءالنهر و هندوستان - درقرن‌ششم‌بازماندگان سلسلهٔ غزنوی تا سال۵۸۳ درقسمتی ازافغانستان امروزکه در آنزمان جزوخراسان بوددرشمال‌غربی هندوستان هنوز پادشاهی‌داشتند وبعادت‌نیاگان خویش‌درپرورش شاعران‌کوتاهی نمی‌کردند. ازسوی دیگر سلسلهٔ غوریان معروف بملوك‌الجبال‌در قسمت دیگرازجنوب‌غربی افغانستان امروز ودرسیستان سلطنت‌کرده‌اند وایشان‌نیز شاعرپروری‌رااز‌غزنویان آموخته بودند. خوارزمشاهان نیزبرقسمت‌دیگرازخراسان یعنی ناحیهٔ خوارزم حکمرانی‌کرده‌اند وپس‌از ضعف سلجوقیان تا حدود عراق‌پیش رفته‌اند. سلجوقیان نیز بنوبت خود برخی ازنواحی خراسان را دردست داشته‌اندو درماوراء النهر سلسلهٔ خانیان یاآل‌خاقان یا آل‌افراسیاب که ازنژاد ترك‌بوده‌انـد حکمرانی داشته‌اند اما زبان فارسی را دوست می‌داشتند وشاعران بسیار در دربار ایشان بوده‌اند.

۱- شعرای‌دربار غزنویان - درقرن ششم دربار غزنوی آن شکوه وجلالی‌را که درزمان محمود داشت ازدست داده بودو آن‌دستگاه بزرك شاعران معروف‌چون

عنصری وفرخی وعسجدی ومنجیك ولبیبی ومنوچهری ومسعودسعدسلمان وابوالفرج رونی برچیده شده بود. اما باز چندتن شاعر نامی در دربارایشان بوده‌اند ومعروف‌ترین پادشاهی که درپرورش شاعران کوشیده بهرامشاه‌بن مسعودست که از ۵۱۲ تا ۵۴۸ حکمرانی کرده واززمان او آثار مهم ادبی بما رسیده است.

۱- **مجدالدین ابوالمجد مجدودبن‌آدم سنایی غزنوی**- بزرگترین شاعریست که درین زمان درقلمرو غزنویان زیسته است. درسال ۴۳۷ درغزنین ولادت یافت و درزمان ابراهیم‌بن‌مسعود و بهرامشاه‌بن‌مسعود درغزنی می‌زیست ونخست شاعر دربار ایشان بود وسپس روی‌ازجهان برتافت و گوشه‌نشین وعارف شد وبازمـاندهٔ عمررا بسرودن اشعاری درزهدوتصوف بسربرد وسرانجام دربامداد یکشنبهٔ ۱۱شعبان۵۲۵ درهمانشهردرگذشته ومزار او اکنون‌درآنجامعروفست. سنایی یکی ازبزرگترین شاعران ایران ومعروف‌ترین شاعر تصوف و قانونگذار این فنست. گذشته ازدیوان اشعارش که شامل نزدیك سیزده هزار بیت قصیده و غزل و قطعه و رباعیست هفت مثنوی از او مانده است: ۱) حدیقة‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه که مهمترین اثر منظوم درتصوف ایرانست و آنرا قرآن تصوف دانسته‌اند و آخرین اثر اوست که در۵۲۵پایان رسانیده است وبنام الهی‌نامه و فخری نامه نیز معروفست. هنگامی کـه این‌مثنوی بپایان رسید درخراسان برآن‌خرده گرفتند وسنایی نسخه‌ای ازآن ببغداد فرستاد و دانشمندان آنشهر گواهی دادند که مدلول آن کاملا موافق شریعتست. منتخبی ازین مثنوی شامل هزاربیت ترتیب داده‌اند بنام لطیفة‌العرفان. ۲) سیرالعباد الی‌المعاد که مثنوی‌کوچکیست درتصوف ۳) طریق‌التحقیق که آن نیز مثنوی کوچکی درتصوفست ودربرخی ازنسخه‌ها تاریخ۵۲۸ را دارد ولی درین تردیدست. ۴) کارنامهٔ‌بلخ که آن نیز مثنوی کوچکی وازآثارجوانی اوست. این چهار مثنوی همه بیك وزنست. ۵) عشق‌نامه، ۶) عقل‌نامه، ۷) زادالسالکین. یك مثنوی دیگر بنام بهروز و بهرام نیز بوی نسبت داده‌اند اما آنچه بنام‌سنایی انتشار دارد قسمتیست ازمثنوی بهرام‌وبهروز یاباغ ارم‌از کمال‌الدین شیرعلی‌هروی شاعر قرن نهم که نخست حالی تخلص‌میکرده

است و بمناسبت شباهت تخلص وی با تخلص سنایی بسنایی منسوب شده‌است . از سنایی مکاتیبی چند بزبان فارسی مانده است کـه توانایی وی‌را که درنثر نیز مسلم می‌کند .

۲ـ سراج‌الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی ـ درآغاز زندگی ازشاعران دربارغزنویان بود وسپس نزدپادشاهان سلجوقی کرمان یاآل‌قاورد رفت وبهمین‌جهت هم جزو شعرای‌غزنویان باید بشمارآید وهم جزوشعرای سلجوقیان . درآغازمداح ارسلان‌بن مسعود وبرادرش بهرامشاه غزنوی بوده وسپس ارسلانشاه بن کـرمانشاه سلجوقی‌را مدح گفته‌است ومدتی نیزمداح ارسلانخان‌محمدبن‌سلیمان ازملوك‌خانیهٔ ماوراء النهر بوده و سرانجام در ۵۳٤ یا ۵٤٤ یا ۵۵٤ در گذشته است . مختاری در تشبیهات بدیع وصنایع لفظی و معنوی یکی ازبهترین شاعران این‌دوره است وبهمین جهت اشعار او را سبك خاصیست که تقلید ازآن بسیار دشوارست و دیوان اوشامل پنج هزار بیت اینك در دستست . مثنوی بزرگی بنام شهریارنامه شامل داستانهای قدیم ایران بنام مسعودبن ابراهیم غزنوی نیزسروده که سه سال مشغول نظم آن بوده است وکتابی‌را که بنثربوده نظم‌کرده است .

۳ـ سیداشرف‌الدین‌حسن‌بن محمدناصرحسینی غزنوی ازخاندانهای‌محترم و معروف غزنین بود . وی نیز مانند مختاری هم‌ازشاعران غزنویان وهم ازشاعـران سلجوقیان بوده‌است . اوایل عمررا درردربار بهرامشاه گذرانیده وسپس جزوشاعران دربارسنجر(۵۱۱ـ۵۵۲) ومسعودبن‌محمدسلجوقی(۵۲۹ـ۵٤۷) شده وسفرهای‌متعدد کرده وبحج نیزرفته است و گذشته از شاعری ازدانشمندان معروف زمان خود بوده ودرغزنین موعظه می‌کرده است وپادشاهان زمانه همه وی را بزرگ میداشته‌اند و وسرانجام در۵۵۷ درغزنین درگذشته است ومزار اودرغزنین‌معروفست . سیدحسن غزنوی یکی ازبزرگترین سرایندگان ایندوره است وشعرش درفصاحت وبلندی‌مقام ارجمند دارد ودیوان وی‌نزدیك‌پنج‌هزاربیت دارد وبجزآن مولفات دیگرداشته‌است که درمیان نیست .

۴- **ابوبکربن محمدبن علی روحانی سمرقندی** ازشاعران دربار بهرامشاه بود وپس‌ازآن نزد خوارزمشاهان رفت وقطب‌الدین‌محمد وعلاءالدین اتسز رامدح گفته وازشعر او اندکی باقی‌مانده است.

۵ - **ابوالمعالی نصیرالدین نصرالله‌بن‌محمدبن‌عبدالحمید منشی‌شیرازی** مترجم‌معروف کلیله‌ودمنه بفارسی که ذکر او پس‌ازین‌خواهدآمد. دردربار بهرامشاه بوده‌وشعر فارسی نیز گفته است.

۶ - **جمال‌الدین ابوبکربن ساعد خسروی بخارایی**، مدتی درغزنین‌مداح خسروملك آخرین پادشاه غزنوی (۵۵۵ - ۵۸۳)بوده وبیشتر درهندوستان می‌زیسته وازونیزچندبیتی بما رسیده است.

۷ - **شهاب‌الدین شاه علی ابورجاء غزنوی**، ازشاعران دربار بهرامشاه‌بود وتا زمان‌آخرین پادشاهان غزنوی نیزمی‌زیست ودر ۵۹۷ درگذشت، از و نیز چند بیتی باقی مانده است.

۸ - **فضلی بخارایی**، ازمردم بخارا بوده ونخست در ماوراءالنهر می‌زیسته و درجوانی‌همدرس‌محمد عوفی‌مولف‌لباب‌الالباب بوده‌و کتاب جامع‌الصغیر را ازبرداشته است وچون دانش وی را قدر ندانستند بشاعری افتاد و از بخارا بهند رفت و مداح ناصرالدین قباچه بودکه از۶۰۱ تا ۶۲۴ درمولتان وسند فرمانروایی‌کرده است ودر زمان‌تألیف‌لباب‌الالباب در حدود ۶۱۸ زنده بوده وبدین گونه از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است و از شعر او نیزاندکی باقیست.

ازین شاعران بزرك که بگذریم دردربارغزنویان درقرن ششم شاعران درجهٔ دوم بسیار بوده‌اند و نامهای ایشان بدین‌گونه است: ابونصرمحمدبن اسحق قاینی - جمال‌الدین‌محمدبن‌علی‌سراجی‌خراسانی- محمدبن‌عثمان‌عتبی کاتب- یمینی غزنوی- امیرنقةالدین یوسف‌بن‌محمد دربندی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف‌بن نصر کاتب - قوام‌الملك نظام‌الدین ابونصرهبة الله فارسی وزیر(درگذشته در۵۰۹ یا ۵۱۲)، قاینی وراق، سید شمس الدین محمد مبارکشاه بن‌الاعز سکزی- سدید الدین علی‌بن عمر

معزی غزنوی ، ابوبدیل مجدالدین احمدبن محمد سجاوندی ازعلمای معروف زمان خود(درگذشته درحدود ٥٠٦) ، شهاب الدین محمدبن ابورشدرشیدبن محتاج رئیس (درگذشته در ۵۹۸) ، جمال الدین محمدبن ناصر حسینی غزنوی برادر مهتر سیدحسن غزنوی، علی بن محمدترمذی ، فرزدق یمینی، شهاب الدین صاحب استیفایی، مجدالدین ابن الرشید غزنوی ، ابوسعید گرگانی پسر مسعودسعدسلمان ، سعدالدین مسعودنوکی غزنوی ، خفاف ، خورشیدی، حمیدالدین مسعودبن سعدشالی کوب ، حمیدی لاهوری، احمدبن محمدالمیم لاهوری ، ولولی که نام وی را دیولی نیزنوشته‌اند ومعنی وضبط آن معلوم نیست ، بهاء الدین علی بن ابوبکر احمدجامجی ، ظهیرالدین نصیرسکزی، شمس الدین رضی نیشابوری ، سراج الدین محمدبن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن عبدالخالق گوزگانی لاهوری ، خطیرالدین محمدبن عبدالملک گرگانی ، حمیدالدین علی بن محمودمحمودی ، حمید الدین قهندزی، بهاءالدین محمداوشی فرغانی، ابوجعفر عمربن اسحق واشی لاهوری ، ابوالعباس امامی وازهریك ازیشان چند بیتی بما رسیده است . دوشاعر دیگرنیزدرین دوره بوده‌اندکه نام ایشان بما رسیده اما از شعرشان چیزی بدست نیست : یکی ابومسلم بشاری ودیگری احمدخلفست .

بیشتر ازین شاعرانی که نام بردم دردربارغزنویان درهند زندگی کرده‌اند وبهمین جهت جزوشاعران هند نیز باید بشمار آیند . گذشته از غزنویان امرای دیگر هند نیز درشاعرپروری کوشیده‌اندومعروف‌ترین ایشان‌درین زمینه ملك تاج الدین تمرانشاهست که ازجانب غیاث الدین محمدبن سام غوری (۵۵۸ـ ۵۹۹) حکمرانی تمران ازولایات غوردر دره‌های کوه اشك را داشته است وخود شعرفارسی می گفته ویکی ازکنیزان وی که بنام دختر کاشغری معروف بوده است نیزبزبان فارسی شعر گفته است . گذشته ازین شاعران چندتن سرایندهٔ دیگـر درهندوستان زیسته‌اند بدین قرار: طرطری ، قادری ، جمال الدین دکنی ، تاج الدین زیری فارسی .

یکی ازمعروف‌ترین شاعران فارسی زبان ساکن هندوستان فخرالملک عمیدالدینست که بخطابرخی وی را ازشاعران این دوره دانسته‌اند وچنانکه پس ازین بجای خود خواهدآمد وی درقرن هفتم زیسته است .

۲ - شعرای دربار سلجوقیان - سلجوقیان درقرن ششم مدتی در کمال قدرت پادشاهی کردند وتقریبا همهٔ ایران امروزبدست ایشان بود ، اما چیزی نگذشت که درمیان شاهزادگان این سلسله دوگانگی افتاد وزیر دستانشان هریك نیرو گرفتند وقلمروایشان تجزیه شد. بهمین جهت آن عظمتی که درزمان طغرل‌بیك والب‌ارسلان و ملکشاه داشتند در قرن ششم باقی نماند. با این همه در پرورش شاعران کوتاهی نکردند ومخصوصاً سنجر بن‌ملکشاه که ازبرادران دیگرمدتی تواناتر بود وبرادرانش ناصرالدین محمود (٤٨٥ـ٤٨٧) وركن‌الدین ابوالمظفر برکیارق (٤٨٧ ـ ٤٩٨) و غیاث‌الدین ابوشجاع محمد (٤٩٨ـ ٥١١) درین زمینه بسیار کوشیده‌اند. برخی از پادشاهان این سلسله خود بزبان فارسی‌شعرمی گفته‌اند مانند معزالدین وناصرالدین ابوالحارث احمدسنجر بن‌ملکشاه (٥١١ ـ ٥٥٢) ومحمدبن ملکشاه وپسر اوسلیمان بن‌محمد(٥٥٥ ـ ٥٥٦) وآخرین پادشاه این‌خاندان طغرل‌بن‌ارسلان(٥٧١ ـ ٥٩٠). درسال ٤٧٠سلیمان بن قتلمش سلجوقی در آسیای صغیر سلسله‌ای تأسیس کرد که‌پای تخت آن در شهرقونیه بود و بنام سلجوقیان روم در تاریخ معروفند وتاسال ۷۰۰ در حکمرانی بوده‌اند. پادشاهان این سلسله چون بآداب ایرانی درایران پرورش یافته بودند زبان فارسی را دوست می‌داشتند و مخصوصاً درفتنهٔ مغول که دیارشان آسوده بودگروهی از بزرگان ایران ازآن فتنه بایشان پناه بردند و شمس الدین تبریزی و مولانا جلال‌الدین بلخی و نجم‌الدین رازی عارفان معروف آن زمان ازین گروهند و کتاب راحة‌الصدور که پس ازین ذکر آن خواهدآمد در دربارایشان نوشته شده و حتی‌یکی ازپادشاهان این سلسله عزالدین کیکاوس که از٦٠٧تا ٦١٦ پادشاهی کرده است بزبان‌فارسی‌شعرمی گفته‌است. بهمین‌جهات‌سلسلهٔ‌سلجوقیان رایکی‌ازبزرگ‌ترین مشوقان ادب فارسی درقرن ششم باید دانست و شاعرانی که بجز مختاری وسید حسن غزنوی ازیشان پرورش یافته‌اند بدین گونه‌اند:

۱ - اوحدالدین علی بن وحیدالدین محمد بن اسحق انوری ابیوردی یکی از معروف ترین شاعران قرن ششم بود و برخی‌وی را ازبزرگترین مرایندگان‌زبان

فارسی دانسته‌اند. درشهر ابیورد یا باورد درخاك خاوران که اینك جزو جمهوری شوروی ترکمنستانست دراوایل قرن ششم ولادت یافته است وجوانی خوددرادر آنجا گذرانده و ازعلوم متداول زمان بهرهٔ کافی یافته وسپس بشهر بلخ رفته وقسمت‌عمده اززندگی خود را در آن شهر گذرانده ودر ضمن سفرهایی بسرخس ومروو خوارزم و اطراف دشت خاوران کرده وسفری نیز بعراق رفته است. درزمان خویش بشهرت بسیاررسیده بود و معاصرانش بوی احترام می‌کرده‌اند و ازبدزبانی‌ها ومهاجات‌وی حساب می‌برده‌اندوبا همهٔ‌امرای زمان‌خود وبزرگان آن عصر ازوزیران و کارگزاران دیوان و دانشمندان روابط داشته وچندی دردربارسنجر در مرو بوده و گویا با وی سفرهایی کرده است. مهمترین‌ممدوحان‌وی پس ازسنجرعلاءالدوله اتسزخوارزمشاه و خاقان‌کمال الدین محمودبن بغراخان ازپادشاهان سلسلهٔ خانیه یاآل خاقان و قطب‌الدین مودود شاه بن زنگی بن آق‌سنقر از اتابیکان‌موصل وغیاث‌الدین‌محمدبن سام غوری‌وعلاءالدوله گرشاسب‌بن‌فرامرزبن کاکویه اتابیك یزدو برخی ازحکمرانان بلخ بوده اند ولی ممدوح عمدهٔ او رئیس مجدالدین ابوالحسن علی‌بن محمد عمرانی سرخسی وناصرالدین ابوالفتح‌طاهربن مظفر وزیر ازبازماندگان نظام‌الملك ونظام‌الملك صدرالدین محمد ازهمان خانواده ونظام‌الملك ابوعلی‌حسن‌بن طاهر ازهمان خاندان وسیدابوطالب‌بن نعمه ازسادات خراسان‌وضیاءالدین ونظام‌الدین مودودبن احمد عصمی‌ازبزرگان‌خراسان بوده‌اند. سرانجام‌درهمان شهر بلخ در گذشته ووی‌را درجنب‌مزاراحمدخضرویه‌عارف‌مشهوربخاك‌سپرده‌اند. تاریخ‌رحلت وی‌را درسالهای ۵۴۰ و ۵۴۴ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۹ و ۵۵۱ و ۵۵۶ و ۵۶۵ و ۵۷۴ و ۵۸۰ و۵۸۵ و ۵۸۷ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۷ نوشته اند ولی درست ترازهمه سال ۵۸۵ است.انوری یکی ازبردست ترین شاعران زبان فارسیست وکلمات را هر گونه‌که‌خواسته است گردانده وهرمعنی که خواسته‌ازان بیرون‌آورده‌است .درضمن شعراوپرازاصطلاحات و اشارات بمسایل علمی دقیق و حکمتست و بهمین جهت سه شرح بربعضی‌ازاشعار وی نوشته‌اند یکی شرح داودبن محمد علوی شاد یا بادی و دیگرشرح ابوالحسن فراهانی حسینی که هردو درقرن یازدهم‌درهندوستان نوشته‌اند ودیگرشرح‌محمدبن

عبدالرزاق دنبلی که درقرن گذشته نوشته‌است . اورا درشعرپیرو روش ابوالفرج‌رونی دانسته اند ولی وی را سبك خاصیست که بدیگران نمی ماند و در مدح و هجا و معارف وحکم درهرفنی مهارت داشته است . دیوان اشعاروی شامل چهارده هزار و هفتصد وچند بیتست . ترجمه ای از اشارات ابن سینا و شرحی بران بنام البشارات فی شرح الاشارات وکتابی درنجوم باو نسبت داده اندکه تاکنون اثری‌از آن دیده نشده است .

۲ ـ **امام بدیع‌الزمان سیدعبدالواسع بن عبدالجامع بن‌عمر بن‌ربیع‌جبلی سلطانی غرجستانی** ، از نجیب زادگان محترم عصرخویش بوده وزندگی وی در هرات و اطراف آن گذشته است و مداح سلطان سنجر ومحمدبن ملکشاه‌واتابیك یوسف شاه از اتابیکان لرستان و تاج الدین ابوالفضل نصربن خلف پادشاه سیستان و ارسلانشاه بن کرمانشاه از سلجوقیان کرمان بوده و گویا از دور ایشان را مدح کرده و بیشتر اختصاص داشته است بمدح معین‌الدین ابوالمعالی عبدالصمدازوزیران سنجر وبهمین‌جهت بایداورا ازشاعران‌دربارسلجوقیان‌شمرد. شاعران روزگارهمواره وی‌رابزرگ داشته‌اندودرسال ۵۵۵در گذشته‌است. عبدالواسع که درشعرجبلی‌تخلص می‌کرده از مشاهیر شاعران قرن‌ششم ایرانست ومخصوصاً درکلام مصنوع و سرودن قصاید مرصع ومسجع زبردست بوده است وبیشتر اشعار وی بهمین سبکست‌واین همان روشیست که پیش ازو قطران ارموی در آذربایجان پیش گرفته ودرعصروی رشیدالدین وطواط بلخی وگاهی عثمان مختاری ازان پیروی کرده‌اند . وی‌شعرتازی را نیز نیکو می‌سروده و منشی زبردستی بوده وازمنشات او چیزی باقیست . دیوان اشعاروی شامل شش‌هزار بیت بما رسیده است .

۳ـ **عمادالدین‌عمادی‌شهریاری**ـ اصل وی ازشهریارری بود ولی چون‌اوایل عمررا درخراسان ومخصوصاً درغزنین گذرانده بعمادی غزنوی نیز معروف‌شده‌است. وی ازشاعران معروف دربار سلجوقیان بوده و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی سلطان طغرل‌بن‌محمدمعروف بطغرل دوم وباوی درعراق می‌زیسته وپیش ازان‌مداح قطب‌الملوك‌عمادالدوله سیف‌الدین‌فرامرزبن فخرالدوله رستم بن‌حسام‌الدوله‌شهریار-

ابن‌قارن بوده و نوشته‌اند که تخلص وی از نام این پادشاه آمده است مگر آنکه از لقب خود عمادالدین گرفته باشد. سرانجام در شهریار نزدیك طهران در ۵۹۳ در گذشته و در آنجا وی را بخاك سپرده‌اند. عمادی یکی از بهترین شاعران قرن ششم ایران بوده و سبك بسیار جالبی دارد که در آن معانی دقیق را با سخنان دلنشین بهم آمیخته است و کنایات و استعارات بسیار بکار برده و بهمین سبب در زمان خود از مشاهیر شعرا بوده است و شاعران دیگر بوی حرمت می گذاشته‌اند. دیوان اشعارش نزدیك دو هزار و پانصد بیت در دستست.

٤- **امیرالشعراء ابوبکر محمد بن عبدالملك معزی نیشابوری** ـ پسر برهانی شاعر معروف قرن پنجم بوده و بزرگترین شاعر دربار سلجوقیان بشمارست و مدت مدیدی پادشاهان بزرگ سلجوقی ملکشاه و سنجر و وزرای ایشانرا مدح گفته است. پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه در قزوین در گذشته و وی را بملکشاه سپرده است، اما ملکشاه بدو توجهی نمی کرد تا اینکه پس از مدتی امیر علاءالدوله علی بن فرامرز از امیران یزد که در دربار وی بود اورا نزد ملکشاه مقرب کرد و از آن پس تا زمانی که مرد وی همیشه در دربار با منتهای جلال می زیست و یکی از متمول‌ترین مردم روزگار شد چنانکه وی را درین زمینه تالی عنصری دانسته‌اند و از امیران آن دربار بشمار می‌رفت. پس از مرگ ملکشاه بخدمت پسرش سنجر پیوست و تا زنده بود باوی بود و در پایان زندگی که با سنجر باصفهان رفته بود در شکارگاه که سنجر تیری انداخت آن تیر بخطا بسینهٔ معزی رسید و در سینهٔ او ماند و مدتی بهمین حال می زیست تا آنکه در ۵٤۲ در گذشت. معزی یکی از بزرگترین شاعران ایرانست و شعر او در منتهی درجهٔ روانی و سادگی و شیرینیست و ازین حیث برهمهٔ شاعران قرن ششم جز صابر ترمذی برتری دارد. مخصوصاً در اوصاف طبیعت و غزلسرایی مهارت تامی داشته و درمدح و مرثیه بیان مؤثر و کلام فصیح دارد. دیوان اشعار وی تقریبا شامل نوزده هزار بیت و یکی از مفیدترین کتابهاست که دربارهٔ امیران و وزیران و بزرگان دربار سلجوقی مانده و دریاییست از هر گونه اطلاعات که مخصوصا در تاریخ سودمندست.

۵- شهاب‌الدین صابر بن اسمعیل ترمذی - معروف بادیب‌صابر، گویند پدرش ادیب اسمعیل وراق هروی معاصر فردوسی بوده است ولی این درست درنمی آید زیرا که میبایست نزدیك صد و بیست سال پیش ازمرك وی زیسته باشد. وی نیز از بزرگان شاعران قرن‌ششم بوده و درزمان خویش همهٔ همکارانش بدو احترام می کرده‌اند. قسمت عمدهٔ عمر خود را در نیشابور گذرانده وجزوخاصان دستگاه مجدالدین ابوجعفرعلی بن حسین قدامهٔ موسوی رئیس خراسان بوده که ازبزرگان متنفذ زمان خویش بشمار میرفته است واورا صدر شرق ورئیس خراسان می گفتند و بوسیلهٔ او با سنجر روابط داشته واورا مدح می گفته‌است. در پایان زندگـی بخوارزم رفته و چندی در آن دیارمانده وقصاید درمدح علاءالدوله اتسز خوارزمشاه سروده است و درهمان‌دیار بسال۵٤۷ درنتیجهٔ رقابتی که درمیان اتسز وسنجر بوده وی‌را کشته‌اند. صابر ترمذی یکی‌ازبزرگترین شاعران ایرانست وسخن اودرفصاحت وشیرینی ولطف درمنتهای‌خوبیست. ازشاعران خراسان کسی نزدیکتر ازوبروش فرخی وسهل‌وممتنع شعرنگفته‌وپیداست که خود نیز همیشه درپی آن‌بوده‌است که‌مانندفرخی‌سخن بگوید. دیوانش‌شامل شش‌هزار بیت دردستست.

٦-فریدالدین کاتب‌نسوی‌خراسانی -معروف بفریدکاتب از دبیران‌دربارسنجر بوده وباانوری رقابت داشته ودرزمان مسعودبن محمد سلجوقی تا ۵۸۲ نیز زنده‌بوده است وازمعاریف عصرخود بشمار میرفته اما ازشعرا وجزچندبیت نمانده است.

۷-امیرشرف‌الشعراء بدرالدین قوامی‌رازی - از شاعران شیعهٔ نیمهٔ اول قرن ششم ساکن شهرری بوده ودرین‌شهر نانوایی‌می کرده وازمختصان‌قوام‌الدین‌ابوالقاسم ناصربن‌علی‌درگزینی طغرایی ازوزرای سلجوقیان بوده‌وظاهرا تخلص‌خودرا ازلقب‌او گرفته‌است‌ونیزمدایحی بنام‌شرف‌الدین محمدنقیب‌النقبای ری (٥٠٤_٥٦٦) وقاضی حسن‌استرابادی متوفی در٥٤١ وامیرعبادی دانشمند معروف متوفی در٥٤٧دارد و از شاعران درجهٔ دوم این‌زمان بشمار می‌رود ودیوان او شامل نزدیك سه هزار بیت در دستست وبا عمادی شهریاری شاعرمعروف زمان خود رابطه داشته است.

۸- مهستی گنجوی - معروفترین زنیست که بزبان فارسی شعر گفته است. زوجهٔ امیر احمد گنجوی معروف بابن خطیب گنجه از شاعران آنزمان بوده ودر دربار سنجر میزیسته است وظاهراً از دبیران زمان بوده زیرا که در برخی از کتابهای قدیم نام وی را مهستی دبیر ضبط کرده‌اند. بیش ازین از جزییات احوال وی اطلاعی نیست وهمین‌قدر از آثارش پیداست که زن بسیار باذوق وزبان‌آور و گستاخی بوده ودر بدیهه گویی دستی داشته و تخصص او سرودن رباعیات در بارهٔ پیشه‌وران وصنعت گران بوده است که اغلب بهزل و مزاح و گاهی با کلمات رکیك ادا کرده و نزدیك دویست رباعی و چند قطعه از و مانده است. ظاهراً صدسال پس از وی کتابی بنثر فارسی بنام «داستان امیر احمد و مهستی» نوشته‌اند که آنرا بخطا بنظامی گنجوی نسبت داده‌اند و آن داستان مفصلیست از معاشقات و مناظرات ولطایفی که مهستی وشوهرش بایکدیگر داشته‌اند وهمهٔ رباعیات مهستی را در آن جاداده و برای هریك شرحی نوشته‌اند وچنان وانمود کرده‌اند که این رباعیات را مهستی درپاسخ شوهر ودیگران سروده است وهمهٔ کسانی که ذکرشان درین کتاب رفته درپاسخ او رباعیات دیگری گفته‌اند که ازشاعران مختلف زبان فارسی تا قرن ششمست.

۹- کمال‌الدین عمید کمال کمالی بخارایی- ازشاعران معروف زمان خودبوده ومعاصرانش وی‌را بزرگ می‌داشته‌اند ودر دربار سلطان سنجر میزیسته و ازشعر او چندبیتی بمارسیده است.

۱۰-ابوالمفاخر منجیك فاخر رازی ازشاعران دربار محمدبن‌ملکشاه وپسرش مسعود بوده ودرشهرری میزیسته است وازو قصیدهٔ معروفی مانده است درمدح امام هشتم که درتشبیهات وصنایع معنوی واستعارات یکی ازبهترین قصاید زبان فارسیست وشرحها بر آن نوشته‌اند از آنجمله شرحی ازعبداللطیف شروانی معروف بافلاطون بنام «حل‌ماینحل» که در ۹٦۷ نوشته است.

۱۱- امیرشمس‌الدین محمدبن‌مؤید حدادی بغدادی معروف بشمس‌خاله، ازمردم بغدادك خوارزم و از امیران دربار سلجوقیان بوده، ظاهراً برادر مجدالدین

بغدادی عارف مشهور این قرن و بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی مؤلف کتاب التوسل الی الترسل بوده زیرا که مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤیدبن محمدبن ابوالفتح و بهاءالدین محمدبن مؤید نام داشته و نام پدر هر سه مؤید و از مردم بغدادك خوارزم بوده‌اند، منتهی نام شمس‌الدین و بهاءالدین هردو را محمد ضبط کرده اند و دور می نماید که دو برادر هردو یك نام داشته باشند وظاهراً در نام شمس‌الدین یا بهاءالدین اشتباه کرده‌اند . وی از امیران دربار سلجوقی و از بزرگان دستگاه سنجر بوده و درضمن شاعری مشهور و درفن خود زبردست بوده و حدادی تخلص می کرده و از شعر او چند قصیده مانده‌است.

۱۲- **شمالی دهستانی** ، نیز از معاصران سنجر و از شاعران معروف عصر خود بوده و باشاعران بزرگ آن زمان مهاجات داشته‌است و نیز مداح تاج‌الملوك نصرةالدین از ملوك طبرستان بوده و از شعر او اندکی باقیست .

۱۳- **محمود بن علی سمایی مروزی** ، مدتی درماوراءالنهر زیسته و با سوزنی مهاجات بسیار داشته و مدتی نیز در دربار سنجر بوده است و از شاعران نامی زمان خود بشمار می‌رفته و از شعرا و نیز اندکی بما رسیده است .

۱۴- **فخرالدین خالدبن ربیع مکی طولانی هروی** ، از دانشمندان قرن ششم بود و از شاعران معروف دربار محمدبن ملکشاه و برادرش سنجر بشمار می‌رفت و باشاعران مشهور عصر خود روابط داشت اما از اشعار او اندکی باقی مانده است .

۱۵- **روحی ولوالجی** نیز از شاعران نامآور عصر خود بود و در هجا دستی داشت و سفرهای بسیار کرده و از شاعران دربار سلجوقی بوده است و از و نیز چند شعر مانده است .

۱۶- **جوهری زرگر بخارایی** ، از شاعران دربار سلیمان بن محمد سلجوقی و شاعر بسیار توانایی بود و در زمان خود شهرت بسیار داشت و از شعرا و تنها دو قصیده باقیست .

۱۷- **دهخدا ابوالمعالی رازی** نیز از شاعران دربار سلجوقیان بود و بمداحی مسعودبن محمد سلجوقی اختصاص داشت و درشهرری می‌زیست و در ۵۴۱ در گذشت ،

ازشعرا ونیزجزچند قصیده باقی نیست .

۱۸- **سید معین الدین اشرف سمرقندی** ازمشاهیرشاعران ودانشمندان‌قرن ششم بود. نخست‌درسمرقند ازمداحان پیغوملك بود وبا وی ازخراسان بعراق آمد و مدت مدیدی دراصفهان ماند وباشاعران این دیارروابط بسیارداشت وددهمین‌زمان درسلك‌شاعران دربارارسلان‌بن‌طغرل سلجوقی درآمد ودرپایان زندگی بسمرقند بازگشت‌ودرآنجابسال ۵۹۵ درگذشت. سید اشرف از شاعران‌خوب قرن‌ششم بوده‌و دراقسام مختلف شعر مهارت‌کامل داشته ودیوان وی شامل دوهزار بیت دردستست .

۱۹- **قاضی‌حمیدالدین ابوبکرعمر بن محمود محمودی‌بلخی** در گذشته در۵۵۹ مؤلف مقامات حمیدی‌که در اواخرجمادی‌الاخرهٔ ۵۵۱ بپایان رسانیده است وذکرش پس ازین خواهدآمد ،گذشته ازمهارتی‌که درنثرداشته درشعرنیزتوانابوده است وبرخی‌ازاشعارخود را درکتاب مقامات خویش‌آورده وباشاعران زمان‌وبیشتر ازهمه با انوری مربوط بوده است .

۲۰-**اثیرالدین فتوحی مروزی** ، ازسخن سرایان معروف دربار سنجر بوده وباگویندگان‌عصرخودروابط بسیارداشته وایشان وی‌را محترم شمرده‌اندامابا‌انوری رقابت وگاهی دشمنی داشته است، ازشعرا ونیزاندکی بما رسیده است .

۲۱- **موفق‌الدین ابوطاهر خاتونی** ، ازبزرگان‌ادباوشعرای‌زمان خودبود ودردربارمحمدبن‌ملکشاه‌سلجوقی‌می‌زیست‌وظاهراشیعه بوده ودرنظم و نثرفارسی و تازی استاد بوده است. نخست‌درسلك‌دبیران زمان‌ملکشاه بودوسپس‌منشی ومستوفی مخصوص‌دیوان گوهرخاتون زن‌محمدملکشاه شدوبهمین جهت‌بخاتونی‌معروف‌گشت وتازمان مسعودبن‌محمد نیززنده‌بوده استوکتابخانهٔ معتبری داشته که برجامع‌ساوه وقف‌کرده ودرطاق رواقی‌که نظیر نداشته جای داده است و در ۶۱۷ که مغولان شهر ساوه راگرفتندآن‌کتابخانه را سوختند . وی‌ازبزرگان‌ادیبان زمان خود بوده‌وکتابی تالیف‌کرده بود بنام مناقب الشعراء که‌گویا قدیم ترین تذکرهٔ شاعران ایران بوده و

اینك از میان رفته است و یگانه اثری که ازو باقیست رساله ایست بزبان تازی بنام «تزویر الوزیر الزبر الخنزیر» که درمثالب ولعن نصیر الملك بن موید الملك بن نظام الملك نوشته است وعبارتست ازنفرین‌هایی مقطع بشکل آیات قرآنی وجمل قصار که بتمام حروف تهجی ازالف تا یا نوشته است وتسلط وی را درزبان تازی می‌رساند .

***

بجزین چندشاعر بزرگ ومعروف دربارسلجوقیان درقرن ششم شاعران دیگری ازین خاندان پرورش یافته‌اند که نامهای ایشان بدین گونه است : ابوالبرکات مجدالدین بیهقی ، جمال‌الدین ابوبکرخال ترمذی ، احمدبن منوچهر شست کله که لقب وی را بخطا بمنوچهری دامغانی شاعر معروف قرن چهارم نسبت داده‌اند ، اختیارالدین علی بن ابونصر روزبه شیبانی ، اسمعیل بن ابراهیم غزنوی معروف بزرریس ، امیر احمدابن خطیب گنجه شوهر مهستی ، اصیل‌الدین روحانی ، افضل‌الدین کرمانی ، افضل‌الدین حسن بن - احمد باقی ، مجدالدین احمدبدیهی سجاوندی ، بدیع‌الدین ترکوسکزی ، ابوالحسن علی بهرامی سرخسی ، اتابیك منتجب‌الدین بدیع کاتب جوینی که جزو نثر نویسان ذکر وی خواهد آمد ، تاج‌الدین سرخسی آبی ، تاج‌الدین راوندی خال محمدبن علی راوندی مولف راحة‌الصدور ، تاج‌الدین اسمعیل باخرزی ، جلال ماوراءالنهری ، چاوش غوری ، حسن بن علی شهابی ، رفیع مروزی ، ریحانی طوسی ، زین‌الدین راوندی خال محمد - ابن علی راوندی مولف راحة‌الصدور ، سدیدالدین بیهقی ، سعدالدین کافی بخارایی ، سنجری خراسانی ، زین‌الدین سعید طایی ، شهاب‌الدین ابوالحسن طلحهٔ مروزی ، ظهیرالدین نیشابوری مولف سلجوق نامه که ذکر وی خواهد آمد ، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی معروف بحاجی هربوه ، علاءالملك شرف‌الدین میرك ، غزالی مروزی ، فقیهی مروزی ، فخرالدین محمدبن محمودبن احمدنیشابوری ، کافی بن ابوالفرج رونی پسر ابوالفرج شاعرمعروف قرن پنجم ، کمال‌الدین مزدقانی ، کوهساری طبری ، شمس‌الدین لاغری ، مظفرجمحی گنابادی ، نصیرالدین ابوالقاسم محمودبن مظفربن ابی‌توبهٔ وزیر ،

عزالدین اصفهانی، محیی‌الدین محمدبن یحیی نیشابوری دانشمند معروف که در ۵۵۰ درفتنهٔ غز کشته شد،رفیع الدین مرزبان فارسی ، فخرالدین مسعودبن بهمن کرمانی، محمدبن‌علی راوندی مؤلف راحة‌الصدور که ذکرش خواهد آمد، فخرالدین‌مسعودی مروزی ، مؤیدالملك ابوبکربن نظام الملك طوسی وزیر ، معین‌الدین سراجی‌بلخی، ناصر جعفری نسوی ، قاضی هجیم آملی ،کوشککی قاینی ، معین الملك حسن بن علی کاتب معروف بمعین الملك اصم ، افضل‌الدین ابوحامد کرمانی مولف عقدالعلی که ذکراونیزخواهدآمد. ازهریك‌ازین شاعران بیش وکم اشعاری مانده است . دو شاعر دیگر درین زمان بوده اند یکی نظامی اثیری ودیگرنظامی منیری که‌ازیشان شعری باقی نیست . زنی دیگر بوده است بجز مهستی بنام عایشهٔ مقریهٔ سمرقندی که شعررا خوب می گفته وظاهراً دردربارسلجوقیان بوده است .

۳ - **شعرای‌دربارملوك غور** - دربارپادشاهان‌غوریا ملوك‌الجبال‌نیزشاعران بزرگ پرورده است . از میان پادشاهان این سلسله علاءالدین حسین ملقب بجهان سوز ومعروف بملك الجبال که از ٥٤٤ تا ٥٥٦ پادشاهی کرده است شعر فارسی را خوب می‌گفته ودرپرورش شاعران می‌کوشیده است . امیران دیگر این خاندان هم چون وی بوده‌اندو بهمین جهت شاعرانی که ازیشان‌نعمت دیده‌اند بسیارندوبزرگان ایشان بدین گونه اند :

۱ - **شرف‌الدین فریدالزمان‌احمدبن‌ایزدیار کافی معروف بفریدکافی** ، صاحب دیوان انشای‌محمدبن سام وازدبیران بزرگ عصر خود بود ودرانشای‌فارسی وعربی مهارت داشت ، در شعر فارسی نیز کاملا توانا بود اما از اشعار او اندکی مانده است .

۲ - **فخرالدین مبارکشاه بن‌حسین مرورودی معروف بفخر مدبر** از نویسندگان‌وشاعران‌معروف‌قرن‌ششم‌بودو بوزارت‌سلطان‌علاءالدین‌وپسرش‌سیف‌الدین وسلطان غیاث‌الدین و شهاب‌الدین رسیده وبیشتر عمرخود را در دربار سیف‌الدین ملك‌الجبال گذرانده ودرشوال۶۰۲ درگذشت . وی‌راکتابیست‌که بنثربسیار فصیح‌در تاریخ‌هندوستان‌نوشته‌وبنام‌تاریخ‌فخرالدین‌مبارکشاه‌معروفست‌واطلاعات‌جالبی‌دربارهٔ

طوایف ترك دارد. کتاب دیگری هم بنام آداب الحرب والشجاعه نوشته که از کتابهای مهم زبان فارسیست و منظومه ای ببحر متقارب در تاریخ پادشاهان غور سروده و از اشعار دیگر وی چندبیتی بما رسیده است.

۳ - **نظام الدین احمدبن عمربن ابوالحسن علی مکی نظامی عروضی سمرقندی** مولف معروف مجمع النوادر که بنام چهارمقاله معروف شده است. در آغاز زندگی مداح علاء الدین تکش خوارزمشاه بوده و سپس بدربار پادشاهان غور پیوسته و شاعر مخصوص قطب الدین محمدبن عزالدین حسین ملك الجبال بوده و در شعر و انشا و طب و نجوم دست داشته و چهارمقاله را در حدود ۵۵۰ تألیف کرده است. چند مثنوی نیز داشته که ازمیان رفته است و از اشعار او اندکی باقیست.

٤ - **سیدظهیرالدین یحیی سرخسی**، نخست صاحب دیوان انشای غیاث الدین ابوالفتح بن سیف الدین بوده و سپس بهندوستان رفته و با تاج الدین تمرانشاه محشور شده است و شاعر توانایی بوده اما از اشعار او چندبیتی باقیست.

۵ - **ابونصر بدرالدین محمودبن ابوبکربن حسین بن جعفر فراهی**، مولف نصاب الصبیان، از بزرگان دانشمندان این زمان بودو دردربار بهرامشاه بن تاج الدین حرب پادشاه سیستان که با پادشاهان غور پیوستگی داشته می زیست و کتاب نصاب الصبیان راکه در آن معانی کلمات عربی را بنظم آورده بفرمان نظام الملك حسن وزیر بهرامشاه بپایان رسانیده و جامع صغیر شیبانی را در ٦١٢ نظم کرده امااز اشعارش بجز نصاب الصبیان چیزی باقی نیست. برنصاب الصبیان شروح بسیار نوشته اند که معروف ترین آنها بدین گونه است: شرح علامه میرسید شریف گرگانی دانشمند مشهور قرن هشتم (٧٤٠-٨١٦)، شرح نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی معروف بابن حسام در قرن نهم، شرح قاضی محمدبن فصیح بن محمدبن محمد کریم الدین دشت بیاضی، شرح محمد حسین بن محمد رضا طالقانی، شرح محمدبن جلال بن سلیمان قهستانی، شرح علی اکبر بن حاج میرزا محمدجعفر متطبب لغوی یزدی بنام درة الثمینه که در ذی الحجهٔ ۱۲۹۲ ق. بپایان رسانیده، شرح عباس بن محمدرضا قمی بنام درة-الیتیمه فی تتمات درة الثمینه که تکمله ای برشرح سابق الذکرست و در ۱۳۱٦ق. بپایان

رسانیده است .

٦ - **جمال‌الدین محمدبن نصیر** ، شاعر و دبیر زبردست بود و از مختصان غیاث‌الدین محمدبن‌سام بشمارمی‌رفت وچندی وزیر او بود ورسالهٔ مجلس آرای شهابی ازمولفات اوبوده است ، درشعرنیزقدرتی داشته ولی از گفتهٔ وی جزچند بیت چیزی نمانده است .

☆ ☆ ☆

شاعران دیگری که دردربار پادشاهان غوربوده‌اند بدین قرارند :لطیف‌الدین زکی کاشغری معروف بزکی مراغی ، بهاء الدین عبدالکریم کریمی سمرقندی که در سیستان می‌زیسته ، شرف الدین محمدبن عمر فرقدی خراسانی ، شمس‌الدین محمد عجیبی گوزگانی، ضیاءالدین عبدالرافع‌بن ابوالفتح هروی که‌نخست دردربارغزنویان بوده وپس از انقراض پادهی ایشان نزد پادشاهان غوررفته ورسالهٔ منظومهٔ‌جلالیه‌در تفسیر نوروزیه را نوشته است ، شمس‌الدین محمدبن نصیرسکزی که درسیستان در دربار تاج‌الدین یلدوز می‌زیسته و از پیوستگان پادشاهان غور بوده وکتابی نوشته است بنام مجمع‌البحرین ، شرف الدین احمد بن محمد فراهی از مختصان تاج‌الدین حرب ملك سیستان بود ومثنوی کارنامه رانظم کرده است ، ناصرالدین‌عثمان‌بن‌حرب سکزی پسرملك تاج الدین حرب . ازهریك ازین سخن سرایان بیتی‌چند باقی‌مانده است ودوشاعر دیگردردربار پادشاهان غوربوده اند یکی بنام علی صوفی ودیگری بنام ابوالقاسم رفیعی که ازیشان چیزی نمانده است .

٤ - **شاعران دربار خوارزمشاهان** - درمیان خاندانهایی که درقرن ششم‌در ایران پادشاهی کرده‌اند کمترخاندانیست که‌مانند خوارزمشاهان باآنکه ازنژادترك بوده‌اند بادبیات ایران خدمت کرده باشد وازین حیث با سامانیان وغزنویان‌برابری می‌کنند . دربارهای ایشان همیشه پناه‌گاه ادیبان ودانشمندان بزرك‌ایران بوده‌است وکتابهای بسیاربنام‌ایشان پرداخته‌اند. شش تن ازپادشاهان وشاهزادگان‌این‌سلسله خود بزبان فارسی شعر گفته‌اند : علاءالدین اتسز(۵۲۱_۵۵۱) ، سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵٦۸_۵۸۹) ، علاءالدین تکش (۵۸۹ _ ۵۹٦) ، پسرش تاج الدین علیشاه ،

قطب الدین محمدبن تکش (۵۹۶ ـ ۶۱۷) ، جلال الدین خوارزمشاه (۶۱۷ـ۶۲۸) . دانشمندان بزرگ مانند زمخشری وسیداسمعیل گرگانی مؤلف ذخیرهٔ خوارزمشاهی که در دربار ایشان زیسته‌اند بسیارند و شاعران نامدار که ازین خاندان پرورشها یافته‌اند نیزفراوان بوده‌اند :

۱ - **رشیدالدین محمدبن محمدبن عبدالجلیل عمری بلخی کاتب معروف بوطواط** ، بزرگترین ادیب ایرانیست که ازین خانواده بهره‌مند شده است . دربلخ ولادت یافت و جوانی را در فراگرفتن ادبیات در آن شهر گذراند و سپس بخدمت علاءالدین اتسز برگزیده شد وسی سال دردربار او صاحب دیوان انشای وی بوددر زمان خویش درنظم ونثرعربی وفارسی بمنتهی درجهٔ شهرت رسید وهمهٔدانشمندان روزگاروی را احترام می‌کردند وحتی خاقانی از راه دور مدایحی بنام وی سروده است و سرانجام در ۵۷۳ درخوارزم درگذشت و بیش از نودسال زیست . رشید وطواط یکی ازبزرگان ادب ایرانست و درنظم ونثر فارسی وعربی مهارت تام‌داشته است . درشعر فارسی روش وی همان سبك قطران وعبدالواسع جبلیست و صنایع لفظی را بسیار مراعات کرده وقصاید وی همه مصنوع و مسجع ومرصعست ، منتهی شعر اوروان تر ازاشعار دیگرانست . دیوان وی‌شامل هشت هزاربیت دردستست و نیز دیوان اشعارعربی ازو مانده است . در زبان فارسی آنچه ازو مانده یکی کتاب حدائق‌السحر فی‌دقایق الشعرست که بیشترمطالب آنرا ازکتاب ترجمان‌البلاغه‌تألیف محمدبن عمررادویانی گرفته است و دیگر مجموعهٔ منشات فارسی اوست. دیگر از مؤلفات وی کتابیست بنام عقود الجواهر و نجوم‌الزواهر که در آن صدکلمه ازهریك از خلفای راشدین گردآورده وآنهـا را بمقطعات فارسی ترجمه کرده و برای هر قسمتی نامی جداگانه گذاشته است باین ترتیب : تحفة الصدیق الی الصدیق‌من کلام ابی بکرالصدیق درکلمات ابوبکر ، فصل‌الخطاب فی کلام عمر بن الخطاب درکلمات عمر، انس‌اللهفان من کلام عثمان بن عفان در کلمات عثمان ، مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی‌طالب که بنام نثراللئالی‌فی‌کلام امیرالمؤمنین علی وصدکلمهٔ علی‌بن ابی طالب نیزمعروفست . کتاب کوچکی نیز شامـل ترجمهٔ لغات عربی بفارسی بنام

نقودالزواهر وعقودالجواهر نوشته است . مؤلفات دیگر وی بدین گونه است: غرائب الکلم فی رغایب الحکم ، عقود اللئالی و سعودالليالی ، منية المتکلمين وغنیةالمتعلمين، غررالاقوال وددرالامثال ، الكلم الناصحه والحکم الصالحه،مفاتيح الكلم ومصابیح الظلم، جواهر القلاید وزواهر الفرائد ، الفوائد العلائيه ، رساله در تصحیفات ، ابکار الافکار فی الرسائل والاشعار ، رسائل عربی که مجموعهٔ منشات او باین زبانست .

۲ - **سیف الدین اعرج اسفرنگی معروف بسیف اسفرنك** ، اصل وی از شهر اسفرنگ در ماوراء النهر بود و درسال ٤٨١ ولادت یافت ودر آغاز زندگی درماوراء النهر می زیست و سپس درزمان ایل ارسلان خوارزمشاه بخوارزم رفت و دردربار خوارزمشاهان ،مرتبهٔ بلند یافت و پیش ازان مدتی هم در دربار سنجر بوده است . سر انجام در پایان زندگی بماوراء النهر بازگشت و دربخارا در ٥٦٦ در ۸۵ سالگی درگذشت و در همان جا مدفون شد . سیف اسفرنگ را در فارسی روش خاصیست که درزمان وی بسیارجالب بوده است و همهٔ شاعران عراق بدان سبك سخن گفته اند و کاملا جنبهٔ ناتورالیسم دارد بدین معنی که بیشتردرپی مضامین باریك و خیال بافی بوده اند ودرپی کلام فصیح نگشته اند و اغراق و مبالغهٔ بسیار در شعر خود آورده‌اند . بهمین جهت وی درروزگارخودبسیارمعروف بوده‌است وجمع کثیری ازسخن گویان آن زمان‌ازوی پیروی کرده‌اند . دیوان اشعاروی‌شامل هشت هزار بیت دردستست .

۳ - **قاضی شمس الدین محمدبن عبدالکریم طبسی** ، آخرین شاعر بزرگ این خاندانست . وی قاضی زادهٔ طبس بود و درهرات سکنی داشت و سپس ببخارا رفت وازآنجا بخراسان بازگشت وبخدمت صدرالدين نظام‌الملك وزیر جلال‌الدين خوارزمشاه پیوست وپیش ازان مدتی هم‌مداح علاءالدين‌تکش بوده است وسرانجام در ٦٢٦ درهرات درگذشت و درپایان زندگی قاضی هرات بود . وی نیزازشاعران بزرگ این قرن بوده وبهمان روش شاعران عراق و آذربایجان اما روان‌تر ازیشان شعرمی گفته و درمیان اشعاروی وظهیرالدين‌فاریابی شباهتی هست ، تنهاوی‌ازظهیر فاریابی کمتر گرد مبالغه و معانی دقیق گشته است . دیوان وی شامل سه هزار بیت دردستست .

٤ - نورالدین محمدبن احمدبن علی بن محمد زیدری یا خرندزی نسوی منشی، صاحب‌دیوان انشای جلال‌الدین خوارزمشاه بود و در همهٔ سفر های وی از آغاز فتنهٔ مغول تا نابود شدن وی در ٦٢٨ با او همراه بوده است ودر کتابهای خویش شرح این سر گردانیها را نوشته‌است. ازوی دو کتاب مانده‌است یکی بنام نفثة المصدور بزبان فارسی و دیگری بنام سیرة جلال‌الدین منکبرنی بتازی که آنرا آقای محمدعلی ناصح اخیراً بفارسی ترجمه‌کرده است . در هردو کتاب با نهایت استادی و بانشای مصنوع فصیح این وقایع را شرح داده وپیداست که درهر دوزبان منشی زبردست بوده ودرشعرفارسی نیز توانایی داشته وبرخی اشعارازومانده است .

٥ - بهاءالدین محمدبن موید بغدادی خوارزمی ، ازشهر بغدادك خوارزم و برادر کهتر مجدالدین بغدادی عارف مشهوراین قرن بوده وشاید برادر شمس‌الدین محمدبن مؤید بغدادی معروف بشمس‌خاله سابق‌الذکر نیز بوده باشد . وی منشی دربارعلاءالدین تکش وسلطان محمدبن تکش بودودر ٥٨٢ ازسوی تکش نزدمنگلی بیك رفت ووی اورا زندانی کرد و تا ٥٨٥ سه سال درزندان بود و پس ازان رهایی یافت و دوباره بدربار خوارزمشاه پیوست وسرانجام دراواخرقرن ششم در گذشت. بهاءالدین محمد ازدبیران زبردست زمان‌خود بودودو کتاب فصیح بنثر ازو مانده است یکی بنام «رسالة الحبسیه» که درزندان منگلی بیك نوشته و دیگری بنام «التوسل الی الترسل» که یکی ازبهترین کتابها در انشاست ودرشعر نیز مهارت داشته‌وبرخی از اشعاراومانده است .

☆☆☆

گذشته ازین شاعران نامدار که در دربار خوارزمشاهان بوده‌اند چندتن سرایندهٔ دیگر هم بوده‌اند مانند :

بدیع‌الزمان ترکوبدیعی‌سکزی، سعدالدین مسعود دولتیار بخارایی، مجدالدین باهری نسوی ، ضیاء الدین بلخی ، ضیاءالدین شاعر دربار محمد بن تکش ، شمس بخارایی ، شمس‌الدین محمد جوینی جد صاحب دیوان جوینی و عطاملك ، شرف‌الدین پنجدهی ، سراجی اسفراینی ، سراج‌الدین عارفك بخارایی ، علاءالملك

ضیاءالدین ابوبکر احمد جامجی ، یوسف عروضی ، نجیب‌الـدین ابوبکر خطاط ترمذی، نجم‌الدین‌حسن کرمانی، نظام‌الدین‌احمد کاتب جامی ، مهذب‌الدین‌منصوربن علی اسفزاری ، مجدالدین عیوقی ، محمدبن بدیع نسوی ، ملقابادی ، مجدالدین ـ نسوی ، شمس‌الدین محمد کاتب بلخی ، کمال‌الدین کوتاه‌پای ترمذی، قوامی‌خوافی، سراج الدین قمری آملی ، قوام‌الملك خراسانی ، فریدالدین محمودبن بشارهروی ، مجدالدین فهیمی بخارایی، فریدالدین علی منجم‌سکزی، فخرالدین محمد زندخانی سرخسی، عجبی‌خجندی،فخرالدین‌بن‌عزالدین فریدمشرف‌ممالك خراسان، فخرالدین خطاط هروی ، علاءالدین مسعود بن محمدبن علی اندخودی ، عـزیزالدین رافعی اسفراینی ، عمادالدین مؤیدبن‌احمد کاتب اسفراینی، ضیاءالدین محمدبن ابونصربن ابوشهید غزنوی ، ضیاءالدیـن عمربـن محمد بسطامی ، ضیاءالدین محمود کابلی ، ضیاءالدین‌سکزی،صفی‌الدین بستی، صدرالدین عمربن‌محمد خرم‌آبادی، صدرالدین ملك‌السادات نیشابوری ، مجدالدین‌ابوالشجری صندلی غزنوی ، شمس‌الدین محمد منوکه نسوی ، شهاب‌الدین محمدبن همام ، شهاب‌الدین محمدبن‌الصائغ غـزنوی ، قاضی شمس‌الدین محمدبن محمود زابی ، شمس‌الدین محمدبن‌علاءالدین مسعودبن محمدبن‌علی‌اندخودی،شمسی‌دهستانی،شهرباری‌خراسانی، شمس‌حاسبی،شمس‌الدین حاجی‌بچه‌بستی، شمس‌الدین‌محمودبلخی،سعدالدین‌خلیفه،سیف‌الدین‌دبیر،سراج‌الدین علاء بلخی، بدیع‌الزمان‌علی بن‌احمد سیفی نیشابوری ، زین‌الدین ساعد خبوشانی ، زین‌الدین‌ابوعلی‌وافرسکزی ، حمیدالدین دهستانی ، حمیدی‌اختیاری ، حمیدالدین احمدبن‌حسین مستوفی کشانی، سید کمال‌الدین‌حسین‌حسنی‌حاجب‌غزنوی،علاءالدین حارثی مروزی، جمال‌الدین‌عباسی، تاج‌الفضلای نسوی، تاج‌الدین‌جاجرمی،تاج‌الدین سمرقندی ، بـرهان الـدین اردلانی ، بدرالدین بن نورالدین هروی ، برهان الدین ابوسعیدمحمدبن‌فخرالدین عبدالعزیز کوفی بخارایی، بهاءالدین محمدبن‌علی جوینی جدچهارم شمس‌الدین صاحب دیوان ، اوحدالدین گرگانی‌یـادرگانی ، اصیل‌الدین نجیب سمرقندی ، اشرفی سمرقندی ، جلال‌الدین محمد ازهری هروی ، فلك‌الدین ابراهیم سامانی ازبازماندگان آل‌سامان ، ابوبکربن محمدواعظی بلخی ، ابوعلی‌بن

حسین مروزی ، رفیع‌الدین نیشابوری ، عزیزی مستملی ، خواجه هلال قاینی که از هریك ازیشان برخی اشعار مانده است .

۵ـ شعرای ماوراءالنهر ـ سلسلهٔ خانیهٔ ماوراء النهر که ایشان را بنام خاقانیان و آل خاقان وایلك خانیه و آل افراسیاب نیز می‌خوانند پس از انقراض سامانیان بر ماوراءالنهر دست یافتند و از حدود ۳۸۰ تا ۶۰۹ در آن دیار حکمرانی کردند و پای‌تختشان شهر سمرقند بود . چون وارث دیار سامانیان شدند همان تمدن ایرانی سامانیان درقلمرو ایشان باقی ماند وبهمین جهت بزبان‌فارسی مأنوس بودندو شاعران را دردربارخود گرامی میداشتند . حتی دوتن ازپادشاهان این خاندان بزبان‌فارسی شعر گفته‌اند : یکی جلال‌الدین ابراهیم بن حسین‌قلج طمغاج‌خان و دیگری پسرش نصرةالدین‌عثمان‌بن ابراهیم‌بن‌حسین‌قلج‌ارسلان خاقان که درحوالی ۵۸۲ولادت یافته ودر۶۰۹ خوارزمشاهان وی‌را کشته‌اند . دیگری ازپادشاهان این‌سلسله‌خاقان کمال‌الدین‌محمود که دست نشاندهٔ سنجر بوده‌بشعرفارسی دلبستگی‌بسیارداشته وشاعران بزرگ مانند انوری ورشید وطواط اورا بسیارمدح کرده‌اند . این پادشاهان ازنژاد ترکان شرقی بوده‌اند و تاریخشان درست معلوم نیست وبسیار آشفته است . بهمین جهت دواوین شاعرانی که ستایشگر ایشان بوده‌اند برای تاریخ ایران اهمیت بسیار دارد وممکنست‌بسیاری مطالب تازه‌بر آن بیفزایند . درزمان ایشان دردربارسمرقند همواره شاعران بزرگ زیسته‌اند و نیز جمعی از سرایندگان درجهٔ دوم بایشان پیوستگی داشته‌اند :

۱) شهاب‌الدین عمعق بخارایی ـ شاعر دربارخضرخان‌بن‌طمغاج‌خان‌ابراهیم‌بن نصربود که در۴۷۴ بپادشاهی رسیده وبرهمهٔ‌شاعران زمان خویش مقدم بود وبسیار متمول‌ومحتشم‌شده‌بود ودرزمانی که مهملك خاتون‌دخترسنجرزن محمودبن‌محمدبن ملکشاه در حدود سال۵۲۲ درگذشت سنجر از وی مرثیه خواست و وی مرثیه‌ای سرودکه چند بیت ازان باقیست . سرانجام درپایان زندگی که عمربسیار کرده بود نابینا شد و در۵۴۳ درگذشت . عمعق یکی ازشاعران بزرگ خراسانست ودرزمان خویش منتهای شهرت را داشته وبجاه وجلال رسیده بود وشعررا درکمال بلندی و

روانی ولطافت میسروده وسبکی داشته‌است نزدیک بسبک عنصری ومسعودسعدسلمان.
دیوان وی گویندشامل هفت هزار بیت بوده است ولی اینک تنها نزدیک هزار بیت ازو باقیست و گویندیوسف وزلیخایی سروده بودکه‌بدوبحر خوانده میشد وآنهم‌ازمیان رفته است.

۳) ابومحمدعبدالله‌بن محمدرشیدی سمرقندی - ازشاعران معاصرعمعق وازسرایندگان دربار خضرخان بود وباعمعق رقابت داشت و بامسعود سعد سلمان مربوط بود ودرزمان خویش ازبزرگان شعرا بشمار میرفت ودرفن شعر چندکتاب نوشته است ازان جمله زینت نامه‌که ظاهرا مثنوی ببحرمتقارب‌بوده است واینک از اشعار او تنها چندبیت باقیست.

۴) سدیدالدین یانورالدین ویاجمال الدین محمدبن یحیی بن طاهربن عثمان عوفی بخارایی - ازبزرگان دانشمندان ایران درقرن ششم بود. جدش‌از معاریف علمای زمان خود بشمار میرفت. وی دربخارا ولادت یافت وپس ازفراغت ازتحصیل درسال ۶۰۰ از ماوراءالنهر هجرت کرد ودر بسیاری ازنواحی ایران وهند مانند سمرقند وخوارزم ومروونیشابور وهرات واسفزار واسفراین وسیستان و فراه وغزنین ولاهور ودهلی سفرکرد وبادانشمندان معاصر خود محشور شد. بیش‌ازآن صاحب دیوان انشای قلج‌ارسلان خاقان نصرةالدین‌عثمان بن ابراهیم بود وسرانجام در آغاز فتنهٔ مغول بهندوستان رفت و در بلاد سند بدربار سلطان ناصرالدین‌قباجه وسلطان شمس‌الدین‌التتمش راه‌یافت وپس ازآن تا پایان زندگی در هندوستان بود و تا سال ٦٢٥ ه‍.م می زیست. عوفی نویسندهٔ بزرگ و مردی دانشمند و واعظی چیره بوده است ومؤلفات معروفی بزبان فارسی درهند فراهم کرده‌یکی کتاب‌لباب‌الالباب که قدیم‌ترین کتاب‌دراحوال واشعارشعرای‌ایرانست که در حدود ٦١٨ بپایان رسانیده ودیگرکتاب جوامع الحکایات ولوامع‌الروایات که یکی ازبهترین وسودمندترین کتابهای نثر فارسیست وبسا مطالب تاریخی‌مهم درآن‌هست‌ودیگرکتاب‌فرج‌بعدالشده‌تالیف قاضی ابوعلی‌المحسن‌بن علی‌بن‌محمدبن داود تنوخی‌متوفی در۳۸٤ را بفارسی‌ترجمه‌کرده وبرخی ازحکایات آنرا درجوامع

الحکایات نیز آورده است اما بازماندهٔ آن ازمیان رفته‌است . درنثر فارسی نویسندهٔ توانایی بوده و از اشعار وی نیز قطعاتی مانده که خود در دو کتاب خویشتن آورده است .

۴) شمس‌الدین ابوبکرمحمدبن‌علی بن‌سلیمان سوزنی سمرقندی- یکی از بزرگان شاعران ایران بود. نسبش بسلمان فارسی میرسید ودرقریهٔ کلاش سمرقند ولادت یافت و در بخارا دانش آموخت وهمهٔ زندگی را درنخشب وسمرقند وبخارا گذرانیده است وبشغل سوزن‌گری میپرداخته و بهمین جهت سوزنی تخلص کرده است . ازبزرگان شعرای دربارخاندان خانیه بشمار میرود وچندتن از شاهان این سلسله را مدح گفته است : شمس‌الملك علی‌بن‌حسین ، علاءالدین محمدبن سلیمان ، جلال‌الدین قدرطغان‌خان ، ارسلان خان‌بن محمدبن سلیمان ، ولی بیشتر اختصاص داشته است بدربار رکن‌الدین مسعودبن‌حسن‌قلج طمغاج‌خان ودرضمن باسعدالملك فخرالدین مسعودبن اسعدبن محمود ونظام الدین محمدبن علی آل‌میران از وزیران این سلسله‌رابطه‌داشته‌است ومدایح بسیاردرحق چند تن ازبزرگان خاندان آل‌مازه یاآل برهان که روسای حنفیان ماوراءالنهر بوده و دربخارا اقامت داشته‌اند سروده است وازین خانواده مخصوصا حسام الدین عمربن عبدالعزیزبن مازه و پسر وی شمس‌الدین محمدبن عمروسیف‌الدین پسرشمس‌الدین مزبوررا مدح کرده است.ونیز ازدور مدایحی برای اتسز خوارزمشاه وسنجر میفرستاده است ودر هجا وهزل بسیار توانا بوده ودرین‌فن مبالغه می‌کرده چنانکه اهاجی بسیار دربارهٔ معاصران خود و مخصوصاً شاعران آنزمان‌سروده است، امادرپایان زندگی که‌بپیری رسیده بودازین کارتوبه کرده وقصایدی‌درمعارف‌وحکم‌وپشیمانی‌از کارهای گذشته‌خود سروده‌است . سرانجام در ۸۰ سالگی در۵۶۹ درسمرقند درگذشت ووی‌را درآنجابخاك سپردند. سوزنی معروف‌ترین وزبردست‌ترین‌شاعرهزال‌زبان فارسیست ودرهجا وهزل منتهای توانایی را داشته است . درضمن درمدایح وغزلیات نیزشاعرتوانایی بوده وسخن را فصیح وبلند میسروده است . بزبان ترکی شرقی آشنا بوده و نخستین شاعریست که الفاظ ترکی درشعرفارسی آورده‌است ودرضمن کلمات بسیار اززبانهای ماوراءالنهر

درسخنان خود وارد کرده است بهمین جهت شعر او دشوارست و نسخه‌های دیوان وی که نزدیک یازده هزار شعر دارد غلط بسیار دارد.

۵) رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری - از شاعران زبردست این دوره است. آغاز عمر را در بلخ بکسب دانش گذرانیده وچندنوبت بحج رفته ومدتی در نیشابور بوده ولی بیشتر در ماوراءالنهر می‌زیسته واز شاگردان شرف‌الدین محمدبن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی دانشمند این‌زمان بوده است وامام فخرالدین رازی در سفری که در ۵۸۲ بماوراءالنهر کرده در بخارا وی‌را دیده است. وی بیشتر مداح قلج‌طمغاج‌خان ابراهیم‌بن حسین وپسرش نصرةالدین قلج‌ارسلان خان عثمان مقتول در ۶۰۹ بوده وچندی نیز دردربار ارسلان شاه بن طغرل سلجوقی بوده‌است. در پایان زندگی بگوشه‌نشینی وزهد پرداخته ودر۵۹۸ درگذشته است. وی‌نیز ازشاعران بزرگ این دوره است وشعررا فصیح وروان وپرمغز بامعانی‌دقیق می‌گفته ودیوانش شامل نزدیك سه هزار بیت در دستست. کتابی نیز بفارسی بنام «مکارم‌الاخلاق» که بنام مجیرالدین نجم بن محمد دهستانی نوشته واز کتابهای فصیح درین رشته است ازومانده است.

۶) حمیدالدین محمود جوهری‌مستوفی - از کارگزاران بزرگ این خاندان درماوراءالنهر بوده.وبا سوزنی معاشرت‌داشته است ودرشعرفارسی‌توانابوده اما ازاشعار او تنها چندبیت بمارسیده است.

✿ ✿ ✿

شاعران دیگری که درین دوره در دربار ملوك خانیهٔ ماوراءالنهر بوده‌اند بدین‌گونه‌اند:

شرف‌الدین ابوطاهر یحیی‌بن طاهربن عثمان عوفی جد محمد عوفی، دهقان علی‌شطرنجی سمرقندی، شهاب‌الدین احمدبن مؤید شهابی نسفی سمرقندی، روحی شارستانی، تاج‌الدین مسعودبن احمدبن‌عبدالعزیزبن‌مازهٔ بخارایی از خانوادهٔ‌معروف آل‌برهان‌یاآل‌مازه، پسروی‌تاج‌الدین عمربن‌مسعودونظام‌الدین محمد پسرتاج‌الدین عمرکه وی نیزمانند پدرخود ازرؤسای حنفیان ماوراءالنهربوده است، شهاب‌الدین

شهابی غزال خجندی ، فریدالدین جاجرمی ، مجدالدین محمد پایبزی نسوی ، نظام الدین محمدبن تاج الدین مسعود بخارایی ، سعدالدین بخاری سمرقندی، مؤیدالدین نسفی ، مجد الدین محمدبن عدنان سرخکتی خال محمد عوفی که طبیب حاذقی بوده و کتابی بنام تاریخ ترکستان داشته است ، قطب الدین سرخسی ، علاءالدین اوزجندی ، بهاءالدین محمدبن علی بن محمد ظهیری سمرقندی مؤلف سندباد نامه و اعراض السیاسه فی اغراض الریاسه و سمع الظهیر فی جمع الظهیر ، ظهیر الدین ولی نسوی، صفی الدین عراقی ، ضیاءالدین دوغ آبادی ، شهاب الدین محمدنسفی ، شرف الدین محمدبن ابوبکر نسفی حسام الائمه ، شمس الدین ولوالجی ، شمس الدین محمدبن علی کاشانی ، شمس الدین منصوربن محمد اوزجندی صدرالشریعه ، شمس الدین داعی حسینی نسفی ، شمس الدین باقلانی بلخی ، سعدالدین اسعد بن شهاب بخارایی ، رشیدالدین محمدبن محمودبن-مسعوداسفزاری ، رکن الدین مسعودبن محمدامامزاده ، روحی سمرقندی ، شمس الدین محمدبن علی بن محمد دقایقی مرورودی ، حمید الدین بخارایی ، جنتی بیای نخشبی ماوراء النهری که ازهریك ازیشان چند بیتی بما رسیده است .

عدهٔ دیگر شاعرانی درهمین زمان در ماوراءالنهر بوده اند که از یشان شعری بما نرسیده است ونامهای ایشان بدین گونه است : پسر اسفراینی ، پسردرغوش ، پسر نیشه ، سغدی ، علی سپهری ، علی بانیذی ، گلابی ، لؤلؤی ، نجیبی فرغانی ، نجار ساغرجی ، پسرخم خانه ، ملیح سرپلی بخارایی ، مسعود یاقوتی جولاهه ، جمالی ، نظامی سامانی نیشابوری ، دهقان عمید کاسی ، قوامی ، جوهری ، مقبل الدین ، حنابی ، نشاطی .

۲ - **شعرای عراق و آذربایجان** - درقرن ششم بیشترشاعران بزرك و نامی درعراق و آذربایجان زیسته‌اند وروش مخصوصی درین دوره درمیان ایشان پدیدار شده است که آنرا سبك شعرای عراق نامیده اند و واسطهٔ میان سبك خراسان وسبك شعرای هندوستانست بدین معنی که شعرفارسی نخست ازسبك خراسانی بسبك عراقی بدل شده وازسبك عراقی بسبك هندی رفته است وپایهٔ سبك هندی و بیشتر از خصوصیات آن نخست در گفتاربرخی از شاعران عراق مخصوصاً کمال الدین اسمعیل

اصفهانی و کمال‌الدین خجندی و فخرالدین عراقی و شمس‌الدین حافظ گذاشته شده و این روش را باید سبك ناتورالیسم ایران دانست . درین روش شاعران بیشتر بمعانی دقیق وموشکافی پرداخته‌اند وتشبیهات نوین بکاربرده‌اند .

۱) **شعرای عراق وفارس** - شهرری و شهر اصفهان در زمان سلجوقیان در قرن ششم بمنتهی وسعت وآبادانی خود رسید ودانشمندان بزرك درین دومرکز ایران گرد آمدند . پادشاهان سلجوقی که درین نواحی فرمانروایی داشتند پرورش دانشمندان وادیبان رغبت می کردند و خاندانهای دیگر که درین دوشهر ریاست داشته‌اند مخصوصاً خاندان صاعدیان پیشوای حنفیان و خاندان خجندیان پیشوای شافعیان در اصفهان ازتربیت دانشمندان کوتاهی نکرده‌اند . درفارس اتابیکان سلغری نیزدرحدخود از هرگونه دستیاری کوتاهی نورزیده اند . این سلسله در سال ۵۴۳ بدست اتابیك مظفرالدین سنقربن مودودسلغری تاسیس شدوتاسال ٦٦٤ درفارس باستقلال حکمرانی کرد . از پادشاهان این خاندان اتابیك مظفر الدین سنقربن مودود (۵۴۳_۵٥٦) و اتابیك ابوشجاع سعدبن زنگی (۵۹۹_٦۲۸) خود بزبان فارسی شعرسروده‌اند و گروهی از شاعران ازیشان برخوردار شده‌اند . بهمین جهتست که درقرن ششم در عراق وفارس شاعران بزرگ بوده‌اند ، بدین گونه :

۱) **جمال‌الدین ابومحمد عبدالله‌بن عبدالرزاق اصفهانی معروف بجمال‌الدین عبدالرزاق** بزرگ ترین شاعرعراق در قرن ششم بود . در اصفهان ولادت یافت وهمهٔ عمرخویش را درآن شهر گذرانید واز جوانی بسخن‌سرایی آغاز کرد وازشاعران مخصوص خاندان صاعدیان بودورکن‌الدین ابوالعلاصاعدبن‌مسعود را مدح می‌گفته ودرضمن مدایحی بنام ملك مازندران حسام‌الدین اردشیربن حسن (٥٦٧_٦۰۲) سروده است واین مدایح را ازدوربنام اومی‌ساخته ومی‌فرستاده است و نیزملکشاه‌بن‌محمود وسلیمان‌شاه‌بن‌محمدوارسلان شاه‌بن طغرل‌بن‌ارسلان‌پادشاهان سلجوقی را مدح گفته است و سرانجام در اصفهان در ۵۸۰ در گذشت . جمال‌الدین یکی ازشاعران‌بزرگ‌ایرانست‌وقصایدغرا داردکه بروش‌خاصی که‌هم‌سبك‌عنصری‌وهم سبك مسعود سعدبن‌سلمان درآن پدیدارست سروده ومخصوصاً قصاید بسیاربلنددر

نصایح و معارف دارد و دیوان وی شامل هشت هزار بیت بدستست.

۲) **شرف الدین عبدالمؤمن محمد بن فضل الله بن هبة الله بن محمد بن هبة الله بن حمزه شفروه اصفهانی**، از خاندان بسیار معروفی از مردم اصفهان بوده که همه بمناسبت نام جدشان بشفروه معروف بوده‌اند واین کلمه مرکب از دوجزءاست وجزء دوم آن از «به» گرفته شده مانند روزبه و خرداذبه ودادبه ونظایر آن، ازخاندان وی مردان دانشمند بسیار برخاسته‌اند که در اصفهان و قزوین وشیراز معروف بوده‌اند وتا قرن هفتم زیسته‌اند. وی ازبزرگان ادبای روزگار خویش بوده‌ودرزبان فارسی وعربی دست داشته‌است. نخست مدح پادشاهان سلجوقی گفته و پس از انقراض این خاندان بمداحی اتابکان آذربایجان پرداخته است چنانکه مدایحی بنام ارسلان بن طغرل وطغرل ابن ارسلان واتابك جهان پهلوان وپسرش قزل ارسلان دارد ودرضمن واعظی معروف وادیبی مشهور بوده است ازجملهٔ مؤلفات وی بزبان تازی کتابیست ادبی ومعروف بنام «اطباق الذهب فی المواعظ والخطب» که بسیاق کتاب معروف «اطواق الذهب فی المواعظ والخطب» تألیف جارالله ابوالقاسم محمودبن عمر بن محمد بن عمر زمخشری خوارزمی معتزلی (۴۶۷ ـ ۵۳۸) نوشته است و این کتاب که بزبان منشیانهٔ فصیح نوشته شده قدرت وی را درین زبان مسلم می‌کند و دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت باقیست.

✿✿✿

ازین دوشاعر بزرگ که بگذریم درقرن ششم در عراق وفارس شاعران دیگر بوده‌اند بدین گونه: مجدالدین ابوالمجدعبداللطیف بن هبةالله بن شفروه اصفهانی و عزالدین شفروه از همان خانوادهٔ شرف الدین شفروه وأظهیرالدین عبدالله شفروه پسرعم او، زنگی شیرازی، جمال الدین علوی کازرونی، امیرسناء الدین ارقم فارسی، قاضی فخرالدین دمراجی، کمال‌الدین زیاداصفهانی، علاءالدین خواری، جمال‌الدین محمود خجندی وصدرالدین عبداللطیف بن محمدبن ثابت خجندی مقتول در ۵۲۳ که هردو از طایفهٔ معروف خجندیان و پیشوایان شافعیان اصفهان بوده اند، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی مؤلف تاریخ معجم که ذکرش خواهد آمد، رضی‌الدین خشاب، یافعی‌شافعی، بدرالدین فارسی، بدرالدین کرمانی، حمیدالدین کازرونی، جمال نقاش اصفهانی

که برخی وی را با جمال‌الدین عبدالرزاق اشتباه کرده‌اند ، جمال‌الدین ابهری قزوینی، جلال‌الدین فضل الله خواری وازهریک ازیشان ابیاتی مانده است . دانشمندمعروف این زمان اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری که مؤلفات معروف بفارسی وعربی دارد و ذکرش خواهد آمد نیز بزبان فارسی شعر گفته است .

۲ -**شعرای آذربایجان** - درقرن‌ششم عدهٔ کثیر شاعران بزرگ در آذربایجان زیسته اند و بیشتر بزرگان سرایندگان ایران درین ناحیه بوده اند . اتابیك ایلدگز که ازغلامان مسعود سلجوقی بود حکمران آذربایجان‌شد وپس‌ازچند سال‌استقلال یافت وچون در ۵٦۸ مرد پادشاهی آن دیاررا برای فرزندان خود گذاشت وایشان ازناتوانی سلجوقیان بهره‌مند شدند وبرخی ازنواحی راکه جزو قلمرو آل سلجوق بودگرفتندوتاسال ٦۲۲ فرمانروایی‌داشتند وچون دربارایشان بآداب دربارسلجوقی تشکیل یافته بود درترویج‌زبان فارسی کوتاهی‌نکردند وبهمین سبب بیشتر شاعران معروف قرن ششم ایران چه درآذربایجان وچه در عراق ازیشان بهره‌مند شده‌اند بدین گونه :

۱-**ابوبدیل افضل‌الدین ابراهیم‌بن ابوالحسن علی بن عثمان خاقانی شروانی**، یکی ازمعروفترین شاعران درجهٔ دوم ایرانست . درشهرشروان درحدود ۵۲۵ متولد شد وپدرش نجارومادرش ازترسایان نستوری‌بود که مسلمانان‌باسارت آورده‌بودند. پس ازمرگ پدرچندی ازدسترنج مادرمی‌زیست وعمش کافی‌الدین‌عمربن عثمان ازو نگاهداری‌می کردوبکسب‌دانش‌می‌پرداخت.درهمان‌زمان‌بشاگردی‌ابوالعلای گنجوی آغازکرد وبشاعری پرداخت ونخست‌حقایقی تخلص کرد.درهمین‌اوان بدربارخاقان منوچهرشروانشاه که درحدود ۵۵۰ پادشاهی‌می کرده‌است راه‌یافت‌ودرسلك‌ستایش- گران درباراوپذیرفته شد وبهمین جهت خاقانی تخلص کرد . پس ازمرگ وی نزد پسرش ابوالمظفر جلال‌الدین اخستان ماند ودرین زمان دوبار بحج رفت وچون بار سوم اندیشهٔ حج کرد واخستان اجازه نمیداد ازشروان گریخت، اماکسان خاقان‌وی راگرفتند وبندکردندومدتی درزندان بود تاآنکه بشفاعت‌سفیرروم رهایی یافت.

پس از آن از خدمت ممدوح خود کناره گرفت و بسفر حجاز رفت. وقتی نیز آهنگ ری واصفهان وخراسان داشت اما بآنجا نرفته است. سرانجام در ۵۸۲ در تبریز درگذشت و در مقبرة‌الشعرا درمحلهٔ سرخاب وی را بخاك سپردند. خاقانی یکی ازدانشمندان زمان خویش بوده وبهمین جهت درشعر خود مطالب علمی رایج آن زمان را بسیار آورده وناچار شعروی از آن روانی وسادگی گفتار معاصرانش دورشده وفهم آن بر کسانی که از آن مطالب آگاه نباشند دشوارست. اما هرجا که گرد فضایل ومعلومات نگشته ونخواسته است دعوی دانش بکند سخن‌روان ودر منتهای فصاحت وشیوایی سروده است. وی درزمان خویش بسیار معروف بوده چنانکه بارشیدالدین وطواط شاعرمعروف دربارخوارزمشاهان مشاعره داشته است. دیوان وی شامل بیست‌هزار بیت دردستست وگاهی اشعاری بزبان تازی‌هم گفته است. بجز آن مثنوی معروفی دارد بنام تحفة‌الخواطر وزبدة‌الضمایر معروف بتحفة‌العراقین که پس ازبازگشت ازسفر حج درشروان درحدود سال ۵۵۰ درشش مقاله سروده وخود دو مقدمه بنثر برآن نوشته وشامل سه‌هزار بیتست ودرهندوستان چند شرح برآن نوشته‌اند یکی شرح مولوی‌ابوالحسن، دیگرشرح‌مولوی کریم‌الدین، سوم‌شرح مولوی‌عبدالباری وچهارم شرح میرمحمد اسمعیل‌خان‌ابجدی ملك الشعرای دربار والاجاهی مدراس. برخی مکاتیب‌فارسی نیز ازخاقانی‌مانده است‌ونیز شرحی برقصاید ومقطعات او نوشته‌اند.

۲ – **نظام‌الدین الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی**، یکی از معروفترین شاعران زبان فارسیست وبرخی وی را ازتراز اول دانسته اند. در شهر گنجه درسرزمین اران که اکنون ازشهرهای آذربایجان شورویست وبکیرف آباد معروف شده است درحدود سال ۵٤۰ ولادت یافته وظاهراً همهٔ زندگی خود را در آن شهر گذرانده وتنها گاهی باطراف سفرهای کوتاه کرده است. اینکه برخی خاندان وی را از توابع‌قم وازروستای «تا» نزدیك‌تفرش‌دانسته‌اند درست نیست. شاید سفری بحج کرده باشد وروابطی که باپادشاهان عصرخودداشته ازدوربوده است. دراواسط زندگی بنظم مثنوی آغاز کرده است وبیش از ٤۵ سال‌مشغول‌نظم پنج مثنوی‌معروف

خود بوده که پس از مرگ وی آنهارا درمجلدی گرد آورده و بنام خمسه یا پنج گنج انتشار داده‌اند بدین گونه که در ۵۵۲ مخزن‌الاسرار را بنام ملك فخرالدین بهرامشاه حکمران ارزنجان در ۲۴۰۰ بیت بپایان رسانیده است. در ۵۷۶ بنظم خسرو وشیرین آغاز کرده است نخست آنرا بخواهش طغرل بن ارسلان سلجوقی آغاز کرده وچون درین ضمن وی درگذشته بودمی خواسته است بنام اتابیك نصرالدین ابوبکر محمد بپایان برساند وچون وی نیز درگذشته است پس از ۵۸۷ که آنرا بپایان رسانیده بنام قزل-ارسلان کرده است واین منظومه دارای ۷۷۰۰ بیتست. پس از آن لیلی ومجنون را درسال ۵۸٤ شامل ۵۱۰۰ بیت بنام خاقان ابوالمظفر اخستان شروانشاه وپسرش محمد بپایان رسانیده است. سپس بهرام نامه یاهفت گنبد یاهفت پیکر رابنام علاء الدین کرب ارسلان آقسنقری چهارساعت از روز رفتهٔ چهاردهم رمضان ۵۹۳ در ۵٦۰۰ بیت تمام کرده است. سپس بنظم اسکندرنامه شامل دوقسمت بنام شرف نامه واقبال نامه آغاز کرده‌است. شرفنامه یامقبل نامه‌راکه درهندوستان بنام اسکندرنامهٔ بری معروف شده است در ۵۹۷ بنام جهان پهلوان نصرةالدین مسعودبن اخستان بپایان رسیده است. اقبال‌نامه نامه رانیز پس از آن بنام همان پادشاه بپایان رسانیده وتاریخ اتمام آن معلوم نیست ودرهندوستان بنام سکندرنامهٔ بحری معروف شده‌است. درشرفنامه ذکری ازپادشاهی که عزالدین لقب داشته نیز هست واو را عزالدین مسعود اتابـك موصل دانسته اند و نیز برخی نصرةالدین ممدوح نظامی را درین کتاب نصرةالدین ابوبکر پیشکین اتابك آذربایجان گفته اند. شرف نامه روی همرفته ۷۱۰۰ بیت و اقبالنامه ۳۷۰۰ بیت دارد ومجموع اشعار نظامی درخمسه نزدیك ۳۱٦۰۰ بیتست. برخی ویس ورامین فخرالدین اسعد گرگانی راکه ذکرش گذشت بخطا بنظامی نسبت داده‌اند ونیز داستان امیراحمد و مهستی راکه در آغاز قرن هفتم نوشته شده است بخطا ازو دانسته‌اند. درتاریخ رحلت نظامی اختلاف بسیارست و در ۵۷٦ و۵۹۲ و۵۹٦ و۵۹۷ و۵۹۸ و۵۹۹ و ٦۰۰ و ٦۰۲ و٦۰٦ نوشته‌اند وبرخی پس از آن گفته‌اند اما آنچه درست ترمی نماید سال ۵۹۸ است که اندکی پس از اتمام نظم اقبالنامه درگذشته است و

قراینی هست که پس از مرگ خاقانی رحلت کرده باشد. مزار وی در بیرون شهر گنجه هنوز باقیست و از زمانهای قدیم معروف بوده است. دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات وی نیز شامل ۱۶۰۰ بیت اینک در دست است. نظامی در شعر از بزرگان ایران بشمارست و در فن خود که نظم داستانهای مختلف از روی روایاتیست که پیش از وترتیب داده‌اند بر گروه بسیاری از شاعران ایران و هندوستان که ازو پیروی کرده‌اند برتری مسلم دارد، منتهی گاهی ترکیبات و تلفیقاتی در سخن خود آورده که مخصوص باوست و سخن سرایان پیش از وی بکار نبرده‌اند در قصاید و غزلیات نیز سبك خاص بخود دارد که گاهی آمیخته بنصایح و معارفست و پیداست که مردی دانشمند بوده است. در مخزن الاسرار خواسته است پیروی از شاعران متصوف پیش از خود بکند اما در آثار دیگر که پس از آن سروده دست ازین کار کشیده است.

۳- **نجم الدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی**، در شهر شماخی در ناحیهٔ شروان ولادت یافته و معاصر با خاقانی و نظامی بوده و باخاقانی روابط داشته است. همهٔ عمر خویش را در دیار خود گذرانیده و بیشتر مداح ابوالهیجا شروانشاه منوچهر بن فریدون یکی از ممدوحان خاقانی بوده و نیز در زمانی که گرجیان بر آن ناحیه دست یافته بودند مدایحی بنام طامار ملکهٔ گرجستان (۵۸۰ ـ ۶۱۳) و دیمیتری پسر داود مؤسس سلسلهٔ بقراطیان سروده است سرانجام در سال ۵۷۷ در شماخی در گذشته و در آنجا وی را بخاك سپرده‌اند. فلکی در علم نجوم دست داشته و بهمین جهت فلکی تخلص کرده و از بزرگان شاعران آذربایجان بوده و روش خاصی در شعر داشته است که معانی دقیق در آن بسیار بکار برده است دیوان وی شامل سه هزار بیت باقیست.

۴ - **ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی**، اصلا از مردم فاریاب نیشابور بود و در جوانی بآذربایجان رفت و بدربار اتابکان آن سرزمین پیوست و همهٔ عمر خود را در آنجا گذرانید و اتابك ایلدگز و محمد جهان پهلوان را مدح گفته و در ضمن سفری باصفهان کرده و بآذربایجان باز گشته و سرانجام در تبریز در ۵۹۸ در گذشته و در مقبرة الشعرای سرخاب مدفون شده است. وی کاملا بسبك شاعران عراق و با اصول ناتورالیسم سخن می گفته و این روش در سخنان وی آشکارتر از دیگرانست و معانی

دقیق ومبالغات شاعرانه را گاهی بحد کمال رسانیده است. دیوان او شامل هفت‌هزار بیت دردستست.

۵ - **اثیرالدین اخسیکتی تورانی**، ازمردم شهر اخسیکت درسرزمین فرغانه بود. درآغاز زندگی بقهستان رفت ومدتی مداح پادشاهان آن دیار بود. سپس بدربار سلجوقیان درعراق راه یافت ومداح ارسلان‌بن طغرل سلجوقی شد ودرضمن ازامیر سیدفخرالدین علاءالدوله عربشاه رئیس همدان که خواهرش فاطمه همسر ارسلان‌بن طغرل بوده مدح گفته است وسپس بآذربایجان رفت وستایشگر اتابیك ایلدگز وقزل ارسلان شد وسرانجام در خلخال درگذشت. درگذشت وی را درسالهای ۵۶۳ و۵۷۷ و۵۷۹ و ۵۸۰ نوشته اند واین گفتهٔ اخیر رجحان دارد. اثیر ازمیان شاعران عراق بیش ازهمه دربن روش مبالغه کرده وبهمین جهت شعر وی دشوارتر ازدیگران شده ومعانی دقیق در گفتهٔ او بیشترست. دیوان وی شامل ۶۵۰۰ بیت باقیست.

۶ - **مجیرالدین بیلقانی** ازمردم بیلقان شهری درجنوب شرقی شهر شوشی کنونی درسرزمین اران بوده که‌اینك ویرانه‌ای از آن بنام «بیلقان میل لر» در آذربایجان شوروی باقیست. درآغاز زندگی بشروان رفته ومداح شروانشاهان بوده‌است. سپس مدتی ازشاعران دربار ارسلان‌بن طغرل سلجوقی بوده وعاقبت باتابیکان آذربایجان پیوسته واتابیك جهان پهلوان وقزل ارسلان وابوبکر بن محمد را مدح گفته است و چندی ازسوی ایشان دراصفهان جزو کارگزاران دیوان بوده وبا شاعران اصفهان مهاجات داشته وسرانجام بتبریز باز گشته ودر آنجا بسال ۵۹۴ درگذشته ودرمقبرة‌الشعرا مدفون شده است. مجیر بیلقانی درعصر خوددرشاعری منتهای شهرت راداشته وکاملترین نمونهٔ سبك شعرای عراق ازومانده است. بهمین جهت مضامین او از مضامین ظهیر فاریابی دقیق تر وبمضامین اثیر اخسیکتی نزدیك‌تر ازدیگرانست. دیوانش شامل پنج هزار بیت دردستست.

۷ - **نظام‌الدین ابوالعلای گنجوی**، قدیم ترین شاعر آذربایجان درقرن‌ششم واستاد خاقانی بوده اما میان وی وخاقانی کدورتی روی داده‌است. درزمان ابوالهیجا منوچهر شروانشاه برشعرای دیگر برتری داشت وخاقانی راوی بدربار شروانشاهان

راه داده است و شاعران آذربایجان همه از و در سخن پیروی کرده اند و از اشعار او اندکی بما رسیده است .

۸ - **فخرالدین قوامی مطرزی گنجوی** که برخی وی را بخطا برادر نظامی دانسته و نیز با قوامی رازی که ذکرش گذشت اشتباه کرده و گفته اند نانوا بوده است . از شاعران دربار اتابک قزل ارسلان بوده و در سرودن اشعار مصنوع بیشتر مهارت داشته و قصیدهٔ مصنوع او بهترین اشعاریست که بدین روش سروده شده و آنرا برشید وطواط نیز نسبت داده اند اما بعیدست که از رشید وطواط بوده باشد و بجز آن از اشعار وی اندکی مانده است .

۹ - **امیرالدین مسعود مهندس نخجوانی** ، از شاعران و منجمان این دوره است که از احوال وی جز ین اطلاعی نیست که در قران ستارگان در سال ۵۸۲ در دربار محمد بن ایلدگز می زیسته و از شعر او جز یك رباعی که در همین واقعه سروده چیزی بدست نیست .

گذشته ازین شاعران معروف چندتن شاعر دیگر در آذربایجان درین زمان زیسته اند بدین گونه : مغیثی گنجوی ، محمد خلیل ، کمال الدین مراغی ، عزالدین شروانی ، خطیب گنجه که ظاهراً پدر همان امیر احمد ابن خطیب گنجوی بوده است ، اقطع الدین بیلقانی و از هریك ازیشان چند بیتی مانده است .

۳ _ **عرفا و علما** قرن ششم ایران بکثرت عرفا و مشایخ بزرگ در تاریخ ایران امتیاز خاصی دارد و مشایخ بسیاری درین زمان می زیسته اند که بنظم و نثر آثار بزرگ از خود گذاشته اند ، چندتن از علمای معروف این قرن نیز بزبان فارسی شعر گفته اند :

۱ - **شیخ الاسلام ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی جامی معروف باحمد ژنده پیل یا احمد جام** از بزرگان مشایخ ایران بود و در سال ٤٤١ در قریهٔ نامق یا نامه از توابع جام ولادت یافت و در سن بیست و دو سالگی در کسوت تصوف در آمد و بارشاد مردم پرداخت و جمع کثیری از مردم روزگار را بطریقهٔ خود هدایت کرد بهمین

جهت از بزرگترین مشایخ ایران بشمارست ومقام بسیاررفیعی دارد. عاقبت درسال ۵۳۶ بسن ۹۵سالگی درهمان دیار خود رحلت کرده ومزاروی هم اکنون در همان ناحیه که امروز باسم تربت خواند می‌شود برپاست وزیارتگاهست وبهمین جهة آن محل را تربت شیخ جام می‌خوانند. احمدجام درنظم ونثرپارسی مهارت کامل داشته وچند تألیف ازوی مانده است یکی رسالهٔ سراج السایرین که درسال ۵۰۳ تألیف کرده ودیوان شعروی شامل سه‌هزاربیت بدستست ودومثنوی ازو باقیست یکی باسم محبت نامه ودیگری باسم سوز و گداز و دیگر ازمولفات اوست :اعتقادات، انیس المذنبین، انیس التائبین ، بحارالحقیقة ، تذکیرات ، روضةالمذنبین که در ٥٢٦ بنام سنجر نوشته است ، رسالهٔ سمرقندیه ، زهدیات ، فتوح الروح ، کنوز الحکمه ، مفتاح النجاة و ابوالمکارم بن علاءالملک از باز ماندگانش کتابی در مناقب او باسم خلاصة المناقب نوشته و سدیدالدین محمدبن موسی بن یعقوب غزنوی کتاب دیگری درمقامات وی نوشته است وبهاءالدین جامی ازباز ماندگان وی ساکن شیرازمقامات اورانظم کرده است .

۲ - **ابو محمد روز بهان بن ابی نصر بقلی فسوی شیرازی معروف بشطاح ویاشطاح فارس** ازمردم فسای فارس وازبزرگان عرفای عصرخود بود ودر شهر شیراز نفوذ بسیار داشت ودرجامع عتیق آن شهر وعظ می‌کرد ودرضمن سفرهای بسیارکرده است و عاقبت درنیمهٔ محرم ٦٠٦ در شیراز درگذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاهست. روزبهان درنظم ونثرفارسی توانایی بسیارداشته، ازشعراواندکی باقیست ولی چندکتاب بفارسی وعربی ازتألیفات اومانده‌است ازآنجمله لطایف البیان در تفسیر، مشرب الارواح ، منطق الاسرار، تفسیر عرایس بعربی، کتاب الانوارفی کشف الاسرار ، صفوالمشارب فی العشق ، رسالهٔ شطیحات بفارسی وعربی ،کتاب قدسیه که هریك از آنها درحد خود ازکتابهای مهم تصوفست .

۳) **شمس الدین محمدبن طغان کرمانی** ازبزرگان عرفای قرن ششم خراسان بود ودرهرات درخانقاه سلطانی معتکف بود وپیشوای صوفیان عصربشمارمی‌رفت و کتب چند درفن خود تالیف کرده ومنظومه‌ای درتصوف سروده است واز شعرا وجز اندکی باقی نمانده است.

۴) **شهاب الدین ابوالفتح یحیی بن حبش بن امیرك سهروردی معروف بشهاب‌الدین مقتول وشیخ اشراق** یکی از بزرگترین علمای قرن ششم بود، در سهرورد از توابع زنجان ولادت یافت و در پی دانش سفرهای بسیار کرد و در علوم ادب وصرف ونحو واشتقاق ولغت ومنطق ومعانی وبیان وکلام وتصوف وحکمت یگانهٔ روزگارخود بود، پس از سفرهای بسیار در شهر حلب اقامت کرد وبترویج عقاید خاص خود پرداخت بهمین جهت مردم شهر دودسته شدند وگروهی باختلاف برخاستند و عاقبت دشمنان اوچیره شدند ووی را در سال ۵۸۷ کشتند و درین زمان در عنفوان جوانی بود. شهاب‌الدین مقتول مبتکر حکمت اشراق در فلسفه است و این طریقه را وی بنانهاده واولین کسیست که درمیان حکمت یونان وتصوف ایران تألیف کرده‌است و بهمین جهت در عصر خویش مخالف بسیار داشت ولی بعدها طریقهٔ وی در میان دانشمندان اسلام رواج تام گرفت، وی را بزبان عرب تألیفات بسیارست که از معتبرترین کتب حکمت بشمارمی‌رود مانند حکمت اشراق وهیاکل النور ومطارحات وتلویحات وشرح اشارات و اعتقاد الحکماء والواح العمادیه وبارقات الالهیه وکتاب البروج وبستان القلوب وکتاب البصیره وتنقیحات دراصول ودعوات الکواکب ورمز الوحی وصندوق العمل و طوارق الانوار ورسالة العشق والغربة الغریبه ولمحات ولوامع الانوار وکتاب المعارج و کتاب المقاومات و النغمات السماویه و النفحات فی الاصول الکلیه در تصوف وغیره، درزبان فارسی نیزقدرت بسیارداشته ودرنظم و نثر توانا بوده و چند رساله در حکمت و تصوف بفارسی نوشته: مبدأ و معاد، آواز پر جبرئیل، صفیر سیمرغ، هیاکل فارسیه، یزدان شناخت و از شعر فارسی او اندکی بما رسیده است.

۵) **عبدالخالق بن عبدالجمیل غجدوانی** ازمردم غجدوان دهی درشش فرسنگی بخارا و از مشایخ بزرگ سلسلهٔ نقشبندیه بود وپدرش عبدالجلیل امام ازدانشمندان ساکن ملاطیهٔ روم وازاولاد مالك بن انس بود وبماوراء النهررفت ووی درملاطیه بجهان آمد وباپدربدانجا رفت وازخلفای چهارگانهٔ خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی بشمارمی‌رفت. همواره درديارخود زیسته ودرآنجا بسال ۶۱۷ درگذشته است و در

نظم و نثر فارسی مهارت داشته و بعضی کتب در تصوف و در طریقهٔ خود تألیف کرده از آن جمله است رسالهٔ صاحبیه که درمقامات مرشد خود ابویعقوب یوسف همدانی نوشته و رسالهٔ طریقت و از شعراو چند بیت مانده است و کتابی بفارسی در مقامات او نوشته‌اند.

۶) ضیاءالدین ابوالفضایل عبدالله بن محمد میانجی همدانی ملقب بعین القضاة ازبزرگان عرفای قرن ششم بود. اصلا از مردم میانج آذربایجان بوده ولی همواره درهمدان زیسته است ودرزمانی که احمد غزالی درهمدان بوده بوی ارادت ورزیده ودر سلك عرفا در آمده است وعمر خویش را بقضاوت و تدریس می گذرانده تااینکه وی رابکفر متهم کردند وقوام الدین ابوالقاسم بن ناصرالدین حسن بن مظفر درگزینی وزیر سلطان سنجر فرمان داد تا وی راپوست کنند وبر درمدرسه‌ای که درهمدان در آنجا درس میگفت آویختند، این واقعه درسال ۵۲۳ روی داد. عین القضاة را تالیفات چند در تصوف بزبان فارسیست از آن جمله کتاب زبدة الحقایق معروف بتمهیدات و کتاب لوایح و کتاب تبیینات ویزدان شناخت و رسالهٔ جمالی درمیان نسبت انبیا و قرآن و مکاتیب یامکتوبات که همه رابفارسی فصیح واستادانه نوشته واحمد غزالی رسالهٔ سوانح فی معانی العشق وتازیانهٔ سلوک را بخواهش وی پرداخته است ودر شعر فارسی وعربی نیزدست داشته است وبعضی از رباعیات از وی مانده که عده‌ای از آن ها را در کتاب زبدة الحقایق خود نقل کرده است. از مؤلفات او بزبان تازیست: شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان، قری العاشی الی معرفة العودان و الاعاشی، المنقلد من التصریف، امالی الاشتیاق فی لیالی الفراق، منیة الحیسوب فی عمل حساب الهندسی، غایة البحث عن معنی البعث فی النبوه و مایتعلق بها، صولة البازل الامون علی ابن اللبون، نزهة العشاق و نهزة المشتاق، المدخل الی العربیه و ریاضت علومها الادبیه، تفسیر حقائق القرآن.

۷) عزیزالدین بن محمد نسفی نیزازبزرگان عرفای قرن ششم ایران ومرید سعدالدین حموی بوده ودرزمان جلال الدین خوارزمشاه ودرفتنهٔ مغول نیززیسته است وازسپاهیان مغول ازخراسان وماوراءالنهر بفارس گریخت ودرابرقوه ساکن شد ودر

آن جا بسال ٦١٦ رحلت کرد واو را نیز بزبان فارسی فصیح مؤلفات چندست از آن جمله منازل السائرین ومقصد اقصی و کشف الحقایق و اصول وفروع و رساله‌ای در ترقی روح انسانی ورسالهٔ مبدأ ومعاد که خلاصه‌ای از آن باسم زبدة الحقایق پرداخته است ودرین کتابها منتهای قدرت خود را در نثر فارسی ظاهر کرده وبعضی اشعار خود را آورده است.

۸) **امام فخر الدین ابو عبدالله عمر بن حسین قرشی بکری رازی معروف بامام فخر رازی و ابن خطیب وملقب بامام المشککین،** اصل وی از طبرستان بود ودر شهر ری در ۲۵ رمضان ٥٤٤ متولد شد وخاندان وی همه از دانشمندان زمانه بوده‌اند. نخست نزد پدر خود بتحصیل علوم پرداخت وپس ازمرگ اونزد مجدالدین گیلانی که از حکمای معروف عصر بود شاگردی کرد و با وی سفری بمراغه رفت و چون بعراق بازگشت از معاریف دانشمندان عصر خود شد وپادشاهان خوارزمشاهی بوی حرمت بسیار کردند واورا نزد خود خواندند ومدتی مدید در خراسان و خوارزم اقامت کرد و چندی نیز در ماوراءالنهر بود ومجموعهٔ مناظراتی را که در ٥٨٢ در بخارا کرد مخود در کتابی گرد آورده است وبعضی از مولفات خود را در خوارزم بنام پادشاهان این سلسله پرداخته است ودر سال ٥٩٥ که در هرات اقامت داشت باکرامیهٔ هرات مخالف ورزید وفتنهٔ شدیدی در هرات برپا شد وبیشتر در دربار سلطان محمد بن تکش خوارزمشاه زیسته است تااینکه عاقبت درهرات روز دوشنبهٔ عیدفطر سال ٦٠٦ بسن ٦٢ سالگی رحلت کرد ودر کوهی نزدیك قریهٔ مزداخان ازقرای هرات مدفون شد ومزار وی اکنون هم در آن ناحیه معروف وزیارتگاهست. امام رازی ازبزرگان علمای ایرانست ودرعصر خویش بمنتهی درجهٔ شهرت بود ودر تمام علوم متداول زمان دست داشته و تالیفات مهم در هر فنی کرده است، مؤلفات وی بزبان عربی هریك در حد خود معروفترین کتاب فنست از آنجمله سر المکتوم فی مخاطبة النجوم، شرح اشارات، محصل افکار المتقدمین والمتأخرین، رساله فی کیفیة حدوث الحروف، رساله فی کیفیة المعاد، رساله فی بیان ان النفوس هل هی متحدة فی الماهیة والحقیقه، مفاتیح الغیب معروف بتفسیر کبیر، کتاب المحصول، اختیارات سماویه، کتاب الهندسه، مصادرات اقلیدس، کتاب

فی الرمل ،احکام الاحکام ، مباحث العمادیه فی مطالب المعادیه،مباحث المشرقیه،مطالب ـ العالیه ، معالم فی الاصول ، معالم فی الکلام ، تفسیر فاتحه ، تهذیب الدلایل ، حدایق الانوار فی حقایق الاسرار، خمسین فی احوال الدین، رسالة الکامله، تحصیل الحق فی الکلام، لوامع البینات، محصل فی اصول الفقه ، احکام العلائیه فی اعلام السماویه، رسالة فی الاخلاق، نهایة العقول ، منطق الکبیر، برهان فی قرائة القرآن، بحر الانساب، اسرار التنزیل، انموذج العلوم ، اساس التقدیس ، المحصول فی علم الاصول ، الاربعین فی اصول الدین ، نهایة الایجاز ، نهایة العقول ، القضاء والقدر ، الخلق والبعث ، الفراسه ، البیان و البرهان ، الملخص فی الحکمة ، المسائل الخمسون ، رسالة النفس ، رسالة النبوات ، شرح سقط الزند ، مناقب الامام شافعی ، شرح اسماءالله الحسنی ، لباب الاشارات ، گذشته ازین کتابها ورسایل معروف که بعربی پرداخته بزبان فارسی نیز مؤلفات بسیاردارد ، از آن جمله : اختیارات العلائیه فی احکام السماویه، تعجیز الفلاسفه، جامع العلوم معروف بستینی ، لطایف غیاثی ترجمهٔ اسرار التنزیل. امام فخر رازی درشعر فارسی نیز استاد بوده وبعضی ازمقطعات ورباعیات او بما رسیده است .

۹) **فریدالدین بن جمال الدین سلمان دهلوی معروف بشکر گنج یا گنج شکر** از معاریف عرفای قرن ششم بود و از مشایخ بزرگ سلسلهٔ چشتیه بشمارست و از مریدان خواجه قطب الدین بختیار کاکی بود که سلسلهٔ ایشان بابراهیم ادهم میپیوندد. وی ازنژاد فرخ شاه کابلی بوده و در قصبهٔ کهتر بوال نزدیك مولتان ولادت یافته و از آنجا با قطب الدین بختیار بدهلی رفت واز آن پس دردهلی میزیست تادرروزشنبهٔ محرم سال ۶۰۸ درپنجاب رحلت کرد وهمانجا مدفون شد وشیخ نظام الدین اولیا از مریدان وی بوده است ، فریدالدین شکر گنج شعرفارسی را نیکومی سروده و بعضی رباعیات ازو باقیست ونیز کتابی بنام راحة القلوب دارد .

۱۰) **ابوحامد فریدالدین محمدبن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار نیشابوری** ازبزرگان عرفای ایران بود ، نسبت وی بابوذرغفاری میرسد و بقول ضعیفی در۶ شعبان ۵۱۳ درقریهٔ کدکن ازتوابع نیشابورمتولد شده و بیشترعمر خودرادرشهر نیشابور گذرانده و بعطاری ودوافروشی وطبابت مشغول بوده است . گویند

دراوایل عمر چندی در شهر مشهد زندگی کرده وسپس مرقدهر دوازده امام رازیارت کرده و مدتی درمکه معتکف بوده وکوفه وری و خراسان و سواحل جیحون و سیحون را سیاحت کرده وازراه چنین و ختا بترکستان و هندوستان رفته و عاقبت بنیشابور باز گشته وتاآخرعمر در آنجا مقیم بوده است ودراواخر عمر منزوی بوده واوقات رابجمع آثارعرفا وتألیف و نظم اشعار می گذرانده است ، در باب رحلت وی اختلاف بسیار است ویازده قول مختلف در کتابها میتوان یافت: ۵۸۶ ، ۵۸۷ ، ۵۸۹ ، ۵۹۷ ، ۶۱۰ ، ۶۱۷ ، ۶۱۹ ، ۶۲۱ ، ۶۲۷ ، ۶۳۲ ، ۶۳۳ بر کتیبه ای که درین زمان برسرقبر وی در نیشابور باقیست و در زمان سلطان حسین بایقرا بفرمان علیشیر نوایی ساخته شده تاریخ رحلت وی را ۵۸۶ نوشته‌اند و ظاهراً این قول معتبرترین اقوال نیست وگویا درست ترین تاریخ ۱۰ جمادی الاولی ۶۱۸ باشد.عطاررا بزبان فارسی آثار بسیار است وبعضی آثار نیزبنام وی‌شهرت دارد که تردیدست ازو باشد ، درنثرفارسی کتاب تذکرةالاولیاء ازوی مانده که یکی ازسلیس‌ترین کتابهای فارسی وبهترین نمونهٔ سبک انشای‌عرفای‌ایران‌درقرن ششمست، امادرنظم گویند نزدیك بدویست‌هزارشعرسروده است ، دیوان قصاید وغزلیات شامل‌ده هزاروصدبیت، مجموعهٔ رباعیات اوباسم‌مختار نامه وخود درمقدمه‌ای که بنثر بر آن نوشته میگوید که شش هزار بیت رباعی سروده بود وخود نزدیك هزار بیت آنرا شسته وازمیان برده وبازمانده را درین کتاب که‌شامل نوزده‌بابست تدوین کرده، مثنوی‌جواهر الذات‌شامل‌دوهزار بیت، مثنوی‌مظهر العجایب شامل چهارهزار بیت که از ۵۸۴ تا ۵۸۵ مشغول نظم آن بوده ، مثنوی وصلت نامه ، مثنوی‌بلبل نامه یا گل وبلبل شامل هزاربیت ، مثنوی مصیبت‌نامه شامل هشت هزار بیت ، مثنوی الهی نامه شامل هفتهزار بیت ، اسرار نامه شامل دو هزار بیت ، منطق الطیر شامل شش هزار بیت که بعدازظهر سه شنبهٔ بیستم‌ذی حجهٔ ۵۷۳ تمام کرده است، خسرو و گل یا گل‌وخسرو ویاخسرو نامه‌شامل هفت‌هزار بیت، اشتر نامه‌شامل هزار بیت، معراج‌نامه شامل هزاربیت ، جواهر نامه، شرح القلب ، وصیت‌نامه،بندنامه شامل‌هزار بیت،هیلاج‌نامه ، خیاط نامه، بیسرنامه شامل سیصدبیت، حیدر نامه یاحیدری نامه ، لسان‌الغیب شامل سه‌هزاربیت ، هفت وادی که قسمتی از منطق‌الطیرست، سیاه‌نامه،

جواب نامه، پسرنامه، لیلی و مجنون، محمود و ایاز، مفتاح الفتوح، کنزالاسرار، صدپند، گل وهرمز. کتابی هم بنثر باسم اخوان الصفا جزو مؤلفات او اسم برده‌اند، اما ازین میان قطعیست که مفتاح‌الفتوح و کنزالاسرار از عطار نیست و در بعضی دیگر نیز شکست و آنچه قطعاً ازوست دیوان و رباعیات و منطق الطیر و اسرارنامه و مصیبت نامه و الهی نامه و خسرو نامه است؛ نیز فتوت نامهٔ منظوم کوچکی دارد.

۱۱) **مجدالدین ابوسعید شرف بن موید بن ابوالفتح بن غالب خوارزمی بغدادی** از مردم بغدادك خوارزم بود و بهمین جهة ببغدادی معروف شده است. وی نیز از بزرگان عرفای قرن ششم ایران بود. در ۵۴۴ ولادت یافت و از شاگردان مشهور نجم‌الدین کبری بشمار میرفت و با وی در خوارزم میزیست و گذشته از مقام تصوف مردی دانشمند و طبیب ماهری بود و مدتی در دربار پادشاهان خوارزمشاهی زندگی کرده و برادرش بهاءالدین بغدادی کاتب تکش خوارزمشاه بوده و وی عاقبت شیخ‌الشیوخ خوارزم شد و چون درمیان وی و یکی ازسرداران ترك سلطان محمد خوارزمشاه که زن وی لیلی نام ازمریدان شیخ بود دشمنی روی داد سلطان محمد بوی اجازه داداو را بسبب تهمتی که بشیخ زده بودند بکشد این واقعه درسلخ جمادی الاخرهٔ ۶۰۷ روی داد و وی را درخوارزم بخاك سپردند واینك مزارش نزدیك تربت نجم‌الدین کبری معروفست. مجدالدین بغدادی در شعر فارسی دستی داشته و اشعار عارفانه را نیکو می‌سروده و بعضی ازغزلیات ورباعیات او بما رسیده است و نیز برخی مکاتیب بفارسی و رسالهٔ سفر بفارسی ازو مانده است.

۱۲) **نجم‌الدین ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی** ازمردم خیوهٔ خوارزم بود و چون در مباحثه بر همه‌کس غالب میشد او را طامة الکبری لقب داده بودند بهمین جهة بشیخ‌نجم‌الدین کبری معروف شده است و او را ولی تراش هم لقب داده بودند. وی بزرگترین عارف قرن ششم ایران بود ودر زمان خویش منتهای حشمت واحترام را داشت و عده‌ای کثیر از بزرگان مشایخ ایران چون مجدالدین بغدادی و نجم‌الدین دایه‌رازی و سیف‌الدین باخرزی و سعدالدین حموی و رضی‌الدین‌علی‌لالا غزنوی و نورالدین عبدالرحمن اسفراینی و جمال الدین گیلی وباباکمال جندی از

شاگردان و جانشینان وی بوده‌اند. عاقبت درفتنهٔ مغول در زمانی که خوارزم بدست مغولان افتاد در سال ٦۱۸ کشته شد و در گرگانج خوارزم وی را بخاک سپردند. از نجم الدین کبری بعضی رسایل بزبان عربی در تصوف مانده است از آنجمله فوائح الجمال وفوانح الجلال ورسالة الهائم واصول العشره ورسالة فی السلوک ورسالة الطریق یا اقرب الطرق الی الله وطوالع التنویر ولومة اللائم وهدایة الطالبین وتفسیر در ۱۲ مجلد بعربی و آداب المریدین وسکینة الصالحین ووصول الی الله و ده قاعده بفارسی ودر شعر فارسی نیز توانایی داشته و بعضی رباعیات عارفانهٔ بلند ازوی بما رسیده است عبدالغفور لاری از عرفای نامی قرن نهم رسالهٔ وی را در بیان طریق شطار بفارسی شرح کرده است.

۱۳) **سعدالدین محمد بن مؤید بن ابی بکر بن ابی الحسن بن محمد بن حمویه حموی** از عرفای بزرگ قرن ششم ایران و از شاگردان درجهٔ اول نجم الدین کبری و از مردم جوین بود ودر آنجا بسال ۵۸٦ ولادت یافت، مدتی درخوارزم نزد نجم الدین کبری می‌زیست و از آن پس بآسیای صغیر رفت ودر حلب وقونیه توقف کرد و باصدرالدین قونیوی ومحیی الدین ابن العربی محشور بوده است ودرعصر خویش از بزرگان مشایخ بشمار میرفته و پس از آنکه مدتی درسوریه درجبل قاسیون دمشق منزوی می‌زیست دراواخر عمر بخراسان بازگشت ودر بحرآباد جوین اقامت گزید ودر آنجا روز جمعهٔ دهم ذیقعدهٔ سال ٦۵۰ بسن ٦۳ سالگی رحلت کرد وهمانجا مدفون شد. وی نیز در شعر فارسی زبردست بوده و رباعیات شیوا دارد ودرتصوف کتابهای سکینة الصالحین و سجنجل الارواح و کتاب المحبوب یا محبوب الاولیا و یا محبوب المحبین و مطلوب الواصلین را نوشته است که درآنها سخنان مرموز بکار برده است.

۲ - نثر

نثر فارسی درقرن ششم ازحیث اسلوب و کنایات واستعارات ومفردات ومرکبات تقریباً دنبالهٔ نثرقرن پنجم بوده است. درین دوره یگانه روش تازه‌ای که درنثر فارسی معمول شده و در دوره‌های بعد نیز برخی ازنویسندگان از آن پیروی کرده‌اند آنست که درنثر بیش ازحد لزوم مفردات ومرکبات زبان تازی را بکار برده‌اند و بآیات و

احادیث و کلمات قصار و جمله‌ها و اشعار زبان عرب استشهاد کرده‌اند و کامل‌ترین نمونهٔ آن درین دوره چنانکه پس ازین خواهد آمد در آثار احمد بن حامد کرمانی و زیدری و نصرالله بن عبدالحمید منشی شیرازی باقی مانده‌است. نویسندگان بزرگ این دوره بدین گونه‌اند:

۱) **ابو بکر عتیق بن محمد سور آبادی هروی** از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که ازو باقیست تفسیریست از قرآن که بنام الب ارسلان سلجوقی پرداخته است.

۲) **محمد بن حسین هروی** نیز از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که ازو باقیست کتابیست در تاریخ برمکیان یا برامکه بنثر فارسی بسیار خوب و ظاهراً آنرا از کتابی که ابوالقاسم بن غسان بزبان تازی نوشته بود ترجمه کرده است و از روش انشای او پیداست که درین زمان می‌زیسته است.

۳) **ابوالمعالی یا ابوالحسن محمد بن عبیدالله غزنوی** از خاندان علویان خراسان بود و پدرانش بیشتر در بلخ می زیسته و نقابت خراسان را داشته‌اند و وی در پایان قرن پنجم و اوایل قرن ششم زندگی می‌کرده و در سال ۴۸۵ کتابی دربارهٔ مذاهب و ادیان بنام بیان‌الادیان نوشته است که قدیم‌ترین کتاب در ملل و نحل بزبان فارسیست که بما رسیده است.

۴) **ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی**، از بزرگان علمای عصر خود بوده و درفنون مختلف دست داشته و در ۴۷۱ درگذشته است. وی مؤلفات چند بزبان فارسی و عربی دارد از جمله تألیفات او بزبان تازی التبصیر فی‌الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن‌الفرق الهالکین و کتاب الاوسط درملل و نحل و تفسری از قرآن بزبان فارسیست، نام وی را گاهی شهفور هم نوشته اند که مخفف شاهفور یا شاهپور باشد.

۵) **ابوالمعالی نصیرالدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید مشرف شیرازی غزنوی** از بزرگان ادبای این قرن بوده و در غزنین در دربار پادشاهان غزنوی می‌زیسته و سمت مشرف داشته‌است و در پایان زندگی از وزرای خسروملك بوده است. نخست درزمان عبدالرشید بن مسعود غزنوی بترجمهٔ کتاب معروف کلیله ودمنه از ترجمهٔ عربی

عبدالله بن المقفع آغاز کرده ودرحدود سال ۵۳۹ درزمان بهرامشاه آنرا بپایان رسانیده وبهمین جهت بکلیله‌ودمنهٔ بهرامشاهی معروف شده است. وی ظاهراً درپایان‌زندگی گرفتارشده ودرزندان اورا کشته‌اند وبزبان فارسی‌نیزشعر می گفته‌است.

۶) **محمد بن غازی ملطیوی**، ازمردم ملطیه در آسیای صغیر وازادبای معاصر سلجوقیان روم درپایان قرن ششم واوایل قرن هفتم بوده است. ازاحوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که ازو مانده کتاب روضة العقولست که شامل داستانهایی بتقلید کلیله ودمنه ومرزبان نامه‌است وبزبان فارسی فصیح نوشته است.

۷) **قاضی حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود بن محمود محمودی بلخی**، ازمشاهیرزمان خود وادبای معروف آن عصروقاضی شهربلخ ومردمتنفذی بوده و با انوری‌مناسبات بسیارداشته‌وانوری کراراًاورا مدح کرده‌ودرسال ۵۵۹ درهمان‌شهربلخ درگذشته‌است وی‌مؤلف کتاب‌بسیارمعروفیست بنام‌مقامات ومعروف بمقامات‌حمیدی که بتقلید ازمقامات بدیع‌الزمان همدانی‌ومقامات حریری نوشته ودراواخر جمادی الاخرهٔ ۵۵۱ بپایان رسانیده است واز کتابهای معروف ادبی زبان فارسیست.

۸) **افضل‌الدین یاحمیدالدین ابوحامداحمدبن حامد کرمانی** ازبزرگان ادبای زمان خود بوده ودرکرمان می‌زیسته وچندی نیز در خراسان بوده است واز تاریخ‌نویسان بزرگ زبان فارسی بشمار می‌رود و سه‌کتاب در تاریخ‌کرمان نوشته است یکی عقدالعلی فی‌موقف الاعلی درتاریخ ملک دینار ازفرمانروایان کرمان که‌در صفر ۵۸٤ بپایان رسانیده، ودیگربدایع‌الازمان فی وقایع کرمان که حوادث کرمان‌را تا سال ۶۰۱ در آن ضبط‌کرده واصل‌کتاب از میان رفته اما محمدبن‌ابراهیم نامی که معلوم نیست کیست درقرن یازدهم همهٔ مطالب آنرا بزبان ساده‌تردرکتابی بنام تاریخ سلاجقهٔ کرمان ضبط کرده‌است‌ونیزتاریخ‌نویسان قرن هفتم وهشتم ونهم که‌آنرابدست داشته‌اند قسمت‌هایی‌ازآنرا عیناً نقل کرده‌اند وپس ازآن‌کتاب دیگری‌پرداخته‌است بنام‌المضاف الی بدایع‌الزمان فی‌وقایع کرمان‌که شامل حوادث از ۶۰۲ تا۶۱۲ است وبدین‌گونه تا اوایل قرن هفتم نیززیسته‌است.

۹) **شرف‌الدین انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی**، از بزرگان تاریخ ایران

درین دوره بود. در کاشان در ۴۵۹ ولادت یافت و نخست چندی از ۵۱۷ وزارت محمود سلجوقی را کرد و سپس وزیر مسعود شده و پس از آن از ۵۲۶ تا ۵۲۸ بوزارت مسترشد بالله خلیفهٔ عباسی رسید و معاصرانش وی را بزرگ میداشتند و شعرای زمان مخصوصاً بزبان تازی وی را بسیار ستوده‌اند و سرانجام در ماه رمضان ۵۳۲ در گذشت و حریری کتاب معروف مقامات خود را بدعوت وی نوشته است انوشیروان بن خالد از وزیران بسیار دانشمند ایران بوده و درنظم و نثر فارسی و تازی استاد بشمار می‌رفته و کتابی بزبان فارسی داشته است بنام نفثة المصدور و فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور که عمادالدین ابوعبدالله محمد بن صفی الدین ابوالفرج محمد بن نفیس الدین ابوالرجا کاتب اصفهانی معروف بابن اخی العزیز یا عماد کاتب متولد در ۵۱۹ و متوفی در ۵۹۷ آنرا بنام نصرة الفترة و عصرة الفطرة بزبان تازی ترجمه کرده و سپس قوام الدین فتح بن علی بن محمد بنداری از ادبای نیمهٔ اول قرن هفتم ایران آنرا بنام زبدة النصره و نخبة العصره تلخیص کرده است. انوشیروان بن خالد کتابخانهٔ مهمی در کاشان دایر کرده بود که تا سال ۶۷۴ باقی بود.

۱۰) **ظهیر الدین نیشابوری**، از شاعران و مورخان این زمان بوده و تنها اثری که از و باقیست کتاب سلجوقنامه است که درحدود ۵۸۲ تألیف کرده و برخی از مولفانی که پس از و بوده‌اند آنرا تهذیب کرده و در کتابهای تاریخ خود آورده‌اند و نیز راوندی در راحة الصدور مطالب آنرا مکرر کرده است.

۱۱) **نجم الدین ابو بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همت راوندی** از مورخان این دوره است که از خاندان فضل و دانش بوده است. نخست در اصفهان زیسته و سپس در عراق و همدان بوده و سرانجام بدربار سلجوقیان روم رفته و در آنجا در سال ۵۹۹ کتاب معروف راحة الصدور و آیة السرور را در دربار غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان سلجوقی و بنام وی بپایان رسانیده است که از کتابهای روان زبان فارسیست و در ضمن بزبان فارسی شعر گفته است.

۱۲) **نظام الدین یا نجم الدین ابو الحسن احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی** از دانشمندان ماوراءالنهر بوده که درفنون مختلف دست داشته است و سپس

بدربار پادشاهان غور رفته و بیشتر بخدمت حسام الدین ابوعلی اختصاص داشته و چهل و پنج سال در خدمت این خاندان زیسته و در ضمن سفرهایی در خراسان کرده و با دانشمندان زمان خود مربوط بوده و از ۵۰۴ تا ۵۴۷ درین نواحی سفرهای متعدد کرده و در حدود سال ۵۵۰ کتاب جالب معروفی نوشته است بنام مجمع النوادر که چون شامل چهار مقاله در صفت دبیری و شاعری و نجوم و طبست بچهار مقاله معروف شده و از یکی کتابهای معروف و ممتاز و فصیح زبان فارسیست و در شعر فارسی تیزدست داشته است.

۱۳) **ابونصر احمد بن نصر قباوی** از ادبای ماوراءالنهر و شاید ساکن بخارا بوده است و از جزییات احوالش آگاهی نیست جز انکه در ۵۲۲ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی نوشته بود وی بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده و اینک تلخیصی از ان که محمد بن زفر بن عمر کرده و ذکرش پس ازین خواهد آمد در دست هست.

۱۴) **محمد بن زفر بن عمر** از ادبای ماوراء النهر بوده و ظاهرا در شهر بخارا می زیسته و از احوال وی اطلاعی نیست جز اینکه کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی بزبان تازی نوشته و ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی در ۵۲۲ بفارسی ترجمه کرده وی در ۵۷۰ تلخیص کرده است و این کتاب از کتابهای جالب و فصیح فارسی ازین دوره است.

۱۵) **بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی** برادر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این دوره است که ذکرش گذشت. در دربار خوارزمشاهان و بیشتر منشی علاءالدین تکش بوده و تا ۵۸۸ زیسته است و از دبیران معروف و زبردست زمان خود بوده و مجموعهٔ منشات وی بنام التوسل الی الترسل یا رسالات بهایی در دستست.

۱۶) **اسحق بن ابراهیم بن ابو الرشید** از نویسندگانیست که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیداست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته و مؤلف کتابیست در حکایات بفارسی فصیح و روان بنام فرائد السلوک فی فضایل الملوک که در ۶۱۰ تألیف کرده است.

۱۷) **محمد بن محمد بن محمد زنگی بخاری**، از احوال وی نیز اطلاعی

نیست و کتابی ازو بدستست در حکایات بنام نزهة العاشقین که ازروش انشای آن پیداست در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نوشته است .

۱۸) **بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری بلخی** معروف ببهاءالدین ولد پدر مولانا جلال الدین از مردم بلخ بود و نسبش بابوبکر خلیفه‌می رسید و مادرش از خاندان خوارزمشاهان بود ، از دانشمندان و مخصوصاً واعظان معروف عصر خود بشمار می رفت ومدتی در خوارزم می زیست و بواسطهٔ اختلافی که با سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرد در ۶۱۰ ازآن سرزمین هجرت کرد. درراه در نیشابور با فرید الدین عطار دیدار کرد و دربن سفر ببغداد و پس ازگزاردن حج بآسیای صغیر رفت و درشهرهای مختلف آن دیار مانندلارنده وملاطیه‌وقونیه‌اقامت کرد و از۶۱۷ ببعد درقونیه زیسته است و درآنجا در روزآدینهٔ ۱۸ربیع‌الثانی۶۲۸ درگذشت . بهاءالدین ولد واعظ بسیار زبردست زمان خود بوده وسخن را فصیح و بلیغ می‌گفته و مجموعهٔ مواعظ او رابنام معارف یاکتاب المعارف جمع کرده‌اند .

۱۹) **کمال الدین محمد بن‌جمال الدین ابو الروح لطف‌الله‌بن ابوسعد اسعدبن‌ابوطاهرسعیدبن ابوسعید فضل‌الله‌بن ابوالخیرمیهنی** ، نوادهٔ ابو سعید ابوالخیرعارف مشهور قرن پنجم بوده وددرحدود ۵٤۰ کتابی درمقامات ومناقب جد خـود نوشته‌که بنام حالات و سخنان شیخ ابوسعید فضل‌الله‌بن ابوالخیر میهنی در دستست .

۲۰) **محمدبن منوربن‌ابوسعیدبن ابوطاهربن‌ابوسعید ابوالخیر** ، نوادهٔ دیگرآن عارف شهیر بوده است ووی نیز کتاب دیگری درمقامات ومناقب جد خود بنام اسرار التوحیدفی مقامات الشیخ ابی سعید در حدود ۵۷٤ تألیف‌کرده است که ازشاهکارهای زبان فارسیست .

۲۱) **فخرالدین مبارکشاه محمدبن حسن بن محمدبن منصوربن سعید ابن‌ابوالفرج مرورودی معروف بفخر مدبر** نسبش بچهارده پشت بابوبکر خلیفه می‌رسید ، ازبزرگان وزرا وادبای عصر خود بود و در دربار پادشاهان غور

مانند علاء الدین وپسرش سیف الدین وغیاث الدین و شهاب الدین پایگـاه بلند رسیده بود ودر فصاحت ونظم ونثر وکرم و سخاوت در زمان خویش نامبردار بود. سرانجام درشوال ٦٠٢ درگذشت ودرنظم ونثر فارسی آثاری داشته از آن جمله یك مثنوی ببحر متقارب درتاریخ سلاطین غور ودو کتاب بنثر ازو مانده است یکی آداب الحرب و الشجاعه که در آن فواید تاریخی بسیارست و نیز کتابی در شجرهٔ خاندان خود دارد بنام شجرهٔ انساب که مقدمهٔ آن دارای مطالب تاریخی جالبست وبنام تاریخ فخرالدین مبارکشاه چاپ‌شده و گویند آنرا در ٦٠٣ بپایان رسانیده واین البته درست نیست زیرا چنانکه گذشت در ٦٠٢ درگذشته است وشاید درهمان سال‌وفات تألیف کرده باشد.

۲۲) **نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن‌احمد بن اسمعیل بن محمد بن علی بن لقمان نسفی سمرقندی** معروف بمفتی الثقلین از بزرگان علمای ماوراءالنهر ساکن سمرقند بوده در ٤٦١ ظاهراً درشهر نسف یانخشب ولادت‌یافته ودر ٥٣٧ درسمرقند درگذشته است. وی از فقهای معروف حنفی در زمان خود بود و مولفاتی درین زمینه دارد از آن جمله منظومه‌ای درپانصد بیت وده باب دراختلاف بین ائمهٔ سنت ونیز رساله‌ای بفارسی در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت ازو مانده است که در ماه‌رجب ٥٣٥ که سنجر بسمرقند رفته است ازوخواسته‌اند ووی آنرا درکمال سلاست و فصاحت نوشته است و نیز کتاب القند فی مـن علماء سمرقند ازوست که بفارسی نوشته است.

۲۳) **علی بن عبدالله بن معاذ حلمی بخاری**، ازحکما وعرفای اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و یگانه اثری که ازو بدستست کتابیست در اخلاق و معارف وتصوف بنام بحرالمعانی وصفوالامانی که در حدود ٦٠١ بپایان رسانیده ودر آن نظم ونثر فارسی بسیار جالب بکاربرده است.

۲٤) **قاضی محمد بن محمد بن نصر وانکتی**، ازدانشمندان ماوراء النهر بوده واز احوالش جزین خبری نیست که کتابی بسیار جالب ودرکمال فصاحت و دارای

مطالب تاریخی مهم در معارف وسلوك وتصوف بنام زادالمقوبین نوشته واز روش انشای آن کاملا پیداست که در همین عصر می‌زیسته است.

۲۵) **امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زیدبن محمدبن حسین بیهقی** معروف بابن فندق نسبش بخزیمة بن ثابت ذوالشهادتین از یاران پیغمبر می‌رسید وازخاندان دانش بود، دربیهق درناحیهٔ سبزوار روزشنبهٔ ۲۷شعبان ۴۹۳ ولادت یافت و از دانشمندان جامع زمان خود بودکه در علوم مختلف دست داشت وبزبان فارسی و تازی مؤلفات بسیار داشته است و در۵٦۵ درگذشته است.

مولفات وی بزبان تازی بدین قرارست: مشارب التجارب و غوارب الغرائب در تاریخ زمان خود ازسال ۴۱۰ تا ۵٦۰ که ذیلیست برکتاب معروف تجارب الامم تألیف ابوعلی مسکویه، اسئلة القرآن مع الاجوبه، اعجاز القرآن، الافاده فی کلمة الشهاده، المختصر من الفرائض، الفرائض بالجدول، اصول الفقه، قرائن آیات القرآن، معارج نهج البلاغه که یکی ازقدیم ترین شروح برین کتابست، نهج‌الرشاد فی الاصول، کنز الحجج فی‌الاصول، حلاء صداء الشك فی‌الاصول، ایضاح‌البراهین فی الاصول، الافاده فی اثبات الحشر والاعاده، تحفة الساده، التحریر فی التذکیر، الوقیعه فی منکر الشریعه، تنبیه العلماء علی تمویه المشتبهین، ازاهیر الریاض المریعه وتفسیر الفاظ‌المحاورة والشریعه، کتاب اشعار، دررالسخاب و دررالسحاب فی‌الرسائل، ملح البلاغه، البلاغة الخفیه، طرائق الوسائل الی حدائق الرسائل، رسائل المتفرقه، عقود اللئالی، غررالامثال ودرر الاقوال، الانتصار من الاشرار، الاعتبار بالاقبال والادبار، وشاح دمیة القصر که ذیلیست برکتاب دمیةالقصر باخرزی در احوال و اشعار شاعران زبان عرب معاصر وی، درة الوشاح تتمهٔ کتاب الوشاح، اسرار الاعتذار، شرح مشکلات المقامات الحریریه، کتاب العروض، ازهار اشجار الاشعار، آداب السفر، مجامع الامثال وبدائع الاقوال، ذخائرالحکم، شرح‌الموجز المعجز، اسرار الحکم، عرائس النفائس، اطعمة المرضی، المعالجات الاعتباریه، کتاب السموم، کتاب فی‌الحساب، خلاصة الزیجه، اسامی‌الادویه وخواصها ومنافعها

معروف بتفاسیر العقاقیر ، جوامع الاحکام ، امثلةالاعمال النجومیه ، موامرات الاعمال النجومیه ، غررالاقیسه ، معرفة ذات الحلق والکرة والاصطرلاب ، احکام القرانات ، ربیع العارفین ، ریاحین العقول ، الاراحة عن شدائد المساحة، المشتهر فی نقض المعتبر دررد برکتاب المعتبر ابوالبرکات بغدادی حکیم معروف ، بساتین الانس و دساتین الحدس فی براهین النفس ، مناهج الدرجات فی شرح کتاب النجاة کتاب معروف ابن سینا ، کتاب الامانات فی شرح الاشارات شرح کتاب دیگر ابن سینا ، رقیات التشبیهات علی خفایا المختلطات بالجداول، شرح رسالةالطیر رسالهٔ معروف ابن‌سینا، شرح الحماسه، الرسالةالعطارة فی‌مدح‌بنی الزناره، تعلیقات فصول بقراط، شرح شعر البحتری وابی‌تمام، شرح‌شهاب‌الاخبار، تتمة صوان الحکمه که ذیلیست بر کتاب صوان الحکمهٔ ابوسلیمان محمدبن طاهربن بهرام سکزی دراحوال حکمای قدیم و اسلام و این کتاب را ناصرالدین بن عمدة الملك منتجب الدین منشی یزدی مورخ معروف قرن هشتم بنام درة الاخبار ولمعة الانوار بفارسی ترجمه کرده است . از مولفات او بزبان فارسی کتاب الرسائل وعقود المضاحك ونصایح الکبراء و حصص الاصفیا فی قصص الانبیا علی طریق البلغا و کتاب جوامع احکام النجوم و کتاب معروف تاریخ بیهق که در ٥٦٣ تألیف کرده است و شرح نهج البلاغهٔ وی معارج نهج البلاغه نام دارد ، کتاب دیگری ازو باقیست بنام لباب الانساب .

٢٦) **سید زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمدبن احمد حسینی گرگانی** یکی از معروف ترین بزشکان ایران درسال ٤٣٤ ولادت یافت و بیشترزندگی خود را دردربار خوارزمشاهان گذرانیده واززمان قطب الدین محمد تازمان اتسز طبیب دربار این خاندان بوده وریاست بیمارستان خوارزم راداشته و سرانجام در ٥٣١ درگذشته است . وی نخست کتاب بسیار جالبی بنام ذخیرهٔ خوارزمشاهی شامل همهٔ مباحث طب بزبان فارسی بسیار فصیح درسال ٥٠٤ نوشته است وسپس خلاصه‌ای ازان بعنوان اغراض الطبیه ومباحث العلائیه بنام اتسز ووزیرش مجدالدین ابومحمد صاحب بن محمد بخاری ترتیب داده وپس از آن کتابی که باز

مختصر ترست بنام خفی علایی یا الخفیة العلائیه پرداخته است .

۲۷) **نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی رازی** از دانشمندان شیعه ساکن شهرری بوده ودر ردکتابی که یك تن از اهل سنت بنام بعض فضائح الروافض دررد برشیعه نوشته بود کتاب بسیارجالبی بزبان فارسی بسیار روان پس از سال ۵۵۶ بنام کتاب النقض یا بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض نوشته است که فواید بسیار دربردارد .

۲۸) **شرف‌الدین محمدبن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی** ، از دانشمندان معروف ماوراء النهر درین دوره و ساکن بخارا و استاد رضی‌الدین نیشابوری شاعرمعروف بوده‌است و ازبزرگان علمای ریاضی وطبیعی ونجوم درزمان خود بشمار می‌رفته وکتابهای چند درین فنون نوشته است ازان جمله کتاب الکفایه فی‌علم‌الهیئه بزبان تازی‌که خودآنرا بنام جهان دانش بفارسی‌ترجمه‌کرده و در۵۴۹ بپایان رسانیده و نیز رساله‌ای بفارسی در آثار علوی دارد و شرحی بر خطبهٔ غراء ابن سینا بزبان تازی وکتاب الهادی فی‌الفروع وکتاب المباحث والشکوك .

۲۹) **ظهیرالدین ابوالمحامد محمدبن مسعودبن زکی غزنوی** ، وی نیز از دانشمندان نامی این عصربوده و در نجوم دست داشته وکتابی بفارسی بنام کفایة ـ التعلیم‌فی‌صناعة التنجیم نوشته که از ۵۴۰ تا۵۴۲ مشغول تألیف آن بوده وشرف‌برسوی متوفی در۶۳۶ آنرا بنام مفاتیح‌النجوم ومصابیح‌العلوم تلخیص کرده است .

۳۰) **ابوالفتوح عبدالرحمن‌بن محمد نیشابوری** ، از متصوفهٔ قرن ششم خراسان بوده وپس ازسال ۵۵۰ رسالهٔ قشیریه تألیف ابوالقاسم‌عبدالکریم‌بن هوازن قشیری‌عارف مشهور درگذشته در۴۶۵ راکه ازمعروف‌ترین کتابهای تصوفست ترجمهٔ روان و دقیقی کرده است . این کتاب را نخست یکی ازشاگردان مؤلف که ابوعلی‌بن احمدعثمانی نام داشته ترجمه کرده بود و چون ترجمهٔ وی دقیق نبود وی باین کار همت‌گماشته است .

۳۱) **ابن‌البلخی** ، از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم در فارس

بوده که از احوال وی اطلاعی نیست و یگانه اثری که ازوهست کتاب فارس‌نامه است که در دستگاه رکن‌الدوله خمارتگین والی‌فارس ازجانب محمدبن‌ملکشاه سلجوقی که‌مستوفی دیوان اوبوده پیش ازسال ۵۱۱ تألیف‌کرده است .

۳۲) **امام محیی‌السنه ابومحمد حسین‌بن مسعود فراء بغوی** از مردم بغشور درمیان مرو وهرات و از بزرگان فقهای خراسان بوده و در ۵۱٦ درگذشته است . وی مؤلفات چند در تفسیر وحدیث و فقه دارد ازان جمله تفسیر معالم‌التنزیل و کتابی در فقه بفارسی نوشته است بنام الکفایه فی‌فروع‌الشافعیه یا کفایة فی‌الفقه که ازکتابهای رایج فقه شافعی بزبان فارسیست .

۳۳) **ابوالفتح محمدبن‌ابوالقاسم عبدالکریم‌بن ابوبکر احمد شهرستانی شافعی اشعری** ، از بزرگان حکمای متکلم زمان خود بود در ٤٦۷ ولادت یافت و از مردم شهرستان نزدیك نسا بود ، مدتی ساکن خوارزم و بغداد بود و در پایان زندگی در خراسان میزیست و چندی در دربار سنجر بود تا آنکه بزادگاه خود بازگشت و در آنجا بسال ٥٤۸ درگذشت . وی چندکتاب مهم بزبان تازی نوشته است یکی کتاب الملل والنحل که افضل‌الدین بن صدرالدین ترکه اصفهانی بفارسی ترجمه‌کرده و در۸٤۳ بپایان رسانیده است ، دگر کتاب المصارعه واین هردوکتاب را بنام مجدالدین ابوالقاسم علی نقیب‌السادات ترمذ تألیف کرده و دیگر تلخیص ـ الاقسام لمذاهب‌الانام فی‌علم‌الکلام ، کتاب العیون والانهار ، کتاب‌المناهج والآیات یا المناهج والبیان ویا المناهج والبینات ، کتاب‌الارشاد الی‌عقائدالعباد ، دقائق‌الاوهام ، کتاب المبدأ والمعاد ، شرح سورهٔ یوسف ، کتاب الاقطار فی الاصول ، غایة المرام فی‌علم الکلام ، قصة موسی والخضر ، اسرار العباده ، تاریخ الحکماء ، نهایة الاقدام فی علم‌الکلام ، مفاتیح‌الاسرار ومصابیح‌الابرار درتفسیر ، رساله درعلم واجب‌الوجود . ازجمله آثار وی که بزبان فارسی مانده مجلس وعظیست که در خوارزم‌کرده است .

۳٤) **جلال‌الدین ابوالفتوح حسین‌بن علی‌بن محمد رازی** ، از دانشمندان بزرگ شیعه ساکن ری بوده و نسبش ببدیل‌بن و رقاء خضاعی از صحابه می‌رسد و خانواده‌اش در نیشابور و بیهق و ری سکونت داشته‌اند و خود در ری از واعظان

معروف بوده و درین شهر درگذشته و مقبره‌اش اکنون در بقعهٔ امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروفست. وی مؤلفات چند داشته است ازان جمله شرح‌الشهاب شرح شهاب الاخبار ابو عبدالله محمد قضاعی و رسالهٔ یوحنا در رد مذاهب اربعه و رسالهٔ حسنیه درامامت ومعروف ترین کتاب‌او تفسیر بزرگیست بزبان فارسی بنام روض‌الجنان و روح الجنان که مهم‌ترین کتابیست که درین رشته بفارسی نوشته‌اند و این کتاب را درمیان سالهای ۵۱۰ و۵٥٦ تألیف کرده است.

۳۵) **ابوعلی حسن‌بن علی قطان مروزی**، ازحکما وپزشکان معروف‌زمان خود بوده است. پدرانش از مردم بخارا بوده‌اند و وی در ٤٦٥ در مرو ولادت یافته وهمواره در آن شهر می‌زیسته وکتابخانهٔ بزرگی داشته که در ٥٣٦ لشکریان اتسز خوارزمشاه غارت کرده‌اند و سرانجام در ماه رجب ٥٤٨ که ترکان غز بر خراسان استیلا یافتند بدست ایشان اسیر شد وچندان در دهانش خاك ریختند که هلاك گشت. وی بزبان تازی و فارسی مؤلفات چند داشته ازان جمله کتابی در عروض فارسی و دیگرمشجر نسب ابی‌طالب وکتاب الدوحه درانساب ورسائلی درطب ومعروف‌ترین اثر او کتاب کیهان شناخت در علم هیئتست که در میان سالهای ٤٩٨ و ٥٠٠ تألیف کرده است.

۳٦) **ابوحاتم مظفر اسفزاری**، از بزرگان علمای ریاضی و نجوم در زمان خود بود و درتنظیم تقویم جلالی باعمرخیام ودانشمندان دیگرهمکاری‌کرده ومیزان ارشمیدس راکه برای تمیزغش و عیار فلزاتست برای سلطان سنجرساخته امامعادت خازن خزانه‌دار سنجر ازبیم آنکه خیانت وی درخزانهٔ سلطان آشکارشودآنرا خرد کرد و ابوحاتم ازشدت تأثر درین واقعه‌درگذشت وپیش ازسال۵۱۵ درگذشته است. وی مؤلفات بسیار در ریاضی وآثار علوی وجر اثقال وعلم حیل وحرکات ستارگان داشته وآنچه ازو مانده اختصار اصول اقلیدس بتازی و رسالهٔ آثار علوی یا کائنات جو بفارسی و دیگر رسالةالشبکه بفارسیست. رسالهٔ کائنات جورا برای فخرالملك پسرنظام‌الملك نوشته که در محرم سال ٥٠٠ بدست فداییان اسمعیلی کشته شده است ورسالةالشبکه دربارهٔ گوهرهاییست که صورت آنهامتشبك باشدوآنرا برای برکیارق

پسر ملکشاه سلجوقی نوشته است.

۳۷) **ابوسعد محمد بن محمد غانمی هروی** نیز از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و درهرات می‌زیسته و درعلوم طبیعی و ریاضی دست داشته و مؤلفات چند داشته است یکی کتاب الالوان یا هوان الالوان و دیگر قراضهٔ طبیعیات بفارسی که بشکل سؤال و جواب درمسایل طبیعی نوشته وبخطا آنرا بابن سینا نسبت داده‌اند.

۳۸) **شرف‌الدین ابوالفضل حبیش بن ابراهیم متطبب تفلیسی**، از بزرگان دانشمندان این‌دوره بود و درعلوم مختلف زبردست بوده است و در اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته و در ٦٢٩ درگذشته است. وی را مولفات چندست بفارسی‌وتازی و ازان جمله کتاب کامل التعبیر بفارسی که برای قلج ارسلان‌بن مسعود ازسلجوقیان روم (٥٥١ ـ ٥٨٤) نوشته است ورایج‌ترین کتاب درین زمینه است و دیگراز مولفات اوست: بیان الطب بفارسی، ملحمهٔ‌دانیال یا اصول‌الملاحم بفارسی، کتاب‌القوافی‌بفارسی، کفایة الطب بتازی، بیان الصناعات در حیل وصنایع، بیان‌التصریف‌بتازی، قانون‌الادب‌درلغت‌عربی‌بفارسی، بیان‌النجوم بفارسی‌و چندرسالهٔ دیگر.

۳۹) **بهاء‌الدین یاظهیرالدین محمدبن‌علی بن محمد بن حسن ظهیری کاتب سمرقندی**، ازبزرگان ادبای ماوراء النهر و از وزیران‌خاندان خانیه یاآل‌افراسیاب و مدتی صاحب دیوان رکن‌الدین قلج طمغاج خان‌بن مسعودبن حسین از پادشاهان این‌سلسله‌بوده است‌وچند کتاب‌جالب نوشته‌است‌یکی‌اغراض‌السیاسه‌فی‌اعراض‌الریاسه در آداب سلطنت که پس از ٥٥٢ نوشته است‌و دیگر سمع الظهیر فی جمع‌الظهیر وسندباد نامه که بنام همان قلج‌طمغاج‌خان پرداخته است. این‌کتاب که از داستانهای معروفست ظاهراً از هند بایران آمده و در زمان ساسانیان بپهلوی ترجمه شده و رودکی آنرا بنظم آورده است سپس در۳۳۹ بفرمان نوح‌بن نصرسامانی (۳۳۱-۳۴۳) خواجه عمید ابوالفوارس فناروزی آنرا بزبان دری نقل کرده و سرانجام ظهیرالدین آنرا تهذیب کرده است.

٤٠) **ابوالشرف ناصح‌بن‌ظفربن سعدمنشی جرفادقانی**، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار جمال‌الدین الغ‌باربیك آی ابه

از اتابکان لرستان می‌زیسته و در ۶۰۳ کتاب یمینی در تاریخ سبکتکین و محمود غزنوی تألیف ابونصر عتبی را بنام ابوالقاسم علی بن حسن وزیر بفارسی ترجمه کرده است.

۴۱) **بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب**، معروف بابن اسفندیار از ادبای طبرستان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار پادشاهان آل باوند می‌زیسته است. پیش از سال ۶۰۶ سفری ببغداد کرده بود و چون درین سال نصیر الدوله شمس الملوك رستم بن اردشیر باوندی کشته شد و مردم طبرستان بسلطان محمد خوارزمشاه پیوستند از بغداد بری آمد و در کتابخانهٔ مدرسهٔ شهنشاه غازی رستم بن علی بن شهریار کتابی را که ابوالحسن بن محمد یزدادی بزبان تازی در قسمتی از تاریخ طبرستان نوشته بود بفارسی ترجمه کرد و آنرا اساس کار خود قرار داد که کتابی در تاریخ طبرستان بفارسی بنویسد. در همین هنگام نامه‌ای از پدرش رسید و او را بطبرستان خواند و وی بآمل رفت و چندی در دستگاه پادشاهان طبرستان بود وسپس بخوارزم رفت و چندی در آنجا ماند و پس از پنج سال اقامت در آن دیار در بازار صحافان مجموعه‌ای بدستش افتاد که ترجمه‌ای از نامهٔ تنسر مؤبدان مؤبد زمان اردشیر بابکان بگشنسب شاه پادشاه طبرستان در آن بود که عبدالله بن المقفع آنرا بزبان تازی ترجمه کرده بود، آنرا نیز بفارسی ترجمه کرد و مقدمهٔ تاریخ طبرستان خود قرار داد وبدین گونه کتاب خود را در حدود سال ۶۱۳ بپایان رسانیده است که یکی ازمهم‌ترین کتابهای تاریخ ایرانست. بیش ازین ازاحوال و آثار وی اطلاعی نیست.

۴۲) **شمس الدین محمد بن قیس رازی**، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده‌است. ازمردم ری بود ومدتی درخراسان وخوارزم وماوراء النهر می‌زیست وچندی دربخارا و مرو بود و در فتنهٔ مغول از آنجا بعراق آمد ومدتی در دستگاه سلطان محمد خوارزمشاه و در جنگها همراه وی بود وسرانجام در حدود سال ۶۲۳ بفارس رفت و بخدمت اتابك سعدبن زنگی (۵۹۹ ـ ۶۲۸) پیوست و از ندیمان اوشد وپس ازمرگ وی همین سمت را در دربارپسرش اتابك ابوبکر داشت و دیگر از احوال وی اطلاعی نیست. وی در فنون ادب مؤلفات چند داشته است

ازان جمله کتاب الکافی فی‌العروضین والقوافی در عروض و قوافی فارسی و عربی، دیگر حدائق المعجم ومعروف‌ترین کتاب او کتاب المعجم فی‌معاییر اشعار العجم است که در ٦١٤ درخراسان بتألیف آن آغاز کرده و درحدود ٦٣٠ درفارس بپایان رسانیده است. اصل این کتاب نخست بزبان تازی بوده و سپس آنچه راکه دربارهٔ عروض و قوافی و بدیع فارسی بوده بدین‌گونه که اکنون در دستست استخراج کرده است و مهم‌ترین کتاب درین زمینه بشمار می‌رود.

٤٣) **سید صفی‌الدین مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی رازی**، ازعلمای شیعهٔ اواخرقرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و ازاحوال وی اطلاعی‌نیست جز آنکه کتابی درملل ونحل بفارسی تألیف‌کرده است که معروف‌ترین کتاب درین زمینه است بنام تبصرة العوام فی‌معرفة مقالات الانام یا تبصرة العوام فی‌تفضیل مذاهب الملتین که آنرا بخطا برخی بابوالفتوح رازی دانشمند معروف که ذکرش گذشت و برخی بسیدشریف علم‌الهدی ابوالقاسم علی‌بن‌حسین معروف بسیدمرتضی‌عالم معروف شیعه (۳۵۵-٤٣٦) نسبت داده‌اند.

٤٤) **زین‌الدین عمر بن سهلان ساوجی**، ازبزرگان حکمای ایران بوده است از جزییات احوالش جزین اطلاعی نیست‌که نخست قاضی‌شهر ساوه بودوسپس بنیشابوررفته ومدتی در آن شهرمی‌زیسته ونسخهای کتاب‌شفای‌ابن‌سینارا بخط‌خود می‌نوشته و هرنسخه را صد دینار می فروخته و ازین راه زندگی می کرده است و کتابخانه‌ای معروف درشهرساوه داشته که پس از مرگش برای سوکواری‌اوسوختند. بجزین ازاحوالش اطلاعی‌نیست‌وپیداست که پیش ازسال٥٦٥ که ابوالحسن‌بیهقی‌تتمهٔ صوان‌الحکمه را نوشته درگذشته است. وی را در فنون مختلف حکمت و منطق وریاضیات ونجوم بفارسی وعربی مؤلفات چندست ازآن جمله کتاب‌البصائرالنصیریه درمنطق که از معروف‌ترین کتابهای این فنست وبرای نصیرالدین‌ابوالقاسم محمودبن مظفربن عبدالملك‌بن ابی‌توبهٔ مروزی خوارزمی نوشته‌که در ٤٦٦ ولادت یافته و از ٥٢١ تا ٥٢٦ وزیر سنجر بوده است. دیگر شرح رسالهٔ طیر ابن سینا بفارسی، تبصره درمنطق بفارسی، رسالهٔ نقیض مطلقه یارسالة فی‌تحقیق‌نقیض الوجودبفارسی،

رساله درمنطق بفارسی ، التوطئه ، الرسالة السنجریه فی الکائنات العنصریه بفارسی که برای سنجر نوشته است ، کتابی درحساب ومؤلفات دیگری هم داشته است که پس از مرگش سوزانده‌اند.

۴۵) **محیی الدین ابومحمد عبدالقادر بن ابوصالح عبدالله جنگی دوست بن** ابوعبدالله بن یحیی الزاهد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجن بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابوطالب جیلی گیلانی ، از بزرگان عرفای ایران ، در ده نیف درخاك گیلان دررمضان ۴۷۰ ولادت یافت ودر ۱۸ سالگی برای کسب دانش ببغداد رفت و علوم متداول زمان را ازدانشمندان معروف آن شهر فرا گرفت ودر بغداد ساکن شد وازواعظان معروف آن شهر ودرضمن وارد حلقهٔ تصوف شد وفرقهٔ مخصوصی را تاسیس کرد که بمناسبت نام وی بطریقهٔ قادری معروفست وهنوز درعراق وترکیه و سوریه وشمال افریقا وهند وپاکستان وافغانستان پیروان بسیاردارد ومریدانش وی را « غوث اعظم » لقب داده‌اند. سرانجام در بغداد در ۱۱ ربیع الثانی ۵۶۱ درگذشت وقبرش اززیارتگاه های معروف بغدادست و اوقاف بسیاردارد و متولیان اوقاف آن بنام جیلی وجیلانی معروفند. وی درعصرخود شهرت ونفوذ بسیارداشته وجمعی کثیر پیروطریقهٔ اوبوده‌اند وفرزندان متعدد داشته که بازماندگان ایشان تا مدتهای دراز درتاریخ معروفند. وی مؤلفات بسیاردارد از آن جمله است : الغنیه لطالب طریق‌الحق ، الفتح الربانی ، فتوح الغیب ، حزب بشائر الخیرات ، جلاء الخاطر ، المواهب‌الرحمانیه والفتوح الربانیه فی مراتب اخلاق السنیه والمقامات العرفانیه ، یواقیت الحکم ، الفیوضات الربانیه فی اوراد القادریه ، مجموعهٔ مکاتیب و مواعظ او بفارسی نیز در دستست ودیوان اشعارفارسی اونزدیك هزاربیت غزل باقی مانده است . در مناقب و مقامات وی کتابهای بسیار بفارسی وعربی نوشته‌اند وتاکنون دربارهٔ هیچ یك ازمشایخ تصوف تااین اندازه کتاب نوشته نشده ، آنچه بفارسیست عبارتست از کتاب حجة البیضا فی رد اهل الطغی تالیف محمد مرید محیی الدین حنفی قادری نقشبندی پشاوری و کتاب ذهاب الصواب تألیف علی قادری و کتاب نسایم یا نسائم القادریه یا نسائم الغوثیه که مؤلف آن معلوم نیست و تفریح الخاطر فی مناقب عبدالقادر تالیف محمدصادق

قادری شهابی صدری که عبدالقادر بن محیی‌الدین اربلی قادری بعربی ترجمه کرده و آنچه بزبان تازیست بدین گونه است: قلائدالجواهر تالیف محمدبن یحیی تادفی حنبلی، بهجة‌الاسرار و معدن‌الانوار تألیف نورالدین ابوالحسن علی‌بن یوسف‌بن جریر لخمی شطنوفی شافعی متولد در ٦٤٤ و متوفی در ذی‌الحجة ۷۱۳، روضة‌الناظر تألیف فیروزآبادی، غبطة‌الناظر تألیف شهاب‌الدین احمدابن حجر عسقلانی، انوار الناظر تألیف ابوبکر عبدالله‌بن نصر بکری بغدادی، اتنی المفاخر فی مناقب عبدالقادر تألیف همان مؤلف، درر الجواهر تألیف سراج‌الدین عمر بن علی معروف بابن‌الملقن، نزهة‌الخاطر فی ترجمة سیدی‌الشریف عبدالقادر تألیف ملاعلی بن سلطان محمد قاری متوفی در ١٠١٦، در الفاخر تألیف عبدالقادر یمنی، نزهة‌الناظر تألیف علی‌بن عبداللطیف بغدادی، الشرف ـ الباهر و مناقب‌الشیخ عبدالقادر هردو تألیف امام قطب‌الدین موسی متوفی در ٧٢٦، روض‌البساتین فی اخبار مولانا السید عبدالقادر تألیف محمدالامین تونسی، انهار المفاخر تالیف محمد غوث‌الدین شافعی مدراسی، الروض الظاهر فی مناقب عبدالقادر تالیف ابوالعباس احمد قسطلانی. گذشته ازین کتابهای فارسی و عربی محمدعلی عینی نیز کتابی بزبان فرانسه نوشته است. کتاب فتوح الغیب وی را شیخ عبدالحق محدث دهلوی ازدانشمندان معروف هند بفارسی ترجمه کرده است. طریقهٔ قادری با همهٔ رواجی که درخارج ازایران در همهٔ کشورهای اسلام داشته در ایران بجز کردستان چندان رایج نشده‌است و سبب آن درست معلوم نیست.

***

بجزین کتابهای مهم زبان فارسی که درین دوره تالیف شده سه کتاب بسیار جالب نیز درین زمان نوشته شده است: نخست ترجمهٔ کتاب الفتوح ابومحمد احمدبن اعثم کوفی متوفی در ۳۱٤ است که در تاریخ خلفای راشدین و فتوح ایشان نوشته شده‌است. این کتاب را نخست مؤیدالملک قوام الدین وزیر در ٥٩٦ که در تایباد خراسان بود بمحمدبن احمدبن ابوبکر بن احمد مستوفی زاوی ملقب برضی الکاتب دستور داده است بفارسی ترجمه کند و چون وی قسمتی را از آن ترجمه کرده در گذشته است و پس ازمرگ او

محمدبن احمد بن ابی‌بکر مایژنابادی ترجمهٔ آن را بپایان رسانیده و از بهترین کتابهای نثر فارسیست.

دیگر کتابیست بنام مجمل‌التواریخ والقصص که مؤلف آن معلوم نیست ودرسال ۵۲۰ نوشته شده است و کتاب بسیار سودمندیست در تاریخ عمومی تا زمان مؤلف که بزبان بسیارفصیح وروان نوشته شده وهمین قدرمعلومست که مؤلف‌وی ازمردم‌همدان بوده است.

دیگر داستان سمك عیارست که فرامرزبن خدادادبن عبدالله کاتب ارجانی حکایات آنرا جمع کرده و اززبان ابوالقاسم نامی گرد آورده وهمهٔ داستانهای آن ایرانیست وپهلوان عمدهٔ آن سمك عیارنام دارد و این داستانها را فرامرزبن خداداد از صدقةبن ابوالقاسم شیرازی نقل کرده است وددرروز سه‌شنبهٔ چهارم جمادی‌الاخرهٔ ۵۸۵ بگرد آوردن ونوشتن آن آغاز کرده است وازبهترین نمونهای نثر فارسی روان درقرن ششمست.

قرن هفتم

درقرن هفتم یکی از ناگوارترین حوادثی که ممکنست برای ملتی پیش آید ملت ایران را روی داد وآن فتنهٔ مغول بودکه درسال ۶۱۶ظاهرشد. سپاه چنگیزخان در غرهٔ ذیحجهٔ ۶۱۶ شهربخارا را قتل وغارت کرد واین نخستین شهری بودکه از قلمرو ایران بدست سپاهیان خونخوار نامردم مغول افتاد. سلطان جلال‌الدین منکبرنی خوارزمشاه که تا سال ۶۲۸ هم زنده بود یارای برابری با سپاه مغول نداشت وهمواره درجنگ وگریزبود و درین جنگها لشکریان چنگیز بتدریج تمام شهرهای خراسان وعراق را بخاك وخون کشیدند وسپاهی که حداقل آنرا هشتصد هزار دانسته‌اند از بخارا تا همدان را میدان ترکتازی وقتل عام قرار دادند وچندان مصایب درایران روی دادکه درتاریخ هیچ ملتی‌نظیرآن نیست. این گیرودار تاسال ۶۳۲ یعنی مدت شانزده سال کشید و درین مدت مردم دیار ما دقیقه‌ای آسایش و امان نداشتند. جمعی کثیرکه کمترین شمارهٔ آنرا یك میلیون وششصد و ده هزار

نوشته‌اند در خانه‌های خود بی گناه کشته شدند و شاید عدهٔ دیگر بهمین اندازه در میدانهای جنگ جان سپرده باشند و شهرهای بزرگ ایران که بیشتر آنها سابقهٔ ششصد سال تمدن داشتند مانند بخارا و سمرقند و ترمذ و بلخ وغزنین و هرات و مرو و طوس و دامغان و ری و قم و قزوین و زنجان و همدان و مراغه و نیشابور و اصفهان با خاك وخون یکسان شدند وحتی دربعضی شهرها مانند نیشابور زنان و کودکان راهم کشتند . پس از آن تاسال ٦٥٠ بازمغول درایران بکشتار و کشورگیری سرگرم بود و فقط درین سال هولاکوخان پادشاه مغول که خواست در ایران پادشاهی کند و بعمال ایرانی محتاج بود امن و آسایشی درین مملکت برقرار کرد وبهمین جهت مدت نزدیك پنجاه سال از اوایل قرن هفتم درین دار و گیر هولناك سپری شد و این حوادث رمق ازمردم ایران گرفته بود، بهمین جهت ادبیات ایران تا مدتها درضعف و انقراض بود، چه عدهٔ کثیری از دانشمندان ایران درین میان کشته شدند و آنان نیز که جان بدربردند بخارج از ایران یعنی بهندوستان و بآسیای صغیر که قلمرو سلجوقیان روم بود پناه بردند و ایران ازمرد تهی شد . مخصوصاً ضرر بزرگی که متوجه ایران گشت این بود که درمدت چهارصد سال که از تمدن اسلامی ایران گذشته بود علوم و ادبیات باوج کمال خود رسیده بود و اگر وقفه پیش نمی آمد قطعاً بجای بالاتر میرسید چنانکه یکی ازچند تن از ادبا وعلمای ایران که بهندوستان و آسیای صغیر گریختند چنان اساسی گذاشتند که مدت هفتصد سال در هندوستان در دربارهای سلاطین مسلمان مخصوصاً در دربار پادشاهان بابری و در قلمرو عثمانی در دربار پادشاهان آل عثمان باقی ماند وحتی در زمانهایی که در ایران ضعف وفتوری پدیدار می گشت در آن ممالك جبران می شد . دورهٔ ترقی ادبیات در ایران از اواسط قرن هفتم دوباره آشکار شد وسبب آن بود که جانشینان هولاکو برای کشوربانی بایرانیان محتاج بودند و اندکی بعد درماه محرم ٦٨١ که تگودار بجای پدرش ابقاخان پادشاه شد بنام سلطان احمد مذهب اسلام را بذیرفت و عنصر ایرانی بر عنصر مغول غلبه یافت و ازآن ببعد مغولانی که در ایران بودند ازحیث آداب و رسوم وتمدن ایرانی

شدند. این تغییر مهم بواسطهٔ مساعی خواجه نصیرالدین محمد طوسی ندیم هولاکو-خان وخاندان جوینیان مخصوصاً شمس‌الدین محمد صاحبدیوان جوینی وزیر ابقاخان حادث شد. بهمین جهتست که در نیمهٔ اول قرن هفتم ضعفی در ادبیات پدیدار است وبالعکس در نیمهٔ دوم این قرن دوباره دورهٔ تجدد وعظمتی ظاهر می‌شود وادبا وعلمایی که درین دورهٔ دوم زندگی کرده‌اند چون مجدد علوم و ادبیات ومحیی رسوم قدیم بوده‌اند مقام بسیار شامخی در ایران دارند.

نثر فارسی در قرن هفتم

نژاد مغول همواره بتاریخ اهمیت بسیار می‌داده و چون مغولان بپادشاهی ایران رسیدند تاریخ نویسان را تشویق بسیار کردند و در زمان ایشان یکی از شریف‌ترین مشاغل شغل مورخ بود، بهمین جهت کتاب بسیار بنثر فارسی در تاریخ تألیف کردند وچون لازمهٔ تاریخ نویسی سبك روان بی‌پیرایه است سبك نثر نویسی که در اواخر قرن ششم اندك اندك پیچیده ومغلق شده بود و روبفساد میرفت دوباره روان وساده شد ونثر بمراتب بیش از نظم ترقی کرد. نویسندگان بزرگ ایران درین دوره بدین‌قرار بودند:

۱) **ابوعمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین** [redacted] **بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن عبدالخالق جوزجانی**، متولد در ۵۸۹ ومتوفی در ۶۹۸ نخست درغور ساکن بوده و در ۶۲۲ و ۶۲۳ بسفارت بسیستان وسپس بهندوستان رفته‌است، مؤلف کتاب بسیار فصیح معتبریست باسم «طبقات ناصری» که در ۶۵۸ تمام کرده وشامل تاریخ هندوستانست از قدیم‌ترین زمان تا سلطنت ناصرالدین محمودشاه ازپادشاهان غوری هند.

۲) **ابوالشرف ناصح بن ظفربن سعد منشی جرفادقانی**، مؤلف ترجمهٔ کتاب تاریخ یمینی ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی که تاریخ غزنویانست و برای سلطان محمود غزنوی نوشته شده و وی آنرا بنام شمس‌الدوله غازی بیك ابدقمش از اتابیکان لرستان وبدستور وزیراو ابوالقاسم علی بن حسن بن محمد بن ابوحنیفه تمام کرده‌است.

۳) **خواجه عطاملك علاء الدین بن بهاء الدین محمدبن‌شمس‌الدین محمد جوینی**، برادر کوچك‌تر شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی. خاندان وی یکی از معروفترین خانواد های وزرا و ادبای ایرانست وپدران و برادر و برادر زادگان او در وزارت و دبیری و ادبیات معروفند. خـود در سال ٦٢٣ متولد شد و در بیست سالگی که پدر وبرادرش از عمال دربار جلال‌الدین خوارزمشاه بودند وارد خدمت دربار شد وبعد از آنکه برادرش بخدمت هولاکو خان وارد شد وی نیز جزو عمال دربار مغول درآمد و در دربار ابقاخان و تکودار احمد و ارغون خان مقام رفیع داشت، دربن‌ضمن درسال ٦٥٧ که شهربغداد جزو قلمرو مغول شد حکمرانی ایالت بغداد را بوی سپردند ولی چون تکودار احمد بپادشاهی رسید ومیان وی و ارغون خان نقار بود و خاندان جوینی بارغون خان بستگی داشت در سال ٦٨١ عطاملك از حکمرانی بغداد عزل شد وپس ازمدتی زندگی در انزوا در روز یکشنبهٔ چهارم ذیحجهٔ همان سال در ارّان وفات یـافت. عطا ملك جوینی از بزرگان مورخین و نویسندگان ایرانست و درنثرفارسی منتهای قدرت را داشته فقط در استعمال کلمات وجمل وترکیبات عربی گاهی افراط کرده‌است. تاریخ جهان گشای که بجهان گشای جوینی معروفست مهمترین تألیف اوست که از ٦٥٠ تا ٦٥٨ طول کشیده و شامل سه مجلدست: مجلداول‌درتاریخ چنگیزخان وفرزندان او تا کیوك خان، مجلد دوم در تاریخ خوارزمشاهان ومجلد سوم درتاریخ اسمعیلیان الموت، گذشته از آن مؤلف رساله‌ایست باسم تسلیة الاخوان که در اواخر عمر خویش و در شرح مصایب خود نوشته است.

٤) **بهاء الدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب**، ازمردم طبرستان بود و کتاب تاریخ طبرستان تألیف اوست که شامل وقایع این ناحیه از ایران تا سال ٦١٣ است که درآن‌سال‌بپایان رسیده وگذشته از آنکه قدیم‌ترین کتاب درتاریخ طبرستان است که باقی‌مانده انشای بسیارفصیح دارد وفقط اندکی درکثرت استعمال لغت‌عرب افراط کرده است.

۵) **خواجه نصیرالدین ابوجعفرمحمدبن حسن طوسی** . پدرش از مردم ساوه‌بود ودرطوس‌اقامت‌داشت ووی درشهرطوس روزشنبهٔ‌یازدهم‌جمادی‌الاولی ۶۰۷ ولادت‌یافت‌ودرجوانی بواسطهٔ‌حوادث خراسان بقهستان‌رفت‌و بدربارملک‌ناصرالدین ابوالفتح‌عبدالرحیم‌بن‌ابی‌منصورمعروف‌به‌محتشم‌حکمران‌قهستان پذیرفته‌شد ودرآنجا کتاب اخلاق ناصری و رسالهٔ سیر وسلوک را بنام اوپرداخت وسپس‌چندی، درقهستان بزندان افتاد وچون‌ملک ناصرالدین‌نزد علاءالدین محمد پادشاه اسمعیلیهٔ الموت‌رفت او را بهمان حال با خود برد و وی تا انقراض این سلسله در ۶۵۵ در محبس الموت بود وچون هولاکوخان این سلسله را منقرض‌کرد خواجه را بخدمت خود اختصاص داد و پس از آنکه مراغه را پایتخت خود قرار داد رصدخانه‌ای در آنجا ساخت و کتابخانه‌ای ترتیب داد و تمام‌کتابهایی راکه سپاهیان مغول ازهرجاآورده بودند و شمارهٔ آنرا از چهارصد هزار هم بیشتر نوشته‌اند در آنجا جمع‌کرد واین مؤسسهٔ علمی بزرگ را بخواجه سپرد و جمعی از علماء را بخدمت او گماشت و وظیفه بریشان مقررکرد و وی هم چنان مشغول تألیف وتدریس بود تا اینکه در سفری‌که ببغدادکرده بود روز دوشنبهٔ ۱۸ ذیحجهٔ ۶۷۲ در۶۵ سالگی رحلت‌کرد و وی را در کاظمین بخاك سپردند . خواجه نصیرالدین یکی از بزرگان علمای اسلام ویکی از مشاهیر ایرانست . در زمان خویش معروفترین علمای دوران بود و در ریاضیات و حکمت ونجوم وسلوك و تصوف وکلام یکی ازمعتبرترین علمای اسلامست. مؤلفات اوبفارسی‌وعربی‌درعلوم مختلف‌بیش‌ازصدوشصت‌جلدکتاب معروفست‌وازجمله بعضی کتب عربی او در منتهی درجهٔ شهرتست مانند تحریراقلیدس، تحریر مجسطی ، تحریرالکرة لمانالاوس ، تحریر کتاب الاکرثا وذوسیوس ، تحریر کتاب الماخوذات، تحریرکتاب المعطیات ، تحریر کتاب الکرة المتحرکه ، تحریرمعرفة مساحة اشکال البسیطه والکرویه ، تحریر کتاب اللیل و النهار یاکتاب الایام واللیالی ، تحریر کتاب المناظر، تحریر کتاب جرمی النیرین وبعدیهما ، تحریرطلوع وغروب ، تحریرمطالع، تحریرکتاب المفروضات ، تحریر کتاب ظاهرات‌الفلک ، تحریر کره واستوانه ، تحریر

کتاب المساکن ، الاسطوانه ، المخروطات ، احوال خطوط منحنیه ، کشف القناع عن اسرار شکل القطاع، تربیع الدایره، رسالة فی انعطاف الشعاع وانعکاسه، تسطیح الکره والمطالع، رد بر مصادرهٔ اقلیدس، رسالة الشافیه عن الشک فی الخطوط المتوازیه، جامع الحساب بالتخت والتراب، رساله در علم مثلث، رساله در حساب جبر و مقابله، زبدة الادراک فی هیئة الافلاک، تذکرهٔ نصیریه، تجرید منطق ، تجرید العقاید در کلام، حل مشکلات الاشارات ، قواعد العقاید ، مصارع المصارع ، تلخیص المحصل یا نقد المحصل تهذیب محصل افکار المتقدین والمتاخرین امام فخر رازی، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، بقاء النفس بعد فناء الجسد ، رسالة در صدور خلق ازحضرت حق ، اثبات جوهر مفارق یا اثبات العقل ، رسالة الی نجم الکاتبی فی اثبات واجب الوجود ، شرح رسالة العلم ، مفاوضات ، مؤاخذات ، جواب اسئلة شمس الدین محمد کیشی، اسئلة النصیریه ، جواب اسئلة محیی الدین عباسی ، مسائل سبعه، جواب اسؤولة وردت من الروم ، جواب اسئلة سید رکن الدین استرابادی ، جواب اسئلة نجم الدین دیران، فوائد ثمانیه ، آداب المتعلمین ، مقولات عشر ، ربط الحادث بالقدیم ، اثبات العقل الفعال ، رسالة الاعتقادیه ، حواشی علی کلیات القانون ، فوائد ، تجرید فی الهندسه ، اختیارات مسیر القمر ، کتاب البارع فی التقویم، مختصر کرهٔ ارشمیدس، تحصیل فی علم النجوم، تقویم العلائی، نهایة الادراک فی درایة الافلاک، رسالة النصیریه، رسالة المقنعه، رسالة فی اصول الدین، رسالة فی اصول العقائد، رسالة فی مهیة العلم والعالم والمعلوم، رسالة المنتخبه فی معالم حقیقة النفس و مایتصل بذلک، اقسام الحکمه، سریعة الاثر فی انجاح المقاصد و کشف الملمات، رسالة فی العلل والمعلولات، اثبات اللوح المحفوظ ، نقطة القدسیه، آداب البحث ، اثبات الفرقة الناجیه ، رسالة فی احکام الکتف ، شرح اصول کافی ، کتاب المساطیر، شرح التهافت. گذشته ازین رسایل کوچک بسیار و مکاتیبی که در پاسخ دانشمندان زمان خود نوشته ازو بدست است . در نظم و نثر فارسی مهارت بسیار داشته و از جمله کتابهای معروف او بفارسی اخلاق ناصری در اخلاق و اوصاف

الاشراف در اخلاق و سلوك ومعيار الاشعار درعروض وقوافی وتنسوق نامهٔ ایلخانی وتذکرهٔ آغاز و انجام و رسالهٔ سیر و سلوك و رسالهٔ هفت باب بابا سیدنا ومطلوب المومنین هردودرعقاید اسمعیلیه وفصول نصیریه ورساله درنعمت‌ها وخوشیها ولذتها وجام‌گیتی نما وترجمهٔ ادب الصغیرابن المقفع وترجمهٔ مسالك وممالك ورسالهٔخلق اعمال‌ورسالهٔ تولا وتبرا بمشرب تعلیمیان و روضةالتسلیم یاکتاب التصورات ورساله درنفی‌واثبات‌وشرح مرموزالحکمه ورساله در اشارت بمکان وزمان‌آخرت وروضة القلوب و رسالهٔ تحفه در معرفت نفس و ترجمهٔ زبدة الحقایق عین القضاة و منظومهٔ اختیارات مسیر القمر ورساله درتقویم وحرکات افلاك وصدباب درمعرفت اسطرلاب و اثبات واجب و رساله در احکام دوازده‌خانهٔ رمل و نصیحت نامه وخلافت نامه و ترجمهٔ‌کتاب اخلاق ناصرالدین‌محتشم‌ورساله درحساب‌ورسالهٔ معینیه درهیئت‌وشرح معینیه وحل مشکلات‌رسالهٔ معینیه وزبدةالهیئه ومنظومهٔ مدخل درعلم نجوم وترجمهٔ صور الکواکب عبد الرحمن صوفی وشرح ثمرهٔ بطلیموس وزیج ایلخانی ورساله در بیان‌صبح کاذب ورساله درتحقیق قوس وقزح ورساله درموجودات‌واقسام‌آن وجواب اسئلهٔ اثیرالدین ابهری‌ورسالهٔفتح‌بغداد ورساله دررمل‌ورساله درجبرواختیار وجام جهان‌نما و ادب‌الوجیز وبیست باب‌اسطرلاب و رسالهٔ رمل وتذکرهٔ نصیریه و رساله درهیئت معروف‌بفارسی‌هیئت ومعرفت تقویم‌وسی‌فصل ومدخل نجوم واساس‌الاقتباس درمنطق‌ست و نیز کتابی‌دراخلاق باسم‌مکارم‌الاخلاق بوی نسبت میدهند که ازو نیست.

۶) **قاضی‌القضاة نصیرالدین یا ناصرالدین ابوالخیر یا ابوسعید عبدالله‌بن عمربیضاوی**، قاضی شیراز که در تبریز بسال ۶۸۵ رحلت‌کرده از بزرگان علمای این‌زمان بود. پدرش عماد الدین ابوالقاسم عمر در سلطنت اتابك ابوبکربن سعدبن زنگی قاضی‌القضاة فارس بود وپس ازو این‌منصب بپسرش رسید و وی پس از مدتها اقامت در شیراز در اواخرعمر درتبریز زندگی میکرد ومؤلفات معروف بزبان‌عرب داردکه از آن جمله است تفسیر مشهوری. در زبان فارسی هم کتابی تالیف‌کرده

است باسم نظام‌التواریخ که فهرست مختصری از تاریخ ایران از آغاز تاریخ تا زمان اوست و درسال ٦٧٤ تمام کرده است.

۷) **شمس‌الدین محمدبن قیس رازی**، ازمردم ری بود و مدتها در ماوراء‌النهر وخوارزم وخراسان می‌زیست ودرسال ٦١٤ که آوازهٔ هجوم مغول در خراسان برخاست با سلطان علاء‌الدین محمد بن تکش خوارزمشاه بعراق آمد وتا سال ٦١٧ که این پادشاه از لشکریان مغول می‌گریخت از همراهان وی بود و پس از آن در حدود ٦٢٣ ازعراق بفارس رفت و بدربار اتابیك سعدبن زنگی (٥٩٩ ـ ٦٢٨) راه یافت وندیم آن پادشاه شد وپس از آن در دربارپسرش ابوبکربن سعد نیز بود ووی مؤلف کتاب معروف‌المعجم فی‌معاییر اشعار العجمست که معروف ترین کتاب عروض وقوافی ومحسنات شعر فارسیست ونخست در ٦١٤ در شهر مرو طرح این کتاب را ریخته و در وقایع سال ٦١٧ ازمیان رفته وپس ازمدتی اوراق آن بتوسط روستاییان کوه پایهای عراق بدست وی باز گشته وسپس در فارس در حدود سال ٦٣٠ آنرا تمام کرده است ونیز سه کتاب دیگر داشته است باسم المعرب فی‌معاییر اشعارالعرب والکافی فی‌العروضین والقوافی وکتاب حدائق‌العجم.

۸) **سعدالدین وراوینی** ازمردم آذربایجان بود ودراواخر دورهٔ خوارزمشاهان زندگی می کرد وباسلطان جلال‌الدین خوارزمشاه معاصر بود. یگانه اثری که ازوی مانده کتاب مرزبان نامه است. این کتاب را مرزبان بن رستم‌بن‌شروین باوندی از ملوك طبرستان بزبان طبری نوشته بود و وی بنام خواجه ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون‌بن‌علی‌بن‌ظفر دندان‌وزیر اتابیك‌ازبك‌بن محمدبن‌ایلدگزازاتابیکان آذربایجان که جزوملازمان وی بوده است ترجمه کرده واز کتابهای معروف زبان‌فارسیست‌ولی ازحیث وفوراستعمال لغات عرب ثقیل شده است.

۹) **نجم‌الدین ابوبکرعبدالله‌بن محمدبن‌شاهوراسدی رازی** معروف بنجم‌الدین دایه از مردم ری بود و در جوانی بخوارزم رفت و در سلك مریدان و شاگردان نجم‌الدین کبری درآمد وهم چنان درخوارزم بود تا در ٦١٨ درفتنهٔ‌مغول

استاد وی کشته شد واو از آن دیارفرار کرد وعزم وطن خود داشت ولی لشکر مغول دربی اومی آمدناچار بهمدان رفت و از آنجا ازراه‌اردبیل بآسیای‌صغیررفت. نخست درشهرقیصریه‌وسپس درشهرملطیه وارد شد ودر آنجا بخدمت شهاب‌الدین سهروردی رسید و بوسیلهٔ او در حمایت ابوالفتح کیقبادبن کیخسرو بن‌قلج ارسلان ازسلجوقیان روم درآمد و در شهرقونیه پایتخت او ساکن شد ودر آنجا باصدرالدین قونیوی و جلال‌الدین بلخی معاشربود وعاقبت پس از۳٦ سال توقف در آن دیاردرسال٦٥٤در بغداد رحلت کرد ودربیرون شهربغداد در مزارشیخ سری وجنید بغدادی اورا بخاك سپردند. وی ازبزرگان نویسندگان متصوفهٔ ایران درقرن هفتم بود ودرشعر فارسی نیزدست داشت. معروفترین کتاب‌اودرتصوف فارسی‌مرصادالعباد من‌المبدأ الی‌المعاد است‌که روزدوشنبهٔ اول رجب ٦۲۰ درشهرسیواس تمام‌کرده وکتابیست در منتهای فصاحت ودر اوج اهمیت. دیگر از مؤلفات او بحرالحقایق و المعانیست در تفسیر بزبان عربی ورسالهٔ عشق وعقل بفارسی ومنارات‌السائرین الی حضرة‌الله ومقامات ـ الطائرین بالله.

۱۰) **شهاب الدین ابوحفص عمر بن‌محمدبن عبدالله بکری سهروردی** متولد درسهرورد زنجان درماه رجب ۵۳۹ از بزرگان مشایخ متصوفهٔ ایران بود و ازشاگردان و مریدان عم خویش نجیب‌الدین سهروردی بشمارمی‌رفت. ازوطن خود ببغداد رفت و اکثر عمر خود را دربغداد وآسیای صغیر گذراند ودرآنجا سرسلسلهٔ عرفابودومجلس‌ذکرووعظ داشت‌وبصحبت‌عبدالقادر گیلانی‌عارف‌مشهور آن‌زمان‌رسید وریاضات بسیارداشت وچندی نیزدرشهرملطیه متوقف بود وسپس شیخ‌الاسلام بغداد شد وخلیفه ناصرلدین‌الله یک بار اورا بسفارت نزد علاءالدین کیقباد سلجوقی وبار دیگرنزدسلطان محمدخوارزمشاه فرستاد ومدتی‌هم درعبادان ودرمکه‌اقامت داشته و دو تن ازبزرگان شعرای ایران‌کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی و سعدی بوی ارادت داشته‌اند ودرسال ٦۳۲ بسن۹۳سالگی دربغداد رحلت کردومرقداوهم اکنون‌درمحلهٔ وردیهٔ‌بغداد زیارتگاهست. شهاب‌الدین‌سهروردی پیشوای سلسله‌ای ازعرفای‌ایرانست که بنام سهروردیه معروف‌شده‌اند ودرنظم ونثر عربی وفارسی‌توانایی بسیار داشته و

ازجمله کتب معروف او عوارف المعارفست که درسفر مکه نوشته وعزالدین محمود بن علی کاشانی در ۷۳۵ بنام مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه بفارسی ترجمه وشرح کرده است ودیگر رشف النصایح الایمانیه فی کشف الفضایح الیونانیه که معین الدین معلم یزدی در قرن هشتم بفارسی ترجمه کرده است واعلام التقی واعلام الهدی وبجهة الاسرار فی مناقب الغونیه ، رسالة السیر والطیر، رسالة فی السلوک ، الرحیق المختوم لذوی العقول والفهوم ، بغیة البیان فی تفسیر القرآن .

۱۱) **خواجه رشید الدین محمد فضل الله بن ابی الخیر عمادالدولة بن موفق الدوله علی همدانی** اجداد وی ازیهود همدان بودند و وی در همدان بسال ٦٤٥ متولد شد ودر آغاز کار بطبابت مشغول بود تا اینکه طبیب ابقاخان شد وپس از آن بوزارت ارغون خان وبوزارت غازان والجایتومحمد خربنده رسید ولی درزمان پادشاهی ابوسعید بهادروزیر او تاج الدین علیشاه درحق وی سعایت کرد که خواجه رشیدالدین محمد خربنده را مسموم کرده است وباین جرم وی راگرفتند ودارایی او را توقیف کردند ودرتبریز بسال ۷۱۸ کشتند . رشیدالدین فضل الله یکی از بزرگان علما ووزرای نیکوکار ایران بودو گذشته ازفضل بسیار ومنتهای قدرت درزبان پارسی بمنتهی درجه دانش دردست بود واموال هنگفت خود را صرف خیرات وآبادانی و استنساخ کتاب وبنای مدرسه ومسجد و مریضخانه وکتابخانه کرده بود وبدرجه‌ای موقوفات داشته که مجموعهٔ وقف نامها ورقبات اوخود کتاب قطوریست ودرتبریز یک محله تمام ساخته بود باسم ربع رشیدی که تمام آنرا وقف کرده بود وازجمله کتابخانهٔ بسیاربزرگ نفیسی بودودرنثرفارسی یکی ازبزرگترین ادبای ایرانست ودرنثرعربی نیزدست داشته‌است. مؤلفات عمدهٔ وی بدین‌قرارست: جامع التواریخ شامل تاریخ عالم ازآغازخلقت تا سال ۷۰۳ که درسال ۷۰۰ بامرغازان‌خان شروع کرده ودرسال ۷۱۰ ازآن فارغ شده ودر تدوین این کتاب چندتن از مورخین ایران شرکت داشته‌اند ازآن جمله تاریخ چین و مغولستان را ازروی اسناد چینی و مغولی نوشته وپیش‌از آن در زبان فارسی نظیرنداشته است . جامع التصانیف شامل نظامات و قوانین و

باساهای مغول در ایران ، لطایف الحقایق در اخلاق و معارف و حکم ، سلطانیه در حکمت الهی ، مفتاح التفاسیر، رسالهٔ توضیحات در اخلاق ، الاحیاء والآثار ، بیان الحقایق ، مکاتبات رشیدی شامل مکاتیب او ، مجمع التواریخ که مجموعه‌ایست از همهٔ متون تاریخ فارسی تازمان او و در میان هریک که رابطه گسیخته شده ذیلی که خود نوشته قرار داده است .

۱۲) فخرالدین ابوسلیمان داود بن ابوالفضل محمد بناکتی از مردم بناکت یا فناکت بود که امروز بتاشکند معروفست و از مشاهیر شعرا و نویسندگان دربار غازان خان بود و در ۷۰۱ ملك الشعراء لقب گرفت و برادرش نظام‌الدین علی بناکتی از عرفای معروف زمان بود و وی مؤلف تاریخ معروفیست باسم روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب شامل تاریخ تمام عالم از زمان خلقت تا عصر مؤلف که آنرا در سال ۷۱۷ تمام کرده و خلاصه ایست از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله که باتکلفات منشیانه نوشته است .

۱۳) شمس الدین احمد افلاکی از شاگردان شیخ جلال‌الدین عارف نوادهٔ جلال‌الدین محمد بلخی بود و مؤلف کتابیست باسم مناقب العارفین در احوال جلال‌الدین بلخی و فرزندان و جانشینان وی و مشایخ این طریقه که بطریقهٔ مولوی معروفست و در سال ۷۱۸ بتألیف آن شروع کرده و تا سال ۷۴۲ مشغول بوده و از حیث مطالب و روانی انشاء کتاب بسیار جالب توجهست .

۱٤) شهاب الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی ملقب بوصاف الحضره از مستوفیان دربار پادشاهان مغول و از مختصان خواجه رشیدالدین فضل الله بود و پس از کشته شدن این وزیر بپسرش غیاث‌الدین محمد پیوستگی داشت و در ۷۱۹ در گذشت، مولف کتاب مشهوریست باسم تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار معروف بتاریخ وصاف که شامل وقایع سلطنت مغول از ٦٥٦ تا ۷۱۲ است و با تکلفات منشیانهٔ بسیار نوشته، بحدی که از سیاق زبان فارسی بسیار دور است و در نوع خود در میان کتابهایی که در آن بکثرت لغات عرب مقید شده‌اند منحصر مانده است ولی در نثر فارسی قدرت وی ازین

کتاب ظاهر می‌شود وی در نظم فارسی و عربی نیز توانا بوده است .

۱۵) **حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی** از خاندان معروف مستوفیان قزوین و جد او امین‌الدین احمد پس از آنکه مدتی در سلك مستوفیان بود درطریقهٔ تصوف وارد شد و درفتنهٔ مغول کشته شد و برادرش زین‌الدین محمد در وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله نایب دیوان وزارت بود و خود نیز در سلك مستوفیان دربار می‌زیست . حمدالله مستوفی از جملهٔ شعرا و نویسندگان زبردست زمان خود بود و از تالیفات او یکی تاریخ گزیده است که خلاصه ایست از تاریخ ایران تا سال ۷۳۰ و آنرا از روی جامع التواریخ رشیدی پرداخته است. دیگر نزهة‌القلوب در طبیعیات و جغرافیا و دعجایب بلدان که در ۷٤۵ مشغول تألیف آن بوده و مهمترین کتاب جغرافیا در زبان فارسیست . سوم ظفرنامه که منظومه ایست ببحر متقارب و در آن وقایع ایران را پس از استیلای عرب تا زمان خود نظم کرده و دنبالهٔ شاهنامهٔ فردوسی قرار داده است و شامل ۷۵ هزار شعر ست دیگر تاریخ قزوین که آنرا نیز بانشای بسیار روان نوشته است .

۱٦) **شرف‌الدین ابوالفضل فضل‌الله راجی حسینی قزوینی** در دربار اتابیك نصرةالدین احمد بن یوسف شاه (٦٤۹ - ۷۲۷) از اتابیکان لرستان می‌زیسته و کتاب معروفی پرداخته است باسم کتاب المعجم فی آثار ملوك العجم که شامل احوال بعضی از پادشاهان پیش از اسلام ایرانست و آن نیز بواسطهٔ وفور کلمات عربی از سیاق عادی زبان فارسی دور افتاده است .

۱۷) **سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ملقب بعلم‌الهدی** از علمای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده و از جزییات احوال وی اطلاعی نیست و وی دو کتاب بنثر فارسی بسیار فصیح و منسجم پرداخته است یکی باسم تبصرة‌العوام فی معرفة مقالات الانام که در رد مذاهب مختلف و اثبات مذهب شیعه است و قدیم‌ترین کتاب فارسیست که بحث مذاهب مختلف در آن رفته ، دیگر ترجمهٔ فارسی انساب‌نامه در ترجمهٔ احوال ائمه که اصل آنرا در سال ٦۵۳ سید ابوتراب نلمی بسایر ان آورده و وی ترجمه کرده است .

۱۸) افضل‌الدین محمدبن حسن بن حسین بن محمدبن خوزه‌مرقی کاشانی معروف بیابا افضل ازبزرگان علما وعرفای قرن هفتم ایران بود ودر زمان خویش شهرت بسیارداشته ودانشمندان عصرهمه وی را تکریم می‌کردند وهمواره در مولد خود ساکن بـود وزمان را بدرس وبحث وتألیفمی گذرانده . رحلت اورا باختلاف در٦٠٤و٦٠٥ و٦٤١ ورجب ٦٦٦ و٦٦٧ و٧٠٧نوشته‌اندولی٦٠٤درست ترمی‌نماید ووی مولف‌یك عده بسیاررسایل‌فارسیست، درتصوف وسلوك وحکمت ،که‌درمنتهای فصاحت وشیوابی‌نوشته ودرزبان فارسی منشی بسیار زبردستی بوده است و در شعر فارسی و نثر عربی نیز توانا بوده و در حکمت و منطق و کلام و تصوف و اخلاق معروف ترین کس در زمـان خود بوده است ، رسایل عمدهٔ وی بدینقرار است ، المفیدللمستفید ، ساز و پیرایهٔ شاهان پرمایه ، منهاج المبین در منطق ، مدارج الکمال ، عرض نامه ، جـاودان نامه ، راه انجام نامه ، مبادی مـوجودات ، رسالهٔ نفس ارسطو، رسالهٔ تفاحهٔ ارسطوورسالهٔ زجرالنفس یاینبوع‌الحیوةادریس که هرسه را ترجمه‌کرده است ، رسالةسوال وجواب ، رسالهٔ چهارعنوان ، شرح‌فصوص‌الحکم ،آیات‌الصنعه بعربی ، مجموعهٔ رباعیات ویك عده مکاتیب وتقریرات .

۱۹) نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی‌بن‌سلیمان‌بـن محمدبـن احمد بن حسین‌بن همهٔ راوندی خاندان وی از خانواد های علمای عراق بـودند و وی در راوندکاشان ولادت یافت و پس از قحطی سال ٥٧٠ که در اصفهان روی داد بعزم تحصیل سفرهای چند دراصفهان‌وهمدان وشهرهای‌عراق‌کرد وازسال ٥٧٧ دردربار طغرل‌بن ارسلان سلجوقی‌راه‌یافت وسپس بخدمت سلیمان‌شاه‌بن قلج‌ارسلان‌سلجوقی مخصوص شد وبتعلیم پسران وی مأمور گشت وبیشترازین‌ایام را درهمدان گذرانیده و پس ازانقراض سلجوقیان ایران بروم رفت و در دربارسلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسروبن قلج‌ارسلان پذیرفته شد . وی مولف‌کتاب معروفیست درتاریخ‌سلجوقیان باسم راحة‌الصدوروآیة‌السرور که درسال ٥٩٩ تألیف‌کرده ویکی ازبهترین‌کتب‌نثر فارسیست و در نهـایت فصاحت و روانـی نوشته است و در ضمن شعر فـارسی را نیکو می‌گفته است.

۲۰) **خواجه فقیه زاهد شیخ الاسلام ابو نصر طاهر بن محمد خانقاهی مغربی سرخسی** ازمشایخ متصوفهٔ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران و از وعاظ و ائمهٔ زمان خودبوده و ازاحوال وی جزبیاتی بدست نیست. وی مولف کتابیست بنثر فارسی بسیارفصیح باسم «گزیده» در تصوف که در منتهی درجهٔ سلاست نوشته و این کتاب بزبان ترکی هم ترجمه شده است. دیگر از مؤلفات اوست کتاب خلاصة السلوک و کتاب هادی و کتاب تحفه.

۲۱) **عماد الدین زکریا بن محمود مکمونی قزوینی** ، از مردم قزوین بود. نسبش بامام انس بن مالك می‌رسید ودر جوانی بدمشق رفت و پس ازتحصیل بعراق آمد ودر ۶۵۰ قاضی حله شد ودر ۶۵۲ قاضی واسط شد وتا آخر عمر درین مقام بود وچندی هم دربغداد می‌زیست ودر آنجا در ۶۸۲ رحلت کرد. وی ازادبای عالی مقام زمان خود بود و در نثر عربی وفارسی دست داشت و مؤلفات معروف گذاشته است از آن جمله تاریخ قاهره وکتاب آثار البلاد و اخبار العباد در جغرافیا و عجایب ـ المخلوقات و غرائب الموجودات که ظاهراً این هردو کتاب را خود بفارسی ترجمه کرده وترجمهٔ فارسی آن درنهایت فصاحت وروانیست.

۲۲) **جمال الدین ابو الفضل محمد بن عمر الخالد قرشی** ، از دانشمندان ایرانی مقیم کاشغر و پدرش حافظ بلاساغون در ماوراء سیحون بود و مؤلف ترجمهٔ فارسی صحاح اللغهٔ جوهریست که آنرا باسم الصراح من الصحاح درشب سه شنبهٔ ۱۶ صفر ۶۸۱ تمام کرده و بعد ذیلی بعربی برآن کتاب نوشته است باسم ملحقات صراح که مطالب تاریخی مهم درآن بسیارست.

۲۳) **صفی الدین عبد المؤمن ارموی** ، ازفضلای اورمیه و ازخوشنویسان وعلمای معروف موسیقی درزمان خودبود. در ۶۳۱ ولادت یافت ودر جوانی ببغداد رفته ودرمدرسهٔ مستنصریه تحصیل کرده ودرادبیات وتاریخ وموسیقی وخط معروف شده وعود را درکمال خوبی می‌زده است ودر دستگاه مستعصم خلیفه منزلتی یافت وکاتب ومغنی وندیم اوشد وپس ازفتح بغداد در ۶۵۷ بخدمت خاندان جوینی اختصاص یافت وازجانب

ایشان کاتب انشاء دیوان بغداد شد ولی پس از برچیده شدن این خاندان چنان تهی دست شد که دربرابر سیصد دینار قرض محبوس شد و در آن حبس در ۱۸ صفر ۶۹۳ درگذشت و هشتاد سال عمر کرده بود. وی را مؤلفات چندیست از آن جمله رسالهٔ شرفیه درموسیقی که بنام شرف‌الدین هارون پسر صاحبدیوان جوینی پرداخته و بفارسی وعربی نوشته وبهترین رسالهٔ موسیقی قدیم ایرانست ودیگر کتاب ادوار که عبدالقادر مراغی در پایان قرن هشتم شرحی بر آن نوشته وشکرالله احمد اوغلی بترکی ترجمه کرده ونیز صفی‌الدین دوساز تازه اختراع کرده است یکی بنام «مغنی» ودیگری بنام «نزهة».

۲٤) **قطب‌الدین محمود بن ضیاء الدین مسعود بن مصلح کازرونی شیرازی،** معروف بعلامه درماه صفر ٦٣٤ درشیراز متولد شد وعم وپدرش طبیب بودند ووی نزدایشان طب را آموخت و در نجوم نیز دست یافت و از جمله کسانی بود که در رصدخانهٔ مراغه باخواجه نصیرالدین دستیاری می کردند وسپس بروم رفت ومدتی قاضی سیواس وملطیه بود و از آنجا بشام رفت و درقونیه با صدرالدین قونیوی وجلال‌الدین بلخی محشور شد و درسلك تصوف درآمد وسپس بتبریز آمد و ازخاصان پادشاهان مغول شد و درآنجا بسال ۷۱۰ درگذشت و در محلهٔ چرنداب مدفون شد . وی از علمای بزرگ قرن هفتم بود و در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و کلام و موسیقی و هنرهای دیگر کامل بود و درظرافت طبع معروفست ، اورا خال سعدی شاعرمعروف ایران دانسته‌اند اماگویا این نسبت درست نباشد. درنثرونظم پارسی وعربی مهارت بسیار داشته وکتب بسیار او درزبان عرب معروفست ازکتابهای اوبزبان تازی نهایة الادراك فی درایة الافلاك ، التحفةالشاهیه ، شرح حکمة الاشراق ، مفتاح‌المفتاح، التحفة السعدیه ، شرح مختصرالاصول ابن حاجب ، فتح المنان فی‌تفسیرالقرآن ، حاشیه برالکشاف عن حقایق التنزیل زمخشری، رسالة فی بیان‌الحاجة الی‌الطب و آداب الاطبا ووصایاهم، حاشیه برحکمة العین نجم الدین دبیران واز جمله کتابهای معروف او بفارسی درة التاج لغرةالدباج است که کتابیست در تمام علوم ومعروف

بانبان ملاقطب که برای اسحق وند امیره دباج از امرای مغرب گیلان که در فومن حکمرانی داشته است نوشته ودیگر از مولفات فارسی اوتحفهٔ شاهی ونهایةالادراك است که هر دو در علم هیئت باشد و نیز کتاب زیج سلطانی را بوی نسبت داده‌اند.

۲۵) **رکن‌الدین ابوالمکارم علاء الدوله احمدبن شرف‌الدین محمدبن احمدبن محمد بیابانکی سمنانی**، ازعرفای نامی‌ایران بود در۶۵۹ متولد شد و در جوانی جزو عمال دیوان بود وپس از آن بحج‌رفت و در ۶۸۷ در سلك عرفا درآمد و از ۷۲۰ ببعد در خانقاهی که خود بنام صوفی‌آباد نزدیك سمنان ساخته بود منزوی شد و در شب جمعهٔ ماه رجب ۷۳۶ در گذشت. علاء الدولهٔ سمنانی مولف يك سلسله رسالات بسیار فصیح شیرین در تصوف بزبان فارسیست و در نظم فارسی نیز دست داشته، ازجملهٔ رسایل اوست: رسالةالتصوف فی آداب الخلوة، سرالبال فی‌اطوار سلوك اهل‌الحال(تألیف در۷۰۱)، سلوةالعاشقین وسکنة المشتاقین، ذکر خفی المستجلب‌لاجر الوفی ،کتاب الفلاح ، مصابیح الجنان ، مکاشفات ، عروة لاهل خلوة وجلوه (تألیف در صوفی‌آباد درمحرم ۷۲۱) ، مقالات ، مواردالشوارد ، فصول الاصول یا فصول فی‌الاصول معروف بلا بدمنه ، فواید العقاید (تألیف در رجب ۶۹۹)، مدارج المعارج فی الوارد الطارد بشبهة المارد معروف بالمدارج و المعارج ، نجم‌القران فی‌تاویلات القرآن ، عروةالوثقی، الفتح‌المبین‌لاهل‌الیقین، فرحةالعالمین وفرجةالکاملین ، رسالة فی الفتوه . امیراقبال سیستانی از اصحاب وی رساله‌ای در احوال ومناقب اونوشته است .

۲۶) **ملك‌الشعراء شمس‌الدین بن فخرالدین فخری اصفهانی معروف بشمس‌فخری** از شعرا و ادبای معروف قرن هفتم بود و درجوانی از ۷۱۳ ببعد در دربار اتابیك نصرة الدین احمد اتابیك لرستان می‌زیست سپس بخدمت خواجه غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین فضل‌الله رسید و از آن پس بخدمت شیخ ابواسحق اینجو در آمد وپدرش‌فخرالدین نیز ازشعرای معروف عصر خود بوده است . شمس‌-الدین فخری مؤلف چندکتابست از آن‌جمله معیار نصرتی در فن عروض و قوافی که

در ۷۱۳ در لرستان تمام کرده و دیگر قصیدهٔ مصنوع معروفی باسم مخزن‌البحور و مجمع‌الصنایع که در ۷۳۲ دزقم در مدح خواجه غیاث‌الدین سروده و دیگر معیار جمالی ومفتاح ابواسحقی شامل عروض وقافیه وبدیع ولغت که در ۷۴۵ باسم ابواسحق اینجو درفارس تمام کرده‌است و وی درعروض وقوافی ولغت ومحسنات کلام در عصر خویش معروف بوده است.

۲۷) **ناصرالدین عمدة الملك منتجب الدین یزدی منشی** رئیس دیوان رسایل و انشای صفوة الدین بادشاه خاتون (۶۰۱ـ۶۹۴) از سلسلهٔ قراختایی کرمان بود وپدرش در ۶۵۰ از یزد بکرمان رفت و بدربار این سلسله راه یافت ووی اندکی بعد بکرمان رفت و در جزو عمال آن دربار شد و در جوانی در ۶۹۳ رئیس دیوان انشای رسالت شد و در کرمان اقامت داشت ، وی مؤلف کتاب معروفیست در تاریخ قراختائیان کرمان باسم سمط‌العلی للحضرة العلیا که بتقلید عقدالعلی نوشته و کتاب منشیانهٔ فصیحیست که در ۷۱۶ تمام کرده‌است ونیز کتاب تتمهٔ صوان الحکمهٔ ابوالحسن بیهقی را بنام درة الاخبار ولمعة‌الانوار ترجمه وتکمیل کرده است وکتابی دراحوال وزرا بنام نسائم‌الاسحار دارد.

۲۸) **شهاب‌الدین ابوسعید کرمانی** ، از مورخین و نویسندگان قرن هفتم کرمانست ازاحوال وی اطلاعی نیست وتنها اثری که ازو مانده کتابیست باسم تاریخ شاهی درتاریخ قراختاییان کرمان .

۲۹) **امیر ناصرالدین حسین بن مجدالدین محمد ترجمان جعفری رغدی معروف بابن بی‌بی** پدرش ازسادات کورسرخ گرگان ومادرش بی‌بی منجمه دختر کمال‌الدین سمنانی رئیس شافعیهٔ نیشابور بودو بهمین جهت بابن بی‌بی معروف شد وازجانب مادر ازنژاد محمدبن یحیی عالم مشهور خراسان بود که در فتنهٔ غز در قرن ششم درخراسان کشته شد و مادرش در ستاره شناسی معروف بود بهمین جهت در دستگاه جلال‌الدین خوارزمشاه قربی داشت و درسفرها با وی همراه بود وپس ازکشته شدن این‌پادشاه این خانواده بدمشق رفت و علاء الدین کیقباد پادشاه سلجوقی روم ایشان را بقونیه نزد خود خواند، شوهرش کاتب حضورشاه وانشاء دیوان شد وپسر نیز درهمان دربار مقام مهمی یافت ودر آن دربارمقیم بود. ابن بی‌بی مؤلف کتابیست باسم الاوامر العلائیه

فی امور العلائیه که از ۶۸۱ تا ۶۸۴ بتألیف آن پرداخته و انشای بسیار فصیح منشیانه دارد و خلاصه‌ای از آن در دست بنام سلجوقنامه که معلوم نیست از کیست.

۳۰) **صدرالدین محمدبن اسحق قونیوی** ، از عرفای بزرگ قرن هفتم ایران بود که در شهر قونیه زندگی میکرد وجمع کثیری از معاریف عرفای ایران در سلك شاگردان ومریدان وی بوده‌اند و در ۶۷۳ درگذشته است ومؤلف کتابهای معروفی است در تصوف بزبان عربی وفارسی از آن جمله اعجازالبیان فی تفسیرام القرآن یا فی کشف بعض اسرار القرآن، تاویل السورة المبارکة الفاتحه، شرح الاحادیث الاربعینیه، شرح اسماء الله الحسنی ، الرسالة الهادیه ، النصوص فی تحقیق الطور المخصوص یا النصوص فی بحر التحقیق وجواهر الفصوص ، مراتب التقوی ، النفحات الالهیة القدسیه ، شعب الامام ، مفتاح الغیب، الرسالة المفصحة عن منتهی الافکار وسبب اختلاف الامم، الرسالة المرشدیه فی احکام صفات الالهیه ، لطایف الاعلام فی اشارات اهل الالهام ، نفثة المصدور وتحفة المشکور، النفحات الربانیه یا النفحات الرحمانیه، ثمرات التجلیات الاختصاصیه، دعاءالتوحید، شرح حدیث، جامع الاصول درحدیث، کشف استار جواهر الحکم المستخرجة الموروثة من جوامع الکلم درشرح حدیث الاربعین ، کشف السر وفکوك فی مستندات حکم النصوص و از جمله کتب فارسی او تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی است.

۳۱) **اسمعیل بن محمد تبریزی** ، ازحکمای قرن هفتم ایران بود و در دربار اتابیك یوسف شاه بن الب ارغون از اتابیکان لرستان می‌زیست و ازعمال این دربار و همواره با وی همراه بود و در زبان فارسی کتبی چند در حکمت پرداخته است از آن جمله حیوة النفس و رسالهٔ نصیریه.

۳۲) **قاضی سراج الدین ابوالثنایا محمود بن ابی‌بکر ارموی** ، از علمای معروف آذربایجان بود که در ۵۹۴ ولادت یافت وبآسیای صغیر رفت و درقونیه مقیم شد و در دربار عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن کیقباد از سلجوقیان روم می‌زیست و در آن دیار در ۶۸۲ درگذشت و مؤلفات چند از و مانده است از آن جمله

مطالع الانوار در منطق و لطایف الحکمه در حکمت بفارسی که در ٦٥٥ تألیف کرده است.

۳۳) **ابو القاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی**، از مورخان معروف قرن هفتم بود و ازجمله کسانی بودکه درتدوین جامع التواریخ با خواجه رشیدالدین فضل‌الله مساعدت میکرد وسپس خودکتاب مستقلی درتاریخ نوشت باسم زبدة التواریخ که نخست کتاب کوچک تری شامل تاریخ سال بسال ازپیشدادیان تا انقراض خلافت بنی‌العباس نوشته وسپس کتاب مفصلی در سال ۷۰۰ تمام کرده ووقایع تاریخ عالم را تا عصر خود رسانیده و یکی از مجلدات آنرا تاریخ الجایتوسلطان محمد خربنده نامیده است.

٣٤) **ابو نصر محمد قطان غزنوی**، یکی از نویسندگان و علمای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده ولی ازاحوال وی اطلاعی نیست وتنها کتابی ازو بدستست دراحوال پیغمبران بنثرفارسی بسیار روان وفصیح باسم سراج‌القلوب که درمنتهای استادی نوشته است.

۳٥) **محمدبن علی بن حمیدبن ابی‌بکر کوفی**، از نویسندگان بزرگ مقیم هندوستان بود و کتاب منهاج‌المسالك تألیف محمدبن قاسم ثقفی را که بزبان عرب نوشته شده وشامل تاریخ چچ‌بن سیلایج وفتح سند بدست اعرابست باسم چچ‌نامه یا تاریخ هند ویا فتح‌نامه در زمان معزالدین محمدبن سام وناصرالدین قباچه بفرمان عین الملك فخرالدین حسین بن ابی‌بکر اشعری وزیر بفارسی بسیار شیوا ترجمه کرده است.

٣٦) **بدرالدین نخشبی رومی**، از دبیران دربارسلجوقیان روم درقونیه بوده و مولف کتاب بسیار خوبیست در صنعت انشا باسم الترسل الی التوسل که در اول ذی‌حجهٔ ٦٨٤ تدوین کرده است.

۳۷) **نصیر الدین محمد بن ابراهیم بن عبدالله سجستانی ساغتی هیکلی سیواسی**، معروف برمال ومعزم از علمای ایران بودکه در روم اقامت داشت و در

هندسه و علوم غریبه و ریاضیات بسیار ماهر بود و چند تألیف درین باب پرداخته است: یکی کتاب دقایق‌الحقایق در علوم خفیه که در آقسرا درسال ٦٧٠ تمام کرده و دیگر مونس‌العوارف منظومه در معراج و معجزات و غرایب که در قیصریه بسال ٦٧١ باسم غیاث‌الدین کیخسرو دوم (٦٦٦ـ ٦٨٢) از سلجوقیان روم باتمام رسانیده و درنظم و نثر فارسی مهارت کامل داشته است.

۳۸) **حسن نظامی نیشابوری**، از منشیان زبردست خراسان بود، در اوایل عمر بغزنین و سپس بهندوستان رفت و در دهلی در دربارپادشاهان هند مقیم شد و بخدمت قطب‌الدین ایبك و شمس‌الدین ایلتتمش رسید و کتاب تاج‌المآثر راکه در تاریخ این پادشاهان و از٥٨٧ تا ٦١٤ است درسال ٦٠٢ شروع کرد. این کتاب نیز ازجملهٔ کتابهاییست که در وفور کلمات عربی معروفست.

۳۹) **محمدبن امین‌الدین ابوالمکارم ایوب‌بن ابراهیم دنیسری**، نیز از منشیان وعلمای مقیم روم بوده ومولف کتابیست باسم نوادرالتبادر درتمام علوم که در ٦٦٩ تمام کرده است.

۴۰) **شرف‌الدین محمدبن‌مسعودبن محمد مسعودی**، مولف کتاب الکفایة فی‌علم الهیئة که در٦٤٣ بتألیف آن شروع کرده و در ٦٧٢ باتمام رسانده وسپس آنرا خود بفارسی باسم جهان دانش ترجمه کرده است.

۴۱) **حسن بن محمد نیشابوری قمی معروف بنظام**، صاحب کشف‌الحقایق در شرح زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی از جمله علمای نجوم قرن هفتم بوده است.

۴۲) **محمدبن ابی عبدالله سنجر کمالی معروف بسیف منجم بایزدوی**، مقیم شیراز وی نیز از منجمین این عصر بود و در سال ۷۰۲ زیج اشرفی را تالیف کرده است.

۴۳) **محمدبن منصور**، از دانشمندان زمان غازان خان (٦٩٤ـ٧٠٣) بود و کتابی درمعرفت جواهر باسم جواهرنامه پرداخته است.

۴۴) **سعدالدین سعیدبن محمدبن احمد فرغانی** ، معروف بسعید فرغانی متوفی در ۶۹۱ ازجمله عرفای این زمان بود وشرحی بفارسی برقصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض نوشته است .

۴۵) **نجم الدین صاین الاسلام محمودبن صاین الدین الیاس بن ستر باریك شیرازی** ، از اطبای نامی این زمان بود و کتاب غیاثیه درطب ازمولفات اوست .

۴۶) **شمس الدین محمدبن علی وابکنوی** ، ازمردم وابکنه در سه فرسنگی بخارا و ازبزرگان منجمین این زمان بود . چهل سال کواکب را رصد کرد ومدتی مقیم یزد بود وسفرهای بسیار کرد و تا اوایل قرن هشتم زنده بود ، از جمله مؤلفات او زیج سلطانیست که در ۶۹۴ تألیف کرده و دیگر زیج قطبی .

۴۷) **حسن بن علی بن محمدبن علی بن حسن طبری استرابادی** ازعلمای شیعهٔ این قرن بوده وازاحوالش جزبن خبری نیست که در ۶۷۵ کتاب کامل بهایی را درعقاید شیعه بفارسی بنام شمس الدین صاحبدیوان جوینی و پسرش بهاءالدین تألیف کرده و مؤلفات دیگروی ازین قرارست : تحفهٔ ابرار وهدیهٔ اخبار بفارسی، مناقب الطاهرین، منهج درعبادات ، اربعین معروف باربعین بهایی ، نقض معالم فخرالدین رازی .

۴۸) **شهاب الدین ابوعبدالله فضل الله بن تاج الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توران پشتی** از بزرگان دانشمندان وفقهای قرن هفتم واز مردم توران پشت قریه‌ای از توابع یزد و ساکن شیراز بوده و در پایان زندگی بخواهش قتلغ ترکان خاتون قراختستایی بکرمان رفته ودر ۶۶۱ درآنجا درگذشته‌است وبازماندگان وی تا مدتی در آن شهر بوده‌اند . وی ازبزرگان علمای شافعی‌ایران بوده وکتابهای چند نوشته است ازان‌جمله شرحی برمصابیح‌السنه تألیف امام حسین‌بن‌مسعود فراء بغوی شافعی متوفی در ۵۱۶ و نیزکتابی بفارسی در اعتقادات بنام اتابیك ابوبکربن سعدبن زنگی وپسرش سعد در ولیعهدی‌وی بنام المعتمد فی‌المعتقد نوشته که بتحفهٔ مظفری وتحفهٔ سلغری نیزمعروفست ومولوی اخترمحمد خان رامپوری حنفی قادری نقشبندی مجددی آنرا بزبان اردو ترجمه‌کرده وی شاعرتوانایی‌هم بوده است .

۴۹) **معین‌الدین حسن بن غیاث‌الدین حسن حسینی سکزی چشتی** ازبزرگان‌مشایخ

طریقهٔ چشتی در هندوستان بوده در ٥٣٧ در سیستان ولادت یافته و در جوانی از مریدان شیخ عثمان هارونی شده و نخست بسمرقند و بخارا و سپس بعراق عرب رفته و در باز گشت در قصبهٔ هارون از توابع سبزوار از اصحاب شیخ عثمان هارونی شده و پس از بیست سال مصاحبت با او و سفرهای بسیار و دیدار با محیی الدین عبدالقادر گیلانی در گیلان و چند تن از مشایخ معروف آن عصر از بلخ بلاهور رفته و از آنجا بدهلی و از آنجا بشهر اجمیر رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهت باجمیری معروف شده است و طریقهٔ چشتی را در هند رواج داده و جمعی از هندوان نیز باو گرویده اند و سرانجام در همان شهر در روز دوشنبهٔ ششم رجب ٦٣٣ یا سوم ذی‌الحجهٔ آن سال در گذشته و قول اول معتبرترست و مرقد وی تاکنون در اجمیر زیارتگاهست. معین الدین سکزی یا سجزی که نسبت وی را اغلب بخطا سنجری نوشته اند از بزرگان صوفیهٔ زمان خود بوده و در بارهٔ وی کرامات بسیار آورده و کتابهای چند نوشته اند از آن جمله کتاب دلیل العارفین در ملفوظات او تألیف قطب الدین بختیار کاکی اوشی عارف مشهور هند که از اصحاب وی بوده و کتاب وقایع شاه معین الدین چشتی تألیف بابو لال هندو و کتاب معین الاولیا تألیف قاضی سید امام الدین خان اجمیری و کتاب مونس الارواح تألیف جهان آرا بیگم دختر شاه جهان تألیف در ١٠٤٩. معین الدین نیز بزبان فارسی مؤلفات دارد از آن جمله کتاب فواید الفؤاد درمناقب و ملفوظات نظام الدین اولیا و کتاب دیگری درهمین زمینه بنام فواید الفواید که نیز باو نسبت داده اند و تردیدست ازو باشد و چنان می نماید که از علاء الدین حسن سکزیست و دیگر رساله‌ای در تصوف و رساله‌ای در طریقهٔ شطار و کتاب مخ المعانی. کتابی شامل هزار و صد بیت غزل بنام او در هندوستان رواج دارد اما این اشعار از و نیست و از معین الدین هروی شاعر قرن نهمست که معین مسکین تخلص می کرده است.

٥٠) **صدرالشریعه عبیدالله بن مسعود بن تاج الشریعه برهان الدین محمود بن صدرالشریعه احمد بن جمال الدین ابو المکارم عبیدالله محبوبی بخارایی** از خانوادهٔ بسیار معروف از رؤسای حنفیان بخارا بود و جدش تاج الشریعه و پدر جدش

صدرالشریعه ازمشاهیر فقهای این فرقه بودند و بهمین جهت وی بصدرالشریعهٔ اصغر معروف بود. وی نیز مانند پدران خود درفقه واصول وحدیث ونحو و لغت و ادب و منطق دست داشت ونزد معروف ترین دانشمندان خاندان خود و بزرگان آن عصر دانش آموخته بود ودراواخر قرن هفتم واوایل قرن هشتم در بخارا می‌زیست ودرآنجا در۷۴۷ درگذشت و درمقبرهٔ خانوادگی درشرع آباد بخارا مدفون شد ونیاگان و فرزندان وی همه در آنجا مدفونند. وی را در فنون شرعی بزبان فارسی و تازی مؤلفات چندست از آن جمله شرح کتاب الوقایه ازمؤلفات جدش تاج‌الشریعه ومختصر همان کتاب بنام النقایه و کتاب‌التنقیح فی‌الاصول وشرحی بر آن بنام‌التوضیح ومقدمات الاربعه وتعدیل العلوم و کتاب الشروط وکتاب المحاضر وکتاب‌الوشاح ومختصر وقاية الروایه فی‌مسائل‌الهدایه بفارسی و برین کتاب اخیر سه شرح بفارسی نوشته شده: یکی شرح مختصر وقایه معروف بترجمهٔ مختصر گورمیری از جلال‌الدین محمودبن ابوبکر سمرقندی معروف بگورمیری و دیگرشرح فارسی مختصری که بنورالدین عبدالرحمن جامی‌شاعرمعروف نسبت داده‌اند وشرح وقایه معروف بشهرملا صالح‌که معلوم نیست مؤلف آن درکدام زمان بوده است.

۵۱) **مسعود بن محمودبن یوسف سمرقندی** ازفقهای حنفی‌ماوراءالنهر بوده ومؤلف کتابیست درفقه‌وعبادات طریقهٔ حنفی‌معروف‌بصلوة مسعودی‌که ازروش انشای آن پیداست درقرن هفتم می‌زیسته است.

۵۲) **امام زین‌الصالحین ابوالقاسم بن حسین**، ازاحوال وی اطلاعی‌نیست وپیداست‌که ازپیشوایان حنفیه شاید درماوراء النهر بوده است ویگانه اثری که ازو هست ترجمهٔ فارسی مختصرالقدوری در فروع حنفیه تألیف امام ابوالحسین احمدبن محمد قدوری بغدادی حنفی‌متوفی‌در۴۲۸ است‌که بنام قدوری فارسی‌معروفست واز روش انشای آن پیداست که مترجم درقرن هفتم زیسته است.

۵۳) **فریدالدین مسعودبن جمال‌الدین‌سلیمان بن شعیب‌بن محمودبن‌یوسف ابن شهاب‌الدین فرخشاه کابلی ابن فخرالدین محمود بن سلیمان بن مسعود بن عبدالله واعظ الاصغربن ابوالفتح واعظ الاکبربن اسحق‌بن ناصربن عبدالله بن**

عمر بن خطاب معروف بفریدالدین شکر گنج یا گنج شکر که درهندوستان بیشتر بنام بابا فرید معروفست. ازبزرگان مشایخ طریقهٔ چشتی درهندوستان بود. پدرش که وی را برخی خواهرزادهٔ محمود غزنوی دانسته‌اند درزمان شهاب‌الدین غوری ازکابل بهند رفته ووی در ٥٦٩ یا ٥٧١ درقصبهٔ کهووال ازتوابع ملتان ولادت یافته وجوانی‌را در ملتان گذرانیده و بخدمت شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی رسیده و ارشاد ازو یافته و سپس درحلقهٔ مریدان قطب الدین بختیار کاکی عارف مشهور در آمده ووی دردم مرگ او را ازشهرهانسی نزد خودخوانده ووی‌را جانشین خودکرده است واز آن پس در قصبهٔ اجودهن یابك پتن نزدیك دیبالپور ازتوابع ملتان ساکن‌شده ودر همان جادر ٥ محرم ٦٦٤ در ٩٦ سالگی در گذشته ومرقد او هنوز درآنجا زیارتگاهست و در همهٔ سال درآن بسته است تنها درروز ٥ محرم که روزدرگذشت اوست درآن راباز می‌کنند وجمعی کثیر از آن دربزیارت خاك‌او میروند و آن درتنگ‌را «بهشتی دروازه» می‌گویند وعقیده دارند هرکه از آن بگذرد ببهشت می رود . دربارهٔ وی کرامات بسیار آورده‌اند از آن جمله گفته‌اند روزی‌که نزد مرشد خود قطب الدین بختیارمی رفت‌گرسنه بود ودرراه ناتوان شد و خاکی بر دهان گذاشت و آن خاك در دهانش بشکرتبدیل شد وبهمین جهت مرشدوی اورا گنج شکریا شکر گنج لقب داده است. درمقامات وی‌کتابهای چند بفارسی نوشته‌اند از آن جمله راحة‌القلوب در ملفوظات وی ازنظام الدین اولیا عارف مشهور واسرارالاولیا درمناقب او ازبدرالدین اسحق بن علی‌دهلوی وجواهر فریدی تألیف علی‌اصغرچشتی. وی درنظم‌ونثرفارسی‌دست داشته وبرخی‌اشعارفارسی‌ازومانده و کتابی‌نیز ازو باقیست بنام‌فوایدالسالکین که‌درملفوظات مرشد خود قطب‌الدین بختیار کاکی‌نوشته است .

درین دوره دوکتاب مهم دیگر نیزبفارسی تألیف شده : یکی تاریخ سیستان است‌که ظاهراً اصل آن بعربی بوده و دراوایل قرن پنجم درآغازدورهٔ‌سلجوقیان آنرا بفارسی ترجمه‌کرده‌اند وسپس‌درنیمهٔ دوم قرن هفتم مولف دیگری حوادث سیستان را باختصار از اوایل‌قرن پنجم تازمان خودبر آن افزوده، وآنرا بنام ملك نصیرالدین

پادشاه سیستان وپسران او رکن‌الدین محمود و نصرةالدین در میان سنوات ٦٧٥ - ٦٩٥ تکمیل کرده است.

کتاب دوم ترجمهٔ فارسی کتاب الفتوح ازاحمدبن اعثم کوفیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم یکی از وزرای خوارزمشاهان مؤید الملک‌قوام‌الدین، منشی وشاعرمعروف آن زمان رضی‌الدین‌سیدالکتاب امیر الشعراء محمدبن احمدبن ابی‌بکر بن احمد مستوفی زاوی ملقب برضی‌الکاتب را بترجمهٔ آن مأمورکرده ولی او را مرگ در رسیده و ناتمام مانده است و بازماندهٔ آنـرا بفرمان همان وزیر محمدبن احمدبن ابی‌بکر مایبژنابادی بانجام رسانده است و این ترجمه درنهـایت فصاحتست.

شعرفارسی درقرن هفتم

درقرن هفتم تغییر اساسی درشعرفارسی بدیدارشد، اساساً سبك عراقی که در اواخرقرن ششم رواج کامل یافته بود و بواسطهٔ برچیده شدن سلسله‌های پادشاهان ایرانی در خراسان متروك ماند وفکرتصوف که در دو قرن گذشته در میان خواص ایران رواج یافته بود درنتیجهٔ سختی‌ها وبدبختی‌های تسلط مغول بیش ازپیش تعمیم یافت و در شعر کاملا ریشه گرفت و از سوی دیگر روزبروز از شمارهٔ پادشاهان و امرایی‌که شعرا را بخود جلب میکردند ومدایح ایشان را می‌خریدند کاسته می‌شد وچون شاعرممدوحی نمی‌یافت‌که حق اورا بگزارد ومدایح او را صلت بخشد بغزل سرایی بیشترمی‌پرداخت وبرای دلداری وآزادی خود جزتصوف راه‌گریزی نداشت. بهمین جهت اکثریت شعرای بزرگ قرن هفتم غزل عارفانه سروده‌اند و کسانی که هنوزبسبك‌عراقی‌قصیده‌سرایی‌می‌کردندبا پادشاهان و امرای‌جزء بودند که‌درپیرامون استیلای‌مغول‌باقی مانده وبودند بمحض آنکه ایشان‌ازمیان می‌رفتندونابودمیشدند دیگر کسی جای ایشان را نمی‌گرفت. در نتیجه نهضت خاصی در شعر ایران قرن هفتم‌دیده می‌شود وسبک سمبولیسم دربن‌دوره غلبه‌دارد. شعرای بزرگ‌ایران درقرن هفتم بدین‌قرار بودند:

۱) **كمال‌الدين ابوالفضل اسمعيل اصفهانی** پسرجمال‌الدین عبدالرزاق شاعر

معروف قرن ششم بود. وی‌ازبزرگان‌شعرای قرن هفتم بشمارست،تمام عمرخویش را درمولد خودگذرانده و مانند پدر مداح آخرین پادشاهان خوارزمشاهی وبزرگان خانوادهٔ‌صاعدیان‌بودکه‌پیشوایان‌مذهب‌حنفی‌دراصفهان‌بودندودر آخرعمرشاهدوقایع ناگواراصفهان بود یعنی جنگهای خوارزمشاهان با مغول واستیلای‌مغول براصفهان در۶۳۳ وزد وخوردهای شافعیان وحنفیان اصفهان درهمان سال وکشتار مهیبی که درنتیجهٔ آن روی داد. پس ازین واقعه کمال‌الدین اسمعیل در گوشه‌ای منزوی‌ماندو اندکی بعد در دوم جمیدی‌الاولی ۶۳۵ در انزوار رحلت کرد و سبب مرگ وی را چنین نوشته‌اند که برحسب اتفاق بدست مغولی کشته شد. کمال‌الدین اسمعیل از شعرای بزرگ ایرانست‌ودرجزوسخن سرایان درجهٔ دوم بشمارست. درقصیده وغزل قادر بوده و پیشوای غزل سرایان عراق درقرن هفتم شمرده می‌شود. دیوان وی شامل هفت هزار بیتست. در اشعار خود مضامین دقیق و تازه بسیار آورده است و بهمین جهت او را «خلاق المعانی» لقب داده‌اند وسبك شعرای عراق را وی باوج کمال رسانده ورساله‌ای ادبی بزبان تازی بنام رسالة القوس نوشته است.

۲) **اثیرالدین عبدالله اومانی** ازمردم اومان نزدیك همدان بود و وی را از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی شمرده‌اند. وی اختصاص داشته است بمدح اتابیك مظفرالدین ازبك و سلیمانشاه‌بن برچم‌ایوایی پیشوای یکی ازخاندانهای کرد و بهمین جهت بیشترعمرخود را در بغداد گذرانده و بسال ۶۶۵ درگذشته است. اثیرالدین اومانی‌نیزازبزرگان شعرای قرن‌هفتم بود وبسبك شعرای‌عراق‌قصیده‌سرایی می‌کرد ومعانی دقیق در اشعارخود بسیارمی آورد و بهمین جهت در زمان خویش بسیار معروف بود، دیوان وی شامل پنج هزار بیتست ودرمیان آن اشعارمخصوصاً قطعات اخلاقی بسیارخوب دارد ودرین سبك کاملا استاد بوده است.

۳) **جلال‌الدین‌محمدبن بهاءالدین محمدبن حسین‌حسینی خطیبی بکری بلخی** معروف بمولوی رومی یا ملای روم یکی از بزرگترین عرفای اسلام و از بزرگترین شعرای درجهٔ اول ایران بشمارست. خانوادهٔ وی ازخاندانهای محترم‌بلخ

بود و نسب ایشان بابوبکرخلیفه میرسید و پدرش از سوی مادر دخترزادهٔ سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و بهمین جهت ببهاءالدین ولد معروف بود. وی درسال ٦٠٤ دربلخ ولادت یافت. چون پدرش ازبزرگان مشایخ عصر بود وسلطان محمد خوارزمشاه با این سلسله لطفی نداشت بهمین جهت بهاءالدین درسال ٦٠٩ با خانوادهٔ خودخراسان‌را ترك‌کردوازراه بغداد بمکه رفت واز آنجا درالجزیره‌ساکن شد وپس از نه سال اقامت در ملاطیه سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی که عارف مشرب بود اورا بپایتخت خود شهرقونیه دعوت‌کرد واین خاندان در آنجا مقیم شد. هنگام هجرت ازخراسان‌جلال‌الدین‌پنج‌ساله بود وپدرش درسال ٦٢٨ درقونیه‌رحلت کرد ووی پس ازمرگ پدرمدتی درخدمت سید برهان‌الدین ترمذی که‌ازشاگردان پدرش بود ودر ٦٢٩ بآن شهر آمده بود شاگردی‌کرد وتا سال ٦٤٥ که شمس‌الدین تبریزی رحلت‌کرد جزومریدان وشاگردان اوبود وسپس خود جزو پیشوایان‌طریقت شد وطریقه‌ای فراهم ساخت‌که پس از وی انتشاریافت وباسم طریقهٔ مولویه معروف شد و خانقاهی در شهرقونیه برپاکرد و در آنجا بارشاد مردم پرداخت و آن خانقاه کم کم بدستگاه عظیمی بدل‌شد ومعظم‌ترین اساس‌تصوف بشماررفت‌واز آن‌پس تااین زمان‌آن خانقاه و آن سلسله درقونیه باقیست و درتمام ممالك شرق پیروان بسیار دارد ووی همواره بامریدان خود می‌زیست تااینکه درپنجم جمیدی‌الاخرهٔسال٦٧٢ رحلت‌کرد. جلال‌الدین بلخی یکی ازبزرگترین شعرای ایران ویکی ازمردان عالی مقام جهانست ودر میان شعرای ایران شهرت وی بپای شهرت فردوسی و سعدی و عمرخیام وحافظ می‌رسد وازاقران‌ایشان بشمارمی‌رود وآثاروی ببسیاری اززبانهای مختلف ترجمه شده ، این عارف بزرگ دروسعت نظروبلندی فکروبیان ساده‌ودقت در خصال انسانی یکی از بزرگان دنیاست و شاعری دون مقام اوست و یکی از بلندترین مقامات را در ارشاد فرزندآدمی دارد ووی را باید درشماراولیا دانست. سرودن شعر تاحدی تفنن وتفریح ویك نوع لفافه‌ای برای ادای مقاصد عالی او بوده واین کار را وسیلهٔ تفهیم قرار داده است. اشعار وی بدوقسمت منقسم‌میشود نخست

منظومهٔ معروف اوست که از معروفترین کتابهای زبان فارسیست و آنرا مثنوی‌معنوی نام نهاده‌است . این کتاب که صحیح‌ترین ومعتبرترین نسخهای آن شامل ۲۵۶۳۲ بیت است بشش دفترمنقسم شده و آن را بعضی باسم صیقل‌الارواح نیزنامیده‌اند دفاتر شش‌گانهٔ آن همه‌بیك سیاق ومجموعه‌ای ازافکارعرفانی واخلاقی وسیروسلوکست که درضمن آیات واحکام وحکایات‌وامثال بسیاردر آن آورده است وآنرا بخواهش‌یکی ازشاگردان خود حسن‌بن‌محمدبن اخی‌ترك معروف بحسام‌الدین چلبی که در ۶۸۳ رحلت کرده‌است‌نظم کرده ووی‌هنگامی که شوری ووجدی داشته‌چون بسیارمجذوب سنایی‌وعطاربوده است بهمان وزن وسیاق منظومات ایشان اشعاری باکمال‌ذبردستی بدیهه می‌سروده است و حسام‌الدین آنها را می‌نوشته. نظم دفتراول در ۶۶۲ تمام‌شده ودرین‌موقع بواسطهٔ‌فوت‌زوجهٔ‌حسام‌الدین‌ناتمام‌مانده وسپس‌در۶۶۴ دنبالهٔ آنراگرفته وپس ازآن بقیه را سروده است . قسمت دوم اشعار او مجموعهٔ بسیار قطوریست شامل نزدیك صد هزاربیت غزلیات ورباعیات بسیار که درموارد مختلف عمرخود سروده و در پایان اغلب آن غزلیات نام شمس‌الدین تبریزی را برده و بهمین جهة بکلیات شمس‌تبریزی ویاکلیات شمس‌معروفست وگاهی درغزلیات خاموش وخموش تخلص کرده‌است و در میان آن اشعار که باکمال سهولت می‌سروده است غزلیات بسیار رقیق و شیواهست‌که ازبهترین اشعارزبان فارسی بشمار تواندآمد .

جلال‌الدین بلخی پسری داشته است باسم بهاء‌الدین احمد معروف بسلطان ولدکه نام وی درجای خود خواهدآمد و جانشین پدرشد و سلسلهٔ ارشاد وی را ادامه داده است واز عرفای معروف قرن هشتم بوده وازمطالبی‌راکه در مشافهات از پدرخودشنیده است درکتابی گردآورده و«فیمافیه» نام نهاده است ونیز منظومه‌ای بهمان‌وزن وسیاق مثنوی بدست هست‌که باسم دفترهفتم مثنوی معروف شده وباو نسبت‌میدهند اما ازونیست . دیگرازآثارمولانا مجموعهٔ مکاتیب او و مجالس سبعه شامل مواعظ اوست .

۴) ملك‌الشعراء پوربهای‌جامی از شعرای درجهٔ دوم قرن هفتم بود ، در

اوایل عمر در خراسان می‌زیست وخاندان وی در ولایت جام منصب قضا داشتندووی ازمداحان خواجه وجیه‌الدین زنگی بن خواجه طاهرفریومدی مستوفی خراسان بود ودرزمانی که ارغون‌خان حکمران خراسان بود اورا با ممدوح وی بتبریز برد و در آنجا پوربها را باشعرای آذربایجان که مختصان صاحبدیوان جوینی بودند ملاقات ومشاعره روی داد ووی درسلك ایشان داخل شدوتا آخرعمر در آذربایجان می‌زیست ودراواخر قرن‌هفتم‌در گذشت. پوربهای‌جامی‌درقصیده‌سرایی‌زبردست‌بوددردیوان‌اشعار اودردستست‌ونخستین کسیست که کلمات‌واصطلاحات‌مغولی‌رادرشعرخودآورده‌است.

٥) ملک‌الشعراء بهاءالدین احمدبن محمودقانعی طوسی، نخست در خـراسان می‌زیست و در سال ٦۱۷ از فتنهٔ مغول گـریخت و از راه دریا بعدن و مدینه ومکه رفت وسپس ببغداد آمد و ببلاد روم رفت ودر دربار سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی‌واردشد وملك‌الشعرای‌اوشد وسپس‌دردربارجانشینان وی‌غیاث‌الدین کیخسروو‌عزالدین کیکاوس همین مقام را داشت ونزدیك چهل سال درین مقام باقی بود ودراواخرقرن هفتم در گذشت . قانعی نیزدرقصیده‌سرایی‌مهارت تام داشته و ازو هم جزبعضی‌اشعارنمانده است باآنکه‌مدت‌چهل سال شعرمی گفته ووقایع‌پادشاهان سلجوقی روم را نظم میکرده وکتابی باسم سلجوقنامه در تقلید شاهنامه نظم کرده بودکه شامل ۳۰ مجلد و ۳۰۰ هزار شعربود و گذشته از آن‌کتاب‌کلیله ودمنه را هم نظم‌کرده بود ولی از آن همه چیزی‌بجز کلیله ودمنه بدست نیست .

٦) رضی‌الدین ابوعبدالله محمدبن‌عثمان امامی هروی از دانشمندان هرات بود وپادشاهان آل‌کرت‌را مدح می گفت وسپس‌بکرمان رفت ومدتی‌پادشاهان وامرای‌آن دیاررا مدح‌می گفت‌وبعد باصفهان آمد وبازماندهٔ عمرخود را دراصفهان گذراند و چون در زبان و ادبیات عرب مهارت بسیارداشت در زمان خویش بسیار معروف شد وحتی بعضی از معاصرین وی را برسعدی‌ترجیح دادند ووی دراصفهان در۱۷ محرم ٦۸٦ درقصبهٔ لنجان‌رحلت‌کرد. امامی‌ازشعرای‌درجهٔ‌دوم قرن‌هفتم‌ایران بود ودرقصیده‌سرایی بسبك عراقی مهارت‌داشت. دیوان‌وی شامل‌نزدیك دوهزاربیت

بدستست ودرزبان عرب نیزمؤلفات دارد ازآن جمله است شرحی که برقصیدهٔ بائیه ذوالرمه شاعرمعروف عرب نوشته است.

۷) مجدالدین همگر یزدی شیرازی ازبزرگ زادگان یزد بود ولی چون بیشتردرشیرازمی‌زیسته‌است بشیرازی معروف شده وخود نسب خویش‌را بساسانیان میرساند، مدتی دراصفهان می‌زیسته وسپس بفارس‌رفته و درخدمت اتابکان سلغری فارس زیسته وپس ازانقراض این خاندان باصفهان بازگشته وازمداحان بهاءالدین محمد پسرشمس‌الدین صاحبدیوان حکمران اصفهان بوده است. درزمانی که در فارس بوده مدتی جزو مداحان اتابك سعدبن‌ابی بکربن سعدبن زنگی ممدوح معروف سعدی بوده وخود می گوید که سمت وزارت اورا داشته است و عاقبت در اصفهان در۶۸۶ رحلت کرده است. مجدهمگردرغزل وقصیده مهارت تام داشته واز بزرگان‌خوشنویسان وشعرای قرن‌هفتم بوده‌است. دیوان وی شامل‌نزدیك هفت‌هزار بیتست و درآن میان اشعارلطیف بسیاردارد.

۸) بدرالدین جاجرمی نیزازشعرای معروف قرن هفتم بود وبسبك عراقی قصاید می‌سرود وهمواره دراصفهان‌می‌زیست‌ودراواخرعمردرسلك مداحان‌بهاءالدین محمدجوینی درآمد وبهمین جهة شمس‌الدین صاحبدیوان راهم مدح گفته است و وی نیزدر۶۸۶ دراصفهان درگذشته، دیوان وی شامل نزدیك چهار هزار بیتست ومنظومه‌ای دراختلاجات سروده است.

۹) خواجه شمس‌الدین‌محمدبن بهاءالدین‌محمدجوینی‌صاحبدیوان از خانوادهٔ معروف جوینیان بودکه رجال بسیار ازیشان دراواخرقرن‌ششم ودرقرن‌هفتم چه دردولت خوارزمشاهان وچه در دولت مغول مقامات مهم داشته‌اند وهمه دبیر و مستوفی و وزیر بوده اند ووی برادر ارشد عطاملك جوینیست. پدرش بهاءالدین محمد در سال ۶۳۰ صاحب دیوان خراسان شد و در ۶۴۱ ازجانب امیرارغون نایب اودرآذربایجان وگرجستان وروم گشت وپسرش‌شمس‌الدین ازجوانی درددربارمغول بود وازعمال هولاکوخان بشمارمی‌رفت وپس از فتح بغداد در سال ۶۵۷ حکمران

آن ناحیه شد ودر ٦٦١ بوزارت هولاکو رسید وپس از مرگ هولاکو در زمان ابقاخان درین مقام باقی بود تا آنکه درمیان وی و مجدالملک یزدی که ازبر آوردگان او بود نقاری درگرفت ومجدالملك بنای سعایت را گذاشت وخاندان جوینیان را بخیانت متهم کرد وا بقاخان بدین خانواده بدگمان شد. بهمین جهة نخست عطاملك را از حکمرانی بغداد عزل کرد و درین میان ابقاخان مرد و برادرش تکودار احمد بجای او نشست واوبا صاحبدیوان چندان سخت نگرفت تا آنکه ارغون خان جانشین او شدودرین زمان صاحبدیوان فرار کرده بود ودراصفهان می‌زیست ومیخواست بهندوستان بگریزدوچون پابند خانوادهٔ خود بود مصمم شد نزدارغون رود ودل اورا نرم سازد وباآنکه ارغون بخوش رویی اورا پذیرفت پس ازچندی فرمان دادکه اورا محاکمه کنند وقرارشدکه جریمه دهد ولـی مبلغی که ازفروش املاك خود فراهم ساخته بود پسندیده نیفتاد وارغون حکم کشتن اورا صادر کرد و وی را عصر دو شنبهٔ ٤ شعبان ٦٨٣ درنزدیک اهر در آذربایجان کشتند وهر کس راکه از خانوادهٔ او یافتند نابود کردند. شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی یکـی ازبزرگان تاریخ ایرانست و از حیث تدبیر و کاردانی ومروت وبزرگواری و زیردست پروری وسخا ودانش گستری ولطف عام مقامی نظیرمقام نظام‌الملك طوسی‌دارد وازمردان بزرگ این دیار بشمار تواند آمد. در ادبیات قرن هفتم مقام بسیار رفیعی دارد زیرا کـه نویسندگان وشعرای بزرگ این‌دوره ازنعم وی‌برخوردار شده‌اند وهمه ازوصلات‌گران گرفته درحق‌وی مدح‌های غرا گفته‌اند. شمس‌الدین خود درنظم ونثرفارسی مهارت‌کامل داشته،بعضی ازمنشات ومکاتیب اوباقیست که قدرت وی را درانشای فارسی مسلم می‌کند وبعضی غزلیات وقصاید و قطعات که ازومانده ثابت میکندکه ازشعرای زبردست زمان خود بوده‌است.

۱۰) **فخرالدین ابراهیم بن بزرگ مهر بن عبدالغفار جوالقی همدانی متخلص بعراقی** یکی ازبزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از بزرگـان عرفای این دیارست. درسال ٦١٠ در روستای کمجان یا کمیجان درناحیهٔ اعلم یاالمر در میان

همدان واراک که در ۸٦ کیلومتری هردوشهرست ولادت یافته است. درجوانی بسن ۱۷ سالگی شورتصوف درو پدیدآمد و بهمراهی چندتن از درویشان از همدان در حدود سال ٦۲۷ آهنگ هندوستان کرد ودرمولتان جزوشاگردان شیخ بهاء الدین زکریاMولتانی عارف معروف قرن ششم جای گرفت وبیست‌ودوسال درخدمت اوماند و دختراورا نکاح کرد وپس ازمرگ وی جانشین اوشد ولی‌چون مریدان دیگرزیر بار اونرفتند ازهندوستان بیرون آمد وبمکه ومدینه رفت واز آنجا ببلاد روم‌افتاد ودرشهر قونیه بخدمت صدرالدین قونیوی رسید وکتاب فصوص الحکم محیی‌الدین ابن العربی‌راکه معروف ترین کتاب تصوف درآنزمان بود نزد وی درس خواند ودر آن دیار معروف شد تا بحدی‌که معین‌الدین پروانه حکمران آن دیار مجذوب وی گشت و برای اودرشهرتوقات خانقاهی ساخت ولی‌پس از مرگ معین‌الدین وی از روم هجرت‌کرد وبشام ومصررفت وشیخ‌الشیوخ مصرشدوسپس درهشتم ذیقعدهٔ سال ٦۸۸ در دمشق رحلت‌کرد و درصالحیه نزدیك قبر محیی‌الدین ابن العربی مدفون شد. فخرالدین‌عراقی‌یکی ازشعراییست‌که غزل عارفانه‌را بسیارلطیف وطرب‌انگیز وسوزناك سروده است و شعر اووجد و شور خاصی دارد و درمنتها درجهٔ زیبایی غزل عارفانـه است. دیوان قصایدوغزلیات‌اوشامل چهارهزاروهشتصد بیت بدستست و بجز آن منظومه‌ای بروزن‌حدیقهٔ سنایی‌باسم عشاق نامه یاده‌نامه برای شمس‌الدین صاحبدیوان سروده‌است. در نثرفارسی‌کتاب بسیار معروفی در تصوف تألیف‌کرده است باسم لمعات‌که در نهایت‌شور ولطف نوشته وانشای عاشقانهٔ بسیارلطیفی دارد وآنرا پس از درس خواندن نزد صدرالدین قونیوی نوشته وباستاد خود نموده وازو اجازت انتشار گرفته است و این‌کتاب از اجلهٔ مؤلفات متصوفه در زبان فارسیست و شروح متعدد بر آن نوشته‌اند از آن جمله است شرحی که عبدالرحمن جامی شاعر معروف‌قرن نهم باسم اشعة اللمعات در۸۸۹ بر آن پرداخته است وشرح شاه‌نعمة‌الله ولی و شرح صاین‌الدین علی ترکهٔ اصفهانی متوفی در ۸۳۵ بنام «الضوء» و شرح شیخ یارعلی‌شیرازی بنام‌اللمحات فی‌شرح‌اللمعات وشرح خاوری‌وشرح برهان‌الدین ختلانی‌متوفی‌در۸۹۳ وشرح درویش‌علی‌بن یوسف کوکهری در آغاز قرن نهم، عراقی

رساله‌ای نیزدر اصطلاحات تصوف تألیف کرده‌است. عراقی ازدختربهاء الدین‌زکریا پسری داشته است باسم کبیرالدین

۱۱) **ضیاء الدین محمودبن جلال‌الدین مسعود خجندی معروف بفارسی** از شعرای معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. اصلا ازمردم خجند بود وپدرش در زمان قطب‌الدین محمد تکش خوارزمشاه از خجند بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان بمقام عالی رسید تا بحدی که در زمان غیاث الدین پیرامشاه وزیر خراسان شد وپسر درین سفرها باوی همراه بود وچون پدر درفتنهٔ مغول کشته شد ضیاء الدین جانشین پدرگشت و بوزارت خراسان رسید ولی پس از چندی از کاروزارت کناره گرفت وچندی‌نزد امام‌فخررازی تحصیل‌علوم می‌کرد وسپس‌درجمع متصوفه داخل شد و از مریدان نجم‌الدین کبری گشت و نیز گفته‌اند که از مریدان ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی بود وعاقبت در هرات ساکن شد و در آنجا بسال ٦۲۲ درگذشت.ضیاء الدین فارسی مردی دانشمند بوده ومؤلفات بسیار درتصوف و اصول وکلام داشته است. از آن جمله شرحی برمحصول امام فخررازی نوشته است. شعرفارسی را نیزنیکو می‌سروده است وقصاید بسبك عراقی بسیار گفته و ازشعرای معروف زمان خود بوده ودیوان وی شامل چهار هزاربیت بدستست.

۱۲) **رفیع‌الدین مسعود لنبانی**، ازمردم لنبان نزدیك اصفهان بود وهمواره درآن دیار زندگی میکرد، از جزییات احوال وی اطلاعی نیست جزآنکه عمرش طولانی نشده و در زمان خود در میان شعرای عراق بسیار معروف بوده است و در اصفهان درسال ٦۳۰ درگذشته وهمانجامدفون شده است. وی نیز ازشعرای معروف سبك عراقیست ودیوان وی‌شامل نزدیك سه‌هزاربیتست که درآن میان اشعار لطیف ومضامین تازه بسیار دارد.

۱۳) **نجیب‌الدین جرفادقانی**، در جوانی ببغداد رفت و در فتنهٔ مغول مدتی درقلعهٔ وشاق مقیم‌بود و امرای آن دیار را مدح‌میکرد وچون رکن‌الدین غورسانجی برادر جلال‌الدین خوارزمشاه عراق وکرمان راگرفت وعمادالملك ساوجی وزیر او

شد بواسطهٔ روابطی که نجیب‌الدین با این وزیر داشت با او باصفهان رفت ونزد آن پادشاه قربی‌یافت وجزو عمال دربار او درعراق شد ومعروفست که درین موقع چون بدان منصب رسید پادشاه خلعت وجایزهٔ نقد بوی داد و او ازبلندی همت که داشت آن زر را از مجلس سلطان که بیرون می‌آمد بتنگ‌دستان داد و چون سلطان رکن الدین از عراق بری و فیروزکوه رفت و با سپاه مغول جنگ کرد و کشته شد نجیب‌الدین از کارخویش استعفا جست وبوطن خویش رفت ودر انزوا بود تادر آنجا بسال ٦٦٥ در گذشت. نجیب‌الدین جرفادقانی یکی ازبهترین شعرای سبك عراقی‌در قرن هفتم بوده و مضامین بسیار بدیع در الفاظ‌رقیق دارد. دیوان اشعار وی شامل چهار هزار بیت قصیده بدستست و مثنوی بشر و هند نیز ازوست که در همان قلعهٔ وشاق سروده است.

۱٤) **فرید الدین احول اصفهانی**، اصل‌وی از اسفراین بود ولی‌چون‌مدتی در اصفهان زندگی کردباصفهانی‌معروف شد، درجوانی‌ازخراسان بهندوستان وسپس بفارس‌رفت‌وبدربار اتابیکان‌فارس‌در آمدومدتی‌مداح سعدبن‌ابی‌بکربن سعدزنگی‌بود ودرضمن بنظام‌الدین وزیر وی‌پیوستگی‌داشت ودرمیان وی وشعرای عراق‌وفارس که در آنزمان بودند رقابت افتاد و درین رقابت هرکدام قصیده‌ای نزد صدرالشریعهٔ بخاری فرستادند و او امیر رکن الدین میرآب را که از ادبای معروف زمان بود بامتحان ایشان گماشت و درین امتحان برتری فریدالدین ثابت شد و سپس وی از شیراز باصفهان رفت و تا آخر عمر در اصفهان مقیم بود و در اوایل قرن هفتم در اصفهان رحلت‌کرد وبعضی هم مرگ وی را در بخارا نوشته‌اند. فریدالدین احول نیز از شعرای معروف قرن هفتم ایرانست که بسبك عراقی قصاید نیکو می‌سروده ولی بیش از دیگران بصنایع لفظی و محسنات کلام دلبستگی داشته و بهمین جهت اشعار وی بسبك‌قطران و رشید وطواط وعبدالواسع جبلی‌نزدیك‌ترست و درعروض وقافیه و صنایع شعری مهارت تام داشته است. دیوان اشعار وی شامل سه هزار و پانصد بیت بدستست.

۱۵) **مصلح‌الدین ابو محمد عبدالله بن مشرف بن مصلح بن مشرف سعدی شیرازی** در حدود سال ٦٠٥ و ٦٠٦ هجری در شیراز متولد شده و پیش ازاستیلای مغول بعزم تحصیل ببغداد رفته ودرمدرسهٔ نظامیه علوم متداول‌زمان‌خود را درك کرده و ازاستادان معروف آن زمان مانند شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف ابن‌قزاوعلی‌معروف‌بسبط‌ابن‌الجوزی‌وشیخ شهاب‌الدین‌سهروردی‌بهره‌مندشده‌است‌ودر اثر این تعلیمات عارف پیشه شده و پس از فراغت ازتحصیل سفرهای چند دردیار اسلام‌کرده وظاهراً باقصی‌نقاط‌آسیای غربی رفته‌است وپس ازمدت مدیدی بشیراز بازگشته ودردربار‌اتابیکان‌فارس‌منزلتی‌یافته وبااتابیك سعدبن‌ابی‌بکربن‌سعدبن‌زنگی در ولیعهدی او منتسب‌شده و تخلص خود را ازو گرفته و ظاهراً ازهمین زمان دورهٔ شاعری اوشروع‌شده‌است این‌اتابیك سعدپس‌ازمرگ‌پدرکه در٦٥٨ اتفاق افتادبجای اونشست ولی دوازده روزبیشتردرین مقام نبودوچون هنگام مرگ پدردرشیرازنبود ودرتفرش قم سکونت داشت موقعی که‌عازم بود درراه رحلت‌کرد ولی چون درزمان پدراختیار کارها بدست اوبود سعدی در همین دوره مداح اوبوده است واین‌شاهزاده درپرورش شعرا و ادبا بسیارشایق بود و جمعی کثیرازبزرگان ادبای ایران از وی متنعم شده‌اند. پس ازبرچیده شدن دستگاه اتابیکان فارس واستیلای مغول بر آن دیارسعدی‌درسلك‌مداحان خواجه‌شمس‌الدین صاحبدیوان وبرادرش عطاملك‌جوینی درآمد وپس از مصایبی که برای این خانواده رخ داد دیگرسعدی بممدوح دیگری اقبال نکرد وبازماندهٔ عمرخودرا درپیری درخانقاهی که درشیرازداشته استبانزوا گذرانیدوقسمت‌اعظم‌ازغزلیات‌خوددرادرین مدت‌سروده‌است. عاقبت درشیراز درشب سه‌شنبهٔ ۲۷ ذی‌الحجهٔ‌سال٦٩١درحالی که‌بیش‌ازهشتاد سال‌ازعمروی گذشته‌بوددرحلت کرد ودرهمان‌محل‌اقامت خود مدفون‌شد. سعدی‌بی‌شك‌بزرگترین شاعرایران ویکی ازبزرگترین شعرای جهانست، تاکنون‌هیچ کس‌درزبان فارسی بروانی‌ولطف‌وسادگی وشیوایی‌وانسجام‌وفصاحت‌وفریبندگی‌الفاظ‌اوشعر نگفته‌است وبهمین‌جهة غزلهای‌اودر زبان فارسی بی‌نظیرست وچون منتهای سادگی وروانی درساده‌ترین احساسات

طبیعی بکار برده بهر زبانی که ترجمه شود اززیبایی آن کاسته نمی گردد وبهمین سبب درتمام عالم معروف شده ودر سلك بزرگان فرزند آدمی در آمده است. درنظم ونثر واقسام مختلف شعر از قصیده و غزل وقطعه و مثنوی و مدح ومعاشقه وحکمت ونصیحت درمنتهی درجه قادر بوده وسبك انشای او نیز در نثر فارسی همواره درهر طبقهٔ ایران مطلوب بوده ونمونهٔ بهترین نثر شمرده شده است. کلیات نظم ونثر او شامل چندین رساله و کتاب مستقلست: غزلیات او که بهترین نمونهٔ سبك شعر اوست و درنهایت لطف وشیوابی سروده شده است شامل چهار کتابست: ۱ ـ غزلیات قدیم، طیبات، بدایع ، خواتیم و هرقسمتی شامل غزلیات یك دوره ازعمر اوست. ۲ ـ بوستان یاسعدی نامه منظومه ایست ببحر متقارب تقریباً شامل دو هزار بیت که در ٦٥٥ بنام ابوبکر بن سعد نظم کرده و شامل حکایات و ابواب چند درمعارف واخلاق وحکم وسیر وسلوك و امثالست و ازجملهٔ معروفترین کتاب های نظم فارسیست. ۳ ـ گلستان که معروف ترین کتاب نثر فارسیست ودرسال ٦٥٦ بنام همان اتابك تمام کرده ومعروف تر از آنست که بحدوصف درآید. ٤ ـ قصاید فارسی وعربی وترجیعات وترکیبات و مقطعات وابیات پراگنده (مفردات) ورباعیات که هریك قسمت جداگانه ایست. ٥ ـ رسایل مختلف نثر شامل: مجالس پنج گانه، سؤال صاحب دیوان، رسایل عقل وعشق، رسالهٔ نصیحت ملوك، مضحکات ومیزان درصرف افعال عرب ودرضمن دیباچه ای بر کلیات خود نوشته که آنهم رسالهٔ جداگانه است. ٦ ـ منظومـات مختلف شامل: مثنوی کریما، مراثی، ملمعات، صاحبیه. کلیات سعدی ازنظم ونثر تقریباً شامل نه هزار بیتست که علی بن احمدبن ابی بکر معروف ببیستون درسال ۷۲۰ جمع کرده است.

۱٦) **خواجه همام الدین تبریزی** ازمشاهیر شعرای آذربایجان ویکی ازبهترین غزل سرایان قرن هفتم ایران بود وباخاندان جوینیان پیوستگی تام داشت و همواره درتبریز می زیست ودر آن شهر ولادت یافته ودرسال ۷۱٤ درهمانجا در گذشته است. دیوان غزلیات او که اشعار بسیار روان دل انگیز در میان آن هست شامل نزدیك دوهزار بیتست و مثنوی صحبت نامه نیز ازوست که بنام خواجه شرف الدین هارون

پسر صاحب دیوان جوینی سروده است.

۱۷) امیر رکن‌الدین حسین بن عـالم بن ابوالحسن حسینی هروی غوری فخرالسادات معروف بامیرحسینی یاحسینی سادات از مردم شهر غزیو یاگزیو در کوهستان غوربود. ازبزرگان عرفا و شعرا ونویسندگان قرن هفتم ایران بشمارست و بیشتر ایام خودرا درشهر هرات‌می‌گذراند و بارشاد مردم می‌پرداخت‌ومحله‌ای‌که وی درآن ساکن بوده هنوز در هرات بنام محلهٔ میرحسینی سادات معروفست و از پیروان بهاء‌الدین زکریای ملتانی وشهاب‌الدین سهروردی بود و در ۷۱۸ درهرات رحلت‌کرد. در نثرکتاب بسیار معروفی درتصوف تألیف کرده‌است باسم‌نزهة‌الارواح که در ۷۱۱ تمام کرده و دیگر نزهة‌المجالس که در۷۲۱ بپایان رسانیده و دیگر روح‌الارواح ودیگرصراط‌المستقیم‌ودرنظم چندمثنوی اوبدستست یکی‌زادالمسافرین ودیگری‌کنزالرموزکه ازجملهٔ بهترین منظومات عرفای ایرانست.

۱۸) سعدالدین یانجم‌الدین محمودبن عبدالکریم شبستری متولد در۶۸۷ از مردم شبستر آذربایجان واز بزرگان مشایخ آن دیاربود و ازعلمای نامدار تبریز بشمار میرفت واوقات خویش را در درس وبحث می‌گذراندودرسال ۷۲۰ درتبریز رحلت‌کرد. شیخ شبستری‌مؤلف‌مثنوی معروفیست باسم گلشن‌رازکه شروح بسیار بر آن نوشته‌اند و از آن جمله شرح‌کمال‌الدین حسین اردبیلی‌متخلص بالهی در قرن دهم و شرح شاه داعی الی‌الله شیرازی بنام نسایم گلشن و شرح محمدبن‌یحیی‌بن‌علی لاهیجی تألیف‌در۸۷۷ وشرح مظفرالدین علی‌شیرازی‌وشرح ادریس بن حسام‌الدین بدلیسی مورخ معروف قرن‌دهم ترکیه و شرح شیخ‌بابا نعمة‌الله بن محمود نخجوانی وشرح حاج‌محمدابراهیم‌بن محمد علی‌شریعت مدار سبزواری خراسانی ونیزشرحی بعبدالرحمن جامی‌نسبت داده اند که تردیدست ازو باشد واین منظومه را بزبانهای انگلیسی‌وآلمانی ترجمه‌کرده‌اندوازمعروفترین کتابهای‌عرفای‌ایرانست‌ودرماه شوال ۷۱۷ امیرحسینی هروی سوالاتی از وی بنظم‌کرده واو جواب‌آنها را بنظم سروده و این مثنوی‌را ترتیب داده‌است بجز آن دومثنوی دیگریکی باسم شاهد نامه و دیگر

باسم سعادت نامه سروده است و خود تصریح می کند که شاعر نبوده و این وسیله را برای اظهار مطالب خویش پیش گرفته است. در نثر نیز رسایل چند در تصوف تألیف کرده از آن جمله است حق الیقین و مرآت المحققین.

۱۹) **سعدالدین نزاری قهستانی** ازغزل سرایان معروف قرن هفتم ایران بود ودرزمان خویش شهرت بسیار داشت وازاسمعیلیان قهستان بود بهمین جهة درد یار خود منزوی می زیست ودرقاین وبیرجند اقامت داشت وتخلص خود راازنام نزار بن مستنصر خلیفهٔ اسمعیلی مصر گرفته بود که ازائمهٔ اسمعیلهٔ ایران بشمار میرفت وی در سال ۷۲۰ رحلت کرد. نزاری غزل را روان ولطیف می سروده ودیوان وی شامل نزدیك هفت هزار بیت بدستست و نیز دو منظومهٔ دستور نامه وسفر نامه راسروده است.

۲۰) **امیرخسرو بن امیرسیف الدین محمود دهلوی** پدرش لاچین نام از ترکان ختایی ترکستان بود ودراستیلای مغول ازبلخ بهندوستان فرار کرد ودرخدمت سلطان شمس الدین التتمش درآمد و بامیر سیف الدین محمود شمسی معروف شد و خسرو پسرش در سال ۶۵۱ دردهلی ولادت یافت وپس ازمرگ پدر که درسال ۶۵۸ روی داد بسرپرستی خالش تربیت یافت و از آغازجوانی درحمایت پادشاهان دهلی درآمد ومداح پنج تن از یشان شد که نخستین ایشان معزالدین کیقباد(۶۸۶ـ۶۸۹) و آخرین ایشان سلطان محمد بن تغلق(۷۲۵ـ۷۳۰) بودو در همان سال جلوس این پادشاه درربیع الاول ۷۲۵ دردهلی رحلت کردودر بقعهٔ نظام الدین اولیا مدفون شد. خسرو دهلوی بزرگترین شاعر ایرانی هندوستانست و بهمین جهت اورا سعدی هندوستان لقب داده اند. در اقسام مختلف شعرمانند مدح وغزل ومثنوی مهارت داشته ولی شاهکاراو بیشترغزل عارفانه است که الفاظ رقیق ومعانی دقیق را با فکر تصوف آمیخته است ودر تصوف پیروعارف مشهورهندوستان نظام الدین اولیا بود. کلیات وی ازحیث نظم ونثر دارای چندین مجلد کتابهای جالب توجهست. بدین قرار: ۱ تحفة الصغر شامل غزلیات و قصاید آغازعمراو، ۲ ـ وسط الحیوة شامل اشعاراواسط عمر، ۳ ـ غرة الکمال شامل اشعاراواخرعمروی، ۴ـ بقیهٔ نقیه شامل اشعارپیری او، ۵ـ نهایة الکمال شامل اشعار

آخر عمروی ٦ ـ مطلع‌الانوار در برابر مخزن الاسرار نظامی که در۶۹۸ تمام کرده ، ۷ ـ شیرین و خسرو در برابر منظومهٔ خسرو وشیرین نظامی که در۶۹۸ تمام کرده ، ۸ ـ لیلی ومجنون در برابر منظومهٔ نظامی که در همان سال تمام شده است ، ۹ـ آیینه سکندری در برابر اسکندر نامهٔ نظامی که در ٦۹۹ تمام کرده ، ۱۰ ـ هشت‌بهشت در برابر هفت پیکر نظامی که در۷۰۱ بانجام رسانده، ۱۱ـ قران‌السعدین بوزن‌مخزن‌ـ الاسرار در شرح ملاقات معزالدین کیقباد و برادرش ناصرالدین بغراخان شاه بنگاله در۱۲،٦۸۸ـ مثنوی‌نه‌سپهر، بنه‌وزن‌مختلف،۱۳ـ مثنوی‌مفتاح‌الفتوح‌بوزن‌خسرووشیرین درفتوح جلال‌الدین فیروزشاه از۶۸۹ تا ۱۴،۶۹۰ـ منظومهٔ خضرخان‌ودولرانی‌باعشقیه درشرح معاشقات این دو تن که معاصر وی بوده اند . ۱۵ ـ تغلق نامه در فتوحات غیاث‌الدین تغلقشاه . مؤلفات وی‌درنثرعبارتست از: ۱ـ خزاین‌الفتوح درتاریخ‌سلطان علاء الدین محمد خلجی (٦۹۵ـ۷۱۵) که باسم تاریخ علایی‌نیزمعروفست‌وتقلیدیست ازتاج‌المآثرحسن‌نظامی . ۲ـ رسایل‌الاعجاز یااعجازخسروی درفن‌انشاء . ۳ـ افضل‌ـ الفواید مجموعهٔ ملفوظات نظام‌الدین اولیا.ازین قرارخمسهٔ نظامی راجواب‌گفته و مثنویات پنج گانهٔ آنراکه نزدیك هیجده هزاربیتست در سه سال نظم‌کرده و ازهمین پیداست که طبع اوتاچه حد روان بوده است و نزدیك صد هزارشعراز وباقی مانده وگذشته ازشعروعرفان‌وانشاء درموسیقی‌هم مهارت داشته ونیز ازنخستین کسانیست که بزبان هندی شعر گفته است .

۲۱) **خواجه نجم‌الدین حسن‌بن علی سجزی دهلوی** معروف بحسن دهلوی ازشاگردان ومصاحبین امیرخسرودهلوی بود وازشعرا وعرفای معروف قرن هفتم‌هندوستان بشمارست. مدتی‌دردربارسلطان‌محمدبن غیاث‌الدین بلبن ومدتی نیز ازمداحان علاء الدین محمد خلجی بود ودرضمن جزومریدان شیخ نظام‌الدین اولیاء بشمارمیرفت وامالی وتعلیمات مرشد واستاد خود را جمع میکرد ودر سال۷۲۷ یا ۷۳۱ در دولت‌آباد هندوستان و در دربار محمدبن تغلق شاه درگذشت . خواجه حسن دهلوی از بهترین شعرای فارسی زبان هندوستانست وغزل عارفانه را نیکومی

سروده ، بهمین جهة او را نظیر حافظ در هندوستان دانسته‌اند ودیوان وی شامل نزدیك نه هزار بیت غزل ومثنوی در دستست .

۲۲) سیدسراج‌الدین سراجی سکزی ازشعرای معروف قرن هفتم هندوستان بود نخست درسیستان مقیم بوده ودردربارپادشاهان آل‌خلف می‌زیسته وملك نصرة‌الدین ابوالخطاب خسروشاه‌بن بهرامشاه را مدح می گفته است و پس از کشته شدن وی و بروزفتنهٔ مغول از سیستان گریخته و بعربستان بمکه و بمدینه رفته است و از آنجا بهندوستان افتاده وبدربارشمس‌الدین‌التتمش (۶۰۷ـشعبان ۶۳۳) راه‌یافته و جزو مداحان وزیر وی نظام‌الملك قوام الدین محمدبـن محمد جنیدی شده است . دیوان وی شامل پنج هزاربیت مـوجودست و وی درسبك قصیدهٔ خراسانـی استاد کاملی بوده است ویکی ازآخرین شعرایست‌که بدین سبك سخن گفته‌اند .

۲۳) قاضی‌نظام‌الدین محمود قمری اصفهانـی متخلص‌بقمرمعروف‌بنظام اصفهانی یا قاضی نظام الدین از شعرای معروف عراق در قرن هفتم بـوده است و در اصفهان می زیسته و مدتـی هم مداح اتـابیك ابوبکربن سعدزنگـی بوده است واز مختصان خاندان خجندیان اصفهان بشمارمی‌رفته و قصیده را بسبك عراقی با الفاظ رقیق ومعانی دقیق خوب می‌گفته است وازجمله درسرودن اشعارملمع دست داشته ودیوان وی شامل چهارهزاربیت بدستست .

۲۴) قاضی‌رکن‌الدین دعوی‌دارقمی ازشعرای نامی اواخـر قرن ششم و اوایل‌قرن هفتم‌بود. نخست درقم می‌زیست وازمداحان حسام‌الدوله اردشیربن‌حسن ملك‌الجبال بـاوندی (۵۶۷ ـ ۶۰۲) بود وپس ازانقراض این سلسله از خدمت این خاندان منفك شد وظاهرا تا اوایل قرن هفتم نیزمی‌زیست و در تبریز در گذشت . درنظم ونثرفارسی مهارت داشته وقصیده را بسبك شعرای عراق نیکو می‌سروده واز اشعاراوجزاندکی نمانده است .

۲۵) زراتشت بهرام بن پژدو اززرتشتیان مقیم هندوستان بوده وازاحوال وی اطلاع‌چندانی‌نیست. درسال۶۴۷ روایاتی را که‌درمیان زرتشتیان راجع‌بزندگی

زرتشت پیامبر معروف ایران متداول بوده است باسم زراتشت‌نامه ببحر متقارب نظم کرده و اشعار بسیار بلند در آن میانست که مقام وی را درشاعری مسلم می‌دارد ونیز کتاب ارادی ویرافنامه راکه ازمتون معروف پهلویست بنظم آورده است.

۲۶) **اثیرالدین مفضل‌بن‌عمرابهری** ازحکمای معروف و علمای نامی قرن هفتم‌بود. نخست‌درعراق‌واصفهان می‌زیست‌وازشاگردان امام‌فخررازی‌بود ودراستیلای مغول ازایران گریخت ودربلادروم ساکن شد ودرآنجا بتعلیم وتألیف می‌پرداخت و وعاقبت در ٦٦٠ رحلت کرد. اثیرالدین ابهری درمنطق وریاضیات و نجوم وحکمت مؤلفات معروف دارد ازآن جمله است‌کتاب ایساغوجی درمنطق وهدایة‌الحکمه‌در منطق وطبیعیات والهیات‌که شروح متعدد برآن نوشته‌اند ودر ضمن شعرفارسی را نیکومی‌سروده ودراوایل عمرباجمال‌الدین عبدالرزاق‌اصفهانی مشاعره می‌کرده‌است ولی ازشعراوچیزی بدست نیست.

۲۷) **اوحدالدین حامدبن ابی‌الفخر کرمانی** ازعرفای مشهورقرن هفتم بود وبیشترازایام عمرخویش را درسفر گذرانده چنانکه مدتی ازجوانی خود را دراربل گذرانیده وآنجا معتقدان بسیارداشته وسپس‌چندی دردمشق ومدتی دربغداد بوده‌و جمعی کثیر از عرفای معروف آن زمان خدمت وی را درك کرده اند و وی از مریدان شیخ رکن‌الدین سجاسی بوده وبامحیی‌الدین‌ابن‌العربی وشمس‌الدین‌تبریزی معاشرت داشته وفخرالدین عراقی واوحدی مراغی و سیدحسینی از شاگردان وی بوده‌اند ودرسال ٦٣٢ پیشوایی صوفیان‌بغداد دررباط مرزبانیه منصوب شد ودرسال ٦٣٥ یا ٦٣٦ رحلت کرد. اوحدالدین کرمانی درشعرفارسی بمسلك عرفا بسیارتوانا بوده ورباعیات وی‌درتصوف بسیارمعروفست که‌بسیاری ازآنها باسم عمرخیام‌معروف شده ونیزمثنوی مصباح‌الارواح را سروده است‌که یکی از بهترین منظومات عرفای ایران بشمارمی‌آید و شامل ۱۱۸۰ بیتست.

۲۸) **امیربهاء‌الدین مرغینانی** ازوزرا ومنشیان وشعرای معروف قرن‌هفتم بود. ازسوی‌پدرازخاندان شیخ‌الاسلام فرغانه وازسوی مادر ازفرزندان طفان خان

حکمران فرغانه بود ونخست ازمداحان قطب‌الدین انوشتگین خوارزمشاه بود وتی زمان ارغون خان نیززنده ماند وعمیدالملک حبش وی را بخدمت پسر خودیسو گماشت ووزارت بوی داد وعاقبت درسال٦٤٩ حبش بروی بدگمان شد واوراکشت. بهاءالدین مرغینانی از شعرای معروف عصرخود بوده است ولی از شعر او جزاندکی باقی نمانده است.

۲۹) **سید قوام‌الدین حسین بن صدرالدین علی ذوالفقار شروانی** ازشعرای معروف اواخرقرن ششم واوایل قرن هفتم‌بود. در اوایل عمرمعاصر خاقانی وفلکی وجمال‌الدین عبدالرزاق بود ودرآذربایجان می‌زیست وسپس جزو مداحان اتابیک یوسف شاه ازاتابیکان لرستان شد وبوسیلهٔ خواجه محمد تستری وزیربدان دربارراه‌یافت‌و گویند‌در٦٧٩ درتبریز رحلت کردودرمقبرةالشعرای‌سرخاب‌مدفون‌شد. اما چون قصیده‌ای درمدح سیورغتمش در٦٨٣ سروده است پیداست که تا این زمان زنده بوده وشاید در ٦٨٩ درگذشته باشد. سیدذوالفقارازبزرگان شعرای این‌عصر بود و درفن خویش مهارت و شهرت تام داشت و مخصوصاً در ساختن اشعارمصنوع بسیار زبردست بود و ازجمله قصاید مصنوع‌اوست قصیده‌ای باسم «مفاتیح الکلام فی‌مدایح‌الکرام» که معروفست ودرشعر ذوالفقارتخلص میکرد ودیوان وی شامل نه هزاربیت بدستست.

۳۰) **ملک‌رضی‌الدین بابای‌قزوینی** از امرای محتشم قرن هفتم بوده و بخاندان‌جوینیان اختصاص داشته است و باتکای ایشان بحکمرانی اربل و موصل رسیده وازپروردگان شمس‌الدین صاحبدیوان بوده است ووی را مدح‌می گفته ودر شعرفارسی مهارتی کامل داشته وازشعرای نامی زمان خود بشمار می‌رفته است ولی ازاشعاراوجزچند قصیده چیزی بدست نیست.

۳۱) **شیخ‌سیف‌الدین ابوالمعالی سعید‌بن‌مظفر فامذی باخرزی** ملقب بشیخ‌العالم ومعروف بسیف‌الدین صوفی متولد در ٥٨٦ ازبزرگان مشایخ اواخرقرن‌ششم واوایل قرن هفتم ایران و‌از شاگردان نجم‌الدین کبری بوده وپس از شهادت وی در

فتنهٔ مغول از خوارزم بماوراءالنهر رفته و باز ماندهٔ عمر خود را در آن دیار گذرانده واز بزرگان عرفای خراسان بشمار می‌رفته و در بخارا در شب یکشنبهٔ ۲٤ ذی‌القعدهٔ ٦٥۹ رحلت کرده است . وی در شعر فارسی نیز زبردست بوده و رباعیات معروفی سروده است که بعضی از آنها باقیست و رساله‌ای درعشق نوشته است .

۳۲) **سعدالدین سعید هروی** ازشعرای معروف دربار مغول و نخست مداح خواجه عزالدین طاهر فریومدی وزیر خراسان بوده وسپس بدربار مغول راه یافته و مداح غازان خان والجایتو بوده وتا سال ۷۱٦ که الجایتو درگذشته نیز زنده بوده است ودرضمن بخواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر اختصاص داشته و زمانی در اصفهان زیسته وهم اتابیک نصرةالدین احمد ازاتابیکان لرستان را مدح گفته است وددر ۷٦٦ درگذشته وقصایدی بسبك شعرای عراق در منتهای خوبی می‌سروده ولی دیوان وی بدست نیست و از اشعار او چند قصیده مانده است .

۳۳) **شهاب‌الدین بن جمال الدین بداونی** معروف بشهاب مهمره از مردم بداون درهندوستان بوده و ازشعرای بسیار معروف آن دیار بشمار می‌رفته وشاعر دربار رکن‌الدین فیروزبن شمس‌الدین التتمش معروف بفیروزشاه (٦۳۳ ـ ٦۳٤) بوده‌است ودردربار این سلسله درد هلی زندگی می‌کرده ودرشعر شهاب تخلص می‌کرده وقصیده را بسبك شعرای خراسان نیکو می‌سروده ولی ازاشعار او جز اندکی نمانده است .

۳٤) **خواجه حکیم عمدةالملك یا فخرالملك عمیدالدین لوبکی** ازمردم قصبهٔ لوبك ازتوابع سنام در هندوستان بوده ودرسال ٦۰۱ ولادت یافته وتاسن ٦۰ سالگی نیز زنده بوده یعنی تا ٦٦۱ هم زیسته است و برخی رحلت اورا درسال ٦۸۳ آورده‌اند و در زمان سلطان نصیرالدین محمدبن بلبن معروف بخان شهید و مشهور بقاآن ملك شغل مشرفی داشته است و پس از آن چندی دربند افتاده و نیز مداح ناصرالدین محمودشاه (٦٤٤ ـ ٦٦٤) ازسلاطین دهلی بوده است و عاقبت درهمان ناحیهٔ سنام درگذشت وهمانجا مدفون شد وی نیز ازشعرای بسیار معروف هندوستان بود واشعاروی را درفرهنگها بشاهد لغات بسیار آورده‌اند و قصیده را بسبك شعرای آذربایجان نیکو می‌سروده و در شعر عمید تخلص میکرد ولی دیوان وی نمانده و

بعضی ازقصاید او بدستست.

۳۵) **ناصر الدین بجه‌ای** معروف بناصر شیرازی ازغزل سرایان معروف قرن هفتم وازمعاصرین سعدی بود. اصل وی ازبجه بود که قصبه‌ای بود ازمتعلقات رامجرد درمیان فارس واصفهان باشدولی بیشتر درشیرازمی‌زیست و ازاحوال وی جزین چیزی بدست نیست. غزل عاشقانه را بسبك شعرای عراق و فارس در منتهای خوبی می سروده و درین فن بسیار شهرت داشته است ولی از غزلیات او جز اندکی چیزی نمانده است.

۳٦) **فخری غواص** از شعرای هندوستان درین زمان بوده ولی از زندگی او چیزی معلوم نیست بجز آنکه دردربارعلاءالدین خلجی(٦۹۵-۷۱٦) می‌زیسته وفرهنك نامه را بنام وی نظم کرده است.

۳۷) **لطیف الدین احمد بن محمدبن احمدبن محمد کلامی اصفهانی** از شاعران این شهر و ساکن محلهٔ دردشت بوده وازمداحان پادشاهان و بزرگان دربار مغول بشمار می‌رفته، ازاحوال وی جزین اطلاعی نیست که کتابی شامل منتخب اشعار فارسی بنام مونس‌الاحرار فی دقایق الاشعار گردآورده که در روز پنجشنبهٔ اول ربیع الاخر ۷۰۲ بپایان رسانیده و برخی اشعار خود را در آن آورده است و این کتاب را بعدها محمدبن بدرجاجرمی بهمین اسم بنام خودکرده واشعاروی را ازآن حذف کرده وبرخی ازسخنان خود را درآن جای داده است.

۳۸) **جمال الدین خلیل شروانی** ازشاعران آذربایجان درین دوره بوده و تنها اثری که ازو هست مجموعه ایست ازرباعیات بعنوان نزهة المجالس که بنام شروانشاه علاء الدین فریبرز (٦۲۲ - ٦٤۹) گردآورده وبرخی ازاشعارخود را نیز درآن جای داده است.

۳۹) **نجم‌الدین ابو بکرمحمدبن مودودظاهری معروف بنجم‌الدین زرکوب** ازبزرگان عرفای قرن هفتم آذربایجان بود وازدانشمندان بزرگ شهرتبریز بشمار می‌رفت وازمریدان سعدالدین حموی بود ودر ٦٤۰ که سعدالدین بتبریز رفته ونه‌ماه

در آن شهر مانده وی را مجذوب خود کرده است و خواجه رشید الدین فضل‌الله وزیر معروف باو بسیار احترام می کرده است. سرانجام در ۱۵ رجب ۷۱۲ درگذشته و مرقد وی در گورستان کجیل تبریز تا مدت‌ها معروف بوده است. نجم‌الدین زرکوب از شاعران متصوف زبر دست زمان خود بوده و اشعار صوفیانه را بسیار شیوا می سروده که برخی از آنها بدستست ودر تصوف مؤلفاتی داشته است از آن جمله رساله‌ای در بیان فتوت بفارسی بنام کتاب الفتوه.

۴۰) ناصر نیز از شاعران قرن هفتم بوده وتنها اثری که ازوهست فتوت نامهٔ منظومیست تقریباً در ۷۰۰ بیت بر وزن شیرین وفرهاد وحشی که در ۶۸۹ پایان رسانیده است وشاید وی همان ناصر بجه‌ای سابق الذکر باشد.

☆☆☆

درقرن هفتم چند تن شاعر در آذربایجان واران بوده اند که درتذکره ها و کتابهای رایج ذکری از ایشان نیست وتنها جمال‌الدین خلیل شروانی درکتاب نزهة المجالس سابق‌الذکر برخی رباعیات ازیشان نقل کرده است و نامهای ایشان بدین قرارست: ابن طلحه، ابوالفضل تبریزی، قاضی ابوالماجد، افضل اسفراینی، الیاس گنجه، الیاس میدانی، بانجیب عمر، بختیار شروانی، بدر تفلیسی، بدرقوامی، بدر مجرمی، بدیع بیلقانی، برادر یحیی، برهان‌الدین حسین، شیخ برهان الدین گنجه، بهاء شروانی، بهاء لاغری، پسر افضل، پسرحافظ، ابوالبقا، ابوشرف، پسر سلسلهٔ گنجه، پسرقاضی دربند، پسرقاضی‌قزوین، تاج‌الدین اشنوی، تاج الدین بخاری، تاج جیلانی، تاج‌زنگانی، تاج‌خلاطی، تاج‌صالح، تاج قراسی‌قزوینی، تاج‌کاشی، تفلیسی شروانی، قاضی جمال الدین، جمال‌الملک، جمال بخاری، جمال چاچ، جمال حاجی شروانی، جمال خجندی، جمال خویی، جمال سرخسی، جمال سقاء، جمال عصفوری، جمال عمر، جمال غزنوی، حاجی جمال گنجه، جمال مجددی، جمال محمد، جمال محوی، جمال ملکشاه، جنید گنجه، جهان گشته، حدیثی، شیخ حسین سقا، حسین هزارمرد، حمید پسررشید گنجه، حمید تبریزی، خطیر

ابوزید ، خطیرجربادقانی ، خلیل خراسانی ، خوافی ، داعذنکانی ، رشید بیلقانی ، رشید خواری ، رشیدشروانی ، رشیدگنجه ، رشید بروی ، امام رضی ، رضی گنجه ، رکن پسرقاضی ، رکن خوبی ، رییسی ، زاهد ، زکی اکاف ، زکی کاشغری ، ساوی ، موفق السراج ، سراج اسدآبادی، سعدرعدگنجه ، سعدسمرقندی ، سعد صفار ، سعد گنجه ، سعید شروانی ، سعید گیلانی ، سلیمانشاه ایده ، سماوی ، سید اجل ، سید بخاری ، سید شیرازی ، سید غزنوی ، سید قزوینی ، سیف الدین هارون تفلیسی ، سیفی ، شرف الدین مرتضی ، شرف اعرج ، شرف بیلقانی ، شرف جربادقانی ، شرف ساوی ، شرف صالح ، شرف محمد ، شرف مراغی ، شروانشاه ، شمس اسعد گنجه ، قاضی شمس‌الدین اقطع ، شمس الدین الیاس میدانی ، شمس الدین مسعود ، شمس الدین هروی ، شمس اهری ، شمس عمرگنجه ، شمس نجاشی ، شهاب اسفراینی ، شهاب خواری، شهاب دفترخوان، شهاب سرخسی، شهاب کاغذی، شهاب مؤید، شهریار زوزنی ، شیخ کرمانی، صالح بیلقانی، صانعی، صاین مراغی، صدرالشریعه، صدرخجندی، صدر زنکانی ، صدر کرمانی ، صدر لربختیاری ، صدر مهذب الدین ، صفی بیلقانی ، صفی جربادقانی، صفی شروانی، ظهیرالدین زاهد، ظهیرخونجی، ظهیرطوسی، عبدالرحمن، عبدالعزیز گنجه، عبدالله قسری، شیخ‌عبده، عثمان مراغه ، عزاصفهانی، عزالدین شهری ، عزالدین شروانی ، عزیزشفروه ، عزیزالدین شروانی ، عزیز بوالبقا ، عزیزعلی شروانی ، عزیز کمال، عضدی ، ملك علاء الدین ، علاء الدین خواری، علاء الدین کبود جامه ، علی بن الحسین ، علی حسن ، علی شروانی ، علیشیر خراسانی ، عماد الشرف ، عماد بوروضی، عماد دبیر، عمادشروانی، عماد فارسی ، عماد گنجه ، عماد محمود ، امیرعمر گنجه ، عیانی گنجه ، ملك فخرالدین ، فخرالدین ابوبکر ابهری ، فخرالدین مستوفی ، فخرعبد المجید ، فخر غوری ، فخرقتلغ ، فخر گنجه ، فخرمراغه ، فخر نقاش ، فخر هروی ، فرید خوارزمی ، فرید دبیر ، قاضی تفلیسی ، قاضی مراغه ، قراچه ، قطب اهری ، کریم طوسی ، کریم نیشابوری ، قاضی کمال ، کمال ابن العزیز ، کمال اسعد زیاد ، کمال‌الاسلام خجندی ، کمال‌الدین ابوعمر ابهری ، کمال تفلیسی ، کمال کامیار ،

کمال کحال ، کمال کنعانی ، قاضی کمال مراغه ، لطیف تفلیسی ، لؤلؤ سمرقندی ، مالو قزوینی (؟) ، قاضی مجد الدین بابکر ، مجد تاییدی ، مجد زنگی ، مجد طالع ، مجد طابی ، مجد علوی ، مجد گیلانی ، محفوظ جرفادقانی ، محمد اردبیلی ، محمد طبیب اردبیلی ، سلطان محمد معین ، سید محمود ، مختصر گنجه ، سید مرتضی ، مشرف ، مظفر تبریزی ، معین الدین بختیار ، معین طنطرانی ، مقرب باکو ، موفق الدین سراج ، موفق عبدالجلیل ، مهذب شروانی ، مهذب کرخی ، مهذب نیشابوری ، ناصر ، قاضی نجم ، نجم الدین حمید سیمگر ، نجم الدین عبدالعزیز ، نجم طرفی (؟) ، نجم گنجه ، نجیب ترمذی ، نصیر گنجه ، نظامی بخاری ، نفیس شروانی ، نورید والی ، یحیی تبریزی ، یمین سبط اصفهانی ، فقیه یوسف . در میان ایشان اشعار هفت زن نیز هست بدین گونه : دختر حکیم کاو ، دختر خطیب گنجه ، دختر سالار ، دختر ستتی ، دختر سجستانیه ، رضیهٔ گنجه ، فاضلهٔ سمرقندیه .

***

گذشته از شعرای معروف این قرن که ذکر ایشان گذشت درقرن هفتم یك عدهٔ کثیر شعرای دیگر نیز بوده‌اند . درمیان سلسله‌های جزء که درایران شهریاری داشته‌اند شعر فارسی رواج بسیار داشته وحتی بعضی ازامرای ایرانی درآن زمان شعر می‌سروده‌اند از آن جمله درسلسلهٔ آل کرت که پادشاهان سیستان بوده‌اند چندتن از امرا درشعر فارسی معروف بوده‌اند و از هریك از یشان اشعاری مانده است بدین قرار : ملك شمس الدین محمد بن ابی بکر کرت (٦٤٣ ـ ٦٧٦)، غیاث الدین محمد بن فخر الدین (٧٠٦ـ٧٢٩)، فخر الدین علی بن رکن الدین (٧٠٥ـ٧٠٦) وعلاء الدین وفخر الدین محمد کرت ازشاهزادگان این سلسله . اتابیکان فارس نیز بشعر فارسی شوق مفرط داشته‌اند و گذشته از آنکه شعرای بسیاررا پرورش داده‌اند خود نیز شعر می‌سروده‌اند وازچند تن ازیشان اشعاری مانده است از آنجمله از سلجلوقشاه بن سلغر (٦٦١ـ٦٦٢) واز سلغرشاه بن سعد بن زنگی برادر اتابیك ابوبکر . از ملوك شبانکاره ملك مظفر الدین محمد بن مبارز (٦٢٤ ـ ٦٥٨) نیز شعر فارسی سروده است . ازپادشاهان قراختایی کرمان

نیز از صفوةالدین بادشاه خاتون (٦٠١ ـ ٦٩٤) هم شعر فارسی مانده است. امرای دیگر در پرورش شعر جدمی کرده‌اند از آن‌جمله اسپهبدشاه نصرةالدین کبودجامه امیر گرگان که در ٦٨٩ کشته شده است و شهاب‌الدین سلیمان شاه‌بن برچم ابوایی ازامرای کرد، ازوزرای این زمان نیز بجز کسانی که ذکر ایشان گذشت مجدالملك‌بن صفی‌الملك‌ابوالمکارم یزدی وزیرابقاخان مقتول درچهارشنبهٔ ٨ جمادی الاولی ٦٨٣ وخواجه شرف‌الدین‌هارون جوینی پسر شمس‌الدین صاحبدیوان امیر بغداد مقتول در جمیدی‌الاخرهٔ ٦٨٥ شعرفارسی سروده‌اند.

اما شعرای‌درجهٔ دوم‌قرن‌هفتم که ازاحوال‌بیشترایشان اطلاع‌درستی نیست واز هریك چندبیت مانده است بدین قرارند: حکیم ابوبکربن محمد واعظی بلخی، امام‌الدین ابوالقاسم‌بن ابوسعیدرافعی قزوینی (متوفی در٦٢٣)، شاه‌زین‌العابدیازین‌ـ العابدین عابد بیرمی لاری معروف بشاه زنده، مظهر کجرانی معروف بمظهرهندی، رضی‌الدین علی‌لالای غزنوی (متوفی در٦٤٢)، نجیب‌الدین ابوسعید علی‌بن بزغش شیرازی (متوفی‌درشعبان٦٧٨)، اصیل‌الدین‌زوزنی، ابن موفق‌قمی، فخرالدین‌بن معین معروف بابن معین، ابن‌زنگی شیرازی، افتخار الدین دامغانی، شاهفور اشهری نیشابوری (متوفی‌در٦٤٥)، ابوالمحاسن (متوفی در٦٣٥)، منوچهربن شرفشاه‌معروف بابن شرفشاه، ابونصرمهنه، مسعودبن نصرتی معروف بابن نصرتی، ابن علاء، ابن خیام، جلال الدین‌بن حسام سرخسی معروف بابن حسام، زین العابدین علی‌فقیه معروف بابن‌فقیه، ابن عطار شیرازی، نجیشی از وزرای فارس، قاضی بهاءالدین زنجانی، بدیع الدین شیرازی، بدیع الدین فارسی، خواجه بدرالدین دامغانی، بهاءالدین خجندی، بهاءالدین‌یزدی، بدیعی کرمانی، بدیعی طوسی، شیخ‌عزالدین اسفراینی معروف پورحسن، تاج الدین ابوالقاسم، تاج‌الدین بخاری، مجدالدین ترمذی، تاج‌الدین کرمانی، تاج‌الدین‌زکی، جلال‌الدین‌محمودشاه، سیدجلال‌الدین جعفری، جمال‌الدین اشهری، جلال‌الدین‌شاه‌هروی، جمال‌الدین سمرقندی، جلال تبریزی، جمال‌الدین بی‌بصر، جلال‌الدین دهستانی، جمالی سمرقندی، جمال‌الدین

همدانی ، جمال‌الدین منشی ، جلال‌الدین اسکندر ، حاجی احمد بخاری ، سید حسن نیشابوری ، حمید الدین کازرونی ، امیر حسن ترکمیر ، حدادی ، خلیل شیرازی ، امام خالد ، خرمشاه کرمانی ، خازن ، امیر خسروشاه هروی ، شرف‌الدین خضر یزدی ، امیر رکن الدین میر آب ، رفیقی ، رفیع‌الدین ابهری ، رکن الدین قباهی ، رکنی ، زبری ، زین‌الدین لنبانی ، زوزنی ، سنایی رواسی ، سعدالدین ساوجی ، سعدالدین احمد عزیز ، سیف الدین هروی ، سعد سعید نیشابوری ، سعدالدین وراق ، سیف ـ الدین سمرقندی ، سعدالدین خلیفه ، سردوز ، سراج الدین حسن شیرازی ، سدیدالدین اعور کرماج ، سعد الدین محمد بن مؤیدبن حسن بن محمدبن حمویه‌حموی جوینی (متوفی در عیداضحی ۶۵۰) ، سلیمان‌شاه ن تیمورملك ، سعدالدین نطنزی ، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی ، شمس‌الدین عبدالکریم ابرقوهی ، شمس‌الدین محمد خوجانی ، شمس اوحدی ، شهاب الدین خجندی ، شمس‌الدین سمرقندی ، صابری ، صدرالدین ابهری ، صدرنظامی یا صدر نظام ، عبدالقادر نایینی پارسی ، عبدالرحمن حمویی ، عزالدین علوی ، اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعودبلیانی کازرونی (متوفی در ۶۷۳ یا ۶۸۳) ، قطب‌الدین عتیقی ، صدرعلی شمس الکرجی ، عزالدین بابویه ، عمادالدین یوسف‌لرفضلویی ، عبادامغانی ، عبدالکافی ، عدهٔ تبریزی ، عمادالدین اکرم ، امیرعزالدین یحیی ، خواجه‌عالم سمرقندی ، عزیزالدین ، عمادالدین حروفی ، فخرالدین قلانسی ، فخرالدین گیلانی ، فتح بلخی ، فصیح الدین ، قاری ، قاضی عثمان ماکی قزوینی ، قمصری ، قطبی ، قتلوبغا ، کمال الدین زنجانی ، کمال‌الدین ابرقوهی ، کسیل خراط ، گیتی‌شاه ، محمود منور ، خواجه مؤید مهنه ، منبری ، شرف الدین ملکی ، خواجه معین الدین حسن سکزی معروف بچشتی ، مجیرالدین دامغانی ، محمود خطاط ، مرشدالدین قاضی ، مجدالدین طبیب کاشی ، مطلعی ، موفق‌الدین یحیی ، نجم‌الدین منجم ، ناصر کاشانی ، ناصحی ، نظام‌الدین یحیی ، نجم‌الدین کاتب ، نظام‌الدین ، خواجه نصیر ادیب ، ناصرالدین عین‌الملك ، نورالدین بیطامی ، سیف‌الدین هندو ، خواجه علاءالدین هندو ، یحیی فیروزآبادی ، یزدی .

قرن هشتم

درقرن‌هشتم ادبیات‌ایران نسبت‌بقرون گذشته ومخصوصاً نسبت‌بقرن‌هفتم‌اندکی تنزل کردو سبب آن بود که در اواسط این قرن قدرت پادشاهان مغول ایران تخفیف یافت وسلسله های جزءکه بیشتر ضعیف بودند از تجزیهٔ ممالك ایشان فراهم آمد و انقلاب حوادث دوباره آسایش را ازمردم سلب کرد ووزرای مقتدر که درقرن‌پیش می‌زیستند ومردم را درعلم وادب تشویق میکردند درین قرن بوجود نیامدند، تنها خاندانهای بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران درین زمان کوشیدند نخست خاندان آل‌مظفر دریزد وفارس‌ودوم خاندان جلایر دربغداد وعراق عرب بودند،معذلك درین دوره نیزنویسندگان وشعرای بزرگ درایران بسیاربوده‌اند.

۱ - نویسندگان بزرك

درقرن هشتم نویسندگان بزرگ ایران همان اسلوب وسبك نویسندگان قرن هفتم را دنبال کرده‌اندوهم‌سبك روان فصیح وسلس مورخین دورهٔ گذشته وهم‌سبك مغلق بعضی ازنویسندگان که درکثرت استعمال لغت عرب مبالغه می‌کرده‌اند هر دو رواج داشته است. فقط تفاوت محسوسی که درین دوره دیده‌میشود اینست که عرفان وتصوف از آن رواج‌وتداولی که درقرن‌گذشته داشت افتاده‌و بهمین جهة آثار بسیار بنثر فارسی از عرفای ایران درین دوره پدیدار نشده است. نویسندگان بزرگ این قرن بدین قراربوده‌اند:

۱) **محمدبن علی‌بن محمد شبانکاره‌ای** از نویسندگان بسیار زبردست قرن هشتم بود وددرانشای فصیح روان بسبك نویسندگان بزرگ قرن پنجم وششم کمتردر ایران نظیر داشت‌ودرضمن‌ازشعرای‌زمان محسوب‌می‌شدو‌ازمداحان‌خواجه‌غیاث‌الدین پسررشیدالدین فضل‌الله بود ودرحدود ۶۹۷ دریکی ازمحال شبانکاره ولادت یافت وتمام عمرخود را درنویسندگی وشاعری گذرانید ودرسال۷۳۳ بتألیف تاریخ‌عمومی پرداخت وآنرادرسال ۷۳۵ باتمام رسانید وبخواجه غیاث‌الدین تقدیم کرد که ازنظر ابوسعید آخرین پادشاه مغول بگذراند ولی پیش از آنکه این کتاب بنظر او برسد

درگذشت و این کتاب درهمان اوان درضمن غارت محلهٔ ربع رشیدی بتریز از میان رفت وشبانکاره‌ای باردیگر کتاب خودرا ازنو تألیف کرد و آنرا مجمع‌الانساب نامید ودرسال ۷۳۵ باتمام رسانید. نخست کتاب کوچکتری ترتیب داد وسپس آنراتکمیل کرد و هر دو نسخهٔ آن بدستست و کتابیست در منتهای حسن انشاء و انسجام، شامل تاریخ عالم از آغاز تا آخر پادشاهی ابوسعید که درضمن تاریخ بعضی ازسلسله‌های جزء را دارد که در کتب دیگر نیست.

۲) **معین‌الدین آوی جوینی** ازعرفا ونویسندگان قرن هشتم بود که تا اواخر این قرن هم می‌زیست و از شاگردان سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی جوینی عارف مشهور بود ودرزمان خود شهرت بسیارداشت وازودو کتاب معروف مانده است یکی نگارستان که یکی از نخستین تقلیدهای گلستان سعدیست و آنرا درهفت باب بسال ۷۳۵ تمام کرده است و اگرچه از حیث انشاء بپای سعدی نمی‌رسد ولی دارای فواید تاریخی بسیارست ودیگر کتاب احسن‌القصص که درشرح سورهٔ یوسف وداستان یوسف وزلیخا نوشته است.

۳) **شمس‌الدین محمدبن محمود آملی** ازعلمای شیعه واز مدرسین مدرسهٔ سلطانیه درزمان الجایتو بود وپیوسته باعلمای تسنن درمعارضه بود از آن جمله با قاضی عضدالدین ایجی وتا اواخر قرن هشتم هم زنده بود وسفرهای بسیار کرد و در ضمن چون درزبان فارسی وعربی مهارت داشت بهردو زبان تألیفات کرده است، از جمله مؤلفات مشهور او در زبان عرب شرح کلیات قانون ابن‌سیناست که در ۷۵۳ تمام کرده و شرحی بر مختصر الاصول ابن حاجب که قاضی عضدالدین ایجی بمذاق اهل تسنن شرح کرده بود ووی بمذاق شیعه شرح نوشته ودر آن عقاید قاضی عضدالدین را ردکرده است. در فارسی تألیف بسیار معروفی دارد باسم نفایس‌الفنون فی‌عرایس‌العیون که شامل تمام علوم متداول و معروف آن زمانست ودرسال ۷۳۶ شروع کرده و بعداز ۷۴۲ باتمام رسانیده وبنام شاه شیخ ابواسحق اینجو پرداخته است.

٤) **هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی کیرانی نخجوانی** از نویسندگان زبردست قرن هشتم و از منشیان دربار مغول بود و در زمان وزارت صاحبدیوان جوینی وی و برادرش امیر سیف‌الدین محمود از عمال دیوان بودند و از آنجمله هندوشاه در ٦٧٤ بنیابت از جانب برادر حکومت کاشان داشت و در اواخر عمر بدربار نصرةالدین احمدبن یوسف‌شاه بن شمس‌الدین الب ارغون بن نصرالدین هزاراسب (متوفی در ۷۳۰ یا ۷۳۳) از اتابیکان لرستان رفته و کتاب منیةالفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء معروف بالفخری تألیف صفی‌الدین محمدبن علی العلوی ابن الطقطقی را باسم تجارب السلف درسال ۷۲٤ ترجمه کرده است و ازین قرار تااواسط قرن هشتم زنده بوده و این کتاب او یکی ازبهترین نمونه‌های نثر فصیح منشیانهٔ قرن هشتم و ازبهترین کتابهای فارسیست.

٥) **محمدبن هندوشاه منشی نخجوانی** معروف بشمس منشی پسر هندوشاه سابق الذکر بود و در زمان وزارت خواجه غیاث‌الدین محمدبن رشیدالدین فضل‌الله بوی پیوستگی داشته و سپس در دربار سلطان معزالدین اویس بهادرخان ایلخانی (۷۵۷ ـ ۷۷۷) راه یافته است و وی مانند پدر منشی زبردست بوده است و دو کتاب معروف ازو مانده یکی صحاح‌العجم درلغت فارسی که باسم خواجه غیاث الدین تمام کرده و دیگر دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب در فن انشاء و وظایف منشیان که بنا بر دستور غیاث‌الدین آغاز کرده ولی درعهد سلطان اویس بپایان رسانیده است.

٦) **معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی** ازعلمای حدیث و از معاریف زمان امیر مبارزالدین محمد و پسرش شاه شجاع آل‌مظفر بود. پدرش از عمال شیخ ابواسحق و وی از شاگردان عضدالدین عبدالرحمن بود و در سال ۷۵۵ امیر مبارزالدین محمد اورا بمدرسی درالسیادهٔ میبد گماشت وچنان دردولت این خاندان معزز بود که شاه شجاع دردروس او حاضر می‌شد و گاهی نیز مأموریت دیوانی یافته چنانکه در ۷٦۰ واسطهٔ میان شاه شجاع و برادرش شاه محمود شد و ایشان را صلح داد ودر ۷۸۹ رحلت یافت ودرمسجدی که خود دریزدساخته بود مدفون شد. وی مولف کتابیست باسم مواهب الهیه درتاریخ آل‌مظفر که درسال ۷۵۷ چند جزء آنرا

ترتیب داده و نزدیك اصفهان بر امیر مبارزالدین و شاه شجاع خوانده و سپس آنرا در سال ۷٦٦ یك سال پس از فوت مبارزالدین تمام کرده است. این کتاب در نهایت استادی نوشته شده ولی از فرط تکلف و کثرت استعمال لغت عرب بسیار ثقیل افتاده است و درین نوع یکی از کتب بر جسته است و بهمین جهة در سال ۸۲۳ محمود گیتی یا کتبی آن را ساده کرده ودنبالهٔ و قایع را تا انقراض سلسلهٔ آل مظفر بر آن افزوده است. دیگر از آثار وی ترجمهٔ فارسی رشف‌النصائح الایمانیه‌فی کشف‌الفضائح الیونانیهٔ شهاب الدین سهر وردیست.

۷) **ضیاءالدین نخشبی** از نویسندگان وحکیمان عارف مشرب قرن هشتم بود که در هندوستان درشهر بداون می‌زیست و روزگار را بزهد و عبادت می گذراند و بسال ۷۵۱ در گذشت و درین میان در دربار پادشاهان خلجی هندوستان و مخصوصاً مبارکشاه خلج(۷۱۷ ـ ۷۲۱) راه داشته است. وی مؤلف یك سلسله کتابهای نظم و نثر فارسیست که اغلب آنها معروفست: طوطی نامه که از زبان سنسکریت در سال ۷۳۰ بفارسی نقل کرده وآن کتاب را پس از وی محمد غدیری تهذیب کرده است واز کتابهای معروف قصص بزبان فارسیست که بزبانهای اروپایی ترجمه شده‌است. دیگر از مؤلفات اوسلك السلوك، جزییات وکلیات، عشرهٔ مبشره، داستان معصوم شاه معروف بگلریز و لذت النساء است. وی شعر فارسی نیز می گفته و در کتابهای خود اغلب اشعار خویش را آورده است و در شعر نخشبی یا ضیاء نخشبی تخلص کرده است.

۸) **ضیاء الدین بن مؤیدالملك رجب برنی** از مورخین و نویسندگان زبر دست هندوستانست که اورا بیهقی هندوستان نامیده‌اند. وی در سال ٦٨٤ ولادت‌یافته و ازمریدان نظام‌الدین اولیا و معاشرین خسرو دهلوی وحسن دهلوی بودودر دستگاه سلطان محمد از پادشاهان تغلقی هند (۷۲۵ ـ ۷۵۲) می زیست وسپس بدربارجلال‌الدین فیروزشاه(۷۵۲ـ۷۹۰) راه‌یافت. ازوی سه کتاب مانده است: یکی‌تاریخ‌فیروز شاهی که در ۷۵۸ تألیف کرده و وقایع سال ٦٤٤ ببعد رادر آن آورده و از مشهودات

پدرش و پدر مادرش حسام‌الدین نقل کرده است و دیگر اخبار برمکیان که از کتاب عربی ابوالقاسم محمد طایفی ترجمه کرده است. دیگر فتوحات فیروز شاهی که پس از تألیف تاریخ فیروزشاهی بانجام رسانیده است.

۹) شمس‌الدین بن سراج الدین بن عفیف الدین معروف بشمس سراج عفیف وی نیز از مورخین ونویسندگان زبر دست در بار فیروز شاه سابق الذکر بودو تاریخ فیروز شاهی او که پس از تاریخ ضیاء الدین برنی تألیف یافته در سال ۸۰۱ تمام شده است.

۱۰) درویش تو کلی بن اسمعیل بن حاجی تو کلی اردبیلی معروف بابن بزاز از نویسندگان زبردست این‌قرن بود و در حلقهٔ مریدان‌صدرالدین موسی پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی‌عارف مشهور این‌قرن میزیست که از۷۳۵ تا ۷۹٤ زیسته و جانشین پدر بوده است و بهمین جهة کتابی در احوال صفی‌الدین اردبیلی باسم اس المواهب السنیه فی‌مناقب‌الصفویه معروف بصفوة الصفا نوشته که علاوه براحوال‌شیخ صفی‌الدین مطالب بسیار مفید در طرز زندگی مردم اواخر قرن هفتم واوایل‌قرن‌هشتم‌آذربایجان در آن هست وبا انشای‌بسیار فصیح بسبك نویسندگان قرون پیش نوشته‌است و درزمان شاه طهماسب اول صفوی ابوالفتح حسینی آن کتاب را اصلاح کرده ونسخهٔ جدیدی ازآن منتشر ساخته‌است.

۱۱)حسین بن اسعد دهستانی المویدی از نویسندگان زبر دست خراسان بود و کتاب فرج‌بعدالشدة الضیقه تألیف ابوالحسن علی‌بن‌محمد مداینی رابنام‌عزالدین بن طاهر زنگی فریومدی که از جانب ارغون خان درخراسان ومازندران نیابت‌داشته‌است بفارسی بسیار روان وشیوا ترجمه کرده است.

۱۲)فخرالدین ابوالعباس‌احمدبن‌ابی‌الخیر زر کوب شیرازی ملقب‌بمعین از نویسندگان مقتدر قرن هشتم بود و در زمان شاه شیخ ابو اسحق اینجور در شیراز میزیست و پس از سفر حج درسال ۷٤٤ کتابی در ذکر مشاهد شیراز وبزرگان این‌شهر پرداخته است باسم شیرازنامه که از حیث وقایع تاریخی چندان‌دقیق‌ومعتبر

نیست ومأخوذ ازاسنادسستست ولی از حیث انشاء در نهایت خوبیست و وی کتاب دیگری داشته است در وقایع سلطنت ابو اسحق اینجو در دو مجلد که از میان رفته است .

۱۳) **اولیاء الله آملی** از علمای مازندران بود که در زمان ابوالمعالی فخر-الدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو استندار ملك مازندران میزیست و با این پادشاه روابط داشت بهمین جهت بفرمان وی کتابی پرداخته است باسم تاریخ رویان که تـا وقایع سال ۸۰۵ را در بردارد و گذشته از آنکه مطالب تاریخی تازه درآن بسیارست بانشای بسیار متین و فصیح نوشته شده است .

۱٤) **محمدبن محمد بن عبدالله بن نظام حسینی یزدی وزیر** از منشیان دانشمند این زمان بوده ومؤلف کتابیست باسم العراضه فی حکایات السلجوقیه در تاریخ سلجوقیان که مطالب آن را از کتابهای دیگر برداشته و حتی ذکری از مآخذ خود نکرده است و در ضمن انشای آن بواسطهٔ کثرت استعمال لغات عرب و تکلف بیمورد بسیار ثقیلست و در عداد همان کتابهاییست که از سیاق زبان فارسی خارجست .

۱۵) **شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی** از شعرای معروف اواخر قرن‌هفتم و اوایل قرن هشتم بود . در اوایل عمر در مراغه بخدمت خواجه نصیر-الدین طوسی رسیده وسپس تا زمان سلطان اویس بهادرخان ایلخانی (۷۵۷ - ۷۷۶)نیز زنده بود و بدو پیوستگی داشته و بنام وی دو کتاب تألیف کرده است یکی کتابی که در منتهای شهرتست باسم انیس العشاق در تشبیهات شعرای ایران که کتاب بسیـار شیواییست و دیگر حدایق الحقایق درشرح حدایق السحر رشیدالدین وطواط .

۱٦) **سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمدبن عبدالله بن کمال‌الدین یحیی کوه‌بنانی کرمانی معروف‌بشاه ولی** موسس مشهور سلسلهٔ نعمت اللهی ، یکی از بزرگترین عرفای ایران و بزرگترین متصوف قرن هشتم بود . پدرانش‌درشهرحلب ساکن بودند و پدرش بکیج و مکران آمدو بواسطهٔ وصلتی که با امرای شبانکاره کرد درکوه بنان کرمان متوقف‌شد و شاه ولی در آنجا روز پنجشنبهٔ ۲۲ رجب ۷۳۱

متولدشد و درجوانی نزدیك شیخ‌رکن‌الدین شیرازی وشیخ‌شمس الدین مکی و سید جلال‌الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین ادبیات و کلام وحکمت الهی وفقه را دریافت و سپس در سلك تصوف درآمد و بطریقهٔ قادری داخل شد وپس از آن سفرهای بسیار بمصر ودیار مغرب ومکه ومدینه و بلخ وماوراء النهر کرد و بکوه بنان بازآمدو سپس بکرمان رفت و در قصبهٔ ماهان چندی مقیم‌شد وخانقاهی در آنجا ترتیب داد و سپس سفری بشیراز کرد و باز بخانقاه کوه بنان باز گشت ودرآنجا در روز پنجشنبهٔ بیست و دوم رجب ۸۳٤ درسن صد وسه سالگی‌در گذشت و درآنجا مدفون شد و اینك مرقدوی زیارتگاه معروفیست . شاه نعمة‌الله ولی یکی ازمردان نامی و نادر ایران بود ودر زمان خویش نفوذ عجیبی داشت و شهرت وی سراسر ممالك اسلام را فرا گرفته بود و کرامات بسیاری از وی نقل کرده‌اند و مقام وی تا کنون کمتر کسی رادست داده است . در نظم ونثر فارسی آثار وی بحدیست که از طاقت مردم دیگر خارجست .

دیوان اشعار وی که قصایدوغزلیات واقسام مختلف شعر بمذاق اهل تصوفست حاوی نزدیك یازده‌هزاربیتست و رسایل عدیده بفارسی وعربی در طریقهٔ تصوف و سیروسلوك و اخلاق و معارف و حکم نوشته است که معروفترین آنها بدین قرار ست : رسالهٔ اصطلاحات ، رسالهٔ قل‌هوالله احد ، مکاشفات ، تعریفات ، آداب خلوت ، مراتب، برزخ، حروب مقطعات قرآنی ، رساله در بودن حقیقت انسان مظهرالهی ، تحقیقات موسوم بلطایف التصوف، رسالهٔ ذوق، رسالهٔ‌هاء، رسالهٔ دیگردرذوق، شرح‌سؤال کمیل‌از حقیقت، مراتب‌وجود، عینیه ، رسالهٔ وجود، رسالهٔ‌نصیحت سید برهان‌الدین‌خلیل‌الله (پسرخود) ، رسالهٔ نصیحت سید نورالله (پسر سید خلیل‌الله) ، رسالهٔ نصیحت خلیفه وپادشاه عصر ، رسالهٔ نکات، رسالهٔ نسبت‌خرقهٔ خود و معنی اعیان، رساله در توکل و بعضی تحقیقات ، رسالهٔ معنی هستی و نیستی ، رساله در بیان نفس ، رسالهٔ‌نور ومراتب آن ، رساله‌دربیان حقیقت مثال و خیال مقیده و کیفیت مراتب ومقامات‌رویا و درجات خلق در ادراك علوم و معانی ، رسالهٔ نفس و نکات ، ذوقیات ، فیوضات ، مجمع‌الاسرار ، مجموع‌اللطایف یا مجمع‌اللطایف ، سلب اوصاف ، رساله فی کلام‌الحق‌للخلق والفرق بین‌الوحی والالهام

والحدیث‌القدسی ، هدایت ، رسالهٔ معنی‌الفقرفخری و کادالفقران یکون کفراً، الهامات، سر اسماء غیر متناهی‌وحروف متناهی ، رسالهٔ بیان اقطاب ، رسالهٔ انعام ، رسالهٔحروف و روح ، اصطلاحات صوفیه ، سلوك ، نوریه ، محبت نامه ، نصیحت نامه ، نصیحت نامهٔ دیگر، تحقیق‌المراتب‌الالهیه، خلوت ، خلیفه ، آفاق وانفس، بیان‌خوش، مفتاح‌الابواب، رسالهٔ بیان علم توحید ، اسماء کونی ، شرح اصطلاحات وسیط شیخ کمال‌الملة والدین بطریق‌ابجد ، رساله احدیه ، رسالهٔ بیان حروف ، رسالهٔ حروف اصلیه ، رسالهٔ تفصیل اوایل سور ، رسالهٔ در بیان عدد حروف ، رسالهٔ عیون ، رسالهٔ نفخ روح آدم ، رسالهٔ معرفت روح ، رسالهٔ تجلیات ، رسالةالبیان ، رسالهٔ روح ، شرح‌لمعات ، رسالهٔ بشارت نامه ، رسالهٔ معرفت ، رسالهٔ نفسیه ، رسالهٔ اشارات بحسب‌الحروف ، رسالهٔ منشأت ، رسالهٔ تفسیرالله نورالسموات ، رسالهٔ نکات ، رسالهٔ سؤال و جواب ، رسالهٔ سند خرقه و سؤال وجواب سلطان سکندر ، رساله سؤال و جواب امام علی حکیم ترمذی ، رساله در بیان اسرار کلمه و صلوة و حج و غیره ، رسالهٔ جواب سؤال از اسم اعظم وغیره ، رسالهٔ حبیبیه ، تحقیق‌الایمان، رسالهٔ اسلامیه ، رسالهٔ حورائیه، رسالهٔ حورائیهٔ دیگر ، رسالهٔ حورائیهٔ ابو سعید ابوالخیر ، سرح فصوص ، رسالهٔ واردات ، تفسیرسورهٔ اخلاص ، رساله دربیان حقیقت انه هو الاول والاخر بعربی ، رساله در بیان تجلی بعربی ، شرح اسماء‌ـ الله‌الحسنی بعربی ، نسبت خرقهٔ احمد شاه بهمنی ، رسالهٔ مناقب بعربی ، رسالهٔ کشف‌الاسرار ، رسالهٔجنانیه ، رسالهٔ برازخ ، رسالهٔ کمیلیه، رسالهٔ اشرف‌الاسماء، رسالهٔ بیان کلمهٔ طیبه ، رسالهٔ بیان مذاهب در خلق افعال ، رسالهٔ بلوغات ، رسالهٔ توکل ، رساله در کلمهٔ سبحان‌الله ، رسالهٔ اشراط قیامت ، رساله در بیان سجدات قرآن ، رسالةالمشهوریه فی‌التصور والمتصور ، رسالهٔ نکات ، رسالهٔ نکات دیگر ، رسالهٔ نکات عشر ، الرسالةالشریفةالنوریه ، رسالهٔ مکاشفه ، رسالهٔ مراتب‌زندیه ، رسالهٔ مراتب ، رسالهٔ مراتب‌دیگر ، لوایح ، رساله تحقیقات ، رسالهٔ رموزات ، رسالهٔ جامع اللطایف ، رسالهٔ مراتب فقر ، رسالةالحقایق ، رسالهٔ بیان قلوب انسان . در نظم و نثر فارسی شاه‌نعمةالله ولی بیان بسیار ساده و فریبنده و روان داشته است . در مناقب شاه ولی کتابهای چند

بفارسی نوشته‌اند بدین گونه : کتابی‌ازعبدالعزیز بن‌شیرملك بن‌محمد واعظی که بنام علاءالدین احمدشاه‌دوم ازسلسلهٔ بهمنی دکن (۸۳۰-۸۶۲) درهند نوشته‌است ، کتاب دیگری تألیف سدیدالدین نصرالله‌بن برهان‌الدین خلیل‌الله طاوسی ابرقوهی که در۹۰۶ بدستور نواده‌اش نعمةالله ثانی نوشته‌است ، کتاب دیگری بنام تذکره تألیف عبدالرزاق ابن‌عبدالکریم‌بن عبدالرزاق کرمانی که‌پس‌از ۹۱۱ در کرمان بدستور نعمةالله‌ثانی‌نوشته است ، کتاب دیگری‌بنام سوانح الایام فی‌مشاهدات العوام یاسلسلةالعارفین تألیف‌صنع الله نعمةاللهی که پس‌از ۱۰۶۶ تألیف کرده‌است . محمد مفیدمستوفی یزدی در کتابی که بنام‌جامع‌مفیدی درتاریخ یزد نوشته شده است شرح حال مفصلی ازشاه ولی ازروی همان کتاب صنع‌الله نعمت‌اللهی ترتیب‌داده است .

۱۷) **نجم‌الدین محمود بن صاین الدین الیاس طبیب شیرازی** از بزرگان دانشمندان شیراز دراواخر قرن هفتم واوایل قرن هشتم واز خاندان معروفی بوده که دانشمندان ومخصوصاً پزشکان معروف ازآن‌برخاسته‌اند ووی مورد توجه‌خاص‌خواجه رشیدالدین‌وزیر معروف بوده‌ودرطب‌وفقه دست‌داشته وریاست بیمارستان‌دروازهٔ سلم‌شیراز بااوبوده است که‌بیمارستان اتابکی نیز معروف بوده وخواجه رشیدالدین آنرا تعمیر کرده و ریاست آنرا بوی داده بود . تاریخ‌رحلت وی را برخی در ۶۹۰ نوشته‌اند ولی پیداست که پس‌از آن‌تااوایل قرن‌هشتم تا ۷۲۰ یا ۷۳۰ زیسته است وقبر او در محلهٔ باغ نوشیراز معروفست . وی‌شعر فارسی را نیکو می‌سروده وبزبان‌فارسی‌و تازی‌مؤلفات بسیار داشته است از آن جمله : الحاوی فی‌علم التداوی بعربی ، غیاثیه درطب بفارسی ، مختصر درطب ، لطایف‌الرشیدیه یاالرشیدیه ، تحفة الحکماء ، کتاب‌التشریح یاالرسالة التشریحیه ، کتاب الاغذیة والاشربه ، رسالة الثلجیه ، اسرار النکاح ، شرح الفصول البقراط ، رسالة فی‌الباه .

۱۸) **سیدشریف‌الدین علی بن‌محمدحسینی حنفی گرگانی معروف بمیرسید شریف** از معاریف علمای قرن هشتم بود . درقصبهٔ طاقو نزدیك استراباد در ۷۴۰ ولادت یافت و بعزم تحصیل بمصر رفت و در قاهره اخذ علم کرد و پس‌از بازگشت بایران شاه

شجاع وی را در شیراز بمدرسی گماشت و ده سال دربن مقام باقی بود تا اینکه امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۹ شیراز را گرفت و وی را مجبور کرد بسمرقند رود و تا مرگ تیمور در سال ۸۰۷ وی در سمرقند بود و دوباره بشیراز بر گشت و در آنجا بسال ۸۱٦ رحلت کرد. وی را در اکثر از علوم متداول زمان تألیفات مهم و مشهورست که بزبان عربی و فارسی پرداخته و از آن جمله است: عوامل در نحو عربی، اصول المنطقیه، شرح تحریر القواعد خواجه نصیر الدین طوسی، کتاب التعریفات یا تعریفات العلوم و تحدیدات الرسوم، مقالید العلوم فی الحدود و الرسوم، تحقیق الکلیات، مراتب الموجودات، رساله فی قواعد البحث، تقسیم العلوم، شرح مختصر الاصول عضدی، شرح مفتاح العلوم سکاکی، ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی، فن اصول الحدیث، تحریری از کتاب معروف ایساغوجی در منطق، فال السیر، ترجمان فی لغات القرآن از عربی بفارسی، حاشیه بر آداب البحث عضد الدین ایجی، حاشیه برحکمة العین، شرح کافیهٔ ابن حاجب بفارسی، شرح فرائض سراجیهٔ سجاوندی، شرح تصور و تصدیق شمسیه، شرح تصریف عزی، حاشیه برمطول تفتازانی، حاشیه برشرح کافیه رضی الدین استرابادی، حاشیه بر تفسیر کشاف زمخشری، شرح مواقف عضد الدین ایجی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در اصول دین، حاشیه بر شرح مطالع و از جمله مؤلفات او بفارسی دو کتابست در منطق یکی باسم کبری و دیگری باسم صغری و دیگر رساله‌ای در صرف الفاظ تازی معروف بصرف میر و دیگر فن المعما و اصوله و تصاریفه. بزبان فارسی شعر را نیز نیکو می‌سروده است.

۱۹) **عبدالجلیل بن نظام الدین یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی** از منشیان معروف زمان آل مظفر بوده و در زمان شاه شجاع ابوالفوارس (متوفی در ۷۸٦) میزیسته و مؤلف کتاب بسیار روان فصیحیست باسم تواریخ آل برمك که پدرش بتألیف آن شروع کرده و ناتمام گذاشته بود و وی بپایان رسانده و در ماه محرم ۷٦۲ تمام کرده و باسم شاه شجاع پرداخته است.

۲۰) **بهاءالدین محمد بن محمد بخاری نقشبند مؤسس طریقهٔ نقشبندیه در تصوف**

ازعرفای بزرگ قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود و درزمان خویش شهرت بسیار و توجه عام داشت در سال ۷۲۸ در بخارا متولد شد و در دوم یا سوم ربیع الاول ۷۹۱ در آن شهر در گذشت و تمام عمر خود را در مولدخویش گذرانده و در ضمن تألیفات بزبان فارسی بسیار شیوا کرده است از آن جمله رساله ایست در تصوف باسم رسالهٔ قدسیه . در مناقب بهاء الدین نقشبند چند کتاب بفارسی نوشته‌اند : یکی رسالهٔ قدسیه تألیف ابوالفتح محمدبن محمد ابن محمود حافظی بخاری معروف بمحمد پارسا ازمشایخ طریقهٔ نقشبندی که بدستور علاءالدین محمدبن محمد بخاری معروف بعطارپیشوای معروف این طریقه نوشته است، دیگر کتاب انیس الطالبین وعدة السالکین تألیف همان خواجه محمد پارسا ، دیگر کتابی بهمان اسم انیس الطالبین وعدة السالکین تالیف صلاح بن مبارك بخاری ، دیگر رساله بهائیه تالیف ابوالقاسم بن محمدبن المسعود ، دیگر کتابی تالیف ابوالمحسن محمد باقربن محمد ودیگر کتابی که پس ازین ذکر آن خواهد آمد که آن هم انیس الطالبین نام دارد، دیگر جامع المقامات تالیف ابوالبقاء ابن عالی که درمحرم ۱۰۲۶ بپایان رسانیده است .

۲۱) **خواجه حسام الدین یوسف حافظ بخاری** ازشاگردان بهاء الدین نقشبند و از مریدان نامی او بود و مؤلف کتابیست در احوال استاد و مرشد خود باسم انیس الطالبین که یکی از بهترین کتابهای طریقهٔ نقشبندیه است .

۲۱) **عزالدین محمود بن علی کاشانی نطنزی** متوفی در ۷۳۵ وی نیز ازعرفای قرن هشتم بوده و کتاب معروف عوارف المعارف تألیف شهاب الدین سهروردی را که از کتابهای مشهور تصوفست بفارسی بسیار فصیح بسام مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترجمه کرده است ونیز شرحی بتازی بر قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض شاعر معروف مصری دارد بنام کشف وجوه الغرلمعانی نظم الدر .

۲۳) **شمس الدین ابراهیم** نیز از عرفای این زمان بود ودرابرقوه از توابع یزد منصب محتسبی داشت و کتابی در تصوف با انشای فصیح شیوا باسم مجمع البحرین تألیف کرده است .

۲۴) **زین الدین علی بن حسین انصاری معروف بحاج زین الدین عطار** از اولاد عبدالله انصاری بود ودر سال ۷۳۰ درشیرازولادت یافت وازاطبای نامی آن عصر بود ودر دربار شاه شجاع آل‌مظفر می‌زیست و کتاب معروفی در مفردات طب پرداخته است باسم اختیارات بدیعی که درسال ۷۶۷ باسم عصمةالدین بدیع الجمال تألیف کرده وسپس در ۷۷۰ روایت دومی از آن انتشار داده است .

۲۵) **عزیزبن اردشیر استرابادی بغدادی** در استراباد متولد شده و قسمت اعظم عمر خودرا دربغداد گذرانده واز منشیان زبردست زمان خود بوده و در نظم ونثر فارسی وعربی مهارت داشته است ومدتی‌هم درآذربایجان‌بوده است چنانکه‌درسال ۷۸۷ که تختامیش‌خان ازراه دربند بآذربایجان آمد وتبریز را گرفت وی درین واقعه‌حاضر بوده وسپس درفتح تبریز بدست امیرتیمور و فرار سلطان احمدبن اویس‌جلایر ازآنجا ببغدادرفت وهفت سال‌عزلت و گوشه نشینی اختیار کرد و در همین زمان بخدمت قاضی برهان‌الدین ابوالفتح بن سلطان برهان الدین احمدبن محمد سیواسی پادشاه قیصریه رسیده‌است که ازمادر ازسلجوقیان روم بوده و از دست نشاندگان سلطان احمد جلایر بشمار می‌رفته ووی بهمین مناسبت بدربار سلطان احمد جلایر راه‌یافته و برهان الدین می‌خواست او رانزد خودببردوسلطان احمد نگذاشت و چون می‌خواست از بغداد برود سلطان احمد اورا تحت‌الحفظ نگاه میداشت تا اینکه بحیله از آن دربار گریخت ونزد برهان‌الدین رفت وپس ازآنکه برهان‌الدین در ۲۸ شوال ۸۰۰ کشته شدوی بمصرفرار کرد ومدتی درقاهره بود تاآنجا از بام افتاد و مرد . عزیز بن اردشیر مؤلف کتابیست باسم بزم ورزم ومعروف‌بتاریخ‌قاضی برهان الدین سیواسی که منشیانه نوشته است ولی بواسطهٔ کثرت‌استعمال لغت عرب مغلق‌شده وازحد طبیعی زبان‌فارسی‌دور افتاده‌است .

۲۶) **منصوربن محمدبن احمدبن یوسف‌بن الیاس** از اطبای معروف قرن هشتم واز خاندان معروفی از پزشکان آن شهر و نوادهٔ برادر نجم الدین محمود بن الیاس سابق‌الذکر بود وبزبان فارسی تألیفات دارد ازجمله کتابیست باسم‌تشریح البدن که برای‌میرزاضیاءالدین بن محمد بهادرپسردوم میرزا جهانگیرمقتول‌در ۸۰۹ نوشته

و مؤلفات دیگر او تشریح منصوری و کفایت مجاهدیه یا کفایت منصوریست .

۲۷) **محمدبن علی الناموس خواری** ازمنشیان معروف زمان خود بوده نخست در خراسان در خدمت جلال الدین ابویزید زنگی بن طاهر فریومدی می‌زیسته و سپس جزو منشیان دربار الجایتو بوده است ومؤلف کتابیست در صنعت انشاء باسم جلالیه که برای جلال الدین ابویزید نوشته است .

۲۸) **منوچهر ملقب بیدیع تبریزی** از شاگردان کمال خجندی شاعر معروف اینزمان بود ودرضمن بتجارت می‌پرداخت ودرسال ۷۹٤ باپدرش برای تجارت بروم سفر کرد و پس از مرگ پدر باردبیل و از آنجا بیزد رفت و از منشیان و شاعران آن عصر بشمارمیرفت . مثنوی محبت نامه موسوم بانیس العارفین راسروده‌است ونیز کتابی تألیف کرده باسم الاحیاء فی حل المعما که دریزد تمام کرده‌است .

۲۹) **امیر بن خضر مالی قرمانی مولوی** از علمای زمانه بود که در استانبول توقف داشت و کتابی تألیف کرده است باسم کنزالتحف در موسیقی که در سال ۷۵٦ تمام کرده وآنرا باسم سید غیاث‌الدین حسینی علوی پرداخته است .

۳۰) **قاضی بدر محمد دهلوی ملقب بدهاروال** ازادبا وشعرای هندوستان بوده ودر دربار قدرخان دلاور خان از شاهان غوری هندوستان می‌زیسته است و در شعر شاگرد قاضی برهان الدین و در لغت شاگرد شیخ زادهٔ عاشق بوده‌و مؤلف کتاب مشهوریست در لغت فارسی باسم ادات الفضلاء که در ۸۲۲ تمام کرده و بنام قدرخان مزبور پرداخته است .

۳۱) **حسین بن محمد بن عبدالرضا حسینی علوی** از منشیان قرن هشتم عراق بوده و برای کسب معاش باصفهان رفته است ودر مدارس شهر منزل داشت و روزگاررا بسختی میگذراند و برای توسل بامیر محمد پسر رشید الدین فضل‌الله وزیر درحدود سال ۷۳۰ کتاب محاسن اصفهان تألیف مفضل بن سعد بن حسین ما فروخی را که در قرن پنجم تألیف شده‌بود بفارسی بسیار روان فصیح ترجمه کرده است .

۳۲) **زین الدین محمودبن محمد هروی** از علمای خراسان و ماوراءالنهر

بوده ودرزمان شاه شجاع آل‌مظفر درقندهار می زیسته است ودرین‌زمان شرحی برمنطق سید شریف گرگانی تألیف کرده است .

۳۳) **امیرسید علی بن شهاب‌الدین بن میرسید محمد حسینی همدانی معروف بعلی ثانی** نسبش بامام چهارم میرسیده ، از معاریف عرفای این زمان بود در همدان در۷۱۳ ولادت یافت وپس ازسفرهای چند بهندوستان رفت ودر۷۸۱ در کشمیر مقیم شد و نفوذ بسیار دردربارسلطان قطب الدین بن علاء الدین (متوفی در۷۸٦) در ختلان بهم رساند و بشاه همدان معروف شد و خانقاه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیرساخت وپسرش سید محمد که پس ازو در کشمیر بوده است در۱۷ ربیع الاول ۷۹۷ آنرا وقف کرده ووقف نامهٔ آنرا سلطان سکندر شاه پسر قطب الدین سابق الذکر تصدیق کرده است . و پس‌از مرگ آن پادشاه در ختلان بسال ۷۸٦ در گذشت و از شاگردان شرف‌الدین محمودبن‌عبدالله فرغانی وتقی الدین علی دو ستانی وعلاء الدولهٔ سمنانی بود و در نظم و نثر فارسی دست داشت : رسایل متعدد در اخلاق وسلوك وعرفان تألیف کرده است ازآن جمله ذخیرةالملوك در اخلاق وسیاست،مرآة التایبین ، رسالهٔ اورادیه ، اربعین ، رسالهٔ ذکریه ، اصطلاحات صوفیه ، مشارب الانواق در شرح قصیدهٔ میمیه ابن الفارض بفارسی، رساله درعلم قیافة ، رسالهٔ چهل مقام ، رسالهٔ عقبات ، رسالهٔ آداب سفره ، رسالهٔ فتوت یافتوت نامه، واردات‌غیبیه، کتاب‌عقلیه، سیرالطالبین، رساله در وجود . میر سید علی شعر فارسی‌را نیز نیکومی‌سروده وغزلیاتی ازاوبدست‌ست .

۳٤) **ابو محمد سیستانی** ازفضلای سیستان بود و در آن دیار میزیست و در دربار ملك قطب‌الدین محمود بن شمس‌الدین شاه علی بن شاهزاده (۸۰٦ ـ ۸۲۲) از پادشاهان سیستان اقامت داشت وتاریخ سیستان را که بعربی بوده در ین زمان بفارسی ترجمه کرده است .

۳۵) **قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم بن سبط عبدالقادر گیلانی** ازعرفای معروف عراق بود و در ۸۲٦رحلت کرد و نزدیك بیست رساله‌درتصوف تألیف کرده است ازآن جمله است ناموس اعظم وانسان‌الکامل .

۳٦) **نصیرالدین‌محمود اودهی معروف‌بچراغ‌دهلی** از بزرگان مشایخ

طریقهٔ چشتی درهندوستان وازمعاریف خلفای نظام الدین اولیا بود ودرزمان خودمریدان بسیار داشت و کراماتی ازو روایت کرده‌اند، سرانجام درشب آدینهٔ ۱۳ رمضان ۷۵۷ در دهلی در گذشت ودر آن شهر مدفون شد واینك مرقدوی اززیارتگاه‌های معروف آن شهر است. وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و برخی از اشعار ازو مانده واز مؤلفات وی بنثر رسالهٔ صایف السلوکست که بفارسی فصیح وروان نوشته‌است.

۳۷) سید صدر الدین ابوالفتح محمد بن یوسف حسینی چشتی دهلوی معروف بسید محمد گیسو دراز خواجهٔ بنده نواز یاسید غریب نواز، معروف ترین خلیفهٔ نصیرالدین چراغ دهلی و ازبزرگان مشایخ طریقهٔ چشتی در هندوستان بود ودرزمان خود شهرت واعتبار بسیار داشت، در ۷۲۰ دردهلی ولادت یافت و پس از صدو پنج سال درآن شهر در ۸۲۵ در گذشت. سید محمد گیسو دراز از دانشمندان بسیار پرکارهندوستان بوده‌است ودرنظم ونثرفارسی استادبوده و کتابهای فراوان درتصوف بفارسی‌وعربی‌ازومانده‌است ازآن جمله: شرح زبدة الحقایق‌عین‌القضاة همدانی‌معروف بشرح‌تمهیدات، شرح رسالهٔ قشیریه که در۸۰۷ بپایان رسانیده‌است، شرح وترجمهٔ آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی که در ۸۱۳ باتمام رسانیده، مکاتیب یا مکتوبات، حظایر القدس معروف برسالهٔ عشق حقیقی، جواهر العشاق معروف بشرح رسالهٔ غوث اعظم، تفسیرسورهٔ فاتحه بفارسی، برهان‌العاشقین‌معروف‌بقصهٔ چهاربرادر ومشهوربشکار نامه، استقامت الشریعت بطریق الحقیقت، رساله در مسئلهٔ رؤیت باری تعالی عزاسمه و کرامات‌اولیا، حدایق‌الانس، وجودالعاشقین معروف‌برسالهٔ عشقیه، رسالهٔ‌توحیدخواص، رسالهٔ مراقبه، رساله اذکار چشتیه، شرح‌بیت حضرت امیرخسرودهلوی علیه‌الرحمه، شرح‌فقه‌لاکبر ابوحنیفه، برهان العاشقین. بر رسالهٔ برهان العاشقین او هفت شرح مختلف نوشته اند، شرح اول و دوم که مولف آنهامعلوم نیست وشرح‌دوم‌ناتمامست، شرح سوم ازابوصالح محمد معروف بشیخ حسن محمد چشتی، شرح چهارم ازمیرسید عبد الواحد بلگرامی، شرح پنجم ازمیرسیدمحمد کالپوی، شرح ششم ازمحمد رفیع‌الدین محدث دهلوی، شرح هفتم ازمیرز اقاسم علی بیك حیدرآبادی متخلص باخگر. دیوان

اشعار فارسی وی نیز دردستست . پسرش سیدحسین معروف بسید محمد اکبرحسینی یا سیدبیری که کتاب العقاید وتبصرة الاصطلاحات الصوفیه را بفارسی تالیف کرده کتابی درملفوظات پدرش نوشته است بنام جوامع الکلم .

۳۸) **شهاب الدین مسعود سیرجانی** ، از عارفان کرمان درین دوره بوده و کتابی در تصوف بنثر فارسی نوشته است بنام مرآة العارفین .

۳۹) **شاه شرف الدین ابوعلی بن سالار فخرالدین** بن سالار حسن بن سالار عزیز بن ابوبکر غازی بن فارس بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن محمددانك بن ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن نعمان **پانی پتی معروف بابوعلی قلندر** ازبزرگان مشایخ طریقهٔ چشتی هند وپدرش مردی عارف ومادرش بی بی حافظه جمال زن پرهیزکاری بود . درشهر پانی پت در ۶۵۲ ولادت یافت ودرآنجا می زیست وپیرو طریقهٔ قطب الدین بختیار کاکی و نظام الدین اولیاء بود وپس ازچندی ببیرون شهر درجایی کهاکنون معروف به« باکهولی » است رفت ودرآنجا در ۱۳ رمضان ۷۲۴ در گذشت واینك قبرش درهمان جازیارتگاهست . وی درنظم ونثر پارسی استاد بوده ومؤلفات چند درتصوف دارد ازآن جمله رسالهٔ معروف بحکم نامهٔ شیخ شرف الدین ومجموعهٔ مکاتیبی که بمرید خود اختیار الدین نوشته و دیوان غزلیات شامل ۶۰۰ بیت که در آن شرف تخلص کرده است ومجموعهٔ رباعیات ویك مثنوی شامل ۱۲۰۰ بیت بتقلید ازمثنوی مولانا و مثنوی دیگر بهمان وزن شامل ۲۳۸ بیت ومثنوی سومی بهمان وزن شامل ۳۶۲ بیت .

۴۰) **محمدبن احمدبن محمد صوفی سمرقندی** ساکن شیراز ازدانشمندان این زمان بوده و از احوالش جزین اطلاعی نیست که کتاب معروف ربیع الابرار و مختار الاخیار تالیف زمخشری را درشیراز بنام شاه شجاع آل مظفر بفارسی فصیح ترجمه کرده است .

۴۱) **ثقة الدین ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی هروی** مولف تاریخ هرات که ازاحوال وی اطلاعی نیست .

۴۲) **سیف الدین بن محمدبن یعقوب سیفی هروی** متولد در ۶۸۱ ازشاعران

ودبیران توانای زمان خود بوده و در شعر سیفی تخلص می کرده و تنها اثری که ازو باقیست کتاب معروفیست در تاریخ آل کرت که بنام تاریخ نامهٔ هرات نیز معروفست و در حدود ۷۲۱ آنرا بپایان رسانیده است.

۴۳) **عیسی بن معین الدین ابوالقاسم جنیدبن محمود بن محمد شیرازی**

ازاحوال او چیزی معلوم نیست جز آنکه کتاب شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار درمشاهد شیراز تالیف پدرخودرا بنام هزار مزار بفارسی ترجمه کرده است.

شعرای قرن هشتم

درقرن هشتم شعر نسبت بدورهٔ گذشته بهمان عللی که ذکر شد اندکی تنزل یافت وبااین همه عدهٔ کثیری ازشعرای فارسی زبان چه درایران وچه درهندوستان میزیسته اند و درین ضمن خاندانهای پادشاهان جزء که درنقاط مختلف سلطنت داشتند و از تجزیهٔ دولت مغول فراهم آمدند درترویج شعر فارسی همت گماشته اند چنانکه ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مغول ایران (۷۱۶-۷۳۶) شعرفارسی میگفته است. خاندان جلایر نیز که در مغرب ایران سلطنت داشتند در پرورش شعرفارسی بسیار کوشیده اند وجمعی کثیر از شاعران بزرگ قرن هشتم ازیشان متنعم شده اند و دو تن از پادشاهان این سلسله مانند سلطان اویس (۷۵۷-۷۷۶) و سلطان احمد (۷۸۴-۸۱۳) نیز شعر فارسی گفته اند.

پادشاهان آل مظفر نیزدرین راه کوشش بسیار کرده اند وازجملهٔ ایشان عمادالدین احمدبن مبارزالدین (۷۶۰-۷۹۵) وشاه شجاع (۷۶۰-۷۸۶) وبرادرش ابویزید بزبان فارسی شعرسروده اند وازامیرابواسحق اینجونیز شعر فارسی مانده است. در ضمن شعر فارسی درهندوستان رواج کامل داشته وازمیان پادشاهان آن دیارمحمد تغلق شاه خلجی (۷۲۴-۷۵۲) شعرفارسی میگفته وشعرا را بسیار مینواخته است. درهمین اوان زبان فارسی در قلمرو مملکت عثمانی رواج کامل یافت و از آن پس تا اواخرقرن سیزدهم بسیارمتداول بود وپادشاهان آل عثمان اغلب شعر فارسی گفته اند، ازآن جمله در قرن

هشتم ایلدرم با یزیدخان عثمانیست (۷۹۲ـ۸۰۵) که شعر فارسی سروده است. ازامرای جزء نیز ملك ضیاءالدین کابلی که ازجانب پادشاهان مغل امارت داشته باین زبان شعر گفته‌است. اما شعرای بزرگ قرن هشتم بدینقرارند:

۱) **بهاءالدین احمد معروف بسلطان ولد یا ابن عارف رومی** پسر جلال الدین محمد بلخی مولوی عارف مشهور بود که همواره با پدر خود زیسته و پس از مرگ وی درهمان خانقاه قونیه جانشین پدرشده و از مشایخ طریقهٔ مولوی بوده و در شهرلارنده در ۲۵ ربیع‌الثانی‌سال ۶۲۳ ولادت یافته ودرقونیه در روزشنبهٔ دهم رجب ۷۱۲ درگذشته است ووی نیز درنظم ونثرفارسی قدرتی‌داشته ومجالس و تقریرات و مشافهات پدررا در کتابی باسم فیه ما فیه جمع کرده است و کتابی‌خود در تصوف نوشته که بنام معارف سلطان ولد معروفست ونیزدفترهفتم‌مثنوی‌رابخطاباو نسبت میدهند وازمنظومات اوسه مثنوی مانده است یکی باسم رباب نامه در دومجلد ودیگری‌باسم ولد نامه که در ۶۹۰ بپایان رسانیده و دیوان اشعار وی شامل سیزده هزاربیت نیزدر دستست که در آن ولد تخلص کرده‌است.

۲) **رکن الدین یا اوحدالدین بن میرحسین اوحدی مراغی اصفهانی** از مردم مراغه بود و گاهی‌در اصفهان اقامت داشت، ازعرفا وشعرای‌معروف این‌قرن‌بود و از مریدان‌شاگردان اوحدالدین کرمانی‌بود و گویند بهمین‌جهة اوحدی تخلص کرده است ودراواخر عمر دو باره بآذربایجان برگشته و با خواجه وجیه الدین یوسف از فرزندان خواجه نصیرالدین طوسی مربوط بوده و بیشتر اختصاص داشته است بخدمت غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل‌الله وزیر وعاقبت درمراغه درنیمهٔ شعبان ۷۳۸ درگذشته است. اوحدی مراغی را غزلیات عارفانهٔ بسیار روان و شورانگیز هست و دیوان او شامل پنج هزاربیتست و مثنوی باسم ده‌نامه وادر ۷۰۵ بنام‌همان وجیه الدین و مثنوی باسم جام جم را که‌بسیارمعروفست درسال ۷۳۳ تمام کرده وبنام خواجه غیاث الدین‌پرداخته است.

۳) **کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن‌محمود مسترشدی کرمانی**

متخلص بخواجو یکی از بزرگترین شعرای غزلسرای ایران و یکی از مثنوی گویندگان قرن هشتم بود. در کرمان شب یکشنبه ۲۰ ذیحجهٔ ۶۸۹ ولادت یافت و ازبزرگ زادگان کرمان بود ودرجوانی بنای شاعری گذاشت و ازهمان اوان معروف شد وسفرهایی بشام و بیت‌المقدس وحجازوعراق کرد ودرآغازشاعری بمداحی ابوسعید بهادرخان پرداخت وسپس جزوشعرای دربارشیخ اویس بن شیخ حسن ایلکانی درآمد و سپس ازمداحان شیخ ابواسحق اینجوشد وپس از آن بدربار امیر مبارزالدین محمدبن مظفر(۷۴۱-۷۶۵) پیوستگی یافت ودربن میان جمعی کثیرازامرا ووزرای بزرگ را که بدین دربارها مربوط بوده‌اند مدح گفته‌است ودرضمن مسلك تصوف داشته‌وازشاگردان علاءِالدولهٔ سمنانی وامین‌الدین کازرونی بوده وعاقبت درشیراز بسال ۷۶۳ رحلت کرده ودرآنجا درتنگ‌الله‌اکبرمدفون شده است . خواجودرنظم ونثرفارسی‌قدرت بسیارداشته ودرنثردورساله ازومانده‌است. درنظم‌نزدیك بیست هزارشعر گفته‌است وکلیات نظم‌اوشامل سه دیوان‌قصاید ومقطعات وغزلیات وغیره‌است که درسه مرحله ازعمرخودتدوین کرده و شش‌مثنوی که از۷۳۲ تا ۷۴۶ بنظم‌آنهامشغول بوده بدین‌قرار: ۱ ـ هما وهمایون که در۷۳۲ تمام کرده ؛ ۲ ـ گل ونوروز که در۷۴۲ باتمام رسیده ، ۳ ـ روضة‌الانوار که در ۷۴۳ بپایان رسیده ؛ ٤ ـ کمال نامه که در۷٤٤ تمام شده ؛ ٥ ـ گهرنامه یا گوهرنامه که در۷٤٦ باتمام رسانیده است ، ٦ ـ سام نامه که دو روایت مختلف از آن موجودست وآنرابخواجونسبت میدهند . خواجو کرمانی درغزل ومثنوی‌بزم‌ورزم ومعاشقات استاد کامل بوده و درین دو فن او را باستادی مسلم میدارند . در غزل سبکی خاص دارد که حدوسط میان سبك سعدی وحافظست و معاشقات را با تصوف آمیخته و الفاظ روان و معانی طبیعی بسیاردارد ؛ درمثنوی سبك نظامی را دنبال کرده ودربسیاری از موارد ازو روان ترسروده است . خواجو خود منتخبی از اشعار خود در ۲۸ باب برای امیر مبارز الدین ابوالمظفرمحمدبن‌مظفربنام مفاتیح‌القلوب ومصابیح‌الغیوب گردآورده است .

٤ ـ امیر محمودبن امیر یمین‌الدین طغرایی فریومدی‌معروف بابن‌یمین

خاندان وی ازمردم فریومد ازولایت جوین وپدرش امیر یمین الدین‌اسلاترك ازنژاد

بود ودرزمان سلطان محمد خربنده الجایتو باین نواحی آمد و در آنجا مقیم شد و در آنجا بسال ۷۲۴ در گذشت وپسرش ابن یمین درهمان ناحیه ولادت یافت وتمام عمرخود رادرهمان دیار میگذراند وازعایدات املاك پدری خودمعاش میکرد ومردی قانع و گوشه نشین بود وازدور مدایحی برای امرای خراسان وهرات وپادشاهان سربداری و کرت وطغا تیموریان میفرستاد ودرزمان خویش بشاعری شهرت بسیار یافته بودواقسام مختلف شعر ازقصیدهٔ مدیحه وغزلیات ومقطعات میسرود ودرین میان، درتاریخ ۱۳ صفر ۷۴۳ درفتنه‌ای که در آن نواحی روی داد دیوان وی بغارت رفت وپس از آن اشعاری را که سروده بود بار دیگر تدوین کرد ودرهشتم جمادی‌الاخرهٔ ۷۶۹ درهمان اقامتگاه خود در گذشت و آنجا مدفون شد . شهرت عمدهٔ ابن یمین در شعر فارسی بواسطهٔ مقطعات کوچکیست که در مسایل اخلاقی با کمال سادگی و روانی سروده و در شعر فارسی بی نظیرست و کلیات اشعار او آنچه تا کنون بمارسیده شامل نزدیك ده هزار بیت اقسام مختلف شعرست .

۵ ـ **خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی قزوینی** ازخاندان زاکانیان قزوین بود که از خانوادهای قدیم این شهر بشمار میرفت و مردان بزرگ از آن برخاسته‌اند ونژاد ایشان اصلا عرب بوده است ووی در قزوین ساکن بوده وازعلمای معروف زمان خود بشمارمیرفته وزمانی نیزوزارت یافته‌است و دربن ضمن سفری چند کرده و ببغداد رفته ومدتی درشیراز درپناه شیخ ابواسحق اینجو زیسته و درضمن مدح سلطان اویس جلایر وشاه‌شجاع آل مظفر گفته و عاقبت بسال ۷۷۱ یا ۷۷۲ در گذشته است . عبید زاکانی درنظم‌ونثر فارسی در کمال قدرت بوده، دیوان وی شامل قصاید و مقطعات تقریباً حاوی دو هزار بیتست و بجز آن مثنوی عشاق نامه را در ۷۵۱ سروده است که شامل ۵۰۰ بیت باشد ومنظومهٔ معروف موش و گربه نیز ازوست ورسایل متعدد بنثر فارسی بسیار شیوا دارد از آن جمله فال نامه ، اخلاق‌الاشراف که در ۷۴۰ تمام کرده ، ده‌فصل یاتعریفات ، رسالهٔ دلگشا ، صد پند که‌در ۷۵۰ نوشته ، ریش‌نامه ، تعریفات ملادوپیازه . عبید زاکانی درمیان نویسندگان قرن‌هشتم مقام بسیاررفیعی دارد و آن اینست که‌نخست زبان‌فارسی رادرنهایت‌شیرینی ولطف وانسجام اداکرده و گذشته ازآن دربرابرخشکی‌ها

وسالوسی‌های پیشوایان مذهبی زمان‌خود قیام کرده و در تمام رسایل خویش بنظم ونثر دورویی وظاهر پرستی ایشان رابا کمال دلیری بمیان آورده‌است.

۶- **خواجه عماد‌الدین فقیه کرمانی معروف بعماد فقیه** از معاریف غزلسرایان عارف پیشهٔ قرن هشتم‌بود ودر کرمان میزیست‌وخانقاهی داشت ومردم‌زمان بسیار بوی معتقد بودند وپادشاهان آل‌مظفر امیر مبارزالدین محمد وشاه‌شجاع نسبت بوی احترام بسیار میکرده‌اند وعاقبت در کرمان بسال ۷۷۳ رحلت کرده است. کلیات عماد فقیه شامل شانزده هزار بیت ازغزل ومثنویست، درغزل سبکی شبیه بسبك‌حافظ دارد واشعار بسیار بلند میان‌آنها هست و مثنویهای متعدد سروده است از آن جمله محبت نامهٔ بیدلان که در ۷۲۲ تمام کرده است و مونس الابرار که در ۷۶۶ بپایان رسیده و صفانامه انمام در ۷۷۶ وصحبت نامه انمام در ۷۳۱ ومحبت نامه در۷۳۲ وطریقت نامه انمام در۷۱۶ وده نامه وفایدة الاخلاص.

۷- **خواجه جمال‌الدین سلمان‌بن علاءالدین محمد ساوجی** از مردم ساوه و پدرش از مستوفیان دیوان مغول بود ووی در شهر ساوه ولادت یافت ودر جوانی بنای شاعری گذاشت ودرسلك مداحان خواجه غیاث‌الدین محمدبن‌رشیدالدین وزیر درآمد وپس از برچیده شدن اساس سلطنت مغول بدر بار پادشاهان جلایری در آمد و مداح مخصوص امیر شیخ حسن ایلکان وزوجه‌اش دلشاد خاتون شد ودر بغداد پایتخت‌ایشان اقامت ورزید واز حدود ۷۴۰ تادم مرگ مداح این خاندان بودوسلطان اویس‌وسلطان حسین را نیز مدح گفته‌است ومدتی نیز مداح شاه شجاع بوده و از ۷۷۷ ببعد که‌وی تبریز را گرفته است بااومربوط شده ودراواخر عمر انزوا اختیار کرده و درساوه گوشه نشین شد و آنجا در ۱۲ صفر ۷۷۸ در گذشت. سلمان ساوجی از شعرای مقتدر قرن هشتم بودودر انواع‌مختلف‌شعر مهارت کامل داشت مخصوصاً درمدیحه که آخرین‌شاعر بزرگ این سبك بشمار میرود ودرغزل نیزسبکی‌شبیه بسبك حافظ داشته است‌ودرمثنوی عاشقانه نیز مهارت داشته ودو مثنوی سروده است یکی جمشید وخورشید بسبك‌خسرو وشیرین نظامی که در ۷۶۳ باسم سلطان اویس‌تمام کرده ودیگرفراقنامه ببحر متقارب

که در ۷۷۰ بنام همان پادشاه تمام کرده است و کلیات اشعار او شامل نزدیك ده هزار بیتست.

۸ - **خواجه شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی** از شعرای دربار شیخ اویس جلایر بود ودر ضمن بمدح امرای دیگرمیپرداخت ودر عصر خویش بسیار معروف بود. عاقبت از مدیحه سرایی دلسرد شد وبانزوا پرداخت ودرآن حال مثنوی مهر و مشتری را در دهم شوال ۷۷۸در ۵۶۰ بیت نظم کرده است که یکی از بهترین منظومات بزمی وعاشقانهٔ زبان فارسیست وعاقبت درسال۷۹۲رحلت کرده است. دیوان غزلیات او نیز دردستست که درآن محمد تخلص کرده‌است ونیزچندین کتاب‌درعروض وقافیه نوشته وازان جمله رساله‌ای بنام وافی فی تعداد القوافی.

۹ - **روح‌الدین عطار** از شعرای قرن هشتم بوده و در عراق میزیسته و باسید جلال‌الدین عضدیزدی معاصربوده ودرسلك شعرای‌آل مظفر بشمارمیرفته ولی از احوال وی اطلاعی نیست و دیوان اشعار وی شامل نزدیك‌دوهزار بیت غزل بدستست که‌درآن روح عطار تخلص کرده است و بمعضی غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۱۰ - **سید جلال‌الدین بن سید عضد یزدی معروف بجلال عضد** از شعرای معروف دربار آل مظفر بود، پدرش سید عضد وزارت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر (۷۴۱ - ۷۶۵) داشت و وی در یزد ولادت یافت و از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و همواره بدیشان پیوستگی داشت ولی طبع وی بمدایح‌مایل‌نبود و تمام هنر شاعری خودرا در غزل سرایی بکار میبرد و غزلیات بسیار روان منسجم‌ازو مانده است و دیوان وی شامل نزدیك چهار هزار بیت موجودست.

۱۱ - **بدرالدین چاچی** از مردم شهر چاچ ترکستان بوده ولی در هندوستان درشهر دهلی میزیسته و شاعر مخصوص دربار غیاث الدین محمدبن تغلقشاممعروف‌بالغ خان سلطان محمدجونابن تغلقشاه بود که از ربیع‌الاول ۷۲۵ تا۲۱ محرم۷۵۲سلطنت کرده وبدر چاچی همواره در دربار وی زیسته است وقصاید و مقطعات بسبك شعرای آذربایجان میسروده و آخرین شاعر بزرگیست که بدین سبك سخن سروده است و

دیوان وی شامل نزدیك دو هزار بیت موجودست و شاهنامه ای بنام الغ خان سروده که نزدیك سی هزار بیت دارد . در لغز و کنایات و استعارات استاد بوده است و بهمین جهت اشعار وی دشواریهایی دارد و حواشی وشروح متعدد بر آن نوشته‌اند از آن جمله شرحی ازمحمد عثمان قیس پسر حافظ غلام شاه‌خان بن محمدشرف الدین‌خان افغانی بنام نسخهٔ عثمان‌خان که در ۱۲٦٤ در دومجلد بزرگ بپایان رسانده است . بدرالدین چاچی درشعر گاهی بدرو گاهی بدرچاچی تخلص کرده است .

۱۲ ـ **محمدبن بدر جاجرمی** پسر بدر جاجرمی شاعر معروف قرن هفتم است که در اصفهان و عراق تا اواسط قرن هشتم می‌زیسته وخود نیز شاعر بوده‌وجامع کتابیست باسم مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار که حاوی بهترین اشعار یك عده کثیر از شعرای بزرگ ایرانست تا زمان مؤلف و آنرا در ماه رمضان ۷٤۱ تمام کرده ولی چنانکه گذشت (ص۱۷٦) آنرا از کتابی بهمین‌اسم‌تالیف لطیف الدین احمدبن محمد ابن احمدبن محمد کلامی اصفهانی که در ۷۰۲ گردآورده گرفته ودرآن اندك تصرف کرده و در ضمن بعضی از اشعار خودرا در آن آورده‌است .

۱۳ ـ **ابو اسحق حلاج شیرازی معروف بیسحق اطعمه** از شعرای‌معروف اواخر قرن هشتم بود و در شیراز میزیست‌وظاهراً تا اوایل قرن نهم نیز در حیوة بوده است و دو سال ۸۳۰ رحلت کرده و قبر او در شیراز معروفست . درعصر خویش شهرت بسیار داشته ولی ازجزییات زندگی او چیزی بما نرسیده است جز آنکه مورد توجه اسکندر بن عمرشیخ تیموری بودموی مبتکر سبك خاصیست درشعر فارسی که‌همه‌جا اسامی غذاها و خوراك ها را در میان‌آورده وبسیاری از غزلیات و قصاید شعرای سلف یا معاصر خودرا جواب‌گفته و تقلید کرده است و این سبك را پس‌از او احمداطعمه در قرن نهم و اشتهای اصفهانی در قرن سیزدهم و میرزا تقی‌خان دانش از معاصرین در دیوان حکیم سوری تقلید کرده‌اند و دیوان ابو اسحق که شامل نزدیك سه‌هزار بیت نظم و نثر واقسام مختلف‌شعر بهمین‌سیاقست‌باسم دیوان اطعمه شهرت دارد ومعروفست وفواید عمدهٔ آن آنست که بسیاری از اسامی غذاها را نگاه داشته است ویك مثنوی

در همین زمینه بنام کنز الاشتها ونیز مناظرهٔ اطعمهٔ ای بنثر دارد.

۱٤ ـ **خواجه شمس الدین محمد بن بهاءالدین حافظ شیرازی** معروف‌ترین شاعر قرن هشتم ویکی از چهارتن از بزرگترین شعرای ایران که معروف جهان شده‌اند، پدران وی بشیراز هجرت کرده‌اند و وی در آن شهر ولادت یافته و در جوانی ازمدارس و مجالس درس علمای زمان خود بهره مند شده وحافظ قرآن گردیده‌است بهمین جهة در شعر حافظ تخلص کرده و از زمرهٔ شاگردان قوام‌الدین عبدالله (متوفی در ۷۷۲) عالم معروف آن زمان بوده است. نخست در سلك مداحان ابو اسحق اینجو درآمده و سپس بپادشاهان آل مظفر پیوسته و شاه شجاع و شاه منصور از امرای این‌خاندان‌را مدح گفته است و دربن ضمن با پادشاهان ایلکانی جلایر که در مغرب ایران سلطنت داشته‌اند و شعرا را بسیار مینواخته‌اند از دور روابطی داشته و سلطان احمدبن شیخ اویس (۷۸٤ ـ ۸۱۳) را مدایح میگفته است و عاقبت در شیراز بسال ۷۹۱ رحلت کرده و در آنجا مدفون شده است. حافظ در زمان زندگی خود از حاجی قوام‌الدین حسن شیرازی کلانترشهر شیراز (متوفی در ۷۵۵) بیش‌از دیگران متنعم شده بهمین جهة اغلب ازو یاد کرده است و با این همه مدایحی که در حق این ممدوحین دارد بجز یك دو بیت نیست که درضمن سخنان‌خود آورده است و وی را جزو شاعران‌مداح نمیتوان شمرد بلکه ظاهراً تمام عمرخودرا در گوشه نشینی و عزلت گذرانده ودرحیوة خویش شهرت عظیمی داشته است. در زبان فارسی نظیر غزلیات حافظ که جامع بین اشعار عاشقانه و افکار عارفانهٔ ایرانست نیست بهمین جهة یکی از بزرگترین شعرای جهان شمرده میشود وازحیث نظم درلطف ترکیب وتلفیق‌ودربی‌نیازی درفکر واستقلال در اندیشه بمنتهای اوج شاعری رسیده‌است. دیوان اشعاروبراکه محمد گلندام یکی از معاشرین وهمدرسان زمان کودکی او جمع کرده است باید در رأس کتابهای زبان فارسی قرارداد وبهمین جهة همواره مورداقبالی عظیم ازجانب تمام طبقات مردم ایران بوده است وآن شامل نزدیك چهار هزار بیتست و بر آن شرحهای چند نوشته‌اند ازان جمله: شرح محمد یوسف علیشاه چشتی نظامی بنام شرح یوسفی بزبان اردودر ۱۳۰۷

مفتاح الکنوز علی حافظ الرموز از قطب الدین قندهاری، بدرالشروح از بدرالدین اکبر آبادی، شرح مشکلات دیوان حافظ از پیر مراد متخلص بمشفق، شرح دیوان حافظ از افضل‌الله‌آبادی، بحرالفراسة اللالفظی‌شرح دیوان حافظ از عبیدالله خویشکی چشتی متخلص بعبیدی. بزبان ترکی نیزسه شرح بر آن نوشته‌اند: شرح مصطفی‌بن شعبان سروری در گذشته در ۹۶۹، شرح شمعی در گذشته در حدود سال ۱۰۰۰، شرح سودی بسنوی متوفی در حدود ۱۰۰۰. دیوان حافظ یامنتخبات آنرا ببرخی از زبانهای اروپایی مانند فرانسه و آلمانی وانگلیسی وروسی ولهستانی ونیز ترکی وعربی ترجمه کرده‌اند.

۱۵) **سراج‌الدین قمری قزوینی** ازشعرای معروف قرن هشتم بود ودر دربار سلطان ابوسعید میزیست وبا عبید زاکانی وسلمان ساوجی مشاعره ومعارضه داشته و در ۷۳۵ درگذشته است ودیوان اشعاروی که بیشترقصاید وغزلیات بسبك شعرای عراقست شامل نزدیك دو هزاربیتست.

۱۶) **جمال‌الدین محمدبن حسام هروی معروف بابن حسام** اصلا از مردم خواف بود و در هرات سکنی داشت و از شاعران مخصوص ملك شمس‌الدین کرت و فرزندان وی بود وظاهراً دراواخرعمردر کرمان زیسته است ودرعصر خویش در شاعری شهرت بسیار داشت ووی بجز جلال الدین بن حسام معروف بابن حسام سرخسیست که ازشعرای قرن هفتم بوده و ذکر او گذشت ونیز بجز محمدبن حسام‌الدین مشهور بابن حسام قهستانیست که از شعرای معروف قرن نهم بوده و دیوان مدایح او معروفست و این ابن حسام خوافی هروی در سال ۷۳۷ در گذشته و بجز بعضی غزلیات از اشعار او چیزی نمانده است وغزل را بسیارنیك میسروده و درین فن معروف بوده و در غزل ابن حسام ومحمد تخلص میکرده است.

۱۸) **صدرالدین بن‌خطیب پوشنگی معروف بابن‌خطیب ومتخلص بربیعی** ازشعرای نامی‌قرن هشتم بود ومشهورترین شاعرسلسلهٔ آل کرت بشمارمیرفت ودردربار ایشان درهرات میزیست. پدرش خطیب‌پوشنگ قصبه‌ای‌نزدیك هرات بود وخود دردربار

ملك فخرالدين بن ركن‌الدين بن شمس الدين آل كرت ميزيسته كه از ۶۹۵ تا ۲۴ شعبان ۷۰۶ حكمران هرات بوده و بدانشمندان وشعرا توجهی داشت وخود شعرفارسی میگفت ونزديك چهل شاعر نامی در دربار او بودند واز آنجمله ربيعی بود وهفده سال در دربار اين پادشاه بمداحی او مانده است وسپس درسال ۷۰۲ بحبس افتاد وسبب آن بود كه وی از خواص ندمای پادشاه بود وماهی هزار دينار ازخزانهٔ او میگرفت‌وچون مردی عياش بودهرچه ميیافت صرف نوش خواری میكرد وباز زياده بر آن ميخواست و چون ملك فخرالدين بشرب بنگ عادت داشت بسيار ميشد كه ميان ايشان بسبب اختلاف مشرب مناقشه ميشد ودر نتيجه ربيعی ازملك‌فخرالدين‌بدگمان شد وبقهستان رفت و در سلك ملازمان شاه علی‌بن ملك نصيرالدين سيستانی از آل خلف در آمد و روزی در مجلس شراب از فخرالدين بدگويی كرد، شاه علی‌ازو رنجيد وباودويست دينار داد و ويرا از دربار خود راند وگفت كه مردی حق ناشناسست و مدتی در دربار فخرالدين بوده و ازو بدگويی ميكند باشد كه با من نيز چنين كند. ربيعی‌ازقهستان بنيشابور رفت و از آنجا عازم عراق شد. فخرالدين از ترس اينكه مبادا ربيعی نزد ديگران ازو بدگويی كند نامه ای باو نوشت و اورا بخودخواند وربيعی‌چون‌اطمينان نداشت جوابی منظوم نوشت و دعوت اورا رد كرد، فخر الدين بخط خود امان نامه‌ای باو فرستاد و ربيعی بهرات بر گشت و او را باحترام پذيرفتند ولی پس‌از چندی باز در مجلس شراب ربيعی با ياران خود بنای لاف‌زدن گذاشت وازيشان بيعت گرفت كه بمملكت گيری بپردازند وچون‌بامداد اين‌خبر بفخرالدين رسيد هفتاد كس‌ازيشان را دستگير كردند و همه منكر شدند جز ربيعی كه اقرار كرد و ملك فخرالدين بعضی ازيشان را كشت و مثله كرد و ربيعی را بحبس افكند و هر چه وی عذر خواهی كرد بجايی نرسيد و در قلعهٔ خيسار در حبس ماند تا مرد و تاريخ رحلت او را در ۷۰۲ ودر ۷۴۰ نوشته‌اند و ظاهراً قول اول معتبر ترست. ربيعی شاعرتوانايی بوده و بفرمان‌ملك فخرالدين منظومه‌ای ببحر متقارب بسبك فردوسی باسم كرت‌نامه درتاريخ آل كرت سروده است و نيز در حبس قلعهٔ خيسار منظومه‌ای باسم كارنامه سروده است و قصايد

بسیار در مدح این پادشاه داشته است ولی اینك از اشعار وی جز بعضی ابیات چیزی بدست نیست .

۱۸ ـ **شیخ امین‌الدین کازرونی** از عرفای معروف قرن هشتم فارس بود و در شیراز در زمان شاه شجاع میزیست و منصب شیخ‌الاسلامی فارس داشت و جمعی کثیر از بزرگان آن زمان مانند خواجو کرمانی و حافظ شیرازی بوی ارادت داشته‌اند و در سال ۷۴۵ در گذشت . وی شعر فارسی را نیکو میسروده است ولی از اشعار او اندکی باقیست .

۱۹ ـ **خواجه عمیدالملك رکن‌الدین صاین هروی معروف برکن‌جهان یا رکن صاین** از قاضی زادگان سمنان بود ولی مدتی در هرات میزیست و نخست منصب پیش نمازی طغا تیمور خانرا داشت و نزد او مقرب بود وطغا تیمورپیش اودرس میخواند ولی بسبب بدگویی که از وی کرده بود رکن صاین را بزندان افکند و وی پس‌از رهایی از آن بند بدربار آل مظفر شتافت و از مختصان امیر مبارزالدین شد و در سلك وزرا درآمد و سپس در زمانی که شاه شجاع و شاه محمود بکشتن پدرشان امیر مبارزالدین قیام کردند وی در آن واقعه زخم برداشت و شفا یافت و ملازم شاه شجاع شد و با وی بیزد رفت ودر همانجا رحلت کرد و فوت اورا در سال ۷۶۵ نوشته‌اند . رکن صاین از معاریف شعرای آل مظفر بود و غزلرا بسیار نیکو میسرود و دیوان وی شامل نزدیك سه هزار بیت بدستست و وی در انشا نیز دست داشته ومنشآت اومعروف بوده است .

۲۰ ـ **مظفر هروی** اصلا از مردم خواف و از قریهٔ خضروان بودولی درهرات میزیست ومعاصر با ملك‌معزالدین حسین کرت بود و ویرا مدح میگفت و مردی‌بسیار مغرور ومتکبر بود وخودرا ازشاعران دیگر از همه‌برتر میدانست چنانکه دیگران راقابل سخن خود نمی‌شمرد وهنگام مرگ دیوان اشعارخودرا در آب انداخت و می گفت‌پس ازمن هیچکس قدرسخن مرا نخواهد دانست ونسبت باین جهان واسباب‌آن بی اعتنا بود وبی‌تکلف میزیست وجامهٔ چرکین میپوشید و چون او را منع‌میکردند

میگفت بزیبایی معنی نگروید و با آنکه صلت های وافر میگرفت در آرایش ظاهر نمی کوشید و عاقبت درسال ۷٦۷ در گذشت . مظفر هروی یکی از شعرای قادر زمان خویش بوده و قصیدهٔ مدیحه را ببسبك شعرای عراق بسیار نیکو می‌سروده است۴ چنانکه او را خاقانی‌دوم لقب داده بودند ولی از اشعار وی جز اند کی نمانده است .

۴۱ ـ حسن‌متکلم کاشانی یانیشابوری از شعرای معروف خاندان کرت بود و خود نسبت خویش را بسامانیان میرسانده و شاعر دربار ملك معزالدین حسین و ملك غیاث‌الدین پیر علی آخرین پادشاهان این سلسله و در شاعری شاگرد مظفر هروی بوده ودر شعر عربی و فارسی دست داشته است و رساله‌ای در صنایع شعر باسم ملك غیاث‌الدین تألیف کرده بود و عاقبت درسال ۷۷۱ در گذشت . حسن‌متکلم درشعر فارسی بسیار قادر بوده و سبکی شبیه بسبك منوچهری داشته است ولی از اشعار اوجز اندکی باقی نمانده است .

۴۲ ـ میر کرمانی از معاریف غزل سرایان قرن هشتم و از مشاهیر شعرای کرمان بود و در زمان سلطان اویس جلایر میزیست و در زمان خود شهرت بسیار داشت ، از جزییات احوال وی اطلاعی نیست و دیوان او شامل نزدیك هشت هزاربیت بدستست و غزل عارفانه بسبك عماد فقیه و عراقی را در نهایت خوبی سرودهواز‌ین‌حیث یکی از بهترین شعرای ایرانست و دومثنوی بنام مجمع اللطایف در۷۳۲ ودرج اللئالی در۷۲٦ سروده است .

۴۳ ـ شاه ناصریادرویش ناصر بخاری نیز ازمعاریف شعرای این عصر بود و درسلك درویشان میزیست وسفربسیارمیکرد وقناعت پیشه‌بودو گاهی مدیحه‌باسم‌سلطان اویس جلایر می سرود و در سال ۷۷۳ رحلت کرد . ناصربخاری قصیده و غزل رابسبك شعرای عراق نیکو می سروده است کلیات او شامل چهار هزاربیت در دستست و بجز قصیده وغزل یك مثنوی بنام هدایت نامه ببحرمتقارب سروده‌است .

۴۴ ـ شمس‌الدین‌محمود شیرین مغربی از معاریف شعرا و عرفای اواخر قرن هشتم بود . مولد وی نایین بود و سفری بدیار مغرب کرده ولی ظاهراً بیشتر ایام

خودرا در تبریز گذرانده و بهمین جهة بتبریزی معروف شده است. در تصوف از شاگردان شیخ اسمعیل سیسی سمنانی بوده و عاقبت در ۸۰۸ یا ۸۰۹ درسن ۶۰ سالگی در گذشته و بعضی مرقد وی را درمحلهٔ سرخاب تبریز و بعضی دراصطهبانات فارس دانسته‌اند. مغربی غزل را بسبك مخصوص عرفای ایران در منتهای روانی می سروده و دو ترجیع بند بسیار معروف در توحید دارد که بسیاری ازو تقلید کرده اند. دیوان وی نزدیك دو هزار بیت غزلست که در آن میان غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۳۵ - **لطف‌الله نیشابوری** از شعرای معروف اواخر قرن هشتم بود و تمام‌عمر خودرا در نیشابور گذرانده و در آنجا مدایحی بنام امیر تیمور گورکان سرودوبیشتر اختصاص داشته است بمداحی پسر وی امیرانشاه میرزا و در ضمن مردی زاهد و گوشه نشین بود و در قناعت میزیست و در اواخر عمر از نیشا بور بقریهٔ اسفریس رفت که درین زمان بقدمگاه معروفست ودرآنجابسال ۸۱۰ یا ۸۱۶ در گذشت‌وهمانجا مدفون‌شد. لطف‌الله نیشابوری در اقسام مختلف شعر مخصوصاً در قصاید و مدایح‌بسیار مهارت داشته و قصاید بسیار در نعت‌ائمه سروده است و دیوان وی نزدیك چهار هزار بیت بدستست.

۳۶ - **تاج‌الدین علی بن محمد معروف بتاج‌حلاوی** نیز از شعرای نامی قرن هشتم‌بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و مؤلف کتابیست در محسنات کلام‌و فن‌شاعری باسم دقایق‌الشعر که از جمله کتابهای معتبر و مفید این فنست.

۳۷ - **حسن** نیز از شعرای قرن هشتم بوده و از احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه منظومه‌ای ساخته است باسم بحرالصنایع در محسنات کلام و در فنون شاعری که در۷۳۱ سروده و هرچند شعرآن سستست و پیداست که در شاعری مهارت نداشته از حیث مطلب کتاب او جالب توجهست.

۳۸ - **کمال‌الدین مسعود خجندی** از عرفا و شعرای بسیار معروف قرن هشتم‌بود و در خجند ولادت یافت و در جوانی بعزم حج از دیار خود بیرون رفت و در باز گشت ازین سفر بتبریز رسید و در آنجا اقامت کرد و جمعی کثیر شاگردان و

مریدان کرد او را گرفتند و چون تغتمش خان پادشاه دربند تبریز را گرفت وی را گرفتار کردو بفرمان زن خان بدشت قبچاق بردند ودرشهرسرای چهارسال از ۷۸۷ تا ۷۹۰ نگاهداشتند ودرآنجا ویرا مریدان بسیارفراهم آمدند ودرین سفروبرا باعبیدالله شاشی عارف معروف صحبت رویداد و پس از چهار سال باز بتبریز بر گشت وچون همواره با پادشاهان جلایر روابط داشت این بار سلطان حسین بن اویس جلایر برای او درتبریز خانقاهی ساخت و موقوفاتی برای خانقاه او بر قرار کرد و پس از آن تا زمان تیمور گورکان هم زنده بود و با پسر وی امیرانشاه میرزا روابط داشت و عاقبت در تبریز بسال ۷۹۲ یا ۸۰۳ رحلت کرده است و درباغی که زاویهٔ او درآنجا بوده وی را بخاك سپرده‌اند وتاریخ دوم معتبرترست. کمال خجندی غزل‌عارفانه را درنهایت روانی‌وخوبی میسر وده‌و ازین حیث یکی از بهترین‌شعرای ایرانست. دیوانش شامل نزدیك هشت هزار بیت موجودست.

۳۹ - ابن‌نصوح‌شیرازی‌معروف بفارسی از بزرگ زادگان فارس بود و در زمان سلطان ابوسعید بهادر میزیست و با خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر پسر رشید‌الدین‌فضل‌الله روابط داشت ودر۷۳۷ در گذشت. ابن‌نصوح شاعر توانایی بوده و دومثنوی دارد یکی باسم ده نامه که بنام غیاث الدین محمد سروده ودیگر باسم محبت نامه ولی اینك از اشعار او جز چند بیتی باقی‌نیست.

۴۰ - صفی‌الدین ابوالفتح اسحق بن‌امین الدین‌جبرئیل‌موسوی‌اردبیلی عارف بسیار مشهور قرن هشتم وجد پادشاهان صفوی‌بود. نسب ویرا بامام موسی‌کاظم میرسانند. وی درسال ۶۵۰ ولادت یافته و بجز چند سفری که بفارس و گیلان کرده است همواره در قریهٔ کلخوران نزدیك اردبیل اقامت داشته و در آذربایجان وموقان و اران مریدان بسیارداشته است و در زمان‌خود نفوذ عظیمی‌داشته است وخواجه‌رشید‌الدین‌وزیر درحق‌وی رعایت‌بسیارمی‌کرده‌است وهرسال‌مبالغی‌هنگفت برای‌اومیفرستاده است. شیخ‌صفی‌الدین نخست در اردبیل دانش آموخت وچون‌از دانشمندان آن شهر بی‌نیازشد دربی پیری میگشت که اورا ارشاد کند وچون‌شنید کهشیخ‌نجیب‌الدین‌بزغش

شیرازی درشیراز حلقهٔ تصوف دارد آهنگ شیراز کرد و چون بآنجا رسید شیخ نجیب الدین در ۶۷۸ در گذشته بود وچندی درحلقهٔ مریدان شیخ رکن‌الدین بیضاوی و امیر عبدالله که‌ازمشایخ معروف آن زمان‌بودند درآمد وامیر عبدالله اورا بشیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابك بن شیخ بندار کردی سنجانی گیلانی معروف بشیخ زاهد گیلانی عارف مشهورآن زمان که در گیلان میزیست‌هدایت کردوشیخ صفی‌الدین چهارسال درپی شیخ زاهد میگشت تااینکه درروستای حلیه کران‌در ناحیهٔ خانبلی در گیلان‌باورسید وتازمان مرگ شیخ زاهد بیست وپنج‌سال درحلقهٔ مریدان‌اوبود وداماد اوشدوپس‌ازمرگ اودرهمان‌طریقه‌جانشین‌وی‌شد ودرین‌زمان گاهی‌درلاهیجان و گاهی دراردبیل زیسته است. در پایان زندگی بحج رفت و پیش از رفتن پسرش صدرالدین را بجای خود گماشت ودربازگشت ازین سفر بیمار شد وپس‌ازدوازده روز بیماری درروز دوشنبهٔ دوازدهم محرم ۷۳۵ دراردبیل در ۸۵ سالگی در گذشت وفرزندان اومخصوصاً پادشاهان صفوی برسر خاك اوبنای بسیار باشکوهی ساختند که اینك ببقعهٔ شیخ صفی الدین معروفست وازبناهای‌تاریخی با شکوه ایران بشمار میرود. شیخ‌صفی الدین زنی داشت بنام بی‌بی‌فاطمه که دختر شیخ‌زاهد بود و ازوسه پسر داشت محیی‌الدین که در سال ۷۲۴ پیش‌از پدر درگذشت وصدر الدین موسی که در۷۹۴در گذشت وجانشین پدر شد وپسرسومش ابوسعید نام‌داشت وزن‌دیگری‌داشت که دختر اخی سلیمان کلخورانی بود وازو دوپسر داشت علاءالدین وشرف‌الدین ودختری که بشیخ شمس‌الدین پسرشیخ زاهد داد. شیخ صدرالدین پسردوم شیخ صفی‌الدین نیای خاندان‌صفویست که‌بمناسبت لقب جدخود نام خاندان خویش را صفوی گذاشته‌اند. صفی‌الدین مؤسس طریقه‌ایست در تصوف که بنام صفوی معروفست وچون پیروان او کلاه سرخ دوازده ترکی بر سرخ میگذاشتند آنها را بزبان ترکی «قزل باش» یعنی سر سرخ مینامیدند و صفویه چون بیاری‌ایشان بپادشاهی رسیدند همان کلاه راتاج سلطنت کردند. شیخ‌صفی‌الدین بزبان فارسی‌شعر میگفته وازاشعار اوچندبیتی باقی مانده‌است.

۳۱) **مولانا حسن کاشی** ازشعرای‌نامی‌سدهٔ هشتم ومرد دانشمندی بود. پدرانش

از مردم کاشان بوده‌اند و وی درشهر آمل بجهان آمده و در آنجا پرورش یافته‌است و سفری بحج و زیارت بقاع متبرکهٔ عراق رفته و درپایان زندگی درشهر سلطانیه میزیسته و در آنجا در آغاز سدهٔ هشتم در گذشته‌است. اختصاصی که اشعار وی دارد اینست که بیشتر آنهارا درستایش ائمه سروده و وی یکی از نخستین شعرای فارسی‌زبانست که اشعاری در مدایح ائمه گفته‌اند و از آن جمله هفت‌بند معروف اوست که از معروف‌ترین اشعار درین زمینه است و ابن حسام هروی و نظام استرابادی و محتشم کاشانی پیرو سبك او بوده‌اند.

۳۲- مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف بن الیاس طبیب خوافی شیرازی برادرِ زادهٔ نجم‌الدین محمود سابق الذکر (ص۱۹۰) و از دانشمندان نامی و شعرای معروف فارس درسدهٔ هشتم بود. اصلا از مردم خواف بوده و درشیراز درزمان پادشاهان آل مظفر حکیم و طبیب معروفی بشمار میرفته و شاعری زبردست بوده و مخصوصاً با شاه شجاع آل مظفر مناسبات داشته و در ۷۵٤ سفری بمصر کرده است. منظومهٔ گل و نوروز را در سال ۷۳٤ بپایان رسانده و آن منظومه در آن زمان چنان شهرت کرده بود که گویند نسیمی نیشابوری که خوشنویس بوده است در یکماه بیست نسخه از آن نوشته است و وی غزل را مخصوصاً خوب میگفته و در غزل گاهی طبیب و بیشتر جلال تخلص میکرده و دیوان غزلیات او شامل سه هزار و دویست بیت بدستست و :عر تازی نیز می سروده است.

۳۳- شیخ کجج تبریزی ازمعاریف دانشمندان و شعرای قرن هشتم در آذربایجان بوده و درزمان شیخ جمال‌الدین ابوالحسن اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۷٦) و پسرش جلال‌الدین حسین (۷۷٦ - ۷۸٤) شیخ‌الاسلام تبریز بوده است و مردی بسیار محترم بشمار می‌رفته و خانقاه معروفی داشته و تازمان امیرتیمور گورکان بازماندگان او در تبریز همان مقام را داشته اند و وی غزل را خوب میگفته و اشعار وی درزمان او شهرت بسیار داشته است.

۳٤- ابواحمد عماد‌الدین عبدالملك بن عصام بن ابوبکر بن محمد بن عبدالرحیم بن ابوبکر بن علی صاحب الهدایه معروف بخواجه عبدالملك سمرقندی ازبزرگان علمای سمرقند و ازخاندان معروفی بود که همه در سمرقند از

دانشمندان نامی بوده‌اند ووی شیخ الاسلام سمرقند بوده وتازمان امیر تیمور گورکان درین مقام بوده است وبازماندگان اوتاقرن نهم ازبزرگان سمرقندبوده‌اند و وی دانشمند کاملی بوده ودرماه شعبان ۷۸۲ بسفارت ازسمرقند بفارس رفته وچندی در شیراز مانده است وشعر تازی و پارسی راخوب می گفته و در شعر عصامی تخلص میکرده و بساطی سمرقندی شاعر معروف ازشاگردان او بوده است .

۳۵- **سید شاه فضل الله نعیمی تبریزی** از بزرگان مشایخ صوفیه و شعرای اواخر قرن هفتم واوایل قرن هشتم بوده واز جملهٔ مریدان امیر حسینی عارف مشهور بشمارمیرفته ودانشمندکاملی بوده و شعر عارفانه را بسیار خوب می گفته از آن جمله ترجیع بندمعروفی ازومانده است .

۳۶- **شمس الدین تبریزی** نیز از عرفای نامی قرن هشتم بوده و وی را با شمس الدین تبریزی عارف مشهور قرن‌هفتم که مرشد جلال‌الدین مولوی بوده‌اشتباه کرده‌اند واین‌شمس‌الدین‌تبریزی اشعارعارفانهٔ‌خوب دارد ازآن‌جملهٔ ترجیع بندی که‌معروفست ومنظومه‌ای بنام مرغوب‌القلوب که در۷۵۷ نظم‌کرده‌است .

۳۷- **حاجی ناصرالدین‌حسین بن‌هبة الله بن‌حسین خطیب معروف‌بناصر خطیب شفعوی**از دانشمندان وشعرای معروف شیراز در نیمهٔ دوم قرن‌هشتم بوده و تا ۷۸۲ زنده بوده است وشعرفارسی را خوب میگفته دد ضمن ملمعاتی بزبان‌پارسی‌وتازی ولهجهٔ شیرازی‌میگفته است .

۳۸- **جلال الدین فریدون بن عکاشه** نیز ازنویسندگان وشعرای نامی همان زمان‌بوده ومداح‌جلال‌الدین مسعودشاه‌وشیخ‌ابواسحق‌اینجو بوده‌ومخصوصاًدبیرزبردست بشمار میرفته ودرساختن قصاید مصنوع وموشح دستداشته از آن جمله دو قصیده دارد یکی بنام ربیعیه و دیگری بنام رحیقیه که مقدمه ای منشیانه بنثر برآنها نوشته است و شعرتازی وپارسی‌را خوب میگفته ودرشعر عکاشه تخلص میکرده است .

۳۹- **خواجه جلال‌الدین نعمان بن‌محمودبن اصیل** ازوزراء و ادبای نامی فارس درهمان زمان بوده و در شیراز میزیسته و تا ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی بخوب

میگفته‌است .

۴۰- **جمال‌الدین‌حاجی‌منشی** نیز از ادبای شیراز بوده که تا ۷۸۲ زنده بوده وشعر فارسی رابسیار خوب میگفته است و کتابی نوشته‌است بنام‌غرایب‌الاخبار و نوادر الاثار .

۴۱ - **ابو اسحق فخر وفادار** که اونیز از شاعران و ادیبان نامی شیراز بوده و تا۷۸۲ میزیسته وشعر فارسی راخوب میگفته است .

۴۲- **سید عزالدین مطهر بن عبدالله‌بن علی حسینی** نخست از شاعران آذربایجان ومداح شیخ اویس جلایر بوده وسپس بفارس رفته وازشعرای بسیار معروف فارس وازمداحان‌خاص شاه شجاع بوده وتا۷۸۲در آن‌جامیزیسته‌است وسپس بهندوستان رفته وازشاعران دربار تاج الدین فیروزشاه بهمنی بوده‌ودر ۱۵ شوال ۸۲۵ در گذشته‌و دیوان اشعار او بدستست وغزل وقصیده راخوب میگفته است .

۴۳- **نظام‌الدین حسن حسینی آملی** که اونیز ازشعرای نامی فارس در همان زمان بوده وتا ۷۸۲ در شیراز میزیسته است وغزل را بسیار خوب‌میگفته وحسن‌تخلص میکرده است .

۴۴ - **نجم‌الدین‌محمود مذهب** نیز از شعرای نامی فارس در همان دوره بوده وتا ۷۸۲ در شیراز زندگی میکرده وانواع شعر راخوب میگفته است .

۴۵- **شیخ‌الاسلام حاج معین الدین‌ابو القاسم جنیدبن محمودبن‌محمدبن اسعدبن مظفربن محمد بن مظفر بن روز بهان بن طاهر واعظ عمری ربعی قرشی شیرازی** که لقب اورا بخطا صدرالدین ونجم الدین ونام ونسبش را نیز بخطا محمودبن محمد جنید ضبط کرده‌اند از بزرگان دانشمندان فارس و خطیب جامع عتیق شیراز بوده و خاندان وی همه دانشمندان معروف آن سر زمین بوده اند و وی سفری باصفهان کرده وپس از ۸۰۰ در گذشته و مؤلف کتاب بسیار معروفیست بزبان تازی بنام شد الازارفی حط‌الاوزار عن زوار المزار در مشاهد شیراز که بنام هزار مزار معروفست وپسرش عیسی آنرا بنام ملتمس‌الاحباء بفارسی ترجمه کرده وشاعری صوفی

مشرب شیرین سخن با ذوق بوده وغزلیات شیوایی گفته که بغزلیات حافظ تااندازه‌ای شبیهست و دیوان او شامل نهصد بیت بدستست. پسر دیگر وی رکن الدین یحیی کتاب سیرت ابو عبدالله بن خفیف را بفارسی‌ترجمه کرده است.

۴۶ - **شمس‌الدین محمدبن علی کاشانی** از شعرای نامی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و در حدود ۷۳۰ درگذشته و وی منظومه‌ای در تاریخ مغول سروده که در زمان الجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶) بپایان رسانده و نیز تاریخ غازان خان را بنظم آورده است و دیوان اشعار او هم بدستست.

۴۷ - **ناصرالدین خسرو اصفهانی معروف بناصر خسرو** از شعرای صوفی مشرب قرن هشتم بوده و در ۷۳۱ درگذشته است و از جمله اشعار او ترجیع بند معروفیست و او را برخی با ناصر خسرو قبادیانی حکیم و شاعر معروف قرن پنجم اشتباه کرده‌اند.

۴۸ - **جهان ملك خاتون** دختر جلال‌الدین‌مسعود شاه اینجوحکمران فارس که از ۷۳۶ تا ۷۴۰ پادشاهی کرده ودر ۱۹ رمضان ۷۴۳ کشته شده است. مادرش سلطان بخت دختردمشق خواجه پسر امیرچوپان‌وخواهردلشاد خاتون بوده استوخود همسر خواجه امین الدین جهرمی ندیم شاه شیخ ابواسحق اینجو بوده است. معاصر مغیث الدین احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) و از زنان معروف قرن‌هشتم بوده که شعر فارسی را بسیار خوب میگفته و دیوان او شامل چهارده هزار بیت بدستست وجهان تخلص‌می کرده است.

۴۹ - **محمد یوسف گدا** که او نیز از شعرای نامی قرن هشتم بوده و دیوان اشعاری داشته و از آن جمله قصیدهٔ رائیه ایست بنام تحفة‌النصایح که در روزآدینهٔ ۱۰ ربیع‌الاول ۷۹۵ تمام کرده است.

۵۰ - **علی شاعر** که کتاب اشرف‌التواریخ قاضی عضدالدین ایجی‌را بنام زبدة التواریخ فی‌ترجمة اشرف التواریخ بفارسی ترجمه کرده و بیش‌از ین‌از احوال او اطلاعی نیست.

۵۱ ـ **ابن عماد شیرازی** از معاریف شعرای فارس بوده که در ۸۰۰ در گذشته اصل وی از خراسان بوده ولی در شیراز می‌زیسته و بیشتر در مناقب ائمه شعرمیگفته و غزل را هم خوب میسروده است و از آثار او دو مثنوی هم مانده است یکی بنام ده نامه که یکی از بهترین آثار ادبی قرن هشتمست و در ربیع الاول ۷۶۸ بپایان رسالنده و دیگر بنام روضة‌المحبین که آنهم مثنوی شیواییست و آنرا در ۷۹۴ در۷۶۰ بیت تمام کرده است .

۵۲ ـ **امام فخرالدین یحیی بن معین شیرازی معروف بابن معین** از ادبا و شعرای اواسط قرن هشتم فارس بوده و از ۷۴۱ تا ۷۸۲ آثار او هست و وی غزل را بسیار خوب میگفته و ابن‌معین تخلص میکرده است .

۵۳ ـ **شاه رکن‌الدین محمود سنجانی خوافی معروف بشاه سنجان خوافی** از بزرگان عرفای قرن هشتم ایران از سلسلهٔ چشتی بوده و از مشایخ نامی آن‌طریقه بشمار میرفته و خلیفهٔ مودود چشتی بوده و چندی در چشت زیسته و در ۷۹۷در گذشته است و وی شعر عارفانه مخصوصاً رباعی را خوب میگفته و بعضی رباعیات بنام او مانده است .

۵۴ ـ **سید محمودبن علی حسنی گلستانه** ار ادبای نامی قرن هشتم بوده و مؤلف کتابیست‌بنام انیس‌الوحده وجلیس‌الخلوه که درآداب واخلاق‌نوشته واز کتابهای سودمند زبان فارسیست و در آنجا برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پیداست که شعر فارسی وتازی را خوب گفته است و درشعرمحمودتخلص‌میکرده‌است .

۵۵ ـ **حکیم یا حکیمی ترمذی** از شعرای صوفی مشرب اواخر قرن هشتم واز پیروان شاه نعمة الله ولی‌بوده و غزل و ترجیع بند عارفانه را نیکومیگفته ودیوان اشعار او بخط پسرش‌علی‌بن حکیم ترمذی که در ۸۳۶ نوشته بدستست .

۵۶ ـ **جلال‌الدین عتیقی تبریزی** پسر قطب‌الدین عتیقی تبریزی از شعرای قرن هفتم بوده‌است و وی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میزیسته و با خواجه رشید‌الدین‌فضل‌الله وزیر مناسباتی داشته و او هم مانند پدر عتیقی تخلص میکرده و

از اشعار او اندکی مانده است .

۵۷- شیخ نظام الدین محمد بن علی بن دانیال دهلوی معروف بشیخ نظام اولیاء

از بزرگان عرفای قرن هشتم در هندوستان بوده و مردم آن دیار او را سلطان المشایخ میخواندند . جدش خواجه علی بخاری و جد مادریش خواجه عرب نام داشته‌اندوهردو از بزرگان زمان خود بوده‌اندو با یکدیگر از ماوراء النهر بهندوستان رفته‌اند و در سرزمین بداون از مضافات سنبهل مسکن گرفته‌اندودر آنجا بایکدیگروصلت کرده‌اندو بازماندگانشان در هند میزیسته‌اند ونظام الدین در بداون در سال ۶۳۶ ولادت یافته ونسبش بدوازده پشت بامام هشتم میرسیده وسپس بدهلی رفت ودرخردسالی پدرش در گذشت وشیخ فریدالدین دهلوی معروف بشکر گنج عارف نامی هندوستان که از خویشاوندان او بود وی را پرورش داد و از دوازده سالگی در خدمت او بود و چنان پرورش یافت که در ۲۰ سالگی معروف بود و در آن زمان از دهلی باجودهن که از توابع دهلی و مسکن شیخ فریدالدین بود رفت و پس از چندی که اجازهٔ ارشاد گرفت بدهلی باز گشت و همچنان در آنشهر در محلهٔ غیاث‌پور میزیست و مریدان بسیار داشت و مردی بسیار پرهیزکاربود و دربارهٔ او کرامات بسیارنوشته اندوسرانجام‌عصر چهارشنبهٔ ۱۸ ربیع‌الاول ۷۲۵ در ۹۴ سالگی دردهلی در گذشت ودر مقبرهٔ شیخ‌فرید الدین شکر گنج که از بقاع متبرك معروف دهلیست اورا بخاك سپردند ومزاراوتا کنون زیارتگاهست وروزهای چهارشنبه مردم بزیارت وی می‌روند . شیخ‌نظام‌الدین از بزرگان‌مشایخ‌طریقهٔ چشتیست که از معروف ترین‌طریقه‌های تصوف در هندوستان بوده است و مولانا علاءالدین‌نیلی قاری سجزی دهلوی ملفوظات وی را بنام « فواید الفواد » در کتابی گرد آورده و دیگری از شاگردان او بیانات وی را که از ۶۸۹ تا ۶۹۰ کرده بنام راحة‌المحبین جمع کرده و وی شعر فارسی را بروش عرفا بسیار خوب میگفته است و کتابی بنام راحة القلوب در مناقب مرشد خود فریدالدین نوشته است .

۵۸ - زین‌الدین محمد بن ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار همدانی

اصلا از مردم زنجان و از شعرای درجهٔ دوم قرن هشتم بوده که در اواخر قرن هفتم

و اوایل قرن هشتم میزیسته است و چندان در شعر دست نداشته و در ۷۲۷ کشته شده است و ازو چهار مثنوی مانده است یکی مثنوی معروف بترجمة الاحادیث یا مواعظ که نزدیك دو هزار بیت دارد و احادیث نبوی را در آن ترجمه کرده و در ۶۹۹ تمام کرده است و دیگر کنزالحقایق که نزدیك ۸۰۰ بیت دارد و دیگر مفتاح الفتوح که نزدیك ۱۲۰۰ بیت دارد و آنرادر ۱۵ ذی حجهٔ ۶۸۸ بپایان رسانده است وآن نخستین اثر او در شاعریست و پیش از آن شعری نگفته است و دیگر کنزالاسرار که آنهم مثنوی کوچکیست و آنرا در ۶۹۰ یا ۶۹۹ بپایان رسانده و ابن عطار همدانی را با فریدالدین عطار نیشابوری شاعر متصوف معروف اشتباه کرده‌اند.

۵۹ - **خواجه معین‌الدین محمد بن شمس‌الدین مطهر بن شهاب‌الدین اسمعیل بن قطب‌الدین محمد بن شمس‌الدین مطهربن معین‌الدین ابو نصر احمد جامی** نسبش بپنج پشت بشیخ الاسلام احمدجامی میرسد و مادرش دختر ملك شمس‌الدین محمد کهین‌پسرملك شمس‌الدین ابوبکر کرت از پادشاهان آل کرت بود و خود از بزرگان خراسان بشمار میرفت و با خال خود ملك غیاث‌الدین‌محمد کرت بحج و حجاز رفت و در جام در ۷۸۳ درگذشت و او را در مقبرهٔ شیخ احمدجام بخاك سپردند. معین الدین از ادبا و شعرای نامی زمان خود بشمار میرفت و در نظم و نثر فارسی دست داشت و از اشعار او اندکی مانده است. خواجه معین‌الدین‌سه‌پسرداشت که مهتر آنها ضیاءِ الدین یوسف و مادرش دختر ملك غیاث الدین محمد کرت بود و از شاگردان تفتازانی بشمار میرفت و دانشمندکاملی بود ودر ۷۹۷ درتبریزدر گذشت و جنازهٔ او را بجام بردند و نزدیك پدرش بخاك سپردند.

۶۰ - **محمد مولا کاخکی** از دانشمندان نامی آذربایجان بود ودرعلوم‌منقول و معقول و نظم و نثر و جد و هزل از بزرگان زمان خود و از ندیمان میرزا میرانشاه گورکان بود و چون در ۸۰۲ امیر تیمور فرمان داد که ندیمان ویرا بکشند اورا هم در آن واقعه بدار کشیدند و وی شعر فارسی را نیکو میگفته و از اشعار او اندکی مانده‌است.

۶۱ - **خواجه علی را میثنی معروف بخواجهٔ عزیزان** از مردم رامیثن قصبه ای در دو فرسنگی بخارا بوده و از بزرگان مشایخ طریقهٔ نقشبندی بشمار میرفته و در رامیثن ببافندگی روزگار میگذرانده و در پایان زندگی بخوارزم رفته و در آنجا در ۲۸ ذیقعدهٔ ۷۲۱ در گذشت و همانجا اورا بخاک سپردند وازودو پسر ماند که یکی محمد و دیگری ابراهیم نام داشت و محمد چهل روز پس از مرگ پدر در گذشت و ابراهیم جانشین او شد. علی رامیثنی شعر فارسی را نیکو میسروده و بعضی رباعیات عارفانه ازو مانده و رساله ای در طریقهٔ تصوف و کتاب دیگری بنام محبوب العارفین نوشته است.

۶۲ - **خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بن سید جلال الدین بن سید برهان الدین بن سید عبدالله بن سید زین العابدین بخاری معروف بنقشبند** که ذکر او در نثر قرن هشتم (ص ۱۹۱ - ۱۹۲) نیز آمده است: نسبش بسیزده پشت بامام حسن عسکری می رسد و در بخارا در ۷۲۸ ولادت یافته و از بزرگان مشایخ تصوف ایران و معروف ترین عرفای طریقهٔ نقشبندیست و این طریقه بنام او معروف شده و وی خلیفهٔ میر سید کلال بوده و در کودکی خواجه بابا محمد سماسی او را بفرزندی برداشته و پرورده است و نیز از مریدان عبدالخالق غجدوانی و خواجه قثم و خلیل اتا ترکی بوده و در بخارا میزیسته و دوسفر بحج رفته است وپیشهٔ او و پدرانش کمخاب بافی و نقش کردن آن بوده و بهمین جهت بنقشبند معروف شده است و سر انجام در روستای قصر عارفان در یک فرسنگی بخارا که مولد او بوده است در سوم ربیع الاول ۷۹۱ در گذشته و در همانجا مدفون شده. بهاء الدین نقشبند شعر فارسی را خوب میگفته و از اشعار او چند بیتی مانده است.

۶۳- **خواجه ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد پارسا** از بزرگان عرفای سدهٔ هشتم ایران و از مشایخ نامی طریقهٔ نقشبندی و از خلفای خواجه بهاء الدین نقشبند بوده و از بهاء الدین نقشبند پارسا لقب یافته است و مردی بسیار دانشمند و پارسا و پرهیز کار بوده و مخصوصاً در حدیث دست داشته

و کرامات بسیار باو نسبت داده اند و نخست در بخارا میزیسته و دو بار بحج رفته وسفر اول با خواجه بهاء الدین نقشبند رفته و سفر دوم در سال ۸۲۲ از راه نسف و بلخ و هرات رفته است وچون بمکه رسیده بیمار سخت شده چنانکه اورا در عماری گذاشته وطواف داده اند و چون بمدینه رفته در روز چهارشنبهٔ ۲۳ ذی حجهٔ ۸۲۲ در آنجا در گذشته است و رو بروی قبر عباس او را بخاک سپرده‌اند و ازو پسری مانده است بنام ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه و جانشین پدر بوده است. خواجه محمد پارسا مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب معروفی بنام فصل الخطاب که درمحاضرات و سلوک و تصوف بفارسی و تازی نوشته و رسالهٔ محبوبیه و رسالهٔ قدسیه در مناقب مرشد خود بهاء الدین و کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین در همین زمینه نیز از اوست و گاهی شعر فارسی میگفته و بعضی از اشعار ازو مانده است.

۶۴ - **زین الدین ابو بکر علی تایباد** از بزرگان عرفای قرن هشتم و از شاگردان نظام الدین هروی و شیخ احمد جامی بوده و در تایباد خراسان که اکنون بطیبات معروفست میزیست و در علوم ظاهری شاگرد نظام الدین هروی بوده و در تصوف بر طریقهٔ اویسی میرفت و امیر تیمور گورکان در حملهٔ بهرات در تایباد بدیدن اورفت و نصایحی بتیمور داده که معروفست و سر انجام در همان تایباد در نیم روز آدینهٔ سلخ محرم ۷۹۱ در گذشت و همانجا اورا بخاك سپردند و مزار او هم اکنون زیارتگاه معروفیست. ابوبکر تایبادی گاهگاهی شعر فارسی گفته و از اشعار او اندکی مانده است.

۶۵ - **مکتبی خراسانی** از شاعران درجهٔ دوم قرن هشتم بوده که بخطا او را با مکتبی شیرازی شاعر معروف قرن نهم اشتباه کرده‌اند و وی صاحب منظومه ایست بنام کلمات علیهٔ غرا که در ترجمهٔ احادیث سروده و آنرا بنام ملك علی سربداری (۷۷۸-۷۶۶) بپایان رسانده و از آن منظومه پیداست که شاعر زبر دستی بوده است.

۶۶ - **عبدالحمید رایگانی** از مردم دهی بنام رایگان در ناحیهٔ قزوین بود ودر زمان ابقا خان (۶۶۳ - ۶۸۰) می‌زیست و تا اوایل قرن هشتم نیز زنده بوده است واز مختصان ملك افتخار الدین قزوینی بشمار می‌رفته و بزبان پهلوی قزوین برخی اشعار

ازومانده است .

۶۷ - **امیر کای قزوینی** نیز از شاعران همین‌دوره‌بوده واونیز اشعاری بهمین زبان سروده است .

۶۸ - **اویا نج زنجانی** نیز از شاعران همین دوران‌بودمواشعاری‌بزبان‌پهلوی زنجان ازو باقیست .

۶۹ - **خواجه بهاءالدین زنجانی** هم از شاعران اواخر قرن‌هفتم‌واوایل‌قرن هشتم و مداح خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی بوده است.

۷۰ - **بهاءالدین ساوجی** از شاعران قصیده‌سرای همین دوره بوده است .

۷۱ - **جمال‌الدین‌رستق‌القطنی** از مردم محلهٔ رستق‌القطن قزوین و معاصر ابقا خان و از شاعران معروف روزگار خود بوده و از اشعار او اندکی مانده است .

۷۲ - **جولاههٔ ابهری** نیز از شاعران این دوره است که بزبان‌پهلوی زنجان اشعاری ازو در دستست .

۷۳ - **سید جمال‌الدین کاشانی** نیز از شاعران اواخر قرن هفتم واوایل قرن هشتم بوده و ترجیع بندی ازو مانده است که باستقبال ترجیع بندی‌سعدی‌سروده‌است.

۷۴ - **رفیع‌الدین بکرانی** از مردم ابهر بوده و در کرمان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌زیسته و بزبان تازی و فارسی شعرمی گفته و برخی از اشعار او مانده است .

۷۵ - **رکن‌الدین بکرانی** نیز از مردم ابهر بوده و در همین زمان می زیسته و دیوانی داشته است و اینک اندکی از اشعار او باقیست .

۷۶ - **سعدالدین بن بهاءالدین معروف بسعد بهایی یا سعدالدین بهایی‌یا سعد بهاء** معاصر الجاتیو بوده وتا اوایل‌قرن‌هشتم‌نیززیسته وازشاعران‌معروف‌عصرخود بوده و اینک اندکی از اشعار او باقیست .

۷۷ - **سید سراج‌الدین سکزی متخلص بسراجی** از شاعران زبردست قرن هشتم و بیشتر مداح ناصرالدین محمود شاه دوم (۷۹۵ - ۷۹۷) از پادشاهان

سلسلهٔ تغلقی هندوستان و وزیر او نظام‌الملک نظام‌الدین ابوسعید محمد جنیدی و بزرگان دربار وی بوده وقصیده را بسبک ناتورالیسم شعرای عراق بسیارخوب‌می گفته و دیوان قصاید وی شامل نزدیک ۵۶۰۰ بیت در دستست .

۷۸ - **سید مطهر کره** از شاعران معروف قرن هشتم هند ، از مردم‌شهر کره در شمال هند بود وچندی در گجرات و بیشتر در دهلی‌می‌زیست . در ۷۱۶ ولادت‌یافت و در ۷۹۱ در گذشت . از شاعران دربار فیروز شاه‌بن ملک رجب ازسلسلهٔ تغلقی‌هند بود که در ۲۲ محرم ۷۵۲ بسلطنت رسیده و در ۱۸ رمضان ۷۹۰ در گذشته است. وی در ضمن از مریدان نصیرالدین محمود اودهی معروف بچراغ دهلی عارف مشهور این زمان هند بود که در ۱۸ رمضان ۷۵۷ در گذشته است و قصیده‌را بسبک ناتورالیسم عراقی باکنایات و استعارات فراوان نیکو سروده است و تشبیهات عالی و معانی دقیق دارد و دیوانش شامل پنجهزار بیت بدستست .

۷۹ - **فخرالدین فتح‌الله قزوینی** برادر حمدالله مستوفی مورخ معروف و در شعر استاد بوده و از روش اوحدی مراغی پیروی می کرده است .

۸۰ - **عزالدین کرجی** از خاندان کرجی قزوین و از شاعران نامی زمان خود بوده و از اشعار او اند کی باقیست .

۸۱ - **عزالدین همدانی** نیز از شاعران این دوره بوده است وبرخی اشعار او بزبان پهلوی همدان بما رسیده است

۸۲ - **عمادالدین فضلویه معروف بعماد لر** از شاعران معاصر ابقاخان‌بوده که تا اوایل‌قرن هشتم‌زیسته است و ازمختصان‌صاحبدیوان جوینی‌بشمارمی‌رفته است.

۸۳ - **قاضی عثمان‌ماکی قزوینی** از مداحان خواجه فخرالدین مستوفی پسرعم حمدالله مستوفی بوده و شعر را روان می گفته و چون عم زاده‌اش رضی‌الدین در بارهٔ او تطاول کرده بود کتابی بنام رضی‌نامه در پنجهزار بیت درین زمینه‌ترتیب‌داده است و از شاعری مال بسیارفراهم کرده بود چنانکه سی‌چهل‌هزاردینار باو رسیده‌بود .

۸۴ - **ملک عماد الدین اسمعیل بخاری** نیز از شاعران نامی‌این‌دوره بوده

و در زمان ابو سعید بهادرخان (۷۱٦ - ۷۳٦) در سلطانیه در گذشته است‌واز‌اشعار او چند بیت باقیست.

۸۵ - **زین‌الدین فاخته کاشانی** مداح نجیب زادگان قزوین بود و کتابی بعنوان نصایح‌الاولاد نوشته و در شعر نیز استاد بوده است.

۸٦ - **قنادی** نیز از شاعران این دوره بوده است.

۸۷- **ابوالفرج‌احمدبن محمدکافی کرجی** از مداحان مجدالدین‌عمادالدولهٔ همدانی بوده و برخی اشعار او بزبان پهلوی شهر کرج باقی مانده است.

۸۸- **کمال‌الدین زنجانی** از مداحان خواجه صدرالدین‌احمدخالدی‌صاحب دیوان بوده است.

۸۹ - **نجم‌الدین معروف بکرگس** نیز از شاعران مدیحه سرای این‌دوره‌بوده و از شعر او اندکی مانده است.

۹۰- **محمودکوتوال** از شاعران خراسان درین دوره بوده است.

۹۱ - **ملک محمود تبریزی پسر ملك مظفرالدین** نیز از شاعران این دوره بوده که اندکی از شعر او باقیست.

۹۲ - **فردوس مطربه** از زنان شاعراین دوره بوده واز‌اشعارش‌اندکی‌باقیست.

۹۳ - **بنت‌النجاریه** نیز از زنان شاعر این دوره بوده و اندکی از اشعار او بما رسیده است.

۹٤ - **شمس‌الدین بن ناصرالدین‌شیرازی‌معروف‌بشمس‌پس‌ناصر** ازشاعران این دوره و غزل‌سرای توانایی بوده و بیشتر بزبان پهلوی‌شیراز شعر می گفته و درین زبان شمس پس‌ناصر یعنی شمس پسر ناصرتخلص‌می کرده‌است ومقداری ازاشعار اوباین زبان در دستست.

۹۵ - **پور فریدون** از شاعران‌اواخر قرن هفتم‌واوایل قرن هشتم و از کردان فارس بوده و برخی دوبیتی‌ها بزبان پهلوی فارس ازو بما رسیده است.

۹٦ - **سید شرفشاه گیلانی**، عصر زندگی او درست معلوم نیست اما‌از قراین

پیداست که از شاعران اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم بوده ومقداری دوبیتی بزبان گیلک ازو باقیست که سرمشق شاعران دیگر بوده و آنهارا باآهنگی خاص می‌خوانند و آن آهنگ‌را شرفشاهی می گویند.

۹۷ - **عصامی** از شاعران این دوره در هندوستان واز خانوادهٔ معتبری بوده، جدش فخرالملک عصامی از بغداد بهندرفته و وی در دهلی می‌زیسته و در ۷۱۱ در آنجا ولادت یافته و شاعر دربار محمد شاه‌بن‌تغلق بوده و در ۲۷ رمضان ۷۵۰ شروع بنظم شرح جنگهای وی بنام فتوح السلاطین ببحرمتقارب کرده و در ۶ ربیع‌الاول ۷۵۱ بپایان رسانیده وشامل نزدیك دوازده هزار شعرست که استادی‌اورا مسلم می کند.

***

گذشته ازین شعرای درجهٔ اول و دوم در قرن هشتم یك‌عده شعرای دیگر هم بوده‌اند که فهرست آنها بدین قرارست: غیبی شیرازی که شعر عارفانه گفته، بهاء الدین حاجی، صافی که در ۷۶۷ در گذشته، ملك عمادالدین‌زوزنی، نسیمی نیشابوری که از شاعران و خوشنویسان بوده، سید‌حسن‌اخلاطی‌ازمتصوفه، خواجه شمال بخاری از عرفا، سید ابوالمظفر از عرفا، شرف الدین مقبل، نظام‌الدین مرزوقی، ابو علی فالی، رکن‌الدین ابهری، سعدالدین نصیر، حاج‌محمود کرمانی متخلص بمحمود، شاه سیف‌الدین، کمال الدین کاشی، نجمی، امیر صفادار، بدر الدین دامغانی، صدرالدین قیروانی، عمادالدین بکرانی، امین الدین تبریزی، محمد جوهری، ملك الشعراء تاج‌الدین‌بهاء که بیشتر هزلیات سروده است، ملا رکن‌الدین دعوی دار قمی، سیف‌الدین اعرج که مداح ثقة الملك ابوبکر علی وزیر بوده، سراج الدین ملك الشعراء شرف الدین تبریزی که مداح ملك سید عزالدین عبدالعزیز شیخ‌الجبال بوده، نورالدین عبدالرحمن که او نیز مداح او بوده است، ملك‌الشعراء صاین‌الدین شیرازی، قاضی عمر، برهان الدین بزاز کهمداح ابو المظفر اتلقمیش بوده، عبدالمجید تبریزی، کمال‌الدین کوتاه‌پا یاکوته‌پای، شمس‌الدین درود، صدرالدین‌علی کی، نجم الدین، مجد الدین‌ایکی، عزیزمشکی که‌نام اورا بخطاعزیزمستملی هم ضبط کرده‌اند،

علی، درویش فرهاد، قاضی کریم الدین سیستانی، کریم، محمد قبایی، محب، محمد چرخگر هروی، منوچهر، مجید، مجدالدین کرجی قزوینی، مبارزالدین، صوفی، صفی عالی، صاحبی، شهاب‌الدین بن کمال الدین سمنانی معروف بشهاب الدین کمال یا شهاب کمال، شمس الدین صاین محمود قاضی، شمس الدین کاشی، شمس کافی، میرسراج الدین بردری سیستانی، حافظ سعد، سعد الدین بن شرف الدین متخلص بسعد وسعد شرف، رضی‌الدین مؤید بن صالح، حیدر، ملك الشعراجمال‌الدین کاشانی که بیشتر هزلیات میگفته، بدیع، بنده، جمال، زین‌الدین علی فقیه معروف و متخلص بابن فقیه، آغا، ابن جلال، احمد حجازی، احمد موسوی، ملك افتخار الدین قزوینی، اشرف گلستانی، امین الدین کاکا متخلص بنوری، قاضی صیرفی هندی، جمشید خان ترکستانی، رشید خان جغتایی متوفی در ۷۷۱، فتح، امیر یمین الدین طغرایی پدر ابن یمین متوفی در ۷۲٤، شهاب الدین مهمره، ابو العلا حسینی، امیر اختیارالدین حسن سمرقندی که از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده و اختیار تخلص می کرده است، روح الامین امین‌الدین دادا که در شعر امین و روح الامین تخلص کرده است، حاجی تبریزی، حالی، حیرانی، رواس، روحانی، زکی مراغی، سعد الهی سعد وراق، سلطانی، سهیلی، شرف، شمس الدین شرفشاه، شمس الدین گلستانی، شمس ساوجی، شمسی اصفهانی، شهاب الدین بلیانی، شیخ زادهٔ لاهیجی، صدر الدین علی فخری شوشتری، ظریفی، عطایی، علاءِ علوی تبریزی، عنایت، عوض، قاضی عیسی، فخرالدین رئیس محمود، فخرالدین هندو شاه.

قرن نهم

قرن نهم آخرین دورهٔ مهم ادبیات ایرانست و تردیدی نیست که پس از آن دوره‌ای باین درجه از اهمیت تا کنون در تاریخ ایران پیش نیامده است و پس از آن ادب ایران دورهٔ تنزل و انحطاط را مرتباً پیموده و اگر دوره های تجدید وا حیایی هم پیش آمده باشد دوره های کوتاه بوده و نشده است دورهٔ وسیعی را در بر بگیرد. گذشته از آن قرن نهم از حیث کثرت شعرا و نویسند گان و جنبش های ادبی

گوناگون یکی از مهمترین دوره‌های ادبی ایرانست و اگرهم در برخی از رشته‌های ادب انحطاط و زوالی پیش آمده باشد آن انحطاط نتیجهٔ مستقیم ضعف و فتوریست که در دورهٔ پیش یعنی در قرن هشتم مقدمات آن فراهم آمده و رفته رفته نیرو گرفته و در قرن نهم نتیجهٔ آن آشکار شده است. در هر حال تردید بردار نیست که قرن نهم از حیث بسیاری شعرا و نویسندگانی که، چه در ایران و چه در خارج از ایران، میزیسته‌اند یکی از پر ترین و غنی‌ترین ادوار تاریخی ایران بشمار می رود و حتی با دو قرن دیگر که ازین حیث امتیازدارند یعنی با قرن ششم و قرن هفتم نیز برابری میکنند. اگر شمارهٔ نویسندگان و سرایندگان زبان فارسی را بدقت احصاء کنیم قطعاً یك نیمهٔ آن سهم قرن ششم و هفتم و نهم و نیمهٔ دیگر و بلکه کمتر سهم قرون دیگر خواهد بود. شاید سبب عمدهٔ این ثروت ادبی قرن نهم این باشد که درین دوره حوادث سخت و انقلابات شدید که سبب ازمیان رفتن آثار ادبی و سلب توجه مردم از ادبیات و بر هم زدن آسایشی که لازمهٔ پدید آوردن ادبیاتست می‌شده درین قرن رخ نداده است و مردم در نتیجهٔ آسایش و امنیت بضبط و نگاهداری آثار ادبی بیشتر همت کرده باشند.

در سراسر این قرن خاندان تیموری در نواحی فارسی زبان ایران و خارج از ایران پادشاهی میکرده‌اند. اگر کشور گشایی‌وخون ریزیهای تیمور بر ایران گران و ناهموار بوده است و دورهٔ تیرهٔ پراز بیداد و ستمی را در تاریخ فراهم کرده کفارهٔ آن نتیجهٔ ادبی بسیارمهمیست که کشورما ازدورهٔ حکمرانی فرزندان اوبرده است. دربار تیمور نیز مانند دربار ایلخانان مغول بآیین ایرانی‌فراهم‌شده بوه و کارهارا کارگزاران ایرانی‌بدست داشتند.

ناچار فرزندان و بازماندگان این مرد خونخوار بیدادگر نیز زیر دست آموزگاران و راهنمایان ایرانی بآیین ایرانی پرورده شده اند و بهمین جهتست که انس کامل و حتی شورو ذوقی نسبت بادبیات و علوم ایران و زبان فارسی‌وحتی‌هنرهای مخصوص نژاد ایرانی داشته‌اند ونکتهٔ بسیار مهم اینجاست که همهٔ صنایع دورهٔصفوی

که مشهورجهان شده و در قرن دهم ویازدهم شاهکارهای جاودان فراهم ساخته است چه معماری و کاشی سازی ونقاشی و چه صنایع دستی مانند بافندگی و صنایع فلزات و تذهیب و جلدسازی ونقاشی کتابها و کاغذگری و خوشنویسی همه دنبالهٔ مستقیم صنایع دورهٔ تیموریست و راه طبیعی رشد و کمال خودرا سپرده تا بزمان شاه‌عباس بزرك و آن‌جلال و شکوه صنعتی مخصوص رسیده است.

برای نمونه همین کافیست در نظر بیاوریدکه نقاشی و تذهیب و خوش نویسی مخصوصاً در خط نسخ تعلیق که در بادی نظر بینند کانرا بیاد زمان شاه عباس میندازد محکم‌ترین پایهای آن در دورهٔ تیموری در شهر هرات که یکی از پایتختهای این خاندان بوده است گذاشته شده و همهٔ نقاشان و خوشنویسان دوره های بعد شاگردان مستقیم و تربیت شدگان استادان هرات بوده‌اند و نیز تا اواخر دورهٔ صفویه بهترین کاغذ ها را در شهر سمرقند که آن هم پایتخت دیگر امرای این خاندان بوده است میساخته‌اند چنانکه کاغذهای خوب را هنوز در دورهٔ صفویه کاغذ سمرقندی‌میگفتند و یا درشهر خوقند می ساختند و کاغذ خوقندی نیز معروف بود و دو خط ایرانی یعنی خط نسخ تعلیق وشکسته که دردورهٔ صفویه باوج ترقی رسید نیز در دورهٔ تیموری پا بمرحلهٔ کمال گذاشته است.

در ادبیات فارسی کلیاتی که در قرن نهم باید در نظرداشت اینست که دربن‌دوره در شعرروح تصوفی که درقرن‌هشتم روز بروز بیشترراه کمال میپیمودهمچنان تااندازه‌ای برقراربود و شمارهٔ شاعران صوفی مشرب بسیارست. ازطرف دیگرمعمانیز که درقرن هشتم جسته جسته در آثار شعرا دیده میشود دربن قرن بمنتهای رواج خودرسیده‌است و بسیاری ازشعرای‌این دوره بوده‌اند که بجزمعما چیزی نگفته‌اند و اشعارشان‌منحصر بمعما بوده و بیشتر آنها را بلقب «معمایی» میخوانده‌اند و این نوع ازشعر همچنان تاقرن دهم رواج داشته است. فن دیگری که باز دربن دوره در شعر ترقی کرد ساختن ماده تاریخها یعنی اشعاریست که از شمردن حروف آنها بحساب ابجد تاریخ بدست میآید و این فن هم در قرن پیش اندك اندك در شعر پدیدار شده است و پیش از آن هم

قرون پیشین اعداد را در شعر میآوردند. دیگر از خصایص آن دوره اینست که روز بروز از شمارهٔ سرایندگانی که قصاید بروش متقدمین در مدایح می‌سروده‌اند کاسته میشد و بر شمارهٔ غزل سرایان میفزود بدین معنی که سبك ناتورالیسم کمتر رواج داشت و سمبولیسم را کم کم باimpressionnisme بدل می کردند چنانکه بسیاری از شعرای آن دوره جز غزل و اشعار عاشقانه چیزی نگفته‌اند و آن نیز دنبالهٔ همان سیر طبیعیست که شعرفارسی درقرن هشتم پیدا کرده بود ودرین قرن رو بکمال رفت. امتیاز دیگر شعر آن دوره اینست که مدایح ائمهٔ اثنی عشر درضمن قصاید مخصوص روز بروز بیشتر دیده میشود و این مضمون جدید که در آثار برخی از شعرای قرن هشتم آغاز شده درین دوره بیشتر ترقی کرده و چندتن شاعری که اشعارشان منحصراً در مناقب ائمه بوده است درین قرن دیده میشوند ولی البته در قرن دهم که دین شیعه دین عمومی اکثریت مردم ایران شده است این نوع از شعر ترقی کامل کرده است. دیگر از خصایص عمدهٔ شعر فارسی درین دوره اینست که آن روح مناعت و عزت نفس وخویشتن داری که در اشعار دوره های پیشین مخصوصاً قرن چهارم و پنجم و ششم کاملا رواج داشته و در قرن هفتم بواسطهٔ زبونی و خواری که از غلبهٔ بیگانگان پیش آمده در ارکان آن شکستی وارد شده و در قرن هشتم نیز بیشتر رخنه در آن راه یافته بود درین قرن باز سست تر و ضعیفتر گشته است و شاعر ذلت و سرشکستگی و افکندگی خویش را در شعر بزبان میآورد چنانکه از قرن هفتم جسته جسته برخی از شعرا خویشتن را سك دلدار و خاك راه او میخواندند و این روح عجز و زبونی درین قرن تقریباً روح عمومی شده وباوج رواج خود رسیده است.

دیگر از خصایص شعر فارسی در قرن نهم اینست که روح تقلید و پیروی از سبك شعرای بزرگ که در نتیجهٔ ناتوانی سرایندگان از پدید آوردن سبکهای خاص بخود درقرن هشتم رواج گرفته بود ومخصوصاً مقلدان سبك سعدی و نظامی در آن زمان روز افزون بودند درین دوره نیز شدیدتر شده واز آن جمله کسانی که از سبك نظامی پیروی کرده و بتقلید او مثنویاتی سروده‌اند هر روز بیشتر میشده اند و اینکه درقرون

بعد نیز این روش در شعر فارسی دوام دارد دنبالهٔ مستقیم ادبیات قرن نهمست

در نثر این دوره نیز خصایص و امتیازات چند دیده میشود: نخست آنکه دامنهٔ علوم ریاضی در نتیجهٔ تشویق و قدردانی چندتن از شاهزادگان تیموری که خود عشق بعلوم داشته‌اند در قرن نهم بسط کامل یافته و چون اندك اندك ایران استقلال علمی و ادبی خاصی بخود گرفت و رابطهٔ آن با کشور های تازی زبان گسیخته شد بتدریج از شمارهٔ کتابهای علمی که بزبان تازی در ایران نوشته میشد کاسته شد و بجای آن زبان فارسی را برای مؤلفات علمی بکار بردند و این خاصیت مخصوص قرن نهمست زیرا که در قرن دهم که مذهب شیعه در ایران رواج کامل یافت باز برای تعلیمات دینی زبان تازی را بر زبان فارسی ترجیح دادند و سبب عمده این بود که مؤسسان بزرگ نهضت شیعه در ایران در آغاز دورهٔ صفوی کسانی بودند که از بحرین و لحسا و نواحی دیگر خلیج فارس و یا از جبل عامل و سرزمین های شیعه خیز سوریه وشام بایران میآمدند و چون زبان فارسی را نمیدانستند ناچار بزبان تازی تألیف میکردند و این روش تا پایان دورهٔ صفویه باقیماند. بهمین جهة قرن نهم امتیاز خاصی که در ادبیات فارسی دارد اینست که هر روز از شمارهٔ کتابهایی که بزبان تازی نوشته میشد کاسته میگشت و برشماره کتابهای فارسی میفزود و مخصوصاً در علوم دقیقه مانند ریاضیات و نجوم و طب شمارهٔ کتابهایی که بزبان فارسی نوشته شده از همهٔ ادوار دیگر بیشترست. درین دوره همهٔ اقبال و توجهی که از قرن هفتم ببعد در تاریخ نویسی مخصوصاً بزبان فارسی پیدا شده بود و از یادگارهای استیلای مغول بر ایرانست دوام داشت و بازماندگان تیمور نیز مانند ایلخانان مغول توجهی داشتند که تاریخ نویسان را بضبط وقایع زمان خود بزبان فارسی وادار کنند و بهمین جهة شمارهٔ کتابهای تاریخ که درین دوره بزبان فارسی نوشته شده یکی از مشروح ترین فصول تاریخ ادبیات را فراهم میکند.

درین قرن امتیاز خاص دیگری که در تاریخ نویسی دیده میشود اینست که توجه مخصوصی بتألیف یا ترجمهٔ کتابهایی در تاریخ پیامبران یا سیرت رسول و یا احوال و مناقب ائمه داشته‌اند و این نیز فصل مشروحی از تاریخ ادبیات آن دوره است. درنتیجهٔ

همین اوضاع توجه خاصی نیز در ترجمهٔ کتابهای نویسندگان قدیم از زبان‌تازی‌بزبان فارسی در میان بوده است و در بسیاری از رشته‌ها کتب معروف و معتبر رابزبان‌فارسی نقل کرده‌اند و این توجه در اواخر دورهٔ صفویه در دربار اصفهان دو باره پدیدار گشت و در آن زمان نیز کتابهای بسیار بفارسی ترجمه شده و در قرن دهم‌همین‌توجه‌در دربار پادشاهان تیموری‌در هندوستان درمیان بوده‌است.

تردیدی‌نیست که یکی ازاسباب عمدهٔ پیشرفت ادبیات درین‌دوره‌اقبال‌تام‌وتوجه خاصیست که پادشاهان وشاهزادگان تیموری، که درنواحی مختلف سرزمینهای‌فارسی زبان پادشاهی یاحکمرانی داشته‌اند،نسبت بادب ایران نشان‌داده‌اند. برخی ازتاریخ نویسان متملق‌و از آن‌جمله علیشیر نوایی در مجالس‌النفایس تیمور را نیز صاحب ذوق ادبی‌وقوهٔ شناسایی‌شعر فارسی‌شمرده‌اند ودیگران حتی‌وی را متمایل‌بتصوف‌و ازپیروان طریقهٔ ابوبکرتایبادی عارف‌معروف آن زمان دانسته اند. اگرازین مبالغتهای گزاف آمیز بگذریم تردیدی‌نیست که فرزندان وبازماندگان او، که بمراتب‌بهتر از وپرورش یافته‌و بیش‌ازو درس‌خوانده بودند، قطعاًذوق‌ادبی یالااقل‌دوستداری‌ادبیات راداشته‌اند. معروفترین پادشاهان‌و شاهزادگان این‌سلسله که بادبیات‌ایران خدمت کرده‌اند ازین قرارند: عمرشیخ‌بن تیمور (۷۵۵-۸۰۷) که شوق مفرطی نسبت بشعر فارسی داشته- شاهرخ(۸۰۷-۸۶۳) که ازمیان‌پسران‌تیمور‌بیش‌ازهمه‌بادبیات‌دلبستگی‌داشت‌ومخصوصاً شیفتهٔ تاریخ‌بود وبسیاری‌از تاریخ نویسان رابنوشتن کتابهای سودمند گماشته است- سلطان‌خلیل‌بن میرانشاه(۸۰۷-۸۱۷)که وی‌هم‌شیفتهٔ ادبیات بودوخود نیزشعر میگفته است- ابوالفتح‌ابراهیم‌سلطان‌بن‌شاهرخ (۸۱۲ - ۸۳۸) که شاهزادهٔ بسیارباذوق کریم بزرگوار هنرمنددانش دوستی‌بوده ومخصوصاًدر زمانی که درمرکز ایران و لرستان و فارس حکمرانی‌داشته درترقی ادبیات‌وساختن بناهای مهم بسیار کوشیده وحتی برخی ازبناهای‌مهم زمان‌او کتیبه‌هایی داشته که بخط بسیارزیبای‌خودنوشته‌است-بایسنغرین شاهرخ(۸۱۷-۸۳۶) که یکی‌از معروفترین خوشنویسهای خط نسخ ایرانست وخط او نهایت امتیاز و شیوایی را دارد وشعرراهم‌خوب‌میگفته است- غلاءالدوله الغ‌بیك بن

شاهرخ(۸۵۰ ـ ۸۵۳) که یکی از بزرگترین دانشمندان ریاضی و نجوم ایران بشمار میرود و همهٔ دانشمندان معروف این دوفن را در دستگاه خود گرد آورده بود و در سمرقند در ۸۲٤ رصدخانهٔ بسیار با شکوهی فراهم کرد و زیج معروفی ترتیب داده که آخرین زیج نجومی معتبر ایران بشمار است و خود کتاب بسیار مشهوری در بارهٔ زیج نوشته و شعر را نیز خوب میگفته است رکن الدین عبداللطیف بن الغ بیك (۸۵۳ـ۸۵٤) که او هم در شعر فارسی دست داشته است. ابوالقاسم بابر بن بایسنغر (۸۵۳ـ۸٦۱) که در شعر دوستی و شعر شناسی بر همهٔ شاهزادگان تیموری برتری داشته و خود نیز شعر را خوب می‌سروده است .ابوسعید بن محمد بن میران شاه(۸۵۵ـ۸۷۵) که او هم در شعر فارسی دست داشته است ـ ابوالغازی سلطان حسین بن بایقرا(۸٦۳ـ۹۱۲) که بزرگترین محرك ترقی ادبیات درین قرن بشمار میرود و در ضمن عشق مفرطی بترقی صنایع مخصوصاً نقاشی و تذهیب وخط داشته است و دربار وی در هرات یکی از مهمترین دربارهای ایرانست و بسیاری از شعرای نامی قرن نهم در دربار او گرد آمده بودند و خود نیز شعر را خوب میگفته و دیوانی از اشعار فارسی و ترکی ازو مانده که در آن حسینی تخلص کرده است و گذشته از آن کتابی بفارسی شیرین بنام «مجالس ـ العشاق» باو نسبت داده‌اند که در ۹۰۸و۹۰۹ نوشته شده و چون مؤلف این کتاب مقید بوده است برای هریك از بزرگانی که شرح حال آنها را نوشته معاشقانی قایل شود از حیث مطالب تاریخی این کتاب اعتباری ندارد ـ بدیع الزمان میرزا پسر وی(۹۱۲ـ۹۱۳) نیز شعر فارسی را خوب میگفته است . گذشته ازین شاهزادگان درجهٔ اول که در نواحی مختلف ممالك فارسی زبان پادشاهی یا حکمرانی کرده اند چند تن از شاهزادگان درجهٔ دوم این خاندان هم که حکمرانی مستقل نکرده‌اند شعر را خوب میگفته اند : ابوبکر میرزا، اسکندر میرزا ، سید احمد میرزا ، سلطان احمد میرزا ، بایقرا میرزا ، کیجیك میرزا ، شاه غریب میرزا ، فریدون میرزا ، سلطان محمود میرزا ، سلطان مسعود میرزا ، محمد مؤمن میرزا ، همایون میرزا ، بایسنغر میرزا بن سلطان محمود میرزا ، سلیمانشاه میرزا بن یادگار ناصر میرزا بن عمرشیخ .

دیگر از خصایص ادبیات در بار تیموریان اینست که چون درمیان ایشان زبان ترکی

جغتایی نیز رواج داشته وظاهراً زبان خانوادگی که‌در میان خود سخن میرانده‌اند ترکی جغتایی بوده است دربن دوره ادبیات ترکی جغتایی در ایران فراهم شده وپیش از آن سابقه نداشته است. گذشته از آنکه شاهزادگان تیموری هر یك که بزبان فارسی‌شعر میگفته اند بزبان ترکی هم اشعار میسروده‌اند و علیشیر نوایی که ازامرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده معروفترین وبهترین شاعر زبان ترکی‌جغتاییست بسیاری از شعرای اینوره حتی کسانی که ترکی زبان اصلی و خانوادگی شان نبوده است نیزبزبان‌ترکی‌اشعاری‌سروده‌اند. زبان‌ترکی‌جغتایی‌ظاهراًزبان‌خانوادگی‌وطبیعی ومأنوس شخص‌تیمور بوده است حتی کتابی باین زبان بخود تیمور نسبت داده اند که بنام «تزوك تیموری» یا «توزوك تیموری» معروف شده است و کلمهٔ تزوك (بضم‌اول) یا توزوك در زبان ترکی جغتایی تقریباً نظیر کلمهٔ یاسا یا یاسهٔ مغولی و بمعنی آیین کشورداریست و چنانکه در دورهٔ ساسانیان معمول بوده است پادشاهان یادداشتهایی دررسوم جهانبانی‌خود پرداخته‌اند یا اینکه بآنها نسبت می‌دادند و آنهارا آیین نامه مینامیدند پادشاهان مغول و ترك نیز آیینی بنام یاسا یا تزوك از خود می گذاشته اند.

در بارهٔ این کتاب تزوك تیموری که وانمود کرده‌اند بیانات خود تیمورست در میان محققان عقاید مختلف رواج دارد و برخی معتقدند که اصل آنرا بزبان‌ترکی جغتایی درزمان تیمورفراهم کرده‌اند یا اینکه گفتار اورا نوشته اند و یا اینکه جمع کرده اند. این کتاب بزبان فارسی هم ترجمه شده و ترجمهٔ آن‌بهمان نام‌اصلی یابنام «ملفوظات تیمور» یا «واقعات تیمور» ویا «ملفوظات صاحب‌قران» رواج دارد و در باب این کتاب افسانه‌ای هم هست و آن اینست که نسخهٔ ترکی جغتایی آنرا در عربستان بدست آورده اند.

در هر صورت ترجمهٔ فارسی آن که اکنون رایجست ترجمه ایست که میر ابوطالب حسینی خراسانی درسال ۱۰۴۷ در هندوستان کرده است. کتابدیگری بنام «منکوك و سجلات تیموری» بدستست که در ۸۰۶ نوشته شده و در ۱۰۱۱ در شهر

بلخ در فتح شاه عباس صفوی بدست آمده است. در هر حال زبان ترکی جغتایی را بازماندگان تیمور بهندوستان هم برده‌اند و ظهیرالدین بابر نیز یادداشتهای خود را بهمین زبان نوشته و آن کتاب معروف « بابر نامه » است و سپس تا چند پشت درمیان فرزندان او هم این زبان رواج داشته است.

دیگر از اسباب رواج ادبیات ایران در قرن نهم اینست که پادشاهان سلسلهٔ قراقوینلو تا ۸۷۳ در شمال غربی ایران و مخصوصاً در آذربایجان هنوز حکمرانی داشته‌اند و برخی از پادشاهان این سلسله مخصوصاً اسکندربن یوسف (۸۲۳-۸٤۱) و بیشتر مظفرالدین جهانشاه بن یوسف (۸٤۱ - ۸٦٦) و پیر بداق بن یوسف (۸٦٦-۸۷۲) در انتشار ادبیات کوشیده‌اند. سلسلهٔ بایندری یا آق قوینلو نیز تا ۹۰۸ درهمان نواحی حکمرانی کرده و بدست شاه اسمعیل صفوی منقرض شده است و چند تن از پادشاهان این سلسله هم مانند خلیل بن اوزون حسن (۸۸۳ - ۸۸٤) و مخصوصاً سلطان یعقوب بن اوزون حسن (۸۸٤ - ۸۹٦) که دربار وی نیز ازمراکز مهم رواج ادبیات بوده است و بایسنغر بن یعقوب (۸۹٦ - ۸۹۷) و سلطان مراد بن یعقوب (۹۰۳ - ۹۰۸) در ترویج ادبیات کوشیده‌اند. سلطان یعقوب خود شعرفارسی‌راخوب میگفت و نسبت بشعر توجه بسیار داشت چنانکه حتی شعرای خراسان که از دربار حسین بایقرا و دستگاه علیشیر نومید میشدند بآذربایجان نزد او میرفتند و وی آنهارا از صلات خویش برخوردار میکرد.

در هندوستان نیز درین دوره ادبیات فارسی مانندقرن هشتم رواج داشته‌وبرخی از خاندانهای شاهی هند در رواج آن میکوشیدند و پاره‌ای از پادشاهان وامیران آن سرزمین هم بزبان فارسی شعر گفته‌اند چنانکه شاه نظام نیای خاندان نظام شاهی که در احمد نگر پادشاهی داشته‌اند و شهر احمدآباد را ساخته‌اند بزبان فارسی‌خوب‌شعر میگفته و سپهری تخلص میکرده است و یکی از دانش‌دوست‌ترین‌پادشاهان‌هندوستان تاج الدین فیروز شاه هشتمین پادشاه سلسلهٔ بهمنی که در ناحیهٔ کلبر که پادشاهی میکرده‌اند و از سال ۸۰۰ تا ۱۵ شوال ۸۲۵ در سلطنت بوده است شعر فارسی‌راخوب

میگفته و بادبیات این زبان توجه بسیار داشته و چندین کتاب بزبان فارسی بنام او نوشته اند.

خصایص عمدهٔ شعر فارسی در قرن نهم اینست که سادگی و روانی‌راکه در قرن هفتم و هشتم داشته از دست نداده ولی بتدریج صنایع معنوی وتشبیهات تازه و کنایات و استعارات نوین روزبروز بیشتر درآن راه یافته است و مقدمات سبک‌خاصی که‌درقرن دهم و یازدهم باوج ترقی‌خود رسیدوبنام سبک‌هندی‌معروف شد که همان امپرسیونیسم باشد درین قرن فراهم‌آمده است وچندتن ازشعرای نامی‌قرن نهم مانند فغانی وکاتبی و اهلی شیرازی مؤسسان حقیقی‌سبک هندی بوده‌اند ونیزافکارعاشقانهٔ رقیق وبیان‌سوزناك مؤثردر میان غزل‌سرایان وحتی‌مثنوی گویان این دوره مخصوصاًدرآثار هلالی جغتایی و شاهی سبزواری و فتاحی نیشابوری و همایون اسفراینی و عصمت بخاری و بساطی سمرقندی و مکتبی شیرازی بسیار دیده میشود . از طرف دیگر غزل عارفانه نیزدرین دوره بسیار گفته شده و شاعران توانایی درین زمینه چون قاسم انوار و جمالی اردستانی معروف بپیر جمالی وداعی شیرازی معروف بشاه داعی و شمس مغربی بوده‌اند . در نثر نیز قرن نهم اختصاصی‌که دارد اینست که نثر پر تکلف که در آن در استعمال کلمات و ترکیبات تازی‌زیاده روی میکردند و در قرن هشتم بسیار متداول بوده درین قرن متروك شده ولی درعوض در استعارات‌و کنایات درنثر هم راه افراط و مبالغه‌راپیموده‌اند و حتی برخی از تاریخ نویسان در شرح وقایع تاریخی این روش ناپسندرا بکار برده‌اند و اینکه در قرن‌دهم و یازدهم و دوازدهم‌این‌اصول تقریباً همیشه‌درنثر فارسی‌حکمفرما بوده یادگار نا مطلوبیست که ازین قرن در ادبیات فارسی مانده است.

نویسندگان معروفی که در قرن نهم میزیسته‌اند و آثاری از یشان‌مانده است بدین قرارند :

۱ - نثر

۱ - **محمدبن فضل‌الله موسوی** مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام‌اصح التواریخ که وقایع را از آغاز آفرینش جهان بروش مورخان قدیم تازمان تیمور

نوشته است .

۲ - **عبدالسلام بن علی بن حسین ابرقوهی** مؤلف نهایة المسئول فی درایة الرسول که ترجمه‌ایست از کتابی درسیرهٔ رسول تألیف سعدالدین محمدبن مسعودبن محمد کازرونی و آنرا بنام ابوالشرف‌محمد نامی‌ازاعیان‌زمان خود بپایان‌رسانده‌است.

۳ - **بهاءالدین کازرونی** مؤلف کتاب دیگری در سیرهٔ رسول که‌ترجمه‌ایست از کتاب ذروةالاولیافی سیرةالمصطفی و برای امیر علاءالدین پیر علی نوشته است .

٤ - **سلام‌الله بن علی بکری** مؤلف کتاب‌دیگری‌درهمان‌زمینه‌بنام‌تحفة‌السلامیه فی‌الجواهر الاسلامیه که در ۸٦۳ بدرخواست بزرگان عراق بپایان رسانده و از روی کتاب تعریف تألیف شمس‌الدین جزری و کتابهای دیگر نوشته است .

۵ - **تاج سلمانی** که‌ازمورخان نامی زمان خودبوده ودرجمادی الاخر۸۱۳ شاهرخ او را مأمور کرده است ظفر نامهٔ نظام شامی را بپایان رساند و او ذیلی بر آن کتاب نوشته شامل وقایع از محرم سال ۸۰۷ تا ۸۱۷ در تاریخ سلطنت تیموروشاهرخ و الغ بیك .

٦ - **شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن ابراهیم کازرونی ملقب بحاج هرامی** از عرفای قرن نهم فارس بوده و مؤلف کتابیست بنام بحرالسعاده در اخلاق و سلوك و عبادات که در شعبان ۹۰۱ بپایان‌رسانده است .

۷ - **مولی افضل‌الدین عبدالعزیز بن محمد مدعو بافضل شیرازی** که مؤلف کتابیست بنام دستورالزایرین در مزارات شیراز و مطالب آنرا از کتاب معروف شدالازار تألیف جنید شیرازی گرفته است .

۸ - **یحیی‌بن احمد بن عبدالله سیهرندی** مؤلف تاریخ مبارکشاهی در تاریخ پادشاهان هندو سلاطین دهلی از زمان معزالدین محمدبن سام غوری و وقایع‌ساز ۵٦۹ تا زمان‌معزالدین ابوالفتح‌مبارکشاه (۸۲٤ - ۸۳۸) دومین پادشاه ازسلسلهٔ سیدهای دهلی و این کتاب را در حدود سال ۸۳۸ تألیف کرده است .

۹ - **خسرو بن عابد ابرقوهی معروف بابن‌معین** ازتاریخ‌نویسان زمان‌تیمور

وسلطان محمد بهادرخان بوده ومؤلف کتابیست بنام‌فردوس التواریخ که در ۸۰۸ بپایان رسانده است وسپس در ۸۱۵ که در فارس در دستگاه اسکندر بن عمر شیخ بوده آنرا تکمیل کرده است و وی در ضمن شاعر بوده وآثار دیگری داشته از آن جمله‌منظومهٔ هادی الاسرار وطب منظوم وفرس نامهٔ منظوم و کتابی بنظم و نثر بنام شامل وکامل و کتابی دراخلاق وتیمور نامه در تاریخ فتح اصفهان و کتابی درضوابط طب‌ومو وسرنامه درهزل ومنظومه ای بنام ده دیوان.

۱۰- احمدبن‌محمودمدعو بمعین‌الفقراءو معروف‌بملازادهاز خانوادهٔمشایخ بخارا بود که بخاندان شارستانی معروف بوده اند و نوهٔ دختری مولانا رکن الدین عبدالرحیم بن احمد شارستانی وخواهر زادهٔ مولانا جمال الدین محمد بن عبدالرحیم شارستانی بوده که‌ازمشایخ‌معروف بخارابشمار میرفته‌اند وی مؤلف کتابیست درمشاهد بخارا که بنام «رسالهٔ ملازاده» معروفست.

۱۱- جعفر بن محمدحسینی مؤلف کتابی در تاریخ عمومی تا وقایع سال ۸۱۷ که‌در ۸۲۰ آنرا تألیف کرده است.

۱۲- شهاب الدین عبدالله بن زین‌الدین لطف‌الله بن‌عبدالرشیدبهدادنی خوافی‌هروی‌معروف بحافظ‌ابرویکی از بزرگترین مورخان‌ایران ویکی‌ازمعروف ترین تاریخ نویسان قرن نهم بودودرهرات ولادت یافت و در همدان دانش آموخت و در لشکر کشی‌های تیمور همراه او بود و سپس وارد دربار شاهزادگان تیموری شد و مخصوصاً از مقربان شاهرخ بود ونخست تاریخ وی را تا سال ۸۱۶ نوشته و در ۸۱۷ شاهرخ وی را مامور کرد که کتابهایی در تاریخ و جغرافیای ایران بنویسد و وی آن کتاب رادردو مجلد یکی درباب فارس و دیگر در باب خراسان پرداخته و در ۸۲۰ بپایان رسانده است وپس از آن همهٔاوقات وی صرف تحقیقات تاریخی شدوسلسله کتابهای مهم ازخود گذاشته است وسرانجام درماه شوال ۸۳٤ در گذشته است حافظ ابرو نخست ازجانب شاهرخ مامور شده‌است کتا بهای کاملی در تاریخ از آغاز خلقت تازمان خود بپردازد ووی کتابهای معتبری را که پیش ازو نوشته بودند در نظر گرفته

ونواقص آنها رااز خود نوشته بدین گونه که نخست ترجمهٔ تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی را گذاشته و سپس ترجمهٔ یمینی وتاریخ بیهقی وسلجوقنامه، وپس از آن جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله وسپس ظفرنامه تألیف نظام الدین شامی را جا داده و برای تکمیل این مجموعه این کتابها را خود تألیف کرده است: ذیل تاریخ طبری ازمقتدر تامعتصم تاریخ آل کرت - تاریخ طغا تیمور - تاریخ امیر ولی بن شاه علی هندو - تاریخ سربداران - تاریخ امیر ارغون شاه ذیل جامع التواریخ رشیدی تا و قایع سال ۷۰۶ - تاریخ آل مظفر ذیل ظفر نامهٔ نظام شامی اتمام در ۸۱٤- تاریخ شاهرخ تاوقایع سال ۸۱۹ و این سلسله کتابها روی‌همرفته بنام مجموعهٔ حافظ ابرو معروفست وشامل تاریخ جهان از آغاز آفرینش تاسال ۸۱۹ است. پس از آن حافظ ابرو درصدد برآمده است کتاب جامعی که شامل همهٔ این اطلاعات باشد خود بنویسد که آنرا در چهار مجلد بپایان رسانده وتاوقایع سال ۸۳۰ رسیده وآن بنام مجمع التواریخ یا زبدة التواریخ معروفست و قسم اول آنرا در محرم ۸۲۹ و مجلد چهارم آنرا در زمان بایسنغر بپایان رسانده و بهمین جهة آنرا زبدة التواریخ بایسنغری نام گذاشته است.

۱۳ - **محمد بن فضل‌الله موسوی خراسانی** مؤلف تاریخ خیرات یا اصح - التواریخ که از آغاز تاریخ تا وقایع سال ۸۵۰ را نوشته است.

۱٤ - **محمدبهامد خانی** از مورخان هندوستان مؤلف تاریخ محمدی که از آغاز تا وقایع سال ۸٤۲ را شاملست.

۱۵ - **فصیح‌الدین احمدبن محمد فصیح خوافی** در هرات در جمادی‌الاولی ۷۷۷ ولادت یافت و ازکارگزاران دربار شاهرخ و بایسنغر بود و در ۸٤۵ که پیش‌ازآن مدتها در سرکار بود ودر دیوان استیفا خدمت میکرد بواسطهٔ رنجشی که گوهرشادآغا ملکهٔ معروف و بانی مدرسهٔ گوهر شاد مشهد ازو پیدا کرده بود معزول شد و دیگراز احوال وی اطلاعی نیست وی مؤلف کتاب بسیار سودمندیست در تاریخ که وقایع را سال بسال از آغاز هجرت تا سال ۸٤۵ نوشته و مجمل فصیحی نام گذاشته و در ضمن شاعر بوده و فصیح تخلص میکرده است.

۱۶ - حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج‌الدین یزدی معروف بابن‌شهاب
وی از شعرا و منجمان و تاریخ نویسان زیر دست زمان خود بوده و منظومه‌ای در تاریخ سلجوقیان بنام غیاث‌الدین ابوالمظفر محمدبن بایسنغربن شاهرخ سروده و کتابی بنام جامع‌التواریخ حسنی نوشته که از آغاز تاریخ تا وقایع محرم سال ۸۵۵ را در بردارد و آنرا نیز بنام پادشاه مزبور نوشته است.

۱۷ - شکرالله‌بن امام شهاب الدین احمد بن امام زین‌الدین زکی رومی
از تاریخ نویسان معروف خاك عثمانی و از مردم آناطولی بود و در دربار پادشاهان آل‌عثمان میزیست و مقام مهم داشت چنانکه از جانب سلطان مراد دوم بسفارت بدربار جهانشاه قراقوینلو آمد و سپس سلطان محمد فاتح نیز وی را بسیار محترم داشته است و در استانبول در ۸۹٤ در گذشته است. وی مؤلف کتابیست بنام بهجةالتواریخ که شامل وقایع از آغاز تا سال ۸۵۵ است و در ۸۵۱ بتألیف آن آغاز کرده و در ۸٦۱ بپایان رسانده است و وی مؤلف دو کتاب دیگرست: انیس‌العارفین و منهاج‌الرشاد در حکمت.

۱۸ - سید محمدبن امیر برهان‌الدین خاندوشاه بن شاه کمال‌الدین محمود بلخی معروف بمیر خواند یا میر خوند از خانواده‌ای از سادات معروف ماوراءالنهر بوده که از خاندان خاوندسید اجل بخاری بودند و نسبشان بزیدبن علی‌بن حسین میرسیده است. پدرش سید برهان‌الدین خاوندشاه از بخارا ببلخ هجرت کرد و در آنجا در گذشت و میر خواند در آن شهر در سال ۸۳۷ ولادت یافت و در جوانی بهرات رفت و علیشیر نوایی در تربیت او کوشید و وی را بسیار عزیز میداشت و در خانقاه خلاصیه که آن امیر در هرات بر نهر جبل ساخته بود سکونت داشت و همانجا در دوم ذیقعدهٔ ۹۰۳ در ٦٦ سالگی در گذشت. میر خوند نیز یکی از مشاهیر تاریخ‌نویسان قرن نهم ایرانست و مؤلف کتاب بسیار معروف و رایجیست بنام روضة‌الصفا فی‌سیرةالانبیاء والملوك والخلفا که بنام علیشیر نوشته و تاریخ جهان را از آغاز خلقت تا زمان خود رسانده است و چون مجلد هفتم آن که تاریخ سلطان حسین بایقرا و فرزندان او باشد بواسطهٔ مرگ او ناتمام مانده است نواده‌اش خوندمیر آنرا بپایان رساندو تا وقایع

سال ۹۲۹ را برآن افزوده و خاتمه‌ای نیز در عجایب روی زمین و جغرافیا برآن ضمیمه کرده است و سپس رضا قلی خان هدایت ادیب معروف قرن گذشته سه مجلد دیگر در تاریخ بعد از تیموریان تا زمان خود برآن افزوده و روضةالصفای ناصری را ترتیب داده است .

۱۹ - خواجه غیاث‌الدین بن همام‌الدین بن جلال‌الدین بن برهان‌الدین محمد شیرازی معروف بخوند میر یا خواند میر هروی پدرش چندین سال وزیر سلطان محمود پادشاه سمرقند عم ظهیرالدین بابر بود وچون در هرات میزیست دختر میر خوند را گرفت و ازین زن خوند میر در حدود سال ۸۸۰ در هرات ولادت یافت و بیشتر از عمر خود را در آن شهر گذراند و در جوانی بدربار سلطان حسین بایقرا وارد شد و بهمین جهة از نزدیکان بدیع الزمان میرزا پسر وی و علیشیر نوایی بزرگترین امیر دربار او بود و چون بیشتر بخدمت بدیع‌الزمان‌میرزا اختصاص داشته با او سفرهایی کرده و در سال ۹۰۲ او را بمأموریت‌بقندهار فرستادند ونتوانست باین سفر برود و پس از آن که سلسلهٔ تیموریان منقرض شد وی همچنان درهرات‌بود و تا ۹۱۶ در آن شهر بوده است و سپس در۹۲۰ در غرجستان بوده و در ۹۳۳ باردیگر در هرات بوده ولی بواسطهٔ پریشانی اوضاع خراسان از ایران هجرت کرد و در ۱۰ جمادی‌الاخرهٔ ۹۳۴ بهندوستان رفت و در روز شنبهٔ چهارم محرم ۹۳۵ در شهر اگره وارد دربار بابر شد و در همان سال سفری با او بینگاله و سواحل رود گنگ کرده و پس از مرگ بابر در ۹۳۷ بدربار پسرش همایون راه یافت و سرانجام در اواخر سال ۹۴۲ در گذشت و بنا بر وصیتی که کرده بود او را در دهلی در جنب مزار نظام‌الدین اولیا بخاك سپردند . خوند میر از تاریخ نویسان بسیار معروف و پرکار دورهٔ تیموری بوده و آثار وی بواسطهٔ روانی و سادگی که دارد رواج بسیار یافته است . گذشته از خاتمهٔ روضةالصفا که پس از مرگ جدمادری‌خود میر خوند نوشته کتابهای‌چندتألیف کرده ازین قرار : خلاصة لاخبارفی‌احوال‌الاخیار تاریخ مختصر جهان از آغاز خلقت تا سال ۹۰۴ که در سال ۹۰۵ بنام علیشیر بپایان رسانده . دستورالوزراء که شامل‌شرح

حال چند تن از وزرای پیش از اسلام و وزرای دورهٔ اسلامیست و در ۹۰٦ آنرا بپایان رسانده و در ۹۱٤ دو باره آنرا تکمیل کرده است. مکارم‌الاخلاق در اخلاق و آداب و تفصیل اشعار و مؤلفات و تعداد آثار امیر علیشیر. مآثر الملوك در سخنان پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان که آنرا نیز بنام علیشیر نوشته است. حبیب‌السیر فی‌اخبار افرادالبشر که مانند روضة‌الصفا تاریخ عمومی جهان از آغاز خلقت‌ویکی ازرابجترین کتابهای تاریخی بزبان فارسیست و در ۹۲۷ بتألیف آن آغاز کرده و در ۹۳۰ بپایان رسانده است ولی هنگامی که در هندوستان بوده دوباره در آن نظر کرده‌ومطالبی بر آن افزوده و این کتاب رانخست برای‌خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر دورمش‌خان‌حکمران هرات نوشته‌است. آثارالملوك والانبیاء که خلاصه‌ای ازحبیب‌السیرست‌ودر ۹۳۱ بپایان رسانده است. قانون همایون یا همایون نامه که در مناقب همایون پادشاه هندوستان پس از۹۳۷نوشته است. دیگرازمؤلفات‌او کتابیست باسم نامهٔ‌نامی که مجموعهٔ منشآت دیوانی اوست. خوند میر پسری داشته است‌بنام میرمحمود که اوهم‌مورخ بوده‌و گویادر ایران میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب که در سال ۹۵۰ یعنی ۱۵ سال پس‌از مرگ پدر نوشته است.

۲۰ - **سلطان احمدبن خاوندشاه حسینی** که ظاهراً برادر میر خوند بوده و بفرمان سلطان ابوالفتح بدیع‌الزمان تیموری کتابی درتاریخ تیمور بنام‌ظفرنامه‌پرداخته که خلاصه‌ای از ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدیست.

۲۱ - **محمدبن حسین بن لطف‌الله** از مورخین هندوستان دردربارسلطان‌محمود دوم بهمنی (۸۸۷ - ۹۲٤) بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود بنام صفوة‌الاخبار تا وقایع سال ۸۸۷ و خاتمهٔ آنرا که در تاریخ سلسلهٔ بهمنیست سراج‌التواریخ نام گذاشته است.

۲۲ - **عبدالکریم بن محمد نمیدهی** نیزازتاریخ‌نویسان‌هندوستانست. نخست در جنوب ایران بوده و سپس بهند رفته و از۸۷۸ درآن سرزمین زیسته و کتابی‌نوشته است در تاریخ عمومی بنام طبقات محمود شاهی تا وقایع سال ۹۰۵ که برای‌محمودشاه

دوم بهمنی نوشته است .

۲۳ - **ملك القضاة فیض الله بن زین العابدین بن حسام بنبانی ملقب بصدر جهان** که از معروفترین مورخان هندوستان بشمار میرود و مؤلف کتابیست بنام خلاصة الحکایات و تاریخی که از آغاز آفرینش تازمان محمودشاه بن احمدشاه بن محمد شاه بن مظفر شاه نوشته و بتاریخ صدر جهان معروفست و وی در دکن میزیسته و در ۹۰۷ از جانب محمودشاه گجراتی (۸٦۳ - ۹۱۷) بمحمد آباد بسفارت رفته و از معاریف زمان خود بوده است .

۲٤ - **معین الدین بن شرف الدین حاج محمد فراهی** از بزرگان دانشمندان هرات بود و در سال ۹۰۰ بجای عمش نظام الدین محمد قاضی آن شهر شد ولی بیش از یك سال در آن مقام نماند و در سال ۹۱۰ یا ۹۱٦ در گذشت . وی از دانشمندان و وعاظ معروف زمان خود بوده و همهٔ عمر را در راه دانش وفقه و حدیث بکار برده و هر آدینه در مسجد بزرگ هرات درس حکمت میداده و مؤلفات بسیار داشته از آن جمله بحر الدرر در تفسیر و روضة الواعظین ومعارج النبوه فی مدارج الفتوه در تاریخ رسول که در ربیع الاول سال ۸۹۱ بپایان رسانده است و نیز کتابی بنام تاریخ موسوی در احوال موسی پیمبر در ۹۰٤ نوشته است و کتاب معروفی دارد بنام احسن القصص در قصهٔ یوسف و زلیخا که از روی روایات قرآن نوشته است و مؤلفات دیگر او بحر الدرر در تفسیر و معراج النبوه و شرایف الاوقات و قصص التنزیل ومجالس مرتبه در تذکیر و حدایق الحقایق فی کشف اسرار الدقایق در تفسیر و تفسیر سورهٔ فاتحه و روضة الواعظین است و وی شعر نیز میگفته و در شعر معینی و معین و معین مسکین تخلص میکرده است و اشعاری درمناقب ائمه میسروده است .

۲۵ - **شیخ امام کمال الدین حسین بن حسن کاشانی خوارزمی کبروی** از بزرگان عرفای قرن نهم، ظاهراً اصل وی از کاشان ماوراء النهر بوده و در خوارزم میزیسته است و ازمریدان خاص خواجه ابوالوفای خوارزمی عارف مشهور آن زمان بوده ونسب وی بنجم الدین کبری عارف مشهور قرن ششم میرسیده و بهمین جهة بکبروی یا کبرایی

معروف بوده و در ۸۴۰ در فتنهٔ ازبکان در خوارزم کشته شده است. وی‌ازمعاریف دانشمندان و وعاظ و شعرای زمان خود بوده و مؤلفات بسیار دارد از آن جمله کتابی بنام مقصدالاقصی فی‌ترجمةالمستقصی که ترجمه از کتاب‌مستقصی درسیرت رسول تألیف ابوالکرم عبدالسلام بن محمد بن ابوالحسن علی حجی فردوسی اندر سفانیست که از دانشمندان قرن ششم بوده و وی در ترجمهٔ کتاب مطالب بسیار بر آن افزوده و آنرادر حدود ۸۳۴ بپایان رسانده است‌ودیگر ازمؤلفات‌اوست دو شرح مثنوی مولوی که یکی‌را بنام جواهر الاسرار وزواهرالانوار از ۸۳۵ تا ۸۳۹ و دیگری را بنام کنوز الحقایق فی‌رموزالدقایق نوشته‌ومخصوصاً مقدمهٔ جواهر الاسرار درتعریف تصوف‌بسیارمعروفست و نیز قصیدهٔ برده را شرح کرده و کتابی بنام ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار نوشته و دیوان قصاید و غزلیات او باقیست که بخطا آنرا بحسین‌بن‌منصور حلاج نسبت داده و بنام او چاپ کرده‌اند.

۲۶ - **محیی‌الدین عبدالعزیز معروف بمحیی حصاری** مؤلف کتابی‌درسیرت رسولست بنام سیرةالنبی که در ۸۲۱ تألیف کرده است.

۲۷ - **سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی** از مشایخ معروف هندوستان وخلیفهٔ نصیرالدین محمودچراغ دهلی متوفی در ۷۵۷ عارف مشهورآن‌زمان بود و وی در ۸۹۱ درگذشته و مؤلف کتابهای چندست از آن جمله بحرالمعانی در تصوف که در ۸۲۴ بپایان رسانده و رساله در بیان روح و رسالهٔ پنج نکات و کتاب بحرالانساب در تاریخ خلفا و ائمه.

۲۸ - **امیرسیداصیل‌الدین‌ابوالمفاخرعبدالله‌بن‌عبدالرحمن بن عبداللطیف حسینی دشتکی‌شیرازی شافعی‌هروی‌معروف‌باصیل‌الدین واعظ** ازخاندان‌بسیار معروف سادات دشتکی‌شیراز، ازشیرازبهرات رفت ودرآن شهر ساکن‌شد وبهمین جهة بهروی نیز معروفست. وی‌از بزرگان دانشمندان قرن نهم بوده و در همهٔ علوم زمان خود دست داشته و واعظ معروفی بوده وهفته‌ای یکبار درمدرسهٔ گوهر شادآغادرخیابان هرات وعظ می کرده است و ابوسعید وی را از شیراز بهرات برده است ودرآنجادر۱۷

ربیع الثانی ۸۸۳ در گذشته و نزدیك مدرسهٔ گوهر شاد آغا مدفون شده و وی مؤلف کتابهایی در فنون مختلفست از آن جمله: رسالهٔ مزارات شیراز - کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی - کتاب المجتنی من کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی که خلاصه‌ای از همان کتاب سابق الذکرست و در ۸۳۰ برای جمال الدین ابراهیم معروف بابی کالیجار وزیر بپایان رسانده - درج الدرر و درج الغرر فی بیان میلاد سید البشر که خلاصهٔ دیگری از آن کتابست و در ۶۸۰ پرداخته است - ترجمهٔ فارسی عمدة الحصن بنام غرفة الحصن در ادعیه و اوراد که مجلد نخست آنرا در هرات در ۸۳۷ بپایان رسانده - معراج الاعمال در اوراد وعبادات - مقصد الاقبال السلطانیه و مرصد الاعمال الخاقانیه در مزارات هرات که در ۸۴۶ تألیف کرده است.

۲۹ - جمال الدین فضل الله احمد اردستانی معروف بپیر جمالی یا جمالی

از عرفای بسیار مشهور و بسیار پرکار قرن نهم بود و مؤسس طریقهٔ معروفیست در تصوف که بنام او بطریقهٔ پیر جمالیه معروف بوده و در ۸۷۹ در گذشته است. پیر جمالی کتابهای بسیار بنظم و نثر فارسی پرداخته: بیان الحقایق فی احوال سید المرسلین یا حقایق احوال المصطفی که مثنوی بزرگیست شامل هفت منظومه: ۱ - مصباح الارواح که در ۸۶۸ بپایان رسانده ۲ - احکام المحبین ۳ - نهایة الحکمه ٤ - بدایة المحبه ٥ - هدایة المعرفه ٦ - فتح الابواب که در آخر جمادی الاخرهٔ ۸۷۳ بپایان رسانده ۷- شرح الواصلین که در ۸۷٦ تمام کرده است. مؤلفات دیگر او ازین قرارست: منظومهٔ شرح الکنوز و کشف الرموز که در ۸٦٤ بپایان رسانده شامل سه قسم و قسم سوم آن بنام روح القدس - مرآت الافراد مجموعهٔ ٤۹ رساله کوچك او - منظومهٔ روح القدس - تنبیه الغافلین نظم و نثر - منظومهٔ محبوب الصدیقین دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و غیره - مصباح الارواح که در ۸٦۸ بپایان رسانده است - شرح الواصلین - منظومهٔ مهر قلوب - قدرت نامه - نصرة نامه - فرصت نامه - مرآت الحبیب - رباعیات در شرح منظومهٔ صفوت اهل التحقیق افضل الدین کاشانی - منظومهٔ مهرافروز و آفتاب ظلمت سوز - کنز الدقایق و میزان الحقایق - کشف الارواح یا یوسف وزلیخا در تفسیر سورهٔ یوسف.

مدح‌الفقر ـ معلومات‌اسرارالقلوب و مفهومات‌انوارالقلوب ـ فتح‌الابواب وحقیقةالاداب درتصوف ـ مکاتیب .

۳۰ ـ **امیرسید جمال‌الدین عطاءالله‌بن فضل‌الله حسینی دشتکی شیرازی نیشابوری** که او نیز از سادات خاندان معروف دشتکی شیراز بوده و ازشیرازبهرات رفته و چندی در نیشابور بوده و شاگرد امیر اصیل‌الدین سابق‌الذکر بوده و درمدرسهٔ سلطانیهٔ هرات در زمان سلطان حسین میرزا وعظ میکرده و ازواعظان‌مشهورآن‌زمان بوده است و در ۹۲۶ درگذشته و وی کتابهای چند تألیف کرده است از آن جمله روضةالاحباب‌فی‌سیرةالنبی‌والآل والاصحاب که از۸۸۸ تا ۹۰۳ بدرخواست‌علیشیر نوشته و نیز کتاب تحفةالاحباء فی مناقب آل عبا و کتاب ریاض‌السیر ازوست .

۳۱ ـ **احمدبن تاج‌الدین حسن‌بن سیف‌الدین استرابادی** مؤلف کتاب آثار احمدی درسیرةرسول که مختصری از روضةالاحباب‌سابق‌الذکرست ودرحدودسال ۹۰۰ تألیف کرده است .

۳۲ ـ **محمد بن ابی زیدبن عربشاه‌بن ابی زید حسینی علوی ورامینی** مؤلف احسن‌الکبار فی‌معرفة ائمةالاطهاردر تاریخ ائمه که در ۸۳۷ تألیف کرده‌است .

۳۳ ـ **شهاب‌الدین بن شمس‌الدین عمر دولت آبادی** متوفی درحدود ۸۴۹ مؤلف کتاب مناقب‌السادات .

۳۴ ـ **نجیب‌الدین محمدبن محمود ایجی** که در اواسط قرن نهم میزیسته و کتابی در سیرة رسول و خلفا نوشته است .

۳۵ ـ **معین‌الدین یا کمال‌الدین حسین‌بن علی کاشفی بیهقی هروی‌واعظ معروف بملاحسین کاشفی** یکی از معروفترین دانشمندان قرن نهم و مؤلفان زبان فارسیست . در شهر سبزوار در ناحیهٔ بیهق ولادت یافت و خاندان او همه از مردم بیهق بودند و وی نخست در شهر سبزوار میزیست و بوعظ وتذکیر مشغول بود وچون‌بانگی خوش و گیرنده‌و گفتاری فریبنده و حافظهٔ سرشارودانش بسیار داشت در فن‌خودمعروف شد و مجالس ذکر و موعظهٔ او بسیاری از مردم را بخود جلب‌میکرد . پس‌ازچندی از

سبزوار عازم سفر شد و بنیشابور و از آنجا بمشهد رفت و در سال ۸٦۰ که در مشهد بود شبی سعدالدین کاشغری عارف مشهور را که در هرات میزیست بخواب دید که اورا بخود میخواند و چون در پی او گشت وکاروانی از هرات رسید و پرسید معلوم شد که در همان زمان درروز چهارشنبهٔ ۷ جمادی‌الاخرهٔ ۸٦۰ درگذشته است وکاشفی بهرات رفت و در سر خاك سعدالدین کاشغری بدیدار جامی شاعر و نویسندهٔ معروف آنزمان رسید و براهنمایی جامی درسلك طریقهٔ نقشبندی در آمد. همچنان درهرات بذکر وموعظه مشغول بود و با شاهزادگان تیموری مخصوصاً سلطان حسین میرزا و علیشیر مربوط شد و بدعوت ایشان کتابهای چند نوشته است ولی بیشتر با ابوالمحسن میرزا پسر سلطان حسین مربوط بوده و برخی از کتابهای خود را برای او نوشته‌وبدینگونه چندین سال در شهر هرات زیسته و هر بامداد آدینه دردارالسیادهٔ سلطانی وپس‌ازنماز آدینه در جامع علیشیر و هر سه شنبه در مدرسهٔ سلطانی و هر چهارشنبه در سرخاك خواجه ابوالولید احمد وعظ میکرده و چندی نیز در حظیرهٔ سلطان‌احمدمیرزا مجلس وعظ داشته است و سرانجام در سال ۹۱۰ در هرات درگذشته است. کاشفی دانشمند بسیار پرکاری بود و چون درفنون مختلف دست داشته در بسیاری از آنها کتابهایی نوشته و در زبان فارسی و تازی دست داشته و نویسنده و شاعر خوبی بوده و در شعر کاشفی تخلص میکرده است. مؤلفات عمدهٔ او ازین قرارست: جواهر التفسیر لتحفة‌الامیر که برای علیشیر نوشته و مجلد نخست آنرا تاسورهٔ آل عمران در ۸۹۰ بپایان رسانده ودر ۸۹۲ بتألیف مجلد دوم آغاز کرده ولی بپایان نرسانده است. ـ جامع الستین در تفسیر سورهٔ یوسف بتازی درشست فصل ـ مختصر الجواهر در تفسیر فارسی که خلاصه‌ای ازهمان جواهر التفسیرست ـ مواهب علیه درتفسیر بفارسی که بنام تفسیر حسینی معروفست و آنرا نیز برای علیشیر پرداخته و در غرهٔ محرم ۸۹۷ بتألیف آن آغاز کرده ودر دوم شوال ۸۹۹ بپایان رسانده. روضة‌الشهداء که معروفترین کتاب فارسی درواقعهٔ کربلاست وچون مدتهای مدیدآنرابرسرمنبرمیخواندنداصطلاح «روضه خوان» و «روضه خوانی» از نام همین کتاب آمده و آنرا در سال ۹۰۸ بنام میرزا مرشدالدین عبدالله نوهٔ دختری

سلطان حسین میرزا نوشته.شرح مثنوی که آنرا در هرات بپایان رسانده ـ لباب معنوی فی انتخاب مثنوی ـ لب لباب مثنوی که انتخاب دیگری ازمثنوی مولویست وروزشنبهٔ آخر ماه صیام ۸۷۵ بپایان رسانده است ـ اخلاق المحسنین معروف باخلاق محسنی که یکی ازرایج ترین کتابهای اوست و بنام ابوالمحسن میرزا در سال ۹۰۰ بپایان رسانده ـ مخزن الانشاء که برای سلطان حسین و علیشیر در جمعهٔ ۹ ذیحجهٔ ۹۰۷ بپایان رسانده است ـ صحیفهٔ شاهی که کتاب دیگریست در انشاء و آنرا بجدول نوشته و در جمادی الاخرهٔ ۹۰۷ برای ابوالمحسن میرزا بپایان رسانده ـ انوار سهیلی که تهذیبی ازکلیله و دمنه است و بنام شیخم احمد سهیلی از امرا و شعرای دربار سلطان حسین نوشته استوآن نیزاز مؤلفات معروف اوست ـ اسرار قاسمی در سحروطلسمات و کیمیا که در ۹۰۷ نوشته و پسرش فخرالدین علی آنرا خلاصه کرده است ـ لوایح القمر در احکام ماه که در ۸۷۸ بنام شمس الدین محمد بپایان رسانده ـ میامن المشتری دراحکام مشتری ـ سواطع المریخ در احکام مریخ ـ لوامع الشمس دراحکام خورشید ـ مناهج الزهره در احکام زهره ـ منابع عطارد در احکام عطارد ـ مواهب الزحل در احکام زحل که در ۹۱۰ بپایان رسیده است ـ مرصدالانسی فی استخراج اسماءالله الحسنی ـ رسالة العلویه که برای شیخ نصیرالدین عبیدالله نقشبندی نوشته ـ تحفة العلیه ـ رساله در علم اعداد ـ بدایع الافکار فی صنایع الاشعار در بیان اقسام صناعات شعری و بدیع ـ رساله در اوراد و ادعیه ـ رسالهٔ حاتمیه در حکایات راجع بحاتم طایی که بنام سلطان حسین میرزا در ۸۹۱ بپایان رسانده است ـ رسالة العلیه فی احادیث النبویه شامل چهل حدیث ـ اختیارات نجوم ـ فیض النوال فی بیان الزوال ـ مفاتیح الکنوز در کیمیا شامل بیست رساله از حکما ـ میامن الاکتساب فی قواعد الاحتساب ـ آیینهٔ سکندری در حساب ـ مرآت الصفا فی صفات المصطفی ـ فتوت نامهٔ سلطانی در آیین فتوت ـ تحفة لصلوة در ادعیهٔ روزانه که در رمضان ۹۹.. بپایان رسانده است ـ مالا بدمنه فی المذهب ـ منهاج الولایه در شرح خطب نهج البلاغه. کاشفی پسری داشته است بنام فخرالدین علی متخلص بصفی و دختر خواجه اکبرمعروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری را در سال ۹۰۴ پدرش برای

او گرفته و دختر دیگر زن جامی بوده و فخرالدین علی نیز مانند پدر در هرات میزیسته و از پیروان طریقهٔ نقشبندی بوده ودر ۹۳۹ در گذشت واو گذشته از تلخیص کتاب اسرار قاسمی پدرش مؤلفاتی دارد از آن جمله رشحات عین‌الحیوة که در احوال مشایخ نقشبندیه نوشته ودر ۹۰۹ بپایان رسانده ولطایف الطوایف در حکایات که در ۹۳۹ تألیف کرده وحرزالامان من فتن‌الزمان در خواص و منافع حروف و اسرارقرآن و نیز مثنوی محمود وایازی سروده است.

۳۶ - **ابوالحسن طبری** مؤلف مفاتیح العجم در تاریخ پیش از اسلام ایران که بفرمان علیشیر نوشته است.

۳۷ - **شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین علی یزدی** که از تاریخ نویسان مشهور این قرن بشمار میرود و ازمشاهیر علمای زمان خود بوده پس از آنکه دریزد مقامات مختلف داشته در دربارشاهرخ و مخصوصاً در دستگاه پسرش ابراهیم سلطان مقام مهمی یافته است و پس ازمرگ ابراهیم سلطان در ۷۳۸ مداح خاص یونس‌خان از خوانین مغول بوده است و سپس در سال ۸۴۶ که میرزا سلطان محمد حکمران عراق عجم شد اورا از یزد بقم نزد خود خواند وسمت ندیمی خودرا باو دادو چون درسال ۸۵۰ بنای سرکشی‌را گذاشت شاهرخ نسبت باو بدگمان بود و می پنداشت که وی محرک آن سرکشی شده و چون در جنگ دستگیرشد و شاهرخ میخواست او را بکشد میرزا-عبداللطیف پسر الغ بیك از وی‌شفاعت کرد و اورا باخود بسمرقند برد و چون سلطان محمد پس ازمرگ شاهرخ بر خراسان استیلایافت در سال ۸۵۳ وی را رخصت داد که بیزد باز گردد و وی درتفت ساکن شد ودر آنجا بسال ۸۵۸در گذشت وددرمدرسهٔشرفیه که از بناهای او بود نزدیك مسجد جامع محلهٔ میرچماق در جنب مزار پدرش وی را بخاك سپردند. شرف‌الدین از دانشمندان متبحر زمان خود بوده ودر بسیاری از فنون متداول زمان دست داشته و مؤلفات چند ازو مانده است که مهمترین ورایج ترین آنها ظفرنامهٔ تیموریست و آنرا در سال ۸۲۸ در شیراز بنابر دستور ابراهیم سلطان‌درزمانی که‌در دستگاه او بوده بپایان رسانده و چهارسال مشغول تألیف آن بوده و اطلاعات

خودرا ازظفر نامهٔ نظام شامی ومطالبی که روزنامه چیان زمان تیمور گرد آورده بودند و از خزانه گرفته و از آنچه پیران سالخورده شنیده فراهم کرده‌است وچون جامعترین کتابهای تاریخ تیمورست رایج‌ترین کتاب درین زمینه‌بشمارمیرود. چندی‌پس ازتألیف این کتاب مقدمه‌ای در شرح قبایل ترك و مغول و باصطلاح آن زمان الوس جغتای یعنی انساب جغتای واحوال الوس بر آن کتاب نوشته که بتاریخ جهانگیریه بامقدمهٔ ظفرنامه معروف شده و بجز آن وی را مؤلفات‌دیگرست ازین قرار: حلل مطرز در فن معماولغز که در کتاب دیگری‌آنرا خلاصه کرده و منتخبی ازآن فراهم کرده است - شرح قصیدهٔ بردهٔ شرف الدین بوصیری - تحفةالفقیر وهدیةالحقیر مجموعه از اشعار فارسی‌وعربی- کنه‌المرادفی‌علم الوفق‌والاعداد درارثماطیقی - رسالهٔ حساب عقد انامل. حقایق‌التهلیل‌مقدمه‌بر دیوان‌حافظ - کتاب‌اسطرلاب - منشات · شرف‌الدین علی‌درشعر فارسی نیزدست داشته و شرف تخلص میکردهودیوان اشعار اوباقیست و نیزمنظومه‌ای ببحر متقارب در فتوحات تیمور سروده که بتیمور نامه معروفست .

۳۸ - محمد طراغای‌ملقب بالغ بیك پسر شاهرخ شاه معروف تیموری در ۱۹ جمادی‌الاولی ۷۹۶ در سلطانیه ولادت یافت و در ۸۱۲ حکمرانی سمرقند را باودادند ودر ۲۵ ذیحجهٔ ۸۵۰ پس از مرگ پدر جانشین اوشد و در ۱۰ رمضان ۸۵۳ پسرش عبداللطیف اورا کشت و بجای وی بسلطنت نشست . الغ بیك نه تنها یکی از فاضل‌ترین‌پادشاهان‌سلسلهٔ تیموریست بلکه‌یکی‌از دانشمندترین کسانیست که‌درایران بپادشاهی رسیده‌اند و در فنون مختلف زمان خود احاطه داشته مخصوصاً در تاریخ و ریاضیات و نجوم تسلط داشته است و بهمین جهة از پرورش دانشمندان‌و فراهم‌آوردن وسایل ترقیات علمی هیچ دریغ نمیکرده و دانشمندان بزرگ زمان همه ازو متنعم میشده‌اند و مهمترین کاری که در راه دانش کرده اینست که در سال ۸۴۱ در شمال شرقی سمرقند رصدخانه‌ای ساخت و همهٔ علمای نجوم را در آنجا گرد آورد و زیج جدیدی که بنام زیج الغ‌بیك معروفست بدستیاری غیاث‌الدین جمشید کاشانی و صلاح الدین موسی معروف بقاضی‌زادهٔ رومی‌متوفی در ۸۱۵ ساکن سمرقند و زین‌الدین بسا

علاءالدین علی بن محمد قوشچی معروف بملاعلی قوشچی ومعین‌الدین کاشانی خواهر زادهٔ غیاث‌الدین جمشید که او را برای همین کار از کاشان خواسته بود وجلال‌الدین اسطرلابی ترتیب دادند و خود کتابی در بارهٔ این زیج نوشته که بزیج الغ بیك معروفست ورایج‌ترین کتاب این فن بشمارمیرود و بهمین جهة زیج اورا کاملترین زیجها می دانند ودیگر از تألیفات او کتابیست بنام «الوس اربعهٔ چنگیزی» در وصف طوایف مغول و نیز کتاب شجرة الترك که آن را بعضی بعبدالمقتدر متوفی در ۸۳۱ نسبت میدهند وازوهم می دانند.

۳۹ - غیاث‌الدین علی بن جمال‌الاسلام یزدی مؤلف روزنامهٔ غزوات هندوستان که خود در سفرهند با تیمور همراه بوده و این کتاب را در تاریخ آن سفر نوشته است.

۴۰ - نظام‌الدین عبدالواسع شامی یا شنب غازانی معروف بنظام شامی اصلا از مردم محلهٔ شام غازان یا شنب غازان تبریز بوده و در جوانی ببغداد رفته و در آنجا کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع تالیف فخرالدین ابوهاشم محمد بن محمد بن ظفر طغرایی را که درحکایاتست بنام ریاض الملوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است و نیز داستان بوداسف و بلوهر را از عربی بنام سلطان احمد جلایر ترجمه کرده است. در سال ۷۹۵ بدست لشکریان تیمور در آن شهر اسیر شده واز آن پس در دربار تیمور بوده است چنانکه در ۸۰۳ با او در حلب بوده و تیمور درسال ۸۰٤ او را مأمور کرد کتابی در تاریخ سلطنت وی بنویسد و وی کتاب ظفر نامه را از روی اطلاعات رسمی که در آن زمان بلو میرسیده است نوشته و تا وقایع سال ۸۰٦ را در آن کتاب آورده است و در ضمن شاعر هم بوده است و اشعار خود را در ظفر نامه نقل کرده است.

۴۱ - کمال‌الدین عبدالرزاق بن جمال الدین اسحق سمرقندی نیز از تاریخ نویسان نامی قرن نهم بشمار میرود. در سال ۸۱٦ در هرات ولادت یافت. پدرش بحکم وراثت قاضی عسکر وشیخ‌الاسلام سپاه شاهرخ بود و وی نیز در ۸٤۱ بدربار شاهرخ راه

یافت و در همان سال در ۲۵ سالگی جانشین پدرشد و در ۸۴۵ شاهرخ او را بجنوب هندوستان فرستاد و بدربار پادشاه بیجانگر رفت و در ۸۴۸ باز گشت و تفصیل این سفر را خود در مجلد دوم مطلع السعدین نوشته است و سپس در ۸۵۰ بسفارت دیگری بگیلان رفت و بعداز مرگ شاهرخ جزو مختصان جانشینان او میرزا عبداللطیف و میرزاعبدالله ومیرزا ابوالقاسم بابر و میرزا ابو سعید بود ولی در سال ۸۶۷ از خدمت دربار کناره گرفت و در سلک صوفیان در خانقاه شاهرخ در هرات معتکف گشت و در ۸۷۶ ابو سعید ریاست آن خانقاه را باو داد و سرانجام در ۸۸۷ در آنجا در گذشت. کمال الدین عبدالرزاق مؤلف کتاب معروفیست بنام مطلع السعدین و مجمع البحرین در تاریخ تیموریان که از وقایع سال ۷۰۰ تا ۸۷۵ را در آن ضبط کرده است و در ۸۸۰ آنرا بپایان رسانده‌است. این کتاب شامل دومجلدست که مجلد اول از ولادت ابو سعید بهادر تا جلوس سلطان خلیل در سمرقند ومجلد دوم از جلوس ابوالغازی سلطان حسین را دربر دارد.

۴۲ - امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی ملقب بامین و معروف بخواجه ملا یا خواجه مولانا

نخست ازپیوستگان دربار آق‌قوینلو وسنی بسیار متعصبی بود ودراصفهان وشیرازمیزیست و چون شاه اسمعیل اصفهان را گرفت جان خویش را در خطر میدید بکاشان واز آنجا بماوراءالنهر گریخت ودر۹۱۸ در سمرقند بود و دیگر از احوال وی اطلاع نیست و ظاهراً پس از ۹۲۱ در ماوراءالنهر در گذشته‌است .وی مؤلف کتابهای چندست ازآن جمله: تاریخ عالم آرای امینی در تاریخ خاندان آق‌قوینلو که از زمان سلطان یعقوب‌بن حسن بیك (متوفی در ۸۹۶) بتألیف آن آغاز کرده و در زمان بایسنغر (متوفی در ۸۹۷) بپایان رسانده است ـ بدیع الزمان فی قصة حی بن یقظان که در ۸۹۲ بنام سلطان یعقوب بایندری نوشته ـ ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل معروف بابطال الباطل که رد بر کتاب نهج الحق و کشف الصدق تألیف علامهٔ حلی است وقاضی نورالله شوشتری کتاب احقاق الحقایق خود را در اثبات حقانیت شیعه و رد بر

کتاب وی که رد بر شیعه است نوشته و این کتاب را در ۹۰۹ در کاشان بزبان تازی نوشته است ـ شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی ـ سلوك الملوك که در سمرقند در ۹۱۸ بنام ابوالغازی عبیدالله خان ازبك آغاز کرده و در ۹۲۰ بپایان رسانده است ـ شرح قصیدهٔ بردهٔ شرف‌الدین بوصیری که در ۹۲۱ نوشته است ـ مهمان‌نامهٔ بخارا شامل تاریخ سلسلهٔ شیبانی و جنگ آنها باازبکان ومخصوصاً لشکرکشی سوم شیبانی‌خان براز بکان که در شوال ۹۱٤ در بخارا آغاز کرده و در جمادی الاولی ۹۱۵ در هرات بپایان رسانده است.

٤۳ ـ **معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری هروی** از منشیان معروف زمان خود بود. در ۸۷۳ بهرات رفت و در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات مهم نایل گشت چنانکه نشان شاهی را که مهر رسمی دربارسلطنت بود باو سپردند و بیشتر باقوام‌الدین نظام‌الملك خوافی وزیر معروف که در پرورش دانشمندان اختصاص داشت مربوط بوده و در ۹۰۳ در گذشته است. معین‌الدین مؤلف چند کتاب جالب توجهست از آن‌جمله رساله‌ای در انشاء و قوانین که در ۸۷۳ نوشته و در آن مکاتیبی را که از جانب سلطان حسین نوشته است ثبت کرده و دیگر از مؤلفات او کتاب روضات‌الجنات فی‌اوصاف مدینة‌الهرات است که در ۸۹۷ بنام سلطان‌حسین میرزا تألیف کرده وشامل ۲٦ فصلست و در ضمن شاعر بوده و شعر را تا اندازه‌ای خوب میگفته است.

٤٤ ـ **سید ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی حفید قوام‌الدین** ازمورخان معروف قرن نهم در حدود ۸۱۵ ولادت یافته و در دربار سلطان‌محمد کیای‌دوم در کارهای دیوانی و لشکری وارد بوده و مشاغل مختلف داشته است و سپس در دربار جانشین وی کارکیا میرزا علی (۸۸۱ ـ ۹۰۹) نیز بوده است و در حدود ۸۹٤ در گذشته‌ودو کتاب بسیار جالب‌توجه ازو مانده است یکی تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تاوقایع‌سال ۸۸۱ و دیگر تاریخ گیلان و دیلمستان تا وقایع سال ۸۹٤.

٤۵ ـ **علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسن لاهیجی** مؤلف تاریخ خانی شامل وقایع تاریخ گیلان که بنام سلطان احمدخان معروف بخان احمدخان پادشاه معروف

گیلان نوشته و در محرم ۹۲۱ آغاز کرده ودو صفر ۹۲۲ بپایان رسانده وشامل وقایع از ۸۸۰ تا ۹۲۰ است .

۴۶ - **جعفربن حسین بن حسن جعفری یزدی** ازمورخان دورهٔ شاهرخ (۸۱۲-۸۵۳) بوده استودو کتاب نوشته یکی تاریخ کبیر از آغاز خلقت تا وقایع ۸۴۰ ودیگر تاریخ یزد که بنام شاهرخ بپایان رسانده است .

۴۷ - **احمدبن حسین بن علی کاتب یزدی** که اونیزازمورخان یزدبوده وکتابی بنام تاریخ جدید نوشته که باسم میرزاجهانشاه قرا قوینلو (۸۳۲-۸۵۲) بتألیف آن آغاز کردمو در ۸۶۱ بپایان رسانده است .

۴۸ - **زین‌الدین محمودبن عبدالجلیل واصفی** ازدانشمندان خراسان بوده وسفری ازخراسان بماوراءالنهر کرده و درزمان عبیدالله خان شیبانی در ۹۱۶ درسمرقند و در ۹۱۸ در بخارا بوده و در ۹۳۷ در گذشته ومؤلف کتاب بسیار گران بهاییست بنام بدایع‌الوقایع که مشاهدات خود را درسمرقند وبخارا و تاشکند نوشته واطلاعات بسیار سودمند دربارهٔ میرزا الغ بیك و علیشیر نوایی دارد .

۴۹ - **محمد امین بن حاج خلیل قونیوی** مؤلف کتابی در تاریخ پادشاهان آل عثمان که بفرمان سلطان محمد دوم عثمانی (۸۵۵ - ۸۸۶) نوشته است و از تاریخ سلاجقهٔ روم آغاز کرده است .

۵۰ - **علی بن ملوك منشی** که اونیزاز تاریخ‌نویسان خاك عثمانی بودهومؤلف کتابیست بنام ظفر نامه درتاریخ فتوحات سلطان محمد دوم .

۵۱ - **کمال‌الدین یا حکیم‌الدین ادریس بن حسام‌الدین علی بدلیسی** معروف‌ترین مورخ قرن نهم خاك عثمانی از منشیان دربار سلطان یعقوب آق قوینلو متوفی در ۸۹۵ بوده و در ۸۹۰ نامه‌ای از جانب این پادشاه بیایزید دوم پادشاه عثمانی نوشت و چون بایزید انشاء وی را پسندیده بود پس‌از برچیده شدن سلطنت آق‌قوینلو از ترس اینکه مبادا بدست شاه اسمعیل بیفتد نزد بایزید رفت و وی اورا گرامی شمرد و در دربار عثمانی مقام مهم داشت و در دستگاه بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) وسلطان‌سلیم

اول (۹۱۸ - ۹۲٦) معزز بود، چنانکه در جنگ با شاه اسمعیل فرمانده سپاهیان کرد لشکر عثمانی بود و در جنگهای مصر نیز حاضر بود و در ۹۲۱ بمأموریت بکردستان آمد و سرانجام در ذیحجهٔ ۹۲٦ درگذشت و در استانبول در محلهٔ ایوب نزدیك مسجد زینب خاتون او را بخاك سپردند و قبرش اکنون بنام «ادریس کوشکو» معروفست. وی از دانشمندان مسلط زمان خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و بزبان تازی و پارسی در رشته های مختلف تألیف کرده از آن جمله: رسالة فی‌الطاعون و جواز الفرار عنه - شرح گلشن‌راز - تفسیری که بنام بایزید نوشته - منشات - هشت بهشت شامل تاریخ هشت تن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا وقایع سال ۹۰۸ در سلطنت بایزیددوم که بنام‌صفات‌الثمانیه نیزمعروفست و رایج‌ترین کتاب‌فارسی‌دراحوال‌پادشاهان عثمانیست - سلیم نامه درتاریخ سلطنت سلطان سلیم اول از ۹۱۸ تا ۹۲٦.

۵۲ - **عبدالکبیر بن اویس بن محمد متخلص بلطیفی معروف بقاضی‌زاده** از شاعران وتاریخ نویسان معروف خاك عثمانی بوده و در سفر مصر درقاهره بسال۹۳۰ درگذشته است و وی کتاب معروف وفیات‌الاعیان تألیف ابن‌خلکان را بنام سلطان‌سلیم اول (۹۱۸-۹۲٦) در دو مجلد بفارسی ترجمه کرده و مجلد نخست آنرا در۹۲٦ومجلد دوم را در ۹۲۸ دراستانبول بپایان رسانده است ونیز مؤلف کتابیست بنام غزوات سلطان سلیم شامل تاریخ فتح مصر که در آن سفر همراه بوده و بفرمان امیرصدرالدین‌محمد و از روی اسنادی که درآن جنگ تهیه کرده‌اند نوشته است.

۵۳ - **شهاب‌الدین دولت‌آبادی** از تاریخ‌نویسان قرن نهم‌هندوستان بوده ودر ۸٤۹ درگذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ مدینه که از کتاب خلاصة‌الوفا فی‌اخباردارالمصطفی‌تألیف نورالدین علی بن‌عبدالله سمهودی ترجمه کرده است.

۵٤ - **امیر محمدبن امیرمبارز** از امرای‌سیستان‌وجدمادری‌مؤلف‌احیاءالملوك در تاریخ سیستانست که با نظام‌الدین یحیی بن‌ملك عزالدین علی پادشاه‌سیستان (۸٤۲-۸۸۵) معاصر بوده و کتابی در تاریخ سیستان نوشته است.

۵۵ - **یوسف‌بن احمدبن محمدبن عثمان** که در زمان محمود شاه اول بایقرا

پادشاه گجرات(۸۸۹-۸۹۵) کتاب وفیات الاعیان تألیف ابن خلکان را بنام منظر الانسان فی ترجمة وفیات الاعیان ترجمه کرده است.

۵۶ - **کمال الدین ابو الغازی حسین بن منصور بن بایقرا ابن عمر شیخ بن تیمور** پادشاه معروف سلسلهٔ تیموری که در ۸۴۲ ولادت یافته و از ۸۶۳ تا ۹۱۲ در خراسان پادشاهی کرده و بیشتر بنام سلطان حسین بایقرا یا بیقرا یا ابوالغازی سلطان حسین معروفست و یکی ازمعروفترین پادشاهان دانش پرور ایران بوده و اورا برخی مؤلف کتابی دانسته‌اند بنام مجالس العشاق که درشرح احوال بزرگانی که عاشق بوده‌اند نوشته و چون ملتزم بوده است که بجز احوال عشاق را ننویسد البته کتاب او اعتبار تاریخی ندارد و آنرا درمیان سالهای ۹۰۸ و ۹۰۹ تألیف کرده‌است. این کتاب را بکمال الدین حسین کازرگاهی که از ادبای آن زمان و از دست پروردگان علیشیر بوده نیز نسبت داده اندوسلطان حسین در شعرفارسی و ترکی نیز دست داشته وحسینی تخلص میکرده و دیوان فارسی وترکی او بدستست.

۵۷ - **امیر دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی** پدرش علاءالدوله اسفراینی و پسر عمش فیروزبیك از امرای معروف دربار تیموری بوده‌اند و خود نیزاز نجیب زادگان خراسان و از پیوستگان علیشیر بشمار میرفته است و در ضمن مرد زاهدی بوده و وی مؤلف کتاب بسیار رایجیست بنام تذکرة الشعرا و معروف بتذکرهٔ دولتشاهی که درشرح احوال شعرا ازآغاز شعرفارسی تا زمان خود نوشته و در سال ۸۹۲ بپایان رسانده است که درآن زمان نزدیك ۵۰ سال داشته است و این کتاب هرچند که شهرت بسیار دارد اما در بارهٔ شعرایی که بیش از زمان اووپیش ازقرن نهم بوده‌اند مطالب آن اغلب اعتبار ندارد.

۵۸ - **بدیع الدین عبدالغفور لاری** از دانشمندان و عرفای زمان خود و مشهورترین شاگردان جامی بوده و درهرات در ۹۱۲ درگذشته و نزدیك قبر جامی او را بخاك سپرده‌اند و وی درعلوم زمان خود دست داشته و شرحها و حواشی چند بر کافیه تألیف ابن حاجب درنحو زبان تازی نوشته که نا تمام مانده است ومعروفترین تألیف او

حاشیه‌ایست که بدرخواست ضیاءالدین یوسف پسر جامی بر نفحات الانس نوشته و بمنزلهٔ ذیل ومتمم آن کتابست و دیگراز مؤلفات اوست شرح رسالهٔ نجم‌الدین کبری در بیان طریقهٔ شطار .

۵۹ - **حافظ محمدبن‌علی قوشچی** پسر ملاعلی قوشچی دانشمند معروف قرن نهم که وی نیز در همان قرن می‌زیسته ومؤلف کتابیست در تاریخ آل چنگیز و تاریخ ختای که همان کتاب مجدالدین‌محمدبن عدنان مورخ قرن‌ششم را بزبان‌ترکی‌ترجمه کرده است .

٦۰ - **محمد شیخ هروی** مؤلف رساله ای در تفال دیوان حافظ .

٦۱ - **نجم‌الدین طارمی** که از اعیان دولت میرزا میرانشاه بن‌تیمور بوده‌ودر انشاء تسلط داشته و بفرمان آن پادشاه‌کامل التواریخ تألیف ابن الاثیر رابفارسی‌ترجمه کرده است .

٦۲ - **ابوطاهر بن علی بن حسن بن موسی طرسوسی** که ظاهراً در خاك عثمانی میزیسته و کتابی بنثر فارسی بنام داراب نامه نوشته که شامل داستانهای قدیم ایران ددبارهٔ دارا بست .

٦۳ - **عیسی بن جنید شیرازی** پسر معین‌الدین ابوالقاسم جنید شاعر و مولف معروف قرن هشتم بوده و در نیمهٔ اول قرن نهم میزیسته و کتاب شدالازار یا هزار مزار و یا کتاب المزارات پدرش را که درباب مزارات شیرازست بفارسی‌بنام‌ملتمس‌الاحباء ترجمه کرده است .

٦٤ - **سیف‌الدین بن‌حاجی بن نظام عقیلی** از نویسندگان خوب قرن نهم بوده و مؤلف کتابیست بنام‌آثار الوزراء که در شرح‌حال وزرای اسلام درحدودسال ۸۷۵ برای نظام الملك قوام‌الدین خوافی وزیر معروف سلطان‌حسین‌میرزا نوشته است.

٦۵ - **محمد بن حاج کامران استرابادی** مؤلف کتابی در نسب سادات بنام جامع الامثال که برای مظفرالدین ابوالغازی شمس‌الدین بن کمال‌الدین محمد(۹۸۷ -۹۰۵) از بلوك رستمدارمازندران نوشته است .

۶۶ ـ **محمود گیتی** نیز از مورخین این قرن بوده ودر سال ۸۲۳ کتاب مواهب الهیهٔ معین الدین یزدی را که در تاریخ آل مظفرست و درقرن هشتم نوشته شده خلاصه و تهذیب کرده و دنبالهٔ وقایع خاندان آل مظفر را تا پایان سلطنت ایشان نوشته وذیلی بر تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی قرار داده است .

۶۷ ـ **حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی** که در سال های ۸۰۵ و ۸۰۶ کتاب تاریخ قم را که در ۳۷۸ حسن بن محمدبن حسن قمی بتازی تألیف کرده است بنام خواجه فخرالدین ابراهیم بن عمادالدین محمودبن شمس الدین محمدبن علی صفی وزیر ترجمه کرده است .

۶۸ ـ **عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی** که در سال ۹۱۱ کتابی در احوال شاه نعمةالله ولی بنام تذکره نوشته است .

۶۹ ـ **محمد بن داود بن محمد بن محمود شادیا بادی** که ظاهراً از ادبای قرن نهم بوده و کتابی درشرح قصاید خاقانی تألیف کرده است .

۷۰ ـ **محرابی کرمانی** که ازشعرای قرن نهم بوده و کتابی بنام تذکرةالاولیاء در مشاهد کرمان تألیف کرده است و در حدود سال ۹۳۹ آنرا نوشته و ازین قرار در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم در کرمان میزیسته است ودرآن کتاب برخی ازاشعار خود را آورده است .

۷۱ ـ **یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی** که از ادبای قرن نهم بوده و درسال ۸۶۷ رباعیات عمر خیام را در کتابی بنام طربخانه در ده فصل جمع کرده و مقدمه‌ای بنثر بر آن نوشته و حکایاتی را که دربارهٔ عمر خیام رواج داشته است در آن کتاب آورده است .

۷۲ ـ **فاضل هروی** مؤلف کتاب ارشادالزراعه در علم زراعت که در سال ۹۲۱ تألیف کرده است .

۷۳ ـ **قاضی خان بدرمحمد دهلوی ملقب بد هاروال** که ازادبای هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام ادات الفضلا نوشته که در ۸۲۲ بپایان رسیده است .

۷٤ ـ **قوام‌الدین ابراهیم فاروغی** که وی نیز از لغت نویسان قرن نهم هندوستان بوده است و کتابی در لغت فارسی بنام شرف نامهٔ احمد منیری یا فرهنگ ابراهیمی نوشته که در محرم ۸۷۸ بپایان رسانده است و چون وی از مریدان شیخ شرف‌الدین احمدبن یحیی منیری ساکن دهلی و پیشوای معروف طریقهٔ چشتی‌متوفی در ۸۷۲ بوده است این کتاب را بنام‌مرشدخود شرف نامهٔ احمد منیری‌نامیده ودرزمان باربك‌شاه ابوالمظفر پادشاه بنگاله (۸٦٤-۸۷۹) میزیسته است.

۷۵ ـ **محمود بن ضیاء الدین محمد متخلص بمحمود** که وی نیز از لغت‌نویسان هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام تحفة‌السعاده یا فرهنگ‌اسکندری باسم سلطان سکندر نوشته ودر دهم صفر ۹۱٦ بپایان رسانده است.

۷٦ ـ **قاضی لطف‌الله بن‌ابویوسف‌حلیمی** از لغت نویسان معروف خاك عثمانی و وی راتألیفات‌چندست از آن جمله کتاب القاسمیه یا فرهنگ حلیمی‌معروف بلغت حلیمی که ترکی بفارسیست و بحرالغرایب بنظم و نثر در لغت فارسی و عروض وقافیه وبدیع که قاسمیه خلاصه ای از آنست و نثار الملك شرح بحر الغرایب بنام بایزیدبن سلطان محمد(۸۸٦-۹۱۸) نوشته ودر۸۷۲بپایان رسانده است و وی در زبان فارسی شعر نیز می گفته و حلیمی تخلص می کرده است.

۷۷ـ**خطیب‌رستم‌مولوی** از صوفیان ساکن قونیه از طریقهٔ مولوی و از لغت نویسان خاك عثمانی بوده و شاعر نیز بوده است و از جمله مؤلفات اوست کتاب‌وسیلة المقاصد در لغت ترکی بفارسی که برای مولوی زادگان قونیه در ۹۰٤ تألیف کرده و نیز خلاصه ای در صرف ونحو فارسی بشعر ترکی نظم کرده است.

۷۸ ـ **أبوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی‌مشهور بصفی** که‌وی نیزازفرهنگ نویسان خاك عثمانی درین زمان بوده و مؤلف کتابیست بنام مجموعة الفرس در لغت فارسی.

۷۹ ـ **شیخ شرف الدین احمدبن یحیی منیری معروف باحمد منیری** ساکن دهلی از مشایخ معروف قرن نهم هندوستان و پیشوای طریقهٔ چشتیه در زمان

خود بود و در ۸۷۲ در گذشت و وی مکاتب بسیار بزبان فارسی بسیار سلیس و فصیح بمریدان و اصحاب خود نوشته و در دو مجموعه آنها را گرد آورده اند که هر یک شامل صد مکتوبست و بمکاتیب احمد منیری معروفست و درین مکاتیب بسیاری از مسائل تصوف را بیان کرده است .

۸۰ - **خواجه عمادالدین محمود بن شیخ محمد گیلانی معروف بمحمود قاوان یا غوان** که بیشتر بلقب خواجهٔ جهان معروف بود یکی ازمشاهیر نویسندگان و ادبای قرن نهم بشمار میرفته ، پدرانش ازمردم گیلان واز وزرای آن سرزمین بوده‌اند وی تا ۴۳ سالگی سفر بسیار کرده و سپس بدربار علاءالدین احمددوم پادشاه بهمنی دکن متوفی در ۸۶۲رفت ودرسال ۸۶۰پادشاه مزبوراورابجنگی فرستاد ودر۸۶۲همایون شاه منصب و کیلی باو داد و پس از آن نظام شاه (۸۶۵ - ۸۶۷) او را وزارت دادو تا زمان محمدشاه بهمنی درمقام وزارت بود ومحمد شاه وی‌راخواجهٔ جهان لقب داد ولی در۸۸۶ اورا کشت . خواجه محمود از مشاهیر زمان خود بوده و ثروت بسیار ودارایی هنگفت داشته و مرد بسیار بخشنده‌ای بوده چنانکه از هندوستان صلات گران برای دانشمندان ایران و خاك عثمانی‌میفرستاده و بهمین جهة در عصر خویش در همهٔ کشور های اسلامی منتهای شهرت را داشته است ودرضمن دبیر بسیار توانا و پر کاری بوده و کتابهای چند در صنعت انشاء نوشته که همه معروف و رایجست از آنجمله ریاض الانشاء که بمنشات خواجهٔ جهان معروفست و کتاب‌مناظرالانشاء که معروف‌ترین کتاب اوست و کتاب دیگری داردبنام قواعدالانشاء .

۸۱ - **خواجه شهاب الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین مروارید کرمانی متخلص‌ببیانی معروف‌بعبدالله مروارید** زیرا که پدرش زمانی مروارید بسیار درشت گران بهایی برای یکی از پادشاهان تیموری هدیه برده است . پدرش از کارگزاران بزرگ دربار تیموری بود و وی نیز در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات بزرگ رسید تا اینکه بوزارت بر گزیده شد و چنان مقرب بود که در همهٔ جنگها همراه بود و پس از مرگ سلطان حسین در ۹۱۲ ازکارهای دولتی اعراض کردو گوشه

شیخ شد ولی بامراد شاه اسمعیل وزارت او را پذیرفت و هم در زمان بنوشتن تاریخ سلطنت او آغاز کرد و چون آن را بپایان رساند درسال ۹۲۲ ببیماری آبله در گذشت.
عبدالله مروارید یکی از معروفترین نویسندگان دورهٔ تیموریست و مخصوصاً در انشای دیوانی شهرت بسیار داشته و خط را بسیار خوب مینوشته و از خوشنویسان معروف بوده و چنان درخط تسلط داشته است که با دست چپ هم خوش نویسی می کرده و در موسیقی نیز دست داشته ودر زمان خود قانون را بهتر از همه کس می زده است و وی را بجز تاریخ شاه اسمعیل بنام تاریخ شاهی مؤلفات چندیست از آن جمله مونس الاحباب مجموعه‌ای از اشعار و منشات او که معروفست ونیز کتاب معروف ترسل که سابقاً در دبستان کودکان خطوط مختلف و نامه نویسی را از آن می‌آموختند وبسیار رایج بود نیز از مؤلفات اوست .

۸۲ ـ **احمدبن علی بن احمد** مؤلف کنز اللطائف در انشاء که در دهم ربیع الثانی ۸۹۸ بپایان رسانده است .

۸۳ ـ **شجاع شیرازی** که از بنی اعمام شاه شیخ ابو اسحق اینجو پادشاه معروف فارس بوده ودرسال ۸۳۰ کتابی در حکمت عملی یعنی اخلاق و سیاست وتدبیر منزل بتقلید قابوس نامه وسیاست نامه بنام «انیس الناس فی الاخلاق» بنام مغیث ـ الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ بپایان رسانده و از شاگردان میرسیدشریف گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده است .

۸٤ ـ **محمدبن عبدالخالق بن معروف** مؤلف کنز اللغه یا کنز اللغات در لغت عربی بفارسی که بنام سلطان محمد کیا بن ناصر کیا از پادشاهان گیلان (۸۸۳-۸۵) و پسرش کار کیا میرزا علی (مقتول در ۹۱۱) بپایان رسانده است و یکی از رایج ترین کتابهای لغت تازی بفارسیست .

۸۵ ـ **شهاب الدین محمد علی بن جمال الاسلام ملقب بشهاب منشی** مؤلف همایون نامه در انشای فارسی که بنام خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر نوشته است .

۸۶ ـ **سلیمان بن مظفر حسینی منشی** مؤلف شجرة السینیه لثمرة الیقینیه در خواص حرف سین که بنام علیشیر نوشته است .

۸۷ ـ **علی درویش بن عثمان شاشی** که از عرفای ماوراءالنهر بودو مؤلف مفتاح التوحید خلاصهٔ مثنوی مولویست .

۸۸ ـ **قطب الدین عبدالله بن محیی بن محمود شیرازی جهرمی انصاری خزرجی سعدی معروف بعبدالله قطب یا قطب محیی** ازعرفای نیمهٔ دوم قرن نهم ومقیم شیراز بوده و پس از سال ۹۱۰ در گذشته و مجموعهٔ بزرگی از مکاتیب از و مانده که باصحاب خود درمسایل مختلف تصوف نوشته و در نسخهای کامل شمارهٔ آنها به ۷۸۳ میرسد و بنام مکاتیب عبدالله قطب معروفست .

۸۹ ـ **علی بن عماد الدین استر ابادی معروف بابن عماد** مؤلف رسالهٔ منظومه در مخارج حروف که در۸۰۹ تألیف کرده است .

۹۰ ـ **محمد بن محمود بن علی سبط ناصر الدین سمرقندی** مؤلف رساله در اختلاف ابی بکر بن عباس و حفص در قرائت و رسالهٔ دیگر درقرائت عاصم که شاعر نیز بودهو منظومه‌ای در تجوید ساخته است .

۹۱ ـ **محمد بن میرزا علی** که کتاب مصباح کفعمی را در ۸۹۵ بنام مونس العابدین ترجمه کرده و بترجمهٔ نیك بختیه نیز معروفست .

۹۲ ـ **غیاث الدین علی عمران بن غیاث الدین علی بن علی بن علی امیران حسینی اصفهانی** ساکن بدخشان که درسال ۸۷۹ کتابی شامل همهٔ علوم زمان بنام دانش نامهٔ جهان تألیف کرده است .

۹۳ ـ **ابو الحسن صاعد بن علی گرگانی** متوفی در ۸۸۱ که کتابی در جغرافیا بنام مسالك ممالك یا عجایب البلدان پس از مرگ شاهرخ (متوفی در ۸۵۰) تألیف کرده است .

۹۴ ـ **خواجه عبدالقادر بن غنی حافظ مراغی معروف بعبدالقادر گوینده** مشهور ترین علمای موسیقی قرن نهم بود وآواز را بسیار خوب میخواند و بهمین جهة

بکوبنده معروف شده و برخی از سازهارا بسیار خوب میزده و در ضمن‌ازخوشنویسان معروف زمان خود بوده‌است. نخست در دربار سلطان احمد جلایری (مقتول‌در۸۱۳) بوده و سپس بدربار تیموریان رفته و چندی در دستگاه تیمور و میرانشاه و شاهرخ و بایسنغر بوده است و چندین کتاب بسیار سودمند در موسیقی نوشته از آن جمله : جامع‌الالحان که در۸۱۶ بپایان رسیده و بنام شاهرخ‌نوشته و مقاصدالالحان که‌در۸۲۱ بپایان رسیده وخلاصه‌ای از کتاب جامع‌الالحانست و بنام بایسنغر نوشته و کنزالالحان و زبدة الادوار در شرح‌رسالهٔ ادوار تألیف صفی‌الدین ارموی و فواید عشره .

۹۵ ـ **رستم‌بن‌سالاربن محمدبن‌سالار** مؤلف خلاصة الادوار فی‌مطالب‌الاحرار که در ۸۵۸ تألیف کرده است .

۹۶ ـ **محمد منصور** مؤلف گوهرنامهٔ سلطانی در معرفت‌اجسام معدنی که بنام سلطان حسن بهادرخان معروف باوزون حسن (۸۷۱ ـ ۸۸۳) تألیف کرده است .

۹۷ ـ **فتح بن احمد بن محمود شهرستانی سبزواری** مؤلف‌تحفة‌الائمة‌العلیه فی‌الحکمة العملیه .

۹۸ ـ **وحیدالدین ابوالحسن محمدبن زین‌الدین حاجی‌بن احمدمعروف بمیرجان اسفرغابادی** مؤلف حدائق‌الدقایق در‌تصوف و در شرح سخنان مرشدخود جلال‌الدین محمود و کتاب روضة الاصحاب در احوال‌خلفای اربعه. وی نخست در۹۰۷ در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و این کتاب دوم را درآنجا در ۹۴۴ تألیف کرده است .

۹۹ ـ **عبدالله بن عبدالحی بن علی حسینی اسحاقی** مؤلف عین الشفاء یا عجلهٔ سماعیه در تصوف .

۱۰۰ ـ **حسین‌بن اسمعیل قاسمی حسینی** مؤلف شرحی بر گلشن راز .

۱۰۱ ـ **امیر جعفر طغرایی** مؤلف انیس‌العارفین در تصوف که بعدها آنرا برای علی‌پاشا وزیر پادشاهان آل عثمان خود بترکی ترجمه کرده است .

۱۰۲ ـ **عبدالعزیز ابهری** متوفی درحدود ۸۹۵ مؤلف شرح مصابیح‌السنهٔ امام

بغوی بنام منهاج المشکاة که در ۸۹۱ بنام امیر علیشیر تألیف کرده است .

۱۰۳ - **مولی شمس الدین محمد تبادکانی طوسی** که از صوفیهٔ معروف خراسان بوده و در ۸۹۱ در گذشته و مؤلف شرحیست بر منازل السائرین عبدالله انصاری بنام تسنیم المقربین فی شرح منازل السائرین .

۱۰۴ - **مولانا عبدالکریم** که تا حدود ۹۰۰ زنده بوده و حاشیه‌ای بفارسی بر شرح حکمة الاشراق تألیف علامه قطب‌الدین شیرازی نوشته است .

۱۰۵ - **ابوالقاسم لیثی** مؤلف شرح فارسی بر رسالة فی‌الوضع تألیف عضدالدین ایجی که در ۸۸۸ بپایان رسانده است .

۱۰۶ - **شیخ ابراهیم بن حسین تنوری سیواسی** متوفی در ۸۸۷ که از صوفیهٔ خاك عثمانی بوده و کتابی در تصوف بنام گلزار نامه نوشته است .

۱۰۷ - **یار علی شیرازی** که شرحی بر کتاب لمعات فخرالدین عراقی بنام اللمحات نوشته است .

۱۰۸ - **عبدالغفار بن اسحق** مؤلف رساله ای در حوادث طبیعیه .

۱۰۹ - **هبة الله حسینی معروف بشاه میر** مولف کتاب آداب سلطنت که از ۸۸۲ تا ۸۹۸ مشغول تألیف آن بوده است .

۱۱۰ - **خواجه محمد موسی ده بیدی** متوفی در ۸۰۵ از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده و مؤلف رساله فی‌طریقة النقشبندیه و کتاب نوادر المعارفست .

۱۱۱ - **محمد جامی بن محمدبن شیخ محمد جامی** که در حدود سال ۸۳۵ در زمان شاهرخ کتابی بنام ریاض‌الصالحین تألیف کرده و آن مجموعه ای از همهٔ علوم متداول آن زمانست .

۱۱۲ - **خواجه ناصرالدین عبیدالله سمرقندی معروف بعبیدالله احرار** یکی از بزرگترین مشایخ نقشبندیه در قرن نهم بوده ودر بارهٔ او کرامات بسیار آورده‌اند و در روستای کماکران یا کوماکران نزدیك شهر سمرقند می‌زیست و در آنجا در ۸۹۵ در گذشت و قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاهست ومولانا محمد قاضی که از اصحاب

او بوده کتابی در مناقب وی بنام سلسلة العارفين وتذکرة‌الصديقين نوشته است. وی‌را در تصوف تألیفات بسیارست از آن جمله کتاب تحفة‌الاخرار که از کتابهای معروف فن بشمار میرود و دو رساله در تصوف ورسالهٔ والدیه ورسالهٔ حورائیه شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و رسالهٔ کلیات.

۱۱۳ - **نظام** نامی که داستان بوداسف و بلوهر را در ۸۱۰ بنام سلطان‌احمد جلایر بفارسی ترجمه کرده است.

۱۱۴ - **اویس بن غیاث‌الدین محمد رستمداری** مؤلف گنجینهٔ راز.

۱۱۵ - **علی بن ابی سعید کهجی** که از عرفای آن زمان بوده ودر ۸۷۷ کتابی در احوال مشایخ صوفیه بنام « تذکرة‌المشایخ » تألیف کرده است.

۱۱۶- **محمدبن نصیرالدین جعفر حسینی مکی** که ازعرفای سلسلهٔ چشتیه بوده و کتابی در تصوف بطریقهٔ خود بنام « بحرالمعانی » نوشته که در ۸۲۴ و ۸۲۵ آنرا تألیف کرده است.

۱۱۷ - **شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی** از بزرگترین مشایخ و عرفای نامی ایران در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم و از پیشروان طریقهٔ سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن قریشی مصری بوده و مرد دانشمند و عارف پارسایی بشمار میرفت و در پایان زندگی حال جذبه ای درو پدید آمد وهمواره خاموش بود وسرانجام در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ و یا شب یکشنبهٔ دوم شوال ۸۳۸ بطاعون در گذشت ونخست اورا در قصبهٔ مالین بخاك سپردند سپس جنازهٔ او را بدرویش آباد بردند و پس از آن نزدیك عیدگاه هرات بخاك سپردند و خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی عمارت عالی بر سر خاك اوساخت. وی شعرفارسی را خوب می گفته و نیز مؤلفانی درتصوف بزبان فارسی و تازی دارد و از آن‌جمله کتابی بنام نهج‌الرشاد.

۱۱۸ - **یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخی معروف بیعقوب چرخی نقشبندی** از اصحاب بهاءالدین نقشبند و از پیشوایان معروف سلسلهٔ نقشبندیه بوده در دهی بنام چرخ نزدیك غزنین ولادت یافت و چندی درشیراز ساکن

بود و سرانجام در حصار شادمان در ۸۰۱ در گذشت و عبیدالله احرار عارف مشهور این قرن خلیفه و جانشین او بوده است و وی را درزبان فارسی تألیفات چندست از آنجمله تفسیری که بنام تفسیر یعقوب چرخی معروفست و در ۸۵۱ بپایان رسانیده و رسالهٔ انسیه در تصوف و کتاب روایح وشرح رباعیات.

۱۱۹ - **شهاب الدین بن شمس‌الدین عمر زاولی دولت آبادی** از مردم دولت‌آباد دکن بود ودرجوانی در دهلی زیسته و در آنجا دانش‌آموخته است. سپس‌در زمان استیلای‌امیر تیمور بهندوستان از دهلی‌بجونپور رفت و در دربارابراهیم شاه‌شرقی (۸۰٤ - ۸٤٤) اعتبار یافت و قاضی آن دیار شد و سپس بمقام ملك‌العلمایی رسیدودر حدود ۸٤۹ در گذشت. وی را بزبان تازی وپارسی مؤلفات‌چندست ازآن‌جمله‌حواشی بر کافیه بنام‌الارشاد وشرح اصول بزودی وبحر مواج درتفسیرفارسی که بنام‌همان‌پادشاه نوشته است.

۱۲۰ - **جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد دوانی کازرونی معروف بعلامهٔ دوانی** یکی از بزرگان علمای ایران و معروفترین دانشمند قرن نهم بشمار میرفته و چون آخرین کسیست از بزرگان علمای این کشور که جامع همهٔ‌علوم‌زمان خود بوده شهرت و امتیازخاص دارد. پدرش‌قاضی‌دوان قصبه‌ای نزدیك‌کازرون بود ووی در آنجا بسال ۸۳۰ ولادت یافت ونخست نزد پدر دانش آموخت وسپس برای تکمیل معلومات خود بشیراز رفت و در مدرسهٔ مولانا محیی‌الدین کوشه کنار ومولا حسن‌شاه بقال معلومات خود را تکمیل کرد و نیز از شاگردان مولانا همام‌الدین کلباری‌مؤلف شرح طوالع بوده و در حدیث ازشاگردان‌شیخ صفی‌الدین الجی بوده است. درجوانی چندی‌وزیر یوسف بن جهانشاه شاهزادهٔ قرا قوینلو است وسپس درمدرسهٔ بیگم که بعدها بنام دارالایتام معروف شده است تدریس کرده و سالها مدرس آن مدرسه بوده و در ضمن سفرهایی بگیلان وکاشان و بین‌النهرین کرده و چون پادشاهان آق قویونلو فارس را گرفتند قاضی فارس شد و مخصوصاً اسحق پادشاه وی را بسیار گرامی میداشت و سلطان محمد آل عثمان برای او هدایا تحفه میفرستاده و چون قاسم بیك پرناك

بر فارس استیلا داشت بواسطهٔ دشمنی که در میان او و احمد پادشاه بوده او را در بند افکند و مال بسیار ازو گرفت و سر انجام از بند رها شد و در ۹۰۵ بلاروجرون رفت و چون ابوالفتح‌بیك باپندر شیرازرا گرفت از آنجابکازرون رفت و درراه‌دریل‌آبگینه باردوی ابوالفتح‌بیك رسید و او بوی احترام بسیار کرد و پس از چند روز درماه‌رجب ۹۰۸ در ۸۷ سالگی باسهال در گذشت و جنازهٔ او را بدوان بردند و درجوار شیخ‌علی دوانی بخاك سپردند و اکنون قبر او در دوان معروف و زیارتگاهست. تاریخ رحلت او را بخطا ۹۰۷ و ۹۰۹ و ۹۷۰ هم نوشته‌اند ولی قطعاً در ۹۰۸ در گذشته‌است. علامهٔ دوانی در همهٔ علوم زمان خود دست داشته و در بسیاری مؤلفات درمیان بزرگان‌ایران امتیاز دارد و شعر فارسی را نیز خوب میگفته و در نثر فارسی قدرت کامل داشته و یك سلسله کتاب و رساله بزبان فارسی‌وتازی درعلوم‌مختلف نوشته که فهرست‌آنها بترتیب حروف هجا ازین قرارست : اثبات الواجب قدیم ، اثبات الواجب جدید که در گیلان نوشته ، انموذج‌العلوم یا موضوعات‌العلوم که درده علم‌برای سلطان محمودنوشته‌است ، بستان‌القلوب ، تفسیر سورة‌التوحید،والاخلاص ، تفسیر سورة قل یا ایهاالکافرون که در ۹۰۵ در بندر جرون بپایان رسانده ، تفسیر آیة یا بنی آدم خذوا زینتکم عنه، تفسیر اسماءالحسنی ، تعلیقة علی‌الانوار لعمل‌الابرار اردبیلی ، تفسیر قلاقل (جمع‌قل‌زیرا که سورهٔ الکافرون‌والاخلاص‌والمعوذتین راشرح کرده واین‌سه‌سوررا باهم‌قلاقل‌میگویند)، تعریف‌العلم ، حاشیه بر شرح تجرید ملا علی قوشچی ، حاشیهٔ قدیم تجریدالکلام ، حاشیهٔ جدید تجرید الکلام، حاشیهٔ اجد تجرید الکلام ، حاشیهٔ مطالع در منطق بر حاشیهٔ میرسید شریف گرگانی ، حاشیهٔ شمسیهٔ منطق دبیران ، حاشیهٔ انوار شافیه ، حاشیه براشارات ، حاشیه برتهذیب منطق ، حاشیه برشرح عضد الدین ایجی برمنتهی السوال‌والامل ابن‌حاجب ، حکمة‌العین،حواشی بر شرح‌آداب ازشمس‌الدین محمدبن اشرف حسنی سمرقندی تألیف کمال الدین مسعود شروانی ، حاشیه بر شرح تجرید ، رساله در معنی عدالت بفارسی ، رسالهٔ دیوان مظالم بفارسی ، رسالهٔ عرض یا عرض نامه بفارسی،رساله دربعضی‌ازسوانح‌وقت بفارسی‌معروف‌بصیحه وصدا، رساله‌دراثبات‌تکلم‌خدا،

رسالةفی‌معنی قول‌لاا‌النقطة تحت‌الباء ، رد بر رساله در تحقیق محکوم علیه بودن حرف‌از ابواسحق قاضی‌شبانکاره ، رسالةفی‌اعتراضات عشره در تعریف مختار بعلم از خطیب زاده و جواب آن ازدوانی ، رسالةفی‌افعال‌العباد درجواب سؤالات‌سعدالدین‌محمداسترابادی که درسفر کاشان نوشته ، رسالة افعال‌الله سبحانه وتعالی که‌در۹۰۳ تألیف کرده، رسالةفی‌ایمان فرعون ، رسالةفی‌التشبیهات‌الواقعةفی‌دعاءالصلوة، رسالهٔ‌جبرواختیار، رسالةالتهلیلیه‌درشرح لااله‌الاالله که بنام اوزون‌حسن(۸۷۱-۸۸۳) نوشته ، رسالة الحوراء والزوراء که‌در۸۷۲ بپایان رسانده ، رسالة فی مسئلة خلق‌الاعمال که بخواهش سعدالدین محمد استرابادی در سفر کاشان نوشته ، رسالة العشریه که با مولی‌ابن‌المؤید نام برای سلطان بایزیدآل عثمان‌فرستاده است ، رسالة فی‌علم‌النفس ، رسالة فی مسائل‌الفنون ، رسالهٔ قلمیه ، رساله درتعریف کلام‌مواقف‌عضدالدین‌ایجی ، رسالةالزوراءِ که در روضهٔ امیرالمؤمنین علی(ع) یکروز سرپا ایستاده و نوشته است ، سوادالعین ، شرح هیاکل‌النور درحکمت‌اشراق، شرح بر زوراءِ ، شرح تهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی ، شرح رسالة فی جوهرالمفارق نصیرالدین طوسی ، شرح عقاید العضدیه بفارسی که در ربیع‌الاول ۹۰۵ درجرون نوشته و آخرین تألیف اوست ، شرح سی فصل خواجه نصیرالدین‌طوسی ، شرح‌کلمتی‌الشهاده، شرح دیباچهٔ طوالع‌الانوار بیضاوی ، شرح قصیدة التائیة فی احوال النفس از ابوعلی بغدادی ، شرح رباعیات ، شرح غزلی از حافظ ، شرح بیتی از حافظ ، شرح بیتی از گلشن‌راز ، طبقات‌الجلالیه شامل حواشی شرح جدید تجرید و حاشیهٔ شرح مطالع و چندرساله‌درجوابهای‌میرصدرالدین‌شیرازی که درمیانشان ردوبدل شده ، العشرالجلالیه رد بر میر غیاث‌الدین منصور بن محمد شیرازی در مجموعة الرسایل ، لوامع‌الاشراق فی‌الحکمه العملیة والمنزلیة والمدنیة فی‌مکارم‌الاخلاق که برای نصرةالدین‌حسن‌بیك (۸۷۱-۸۸۲) نوشته و بنام اخلاق جلالی‌معروفست ورایج‌ترین کتاب فارسی اوودرضمن یکی از معروف‌ترین کتابهای اخلاق بزبان فارسیست .

۱۲۱ - **قاضی‌میر حسین بن معین الدین حسینی ترمذی میبدی متخلص بمنطقی‌معروف بقاضی میبدی** مشهورترین شاگردان علامهٔ دوانی و یکی‌از علمای

علمای قرن نهم ایران بوده و در جوانی در شیراز بتحصیل دانش اقامت داشته وسپس بمیبد نزدیك یزد ولادتگاه خود باز گشته و در آنجا منصب قضاوت یافته و سپس قاضی یزد شده و در ضمن متصدی اوقاف آن شهر بوده و سر انجام در سال ۹۰۹ شاه اسمعیل بواسطهٔ اختلاف عقیدهٔ دینی که با او داشت وی را کشت و اینکه برخی رحلت او را در ۸۷۰ یا ۹۱۰ نوشته‌اند درست نیست . قاضی میبدی گذشته ازینکه شعر فارسی را خوب می گفته در نثر فارسی نیز نویسندهٔ زبردستی بوده و یك عده مؤلفات معروف بفارسی و عربی دارد ، معروف ترین تالیف او شرحیست که بر دیوان امام علی بن ابی طالب (ع) نوشته و بشرح دیوان حضرت امیر معروفست و در ماه صفر ۸۹۰ بپایان رسانده است و دیباچهٔ مفصلی بمذاق صوفیه بر آن نوشته که گاهی آنرا جدا گانه نوشته‌اند و بنام «فواتح» نامیده‌اند . کتاب معروف دیگراو شرحیست بتازی بر هدایهٔ اثیریه که از کتابهای بسیار رایجست ودیگر از مؤلفات اوست: حاشیهٔ شمسیه درمنطق، شرح حکمة‌العین ، حاشیه بر طوالع در کلام ، رساله در فن غریب معما ، شرح کافیه فی‌النحو ابن حاجب بنام مرضی‌الرضی ، شرح گلشن‌راز بفارسی،جام گیتی‌نمادرحکمت بفارسی که در حلب بنام سلطان سلیمان آل عثمان (۹۲٦ ـ ۹۷٤) تالیف کرده است، معمیات ، منشات .

۱۲۲ ـ **عبدالمؤمن بن صفی‌الدین بن عزیزالدین بن محیی‌الدین بن نعمت** که نسبش بقابوس و شمگیر گرگانی پادشاه معروف آل زیار میرسیده از موسیقی‌دانان قرن نهم بوده و کتابی در موسیقی تالیف کرده است بنام «بهجة‌الارواح» .

۱۲۳ ـ **علامه غیاث‌الدین جمشید بن مسعود بن محمود طبیب کاشانی** یکی از معروفترین علمای ریاضی قرن نهم بوده و در ۸۲۹ مسطره‌ای برای مساحات ومهندسی اختراع کرده است و الغ بیك رصدخانهٔ سمرقند را که ساخت و جمعی‌از علمای ریاضی را بآنجا جلب کرد وی را نیز بآنجا برد و در ۸٤۱ درتالیف زیج الغ‌بیك شرکت کرد ولی درهمین اثنا در گذشت واینکه برخی رحلت او را درسال ۸۳۲ نوشته اند باشتباه رفته‌اند . غیاث‌الدین جمشید بزبان تازی و فارسی مؤلفات بسیار در علوم

ریاضی دارد از آن جمله است : مفتاح الحساب که برای الغ بیك تالیف کرده ، رساله درساختن اسطرلاب ، زیج ، تلخیص المفتاح که مختصری ازهمان مفتاح الحساب اوست، رساله در ابعاد و اجرام سماوی، رسالهٔ استخراج جیب یکدرجه ، زیج خاقانی ، سلم السماء فی اشکال ماوقع للمستجمین فی الابعاد والاجرام، نزهة الحقایق درتقویم کواکب .

۱۲۴ - **یعقوب بن محمد بن علی طاوس** که از علمای ریاضی قرن نهم بوده و کتابی بنام کنه المراد فی وفق الاعداد تالیف کرده و سپس رسالهٔ حساب خودرا بفارسی ازآن استنباط کرده است .

۱۲۵ - **فصیح الدین بن عبدالکریم نظامی** متوفی در ۹۱۹ نیز از علمای ریاضی این قرن و از نزدیکان سلطان حسین بایقرا و علیشیر بود و چندین شرح بر کتب ریاضی و هیئت نوشته واز آن جمله است قطع الانوار ، شرح بیست باب خواجه نصیر الدین طوسی که بنام امیر علیشیر تالیف کرده است و رساله دراسطرلاب .

۱۲۶ - **مولانا زین الدین یا علاء الدین علی بن محمد قوشچی معروف بملاعلی قوشچی** از بزرگان علمای هیئت و ریاضی قرن نهم ویکی از معروفترین علمای ریاضی ایران بوده است . پدرش از درباریان الغ بیك بوده و وی نیز از جوانی در خدمت وی بسیار مقرب بوده چنانکه او را پسر خطاب می کرده است و در دربار او منصب قوشچی داشته و بهمین جهت بملا علی قوشچی معروف شده و در ریاضیات شاگرد صلاح الدین موسی معروف بقاضی زادهٔ رومی عالم معروف ریاضی آن زمان بوده است وازسمرقند برای تحصیل دانش بکرمان رفت و شرح تجرید خواجه نصیر را درین سفر تالیف کرده است و چون بسمرقند باز گشت الغ بیك اورا مامور رصد خانهٔ آن شهر که در ۸۲۳ ساخته بودند کرد و درین زمان در حرکات قمر تحقیقاتی کرده است و پس از کشته شدن عبداللطیف از سمر قند بتبریز رفت و نزد سلطان حسین آق قوینلو تقرب یافت و از جانب او مأموریت بدربار سلطان محمد فاتح بخاك عثمانی رفت و در آنجا رسالهٔ هیئت خودرا تالیف کرده و در ۸۷۹ درشهر استانبول در گذشته است واینکه برخی رحلت او را در ۸۹۷ نوشته اند درست نیست ملاعلی قوشچی یك عده کتب و رسایل در ریاضیات

وحکمت و غیره تألیف کرده که مهمترین آنها بدین گونه است:

رساله در حساب، رساله در هیئت معروف بفارسی هیئت، شرح تجرید العقاید خواجه‌نصیرالدین طوسی که در کرمان بنام ابو سعید تألیف کرده، رسالة فی حل اشکال القمر که در بازگشت از کرمان بسمرقند برای الغ بیك هدیه برده است، رسالة ما اناقلت من عبارات مطول، رسالة المحمدیه فی الحساب که بتوسط رسول سلطان محمد فاتح از تبریز برای او فرستاده، رسالة فی موضوعات العلوم، تعلیقه بر رسالة الوضع قاضی عضدالدین ایجی، سلم‌السماء شرح زیج الغ بیك که معروفترین تألیف اوست، شرح شافیهٔ ابن‌الحاجب بفارسی، عنقودالزواهر فی نظم الجواهر در تصریف، رسالهٔ فتحیه یا مفتتحیه بتازی در هیئت که در جنگ اوزون حسن با سلطان محمد فاتح تألیف کرده است، قانون نامهٔ چین و ختا که در سفری که از جانب الغ بیك بختای رفته مشاهدات خود را نوشته است، شرح کافیه فی النحو ابن حاجب بفارسی، محبوب الحمایل فی کشف المسایل، مسرة القلوب فی دفع الکروب در هیئت.

۱۲۷ - **نظام‌الدین عبدالقادر بن حسن رویانی لاهیجی** از علمای ریاضی و هیئت و از شاگردان ملاعلی قوشچی بود و جد اول زیج الغ بیکی را بطول لاهیجان تحویل کرده و نخست در گیلان می زیسته و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا رفته و از آن پس در هرات معلم مدرسه شاه بوده و همانجا در ۹۲۵ در گذشته است. وی مؤلف چند کتاب در ریاضی و هیئت و نجومست از آنجمله: تحفهٔ نظامیه درحساب که بنام‌نظام الدین سلطان یحیی کیا در حدود ۸۷۰ تالیف کرده، زیج ملخص میرزایی که در ۸۷۹ بنام سلطان میرزا علی از پادشاهان گیلان ترتیب داده و آنرا ملخص میرزایی نام گذاشته، سپس این زیج را در حدود ۸۹۱ بپایان رسانده است.

۱۲۸ - **حسین بن محمد زیدی حسینی** ازمنجمان جنوب ایران بوده و مؤلف کتابیست بنام دستور المنجمین که بنام نصرةالدین سلغر شاه‌بن تورانشاه‌ازملوك‌هرمز که ازحدود ۸٤۰ تا ۹۲۷ پادشاهی کرده بپایان رسانده است.

۱۲۹ - **احمدبن‌حیدر بن محمد شیرازی** مولف رساله در اسطرلاب که در

۸۶۷ تالیف کرده است .

۱۳۰ ـ **محمدعلی حسینی** مولف قواعدالعمل درحساب .

۱۳۱ـ **سیدرکن الدین بن شرف الدین حسین حسینی آملی** نیز از علمای ریاضی و منجمان این قرن بوده و در روز پنجشنبهٔ ۲۲ ذی حجهٔ ۸۰۰ ولادت یافته و در سال ۸۴۲ در شیراز بوده و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و کتابهای چند در ریاضیات وهیئت نوشته از آن جمله : پنجاه باب سلطانی در اسطرلاب که درهرات در ۶ ربیع‌الاول ۸۶۰ بپایان رسانیده و زیج جامع سعیدی درتنقیح زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۶۰ بنام ابو سعید گورکان بپایان رسانیده است .

۱۳۲ ـ **شمس المعالی محمد کیاگرگانی** مولف رساله در رفع شبههٔ مماس شدن زحل بکرهٔ ثوابت ومفتاح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۱۷ تالیف کرده است .

۱۳۳ ـ **بدرطبری** مؤلف شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۲۴ تالیف کرده و حواشی براقلیدس .

۱۳۴ ـ **عمادالدین بن جمال‌الدین بخاری** از علمای ریاضی معاصر الغ بیك بودمو کتابی در تسهیل قمر تالیف کرده است .

۱۳۵ـ**نظام‌الدین بن حبیب‌الله حسینی** مؤلف شرح بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی در اسطرلاب که در ۸۷۳ تالیف کرده است.

۱۳۶ ـ **حسین خطابی منجم متطبب** که در نجوم و طب و حساب دست داشته ومؤلف کتابیست بنام تحفةالحساب که درذیقعدهٔ ۸۹۵ بنام سلطان بایزید بن سلطان محمدفاتح بپایان رسانده است .

۱۳۷ ـ **مولانا محمود بن محمد معروف بمیرم** که مؤلف کتابیست بنام دستور العمل فی تصحیح الجدول و آن شرحیست بر زیج الغ بیك که دررجب ۹۰۴ بنام سلطان بایزید بپایان رسانده است .

۱۳۸ ـ **محمود بن محمد بن قوام اردستانی** مؤلف غیاثیه در هیئت که برای

غیاث‌الدین سیداحمد هروی تالیف کرده است .

۱۳۹ - **محمدبن سلیمان برسوی معروف بآقازاده** از علمای ریاضی خاك عثمانی بوده ومولف شرحیست بر بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی که بنام سلطان بایزید دوم(۸۸۶-۹۱۸) نوشته است .

۱۴۰ -**علاء کرمانی** که وی نیز از علمای ریاضی خاك عثمانی بوده و رساله‌ای در تصنیع اسطرلاب بنام همان سلطان بایزید تالیف کرده است .

۱۴۱ - **محمود بن قوام قاضی والشتانی معروف بمحمود هروی هیوی** مولف کتابی در هندسه بنام فواید جمالی که برای سلطان جمال الدین حسین نوشته و آن ترجمه‌ایست از رسالهٔ عربی شمس الدین سید حکیم سمر قندی بنام اشکال - التاسیس که در ۵۹۳ تالیف شده ونیز رسالة الغیاثیه راتالیف کرده و در حدود ۸۶۲ می زیسته است .

۱۴۲ - **علی بن احمدقاضی شوشتری** که فالنامه یا قرعه‌نامهٔ منسوب بامام علی ابن موسی الرضا را ترجمه کرده است.

۱۴۳ - **ابن معین** مولف فردوس التواریخ که در ۸۰۸ تالیف کرده است.

۱۴۴ - **ابوالمحاسن حسین بن حسن گرگانی** از علمای شیعهٔ اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و مولف تفسیریست بفارسی بنام جلاء الاذهان که یکی از معروفترین کتابهای تفسیر بزبان فارسیست .

۱۴۵ - **سیدمعین الدین محمد بن عبدالله بن محمدایجی حسنی حسینی صفوی** که در ۸۳۲ در ایج فارس متولد شده و در حدود ۹۰۵ در گذشته ودو کتاب بفارسی ازو مانده است یکی شعب الایمان در اخبار و دیگری جامع البیان فی تفسیر القرآن .

۱۴۶ - **فتح‌الله بن احمدبن محمود شهرستانی** مولف تحفة الائمة العلیه فی الحکمة العملیه .

۱۴۷ - **خواجه محمدموسی ده بیدی نقشبندی** از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده ودر ۸۰۵ در گذشته و تالیفات چند در تصوف دارد از آن جمله رسالة فی بیان طریقة النقشبندیه ونوادرالمعارف .

۱۴۸ - **امیر جعفر طغرایی** که از متصوفهٔ خاك عثمانی بوده ومولف کتابیست در تصوف بنام انیس العارفین که بخواهش علی پاشا از وزرای پادشاهان آل عثمان نوشته وخود آنرا بترکی ترجمه کرده است .

۱۴۹ - **جمال الدین محمد بن محمود شهرستانی** مولف رساله‌ای در منطق

۱۵۰ - **قوام الدین یوسف بن حسن حسینی رومی معروف بقاضی زاده** از دانشمندان مقیم خاك عثمانی که پس از ۹۰۰ در گذشته است ومولف کتابیست بنام احکام السلاطین .

۱۵۱ - **مولی شکرالله بن احمد** که وی نیز در خاك عثمانی مقیم بوده و در ۸۶۴ در گذشته و مؤلف کتابیست بنام منهج الرشاد که بنام سلطان محمد فاتح بپایان رسانده است .

۱۵۲ - **امام عمادالدین ابوالمظفر بن ظهیرالدین محمد اسفراینی ملقب بشاهفور** متوفی در ۸۷۱ مولف تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم .

۱۵۳ - **میرشمس الدین محمد بن شریف حسینی گرگانی** پسر میرزا سید شریف گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده ودر ۷۰٤ ولادت یافته ودرشیراز می زیسته ودر ۸۱٦ یا ۸۳٦ در گذشته وظاهراً درست‌ترین تاریخ رحلت او ۸۳٦ است وی ازعلمای نامی زمان خود بوده ودر همهٔ علوم متداول زمان دست داشته و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان‌های تازی و پارسی نوشته است از جمله دو رسالهٔ پدرش را در منطق که بکبری وصغری معروفست بنام دره و غره بفارسی ترجمه کرده و دیگر از مولفات اوست: شرح هدایهٔ اثیریه٬ حاشیه بر شرح قدیم تجرید ، شرح ارشاد الهادی تفتازانی که در ۸۲۳ در شیراز تالیف کرده ، شرح فواید الغیاثیهٔ قاضی عضدالدین ایجی در معانی و بیان .

۱۵٤ - **عبد الرزاق بن عبد الکریم بن عبد الرزاق طبیب کرمانی** مولف کتاب شفاء الاسقام در طب که بنام علیشیر تالیف کرده است .

۱۵۵ - **محمود بن محمد دلشاد شروانی** اصلا از مردم آذربایجان بوده و بخاك عثمانی رفته ودر آنجا ساکن شده و در طب و معدنیات دست داشته و کتاب مختصری

در طب نوشته ونیز کتابی بنام کمال نامه که در ۸۴۱ بپایان رسانده و کتاب دیگری بترکی در جواهر بنام تحفهٔ مرادی که برای سلطان مراد آل عثمان بپایان رسانده است .

۱۵۶ - **غیاث‌الدین محمد بن علاءالدین هبة‌الله سبزواری معروف بغیاث طبیب** مولف قوانین العلاج درطب که در ربیع‌الاول ۸۷۱ بپایان رسانیده وسپس خلاصه‌ای از آن بنام زبدة قوانین العلاج پرداخته است .

۱۵۷ - **نظام متطبب** نیز از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی درطب بنام گنج اسرار باسم مجیرالدین ابوالمعالی محمدبن معتزبن معتوش طاهر در ۸۲۶ تالیف کرده و رساله‌ای در حسن زنان نوشته است .

۱۵۸ - **غیاث‌الدین بن محمد متطبب اصفهانی** از پزشکان مقیم خاك عثمانی مولف مرآت الصحه که بنام سلطان بایزید دوم آل عثمان در ۸۹۶ تالیف کرده است .

۱۵۹ - **بهاءالدین بن میر قوام الدین قاسم نوربخشی رازی** که لقب او را برخی بهاءالدوله نوشته اندولی ظاهراً بهاء الدین درست ترست و چنان مینماید که وی پسر سید شاه قاسم نوربخشی پسر سید محمد نوربخش مؤسس معروف طریقهٔ نوربخشی در تصوف بوده باشد که خلیفه و جانشین پدر بوده و در طریقت لقب فیض بخش را اختیار کرده ودر سال ۸۸۱ در گذشته است و میر بهاءالدین مولف کتابیست در طب بنام خلاصة التجارب که درطرشت نزدیك ری(همان قصبه‌ای که درمغرب طهران بنام درشت معروفست) درسال ۹۰۷ تالیف کرده است .

۱۶۰ - **خواجه صاین الدین علی ترکه اصفهانی** ازمشاهیر حکمای صوفی مشرب قرن نهم بوده نخست در اصفهان می‌زیسته و بتدریس وتألیف می‌پرداخته وسپس قاضی یزد شده ودر آن زمان بدخواهانش از برخی مطالبی که در تألیفات خود آورده است باو تهمت بد دینی زدند و بهمین جهت شاهرخ وی را بهرات خواند وعلمای هرات نیز اورا تکفیر کردند بجز رکن‌الدین داود خوافی مولف حاشیه بر شمسیهٔ منطق که

از شرکت درین کار خود داری کرد و وی از ناچاری منکر گفتار خودشد وسرانجام در هرات در ٤ذیحجهٔ ۸۳۰ یا ۸۳۵ در گذشت و بازماندگان او که جزو علمای معروف بوده‌اند پس از وی تا قرن یازدهم در اصفهان می‌زیسته و بیشتر منصب قضاوت آن شهررا داشته اند . وی را بزبان فارسی درعلوم مختلف ومخصوصاً در حکمت و تصوف مولفات بسیار است از آن جمله شرح فصوص الحکم و کتاب مفاحص و رسالهٔ اسرار الصلوة و شرح قصیدهٔ ابن الفارض وضوء اللمعات در شرح لمعات و اطوار صوفیه یا اطوار ثلاثه و منظومات صاینیه و رسالهٔ نقطه وجواب مکتوب امیر رضا .

۱٦۱ - **صدرالدین امینی هروی** از مورخان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از شعرای نامی زمان خود بشمار میرفته و مؤلف کتابیست در تاریخ اوایل سلطنت شاه اسمعیل صفوی که بنام «فتوحات امینی هروی» معروفست وظاهراتاوقایع سال ۹۱٦ رادربردارد .

۱٦۲ - **نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی** نوهٔ جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف بابن‌حسام شاعرمعروف قرن هشتم بوده و وی نیز بابن‌حسام شهرت داشته است ومؤلف شرحیست برنصاب الصبیان منظومهٔ معروف ابونصر فراهی در لغت تازی بپارسی .

۱٦۳ - **محمد بن جلال بن سلیمان قهستانی** که وی نیز شرحی بر نصاب الصبیان نوشته وظاهراً درقرن نهم می زیسته است .

۱٦٤ - **عبدالکریم محمد بن فصیح بن محمد دشت بیاضی** که او نیز شرح دیگری برنصاب الصبیان نوشته وظاهراً وی هم در قرن نهم می‌زیسته است .

۱٦٥ - **حسن بن محمد شاه فناری** از خاندان معروفی از دانشمندان خاک عثمانی بوده و چون جدش از مردم «فنار» محلهٔ یونانیان استانبول بوده است خانواده‌اش باین نام معروف‌شده‌اند و چندتن از دانشمندان معروف دربار عثمانی ازین خاندان بوده‌اند از آنجمله جدش شمس‌الدین محمد بن حمزهٔ فناری متوفی در ۸۳٤ و پدرش محمد شاه ابن شمس‌الدین فناری متوفی در ۸٤۹ و برادرش زین‌الدین محمد بن محمدشاه وپسر عمش

علاءالدین علی بن یوسف بن شمس الدین و دو پسر او محیی الدین محمد بن علی بن یوسف بن شمس الدین و محیی الدین پیر محمد بن علاءالدین علی فناری ازین خانواده معروفند و وی بنام حسن چلبی نیز معروف بوده زیرا که از پیروان طریقهٔ مولوی در استانبول بشمار میرفت و وی مردی دانشمند و پارسا بود وهمهٔ عمر خود را وقف دانش وعبادت کرده است و ازشدت پارسایی جامهٔ خشن می پوشیده و بر چهارپایان نمی‌نشسته و با تهی دستان و صوفیان نشست و برخاست داشته‌و نخست درشهر ادرنه ساکن ومدرس مدرسهٔ حلبیهٔ آن شهر بوده و برای تحصیل دانش از سلطان محمد دوم بتوسط پسر عمش مولی علی‌فناری که قاضی عسکر بوده اجازه گرفته و بمصر رفته است و سلطان محمد دوم اورا دوست نمی داشت زیرا که‌حواشی کتاب‌التلویح خودرا بنام‌پسر سلطان‌محمد‌بایزید نوشته بود و پس از سفر مصر بحج رفت ودوباره بخاك عثمانی بازگشت و در مراجعت سلطان‌محمد‌برو برسر لطف‌آمدونخست تولیت مدرسهٔ ازنیق وسپس تولیت یکی ازمدارس هشت گانهٔ استانبول رااباو داد و وی دریکی‌ازحجره‌های‌آن مدرسه منزل‌داشت وهمواره بمسجد می‌رفت و تاج بر سر می گذاشت و ردای خود را برسر میکشید و سپس سلطان بایزید دوم چون بسلطنت رسید هرروز هشتاد درهم برومقرر داشت و وی بشهر بروسه رفت و در آنجا ساکن شد ولی‌در همین میان در۸۸٦ در گذشت. وی ازدانشمندان نامی زمان خود بوده ودرعلوم متداول آن زمان دست داشته و بزبان پارسی‌وتازی تالیف می کرده است از آن جمله حاشیه برمطول وحاشیه برتنقیح الاصول صدر الشریعه و حاشیه بر شرح مواقف سید شریف گرگانی وحواشی بر تلویح تفتازانی و کتابی درمسایل روایت و کلام بزبان فارسی بنام«المطالب العالیه»ازومانده است.

١٦٦ ـ حکیم‌شاه‌محمد‌بن حاج مبارکشاه کریم بن مبارك‌محمد قزوینی معروف بحکیم شاه محمد از مشاهیر دانشمندان اواخر قرن نهم اوایل قرن دهم بوده ونخست در شیراز می‌زیسته وازشاگردان علامهٔ دوانی بوده است و چون پدرانش پزشك بوده‌اند در علم‌طب دست داشته وسپس بمکه‌رفته ومدتی در آنجا مجاور بوده و

چون مولی ابن المؤید که ازعلمای معروف دربار با یزیدوم(۸۸۶-۹۱۸)پادشاه‌عثمانی بوده است نزد آن پادشاه از وی تحسین کرده پادشاه مزبور وی را از مکه باستانبول خواسته و پزشك دربار خود کرده و روزی صد و بیست‌درهم برای او مقرر کرده است و ازین قرار پیش از سال ۹۱۸ ازمکه باستانبول رفته و بهمین جهت از علمای زمان سلطان بایزیدبشمار میرفته ودرزمان سلطان سلیمان (۹۲۹ - ۹۷٤) در گذشته است. حاج خلیفه رحلت او را یك جا در حدود ۹۰۲ وجای دیگر در۹٦٦ نوشته است و این هردو تاریخ نادرستست زیرا که ۹۰۲ شش سال پیش از مرگ استادش علامهٔ دوانیست و این‌ممکن نیست و۹٦٦ هم۵۸ سال پس‌از مرگ دوانیست و این نیز بسیار دور می نماید که شاگردی ۵۸ پس از مرگ استاد خود زنده مانده باشدوخوددرترجمهٔمجالس النفایس تصریح‌می کند که در ۹۲٤ در رکاب سلطان سلیم در مصر بوده و آن ترجمه رادرسال۹۲۷ بپایان رسانده است و ازین قرارمی بایست در اوایل قرن دهم و پس از ۹۲۷ در گذشته باشد. حکیم شاه محمد درهمهٔ علوم زمان خود دست داشته و بدو زبان تازی و فارسی تالیف می‌کرده از جمله مؤلفات اوست: تفسیر سورة النحل تا آخر قرآن، ربط السور والایات، حواشی برتهافت‌مولی خواجه زاده، حواشی برشرح العقاید العضدیهٔ دوانی، شرح ایساغوجی، شرح کافیه، شرح الموجز فی الطب، حاشیه بر شرح العقاید نسفی، ترجمهٔ حیوة الحیوان کمال الدین محمد بن موسی ابن عیسی دمیری متوفی در ۸۰۸ بنام حیوة الانسان که برای سلطان سلیمان ترجمه کرده است، ترجمهٔ مجالس النفایس علیشیر نوایی که اصل آن تذکرهٔ شعرای فارسی‌زبان قرن‌نهم بزبان ترکیست ودر۸۹٦ تالیف‌شده و وی در ۹۲۷و ۹۲۸ آن را ترجمه کرده وبراصل کتاب شرح‌حال‌شعرای‌فارسی زبان پیش‌ازعلیشیروشعرای معاصر خودرا که درایران ودر دربار سلطان یعقوب درآذربایجان ودرخاك عثمانی‌می‌زیسته‌اند افزوده است.

۱٦۷- **سلطان‌محمدفخری‌بن‌امیری‌هروی** که اونیز دراواخرقرن‌نهم واوایل قرن‌دهم‌می‌زیسته‌وازادبای‌خراسان‌بودەوهمان کتاب‌مجالس‌النفایس‌رادرزمان‌شاه‌اسمعیل

(۹۰۷-۹۳۰) و حکمرانی خراسان سام‌میرزا که دورمش خان ازجانب او نیابت داشته است بنام میرزا حبیب‌الله وزیر خراسان ترجمه کرده و آن ترجمه را «لطایف نامه» نام گذاشته و برخی مطالب از آن‌جمله مجلس نهم را ازخود براصل کتاب افزوده است. دیگر از مؤلفات اوست جواهر العجایب در احوال شاعرات زبان فارسی که در سند بنام عیسی ترخان تألیف کرده است وتحفة الحبیب که مجموعهٔ غزلیاتیست که شاعران از یك دیگر استقبال کرده‌اند وبنام خواجه حبیب‌الله وزیر خراسان پرداخته ودیگر بوستان خیال که فقط شامل مطلعهای غزلیات ایشانست و تا زمان شاه طهماسب نیز زیسته وچند مثنوی ودیوان غزلیات ازومانده است.

۱۶۸ ـ **نجم‌الدین طارمی** از ادبای دربار سلطان حسین بایقرا بوده و کتاب کامل‌التاریخ تألیف ابن الاثیر مورخ معروف زبان تازی را بنام اوترجمه کرده‌است.

۱۶۹ ـ **قاضی اختیارالدین حسن بن غیاث الدین حسینی تربتی معروف بقاضی اختیار** از دانشمندان نامی زمان خود و قاضی هرات بود و پدرش نیز سمت قضاوت داشت. درجوانی از زاوه بهرات رفت ودرآنجا دانش آموخت و دراندك زمانی ترقی کرد و بفتوی پرداخت و در ضمن در انشا و شعر و معما دست داشت و در پایان سلطنت سلطان حسین بایقرا نخست قاضی هرات شد و سپس بمنصب وزارت او رسید و از فقهای نامی زمان خود و از دوستان بابرمیرزا و آموزگار او بود وسپس درزمان استیلای محمد خانی‌شیبانی درمقام قضاوت باقی ماند و پس‌از کشته شدن وی بزاوه که وطنش بود باز گشت و بکشاورزی می‌پرداخت تا اینکه در آغاز سال ۹۲۸ بیبماری سوءِ القنیه در گذشت ودرقصبهٔ تربت در مقبرهٔ خانوادگی مدفون شد و وی بزبان‌فارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب اقتباسات‌ومختارالاختیار واساس‌الاقتباس در حدیث‌وامثال و حکم که در ۸۹۷ تألیف کرده و مقامات حسینی و اخلاق‌همایون که در ۹۱۲ بپایان رسانده و رسایل دیگر در فقه و تجوید.

۱۷۰ ـ **شاه‌نظام‌الدین محمد خاموش** متوفی در ۸۶۰ ازمشایخ‌معروف‌سلسلهٔ

نقشبندی در ماوراءِ النهر و مرشد خواجه عبیدالله احرار ومؤلف کتاب مرآت الایمان بوده است .

۱۷۱ - شهاب‌الدین ابوالعباس یا شمس‌الدین ابومحمد احمدبن محمدبن عبدالله بن ابراهیم بن عربشاه دمشقی حنفی عجمی معروف بابن عربشاه یا عجمی از بزرگان دانشمندان قرن نهم اصلا ایرانی بوده و در ۷۹۱ در دمشق ولادت یافته و در ۸۰۳ که امیر تیمور دمشق را گرفت و گروهی از مردم آنجا را بایران آورد ویرا با خانواده‌اش بسمرقند برد و در آنجا نزد سیدمحمد گرگانی سمرقندی‌ومحمد بخاری و جزری و دیگران دانش آموخت و زبان فارسی و ترکی و مغولی‌را یاد گرفت و در ۸۱۱ از راه ختای بمغولستان رفت و از شرامی حدیث آموخت و سپس بخوارزم و از آن‌جا بدشت وسرای‌وحاجی‌طرخان رفت و در ۸۱۴ درحاجی‌طرخان‌بودواز آنجا از راه قریم بأدرنه در خاك عثمانی رفت و یکی‌ازمقربان سلطان محمدبن بایزیدشدوچند کتاب، فارسی و تازی را برای او بترکی ترجمه کرد و متصدی مکاتبات سلطان بزبان تازی و ترکی و فارسی و مغولی بود. سپس در ۸۲٤ بحلب و در۸۲۵ بدمشق‌رفت وآنجا از ابوعبدالله محمد بخاری که از دوستانش بود حدیث فرا گرفت . در ۸۳۲ بسفر حج و در ۸٤۰ بقاهره رفت و مخصوصاً با ابوالحسن‌ابن‌تغریبردی رفت وآمدداشت‌در خانقاه صلاحیه در قاهره در ۸۵٤ در گذشت . ابن عربشاه بزبان ترکی و فارسی وتازی‌مؤلفات چند دارد که معروف ترین آنها کتاب عجایب‌المقدور فی نوائب تیمور یا فی اخبار تیمورست که مرتضی نظمی‌زادهٔ‌بغدادی در۱۱۱۰ بترکی ترجمه کرده وشامل فتوحات تیمور وجانشینان اوست واغلب مفاسد سلطنت اورا با حقیقتی تام شرح داده و درضمن اطلاعات گران‌بهایی در بارهٔ سمرقند و دانشمندان آن دارد و دیگر از مؤلفات اوست فاکهة‌الخلفا و مفاکهة الظرفا که در صفر۸۵۲ تمام کرده و شامل ده فصل‌مانند کتاب کلیله و دمنه است و از مرزبان نامه تقلید کرده است ، دیگر کتاب‌التألیف‌الطاهر فی‌شیم‌الملك‌الظاهر ابی‌سعید‌جقمق‌وترجمان‌المترجم بمنتهی‌الارب فی‌لغة‌الترك والعجم والعرب وترجمهٔ ترکی‌جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی که بفرمان سلطان‌مراد

در زمانی که آموز گار او بوده ترجمه کرده است ، ترجمهٔ ترکی مرزبان‌نامه ، ترجمهٔ ترکی تفسیر ابواللیث سمرقندی ، ترجمهٔ ترکی تعبیر دینوری ، ترجمهٔ ترکی منظوم تعبیر قادری ، جلوةالامداح‌الجمالیة فی حلتی‌العروض العربیه قصیده شامل ۱۸۳ بیت ، خطاب الذهاب الناقب و جواب الشهاب الثاقب ، مرآة الادب فی المعانی والبیان در حدود هزار بیت ، غرةالسیر فی‌دولة الترك والتتر ، العقدالفرید فی علم‌التوحید منظومه ، عنقودالنصیحه . دو پسروی حسن بن احمد و تاج‌الدین یا شهاب‌الدین ابوالفضل عبدالوهاب متوفی در ۹۰۱ که آن دونیز بابن عربشاه معروف بوده‌اند هم‌از دانشمندان نامی قرن نهم بشمار میروند .

۱۷۲ - **افضل‌الدین عبدالعزیز بن محمد شیرازی** مؤلف کتابیست در مزارات شیراز بنام دستورالزایرین که مطالب آنرا از کتاب شدالازار معروف بهزارمزار تألیف جنید شیرازی مؤلف مشهور قرن هشتم گرفته است .

۱۷۳ - **خواجه جلال الدین محمدبن محمدبن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد پارسا** از اصحاب درجهٔ اول خواجه بهاء الدین نقشبند و از اولاد عبدالله بن جعفر طیار و پیشوای نقشبندیه و از مشاهیر عرفای این سلسله بود و در بخارا مسکن داشت و از رجال محترم زمان خود بشمار میرفت در محرم ۸۲۲ عازم حج شد و چون از رود جیحون گذشت بهر شهر و قصبه که میرسید سادات و علما و دانشمندان مقدم او را گرامی می شمردند و پس از رسیدن بمکه گرفتار بیماری سخت شد چنانکه در عماری طواف کردو بهمان حال بمدینه رفت و در راه یکی از اصحاب خود را خواست و گفت بنویسد که ظهر روزشنبهٔ ۱۹ ذیحجهٔ ۸۲۲ در موقع خروج ازمکه که با مرکب می رفتم در میان خواب و بیداری جنید را دیدم که مرا گفت زیارت تو پذیرفته است و سر انجام روز چهارشنبهٔ ۲۳ آن ماه بمدینه رسید و روز پنجشنبه در گذشت و شمس‌الدین فناری و اهل قافله بر او نماز گزاردند و شب جمعه او را در جوار مزارعباس بخاك سپردند. خواجه محمد پارسا مولف کتب ورسایل بسیار در تصوف بزبان فارسی و تازیست که معروفترین و مهمترین آنها کتاب فصل

الخطاب بوصل الاحباب که بفارسی و عربی نوشته و در آن مطالبی بر خلاف عقیدهٔ فرقهٔ شیعه است و بهمین جهت کلمهٔ «فصل الخطابی» را تاریخ رحلت او دانسته‌اند و دیگر از مؤلفات اوست رسالهٔ قدسیه در مناقب و کلمات بهاءالدین نقشبند که بدستور علاءالدین محمدبن محمد بخاری معروف بعطار پیشوای معروف نقشبندیه نوشته وتفسیر فارسی والفصول الستة درحدیث و مسلك العارفین درمناقب نقشبندیه و طریقهٔ آنها و نیز کتاب عقاید حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی دانشمند قرن چهارم را که ذکر آن گذشت (ص ۲۹) تهذیب کرده است . وی پسری داشته است بنام خواجه حافظ الدین ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه است و جانشین پدرشد و در ۸۶۵ در گذشت و در بلخ اورا بخاك سپردند .

۱۷۴ - **شیخ محمد مغربی** از عرفای قرن نهم بوده و ظاهراً از پیروان طریقهٔ نقشبندی بشمار میرفته و مؤلف رساله‌ایست درتصوف بنام جهان نما .

۱۷۵ - **سید اسحق حروفی** از پیروان طریقهٔ حروفی بوده و مؤلف کتابیست بنام محرم نامه که در روز چهارشنبهٔ ۲۱ ربیع‌الاول ۸۲۸ بپایان رسانده است .

۱۷۶ - **خواجه عبدالله کاشغری ندایی** ازمشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده ورسایل چند درتصوف نوشته است از آن جمله : فقرات ، رسالهٔ حقیه ، منظومه ، مناجات .

۱۷۷ - **محمودبن محمد قاضی زاده** که از منجمان اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و در ۹۳۱ در گذشته و بجز موسی بن محمدبن محمود معروف بقاضی‌زادهٔ رومی منجم معروف قرن نهم و عبدالکبیر بن اویس قاضی زاده و قوام‌الدین یوسف بن حسن قاضی زاده بوده است و مؤلف کتابیست در شرح زیج الغ بیك بنام دستور العمل که در ۹۰۴ تألیف کرده است ونیز رساله‌ای درربع مجیب نوشته است .

۱۷۸ - **تاج الدین محمود اشنوی** ازمشایخ نقشبندی قرن نهم بوده و دو رساله درتصوف ازو مانده است یکی بنام غایة الامکان فی درایة المکان ودیگری بنام تاج نامه .

۱۷۹ - **غیاث‌الدین سبزواری** از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی در قرابادین تألیف کرده است .

۱۸۰ ـ **محمدبن یوسف طبیب هروی** از مشاهیر پزشکان قرن نهم ایران بوده ودر هرات میزیسته است ودرپایان زندگی با ظهیرالدین بابر بهندوستان رفته ورسالهٔ غرایب وعجایب هندوستان رادر آنجاتألیف کرده است ونیز کتابی درلغات واصطلاحات طبی دارد بنام جواهراللغه یا بحرالجواهر که نخست آنرا بنام جلال‌الدین ملك‌دینار ازامرای زمان خود تألیف کرده وسپس روایت دیگری از آن انتشارداده است .

۱۸۱-**یوسف‌بن‌محمد بن یوسف‌طبیب‌هروی** پسر محمدبن یوسف سابق‌الذکر بوده ودراواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته است و با پدر بهندوستان رفته و در دربارظهیرالدین بابر وهمایون میزیسته و شعرنیز میگفته و یوسفی تخلص میکرده و بیشترمطالب طب را بشعردر آورده است وبهمین جهة آثاروی بسیار معروف شده و در قدیم مردم آنرا حفظ میکرده‌اند و از جملهٔ آثار وی بزبان فارسیست : فواید الاخیار که در۹۱۳ تألیف کرده ، قصیده درحفظ‌الصحه که در۹۳۷ نظم کرده ، ریاض‌الادویه که در۹۴۶ تألیف کرده است ، علاج‌الامراض ، جامع‌الفواید ، طب یوسفی .

۱۸۲ - **محمدبن شیخ هروی** ازادبای قرن نهم ساکن هرات بوده‌ورساله‌ای درتفأل دیوان حافظ نوشته است .

۱۸۳ ـ **نعمةالله بن محمود نخجوانی** معروف ببابا نعمةالله ازمعاریف‌عرفای اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ایران بود ودر پایان زندگی بخاك ترکیه رفت و در آق شهرساکن شده و بهمین جهة به « علوان آق شهری » معروف شده و در آنجا در ۹۲۰ در گذشته و بزبان فارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله تفسیری بنام فواتح‌الالهیه ومفاتح‌الغیبیة‌الموضحة للکلم‌القرآنیة والحکم‌الفرقانیه که در۹۰۲ بپایان رسانده وحاشیه برانوارالتنزیل و اسرارالتأویل تفسیر بیضاوی که در حدود سال ۹۰۰ تألیف کرده وشرح ممزوجی بر گلشن راز ورساله‌ای دروجود وهدایةالاخوان‌درتصوف.

۱۸۴ ـ **اوحدالدین عبدالله حسینی بلیانی کازرونی** از اولاد اوحدالدین عبدالله بلیانی کازرونی عارف مشهور قرن هفتم بوده و همان لقب ونام جدش را داشته و بهمین جهت ویرا با جدش اشتباه کرده‌اندواو درقرن نهم میزیسته ودرحدود سال ۹۰۰

در گذشته است و چند کتاب در علوم خفیه نوشته است از آنجمله ریاض‌الطالبین و مفتاح‌الکنوز دررمل .

۱۸۵ - **نظام‌الدین عبدالعلی بن‌محمد بن حسین بیرجندی** از مشاهیر علمای ریاضی ومنجمین اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ایران بوده و در ۹۱۱ در گذشته و ویرا در فنون مختلف بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیارست از آن جمله شرح تذکرةالنصیریه ، شرح فوایدالبهائیه درحساب‌ازعمادالدین بغدادی که دراواخرذیحجهٔ ۸۹۱ بپایان رسانیده است ، شرح منارالانوار حافظ‌الدین نسفی که بنام عبیدالله خان ازبك تألیف کرده است ، شرح‌آداب عضدالدین ایجی، بیست باب درتقویم ، مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در ماه رجب ۹۰۹ بپایان رسانیده است .

۱۸۶ - **محمد بن برهان‌الدین معروف بمحمد قاضی** در ۸۸۵ از مریدان خواجه عبیدالله احرار شده وپس ازمرگ وی کتاب سلسلةالعارفین وتذکرةالصدیقین‌را در مقامات وی نوشته است .

۱۸۷ - **طاهرالدین محمدبن‌شمس‌الدین ابراهیم‌بمی** ازمشایخ کرمان‌بوده و کتابی در مقامات پدرش که وی نیز از اولیای آن دیار بوده است درپایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم تألیف کرده و کتاب دیگری داشته است بنام بم نامه در تاریخ بم .

۱۸۸ - **شمس‌الدین بن محمود بن علی جهرمی** نیز از مشایخ این‌زمان‌بوده و کتابی در مقامات طاهرالدین محمد سابق‌الذکر در میان سالهای ۸۷۰ و ۸۸۰ تألیف کرده است . وی نخست از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بوده و پس از آن‌درسلك‌پیروان طاهرالدین درآمده است .

۱۸۹ - **رکن‌الدین یحیی بن معین‌الدین جنید شیرازی** ازمتصوفهٔ فارس بوده و در قرن نهم کتاب سیرت‌شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی عارف مشهوررا که ابوالحسن دیلمی بتازی نوشته بود بفارسی روان و فصیح ترجمه کرده است .

۱۹۰ - **ابو بکرقطبی اهری** از مورخان این دوره است که تاریخ شیخ‌اویس‌را درحدود ۸۶۰ تألیف کرده است .

۱۹۱ - **معین‌الدین نطنزی** مؤلف منتخب التواریخ معینی در تاریخ ملوک شبانکاره و هرمز و کرمان و یزد و لرستان و ایلخانان مغول تا بازماندگان تیمور که در سالهای ۸۱٦ و ۸۱۷ تألیف کرده است .

۱۹۲ - **نجم‌الدین طارمی** از عرفای قرن نهم بوده و در ۸۱۱ تذکرهٔ احوال ابوعبدالله محمدبن‌صدیق‌بن محمد کججانی یا کججی عارف مشهور متوفی‌در٦۷۷را که از مردم کججان یا کجج از توابع مهرانرود تبریز بوده است و یکی از اصحاب وی تاج‌الدین حسن‌بن حمزهٔ شیرازی پلاسی در همان قرن تألیف کرده بود بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده است .

۱۹۳ - **میر کمال‌الدین حسین بن مولانا شهاب‌الدین اسمعیل طبسی گازرگاهی هروی** از متصوفهٔ قرن نهم بوده و برخی رسایل در تصوف و شرح‌منازل السایرین عبدالله انصاری را تألیف کرده و چنانکه گذشت (ص ۲۳۲ و ۲۵۵) کتاب معروف مجالس العشاق را که در ۹۰۸ و ۹۰۹ تألیف شده است و برخی بسلطان حسین بایقرا نسبت داده‌اند ازو می‌دانند .

۱۹٤ - **برهان‌الدین عبدالله ختلانی** از مشاهیر عارفان قرن نهم‌بودمودر۸۹۳ درگذشته و چند کتاب در تصوف نوشته است ازآن‌جمله کشف‌الحجاب وشرح‌لمعات فخرالدین عراقی .

۱۹۵ - **درویش علی بن یوسف کوکهری** نیز از عارفان این زمان بوده و کتابی در تصوف بنام زبدةالطریق در ۸۰۵ بپایان رسانیده و نیز شرحی بر لمعات نوشته است .

۱۹٦ - **خاوری** نام نیز شرحی بر لمعات عراقی نوشته وظاهراً وی نیز در قرن نهم میزیسته است .

۱۹۷ - **صلاح‌بن مبارک بخاری** مؤلف‌انیس‌الطالبین وعدةالسالکین‌درمقامات بهاءالدین نقشبند .

۱۹۸ - **ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی** که وی نیز در۸۰٤ کتابی در

مقامات بهاءالدین نقشبند بپایان رسانیده است.

۱۹۹ - **فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی متخلص بصفی** پسر ملا حسین کاشفی دانشمند معروف بوده و چنانکه گذشت (ص ۲٤۷ - ۲٤۸) در هرات می‌زیسته و از پیروان طریقهٔ نقشبندی بوده و در ۹۳۹ درگذشته است و کتاب اسرار قاسمی پدرش را تلخیص کرده و بجز آن کتاب رشحات عین‌الحیات را در احوال مشایخ طریقهٔ نقشبندی در ۹۰۹ بپایان رسانیده و کتاب لطایف‌الطوایف را در حکایات در ۹۳۹ نوشته و کتاب حرزالامان من فتن‌الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن نیز ازوست و دیوان غزلیات و مثنوی محمود و ایاز ازو مانده است.

۲۰۰ - **اشرف بن شرف مذکر فاروقی** مؤلف دانشنامهٔ قدرخان درلغت فارسی که در ۸۰۷ در بخارا تألیف کرده است.

۲۰۱ - **شاه قلی** میر آخور سلطان حسین بایقرا که فرس نامه ای بنثر بنام عبیدالله‌خان ازبك تألیف کرده است.

۲۰۲ - **علی بن عبدالسلام کاتب** ازدانشمندان ماوراء النهر بوده ودر بخارا در پایان قرن نهم وآغاز قرن دهم کتاب معروف مسالك‌الممالك یا اشکال‌العالم تألیف ابوعبدالله احمدبن محمدبن‌نصر جیهانی وزیر معروف سامانیان را در زمان علی خواجه حکمران بخارا بفارسی بسیار فصیح ترجمه کرده است.

۲ - شاعران

چنانکه پیش ازین نیز اشاره رفت قرن نهم ایران بدلایلی که گفته‌شد ازحیث وفور شاعران فارسی زبان امتیاز دارد و بزرگان شعرای این زمان ازینقرارند:

۱ - **عمادالدین یا نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن نظام‌الدین احمدبن شمس‌الدین محمد جامی** بزرگترین دانشمند وشاعر ایران در قرن نهم بود. پدرش از مردم محلهٔ دشت اصفهان بود و نسبش از یکسو بامام محمد شیبانی و ازسوی دیگر بشیخ‌الاسلام احمد ژنده پیل جامی عارف مشهور قرن پنجم میرسید. خانواده‌اش درخرجرد جام ساکن شده بودند و وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ در آنجا ولادت یافت و در جوانی که

پدرش از جام بهرات رفت با وی در آن شهر ساکن شد و در همان زمان بشاعری آغاز کرد و چندی دشتی تخلص میکرد و هم در همان زمان که بتحصیل علوم متد اول زمان مشغول بود مجذوب طریقهٔ تصوف شد و در حلقهٔ مریدان سعدالدین محمد کاشغری عارف مشهور و جانشین بهاءالدین نقشبند متوفی در ۸۶۰ درآمد و در ضمن نحو و صرف و منطق و حکمت مشائی و حکمت اشراق و طبیعیات و ریاضیات و فقه و اصول و حدیث و قرائت و تفسیر و تصوف را فرا گرفت و درین زمان در مدرسهٔ نظامیهٔ هرات ساکن بود و نزد معروفترین دانشمندان زمان تحصیل علم کرد چنانکه مختصر تلخیص و شرح مفتاح و مطول و حاشیهٔ آنرا از مولانا جنید اصولی فرا گرفته و سپس بدرس خواجه علی سمرقندی از شاگردان سید شریف گرگانی و شهاب‌الدین محمد جاجرمی از شاگردان سعدالدین تفتازانی رفته و پس از آن بسمرقند رفته و در دروس قاضی زادهٔ رومی و فتح‌الله تبریزی که در دستگاه الغ بیك صدارت داشته است و ملا علی قوشچی حاضر شده است و پس از آن بهرات باز گشته و پس از مرگ سعدالدین کاشغری در حلقهٔ مریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف بخواجهٔ احرار درآمده و درین میان یك سفر بمرو و سفر دیگری در ۸۷۰ بسمرقند و سفر دیگری در ۸۸۴ بسمرقند و فاراب و تاشکند و سفری در ۸۷۷ بحجاز و حج از راه خراسان و همدان و کردستان و بغداد و کربلا و نجف و مدینه و مکه و دمشق و حلب و تبریز کرده و این سفر از اواسط ربیع الاول ۸۷۷ آغاز شده و چند ماه کشیده است. جامی در جوانی که بشاعری آغاز کرده درین فن معروف شده و نخست میرزا ابوالقاسم بابر و پس از آن میرزا سلطان ابو سعید بوی توجه کرده‌اند و سپس مورد توجه خاص ابوالغازی سلطان حسین بایقرا و امیر معروف دربار وی علیشیر نوایی قرار گرفته و در بازماندهٔ عمر خود در دربار سلطان حسین بسیار معزز و محترم بوده است و در ضمن شهرت وی در نواحی دیگر کشورهای اسلامی پیچیده و با اوزون حسن آق قوینلو و سلطان یعقوب و سلطان محمد فاتح پادشاه معروف عثمانی و سلطان بایزید دوم رابطه داشته است و درین میان همهٔ اوقات او مستغرق در کسب دانش و تحقیق و تألیف بوده و مردی وارسته و دارای عزت نفس

و استغنا بشمار میرفته و زندگی بسیار ساده میکرده و در نیکو خواهی و ذوق وخوش طبعی و ظرافت وگشاده‌رویی و کرم در زمان خویش مشهور بوده است و درمیان‌شاعران و دانشمندان زمانه از همه مشهورتر بوده و سرانجام در هرات روز هجدهم‌محرم۸۹۸ در ۸۱ سالگی در گذشته است و در همانشهر در کنار مزار سعدالدین کاشغری‌اورا بخاك سپردند و قبرش امروز معروف بتخت مزارست . عبدالرحمن جامی نه تنها یکی از بزرگان شعرای ایران بشمارست بلکه او را خاتم شعرای ایران دانسته‌اند زیرا که پس‌ازوشاعری بدان‌بزرگی نیامده‌است. آثار وی در شعر نخست سبعهٔ اوست که شامل هفت مثنویست و خود آنرا « هفت اورنگ » نامیده است : ۱) سلسلة الذهب که‌دفتر اول آنرا در میان سالهای ۸۷۳ و ۸۷۷ نظم کرده و دفتر دوم را در ۸۹۰ بپایان‌رسانده و دفتر سوم را پس از آن نظم کرده است ، ۲) سلامان و ابسال که در ۸۸۵نظم کرده، ۳)-تحفة الاحرار که در ۸۸۶ بپایان رسیده ، ٤) سبحة الابرار که در ۸۸۷ بپایان رسیده، ۵) یوسف‌وزلیخا که در۸۸۸ تمام کرده است ، ٦) لیلی و مجنون که‌در۸۸۹ بپایان رسانده است ،۷) خردنامهٔ اسکندری که ظاهراً در حدود ۸۹۰ بپایان رسانده است . قسمت دوم ازاشعاروی دیوان قصاید وغزلیات اوست که سه نوبت آنها را جمع کرده وهریك را نامی جداگانه‌گذاشته است : ۱) فاتحة الشباب که در ۸۸٤ تدوین کرده است ، ۲) واسطة‌العقد که در۸۹٤ جمع کرده ، ۳) خاتمة‌الحیوة که در ۸۹٦ دو سال پیش ازمرگ خود تدوین کرده است . گذشته ازین ده کتاب که مجموعهٔ اشعار اوست در رشته‌های مختلف بزبان پارسی و تازی کتابها ورسایل بسیاری گذاشته است که فهرست آنها بترتیب حروف هجا بدین گونه است : ۱) اربعین ، ۲) ارشادیه که برای سلطان محمد فاتح فرستاده است ، ۳) اشعة اللمعات در شرح لمعات عراقی اتمام در۸۸٦ ،٤) اعتقادنامه ، ۵) بهارستان تقلید گلستان که در۸۹۲ برای پسرش ضیاءالدین یوسف تـألیف کرده است ، ٦) تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنان ، ۷) تاریخ هرات ، ۸) تجنیس‌اللغات یا رسالهٔ تجنیس خط منظوم ، ۹) ترجمهٔ چهل حدیث یا ترجمهٔ اربعین حدیث اتمام در ۸٦٦ ، ۱۰) تفسیر که ناتمام مانده است ، ۱۱) تفسیر

سورهٔ فاتحه ۱۲،) الحاشیة القدسیه بر کلمات قدسیهٔ بهاءالدین نقشبند ،۱۳) حلیة الحلل درمعما اتمام در۸۵۶، ۱۴) درة الفاخره درتحقیق مذهب صوفیه وحکماومتکلمین، ۱۵) دیوان رسایل ، ۱۶) ذکرطریقهٔ صوفیان بطریق خواجگان ، ۱۷) رسالهٔ ارکان الحج اتمام درروز پنجشنبهٔ ۲۲ شعبان ۸۷۷ در بغداد ، ۱۸) رسالة فی الاهلیت ، ۱۹) رسالة فی التصوف واهله وتحقیق مذهبهم،۲۰) رسالة فی السلسلة النقشبندیه،۲۱) رسالة فی الوجود، ۲۲) رسالة فی تحقیق الوجود ، ۲۳) رسالهٔ تحقیق مذهب صوفی و متکلم وحکیم ،۲۴) رسالهٔ تهلیلیه ، ۲۵) رسالهٔ شرایط ذکر ، ۲۶) رسالهٔ صرف ، ۲۷) رسالهٔ عروض ،۲۸) رسالهٔ عروه ،۲۹)رسالهٔ قوافی یا رساله درفن قافیه،۳۰) رسالهٔ لااله الاالله ،۳۱) رسالهٔ معمای صغیر،۳۲) رسالهٔ معمای کبیر،۳۳) رسالهٔ معمای متوسط ،۳۴) رسالهٔ منطق ،۳۵) رسالهٔ منظومه ، ۳۶) رسالهٔ موسیقی، ۳۷) رسالهٔ نوربخش دربیان حقیقت وطریقت مجاز ،۳۸) رسالهٔ وجود وموجود،۳۹) رسالهٔ وحدت وجود، ۴۰) سبحة فی النصایح والحکم که برای سلطان حسین بایقرا تألیف کرده ،۴۱) سخنان خواجهٔ پارسا ،۴۲) سؤال و جواب هندوستان ،۴۳) شرح ابیات اول مثنوی معروف برسالة النائیه یا نی نامه ، ۴۴) شرح بیت قران السعدین خسرو دهلوی ، ۴۵) شرح بیتین ازمثنوی مولوی ،۴۶) شرح حال عرفا ،۴۷) شرح حدیث ابی ذر العقیلی،۴۸) شرح حدیث اربعین ، ۴۹) شرح رباعیات، ۵۰) شرح رباعیات وحدت وجود، ۵۱) شرح رسالة الوضع عضدالدین ،۵۲) شرح فصوص الحکم ابن العربی اتمام در ۸۹۶،۵۳) شرح قصیدهٔ برده منظوم، ۵۴) شرح قصیدهٔ عطار ، ۵۵) شرح مائه عامل ، ۵۶) سرح مثنوی ، ۵۷) شرح مخزن الاسرار ، ۵۸) شرح معمیات میر حسین معمایی ، ۵۹) شرح مفاتیح الغیب صدر الدین قونیوی منظوم و منثور،۶۰) شرح نقایه مختصر الوقایهٔ صدرالشریعهٔ حنفی بفارسی،۶۱) شواهد النبوه لتقویة یقین اهل الفتوه اتمام در ۸۸۵ ،۶۲) صد کلمهٔ علی بن ابیطالب با ترجمهٔ فارسی ،۶۳) فوائد الضیائیه شرح کافیه فی النحو از ابن حاجب که بشرح جامی معروفست و در روز شنبهٔ ۱۱ رمضان ۸۹۷ برای پسرش ضیاء الدین یوسف بپایان رسانده است ،۶۴) کلمتی الشهاده ، ۶۵) گل و نوروز ، ۶۶) لوامع شرح قصیدهٔ میمیهٔ

ابن‌الفارض اتمام در صفر ۸۷۵، ۶۷) لوایح اتمام در حدود ۸۷۰، ۶۸) معمیات، ۶۹) مفتاح‌الغیب در تفسیر، ۷۰) مناسك حج منظوم، ۷۱) مناقب جلال الدین رومی، ۷۲) مناقب شیخ‌الاسلام عبدالله انصاری، ۷۳) منشآت، ۷۴) منظومهٔ معما معروف برسالهٔ اصغر معما، ۷۵) نظم‌الدرر شرح قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض، ۷۶) نفحات الانس من حضرات القدس تهذیب و تکمیل کتاب، طبقات الصوفیهٔ عبدالله انصاری بزبان هروی در احوال مشایخ عرفا که بنام علیشیر نوایی در ۸۸۳ بپایان رسانده‌است، ۷۷) نقدالنصوص فی شرح نقش‌الفصوص اتمام در ۸۶۳. جامی بنا بر رسمی که درمیان شاعران قرن نهم رواج داشته برخی از قصاید خود را نام گذاشته است چنانکه قصیدهٔ قافیه نون و شین (شینیه) را که استقبال از قصیدهٔ معروف خاقانی کرده و ۳۰ بیتست «جلاءِ الروح» نام گذاشته است. آثار جامی در خارج از ایران نیز رواج یافته‌است چنانکه برخی از مثنویات او از آن جمله سلامان و ابسال و یوسف و زلیخا و تحفة‌الاحرار و لوایح و رباعیات او بزبانهای اروپایی و مخصوصاً بفرانسه و انگلیسی ترجمه شده است.

۲ ـ **محمد بن احمد بن محمد جامی** برادر مهتر نورالدین عبدالرحمن جامی بوده و از دانشمندان زمان خود بشمار میرفته و در علوم ظاهر دست داشته از آن‌جمله درعلم ادوار و موسیقی کامل بوده و شعر را نیکو میسروده و پیش از برادر کهتر خود جامی در گذشته چنانکه جامی در بارهٔ او مرثیت گفته است.

۳ ـ **میر نظام‌الدین علیشیر بن میرغیاث الدین کجکنه معروف بامیر علیشیر نوایی** معروفترین رجال قرن نهم و بزرگترین امیر دربار سلطان حسین بایقرا بود. اجدادش از مخصوصان میرزا عمر شیخ‌بن تیمور بودند. وی در ۸۴۴ در هرات ولادت یافت و در کودکی با پدرش سفری بیزد رفت و پس از آن در جوانی چندی در مشهد اقامت داشت و ملازم میرزا سلطان بابر بود و از همان زمان با سلطانحسین بایقرا مربوط شد. پس از مرگ بابر که سلطانحسین از مشهد بمرو رفت وی نیز بااوهمراه شد ودر مرو با او همدرس بود و سپس در زمان سلطان ابو سعید بهرات رفت و چندی از ملازمان سلطان ابو سعید بود و سپس از خراسان بماوراءِ النهر رفت و چندی در

خانقاه خواجهٔ فضل‌الله ابولیثی در سلك مریدان او بود و در ضمن بتکمیل دانش می کوشید و گاهی با امیر درویش محمد ترخان و امیر احمد حاجی که حکمرانان ماوراءالنهر بودند آمیزش داشت و پس از مدتی بخراسان باز گشت و پس از آن در زمانیکه سلطان احمد میرزا پس از استیلای سلطانحسین بر خراسان از آنجا بسمرقند رفت ویرا با خود برد و چون سلطان حسین میرزا در حکمرانی مستقر شد وی ازامیر حاجی اجازه گرفت و بهرات باز گشت ودر دربار سلطانحسین بواسطهٔ روابطی که‌از جوانی با او داشت کارش بالا گرفت و کم کم بر همهٔ امرا مقدم شد و سرانجام هنگامیکه سلطانحسین از استراباد باز میگشت و وی باستقبال رفته بود در راه چون بسلطان حسین رسید حال ضعف درو پیداشد و در همان شب سکته کرد و پس از چند روز در روز یکشنبهٔ ۱۱ جمادی‌الاخرهٔ ۹۰۶ درهرات در گذشت و ویرادرعید گاه هرات در گنبدی در شمال مسجد جامع دفن کردند و مزار او هنوز در آن‌شهرمعروف است . علیشیر از مردان بزرگ تاریخ ایرانست و گذشته از توجه بسیاری که نسبت بادبیات داشته و پیشرفت فوق‌العادهٔ ادبیات قرن نهم رهین اوست مرد بسیار افتادهٔ خوشروی نیکو کار مهربان دانش دوست کریم و زیر دست نواز بوده و کمتر کسی‌در تاریخ ایران باندازهٔ او خیرات کرده است ، چنانکه ۳۷۰ بقعه را تعمیر کرده و ۹۰ رباط ساخته و از جمله آثار خیر وی که هنوز در ایران باقیست ایوان جنوبی صحن عتیق آستان رضوی و مزارشیخ فریدالدین عطار در نیشابور و آب نهر خیابان‌درمشهد و رباط سنگ بست و رباط دیز آباد و سد آجری روستای طرق و بقعهٔ قاسم انوار در روستای لنگر درخر گرد جام و برخی ساختمانهای دیگرست . علیشیر درزبان‌ترکی جغتایی و فارسی نویسنده وشاعر زبردستی بوده و مقام مهمی که دارد اینست کەمؤسس شعر جغتاییست و بهمین جهة معروفترین شاعر ازبکستان شوروی بشمار میرود وآثار او طلیعهٔ ادبیات زبان ازبکست . در زبان جغتایی نوایی و در زبان فارسی فانی‌تخلص می کرده ، اشعار وی در زبان جغتایی شامل خمسه ایست بنام خمسة المتحیرین که بتقلیدازخمسهٔ نظامی‌سروده وشامل‌پنج‌مثنویست : حیوةالابراردر برابر مخزن الاسرار،

فرهاد و شیرین ، لیلی ومجنون ، سبعهٔ سیاره در برابر هفت گنبد ، سد سکندری در برابر سکندر نامه . غزلیات و قصاید خودرا در چهار دیوان که هر یك مجموعهٔ اشعار یك قسمت از عمر اوست گرد آورده بدین ترتیب : غرایب‌الصغر ، نوادرالشباب، بدایع الوسط ، فوایدالکبر . بجزین یکعدهٔ دیگر مؤلفات بنظم و نثر پارسی و ترکی دارد که فهرست آنها بترتیب حروف هجا ازین قرار ست : اربعین منظوم ، تاریخ انبیا بترکی ، تاریخ ملوك عجم ، تحفة الملوك ، حالات پهلوان محمد ابوسعید ، حالات سیدحسن اردشیر ، دیوان فارسی ، رسالهٔ معمای نود و نه بنام حضرت رسالت ، رسالهٔ معمیات فی اسماء الحسنی ، سراج المسلمین ، سیرالملوك ، عروض ترکی یا رسالهٔ عروضیه ، قصهٔ شیخ صنعان ، لسان الطیر مثنوی ترجمهٔ منطق الطیر عطار ، لغات ترکی بفارسی ، مجالس النفایس تذکرهٔ شعرای معاصر وی که در ۸۹۶ بزبان ترکی تألیف کرده وسه بار بفارسی ترجمه شده است : یکبار در هرات بنام لطایف‌نامه بتوسط سلطان محمدبن محمد امیری هروی متخلص بفخری که دوحدود ۹۲۸ ترجمه شده ، بار دوم در استانبول بتوسط شاه محمدبن حاج مبارکشاه محمد قزوینی معروف بحکیم‌شاه محمد طبیب که از ۹۲۷ تا ۹۲۹ مشغول ترجمهٔ آن بوده ، بار سوم در خراسان بتوسط شاه علی‌بن عبدالعلی در اوایل قرن‌یازدهم ، محاکمة اللغتین در ترجیح زبان ترکی بفارسی که‌در ۹۰۵ بپایان رسانده است ، محبوب‌القلوب دراخلاق وغیره ، معمیات فارسی ، مفردات در فن معما ، مناجات نامه ، منشآت ترکی ، منشآت فارسی ، میزان‌الاوزان بترکی ، نسائم‌المحبه ترجمهٔ ترکی نفحات‌الانس جامی ، نظم الجواهر بترکی . بجزین کتابها قصاید خودرا درسال ۹۰۲ درمجموعه‌ای بنام ستهٔ ضروریه جمع کرده و خوند میر مؤلف حبیب‌السیر کتاب مستقلی در احوال و مناقب او بنام «مکارم - الاخلاق» تألیف کرده که اخیراً بزبان ترکی ترجمه کرده‌اند .

۴ - سیدمعین‌الدین علی‌بن نصیرالدین هارون‌بن ابوالقاسم حسینی تبریزی معروف بقاسم انوار یاشاه قاسم انوار یکی‌از مشاهیر شعرای‌صوفی‌مشرب ایران و یکی‌ازبزرگان‌قرن‌نهم بود ، درسراب نزدیك تبریز ، در ۷۵۷ ولادت یافت وجوانی رادر

تبریز گذرانده و بهمین جهت بتبریزی معروف شد و در همان شهر دانش آموخت ودر آغاز جوانی بطریقهٔ تصوف درآمد و ازمریدان شیخ‌صدرالدین‌موسی‌اردبیلی‌نوادهٔ شیخ صفی‌الدین عارف مشهور قرن هفتم و جد صفویه بوده و سپس سفری به‌مکه رفت و وارد در طریقهٔ اوحدالدین کرمانی و صدرالدین علی یمنی‌شدو در بازگشت از حج نخست بگیلان و از آنجا بخراسان رفت و در هرات ساکن‌شدو درزمان تیمورو پسرش‌شاهرخ مریدان بسیار بهم رد و کارش بالا گرفت چنانکه شاهرخ در زمان سلطنت بدیدن او میرفت وسفری ببلخ وسمرقند کرد و باز بهرات بر گشت ، پس از چندی بایسنفر میرزا باو تهمت زد و خواست وبرا بیازارد و او بسمرقند رفت و بالغ بیك پناه برد و پس ازچندی بخراسان بازگشت و در خر گرد یاخر جرد نزدیك جام در همان روستایی که مولد جامی بوده است ساکن‌شد و همانجا در ۸۳۷ در گذشت قاسم انوار که در شعر قاسم وقاسمی تخلص می کرده از بزرگان عرفای ایران و مردی بسیار دلیر و بیباك‌بوده و بهمین جهة گروهی از همعصرانش وبرا کافر می دانسته‌اند ومیگفتند مریدان خود را از عبادت منع میکرده‌است ومسلکی اشتراکی و اباحی داشته و برخی هم وبرا پیرو طریقهٔ حروفی دانسته‌اند و خودنیز گاهی باسرار حروف درآثار خویش اشاره کرده است . در هر صورت وی اصلاپیروطریقهٔ تصوف‌بوده و با خاندان صفوی خویشی داشته است و در زبان فارسی شاعر زبردستی بوده و گاهی بزبان ترکی و گیلك هم شعر می گفته‌است و گذشته‌ازدیوان غزلیات‌وی که معروفست بنظم و نثر آثار‌دیگری داشته از آن جمله است : مثنوی توجه نامه یا واقعهٔ هرات که در ۷۷۹ بپایان رسیده‌است 'انیس العاشقین، رسالهٔ وجود ' مکاتیب' سؤال وجواب ، رسالة الامانه که در ۷۷۹ بپایان‌رسیده است ، انیس العاشقین .

■ - **میر حسن بن محمد حسینی نیشابوری شیرازی معروف بمیر حسین معمایی** معروفترین شاعر معما گوی قرن نهم بود ، در نیشابور ولادت یافت و در جوانی برای تحصیل دانش بهرات رفت و در آنجا در مدرسهٔ اخلاصیه ساکن شد و علم آموخت و مردی تهی دست و پریشان روزگار بود و در هیچ کار کامیاب نشد و با اینهمه بسیار

درستکار بود و جامی و علیشیر نوایی او را محترم می شمردند و همهٔ وقت خود را در سرودن معما بکار می‌برد و سرانجام در ذیقعدهٔ ۹۰٤ ببیماری اسهال در گذشت و در گنبد مدرسهٔ اخلاصیه او را بخاك سپردند . میر حسین چندین رساله در فن معما تألیف کرده استُ از آنجمله رساله ای بنام علیشیر ، رسالهٔ دیگر بنام محمد مؤمن میرزا و رسالهٔ اولی را ضیاءالدین اردوبادی متخلص بشفیعی وعبدالوهاب صابونی وجامی و سیفی بخاری شرح کرده‌اند .

٦ - **سیفی عروضی بخاری** ازشاعران نامی قرن نهم بود . در بخارا ولادت یافت ودر جوانی بهرات رفت و از ملازمان علیشیر و مقربان دربار سلطانحسین بود ، پس از چندی ببخارا بر گشت و در آنجا للهٔ بایسنغرمیرزا پسر دوم محمودمیرزا حکمران بخاراشد و چون‌وی در۱۸ سالگی در سال ۹۰۰ حکمران سمرقند شد با او بسمرقند رفت و پس از کشته شدن بایسنغر میرزا در ۹۰۵ بدست امیر خسرو میرزا وی ببخارا بر گشت ودر آنجا بسال ۹۰۹ در گذشت . سیفی در زمان خود بتسلط در عروض معروف بوده و در ضمن مردی عجیب و میخوار و عربده‌جو بشمار میرفته و با اینهمه مردی دانشمند بوده و در مثنوی و اشعار اخلاقی واشعاری در وصف پیشه‌وران نیز دست داشته و آثاری چند ازو مانده از آن جمله رساله در معما ، رساله در عروض، دیوان در اصطلاحات اهل صنایع و حرف ، شرح معمیات میر حسین معمایی ،دیوان قصاید وغزلیات .

۷ - **شیخ جمال الدین علی حمزة بن علی ملك هاشمی آذری طوسی بیهقی اسفراینی مروزی** یکی از معاریف شعرای این قرن بود . پدرش ازاعیان ناحیهٔ اسفراین بود و نسبش از یك سو بخاندان سربداران و از سوی دیگر باحمدبن محمد زمجی هاشمی مروزی صاحب‌الدعوه می‌رسید و بهمین جهة بمروزی وهاشمی معروف شده‌بودو چون چندی در طوس زیسته است او راطوسی هم گفته‌اند . دراسفراین در ماه آذرسال سال ۷۸٤ ولادت یافت و بهمین جهة آذری تخلص می کرد . در جوانی بشاعری آغاز کرد ونخست مداح شاهرخ و ملك‌الشعرای دربار او بود . در همان موقع وارد طریقهٔ

تصوف شد و نخست از مریدان شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی بود و نزد او حدیث و حکمت آموخت و با اوسفری بحج رفت و درباز گشت ازین سفر شیخ وی در ۸۳۰ در حلب درگذشت و وی در حلقهٔ مریدان شاه نعمة الله ولی واردشد وبا اوهم سفری‌دیگر بحج رفت و از آنجا از راه حجاز بهندوستان رفت و در دربار احمد شاه ولی بهمنی پادشاه کلبر که ودکن اعتبار یافت و برای نظم بهمن نامه یك لك یعنی صد هزار و یا ده هزار تنکه باو بخشید ولی چون نخواست در برابر او خم شود از خدمت او چشم پوشید و بایران باز آمد و پس از آنکه چندی در دربارمحمدبایسنغر بود از کارهای دنیوی اعراض کرد و دراسفراین گوشه‌ای گرفت و سی‌سال عبادت کرد و دربن‌موقع‌همهٔ بزرگان زمان‌باواحترام میکردندچنانکه میرزا بایسنغر درزمانی که بحکمرانی عراق میرفت و از اسفراین میگذشت بخانهٔ او رفت و برای سپاسگزاری از پندهایی که باو داده بود یك کیسه زر پیش او گذاشت و او رد کرد و سرانجام در اسفراین بسال ۸٦٦ در ۸۲ سالگی درگذشت و همهٔ دارایی خود را وقف قبر خویش کرد، و قبرش تا مدتی در آنجا زیارتگاه بود و از اوقاف وی طلاب در آنجا درس می‌خواندند و غذا میخوردند. آذری شاعر زبر دستی بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشت. دیوان قصاید و غزلیاتش نزدیك سی هزار شعر دارد و بجز آن مثنوی بهمن نامه را در سفر هند در دربار پادشاهان بهمنی در تاریخ این خاندان سروده و نیز مثنوی امامیه ازوست و در سفر حج کتاب سعی‌الصفا را برای راهنمایی زوار نوشته و تاریخ کعبه را در محوطهٔ کعبه تألیف کرده است و دیگر از مؤلفات اوست: طغرای همایون « غرایب‌الدنیا وعجایب‌الاعلا که قسمت دوم‌عجایب‌المخلوقات قزوینی‌راترجمهٔ منظوم کرده و بنام عجایب الغرایب نیز معروفست، مثنوی ثمرات، جواهر الاسرار در اسرار حروف که در ۸٤۰ بپایان رسانده است، مفاتیح‌الاسرار در تصوف.

۸ - **مولانا حسن شاه هروی معروف بحسن شاه هزال** نیز ازشاعران نامی قرن نهم بوده و درهرات میزیسته‌وسالها در مدرسهٔ گوهرشاد بیکم و اخلاصیه و مدرسهٔ عباسیه درس میگفته و در جوانی ملازم میرزاسلطان محمد بوده استوازومان‌شاهرخ

تا زمان سلطان حسین بایقرا در شمار شعرای نامی بوده است و در زمان سلطان حسین قدیمترین شاعر خراسان بشمار میرفته است و همهٔ بزرگان زمان خود را مدح و مرثیه گفته است و در ضمن شاعر هزالی بوده و بیش از صد سال عمر کرده و سرانجام در ۹۰۵ در گذشته است و گذشته از شاعری در حکمت نیز دست داشته و شرحی بر کتاب حکمة العین نوشته است.

۹ - **شهاب‌الدین علی ترشیزی متخلص بطوطی** نیز از شاعران نامی قرن نهم در زمان ابوالقاسم بابر میرزا بوده و از پزشکان معروف زمان خود بشمار میرفته و در هرات میزیسته و در همانجا در ۸۶۷ در گذشته است و وی قصیده را خوب میگفته و مردی ظریف و خوش منظر بوده‌است.

۱۰ - **لطفی هروی** نیز از شاعران نامی این قرن بوده و پس از کسب دانش وارد حلقهٔ تصوف شده و از مریدان شیخ شهاب‌الدین خیابانی بوده و مردم نیز بوی اعتقاد داشتند، چنانکه علیشیر نوایی گوید که برای وی فاتحه ای خوانده است وهمهٔ فتوحاتی که‌ویرا فراهم‌شده از آن‌فاتحه بوده است و درشاعری نیزجزومشاهیرعصر بوده‌چنانکه در دم مرگ مطلع غزلی ساخته که مجال نکرده است بپایان رساندوجامی آنرا تمام کرده است و سرانجام در۹۹ سالگی پیش از ۸۹۶ که تاریخ تألیف مجالس-النفایس امیر علیشیرست در گذشته و در خانه ایکه در ده کنار بیرون شهر هرات داشته است بخاکش سپرده‌اند. وی در زبان ترکی یکی از شاعران زبردست‌زمان‌خود بوده و در شعر فارسی نیز دست داشته چنانکه همهٔ قصایدمشکل استادان پیش‌راجواب گفته و ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی‌یزدی را نظم کرده و ده هزار شعر گفته‌ولی‌پاکنویس نکرده و ظاهراً از میان رفته است.

۱۱ - **مولانا سراج الدین بساطی سمرقندی** نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده و در سمرقند معاصر سلطان خلیل بن امیرانشاه گورکان و نخست حصیر باف بوده و بهمین جهة در آغاز حصیری تخلص میکرده است و خواجه عصمت‌الله بخاری شاعر معروف چون‌اورادید گفت‌حصیری‌قابل‌بساط بزرگان نیست واورا‌تخلص‌بساطی‌داد ووی

در شعر پیرو سبک عصمة بوده و سبک کمال خجندی را انکار میکرده است و شبی مغنیان در مجلس سلطان خلیل مطلعی از غزلیات او را خواندند و سلطان خلیل را خوش‌آمد و در پی او فرستاد و هزار دینار باو بخشید.

۱۲ - **خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن مسعود بخاری** نیز از شاعران نامی و از خاندان معروف بوده و نسبش بجعفر بن ابیطالب میرسیده و از اعقاب خواجه حافظ کلان بوده و خواجه مسعود پدرش در بخارا احترام بسیار داشته و وی در شاعری معروف شده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و مرد دانشمندی بوده و تاریخ و ریاضیات را خوب میدانست و نخست مداح نصیرالدین سلطان خلیل بود و بهمین جهة نصیری تخلص میکرد و سلطان خلیل هم ویرا بسیار محترم میشرد و همیشه همنشین او بوده است تا بجاییکه بدخواهان میپنداشته‌اند که نسبت بسلطان خلیل نظری داشته و سلطان در شعر شاگرد او بوده است و وی در زمان شاهرخ از شعرای نامی بوده است و در زمان الغ بیك از شاعری چشم پوشید و الغ بیك اصرار کرد تا چند قصیده بمدح او گفت و پس از آن شاعری توبه کرد و همواره مجلس او مجمع شعرا و دانشمندان بود مانند بساطی سمرقندی و خیالی بخاری و برندق و خواجه رستم خوریانی و طاهر ابیوردی و سر انجام در زمان الغ بیك در ۸۲۹ در گذشت و در شعر پیرو سبك خسرو دهلوی بوده دیوانش بیست هزار شعردارد و قصاید او در مدح سلطان خلیل و سلطان ابراهیم و الغ بیگست.

۱۳ - **شیخ جمال الدین ابو اسحق احمد حلاج شیرازی** معروف بشیخ اطعمه یا بسحق اطعمه و یا احمد اطعمه از بزرگان شعرای زمان و از معاریف شیراز بوده و همیشه با بزرگان شهر حشر داشته و از ندیمان اسکندر بن عمر شیخ گورگان بوده و ظاهراً پیشهٔ او حلاجی بوده چنانکه گویند چندی نزد میرزا اسکندر نرفت و پس از چند روز که نزد او رفت پرسید درین چند روز کجا بودی گفت یکروز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش بر می‌چینم و وی ریش بسیار درازی داشته و سر انجام در ۸۳۰ یا ۸۳۷ در گذشته است ومزار او اینك در تکیهٔ چهل تنان شیراز معروفست.

بسحق اطعمه مبتکر سبکیست در شعر فارسی که گفتار شعرای پیشین را تغییر داده ودر آنها اسامی خوراکها وطعامها را آورده است و بنظم ونثر نیز لطایفی درین زمینه دارد و مجموعهٔ آثار وی درین زمینه شامل دیوان اطعمه و مناظرةالاطعمهٔ اوست.

۱۴ - **مولانا بهاءالدین برندق بخاری متخلص بندیمی** نیز از مشاهیر شعرای زمان خود و مردی خوش طبع و هزال بوده و اقسام دیگر شعر راهم خوب می گفته و مداح و تربیت یافتهٔ بایقرا بن عمرشیخ بن تیمور بوده و در بخارا وسمرقند بااوزیسته وسپس با وی بخراسان وعراق آمده وزبان تندداشته ومردم از زبان او هراسان بوده‌اند و در زمانیکه بایقرا در بلخ بپادشاهی نشست در صلهٔ مدحی‌که گفته بود دستور داد پانصد دینار باو بدهند و پروانچی دویست دینارنوشت و وی قطعه‌ای هزل‌آمیز گفت‌و میرزابایقرا خندید و هزاردینار دیگر باو داد.

۱۵ - **خواجه نظام الدین رستم خوریانی** نیز از شعرای نامی و از مـردم خوریان روستایی در خاك بسطام و مردی خوش طبع بود و عملداری می کرد و آنچه‌از عملداری بدست می‌آورد شب بخوش گذرانی صرف می کرد و در زمانیکه خواجـه حافظ رازی وزیر عمر بن امیرانشاه‌بن تیمور بود پیشکار آن وزیر بود و وی عمـل دهستان را باو سپرد و او با پیری درآنجاعیاشی میکرد ودر قصیده‌و غزل‌دست داشته و دیوان او معروف بوده و در ۸۳۴ درگذشته است.

۱۶ - **مولانا بدرشروانی** از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده و در شروان‌می زیسته و معروفترین شاعر دیار خود بوده است و در زمانیکه کاتبی بشروان رفته است با او مشاعره کرده و برخی در شاعری او را از کاتبی بالاتر می‌دانسته‌اند.

۱۷ - **مولاناعلی دردزد استرابادی** نیز از شعرای نامی آن زمان بوده و در ساری و آمل و گیلان شهرت بسیار داشته است و در طاعـون سال ۸۴۰ زن او درگذشته و او را مرثیت گفته و ازینجا پیداست که تا آن زمان زنـده بـوده است.

۱۸ - **پهلوان شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری ترشیزی** یکی

ازمعروفترین شعرای زمان خود بود و در روستای طرق و راوش در میان خاك ترشیز و خاك نیشابور ولادت یافته و بهمین جهة هم بترشیزی و هم بنیشابوری معروف بوده است و نخست بنیشابور رفته و شاگرد سیمی نیشابوری شاعر و خوشنویس معروف آن زمان بوده است و چون در خطاطی ترقی کرد تخلص خود را کاتبی گذاشت و چون در خط و شاعری زود ترقی کرده سیمی بر رشك می برد و وی بهمان جهة بهرات رفت و قصیده‌ای بردیف نرگس در مدح بایسنغر بسبك کمال الدین اسمعیل سرود و پس از چندی از آنجا باستراباد و گیلان و آذربایجان و شروان رفت وقصیده‌ای بردیف گل در مدح شیخ ابراهیم پادشاه شروان گفت و ده هزار دینار شروانی صلت گرفت و وی آن پول را در کاروانسرای شماخی در یکماه خرج کرد و بشاعران و ظریفان و درویشان بخشید چنانکه چند روز بعد بیك من آرد محتاج بود و سرانجام از آنجا بآذربایجان رفت و قصیده‌ای در ستایش اسکندربن قرا یوسف گفت و چون قدر شعرش را نشناخت قطعه‌ای در هجای او گفت و از تبریز باصفهان رفت و در حلقهٔ مریدان صاین الدین ترکه در آمد و کتابهای تصوف را پیش او خواند و پس از آن روی از جهان در کشید و اجازت گرفت و بگیلان رفت و از آنجا بطبرستان و استراباد رفت و چندی در آن جا ماند و با دانشمندان شهر محشور بود و در آن زمان باستقبال خمسهٔ نظامی آغاز کرد و مرگ او را مجال نداد که بپایان رساند و در وبای عام سال ۸۳۹ در آن شهر در گذشت و در بقعهٔ نه گوران او را بخاك سپردند. کاتبی از بزرگان شعرای زمان خود بوده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و گذشته از دیوان او که سه هزار بیت دارد آثار دیگر او بدین گونه است: گلشن ابرار در برابر مخزن الاسرار، مجمع البحرین یا ناظر و منظور، ده باب بتقلید بوستان سعدی، سی نامه یا محب ومحبوب، دلربای، بهرام و گلندام، مثنوی حسن و عشق، ده‌نامه، حسن و گل، تجنیسات یا یا ده باب تجنیسات، کاتبی در ضمن ورزشکار هم بوده و بهمین جهة بپهلوان معروف بوده است.

۱۹ - **خواجه‌علی شهاب ترشیزی** ازشعرای معروف و دانشمندان زمان

خود بود و مردی محترم بشمار می رفت و با آذری مشاعره و مناظره داشت و بیشتر مداح محمد جوکی میرزا بود و سفری با او بقندهاررفتهوساکن‌هرات‌بودومخصوصاً در قصیده سرایی دست داشته است.

۲۰ - **مولانا سیمی نیشابوری** نیز ازشعرای‌نامی‌قرن نهم بود وازخوشنویسان مشهور زمان خود بشمار میرفت و درهر شش قلم دست داشت و در انشاء و ترسل‌وشعر و معما و نقاشی و ساختن کاغذ و مرکب و تذهیب نیز استاد بود و در ضمن‌مکتب دار و ادیب بود و نخست در نیشابور میزیست‌وسپس بمشهد رفت و چند تن‌ازخوشنویسان زمان از آن جمله کاتبی شاعر معروف و مولانا عبدالحی خوشنویس از شاگردان وی بودند و وی از اقسام شعر تنها مطلع غزل و معما میگفت و در زمان میرزا علاءالدوله در مشهد در یك شبانروز سه هزار بیت گفت و بخط خوش نوشت و درین مدت درمیان معرکه ای بود که مردم گرد آمده و دهل و نقاره میزدند و درین ضمن حتی بقضای حاجت برنخاست واین ابیات شامل سه حکایت بوده و در میان آنها ابیات مصنوع هم بوده است و نیز در بارهٔ او نوشته اند که در شبانروز دوازده من طعام ومیوه‌میخورد.

۲۱ - **مولانا محمد یحیی بن سیبك فتاحی نیشابوری**نیزازبزرگان‌شعرای این زمان بود و مردی دانشمند بشمار میرفت و در بیشتر از علوم‌دست داشت ودرزمان شاهرخ از مشاهیر عصر خود بود و مخصوصاً درشعر و خط معروف‌بود و درضمن‌مردی قانع و از ملازمت مردم گریزان بود و سرانجام در ۸۵۲ درگذشته است و وی بنظم و نثر آثار چند داردازآنجمله : تعبیر نامهٔ‌منظوم ، منظومهٔ‌دستورعشاق معروف‌بحسن‌ودل که در ۸۴۰ بپایان رسانده ، شبستان نکات و گلستان لغات که در ۸۴۳ تألیف کرده است ،کتاب اسراری و خماری شامل اشعاری در اسامی اغذیه که از شعرای سلف تضمین کرده ، شبستان خیال نظم و نثر ، انشاءِ المصنوعه ، روضهٔ بوستان ، خمریات ، رسالهٔ البسه، اسرار نامه ، و بجزین چند دهنامه نظم کرده و دیوان اشعار او نیز بدستست.

۲۲ - **کمال‌الدین حسین بن غیاث‌الدین محمد شیرازی فارسی معروف بکمالِ غیاث یا ابن غیاث یا ابن غیاث‌الدین** ازشعرای نامی فارس در قرن‌نهم‌بوده

و بقصه خوان معروف بوده است و با ابراهیم سلطان تیموری معاصر بوده و مردی خوش سخن و لطیف منظر بود و در شهر شیراز در میدان سعادت در وقت نماز دیگر بساط میفکند و بسخن گویی و مناقب خوانی مشغول میشد و ادویه میفروخت و از کتاب جاماسب نامه و احکام سخن میگفت و مردم باو معتقد بودند و هر روز ازین رهگذر مبلغی درآمد داشت و در ضمن از ورزشکاران و کشتی گیران زمان خود بود ودرمناقب ائمه قصاید غرا میسروده است ولی با اینهمه تعصب نمیورزید و در ضمن مردی صوفی مشرب بود و اشعار عارفانه ازو مانده است و سرانجام در ۸۴۸ در گذشته و آنچه ازو مانده برخی غزلیات و قصایدیست که در مناقب ائمه و بمشرب عرفا سروده است و نیز منظومه‌ای بنام تشریح البدن گفته و ازینجا پیداست که طبیب ماهر نیز بوده است.

۲۳ - **مولانا بدخشی** از جملهٔ شعرای نامی ماوراءالنهر درقرن نهم بوده و در زمان الغ بیك در شهر سمرقند میزیسته است و پادشاه و بزرگان زمان او را درشاعری بر دیگران مقدم میشمردند و قصاید غرا در مدح الغ بیك سروده است و دیوان وی در ماوراءالنهر معروف بوده است.

۲٤ - **مولانا احمدبن موسی خیالی بخاری** نیز ازشعرای نامی ماوراءالنهر و معاصر الغ بیك بود و چندی هم در هرات زیسته است و در شعر ازشاگردان عصمت بخاری بشمار میرفته است و غزل را نیکو میسروده و دیوان غزلیات او در دو هزار بیت بدستست و نیز حاشیه‌ای بر تجرید الکلام نوشته و در ۸۷۰ در گذشته است.

۲۵ - **مولانا سودایی ابیوردی معروف ببابا سودایی** ازمردم ابیورددرخاك خاوران بوده و بهمین جهة در آغاز خاوری تخلص میکرده و درابیورد دهی داشته بنام سنگان و همیشه در آنجا میزیسته است و مردی عارف مشرب و وارسته بودوباشاهرخ و با یسنغر معاصر بود و اشعاری در مدح ایشان سروده است و در نزد هردومحترم بوده و عاقبت در همان روستای سنگان در ۸۵۳ در گذشت و همانجا او را بخاك سپردند و درین موقع سن او بیش از ۸۰ بود. وی از شاعران صوفی مشرب بود و قصیده وغزل را خوب میگفت و مخصوصاً غزل او همه‌جا با افکار عارفانه آمیخته است واشعاری هم در

مناقب ائمه سروده است.

۲۶ - **مولانا طالب جاجرمی** نیز از معاریف شعرای قرن نهم و از کدخدازادگان جاجرم بود و در جوانی بفارس رفت و در شیراز شهرت یافت و بدستگاه عبدالله بن ابراهیم سلطان پیوست و مثنوی گوی و چوگان را بنام او سروده و از وصله و نوازش یافت و وی در شاعری شاگرد آذری و مردی شیرین سخن و معاشر بود و صلاتی را که میگرفت باندك زمان از دست میداد و سی سال درشیراز ماند و در ۸٥٤ در گذشت و نزدیك مزار حافظ در مصلی او را بخاك سپردند و بجز مثنوی گوی و چوگان دیوان غزلیات او نیز معروفست.

۲۷ - **امیر آق ملك بن جمال الدین فیروز کوهی شاهی سبزواری** یکی از بهترین غزل سرایان قرن نهم بود. اجدادش از امیران سربداری بودند و وی خواهر زادهٔ خواجه علی مؤید ازامرای این سلسله بوده و در زمان شاهرخ میرزا که این سلسله منقرض شد وی بخدمت بایسنغر میرزا پیوست واملاکش را که درانقراض سربداریان ضبط کرده بودند بوی پس دادند و ندیم خاص بایسنغر شد و با او بهرات رفت ودرهمان میان پس ازچندی ازخدمت وی اعراض کرد و بگوشه نشینی رفت واز حاصل مختصر ملکی که دردسترس داشت زندگی میکرد ودر همانجا روزگارمیگذراند و در زمان خود بسیار محترم بود و نیز مردی هنرمند بود چنانکه خوشنویس و نقاش زبردست بود ودرموسیقی هم دست داشت وعود را خوب میزد ودر معاشرت نیز معروف بود. سرانجام در زمان بابر میرزا که برای نقاشی کوشك گل‌افشان او را باستراباد برده بودند درآنجا بسال ۸٥۷ در گذشت وسن اوبیش از ۷۰ بود وجنازهٔ اورااز استراباد بسبزوار بردند ودر بیرون شهر درخانقاهی که سر راه نیشابور پدرانش ساخته بودند و مرقدشان درآنجا بود بخاك سپردند. امیر شاهی یکی از بزرگترین غزلسرایان قرن نهم ایران بود وغزلیات عاشقانهٔ بسیارخوب سروده است ودیوان غزلیات اونزدیك بهزار بیتست که خود از۱۲ هزار شعر خویش انتخاب کرده است.

۲۸ - **مولانا تاج‌الدین حسن بن علی سلیمی تونی سبزواری** نیز ازمشاهیر شعرای قرن نهم بوده ومردی سلیم ونیکونهاد بشمار میرفته و شاعری زبردست بوده و

درمدح ائمه قصاید غرا سروده است ومخصوصاً ولایت نامهای اومعروفست ووی ازمردم تون وساکن سبزوار بوده ودرآغاز کارعمل داری میکرد وروزی براتی بنجابر بیوه زنی بنوشت ،آنزن نزد اورفت و گفت : این برات نا موجه بحکم که برمن نوشته‌ای ؟ گفت : بحکم سید فخرالدین وزیر، گفت : اگرروز رستاخیز دامنت بگیرم و تو گویی که بحکم سید فخرالدین ظلم کرده‌ام خدا ازتومی پذیرد ؟ این‌سخن دردی درنهاداوافکند وقلم ودوات را زیرسنگ گذاشت وشکست وتوبه کرد که کرد حرام خواری وعمل داری نگردد و ازآن پس جزو صالحان و درویشان بود و بحج و زیارت اماکن مقدس رفت وسرانجام هنگامی که عازم مشهد بود درولایت جهان وارغیان در ۸۵۴ در گذشت وجسد اورا بسبزوار بردند ودر آنجا بخاك سپردند. سلیمی شاعر توانایی بوده وبرخی قصاید اوباقی مانده ازآن جمله قصیده‌ایست که درراه مشهد در۲۷ رجب ۸۴۷ سروده است وبتقلید قصیدهٔ حسن کاشیست.

۲۹ -**محمدبن حسام‌الدین‌خوافی قهستانی معروف بابن حسام** ازمعاریف شاعران قرن نهم ومردی بسیار زاهد ازمردم قهستان بوده و درقصبهٔ خوسف درقهستان میزیسته ودهقانی میکرده وازآن راه گذران خود را اداره‌میکرده است و هرروز که بکشت زارمیرفته ازبامداد تا شام اشعاری را که می سروده بردستهٔ بیل می‌نوشته و در ضمن از اصحاب صدرالدین محمد رواسی بوده و سرانجام در ربیع‌الاخر۸۷۵ در همان قصبه در گذشته واینك قبر اودر روستای خوسف درقاین در کنار رودی و درمیان دشت با صفایی‌معروفست . وی‌رادیوان قصایدیست درستایش‌ائمه که درآن‌استادی‌او آشکارست ونیز مثنوی خاوران نامه را ببحر متقارب درشرح غزوات علی بن ابیطالب سروده و در ۸۳۰ بپایان رسانده وبنام خاورنامه نیز معروفست وشعرعربی رانیزنیکومیسروده‌است.

۳۰ - **مولانا محمود عارفی هروی** نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده ودر حدود سال ۷۹۱ ولادت یافته است ومدایح پادشاهان وامرای زمان خود را بسیار گفته اما بیشتر اختصاص داشته است بمدح خواجه پیر احمد بن اسحق و از شاعران نامی زمان شاهرخ بوده ودر ضمن مردی عابد وپارسا بوده وبهمین جهة بسلمان ثانی معروف

بوده است و در ضمن در طریقهٔ حنفی تعصب داشته ودرهرات بسال ۸۵۳ در گذشته است. عارفی شاعر زبردستی بوده ودرغزل و مثنوی مهارت داشته و گذشته از دیوان غزلیات آثار دیگری ازومانده است ازآنجمله گوی وچوگان یا حالنامه که در ۸۴۲ بپایان رسانده وشامل ۸۰۰ بیتست که ۱۵ روزه سروده است، منظومه‌ای در فقه حنفی شامل مالا بد مذهب امام ابوحنیفه، ده نامه بنام خواجه پیراحمدبن اسحق.

۳۱ - **مولانا جنونی اند خودی** نیزازشعرای نامی زمان خود واصلا از مردم اند خود بوده ولی در هرات میزیسته است واز مردان ظریف و خوش طبع زمان خود بشمارمیرفته‌وامرای زمان ومردم‌روز گارباواقبالی داشته‌اند ومخصوصاً امیرغیاث‌الدین سلطان حسین بن فیروزشاه بدومعتقد بوده ووی بهزل بیشترمایل بوده وباحافظ تربتی مهاجات رکیك داشته وغزل را هم نیکومیسروده است.

۳۲ - **مولانا ضیاءالدین یوسف امیری بدخشانی** نیزاز شعرای نامی زمان خود در ماوراء النهرومعاصر شاهرخ بوده و همواره بعزت میزیسته وامرا وارکان دولت اورا محترم میداشته‌اند وقصاید غرا درمدح شاهرخ و فرزندان او از آنجمله بایسنغر سروده است ولی تخصص اودر شعر ترکی بوده وپیش از ۸۹۶ که زمان تألیف مجالس النفایس باشد دربدخشان‌در گذشته ودرارهنگ وسر درخاك بدخشان اورا بخاك سپردند.

۳۳- **خواجه فخرالدین اوحد مستوفی سبزواری** ازدانشمندان وحکمای زمان خود بوده و مخصوصاً دراحکام نجوم و شعر و خط واستیفا و انشا و طب و تاریخ معروف بود وازاعیان سبزوار بود وخاندان او که بخاندان مستوفیان معروف بودند از مشاهیر آنشهر بشمار میرفتند وبا اینهمه مردی درویش‌مسلك بود وباظریفان‌معاشرت داشت واوقات را بمباحث علمی میگذرانده وهزار مجلد کتاب عربی وفارسی گردآورده وآنها را بخط خود اصلاح کرده بود وامرا ازاطراف برای اوهدایایی میفرستادند و او همهٔ آنها را با مردم صرف میکرد وهمیشه خانهٔ او مجمع دانشمندان بود و سرانجام در ۸۱ سالگی بسال ۸۶۸ در گذشت و چون مجرد بود از وی‌فرزند نماند، اما مولانا غیاث‌الدین محمد سبزواری که ازدانشمندان زمان وازخویشاوندان وی بود درخانهٔ او

همان زندگی را دنبال کرد. خواجه اوحد شاعر زبردستی بوده و در سرودن قصیده دست‌داشته وقصاید غرا درمدایح ائمه گفته است و درضمن ازشعرای‌مداح سلطانحسین بایقرا و میر علیشیر بشمارمیرفته است.

۳٤ - **امیرامین‌الدین نزلابادی** نیز ازشعرای قرن نهم وازمردم نزلاباد درخاك بیهق ومردی ظریف و خوش طبع بود ودر شاعری با خواجه علی شهاب و کاتبی رقابت داشت ودر قصیده وغزل ومخصوصاً مثنوی زبردست بود وچند مثنوی سروده است‌ازآن جمله شمع وپروانه بنام مصباح‌القلوب و عقل وعشق بنام سلوة‌الطالبین و مثنوی فتح و فتوح ودر شعرامین تخلص میکرده است.

۳۵ - **درویش قاسمی تونی** هم از شاعران نامی این قرن و شاعری شیرین سخن و وارسته بوده وهمیشه درسفربود و گرد مناصب نمیگشت ودربند شهرت نبود و درتون میزیست وغزل را نیکو میسروده است.

۳٦ - **صاحب شریفی بلخی** نیزازشاعران نامی زمان خود بوده‌ومردی‌دانشمند بشمار میرفت ودرموسیقی وطب وجزآن‌دست داشت وورزمان سلطان‌ابوسعید میزیست ومداح پادشاهان بدخشان وسادات ترمذواز آنجمله امیر سیدعلی اکبر ترمذی بود و شریفی تخلص میکرد وقصیده وغزل را نیکومیگفت ودر۸٦۰ درگذشت.

۳۷ - **خواجه منصورقرابوقهٔ طوسی** از شاعران نامی زمان خود و مردی خوش طبع بود وغزل را نیکومیگفت ودر زمان شاهرخ ملازم علاءالدوله بود وازجانب اوبعمل داری ولایات بزرگ میرفت وازاعیان طوس بود وهمیشه از شاعران وظریفان نگهداری میکرد و در ضمن مردی بدسرشت بود و پس‌از مرگ شاهرخ صاحبدیوان امیرمحمد خدایداد شدواختیاربسیار بهمزد. پس‌ازچندی‌امیرمحمد خدایدادبروخشم آورد واو را دربند افکند ومصادره کرد ووی درزندان بیمارشد وروبمرگ رفت ودر دم مرگ بیتی برای امیرمحمدفرستاد ووی برسربالین او رفت وعذرخواست اما فردای آنروز درسال ۸٥٤ درگذشت ووی درغزل دست داشت.

۳۸ - **مولانا عبدالله طوسی** نیز ازشاعران‌غزلسرای معروف اینزمان بوده

ودرزمان بابر سلطان مشهورشد وآن پادشاه اورا می‌نواخت وپس ازمرگ‌او بآذربایجان وازآنجا بعراق آمد وامیرجهانشاه وپیربوداق ازو دستگیری کردند ومدتی مدیددرین نواحی بود و از آنجا بشیراز رفت و سرانجام در آنشهر در زمان سلطان حسین بایقرا بسال ۸٦۹ در گذشت وعمراو بصد رسیده بود. طوسی ازغزل سرایان نامی زمان خود بوده ودرغزلیات خود امثال بسیار بکار میبرده بهمین جهت شعرش بسیار پسندیده بوده است ودرضمن مردی خوش طبع وخوش معاشرت بوده وبجز غزل چیز دیگر نمی‌گفته و دیوان غزلیات او شامل هزار بیت بخطا یکباردر بمبئی و بار دیگر در طهران بنام خواجه‌نصیرالدین طوسی چاپ شده است.

۳۹ - **امیر شرف الدین رضا سبزواری** از مردم سبزوار واز خاندان معروف سادات عریضی بود و در زمان سربداران ومخصوصاً در زمان حکمرانی خواجه علی مؤید پدران او وزارت داشته اند وخود درزمان‌شاهرخ درسبزوار مأموریت دیوانی‌داشته وبرهمه کس مقدم بوده است وپس از آن بهرات رفت و در زمان وزارت خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر سلطان حسین‌بایقرا تقصیری کرد وچندی دربند ماند وسرانجام در زمان حکمرانی امیر بابا حسن‌قوچین که موکلان او مبلغی ازوی مطالبه‌میکردند بر دست آنها در۸۵٦ کشته شد. شرف الدین رضا شاعر توانایی بوده وغزل را نیکو میسروده است.

٤۰ - **حافظ حلوایی** نیز ازمعاریف شعرای زمان شاهرخ بوده وغزل رانیکو مسیروده وحافظ حلوایی تخلص میکرده است.

٤۱ - **مولانا قنبری نیشابوری** نیز از شاعران‌نامی این قرن ومردی عامی‌بوده اما درشاعری دست داشته وقصیده را نیکومیسروده‌است وقصایدبزرگان شعرارا استقبال میکرده ومداح سلطان بابر بوده و در پایان زندگی چندی در مشهد وچندی هم در هرات ساکن بوده وپیش از تألیف مجالس النفایس یعنی پیش از۸۹٦در گذشته ودر نیشابور او را بخاك سپردند.

٤۲ - **مولانا طاهر بخاری معروف بشیخ زاده** هم از شاعران نامی اینزمان

بوده ودرزمان سلطان بابر بهرات رفته وبا دانشمندان آن شهر محشور شده و مردی خوش طبع بوده وشعرومخصوصاً غزل را نیکومیسروده چنانکه وقتی غزلی گفته بود که بسیارپسندیده‌افتادوبیشترشاعران آنرا استقبال کردند وسرانجام در۸۶۹در گذشته‌است .

۴۳- **طاهری ابیوردی** نیز از شعرای نامی خراسان در قرن نهم ودر زمان سلطان بایسنغر بوده وغزل را نیکو میسروده است .

۴۴ - **مولانا ولی قلندر** هم از شاعران نامی خراسان درین زمان و از جملهٔ شاعران دستگاه محمد بایسنغر وبابر میرزا بوده ودر زمانی که پیر بداغ میرزا بهرات رفته وشاعرانی چندرا باخود بشیراز برده است وی نیز با ایشان همراه بوده و سرانجام پیش از تألیف مجالس النفایس یعنی پیش از ۸۹۶ در شیراز در گذشته و در همانجا مدفون شده است . میر علیشیر در مجالس‌النفایس گوید خیره ودلیر وبی حیا بودوشعرش بیدی شهرت داشت وشاعرغزل‌سرای‌بوده ودرشعرولی‌تخلص میکرده‌است .

۴۵ - **امیریادگاربیك سیفی** از امرای بزرگ دربار شاهرخ بوده که تا زمان سلطان حسین میزیسته وجدش امیر جهان ملك از امرای نامی دربار تیمور بوده‌است وتا زمان شاهرخ ازامرای بزرگ بشمار میرفت ووی در زمان شاهرخ امارت موروثی یافت ودر زمان بابر سلطان دست از کار دیوانی شست و گوشه گیر شد وهمیشه با دانشمندان معاشر بود و سرانجام در۸۷۰ در گذشت وشاعری توانا بود و غزل را نیکو میسرود وسیفیّ تخلص میکرد .

۴۶- **خواجه‌محمودبرسهٔ نیشابوری** نیز از شاعران نامی خراسان بوده ودر زمان علاء الدوله میرزا درنیشابور میزیستوسپس بمشهد رفت و گویند مردی‌خودپسند بود وبهمین جهة شعرای زمان ازو رنجیده بودند و او را هجا میگفتند وناچار از خراسان ببدخشان رفت وسلطان محمد بدخشانی که مردی دانش دوست وازشاعری با خبر بود او را نواخت واز صلاتی که باوداد مالدار شد وببازرگانی‌پرداخت چندانکه‌در زمان سلطان ابوسعید در باغ زاغان هرات جشنی ترتیب داده بود وشعرا مدایحی برو میخواندند . اوهم قصیده‌ای ساخته بود که پسندیده افتادوسرانجام در ۸۷۲ در گذشت.

وی از شاعران زبردست زمان خود بوده ودر قصیده وغزل ومثنوی دست داشته وده نامه بنام علاءالدوله میرزا سروده که درآن صنایع شعری بکار برده است .

۴۷ــ امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی جغتایی معروف بشیخم سهیلی یاشیخم بیك از معاریف رجال قرن نهم وپس از میر علیشیر نوایی معروف ترین ومحترم ترین امرای دربار سلطان حسین بایقرا درهرات بود وخاندان وی محترم ترین خانوادهٔ الوس جغتای بشمار میرفته ومخصوصاً در زمان شاهرخ کارهای مهم داشته اند ووی درجوانی ازاعیان دربار سلطان ابوسعید بود ودر شاعری در نزد آذری شاگردی کرده واز آذری خواسته است که وی را تخلص بدهد وآذری کتابی بدست داشته وبا آن تفال کرده ودرآغاز صحیفه سهیل آمده وبهمین جهة سهیلی تخلص کرده است و ووی دردو زبان ترکی وپارسی غزل را نیکو می گفته ودرهردوزبان دیوان غزلیات دارد ودرضمن مردی افتاده ومتواضع ودرویش دوست ودانش پرور بوده ودانشمندان زمان از او بهره مند میشدند وحسین کاشفی کتاب معروف انوارسهیلی را بنام او پرداخته است وسرانجام در۹۰۷ در گذشته است .

۴۸ــ خواجه افضل الدین محمود بن ضیاء الدین محمد کرمانی ازبزرگان وزرای قرن نهم بشمارمی رفت . پدر ونیاکانش از بزرگان کرمان بودندووی درزمان سلطان ابوسعید با خواجه برهان عبدالحمید وزیر وصلت کردوبا اوبسر برد وبوسیلهٔ وی دردربار سلطان حسین بایقرا راه یافت وچون لیاقت وی پدیدار شد مستوفی دیوان شد وسرانجام در۸۷۸ بوزارت رسید وعلیشیر نوایی ازو پشتیبانی میکرد . سپس در۸۹۲ که خواجه مجدالدین محمد درمرو بوزارت رسیدووی هراسان شدببهانهٔ وصول مالیات باستراباد نزد علیشیر رفت وعلیشیر بوسیلهٔ خواجه غیاث الدین محمد دهدار پیغام داد وازو شفاعت کرد ولی مؤثر نیفتاد و مجدالدین در صدد کشتن او بود وسلطان حسین حکمی صادر کرد وویرا ازاستراباد خواست وافضل الدین راه عراق و آذربایجان را پیش گرفت وسلطان یعقوب، بیك بوی مهربانی کردووی چندی در تبریز ماند و سپس عازم حج شد وسلطان یعقوب امارت حج را باو داد ودر۸۹۳ بحج رفت وآنچه ازاموال

خود ازخراسان همراه برداشته و سلطان یعقوب باو داده بود همه را درین سفر خرج کرد ودرباز گشت ازحج باز چند سال در عراق ماند تااینکه در۹۰۳ شنید که سلطان حسین و میر علیشیر یاد از وی می کنند وباوجود دشمنانی که داشت آهنگ هرات کرد وبسرعت خود را بدان شهر رسانید ویکروز بامداد درباغ جهان آرای پدیدارشد وسلطان حسین وعلیشیر شاد شدند اما نظام الملك خوافی وزیر بازقصد جان اوداشت و علیشیر همچنان ازوحمایت میکرد تا اینکه نظام‌الملك معزول‌شد ووی دوباره بوزارت رسید وپس ازچندی بازبرمقام اوافزوده شد ولقب‌اشرف‌دیوان راباو دادند و پس ازآن جزو امرای دیوان شد وبرادران ونزدیکانش نیز بمنصب امارت رسیدند از آن جمله پسرش ضیاءِ الدین محمد که همنام ولقب جدش بود دردستگاه میرزا مظفر حسین که پسر مهتر سلطان حسین بود رتبهٔ امارت یافت وافضل الدین خود چندی با امیر مبارز الدین محمد که از امرای بزرك‌دربار بود سازش داشت اما سرانجام درمیانشان‌اختلاف افتاد ولی اوهم چنان درمقام خود ثابت بود و کارش بدرجه‌ای رسید که چون مدرسه و خانقاهی در بیرون دروازهٔ عراق درخارج شهر هرات ساخته بودروزی که بپایان رسید سلطان حسین وپسرانش میرزا بدیع الزمان ومیرزا مظفر حسین‌وبزرگان شهربدعوت او بدانجا رفتند ووی درآن روز نه تن از بزرگان شهر را بتدریس‌آن مدرسه گماشت وپس‌ازآن یك‌بارهم‌سلطان‌حسین رابخانهٔ خویش‌دعوت کردووی هم پذیرفت‌اما پیش‌از آنکه آن دعوت صورت بگیرد بیمار شد ودر ۱٤ رجب ۹۱۰ ازآن بیماری در گذشت وبدیع الزمان میرزا ومظفر حسین میرزا وهمهٔ بزرگان شهر در جنازهٔ او حاضرشدند ووی را در کازرگاه هرات نزدیك تربت خواجه عبدالله انصاری در مدرسه‌ایکه خود ساخته بود بخاك سپردند. وپس از مرگش هرچه داشت ضبط دیوان شد. خواجه‌افضل الدین مرد نیکوکار دانش پروری بود وهمیشه در کسب دانش و پرورش دانشمندان میکوشید ودرهرات مسجد جامع ومدرسه وخانقاه ساخته‌است ودرشعر نیز دست‌داشته وقصاید نیکو میسروده ودر غزل نیز توانا بوده است.

٤۹ - **خواجه آصف آصفی هروی شیرازی** از مشاهیر شاعران این قرن

بود. پدرش خواجه نعیم‌الدین نعمةالله بن علاءِ الدین قهستانی هروی وزیر سلطان ابوسعید وجدش مشرف خزانهٔ پادشاهان تیموری ومردی نیکوکار ونیکو خواه بود وی از بزرگ زادگان محترم هرات ودربار سلطان حسین بشمار میرفت وسلطان حسین وعلیشیروی را محترم میداشتند ودرضمن ازشاگردان ومریدان جامی بود وچندی هم در شیراز مانده بهمین‌جهة بشیرازی‌هم‌معروفست‌وسرانجام‌درهرات در۱۶شعبان ۹۲۱در گذشت. آصفی ازشاعران زبردست زمان خود بود وقصیده وغزل ومثنوی رانیکو میسروده‌است وگذشته از دیوان قصاید وغزلیاتش که معروفست منظومه‌ای بتقلید مخزن الاسرار نظامی سروده است.

۵۰ ـ **امیر حسین جلایر** از امیرزادگان وشعرای نامی دربار سلطان حسین بایقرابود. پدرش امیرمبارزالدین علی بیك جلایر نیز از امیران معروف سلسلهٔ جلایر از الوس جغتای بود ودر زمان ابوالقاسم بابر رتبهٔ امارت داشت و در زمان ابوسعید بازهم ترقی بیشتر کرد ونیز دردستگاه یادگار محمد میرزا صاحب اختیار بود ولی‌وی پیرامون کارهای خانوادگی نگشته‌ومردی وارسته وصوفی‌مشرب بود ودر ضمن‌مردی دانشمند بشمار میرفته ودرشاعری دست داشته وقصیده وغزل را نیکو میسروده وقصایدی در مدح سلطان حسین بایقرا گفته ودر قصیده سرایی در زمان خود بر دیگران مقدم بوده است وسلطان حسین بپاس این مدایح حکمرانی برخی از ولایات‌را باو دادووی در فرامین دربار مهر میزد ومنصب پروانه ونایب گرفت ودرشعر طفیلی‌تخلص‌میکرد.

۵۱ ـ **ابوعلی حسین بن حسن مراغی متخلص باشرف معروف بدرویش اشرف** از شاعران پرکار قرن نهم ومعاصر بایسنغر وپسرش سلطان محمد بوده و ظاهراً در آذربایجان میزیسته است وسرانجام در۸۵۴ در گذشته است ووی کتابهای متعدد بنظم فارسی پرداخته است از آن جمله دیوان قصاید وغزلیات وی شامل چهار مجلدست: ۱ ـ عنوان الشباب، ۲ ـ خیرالامور، ۳ ـ باقیات الصالحات، ٤ ـ مجددات‌التجلیات وگذشته ازآن‌چندین‌مثنوی‌سروده‌است: ۱ ـ ترجمهٔ منظوم صد کلمهٔ‌علی‌بن‌ابی‌طالب، ۲ـ منهج الابرار در برابر مخزن الاسرار که در۸۳۲ بپایان رسانده، ۳ـ شیرین‌وخسرو

اتمام در ۸۳۶ ، ۴ ـ لیلی ومجنون اتمام در ۸۴۲ ، ۵ ـ هفت او رنگ بنام عشق‌نامه، ۶ ـ اسکندرنامه یاظفرنامه اتمام در ۸۴۸.

۵۲ ـ **عزیزالله زاهدی متخلص بعزیز** نیز از شاعران این قرن بوده و منظومه ای در معاشقات سروده است که در ۸۱۰ بپایان رسانده و خود در مقدمهٔ آن گوید که بهرات رفته است واین منظومه شامل هزار بیتست که در همهٔ آنها تجنیس تام وایهام وصنایع دیگر را رعایت کرده وهمهٔ ابیات را ذوقافیتین سروده است .

۵۳ـ **کمال الدین شیرعلی بنایی هروی** ازشاعران نامی این زمانست . پسر معماری از مردم هرات بود وبهمین جهة بنایی تخلص میکرد. در جوانی جزوشاعران دستگاه علیشیر نوایی درآمده‌بود و گویند علیشیر بر وی رشك میبرده است و چون هزال بود ومردم رابزبان‌هروی هجومیکرده علیشیرازورنجیده ووی‌بدربار سلطان‌یعقوب آق قوینلو رفته وپس از چندی بهرات باز گشته وبا علیشیر آشتی کرده ، اما چندی نگذشته است که باز میانهٔ ایشان بهم خورده واین بار بماوراء النهر رفته و در سمرقند نزدسلطان علی میرزا بن سلطان احمد میرزابن سلطان ابوسعید رفته وقصیده‌ای بزبان مروزی بنام مجمع الغرایب در مدح او گفته ونزد وی مقرب شده ودر آن دربار مانده است وزمانی‌هم‌مداح محمود سلطان بود وسپس که شیبك خان‌بسمرقند استیلا یافته او را زندانی کرده وپس از کشتن شیبك خان در خدمت تیمور سلطان پسر او بود و در زمان استیلای محمد خان شیبانی منصب ملك‌الشعرایی دربار او را یافته و بهمین جهة سرانجام در۹۱۸ که‌بهرات‌باز گشته بود در زمانی که امیرنجم ثانی بفرمان‌شاه‌اسمعیل صفوی قرشی را قتل عام کرد اوهم درآن میان کشته شد . بنایی از شاعران زبردست زمان خود بود ودرقصیده و غزل و مثنوی دست داشته و نخست حالی تخلص میکرده و درآن موقع دیوان حافظ را استقبال کرده است واینك دیوان قصاید وغزلیات او شامل شش هزاربیت بدستست وجزآن مثنوی‌باغ ارم یا بهرام وبهروز را بنام سلطان یعقوب درسفر آذربایجان که هنوز حالی تخلص میکرده سروده است و مثنوی دیگری بنام شیبانی نامه سروده است شامل فتوحات و مناقب محمد خان شیبانی و در پایان عمر

بموسیقی پرداخته و آهنگ ساز زبردستی شده است و نیز مشرب تصوف داشته و خوشنویس هم بوده است.

۵۴ - سید نظام‌الدین محمود بن حسن حسینی واعظ شیرازی معروف بداعی الی‌الله یاشاه داعی ومتخلص بداعی ازبزرگان‌عرفای‌قرن‌نهم‌بود. در ۸۱۵ ولادت یافت‌ودر جوانی بطریقهٔ تصوف وارد شد و ازپیروان معروف طریقه نعمةاللهی و از اصحاب شاه ولی بود وسفرهای چند کرد وسرانجام در ۸۶۹ در شیراز در گذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاهست. وی مؤلف عدهٔ کثیری کتابها ورسایل بنظم و نثر فارسیست و از آن جمله است: مثنوی شاهد که در ۸۶۵ نظم کرده، کلمات باقیه، دیباچهٔ جمال و کمال، ترجمهٔ رساله محیی‌الدین، رسالهٔ او رادتاج نامه، شرح برخی از اشعار عطار بنام اصطلاحات دررالبحار فی معنی بیت العطار، مثنوی چهل صباح، مثنوی گنج روان، مثنوی چهار چشمهٔ زندگانی، عشق نامه، نسایم گلشن شرح گلشن راز، کلیات قصاید و غزلیات که در۸۶۰ جمع کرده است، رسالهٔ خیرالزاد، محاضرالسیرفی احوال خیرالبشر نظم ونثر، بیان عیان فی‌الحقایق، جواهرالکنوز در شرح رباعیات سعدالدین حموی، نظام و سر انجام، رسالة الفراید فی نقل العقاید، اشارةالثقال، ترجمةالاخبارالعلویه، مرأت‌العلویه، مرأت‌الوجود، چهارمطلب، لطایف راه روشن، شرح مثنوی، اسوة الکسوه، تحریر الوجود المطلق، تحفة المشتاق، رسالهٔ شجریه، التلویحات الحرمیه، رسالهٔ اصطلاحات، رسالهٔ اوراد، رسالهٔ قلهانیه، ثمرة الحبیب، جواهر الکنوز، مثنوی چهار چمن، رضائیه، سلوة القلوب، طراز الایاله، قلب و روح، کشف المراتب، کمیلیه، لمعه، مثنوی مراشد الرموز، مثنوی مشاهد، معرفة النفس، رسالهٔ ولایه و کلیات اشعار او باشش مثنوی شامل پنجاه هزاربیتست.

۵۵ - امیرهمایون‌اسفراینی متخلص بهمایون ازغزلسرایان معروف قرن نهم بود. نخست درخراسان می زیست وسپس بآذربایجان رفت ودرتبریزمداح قاضی عیسی و سلطان یعقوب بود وپس از مرگ سلطان یعقوب بکاشان رفت و در آنجا بسال ۹۰۲ در

گذشت. همایون ازغزل سرایان زبردست قرن نهم بود وغزل را شیرین وسوزناك می گفت ودیوان غزلیات اودرحدود دوهزار بیتست.

۵۶ - فضل‌الله جمالی دهلوی ازمعاریف‌شعرای‌متصوف‌هندوستان‌وازاصحاب شیخ سماءالله دهلوی عارف متوفی در۹۰۱ بود وخود دراواخر قرن نهم واوایل قرن‌دهم میزیست وسفرهای بسیار کرد ازآن جمله درهرات بدیدار جامی نایل شد و شرح این سفرها را درسفرنامهٔ خود ثبت کرده است ودرضمن از مشایخ بزرگ زمان خود بشمار میرفته ودر۹۲۲یا۹۲۵در گذشته وقبرش‌درجنوب شرقی‌قطب‌منارنزدیك‌دهلی‌هم‌اکنون زیارتگاهست وری گذشته ازسفرنامه آثار دیگردارد ازآن جمله : مثنوی‌بیان‌حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت : قسمت اول بنام مصباح الارواح و قسمت دوم بنام شرح‌الواصلین که در۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است ومرأت‌المعانی‌بوزن‌مثنوی.

۵۷ - مکتبی شیرازی از مشاهیر شعرای مثنوی سرای ایران بشمار میرود. از جزییات احوال وی اطلاع کامل نیست و همینقدر نوشته اند که در شیراز مکتب داری میکرده است ، اما آنچه از مقدمهٔ لیلی و مجنون او برمیآید اینست که سفری بهندوستان کرده ودر باز گشت ازراه دریای فارس بعربستان ونجد رفته و درآنجا مرقد لیلی ومجنون را دیده ومصمم شده که این مثنوی را بسراید و درضمن عزم داشته است مثنویهای دیگر نظامی را هم تقلید کندو لیلی ومجنون را در۸۹۵ بپایان رسانده است ودر مقدمهٔ آن ممدوح خود را شاه قاسم بن منصورنام برده است واینك مزار وی را در مسجدِ بردی درنزدیکی شیراز میدانند که کتیبه‌ای در آنجا بنام مظفرالدین ابونصر سلطان حسن بهادرست که تاریخ ۸۷۵ دارد . مکتبی ظاهراً غزلیاتی هم داشته که برخی ازابیات آنرا درتذکرمها ضبط کرده‌اند اما لیلی ومجنون او که‌یکی‌ازبهترین منظومه های عاشقانهٔ زبان فارسیست و ۳۱۶۰ بیت دارد معروفست و رحلت ویرا بسال ۹۰۰ یا ۹۱۶ نوشته‌اند.

۵۸ - مانی کاسه گر مازندرانی مشهدی نیزازشعرای نامی‌این زمان بوده وپدرش کارخانهٔ کاسه گری داشت و وی از مردم مازندران بوده ولی در مشهد و هرات

میزیسته است و ازمداحان محمد حسن میرزا پسر سلطان حسین بایقرا و در خدمت او بوده و سرانجام در هرات در ۹۱۳ بدست ازبکان کشته شده ودیوان وی که در آن غزلهای نیکو بسیارست اینك بدستست .

۵۹ - **مولانا نظام‌الدین استرابادی** از معاریف شاعران قرن نهم بود که تا اوایل قرن دهم نیز میزیست وازناماوران استراباد بود . در جوانی کسب دانش کرد و بسرودن‌معما آغاز کرده بود وبهمین جهة بنظام‌الدین‌معمایی معروف بود ودرپایان‌عمر بواسطهٔ تعصبی که داشت‌دست‌از آن‌کار کشید و جز اشعاری که درمدح‌ائمه‌میگفت‌چیزی نمیسرود وسرانجام در۹۲۱ در گذشت . وی که در شعر نظام تخلص کرده شاعرزبردستی بودومخصوصاً قصاید وترجیعات اوشامل‌چهار هزاربیت در مدایح ائمه‌امتیازخاصی‌دارد واغلب‌آنها بسیار معروفست وگذشته از آن مثنوی بلقیس وسلیمان‌هم سروده است .

۶۰ - **مولانا ریاضی ساوجی مهولاتی تربتی** ازشاعران نامی قرن نهم و از مردم‌زاوه‌مهولات‌بوده که درین زمان‌بتربت حیدری‌معروفست ونخست قضای‌آن‌سرزمین را داشته وبواسطهٔ شکایت کلانتران آن دیار معزول شده وپس از آن بشاعری پرداخته ومدتی نیز درساوه میزیسته وبهمین جهة بساوجی هم معروف بوده است وسپس‌درهرات ساکن شده واز شعرای نامی دربار ابوالغازی سلطان حسین بوده وباشارهٔ وی فتوحات اورا نظم کرده وچون در۹۱۷ شاه اسمعیل صفوی خراسان را گرفت وی «امیرالمؤمنین حیدرعلی بن ابی طالب» را تاریخ‌آن واقعه یافت ونزد شاه‌اسمعیل مقرب‌شد وفتوحات وی را هم نظم کرد وسرانجام در۹۲۱در گذشت . میر علیشیر در مجالس النفایس گوید مردی مبدل‌الاحوال بود وکارهایی‌منافی قضا میکرد ، بهمین جهة معزول‌شد و دربند مصادره افتاد ، بسیاررنج دید وهرچه کرد نتوانست بکارخود باز گردد ودرمعزولی گاهی وعظ میکرد وبر سرمنبر شعرخودرا میخواند وازوجد وحال میگریست ووی بیش از ۸۰ سال عمر کرده است ودرغزل سرایی شاعرزبردستی بشمارمیرود .

۶۱ - **مولاناکمال الدین عبدالواسع نظامی باخرزی** از منشیان معروف دربار سلطان حسین بایقرا بود . پدرش جمال الدین مطهر باخرزی نیز از دانشمندان

زمان خود بشمار میرفت ووی درانشا وترسل مهارت کامل داشت وازپیوستگان خواجه مجدالدین محمد وزیر بود. درآغاز پادشاهی سلطان حسین بتألیف تاریخ سلطنت او آغاز کرد اما چون تشبیهات واستعارات بسیار آورده بود سلطان حسین تألیف او را نپسندید وآن کار را بدیگران سپرد وسپس وی جزو خاصان دستگاه خواجه نظام الملك خوافی وزیر درآمد وخواجه کمال الدین حسین وخواجه رشید الدین عبدالملك پسران نظام الملك در انشاو ترسل شاگردان او بوده‌اند ووی ترسلی بنام ایشان تألیف کرده است و در ضمن شعر را نیکو میگفته و قصاید خوب سروده و نیز در هجا هم دست داشته است. میر علیشیر در مجالس النفایس میگوید بغایت سبك روح بود و خوند میر گوید ازشنیدن سخنان مزاح آمیز زود متغیر میشد.

۶۲- **مولانا عبدالله هاتفی جامی** از شاعران نامی اواخر قرن نهم واوائل قرن دهم وخواهر زادهٔ نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف بود. درقصبهٔ خرجرد جام ولادت یافته وهمانجا چهارباغی ساخته ودر آنجا ساکن شد ومردی گوشه نشین وپارسا بود. میر علیشیر در مجالس النفایس گوید در خدمت جامی بوده و اگرچه در جوانی فاسق و پریشان بود مرد پخته‌ای شد. ازینقرار مدتی در هرات در کنف تربیت جامی زیسته‌است وسرانجام در ۹۱۷ که شاه‌اسمعیل پس ازتصرف خراسان بعراق بازمیگشته وازخرجرد می گذشته برای زیارت قبر شاه قاسم انوار درآنجا درنگ کرده و در ضمن گردش بآن باغ رسیده ودر رابسته دیده و ازشاخ درختی که سر از باغ بیرون کرده بود وارد باغ شده وهاتفی آگاه گشته وباستقبال او رفته وشاه پس از دلجویی بخانهٔ او رفته واز ماحضری که داشته خورده است و ازو شعر خواسته ووی دیوان خود را باو نموده وشاه اسمعیل شعر او را پسندیده وبنظم فتوحات خود مأمور کرده ووی هزار بیت سروده وعمرش وفا نکرده و در محرم ۹۲۷ درگذشته است و وی را در همان باغ بخاك سپرده‌اند. هاتفی از شاعران زبردست زمان خود بود ودرقصیده وغزل ومثنوی دست داشت وبجز دیوان قصاید وغزلیات تقلید از خمسهٔ نظامی کرده و پنج مثنوی گفته است: تمرنامه در فتوحات تیمور معروف بظفرنامهٔ تیموری در برابر

اسکندر نامهٔ نظامی که ازروی ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی نظم کرده است ، هفت منظر در برابر هفت پیکر ، لیلی و مجنون ، شیرین وخسرو بنام میر علیشیر نوایی ، فتوحات شاهی در غزوات شاه اسمعیل معروف باسمعیل نامه یا شاهنامهٔ هاتفی .

۶۳- **ارجاسب اسدی طهرانی رازی** از مشاهیر شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . پدرانش رئیس و کدخدای طهران بوده‌اند که درآن زمان قصبه‌ای از توابع ری بود و وی درجوانی برای کسب دانش بشیراز رفته و در زمرهٔ شاگردان مولانا جلال الدین دوانی درآمده وعلوم زمانه را فرا گرفته وبیشتر درطب دست داشته وپزشك حاذقی بوده ودرین زمان نام خود را مسعود گذاشته و بابیشتر از ارکان دولت شاه اسمعیل صفوی مربوط بود ودرپایان زندگی در طهران ساکن شد ودرآنجا باغی ساخت وآنرا «باغ امید» نامید وبرسر همین باغ درمیان وی وشاه قوام الدین نور بخش پیشوای نور بخشیان نزاع درگرفت ودر ۹۲۹ شاه قوام الدین بایندر اولاد را با جمعی شبانه بر سر او فرستاد وچند زخم باو زدند و اواز آن زخمها درگذشت و در طرشت طهران او را بخاك سپردند . امیدی در قصیده و غزل دست داشته و درین دو فن از شاعران زبردست قرن نهم بشمار میرفته است و دیوان او باقیست .

۶۴ - **بابافغانی شیرازی** نیز از مشاهیر شاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بود. نخست در شیراز میزیست وبکاردگری اشتغال داشت وپس‌ازچندی بآذربایجان بدربار سلطان یعقوب رفت و کارش بالا گرفت و چون مردی صوفی مشرب بود او را بابای‌شعرا خطاب میکردند ، اما شرابخوارو بدمست بود وهمیشه‌درمیخانه ها بسر میبرد . پس از مرگ سلطان یعقوب درزمان شاه اسمعیل بخراسان رفت‌ودر شهر ابیورد ساکن شد وحکمران دیار هر روز یك من شراب ویکمن گوشت باو میداد وسرانجام کارش بجایی رسید که میخواران شرابخانه ها اورا درپی کارخودباین سو وآن سومیفرستادند وبا او هزل میکردند وی ازناچاری تحمل میکرد تا آنکه بمشهد رفت ودرآنجا بسال ۹۲۵ درگذشت . فغانی ازشاعران زبردست زمان خود بود وقصیده و مخصوصاً غزل را بسیار خوب میگفته ودر غزل سبك خاصی دارد که برقت الفاظ وشور انگیزی معانی

معروفست وقصاید وی در مناقب ائمه است و دیوان او شامل پنج هزار بیتست.

۶۵ ـ **خواجه مسعود قمی** از شعرای نامی زمان خود وازاعیان قم بود و منصب قضا داشته وبهمین جهت بقاضی مسعود نیز معروف بوده است ودر زمان سلطان حسین بهرات رفته واز ملازمان میر علی شیر نوایی شد و چون شاعر زبردستی بود و مثنوی را نیکو میساخت سلطان حسین از وی خواست که تاریخ سلطنتش را بنظم آورد ووی منظومه‌ای سروده است که عدهٔ اشعار آنرا باختلاف دوهزارونه هزار ودوازده هزار ضبط کرده‌اند و نیز منظومهٔ یوسف وزلیخا ومناظرهٔ شمس وقمر وتیغ وقلم را سروده است وسرانجام درهرات پیش از تألیف مجالس النفایس یعنی سال ۸۹۶ در گذشته است ووی گذشته از مثنوی در غزل هم دست داشته وشاعر زبردستی بوده است.

۶۶ ـ **درویش دهکی** هم از شاعران نامی این زمان و اصلا از مردم دهك یکی از محلات شهر قزوین بود ونخست در قزوین جولاهی میکرده و در ضمن شعر میگفته وچون بشاعری معروف شده است سلطان یعقوب اورا بآذربایجان نزد خود خوانده و در مجلس وی مطلعی خوانده است که بسیار پسندیده شده و از آن پس روز بروز برپایه‌اش افزوده میشد تا اینکه ازشعرای محترم شد. وی در غزل استاد بودودرین فن معروفست.

۶۷ ـ **اهلی ترشیزی خراسانی** نامش یوسف بن محمد بن شهاب واز مردم ترشیز بود ودر جوانی بشاعری آغاز کرد و نخست از مداحان شاهرخ بوده و تازمان سلطان حسین نیز میزیسته ودرین‌زمان عاشق فریدون میرزا شده‌است. در بارهٔ عشق او داستانها ساخته اند از آن جمله گویند از شدت عشق موی خود را گذاشته بود و دیوانه‌وار میزیست و پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان بتبریز رفت و چون‌در کمانداری بسیار زبردست بود جوانان تبریز پیش او مشق کمان کشی میکردند و سر انجام از شدت پیری گوشه گیر شد و هم در آن شهر در گذشت. اهلی ترشیزی که قسمتی از پایان عمر او با آغاز عمر اهلی شیرازی شاعر معروف قرن دهم مقارن بوده و بهمین جهة گاهی با یکدیگر مشتبه شده اند از غزل سرایان توانای قرن نهم بوده و گذشته

از آن در جوانی منظومه‌ای بنام تحفة‌السلطان فی مناقب النعمان بنام شاهرخ سروده است که ترجمه ونظم کتاب المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه تألیف امام ابو الحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششمست و آن را در شوال ۸۳۹ بپایان رسانده است ودیوان غزلیاتش شامل پنج هزاربیتست

۶۸ - **الف ابدال بلخی اصفهانی** نیز از شاعران معروف زمان و اصلا از مردم بلخ بوده اما چون مدتی در اصفهان زیسته باصفهانی هم معروف شده است. نخست مطیعی تخلص می کرده اما پس ازچندی بنام خود ابدال تخلص کرده و وی در آغاز کار در دربار سلطان یعقوب در آذربایجان مـی زیسته و چون مردی شیرین سخن بوده ظرایف او با سلطان یعقوب معروف شده است و پس از مرگ سلطان یعقوب باصفهان رفته و در زمانی که شاه اسمعیل اصفهان را گرفته است یکی از خدمتگزاران شاه اسمعیل که حبشی بود و او را کرزالدین میگفتند اورا گرفته و زر از وی خواسته و هرچه وی را می زده است او در پاسخ می گفته که «الف چیزی ندارد» و چون این لطیفه را برای شاه اسمعیل گفتندوراازدخود خوانده وشاه اسمعیل لطایف و اشعار او را پسندیده و وی را وظیفه بر قرار کرده و ازین قرار تا اوایل قرن دهم می زیسته است و شاعری توانا بوده و مخصوصاً در هزل و هجا دست داشته است.

۶۹ - **مالی شیرازی** نیز از شاعران معروف این زمان بوده ونخست برزگری می کرده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده است و درین فن معروف شده و پس از آن در زی سپاهیان وارد شده و در زمان شاه اسمعیل بمراتب عالی رسیده ولی بسعایت امیر نجم زرگر در آذربایجان کشته شده ودر تبریز اورا بخاك سپردند و وی در غـزل سرایی شاعر زبردستی بوده وغزل عارفانه را بسیار خوب می سروده‌است.

۷۰ - **حیدر کلیچه‌پز هروی** نیز از شاعران معروف اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بـود. در اوایل در هرات کلیچه پزی می کـرده و پس از آن بشاعـری پرداخته ولی‌عامی بوده وبیشتر معنی سخنان خود را نمی فهمیده است ودرضمن‌درویش مسلك بوده‌و گاهی‌برای تجارت بهندوستان میرفته است و قصیده و غزل می سروده

اما در غزل بیشتر دست داشته و دیوانش نزدیك ده هزار بیت می‌شده است .

۷۱- **ضیایی اردوبادی** از مشاهیر شعرای آذربایجان‌دراواخر قرن نهم‌واوایل قرن دهم بوده و در جوانی بخراسان رفته و از ملازمان دستگاه میر علیشیر شده و در ۹۲۷ درگذشته و شاعـر زبر دستی بوده و در قصیده و مخصوصاً در لغز دست داشته است .

۷۲ - **درویش‌حمامی قراکولی خوارزمی** نیز از شاعران نامی اواخرقـرن نهم و اوایل قرن دهم واصلا از مردم خوارزم بوده اما در قراکول از توابع بخارا می زیسته و مردی درویش مشرب و وارسته بوده ودر۹۲۲در گذشته‌و درآن‌زمان از بهترین شعرای ماوراءالنهر بود وغزل را نیکومیگفته است .

۷۳ - **مهدی استرابادی** نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و برادر نظام الدین استرابادی شاعر معروف آن زمان و مرد بسیار فاضل و درویش مشرب و وارسته بوده ودر۹۲٤ در گذشته وشاعر غزلسرای زبر دستی بوده و در شعر مهدی تخلص می کرده است .

۷٤ - **محیی لاری** از دانشمندان اواخر قرن نهم واوایل‌قرن‌دهم‌وازشاگردان علامهٔ دوانی بود و گذشته از علوم دیگر درعروض و فنون شعرهم‌دست‌داشته ومخصوصاً غزل را نیکومیسروده و پیروی از سبك فغانی می کرده است .

۷۵ - **محوی بسطامی** از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بـوده و در هرات در دستگاه خواجه عبدالله مروارید می زیسته و غزل را نیکو میگفته است .

۷٦ - **میرم‌سیاه‌هروی** نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایـل قرن دهم ومردی نیکو مشرب و درویش مسلك بوده ودر ضمن نوشخوار و خوش گذران بوده است وسرانجام بماوراءالنهر رفت وهمانجا در گذشت و وی‌نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است .

۷۷ - **پیر کیا سیدعلاءالدین محمدبن‌محمدبن عبدالله‌موسوی‌معروف بسید**

محمدنوربخش از معاریف مشایخ تصوف ایران و از بزرگان رجال قرن نهم بشمار است و نسبش بهفده واسطه بامام موسی کاظم می‌رسید. در طریقت از اصحاب خواجه اسحق ختلانی بوده است و وی از خلفای میرسید علی همدانی بشمار می‌رفته وخواجه اسحق اورا نوربخش‌لقب داده بود و وی طریقهٔ جدیدی در تصوف فراهم ساخت که بمناسبت لقب او بطریقهٔ «نوربخشیه» معروف شد. پدرش از وطن خود بقاین رفته بود و وی در آنجا در ۷۹۵ ولادت یافت و جوانی را در ختلان گذراند و پس ازفوت‌شاهرخ از آن دیار بمشهد وسپس بری آمد و در شهریار ساکن شد و قریهٔ سولقان را آباد کرد و در آنجا خانقاهی ساخت و مریدانش درهمانجابدو گردآمدند ودرروزپنجشنبهٔ ۱٤ ربیع‌الاول ۸٦۹ در هفتاد و سه سالگی در گذشت و او را در بـاغ خود دفن کردند و پس از وی پسرش شاه قاسم فیض بخش و شمس‌الدین محمدبن یحیی که‌پس ازین ذکر او خواهد آمد جانشین او و پیشوای آن طریقه شدند. سید نوربخش یك سلسله کتابهای شیوا بنظم ونثر فارسی گذاشته است از آن جمله: شجرهٔ‌مشایخ، رساله در سلوك، رسالهٔ انوار، منظومهٔ نجم الهدی، منظومهٔ کشف الحقیقه فی بیان عوالم‌الکثرة والوحده، منظومهٔ واردات، معاش السالکین، نور بخشیه. محمدبن‌حاج محمد سمرقندی‌که از اصحاب او بود کتابی در مناقب وی نوشته است.

۷۸ - **شمس الدین محمدبن یحیی بن علی‌لاهیجی گیلانی نوربخشی متخلص باسیری** که پیش ازین ذکر او رفت از بزرگان‌مشایخ طریقهٔ نوربخشیه بود. نخست در ری جزو اصحاب سید محمد نوربخش می‌زیسته و پس از مرگ او بشیراز رفته و در آنجا بطریقهٔ خود ارشاد کرده و پیشوای نور بخشیان فارس شده ودر شیراز خانقاه مجللی بنام «نوریه» داشته است و سرانجام در ۹۱۲ درشیراز در گذشته است و در تصوف مولفات معتبر دارد و از آن جمله کتاب معروف مفاتیح‌الاعجاز شرح گلشن رازست که معروفترین و رایج ترین شروح این کتاب بشمار می رودو آنرا در روز دوشنبهٔ ۱۹ ذی‌حجه ۸۷۷ بپایان رسانده است و دیگر از آثار اوست منظومهٔ اسرار الشهود، دیوان غزلیات وقصاید، معاش السالکین.

۷۹ - **مولانا نظام‌الدین محمود بن امیر احمد قاری یزدی** ازشاعران زبردست قرن نهم بوده ودر شیراز میزیسته و وی مبتکر سبك مخصوصی در شعرست که تقلید ازسبك بسحق اطعمه است منتهی وی درشعرنام لباسها وپارچه‌هارا آورده وبهمین جهة دیوان خود را دیوان البسه نام نهاده است.

۸۰ - **عطارتونی** نیز از شعرای قرن نهم بوده و ظاهراً فریدالدین محمدبن ابراهیم نام داشته ودرنیشابور متولد شده وبهمین جهة آثارفریدالدین محمدبن‌ابراهیم عطار نیشابوری شاعر معروف قرن ششم و قرن هفتم را بخود می بسته است و وی پیرو طریقهٔ شیعه وظاهراً ساکن تون ومشهد بوده وسفری هم بحج رفته است وهرچند که در شعرمهارت کامل نداشته چندین مثنوی سروده است که همهٔ آنها را بنام‌عطارنیشابوری منتشر کرده‌اند و آثار وی ازینقرارست : ترجمةالاحادیث یامواعظ ، اشترنامه ، بلبل نامه ، بیسرنامه ، جواهرالذات ، خیاط نامه ، سی فصل ، لسان‌الغیب ، مظهرالعجایب، حلاج نامه ، وصلت نامه ، کنزالحقایق ، گل وهرمز ، معراج نامه.

۸۱ - **حافظ علاف شیرازی** ازشاعران متصوف قرن نهم شیراز بوده ودرزمان ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری تذکرةالاولیای عطاررا بنام ولی نامه بنظم در آورده وشش سال مشغول نظم آن بوده و آنرا در ۲٤ هزاربیت در ۸۲۱ در جامع عتیق شیراز بپایان رسانده واینکاررا درنتیجهٔ الهامی که باو شده آغاز کرده و ابراهیم سلطان هم دراثنای کار اورا تشویق کرده است.

۸۲ - **شهاب الدین امیر سید عبدالله برزش آبادی مشهدی** از مشایخ تصوف قرن نهم و از مریدان خواجه اسحق ختلانی و از پیشوایان سلسلهٔ ذهبی بود و رشیدالدین محمد بید آوازی خلیفه وجانشین وی بود. وی مؤلف رسالهٔ کمالیه است وغزل را هم نیکو میسروده وعبدالله تخلص میکرده و دیوان غزلیات او در دستست.

۸۳ - **شیخ رشیدالدین محمد بید آوازی** چنانکه گذشت ازخلفای شهاب الدین عبدالله سابق‌الذکر وازمشایخ طریقهٔ ذهبی بود واوهم غزل را نیکو میسروده و رشید تخلص میکرده ودیوانش دردستست.

۸۴ - **مولانا جلال‌الدین محمد آگهی قاینی** ازشاعران نامی قرن نهم و از معاصران سلطان حسین بایقرا و از جانب پدر نبیرهٔ مولانا جلال‌الدین محمد قاینی از علمای مشهور آنزمان و از جانب مادر از بازماندگان شیخ زین‌الدین خوافی بوده است. درجوانی ملازم شاه غریب میرزا بوده وپس‌ازچندی این شاهزاده اوراازخدمت معاف کرده وچندی در خراسان سرگردان بود وچون شاه اسمعیل خراسان را گرفت وی بهرات رفت وآنجاساکن‌شد وچون کسی باوتوجهی نکرددر۹۲۶ قصیدهٔشهرآشوبی ساخت ودرآن ازهمهٔ حکام وامرا و سادات وعلما واشراف واعیان شهر بدگفت وچون آن اشعار را بامیر خان والی خراسان رساندند بسعایت بد خواهان دستور داد دست و زبانش را بریدند و در همان سال ۹۲۶ در گذشت. وی در بیشتر ازعلوم دست داشته، مخصوصاً در شعرماهر و از استادان شعر بسبك قدیم بوده و درجد و هزل مهارت داشته ودیوانش دردستست.

۸۵ - **خواجه ابوالوفا خوارزمی** از بزرگان مشایخ قرن نهم بوده و در خوارزم میزیسته و درعلوم ظاهری وباطنی وحتی‌درعلوم غریبه وموسیقی هم دست‌داشته واز آغاز جوانی درطریقهٔ تصوف سیر کرده است و سرانجام در خوارزم بسال ۸۳۵ در گذشته و همانجا مدفون شده است. وی چند رساله در تصوف و رساله ای درموسیقی تألیف کرده وبرخی از رباعیات وترجیعات ازومانده است.

۸۶ - **سید قطب‌الدین میرحاج گنابدی متخلص بانسی** ازفرزندزادگان شاه نعمة‌الله ولی بود ودر زمان سلطان حسین بایقرا درهرات میزیست ومردی گوشه‌نشین ومنزوی بود و میر علیشیر نوایی و جامی باو احترام میکرده و بدیدن وی میرفته‌اند وسرانجام درهمان شهر در گذشت. وی‌شاعرتوانایی بوده ودرغزل و قصیده دست داشته ومخصوصاً قصاید فراوان درنعت ائمهٔ شیعه‌سروده است.

۸۷ - **محبوبعلی حکیمی طبسی** از مریدان سید نسیمی عارف وشاعرمعروف قرن نهم بوده ووی نیزصوفی مشرب، و شاعر زبردست بوده وغزل را نیکومیسروده است ودر ۸۸۱ درطبس در گذشته است.

۸۸ ـ **بابا علیشاه ملقب بابدال** نیز از عرفای نامی آن زمان بود و در هرات میزیسته و با جامی معاشرت داشته و شعر عارفانه را نیکو میسروده و در ضمن مردی وارسته و شوریده بوده است.

۸۹ ـ **شیخ زاده فدایی لاهیجی** پسر اسیری لاهیجی سابق الذکرست و وی نیز مانند پدر از مشایخ تصوف بوده و تا اوایل قرن دهم و پس از انقراض سلسلهٔ تیموری زنده بود و چندی جزو ملازمان شاه اسمعیل صفوی بوده است و برسالت بدربار محمدخان شیبانی رفته و سرانجام گوشه نشین شده و در شیراز انزوا گزیده و همانجا در ۹۲۷ در گذشته است. فدایی از شاعران نامی زمان خود بوده و غزل عارفانه را خوب میگفته و دیوان او رایجست.

۹۰ ـ **شیخ عماد الدین فضل‌الله بن علاءالدین علی برزش آبادی طوسی** نیز از بزرگان مشایخ تصوف قرن نهم و از خلفای حاج شیخ محمد خبوشانی بوده و از مشایخ سلسلهٔ نور بخشی بشمار میرفته و بدو واسطه بسید محمد نور بخش میرسیده، زیرا که شیخ محمد خبوشانی مرید شیخ محمد لاهیجی و او مرید سید محمد نوربخش بوده است و سرانجام در ۹۱٤ در فتنهٔ ازبکان در مشهد کشته شده است و ویرا در تصوف مؤلفات چندست از آن جمله شرحی بر لوایح جامی نوشته و شعر را هم نیکو میسروده است.

۹۱ ـ **میر قوام الدین نصرالله قوامی خوافی** نیز از مشاهیر عرفای زمان شاهرخ بوده و در ۷۳٤ ولادت یافته است. نخست در کارهای دیوانی بوده و روزی که بر پیرزنی ستم کرده بود پیرزن بالحن عتاب آمیز بوی گفت: از خدا شرم نمیکنی که بر چون من عجوزه ستم میرانی؟ وی ازین سخن آشفته شد و قلم و دوات خود را در زیر سنگ شکست و بحلقهٔ تصوف در آمد و از آن پس در انزوا میزیست تا اینکه در ۸۳۰ در گذشت و کتابی در تصوف بنام جنون المجانین نوشته و شعر را نیز خوب میسروده است.

۹۲ ـ **خواجه مؤیدمهنوی** از بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم بوده و در همان سرزمین میهنه که خاک پدرانش بوده است میزیسته و از مشایخ

معروف زمان خود بوده و در ضمن واعظ زبر دستی بشمار میرفته و در زمان خویش بسیار محترم بوده و در اواسط قرن نهم در گذشته و در همان گنبد جدش او را بخاک سپرده‌اند و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده است.

۹۳ - **خواجه ناصرالدین ابو نصر مهنوی** از فرزندان خواجه مؤید سابق الذکر و مانند پدر ازبزرگان مشایخ خراسان بوده وسرانجام در فتنهٔ شیعه و سنی در پایان قرن نهم در گذشته واو هم ازشاعران عارف مشرب آنزمان بوده است.

۹۴ - **امیرسید احمد لاله** ازعرفای‌سلسلهٔ ذهبی‌وازخلفای امیرسیدشهاب‌الدین عبدالله برزش‌آبادی وشاعر بوده است.

۹۵ - **سید افضل بن سید نظام‌الدین سلطانعلی موسوی هروی** نیز از مشایخ تصوف ومردی پارسا بود و چون برای مردم استخاره کرده و خواب میدیده به «میر خواب بین» معروف بوده است وسلطان حسین بایقرا بوی اعتقاد بسیار داشت و بهمین جهة کارش بالا گرفت ودر ۹۲۱ در گذشت وازشاعران نامی زمان خود بود.

۹۶ - **انوری هروی** از شاعران نامی زمان خود بود و تا پایان قرن نهم در هرات میزیسته است.

۹۷ - **درویش بابا علی خوشمردان سبزواری** نیز از عارفان مشهورزمان خود بوده و بیشتر درسبزوار میزیسته وشاعر توانایی بوده است.

۹۸ - **مولانایوسف بدیعی اندجانی** از شاعران نامی زمان خود بوده و در آغاز جوانی بسمرقند رفته و کسب دانش کرده و در ضمن شاگرد صفایی سمرقندی شاعر بود وسپس در هرات زیسته است و سرانجام درهرات مانده ودر آنجا بسال ۸۹۷ در گذشته است. بدیعی از شاعران زبردست زمان خود بوده و رساله‌ای درمعما تألیف کرده است.

۹۹ - **مولانا برهان‌الدین عطاءالله رازی هروی** نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده و دانشمند کاملی بشمار میرفته و مدتی مدید در مدرسهٔ میرزا سلطان ابوسعید وخانقاه میر علیشیر در هرات تدریس میکرده و سرانجام در ماه رمضان ۹۰۲

در گذشته است و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده و رساله‌ای در معما بنام جواهر الاسماء تألیف کرده است.

۱۰۰ - **امیر برهان‌الدین عطاءالله نیشابوری** وی نیز از دانشمندان زمان خود بوده واز نیشابور بهرات رفته وسالها درمدرسهٔ اخلاصیهٔ هرات تدریس میکرد ودر پایان زندگی کورشد واز هرات بمشهد رفت ودر آنجا دراواسط شوال ۹۰۹ در گذشت.

وی نیز درعروض وصنایع شعر و معما دست داشته و رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری نوشته است.

۱۰۱ - **عطاءالله بن محمودبن حسین مشهدی متخلص بعطایی** ازشاعران نامی اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و از مختصان میر علیشیر نوایی بشمارمی رفته ومداح مخصوص او بوده ومؤلف کتابهای بسیار در صناعت شعرست از آن جمله کتاب بدایع‌الصنایع که بنام علیشیر تألیف کرده وشامل فن عروض وقوافی ومحسنات کلامست و در ۸۹٤ بتألیف آن آغاز کرده ودردهم جمادی‌الاخرهٔ ۸۹۸ بپایان رسانیده ودیگر کتاب تکمیل الصناعه در معانی و اقسام شعر ومحسنات کلام ومعما و عروض و قافیه که پس از کتاب سابق‌الذکر تألیف کرده و دیگر رساله‌ای در قافیه که فصل آخر کتاب تکمیل الصناعه را بعدها خود باین رساله تبدیل کرده و بنام میر علیشیر بپایان رسانده، دیگر کتاب منتخب‌الصناعه ورسالهٔ دیگر درقافیه که ازمقطع کتاب منتخب‌الصناعه استخراج کرده است، رساله‌ای درفن شعر وقوافی، کامل‌الصناعه درفن شعر، تکملة الصنایع که در ۹۲۵ باتمام رسانده است.

۱۰۲ - **خواجه علاءالدین علی باخرزی متخلص بصانعی** ازاشراف باخرز بود و خود را از خانوادهٔ برمکیان میدانست و درضمن مردی کریم و لطیف طبع بود و درآغاز سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیراوشد، اماچون با زیر دستان بد رفتاری میکرد و وزرای دیگر ازو رنجیده بودند مورد خشم واقع شد و شش سال در بند ماند وسرانجام در اوایل محرم ۸۹۱ اورا درچهارسوی هرات بحلق کشیدند. صانعی با همهٔ ستمگریها مردی بسیاردانشمند وشاعری توانا بوده است.

۱۰۳ - سالك الدين محمد حموی یزدی از اولاد سعدالدین حمویه عارف مشهور قرن هفتم بوده وپدرانش دریزد ساکن شده‌اند و وی در آنجا پیش ازظهر شنبهٔ ۲۱ رمضان ۸٤۷ ولادت یافته و مانند اجداد خود از مشایخ تصوف بوده و سفرهایی بخراسان و کرمان ومشهد وقزوین و شیراز وطبس و اصفهان کرده وتا ۹۱۵زنده بوده است و دیگر پس ازآن اثری ازو نیست و وی اشعاری عارفانه میسروده است.

۱۰٤ - کاشف‌الدین ابوالمحامد محمد حموی یزدی پسر سالك الدین سابق الذکر ومانند پدر ازمشایخ تصوف یزد بوده و درسال ۹۱۰ کشته شده است، اما سبب کشته شدنش پیدا نیست واوهم مانند پدراشعاری صوفیانه میسروده است.

۱۰۵ - نظام‌الدین ابوالکرامه اسحق حموی وی‌نیزازهمان‌خاندان‌سعدالدین حمویه و از مشایخ قرن نهم و پدر سالك‌الدین محمد سابق‌الذکر بوده و در صفر ۸۵۲ درگذشته و او هم‌ساکن یزد بودمواشعاری‌عارفانه میسروده است و ازمریدان‌فریدالدین ابو سعید عبدالباقی بن علی‌بن عبدالحق از اولاد عبدالله انصاری بوده که درآغاز قرن نهم در یزد میزیسته است.

۱۰٦ - سید شریف معمایی از مشاهیر شعرای معما سازقرن نهم بودمودردربار پادشاهان آل عثمان میزیسته و تا اوایل قرن دهم نیز زنده‌بوده است و مؤلف کتابهای بسیار در فن معماست از آنجمله کتاب «افکارالشریف» که در ۹۰٦ بنام بایزید دوم پادشاه‌عثمانی بپایان‌رسانده و «الفیة‌الشریف» که‌در۹۰۸ بپایان رسانده و«مجمع‌القواعد» و «رسالهٔ شریفیه» در معما که منظومه‌است و«تحفة‌الشریف» و «ایهام‌الشریف».

۱۰۷ - میر مختوم نیشابوری مدنی از مشاهیرعرفای‌خراسان وجدش‌ازمردم مدینه بوده و در خراسان ساکن شده و وی در نیشابور بجهان آمده و درهمانجاساکن بوده است و چون شاه قاسم انوار را از هرات راندند ویرا هم از نیشابور بیرون کردند و وی در ۸۳۰ یا ۸٦۲ درگذشته و از شاعران نامی زمان خود بوده و دیوان او رواج کامل داشته است.

۱۰۸ - حافظ تاج‌الدین حسن استرابادی سنایی دامغانی صدرالحفاظ

از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و در ضمن شاعر هم بوده است.

۱۰۹ - **شاه تاج‌الدین حسن داعی** از عرفای قرن نهم و از اصحاب شاه نعمة‌اللّه ولی بوده و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۱۰ - **سید جعفر نوربخش** پسر مهتر سید محمد نوربخش عارف مشهور بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و سلطان حسین بوی احترام بسیار کرده و رجال دربار او مستمری گران در بارهٔ او برقرار کرده‌اند ولی وی بواسطهٔ علو همت بدان راضی نشده و بعربستان رفته است و در ضمن شاعر توانایی بوده است.

۱۱۱ - **حافظ علی غوریانی** پسر نورالدین محمد غوریانی، خود و پدرش از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده‌اند و وی چند سال صدارت و استادی ابو تراب میرزا شاهزادهٔ تیموریرا داشته است و خوشنویس بوده و در شعر دست داشته است.

۱۱۲ - **مولانا حسنعلی روغن گر هروی** نیز از شاعران دربار سلطانحسین بایقرا بوده و در هرات ولادت یافته و از مداحان میر محمد یوسف بوده است.

۱۱۳ - **مولانا شهاب‌الدین احمد حقیری هروی** نیز از شاعران نامی دربار سلطانحسین بوده و پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان بمداحی میرزا حبیب‌اللّه وزیر خراسان پرداخته و در معما نیز دست داشته و رساله ای درتوضیح قواعد معما نوشته است.

۱۱۴ - **درویش صفایی کرمانی** از شاعران صوفی مشرب زمان بوده و شعر را روان میسروده است.

۱۱۵ - **درویش زلالی کرمانی** پسر صفایی سابق‌الذکر، وی نیز از شاعران قرن نهم بوده و اشعار عارفانه میسروده است.

۱۱۶ - **زلالی هروی** از شاعران دربار سلطانحسین بایقرا بوده وی و پدرش هردو درویش مشرب بوده‌اند و قصیده و غزل را نیکو میسروده و در ضمن مردی بسیار قانع بوده است.

۱۱۷ - **نظام‌الدین سلطانعلی مشهدی** از خوشنویسان معروف قرن نهم و یکی

از مشاهیر خطاطان نسخ تعلیق بشمار میرود و در خط شاگرد اظهر تبریزی متوفی در ۸۸۰ بوده و اظهر شاگرد جعفر تبریزی و وی شاگرد میرعلی تبریزی واضع خط نسخ تعلیق بوده است. وی شاگردان بسیار داشته که خوشنویسان معروف زمان خود بوده‌اند و در زمان خود معروفترین خطاط بود بهمین جهة او را «قبلة الکتاب» لقب داده بودند و مردی وارسته و بسیار نیکو سیرت و خوشروی بود و در دستگاه سلطانحسین بایقرا احترام بسیار داشت و در ۹۱۹ یا دهم ربیع‌الاول ۹۲۶ در مشهد در گذشت و وی در شعر نیز دست داشته است.

۱۱۸ - **شرف معمایی** نیز از معما سازان زبردست قرن نهم بوده و بزبان پارسی و تازی معما میسروده و مجموعهٔ معمیات او باقیست.

۱۱۹ - **شرف‌الدین حاج محمد فراهی** پدر معین‌الدین فراهی دانشمند ومورخ معروف این قرنست که شرح حالش پیش ازین آورده شده و وی نیز از دانشمندان شهر هرات بوده و شعر فارسی را خوب میسروده است.

۱۲۰ - **شریف شیرازی** از دانشمندان صوفی مشرب قرن نهم و ساکن شیراز و از شاگردان امیر محمد پسر میرزا سید شریف گرگانی بودمو کتابی در معاد بمشرب تصوف بنام «بیان‌الواقع» بنام زین‌الدین شیخ علی وزیر نوشته وشعر هم میگفته است.

۱۲۱ - **سید شمس‌الدین محمد اندجانی معروف بمیر سر برهنه** از اعیان زمان سلطانحسین بایقرا بوده و از جوانی جامهٔ قلندران پوشیده و گاهی سر برهنه در کوی و برزن میگشته است و در ضمن ازدانشمندان زمان خود و مردی شیرین‌سخن و هزال بود و نخست در ترکستان میزیست و سپس بهرات رفت و در دربار سلطانحسین نخست منصب شیخی و تولیت مزار شیخ لقمان پرنده را یافت که از بقاع متبرك هرات بود و بیست سال تولیت آن‌بقعه را داشت و بسعایت‌بدخواهان عزل شد وچون پنداشت که میر علیشیر نوایی در عزل او دست اندرکار بوده است با میر علیشیر کدورتی بهم زد، اما چندی بعد دو باره بامیر علیشیر دوست شد ومنصب صدارت را باو دادندوپس از چندی از آنمقام استعفا داد و گوشه نشین‌شد و سرانجام در ۸۹۸ در گذشت. وی‌شاعر

زبردستی بوده است .

۱۲۲ ـ **شمس‌الدین محمد تبادکانی** از عرفای نامی قرن نهم ساکن هرات و از خلفای شیخ زین‌الدین خوافی بود و از پارسایان معروف زمان خود بشمار میرفت و مریدان بسیار داشت و در ۸۹۱ درگذشت و پس از مرگش میر علیشیر در سر قبر وی خانقاهی ساخت که حمیدالدین پسرش و مریدان وی در آنجا عبادت میکردند وتا ۹۱۷ که حمیدالدین زنده بود آن خانقاه رونق داشت . شمس‌الدین محمد تبادکانی از عرفای دانشمند بوده و بنظم و نثر آثار عمده داشته است و از آنجمله قصیدهٔ بردهرا مخمس کرده و شرحی برمنازل‌السایرین عبدالله انصاری نوشته و شعر فارسی‌راهم‌نیکو میسروده است .

۱۲۳ ـ **شمس‌الدین محمدعرب** نیز از عارفان نامی آن زمان بوده و با آنکه درویش مشرب بوده ریاست طلب هم بوده‌است و چون میرزا ابوالقاسم بابربوی مهری نداشته مردم را بسوی میرزا علاءالدوله جلب‌میکرد تا اینکه در ۸۶۰ سیدعبدالله نامی در شیوهٔ سپاهیان بهراة آمد و با وی بهمراهی میرزا علاءالدوله یار شد وبابرویرا گرفت وبسیستان‌فرستادو آنجادرغربت در گذشت. وی‌نیزدرشعرفارسی دست داشته‌است .

۱۲۴ ـ **مولانا محمد عالم سمرقندی** از شعرای نامی قرن نهم و از علمای سمرقند بوده و در دربار الغ بیك مقام رفیعی داشته و از مدرسان معروف زمان خود بوده و چون دلیر شد و با الغ بیك گستاخانه سخن میگفت الغ بیك او را از سمرقند اخراج کرد و وی بهرات رفت و در دربار سلطانحسین بایقرا احترام داشت، تا اینکه در هرات درگذشت. وی درغزل‌است داشته وازغزل‌سرایان‌نامی‌زمان‌خودبشمارمیرفته و دیوان غزلیات او رایج بوده است .

۱۲۵ ـ **بابا علیشاه هروی** از مشایخ معروف قرن نهم بود و از زمان شاهرخ تا زمان سلطانحسین در هرات میزیست و خوارق عادات ازو نقل میکردند و کار های شگفت باو نسبت داده‌اند و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است .

۱۲۶ ـ **مولانا عبدالصمد مشهدی** از خوشنویسان معروف قرن نهم ساکن

هرات بوده و بیشتر خطوط را نیکو مینوشته و شعر را خوب میسروده است.

۱۲۷ - **مولانا شریف‌الدین عبدالقهار سمرقندی** برادر مهتر کمال‌الدین عبدالرزاق مؤلف مطلع‌السعدین بوده و وی نیز از دانشمندان نامی زمان خود بشمار میرفته و از علمای زمان میرزا شاهرخ وسلطان‌ابوسعید بوده و در ۸۴۴ باشیخ بهاءالدین عمر وسعدالدین کاشغری وشمس‌الدین محمداسد و خواجه زین‌الدین جامی وقطب‌الدین ظهیری و تاج‌الدین حسن و سعدالدین فرخ و شهاب الدین اسمعیل حصاری که همه از بزرگان علمای خراسان بوده‌اند بحج رفته وسرانجام در رجب ۸۶۹ درهرات درگذشت و او را در مزار شیخ بهاءالدین عمر بخاك سپردند. وی نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده است.

۱۲۸ - **برهان‌الدین عبدالله ختلانی** از مشاهیر عرفای قرن نهم بودمودر ۸۹۳ درگذشته و در تصوف مؤلفات چند دارد از آن‌جمله کشف‌الحجاب وشرحی که بلمعات فخرالدین عراقی نوشته و در ضمن شعر فارسی را نیکو میگفته است.

۱۲۹ - **قاضی عبدالوهاب مشهدی** از دانشمندان قرن نهم و معاصر بامیرزا ابوالقاسم بابر بوده و در نظم و نثر فارسی مهارت داشته است.

۱۳۰ - **مولانا علاء شاشی** از بزرگان دانشمندان سمرقند در زمان الغ بیك بوده و گذشته از احاطه‌ای که در علوم متداول زمان خود داشته در شعر و معما نیز استاد بوده است.

۱۳۱ - **سید علی واعظ قاینی** از واعظان معروف خراسان و دانشمندان زمان خود بوده و در سال ۸۰۳ که سلطانحسین بایقرا در آغاز پادشاهی خواست در خطبه نام ائمه را بیاورد ویرا که شیعی بود باینکار مأمور کرد، اما سنیان هرات هجوم کردند و او را از منبر پایین کشیدند و بوی اهانت بسیار کردند. درهر صورت وی از معاریف شاعران زمان خود بوده و قصایدی در نعت ائمهٔ شیعه میسروده است.

۱۳۲ - **مولانا سعدالدین بن حاجی عیان متخلص بمیانی** نیز از شاعران معروف زمان خود بوده و غزل را نیکو میسروده است.

۱۳۳- **میر اسلام غزالی بلخی** از اولادامام‌محمدغزالی و از مشاهیر شاعران قرن نهم بوده و در طب و حکمت دست داشته و در قصیده سرایی ماهر بوده و در زمان امرای هزار اسبی در بلخ میزیسته و پس از آن در گذشته است.

۱۳٤ - **سید امیر غیاث‌الدین محمد بن عزیزالدین یوسف سیاهی حسینی رازی هروی** از بزرگان رجال قرن نهم و اصل وی از مردم شکر آب ری بود و پدرش در زمان سلطانحسین ازری بهرات رفت. وی در آنجا نشو و نما یافت و نزدبزرگان علمای آنشهر کسب دانش کرد و در دربار سلطانحسین ترقی کرد، تا بجایی که بمقام صدارت و امارت رسید و مردی دانشمند و خوش طبع بود و در ضمن در طریقهٔ تشیع تعصب داشت وسرانجام در روزچهار شنبهٔ ۸ رجب ۹۲۷ بدست امیرخان حکمران خراسان کشته شد و در شعر فارسی مهارتی داشت و اسانی ویرا بسیار مدح گفته‌است.

۱۳۵ - **مولانا فصیح‌الدین صاحب‌دارا استرابادی** ازمعاریف‌علمای‌استراباد و ولایت کبود جامه بود و در فنون مختلف دست داشت و در فن شطرنج چه حاضر و چه غایب معروف زمان بود و در نظم قصیده و معما نیز ماهر بود و ازهمنشینان‌نزدیك میر علیشیر و چندی داروغهٔ کتابخانهٔ سلطانحسین بایقرا بود و سرانجام در ۹۱۷ در استراباد در گذشت.

۱۳٦- **خواجه جلال‌الدین فضل‌الله‌ابو اللیثی** ازاولادفقیه‌ابواللیث سمرقندی دانشمند معروف قرن چهارم مؤلف تنبیه‌الغافلین و بستان‌العارفین بوده‌ودرماوراءالنهر میزیسته و از دانشمندان نامی زمان الغ بیك بشمار میرفته و همواره بدرس و بحث مشغول بوده و درسمرقند خانقاه داشته و گاهی هم شعرومعما میگفته است.

۱۳۷ - **سید کاظمی** ازشاعران نامی زمان سلطانحسین بایقرا ومردی لطیف طبع بوده وشیوهٔ سپاهی داشته و از آغاز پادشاهی سلطانحسین در درباراوبوده و چندی از جانب او نزد خواجه عمادالدین محمود کاوان معروف بخواجهٔ جهان بگلبرگهٔ هندوستان بسفارت رفته و درباز گشت ازین سفرازراه دریا درشیرازازامتلا در گذشته و وی درقصیده سرایی بسبك سودایی استاد بوده است.

۱۳۸ - **کمال‌الدین شاه حسین کامی اوبهی** نیز از شاعران نامی دربار سلطانحسین و از مردم اوبه نزدیك هرات بوده و مولانا محمد بدخشی شاعر معروف آنزمان ویرا ازخردی تربیت کرده ودر کسب دانش سفری بعراق آمد ودوباره بهرات باز گشت ودرپایان زندگی در همان قصبهٔ اوبه از زراعت معاش میکرده و گوشه نشین بوده است ودراقسام شعرومعمادست داشته‌است .

۱۳۹ - **کمال‌الدین نصرالله بن خلیل‌الله ابرقوهی** ازشاعران صوفی مشرب قرن نهم واز اصحاب شاه نعمة‌الله ولی بوده وشعررا نیکومیسروده است .

۱۴۰ - **امیر کمال‌الدین حسین ابیوردی** از سادات خراسان وادبای نامی‌زمان خود بود و در جوانی از ابیورد بهرات رفت و بکسب دانش پرداخت و کیچك میرزا او را بمصاحبت خود بر گزید و چون وی بحج رفت با اونرفت ، اما پس از رفتن آن شاهزاده پشیمان شد و ازپی او روان گشت وباو نرسید واز آن پس روابط ایشان‌قطع‌شد وازحج که‌باز گشت درتبریزجزوملازمان سلطان‌یعقوب درآمد و چندسال‌درآذربایجان بود و سپس بخراسان باز گشت و جزو ملازمان میر علیشیر شد و وی بسفارت بدربار سلطان یعقوب فرستادش و در آن سفر بواسطهٔ دروغی که گفته بود از نظرعلیشیر افتاد و در پایان سلطنت‌سلطانحسین با او ببلخ رفت‌وبدیع‌الزمان میرزا منصب شیخی‌آستانهٔ شاهی را باو داد و در ۹۰۸ بصدارت رسید و در همانسال که بدیع‌الزمان میرزادرهرات بود از آن شغل‌استعفا کرد وبابیورد رفت ودر انزوا میزیست‌تا اینکه در۹۱۴محمدخان شیبانی او را برسالت بدربار شاه اسمعیل فرستاد و شاه اسمعیل بااو مهربانی کرد و در باز گشت ازین سفر باز در ابیورد ساکن شد تا آنکه در آنجا بسال ۹۲۰ در گذشت . وی از شاعران زبردست زمان خود هم بوده است .

۱۴۱ - **امیر کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین اسمعیل طبسی** خواهرزادهٔ امیر رفیع‌الدین حسین و مادرش‌ازسادات نیشابور بود و خود از دانشمندان زمانه‌بشمار میرفت و در جفر دست‌داشت و نیزدرتصوف دانشمندکامل بشمار میرفت ودرزمان سلطان یعقوب در راه کسب دانش از طبس بعراق و آذربایجان رفت و سلطان یعقوب با وی

مهربانی بسیار کرد و قریهٔ بیابانك را که صد هزار دینار عایدی داشت بسیور غال باو داد و وی بواسطهٔ مناعت طبع نپذیرفت و بخراسان باز گشت و در حلقهٔ تصوف وارد شد و از مریدان جامی بودوبهرات رفت و سلطانحسین بایقرا تولیت موقوفات مزار عبدالله انصاری را باو داد و در ۹۰۴ منصب صدارت یافت و با اینهمه مردی صوفی مشرب و گوشه نشین بود و طریقهٔ ملامتیه را داشت و مردی خوش‌طبع و دانشمندبود ومؤلفات چند دارد از آنجمله شرحی بر منازل السایرین عبدالله انصاری نوشته و رسایل دیگر در تصوف‌دارد و کتاب مجالس‌العشاق نیز از مؤلفات اوست که بخطا آنرا بسلطانحسین بایقرا نسبت داده‌اند و در شعر فارسی نیز استاد بوده است.

۱۴۲ - **کمال‌الدین مسعود شروانی** ازدانشمندان نامی‌زمان‌واصلش ازشروان بود و برای کسب دانش بهرات رفت و سالها در مدرسهٔ گوهر شاد آغا ومدرسهٔ‌اخلاصیهٔ میر علیشیر تدریس میکرد و در کلام و منطق و حکمت از دانشمندان زمان خود وازشاگردان جامی بود وهرروز بیش‌ازصد تن در درس‌اوحاضر می‌شدند وپس‌ازچندی تدریس مدرسهٔ گوهرشاد را ترك کرد ودرمدرسهٔ غیاثیه بتدریس پرداخت واو را اعلم علمای خراسان‌می‌دانستند ودر آن روز که‌درمدرسهٔ غیاثیه بتدریس‌آغاز کرد میرعلیشیر نوایی وهمهٔ سادات وعلمای هرات دردرس اوحاضرشدند وسرانجام در۹۰۵ در گذشت و درمزار پیرسیصد ساله اورابخاك سپردند. کمال‌الدین مسعود را درفنون مختلف‌مؤلفات بسیاراست ازآن جمله حاشیه برشرح طوالع و حاشیه برشرح مواقف و حاشیه برشرح حکمة‌العین ورسایل دیگر ودرضمن شعرفارسی را هم نیکو می سروده است.

۱۴۳ - **شیخ کمال تربتی** از معاریف شعرای قرن نهم درخراسان بود وپدرش حافظ نام داشت وطبابت میکرد ووی درتربت ومشهد میزیست ومردی خوش طبع بودو غزلهای حافظ را تخمیس میکرد وسرانجام بزیارت حج رفت ودرباز گشت از آن سفر در اواخر قرن نهم در تربت در گذشت. وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در معما دست‌داشته است.

۱۴۴ - **سید کمال کجکولی** نیز از شاعران معروف قرن نهم بوده ودر بلخ

می زیسته وسفر بسیار کرده بود ومعروف بود که پانصدهزار شعر گفته بود واز آن جمله قصیده‌ای بوده است که هزار بیت مصنوع از آن بیرون میآمده وصوفی‌مشرب واز مریدان ابونصر پارسا بوده ودر پایان قرن نهم در گذشته وبیش از ۹۰ سال عمر کرده است واورا در جوار میر سرخ در بلخ بخاك سپرده‌اند.

۱۴۵ - **کمال‌الدین محمود رفیقی مشهدی** از شاعران نامی خراسان بوده ومردی خوش‌طبع وخوشنویس بشمارمیرفته‌است.

۱۴۶ - **مجنون مشهدی** نیزاز شاعران نامی‌این قرن وپسر کمال‌الدین محمود رفیقی بوده ودر زمان سلطانحسین بایقرا میزیسته ومردی درویش مشرب بشمارمیرفته وغزل وقصیده را روان میسروده وخوشنویس هم بوده است.

۱۴۷ - **مولانا محمد بدخشی** از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر بوده وسی سال در ملازمت میر علیشیر گذرانده و شاعری زبردست بوده و بیشتر بمعما رغبت داشته و کمال‌الدین شاه‌حسین کامی اوبهی ازخردی شاگرد او بوده و چندین رساله درمعما تألیف کرده‌است.

۱۴۸ - **مولانا محمد طالب هروی** نیز از شاعران نامی دربار سلطانحسین بود و سالها ملازم سلطان بدیع‌الزمان میرزا بوده و منصب صدارت او را داشته وچون از خدمت او دست کشید بدستگاه ظهیرالدین محمد بابر رفت و نزد او مقرب بود تا اینکه در ۹۱۸ که در میان وی و عبیدالله خان در ماوراءالنهر جنگ در گرفت در آن جنگ کشته شد. وی رساله ای‌درمعما نوشته واز اقسام شعر بمعما بیشترمایل بوده است.

۱۴۹ - **مولا شمس‌الدین محمد بخاری معروف بمولانا محمد معمایی** هم از شاعران معروف این زمان و مردی خوش طبع و شوخ و پیرو طریقهٔ سنت بوده وبزرگان زمان‌اورا محترم‌میداشته‌اند و درزمان ابوالقاسم بابر صدر معظم شد و سپس در مجلس پادشاهان دیگر از آن‌جمله میرزا ابوسعید هم جای‌داشت و در زمان اعتبار در شیراز بر سر خاك حافظ گنبدی ساخت و بابر میرزا را در آنجا ضیافت کرد و با میر علیشیر نوایی هم رفت و آمد داشته و سرانجام با سلطان محمد میرزا معروف

بکیجیک میرزاخواهرزادهٔ سلطانحسین بحج رفت ودرباز گشت ازین‌سفردر گذشت. وی نیز بیشتر بمعما مایل بوده است.

۱۵۰ - **میر مرتاض هروی** از بزرگان سادات وعلمای هرات بود و از خردی بکسب دانش پرداخته و در بیشتر علوم دست داشت و روز و شب بمطالعه میپرداخت و عبادت و ریاضت میکرد و بهمین جهة بمیر مرتاض معروف شده بود، اما در بحث لجوج بود و درشطرنج نیز اصرار بسیار داشت و بهمین‌جهة مردم از بحث و شطرنج‌بازی با او گریزان بودند و خوشنویس هم بود و در حکمت و ریاضی کاملا استیلا داشت و در زمان شاه سلطان حسین مدرس مدرسهٔ اخلاصیهٔ هرات بود و در زمان استیلای محمدخان شیبانی در مدرسهٔ سلطانی مدرس شدو بار دوم که شاه اسمعیل بهرات رفت بواسطهٔ تعصبی که در تسنن داشت بقندهار گریخت و همانجا در گذشت. وی در شعر نیز مسلط بوده است.

۱۵۱ - **مقصود تیرگر هروی** نیز از شاعران معروف‌هرات بوده‌امانتنگدست ونامراد زیسته وروز کار را بکسب میگذرانده و از اقسام شعر برباعی بیشتر مایل بوده است.

۱۵۲ - **خواجه‌منصور بتکچی** نیز از شاعران نامی هرات و اصلا از طایفهٔ بتکچی گرکان بوده است ومدت مدیدی در دربار سلطانحسین بایقرا مأمور برسیدن مهم دادخواهان بوده است که از مناصب مهم آن زمان بوده ودر ضمن غزل را خوب میسروده است.

۱۵۳ - **خواجه منصور مشهدی** از شاعران همین زمان بوده ومدتی در خدمت امیر خدای داد بسر برده است وسرانجام او را مصادره کرده و ببند افکنده‌اند ودر همان حال در گذشته است ووی غزل را نیکو میسروده است.

۱۵٤ - **درویش منصور سبزواری** ازشاعران‌نامی هرات ومردی پرهیز کار بشمار می رفته وریاضت میکشیده وروزه بسیار میگرفته و در تصوف از اصحاب حافظ علی جامی وسنی مذهب بوده است و در عروض وصنایع شعری دست داشته و درین فن

شاگرد مولانا یحیی سیبك فتاحی نیشابوری بوده ومیر علیشیر عروض را از وی یاد گرفته است ودر علم عروض دو رساله تألیف کرده وقصیدهٔ مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته وشاعری توانا بوده است.

۱۵۵ - **خواجه مؤید دیوانه** از متصوفهٔ قرن نهم واز بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور بود ولی مردی پریشان‌فکر بود ودعوی پادشاهی داشت وخراسان را درمیان مریدان خود تقسیم کرده بودو بهمین‌جهة بدیوانه معروف شده بود ودرزمانی که در میان سلطانحسین بایقرا وسلطان ابو سعید میرزا اختلاف افتاد شعری بحمایت ابوسعید گفته بود که بسلطانحسین برخورد ودستور داد در۸٦۸ او را نهانی کشتند و وی در شعر فارسی استاد بوده است.

۱۵٦ - **مولانا نرگسی ابهری** از شاعران نامی قرن نهم واز مردم ابهر بوده ودر جوانی بمرو رفته است بهمین‌جهة بمروزی‌هم معروف‌شده‌استووی ازشیخ‌زادگان ابهر بوده وپدرانش درآنجا بسیار محترم بوده‌اند. درجوانی شرارتی داشته اما بزودی وارسته وشکسته شده چنانکه بیشتر مشغول نماز وروزه بوده است‌وپس‌از برچیده‌شدن سلطنت تیموریان باخواجه حبیب‌الله ساوجی هروی وزیر خراسان مربوط شده و از معاریف غزل سرایان زمان خود بوده است.

۱۵۷ - **مولانا آیتی هروی** نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در هرات میزیسته ونخست نرگسی تخلص میکرده وسپس تخلص خود را آیتی گذاشته است و معاصرینش باو نسبت داده اند که هرجا مضمون باریکی در شعر دیگران‌می یافته‌فوراً آنرا نظم میکرده ودر هرصورت وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده ودیوان غزلیات او در دستست و بزبان ترکی هم شعر میگفته است.

۱۵۸ - **ابو سعید نسیمی حسینی شیرازی** یکی‌از معروفترین‌شاعران‌اوایل قرن نهم واز سادات بسیار محترم واز متصوفهٔ فارس بود ودر شیراز میزیست ودر عقاید خویش بسیار بی پروا بود وگویند کلمات خلاف ظاهر میگفت تا اینکه متشرعین شهر بکشتن او فتوی دادند ودر سال ۸۳۷ ویرا بدار کشیدند وسپس از دار فرودآوردند

وپوست کندندو این واقعه بسیار معروفست ودرادبیات ایران عنوان مفصل دارد. نسیمی از شاعران نامی زمان خود بوده وبسیاری از شاعران زمانه شاگرد او بوده یا بسبك او رفته‌اند وخود غزل عارفانه رابسیار خوب میسروده ودر زبان ترکی نیز شاعر توانایی بوده ودیوان اوشامل دوهزار بیت معروفست .

۱۵۹ـ **نظام بن رضی نقاش** از شاعران هنرمند زمان خود بوده وخوشنویس وشاعرومنشی‌ومذهب ونقاش وصحافـزبردستی‌بوده ومخصوصاً در نظم ونثر توانابوده‌است و اثری که ازو باقیست نسخه‌ای از تاج المآثر حسن نظامی درتاریخ هندوستانست که بخط خود برای غیاث الدین عزت نام از وزیر زادگان قرن نهم نوشته و روز دوشنبهٔ سیزدهم رجب ۸۲۸ بپایان رسانده ودر خاتمهٔ آن رسالتی منشیانه نوشته و اشعار خود را آورده وتصریح کرده است که خط وانشاء وتذهیب همه ازوست و درآغاز آن نسخه دو مجلس نقاشی خوب هم ساخته است .

۱۶۰ ـ**حاج نورالدین‌محمدکازرونی صوفی متخلص بنوری** از شاعران صوفی مشرب وپرکار زمان خود بوده وآثار بسیار ازو مانده است از آنجمله مجموعهٔ رباعیات ومنظومه‌ای بنام مولود نامه درسیرت رسول‌وغزوات‌ومراحل عمری که تقریباً سی هزار بیتست و آنرا در نیمهٔ شب لیلة البرات ماه شعبان سال ۸۸۷ بپایان رسانده است ومثنوی دیگر در شرح معجزات رسول از روایت‌ابن مسعود شامل نزدیك ۱۵۰۰ بیت ومثنوی دیگر در فضیلت صلوات شامل نزدیك دو هزار بیت و منظومهٔ دیگر در مولود رسول که در۸۸۵ بنام سلطان‌یعقوب بپایان‌رسانده است .

۱۶۱ ـ **خواجه یوسف برهان‌حاجی** ازبازماندگان شیخ الاسلام‌احمدجام و از عرفای معروف قرن نهم بوده و در شعر و موسیقی دست داشته و برای اشعار خود آهنك های موسیقی میساخته است وبیشتر از استادان زمان در موسیقی شاگرد او بوده‌اند وازآنجمله میر علیشیر نوایی هم‌موسیقی را ازوفرا گرفته است ودرجام می زیسته وهمانجا در گذشته ودر جوار جدش احمد جام او را بخاك سپرده‌اند و از جمله آثار او ترسلیست که شامل منشآت نویسندگان پیش ازو بوده است .

۱۶۲ - **مولاناشهیدی قمی** ازشاعران نامی‌اواخرقرن نهم واوایل‌قرن دهم‌ودر جوانی مردی آشفته روزگار بود ودوبار ازعراق بخراسان رفته وچندی درهرات مانده وبخدمت جامی رسیده است وحکیم شاه محمد قزوینی با او بسیار معاشر بوده و در سفری که از قزوین میگذشته یکسال درآنجا مانده وپادشاه گیلان سلطان میرز اعلی هم درآن سال در قزوین بوده است وبسیارزرنقد بشهیدی میدادوشهیدی بواسطهٔمناعت طبعی که داشت‌آن زرها را در کیسه نمیگذاشت ودر گوشهٔ خانه میریخت‌وهر کس از اصحاب او که احتیاج داشت از آن برمیگرفت وخرج میکرد وپس از آن مدتی در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بوده وسمت ملك الشعرایی دردربار او داشته است و پس از مرك او بهندوستان رفته و در گجرات میزیسته و در دربار اسمعیل عادلشاه محترم بوده ونزدیك صد سال عمر کرده است وسرانجام در ۹۳۵ یا ۹۳۶ در گذشته و او را در سر گنج گجرات بخاك سپرده‌اند. شهیدی از غزل‌سرایان زبردست زمان‌خود بوده ودیوان او رایجست.

۱۶۳ - **گلخنی قمی یا تفرشی** خواهرزادهٔ شهیدی وازمردم تفرش بودمنتهی درقم‌میزیسته‌ومردی رندوهزال بوده چنانکه گویند روزی سلطانحسین بایقرادربیماری برتخت روان نشسته بود ومیگذشت ودر راه گلخنی را دید و حالش را پرسید گفت: «بحمدالله با دو پای روان سرمیکنم». در زمانی که سلطانحسین‌میرزا درمستی‌محمد مؤمن میرزا را کشت وهمهٔ مردم هرات را ازینکاربد آمد وی قطعه‌ای درهجوسلطان حسین گفت وچون از خشم او بیم داشت از هرات گریخت و سرانجام در سال ۹۰۰ در جنگهایی که در میان تیموریان وازبکان در گرفته بود کشته شد. وی نیز از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده واز شاعران نامی‌قرن نهم بشمار میرفته است.

۱۶۴ - **محمود بن پیر گرد بن امیر شروانی** ظاهراً از شاعران قلمرو آل عثمان بوده ومنظومه‌ای در مواعظ بنام کیمیاءِ القلوب سروده که درغرهٔ ربیع الاول ۸۹۲ بپایان رسیده است.

۱۶۵ - **لطیف شاعر** مؤلف منظومه‌ای در امور دینی و اصول شعروعروض‌بنام

لطایف فی الاصولین که برای ارشاد پسرش سروده است .

۱۶۶- **کاشفی** از شاعران مقیم خاک عثمانی که منظومه‌ای بنام غزانامهٔ روم در تاریخ جنگ سلطان مراد دوم (۸۲۴ - ۸۵۵) با دول اروپا یعنی جنگ معروف وارنه در ۸۴۸ بفرمان ابوالفضل احمدبن ولی‌الدین پاشا سروده است .

۱۶۷ - **مولانا زمان آملی** پسر مولانا محمد آملی بود که او نیز از شاعران قرن نهم بشمار میرفت و وی نخست وفایی تخلص میکرد و چون شاعر دیگر امیر احمد جامی وفایی در آن زمان بود و وی نیز بسلطان بدیع‌الزمان میرزا بستگی داشت او را واداشتند تخلص خود را تغییر بدهد . وی از مشاهیر غزل سرایان زمان خود بود .

۱۶۸ - **میر علی حسینی هروی خطاط** از خوشنویسان معروف اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود و در هرات میزیست و در ۹۳۵ که عبیدالله خان ازبك هرات را گرفت اورا ببخارا فرستاد و وی در همانجا بود تا در گذشت . رحلت او را باختلاف در ۹۲۵ و ۹۴۰ ضبط کرده‌اند وظاهراً تاریخ دوم درستست ودر شعر استاد بوده است .

۱۶۹ - **کمال‌الدین بهزاد هروی** نقاش معروف که اززمان سلطانحسین بایقرا تا زمان شاه اسمعیل مشغول کار بوده وچه درزمان خویش وچه پس از آن درفن خود اولین کس بوده است . مدتها درهرات در کتابخانهٔ سلطانحسین بایقرا کار میکرده و پس از بر چیده شدن سلطنت تیموریان شاه اسمعیل در ۹۲۸ او را نزد خود برده و ریاست کتابخانهٔ خود را باو داده است و اودرخط وشعر نیز دست داشته است .

۱۷۰ - **ملا محمد ادایی شیرازی** که نام او را بهاءالدین علی هم ضبط کرده‌اند ، وی ازشاعران نامی قرن نهم بوده وسفر بسیار کرده وبادانشمندان زمان خود معاشرت بسیاروحافظهٔ سرشارداشته است وخوشنویس معروف زمان خود بودونسخه‌های بسیار از شاهنامه وخمسهٔ نظامی و خمسهٔ امیر خسرو و دیوان کمال‌الدین اسمعیل و غیره نوشته بود وسرانجام بخاك تر کیه رفت و در استانبول ساکن شد و دردربارسلطان سلیم اول وسلطان سلیمان محترم بود وازمداحان سلطان مصطفی پسر سلیمان ومحمد صقلی پاشا وزیر اعظم بشمار میرفت و سر انجام در طاعون سال ۹۲۸ در استانبول در

گذشت . ادابی شاعر پرکاری بوده و در اقسام مختلف شعر مخصوصاً غزل و مثنوی دست داشته و دیوان وی رایجست و از جمله آثار او منظومهٔ سلیم نامه در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) است که ببحر متقارب سروده است .

۱۷۱ - **محمدبن ولی بن رضی‌الدین معروف بکاتب انقروی** نیز از شاعران خاك عثمانی بوده و منظومه‌ای بنام کاتبیه درلغت سروده است که در ۸۵۱ در مغنیسا باشارهٔ سلطان محمدبن مراد آل عثمان در پانصد بیت بپایان رسانده است .

۱۷۲ - **مولانا آهی مشهدی** از غزل سرایان معروف قرن نهم بوده و در اواخر دورهٔ سلطانحسین بایقرا در هرات میزیسته وخمسه‌ای سروده است .

۱۷۳ - **عیشی شیرازی** درزمان خود معروف بکل عیشی بوده زیرا که کچل بوده است واز شاعران معروف شیراز ومردی خوش طبع و شیرین سخن بوده و بیشتر مردم را هجو میگفته است واهاجی او معروف بوده و در مثنوی نیزدست داشته است و مثنوی عشرت نامه را بنام سلطان خلیل تیموری (۸۰۷-۸۱۲) سروده است .

۱۷۴ - **مولانا ریاضی تربتی** از مردم زاوه ومهولات وازشاعران نامی زمان خود بوده است ومردی متلون‌المزاج بود ومدتی در مولد خود منصب قضا داشته و پس ازچندی اورا معزول ومصادره کرده‌اند و ازآن پس دیگر کاری باو نسپرده‌اند ودر ۸۸۴ در گذشته است و بجز دیوان غزلیاتی که ازو مانده تاریخ کوچکی بنام « انتخاب تواریخ » تا وقایع سال ۸۱۳ نوشته‌است . وی در ضمن واعظ هم بوده و گاهی برسرمنبر اشعار خود را می خوانده است .

۱۷۵ - **مولانا ریاضی سمرقندی** ازشاعران نامی ماوراءِ النهر بود و گویند بذ خوی وخود فروش بوده است ودرجوانی درآغاز قرن نهم درسمرقند در گذشته‌است .

۱۷۶ - **شیخ عبدالله شبستری** از فرزندان شیخ محمود شبستری عارف مشهور قرن هشتم وصاحب گلشن راز بود ووی ازدانشمندان‌زمان‌خود بشمارمیرفت ومخصوصاً در ریاضی دست داشت وساکن ماوراء النهر بود ولی در۹۲۶ بخاك عثمانی‌رفت وسلطان سلیم وی را اعزاز بسیار کرد و هرروز سی آقچه باو میداد و هردو یا سه ماه پنج هزار

آقچه برای او میفرستاد ودرین سفر مثنوی شمع وپروانه را بنام آن‌پادشاه سرود ونیز رساله‌ای در معما نوشت که از همهٔ مثالهای آن نام آن پادشاه بیرون میآید.

۱۷۷ - **مولانا شمس‌الدین بردعی متخلص بحمدی ومعروف بملازاده و بردعی زاده** از بزرگان شعرای فارسی زبان خاك عثمانی واز فرزندان مولانا محمد بردعی مؤلف حاشیه برایسا غوجی بوده ووی نیز در علوم متداول زمان دست داشته و حواشی چند بر تفسیر بیضاوی وشرح هدایه وآداب البحث مسعودی نوشته ودر ۹۲۷ از خراسان بخاك عثمانی رفته وسلطان سلیم وی را گرامی‌شمرد واستادی غلامان‌خاص خود را باو داد ووی درشعر فارسی استاد بود وسلطان سلیم در مقابل قصیدهٔ مصنوع او سیصد اشرفی ویك پوستین سمور وهشتاد آقچهٔ عثمانی علوفهٔ هر روزه باو داده است.

۱۷۸ - **مولانا فرخی** نیز از شاعران نامی خاك عثمانی و مقیم استانبول بوده واز سادات دانشمند بشمار میرفته است ودراقسام شعر مخصوصاً قصیده‌مهارت بسیارداشته وازمداحان سلطان سلیم بوده است.

۱۷۹ - **سید محمد بن عبدالباقی معروف بمیرزا مخدوم** ازاولادمیرسید شریف گرگانی که ازسادات‌محترم‌زمان‌خودبود. درنیشابور ولادت یافت‌ودرجوانی برای کسب دانش بهرات رفت وسپس جزومریدان شاه قاسم‌انواردرآمد وریاضت بسیار کشید واز مشاهیر صوفیهٔ زمان خود شد وتا اوایل قرن دهم نیزمیزیست ووی در غزل عارفانه استاد بوده است.

۱۸۰ - **امیر پازواری** از سخن سرایان مازندران بوده که جزییات احوال و عصر زندگی او درست معلوم نیست وبیشتر احتمال می رود که‌درپایان قرن نهم واوایل قرن دهم زیسته باشد ومجموعه‌ای از اشعار وی بزبان طبری یا مازندرانی در دستست.

۱۸۱ - **بی نشان** تخلص زنیست که ازجزییات احوال وی چیزی بدست نیست وتنها نسخه‌ای از دیوان غزلیات او شامل هزار وپانصدبیت مانده است که درآن بی‌نشان تخلص کرده وچنان می نماید که در اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم زیسته وظاهرا از مردم فارس بوده است.

۱۸۲ - حکیم یا حکیمی ترمذی از اصحاب شاه نعمت‌الله ولی بوده و با وی مکاتبه داشته وشاه ولی رساله‌ای خطاب باو نوشته ونسخه‌ای از اشعار وی بخط پسرش علی بن حکیم ترمذی باقیست که درظهر پنجشنبهٔ غرهٔ محرم ۸۳٦ بپایان رسانیده‌است.

۱۸۳ - اردشیربن حسن معاذی تبریزی از اولاد معاذبن جبل بوده و بهمین جهت معاذی تخلص می کرده ودراواخر هشتم واوایل قرن نهم زیسته ومداح شروانشاهان امیر هوشنگ بن کاوس بن کیقباد (۷۷٤-۷۸٤) وامیر شیخ ابراهیم بن سلطان محمد ابن کیقباد (۷۸۰-۸۲۰) بوده وچهل سال مداحی این خاندان را کرده ودرآذربایجان واران و گیلان می زیسته است وسپس مداح امیرمیرانشاه بن تیمور شده ونیز ستایشگر حکمرانان لاهیجان و گیلان امیر سید رضی‌الدین وامیر سید رضا کیا متوفی در ۸۲۹ یا ۸۳۰ بوده است. درجوانی معاصر کمال خجندی وسلمان ساوجی وحاج محمدعصار تبریزی و بدیع تبریزی بوده و پیروی از سبك سلمان ساوجی‌می کرده است ودیوان وی شامل پنج هزاربیت قصاید وغزلیات مانده است.

۱۸٤ - اسیری نیز ظاهراً از سرایندگان قرن نهم بوده و شرحی بر گلشن‌راز ترتیب داده بدین گونه که پس از چند بیت از اشعار محمود شبستری اشعار دیگری از بزرگان شعرای صوفیه در همان زمینه و برای توضیح مطالب گلشن راز آورده ودر پایان کتاب قطعه ای سروده که درآن اسیری تخلص کرده است.

۱۸۵ - کمال‌الدین جعفر خطاط تبریزی از خوشنویسان نامی قرن نهم ورئیس کتابخانهٔ بایسنغر بوده وبرای وی کتابت می‌کرده است ودر همهٔ خطوط زبردست بوده وخط نسخ تعلیق را بهتر از همهٔ معاصران خودمی نوشته‌است ومولانا شهاب‌الدین عبدالله آشپز ومولانا شیخ محمود خوشنویسان معروف آن زمان شاگرد او بوده‌اند و در ضمن شاعر توانایی بوده وقصیده را خوب می گفته و جعفر تخلص می کرده است.

۱۸٦ - مولانا زاهدی نیزاز خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنغر واز شاعران آن آن دوره بوده است.

۱۸۷- مولانا جلال کرمانی هم از خوشنویسان همان کتابخانه بوده‌وشعر را

نیکو می سروده است .

۱۸۸ - امیرجلال الدین یوسف متخلص بامیری نیز ازخوشنویسان دستگاه بایسنغر واز شاعران توانای این دوره بوده است .

۱۸۹ - مولانا لطفی نیز از خطاطان همان کتابخانه و شاعر توانایی بشمار می رفته است .

۱۹۰ - مولاناولی هم از خوشنویسان دستگاه بایسنغرو از شاعران این دوره بوده است .

۱۹۱ - مولاناواحدی نیزازخوشنویسان وشاعران‌همان کتابخانه بوده است .

۱۹۲ - مولانا منشی هم در سلك خوشنویسان و شاعران دستگاه بایسنغر می زیسته‌است .

۱۹۳ - مولانا زین الدین هم‌خوشنویس وشاعر کتابخانهٔ بایسنغربوده است.

۱۹٤ - مونا محمد جرده نیزشاعروخوشنویس‌همان‌دستگاه‌بشمارمی‌رفته‌است.

٭٭٭

بجزین ۱۹٤ تن شاعر نامی‌قرن نهم کهٔ کرشان گذشت عدهٔ کثیرشاعران دیگر هم دربن قرن‌نزیسته‌اند وفهرست اسامی آنهابدین قرارست : آتشی‌شیرازی ، آرزویی ، آفاق بیك جلایر ، آفتی مشهدی ، برهان الدین ابراهیم بن جلال الدین احمد بن محمد مدنی خجندی متوفی در۸۵۱ ، ابراهیم سلماسی ، ابراهیم سیستانی، سلطان ابراهیم صدر ، ابراهیم قانونی ، شمس الدین معروف بابن حسام متوفی در۸۷۵ ، ابن عماد شیرازی متوفی در۸۳۸ ، ابن لعلی شاه بدخشان ، ابواسحق‌مهنوی ، ابوالبر کات نراقی متوفی در۹۱۳ ، ابوالبر که سمرقندی ، میرزا ابوالبقا پسرسلطان‌حسین ، حاج ابوالحسن ترك ، ابوالخیر سمرقندی ، ابوالقاسم‌خوافی ، ابوالقاسم مهنوی، ابوالمعالی خوافی ، ابوالنصرمهنوی ، شیخ ابوالواجد ، میرزاابوبکربن جوکی‌شاه مقتول در۸۵۲، میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید متوفی در ۸۸۵ ، ابوسعید مهنوی ، ابـوطالب بدخشانی ، ابـوطاهر مهنوی ، اتایی بلخی ، قطب الدین احمد جامی ، احمد

حاجی بیك کاشغری ، احمد سراج سبزواری ، نظام الدین احمد شیربن کار ، رشیدالدین احمد کازرونی ، سید احمد میرزا ، حافظ احمد هروی ، میر اختیارالدین متوفی در ۸۹۷، ادایی بخاری ، ارشد شیرازی ، ارشد کازرونی متوفی در ۹۲۰ ،میرارغون هروی ، میراسدالله ، اسمعیل شام غازانی ، اسمی هروی ، اسیری هروی ، میرزا اصغر مشهدی ، اصیلی مشهدی ، سراج الدین اصیلی هروی ،اظهر خطاط ، افسری هروی ، امیرافضل ، الغ بیك میرزا ، الهی ، امان‌الله قهستانی ، امانی شیرازی ، امیرجان انسی متوفی در ۹۲۳ ، امیری ، صدرالدین امینی متوفی در ۹۱۸ ، امینی هروی ، انصافی ، انوری بخاری ، انوری بلخی ، انیسی خوارزمی ، انیسی کاتب ، انیسی هروی ، ایـازی هروی، خواجه‌ایوب سمرقندی ، باباجان هروی،باطنی بلخی ، بدر، بدرالدین شیرازی ، برهان الدین هروی،برهان جامی ، بزمی خراسانی، بسمچی هروی، بصیری عجمی ،بقایی خوارزمی ، بقایی سمرقندی ، بقایی هروی ، بلالی بخاری، بنایی هروی ،بوعلی هروی، مولانا بهاء ، خواجه بهاء الدین ، بهشتی حصاری ، بهشتی هروی ، بیاضی استرابادی ، بیاضی حصاری ، بیخودی سمرقندی ، بیدلی لنگ ، بیك قلی ، پرتوی شیرازی متوفی در ۹۲۸ ، پناهی خراسانی ، پهلوان کاتب ، پیامی مروزی ، پیامی هروی ، پیر بداق بن جهانشاه متوفی در ۸۲۲ ، پیر خموش ، تابعی هروی،ترخانی اندخودی، تسلیمی هروی، جادویی بلخی ، جانی جوزجانی ، جدیدی ، جرمی بخاری ، بابا جزوی عراقی متوفی در ۹۲۵، جعفر تبریزی،جلال الدین مشهدی ، جلال الدین هروی ،جمالی ، جمشید معمایی، جمشید منجم هروی، جنتی خراسانی، جوهری سمرقندی، چاکری هروی،حاجی سغدی ، مولانا حاجی مشهدی ، مولانا حاجی هروی ، حافظ حکاك کرمانی ، حافظ میرسینانی، حافظی کرمانی ، حاکمی خوافی، مولاناحبیب ، میرحبیب‌الله ، حبیب‌الله قیزی ،حبیب کاتب ، حریری ، حریمی سمرقندی ، حزینی استرابادی ، حسن قاری،حسابی جنابدی، حسامی قهستانی ، امیر حسن استر ابادی ، حسن طبسی ، حسنعلی جلایر ، حسنعلی هروی ، کمال الدین حسین ، حسین اردستانی ، امیرحسین اردشیر ، میرزا شاه حسین اصفهانی متوفی در ۹۲۹ ، حسین باوردی ، حسین کبرنگی ، حسین معمایی ، میرك

حسین هروی ، حقیری هروی ، حقیری همدانی ، جهانشاه حقیقی ، سید حکیمی سمرقندی ، حلوایی سمرقندی ، حمدی ، حمید الدین تبادکانی ، حمید کل ، حمید هروی ، حیدر تونیانی ، میر حیدر مجذوب ، حیرانی ، حیرتی تونی ، حیرتی سمرقندی ، خاتمی هروی کوسوی ، خاصی هروی ، خاکی ، خالدی هروی ، خاوری سمرقندی ، سلطان حسین ختمی، خرمی هروی ، خزانی سمرقندی ، امیرخسرو ، خواجه خسرو سمرقندی ، خسروی هروی متوفی در ۸۷۹ ، خصالی هروی ، خضر شاه استرابادی ، خضری ، خلف تبریزی ، خلقی بخاری ، خلقی هروی ، خاوتی ، خلیلی صاحب تحفةالعشاق که در غرهٔ جمادی‌الاولی ۸۸۰ باتمام رسیده است ، سید خنجر جیجکتو ، ملاخواجهٔ خیابانی ، خواجه خواند ابواللیثی ، خواجه کلان هروی ،داعی استرابادی ،داعی سرخسی ، درویش بیك ، درویش روغنگر ، درویش سرخسی ، مولانا درویش مشهدی ، امیرقاسم دلداری ، دوایی،دوست اسفزاری ، دوست حسین ،میردوست طارمی جغتایی ، مولانا دوست هروی ، دولتشاه ، حسین دیوانه ، دیوانهٔ بلخی ، دیوانهٔ نیشابوری ، شیخ عبداله دیوانهٔ هروی ، ذاتی هروی ، ذهنی کابلی ، رازی بغدادی ، رحیمی ، یارمحمد رخنه ، امیررستم علی رشدی‌کازرونی متوفی در ۹۲۰ ، رشیدکازرونی، رضایی سبزواری متوفی در ۸۵۶ ، رفقی ، میرعلی دوست رفیقی هروی ، روحانی، روحی بخاری ، روحی یازری ، رهایی ماوراء النهری ، ریاضی زاوی ، ریاضی سمرقندی متوفی در ۸۸۴،رئیس شاختی،زاری‌هروی،زاهدی،زکریا کججی،زلالی‌هروی،زمانی آملی،زیبایی هروی ،زیرکی‌هروی ،زین‌الدین صادق، زین الدین صاعد ،زین‌الدین‌علی، زین‌الدین کلاه‌شیرازی متوفی در ۸۷۲، زین کیسه دوز،زینی‌سبزواری ،ساغری‌هروی،ساقی‌نخشبی، ساقی‌هروی،ساکنی‌سمرقندی،سالمی‌عراقی،سامانی‌بخاری،سامی‌دامغانی،سایلی‌اسفراینی، سایلی‌خراسانی ،سایلی عراقی، سایلی‌قرشی،میر بیغمورچی‌سپاهی، سپهری هندوستانی ، سدید طبیب قزوینی ، سدیدطبیب گیلانی ، سروری بیرجندی ، سروری‌خراسانی ،سری ترشیزی ، سری هروی ، حافظ سعد ، مولانا سعد ، سعدالله ، حافظ سعد کل متوفی در ۸۶۸ ، سعدی‌اردبیلی ، سعدی مشهدی ، نورسعیدبیك خوارزمی ، سعیدکابلی ،میرسعید

هروی ، سکاکی سمرقندی ، سلام الله کاشی ، سلامی خراسانی ، سلامی هروی ، سلطان خلیل ، سلطانعلی اوبهی، سلطانعلی قاینی ، سلطانعلی هروی، سلطان محمد خندان ، سلطان محمد هروی ، سلطان محمود بشکچی ، سلطان محمود میرزا ، امیر سلطان ولی ، سلیمان ترکمان، سلیمانی هروی ، باباسمابی متوفی در ۹۲۳ ، سوادی هروی ، سوسنی هروی ، عبدالوهاب سهابی ، سید زادهٔ منشی، میرسید کابلی ، سیری هروی ، سیفی خراسانی ، شالی کاشانی متوفی در ۹۲۴ ، شاه شبلی ، شاه علی بن سلیمان کحال ، شاه قلی ایغور ، شاهك هروی ، ملاشاه محمد ، شاه محمد قورچی ، شاه محمد هروی ، شاه محمود جان ، شاه محمود طهرانی ، شاه ولدبیك ، درویش علی شجاع ، شرار استرابادی ، حافظ شربتی ، شربتی هروی، شرف خیابانی ، امیر سید شریف ، شریفی شیرازی ، شریفی مشهدی ، محمد علی شفایی ، امیر حسین شفیقی معمایی متوفی در ۹۰۴ ، شکرالله شروانی ، شکری هروی ، شمس الدین محمد حروفی ، شمسی بدخشانی ، شوریدهٔ هروی، شوقی جیجك تونی ، شوقی هروی ، مولانا شهاب ، شهاب، مدون ، شهاب معمایی، شهاب هروی ، شهودی متوفی در ۹۲۷ ، شیخ زادهٔ انصاری ، شیخ زادهٔ پورانی ، شیخی طبسی ، شیرعلی هروی ، شیری ، شیونی قلندر ، صابر ، صابری ، صاحب استرابادی ، صاحب بلخی ، صاحب کبود جامه ، صادقی قاینی ، صافی توزپوش ، صافی کوه صافی ، محمد صالح ، صالح خراسانی، علاءالدین علی صانعی ، قوام الدین علی صاینی متوفی در ۸۳۰ ، صبحی اوبهی ، صبری خوارزمی ، صبوحی شیرازی ، میر حیدر صبوحی ، صدایی صدر ابهری ، صدرالدین رواسی ، مولانا صدر دیوانه ، صدر کاتب هروی ، صدقی هروی ، صفاتی هروی ، صفایی خراسانی، صفایی سمرقندی متوفی در ۸۴۰ ، صفی الدین بن مسیح الدین فوشنگی متوفی در ۸۵۳ ، صفی بیهقی ، درویش صوفی ، مولانا صوفی اردستانی ، صوفی استرابادی ، صیرفی ، ضعیفی لنگ ، ضمیری همدانی ، ضیاء تبریزی ، ضیاء هروی ، ضیایی ، محمد طالب ، طالبی سمرقندی ، طالعی سمرقندی متوفی در ۸۵۸ ، طالعی مشهدی ، خواجه طاهر محمد ، طاهری استرابادی متوفی در ۹۲۹ ، طاهری هروی ، طایری استرابادی ، طایری زیارتگاهی ، طفیلی حصاری ، ظریفی تونی ، عادلی ختلانی ، عارف

بلوچ ، عارف فرکتی ، عاشقی هروی ، قاسم عاصم ، عاصمی هروی ، عاکفی ، عالم هروی ، میرعبدالباقی کرمانی ، عبدالجلیل ، عبدالحق استرابادی ، عبدالحق هروی ، عبدالرزاق هروی ، عبدالصمد بدخشانی ، عبدالصمد مشهدی ، عبدالغفار تاشکندی ، عبدالقهار هروی ، ملا عبدالکریم نیشابوری ، سلطان عبدالله بخاری ، درویش عبدالله ترخان، عبدالله چشمه‌مالان ، عبدالله شطاری ، عبدالله قزوینی ، عبدالله کیلانی ، مولانا عبدالمؤمن، عبدالواسع هروی ، عبدالوهاب اسفراینی ، عبدالوهاب سمرقندی ، عبدی نیشابوری ، عبیدالله خان شیبانی ، عبیدی خراسانی ، عزیز کابلی ، عشرتی هروی ، میر عشقی ، عطایی متوفی در ۹۲۵ ، علاءالملك سبزواری ، علمی خراسانی ، مظهرالدین علی ، حافظ علی ، میر علی اصغر سمرقندی ، علی بخاری ، علی ترشیزی ، حافظ علی جامی ، علی خان میرزا ، حاج علی خراسانی ، میرزا علی خلج ، خواجه علی خوشنویس ، باباعلی شاه ابدال هروی ، مولانا علی کلوی شوری بخاری ، شرف الدین علی مخدوم متوفی در ۸۵۸ ، میرعلی هروی ، سید عمادالدین عراقی ، عماد رازی ، عماد کاتب ، عماد لاری ، عماد موسوی مشهدی ، عماد یزدی ، مرشدالدین عمری ، شاه عنایت‌الله ، عیانی استرابادی ، میرعیانی شیرازی ، قاضی عیسی ، مسیح الدین عیسی ساوجی متوفی در ۸۹٦ ، عیشی شیرازی صاحب عشرت نامه ، غباری اسفراینی ، غباری هروی ، غریب سبزواری ، غرقی ، غضنفری ، امیر مقصود غلام ، غمزهٔ بخاری ، غیاث الدین صباغ ، غیاث الدین علی ، غیاث الدین مشهدی ، غیاث الدین محمد نیشابوری ، غیاث الدین محمد هروی ، غیاث بلخی ، فارغی هروی ، فانی بخاری ، فانی هروی ، معین الدین فتح الله ، فتح الله شیرازی ، فتح الله کاتب ، مولانا فتح الله هروی ، فتحی اندجانی ، مولانا فخر ، فخرالدین هروی ، فخر خلخالی ، فدایی تبریزی ، فراقی جوینی ، فروغی نیشابوری ، فرهادی ماوراءالنهری ، فسونی ، فشاری ، فصیح الدین ، فصیحی رونی ، فصیحی صاحب وامق و عذرا ، فضل الله شیرازی ، فضل الله کرمانی ، فضلی هروی ، فقیری هروی ، امیر کمال الدین حسین فنایی ، فیضی تربتی ، فیضی کار دگر ، فیضی هروی ، قابلی ترشیزی ، قاسم جنابدی ، میرزا قاسم ولدی ، میرزا قاسم هروی ، قاسمی اصفهانی ، قاضی زاده ، قایمی ، قبولی ترشیزی ، قبولی رستمداری ،

قبولی قندزی، قبولی هروی، قدسی هروی، قدیمی هروی، سید قراضهٔ شیرازی، قرشی سمرقندی، قطب‌الدین اصفهانی، سید قطب سمرقندی، قطبی هروی، قلاشی هروی، قل محمد شبرغانی، میر قلندر، قوسی اسفراینی، قوسی هروی، شاه حسین کامی، کاهی، کالان معمایی، کمال تربتی، کمال کوه صافی، کوثری بخاری متوفی در ۸۸۰، کوثری هروی، کوچك بیك، کور لطیف، کوکبی بخاری، کوکبی مشهدی، گدایی هروی، گلشنی، لسانی شیرازی، لطفی تاشکندی، لطفی مشهدی، شمس‌الدین محمد لطیفی، لطیفی هروی، لعلی شاه بدخشان، لقایی خراسانی، لقایی سمرقندی، مانی تربتی، مولانا مثالی، مجدالدین کاشی، مجرمی هروی، میر شمس‌الدین محمد مجلسی متوفی در ۹۲۷، مجلسی هروی، مجنونی بلخی، محبی، محرمی استرابادی، محرمی هروی، کمال‌الدین محمد، محمد آملی، پهلوان محمد ابو سعید، قاضی محمد امامی، محمد امین بلخی، محمد بن احمد نیشابوری، شیخ محمد تبریزی، محمد جعفر کوکلتاش، محمد خراسانی، مولانا درویش محمد خراسانی، محمد علی تبریزی، مولانا محمد علی هروی، حاجی محمد فوطه سمرقندی، خواجه محمد کتف اندجانی، محمد مجاد خراسانی، محمد مذهب کرمانی، محمد مؤمن میرزا، میر محمد میر یوسف، محمد نایینی، محمد نعمت آبادی، ملا حاج محمد هروی، محمد همام، امیر محمد یوسف، جمال‌الدین محمود، محمود برلاس، محمود تربتی، محمود زنگی، محمود سبزواری، محمود کاتب هروی، محمود کاخکی قهستانی، محمود لنگرودی، محمود مشکی تبریزی، محنتی هروی، محوی خراسانی، محوی هروی متوفی در ۹۲۸، مولانا محیی‌الدین، محیی خوشنویس، محیی شروانی، محیی نیشابوری، مدبحی مروی، خواجه مسعود، مسعود ترکمان، خواجه رکن‌الدین مسعود ترکه، مسعودی هروی، مسلمی اسفراینی، مسیب هروی، مسیحی فوشنجی، مشتری استرابادی، مشربی مشهدی، مشرقی مشهدی، مشرقی هروی، سید مطهر، خواجه مظفر معمار، مظهری، معزالدین خوافی، معزی، معزی لنگ، معین شیرازی، معینی شیرازی، میر مفلسی مشهدی، مقصود کازرونی، مقصود هروی، مقیم کازرونی، میرزا مقیم کیخسروی، مقیمی بخاری، مقیمی

ترشیزی ، مقیمی هروی ، ملك باخرزی ، منصور جرجانی ، موالی ، خواجه موسی هروی ، مؤمن سمرقندی ، میر دلال ، میرزا بیك ، میر سبزواری ، میرك تبریزی ، میرك شیرازی ، خواجه میرك هروی ، میرم سیاه ، میلی حصاری ، نادری بخاری ، نادری مروزی ، نازکی خراسانی ، نازنینی سبزواری ، ناصرالدین سمرقندی ، ناظری مشهدی ، نامی سبزواری ، محمدعلی جلایر نثاری ، نجاتی متوفی در ۹۱۴ ، نجم الدین اسکوبی ، نجم الدین برکباف ، نجم الدین ساوجی ، خواجه نجمی ، نجمی شروانی ، نجمی مشهدی ، نجومی هروی ، ندایی نیشابوری ، نرگسی مروزی ، نرگسی هروی ، نسیمی فرخاری ، نسیمی هروی ، نصیبی گیلانی متوفی در ۸۸۶ ، امیر نصیبی نوربخشی متوفی در ۹۱۴ ، نصیر لنگ نیشابوری ، نظام الدین اردبیلی ، نظام الدین خراسانی ، نظام بدر نیشابوری ، نظام هروی ، نظامی خراسانی ، نظیرالدین هروی ، نظیری ، بابا نعمة الله ، سید فضل الله نعیمی ، نقیبی هروی ، نوایی خراسانی ، نورالدین مراغی ، نورالله خراسانی ، نورالله ساوجی ، نور هروی ، نوری دندانی هروی ، نوری مشهدی ، نوری هروی ، محمد یوسف نیازی ، نیکی اصفهانی ، واحدی هروی ، زین الدین محمود واصفی ، واصلی ، وافی هروی ، والهی سمرقندی ، والهی هروی ، وحدتی هروی ، وحیدی قمی ، وداعی بلخی ، وصالی کاشانی ، وصفی سمرقندی ، وصفی هروی ، وصلی هروی ، وصلی سمرقندی ، وفایی ، شاه حسین ولی ، ولی قلندر ، ویسی سمرقندی ، ویسی هروی ، خواجه هاشم بخاری ، هاشم هروی ، سید هاشمی ، هاشمی بخاری ، میرهاشمی شاه جهانگیر ، هاشمی هروی ، هجری اندجانی ، هجری جامی ، هرانی هروی ، هفت رنگی خراسانی ، هلاکی هروی متوفی درحدود ۹۰۰ ، همام الدین گلناری ، میر همایون ، همایون میرزا ، همایی سمرقندی ، همایی عراقی ، همدمی مشهدی ، هوایی مشهدی ، هوشی خراسانی ، حافظ یاری ، یاری استرابادی ، یاری شیرازی ، یاری هروی ، یحیی سیستانی ، شیخ نجم یعقوبی ، یقینی هروی ، یوسف شاه کاتب ، یوسف مروزی ، یوسفی خراسانی .

٭٭٭

گذشته ازین ۸۹۵ شاعر بزرگ و کوچك در میان گویندگان قرن نهم چند

زن دیگر هم بوده‌اند که شعر فارسی را نیکو می‌سروده‌اند مانند آتونی و آقا بیگم و بیچهٔ منجمه خواهر مولانا علاء الدین کرمانی که در هرات میزیسته و بیکی سلطان مشهدی و روزبه و لاله خاتون و مغول خانم همسر محترم خان سیستانی و مادر محمد رحیم سلطان که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می‌زیسته و آفاق دختر میرعلی جلایر و خواهر امیر حسن جلایر و همسر امیر درویش علی کتابدار برادر امیر علیشیر که در بلخ میزیسته و نهانی خواهر خواجه افضل کرمانی وزیر سلطان حسین و بی بی عصمتی که از مردم خواف و زن برادر حاکمی شاعر بوده و بیدلی همسر شیخ عبدالله دیوانهٔ هروی و نهانی شیرازی و فخرالنساء که نسایی تخلص داشته و از خاندان سادات زاوه بوده و خانزادهٔ تربتی خواهر وی که هردو دختران امیر یادگار بوده‌اند و شاه‌ملك معروف بسید بیکم که از خاندان سادات گرکان و دختر سید حسن کارکیا بوده و ملکان تخلص میکرده و بی بی آرزو سمرقندی و ضعیفی و حیات که زن بقایی هروی بوده ولی قطعاً از همه معروف‌تر و شیرین سخن‌تر شاعرهٔ معروف مهری بوده که در زمان شاهرخ میزیسته و از نزدیکان گوهرشاد بیکم شاهزادهٔ مشهور و زن خواجه عبدالعزیز حکیم و از زنان زیبای زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده و دیوان وی که غزلیات و رباعیات بسیار لطیف در آن هست مانده است و یکی از زنانیست که بهتر از دیگران بزبان فارسی شعر گفته است.

قرن دهم

در قرن دهم مهمترین واقعهٔ تاریخ جدید ایران روی داده که نه تنها جریان تاریخ را دگرگونه کرده بلکه اندیشهٔ ایرانیان را نیز براه دیگری برده است. در دوم رمضان سال ۹۰۷ اسمعیل که از سلطان حیدر پسر سلطان جنید واز حلیمه دختر اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو (متوفی در ۸۸۳) در ۲۵ رجب ۸۹۲ بجهان آمده و درین زمان شانزده سال و یك ماه و هفت روز از زندگی او میگذشت در تبریز بر تخت پادشاهی نشست و یکسال بعد یعنی در ۹۰۸ خود را بنام «شاه اسمعیل» خواند. این شاه هفده ساله نسبش بپنج پشت بشیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی (۶۵۰ - ۱۲ محرم

۷۳۵) پیشوای معروف صوفیهٔ آذربایجان میرسید که بنا بر نسب نامهٔ رسمی سلسلهٔ صفوی که در اعتبار آن تردیدست بیبست پشت بامام موسی کاظم میرسیده است. سلطان حیدر که از خواجه بیگم خواهر اوزون حسن زاده بود در ۸۹۸ هنگامیکه پسر سومش اسمعیل شش ساله بود در گذشت و پس از مرگ او ادارهٔ مریدان خاندان و ریاست سلسلهٔ تصوفی که بمناسبت نام مؤسس آن بطریقهٔ صفوی معروف بود پی در پی بپسر نخستینش علی و پس از آن بپسر دوم ابراهیم و سپس بپسر سوم اسمعیل رسید و او نیز مانند پدران خود در اردبیل میزیست و اندك اندك جمعی از مریدان خاندان خود را مسلح کرد و برای امتیاز از سپاهیان دیگر کلاه سرخ بر سرشان گذاشت و بهمین جهة به « قزل باش » یعنی « سرخ سر » معروف شدند و بدستیاری ایشان از ناتوانی آخرین پادشاه آق قویونلو سلطان محمد پسر یوسف که پسر دایی او بود و از ۹۰۶ بپادشاهی آذربایجان نشسته بود بهره مند شد و نخست برخی از نواحی آذربایجان را گرفت و پس از چندی که دختر شیخ ابراهیم شروانشاه را بزنی گرفت بر نیرویش افزوده شد و بدین گونه توانست بر بزرگترین قسمت ایران استیلا جوید و دوباره ایران را از ملوك الطوایف رهایی دهد و حکم رانی واحدی فراهم سازد. پدران شاه اسمعیل همه شافعی بودند و او نیز درین طریقه بجهان آمده بود اما چون از شش سالگی تا چهارده سالگی هشت سال در دربار کار کیا میرزا علی پادشاه گیلان (۸۸۳-۹۱۰) میزیست و باو پناه برده بود و وی شیعهٔ بسیار تند روی بود همینکه بسلطنت رسید دین شیعه را اعلان کرد و در انتشار آن از هیچگونه سختی و خونریزی خودداری نداشت. با آنکه جانشیان او شیعه بودند شاه اسمعیل دوم که از ۲۷ جمادی الاولی ۹۸٤ تا ۳ ذی الحجهٔ ۹۸۵ پادشاهی کرد چون در تبریز زیر دست امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نوادهٔ میر سید شریف گرگانی که از علمای معروف حنفی بود تربیت شده بود همینکه بپادشاهی رسید و او را وزارت داد بدستیاری او طریقهٔ سنت را اختیار کرد و چون فتنه‌ای روی نمود ناچار پس از اندکی وزیر را عزل کرد و خود بطریقهٔ شیعه باز گشت. بهرحال شاه اسمعیل اول برای پیشرفت عقیدهٔ

خود خونریزی بسیار کرده و درین میان جمعی ازادبا و علمای‌نامی ایران که پیروااین عقیده نبوده‌اند کشته شده اند و عدهٔ کثیری ازیشان از ترس جان خود از ایران گریخته اند ، چنانکه دانشمندان خراسان بماوراءِ النهروهندوستان رفته ودانشمندان آذربایجان بخاك عثمانی پناه برده و حتی عدهٔ کثیر از دانشمندان فارس و کرمان و خوزستان بعربستان رفته‌اند و بهمین‌جهة در قرن دهم بعدهٔ بسیار دانشمندان‌ایرانی‌نژاد برمیخوریم که درین کشورها بوده و در همانجا در گذشته‌اند . شاه اسمعیل در سال۹۰۸ آذربایجان را از سلطان‌مراد آخرین پادشاه آق‌قویونلو گرفت و مرکز ادبی‌مهمی که در قرن نهم در آن سرزمین و مخصوصاً دردربار سلطان یعقوب فراهم شده‌بودبهم‌خورد و همهٔ ادبا و هنرمندانی که در آن ناحیه بودند بخاك عثمانی‌پناه بردند وادبیات‌فارسی در آن سرزمین رواج فوق‌العاده یافت ، چنانکه زبان فارسی زبان علمی و ادبی دربار عثمانی شدو گاهی هم‌مکاتبات رسمی‌را بزبان فارسی‌می‌نوشتند و شگفت اینست که شاه اسمعیل خود بزبان ترکی شعر میگفت و خطایی تخلص میکرد و نامه‌هایی را که بپادشاهان آل عثمان مینوشت بزبان‌ترکی بوداما پادشاهان آل عثمان مخصوصاً سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) و پسرش سلطان سلیمان دوم (۹۲۶ - ۹۷٤) بفارسی باو جواب میدادند و بزبان فارسی شعر میگفتند و ناچار عدهٔ کثیر از دانشمندان دربارشان‌بزبان فارسی تألیف کرده و شعر گفته‌اند و نفوذ این زبان در دربار عثمانی تا سیصد سال یعنی تا اواخر قرن سیزدهم باقی بود . از طرف دیگر ظهیرالدین بابر شاهزادهٔ معروف تیموری در ۱۵ شعبان ۹۳۲ بتخت سلطنت هندوستان نشست و سلسلهٔ مقتدری درین کشور فراهم کرد که نزدیك سیصد و پنجاه سال در آنجافرمانروایی داشت . بابرخود در ایران بآیین ایرانی پرورش یافته و با آنکه زبان مادریش ترکی جغتایی (زبان امروز ازبکستان) بود بزبان فارسی که ازکودکی بآن خو گرفته بود دلبستگی‌داشت و زبان رسمی دربارش تااستیلای‌انگلیسها بهند زبان‌فارسی بود وبهمین‌جهت فارسی که از قرن پنجم و از زمان محمود غزنوی بهندوستان رفته بود بر رونق خود افزود و ازین بعد تا زمانی که آخرین پادشاه بابری سراج‌الدین ابوالمظفر بهادر شاه دوم تا

۱۳ شعبان ۱۲۷٤ در آن کشور پهناور پادشاهی میکرد زبان رسمی بود و در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم و قسمتی از قرن سیزدهم همواره عدهٔ نویسندگان وشاعران‌فارسی زبان که درهندمیزیستندبیش ازشمارهٔ کسانی بود که در ایران بودند ونه‌تنهادانشمندان و شاعران برای اینکه زندگی مرفه بدست آورند بهند میرفتند و در آنجا بثروت سرشاری میرسیدند و یا در پایان زندگی بایران باز میگشتند و یا در همانجا بخاک سپرده میشدند، بلکه‌مسلمانان وحتی هندوان بت‌پرست آن سرزمین هم مقصود علمی و ادبی‌خود را بزبان‌فارسی‌ادا میکردند ومخصوصاً در قرن‌دهم در دربار دوتن‌ازجانشینان مستقیم ظهیرالدین بابر یعنی ناصرالدین جهانگیر (۹۳۷-۹۶۳) وپسر او جلال‌الدین ابوالفتح اکبر (۹۶۳-۱۰۱٤) ادبیات فارسی بمنتهای رونق ور واج رسید و بمراتب انتشار آن درهندبیش ازایران بود. در ایران‌پادشاهان‌صفوی توجهی بادبیات نداشتند زیرا که همهٔ کوشش آنها متوجه انتشار طریقهٔ شیعه و پیشرفت سیاست مذهبی‌وبستن سدی استوار در برابر استیلای ازبکان سنی ماوراءالنهر و عثمانیان سنی آسیای صغیر و فراهم کردن تعصب و کینهٔ مذهبی بسیار شدید و دامن زدن آتش‌اختلاف بودوبرای این‌کارتنهااحتیاج‌بادبیات عامیانه‌ای‌داشتند که‌درمیان‌مردم‌زیردست‌وخرده‌پافراهم کنند مانند نوحه و تعزیه و امثال آن و گاهی شاعرانی را که دربارهٔ شهدای کربلا مراثی میسرودند تشویق میکردند و در انتشار علوم نیز توجهی نداشتند و تنها بنشر معارف شیعه همت میگماشتند و چون برای این‌کار در ایران که اکثریت مردم آن پیش از پادشاهی‌ایشان سنی‌بودند شمارهٔلازم دانشمـدان‌نمی‌یافتند ناچارعدهٔ کثیری ازپیشوایان شیعهٔ کشور های تازی زبان مانند بحرین ولحساءِ و جبل عامل و نواحی‌دیگر دمشق و سوریه را بایران آوردند و ایشانرا باین کار گماشتند و آنها هم فارسی زبان نبودند و تعلیمات خود را بزبان تازی میدادند و نتیجه این شد که زبان تازی که‌پس‌از برافتادن خلافت بغداد در اواسط قرن هفتم درایران روزبروز ضعیف‌تر شده و آن استیلایی که بعنوان زبان‌علمی‌درنتیجهٔ قدرت خلفای‌بغداد پیدا کرده بود از میان رفته واندك اندك زبان فارسی در احتیاجات علمی جای‌آنرا گرفته بود بدستیاری این پیشوایان‌تازی که

از کشورهای بیگانه آمده بودند دوباره زبان علمی ودینی ایران شد و باز بنای تألیف را بزبان تازی گذاشتند و این اوضاع تقریباً تا اواخر سلطنت صفویه تا اوایل قرن دوازدهم باقی بود و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نخستین پادشاه صفوی بود که بترویج زبان فارسی همت گماشت و دانشمندان زمان خود را واداشت برخی کتابها را اززبان تازی ترجمه کنند. در قرن دهم یگانه مرکزی که برای جلوهٔ زبان فارسی در ایران مانده بود سرزمین گیلان بود که در قسمتی از آن امرای سلسلهٔ اسحاقی پادشاهی کرده‌اند و آخرین امیر این خاندان محمد امین بن جمشید تا ۹۹۹ حکمرانی ضعیفی داشته است و در قسمتی دیگر سلسلهٔ سادات کیایی که از ۷۷۰ بنای پادشاهی را گذاشته بودند هنوز حکمرانی داشتند و آخرینشان خان احمد خان معروف نخست از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی داشته است. بیشتر از شاعران فارسی زبان که در قرن دهم در ایران پدید آمده و در ایران مانده و بهند نرفته‌اند پرورش یافتهٔ دربارهای امرای گیلان بوده اند. در نورو کجورمازندران نیز دو خانواده‌ازامرای با دوسپانی که از سال ۴۰ هجری بپادشاهی آغاز کرده بودند پس از نهصد سال هنوز قدرتی داشته‌اند و در نور اویس پسر بیستون در حدود ۹۵۶ و در کجور ملك محمدبن جهانگیر تا حدود ۹۶۳ حکمران مستقل بوده اند، اما این هردوخانواده دست نشاندهٔ شاه طهماسب بوده و استقلال کامل نداشته‌اند و بهمین جهة در ادبیات زمان خود کاملا مؤثر نبوده‌اند. در قرن دهم در هندوستان اساس سبك مخصوصی در شعر گذاشته شد که بنام‌سبك هندی معروف شده‌است واین‌سبك‌ازروش‌خاص‌شاعران‌سمبولیسم‌قرن‌هشتم مخصوصاً کمال خجندی و حافظ بیرون آمده و شاعران در استعمال کنایات‌واستعارات و معانی دقیق و نازك بندی و اشاره بامثال و اصطلاحات خاص بیش‌از اندازه‌زیاده‌روی کرده‌اند چنانکه فهم بسیاری از اشعارشان برای کسانی که با اینگونه مطالب آشناو باینگونه ازشعرمانوس‌نباشندشوارستوچون بیشترشاعرانی که‌بدین‌روش‌امپرسیونیسم سخن گفته‌اند درهندوستان‌میزیسته‌انداین‌روش‌بسبك‌هندی معروف شده‌است. مضامینی که در شعرقرن دهم بیشتر بکار رفته درتغزلست ومعما که در قرن پیش منتهای رواج را

داشت رفته رفته متروك شده و چون شاعران دیگر ممدو حالی در پیش خویش نداشته‌اند که ایشانرا بمدح تحریك کنند بخودی خود قصیده سرایی و مدایح از میان رفته و تنها در میان شاعران معدودی که در دربار صفویه میزیسته‌اند سرودن مدایح ائمه و بیشتر مراثی شهیدان کربلا معمول بوده است و در هندوستان همچنان سرودن مثنویهای عاشقانه و تقلید از خمسهٔ نظامی مانند قرن پیش رواج داشته است. اما در نثر بیشتر در ایران و کمتر در هندوستان سبك پر تکلف و پر استعاره و کنایه‌ای که درقرن نهم ابتکار کرده بودند روز بروز بیشتر رواج و توسعه یافته است و مخصوصاً دردربار صفویه یگانه سبك معمولی نثرفارسی شده و بمنتهای مبالغه و غلو درین روش کوشیده‌اند.

۱ - نثر

نویسندگان بزرگ قرن دهم بدین گونه بوده‌اند:

۱ - **قاضی احمدبن محمد بن عبدالغفار قزوینی غفاری** یکی از بزرگان تاریخ نویسان زمان خود بوده و در ضمن ازاعیان دربار صفویه بشمار میرفته وبرادرش قاضی ری بود ودر پایان زندگی بحج رفته و درباز گشت ازین سفر در ۹۷۵ در هندوستان درگذشته است و وی مؤلف دو کتاب مهم در تاریخست نخست نگارستان که شامل قصص تاریخیست و در ۹۵۹ تألیف کرده است و دیگر کتابی بنام «نسخ جهان آرا» که شامل فصول مستقل در تاریخ سلسله های مختلفیست که در دورهٔ اسلامی سلطنت کرده‌اند و در ۹۷۲ بنام شاه طهماسب بپایان رسانده است.

۲ - **امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی** از سادات محتشم قزوین و از رجال دربار صفویه بوده و در ذی‌القعدهٔ ۸۸۵ ولادت یافت و چون از پیشوایان اهل سنت قزوین بود مورد خشم شاه طهماسب اول قرار گرفت و در اصفهان محبوس شد و در همان حال در رجب ۹۶۲ در ۷۷ سالگی در گذشت. وی مؤلف دو کتاب مختصر در تاریخ عمومیست یکی بنام لب‌التواریخ که در ۹۴۸ بنام بهرام میرزا پسر چهارم شاه اسمعیل اول نوشته و دیگر بنام مختصر التواریخ که در ۹۶۲ بنام شاه طهماسب همان کتاب سابق را اندکی مفصل‌تر کرده است.

۳ - **امیر حسن نوادهٔ امیر سلطان روملو معروف بحسن بیك روملو** وی نیز از تاریخ نویسان نامی قرن دهم بشمارست . ازرجال دربار صفویه بوده و در ۹۳۸ در قم ولادت یافته و در ۹۴۸ در جنگ دزفول در رکاب شاه طهماسب بوده و در ۹۵۳ بگرجستان وجنگ کردان اردلان رفته وسپس سفرهایی بشیراز و قزوین کرده ومؤلف کتابیست بنام احسن التواریخ که وقایع را سال بسال در آن ضبط کرده‌است و ظاهراً نتوانسته است مجلدات اول آنرا تألیف کند وتنهامجلد۱۱و۱۲ آنرا بپایان رسانده که مجلد ۱۱ آن شامل وقایع قرن نهم از ۸۰۷ ببعد ومجلد ۱۲ شامل قرن دهم تا سال ۹۸۵است و ظاهراً درین سال در گذشته و کتاب او ناتمام مانده است .

٤ - **مسعود بن عثمان کوهستانی** از تاریخ نویسان ساکن ماوراء النهر بوده و در دربار ابوالغازی سلطان عبداللطیف خان ازبك (۹۴۷ - ۹۵۹) میزیسته و بفرمان این پادشاه کتابی در تاریخ سلسلهٔ شیبانیان یا ازبکان ماوراءالنهر آغاز کرده که تنها شامل تاریخ سلطنت ابوالخیر خان‌بن دولت شیخ (۸۳۲-۹۰۵) مؤسس این سلسله‌است و بهمین‌جهت به « تاریخ ابوالخیر خانی » معروفست .

۵ - **ابراهیم بن جریر** نیز از تاریخ نویسان این زمان بوده و در دربار همایون پادشاه معروف بابری هندوستان (۹۳۷ - ۹۶۳) میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ همایونی که از ۹۳۵ بتألیف آن آغاز کرده و بوقایع سال ۹۵۸منتهی میشود .

٦ - **خورشاه بن قباد حسینی عراقی** از تاریخ نویسان دربار برهان نظامشاه دکنی پادشاه هندوستان بوده که از ۹۱٤ تا ۹٦۱ در احمدنگر پادشاهی کرده است و در۹۵۲ازجانب او بسفارت بدربار شاه طهماسب درقزوین آمده و بهمین جهة به«ایلچی نظامشاه» معروف شده‌است ودرباز گشت ازین سفر در ۲۵ ذی‌القعدهٔ ۹۷۲ در گلکنده در گذشت . وی مؤلف کتابیست درتاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود که بنام « تاریخ ایلچی نظامشاه» معروفست .

۷ - **مصلح‌الدین محمدبن صلاح‌بن جلال‌بن کمال‌بن محمدانصاری سعدی عبادی شافعی لاری** از بزرگان علمای قرن دهم بود و در شیراز نخست شاگرد

میر غیاث‌الدین منصوربن صدرالدین شیرازی متوفی در ۹۴۸ یا ۹۴۹ومیر کمال‌الدین حسین بن محمد بن فخر الدین علی لاری و سپس مدنی شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی دانشمند معروف بوده و سپس چند سالی در هندوستان در دربار همایون‌زیسته و پس از مرگ این پادشاه درسال ۹۶۳بسفر حج و از آنجا باستانبول رفته وباابوسعود مفتی معروف آن زمان دوست شده و پس از چندی بآمد رفته واسکندرپاشاحکمران آن شهردر۹۶۷تولیت مدرسهٔ خسرو پاشا را که بهترین مدرسهٔ آن‌شهر بوده باو داده و سرانجام در شهر آمد در ذی‌الحجهٔ ۹۷۹ در گذشته است. مصلح‌الدین لاری در همهٔ علوم زمان خود دست داشته و بزبان فارسی وتازی در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله شرح رسالهٔ زوراء تألیف استاد خود جلال‌الدین دوانی را بپایان رسانده و دیگر از مؤلفات اوست شرح رسالهٔ هیئت ملا علی قوشچی بفارسی و حاشیه بر شرح میبدی بر هدایةالحکمهٔ اثیرالدین ابهری و مرآت الادوار فی مرقات الاخبار که کتابیست در تاریخ عمومی و بنام سلطان سلیم‌بن سلیمان آل عثمان و در موقع ورود باستانبول برای محمد پاشای وزیر در ۹۷۴ نوشته است و شرح اربعین نووی و شرح ارشاد فی الفروع الشافعیه وتعلیقه برتفسیر بیضاوی وحاشیه برمطول‌وحاشیه برتهذیب‌المنطق و کلام تفتازانی و شرح شمائل النبی امام ترمذی که در ۹۴۹ بپایان رسانیده و سپس شرح دیگری برآن کتاب بفارسی نوشته است و حاشیه برطوالع‌الانوار بیضاوی‌وشرح فرائض سجاوندی و شرح کافیهٔ ابن الحاجب و تعلیقات بر مواقف عضدالدین ایجی.

۸ - **منشی بوداق قزوینی** که از مورخین دربار شاه اسمعیل دوم بودمو کتابی در تاریخ عمومی بنام جواهرالاخبار تألیف‌کرده است که بسال ۹۸۴ منتهی میشود.

۹ - **ملا احمدبن نصرالله دیلمی تتوی** که پسرقاضی‌شهرتته و ازدانشمندان دربار جلال‌الدین اکبر بود و در ۲۲ سالگی از شهر تته خارج شد ودر کسب دانش و تحصیل طب و حکمت بمشهد و یزد و شیراز و قزوین آمد و مدتی هم در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ بمکه رفت و از آنجا در ۹۸۹ بدربار اکبر رفت و در ۹۹۳ اکبر اورا مأمور کرد کتابی درتاریخ عمومی از آغازدورهٔ

اسلامی بنویسد و وقایع را سال بسال در آن ضبط کند و وی بدان کار شروع کرد و چون در ۹۹۶ در لاهور کشته شد آن کتاب ناتمام مانده بود و اکبر میرزا قوام‌الدین جعفربیك ملقب بآصف خان را که از شاعران و سرداران دربارش بود مأمور کرد که این کتاب را بپایان رساند وچند تن‌دیگر از دانشمندان دربار دربن کارشر کت کردند مانند نقیب‌خان و شاه فتح‌الله متوفی در ۹۹۷ و حکیم همام متوفی در ۱۰۰٤ و حکیم علی متوفی در ۱۰۱۸ و حاج ابراهیم سرهندی متوفی در ۹۹٤ و میرزا نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبر شاهی و عبدالقادر بداونی‌مؤلف منتخب‌التواریخ واین کتاب چون در سال ۱۰۰۰ بپایان رسید آنرا «تاریخ الفی» نام گذاشتند و مبدأ تاریخ آن را از سال رحلت رسول اکرم گرفته‌اند.

۱۰ - **میر محمد شریف وقوعی حسینی نیشابوری** از سادات محترم‌نیشابور بود ودر ۹۹۸ وارد دربارجلال‌الدین اکبر شد ودر۱۰۰۲ درهندوستان در گذشت و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام مجمع‌الاخبار که تا وقایع سال ۱۰۰۰ را در آن ضبط کرده است.

۱۱ - **محمد طاهر سبزواری پسر خواجه عماد الدین حسن** ازاعیان‌دربار اکبر در هندوستان بوده و در ۹۸۸ اکبر حکمرانی یکی از نواحی هند را باو داده است و برادر مهترش خواجگی سلطان احمد از شاعران دربار بوده و در۹۸۷بازاکبر مأموریت دیگر باو رجوع کرده و در ۱۰۱۳ باگره و برهان پور فرستاده است و در ۱۰۱۵ با سلطان‌خرم که بعدها بنام شاه جهان بسلطنت‌رسیده‌از اگره بدربارجهانگیر بلاهور رفته است و دیگر در بارهٔ او اطلاعی نیست. وی از تاریخ نویسان نامی زمان خود بشمارست و کتابی در تاریخ عمومی بنام روضة الطاهرین تألیف کرده که تا وقایع ۱۰۱٤ در آن ثبت شده است.

۱۲ - **حسن بیك بن محمد بیك خاکی شیرازی** نیز از تاریخ نویسان دربار اکبرو یکی ازخاندان‌های‌نجیب شیراز بوده که بهندوستان رفته‌اند ودر۱۰۰۷ منصب بخشی گجرات باو تعلق گرفته و سپس در ۱۰۱۹ جهانگیر ریاست دیوان صوبهٔ بهاررا

باو داده و سر انجام در صفر ۱۰۲۲ در پتنه در گذشته و وی مؤلف کتابیست بنام منتخب‌التورایخ یا احسن‌التواریخ در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ را در آن ضبط کرده است.

۱۳ - **نظام سیاقی** از تاریخ نویسان زمان شاه عباس اول بوده و در ۱۰۰۷ کتابی شامل دوازده سال اول سلطنت او بنام فتوحات همایون نوشته است.

۱۴ - **امیر محمود بن امیر خوندمیر** پسر خوندمیر مؤلف معروف حبیب‌السیر بوده و ظاهراً در هرات میزیسته و وی مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب که در ۹۵۷ بپایان رسانده است.

۱۵ - **محمود بن هدایت‌الله افوشه‌ای نطنزی** از ادبای پر کار زمان خود بوده و در نظم و نثر پارسی دست داشته و مؤلف کتابیست در تاریخ صفویه بنام نقاوة‌الاثار فی ذکرالاخیار که در ۹۹۸ بتألیف آن آغاز کرده وتاوقایع سال ۱۰۰۶ را در آن آورده است و از آن کتاب پیداست که در ۹۳۸ ولادت یافته و پنج دیوان داشته و دو دیوان غزلیات بنام «مجازیه» و «غایة‌المجاز» و یك دیوان مدایح ائمه بنام «حاصل‌الجنات» و دو دیوان مدایح پادشاهان بنام «اضطراریه» و «برائة‌القلم» و در شیراز میزیسته‌است.

۱۶ - **سید نظام‌الدین محمد معصوم بن سید صفایی حسینی ترمذی بکری متخلص بنامی** از تاریخ نویسان و شاعران معروف زمان خود بوده و در ۷ رمضان ۹۴۴ درهندوستان در بقعهٔ بکر که اینك بنام سکهر قدیم معروفست ولادت یافته‌است. پدرانش از سادات ترمذ بوده‌اند و در قندهار میزیسته و تولیت مقبرهٔ بابا شیر قلندررا داشته‌اند و پدرش بهند رفته است و چون خانوادهٔ وی در دربار احترامی یافته بود او نیز از مردان محترم زمان خود بوده و پس از آنکه در موطن خود تحصیل کرده بگجرات رفته و در ۹۹۸ با خواجه نظام‌الدین احمد بخشی بدربار اکبر بلاهو رفته و چون پدرش شیخ‌الاسلام بوده است در دربار اکبر احترام یافته و بیست سال دردربار وی بوده است و مناصب مختلف باو داده‌اند تا اینکه در ۱۰۰۳ بمنصب دوصدوپنجاهی رسیده و سپس سفری بقندهار کرده و در ۱۰۰۸ با اکبر بجنگ امیر گره بدکن رفته

ودرین سفر کتیبه های متعددبدست‌خود درشرح فتوحات اکبر برسنگ کنده‌است وسپس در ۱۰۱۰ بسفارت ایران مأمور شده و بدربار شاه عباس بزرگ آمده و در ۱۰۱۳ ازین سفر باز گشته و پس از آنکه چندی هم در دربار جهانگیر مقاماتی داشته است درروز آدینهٔ ٦ذی الحجهٔ۱۰۱۹درشهرسکهر در گذشته‌است . میر معصوم نامی از دانشمندان پر کار زمان خود بوده و در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله کتاب «طب نامی» و «مفردات معصومی» و کتابی در تاریخ سند معروف به «تاریخ معصومی» که در حدود ۱۰۰۹ تألیف کرده است و دیوان اشعار او نیز بدستست .

۱۷ - **سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی** در جوانی ازعراق بهندوستان رفته و از تاریخ‌نویسان زبردست دردربار محمد قلی‌قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰) از سلسلهٔ قطب شاهیان گلکندهٔ دکن بوده است و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان کلبر که و دکن بنام « برهان مآثر » که در سال ۱۰۰۰ هجری بپایان‌رسانده است .

۱۸ - **خواجه نظام‌الدین احمدبن محمد مقیم هروی** از باز ماندگان عبدالله انصاری عارف مشهور و از معروف‌ترین تاریخ نویسان هند در قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده و در دربار اکبر نخست منصب بخشی گجرات داشته و سپس در سال بیست و نهم سلطنت او بخشی کل هندوستان شده و سرانجام در ۲۳ صفر ۱۰۰۳ در ٤٥ سالگی در گذشته است ووی‌مولف کتابیست درتاریخ‌عمومی هند بنام‌طبقات اکبری یا طبقات اکبر شاهی که در ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ تألیف کرده است .

۱۹ - **عبدالقادر بن ملوکشاه‌بن حامد بداونی متخلص بقادری** وی نیزاز تاریخ نویسان معروف هندوستان بشمارست و در ۱۷ ربیع‌الثانی ۹٤۷ در توده ولادت یافته و نخست در سنبهل اقامت‌داشته و ازشاگردان شیخ حاتم سنبهلی ازدانشمندان هند بوده و در ۹۲٦ ببساور و سپس باگره رفته و در ۹٦۹ در طریقهٔ تصوف شیخ‌مبارك ناگوری درآمده و سپس در خدمت حسین‌خان جاگیردار پتیالی داخل‌شدهوپس‌ازآن در ماه صفر ۹۸۲ در دربار اکبر منصب امامت باو داده‌اند و چون تحمل اوضاع دربار برو دشوار بوده از آن کار دست کشیده ، اما درسال ۹۸۷ دوباره بسمت منشی بدربار

باز گشته و در ضمن منصب هزاری باو داده‌اند و مأمور ترجمهٔ کتابهای زبان سنسکریت و تألیف کتابهای دیگر شده ، اما ازعهدهٔ ترجمهٔ کتاب اثر واودا بر نیامده و درین ضمن با مورخان دیگر دربار مأمور اتمام تاریخ الفی شده‌است . در تاریخ رحلت او اختلافست ، برخی در ۱۰۰٤ و برخی در ۱۰۰٦ و برخی هم در ۱۰۲٤ ضبط کرده‌اند . عبدالقادر بداونی از دانشمندان پر کار زمان خود بوده و مؤلفات چند ازو مانده است از آن جمله کتاب الاحادیث که ترجمهٔ احادیث نبویست و در ۹۷۸ بپایان رسانده و در ۹۸٦ نسخه‌ای از آن را بنام اکبر کرده است و نامهٔ خرد افزا که ترجمه‌ای از کتاب « سینك هاسن تبیسی » از زبان سنسکریتست و در ۹۸۲ بفرمان اکبر مأمور ترجمهٔ آن شده و در ۹۸۹ بپایان رسانده و در سال ۱۰۰۳ در آن نظر کرده و رزم نامه که ترجمهٔ مهابهارتهاست و در ۹۹۰ بپایان رسیده و ترجمهٔ کتاب راماین یارامایتا که در ۹۹۲ بفرمان اکبر بدان آغاز کرده و در ۹۹۷ بپایان رسانده است و نجات الرشید که کتابیست در تصوف و اخلاق و در ۹۹۹ تمام شده و ترجمهٔ تاریخ کشمیر که در ۹۹۹ بفرمان اکبر کتاب معروف « راجه ترنگینی » را ترجمه کرده است و دیگر ترجمهٔ معجم البلدان یاقوت حموی که در ۹۹۹ بدان آغاز کرده و دیگر انتخاب جامع رشیدی که در سال ۱۰۰۰ مأمور شده است جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله مورخ معروف قرن هفتم را مختصر کند و دیگر کتاب بحرالاسمار که شامل برخی از داستانهای هندیست و در ۱۰۰۳ ترجمه کرده‌است . امامهم‌ترین کتاب او کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام منتخب التواریخ معروف بتاریخ بداونی که از آغاز سلطنت غزنویان شروع کرده و بوقایع سال ۱۰۰٤ منتهی می‌شود .

۲۰ - **شیخ رزق‌الله بن سعدالله دهلوی متخلص بمشتاقی** از ادبای نامی زمان خود و برادر زادهٔ عبدالحق دهلوی بوده است و در ۸۹۷ ولادت یافته و درطریقهٔ تصوف سیر میکرده و مرید چند تن از مشایخ زمان خود بوده و سر انجام در ۲۰ ربیع‌الاول ۹۸۹ در گذشته است. وی بزبان هندی و فارسی شعر می گفته و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان دهلی بنام واقعات مشتاقی .

۲۱ - **عباس خان بن شیخ علی سروانی** از رجال دربار اکبرواز مختصان خان خانان امیر معروف دربار او بوده و در حدود ۹۸۷ کتابی در تاریخ پادشاهان دهلی بنام تحفهٔ اکبرشاهی نوشته که بنام تاریخ شیر شاهی نیز معروفست.

۲۲ - **شیخ زین الدین وفایی خوافی** از شاعران دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹٤۰ درگذشته و در اکره مدفون شده و وی کتاب با برنامه را که خاطرات ظهیرالدین بابر پادشاه معروف متوفی در ٦ جمادی‌الاولی ۹۳۷ است و اصل آن بزبان ترکی جغتاییست بفارسی ترجمه کرده است و با برنامه‌شامل وقایع ۸۹۹تا۹۳٦است.

۲۳-۲٤- **میرزا پاینده حسن غزنوی** نیز از ادبای هندوستان بوده و او هم بهمراهی **محمدقلی مغول حصاری** در ۹۹٤ بدستور بهروزخان حکمران جونا کره ترجمهٔ دیگری از بابرنامه کرده است.

۲۵ - **قهرمان میرزاعبدالرحیم خان خان خانان پسر بیرام خان خان خانان** ازامرای بسیار معروف هندست. پدرش نیزاز امرای معروف و پسرسیف علی بیك بود و نسبش بچهار یا پنج پشت بعلی شکر ترکمان می رسید که از ترکمانان بهارلو بود و در همدان املاك بسیار داشت و پسر یا پسرزادهٔ او بنام شیرعلی یا پیرعلی از عمال جهانشاه قراقوینلو بوده است وپس ازانقراض این‌سلسله نخست بخراسان وسپس بکابل وازآنجا بشیراز رفته ودرآنجا کشته شده و پسرش جان علی بیك در بدخشان اقامت کرده وازعمال دربار بابر شده است وپسرش سیفعلی جانشین پدر گشته است وازآن پس این خانواده در دربار مغول بمقامهای مهم رسیده‌اند چنانکه بیرام خان در دربار بابر و همایون واکبر کارهای عمده کرده و باعث شده که اکبر را بسلطنت اختیار کرده‌اند و بهمین جهت بوزارت اورسیده وسرانجام درجمادی‌الاولی۹٦۸ در گجرات بدست مردی افغانی کشته شده و چون شیعه بوده است جنازهٔ او را بمشهد آورده و در آنجا بخاك سپرده‌اند. وی بفارسی شعر میگفته اما پسرش میرزا عبدالرحیم خان از دختر جمال خان موانی در ۱٤ صفر ۹٤٦ ولادت یافته و دختر دیگر جمال‌خان زن همایون بوده است و از جوانی در دربار هند مقام بلندی داشته ، چنانکه در ربیع

الثانی ۹۸۱ در یکی از جنگها جسارت فوق العاده بخرج داده و در ۹۸٤ حکمرانی کجرات ودر ۹۸۸ منصب میرعرض باو داده‌اند ودر ۳ محرم ۹۹۲ بازدرجنگ دیگری شجاعت فوق‌العاده بخرج داده و بهمین‌جهة خان خانان لقب گرفته است وسپس در ۹۹۹ حکمران ملتان وپس از آن‌مأمورد کن شده ونزدیك سی‌سال‌درآنجامأموریت داشته‌است وسرانجام در ۱۰۳٦ در گذشته‌است . عبدالرحیم‌خان‌درزبانهای‌تازی و پارسی و ترکی و هندی دست داشته و بهرچهار زبان شعر می گفته و رحیمی تخلص می کرده و دیوان اشعار او بدستست و برخلاف پدرسنی بوده است و در نثر نیزدست داشته است و کتاب بابرنامه راوی‌نیزدر ۹۹۷ و ۹۹۸ ترجمه کرده که اینك‌بنام‌تزوك بابری یا فتوحات‌بابری یا واقعات بابری نیزمعروفست .

۲٦ - **میرزا برخوردار بن محمود ترکمان فراهی** ازنویسندگان زبردست دورهٔ صفویه‌بوده ودرفراه ومروو‌هرات ومشهد واصفهان می‌زیسته است ومنشی زبردستی بشمارمی رفته ومنشات اودرزمان وی معروف ورایج بوده و گذشته از آن کتاب دیگری دراخلاق وسلوك بنام‌محفل‌آرا ویامحبوب‌القلوب نوشته که چون درآن داستان یاقوت شاه وشمسه وزیر وقهقههٔ وزیررا جای داده است بنام شمسه وقهقهه نیز معروفست و در ۹۳۷ کتابی در تاریخ از آغاز تا زمان خود بنام احسن‌السیر بفرمان شاه اسمعیل اول نوشته است .

۲۷ - **مهتر جوهر آفتابه چی** - ازدربانان همایون پادشاه هند بوده ودرحوالی ۹٦۰ در دربار مقام مهمی داشته وآفتابه‌چی پادشاه بوده سپس در ۹٦۲ تحصیلدار مالیهٔ هیبت پور شده وبعد خزانه چی پنجاب ومولتان بوده وخاطرات همایون را بفرمان وی گرد آورده و کتابی بنام تذکرة‌الواقعات یا تاریخ همایون شاهی و یا تاریخ همایون فراهم کرده که در ۹۹۵ سی و دوسال پس از مرگ همایون بپایان رسانیده و الهداد فیضی سرهندی پسر اسدالعلما علیشیرمؤلف تاریخ اکبری درمسودات اواصلاحات کرده وفهرست آنرا ترتیب داده است .

۲۸ - **بایزید بیات** . نیز ازمورخان‌هندوستان وبرادرش شاه بردی بیات‌ازعمال

دربار بوده ووی درخدمت میرزا کامران برادر همایون میزیسته در۹۵۲ و ۹۵۳ در کابل وقندهار بوده است ودر۹۹۹ کتابی درتاریخ سلطنت همایون بنام تاریخ همایون تألیف کرده که درسال ۱۰۰۰ آنرا تکمیل کرده است وشامل وقایع ۹۴۹ تا۹۹۹ است.

۲۹ - **گلبدن بیگم** دختر ظهیرالدین بابرومادرش دلداربیگم نام داشت وهمسر خضر خواجه جغتای امیرالامرای دربار همایون بود و در ۹۳۷ که پدرش در گذشت هشت سال داشت و در ۹۸۲ بسفر حج رفت و سرانجام در ۶ ذی‌الحجهٔ ۱۰۱۱ در ۸۲ سالگی در گذشت. وی مؤلف کتابیست که در آن خاطرات برادرش همایون را بنابر آنچه او گفته گردآورده وباسم همایون‌نامه یا احوال همایون پادشاه معروفست.

۳۰ - **شیخ ابوالفیض بن‌مبارك ناگوری متخلص بفیضی** از بزرگان نویسندگان وشاعران قرن دهم‌بشمارست. پدرش شیخ مبارك ازادبا وعرفای نامی زمان خود بود ووی در ۹۵۴ در اکره ولادت یافت و از جوانی وارد دربار جلال‌الدین اکبر پادشاه معروف هندوستان و در ۹۸۷ مربی شاهزاده مراد پسر دوم اکبر شد و سپس مربی هر سه پادشاه یعنی سلطان سلیم و شاه مراد و شاهزاده دانیال بود و در زمانی که اکبردر صدد تحقیق مذاهب مختلف واعلان مذهب‌جدید بنام «توحیدالهی» یا «دین الهی» برآمدانجمنی‌ازهیجده‌تن ازدانشمندان دربارخود فراهم‌ساخت که فیضی وبرادرش ابوالفضل ازاعضای آن انجمن بوده‌اند. سپس درسال ۹۹۹ ازجانب وی بسفارت بد کن رفته وسال بعد باز گشته ودرین میان پس از مرك غزالی مشهدی بسمت ملك‌الشعرایی دربار ارتقا یافته و سر انجام در ۱۰ صفر ۱۰۰۴ ببیماری تنك نفس در گذشته است. ابوالفیض که بیشترفیضی تخلص میکرده وتنها دراواخر عمر تخلص خودرا تغییرداده ویکی‌دوماه تخلص «فیاضی» را پذیرفته ازبزرگان‌شعرای فارسی زبان‌هند بوده و درغزل سبك هندی ازاستادان درجهٔ اول بشمارست ودرزبان‌تازی وسنسکریت نیزدست‌داشته و مرد بسیارمهربان و زبردست نواز و در دوستی راسخ و پایداربود. امامعاصرینش‌او را دارای فکرآزاد وعقیدهٔ سست دانسته‌اند وحتی برخی گفته‌اند که وی سبب شده است که جلال‌الدین اکبر دست ازمسلمانی شسته ودین جدید وضع کرده است. در ادبیات

هند وی یکی ازپرکارترین وبا ذوق ترین ادیبان زمان خود بوده وبجزمنشآت و دیوان قصاید وغزلیات که ازوی مانده درنظم پیروی ازخمسهٔ نظامی کرده ومراکز ادوار را در برابرمخزن‌الاسرارو سلیمان وبلقیس را دربرابر خسروو‌شیرین وداستان نل ودمن‌را که ازداستانهای هندیست در۹۹۳ دربرابرلیلی ومجنون وهفت کشور را دربرابر هفت پیکر واکبر نامه را دربرابر اسکندرنامه سروده است ولی برخی ازین کتابها ناتمام مانده و عمرش وفا نکرده است وبرخی ازآنها نامرتب بوده وپس ازمرگ اوترتیب داده‌اند. در فنون دیگرمانند معما وعروض وقافیه وتاریخ ولغت وطب وتفسیر وخط نیزدست داشته ودر آن‌رشته‌ها نیز رسایلی تألیف کرده ونوشته‌اند که صد ویك کتاب ازومانده است و از آنجمله ظفرنامهٔ احمد آباد که منظومه‌ایست درفتح احمدآباد بدست جلال‌الدین اکبر ومحمد حسین میرزا سپهسالار او و ترجمهٔ لیلاوتی که کتاب حسابیست بزبان سنسکریت و ترجمهٔ مهابهارته کتاب معروف سنسکریت وتفسیر بی نقطهٔ قرآن بنام « سواطع‌الالهام » که در ۱۰۰۲ بپایان رسانیده است .

۳۱ - **ابو الفضل بن مبارك متخلص بعلامی** برادر کهترفیضی بود ودر۶ محرم ۹۵۷ دراکره ولادت یافت . کودکی وجوانی را درشهر اکره گذراند ودرآنجا کسب دانش کرد . ازپنج سالگی بمکتب رفت ودر ۱۵سالگی درعلوم زمان خود احاطه‌یافت و ازشاگردان خطیب ابوالفضل کازرونی از دانشمندان زمان بود وپس ازآن مدت۱۰ سال بآموزگاری کودکان مشغول بود . سرانجام در سال ۹۸۱ وارد دربار اکبر شد و چون برادرش فیضی پیش ازو وارد دربار شده بود اورا بپادشاه معرفی کرد و رساله‌ای را که درشرح آیةالکرسی نوشته وبنام وی تألیف کرده بود باوتقدیم کرد. ۰» نیزمانند برادر خود در تهیهٔ « توحید الهی » یا « دین الهی » دست داشت و اورا مانند برادرش درین کارمتهم کرده‌اند وسرانجام در ۹۹۳ بمنصب هزاری رسید ودر۹۹٤ نیابت حکومت دهلی را باو دادند . درسال ۱۰۰۰ منصب دوهزاری را ودرسال ۱۰۰۷ منصب‌چهارهزاری باو دادند ودر ۱۰۰۸ بمأموریت دکن فرستاده شد و درآن مأموریت قلعهٔ عظیم کره‌را متصرف شد ودرین سفر پسرش شیخ عبدالرحمن افضل خان دستیار عمدهٔ اوبود وچون

از دیرباز درمیان وی وشاهزاده سلیم که بعدها بعنوان جهانگیر بپادشاهی رسید دشمنی بود وسلیم وسیلهٔ رفتن این سفر را فراهم کرده بود که شاید درآن میان نابود شود و نقشهٔ او بجایی نرسید وبزودی فاتحانه بدربار بازمیگشت وسیله فراهم ساخت که در راه درنزدیکی سبزوار اورا کشتند وسرش را بالله آباد نزد سلیم فرستادند و این واقعه در ٤ ربیع الاول ۱۰۱۱ اتفاق افتاد وسرانجام سر بی تنش را درانتری درناحیهٔ گوالیور بخاك سپردند وابنك قبر او در آنجا معروفست . ابوالفضل علامی از نویسندگان زبردست و پرکارقرن دهم بود ومانند برادرش درزبان تازی وپارسی وسنسکریت دست داشته ومخصوصاً درانشای فارسی درزمان خودمعروف بود وبیشتر احکام وفرامین ونامه‌ها را دردربار اکبر گاهی بفارسی روان وساده وی مینوشته است ودرفنون مختلف نیزمؤلفات بسیار دارد از آنجمله تفسیر آیة الکرسی وتفسیر سورة الفتح و کتاب اکبرنامه که مفصل ترین ومعتبرترین تاریخ سلطنت جلال الدین اکبرست ودر ۱۰۰٤ بپایان رسانده وسپس وقایع راتاسال ۱۰۱۰ بر آن افزوده است و مجلد سوم آنرا که شرح مملکت داری و سازمان کشورهای هندوستان در زمان اکبرست آیین اکبری نام گذاشته ونیزداستان‌های بید پای یاپیل پای یعنی کتاب کلیله و دمنه را از زبان سنسکریت بنام عیار دانش در ۹۹٦ ترجمه کرده و در ترجمهٔ مهابهارته در۹۹۵ وتألیف تاریخ الفی نیز شرکت کرده است ومنشآت او در دوقسمت یکی بعنوان مکاتبات علامی که عبدالصمدبن افضل بن محمد از۱۰۱۱ تا ۱۰۱۵ جمع کرده و دیگر بعنوان انشای ابوالفضل یا مکاتبات ابوالفضل معروفست و کتابی در لغت بنام مجموع اللغات و رساله‌ای بی نقطه در اخلاق بنام مواردالکلم و کتابی در تصوف بنام جلال الدین اکبر بنام تحفهٔ فتحیه یا اکبر نامه و نیز کتاب حیوة الحیوان تألیف کمال الدین ابوالبقاء محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری مصری شافعی (۷٤۲-۸۰۸) مؤلف معروف تازی را بفارسی ترجمه کرده است و نیز ترجمهٔ راماین رابخطا باونسبت داده‌اند . وی درشعرفارسی‌هم دست داشته وغزل وقصیده ومثنوی را نیکو میسروده وعلامی تخلص میکرده است .

۳۲ - **محمد عارف قندهاری** ازمختصان بیرام خان خان‌خانان سردارمعروف

دربار همایون و اکبر واز تاریخ نویسان هندوستان بوده و چندی در گجرات میزیسته وسپس بسفر حج رفته ودر باز گشت در۹۸۵ در بهار ساکن شده و در آنجا در سال ۹۸۷ کتابی در تاریخ اکبر تا وقایع همان سال نوشته که بنام تاریخ اکبری یاتاریخ محمد عارف قندهاری معروفست .

۳۳-الهداد بن اسد العلماء علیشیر سرهندی متخلص بفیضی نیز از دانشمندان پرکار هندوستان بوده و در دربار اکبر میزیسته و از مریدان بخشی الملك شیخ فرید بخاری، ازمشایخ زمان خود بود وکتاب های چند تألیف کرده است . ازآنجمله کتابی درلغت فارسی بنام مدارالافاضل که در۱۰۰۱ بپایان رسانده و نیز در تاریخ همایونشاهی تألیف جوهر مهتر آفتابچی تجدید نظر کرده وخود کتابی در تاریخ اکبر بنام اکبرنامه نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۰ را درآن آورده است .

۳۴ ـ ادراکی بیگلری تتوی ازطایفهٔ ارغون وازشاعران هند بود و گذشته‌از اینکه منظومه‌ای بنام شنیرنامه در ۱۰۱۰ بپایان رسانده کتابی هم باسم بیگلرنامه در شرح احوال خان زمان امیر قاسم خان بن امیرسید قاسم بیگلر از امرای هند که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته در ۱۰۱۷ تألیف کرده است .

۳۵ ـ سید محمد طاهر بن سید حسین تتوی متخلص بنیسانی وی نیـز از شاعران وتاریخ نویسان هندوستان بوده و از عمال دستگاه میرزا غازی بیك متخلص بوقاری بوده که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته و کتابی در تاریخ ناحیهٔ تته در سرزمین سند بنام تاریخ طاهری نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۸ را در آن ثبت کرده است .

۳۶- میرابوتراب ولی پسر شاه قطب‌الدین شکرالله معروف بشاه ابوتراب عریضی حسینی سلامی شیرازی ازسادات محترم زمان خود بود وجدش در۸۹۸ازشیراز بهند رفته و درآنجا مقیم شده بود و وی در ۹۷۴ در گجرات در دستگاه چنگیزخان والی آن سرزمین وارد خدمت شده واز ۹۷۵ تا ۹۸۰ دروقایع مهم آن ناحیه دست اندر کار بوده وسپس وارد دربار اکبرشده است و در ۹۸۵ اکبرمنصب میرحاج باوداده ودر

۹۸۸ ازو اجازه گرفته وبگجرات باز گشته ودر۹۹۲ که اعتماد خان حاکم گجرات شده باومنصب «امین صوبه» داده است وسرانجام در۱۳ جمادی‌الاولی۱۰۰۳ در گذشته و وی مؤلف کتاب تاریخ گجراتست که وقایع آن ناحیه را اززمان بهادرشاه از ۹۳۲ تا زمان مظفرشاه سوم در۹۹۲ در آن کتاب ضبط کرده است.

۳۷ - **شاه طاهربن شاه رضی‌الدین اسمعیلی حسینی دکنی** از معاریف رجال هندوستان درقرن دهم بود. نسبش بخلفای اسمعیلی میرسید که خود را باسمعیل بن جعفرالصادق نسبت میدادند و وی از خانوادهٔ معروف به «خواندیه» بود و نخست در کاشان میزیست ودرآنجا کسب دانش کرده و از شاگردان شمس‌الدین محمد خفری دانشمند معروف آنزمان بود و پس از آنکه شاه اسمعیل بپادشاهی رسید بوی نزدیك شد وشاه اسمعیل باواحترام بسیارمیکرد وبرسادات دیگری که در دربارش بودند برتری میداد. اما چون میرجمال‌الدین حیدراسترابادی که در دربارشاه اسمعیل نفوذ بسیار داشت اورا ببد دینی متهم کرد واز نظرشاه انداخت، شاه اسمعیل در صدد آزار او بود ومیرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسمعیل که بواسطهٔ تمایل بتصوف که درعقیده با او مشترك بود ویرا ازین خطر آگاه کرد واودر۹۲٦ باخانوادهٔ خود از کاشان آهنك هندوستان کرد و در جزیرهٔ جرون بکشتی نشست و پس از یکهفته ببندر مصطفی آباد معروف بداهول کوه رسید و چون این خبر بشاه اسمعیل رسید چند سوار در پی او فرستاد که او را باز گردانند، اماسواران باونرسیدند و پس از چندی شاه اسمعیل از بدخواهی نسبت باوپشیمان شد ووی ازراه بیجاپور بگلبر که رفته ودرآنجا ساکن شده بود و هرچه شاه اسمعیل او را ببازگشت دعوت کرد نپذیرفت و شاه طهماسب هم که بسلطنت رسید ازو دلجویی کرد و خواست بایران بر گرداندش و او رضا نداد و پس از چندی توقف درگلبر که خیال سفرحج کرد وچون بقصبهٔ پرنده رسید دوستانش ویرا ازآن سفرمنع کردند وهمانجا ماند وپس ازچندی باحمد نگر وازآنجا بدکن رفت و در دکن ساکن شد وبهمین جهة بشاه طاهر دکنی معروف شد ودر دکن کارش بسیار بالا گرفت ونخست برهان نظام شاه پادشاه دکن وکالت خود را باو داد و پس ازچندی

باندازه ای درو نفوذ یافت که در ۹۲۸ آن پادشاه را، طریقهٔ اثنی عشری دعوت کرد، با وجود اینکه برخی اورا اسمعیلی میدانند و گویند سبب نفوذ او در دربار این بود که عبدالقادر پسر نظامشاه بیمارشده وبدعای او ونذری که بگفتهٔ او برای ائمهٔ شیعه کرده بودند شفا یافته بود و چون نظامشاه دین شیعه را پذیرفت امرای دربارش از آنجمله نصیرالملك که درتسنن تعصب داشت بمخالفت او برخاستند ونظامشاه هم نصیرالملك را کور کرد و مخالفان را بدینگونه آرام ساخت وشاه طاهرهم درنتیجهٔ بحث و استدلال مخالفان خود راقانع کرد وتفصیل مباحثات ومناظرات او با پیشوایان اهل سنت‌دردکن معروفست و در کتابهای آن زمان بتفصیل آورده‌اند و از آنزمان شهر احمدنگر مرکز عمدهٔ طریقهٔ شیعه درهندوستان شده وجمع کثیری از علمای شیعه از شهرهای ایران وهندوستان بدانجا رفته‌اند وشاه طاهرسرانجام در احمدنگر در۹۵۲ در گذشته است . وی از بزرگان دانشمندان و ادیبان قرن دهم بوده و گذشته از آنکه در شعر فارسی دست داشته وقصیده رابسیارخوب میسروده درفنون مختلف هم مؤلفات دارد . از آنجمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی وشرح تهذیب اصول وحاشیه برالهیات شفا ورساله در معمی و شرح باب حادی عشر در کلام و شرح رسالهٔ جعفریه در فقه و رسالهٔ فارسی در احوال معاد ورسالهٔ انموذج‌العلوم و رساله درانشاء و فتحنامه که درفتح شولاپور بدست برهان‌نظام‌شاه‌نوشته است‌ومجموعهٔ منشآت‌اوهم‌بنام انشاءِ یامنشآت شاه‌طاهر معروفست.

۳۸ - **رفیع الدین ابراهیم بن نورالدین توفیق شیرازی** نیز از تاریخ نویسان ساکن‌هندوستان بودودر۹۴۷ درشیراز ولادت یافته ودرجوانی برای بازرگانی بهندوستان رفته ودر ۹۶۷ در دهلی بدربار علی عادلشاه راه یافته وبمنصب خوانسالاری او رسیده وسپس منشی دربار او شده و پس از مرگ او در دربار برادر زاده‌اش‌ابراهیم عادلشاه نیز مقام بلند داشته و پس از چندی که افضل خان از اعیان دربار مغضوب و محبوس شد او را هم بزندان فرستادند و سرانجام در ۱۰۰۵ در موقعی که حاکم شهر بیجاپور بوده بسفارت باحمد نگر رفته است ودرپایان زندگی در۱۰۱۷ و۱۰۱۸ بتألیف کتابی بنام تذکرةالملوك درتاریخ سلسلهٔ عادلشاهیان بیجاپور مشغول بوده ووقایع را تا

آغاز سال ۱۰۲۰ درآن گرد آورده است.

۳۹ - **ملاشاه محمد شاه‌آبادی** نیز ازتاریخ نویسان هند درین دوره بوده و در ۹۹۸ کتاب معروف تاریخ کشمیر را که «راجه تارانگی» یا «رازه ترنگ» و یا «راجه تارانگینی» نام دارد ومنظومه‌ایست بزبان سنسکریت بفرمان جلال‌الدین اکبر ترجمه کرده ودر۹۹۹ عبدالقادر دربداونی آنرا اختصار وتهذیب کرده است.

۴۰ - **عبدالله مورخ** هم ازتاریخ نویسان هندوستان درقرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام تاریخ داودی در تاریخ سلسلهٔ لودیها (۸۵۵ - ۹۳۰) و سلسلهٔ سوریها (۹۴۶-۹۸۸) که در سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) در آغاز قرن یازدهم تألیف کرده است.

۴۱- **عبدالحق بن سیف الدین بن سعدالله ترك دهلوی بخاری صوفی محدث متخلص بحقی** نیز از دانشمندان ومتصوفه وتاریخ نویسان مشهورهمان زمان‌هند بوده، در ۹۵۸ در دهلی متولد شده و در جوانی ادبیات پارسی و تازی را فرا گرفته، در ۹۸۵ در سلك مریدان شیخ موسی بن حامد حسنی اچی قادری صوفی وارد شده، در ۹۹۵ بحج رفته ودرباز گشت دراحمدآباد گجرات ساکن شده ودر ۹۹۶بار دیگر بحج رفته و مدتی در مکه و مدینه مانده و در ۹۹۹ بهند باز گشته و روز دوشنبهٔ ۲۳ ربیع الاول ۱۰۵۲ در دهلی در گذشته است. وی مؤلف کتابهای بسیاربفارسی و تازی در فنون مختلفست از آن جمله: لمعات التنقیح فی‌شرح مشکات‌المصابیح، قاب‌الالیف اسماء الرجال والرواة‌المذکورین فی‌شرح‌المشکاة، جامع‌البرکات‌فی‌منتخب‌شرح‌المشکاة، مدارج‌النبوه و مراتب‌الفتوه در سیرت رسول بفارسی، مطلع الانوار البهیه فی‌الحلیة الجلیلة‌النبویه، ذکراجازات‌الحدیث‌فی‌القدیم والحدیث، اسماءالاساتذه، فصول‌الخطب لنیل اعالی‌الرتب، تنبیه العارف بما وقع فی‌العوارف در تصوف، طریق الافاده فی شرح سفرالسعادة فیروزآبادی‌بنام طریق القویم شرح صراط المستقیم، جذب القلوب الی دیارالمحبوب تاریخ‌مدینه بفارسی، احوال ائمهٔ اثنی عشر تلخیص از فصل الخطاب، زبدةالآثار منتخب بهجةالاسرار درمناقب عبدالقادر گیلانی، مفتاح الفتوح لفتح ابواب

النصوص شرح فتوح الغیب عبدالقادر گیلانی ' انوارالجلیه فی احوال المشایخ الشاذ لیه' زادالمتقین فی سلوك الیقین درمقامات مشایخ تصوف ، اخبارالاخیارفی احوال الابرارمن اهل هذه الدیار دراحوال مشایخ صوفیهٔ هند بفارسی ' ذکرالملوك فی اخبارسلاطین الهند' تحقیق الاشاره الی تعمیم البشاره ، جمع الاحادیث الاربعین فی ابواب علوم الدین ، ترجمة الاحادیث الاربعین فی نصیحة الملوك و السلاطین ، مطلب الاعلی فی شرح اسماء الله الحسنی و صفاته العلی ، ترغیب اهل السعادات علی تکثیر الصلاة علی سیدالکائنات ، الاجوبة الاثنا عشرفی توجیه الصلاة علی سیدالبشر ' توجیهات التشبیه الواقع فی الصلات علی النبی ، تحقیق ماثبت بالسنة من الاعمال من ایام السنه ، رسالة النوریة السلطانیه فی بیان قواعدالسلطنة و احکامها وارکانها و اسبابها و آلاتها که برای نورالدین جهانگیر نوشته است ، آداب الصالحین تلخیص احیاء علوم الدین غزالی ' مرج البحرین الجمع بین الطریقین در جمع شریعت و طریقت ، تکمیل الایمان و تقویة الایقان بفارسی ، تحصیل التعرف فی معرفة الفقه و التصوف ، توصیل المرید الی المراد بین احکام الاحزاب والاوراد ، تسلیة المصاب لنیل الاجر و الثواب فی الصبر ' شرح الصدور بتفسیر آیة النور ، در الفرید فی بیان قواعد التجوید ، بناء المرفوع فی ترصیص مباحث الموضوع درمنطق ' درة البهیه فی اختصار الرسالة الشمسیه درمنطق ، شرح الشمسیه' حاشیة الفوائد الضیائیه واتباع الهوی الصبائیه ' افکارالصافیه فی ترجمة کتاب الکافیه ، منظومة فی آداب المطالعة والمناظره . نکات العشق والمحبه فی تطییب قلوب الاحبه ' نکات الحق الحقیقه من باب معارف الطریقه ' صحیفة الموده ارجوزة فی المکاتبات الی اعزته واحبابه ، منتخب مثنوی معنوی ' حسن الاشعار فی جمع الاشعار ، ارسال المکاتیب والفضائل الی ارباب الکمال والفضائل ، فتح المنان فی تایید مذهب النعمان درفقه وحدیث' ترجمة زبدة الاثار المنتخب من بهجة الاسرار که بفرمان دار اشکوه از عربی بفارسی ترجمه کرده است ' رسالة فی اقسام الحدیث ' رسالة فی لیلة البراءة ، رسالة فی اسرار الصلوة ' رسالة فی عقدالانامل ' رسالة فی آداب اللباس ، رسالة فی الرد علی بعض اقوال الشیخ احمدبن عبدالاحد سرهندی ، رسالة فی مبحث الوجود ' رسالة فی الوظایف، رسالهٔ

وصایا، شرح غنیة‌الطالبین ونیز ومؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام تاریخ حقی که در ۱۰۰۵ بپایان رسانده است.

۴۲- **فخر الدین علی بن حسن زواری** ازدانشمندان نامی زمان شاه طهماسب اول ویکی ازنخستین کسانیست که درطریقهٔ شیعه کتابهایی بزبان فارسی تألیف کرده و یکی ازپرکارترین دانشمندان زمان خود بشمارمیرود و از شاگردان محقق کرکی و شیخ علی بن عبدالعالی وسید غیاث‌الدین جمشید زواری وسید امیرعبدالوهاب بن علی حسینی استرابادی واستاد ملا فتح‌الله کاشانی مفسرمعروف و متمایل بتصوف بوده و در اصفهان میزیسته و آنچه از مؤلفات او بما رسیده بدینگونه است: ترجمة‌الخواص در تفسیر قرآن که بتفسیر زواری معروفست و در ۹۴۶ بپایان رسانیده، شرح نهج‌البلاغه بفارسی بنام روضة‌الابرار که در اواخر شوال ۹۴۷ بپایان رسانده، ترجمهٔ کشف‌الغمهٔ بهاءالدین علی بن عیسی اربلی متوفی در ۶۹۲ بنام ترجمة‌المناقب که در ۹۳۸ بنام امیر قوام الدین محمد بپایان رسانیده، ترجمهٔ مکارم الاخلاق تألیف رضی‌الدین ابو نصر حسن بن فضل طبرسی بنام مکارم‌الکرایم، ترجمهٔ عدة الداعی احمد بن فهد حلی بنام مفتاح‌النجاح، ترجمهٔ کتاب‌الاحتجاج‌علی اهل‌اللجاج تألیف ابومنصور علی‌بن‌ابوطالب طبرسی بنام کشف‌الاحتجاج که بفرمان شاه طهماسب بپایان رسانیده، ترجمهٔ‌اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة‌النجات، مجمع‌الهدی در تاریخ انبیاء بفارسی، لوامع‌الانوار الی معرفة‌الائمة الاطهار بفارسی که از کتاب احسن الکبار فی مناقب ائمة‌الاطهار تألیف محمد بن‌علی‌بن‌ابی‌زیدورامینی بنام شاه‌طهماسب تلخیص کرده و برخی مطالب بر آن افزوده است، تحفة الدعوات در اعمال سال و غیره بفارسی، ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری که نیز بنام شاه طهماسب بپایان رسانیده، مرآة‌الصفا بفارسی در زیارت اهل بیت، ترجمهٔ کتاب طرایف فی معرفة مذهب‌الطوایف رضی‌الدین علی بن‌طاوس‌حسینی بنام طراوة‌اللطایف فی ترجمة کتاب‌الطرایف، ترجمهٔ کتاب امان‌الاخطار تألیف علی بن موسی بن جعفربن محمدبن محمد طاوس حسینی بنام نشرالامان فی‌الامصاروالاوطان.

۴۳- **فتحی حسینی** نیز از تاریخ نویسان همین زمان بوده و کتابی در سیرت

رسول بنام زادالاخرة تألیف کرده است.

۴۴ - **سید عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری** از دانشمندان هند و ازیکی از خاندان های محترم دکن بود و در زیدپور نزدیك جونپور میزیست و بدعوت بیرام خان خان خانان بدهلی رفت و درآنجا ساکن شد و در ۹۶۸ در آنجا در گذشت. وی درنظم ونثر فارسی دست داشته ومولف کتابهای چند در فنون مختلف و از آن جمله کتاب فیض باری در شرح صحیح بخاریست و کتابی در سیرت رسول دارد بنام سیرنبوی یامنتخب کتاب سفرةالسعاده که ظاهراً از کتاب سفرالسعادة مجدالدین فیروزآبادی انتخاب وترجمه کرده است.

۴۵ - **شیخ یعقوب بن خواجه حسن گنایی عاصمی کشمیری متخلص بصرفی** از مشاهیر صوفیهٔ حنفی قرن دهم بود ودرنهصد وهشت ولادت یافت ودرهرات ازشاگردان ملامحمد شاگرد عبدالرحمن جامی بود واوبوی «جامی ثانی» لقب داد و پس از آن بعبادت وریاضت پرداخت ونخست بامیرسید علی همدانی ارادت میورزید وسپس درحلقهٔ اصحاب شیخ کمال الدین حسینی خوارزمی در آمد و برای درك خدمت او از کشمیر بسمرقند رفت وبیرون دروازهٔ شهر درخانقاه او اقامت کرد وپس ازچندی که در خدمت اوبود اجازهٔ ارشاد وخلعت بوی داد واورا مأمور کشمیر کرد وپس ازچندی که مردمرا ارشاد میکرد دوباره بدیدارمرشد خود بسمرقند وازآنجا با اوبحج رفت و درباز گشت ازآن سفر درمشهد بدیدارشاه اسمعیل رسید که درآنموقع در کشتن اهل سنت مبالغه میکرد ودربرابرخوارق‌عادتی که شاه ازودیدبد ومعتقد شدواو ویرا از کشتن مردم منع کرد و ازآنجابیغداد رفت وابن حجر جبهٔا.وحنیفهٔ کوفی راباوداد ودرآنجا باشیخ سلیم فتح پوری چشتی دیدار کرد و وارد طریقهٔ چشتی شد و پس از سفرهای چند بکشمیر باز گشت و درواقعهٔ فتح کشمیر بدست جلال الدین اکبر بیاری آن پادشاه برخاست و چون یعقوب خان چك حکمران کشمیرشیعهٔ متعصب بود باردیگر عازم حج شدوپس ازیکسال باز گشت و سرانجام در شب پنجشنبهٔ ۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۰۰۳ پس از نماز عشا در گذشت. یعقوب صرفی درنظم و نثرفارسی از بزرگترین صوفیهٔ هندوستان بوده، در

شعر گذشته از دیوان غزلیات و مجموعهٔ رباعیات و وامق و عذرا ولیلی و مجنون تتبع خمسهٔ نظامی کرده و منظومه‌ای شامل فتوحات رسول بنام مغازی‌النبی سروده و در نثر شرحی برصحیح بخاری و کتابی درتفسیر وسلك الاخبار ومقامات مرشد و کتابی درمناسك حج وحاشیه برتوضیح وتلویح وتفسیر دوجزء آخرقرآن وروابج شرع ورسالهٔ اذکارازو مانده است .

٤٦ - **عفیف‌الدین بن نورالدین کاشانی** نیزازتاریخ نویسان این قرن‌بوده وکتابی بنام مطالع‌الانوار درسرت رسول وتاریخ خلفای راشدین وبنی‌امیه‌نوشته‌است.

٤٧ - **وحیدالدین ابوالحسن‌محمدبن‌زین‌الدین‌حاجی‌بن‌احمداسفرغابادی معروف بمیر جان** ازمشایخ صوفیهٔ قرن دهم وازاصحاب شیخ جلال‌الدین محمود از مشایخ خراسان بوده ودر۹۰۷ دربغداد بوده وسپس بخراسان باز گشته ودرآنجادرسال ۹٤٤ کتابی دراحوال خلفای اربعه بنام روضة‌الاصحاب تألیف کرده و نیز کتابی بنام حدایق‌الحقایق درشرح سخنان شیخ جلال‌الدین محمود مرشد خود نوشته است .

٤۸ - **ابوذر سلمان بن احمد شریف فالی** از تاریخ نویسان شیعهٔ ساکن هندوستان بوده ودر دربار برهان نظام‌شاه دردکن میزیسته ومدتها درصدد بوده است که کتابی‌درمناقب مختاربن ابوعبیدهٔ ثقفی بنویسد تا اینکه کتابی‌بزبان تازی درین زمینه بدست‌اوافتاده ودرسال ۹٤٦ آنرا بنام مختارنامه بفارسی ترجمه کرده است .

٤۹ - **نصیرالدین محمد بن عبدالکریم انصاری** ازدانشمندان شیعه درقرن دهم بوده و کتاب مکارم‌الاخلاق تألیف رضی‌الدین‌ابونصرحسین‌بن ابوعلی فضل‌بن‌حسین طبرسی را بفرمان شاه طهماسب اول بنام محاسن‌الاداب ترجمه کرده است .

۵۰ - **میرابوالفتح بن‌محمدبن‌ابی‌شعیدشریفی‌حسینی‌معروف‌بتاج سعیدی** نیزازدانشمندان شیعهٔ‌همین دوره‌بوده ودر۹۵۰در گذشته‌است . ازدانشمندان نامی زمان خودو از شاگردان موسی بن محمد قاضی زادهٔ رومی بوده، تا زمان شاه طهماسب هم زیسته است ومؤلفات چند ازومانده از آن جمله کتاب صفوة‌الصفا تألیف ابن بزاز را که درشرح حال صفی‌الدین اردبیلی جد صفویه است تهذیب کرده وبنام شاه طهماسب

اول بپایان رسانده وتفسیری بنام تفسیرشاهی وحاشیه‌ای برحاشیهٔ ملاجلال‌الدین‌دوانی در ۹۲۷ وحاشیه برشرح تهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی نوشته و نیز رسالهٔ اعتقادیه یا اعتقادات صدوق ابن بابویه را بفارسی ترجمه کرده است.

۵۱ - **ملافتح‌الله بن شکرالله شریف کاشانی** معروفترین کسیست که بزبان فارسی در طریقهٔ شیعه تفسیر نوشته و از شاگردان درجهٔ اول فخرالدین علی زواری سابق‌الذکر بوده ووی نیزمانند استاد خود مفسر بوده و برخی از کتابها را اززبان تازی ترجمه کرده است ودرزمان شاه طهماسب میزیسته اما درتاریخ رحلت اواختلافست و در ۹۷۸ و ۹۸۸ و ۹۹۷ ضبط کرده‌اند ودر کاشان مدفونست واین داستان در بارهٔ او رواج دارد که وقتی سکته برو عارض شده واورا مرده پنداشته ودفن کرده‌اند و چون بانگی ازقبر اوبرخاسته اورا ازخاك بیرون آورده‌اند وتا مدتها زنده بوده وتفسیر خود را پس ازین واقعه و درین مدت تألیف کرده است. درهرصورت وی مؤلف دو کتاب در تفسیر بمذاق شیعه است یکی بنام منهج‌الصادقین فی‌الزام المخالفین که تفسیر بزرگ اوست وبعدها آنرا بنام خلاصة المنهج مختصر کرده است، دیگر از مؤلفات او شرحیست بفارسی بر نهج‌البلاغه بنام تنبیه الغافلین و تذکرةالعارفین که در ۹۵۵ بپایان رسانده است ودیگر ترجمهٔ قواعدالاحکام تألیف علامه حسن بن یوسف‌بن مطهرحلی و دیگر ترجمه‌ای ازقرآن وتفسیری بزبان تازی که در ۹۷۷ بپایان رسانیده است و نیز کتاب کشف‌الاحتجاج راکه ترجمهٔ فارسی کتاب‌الاحتجاج علی اهل‌اللجاج تألیف‌ابومنصور احمدبن علی بن ابی طالب طبرسی و از کتابهای معروف شیعه و منصوب باستادش فخرالدین علی زواری هم هست برخی باونسبت داده‌اند.

۵۲ - **میرفخرالدین‌محمدبن حسین‌حسینی‌سماکی‌استرابادی** از معاریف پیشوایان شیعهٔ زمان شاه طهماسب اول ونخست شیخ‌الاسلام سبزوار بوده وسپس‌بدربار شاه طهماسب راه یافته وبمنصب صدارت رسیده و بزبان تازی وپارسی مؤلفات چند دارد ازتألیفات معروف اوبزبان تازی حواشی‌برشرح هدایةالحکمهٔ قاضی میرحسین‌میبدی وحواشی برشرح تهذیب‌المنطق‌والکلام تفتازانی‌ازدوانی وحواشی‌برشرح‌تجریدالعقاید

نصیرالدین طوسی از ملاعلی قوشچیست که در ۹۵۲ بنام شاه طهماسب بپایان رسانده
واز مؤلفات فارسی اوتفسیرآیةالکرسیست.

۵۳ - **جلال الدین محمد بن محمود تهانیسری چشتی** از مشایخ معروف طریقهٔ چشتی هندوستان وخلیفهٔ عبدالقدوس بن اسمعیل کانگوی بوده و در زمان جلال‌الدین اکبر میزیسته ودر ۹۸۹ در تهانیسر درگذشته ومؤلف کتابیست در تفسیر سورهٔ والطین بزبان فارسی.

۵۴ - **نورالدین‌محمد واعظ** از دانشمندان مقیم ماوراءالنهر بوده و درزمان ابوالغازی عبدالله بهادرخان پادشاه شیبانی میزیسته که از ۹۴۶ تا ۹۹۱ پادشاهی کرده است وتفسیری برآیةالکرسی بزبان فارسی بنام اونوشته است.

۵۵ - **امیرغیاث‌الدین منصوربن امیرصدرالدین محمد شیرازی دشتکی** معروفترین و جامع‌ترین علمای زمان شاه طهماسب بود وبهمین‌جهت اورا ثالث‌معلمین میگفتند واز خاندان معروفی از دانشمندان شیرازبود. در ۸۶۶ ولادت یافت ونخست درشیراز بود، شاه اسمعیل‌اورا مأمور تعمیررصدخانهٔ مراغه کرد که درآنزمان یکسره ویران شده بود و وی ازشیراز بمراغه رفت واین کاررا انجام داد و سپس شاه طهماسب در آغازسلطنت خود که صدارت را بامیر جلال‌الدین محمد استرابادی داده بود اورا بدربار خود خواند که درصدارت با وی شرکت کند و چون در ضمن مباحثاتی که با یکدیگر میکردند امیر جلال‌الدین مطایبه میکرد باو برخورد و بشیراز بر گشت تا اینکه در ۹۳۶ باردیگر درکار صدارت شریك شد ودوسال و اندی درین مقام بودوچون شیخ علی کرکی از عراق بایران آمد با امیر غیاث‌الدین بسیار مربوط شد و قرار گذاشتند که شیخ علی شرح تجرید قوشچی را نزد امیر غیاث الدین بخواند و او هم کتاب قواعد را از شیخ علی فرا بگیرد. امیر غیاث‌الدین گفت اینهفته شما درس بخوانید و هفتهٔ دیگر نوبت من خواهد رسید و چون شیخ علی یکدرس خواند و هفتهٔ دیگر نوبت بامیر غیاث‌الدین رسید تمارض کرد ودرس نخواند وچون امیرغیاث‌الدین وسواس بسیار سخت داشت ونمیگذاشت دستش بدست کسی برسد و بهر کس میرسید

ازو می پرسید بیمار شده است یا نه وجایی ازو درد گرفته است یا نه واگر کسی می گفت فلان جای من وقتی درد گرفته است دیگر با اوسخن نمیگفت و با هر کس که مصافحه میکرد دست را از آستین بیرون نمیآورد و با آستین مصافحه میکرد بهمین دلایل میانه اش با شیخ علی بهم خورد. بار دوم که شیخ علی ازعراق بایران آمد و میر غیاث الدین منصب صدارت داشت چون معروف سود که میر غیاث الدین مقید بشرع نیست در میانشان دشمنی در گرفت تا اینکه سر انجام روزی در مجلس شاه طهماسب در میانشان بحث بجای بد کشید و شاه امیر غیاث الدین را عزل کرد و پس از چند روز که در اردوی او بود بشیراز رفت و چندی پس از آن در شب شنبهٔ ششم جمادی‌الاولی ۹٤۸ در میان دو عشا در گذشت. امیرغیاث‌الدین از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و بفارسی و تازی در فنون مختلف تألیفاتی ازومانده، از آنجمله است حاشیه برشرح حکمة‌العین، محاکمات‌میان صدرالدین محمد صدرالعلماء (پدرش) و جلال‌الدین دوانی در حواشی شرح تجرید، محاکمات میان آن دو در حواشی شرح مطالع، محاکمات ایضاً در حواشی شرح عضدی، حاشیه بر حاشیهٔ دوانی براوایل شمسیه، معیارالافکار، حاشیه برتفسیر کشاف، رساله درصنعت تسطیح‌اسطرلاب، رسالة فی‌الکمالات‌الالهیه، شرح‌طوالع‌الانوار، حاشیه برشرح‌هندی برکافیه فی‌النحوابن‌حاجب، حجة‌الکلام ردبرغزالی، شرح هیاکل‌النور، تعدیل‌المیزان خلاصهٔ منطق شفا، حاشیه براشارات، اثبات‌واجب، اخلاق‌منصوری، کفایهٔ منصوری درصفات‌محاکمات، حاشیه بررسالهٔ‌زوراء، حاشیه بر تجرید، تفسیر سورهٔ هل اتی، مرآت الحقایق، رساله‌درهیئت، لوامع درهیئت، ریاض رضوان، آمال الایمان درعلم کلام، دلیل‌الهدی در کلام، جام جهان نمادر اخلاق.

۵٦ - **سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی** از شاعران نامی قرن دهم وپدرش نیزازشعرای معروف قرن نهم بوده ووی نخست درهراة میزیسته وسپس بهندوستان رفته وبازماندهٔ عمر خود را درآنجا گذرانده ومؤلف چندین کتاب ادبی بسیار سودمند بزبان فارسیست ازآنجمله روضة‌السلاطین دراشعار امراو پادشاهان

که بنام ابوالفتح شاه حسین غازی پادشاه بنگاله متوفی در ۹۲۵ تألیف کرده، جواهر العجایب که تذکرهٔ زنان شاعره است و بنام جلال الدین محمد اکبر پرداخته وتحفة الحبیب که مجموعه‌ای از غزلیاتیست که شاعران باستقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ تألیف کرده است ونیز کتاب بوستان خیال راکه شامل مطلع غزلهای زبان فارسیست ومؤلف آن بکتاش قلی ابدال نام داشته ودر ۹۱۱ بپایان رسانده است باو نسبت داده‌اند . فخری شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب میگفته و نخست درهرات در دستگاه کریم‌الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی وحکمران خراسان از جانب صفویه بوده وتا زمان شاه طهماسب در خراسان میزیسته ودرپایان زندگانی بحج رفته واز آنجا عازم هندوستان شده ودر سند مورد توجه عیسی‌ترخان ازامرای هندوستان گشته وپس از چندی که درسند مانده چون جلال الدین اکبر بپادشاهی رسیده قصیده‌ای درتهنیت جلوس او گفته و کتاب جواهر العجایب را برای اونوشته است . دیگر از تألیفات او ترجمهٔ تذکرهٔ مجالس النفایس امیر علیشیر نواییست که اصل آن را در ۸۹۶ بزبان ترکی جغتایی نوشته و وی بنام لطایف نامه درزمانی که سام میرزا پسر شاه اسمعیل حکمران خراسان بوده ودر مش خان شاملو ازامرای قزلباش پیشکار او وخواجه حبیب‌الله وزیر او بوده‌اند این ترجمه را در ۹۲۸ بانجام رسانده است وچون تا جلوس جلال الدین اکبر زنده بود پیداست که تا ۹۶۳ هم زیسته است واز آن پس دیگر ازوخبری نیست .

۵۷ ـ **سام میرزا صفوی متخلص بسامی** پسر دوم شاه اسمعیل و برادر کهتر شاه طهماسب بود و روز سه شنبهٔ ۲۱ شعبان ۹۲۳ ولادت یافت و در زمان پدر و برادر نخست حکمران گیلان بود وسپس در ۹۲۸ حکمران خراسان شد و درمش خان از امرای قزلباش و کریم‌الدین میرزا حبیب‌الله ساوجی که از رجال بزرگ دربار بودند بپیشکاری و وزارت او مأمور شدند وپایتخت او هرات بود . اما پس از چندی در ۹۳۰ پس ازمرگ پدرش معزول شد و برشاه طهماسب طغیان کرد و در جنگی که کرد در قندهار شکست خورد واز آنجا بطبس گیلکی رفت و شاه طهماسب بخط خود باو نامه نوشت و بدست قراسلطان شاملو حاکم طبس نزد او فرستاد واورا امان داد و نزد خود

خواند وچون بدربار رسید شاه طهماسب اورا بحرم برد و نوازش کرد و دستور داد که سی تن از قورچیان ملازم اوباشند و همیشه در اردو باشد و از مطبخ شاهی و بیوتات سلطنت خوراك و پوشاك ش را بدهند و وی نزدیك دوازده سال بدینگونه میزیست تا وقتیکه برادر کهترش القاس میرزادر ۹۵۵ طغیان کردوبخاك عثمانی گریخت .در۹۵٦ ازشاه طهماسب درخواست کرد که ازالتزام رکاب معذورش بدارد و اجازهٔ گوشه نشینی بدهد وشاه طهماسب در آنسال تولیت بقعهٔ شیخ صفی‌الدین و حکمرانی اردبیل را باو داد و وی دوازده سال در اردبیل باینکار سر گرم بود و گروهی ازادبا و دانشمندان را گرد آورده بود وباآنها میزیست وسرانجام در۹٦۱ که برای پسر خود رستم میرزا در ۱٦ سالگی زن گرفته وجشن بسیار با شکوهی برپا کرده بود ویکی از دختران شیخ اوند کان را برای او گرفته بود درهمان حال وپس از زفاف آن جوان بیمارشدوازآن بیماری در گذشت وچون وصیت کرده بود نعش او را بمشهد ببرند و در محل معروف بقتلگاه بخاك بسپارند وآن زمین را ازپولی که ازمزد کتابت قرآن بدست آورده بود بخرند و وقف کنند پدر بوصیت اوعمل کردوتختی ومحجری برسر خاکش ساخت و در ۹٦۵ ازشاه طهماسب اجازه گرفت برسر خاك پسررود وباسوندوك بیك قورچی‌باشی افشار که بهراة دنبال شاهزاده اسمعیل میرزا پسرشاه طهماسب میرفت بدربارشاه و از آنجا بمشهد رفت ونزدیك یکماه در آنجا مهمان ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا برادر زاده‌اش حکمران خراسان درمشهد بود وسپس بدربارشاه طهماسب بر گشت وپیش از آنکه بدربار برسد یکروزشاه طهماسب گفت ظاهرا سام میرزا ازمن بامام رضا شکوه کرده وامشب یکی‌ازائمه رابخواب دیدم که میگفت سام میرزا ازتوشکایت دارد وبهمین جهة چون بقزوین رسید دوباره اورا باردبیل روانه کرد و بازچندی دیگر در اردبیل میزیست تا اینکه در ۹٦۵ باردیگر طغیان کرد و چون این بارهم شکست خورد و دستگیر شد اورا درقلعهٔ قهقهه زندانی کردند وشش سال‌درحبس بود تا اینکه‌سرانجام در ۹۷۵ در گذشت . سام میرزا ازشاهزادگان باذوق ودانشمند صفوی بوده ومخصوصاً درپرورش دانشمندان وهنرمندان مقام رفیعی دارد و گذشته ازآنکه خودشاعرزبردست

بوده کتابی بنام تحفهٔ سامی در احوال بزرگان ادبا و دانشمندان و هنرمندان زمان خود پرداخته که در اردبیل در ۹۵۷ ازتألیف آن فارغ شده است.

۵۸ - میر تقی الدین محمدبن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بذکری درکاشان درحدود ۹٤٦ ولادت یافته ونخست در ایران میزیسته واز ادبای معروف زمان خود بوده وسفرهای چند در کشورخود کرده وسپس بهندوستان رفته و بازماندهٔ عمر را درآنجا گذرانده ودر ۹۷۹ بتألیف کتاب بسیار بزرگی در تذکرهٔ شعرای متقدمین و معاصرین خوددرشش مجلد بزرگ آغاز کرده ودر۱۰۱٦ بنام خلاصة الاشعاروزبدة الافکار آنرا بپایان رسانیده است ودر بارهٔ شعرای متقدم مقید بوده است برای هریك داستان معاشقه‌ای بیاورد وبهمین جهة برای همه معاشقاتی جعل کرده و بدینگونه داستان و افسانه‌را با تاریخ وحقیقت آمیخته‌است ، اما منتخبات بسیارجامعی ازشاعران در کتاب خود آورده وازین جا پیداست که کتاب بسیارداشته و تحقیق بسیار کرده و از قسمت شعرای متقدمین آن شیخ علینقی کمره‌ای شاعر دانشمند معروف قرن یازدهم انتخابی کرده یعنی حقایق تاریخی ومنتخبات اشعارآنها را بیرون کشیده وازافسانه جدا کرده است وبا اینهمه این کتاب یکی از سودمندترین کتابهای ادبیات فارسیست .

۵۹ - تقی الدین محمدبن معین الدین بن سعدالدین محمد حسینی اوحدی دقاقی بلیانی اصفهانی نسبش بشش پشت باوحدالدین عبدالله بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسمعیل بن ابوعلی دقاق می‌رسیده‌است . درعصرچهارشنبهٔ دوم محرم ۹۷۳ متولد شده و از مختصان وتربیت شدگان شاه طهماسب اول بوده و در دربار شاه اسمعیل دوم وشاه محمدخدا بنده هم مقامی‌داشته وسپس در زمان شاه عباس اول در اواخر عمرخود درآغاز قرن یازدهم بهندوستان رفته وظاهراً درهمانجا مانده ودر گذشته است و درسال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲٤ در آن‌سرزمین تذکره‌ای که‌ظاهراًتلخیص وتقلیدی ازهمان‌خلاصة الاشعار سابق الذکرست بنام عرفات العاشقین تألیف کرده که آن نیز کتاب جامع و بسیار سودمندیست . سپس انتخابی از آن بنام کعبهٔ عرفان و انتخاب دیگری بنام انتخاب کعبهٔ عرفان کرده است . وی شاعر بسیار پر کاری بوده ومجموعه های متعدد از اشعار

خود تدوین کرده‌است بدین گونه: هفت مثنوی یعقوب و یوسف، ساقی‌نامه بنام نشائهٔ بی‌خمار، کعبهٔ دیدار، سفینة‌السکینه، کعبة الحرمین، لوح محفوظ، قلم قدرت، دیوان قصاید وغزلیات، دیوان قصاید، تبصرة العارفین، دیوان‌غزل بنام‌تذکرة العاشقین، دیوان ترکیبات و ترجیعات، دیوان‌مقطعات ومطایبات واهاجی، دیوان عین‌الحیات، دیوان امید آباد در جواب اشعار امیدی، دیوان آدمیت، دیوان غزل بنام بهرام دستان، دیوان قندمکرر، دیوان جواهر زواهر، دیوان دررغرر، کتاب نثر سرمهٔ سلیمانی، کافیة القافیه، مفتاح مفاتیح، عینیه، جفر اوحد و دیـوان وحشی را هم او گـرد آورده است.

٦۰ ـ محمد حیدر بن محمد حسین گورکان معروف بمیرزا حیدردوغلت

پدرش محمد حسین گورکان ازامرای تیموری وحاکم تاشکند بود که در۹۱٤درگذشت و وی در ۹۰۵ ولادت یافت و از جانب محمود بن محمد حیدر گورکن آخرین امیر کاشغر درخدمت پسرعمش سلطان سعیدخان بود که از ۹۲۰ تا ۹۳۹ در کاشغر پادشاهی کرده است وپس از مرگ او ببدخشان ولاهور رفت و کامران میرزا پسر بابر اورا در دستگاه خود پذیرفت تا اینکه سرانجام در تبت و کشمیر استقلال یافت و از ۹۵۲ بحکمرانی آغاز کرد ودر۹۵۸ کسانش برو شوریدند واورا کشتند ووی مؤلف کتابیست بنام تاریخ رشیدی در تاریخ پادشاهان چته و کاشغر از زمان تغلق تیمور خان تا حوادث سال ۹۵۲.

٦١ ـ نورالدین محمد بن عبدالله بن پیر حسین بن شمس‌الدین قزوینی

ازعرفای نقشبندی قرن دهم بوده ومؤلف کتابیست بنام سلسله نامهٔ خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است.

٦۲ ـ قاضی سیدنورالله بن‌سید شریف‌الدین بن جمال‌الدین بن نورالله بن شمس‌الدین محمد شاه حسینی مرعشی شوشتری معروف بقاضی نورالله‌ازبزرگان علمای شیعهٔ قرن دهم و دختر زادهٔ سید شریف علامهٔ گرگانی بود و اجدادش همه شیعه بوده‌اند وپدرش ازپیشوایان شیعه واز شاگردان شیخ ابراهیم قطیفی بوده و وی

ظاهراً درجوانی بهندوستان رفته وپیشوای شیعهٔ آن سرزمین شده ودر۹۹۶ جلال الدین اکبر اورا قاضی شهرلاهور کرده وچون کتاب احقاق الحق را نوشته و در آن نسبت باهل سنت بد گویی کرده بود مردم بدوخشمگین شده بودند ودر ضمن جهانگیرپادشاه هندوستان هم حکم قتل اورا داده بود بهمین جهت مردم برو حمله بردندودرراه اورا گرفتند و کشتند وبدن اورا پاره پاره کردند وبوضع فجیعی ازجهان رفت وبهمین جهة درمیان شیعه بشهید سوم یا شهید ثالث معروف شد وبدینگونه در سال ۱۰۱۹ از جهان رفت و قبر او در شهر اکره هنوز زیارتگاهست. قاضی نورالله یکی از معروفترین مؤلفان شیعه است و بزبان تازی و پارسی کتابهای چند نوشته و معروفترین آنها کتاب مجالس المؤمنین است که در ۹۹۳ بتألیف آن شروع کرده و در سال ۱۰۱۳ بپایان رسانده و کتابیست در احوال معاریف شیعه درهر حرفه که بوده‌اند وچون درین کتاب مبالغهٔ بسیار کرده و کسانیرا که شیعه نبوده‌اند شیعه قلم داده او را شیعه تراش لقب داده‌اند. دیگر از مؤلفات او کتاب احقاق الحق است در اثبات حقانیت شیعه و نخست علامهٔ حلی کتابی در همین زمینه بنام نهج الحق نوشته و روز بهان خنجی اصفهانی مؤلف معروف قرن نهم که تعصب بسیار بر ضد شیعه داشته بر آن ردی بنام ابطال الباطل نوشته و قاضی نورالله احقاق الحق را در رد بر روز بهان نوشته است و دیگر از مؤلفات اوست عشرة الکامله در ده مسئلهٔ مشکل، عقاید الامامیه، رساله در تحقیق آیة الغار که در سال ۱۰۰۰ تألیف کرده، رساله فی تحریم صلوة الجمعه، صوارم المهرقه رد بر کتاب صواعق- المحرقهٔ ابن حجر هیثمی مکی، مصائب النواصب که در رجب ۹۹۵ بپایان رسانده و محمد تقی حسینی در زمان شاه عباس اول بفارسی ترجمه کرده، رسالة فی نجاسة ماءِ القلیل بالملاقات، حاشیه بر شرح مختصر العضدی، مجموعه ای مانند کشکول، حل المقال رد براشاعره، حاشیه بر تهذیب الاحکام بنام تذهیب الاکمام، حاشیه برحاشیهٔ بخاری بر تفسیر بیضاوی، کشف العوار.

۶۳ - **امیر شرف الدین خان بن شمس الدین بدلیسی** از امرای نامی کرد در قرن دهم بود و هنگامی که پدرش در کرهرود قم در عزلت میزیست در ۹۴۹ ولادت یافت

و از آغاز در دربار صفویه مقرب شد و شاه طهماسب او را در قصر خود بزرگ کرد و پرورش داد و چون در ۹۷۵ در جنگ گیلان خدمات مهمی کرده بودحکمرانی شروان قفقاز و ریاست طوایف کرد را باو داد وچون شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید اوراخلع کرد و وی هماز صفویه روی گردانیدوبدربار سلطان مراد سوم آل عثمان رفت وسلطان مراد در سال ۹۸۶ امارت و حکمرانی بدلیس را باوداده و وی در حکمرانی خوددرسال ۱۰۰۵ کتابی بنام شرف نامه در دو قسمت تألیف کرده که قسمت اول آن تاریخ طوایف کرد و قسمت دوم تاریخ زمان اوست از آغاز جلوس صفویه تا روز تألیف کتاب .

۶۴ - **ظهیرالدین کبیر بن اویس بن محمد لطیفی اردبیلی معروف بقاضی‌زاده** از دانشمندان ساکن خاك عثمانی بوده و در زمان‌سلطان سلیم آل‌عثمان میزیسته و نخست ساکن تبریز بوده و در زمانی که سلطان سلیم آذربایجان را گرفته در مراجعت او را با خود از تبریز بخاك عثمانی برده و روزی هشتاد درهم وظیفه برای او مقرر داشته و سرانجام در ۹۳۰ درمصر بااحمد پاشاوزیر کشته شده است . وی‌مردی دانشمند و ادیب و شاعر وخوشنویس بود و کتاب وفیات‌الاعیان ابن خلکان را بفارسی ترجمه کرده و از ۹۱۸ تا ۹۲۶ مشغول ترجمهٔ آن بوده است .

۶۵ - **امین احمد رازی** از ادبای نامی قرن دهم و پدرش خواجه‌میرزا احمد در زمان شاه طهماسب کلانتر شهر ری بود. وی دربن شهرولادت یافت وچون‌پسرعمش خواجه غیاث الدین بهندوستان رفته و از رجال دربار جلال الدین اکبر شده بود وی نیز بهندوستان رفت و براهنمایی پسر عم خود که پسر خواجه شریف وزیر خراسان و اصفهان و یزدمتوفی در ۹۸۴ بودبدان‌دربارراه یافت وسرانجام‌غیاث‌الدین اعتمادالدوله لقب گرفت و وزیر جهانگیر شد و دخترش بعقد جهانگیر درآمد که همان نورجهان بیگم ملکهٔ معروف هندوستان باشد و وی‌هم در آن دربار ترقی کرد و مؤلف کتاب معروفیست بنام هفت اقلیم که جغرافیای زمان خودرا نوشته و در ذیل هر شهر یا ناحیه‌ای احوال بزرگان علما و شاعران آن ناحیه را تألیف کرده و شش سال مشغول نوشتن‌آن بود و سرانجام در ۱۰۰۲ بپایان رسانده است .

۶۶ - **اسکندر بن محمد ملقب بمنجهو اکبر** از تاریخ نویسان هندوستان و از دوستان نزدیك جهانگیر بود و در خدمت میرزا عزیز کو که خان‌اعظم حکمران گجرات میزیست و مؤلف کتابیست در تاریخ گجرات بنام مرآت سکندری یا تاریخ سکندری که شامل وقایع آن سرزمین از زمان مظفر شاه اول تا مظفر شاه دوم در سال هزار هجریست و آنرا در ۱۰۲۰ بپایان‌رسانیده است.

۶۷ - **مولانا حسین کربلایی قزوینی تبریزی** ساکن‌دمشق که‌در۹۷۵ کتابی در مشاهد تبریز بنام روضات‌الجنان و جنات‌الجنان تألیف کرده است.

۶۸ - **محمد بن برهان معروف بمحمد قاضی** از مشایخ نقشبندی قرن دهم بوده و در ۹۱۰ کتابی در مناقب این سلسله بنام سلسلة‌العارفین نوشته است.

۶۹ - **عبدالستار بن قاسم** از دانشمندان هندوستان ومعاصر باجلال‌الدین‌اکبر بود و مؤلف کتابیست بنام تذکرة‌الحکماء.

۷۰ - **میرزا علاءالدولة بن یحیی سیفی حسینی قزوینی** پسر امیریحیی‌بن عبداللطیف سابق‌الذکر مورخ معروف این زمان و خود نیز از تاریخ نویسان قرن‌دهم بشمار میرفته و مؤلف کتابیست بنام نفایس‌المآثردراحوال شعرا که در ۹۷۳بتألیف آن شروع کردمونا وقایع جمادی الاولی ۹۷۹ را در آن آورده و نیز شاعر توانایی بوده و کامی‌تخلص‌می کرده است.

۷۱ - **علی‌بن شمس‌الدین بن‌حاجی‌حسینی لاهیجی** نیزاز تاریخ‌نویسان‌قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ گیلان و سلسلهٔ کیایی گیلان‌که برای خان‌احمد خان آخرین پادشاه این‌سلسله که یك‌بار از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و باردیگر از۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی کرده نوشته است و بهمین جهة تاریخ خانی نام گذاشته و درنیمهٔ محرم ۹۲۱ بتألیف آن شروع کرده و در نیمهٔ صفر ۹۲۲ بپایان‌رسانده است.

۷۲ - **مجدالدین خوافی** از ادیبان ساکن‌هندوستان بود وبفرمان جلال‌الدین اکبر کتابی بتقلید گلستان بنام خارستان در ۱۶ باب نوشته وظاهراًروضهٔ خلد تألیف مجدخوافی‌را که در۷۳۳نوشته بنام خود کرده‌است.

۷۳ - **فخرالدین علی‌بن حسین واعظ هروی متخلص بصفی** پسرملاحسین

کاشفی مؤلف معروف قرن دهم و داماد خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری پیشوای معروف نقشبندیان بود که دختر دیگرش زن عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم بوده است و فخرالدین علی در ۹۰٤ این دختر را گرفته است . وی از مشایخ نقشبندی هرات بوده و در ۹۳۷ که ازبکان آن شهر را محاصر کرده‌اند و عبیدالله خان شهر را گرفته و سپس شاه طهماسب هرات را متصرف شده و سام‌میرزا را بحکمرانی آن‌شهر گماشته است وی یکسال در زندان بوده و پس از رهایی نزد سلطان محمد پادشاه غرجستان رفته است و سرانجام در ۹۳۹ در بیرون هرات در گذشته و پیکراو را بشهر برده و در آنجا بخاك سپرده‌اند . فخرالدین علی یك سلسله کتابهای جالب بزبان‌فارسی تألیف کرده از آن جمله رشحات عین‌الحیوة در احوال مشایخ نقشبندی که در ۹۰۹ بپایان رسانده ، لطایف‌الطوایف در قصص و حکایات که در ۹۳۹ در دربار سلطان‌محمد پادشاه غرجستان تألیف کرده ، حرزالامان من فتن‌الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن در ۱۲ باب ، داستان حاتم طایی و نیز محمود و ایازی سروده و اسرار قاسمی تألیف پدرش را خلاصه کرده است .

۷٤ ـ **نظام‌الدین عبدالعلی بن محمدحسین بیرجندی** از بزرگان علمای ریاضیات و هیئت و نجوم قرن دهم بود و با این همه از احوال او اطلاع درستی نیست و همینقدر پیداست که در ۹۱۱ یا ۹۳٤ در گذشته و وی مؤلف یك عده کتاب و رساله در فن خود بزبان تازی و پارسیست از آن جمله رسالهٔ ابعاد و اجرام که در ۹۳۰ تألیف کرده ، رساله در هیئت ، بیست باب تقویم ، شرح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۹۳ تمام کرده است ، رسالهٔ تشریح در پر کار ، رساله در ابعاد و اجرام و عجایب بلاد ، شرح زیج جدید سلطانی که در ۹۲۹ بپایان رسیده است ، شرح تذکرة‌النصیریه در هیئت تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که در ربیع‌الاول ۹۱۳ بپایان رسانیده ، شرح تحریر مجسطی که در ۹۳۱ تمام کرده است ، شرح زیج الغ بیك که در ۹۱۹ بپایان رسیده است ، شرح نقایه مختصرالوقایه از صدرالشریعه عبیدالله بن مسعود حنفی ، چهار رساله در فواصل کواکب ، رساله در تقویم که در ۸۸۳ بپایان رسانیده ،

شرح مشکلات چغمینی، کتاب مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در رجب ۹۰۹ بپایان رسانیده است، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی اتمام در اواخر ذیحجهٔ ۸۹۱، شرح منارالانوار حافظ الدین نسفی که بنام عبیدالله خان ازبك تألیف کرده‌است، شرح آداب عضدالدین ایجی.

۷۵ - زین‌العابدین علی شیرازی نیشابوری متخلص بعبدی و نویدی از نویسندگان و شاعران معروف قرن دهم بوده و در ۹۸۸ درگذشته و در نظم و نثر فارسی آثاری ازو مانده از آن جمله کتابی در تاریخ زمان خود بنام تکملة الاخبار که در ۹۷۸ برای پری‌جان خانم دختر شاه طهماسب اول نوشته و در شعر نیز دست داشته و بتخلص عبدی سبعه‌ای ترتیب داده بنام هفت اختر که یکی از منظومات آن خزاین ملکوت و دیگر از منظومات آن بوستان خیال نام دارد و خمسه‌ای که یکی از منظومات آن جوهر فرد و دیگری بنام دفتر دررست و نیز کتاب طرب نامه و کتاب شب تار ازو مانده است.

۷۶ - شمس‌الدین محمد بن احمد خفری از دانشمندان نامی قرن دهم و از شاگردان امیر صدرالدین محمد دشتکی بوده، نخست در شیراز و سپس در کاشان میزیسته و همانجا در ۲۸ صفر ۹۴۲ درگذشته و در آن شهر مدفون شده و از دانشمندان نامی زمان خود درحکمت و ریاضیات و هیئت ونجوم بوده و بفارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله منتهی‌الادراك فی مدارك‌الافلاك درهیئت که در ۹۱۰ بپایان رسیده، تکلمه فی شرح‌التذکره شرح تذکرة الهیئة خواجه نصیرالدین طوسی که بتذکرهٔ خفری معروفست و در روز دو شنبهٔ ٤ محرم ۹۳۲ تمام کرده وبر آن حواشی متعدد نوشته‌اند از جمله حواشی ملا عبدالعلی بیرجندی سابق‌الذکر و حواشی ملا مظفر گنابادی و حواشی ملا باقر یزدی، رساله در حل مالاینحل، حاشیه بر الهیات شرح تجرید، حاشیه بر اوایل شرح تجرید، سوادالعین، رسالهٔ اثبات واجب، رساله در علم رمل، حواشی بر اویل شرح حکمة‌العین و شاه طاهر دکنی سابق‌الذکر از شاگردان او بوده است.

۷۷ - **تقی‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد فارسی** ازدانشمندان‌نامی‌شیراز و از شاگردان غیاث‌الدین منصور دشتکی و شیعه بوده و در شیراز میزیسته و در فنون مختلف مخصوصاً ریاضیات دست‌داشته و بزبان فارسی و تازی درین رشته‌هامؤلفات چند ازو مانده است از آن جمله صحیفةالنور فی‌الحکمه ، طلیعةالعلوم بزبان‌تازی که خود آنرا در رسالهٔ دیگری در ۹۷۹ مختصر کرده‌است ، حل‌التقویم که در حدود ۹۷۱ تألیف کرده ، رساله در اسطرلاب ، طالع مسائل در جواب سؤالهای راجع باسطرلاب ، طالع نامه ، منتخب حل‌التقویم که از کتاب سابق‌الذکر خود انتخاب کرده و درضمن بزبان فارسی شعر میگفته است .

۷۸ - **خان احمدخان گیلانی** دهمین و آخرین پادشاه سلسلهٔ کیایی و پسر سلطان حسن دوم نهمین پادشاه این سلسله ومتوفی در۹۴۳ بوده . جدنهم وی سید علی کیاپسر امیر کیا ملاطی حسنی در ۷۷۰ این سلسله را تأسیس کرده است و وی در ۹۴۳ پس‌از مرگ پدر بجای‌او نشست‌و نخست در۹٦٤ بنای‌مخالفت‌باصفویه‌را گذاشت . پس‌از آن چندی باشاه‌طهماسب‌صفوی مساعدبودامادررمضان۹۷۵ بااو بنای‌مخالفت‌را گذاشت‌وسبب‌این‌بود که‌شاه‌طهماسب‌انتظارداشت‌باروابط‌خانوادگی که درمیان‌صفویه واین‌خاندان بوده‌است هنگامی که‌درقزوین‌پای‌تخت‌خودبوده‌وی‌نزدیك‌او برودوچون‌اوازشاه طهماسب اطمینان نداشت‌نزداو‌نرفت‌ودر۹۷٤شاه‌طهماسب‌حسینقلی‌بیك‌یساول قورشاملورا نزد اوفرستاد که فرستادگان‌شاه‌طهماسب‌را که‌نزدمظفرسلطان پادشاه‌بیه پس گیلان واولاد او رفته بودند بر گرداندومیخواست‌درین‌کاراورا‌امتحان کندووی‌این‌کارراانکردوحتی‌پسرش‌رابلاهیجان فرستاد که در آنجا سپاهی گرد آورد و چون پسرش بیمار شد و درگذشت خود بآنجا رفت و در بیه پس و ناحیهٔ کسکر بجمع‌آوری سپاه پرداخت . شاه طهماسب کور حسن یساول را نزد او فرستاد که وی را منصرف کند نپذیرفت و باز کور شاهقلی روملو را فرستاد و فایده نکرد و شاه طهماسب در خشم شد و امیر سامان را با لشکری بکسکر فرستاد که وی را از آنجا برانند و احمدخان هم‌سعید سپهسالارخود را بجنگ فرستاد و امیر سامان‌شکست خورد و باهمراهانش کشته شد وشاه طهماسب سیدصدرالدین‌خان

صفوی و بایندر خان طالش را با لشکری برشت فرستاد ایشان کیارستم فرمانده لشکر احمدخان را گرفتند و بدربار شاه طهماسب فرستادند و پس از آن مدتی درمیان خان احمد خان و شاه طهماسب جنگ بود و خان احمد خان نامهای گستاخانه باومینوشت و سرانجام شاه طهماسب باو وعده کرد که حکمرانی هریك از ولایات عراق و فارس و کرمان راکه بخواهد باوخواهد داد بشرط آنکه از گیلان برود و وی ببهانهٔ اینکه گیلان ملك موروث اوست نرفت و شاه طهماسب عدهٔ بسیاری را برای دفع او بگیلان فرستاد و پس از زدوخوردهای طولانی در لاهیجان شکست خورد و از آنجا باشکور وجنگلهای گیلان با هجده سوار گریخت و شاه طهماسب کسانی را فرستاد که او را دستگیر کنند وچون زمستان سخت شده بود وراه فرارنداشت سرانجام روزسه شنبهٔ ۲۲ جمادی‌الاخرهٔ ۹۷۵ باهجده سواردرسخت سر هنگام بر آمدن آفتاب درخواب دستگیر شدوروزسه‌شنبهٔ ۶ رجب اورابدربار شاه طهماسب بقزوین آوردندونزدیك سه‌ماه دربالاخانهٔ دربار زندانی بود تا اینکه او را بقلعهٔ قهقهه در ناحیهٔ یافت در سرزمین قراجه داغ بردند و نزدیك نه سال درآنجا گرفتاربود و چون شاه طهماسب در۹۸۴ در گذشت وشاه اسمعیل دوم بجای او نشست ویرا عفو کرد و دوباره در ۹۸۵ حکمرانی گیلان را که دربنمدت با پسرش محمودخان بود باو داد و وی بار دوم از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ در آن دیار حکمرانی کرد و سرانجام در ۱۰۰۱ بار دیگر میانهٔ وی با پادشاهان صفویه بهم خورد و بر شاه عباس قیام کردو چون نتوانست مقاومت کند از ایران گریخت و بدربار عثمانی پناه برد و چون سلاطین عثمانی با او یاری نکردند که دو باره بتاج وتخت خودبرسد بعراق عرب آمد ودرنجف ساکن شد ودر ۱۰۰۵ ببغدادآمد که بایران نزدیك شود وسرانجام در آنجا در گذشت و تاریخ رحلت اودرست معلوم نیست و بیشتر احتمال میرود که در ۱۰۲۰ در گذشته باشد. خان احمدخان نه تنها از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور زمان خود بوده و در ترویج و تشویق دانشمندان و ادیبان توجه خاصی داشته است بلکه خود نویسنده و شاعر زبردستی بوده ومخصوصاً قصیده را بسیار خوب میگفته واحمد تخلص می کرده و در نامه‌نویسی در قرن دهم معروف بوده و

منشآت او از کتابهای مشهور این قرن بشمار رفته است.

۷۹ - **علی اکبر خطایی** از دانشمندان قرن دهم بوده ونخست برای بازرگانی بچین رفته و بهمین جهة بخطایی معروف شده و پس از آنکه با قافله‌ای ازمسلمانان بچین رفته باجازهٔ دربار چین در شهر پکن ساکن شده و پس از چندی باستانبول باز گشته و در ۹۲۲ مشغول تألیف کتابی در اوضاع شمال چین بنام خطای نامه شده و امیدوار بوده است که چون این کتاب را بپایان رساند بسلطان‌سلیم آل‌عثمان تقدیم کند تا اورا تشویق کند که بچین لشکر بکشدو آنجا را بگیرد و مردم‌آن‌سرزمین‌را مسلمان بکند ولی در ضمن تألیف کتاب سلطان سلیم مرده و وی کتاب را بسلطان سلیمان تقدیم کرده و ازین قرار این کتاب را پس از ۹۲۶ که سلیمان بتخت نشسته تألیف کرده است.

۸۰ - **ملا محمود بن محمد قاضی زادهٔ رومی معروف بمریم چلبی** از دانشمندان نامی‌قرن دهم‌خاك عثمانی و ازجانب پدر نوادهٔ قاضی‌زاده دانشمندمعروف قرن نهم و از جانب مادر نوادهٔ ملا علی قوشچی‌دانشمند معروف دیگر همان‌زمان‌بوده و وی نخست‌دررصدخانهٔ سمرقندکار کرده وپس‌از آن بخاك عثمانی رفته است. درآنجا در ذی‌القعدهٔ ۹۳۲ در گذشته است. وی در فنون مختلف ریاضی و هیئت دست داشته ودرین‌زمینه کتابهای چندبتازی‌وفارسی‌نوشته، ازآنجمله دستورالعمل وتصحیح‌الجدول در شرح زیج الغ بیك که بنام سلطان بایزیدخان‌بن محمد خان در رجب ۹۰۴ بپایان رسانده، رساله در ربع المقنطرت که بنام همان پادشاه تألیف کرده، الربع المجیب باز بنام آن پادشاه و رساله در حساب.

۸۱ - **شمس‌الدین یا بدرالدین احمد بن محمود معروف بقاضی‌زادهٔ مفتی** وی نیز از دانشمندان قرن دهم خاك عثمانی بوده و در ۹۸۸ یا ۹۹۸ در گذشته است و ظاهراً پسر قاضی‌زادهٔ سابق‌الذکر بوده است و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان تازی وپارسی‌تألیف کرده ازآنجمله حاشیه برتجریدالکلام، حاشیه برشرح‌وقایة‌الروایهٔ برهان‌الشریعه.

۸۲ - **حبیب الله باغنوی شیرازی معروف بمیرزاجان** از بزرگان دانشمندان ایران در قرن دهم بود و در محلهٔ باغ نودر شیراز میزیست بهمین جهت بباغنوی معروف شده است . وی شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از شاگردان معروف علامه جلال الدین دوانی بوده و خود در همهٔ علوم زمان و مخصوصاً درحکمت و منطق دست داشته و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران بشمارست و درضمن پیرو طریقهٔ اشعریان و شافعی متعصب بوده و در کلام و اصول نیز دست داشته و بسیار شیفتهٔ دانش بوده است ، چنانکه در بارهٔ او نوشته‌اند که بسیار شده است از آغاز شب تا بامداد بیدار مانده و بقرائت کتاب یا تألیف مشغول بوده و برای حوایج طبیعی بر نمیخاسته است و بهمین جهت بیمار سخت و مثانهٔ وی مجروح شده است و سرانجام در ۹۹٤ در شیراز در گذشت . علامه میرزاجان در فنون مختلف بزبان تازی وفارسی مؤلفات دارد که برخی از آنها بسیار معروفست و از آنجمله است : تعلیقات بر شرح مختصر العضدی ، حاشیه بر شرح وحاشیهٔ قدیم تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح مطالع ، حاشیه بر حاشیهٔ شرح مطالع ، حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که در نیمهٔ ذی‌الحجهٔ ۹۸۳ بپایان رسانیده ، حاشیه بر محاکمات قطب الدین شیرازی بر شرح اشارات ، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی ، انموذج الفنون ، حاشیه برمطول ، حاشیه برشرح حکمة العین میرك بخاری ، حاشیه بر مطالع الانوار سراج الدین ارموی ، حاشیه برشرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤال والامل ابن حاجب ، حاشیه بر شرح مواقف .

۸۳ - **محمودبن عثمان بن علی نقاش لامعی برسوی** از بزرگان شاعران خاك عثمانی و از مشاهیر زمان خود بوده و جدش از مردم شهر بروسه بود و در زمانیکه امیر تیمور گورکان بدانجا رفته ویرا که خردسال بوده با خود بماوراءالنهر برده است و وی در آنجا نقاشی را از نقاشان معروف ایرانی دورهٔ تیموری یاد گرفته ودر بازگشت بخاك عثمانی این صنعت را درآنجا رواج داده ونخستین کسی بوده است که زین اسبرا نقاشی کرده و لامعی از عمال مهم دربار عثمانی و حافظ دفتر در دیوان سلطنت بوده و درضمن مایل بتصوف و از مریدان سید احمد بخاری بوده و از دربار سلطنت روزی

۳۵ درهم وظیفه میگرفته و در شهر بروسه ساکن بوده و سرانجام در همان‌شهر درسال ۹۳۹ در گذشته است . لامعی از شاعران زبردست روزگار خود بوده و در زبان‌ترکی و فارسی شعر را نیکو میسروده و کتابهای چند بفارسی و ترکی‌تألیف کرده و بسیاری از کتابهای مهم‌زبان‌فارسی را بترکی ترجمه‌کرده و از آنجمله چند کتاب‌مهم‌جامی‌را و مؤلفات عمدهٔ او بدینقرارست : ترجمهٔ ترکی حسن ودل فتاحی نیشابوری ، ترجمهٔ سلامان و ابسال جامی ، ترجمهٔ شواهدالنبوهٔ جامی ، ترجمهٔ نفحات الانس‌جامی بنام فتوح‌المشاهدین لترویج قلوب‌المجاهدین ، شرح دیباچهٔ گلستان سعدی ، ترجمهٔ‌ویس ورامین ، گوی و چوگان منظوم فارسی ، وامق وعذرای منظوم ترکی ، شرف‌الانسان ترجمهٔ رسالهٔ بیست و دوم اخوان‌الصفا ، معمی اسماءالحسنی ، ترجمهٔ صد معمای میر حسن نیشابوری ، مفتاح‌النجاة فی‌خواص‌السور والایات ، منشآت ، عبرت‌نما ، مجموعة‌ـ اللطایف یالطایف نامه ، مناظرهٔ بهار وشتا ، مناظرهٔ نفس‌وروح ، دیوان قصاید وغزلیات شامل ده هزار شعر ، منظومهٔ اثرانگیز بروسه ، ترجمهٔ وامق و عذرای عنصری ، فرهادنامه ، هفت پیکر ترجمهٔ هفت‌منظر هاتفی ، منظومهٔ شمع وپروانه ترجمه‌ازاهلی شیرازی ، مقتل حضرت‌امام حسین‌منظوم ، منقبت‌یا مناقب اویس قرنی منظوم ، لامعی در انتشار ادبیات‌فارسی در خاک‌عثمانی بسیار مؤثر بوده وازین حیث خدمت‌مهمی‌بایران کرده و مخصوصاً ترجمهٔ وامق و عذرای‌عنصری که اصل‌آن از میان رفته اهمیت‌بسیار دارد . وی در شعر بسبك جامی بسیار معتقد بوده وازو پیروی میکرده و بهمین جهت او را «جامی روم» لقب داده بودند و مانند جامی پیرو طریقهٔ نقشبندی بوده‌است .

۸٤ ـ **ابن‌الشیخ شبستری** از معاریف دانشمندان قرن دهم بوده که نخست در آذربایجان میزیسته و سپس بخاك عثمانی رفته و سلطان سلیم روزی سی درهم وظیفه برای او معین کرده زیرا که در جلوس قصیده‌ای فارسی در مدح او درشست بیت‌سروده بودکه‌از مصرع اول هر بیت آن تاریخ جلوس وی برمیآمد و از مصرع دوم‌آن‌تاریخ فتح جزیرهٔ‌ودس . وی‌مرد خوش سیمای‌بلندقدبسیار خوشرو و مهربانی بوده ودرجوانی در گذشته و بزبان پارسی و تازی و ترکی‌تألیفات دارد ، از آن جمله حواشی برحاشیهٔ

شرح تجرید میرسیدشریف وحواشی برحاشیهٔ شرح مطالع میرسیدشریف ورساله درمعمی بفارسی که از همهٔ شواهد آن نام سلطان سلیم استخراج میشود.

۸۵ - **مولانا محیی الدین محمد بن عبدالاول عبدی قزوینی تبریزی** از خاندان دانشمندانی بوده که نخست درقزوین سکونت داشته‌اند وسپس بتبریز رفته‌اند و پدرش قاضی حنفیان آذربایجان بوده و خوددر خردسالی در تبریز بخدمت جلال الدین دوانی رسیده و نخست شاگرد پدرش بوده ، سپس درحیوة پدر بخاك عثمانی رفته و براهنمایی ابن المؤید که از دانشمندان خاك عثمانی بوده و مانند وی از آذربایجان مهاجرت کرده و با او سابقهٔ قدیم داشته است بدربار سلطان بایزید راه یافته و وی نخست منصب مدرسی و سپس منصب قضا باو داده و سپس تولیت مدرسهٔ مصطفی پاشای وزیر در ککبویزه و پس از آن تولیت مدرسهٔ مغنیسارا باو رجوع کرده‌اند و سپس مدرس در استانبول و بعد از آن قاضی حلب و قاضی دمشق و قاضی استانبول شده و پس از آن عزل شده و روزی صددرهم وظیفه برای او معین کرده‌اند و سرانجام در ۹۶۶ در گذشته است . وی از دانشمندان کامل زمان خود بوده و در ادبیات عربی و شرعیات و مخصوصاً در انشای عربی و فارسی و ترکی دست داشته و در آوردن محسنات لفظی بیشتر اهتمام میکرده و همهٔ خطوط را بسیار خوب مینوشته است و مؤلفات چند بفارسی و تازی داشته‌است از آنجمله رسالهٔ فی قطع الید که در ذی القعدهٔ ۹۵۰ برای ابراهیم پاشای وزیر تمام کرده و حاشیه بر فرایض سجاوندی که در شعبان ۹۵۷ بپایان رسیده وحواشی بر امور عامهٔ مواقف عضدالدین ایجی که در رجب ۹۵٤ بپایان رسانده است .

۸۶ - **مولانا ابوالحسن بن احمد ابیوردی معروف بدانشمند** از معاریف علمای قرن دهم وپدرش نیز ازادبا وشاعران آن زمان بود ووی درهمهٔ علوم زمان خود ومخصوصاً در ریاضیات دست داشت ومعروفست که هجده مسئله در ریاضی از زمانهای قدیم مانده بود که کسی نمیتوانست حل بکند و خواجه نصیرالدین طوسی تنها شش مسئله ازآنها را حل کرده بود و وی آن دوازده مسئله را هم حل کرد و درین زمینه رساله‌ای بنام حل لاینحل نوشته است وچنان با هوش وزودرس بود که در ۱٤ سالگی

شرح تجرید را با حواشی آن و در ۲۵ سالگی مجسطی را درس میگفت و حافظه‌اش چنان بود که هر کتاب رایکبارمیخواند عبارات آنراهر گزازیاد نمیبرد ونیزنوشته‌اند درپایان زندگی که مشغول بتصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب را که هفتاد هزاربیت کتابت دارد از آغاز تا انجام بخط خود نوشت و همهٔ احادیث و اسناد آنرا بیادداشت ومیتوانست ازحفظ بنویسد. وی بیشتردرکاشان درمصاحبت خان‌میرزا پسرمعصوم بیك که ازجانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت میزیست وخان‌میرزا پیش او درس میخواند وسرانجام روزیکشنبهٔ ۲۳ رمضان ۹۶۹ در گذشت واورادراردبیل بخاك سپردند. مولانا ابوالحسن درالهیات و کلام وحکمت وریاضیات استادمسلم زمان خود بوده ودرین فنون تألیفات بفارسی وتازی دارد از آنجمله کتاب حسنا در حکمت طبیعی و کتاب مشارق و مرآت‌الافلاك در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و حاشیهٔ تهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی در منطق و رسالهٔ اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و روضة‌الجنان در حکمت و شرح فرائض و در ضمن شعر فارسی را خوب میگفته است.

۸۷ - **مصلح الدین مصطفی بن شعبان متخلص بسروری** از ادبای نامی خاك عثمانی و از مشاهیر زمان خود بود. در کلیپولی ولادت یافت و پدرش در آن شهر تجارت یا آموزگاری میکرد وپس از ینکه تحصیلات خود را بپایان رساند در ۹٤٤ دراستانبول بمعاونت یکی ازقضات منصوب شد و سپس مدرس مدرسهٔ قاسم پاشا که تازه ساخته بودند گردید اما سال بعد ازین کار استعفا داد و بدعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان بتدوین وشرح مثنوی مولاناجلال‌الدین بلخی پرداخت ودر ۹۵۰ اورا مأمور تربیت وآموزگاری سلطان‌مصطفی‌پسرسلطان سلیم کردند وچون در۹٦۰ وی را کشتند اوهم گوشه نشینی را پیش گرفت وسرانجام در ۷ جمادی‌الاولی ۹٦۹ در ۷۲ سالگی‌در استانبول در گذشت ودرپشت مسجد کوچکی که خود در محلهٔ قاسم پاشا ساخته بود او را بخاك سپردند و بوصیت اونسخه‌های خطی همهٔ مؤلفات او را در آن مسجد گذاشته بودند ولی اینك آن محل ازمیان رفته است. سروری که درزبان ترکی وفارسی شاعر

زبردستی و یکی از بزرگترین مروجان زبان و ادبیات فارسی در خاك عثمانی بوده و ازین حیث خدمت بسیار برجسته‌ای بادبیات ایران کرده و خود زبان فارسی را بسیار خوب میدانسته و باین زبان هم مؤلفاتی ازومانده ومهمترین تألیفات او ازین قرارست: شرح بوستان سعدی بفارسی ، شرح دیوان حافظ بترکی که در ۹۶۸ بپایان رسانیده ، شرح مثنوی بفارسی ، شرح مراح‌الارواح از احمد بن علی بن مسعود در صرف تازی ، ترجمهٔ ترکی ذخیرة‌الملوك میرسید علی همدانی، ترجمهٔ رسالهٔ چوب چینی علاء‌الدین نورالله بترکی ، شرح رسالهٔ معمای جامی بترکی که در ۹٤۱ بپایان رسانیده ، شرح رسالهٔ میرحسین معمایی بترکی ، شرح رسالهٔ معمای علی کر بترکی ، شرح شبستان خیال فتاحی نیشابوری ، شرح گلستان سعدی بتازی که برای سلطان مصطفی دراواخر ربیع‌الاول ۹۵۷ دراماسیه بپایان رسانده است ، بحر المعارف درعروض وقوافی که در ۹۵٦ برای سلطان مصطفی تألیف کرده ، مختصر عجایب المخلوقات قزوینی ، شرح ایساغوجی اثیرالدین مفضل ابهری .

۸۸ - **علامه سید حسن حسینی خلخالی** ازدانشمندان نامی قرن دهم ایران واز شاگردان میرزا جان شیرازی وجمعی دیگر ازدانشمندان زمان بوده وعبدالکریم بن سلیمان بن عبدالوهاب کورانی ازشاگردان او بوده است ودر ۱۰۱٤ در گذشته و ازو مؤلفات چند بفارسی وتازی در رشته‌های مختلف مانده ازآنجمله : رسالهٔ اثبات‌الواجب وحاشیه برحاشیهٔ عصام بر تفسیر بیضاوی و رسالة فی‌مبدأ الاول و صفاته وحاشیهٔ عقاید عضدیهٔ ایجی وحاشیه برتهذیب‌المنطق والکلام تفتازانی .

۸۹ - **علامه کمال‌الدین حسین بن عبدالحق ابهری اردبیلی** هم ازدانشمندان معروف قرن دهم وازشاگردان جلال‌الدین دوانی بوده ودر ۹٤۰ یا ۹۵۰ در گذشته ودرعلوم مختلف زمان خود دست داشته و مؤلفات چند بزبان تازی و پارسی ازو مانده است از آنجمله : حاشیه بر تجریدالکلام و شرح رسالهٔ اثبات واجب دوانی و حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی برمنتهی‌السؤال والامل ابن حاجب وتعلیقه بر حاشیهٔ سید شریف بر همان کتاب .

۹۰ - مولانا نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد قاری هروی

معروف بملا علی قاری یکی ازمشهورترین دانشمندان قرن دهم ایران بود و در زمان خود شهرت و احترام بسیار داشت، در هراة ولادت یافت و مدتی در آن شهر سکونت داشت وبیشتر بقرائت قرآن روز کارمیگذرانده وظاهراً چون قاری حنفی متعصب ودرین زمینه معروف بوده هنگامیکه صفویه برهرات مستولی شده‌اند و جانش در خطر بوده است بحجاز مهاجرت کرده وتا پایان زندگی درمکه میزیسته ودر آنجا از ابوالحسن وسید زکریا حسینی وشهاب‌الدین احمد بن حجر هیثمی و شیخ احمد مصری شاگرد قاضی زکریاوشیخ عبدالله سندی وعلامه قطب‌الدین‌مکی که همه ازدانشمندان‌معروف زمان بوده‌اند علم آموخته وسرانجام درمکه درشوال ۱۰۱٤ در گذشته ودر معلاة اورا بخاك سپرده‌اند وچون خبرمرگ او بمصر رسیده علمای مصردرجامع‌الازهر برونمازی گزارده‌اند که بیش از چهارهزارتن درآن حاضر بوده‌اند. ملاعلی قاری یکی‌ازآخرین علمای بزرگ ایران و جامع همهٔ علوم زمان خود بوده و بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیار درفنون‌مختلف دارد ازآنجمله: شرح‌مشکوة بنام مرقاة‌المفاتیح‌لمشکاة‌المصابیح که اصل‌مشکاة المصابیح از ولی‌الدین‌محمدبن‌عبدالله خطیب تبریزیست وآن‌شرحیست بر کتاب‌المصابیح‌تألیف‌ابومحمدحسین‌بن‌مسعود فراءبغوی،شرح‌شمایل‌، الناموس‌تلخیص قاموس اللغهٔ فیروز آبادی، اثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه، شرح ثلاثیات بخاری، نزهةالخاطر الفاتر فی‌ترجمة السیدالشریف‌شیخ عبدالقادر، رسالة فی‌ارسال الیدفی‌الصلوة، رسالةفی‌جواب شیخ‌محمد مکین، شرح‌فقه الاکبر ابوحنیفه، شرح‌الشفا الموضوع‌لبیان شرف‌المصطفی، کتابی درتفسیر، الحظ‌الاوفر بالحج‌الاکبر، شفاءالسالك فی‌ارسال مالك، شرح عقیلة اتراب القصائد فی اسنی‌المقاصد رائی بنام الهیات السنیة العالیة علی ابیات الشاطبیة‌الرائیة فی‌الرسم، فتح‌الرحمن بفضایل شعبان، رد برفصوص الحکم‌ابن‌العربی، فوام‌الصوام للقیام بالصیام، القول السدید فی خلف الوعید، شرح شرح نخبة‌الفکر فی مصطلح اهل الاثرابن حجر بنام مصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبة الفکر، شرح نقایه مختصر الوقایهٔ صدر الشریعه بنام فتح‌العنایه شرح کتاب النقایه، شرح قصیدة

یقول العبد فی الکلام از سراج الدین علی بن عثمان اوشی فرغانی حنفی، مبین المعین فی شرح الاربعین، شرح حصن الحصین من کلام سیدالمرسلین در ادعیه از شمس الدین جزری بنام الحرز الیمین ملخص الحصین که در نیمهٔ دوم جمادی الاخرهٔ ۱۰۰۸ بپایان رسانده است. ملا علی قاری در طریقهٔ حنفی تعصب بسیار داشته ودر کتابهای خود بر همهٔ فرق ومخصوصاً برشافعیان ایرادهای بسیار گرفته وبهمین جهة درمیان فرق دیگر مخالف بسیار داشته است.

۹۱ - **محمد بن میرعلی برکلی حنفی** از دانشمندان نامی قرن دهم خاک عثمانی واصلا ایرانی بوده وظاهراً چون حنفی بوده ازترس کشتار صفویه بآن سرزمین رفته، از جزییات احوالش اطلاعی نیست جز آنکه در ۹۸۱ یا ۹۸۲ در گذشته است و وی مؤلف کتابهای بسیار بزبان تازی وپارسیست که درفنون مختلف نوشته وازینجا پیداست که درهمهٔ علوم زمان دست داشته ومؤلفات عمدهٔ او بدینقرارست: تعلیقه بر اصلاح الوقایه فی الفروع ابن کمال پاشا، اظهار الاسرار درنحو، انقاذ الهالکین که در ذی الحجهٔ ۹۶۷ تألیف کرده، ایقاظ النائمین که در اواسط شوال ۹۷۲ بپایان رسانیده، رساله فی عدم جواز اخذ الاجرة للقرائة وعدم جواز وقف النقود، جلاءِ القلوب که در ذی الحجهٔ ۹۷۱ بپایان رسیده، صحاح عجمیه بفارسی، فرائض وشرح آن، کفایة المبتدی درصرف، شرح حاشیه برلب الالباب فی علم الاعراب، شرح مختصر الکافیه از بیضاوی معروف بامتحان الاذکیاءِ، شرح الوقایهٔ برهان الشریعه.

۹۲ - **عادل بن علی** از ادبای قرن دهم بوده و عادلا تخلص میکرده و مؤلف کتابیست بنام عنوان الحکم درترجمه وتفسیر وشرح قصیدهٔ نونیهٔ ابوالفتح بستی بفارسی.

۹۳ - **ابومحمد بایزید بن عنایت‌الله بسطامی** از دانشمندان متبحر قرن دهم بوده ودرمشهد میزیسته و صوفی مشرب بوده است و بهمین جهة برخی رسایل بمذاق عرفا وبرخی کتابهای فقهی نوشته است، از آنجمله تحفة المرضیة للحضرة الرضویه در تسلیم که برسالهٔ تسلیم معروفست ودر اواخر رجب ۹۷۹ بپایان رسانیده ورساله‌ای درقضا وقدر ونیز رسالة فی اوقات الصلوة الخمس بتازی ازوست.

۹۴ ـ **ملك محمد بن سلطان حسین اصفهانی** ازعلمای ریاضی این‌دوره بوده ورساله‌ای درجبر ومقابله بفارسی ونیزشرح بهشتی را بزبان تازی تألیف کرده است.

۹۵ ـ **قطب‌الدین عبدالله بن محیی بن محمود انصاری خزرجی سعدی شیرازی جهرمی** معروف بعبدالله قطب متوفی در ۹۱۰ از مشایخ معروف صوفیهٔ فارس بوده ومریدان بسیار داشته ومجموعهٔ مکاتیبی ازومانده است که در پاسخ مریدان خود نوشته ومسائل تصوف را شرح داده است.

۹۶ ـ **عطاءالله بن حسام واعظ هروی** ازوعاظ‌شیعهٔ ساکن هرات‌بوده ومؤلف کتابیست بنام روضةالمجاهدین یامختارنامه درشرح انتقامهایی که مختاربن ابی عبیدهٔ ثقفی ازقاتلان حسین بن علی گرفته است ودر ۹۸۱ درهرات تألیف کرده و این کتاب وقتی بسیار رایج بوده است.

۹۷ ـ **شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس الدین آملی** که کتاب معروف نهج‌البلاغه را بفارسی ترجمه کرده ودر جمادی‌الاولی ۹۷۲ بپایان رسانیده است و نیز کتابی دارد بنام لمعه درنکاح دایم ومتعه.

۹۸ ـ **احمد بن محمد معروف بمقدس اردبیلی** ازپیشوایان معروف شیعه درقرن دهم بوده ودر رجب ۹۹۳ درگذشته و مؤلف کتابهای بسیار بزبان فارسیست از آنجمله: حدیقةالشیعه، رسالة فی‌طهارةالخمر، رسالهٔ حجیه دراعمال‌حج، مجمع‌الفایدة والبرهان درشرح ارشادالاذهان، زبدةالبیان‌فی‌شرح آیات احکام‌القرآن، شرح الهیات تجرید، تعلیقات بر شرح مختصر عضدی، تعلیقات بر خراجیهٔ شیخ علی. وی همیشه ساکن نجف بوده وشاه عباس مکرر اورا بایران دعوت کرده و نپذیرفته است ودرزمان خود بزهد وتقدس معروف بوده است.

۹۹ ـ **محمدبن‌داودبن‌محمدبن‌محمودشادی‌آبادی** از ادبای ایرانی‌ساکن هندوستان بوده و شرحی بر مشکلات دیوان انوری بنام سلطان نصیرالدین خلجی (۹۰۶-۹۱۶) پادشاه هندوستان نوشته که معروفست ونیزشرحی برقصاید خاقانی دارد.

۱۰۰ ـ **عبدالوهاب بن محمد حسینی حسنی معموری متخلص بغنایی**

مؤلف شرحی بر مشکلات دیوان خاقانی که برای پسر خود صدرالدین محمد تألیف کرده است.

۱۰۱ - **یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی** که مؤلف کتابیست بنام طربخانه و مجموعه ای از رباعیات عمرخیامست و درضمن برای برخی از آنها شروحی نوشته وشرح حالی ازعمرخیام درآن کتاب آورده است.

۱۰۲ - **معین‌الدین ابومحمدمحمودبن‌محمددهدارشیرازی‌متخلص بعیانی** از دانشمندان اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده ودر ۱۰۱۶ درشیرازدر گذشته ومؤلفات بسیاردرفنون مختلف بزبان فارسی پرداخته است ازآنجمله: مفتاح‌الاستخراج درجفر، زبدةالالواح درجفر، ایجاز مفاتیح‌الاعجاز درشرح گلشن راز، رساله دربیان شرف و فضیلت انسان، رساله در خصوصیات ملکات انسانی، رساله در ذوقیات عقلی و معقولات ذوقی، رساله در توحید، نفایس الارقام. کواکب‌الثواقب، اشراق‌النیرین، دریتیم، رساله در نسبت میان افراد، الف الانسانیه، دقایق الحقایق، رساله در تصوف، کنزالرموز، مفاتیح‌المغالیق.

۱۰۳ - **یارعلی بن عبدالله تبریزی** ازادبای ایندوره بوده ومؤلف کتابیست منشیانه بنام ریاض‌الافکار درتوصیف خزان وبهار که در۹۲۶ بپایان رسانیده است.

۱۰۴ - **نواب عضد الدوله جمال الدین‌حسین بن‌فخرالدین حسن اینجو** از خانواده‌ای از علویان شیراز بوده که ظاهراً نسب خود را بشیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در قرن هشتم میرسانده است. وی نخست در خدمت امرای دکن بوده و سپس بدربار جلال‌الدین اکبر رفته و بفرماندهی ۹۰۰ تن مأمور شده و ۸۵۲۰۰ روپیه حقوق میگرفته است ودر ۱۰۱۳ واسطه شد که عادلشاه دختر خود را بشاهزاده دانیال بدهد وپس ازآن حکمران بهارشد ودر ۱۰۲۷ عضدالدوله لقب گرفت وسرانجام دراگره در ۱۰۳۵ درگذشت ووی مؤلف کتابیست درلغت فارسی‌بنام فرهنگ‌جهانگیری که بنام‌جهانگیر نوشته‌است.

۱۰۵ - **محمدقاسم‌بن‌حاج محمد سروری کاشانی** نخست دراصفهان میزیسته

وسپس بهندوستان رفته ودر ۱۰۳٦ درزمان شاه جهان درلاهور بوده وازآنجا بسفر حج رفته ودر راه در گذشته است. وی نخست در ۱۰۰۸ کتابی درلغت فارسی بنام شاه‌عباس تألیف کرده که بنام فرهنك سروری معروفست و سپس در ۱۰۲۸ آنرا تکمیل کرده و مجمع‌الفرس نام گذاشته است.

۱۰٦ - **ابوالفضل منشی شیرازی** ازادبای ساکن خاك عثمانی بوده و مؤلفات بسیار دارد ازآنجمله دستورالسلطنه دراخلاق که بنام سلطان سلیمان آل‌عثمان متوفی در ۹۷٤ نوشته ، اخلاق شمسیه ، رساله درشرح کلمهٔ توحید ، ضیاءالقلوب، حرزالامان، رساله در عقاید ، غرایب الانشاء ، تحفة الاحباب ، دستور الوزاره ، بدایع السحر فی صنایع‌الشعر ، منهج‌المحققین ، رسالهٔ شرفیه ، مرآت‌الرجال درعام فراست .

۱۰۷ - **سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی** از دانشمندان ماوراءالنهر بوده در ۹٤۲ ولادت یافته ودر ۱۰۰٦ در گذشته مؤلف کتابیست درغرایب بنام مجمع الغرایب که باسم عبدالله خان بن اسکندر خان شیبانی پادشاه سمرقند و بخارا وپیرمحمدخان پادشاه بلخ نوشته‌است .

۱۰۸ - **خلیل بن ابراهیم** مؤلف مفتاح کنوز ارباب قلم در ریاضیات که بنام سلطان محمدبن مرادبن محمدآل عثمان نوشته است .

۱۰۹ - **سلطانعلی خراسانی جنابدی طبیب** از پزشکان معروف زمان خود بوده وچهل سال درخراسان وماوراءالنهر مخصوصاً درسمرقند دردربار ابوالمنصور کوچ کانچی خان معروف بکچوم خان که پس از۱٦ سال سلطنت در۹۳٦ در گذشته طبابت کرده است ونیزمدتی دردربار ابوالغازی سلطان ابوسعید بهادر خان پسر منصور کوچ کانچی خان بوده که از۹۳٦ تا ۹۳۹پادشاهی کرده است ووی مؤلف چند کتاب بفارسی درعلم پزشکیست از آنجمله دستورالعلاج که در ۹۳۳ بنام ابوالمظفر محمود شاه از پادشاهان همان خاندان نوشته و رسالهٔ علاجیه و رسالهٔ دیگر در طب که بنام مقدمهٔ دستورالعلاج باسم ابوالغازی سابق‌الذکر تألیف کرده است .

۱۱۰ -**یوسف بن محمدبن یوسف طبیب‌هروی معروف بیوسفی** از پزشکان

نامی هندوستان و معاصر با بابر و همایون بوده و کتابهای بسیار در طب بزبان فارسی نوشته ومخصوصاًفنون طبی را بنظم فارسی درآورده ازجمله مؤلفات اوست: جامع‌الفواید، شرح منظومه‌ای درطب بنام علاج‌الامراض که آن منظومه هم ازوست، قصیده درحفظ صحت که در۹۳۷ بنام ظهیرالدین بابر بپایان رسانیده است، ریاض‌الادویه که در۹٤٦ برای همایون نوشته است، دلایل النبض، دلایل البول که در ۹٤۲ تألیف کرده، جواهراللغه در لغات طبی که در ۹۲٤ بپایان رسانده است، منظومهٔ فراید، منظومهٔ بحر متقارب.

۱۱۱ - **عمادالدین محمودبن مسعود شیرازی** ازپزشکان نامی زمان خودبود ودر کودکی زیردست پدرش که او هم طبیب حاذقی بود پرورش یافت. مدتی طبیب امیر عبدالله خان استاجلو حاکم شروان بودو سپس بدربار شاه طهماسب رفت و سپس بیست سال درهند میزیست ومؤلف کتابهای چند در طب بزبان فارسیست از آنجمله: رساله درطریق خوردن چوب چینی وفوایدآن، مرکبات‌الشاهیه که بنام شاه‌طهماسب نوشته است، رساله درخواص وطبایع ومنافع چوب چینی، رسالهٔ بیخ چینی که در۹٥٤ بپایان رسانیده، رساله درمرض‌معروف بآتشك، رساله درسموم، افیونیه، ستهٔ ضروریهٔ طبیه که بنام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو در زمان شاه عباس نوشته است.

۱۱۲ - **محمد باقربن عمادالدین محمود سابق‌الذکر** وی نیز ازاطبای نامی قرن دهم بوده و در دربار شاه عباس میزیسته و در ۱۰۱۱ با او بجنگ عثمانی بتبریز و نخجوان وایروان رفته ودرمحاصرهٔ ایروان شاه عباس کتابی در کحالی ازوخواسته ووی تألیف کرده وازروی کتابهایی که همراه داشته نوشته ونیز کتابی درمرهم‌ها و معاجین پرداخته ورساله‌ای درطب دارد.

۱۱۲ - **مظفربن محمد حسینی شفایی اصفهانی معروف بحکیم شفایی** ازشاعران وپزشکان نامی زمان خود بوده واصلا ازمردم‌کاشان بوده است ولی دراصفهان میزیسته ودرآنجا بسال ۹٦۳ درگذشته و کتابهای چند درطب نوشته ازآنجمله کتابی در قرابادین.

۱۱٤ ـ **شاه بهاءالدوله حسن بن میرقوام‌الدین قاسم بن محمد نوربخش رازی** ازاحفاد سید محمد نوربخش پیشوای طریقهٔ معروف نوربخشیه وخودازمشایخ این سلسله بوده ودرشهر ری میزیسته ودرطب دست داشته بهمین جهت کتابی دربن فن بنام خلاصة‌التجارب نوشته که در۹۰۸ بپایان رسانیده ونیز کتابی بنام‌هدیة الخیردارد.

۱۱٥ ـ **منصوربن محمد بن احمدبن یوسف بن فقیه الیاس شیرازی** نیز از پزشکان نامی‌این قرنست ومؤلف کتابهای چندست درپزشکی‌از آنجمله تشریح‌منصوری و کفایهٔ مجاهدیه یا کفایهٔ منصوری.

۱۱٦ ـ **محمودبن الیاس شیرازی** نیز از پزشکان این دوره و ظاهراً از همان خانواده بوده ورساله درطب وغیائیه وتحفة‌الحکما را نوشته است.

۱۱۷ ـ **محمد بن علی نو انداکی** از ادبای ماوراءالنهر بوده وشرحی بررسالهٔ معمای امیرحسین نیشابوری بنام ابوالغازی عبدالعزیز بهادرخان پادشاه سلسلهٔ شیبانی دربخارا (۹٤۷ ـ ۹٥۷) نوشته است.

۱۱۸ ـ **کمال‌الدین محمودبن علی بن عماد الدین غجدوانی** از متصوفهٔ ماوراءالنهر و از مریدان کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین حسین بن برهان‌الدین قلج انجدانی متولد درخوارزم عارف مشهورقرن نهم بوده است که ذکرش گذشت. در ذی‌القعدهٔ ۹۲۳ در صدد بر آمده است کتابی در مقامات مرشد خود تألیف بکند، در ۹۳۹ بتألیف آن آغاز کرده ودردهم رجب ۹٥۰ آنرا بنام مفتاح‌الطالبین در قریهٔ قصر مسافر ازتوابع قصبهٔ غجدوان درخاك بخارا بپایان رسانیده و در ۹۷۳ خلاصه‌ای ازآن بنام جادة‌العاشقین ترتیب داده است.

۱۱۹ ـ **سیداحمدبن سید جلال‌الدین بن سیدجمال‌الدین بن سید برهان‌الدین خواجم بن میر دیوانه بن سید برهان الدین قلج بن سید کمال‌الدین بن سید جلال‌الدین بن شاه حسین بن شاه حسن بن‌سید محمد بن‌سید احمدبن عبدالله بن عبدالله الافضل بن عبدالله بن طالب بن امام علی بن موسی الرضا معروف بخواجگی‌احمد ومخدوم اعظم** درکاشان فرغانه ولادت یافته و از بزرگان مشایخ نقشبندی ماوراءالنهر در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و عبیدالله خان شیبانی (۹٤۰ ـ ۹٤٦) بوی ارادت می ورزیده و در عصر خویش شهرت بسیار داشته و در وقت

چاشت روز شنبهٔ بیست و یکم محرم ۹۴۹ در گذشته است. کتابهای چند در مقامات وی نوشته‌اند یکی بنام مقامات حضرت مخدوم اعظم که مؤلف آن معلوم نیست و دیگری بنام انیس الطالبین از قاسم بن محمد صفایی کاتب و دیگری بنام جامع‌المقامات که نوه‌اش ابوالبقا بن خواجه بهاءالدین بن مخدوم اعظم نوشته ودر محرم ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸ بتألیف آن آغاز کرده واین کتاب را پس از مؤلفات مولانا دوست و حافظ ابراهیم و ملا قاسم کاتب سابق‌الذکر نوشته است. سید احمد کاشانی درتصوف رسایل بسیاربزبان فارسی‌نوشته است‌از آن جمله: اسرارالنکاح، رسالهٔ سماعیه، رسالهٔ وجود، آداب‌السالکین، رسالةالنصبحه، رساله درشرح الفقر سوادالوجه فی‌الدارین، رساله در شرح اذقال ربك للملائکة انی جاعل فی‌الارض‌خلیفة، شرح‌الولد سر ابیه، نفحات السالکین، رسالةالذکریا رسالهٔ بیان ذکر، رساله درشرح کل‌مولود یولدعلی‌الفطره، رسالهٔ بیان سلسلهٔ‌خواجگان، بیان چهار کلمه، سلسلةالصدیقین، رساله در شرح‌الدنیا مزرعةالاخره، رساله در شرح کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف، معراج‌العاشقین، رساله در تعریف کلمهٔ صوفی، واقعةالحقایق، زبدة السالکین، گل ونوروز، آداب‌الصدیقین، گنج نامه، رساله در شرح یا آدم اسکن وزوجك فی‌الجنه، رساله باباآدم، رساله درتعریف عشق، رساله در شرح رباعی «احول‌نیم ای دوست یکی دو بینم»، رسالهٔ بکائیه، مرآةالصفا، رساله در بیان احوال علما وامرا، مرشدالسالکین، تنبیه‌العلماء.

۱۲۰ - **قاسم بن محمد صفایی کاتب** از صوفیان ماوراءالنهر و از مریدان احمد بن سید جلال‌الدین سابق‌الذکر بوده وچنانکه گذشت کتابی درمناقب وی بنام انیس‌الطالبین نوشته است.

۱۲۱ - **مقصود علی هروی** از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و درسال ۱۰۱۱ کتاب نزهة الارواح و روضةالافراح فی‌تواریخ الحکماء المتقدمین والمتأخرین معروف بتاریخ الحکما تألیف شمس‌الدین محمد بن محمود شهر زوری را تحت‌اللفظ ترجمه کرده است.

۱۲۲ - **حسین بن علی المشتهر بالشکالی** کتاب بدایع‌الافکارفی‌صنایع‌الاشعار

را برای شجاع‌الدین امیرحسین یکی ازامرای قرن دهم تألیف کرده ودر۶محرم ۹۱۲ بپایان رسانده است .

۱۲۳ - **نورالدین علی بن حسام‌الدین بن قاضی عبدالملک بن قاضی‌خان قرشی معروف بشیخ متقی** متولد در۸۸۵در برهانپورومتوفی‌درشب سه شنبه وقت سحر دوم جمادی‌الاولی ۹۷۵ ازمشایخ صوفیهٔ هندوستان بود ورسایل بسیاربفارسی وعربی در تصوف نوشته است ازآن جمله : التوکل علی‌الرزاق‌المختار فی ترک‌التدبیروالاختیار، الجواهرالثمینه ، خلاصة الاوراد للمرید والمراد ، التوسل‌فی‌الیقین والتوکل، پانزده مکتوب شیخ عبدالقادر جیلانی ، النصح‌الوافی للقلب‌الشافی ، العبارةالفصیحه فی الوعظ والنصیحه ، المقصدالاسنی فی‌شرح اسماء اللّه‌الحسنی ، البرهان‌الجلی‌فی معرفة الولی، سلوک‌الرجال ، الباقیات الصالحات فیما یغنی عن‌البنین و یغنی عن‌البنات ، تنبیه‌الاحبه فی علامات‌المحبه ، الرتبةالفاخره فی‌سلطنةالدنیا والاخره ، اجرالثقیل‌فی‌سلوک‌المعیل، سلوک‌الغزاه ، تدکارالنعم والعطایا فی‌الصبر والشکر علی‌الفقر والبلایا، کفایةاهل‌الیقین فی طریق‌المتوکلین ، معرفة اهل الدنیا ، البرهان الاقوی فی شرف‌التقوی ، تبیین‌الرافه فیما للّه من ضیافه ، نعم‌المعیار والمقیاس بمعرفة مراتب الناس ، رساله علامات مهدی موعود ، الکبریت الاحمر فی‌الکیمیاء الاکبر لمن ایقن بالقضاء والقدر ، العنوان فی سلوک‌النسوان ، هدایة ربی‌عند فقدالمربی،سلوک الطریق اذا فقدالرفیق ، النصیحةالتامه للخاصة والعامه،التحذیرعن‌الوقوع فی‌الهلکة والبلیه لمن‌شرع فی‌علم‌الحقایق بلااهلیه، غایةالکمال فی‌بیان افضل‌الاعمال،رساله درارشاد زنان ودست بیعت ایشان،عجالةالناسک فی انتخاب‌المناسک ، رسالهٔ تحریم حشیشه ، التجربةالوافی للحبر الصافی .

۱۲۴ - **محمد حسین بن احمد شامی** ساکن مشهد ظاهراً ازدانشمندان قرن دهم بوده و کتاب حیوةالحیوان دمیری را بفارسی ترجمه کرده است .

۱۲۵ - **محمد صالح بن بدرالدین بن محمد جرزوانی** ساکن هرات مؤلف شرح وقایه یا شرح مختصر وقایه بر کتاب وقایة الروایه فی مسائل‌الهدایه تألیف امام برهان‌الشریعه محمود بن‌صدرالشریعه اول عبیداللّه محبوبی حنفی که برای نوهٔ دختری

خود صدرالشریعهٔ ثانی نوشته است و این شرح معروف بشرح ملا صالح است که در هرات در ۹۳۷ تمام کرده است.

۱۲۶ - **عبدالکریم منجم بلخی** مؤلف تسهیل التقاویم که درحدود ۹۹۱ بنام امامقلی خان والی بخارا نوشته است.

۱۲۷ - **زین‌العابدین بن‌علی بن عبدالمؤمن عبدی** مؤلف کتاب صریح‌الملك درشرح املاك و رقبات و عمارات و ابنیهٔ بقعهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی که بفرمان شاه طهماسب در۹۷۵ بپایان رسانیده است.

۱۲۸ - **محمد عارف لقایی** از شاعران بدخشان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ودر ۹۹۶ بتألیف کتابی در تذکرهٔ شاعران فارسی زبان تا زمان خود در اندکان آغاز کرده وسپس که بهندوستان رفته آنرا بنام مجمع الفضلا درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بپایان رسانیده است.

۱۲۹ - **نقیب‌الاشراف خواجه بهاءالدین سید حسن بخاری متخلص بنثاری** ازشاعران ماوراءالنهر بوده ودر ۹۸۳ کتابی درتذکرهٔ شعرای فارسی زبان تا عصرخود بنام مذکراحباب تألیف کرده است ومحمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بملیح در۱۰۹۳ ذیلی برآن نوشته است بنام مذکرالاصحاب.

۱۳۰ - **ملك محمدبن سلطان حسین** مؤلف شرح رسالهٔ فارسی مولاناعلی قوشچی درحساب شامل جبرومقابله وحساب.

۱۳۱ - **شاه جلال الدین شیرازی** ازعرفای قرن دهم بوده در زمان سلطان سکندر که بحج رفته بود بهندوستان رفته و درآنجا مثنوی مولانا جلال‌الدین را درس می گفته ودر ۹۴۴ در گذشته وشرحی بر گلشن رازنوشته است.

۱۳۲ - **عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون** مؤلف رساله‌ایست بنام حل مالاینحل درشرح قصیدهٔ معروف ابوالمفاخر رازی، شاعرقرن ششم در مناقب امام هشتم که مولف بخطا آنرا ازامام فخرالدین رازی دانسته است.

۱۳۳ - **محمد صالح بن امیرعبدالله بن امیر عبدالرحمن بن شیخ خلیل‌الله**

اورسنجی بدخشی ازادبای اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده و رساله‌ای در احوال اکابر بلخ بنام عبدالمؤمن خان ازبك پادشاه سلسلهٔ شیبانی مـاوراءالنهر (۱۰۰۶ - ۱۰۰۷) نوشته است.

۱۳۴ - **حسن بن روزبهان شیرازی** مؤلف کتابیست در اخلاق بنام اخلاق شمسیه که آنرا دراصفهان برای یك تن از وزرا نوشته وچون پس از اخلاق محسنی ملاحسین کاشفی تألیف کرده پیداست که درقرن دهم بوده است و درین کتاب می گوید که درسال ۹۲۴ رسالهٔ فراست امام فخررازی را ترجمه کرده و مطالبی بر آن افزوده و آنرا مرآةالانسان نام داده است.

۱۳۵ - **حسین وفایی** ازلغت نویسان هندوستان درین دوره است و کتابی در لغت فارسی در۹۳۳ تألیف کرده که بنام فرهنگ نامهٔ حسین وفایی معروفست.

۱۳۶ - **حافظ اوبهی** دیگری ازلغت نویسان هند درین دوره است ودرسال۹۳۷ کتاب تحفةالاحباب را درلغت فارسی بپایان رسانیده است.

۱۳۷ - **قطب العالم عبدالقدوس بن اسمعیل بن صفی الدین حنفی گنکوهی** ازمتصوفهٔ هندو ازمریدان وخلفای شیخ محمد بن عارف بن احمد عبدالحق رودولوی بوده است. نخست در رودولی می‌زیسته ودر۸۹۶ درزمان سلطان سکندر لودی بشاه آباد نزدیك دهلی رفته است. در۹۳۲ هنگامی که بابر سلطان ابراهیم پسرسکندرلودی را درشاه آباد شکست داده وی بگنکوه رفته ودر۹۴۴ یا ۹۴۵ درگذشته است. وی را در تصوف بزبان فارسی مؤلفات چندست ازآن جمله: نورالهدی، قرة العیون، رشد نامه یا رسالهٔ رشدیه، مجموعهٔ مکاتبات معروف بمکتوبات عبدالقدوس یا مکتوبات قدوسیه، لطائف قدوسیه، انوار العیون فی اسرار المکنون در مقامات احمدعبدالحق رودولوی.

۱۳۸ - **حامد بن فضل‌الله جمالی کنبو دهلوی** معروف بدرویش جمالی یا شیخ جمالی وباملاجمالی ازمشاهیر عرفای هند در اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم و از پیروان طریقهٔ چشتی بود، نام وی را برخی فضل‌الله دانسته وبرخی فضل‌الله را نام‌پدر

وی دانسته اند . نویسنده و شاعر زبر دستی بوده ، نخست جلالی تخلص می کرده ودر ۹۰۱ مرشدش سماء الدین بوی تخلص جمالی داده است . سفرهای دراز بدیار مغرب ویمن وفلسطین وروم وسوریه وعراق وآذربایجان و گیلان و مازندران وخراسان کرده واز آنجا بدهلی باز گشته ودر هرات باعبدالرحمن جامی دیدار کرده وشرح این سفرها را درسفرنامهٔ خود آورده است . نخست درنزد سلطان سکندر لودی مقرب بوده و سپس بابر وهمایون نیز وی را بزرگ می داشته اند وسرانجام در ۱۰ ذی قعدهٔ ۹۴۲ در دهلی در گذشته وقبرش درجنوب شرقی قطب منار دردهلی هم اکنون زیارتگاهست . وی از شاعران معروف زمان خود بوده ودیوان قصاید وغزلیاتش شامل نه هزار بیت دردستست. بجز آن یك مثنوی دارد بنام بیان حقایق احواز سید المرسلین شامل دو قسمت : قسمت اول بنام مصباح الارواح وقسمت دوم بنام شرح الواصلین که در ۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است ، منظومهٔ دیگری دارد بوزن مثنوی مولانا جلال الدین بنام مرآت المعانی ومثنوی دیگری بنام مهر وماه ، دیگر از آثار وی کتاب سیر العارفین در احوال مشایخ چشتیست که در سلطنت همایون بپایان رسانده و احوال چهارده تن از مشایخ طریقهٔ خود را از معین الدین سکزی تا سماء الدین مرشد خوددر آن گرد آورده است .

۱۳۹ ـ **حسین بن شیخ صابر سندی** از عرفای هند درین دوره بوده است ودر ۱۰۱۲ ترجمهٔ ملخصی از کتاب قلائد الجواهر فی مناقب الشیخ عبدالقادر تألیف محمد ابن یحیی بن یوسف ربعی تادفی حلبی حنبلی متولد در ۸۹۹ ومتوفی در شعبان ۹۶۳ در حلب را بهمان نام قلائد الجواهر کرده است که از کتابهای رایج در مقامات عبدالقادر گیلانیست .

۱۴۰ ـ **ابو المحسن محمد باقر بن محمد علی** مؤلف کتابیست در مناقب مشایخ نقشبندی از بهاءالدین نقشبند تا عبیدالله احرار که در ۹۴۷ تألیف کرده است .

۱۴۱ ـ **شمس الدین ابو الفتح محمد بن اسحق ولی الله بن شمس الدین محمد قادری ملتانی** از صوفیهٔ قادری همین دوره در هند بوده و کتابی بنام مخازن القادریه در مناقب عبدالقادر گیلانی نوشته است .

۱۴۲ - حسین حافظ قزوینی کربلایی درسال ۹۷۵ در شهر دمشق کتاب مفصل وبسیار سودمندی درمزارات تبریز بنام روضات الجنان و جنات الجنان تألیف کرده که شامل شرح احوال بزرگانیست که درتبریز مدفون بوده‌اند و کسانی که با ایشان مناسبات داشته‌اند وخود از متصوفه طریقهٔ عبداللهیه علویه علاء دولویه کبرویه ومرید سیداحمد حسینی حسنی موسوی باب الابوابی (دربندی) معروف بوده است .

۱۴۳ - نورالدین محمد بن‌حسین بن‌عبدالله بن‌پیرحسین بن شمس‌الدین قزوینی - مؤلف سلسله نامهٔ خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است.

۱۴۴ - بابا داود خاکی کشمیری سهروردی از شاعران و نویسندگان متصوف این دوره در هند از مریدان شیخ حمزهٔ کشمیری در ملتان بوده و در ۹۹۴ درگذشته وبرخی آثار بنظم‌ونثر فارسی‌ازومانده‌است‌از آن‌جملهٔ منظومهٔ وردالمریدین در مناقب مرشد خود ، دستورالسالکین که شرحیست برآن منظومه ، قصیدهٔ جلالیه ، رسالة الغسلیه .

۱۴۵ - خواجه اسحق قاری وی نیز از مریدان شیخ حمزهٔ کشمیری سابق الذکر بوده و کتابی در مناقب وی بنام حلیة العارفین در ۹۸۰ نوشته است .

۱۴۶ - من الله بن علی الله محمد حسینی مؤلف خوارقات یا تبصیرات الخوارقات ویا تبصیرات الخوارق گیسو درازحسینی کتابی‌در کرامات‌سید محمد گیسو دراز عارف مشهور هندمتوفی در ۸۲۵ و بازماندگان و خلفای وی که در ۹۸۱ بپایان رسانده است .

۱۴۷- حسین بن میرحسین حسینی سرخسی مؤلف کتاب سعدیه درمناقب خواجه محمد اسلام جویباری ازمشایخ طریقهٔ جویباری ماوراء النهر که معاصر باعبیدالله‌خان (۹۴۰ - ۹۴۶) و عبدالله خان (۹۴۶ - ۹۴۷) پادشاهان شیبانی بوده وخواجه سعد از مشایخ همان طریقه واین کتاب را در ۹۸۴ نوشته است .

۱۴۸ - سید مرشد درویش یسوی از صوفیان طریقهٔ احمد یسوی عارف مشهور ترك متوفی در ۵۶۲ بوده ودر ماوراءِ النهروسوریه ومصرومدینه وایران وآسیای

صغیر سفرهای بسیار کرده وبنظم ونثرفارسی آثاری درتصوف پرداخته است ازآن‌جمله کتاب تسلی القلوب درشرح سه بیت اول‌مثنوی مولاناجلال‌الدین که بنام مبارزالدین شروان گرای پسر ابوالمظفر محمد گرای خان بن دولت گرای خان پادشاه قریم (کریمه) (۹۸۵ ـ ۹۹۲) نوشته است ودیگر ازآثار اوست مثنوی حجةالابرار که در ۹۹۶ در استانبول در مقامات مشایخ طریقهٔ یسوی بنام سلطان مرادبن سلیم آل‌عثمان (۹۸۲ ـ ۱۰۰۳) بپایان رسانیده است .

***

گذشته ازین کتابهایی که مؤلفان آنها معروفند در قرن دهم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده است که مؤلفان آنها معروف نیستند ، از آن جمله : شرح فارسی مختصر وقایه که بر وقایةالروایه فی مسائل‌الهدایه از کتابهای معروف حنفیان نوشته‌اند وآن تألیف امام برهان‌الشریعه محمودبن صدرالشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفیست که برای نوادهٔ دختری خود صدرالشریعهٔ ثانی تألیف کرده است . این شرح فارسی مختصر وقایه بنام عبیدالله خان شیبانی پادشاه ازبك (۹۴۰ ـ ۹۴۶) نوشته شده است وآنرا بخطا درهند بنام عبدالرحمن جامی دانشمند معروف قرن‌نهم چاپ کرده‌اند . دیگر کتاب بیان احوال حضرت مولانامحمد قاضی درمقامات‌محمدبن برهان‌الدین سمرقندی معروف بمولانا محمد قاضی . دیگر رساله در احوال حضرت کمال‌الدین خوارزمی در مقامات کمال‌الدین حسین خوارزمی سابق‌الذکر متوفی در ۹۵۸ که از پیروان طریقهٔ امیر سیدعلی همدانی بوده و این رساله را در ۹۷۲ تألیف کرده‌اند . دیگر کتابی بنام روضةالاولیا شامل احوال انبیا وخلفای راشدین و مشایخ صوفیه که دراواخر قرن دهم درحدود ۹۷۹ نوشته شده است .

شعر درقرن دهم

از روزهای اول قرن دهم یعنی‌ازسال۹۰۷ پادشاهان صفوی درایران بحکمرانی آغاز کرده‌اند وتقریباً تا سیصدسال پس از آن واقعه یگانه پادشاهان ایران بوده‌اند . صفویه میکوشیدند فرق مذهبی را که قرنها پیش ازیشان در ایران بوده است ازمیان

ببرند و پیداست مردمی که چند قرن بعقـایدی خو گرفته‌اند و آن عقاید ناچار در ادبیاتشان راه باز کرده‌است پس از آنکه خواهی‌نخواهی تغییر عقیده بدهند ادبیاتشان بیش ازهمه چیز متأثر میشود واین یکی ازدلایل تنزل ادبیات ایران درین چهارصدو پنجاه سال اخیرست و میتوان گفت زند کی‌ایرانیان درمدت هفتصد سال‌سنن ونوامیس خاصی در ادبیات ایران آورده بود که ایرانیان بدان خو گرفته بودند ومخصوصاً شعر فارسی درمیان همین سنن پدید آمده بود واین تغییر نا گهانی‌سبب شد که دنبالهٔ فکر سرایندگان ایران گسیخته گشت وآنچه‌را که از پدرانشان بدیشان رسیده بود از دست دادند. تصوف اندك اندك از قرن پنجم ببعد شروع کرده بود شعر ایران را بکلی‌بخودمنحصر کند، چنانکه‌بسیاری ازشاعران‌هم‌بودند که خودنمیدانستندصوفی‌اند ولی‌عیناً‌بیان صوفیان‌داشتند وافکارصوفیان‌را ادامیکردند. صفویه‌باآنکه خودصوفی‌زاده بودند و بیاری مریدان اجداد خود صفی‌الدین اردبیلی و صدرالدین موسی و سلطان خواجه علی وسلطان ابراهیم شیخشاه وسلطان جنید وسلطان حیدر که شافعی بوده‌اند بپادشاهی رسیده‌اند معلوم نیست چرا طریقهٔ نیاکان خود را رها کرده و شیعهٔ متشرع شده‌اند وحتی‌درآغاز کار که اختلاف درمیان حیدریان یعنی‌پیروان طریقهٔ قطب‌الدین حیدر زاوی متوفی در۶۱۸ ونعمتیان یعنی‌مریدان نورالدین نعمة‌الله ولی متوفی در۸۳۴ در گرفته ازین‌دوفرقهٔ تصوف نعمتیان را ترجیح داده وازآنها پشتیبانی کرده‌اند وبعدها با این خانواده هم وصلت کرده‌اند. ناچار آن اصولی که درشعر ایران پیش ازصفویه سنت شده بود از میان رفت و پادشاهان صفوی کـه بیشتر سر گرم سیاست مذهبی و اقتصادی ونظامی بودند بادبیات توجه و عنایتی نداشتند و اگر در قرن دهم شاعرانی بوده‌اند همه ازپادشاهان و امیران و اعیان هندوستان بهره مند شده‌اند. تنها در آغاز قرن دهم هنوزچند شاعربزرگ و آنهم بیشتردرخراسان بوده‌اند که دست پروردهٔ زمان تیموریان بودند و از پرورشی که ازیشان و مخصوصاً از دربار سلطان حسین بایقرا در هرات برده بودند هنوز دست از سخن سرایی بر نداشته و دنبالهٔ کار خویش را رها نکرده بودند. بهمین جهتست که شعرفارسی درقرن دهم نسبت بقرنهای گذشته وحتی

قرن نهم راه تنزل پیموده است و بهمین جهت هرچه بپایان قرن دهم نزدیك میشویم بازهم از شمارهٔ شاعران بزرگتر کاسته میشود . شاعران نامی قرن دهم بدینگونه‌اند :

۱ - **مولانا نورالدین هلالی جغتایی** از بزرگان شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود. پدرانش از ترکان جغتای بوده‌اند و وی در استراباد بجهان آمده و درجوانی بهرات رفته ودر سلك شعرای دستگاه سلطان حسین بایقرا وعلیشیر نوایی درآمده وهمچنان در هرات مانده وپس از برچیده شدن دستگاه سلطان بایقرا هم در هرات بوده است تا اینکه درسال ۹۳۷ که عبیدالله خان ازبك شهر هرات را محاصره کرده بود وی اشعاری توهین آمیز دربارهٔ‌اش سروده بود اما چون در۹۳۹ عبیدالله‌خان آن شهر را گرفت وی پشیمان شد و قصیده‌ای درمدح عبیدالله خان سرود و نزد او رفت که بر وی بخواند وچون عبیدالله خان مرد بدکینه‌ای بود او را عفو نکرد و در همان مجلس دستور داد او را پاره پاره کنند وازبکان درمجلس وی را شکنجهٔ بسیار دادند و سپس بیرون کشیدند وبا سروصورت خون آلود بچهارسوق هرات بردند و بدینگونه کشتند وباآنکه در میان شیعه معروف بوده که اوسنیست عبیدالله خان بتهمت شیعه بودن وی را کشته است . هلالی در غزل عاشقانهٔ شورانگیز بسیار توانا بوده ویکی از بهترین غزل سرایان زبان فارسی بشمار میرود و ۲۸۰۰ بیت غزل دارد و سه مثنوی سروده‌است یکی لیلی ومجنون ودیگر صفات العاشقین شامل ۱۲۰۰ بیت ودیگر شاه ودرویش یاشاه و گدا شامل ۱۳۰۰ بیت که آنها نیز ازشاهکارهای شاعران این دوره‌است .

۲ - **امیر ابو عبدالله محمد هاشم شاه کرمانی** پسر میرمحمد مؤمن عرشی معروف بشاه جهان وشاه جهانگیر ومتخلص بهاشمی ازعرفای بسیار مشهور اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده است. در۸۷۳ ولادت یافته و از جانب پدر نسبش بچهارپشت بشاه قاسم انوار عارف مشهور قرن نهم وازطرف مادر نیز نسبش بشاه نعمة‌الله ولی میرسیده است . پس ازآنکه مدتها در کرمان ساکن بوده وازمشایخ معروف آن شهر بشمارمیرفته سفری بهندوستان کرده ومدتی دردهلی بترویج طریقهٔ خود مشغول بوده است وازه۹۳ چندی هم درسرزمین سندوبهکرمانده ومیرزا شاه حسن نوادهٔ امیر ذوالنون ارغون که

از بزرگان آن دیار بود بوی احترام بسیار کرد اما سرانجام که خواست در سال ۹۳۸ بکرمان باز گردد چون بسرزمین کیج و مکران رسید در ۹۴۶ راهزنان وی را کشتند و آنچه داشت غارت کردند. شاه جهانگیر هاشمی از معاریف شعرای متصوف زمان خود بوده و قصاید و غزلیات بسیار در زمینهٔ تصوف سروده است و نیز مثنوی مظهر الاثار را بتقلید مخزن الاسرار نظامی در ۱۴۰۰ بیت سروده که از بهترین آثار عرفای قرن دهمست و در شهر تته از ۹۳۸ تا ۹۴۰ مشغول نظم آن بوده است.

۳ - **میرزا محمد قاسم گونابادی متخلص بقاسمی** پسر میرسید از سادات گناباد و از مشاهیر شعرای قرن دهم بود. نخست در جوانی شاگرد هاتفی شاعر معروف بوده، سپس در آغاز قرن دهم از ملازمان شاه اسمعیل شد و مدتی از شاعران دربار او بشمار میرفته است و سرانجام از دربار شاه طهماسب نزد سلطان محمود خان والی دیار بکر رفته و ظاهراً در آنجا مانده و همانجا روزگارش سپری شده است و چنان مینماید منظومه‌ای که در شرح فتوحات شاه طهماسب ببحر متقارب سروده مورد توجه آن پادشاه واقع نشده و بدین جهة باعتراض از دربار وی رفته است. قاسمی همهٔ توجه خود را صرف سرودن مثنویاتی کرده و آنچه از وی مانده نخست لیلی و مجنون و پس از آن منظومه ایست ببحر متقارب بنام شاهرخ نامه و منظومهٔ دیگری بهمان وزن در شرح فتوحات شاه اسمعیل که بشاهنامهٔ قاسمی و شاهنامهٔ شاه اسمعیل معروفست و در ۹۴۰ در حدود ۴۰۰۰ بیت بپایان رسانیده و منظومهٔ دیگری در شرح فتوحات شاه طهماسب که در حدود ۹۶۷ بپایان رسیده و منظومهٔ دیگری باز بهمان وزن که در شرح فتوحات سلطان محمود والی دیار بکر از طوایف کردان مکر کومی حکار سروده است.

۴ - **جنونی بدخشی معمایی** از معاریف شعرای دربار همایون پادشاه هندوستان بوده و بیشتر بسرودن قصاید مصنوع توجه داشته است چنانکه قصیدهٔ معروفی در سی و هشت بیت بمدح آن پادشاه سروده و صنایعی در آن بکار برده که ذوالفقار شروانی و سلمان ساوجی در قصاید معروف خود از آن غفلت کرده‌اند و حتی معما و اظهار مضمر و تاریخ در آن بکار برده است و این قصیده را در فتح بدخشان در سال ۹۲۷ برای همایون پادشاه

سروده وازین‌جا پیداست که از آن زمان وارد دستگاه وی شده است.

۵ - **شیخ زین‌الدین خوافی متخلص بوفایی** نیز از شاعران معروف دربار هندوستان بوده ونخست باظهیرالدین بابر بدانجا رفته ودر درباروی مقام صدارت داشته است ودراگره شهرمعروف هند مسجدی ساخته ودرآن سوی آب جون هم مدرسه‌ای بنا کرده ودر شعرمخصوصاً بدیهه سرایی ومعما بسیار زبردست بوده ومنشی قابلی بشمار میرفته ودرضمن تاریخی درشرح فتوحات بابر درهند نوشته وتا زمان همایون هم زنده بوده وسرانجام درناحیهٔ چنهار درسال ۹۴۰ در گذشته ودر مدرسه‌ای که دراگره ساخته بود وی را بخاك سپرده‌اند.

۶ - **مولانا دردی سمرقندی** نیز ازشاعران نامی دربار همایون بوده ودرقصیده وغزل دست داشته ومعمارا هم نیکومیسروده است وسرانجام درسال ۹۶۶ در گذشته است.

۷ - **شیخ ابوالواجد فارغی شیرازی** نیز ازشاعران ایندوره است که درجوانی از فارس بهندوستان رفته و از شاعران دربار همایون شده است و در ضمن مرد بسیار گوشه گیر وصوفی مشربی بوده و از شیرین زبانان عصر خود بشمار میرفته و با شیخ زین‌الدین خوافی متخلص بوفایی سابق‌الذکر با هم بهندوستان رفته ودرآغاز کارهردو تنگدست بوده‌اند ووی نیزدرهمان سال ۹۴۰ در گذشته ودرهمان خانقاهی که درمسجد شیخ زین‌الدین دراگره بوده است اورا نیزبخاك سپرده‌اند.

۸ - **جاهی بخارایی** بلقب یتیمان معروف بوده زیرا که پدرش ازاعیان شهر بخارا بوده ودرآنجا منصب مهمی داشته است که مردم بخارا یتیمان میگویند و نخست در کابل جزو ملازمان بابر شده و با وی بهند رفته و از شاعران معروف دربار او شده اما شاعری بسیارهجووبد زبان بوده ازآن‌جمله وقتی‌ترکیب بندی درهجوشاه محمدخان شاپور ازاعیان دربار بابر سروده بود که چون برای بابر خواند صلهٔ خوبی باو داد و سرانجام در ۹۵۶ غلامی که داشت زهری درخوراکش ریخت واورا کشت.

۹ - **حیدر تونی** نیز ازشاعران این دوره و در دربار همایون بوده، گذشته از شاعری در موسیقی بسیار زبردست بوده و آواز را خوب میخوانده و مدتهای مدید در

هندوستان زیسته است ومخصوصاً پرده نلزه‌ای درپنجگاه ساخته بود که در آن زمان معروف بوده وتا آخرقرن دهم در دربارهندوستان میزیسته است .

۱۰ - **خواجه ایوب بن خواجه ابوالبرکات** ازبزرگ زادگان ماوراءالنهر بوده وبا این همه خود وپدرش بیی قیدی معروف بوده‌اند ووی مدتی درکابل بودوسپس بهندوستان رفته وهمایون در بارهٔ او توجه بسیار داشت و ازبس مایل بصحبت او بوده یکی از زنان حرم خود را بعقد او درآورده بود ولی با این همه وی دست از بی قیدی برنداشت و همچنان میزیست تا اینکه روزی در مجلس پادشاه بی ادبی کرد و چون همایون درخشم شد ازو اجازهٔ حج گرفت ودیگر نتوانست بدربارهمایون باز گردد و مدتی دراحمدآباد وچندی دردکن بود ودرآنجا نظامشاه باو مهربانی بسیار کرد ولی با او نیز نساخت و روزگار را بهمین پریشانی بپایان رساند · خواجه ایوب با این همه شاعر توانایی بوده و غزل را نیکو میسروده و گاهی ایوب و گاهی هم عراقی تخلص میکرده است .

۱۱ - **مولانا سحابی استرابادی نجفی** از مشاهیر شعرای قرن دهم ایران بوده ، پدرانش ازمردم استراباد بوده‌اند . وی درشوشتر ولادت یافت و در جوانی بنجف رفته‌است وبهمین جهة باسترابادی ونجفی هردومعروفست و گاهی‌نامش را شیخ‌سحابی هم ضبط کرده‌اند . وی مردی متشرع ومتقی بوده وچهل سال درنجف زیسته است واز فقیهان زمان خودبشمارمیرفته واوقات رادرمجاورت مرقدامام ببحث ودرس‌می گذرانده ودرضمن از سخنانش بر می‌آید که مردی صوفی مشرب بوده است و پیداست که در قرآن بسیاردست داشته زیرا که دراغلب از رباعیات خود اشاراتی بمطالب قرآن دارد وسرانجام در ۱۰۱۰ درنجف در گذشته‌است. وی شاعرتوانایی‌بوده، دیوان غزلیاتش‌شامل ۲۸۰۰ بیت دردستست‌ولی‌رباعیاتش‌بیشترمعروفست ومجموعهٔ رباعیات‌اوشامل بیست‌هزار رباعیست ودربارهٔ او نوشته‌اند که وقتی بکنارآبی رسیده و پای او درآب فرورفته‌است و با خود گفته این بواسطهٔ تعلقست وچون‌مرا بهیچ چیز بجزشعرتعلق‌نیست بایدآنرا هم بشویم و همانجا نسخهٔ دیوان خودرا در آب انداخته و آنچه اینک ازومانده است

پس از آن تاریخ سروده است . در میان رباعیات او اشعار بسیار معروفی هست که برخی از آنها را بامام عمر خیام هم نسبت داده‌اند .

۱۲ - **ملا زمانی یزدی** از شاعران ساکن اصفهان بوده ودر زمان شاه‌عباس صفوی میزیسته و از آنچه در بارهٔ او نوشته‌اند پیداست که بشاعری خود بسیار مغرور بوده چنانکه عقیده داشته که روح نظامی درو حلول کرده است و بقاعدهٔ تناسخ خود را نظامی می دانسته و نیز گفته‌اند که وقتی سراسر غزلیات حافظ را استقبال کرده ودر مقابل هر غزل او غزلی سروده بود و نسخه‌ای از آن نزد شاه عباس فرستاد و نامه‌ای نوشت که در عصر شما کار من بجایی رسید که جواب حافظ را داده‌ام و معروفست که شاه عباس دربالای آن نسخه بخط خود نوشت « مولانا درین معامله جواب خدارا چه خواهی داد؟ » . تاریخ رحلت اوراهم ۱۰۱۷ وهم ۱۰۲۱ ضبط کرده‌اند واینك از اشعار او آنچه مانده برخی غزلیاتست وبرخی اشعار بوزن لیلی ومجنون ازومانده وپیداست که لیلی ومجنون نظامی را تقلید کرده وغزل را نسبة بد نمی گفته است .

۱۳ - **مولانا وجیه‌الدین نسف آقاشانی تکلو** از شاعران معروف دربارشاه عباس صفوی بوده ودراصفهان بخدمت اورسیده واز آن بعد دربیشتر سفرها باوی همراه بود چنانکه درسال ۱۰۰۰ درقزوین درمجلسی که سفیران روم وازبك دردربارحاضر بودند شاه عباس برای اینکه تعصب خودرا در دین شیعه بآنها نشان دهد دستور داد در حضور ایشان قصیده‌ای را که در مناقب علی بن ابی طالب سروده بود بخواند و چون بپایان رسید دستور داد ترازو آوردند واورا دریك کفهٔ ترازو گذاشتند و در کفهٔ دیگر آن قدر زر رایج ریختند تا با او برابر شد واین زرها را باو بخشید . درپایان زندگی ازدربار رفته و درمشهد گوشه نشین شده و از دربار سالی بیست تومان وظیفه در باره‌اش مقرر کرده بودند وبهمین حال درسال ۱۰۲۳ در گذشت .

۱۴ - **آقا رضی اصفهانی** از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و سفری هم بهندوستان رفته وپس از باز گشت از آن سفردر ۱۰۲۴ دراصفهان در گذشته است .

۱۵ - **زکی همدانی** نیز از غزل سرایان معروف اصفهان درین زمان بوده و

با شکوهی شاعر معروف آن زمان درحوزهٔ درس میرزا ابراهیم همدانی حکیم معروف آن عصر که در ۱۰۲۶ در گذشته درس حکمت می خوانده است و سرانجام در همان شهر در گذشته ودرتاریخ رحلت اواختلافست هم در۱۰۲۵ وهم در۱۰۳۰ ضبط کرده‌اند ودر هرصورت ازشاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم اصفهان بوده است .

۱۶ - **ابو تراب فرقتی جوشقانی** وی نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در کاشان نشو و نما یافته و از شاعران دربار شاه عباس شده است و سرانجام در ۱۰۲۶ در گذشته ودرغزل استاد بوده است .

۱۷ - **سید محمد حسین لاهیجی متخلص بفغفور** از دانشمندان زمان خود بوده مدتها درایران می زیسته وپس ازچندی بهندوستان رفته ودر پایان زندگی ملازم شاهزاده پرویز پسر جهانگیرپادشاه معروف هند شده وسرانجام درالله آبادبسال۱۰۲۸ در گذشته است . وی مرد بسیار دانشمندی بوده ودرطب وشاعری وخوشنویسی معروف بوده وشعر را نیکو میسروده ، تا درایران بوده رسمی تخلص میکرده وچون بهند رفته فغفور تخلص کرده ودر غزل استاد بوده است .

۱۸ - **مولانا غزالی مشهدی** ازشاعران نامی قرن دهم بوده نخستدرایران می زیست و در دربار شاه طهماسب بود ودر سال ۹۵۸ خواجه امیربیك کججی وزیر خراسان که ازمیرصدرالدین محمد پدرمیرغیاث‌الدین منصورشیرازی تسخیر کواکب ومخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود درشیراز باین کارپرداخت و چون شاه طهماسب در خشم شد وفرمان داد اورا درصندوقی بکنند و دستهایش را ازسوراخی که در صندوق کرده بودند بیرون بیاورند و بند بردستش بزنند تانتواند با انگشتان خود سحر بکند درین موقع غزالی دراردوی شاه طهماسب بود وشاه اورا نزد وی فرستاد که اشعاری در سرزنش وی بگوید‌پس‌از آن که بتهمت بدمنهبی‌خواسته‌اند اورا آزاردهند بهندوستان رفته و نخست دردکن وسپس چندی نزد خان زمان ازاعیان هند بوده و پس از کشته شدن اوباگره و بدربار جلال‌الدین اکبر رفته و در دستگاه وی بمقام ملك‌الشعرایی رسیده است وممدوحان اوصلات گران باومی داده‌اند چنانکه خان زمان وقتی که او

را نزد خود خوانده هزار روپیه خرجی برایش فرستاده است و سرانجام در شب جمعهٔ ۲۷ رجب ۹۸۰ بفجاه دراحمدآباد در گذشته و اکبر فرمان داده است پیکرش را در سرکنج درمقبرهٔ پادشاهان ومشایخ بخاك سپرده‌اند. غزالی از شاعران زبردست زمان خود بوده ومردی عارف مشرب بشمار میرفته و نزدیك پنجاه هزار شعر گفته است از آن جمله مثنویهانی سروده و یکی از آنها را نقش بدیع نام گذاشته و برخی شمارهٔ اشعارش را تا صد هزارهم نوشته‌اند.

۱۹- سید نجم الدین ابو القاسم محمد میانکالی معروف بملاقاسم کاهی کابلی نیز ازشاعران نامی دربار اکبر بوده واوراقاسم‌میان‌کالی کابلی می گفته‌اند، درجوانی در هرات بوده ودرآنجابخدمت‌جامی‌رسیده درحلقهٔ‌تصوف واردشده ودر دورهٔ بابریان‌نخست از۹۳۵تا۹۵٦وباردوم از۹٦۱تا۹۸۸ بهندوستان رفته ودراگره از شاعران معروف دربار اکبربوده اُست ودر موسیقی‌مهارت بسیارداشته وآوازها وپرده‌های‌متعدد ساخته بود ودر تفسیروهیئت‌وکلام‌وتصوف ومعماوتاریخ‌نیزمرد دانایی‌بوده ودرضمن‌مردی‌وارسته وبی‌قید بوده چنانکه اورا برخی ملحد وزندیق دانسته‌اند وهرچه داشته با قلندران می‌خورده وحتی‌ازمعاشرت باسگان هم پرهیزنمی کرده است وورادبیات مرد منصفی بوده چنانکه نوشته‌انداگر باوابراد می کردند که مضامین اشعارتو ازدیگرانست میگفت من ملتزم نشده‌ام که همه ازمن باشد و هرچه را نمی خواهید بتراشید. در سال ۹۷٤ که اکبر بگجرات رفته بود دراردوی اومعروف شد که قاسم کاهی مرده است وغزالی که در اردو بود قطعه‌ای درتاریخ مرگ او گفت اما بعد معلوم شد که این خبردرست نبوده و ازین قرارچندی پس از ۹۷٤ هم زنده بوده ودراگره در۲ ربیع‌الثانی ۹۸۸ در گذشته‌است و نوشته‌اند که صدوبیست سال عمر کرده است. کاهی ازشاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل و مثنوی را خوب میگفته دیوانش‌شامل۱۷۰۰ بیتست ومنظومه‌ای در بحر متقارب بتقلید بوستان سعدی گفته که گل افشان نام گذاشته و گویند در آن‌مثنوی همه جاقوافی‌سعدی را مکرر کرده‌است ونیزمنظومه‌ای درمعما بوزن‌حدیقه سروده و برای هرقسم از معما مثالی بهمان وزن از خود آورده وآنرا در۹٦٤ بپایان

رسانده است.

۲۰- **خواجه حسین مروزی**، درجوانی مدتی درکابل بوده وازآنجا بهندرفته است ودراکره نخست ازشاعران دربارهمایون بوده وسپس ازسرایندگان محتشم دربار جلال‌الدین اکبرشده واز خاندان محترم و وزیر زاده بود و نسبش بعلاءالدولهٔ سمنانی میرسیده ودر جوانی معقول را نزد ملاعصام‌الدین ابراهیم وفقه را نزد ابن حجر مفتی عربستان فرا گرفته بود وازین قرار درجوانی درسرزمین عربستان زیسته‌است. دردربار اکبر مقام بلندی داشت وبیشتر تخصص اوقصاید مدح بود ومخصوصاً درسرودن ماده تاریخ مهارتی داشت چنانکه قصیده‌ای ساخته است که ازهر بیت آن نام سلطان سلیم وتاریخ ولادت او که ۹۶۰ باشد بیرون می‌آید وقصیدهٔ دیگردارد که ازهر بیت نام شاه مراد و تاریخ ولادت او۹۸۴بیرون می‌آید ونیزقصیده‌ای سروده که ازهرمصرع اول آن جلوس اکبر و۹۶۳ واز هرمصرع دوم آن ۹۷۷ تاریخ تولد سلیم بیرون می آید و گذشته از شعر درصنعت انشاء وفنون ادب دست داشته سرانجام درسال ۹۷۹ ازاکبراجازه گرفت وبکابل رفت، در آنجا میرزا محمد حکیم باو احترام بسیار کرد اما بواسطهٔ آنکه در مجلس اوهدایایی راکه ازهندآورده‌بود یك یك میگفت نام و بهای آنها را می‌نوشتند بر میرزا محمد حکیم گران آمد واز مجلس برخاست ورفت و کسانش آن هدایا را غارت کردند و وی هم اندکی پس ازآن واقعه درکابل‌درگذشت. خواجه حسین ازقصیده سرایان خوب این دوره بوده است.

۲۱ - **خواجه حسین مشهدی متخلص بثنایی**، در آغاز زندگی مدتها در ایران می زیسته و در همان زمان شهرت شاعریش بهند رسیده بود سرانجام از مشهد بهندوستان رفت ودرسلك شاعران دربار اکبر در اکره درآمد، اما کارش آن‌چنان که انتظارمیرفت بالا نگرفت ودرغیاب وی قدرش را بیشترمیدانستند و با آنکه قصیده را بسیارخوب می گفته و یکی ازتوانا ترین قصیده سرایان زمان خود بوده نوشته‌اند که معلومات کافی نداشته است وبهمین جهة دراشعار اومعانی عالی ونصایح و معارف نبوده است دیوانش که بیشترشامل‌قصایدست دوهزاربیت دارد ومثنویات راهم‌خوب می‌سروده

وازآن جمله ساقی نامهٔ معروفی دارد .

۲۲ - **سید جمال الدین محمدعرفی شیرازی** ، ازبزرگترین شاعران قرن دهم بود، نام پدرش راخواجه بلوسا کن محلهٔ کوچهٔ سختویه درشیرازدانسته‌اند. درشیرازولادت یافت وقسمتی ازز ندگی را درآنجا گذراند وتاسال ۹۸۹ دروطن بود وسپس از آنجا ببندر جرون واز آنجادر ۹۹۰ بدکن رفت وازآنجا عازم فتح پورشد و در آنجا با فیضی شاعر معروف آشنا گشت و چون گمنام بود فیضی او را در خانهٔ خود نگاه داشت و منتهای مهربانی را درباره اش کرد وبوسیلهٔ او با مسیح‌الدین حکیم ابوالفتح که ازدانشمندان معروف بودآشناشد وپس ازمرگ او بخدمت عبدالرحیم‌خان‌خان خانان سپهسالارمعروف هندوستان پیوست وچندی با اودرحیدرآباد بود وسپس بدربارجلال‌الدین اکبررفت وتعلق خاطری‌نسبت بشاهزاده‌سلیم‌معروف بجهانگیرپسرپادشاه‌یافت وسرانجام‌در ۹۹۹ در گذشت ودربارهٔ مرگش اختلافست بعضی نوشته‌اند باسهال رفت وبرخی گفته‌اند بواسطهٔ همان روابطی که با شاهزاده سلیم داشت زهرش دادند و بدینگونه در لاهور در گذشت و همانجا اورا بخاك سپردند وپس ازچندی که درویشی می‌خواست جسد دیگری را که درکنار مرقد عرفی بود ازخاك دربیاورد وبنجف ببرد اشتباهاً جسد اورا بنجف برد و درآنجا بخاك سپرد واین واقعه درسال ۱۱۹٤ یعنی ۱۹۵ سال پس ازمرگش روی‌داده و گفته‌اند که مرقد اودرنجف معروف بوده است . عرفی یکی ازمعروف ترین شاعران قرن دهم ویکی ازمبتکران سبك معروف بسبك هندیست و بهمین جهة دیوان اشعار وی همواره درایران وهندوستان وترکیه رواج فوق‌العاده داشته وعدهٔ کثیری ازشعرای سبك هندی ازقصاید وغزلیاتش تقلید کرده‌اند وقطب الدین نامی ازمؤلفان هندشرحی برقصاید اونوشته است ونزدیك پنج هزاربیت قصیده وغزل داردو در ضمن‌مشغول تقلید خمسهٔ نظامی شده اما مرگ مجالش نداده و تنها پنج مثنوی‌ناتمام‌یکی‌بتقلید مخزن الاسراربنام مجمع‌الابکار ودیگری فرهاد وشیرین بتقلید خسرو وشیرین‌ازومانده است و نیز ساقی نامه ای دارد و روی‌همرفته مثنویاتش شامل دوهزار بیتست ولی دربن‌سبك شعر او در درجهٔ دومست وغزلیات وی قطعا برسایراقسام شعرش‌ترجیح دارد . نوشته‌اند

که مردی خودخواه بود و بشعر خود اعتقاد بسیار داشت و دیگران را چه از پیشینیان وچه ازمعاصران با قدروقیمت نمی‌دانست .

۲۳ - **مولانا شیری لاهوری** ، اصلا ازشیخ زادگان پنجاب وازدهی بود بنام کوکووال درپنجاب وپدرش ازجماعت ساجیان بود که قبیله‌ای معروف بودند ومادرش سید زاده بود وپدرش ملایحیی نام هم شاعر بوده و غزل را خوب می گفته است و وی چندی درسیالکوت میزیسته وسپس بدربار اکبررفته است وبیشتر مداح شمس‌الدین محمد خان اتکه ملقب بخان اعظم و پسر او میرزا عزیز کوکلتاش بوده که او نیز خان اعظم لقب گرفته وهردوازاعیان معروف هند بوده‌اند و کتابی درمدح این پسر و پدربنام جهان افروزپرداخته که نزدیك سه هزاربیت مقطعات منظوم دارد ودرانواع شعردست داشته و طبعش بسیار روان بوده چنانکه خود دعوی میکرده است که شبی سی غزل میسروده ولی مهارت عمدهٔ اودر قطعه و قصیده وبیشتر اشعار شکایت‌آمیز بوده است وزمانی‌هم اورابترجمهٔ کتاب معروف‌مهابهارته اززبان سنسکریت مأمور کرده‌اند وسرانجام در کوهستان یوسف زئی در۹۹٤ در گذشته است .

۲٤ - **مولانا قیدی شیرازی** ازشاعران نامی این‌قرن بوده، نخست در ایران می زیسته وبامید اینکه ازشاه طهماسب تشویقی ببیند ازشیراز بقزوین رفت اما چون مأیوس شد آهنگ سفر حج کردو پس از ادای حج بهندوستان رفت نخست در دربار پادشاهان دکن بود وپس ازآن جزوشاعران دربارا کبرشد وازملازمان نزدیك او بود چنانکه با اوسفری بکابل رفت اما روزی که در مجلس وی ازناراحتی مردم شکایت کرد ازنظرافتاد ودیگر گرد خدمت دربارنگشت و بقناعت می گذراند تا اینکه بفتح پورسیکری رفت و در آنجا گرفتار بواسیر شد و مرد شیادی بعنوان طبابت رگهای بواسیرش را برید و بدان علت جان سپرد . قیدی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است .

۲۵ - **مولانا یادگارحالتی اگرهی** پسر و الهی از شاعران نامی هندوستان اصلا ازطایفهٔ جغتای وازسپاهیان دربار جلال‌الدین اکبربوده وخودرا از بازماندگان

سلطان سنجر می دانسته و از غزل سرایان خوب زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته است محمد حسین نام که بقایی تخلص می کرده واوهم شاعر بوده اما درحال جنون پدرخود را ازهرداده و کشته است.

۲۶ - **قاسم مشهدی متخلص بارسلان**، نیز ازشاعران نامی دربار اکبردرا کره بوده و خود را از بازماندگان ارسلان جاذب از عمال معروف دربار محمود غزنوی می دانسته وبهمین جهت ارسلان تخلص میکرده ووی ازمردم طوس بودهودرماوراءالنهر نشو ونما یافته وسپس بهند رفته ودرآنجا بشاعری پرداخته است ودر ضمن خوشنویس بوده وخط نسخ تعلیق‌را خوب می‌نوشته ودرفن تاریخ ماهر بوده ونیزمردی‌خوش مشرب بشمارمیرفته است وسرانجام در۹۵۵ که با پادشاه بلاهور رفته بود در آنجا در گذشت. ارسلان دراقسام شعرخصوصاً درغزل وماده تاریخ ماهر بوده است.

۲۷ - **شیخ رهایی خوافی**، ازبازماندگان شیخ‌زین‌الدین‌خوافی‌عارف مشهور بوده و بهندوستان رفته ودرسلك شاعران دربار اکبر در اکره می زیسته است و مردی صوفی مشرب بوده وخمسهٔ نظامی را تقلید کرده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۲۸ - **میرسلطان بایزید هروی متخلص بدوری** ازهنرمندان معروف دربار اکبر دراکره وازخوشنویسان درجهٔ اول خط نسخ تعلیق در هندوستان بشمار می رفته و کاتب‌الملك لقب داشته و ظاهراً در جوانی از هرات بهندوستان رفته است و در پایان زندگی سفری بحج رفته وازغزل سرایان زبردست زمان خود بشمارمی رفته است.

۲۹ - **سید محمد جامه باف متخلص بفکری** از معاریف شاعران قرن دهم بوده نسبت اورا هم ازمشهد وهم‌ازهرات وهم‌ازتربت دانسته‌اند وبرخی تصریح کرده‌اند که ازبزرگان سادات مشهد بوده، درهرصورت درآغازجوانی‌درمشهد ساکن‌بوده است ودر پایان زندگی در سال ۹۶۹ بهندوستان رفته و در دربار اکبر نعمت فراوان یافته و سرانجام درسفرجونپوردرسال۹۷۳ در گذشته‌است. وی درشعرتنهابرباعی‌مایل‌بوده وجز رباعی چیزی ازو نمانده و بهمین جهة معاصرانش هم او را میر رباعی لقب داده بودند و درباره‌اش نوشته‌اند که صورت وخلقت اورا ترکیبی خاص بوده است و از آنچه يك تن

ازشعرا گفته معلوم میشود مردی لاغر وزرد چهره وبسیاربلند بالا بوده وچشمان‌درشت داشته است .

۳۰ - **میرحیدر معمایی کاشانی متخلص برفیعی** ، وی نیز ازشاعرانیست که یك قسمت ازعمرخود را درایران وقسمت دیگر را درهند گذرانده وچون در اشعاروی مرثیه‌ای برای شاه طهماسب هست که در۹۸۲ سروده و ذکری ازوقایع۹۸۵ هم هست پیداست که پس‌ازین تاریخ بهند رفته است ودردربارجلال‌الدین اکبردرا کره ازشاعران معروف بشمار میرفته ودرشعرتنها درفن‌معماوتاریخ دست داشته وبهمین جهة باومعمایی می گفته‌اند. سرانجام درپایان زندگی با خواجه حبیب‌الله ازاعیان‌هند که از گجرات بلاهور آمده بود همسفرشد که بایران بر گردد واموال بسیار که درمدت اقامت درهند بدست آورده بود با خود برداشت وبکشتی نشست وعازم ایران شد اما نزدیك سواحل کیج و مکران کشتی شکست و هر چه داشت بتاراج رفت و بدین حال در گذشت . میر سنجر کاشانی ازشاعران نامی همین زمان پسراوبوده است .

۳۱ - **میرسنجر کاشانی** پسرمیرحیدر معمایی‌کاشانی سابق‌الذکرمتخلص برفیعی است وی ظاهراً با پدر بهند رفته وپس ازبازگشت او درهمانجا مانده است زیرا که از شاعران دربارجلال‌الدین اکبر بشمارمیرفته وقصاید بسیاردرمدح وی وپسرانش سروده است وحتی امیران دربارش را مدح گفته است و با میرزا جانی والی سرزمین تته نیز مربوط بوده ومیرزا غازی راهم‌مدح گفته‌است ودرپایان‌سلطنت اکبرازدربار اوبسرزمین بیجاپور رفت واز شاعران دربار ابراهیم عادلشاه شد و نخستین بار که نزد عادلشاه رفت خلعت خاص وانگشتری زمرد بسیار گرانبها باوداد وپس ازآنکه مدتی درددرباروی بود نامه‌ای ازشاه‌عباس رسید واو را بایران احضار کرد وپیش ازآنکه بایران باز گردد در درسال ۱۰۲۱ درهمان سرزمین بیجاپور در گذشت . میر سنجر برخلاف پدر در اقسام مختلف شعر دست داشته ومخصوصاً قصیده وغزل را نیکو می سروده ویکی از بهترین شاعران‌این‌سبك درقرن دهم‌بشمارمیرود. دیوان قصاید وغزلیاتش‌شامل‌چهارهزاربیتست وساقی‌نامه‌ای بنام خم خانه دارد شامل ۴۰۰ بیت و مثنوی دیگر بروزن‌خسرو وشیرین

شامل ۶۰۰ بیت.

۳۲ - **میرزا محمد قلی تکلو میلی هروی** بیشتر بنام میرزا قلی معروف بوده از معاریف شاعران قرن دهم بشمار میرفته و اصلا از نژاد ترك بوده است چنان می نماید که درآغاز زندگی در تبریز و عراق و یزد و شیراز زیسته است زیرا که گاهی وی را تبریزی یا عراقی یا یزدی یا شیرازی دانسته‌اند وچون مدایحی بنام ابراهیم خان ابن‌محمدبیك بن‌امیر علاءالملك بن‌جهان‌شاه پادشاه لار که در۹۴۸ بسلطنت رسیده است دارد پیداست که چندی هم دردرباروی بوده ونوشته‌اند که مدتی‌هم در مشهد زیسته و در آنجا تربیت یافته‌است. درآغاز کار دردستگاه سلطان‌محمد خدابنده و سلطان ابراهیم میرزا بوده وسرانجام در ۹۷۹ بهندوستان رفته ومدتها در خدمت تورنك خان ازاعیان هند بوده وقصاید فراوان درمدح او سروده است و درهمین زمان در سلك شاعران دربار اکبر بوده است وسرانجام تورنك خان بروبد گمان شد ودستور داد زهردر خوراکش کردند وبدین گونه ازجهان رفت. چنان می نماید که پس ازمرگ پیکراو را بمشهد آورده ودرآنجا بخاك سپرده‌اند زیرا که قبرش درمشهدست وبرسنگ قبرش تاریخ رحلت اورا ۹۸۵ نوشته اند. میلی درقصیده وغزل ازشاعران زبردست زمان‌خودبوده ومخصوصاً درغزل بیان رقت انگیزوسوزناك دارد.

۳۳ - **ملاطریقی ساوجی** از شاعران درجهٔ دوم دربار اکبر در هندوستان بوده ودرباره‌اش نوشته‌اند که پیرفاسق ومسخره‌ای بوده وبزور بی‌حیایی کارش ازپیش می رفته است وسرانجام بحج رفته است ودرهمان سفردر گذشته و وی ازغزل سرایان زمان‌خود بوده است.

۳۴ - **ملامشفقی بخاری** اصلا ازمردم مرو بوده وچندی دربخارا زیسته‌وسپس بهندوستان رفته ودرجزوشعرای دربارا کبر بوده است وپس‌ازچندی بدیارخودباز گشته وباردیگر سفری بهند کرده وباز بر گشته است ووی درجد وهزل شاعری استاد بوده و درقصیده دست داشته است.

۳۵ - **ملا صبوحی کابلی** ازنژاد جغتای و از شاعران دربار جلال‌الدین اکبر

بوده ومدتهای مدید در دربار وی زیسته است ومی نویسند مردی بسیار بی‌قید و لاابالی بوده است ودر ۹۷۲ یا ۹۷۳ دراکره در گذشته ودرهمانجا ساکن بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۳۶ - **میر محمود منشی متخلص بمحوی** از شاعران نامی دربار اکبر واز منشیان زبردست زمان بوده‌و نزدیک ۲۵سال منشی‌ممالک هندوستان بوده است ودخترش زن نقیب خان ازاعیان‌آن سرزمین بوده ونخست در گجرات بخدمت میرزاخان‌خانان رسیده وبدین وسیله بدربار راه یافته بود وسفری هم بحجاز رفته و درغزل استاد بشمار میرفته است.

۳۷- **مغیث محوی همدانی** وی نیزمحوی تخلص می کرده واز شاعران نامی دربار اکبر ومردی مجرد بوده وچنان می نماید که ازایران بهندوستان رفته و درغزل سرایی دست داشته است.

۳۸ - **ملا لطفی منجم** از دانشمندان و منجمان معروف زمان خود بودو از شاعران دربار اکبر بشمار می رفت وچندی هم با میرزا نظام‌الدین احمد در گجرات بوده وبسعی او دارایی بسیاربهم زده وسفر دریا کرده است و مردی خوش معاشرت بود و اشعار متقدمین را بسیار بیاد داشت چنانکه نوشته‌اند که شبی هزار بیت بمناسبت می توانست بخواند و بدیهه را خوب می گفت ومقلدی هم می کرد و در ضمن درغزل سرایی دست داشت.

۳۹ - **روغنی**، نیزازشاعران این‌دوره بوده ودر دربار اکبرمی‌زیسته، نوشته‌اند مسخره پیشه‌ای بی حیا بوده وهزل اوبیش ازجدش بوده وسرانجام در ۹۸۰ که بااردوی شاهی بگجرات می رفت درپای قلعهٔ ابو کرهه در گذشت و همانجا بخاکش سپردند و دیوان وی سه هزاربیت می شده است.

۴۰ - **نویدی نیشابوری**، از شاعران دربار اکبر بوده و معلومات متوسطی داشته و در ۹۷۳ که بحج میرفته در راه شهر اجین در خاک مالوه در گذشته و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است.

٤١ - ملا محمد رضا بن خواجه عبدالله اصفهانی متخلص بشکیبی از بازماندگان خواجه عبدالله امامی عارف و از اولاد خواجه امین‌الدین حسن معاصر حافظ بوده ودر ٩٦٤ دراصفهان ولادت یافت و دراصفهان و شیراز کسب دانش کرده و سپس با کشتی بهندوستان رفته ودربندر چیول پیاده شده وازآنجا آهنگ خدمت خان خانان راکرده که درآن زمان درگجرات بوده است وچون وی بگجرات رسید خان خانان باکره رفته بود ، او نیز باکره رفت و بخدمت خان خانان پیوست با اوبسند و دکن رفت ودر ١٠٠٦ ازخدمت خان خانان روی در کشید و بشهر سرونج درخاك مالوا رفت ودرآنجا سخت بیمارشد ونذر کرد اگرشفا یابد بزیارت حرمین برود وچون شفا یافت در ١٠١٢ باین سفر رفت وپس ازسه سال از راه سورت بر گشت و در برهانپور با خان خانان مصادف شد وباردیگر بخدمت اوپیوست ودر ١٠١٨ از خدمت وی کناره جست وخان خانان سیورغالی درحقش برقرار کرد وصدارت دهلی را ازجهانگیر برای اوخواست ومدتی دردهلی میزیست تا اینکه در ١٠٢٣ در آن شهر در گذشت .شکیبی ازشعرای‌معروف زمان خود ومردی دانشمند ونیك خو بوده ودرشعرهم استاد بوده‌است وساقی نامه‌ای برای خان خانان سروده وده هزارروپیه صلهٔ آن را گرفته است .

٤٢ - میر فارغی شیرازی ازسادات شیرازو برادرشاه فتح‌الله‌شیرازی‌ازاعیان دربار اکبر بوده قسمتی ازعمرخود را در شیراز گذرانده و یك بار که بهندوستان رفته بیرم‌خان‌خان‌خانان‌باو گفته است که چون فارغی تخلص شیخ ابوالواجد خوافی شاعر معروفست ومن باومعتقدم بهتراینست که تخلص را فائقی بگذاری و وی تا درهند بود چنان می کرد وچون بایران باز گشت همان تخلص سابق را بکاربرد وباردیگر سفری بهند کرد واین بار درهندوستان در گذشت و پسرش میرتقی که در هیئت و نجوم دست داشت جانشین‌عم‌خود شاه فتح‌الله شد وپسردیگری بنام میرشریف داشت که اوهم مردی دانشمند ووارسته بود وبجزاین دوبرادر و عمشان شاه فتح‌الله افراد دیگر این خاندان همه شیعهٔ متعصب بوده‌اند ووی درغزل استاد بوده است.

٤٣ - یولقلی بیك انیسی‌شاملو نام اورا برخی علیقلی بیك هم‌ضبط کرده‌اند

وی از تر کمانان بوده ونخست درهرات در خدمت علی نقی خان از اعیان آن سرزمین می زیسته وپس از کشته شدن وی بهند فرار کرده است ومدتها جزو دستگاه خان‌خانان بوده و در ضمن جزو شاعران دربار جلال‌الدین اکبرهم بوده است و سرانجام در شهر برهانپور هند در ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۵ در گذشت. انیسی از شاعران زبردست زمان خود بوده ودرغزل ومثنوی دست داشته و بنظم محمود و ایاز آغاز کرده بود که عمرش وفا نکرد ولی آنچه اوساخته معروفست وازشاهکارهای شاعران قرن دهم بشمارمی رود.

۴۴ - **پادشاه قلی متخلص بجذبی پسر شاه قلی‌خان نارنجی** از کردان حوالی بغداد بوده ودرجوانی بهند رفته ودر دربارجلال‌الدین اکبراحترامی بهم‌رسانیده ودرضمن شاعرخوبی بوده وغزل را نیکومی سروده است.

۴۵ - **امیر سید علی مصور تبریزی متخلص بجدایی پسر میر منصور** از نقاشان هنرمند ساکن هندوستان بود و در جوانی از تبریز بدانجا رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر کارش بالا گرفت و مردی بسیار هنرمند بود چنانکه نوشته‌اند قصهٔ امیر حمزه را در شانزده جلد مصور بپایان رسانیده بود که هرجلدی یك صندوق وهر ورقی یك ذرع دریك ذرع می‌شد ودرهرصفحه صورتی ساخته بود ودر ضمن غزل سرای مقتدری بوده است.

۴۶ - **ملاقدری شیرازی،** نخست ازشاعران‌مقیم‌شیراز بودودرجوانی‌بسوداگری بهند رفت وچندی درهندوستان ماند وازشاعران دربارا کبربود وچندی دردکن‌اقامت داشت ودرپایان این‌سفر که بایران برمی گشت در دریاغرق شد وازغزل سرایان خوب زمان خود بوده است.

۴۷ - **تشبیهی کاشانی**، ازشاعران مقیم ایران بوده وسه سفر بهندوستان رفته وچندی در دربار اکبر مانده ونوشته‌اند که ازپیروان طریقهٔ بساخوانی یا بسخوانی و ازاصحاب محمود بساخوانی بوده ومردم را بدان طریقه دعوت می کرده است و دعوی اجتهاد داشته وبابوالفضل بن مبارك متوسل شد وقصیده‌ای که در مدح اکبرساخته بود بوسیلهٔ اوبپادشاه رسانید ودرین قصیده ازاکبرخواسته بود تقلیدیان را براندازد تاحق

بمرکز خود باز گردد و توحید خالص بماند و رساله‌ای هم بنام شیخ ابوالفضل نوشته بود ودرآن عقاید اهل نقط وحروف را شرح داده بود ولی درضمن مرد مجرد بی قیدی بوده ودر شعر دست داشته و گذشته ازغزل مثنوی ذره وخورشید را سروده است.

۴۸ - **میر محمد شریف وقوعی نیشابوری** ازخویشان شهاب‌الدین احمدخان از اعیان دربار اکبر بوده و او را کافر میدانسته‌اند و می گفته‌اند گاهی خود را جزو بسخوانیان و گاهی جزوصباحیان معرفی میکرده است ولی جزو هیچ یك نبود وبادوار وتناسخ عقیده داست وبا این همه قصاید درمناقب ائمه می گفته ودر خط و انشاء بسیار ماهر بودودر کتابهای تاریخ بزبان تازی دست داشت وسرانجام درسال ۱۰۰۲ در گذشت و کتابهای نفیس داشت که بعد ازمرگش باقی ماند.

۴۹ - **نورالدین قراری گیلانی** برادر کهترحکیم ابوالفتح و حکیم همام از معاریف دانشمندان دربار اکبر بود وفضایل بسیارداشت ازآن جمله خوشنویس وشاعر زبردست بود وبوسیلهٔ برادرانش بدربار اکبرراه یافت اما پس از چندی او را بینگاله فرستادند ودرآنجا در گذشت. اوهم‌ازغزل سرایان خوب این دوده بوده است.

۵۰ - **ملاغیرتی شیرازی**، ازشاعران ساکن ایران بوده وسفری هم بهند رفته وچندی در دربار اکبر مانده وباز بایران باز گشته و در جوانی از پهلوانان زمان خود بوده ودر کمان کشی وتیراندازی مهارت کامل داشته ودر باز گشت از هند چندی در کاشان مانده و گرفتار عشق یکی از بزرگ زادگان آن شهر شده وچون تحمل‌نداشته بشیراز رفته ودرآنجا در گذشته است.

۵۱ - **ملاحیاتی گیلانی** از شاعرانیست که درجوانی ازایران بهندوستان رفته وبوسیلهٔ حکیم ابوالفتح در دربار اکبر راه یافته وبا آنکه چندان درعلوم دست نداشته درشعرماهر بوده‌است ومردی‌بسیارراست ودرست ومنصف بودوغزل‌راخوب‌می‌سروده‌است.

۵۲ - **میرخسروی گنابدی**، خواهرزادهٔ میرزا قاسم گنابادی بوده و چون در قاین ولادت یافته بود برخی او را قاینی دانسته‌اند و وی از شاعران معروف و مقرب دستگاه جلال‌الدین‌اکبر بوده وازسفرحجاز بهندوستان رفته وبیشترملازم پسر بزرگ

اکبر بوده واو نیز از غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفته است .

۵۳ - **ملافهمی طهرانی رازی** ، ازشاعرانیست که ساکن ایران بوده وسفری بهند رفته وچندی در دربار اکبرمانده وبایران باز گشته وغزل را نیکومی‌سروده‌است.

۵۴ - **ملاسهمی بخاری** ، پدرش تیر گر بود و وی نیزاین‌شغل را اختیار کرد وبهمین جهة سهمی تخلص میکرد واز شاعران دربار اکبر بود و نخست از پیوستگان میرزا عزیز کوکه از اعیان آن دربار وچندی نیز در دستگاه خان اعظم بود و مردی متعصب بود وغزل را خوب می گفت .

۵۵ - **میر حزنی اصفهانی** ، ازشاعران مقیم ایران‌بوده است ودرپایان‌زندگی عازم هندوستان‌شده ولی بدربارا کبرنرسیده در راه در گذشته‌است واوهم ازغزل‌سرایان زبردست این دوره است .

۵۶ - **مولانا مظهری کشمیری** ، از مشاهیرشعرای قرن دهم هندوستان بود و در جوانی که سر گرم عیش وعشرت بود بایران آمد و پس ازآنکه چندی در ایران گردش وسفر میکرد بهند باز گشت وبکشمیر رفت ودرجزوشاعران دربارا کبرواردشد وچون آن پادشاه کشمیررا گرفت منصب امیرالبحری را که از مناصب مهم بود باو داد وپس ازچندی معزول‌شد وهمچنان در کشمیر می زیست واوهم ازغزل سرایان‌زبردست این دوره بوده است .

۵۷ - **شیخ حسین صوفی‌دهلوی متخلص بچشتی** ازمتصوفهٔ هندوستان واز پیروان طریقهٔ چشتی بوده و بهمین جهة چشتی تخلص میکرده واز مریدان شیخ سلیم چشتی ازصوفیهٔ معروف زمان خود بوده ودر خانقاه فتح پورسیکری میزیسته ومؤلفات چند داشته ازآن جمله منظومهٔ دل وجان را بتقلید حسن وجان فتاحی شاعر معروف پرداخته وبجزآن اشعار فراوان سروده است .

۵۸ - **درویش بهرام سقا** از نژاد ترك واز قوم بیات بوده و ادعا داشته‌است که بصحبت خضر رسیده بود و بهمین جهة سقایی میکرد و ازین راه گذران میکرد ولباس صوفیان میپوشید وپس از چندی که در دربار اکبر بود بسرندیب رفت و آنجا

درگذشت واو نیز غزل را نیکو میسروده است .

۵۹ - **حاج مولانا حیدری تبریزی** ؛ از شاعران نامی آذربایجان وشاگرد لسانی وشریف تبریزی شاعران معروف این زمان بود ودوسفر بهندوستان رفته و مدتی درسلك شاعران دربار اکبر بوده است واز شاعران زبردست زمان خود بوده ودیوان وی نزدیك چهارده هزار بیت میشده ودر برابر کتاب « سهواللسان » که استاد وی شریف تبریزی در نکوهش از لسانی استاد دیگروی پرداخته وی کتابی بعنوان «لسان الغیب» نوشته است .

۶۰ - **محمد صالح دیوانه کابلی متخلص بفارغی** پدرش بملای کتابدار معروف و کتابدار پادشاهان بابری بود و وی از خردی دردستگاه جلال الدین اکبر پرورش یافت و بیشتر در کابل میزیست واز دربار هند وظیفه میگرفت ومردی وارسته وسوخته بود وکارهای دیوانه وار میکرد بهمین جهة بدیوانه معروف شده بود، چنانکه مدتی قرار گذاشته بود تا پنج شش طبق خوراك در دریا یا چشمه یا حوضی برای خضر نمیریخت خود چیزی نمیخورد ویکی از ملازمان او که قاسم هندی نام داشت وشاعر وپسر فیلبانی بود همیشه اورا فریب میداد وآن طعامها را که برمیداشت بیرون میبرد و باوباش که مانند وی بودند میداد تا بخورند وچون برمیگشت ومحمد صالح ازو میپرسید خواجه یعنی خضر را دیدی ؛ میگفت دیدم و آن طعام را بشوق و ذوق خورد وترا دعا کرد و ازین گونه دروغها باو میگفت و این دیوانه باور میکرد . در هر صورت وی شاعری غزل سرای و درین روش استاد بوده است .

۶۱ - **مولانا محمد هاشم** ؛ برادرزادهٔ مولانا شاه محمد انسی ازشاعران نامی این دوره و از خدمتگزاران بیرم خان خان خانان بوده و در جزو شاعران دربار اکبر بشمار میرفته گاهی سمایی و گاهی وافی تخلص میکرده ودر پایان زندگی هاشم تخلص کرده است وخان خانان بشعرا وبسیار معتقد بود چنانکه دربرابر یك غزلش یك لك تنکه باو داده ودر شهر لاهور در ۹۷۲ درگذشت وغزل را خوب میگفت .

۶۲ - **هاشم قصه خوان متخلص بمحترم** ؛ وی نیز از شاعران غزل سرای

دربار اکبر بوده وبخدمت خان خانان میرزا خان اختصاص داشته است .

۶۳ - **ملابقایی** ؛ ازشاعران ایران بوده که درجوانی بهند رفته ومدتی دردکن بوده وبا ملك قمی شاعر معروف با هم میزیسته‌اند وازآنجا بگجرات رفته ودر خدمت میرزا نظام‌الدین احمد بوده و درآن زمان مشغولی تخلص میکرده و چون میرزا نظام‌الدین این تخلص را نمی پسندیده او را بقایی تخلص داده است وپس ازچندی که ملازم خان خانان بوده ازوی جدا شده ومدتی درآکره ومدتی درلاهور میزیسته وشاعر خوش ذوق باحالی بوده وزندگی مرفه داشته است .

۶۴ - **ملا غنی امینی** ، نیز از غزل سرایان خوب دربار اکبر بوده و مدتی در گجرات درخدمت میرزانظام‌الدین احمد بوده وخوفی تخلص میکرد، میرزانظام‌الدین تخلص اورا هم تغییر داد وامینی تخلص داد وسپس ملازم پسر مهتر جلال‌الدین اکبر شده وازشاعران جوان دربار اکبر بوده است .

۶۵ - **شریف سرمدی اصفهانی**؛ ازغزل سرایان دربار اکبر بود، چندی منصب چوکی‌نویسی‌داشت وسپس باشریف آملی‌مأمورخدمتی دربنگاله‌شد. نخست فیضی‌تخلص میکرد وچون درحضور پادشاه باشیخ ابوالفیض فیضی شاعرمعروف معارضه افتاد تخلص خود را تغییر داد .

۶۶ - **شریف متخلص بفارسی** ؛ پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم مصور از خوشنویسان معروف دربار اکبر بود و وی نیز مانند پدر درنقاشی و خط مهارت داشت وتربیت شده بود وبهمین جهة اکبرباو مهربانی میکرد و وی درهنرهای مختلف دست داشت چنانکه گویند پدرش دریك طرف یك دانهٔ خشخاش سورهٔ اخلاص راتماماً ودر طرف دیگر چیزی بهمان اندازه نوشته بود و وی در یك دانهٔ خشخاش هشت سوراخ باریك کرده و از هر سوراخی تاری گذرانده و در دانهٔ برنجی صورت سواری مسلح و جلوداری درپیش‌اوساخته بود وحتی نیرو سپر وچوگان آنرا نقش کرده بودو در غزل نیز توانا بوده است .

۶۷ - **تقی‌الدین محمد ششتری** ؛ از دانشمندان ایران بوده که بهندوستان

رفته و در دربار جلال‌الدین اکبر میزیسته ودر علوم عقلی و نقلی دست داشته ودرنظم و نثر ماهر بوده واز منشیان دربار بشمار میرفته است .

۶۸ - **میر غازی رازی متخلص باسیری** ، برخی‌نام وی‌را امیرقاضی‌نوشته‌اند وپیداست که درست نیست ازشاعران ساکن‌ایران بوده که سفری بهند رفته ومدتی‌جزو سپاهیان دربار اکبربوده ومردی دانشمند بشمارمیرفته وچند سال شاگرد حکیم‌الملك از دانشمندان آن دیار بوده وچون سرانجام آب وهوای هند با اوساز گارنبوده است بایران باز گشته ودر شهرری رحلت کرده است .

۶۹ - **حاج ملا محمد حسین نظیری نیشابوری** ؛ یکی از معروف ترین غزلسرایان‌دربار اکبروشاعران‌قرن دهم‌هندوستان بود. درجوانی ازنیشابوربهندوستان رفت وقصاید غرا درمدح خان خانان گفت وصلات گرانمایه گرفت وبدین وسیله‌بدربار اکبر راه یافت ودرآنجا نیزمحترم بود. هنگامی که در دستگاه خان خانان بود شاعر دیگری هم بود که اوهم نظیری تخلص میکرد وچون هیچیك حاضر نمی‌شدندتخلص خود را تغییردهند سرانجام قرار گذاشتند نظیری نیشابوری که مالدارست هزار روپیه بدهد وآن دیگری نظیر تخلص کند وبهمین گونه رفتار کردند . در اواخر عمر بسفر حج رفت ودرباز گشت ازین‌سفردراحمدآباد درخاك گجرات ساکن‌شد ومردی درویش مشرب وصوفی‌منش‌ووارسته‌بود ودرپایان زندگی اشعارصوفیانه میگفت ودرین‌زمان‌زبان تازی را آموخت وشیخ محمد سند وی متخلص بغوثی مؤلف کتاب گلزار ابرار استاد او بود ودرده دوازده سال بازماندهٔ عمر که دراحمدآباد بود علوم دینی وتفسیر و حدیث را فرا گرفت و استاد او درین فن مولانا حسین جوهری بود و سرانجام در ۱۰۲۳ در احمدآباد در گذشت و در تاج پورهٔ احمدآباد جسدش را بخاك سپردند و بنایی برسرخاکش ساختند که زیارتگاه شد . نظیری از معاریف شاعران غزل سرای سبك هندیست وسخن شورانگیز پرمغز فراوان دارد ودیوان وی‌شامل ۶۰۰۰ بیتست .

۷۰ - **محمد حسین بقایی اگرهی** پسر مولانا یاد گارحالتی سابق الذکرست واز شاعران دربار اکبر بوده وچنانکه گذشت مبتلابجنون شده وپدر خود را زهرداده

و کشته است واو رامجازات کرده‌اند وبا این همه درغزل استاد بوده است .

۷۱ - **وفایی اصفهانی** از شاعرانیست که ازایران بهندوستان رفته ودر دربار اکبر راه یافته وبیشتر بخدمت زین خان کو که‌اختصاص داشته وچندی در کشمیر بوده وسپس بلاهور رفته است ودر آغاز مجرد میزیست وسپس‌علایقی بهم زد وازغزلسرایان خوب این دوره است .

۷۲ - **فنایی جغتایی** از نجیب زادگان دربار اکبر بوده و سفر بسیار کرده و بحج رفته است ونخست ازسپاهیان بوده وپس ازچندی معزول شده و مدعی بوده است که در شمشیر وشعر وشطرنج کسی ازو برتر نیست ومدتی دربند بودوچون رهایی‌یافت دیوانه شد ودیگر کسی‌ازوخبری نیافت ووی‌نیز ازغزلسرایان‌زبردست زمان‌بوده‌است .

۷۳ - **ملاخرد زرگر متخلص بفنایی** وی نیز ازغزل سرایان دربار اکبر و در آغاز از نوکران میرزا عسکری بوده است .

۷۴ - **میر عزیزالله عزیزی سیفی حسنی قزوینی** از خانوادهٔ معروف‌سادات سیفی حسنی قزوین بود وبهندوستان رفته در دربار پادشاهان هند بمقاماتی رسیده بود. چندی منصب دیوان سعادت داشت وچون کروریان در دربار استیلاپیدا کردند وی‌مأمور مالیات ناحیهٔ سنبهل شد و چندی نیز منصب دیوان صدارت را داشت و سرانجام برای پس دادن حساب او را بحبس وشکنجه کشیدند وچند سال‌درزندان ماند وهرچه داشت ازو گرفتند وبهمان حال در گذشت . وی از مردم دانشمند زمان خود بوده و در فن سیاق وانشاء مهارت داشته وعلوم غریبه راهم میدانسته و در شعر نیز استاد بوده و از روش شعرای قرن نهم پیروی میکرده ومنظومات چند سروده است ازآن جمله گل و مل ووجه القناعه و منظومهٔ رمل و صحیفة العشاق و شهرآشوب ، دیوان غزلیات هم داشته است .

۷۵ - **میر شریف امامی اصفهانی هروی** نخست در اصفهان می زیسته واز آنجا بهرات وسپس با بابریان بهندوستان رفته وبهمین جهت باصفهانی وهروی‌معروف شده ومدتها نیز در کابل زیسته است و از شاعران نامی دربار جلال الدین اکبر بوده

وبیست سال درهندوستان مجرد زیسته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۷۶ - **ملاغربتی حصاری بخاری** از شاعران ماوراءالنهرست که بهندوستان رفته ودرجوانی ازمریدان واصحاب حسین خوارزمی صوفی معروف قرن نهم بوده و دربن زمان کسب دانش می کرده وسپس دوبار بهندوستان رفته وازشاعران دربار اکبر شده ودر ۹٦٦ درشهر اکره در جوارمدرسهٔ شیخ فرید در گذشته و در همانجا مدفون شده است وازغزلسرایان خوب این دوره بشمار می رود.

۷۷ - **ملا بابا طالب اصفهانی** از اصفهان بهند رفته و هشت سال در کشمیر اقامت داشته، نخست قلندر منش بوده وسپس وارد خدمت دربار جلال الدین اکبرشده واکبر او را از کشمیر بسفارت نزد حاکم تبت خردعلی رای فرستادودرباز گشت ازین سفر رساله‌ای درغرایب ونوادرآن سرزمین نوشت که نسخهٔ آنرا بابوالفضل علامی‌داد و وی هم دراکبر نامه گنجانید و گذشته ازین در غزل سرایی هم استاد بوده است.

۷۸ - **میراشکی قمی** از سادات طباطبایی بوده ودرجوانی ازایران بقندهار و وازآنجا بهند رفته ومدتی ازشاعران دربار جلال الدین اکبر بوده وسرانجام در اکره در گذشته ودردم مرگ مجموعهٔ اشعارش را که ده هزار بیت می‌شده بمیرجدایی‌ترمذی سپرده‌است که منظم کند، وی هم‌آنچه شعر جالب درآن‌بوده بنام خود کرده وبازمانده را بآب انداخته است واشعار او شامل دو دیوان غزل و یك دیوان قصاید و یك دیوان اهاجی بوده ودرشعر از روش آصفی شاعر معروف قرن نهم پیروی‌میکرده است.

۷۹ - **امیر بیك پیروی ساوجی** نیز ازشاعرانیست که از ایران بهندوستان رفته ودر دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در نقاشی استاد بوده است و منظومه‌ای بنام «صورت ومعنی» سروده ودرغزل نیز زبردست بوده است.

۸۰ - **جعفر بیك قزوینی ملقب بآصف خان** برادر زادهٔ میرزا غیاث الدین علی ازاعیان دربار اکبر بوده وخود نیز درآن دربارمنصب میربخشی یافته وسپس‌داخل درجرگهٔ بخشیان عظام شده ومردی دانشمند وباذوق وبذله گوی و شیرین سخن بود و در بتکچی گری دست داشته و تا عمش زنده بود بواسطهٔ آنکه مردم ازو دل خوش

نداشتند ترقی نکرد وپس ازمرگ وی بمقام بلند رسید ودر شعر بر بسیاری ازمعاصران خود ترجیح داشته است .

۸۱ - **شیخ ساقی جزایری** ازنژادتازی وپسرشیخ ابراهیم جزایری ازپیشوایان شیعهٔ مشهد بود ووی در آن شهر ولادت یافت وسفری بهند کردوچندی دردکن وچندی در بنگاله اقامت داشت وجزو شاعران دربار اکبر بشمارمی رفت وغزل رانیکومیگفت .

۸۲ - **محمد میرك صالحی هروی** نسب خود را بنظام الملك طوسی میرسانده وچندی بهندوستان رفته وازشاعران ومنشیان دربارا کبر بوده وسپس بوطن خودباز گشته است ودرشعر وانشا دست داشته وجزوشاعران دربار اکبر بشمار می‌رفت وخط را خوب می‌نوشته و مردی دانشمندبوده است .

۸۳ - **صرفی ساوجی** ازشاعرانیست که ازایران بهند رفته وچندی در گجراب با خواجه نظام الدین احمد بوده وسپس بلاهور رفته ودرآنجا درزی درویشان زندگی میکرده است ودر زمانی که فیضی شاعر معروف را از دربار اکبر مأمور دکن کرده‌اند وی هم جزوشاعران دربار اکبر بوده، با او رفته ودرآنجا در گذشته‌است ومردی درویش مسلك ومجرد بوده وقصیده وغزل را نیکومیسروده است .

۸۴ - **سید محمد عتابی نجفی** ازایرانیان ساکن نجف بود و مدتی در ایران زیسته وشاگرد میر حضوری قمی شاعر معروف آن زمان بوده و سپس بهندوستان رفته ونخست دردربار علی عادلشاه پادشاه دکن وارد شده وپس ازمرگ وی جانشینانش با او مهربان بوده‌اند، اما پس از چندی درالله آباد بدربار اکبررفته ودرباره‌اش گفته‌اند که شاه فتح الله را دردکن هجو کرده و وی منکر بود در اشعارش گشتند و اهاجی بسیار یافتند واورا از فتح پورسیکری بگوالیار بردند و در قلعهٔ گوالیار که از قلاع استوار هند بوده وی را در حبس افکندند و هرچه در زندان اشعاری سروده کارگر نیفتاده و ده سال دربند مانده است و سرانجام بشفاعت شاهزادگان او را آزاد کرده و هزار روبیه خرج سفر بوی داده‌اند که بحج رود اما چون پول را از قلیج خان گرفت وازآن قلعه بیرون آمد درراه از بندرسورات فرار کرد و دوباره بدکن رفت و بخدمت

برهان‌الملك وزير پيوست و با وى دراحمدنگر ساكن بود وتا پايان زندگى در آنجا ميزيست . وى مردى تندخوى وبد زبان بوده وهجو بسيارميگفته اما دردوزبان تازى و پارسى‌شاعر توانا بوده ودرانشا وخط نيزدست داشته است ودرزبان فارسى غزل‌رامخصوصا خوب ميگفته است .

۸۵ - اميرعلاءالدولة بن‌يحيى بن‌عبداللطيف سيفى‌قزوينى حسنى متخلص بكامى از خانوادهٔ معروف سادات سيفى حسنى قزوينى وپسر امير يحيى قزوينى مورخ معروف قرن نهم مؤلف لب‌التواريخ ومختصرالتواريخست كه در رجب ۹۶۲ در گذشته و وى پس از مشكلاتى كه بواسطهٔ سنى بودن براى خانواده اش در قزوين پيش آمد بهندوستان گريخت ودر دربار جلال‌الدين اكبرموردتوجه شد وازشاعران محترم دربار وى بود وسرانجام در ۹۸۲ در گذشت وى در غزل سرايى دست داشته و گذشته ازآن مؤلف كتابيست درتذكرهٔ شاعران قرن دهم ومخصوصاً شعراى دربار اكبر كه از۹۷۳ تا ۹۸۱ مشغول تدوين آن بوده و نفايس المآثر نام گذاشته و عبدالقادر بداونى در منتخب‌التواريخ‌فصل مهمى كه درتذكرهٔ شعراى دربارا كبردرپايان كتاب دارد ازهمين تذكره گرفته است .

۸۶ - كامى سبزوارى نيز از شاعران قرن دهم بوده كه از ايران بهندوستان رفته ودر دربارا كبر ميزيسته ودرغزل دست داشته است .

۸۷ - ملاملك قمى درجوانى بشاعرى آغاز كرده وازقم بكاشان رفته و در آنجا سخن آموخته است‌وسپس چندى درقزوين مشغول كسب كمال بود وسرانجام دررمضان ۹۸۷ آهنك هندوستان كرد ونخست وارد دكن شد ومرتضى نظامشاه ديوانه حكمران احمدنگر وپس ازو برهانشاه باو احسان بسيار كردند ودربيجاپور مدتى دردربار برهان نظامشاه و ابراهيم‌عادلشاه ميزيست و ازيشان احسان بسيار ديد و در آنجا با ظهورى ترشيزى شاعر معروف مربوط شد ودختر خودرا بوى داد و در تأليف كتاب نورس كه ظهورى بنام عادلشاه بپايان رسانيده دست داشته است وفيضى‌درسفرى كه ازجانب اكبر بدربار برهانشاه باحمدنگر رفته در آنجا ملك و ظهورى را ديده و با هردو دوستى بهم

زده است ودر در بار عادلشاه حرمت بسیارداشته واورا ملك‌الکلام میگفتندومردی بسیار متواضع ودرویش مشرب بوده چنانکه نوشته‌اند کمتر میشده که چشمش ازاشك خالی بوده باشد ودرضمن مرد دانشمندی بوده وسرانجام دردکن بسال ۱۰۲۴ در گذشته‌است. ملك قمی از شاعران معروف این دورهٔ هندوستان بوده و بسبك سخن سرایان قرن نهم شعرمیگفته وشاعران زمان بشعر اوبسیارمعتقد بوده‌اند چنانکه فیضی‌درسفراحمدنگر نسخهٔ دیوان ویرا با خود بدربار اکبربرده وبسیارپسندیده افتاده است.

۸۸ - **ملانوعی خبوشانی** اصلا ازمردم خبوشان‌یاخوجان یعنی‌قوچان امروز بوده وخودرا از بازماندگان شیخ حاجی‌محمد خبوشانی‌عارف معروف میدانست وچون مدتی‌درمشهد میزیسته بمشهدی‌معروف‌شده واز آنجابهندوستان‌بدربار‌اکبررفته، نخست دردستگاه شاهزاده دانیال معروف بشاهزاده خرد پسراکبر بوده است وسپس‌وارددستگاه خان خانان سپهسالار شده و مدایح بسیار در بارهٔ او گفت و صلات فراوان ازو گرفت، چنانکه یك بارده هزارروپیه نقد وخلعت ویك فیل ویك اسب عراقی باوداد و سپس از شاعران دربار جهانگیر شد و سرانجام در برهان پور در ۱۰۱۹ در گذشت. وی مردی شوخ و درغزل ومثنوی استاد بود و گذشته ازدیوان غزلیات مثنوی‌وامق وعذرا ومثنوی سوزناکی بنام«سوز و گداز» شامل‌دوهزاربیت دارد وشرح‌آن‌اینست که جوان هندویی شب زفاف سقف بازار برسرش‌فرود آمده و مرده‌و عروس جوان زیبایش را هرچه پند داده‌اند نپذیرفته وخودراباشوهرخویش بعادت هندوان سوخته است.

۸۹ - **وحشی بافقی** ازمعروفترین شاعران‌قرن دهم‌و‌اصلا ازمردم بافق بود که درمیان یزدو کرمان واقع شده و گاهی تابع حکومت یزدو گاهی از آنجمله در زمان وحشی تابع حکومت کرمان بوده‌بهمین‌جهة وحشی را برخی ازتذکره نویسان‌ازمردم یزدو‌برخی هم از مردم کرمان دانسته اند. ازاشعاروی پیداست که سفرهایی بعراق و کاشان کرده اما بیشتر دریزد ساکن‌بوده است وچون‌مزار اونیزدرین شهرست پیداست که درآنجادر گذشته‌است. ازجزییات‌احوال‌وی‌اطلاع درستی‌نیست ودراشعاراومدایحی بنام شاه طهماسب اول وبرخی ازرجال درباروی مانند عبدالله خان اعتماد الدوله صدر

اعظم ونواب محمد ولی سلطان حکمران کرمان ومیرغیاث الدین محمد معروف بمیر میران حکمران یزد از باز ماندگان شاه نعمة‌الله ولی دیده میشود. از آنچه تذکره نویسان دربارهٔ او آورده‌اند معلوم میشود مرد عاشق‌پیشه‌ای‌بوده وسرانجام در سال ۹۹۱ در یزد رحلت کرده وهمانجا ویرا بخاك سپرده اند ودر زمانهای اخیر برسر خاك‌او بنایی ساخته اند. وحشی یکی از بهترین شاعران قرن دهم ایرانست وسخن‌را بسیارعاشقانه وسوزناك می‌سروده ودرغزل ومثنوی مهارت بسیارداشته‌وبهمین جهة سبك خاصی‌ابتکار کرده وپس از وی بسیاری از شاعران‌ازآن‌تقلید کرده‌اند اماهیچیك بپای‌اونرسیده‌اند. بجز دیوان قصاید وغزلیات وترجیعات وترکیبات ومسمطات ومقطعات ورباعیات شامل ۱۵۰۰ بیت سه مثنوی‌نیز ازومانده‌است: نخست خلدبرین‌بروزن مخزن الاسرار نظامی در ۵۰۰ بیت، دوم ناظر ومنظور بروزن خسرووشیرین‌نظامی شامل ۷۰۰ بیت که در ۹٦٦ بپایان رسیده وسوم شیرین وفرهاد در ۸۰۰ بیت بهمان وزن که شاهکار او بشمارمیرود ویکی‌ازبهترین مثنویات عاشقانهٔ زبان فارسیست امامجال‌نکرده است آنرابپایان‌برساند وچون ناتمام بوده است وصال‌شیرازی شاعر معروف قرن سیزدهم در سال ۱۲٦٥ قمری آنرا بپایان رسانده است.

۹۰ - ملاحسین یزدی متخلص‌بمؤمن از شاعران نامی‌قرن دهم‌بوده که‌تااوایل قرن یازدهم هم زیسته است‌واز فقهای مشهورزمان‌خودبشمار میرفته و در یزدمیزیسته وازشاگردان نامی میرزا جان شیرازی دانشمند معروف قرن دهم بوده است و دوپسر داشته که‌هردواز دانشمندان معروف زمان خود دریزد بوده‌اند: نخست میرزاابوالحسن که در جوانی‌درگذشت ودیگر میرزا ابوالهادی که در زمان شاه صفی‌بهند رفته وبدربار شاه جهان شهاب‌الدین محمد پذیرفته شده وازومهربانی دیده وسپس بحیدرآبادبدربار عبدالله قطب شاه‌رفته وازوهم‌مهربانی دیده وپس‌ازچندی در ۱۰۲۸ درآنجادر گذشته وامیرمحمدسعید میرحمله جنازهٔ ویرابنجف فرستاده واوپسری داشته میرزامحمدصفی نام که ازسوی مادراز خاندان امیرمعزالدین‌محمدشیخ‌الاسلام‌یزد بوده‌و در یزدمیزیسته است. ملاحسین در میان شاعران زمان خود بیشتر بنام ملا مؤمن حسین معروف‌بوده وشاعرتوانایی بشمار میرفته اما جز رباعی چیزی نسروده است.

۹۱- مولانا وجیه‌الدین عبدالله‌لسانی شیرازی نیز از معاریف شعرای زمان خود بوده، پدرش میرمحمد مشك فروش شیرازی بوده و وی در جوانی ببغداد واز آنجا بتبریز رفته ودرزمان حکمرانی امیرنجم ثانی در تبریز متوطن شده ؛ بهمین جهة برخی از تذکره نویسان او را تبریزی دانسته اند. دربارهٔ وی نوشته‌اند که در پیری مبتلای بعشق شد وچون معشوق مبلغ گزافی از وی خواست قصیده ای در مدح امیر نجم ثانی سرود وهنگامی که‌امیردر گرمابه بودنزد اورفت وقصیده را بروی خواند وامیر جایزه‌ای گران باو بخشیدووی آن زررا برداشت و نزد معشوق رفت ومعشوق‌وی که‌این‌جوانمردی را دیدزرزا ازو نگرفت. تذکره نویسان گویند مردی پارسا وقانع وشوریده بوده است ودر ۹٤۱ درتبریزدر گذشت. دیوان اشعار وی نزدیك دوازده هزار بیت دارد ودراشعارش پست وبلند بسیارست، برخی‌نوشته‌اند شریف تبریزی شاعر که ازشاگردان وی‌بود با او غرض داشت وپس‌ازمرگش‌مجموعه‌ای ازاشعارسست‌بنام اوانتشارداد وآنرا«سهواللسان» نام گذاشت ووانمود کرد که این مجموعه را از سخنان سست‌او گردآورده است. لسانی مبتکر سبك تازه‌ایست در شعرو آن اینست که مجموعه ای از رباعیات در وصف شهر تبریز ووصف عشق ودل وساقی وپیشه وران شهر دارد که «شهر آشوب» نام گذاشته و چندتن از شاعرانی که پس از وآمده‌اند از و تقلید کرده‌اند.

۹۲ - محمد بن‌سلیمان بغدادی متخلص بفضولی از نخستین شعرای زبان ترکی آذربایجانی که در ضمن شاعر زبر دستی بزبان فارسی هم بوده است، اصلا کرد بوده ولی دربغدادمیزیسته وزبان‌ترکی‌وفارسی‌را هم خوب میدانسته‌است. در ۹٤٦ که ابراهیم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان آل عثمان بغداد را گرفته قصایدی در مدح سلطان ووزیر وی سروده و در پاداش آن مستمری دربارهٔ اوبرقرار کرده‌اندوسرانجام ازبیماری طاعون در ۹٦۸ یا ۹۷۰ در گذشته است. فضولی در شعر ترکی آذربایجانی اهمیت بسیار داردو پس ازشاه اسمعیل اول صفوی که خطایی تخلص میکردونخستین شاعراین‌زبانست وی بردیگران تقدم داردو بهمین‌جهة ترکان‌عثمانی که ویرا بزرگترین شاعرزبان خود میدانند بآثاروی اهمیت بسیارمیدهند. وی درشعرترکی تقریباً همه‌جا

مضامین وحتی کنایات واستعارات وتلفیقات شعرای ایرانرا ترجمه کرده وغزلیات وی عیناً تقلید ازغزلیات فارسیست و نیز در ۹۴۲ لیلی و مجنونی بتر کی سروده که کاملا مطابق با لیلی ومجنون نظامیست. گذشته از دیوان غزلیات و لیلی و مجنون مثنوی دیگری بنام «بنگ وباده» ساخته وبنام شاه اسمعیل اول بپایان رسانیده است و کتاب معروف روضة‌الشهداء تألیف ملاحسین کاشفی را بزبان تر کی بنام «حدیقة‌السعداء» ترجمه کرده است و نیز رساله‌ای بنام «شکایت نامه» بزبان تر کی خطاب بسلطان سلیمان نوشته ودرآن ازپرداخته نشدن مستمری که دربارهٔ وی برقرار کرده بود شکوه کرده است. درزبان فارسی نیزغزلیات واشعارمتفرقه سروده است وساقی‌نامه‌ای‌هم‌شامل ۳۳۰ بیت دارد ونیزرساله‌ای‌شاعرانه باافکارصوفیه‌بنام‌لطایف‌المعارف یامرآت‌الحق‌نوشته که مناظره‌ایست در میان روح و عشق و بنام «سفرنامهٔ روح» نیز معروفست و نیز منظومه‌ای بنام «صحت ومرض» ورساله‌ای بعنوان «رند وزاهد» دارد.

۹۳ - **بابا فغانی شیرازی** از بزرگترین شاعران غزل سرای قرن دهم بوده، نخست در شیراز میزیسته ونزد برادرش‌کاردگری میکرده و درهمان زمان بشاعری آغاز کرده و نخست سکاکی تخلص میکرده است اما پس از اندك مدتی فغانی تخلص کرده ومدتی درشیراز برندی ومی خوارگی روزگار گذرانده ودرحدود سی‌سالگی از شیراز بیرون رفته، نخست چندی درهرات زیسته وبا جامی وشاعران آنزمان محشور شده وچون اقبالی باو نکرده‌اند ازخراسان عازم آذربایجان شد وپیش‌ازآن چندی هم درمشهد ونواحی‌دیگرخراسان‌مانند نسا وابیورد ساکن‌بوده‌است. درآذربایجان سلطان یعقوب آق قویونلو که پادشاه ادب پروری بود اورا بر کشید وبرشاعران دیگری که در دربارش بودند ترجیح داد و در جنگها نیز ویرا با خود میبرد چنانکه در یکی از جنگها نسخهٔ دیوانش بغارت رفت. اما فغانی هم چنان شوریده و لا ابالی بود و بجاه و جلال پابست نمیشد تا اینکه سلطان یعقوب در ۸۹۶ در گذشت و چون جانشینان وی دیگر بشعر توجهی نداشتند فغانی پس از آنکه تقریباً ۱۷ سال در تبریز مانده بود بشیراز بر گشت و پس ازچندی باز بخراسان رجعت کرد ودر مشهد ساکن شد و در

آنجا از زندی و باده گساری توبه کرد اما در پایان زندگی مفلوج شد و پس از چندی درسال ۹۲۲ یا ۹۲۵ درمشهد در گذشت. فغانی دراقسام مختلف شعر دست داشته است. قصاید فراوان درمدح ائمهٔ اثنی عشر ومخصوصاً امام هشتم سروده ولی مهارت او بیشتر درغزلست و غزل را رندانه و عاشقانه و بسیار سوزناك و روان میسروده و وحشی بافقی غزل سرای معروف سبك خودرا ازروش خاص وی اقتباس کرده است، دیوانش شامل چهارهزار بیتست.

۹۴ - **سلطان محمد فخری هروی** پسر امیرمحمد متخلص بامیری نیز از شاعران نامی قرن دهم بوده وپدرش هم ازشعرای معروف قرن نهم بشمارمیرفته است. بیشتر درهرات میزیسته ومداح کریم‌الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی درحکومت خراسان بوده است که خوندمیر نیز حبیب‌السیر را بنام او تألیف کرده است واز مشاهیر وزرای زمان شاه اسمعیل‌ومردی ادب پرور بوده است. درپایان زندگی در زمان شاه طهماسب بحج رفت ودر بازگشت از حج عازم هندوستان شد و در سرزمین سند مورد توجه عیسی ترخان از امرای آنسرزمین واقع شد و درین میان جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه معروف هند بسلطنت نشست و وی قصیده‌ای در تهنیت اوسروده و کتاب جواهر العجایب را درتذکرهٔ زنان شاعره بنام وی تألیف کرده است و ظاهراً درهمین اوان در گذشته ودیگر اثری‌ازونیست. فخری هروی‌بجز جواهر العجایب دو کتاب دیگرهم‌تألیف کرده: نخست کتاب مجالس النفایس‌علیشیرنوایی را که تذکرهٔ شاعران معاصر اوست و در ۸۹۶ بترکی جغتایی تألیف کرده بنام لطایف نامه بفارسی ترجمه کرده و این کتاب را در زمان شاه اسمعیل و هنگامی که پسرش سام میرزا حکمران خراسان ودرمش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکاراو وخواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی وزیر خراسان بوده بنام این‌خواجه ترجمه کرده ودر ۹۲۸ ازترجمهٔ آن فارغ شده است. کتاب دیگری که از آثار او باقیست مجموعه‌ایست از غزلیاتی که شاعران باستقبال یکدیگر سروده‌اند وآنرا «تحفة‌الحبیب» نام نهاده و در ۹۲۹ بپایان رسانیده است. کتاب جواهر العجایب را هم در ۹۶۳ در سال جلوس جلال‌الدین محمد اکبر بنام «ماهم» که ظاهراً همسر این پادشاه بوده بپایان رسانیده وازین قرار

تا ۹۶۳ زنده بوده است . برخی‌از تذکره نویسان کتاب « بوستان خیال » را که شامل مطلع های غزلیاتیست که باستقبال یکدیگر سروده‌اند بوی نسبت میدهند اما این کتاب از « بکتاش قلی ابدال » است و در ۹۰۱ بپایان رسانیده است . در شعر نیز در مثنوی وغزل دست داشته ودیوان وی‌شامل‌چهارهزار بیتست .

۹۵ - **عارف ایجی** از مردم ایج یا ایک ازتوابع دارا بگرد فارس بود وپس‌از سفرهای بسیار درهندوستان ساکن شده وازغزلسرایان معروف و زبردست قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است .

۹۶ - **قاضی شرف جهان قزوینی** از رجال بزرگ دربار شاه طهماسب و از دانشمندان و ادیبان نامی قرن دهم ایران بود. پدرش قاضی جهان نیز ازمعاریف زمان خود و قاضی قزوین و از خاندان قاضی سیف‌الدین حسینی قزوینی بود و این خانواده پشت در پشت مدتها قاضی قزوین بوده‌اند . قاضی جهان پدرش صبح پنجشنبهٔ ۱۲محرم ۸۸۸ در قزوین ولادت یافت وپس از۸۲ سال زندگی غروب جمعهٔ ۱۷ ذی‌الحجهٔ۹۶۰ شب عید غدیر در زنجان در گذشت و وی دو پسر داشت نخست میرزا شرف جهان و سپس میرزا عبدالباقی که درجوانی در گذشت . میرزا شرف جهان روزچهار شنبهٔ ۲۸ ربیع‌الثانی ۹۱۲ درقزوین متولد شد ودرجوانی کسب دانش کرد وازشاگردان خواجه جلال‌الدین محمود شیرازی شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی بود ومدتها درسفروحضر با این دانشمند معروف معاشر بوده و همهٔ دانشمندان معروف آن زمان مانند مولانا ابوالحسن بن احمد باوردی عالم معروف بفضل او گواهی داده‌اند و در خط و انشاء نیز دست داشته وبروش خواجه عبدالحی‌منشی‌معروف‌آن زمان چیزمی نوشته است. پس‌از مرگ پدرش در ۹۶۰ قاضی قزوین شد ودر آنزمان قزوین پایتخت صفویه بود وبهمین جهة وی ازرجال دربار صفوی بود وپس‌از آنکه نه سال دربن‌مقام مهم بود عاقبت درروز یکشنبهٔ ۱۷ ذی‌القعدهٔ ۹۶۹ هنگام چاشت در ۵۷ سالگی در روستای درس در کوهپایهٔ قزوین در گذشت و جنازه‌اش را بشهر بردند و در مزار شاهزاده حسین بخاک سپردند . میرزاشرف جهان که شرف تخلص‌میکرد ازشاعران زبردست زمان خود بشمارمیرفته

وقصیده وغزل را نیکو میسروده است .

۹۷ ـ **درویش محمد دهکی معروف بدرویش دهکی** از مردم محلهٔ دهك قزوین بود ونخست درقزوین جولاهگی میکرد ومدتی نیزخشت می پخت وسرانجام در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفت ومدتی در دربار اومیزیست وبا علیشیر نوایی و جامی محشور بود وپس از برچیده شدن آن دستگاه مدتها نیز دراوایل قرن دهم زنده بوده وازشاعران غزلسرای زبردست زمان خود بشمار میرفته است .

۹۸ ـ **مولانا محمد اهلی شیرازی** نیز ازشاعران نامی اواخرقرن نهم‌واوایل قرن دهم بود. درجوانی ازشیراز بهرات رفت وچندی در دربارسلطان حسین بایقرا بود وقصیدهٔ مصنوعی درمدح علیشیر نوایی سروده که معروفست وپس از برچیده شدن آن دستگاه بآذربایجان نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت وقصیدهٔ مصنوع دومی‌درمدح او سروده ومثنوی شمع وپروانه‌را در ۸۹۴ بنام وی ساخته‌است وپس‌ازجلوس‌شاه‌اسمعیل بدربار وی پیوسته وقصیدهٔ مصنوع سومی بستایش وی گفته ومثنوی سحرحلال را بنام وی بپایان رسانیده ودر دربار شاه اسمعیل احترام بسیار داشته وبر شاعران دیگر مقدم بوده است وبا این همه مردی فقیر مشرب و گوشه نشین بود وپس‌ازمرگ شاه اسمعیل بشیراز باز گشت ودرآنشهرمنزوی بود تا اینکه درآنجا بسال ۹۳۳ یا ۹۴۲ در گذشت و این تاریخ دوم درست ترست و در کنار مزار حافظ او را بخاك سپردندو مرقد اوهم اکنون‌درآنجامعروفست. اهلی‌شیرازی‌درغزل‌ومثنوی‌دست داشته ودیوان‌وقصایدغزلیات وی‌شامل‌شش‌هزاربیت‌ومثنوی‌شمع‌وپروانهٔ‌اودر ۵۰۰ بیت‌ازآثارجالب‌شاعران‌قرن‌دهم‌ست وسحرحلال وی در ۲۵۰ بیت مثنوی‌مصنوعیست با اشعارپرتصنع وذوبحرین وذوقافیتین .

۹۹ ـ **اهلی ترشیزی** نیز ازشاعران نامی اواخرقرن نهم واوایل قرن دهم‌بوده واو هم در جوانی مدتی در هرات و در دربار سلطان حسین‌بایقرا میزیسته، بهمین جهة برخی اورا اهلی هروی وبرخی هم اهلی‌خراسانی‌دانسته‌اند. ازاحوال وی‌اطلاع‌درستی نیست جزاینکه گویند مردی عاشق‌پیشه بود، چنانکه درخراسان بواسطهٔ دل بستگی بفریدون حسین میرزاشاهزادهٔ تیموری ازپا درآمد ومجنون‌آسا وژولیده موی‌میگشت

تا اینکه شاهزاده اورا نزد خود خواند وسرانجام پس از برچیده شدن دستگاه تیموریان او هم بتبریز بدربار سلطان یعقوب رفت و چون در کمانداری زبردست بود کارش بالا گرفت ودر آنجا بسال ۹۳٤ در گذشت. اهلی ترشیزی غزل سرای زبردستی بوده و ۲۵۰۰ بیت غزلیات سوزناك وشورانگیز دارد وهمیشه اشعار ویرا برشعر اهلی شیرازی ترجیح داده‌اند.

۱۰۰ - ارجاسب امیدی رازی از بزرگان شعرای قرن دهم ایران بود واز شاگردان معروف علامهٔ دوانی بشمار می رفت ودرطهران میزیست اماچون مردی حکیم بود با صوفیهٔ نور بخشی که درآن زمان در شهر ری و اطراف نفوذ بسیار داشتند درافتاد وپیشوای ایشان شاه قوام الدین بن شاه شمس الدین بن شاه قاسم نور بخشی مریدان خود را تحریك کرد وبرا در ۹۲۵ یا ۹۲۹ کشتند واین واقعه برمخالفان این طریقه بسیار گران آمد چنانکه شاه طهماسب اول چون در جمادی الاخرهٔ ۹٤۳ در طهران بود هنگامی که بزیارت امامزاده عبدالعظیم می رفت مردم ازشاه قوام الدین وستمهای فراوانی که کرده بود بوی شکوه بردند و وی فرمان داد گرفتارش کردند و بمجلس وی بردند وقاضی محمد ورامینی که ازبزرگان ری بود درآن مجلس بااوخطاب کرد و گناهانش را یك یك گفت ولشکر گردآوردن وقلعه ساختن او را برای جنگ با صفویه فاش کرد و کسانی را که بکشتن آنها فرمان داده بود یك یك نام برد وچون بامیدی شاعر رسید وی منکر شد اما شاه طهماسب باو پرخاش کرد که چرا ویرا کشتی واملاکش را بردی واورا بزندان فرستاد وشب که دوباره اورا بمجلس شاه آوردند باز بدادخواهی از کشته شدن امیدی بروخشم راند ودستور داد مشعل افروخته را زیر ریش او نگاهدارند و ریشش را بسوزند. امیدی از شاعران توانای قرن دهم بوده و مخصوصاً درقصیده دست داشته وساقی نامه‌ای هم سروده ودیوان وی شامل ۱۵۰۰ بیتست.

۱۰۱ - ملا احمد ابیوردی ازمشاهیر حکما و دانشمندان قرن دهم بود در جوانی از خراسان بماوراء النهر رفت ودرحلقهٔ متصوفهٔ بخارا واردشد و بردانش خویش افزود، سپس بعراق آمد ودر کاشان اقامت گزید وبتدریس حکمت پرداخت اما چون امیر جمال الدین استرابادی بوزارت نشست بسعایت بدخواهان وظیفهٔ ویرا برید ووی

چیزی نگفت و بقناعت روز گار میگذرانید تا اینکه روزی بازر گانی کیسهٔ زری نزداو برد و گفت این زر را نذر امام اول کرده بودم وسه شبست که درخواب بمن میگوید چون وظیفهٔ ملا احمد راقطع کرده‌اند نزد او ببر، اما درین میان امیر جمال الدین استرابادی وزیر شاه طهماسب بواسطهٔ دشمنی که بااو داشت چون دید که قطع وظیفه براو گران نیامده‌است ویرا بکار زشتی متهم کرد و کس فرستاد او را برای عقوبت بیاورد و وی پیش از آنکه آن مأمور برسد در گذشته بود . ازین قرار وی بعد از سال ۹۳۰ رحلت کرده است . ملا احمد گذشته از آنکه مردی حکیم ودانشمند بوده در شعر نیز دست داشته و از شاعران زبردست زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته بنام ابوالحسن ابیوردی که او هم از حکیمان وشاعران معروف این زمان بوده است .

۱۰۲ - **ملا ابوالحسن دانشمند ابیوردی** چنانکه گذشت پسر ملااحمدسابق‌الذکر واز مشاهیر حکما وشاعران قرن دهم بوده ومخصوصاً در ریاضیات مهارت بسیار داشته، چنانکه گویند از زمان قدیم هیجده نکته در علم ریاضی مانده‌بود که هیچکس نگشوده‌بود وتنها شش نکته از آنرا خواجه نصیر الدین طوسی حل کرده بود ووی دوازده نکتهٔ دیگر آنرا گشود وباندازه‌ای قریحهٔ تندداشت که در ۱٤ سالگی شرح تجرید را که‌از متون مشکل حکمتست با حواشی آن درس می گفت و در ۲۵ سالگی کتاب مجسطی رادرس گفته‌است وچنان حافظهٔ نیرومند داشت که هر کتاب رایکبارمی‌خواندعبارات آنرا هرگز فراموش نمی کردوخود گفته است که‌اگر نسخه‌های کتابی از میان برودعبارات آنرا چنان ازبر بخوانم که خلافی پدیدارنشود ونیز آورده‌اند که حافظهٔ اوباندازه‌ای‌بود که درپایان زندگی که مشغول تصحیح کتابهای رجال وحدیث بود کتاب تهذیب در حدیث را که هفتاد هزار بیتست ازآغاز تا انجام بخط خود نوشته بود وهمهٔ احادیث و اسناد آنرا بیاد داشت ومیتوانست بی‌آنکه باصل کتاب رجوع بکند بنویسد . بااینهمه مردی خوش مشرب وعاشق پیشه بود ودرکاشان بیشتر درمصاحبت‌خان میرزا پسرمعصوم بیك که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان را داشت میزیست وخان میرزا پیش او درس میخواند وسرانجام روز یکشنبهٔ ۲۳ رمضان ۹۶۶ در گذشت وجنازهٔ اورا باردبیل

بردند و آنجا بخاك سپردند . ملا ابوالحسن در علوم مختلف دست داشت ودر همهٔ رشتها مؤلفات دارد از آنجمله « حل مالاینحل» در حل دوازده مسئله ریاضی که پیش ازین بدان اشاره رفت و کتاب « حسنا» درحکمت طبیعی و« مشارق» و « مرآت الافلاك » در حکمت ریاضی وحاشیه برشمسیه وبر تهذیب در منطق و رسالهٔ اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و «روضة الجنان » درحکمت وشرح فرائض ودرشعر فارسی نیز استاد بوده وغزل را مؤثر ورقت انگیز می سروده است .

۱۰۳ـ **مولانا کمال الدین محتشم کاشانی** پسر خواجه میر احمد متوفی در ۹۶۲ ازاعیان زادگان کاشان واصلا از مردم نراق و یکی از معروفترین شاعران قرن دهم ایران بوده ودرزمان خود شهرت بسیارداشته وچون درتشیع معروف بوده پادشاهان صفوی ومخصوصاً شاه طهماسب بوی احترام بسیار میکرده‌اند وشاعران زمانه نیز او را بسیارمحترم میداشته‌اند واز مشاهیر زمان خودبوده وهمواره در کاشان می‌زیسته است، با این همه از جزییات احوال او اطلاع کامل دردست نیست واز مدایحی که در دیوان اوست پیداست که مداح شاه اسمعیل وشاه طهماسب و شاه محمد خدابنده و سلطان حمزه میرزا پسرشاه طهماسب وپری‌جان خانم دختروی بوده ودر ضمن‌مدایحی در بارهٔ محمد شاه پادشاه دکن ومرتضی نظام شاه بحری پادشاه دکن وجلال الدین محمد اکبر ویوسف عادل شاه پادشاهان هند دارد ولی چون بهندنرفته است‌پیداست که ازدورایشان را مدح کرده واین مدایح را برایشان فرستاده است . پادشاهان صفوی وظیفه‌ای دربارهٔ وی برقرار کرده‌بودند وبهمین جهة زندگی مجللی‌داشت وشاعران زمانه همه‌باواحترام بسیار میکردند وویرا ملك الشعرا خطاب میکردند و سرانجام در ربیع الاول ۹۹۶ در گذشت ومزار او در کاشان معروفست . محتشم در قصیده وغزل و مرثیه وتاریخ سازی از شاعران زبردست زمان خود بوده ودرین انواع مختلف اشعاربسیار دارد که ازدوازده هزار بیشترست ، مخصوصاً در مدایح ائمه سخنان بسیار داردوماده تاریخ او در زمان‌وی بسیار پسندیده بوده است ودوازده بندی که در مرثیهٔ شهیدان کربلا سروده معروفترین اشعار درین زمینه است ودرین فن او را بر همه ترجیح داده‌اند. وی در شاعری شاگرد

مولانا صدقی استرابادی بوده اما ازاستاد خویش بسیار پیشتر رفته است. آثار وی را پس‌ازمرگش‌بنابروصیت اوتقی‌الدین محمدحسینی‌کاشانی که ازشاگردانش‌بوده تدوین کرده ومقدمه‌ای بر آن نوشته و مجموعهٔ آثار وی‌را درپنج کتاب شعر ودو کتاب نظم و نثر گرد آورده است بدین گونه: شیبیه شامل اشعارپیری، شبابیه شامل‌اشعار جوانی، صبائیه شامل اشعار کودکی، جلالیه نظم و نثر، نقل عشاق نظم و نثر، ضروریات شامل ماده تاریخها، معمیات. جلالیه و نقل عشاق دو کتاست که در شوریدگی دربارهٔ دو تن از معشوقان خود پرداخته و شامل نثر شاعرانه پر کنایت و استعارت و غزلیاتیست که دربارهٔ آن دوتن سروده است. وی با شاعران عصرخویش‌مانند حیرتی و ناجری و میرحالی گیلانی و مونا مجاهد الدین خوانساری و امیرشمس الدین محمد کرمانی از سادات صدور زمانه و میرزا سلمان جابری اصفهانی از اعیان دولت صفویه و مولانا فصیح سلمانی و ضمیری اصفهانی و میر معز الدین محمد خوشنویس و عشقی کاشانی و حامدی و میر حیدر حسین معمایی و نعمتی و ملاحسینی و حیرتی روابط نزدیك داشته و با آنها مشاعره کرده است و از آنجمله مولانا مظفرالدین حسرتی از شاگردان اوبوده که نزدیك ده سال مصاحب او وبهترین شاگردش بوده است وپس از مرگ وی عدهٔ کثیر ازشاعران ایران ومخصوصاً عراق واصفهان وبرامرثیت گفته‌اند.

۱۰۴ - **زین‌العابدین علی** اصلا ازمردم شیراز بوده ودرجوانی بنیشابور رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهة هم بشیرازی و هم بنیشابوری معروف شده است و نخست نویدی وسپس عبدی تخلص کرده است. از جزییات احوال وی اطلاعی نیست جزآنکه در ۹۸۸ درگذشته وشاعر بسیار پرکاری بوده وآثار بسیار ازومانده ازآنجمله مثنوی بوستان جنان که در ۲ ربیع‌الاول ۹۶۱ بپایان رسانیده و سبعه‌ای نیز دارد بنام خزاین ملکوت که در شعبان ۹۶۸ بپایان رسانده و شامل هفت منظومه است: صحیفهٔ لاریب، لوح مسطور، بحر مسجود، منشور شاهی، مروج الاوراق، مهیج الاشواق، نهایةالاعجاز.

۱۰۵ - **بدرالدین بن عبدالسلام بن ابراهیم حسین کشمیری** از شاعران

پرکار هندوستان بوده و تا پایان قرن دهم هم زنده بوده است و کتابهای فراوان بنظم فارسی ازو باقی مانده از آنجمله دیوان غزلیات وی که در ۹۸۸ تدوین کرده است، اسکندرنامه معروف بقصهٔ ذوالقرنین، شمع دل افروز بر وزن خسرو و شیرین نظامی اتمام در ۹۷۶، معراج الکاملین اتمام در ۹۸۱، روضة الجمال اتمام در ۹۸۳، سراج الصالحین اتمام در ۹۸۶، بحرالاوزان اتمام در ۹۸۸، مجمع الاشعار تقلید از مخزن الاسرار نظامی، ماتم سرای تقلید از منطق الطیر عطار، زهره و خورشید بر وزن حدیقة الحقیقهٔ سنایی، مطالع الفجر بر وزن سبحة الابرار جامی، لیلی و مجنون، رسل نامه بتقلید از بوستان سعدی.

۱۰۶ - **مولانا مانی شیرازی** ازشاعران نامی قرن دهم ایران بوده، دراوایل عمر ازفارس باصفهان رفته ونخست زرگری میکرده واز همت بلندی که داشت بدین کارنساخت وبسپاهی گری پرداخت ودرآن کارترقی کرد تا اینکه بدرجهٔ امیری رسید ولی ازآن کارهم دست کشید و بشوریدگی و عاشقی گرایید و در پایان عمر بملازمت شاه اسمعیل اول مشغول بود تا اینکه بدست میرنجم زرگر معروف بنجم ثانی که از اعیان دربار صفوی بود بتیری کشته شد ودرتاریخ این واقعه اختلافست وبرخی در ۹۱۳ وبرخی دیگر در ۹۲۷ ضبط کرده‌اند و ظاهراً تاریخ اول درست ترست. مانی شیرازی ازغزلسرایان خوب قرن دهم بوده واشعاربلند وشورانگیز بسیار دارد.

۱۰۷ - **مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی** از معاریف شاعران مقیم هندوستان درقرن دهم و یازدهم بوده، درجوانی سفرهایی درعراق وفارس کرد و ازآنجا بهند رفت و در دکن وارد دربار ابراهیم عادلشاه شد و درآنجا دختر ملاملک قمی شاعر معروف را گرفت ودر دکن ساکن شد و در دربار ابراهیم عادلشاه نعمت فراوان یافت و بیشتر آثار خود را بنام او پرداخته است وسرانجام دردکن در ۱۰۲۵ درگذشته است. ظهوری درنظم ونثرفارسی دست داشته وآثار فراوانی درهر دوفن دارد در نظم گذشته از دیوان غزلیات شامل ده‌هزار بیت ساقی نامهٔ او در ٤٥٠٠ بیت معروف واز بهترین منظومات درین فنست. درنثرسبک مصنوع پر کنایه واستعاره دارد وآثارمهم او درین زمینه خوان

خلیل و گلزار ابراهیم وسه نثر وپنج رقعهٔ او معروفست .

۱۰۸ - **میر نظام دست غیب شیرازی** ازشاعران نامی اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده وهمواره درشیرازمیزیسته ، ازجزییات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه در۳۰سالگی بسال ۱۰۲۹ در گذشته و درحافظیهٔ شیراز در جوار خواجه حافظ شیرازی او را بخاك سپرده اند . وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده و۳۰۰۰ بیت غزلیات شورانگیز شیوا دارد .

۱۰۹ - **مولانا نظام الدین استرابادی** وی بجز نظام استرابادی شاعر معروف قرن نهمست که اشعار او منحصر بمدایح ائمه اثنی‌عشری ویکی ازمعروفترین‌شاعران این سبکست زیرا که اشعار وی تنها شامل مدایح امرای دربار سلطان حسین بایقرا مانند علیشیرنوایی و مظفرحسین میرزا وسیف الدین مظفربتکچی و عمرمعدی کرب سلطان وغیاث الدین علی‌بتکچی وامیرجمال الدین محمد شیرنگی و امیرشاه حسین اصفهانی و امیریوسف علی کوکلتاش وسید زین‌العابدین‌صادق ومرائی علیشیرنوایی و امیربابا وخواجه مجدالدین ابوعلی وخواجه شمس‌الدین محمد بتکچی و غیره است ونسخه‌ای که از دیوان او دردستست تاریخ ۹۹٤دارد وپیش‌از آن‌تاریخ در گذشته‌است. اشعار وی منحصر بقصاید ومقطعات ومرائیست وشعر را روان وشیوا میگفته است .

۱۱۰ - **ضمیری اصفهانی** لزشاعران زبردست ومعروف اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم و رمال بوده و بهمین جهة شاه عباس اول تخلص ضمیری را باوداده بود. مدتی‌شاگرد میرغیاث الدین منصوربوده وهمواره دردربارشاه عباس زیسته و رمال باشی دربارشده وشاعری توانا وازمشاهیر زمان خود و مورد توجه خاص شاه عباس بوده است وشعربسیار داشته که نزدیك بصدهزارمیرسیده چنانکه دیوان بسیاری ازشعرای بزرگ را جواب گفته بود ودرهمان زمان وی شاعر دیگری هم بوده است ضمیری‌همدانی که نباید با وی اشتباه‌کرد واین ضمیری اصفهانی غزل را مخصوصاً خوب میگفته‌است .

۱۱۱ - **ابوالخیر محمدبن‌محمدفارسی** ازدانشمندان قرن‌دهم‌بوده ودرضمن‌از شاعران‌آن زمان بشمار می‌رفته و کتاب مختصری در اصطلاحات و تعریف علوم بزبان

تازی بنام طلیعة العلوم نوشته ودرنیمهٔ اول این‌قرن میزیسته است.

۱۱۲ - **میرزا ابوطالب طباطبائی کاشانی** پسر امیررفیع الدین حیدر معمایی شاعرمعروف این‌زمان بوده وخود از سرایندگان معروف کاشان درنیمهٔ دوم قرن دهم بشمارمی‌رفته است.

۱۱۳ - **قاضی احمد سیستانی** از شاعران معروف سیستان بوده وچون در آن زمان قاضی احمد دیگری هم بوده است برای امتیاز از دیگری ویرا قاضی لاغر می گفته‌اند و وی ازشاعران نامی زمان ملك سلطان محمود پادشاه‌سیستان ومعاصرشاه اسماعیل‌بوده ودرسیستان مسند قضاوت داشته وپسرش قاضی‌جلال نیزازشاعران معروف آن زمان بوده‌است. وی برادری داشته است بنام‌نصیر که ذکرش‌خواهدآمد.

۱۱٤ - **میرزا ابراهیم ادهم کاشانی** ازشاعران‌معروف‌کاشان درقرن دهم‌بوده، در پایان زندگی پس از مدتی سیاحت بتبریز رفت و در آنجا بسال ۹٦۹ کشته شد و بیشتر اشعار وی رباعیست.

۱۱٥ - **ارشد کازرونی** ازشاعران معروف شیراز و اصلا از مردم کازرون بوده وغزل را بسیارخوب میسروده است.

۱۱٦ - **خلیفه اسدالله اصفهانی** ازخاندانی معروف از سادات اصفهان بوده و از رجال‌معروف دربارشاه طهماسب بشمار می‌رفته است. نخست دراصفهان میزیست ودر آنجا کسب دانش کرد وسپس بدربار صفویه راه یافت و سرانجام بمنصب خلافت دربار رسیدکه ازمناصب مهم آن عصربود ودرپایان زندگی‌تولیت آستان رضوی را باو دادند وبهمین جهت چندی درمشهد بود وازبیشتردانشمندان‌مشهد درعلوم نقلی وعقلی‌برتری داشت ودرضمن مردی پارسا وپرهیزکاربود وبهمین‌جهت شیخ‌الاسلامی مشهد را هم باو دادند و ده سال که ساکن مشهد بود در منزل معروف ببالین گاه سکنی داشت و چون درمالکیت آنجا تردید داشت هرگز در آنجا نمازنگزارد و همواره در بقعهٔ مزار نماز میکرد ونیزبواسطهٔ احتیاط وپرهیزی که داشت‌ازآب قنات سناباد که درصحن‌جاریست وضو وغسل‌نکرد وهرگز ازطعامی که درآستانه می‌پختند نخورد ومعاش او از محصول

ملکی بود که دراصفهان داشت و برایش میفرستادند و نیز مردی بسیار نیکو سیرت و خوش روی بوده ودرضمن کارهای دیگر مرتباً درس میگفت وحفظ او باندازه‌ای نیرومند بود که همهٔ کتابهای درسی متداول‌را از برداشت وخود گفته‌است وقتی درکاشان بامولانا محمد ابیوردی دانشمند معروف زمان خود مبحث علت و معلول را مباحثه می کرده، اتفاقاً نسخه‌ای که در آن بحث می کردند گم شده و وی همهٔ مندرجات آنرا از آغاز تا انجام از بر نوشته است و چون با نسخهٔ دیگر مقابله کردند چیزی از میان‌نیفتاده بود و سر انجام در میان شست وهفتاد سالگی در ۹۶۸ در مشهد در گذشت و درمدفنی که در پایین پا برای خود ساخته بود بخاکش سپرده‌اند و در ضمن شاعری توانا بوده است .

۱۱۷- **امیرمعین‌الدین‌اشرف شیرازی** معروف بمیرزا مخدوم ومتخلص‌باشرف پسر امیر سید شریف باقی شیرازی متخلص بشریفی بوده و بهمین جهة بمیرزا مخدوم شریفی مشهور شده بود و از مشاهیر دانشمندان و مدرسان نیمهٔ دوم قرن دهم فارس بوده و در زمان شاه طهماسب در شیراز بتدریس‌مشغول بوده‌ودر زمان شاه‌اسمعیل دوم حشمت و جلالی تمام یافت و چون‌کارهای این پادشاه رو باختلال رفت از درباروی در قزوین ببغداد رفت و چهار روزه خود را ببغداد رساند و بواسطهٔ شهرت علمی فوق‌العاده‌ای که داشت در خاك عثمانی اقبال عظیمی باو کردند و قاضی عسکر دربار عثمانی‌شد ولی‌پس‌ازچندی‌از آن کار کناره گرفت وبحج رفت وسالها درمکه‌بود ومنصب قاضی‌القضاة مکه را داشت و سرانجام در آنجا در گذشت . وی‌در ضمن‌شاعری‌زبردست بوده است.

۱۱۸ -**خواجه‌افضل‌الدین‌محمدترکه** معروف بافضل ترکه " از دانشمندان معروف قرن دهم بود و در زمان شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدا بنده می زیست و از خاندان مشهوری بود که بنام خاندان ترکه معروف بوده‌اند و در اصفهان می زیسته‌اند و بیشتر از دویست سال در ایران شهرت داشته‌اند و چون جدشان ازمردم خجند ترکستان بوده و از آنجا بایران آمده و ترك زبان بوده باین

نام معروف شده اند. نخستین کسی که ازین خاندان معروفست خواجه صدرالدین ابو حامد محمد ترکه است که معاصر با غازان خان و سلطان محمد خربنده و خواجه رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف قرن هفتم بوده و با اومکاتبه‌داشته وخواجه‌درحدود ۷۱۲ نامه‌ای باو نوشته وپسرزاده‌اش صاین‌الدین‌علی‌بن‌محمدبن‌محمد که کتاب قواعد التوحید جد خود را بنام تمهید القواعد شرح کرده در مقدمهٔ آن می گوید جد من ابوحامد مشتهر بترکه مولفات بسیاردارد مانند رساله در وجود مطلق وحکمت‌المنیعه وحکمت الرشیدیه و کتاب الاعتماد الکبیر و قواعد التوحید و از علمای عصر خویش بود وپس ازمدتی وارد سلك عرفا شد ودر عرفان هم تالیفات مهم کرد و پیداست که کتاب‌حکمت‌الرشیدیه را بنام خواجه رشیدالدین فضل‌الله نوشته و او دو پسر داشته است یکی خواجه ضیاءالدین محمد و دیگر خواجه افضل الدین محمد معروف بافضل الدین صدر ترکه که از دانشمندان زمان خود بود و در خانهٔ پدری و در محلهٔ نیماروت یا نیما رود در اصفهان می‌زیست و در اوایل سال ۸۵۰ سلطان محمد میرزا پسر شاهرخ گورکان که از پدر حکمرانی قم و ری داشت برای کشور ستانی‌باصفهان رفت و درین میان سعادت بیك پسر امیر خواند شاه که فرمان حکمرانی اصفهان از دستگاه شاهرخ بنامش رسیده بود چون خبر آمدن سلطان محمد میرزا را شنید گریخت و با سیدعلی کلباری که از روسای شهر بود از راه رودشتین آهنك هرات کرد و چون خبر بسلطان محمد میرزا رسید بدنبال او رفت و اورا با سید علی گرفت و بشهر آورد وسیدعلی را کشت و سعادت بیك را چوب زد ودرقفس کرد ودرقلعهٔ شهر آویخت و مردم را بخود خواند و شاه علاءالدین محمد نقیب را در کار دخالت داد و نیز با لشکری بسوی شیراز رفت و چون این خبر بشاهرخ رسید متوجه عراق شد و سلطان محمد میرزا سوی لرستان رفت و شاهرخ باصفهان رسید و گروهی ازروسای شهر را که با سلطان محمد میرزا همدست می‌دانست گرفت و با خود بساوه بردو ازآن جمله قاضی امین‌الدین فضل‌الله و خواجه افضل‌الدین محمد ترکه و شاه علاءالدین محمد ومولانا عبدالرحمن برادر زادهٔ قاضی امین‌الدین و خواجه امیر احمد چوبان

بودند که هریك را بیکی از دروازه‌های ساوه بحلق آویخت و برخی مانند خواجه محمود حیدر و شاه قوام‌الدین نقیب وشاه نظام گلستانه ازمرگ جستند و این واقعه برشاهرخ شوم‌بود چنانکه گویند پس از هشتاد روز در گذشت و نیز گفته‌اند دو بار ریسمان خواجه افضل پاره شد و فریاد می کرد بشاهرخ بگویید این عقوبت برای ما لحظه‌ای بیش نیست اما پنجاه ساله نام نیك خود را ضایع مکن و گویند دست گوهر-شاد بیگم زوجه‌اش درین کار بوده است وبدین گونه خواجه افضل الدین محمد در اواسط رمضان ۸۵۰ که این واقعه اتفاق افتاده کشته شده است و اثری که از ومانده ترجمهٔ کتاب ملل ونحل تالیف ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸) است بنام تنقیح الادلة والعلل فی ترجمة کتاب الملل والنحل و در روز یکشنبهٔ ۱۳ رجب ۸۴۳ در اصفهان بپایان رسانیده است و جنازهٔ اورا از ساوه باصفهان بردند و در محل‌معروف به «درب‌آستان» بخاك سپردند. خواجه ضیاء الدین محمد دو پسر داشت یکی خواجه جمال الدین ودیگر خواجه حبیب‌الله که در راه مکه کشته شده است و از دو پسر مانده است: افضل الدین محمد و ضیاءِ الدین علی. ضیاء الدین علی بن محمدبن صدرالدین محمد پسری داشته است بنام صاین‌الدین علی‌بن محمد بن ترکه که از بزرگان و متصوفان زمان خود بوده و در همهٔ علوم زمان مخصوصاً حکمت‌وفقه و تصوف‌و کلام و علم نقطه وحروف و اعداد وجفر دست داشته و در هریك از آن ها چیزی نوشته، وی را تیمور گورکان پس از فتح اصفهان با برادرانش جبراً بسمرقند برده و پس از آن که بدان شهر رسیده اند برادر مهترش را بقضای سمرقند گماشته و صاین الدین خود سفری بحج رفته و مدتی در شام و مصر و حجاز بسر برده و در آنجا بخدمت صوفیه رسیده و چون بعراق باز گشته خبرمرگ‌تیمور راشنیده وباصفهان رفته وحلقهٔ درسی‌فراهم ساخته ودرحدود۸۰۸و۸۰۹ که پیرمحمدپسرشاهرخ حکمران فارس شد او را با خود از اصفهان بشیراز برد و پس از کشته شدن پیر محمد که مقام او بمیرزا اسکندر رسید صاین‌الدین وارد دستگاه اوشد و پس از آنکه‌میرزااسکندر طغیان کرد و گرفتار شد و شاهرخ فارس و اصفهان را گرفت وی نزد او شد، اما هم

چنان بد خواهان در پیش شاهرخ از و سعایت می کردند و وی برای برائت خود بخراسان رفت و مورد نظر شاهرخ قرار گرفت و قضای یزد را باوداد ولی بد خواهان همچنان او را رها نمی کردند و مشرب تصوف او را سبب تهمت قرار داده بودند و وی برای تبرئهٔ خود دو رساله نوشت که هردو نفثةالمصدور نام دارد و در آنهامی گوید که در جوانی پیرو تصوف بوده و اینك از آن عقیده باز گشته است و چنان می‌نماید که شاهرخ وی را بهرات خوانده و او این دو رساله را درهرات نوشته باشد و سپس در ۸۲۹ رساله‌ای در اعتقاد نوشته و دربن میان احمد لر نامی بر در مسجد جامع هرات کاردی بشاهرخ زد که کارگر نشد و صوفیان را دربن کار متهم کردند و از آنجمله شاه قاسم انوار شاعرعارف مشهور وصاین‌الدین علی‌را هم‌متهم کردند، چنان که‌بامدادی که‌صاین‌الدین نشسته و با شاگردانش کتاب صحیح بخاری‌را می‌خواند خبر رسید که ایلچی آمده و او را بحضور شاه می‌خواند وهر کس‌را که در آن‌خانه‌بود گرفتند وخانه را مهر کردند و وی را در قلعهٔ شهر ببند افکندند و همهٔ اسناد املاکش را گرفتند. پس از چند روز گرفتاری آزادش کردند و سرانجام در ۸۳۶ در گذشت. صاین الدین علی مولفات بسیار دارد از آن‌جمله تمهیدالقواعد، کتابی درعلم حروف، مناظرهٔ عقل وعشق که‌در محرم ۸۰۸ بپایان رسانیده، رساله‌ای در اسرار صلوة که‌درروز پنجشنبهٔ ۲۱ جمادی‌الاولی ۸۲۰ تمام شده، شرح لمعات فخرالدین عراقی بنام ضوءِاللمعات که در۸۱۵ باتمام‌رسانیده، رساله درتحقیق انانقطةالتی‌تحت‌الباء، رساله دربیان‌معنی‌قابلیت و تصور تحقق آن، شرح فصوص‌الحکم، شرح گلشن راز، رساله درشق القمر، کتاب مفاحص، رساله در اسرارالصلوة، شرح قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض. خواجه جمال‌الدین پسری داشته بنام خواجه علاءالدین و ظاهرا ابن خواجه افضل‌الدین محمد ترکهٔ دوم و ضیاءالدین علی که اوهم درقرن دهم می‌زیسته پسران خواجه حبیب‌الله ترکهٔ اصفهانی بوده‌اند که در زمان شاه طهماسب قاضی اصفهان بوده وپس‌ازمرگ او قضاوت بپسرش افضل‌الدین محمد رسیده و وی مدتی‌قاضی‌عسکردربارصفویه هم بوده ودرزمان شاه طهماسب متصدی شرعیات شد وپس از مرگ شاه طهماسب ناظر و کلید دار وخادم

باشی و مدرس آستان رضوی شد و در ۹۹۱ که با شاه محمد خدابنده از هرات بقزوین می رفت در راه در امامزاده عبدالعظیم به بیمار شد و در منزل اندرمان در اوایل ذی‌الحجهٔ آن سال در گذشت و پیکرش را با امامزاده عبدالعظیم بردند و در آنجا بخاك سپردند و وی و برادرش ضیاء الدین علی هردو شاعران زبردست بوده‌اند.

۱۱۹- **خواجه ضیاء الدین علی ترکه** چنانکه گذشت برادر خواجه افضل الدین محمد ترکهٔ سابق الذکر و از خاندان معروف ترکه در اصفهان بود و وی نیز چون برادرش شاعر توانایی بوده است.

۱۲۰- **ملا الفتی** از شاعران قرن دهم هندوستان در دربار جلال الدین اکبر بوده و بخدمت زین‌خان کوکه از امرای دربار وی اختصاص داشته و وی بجز الفتی یزدیست که درهمان زمان درهند می‌زیسته است.

۱۲۱- **الفتی یزدی** چنانکه گذشت وی بجز الفتی سابق الذکرست و نخست در یزد می‌زیسته وسپس بهندوستان رفته وبخدمت خان زمان که از رجال بزرگ دربارهند بوده پیوسته است ودر ریاضی مهارت کامل داشته وشاعری غزل‌سرای توانا بوده ودربرابر يك بيت ازممدوح خود هزار روپیه هندی صلت گرفته است.

۱۲۲- **الفتی عراقی** وی نیز بجز دو الفتی سابق الذکرست و اوهم درهمان زمان درهندوستان می‌زیسته وازشعرای دستگاه میرزا یوسف خان ازبزرگان هند و ساکن کشمیر بوده وشهرآشوبی دربارهٔ کشمیر سروده است.

۱۲۳- **قلج خان الفتی** وی نیز ازشاعران قرن دهم هندوستان واز طایفهٔ ترکان جانی قربانی بوده و در علوم مختلف و حکمت دست داشته و داخل امرای پنج هزاری دربار هند بوده و مردی پاکدین بشمار می‌رفته و چندی منصب جملة الملکی داشته و سپس منصب دارایی کابل را باو داده‌اند وشاعر غزل‌سرای توانایی بوده‌است.

۱۲۴- **القاص میرزا صفوی** از شاهزادگان معروف صفوی و از پسران شاه اسمعیل اول بود. بر برادرش شاه طهماسب درسال ۹۵۴ قیام کرد واز ایران گریخت و نزد سلطان سلیمان عثمانی رفت و او را بجنگ با ایران برانگیخت وبالشکریان عثمانی

بابران آمد و آذربایجان را متصرف شدند و اصفهان را هم گرفتند، اما در بن میان القاس میرزا باسر کردگان لشکر آل عثمان بهم زد و از یشان جدا شد و ببرادرش پیوست و شاه طهماسب هم او را بمشهد فرستاد و ساکن آن شهر شد تا اینکه در ۹۸۴ در آن شهر در گذشت. وی از شاعران خوب این زمان بشمار می‌رفته وغزل را نیکو می‌سروده است .

۱۲۵- **میر امانی بابلی معروف بمنحچه** از سادات کابل و از شعرای مقیم هندوستان بوده و در دربار جلال الدین اکبر می‌زیسته و در ۹۸۱ در جونپور از اسب افتاده و در گذشته است . وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوانی فراهم کرده است .

۱۲۶ - **میر شریف امانی اصفهانی** وی نیز از شاعران نامی قرن دهم بوده و از اصفهان بهند رفته و بیست سال در سرزمین هند زیسته و مجرد بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۲۷- **انسی قندهاری** از شاعران نامی قرن دهم هندوستان بوده و با بابر از قندهار بهند رفت ونخست سمت واقعه نویسی داشته وپس از مرگ بابر در دربار جانشینان وی نیز بمقامات مهم رسیده ودر ۹۷۳ در لاهور در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۱۲۸- **اوجی کشمیری** نیز از غزل سرایان خوب قرن دهم هندوستان بوده است .

۱۲۹ - **نصیر سیستانی** ازغزل سرایان زبردست قرن دهم بوده ودرچهارسالگی کورشده بود وبرادرقاضی احمد سابق الذکر بود .

۱۳۰ - **محمد سعیدخان ازبك ملقب ببهادرخان** پسرسلطان حیدر بیك ازبك وبرادر کهتر علیقلی خان ملقب بخان زمان ومتخلص بسلطان بود واز امرای دربار نصیر الدین محمد همایون پادشاه هند بود و در ۹۷۵ طغیان کرد و در آن واقعه کشته شد و جزییات احوال وی درشرح حال برادرش خواهد آمد. وی نیزمانند برادرشاعری زبردست بوده است .

۱۳۱- **علیقلی خان ازبك ملقب بخان زمان ومتخلص بسلطان** چنانکه گذشت

پسر سلطان حیدربك واز امرای دربار همایون بود ودراواخر قرن دهم در هند می‌زیست. پدرش درجنك جام باطاعت قزلباش در آمد وامارت یافت ودر زمانی که همایون ازسفر عراق وایران برمی گشت این دوبرادر ملتزم اوشدند وباوی بقندهار رفتند ودرجنگها شجاعت بسیار کردند، مخصوصاً در جنگ هیمود، پس از آن جنگ همایون حکمرانی ولایت سنبهل را بایشان داد ودرآنجا با افغانهاجنگهای چند کردند وفیروز شدند و تا سرزمین بهاربیش رفتند و بپاس این خدمات همایون حکمرانی جونپور را بایشان داد ولی‌پس‌ازچندی درافغانستان طغیان کردند وهمایون بدفع ایشان رفت؛ اما خان زمان مادرخود رابشفاعت نزد پادشاه فرستاد وازو زنهار گرفت وپس ازچندی باردیگر طغیان کردند واین بار همایون عازم جانپورشد ودر۹۷۰ درسکراول ازتوابع الله‌آباد که اینك معروف بفتح پورست برهردو برادر دست یافت ودر۹۷۵ ایشان را کشت . علیقلی خان نیز مانند برادرش شعرفارسی می گفته است .

۱۳۲ - **بدیع الزمان میرزا صفوی** پسر سوم بهرام میرزا برادر کهتر شاه طهماسب وپسر زادهٔ شاه اسمعیل بود؛ در۹۶۵ شاه طهماسب حکمرانی‌قندهار رابرادر مهترش سلطان حسین میرزا وحکمرانی‌سیستان را بوی داد واورابآن سر زمین‌فرستاد وتیمورخان استاجلو را که از اعیان دربارش بود بپیشکاری وی مقرر کرد و وی آنجا بود تا اینکه شاه اسمعیل‌دوم‌بسلطنت رسید وبتیمورخان مزبور فرمان داد که وی‌وپسر خردسالش بهرام میرزا را کشت‌وبدین گونه در۹۸٤ کشته شد. این‌شاهزاده‌مردی‌دانش دوست وادب پرور بود وخود شعر را نیکو میسروده است .

۱۳۳ - **بهرام میرزا صفوی** پسر شاه اسمعیل اول وبرادر کهتر شاه‌طهماسب وپدر بدیع الزمان میرزا سابق الذکر بود. ازجانب برادر حکمرانی همدان داشت و در ۹۵٤ که القاص میرزا بر شاه طهماسب طغیان کرد وی با او یاری نکرد و نسبت بشاه طهماسب وفادار بود؛ اما سال بعد در۹۵۵در جوانی در گذشت وازو سه پسر ماند: سلطان حسین میرزا سابق‌الذکر که شاه طهماسب در۹۶۵حکمرانی‌قندهار را باو داد وابراهیم میرزا که دامادشاه طهماسب بود وبدیع‌الزمان میرزای سابق‌الذکر . بهرام

میرزا ازخوشنویسان وشاعران باذوق‌معروف‌زمان خودبوده است .

۱۳٤ - **امیر محمد صالح جغتایی** از امیر زادگان نامی دستگاه سلطان حسین بایقرا وپسر امیر نور سعدواز بازماندگان امیر شاه ملك بوده که از امیران دربار تیمور بشمار می رفت وخود دراواخرقرن نهم واوایل‌قرن دهم می زیسته و مردی دانشمند ودانش پرور بوده وغزل را نیکو می سروده ودر۹٤۱ در گذشته است .

۱۲۵ - **نواب محمد بیرام خان یا بیرام خان و با بیرامعلی خان بهارلو ملقب بخان خانان** از معروفترین رجال قرن دهم هندوستان دردربار همایون وجلال الدین اکبر بوده، پدرش یوسف علی بیك بن‌یاربیك بن پیرقلی‌بیك بن علیشکر بهارلو وخاندان وی از خانواده های محتشم قرن نهم‌بوده‌اند . علیشکر بیك‌حکمرانی‌همدان ودینور و کردستان وتوابع‌را داشت ونام آبادی علی شکر ازنام اوست که اکنون‌بخطا «البشر» یا«الشتر»هم‌می‌نویسند. وی‌ازبازماندگان‌بهارلوازامرای‌قراقویتلو بود، پیرقلی پسر علیشکر در زمان حسن پاشا بحصار شادمان رفت وچندی درخدمت سلطان‌محمود میرزا ماند وپس ازآن در شیراز باوالی فارس درافتاد ومنهزم شدوامرای‌سلطان حسین میرزا او را کشتند . پسرش یاربیك در زمان شاه اسمعیل اول با پسر خود یوسف قلی بیك از عراق ببدخشان و از آنجا بقندز رفت و در خدمت امیر خسرو شاه بود . پس از مرگ او بخدمت ظهیرالدین بابر پادشاه معروف‌هندپیوست . بیرام خان‌دربدخشان ولادت یافت وپس از پدر ببلخ رفت ودرآن شهر کسب دانش کرد ودر۱٦ سالگی وارد خدمت‌نصیرالدین محمدهمایون پادشاه‌بابری‌هندشد ودرآن دربار ترقی کرد وبمصاحبت پادشاه رسید . در زمانی که همایون متوجه سند شد او در گجرات بود وپس از دوسال که در سختی ومرارت گذرانیدبدربار همایون راه‌یافت وبا اوبایران آمدوشاه‌طهماسب در آن سفر لقب خانی وطبل وعلم که از مناصب مهم دربار صفویه بود باو داد ودر بازگشت ازین سفر او را بحکمرانی قندهار فرستادوچون‌بهند بازگشت سپهسالاری قشون هندوستان را باو دادند ودرجنگهای ماجواره وفتح سهرند شجاعت های فراوان کرد وبهمین جهت همایون بر عزت او افزود واورافرزند خطاب می کرد وخان‌خانان

لقب دادووکیل سلطنت او شد ودر اواخر آن دولت وی را خان باباخطاب می کردند. پس از جلوس جلال الدین محمد اکبر تا پنج سال که آن پادشاه جوان بود کارهای سلطنت هندهمه بدست او بود تا اینکه در ۲۰ جمادی اولالی ۹۶۷ نقاری در میان او و شاه روی داد ووی ازاکره پایتخت اکبر بدهلی رفت وشهاب‌الله خان‌او را در قلعه‌ای متوقف نگاه داشت ولی چون لشکریان شوربدند ودر دهلی ازدحام کردندوی را وادار کردند از آنجا برود واوآنچه همراه داشت بتوسط حسین بیك ذوالقدر بدربار فرستاد واز راه‌ماکو بسوی گجرات رفت که درآنجا بحج برود؛ اما فسخ عزیمت کرد وبعزم جنگ بدامن کوه لاهور رفت ودرآن جنگ شکست خورد وبانزدیکان خود گریخت و بکوه لاهور پناه برد. جلال الدین محمد اکبر او را امان داد و چند تن را در پی او فرستاد واجازت‌داد که بحج‌برود وچون در راه بنهر واله درخاك گجرات رسیدبر کشتی نشسته‌بود وبر روی نهری بنام سهرنك گردش می کرد که مبارك خان نوخالی که پدرش را بیرام خان دریکی‌ازجنگها کشته‌بود بانتقام بر سراوتاخت وبخنجراورا درسال۹۸۶ کشت بیرام خان از معروفترین رجال‌تاریخ هندوستانست ومورخان‌هند بنام خان‌اعظم وخان‌خانان‌دربزر گذاشت وی‌سخن‌بسیار رانده‌اند. گذشته ازمردی ودلاوری‌بسیاردانش دوست وهنر پرور بوده وشاعران زمانه را تشویق فراوان کرده وشیعهٔ معتقدی بـوده و هر کس از خراسان بهندوستان می رفته رعایت بسیار از و می کرده وبیشتر شاعران و هنرمندانی که در قرن دهم از ایران بهند رفته اند برای بهره جوبی ازو بوده است و همیشه هدایا ونذرهای بسیار گران بها برای آستان رضوی می فرستاده، در شعرفارسی نیزدست داشته وبیرم تخلص می کرده ودیوانی‌شامل ۸۰۰بیت ازومانده است. وی‌پسری داشته بنام‌عبدالرحیم خان‌معروف بعبدالرحیم‌میرزاخان ویا میرزا عبدالرحیم خان ویا میرزا خان که در موقع کشته شدن پدر چهار ساله بوده ولی بسیاری از صفات بزرگ پدرش‌باوارث رسیده‌بود ودرسپهسالاری هندجانشین پدر شد واورا خان‌خانان لقب دادند واز مشاهیر قرن یازدهم هندست واوهم شعر خوب می گفته و رحیمی تخلص می کرده است وذکرش پیش‌ازین (ص۳۶۱-۳۶۲) گذشت.

۱۳۶ ـ **مولانا یکسی سجاوندی** از مردم سجاوند از توابع شهر لوکر در خاك غزنین بوده و بهمین جهت بغزنوی‌هم معروفست . نخست در کابل درخدمت میرزا محمد حکیم می‌زیسته وسپس بحج واز آنجا بهندوستان رفته‌است و برخی از کتب احادیث مانند مشکوة وشمایل النبی را پیش میر مرتضی شریفی درس خوانده و چون پیرشده بود عازم وطن خودشد ، اما در راه در پرشاور درسال ۹۷۳ در گذشت . وی از ازشاعران توانای زمان خودبوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته‌است .

۱۳۷ ـ **مولانا یکسی شوشتری** وی نیز ازشاعران قرن دهم بوده وازدیار خود بهرات رفته وسی‌سال در آنجاساکن بوده است وبا شاعران آن سرزمین محشور بود . سرانجام مبتلا بجنون شد ودر آن حال درگذشت و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده‌است .

۱۳۸ ـ **صادق بیك افشار تبریزی متخلص بصادقی** از معاریف هنرمندان و شاعران قرن دهم واز نجیب زادگان ایل خدابنده‌لو بود . پدرانش در آغاز سلطنت شاه اسمعیل اول از سرزمین شام بآذربایجان وعراق آمدند و وی در ۹۴۰ درتبریز درنزدیکی محلهٔ ورجو یا ویجویه ولادت یافت ودر ۲۰ سالگی پدرش کشته‌شد وامیرخان موصلوی حکمران همدان وی رااز قلندری خارج کرد و بخدمت خود پذیرفت و مدتی نیز در خدمت بدرخان واسکندرخان افشار بود ودر زمان شاه اسمعیل دوم واردخدمت کتابخانهٔ صفویه شد وشاه عباس اول منصب کتابداری راباو داد ، بهمین جهة بصادقی کتابدار معروف شده‌است . از تذکرهٔ مجمع‌الخواص او معلوم میشود که سفرهای بسیار ازآن جمله بحلب ویزد و گیلان ولاهیجان وبغداد وعتبات وابرقوه واستراباد وهمدان کرده است وچون دردستگاه صفویه بوده ناچار درقزوین واصفهان هم مدتی زیسته است و تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده وازمشاهیر شاعران و نقاشان زمان بشمار می‌رفته و در نظم ونثر فارسی وترکی جغتایی دست داشته و در ۱۰۱۰ مجموعه‌ای ازمؤلفات خودترتیب داده که شامل منظومه‌ای درنقاشی دربحر خسرو وشرین بنام قانون الصور و مجموعه‌ای از قصاید حمد ونعت و منقبت بنام زبدة‌الکلام ومثنوی فتحنامهٔ عباس نامدار شامل فتوحات

شاه عباس معروف بجنگ نامه دربحر متقارب‌و مقالات وحکایات‌بتقلید بوستان سعدی و مخزن‌الاسرار نظامی ومثنوی سعدوسعید ببحر خسرو شیرین و دیوان غزلیات‌فارسی وترکی ومنشآت فارسی وترکی وتذکرةالشعراءِ شامل رباعیات که بنام شاعران متقدم ومتأخر ومعاصر خودنظم کرده وحظیات بتقلید رسالهٔ لذات معینی استرابادی باشد. معروف ترین اثر اوتذکرهٔ مجمع الخواص در شرح احوال شاعران معاصر اوست که بزبان ترکی جغتایی نوشته وآقای‌دکترعبدالرسول‌خیام‌پور استاد دانشگاه تبریزاخیراً بفارسی ترجمه وچاپ کرده‌است. صادقی نقاش‌وطراح‌زبردستی‌بوده‌وازبهترین‌شاگردان مظفرعلی پسر مولانا حیدر علی نقاش معروف آن زمان خواهرزادهٔ بهزاد بشمار می‌رود و نمونهایی که ازنقاشیها وصورت سازیهای اومانده‌است مهارت کامل او را می‌رساند.

۱۳۹ - **میرزامحمدولی‌دشت‌بیاضی‌متخلص بولی** از مردم دشت بیاض در خاك قاین واز شاعران نامی قرن‌دهم بود. درزمان‌شاه‌اسمعیل اول‌باخواجه‌زاده‌ای که ازسادات نجیب‌مولدوی بود بدر بار آمد و مدتها در آن دستگاه در قزوین با شاعران معروف آن زمان مانند ضمیری اصفهانی و محمد قلی میلی و وحشی بافقی و خواجه حسین ثنایی مشهدی و محتشم‌کاشانی‌محشور بود ونیز چندی درسیستان زیست تااینکه در زمان شاه‌طهماسب‌بخراسان رفت وآنجاماند ودرهمان جادر سال ۹۹۹ در زمانی که یتیم سلطان ازبك برخراسان تاخت چون‌وی شیعه بود کشتندش ومی‌نویسند که سبب کشتن وی را ازو پرسیدند گفت چون ازمن آزرده شده بودمبادا مرا هجومی گفت وکسی از مردم خراسان که حاضر بود گفت کدام هجو بالاتر ازین که چنین کسی‌را بکشی‌و وی گویندهٔ این‌سخن رانیز کشت .ولی از شاعران‌نامی زمان‌خودبوده ودراقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان او باقیست.

۱۴۰ - **ملك طیفور انجدانی‌متخلص بملك** از شاعران نامی معاصر شاه طهماسب بود واز دیار خود بقزوین رفت‌ودرمدارس آنشهر سکنی داشت و مردی عاشق پیشه وعیاش بود وبا این‌همه استغنای کامل داشت ودرتنگدستی می‌زیست وبنان‌جوین می‌ساخت وپس ازچندی ازآنجا بکاشان رفت. داعی‌انجدانی‌برادر او بوده ووی غزل‌را

خوب می گفته است. ظاهراً این دوبرادر اسمعیلی بوده‌اند.

۱۴۱- **مولانا داعی الجدائی** برادر ملك طیفور سابق الذکر و ظاهراً او هم اسمعیلی‌بوده و او نیز مانند برادر مردی قانع و درویش مشرب بوده و گاهی در کاشان زیسته وشاعر توانایی بوده است.

۱۴۲- **میر والهی قمی** ازسادات قم واز شاعران معاصر باشاه طهماسب و مردی عاشق پیشه بود، دلباختهٔ جوانی از طایفهٔ شاملوشده بود و کسان جـوان می خواستند بکشندش و چون برو دست یافتند تنها گوش وبینی او را بریدند. درضمن هجو بسیار می گفته ومردم‌ازهجای او بسیار رنجیده بودند وغزل را نیکومی‌سروده واز روش‌شریف قزوینی وقاضی‌نوراصفهانی‌پیروی می کرده. دیوانش‌شامل‌شش‌هزاربیت بوده ودرموسیقی نیز دست داشته است.

۱۴۳- **مولانا فهمی کاشانی** ازشاعران معروف کاشان بود وپس ازمحتشم او را بردیگران برتر می‌شمردند و کرباس فروشی‌می کرد وسفری هم بعتبات کرده‌است. در اقسام مختلف شعر دست داشته وغزل را هم نیکومی سروده است.

۱۴۴- **فهمی هرموزی** ازمردم جزیرهٔ هرمزیاهرموز بوده ودرقرن دهم‌میزیسته ورباعی را نیکو می‌سروده است.

۱۴۵- **مولانا حاتم کاشانی** ازشاعران معروف‌کاشان ومردی بسیار سبز چهره و گندم گون بوده بهمین جهة ظرفای‌کاشان همه جا درحضور او سخن از هندوستان می گفتندو او می‌رنجید. روزی که چاقشور سیاهی‌پوشیده بود یکی‌ازظریفان بروبگذشت و گفت مگر مولانا پاچهٔ تنبان را ورمالیده است و وی تا ۹۹۶سال مرگ محتشم زنده بوده و او را مرثیه گفته ودراقسام دیگرشعرمخصوصاً غزل هم دست داشته‌است. پدرش سمساربوده و وی نیز بدین‌کارمی‌پرداخته است.

۱۴۶ - **میرعزیزالله حضوری قمی** از سادات محترم قم بود و سالها در عتبات درس خوانده ومردی متقی‌بود وپس‌ازمدتی‌سکونت درنجف بایران‌باز گشت وچندی در قزوین زیست وشاه طهماسب با او معاشرت داشت وتا مرگ شاه طهماسب و جلوس شاه

اسمعیل دوم درقزوین بود ودرآنجا احترام بسیار داشت وازپیران محترم بود وسرانجام دوباره بنجف باز گشت ودرآنجا دراواخرسال ۱۰۰۰ در گذشت. وی ازشاعران زبردست بوده وغزل را خوب می گفته ودیوانش سه هزاربیت می‌شده‌است .

۱۴۷- **میرروزبهان‌صبری اردستانی** از سادات اردستان بود ولی در اصفهان می‌زیست وبهمین‌جهة باصفهانی معروفست و در زمان شاه طهماسب امام مسجد جامع اصفهان بود و درموسیقی و شطرنج مهارت داشت و در شعر نیز استاد بود ونخست فارس تخلص می کرد وسپس‌صبری تخلص کرد ودر زمان خود شهرت بسیارداشت تا اندازه‌ای که او را شاهی‌ثانی می گفتند ، دیوان او در دستست .

۱۴۸- **میرزا سلیمان حسابی نطنزی اصفهانی** ازنجیب زادگان نطنز بود اما دراصفهان سکونت داشت وبهمین‌جهة بیشترباصفهانی‌معروف بوده ومردی‌دانشمند وهنرمند وعارف مشرب بود. مخصوصاً درموسیقی مهارت کامل داشته و ترانها و تصنیف های او برسرزبانهابوده‌است. ازنزدیکان محمد قاسم‌مستوفی‌ازاعیان دربارشاه طهماسب و در زمان وی جوان بوده ودرقزوین می‌زیسته و عاشق پیشه بوده و پس از مرگ شاه طهماسب نیز زنده مانده زیرا که قطعه‌ای درتاریخ رحلت او سروده است ودرغزل شاعر زبردستی بشمار می‌رفته است .

۱۴۹- **قاضی نورالدین محمد نوری اصفهانی** ازمردم اندانان از روستای براهان‌اصفهان ونخست دراصفهان طلبه بود، سپس بقزوین رفت ومدتی شاگردخواجه افضل‌الدین ترکه ومیر فخرالدین‌سماکی‌بود ودر زمان‌شاه طهماسب از ملازمان‌مسیب خان بن‌محمدخان تکلو بود وسپس‌منصب قضاوت باو دادند وتنها در اواخر عمر بشاعری شهرت کرد ودرسال ۱۰۰۰ در گذشت . قاضی‌نور از شاعران زبردست زمان خود بوده و دراقسام مختلف شعردست داشته و دیوان مختصری ازومانده‌است .

۱۵۰ - **مولانا هلاکی همدانی** از شاعران معروف معاصر شاه طهماسب و مردی امی‌بود بهمین جهة هرشعری که می گفت در کوی وبازار بهر که می رسید ازو التماس می کرد که آنرا بنویسد . پیش‌ازسلطنت شاه اسمعیل دوم قصیده‌ای درستایش

وی گفته بود و اتفاقاً همان روزها وی بسلطنت رسید و بهمین جهة دوازده هزار تومان صله باوداد وشاعران دیگر که این‌خبررا شنیدند قصایدبسیار درمدح او گفتند وچیزی بایشان نرسید. وی بیشتر درخدمت سلطان حسین میرزا ومردی درویش مشرب بوده و اقسام مختلف شعررا نیکو می‌سروده است.

۱۵۱ - **مولانا فروغی عطار قزوینی** ازشاعران زبردست قزوین در زمان‌شاه طهماسب بوده ودرانواع مختلف شعردست داشته است.

۱۵۲ - **مولانا طبخی قزوینی** نیز ازشاعران نامی قزوین درزمان شاه طهماسب بوده و دکان آشپزی داشته ودیوان‌همایون اسفراینی را جواب می گفته وغزل رانیکو می‌سروده است.

۱۵۳ - **سلطان فقرای قزوینی** نیز ازشاعران‌نامی قزوین در زمان‌شاه‌طهماسب بود. نخست صرافی می کرد و مردی درویش مشرب بود. سفری بهند رفت ودرباز گشت وارد دربار شاه طهماسب شد ومورد توجه او گشت وچون خواست درمشهد سکنی گیرد شاه طهماسب برای او درآنجا وظیفه‌ای برقرار کرد و بدانجا رفت وهمانجا در گذشت. وی درشعر پیروی ازسبك حافظ می کرده و دیوان خواجه را جواب می گفته و درغزل سرایی‌مهارتی داشته است.

۱۵۴ - **کاکای قزوینی** نیزازشاعران‌معاصرشاه‌طهماسب‌بوده ودرقزوین‌میزیسته، مردی سیه چرده وخوش قیافه بوده وبطوافی وبقالی روز گار می گذرانده ودر سال ۹۸۰ در گذشت وغزل را نیکومی‌سروده‌است.

۱۵۵ - **مولانا شرمی قزوینی** نیز از شاعران قزوین در زمـان شاه طهماسب بوده و در آن شهرخیاطی می کرده و پدرش هم خیاط بوده است و غزل را بروش حافظ صابونی می‌سروده وشاعر زبردستی بوده است.

۱۵۶ - **میرزا سلمان‌جابری‌اصفهانی** پسرمیرزا علی‌جابری ازنجیب زاد گان اصفهان وازخاندانی‌بود که نسبت خودرا بجابر بن‌عبدالله انصاری می‌رساندند. پدرش‌چند سال وزیر ابراهیم خان ذوالقدر حکمران فارس بود و وی جوانی را درشیراز گذرانده

ودر آنجا کسب دانش کرد و وارد خدمات دربار شاه طهماسب شد و نخست در زیردست میرزا عطاء الله وزیر آذربایجان کارمی کرد و وقتی که از جانب او بدربارشاه طهماسب رفت مورد توجه شاه واقع شد وپس‌از گرفتاری آقاجمال کرمانی نظارت بیوتات خاصه را که با او بود بوی دادند وازنزدیکان شاه طهماسب شد وتامرگ آن پادشاه برسراین کار بود وچون شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید ازوپشتیبانی بسیار کرد و شاه اسمعیل باندازه‌ای نسبت باو مهربان بود که دستور داد برای هیچ کس از وزرا برنخیزد وپس ازمرگ شاه اسمعیل در زمان شاه محمدخدابنده وزیر واعتماد الدوله شد وبعالی‌ترین مقامات رسید ودختر خود را بشاه داد و پسرمهترش میرزا عبدالله پیشکار عباس میرزا ولیعهد وپسردومش میرزا نظام نیز اعیان دربار بود ولی درمیان او و امرای ترك دربار وسر کردگان قزلباش رقابت سخت بود وقلی‌بیك قورچی‌باشی وشاهرخ‌خان مهردار و محمد خان ترکمان مخصوصاً با او دشمن‌بودند. سرانجام در سال ۹۸۸ شاه محمد را برانگیخت که بسوی هرات بتازد وباوی‌بدانجا رفت وچون غوریان راگرفتند غروری درو پدید آمد وبا اعیان‌دربار‌بدرفتاری می کرد وچون ایشان می ترسیدند که سرانجام بر آنها غالب شود با یکدیگر همدست شدند و در پی فرصت مناسب می گشتند که روزی برای گردش بگازرگاه هرات مصمم شد واسباب جشن وسرور را با جمعی از مطربان وندیمان بدانجا فرستاد که درآن‌جشن با اوشرکت کنند. دشمنانش پسران و برادران و برادرزادگان خود را برانگیختند که آنجا بروند و وی را بکشند و روز دیگر که میرزا سلمان براه افتاد عده‌ای که سر کردهٔ آنها یوسف خان پسرقورچی‌باشی و ولی جان خان پسر محمد خان و خلیل سلطان برادر زادهٔ شاهرخ خان بودند از راه دیگر رهسپار شدند و کسی که ازین کار خبرداشت اورا آگاه کرد و وی شتابان بشهر هرات باز گشت وآن جوانان کدآنجا رسیدند و اورا ندیدند. کسانی را روانه کردند که اگردرراه ببینند بکشندش. وی نزد شاه رفت واورا خبرداد واوهم‌امرارا خواست وسبب پرسید؛ ایشان نخست منکرشدند وخود را بری کردند، اما دربن میان گروهی ازلشکریان درمدرسهٔ میرزا در هرات گرد آمده و شورش و غوغا کردند و عزل او را

خواستند و کس نزد شاه فرستادند و امیرانی که درمجلس حاضر بودند نیز تأیید کردند. میرزا سلمان که کار را سخت دید راضی شد هرچه دارد بدهد تا آسوده‌اش بگذارند. شاه هم رضا داد تا فردا درباره‌اش تصمیمی بگیرد. روزدیگر وی را درخانهٔ قورچی‌باشی زندانی کردند واموالش را گرفتند ومیرزا عبدالله ومیرزا نظام پسرانش را هم بند کردند وچند روز دیگر هم اورا نگاه داشتند و سرانجام طهماسب قلی بیك موصلو یوزباشی نخستین زخم را باوزد ودیگران اورا ازپای درآوردند و بدین‌گونه در ۹۸۸ کشته شد وجسدش را که مدتی درراه افتاده بود بدرخواست علمابمشهد بردند ودرآستانهٔ رضوی بخاك سپردند وباصرارامرا شاه دخترش را طلاق داد واموالش را بایشان بخشید. وی مرد بسیار کارآمد ودانشمند وبا ذوق بوده ولی با زیردستان ومخصوصاً ترکان قزلباش بد رفتاری می کرده ودر ضمن هنرهای دیگر شاعر زبردستی بوده ومخصوصاً در بدیهه سرایی باندازه‌ای‌دست داشته که جواب نامهای‌ارباب حاجت را بنظم می‌داده است.

۱۵۷ - **میر شمس‌الدین خبیصی متخلص بفهمی** ازسادات محترم ودانشمند خبیص کرمان (شهداد امروز) و از مشاهیر علمای قرن دهم بود و گذشته از علوم شرعی در ریاضیات وهیئت ورمل ونجوم وادبیات هم دست داشت ودرزمان شاه طهماسب منصب صدارت یافت وتا پایان‌عمردرین مقام بود وباندازه‌ای محترم‌بود که‌شاه‌طهماسب در مسایل شرعی کاملا بدستور او می‌رفت ودر ضمن مرد بسیار بخشنده‌ای بود چنانکه در دوسه‌سال منصب صدارت خودنزدیك صد هزارتومان‌آن وقت‌زرنقد وخاك فیروزه‌ای را که ازعواید اوقاف ونذرهای شاه طهماسب باورسیده بود وخمس معادن فیروزه را که درخزانه داشت بسادات و دانشمندان وطلاب بخشید وسرانجام در۹۳۳ که شاه محمد خدابنده مشغول محاصرهٔ تبریز در برابر ترکان عثمانی بود واو را با خود برده بود در آنجا ببیماری‌سوءِ القنیه در گذشت. وی شاعرزبردستی‌بوده وفهمی‌تخلص‌می کرده‌است.

۱۵۸ - **فروغی تبریزی** از شاعران درجهٔ دوم قرن دهم و شیعه بوده و سفری بعتبات کرد وغزل را نیکومی‌سروده است.

۱۵۹ - **میر علی حسینی هروی** معروف بمیر علی سلطانی یا کاتب السلطانی

و کاتب السلطان از معروف ترین خوشنویسان خط نسخ تعلیق بود. نخست در هرات شاگرد زین‌الدین محمود خوشنویس وسپس در مشهد شاگرد سلطانعلی‌مشهدی بوده، اما از هر دو در فن خط پیش افتاده در جوانی در دستگاه سلطان حسین بایقرا بوده و کاتب‌السلطان‌لقب گرفته، سپس‌عبیدالله خان‌ازبك که هرات را گرفته در۹۳۵جبراً اورا ببخارا برده و آنجا مانده وظاهراًدر ۹۶۰ درهمانجا در گذشته ودرفتح آباد بخارابخاک سپرده‌اند. وی گذشته ازخط درانشا وشعر و معما نیزدست داشته و منظومه‌ای در خط بعنوان «مدادالخطوط» نوشته و مردی عارف مشرب بوده از شاگـردان معروف او محمودبن اسحق سیاوشانی شهابی و میرسید احمد مشهدی بوده‌اند.

۱۶۰ - **ضیاءالدین میرم کرمانی متخلص بضیایی** از شعرای معروف قرن دهم بوده، درزمان سلطان حسین بایقرادرهرات سکونت داشت وپدرش خواجه علاءالدین برادر مهتر خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی بود و سالها وزارت پادشاهان را داشت وازجانب مادر برادر امیرسلطان ابراهیم امینی هروی شاعر معروف این زمان بوده و درپایان زندگی بدربارشاه اسمعیل راه یافته است ومردی لطیف طبع وبا هوش وخرده بین بوده ودرعلم سیاق وشعردست داشته وتا اواسط قرن دهم زنده بوده است.

۱۶۱- **مولانا خلیل‌الله منجم کاشانی** ازدانشمندان وشاعران خوش طبع‌قرن دهم بوده ودردربار شاه طهماسب می زیسته است.

۱۶۲ - **خواجه امیر بیك مهردار** ازرجال محترم دربارشاه طهماسب بوده و سرانجام در زمانی که غازی خان حکمران هرات بود وی سمت وزارت آن شهر را داشت ودر جنگهایی که صفویه با عبیدالله خان ازبك می کردند دست اندرکار و بسیار مؤثر بوده ودرضمن شاعری توانا بشمار می رفته است.

۱۶۳ - **ملاسلطان محمد ساقی استرابادی** از شاعران نامی قرن دهم و از دانشمندان زمان خود بوده وبجزدیوان قصاید وغزلیاتی که ازومانده شرحی بر مطالع نوشته ودرماه رجب ۹۵۲ در گذشته است.

۱۶٤ - **شریف تبریزی** از شاعران نامی قرن دهم بوده و در اقسام مختلف شعر

دست داشته ودر ۹۵۵ در گذشته ودیوان قصاید وغزلیاتی ازوهانده است .

۱٦٥ - **مولانا ولی حیرتی کاشانی** نیز ازشاعران نامی قرن دهم و اصلا از مردم مرو بوده ولی بیشتر در کاشان می زیسته و بهمین جهة بکاشانی معروف شده و از شاعران متعصب درتشیع بوده است. مدتی هم درقزوین در دربار شاه طهماسب بوده و در سیروسلوك نیز شهرت داشته و سرانجام در کاشان روز چهارشنبهٔ ١٤ صفر ۹٦۱ از بام افتاده ودر گذشته است. وی شاعرتوانایی بوده وشعر بسیار گفته وچهل هزاربیت قصیده درمدایح ائمه سروده ونیزمنظومهٔ بهجةالمباهج را درهزاربیت سروده است .

۱٦٦ - **مولانا صیرفی** نیز از شاعران قرن دهم ایران و در دربار شاه طهماسب بوده ودرسفرها نیزبا وی همراهی می کرده، چنانکه در سفر ۹٦٤ در آذربایجان با او بوده است .

۱٦٧ - **حکیم پرتوی شیرازی** ازدانشمندان‌نامی‌قرن‌دهم‌و باعلامه‌جلال‌الدین محمد دوانی معاصر بوده وعلامه وی را بسیار می‌ستوده ومردی وارسته و صوفی مشرب بوده وسرانجام‌در۹۲۸ در گذشته ودرجوارمرقدشیخ‌سعدی‌بخاکش‌سپرده‌اند. وی‌شاعری توانا بوده ودر غزل ومثنوی دست داشته وساقی‌نامه‌ای هم ازومانده است .

۱٦۸ - **میرزاجعفربیك قزوینی‌ملقب بآصف خان**برادرزادهٔ میرزاغیاث‌الدین علی آصف خان میربخشی وخود نیزبخشی واز رجال محتشم دربار جلال الدین اکبر درهندوستان بوده وتا اواخر قرن دهم درشهر اکره پای تخت آن پادشاه می زیسته و شعر فارسی را نیکو می‌سروده وجعفر تخلص می کرده ومرد دانشمندی بوده است .

۱٦۹ - **قاضی جلال سیستانی** پسرقاضی احمد سیستانی که او نیز از شاعران نامی‌قرن دهم بودمواین‌پدروپسر درزمان‌ملك سلطان محمودپادشاه سیستان می‌زیسته‌اند ومعاصر شاه اسمعیل اول بوده‌اند وهردو شعررا خوب می گفته‌اند .

۱۷۰ - **شیخ جمالی دهلوی** ازبزرگان شاه جهان‌آباد یعنی دهلی وازمشاهیر صوفیهٔ قرن دهم هندوستان بوده و کشف و کراماتی بوی نسبت داده‌اند ومردی وارسته بوده چنانکه بسنگی و پوست تختی بسنده کرده بوده و در طریقت مرید خال خویش

شیخ بهاءالدین کهنو بوده ودرزمان سلطان حسین بایقرا ازهندوستان بسیاحت بایران آمده ودرهرات مانده وبا آن پادشاه دیدار کرده وباجامی نیز ملاقات کرده است وپس ازچندی بهند باز گشت و سرانجام در ۹۲۵ در دهلی در گذشت و مزارش در آن شهر هنوز زیارتگاهست. وی‌شاعرزبردستی‌هم‌بودوهمایون پادشاه‌بوی‌ارادت می‌ورزیده‌است.

۱۷۱ ـ **جنونی قندهاری** درجوانی ازقندهاربعراق آمده ومردی صوفی مشرب بوده وغزل را خوب می گفته است.

۱۷۲ ـ **قاسم بیك حالتی ترکمان** ازامرای قزلباش بوده ودرطهران نشوو نما یافته وسپس درزمان شاه طهماسب بقزوین رفته ودرآنجا می زیسته وبملا معروف شده ودر غزل دست داشته ودیوانش را نزدیك ده هزار بیت نوشته‌اند.

۱۷۳ ـ **حیرتی تونی** وی را معاصرینش از مردم مرو می دانسته‌اند ولی خود می گفته که از مردم تون بوده است و برخی نیز او را از مردم کاشان وبرخی هم از ماوراءالنهردانسته‌اند. ازشاعران متعصب درطریقهٔ تشیع بوده‌ودرضمن‌هزال وبذله گوی بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته، اما منقبت ائمه را بیشتر می گفته ودر جوانی مردی عیاش وهزال بوده واهاجی رکیك درمیان وی و وحیدی قمی شاعر آن زمان ردوبدل شده است.

۱۷٤ ـ **مولانا حیفی ساوجی**ازشاعران‌قرن‌دهم‌بوده که درهندوستان دردربار جلال‌الدین اکبر می زیسته ومدتی هم در گجرات بوده ودرآنجا باخواجه نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبری مصاحبت داشته ودر دربار اکبر از نزدیکان ملك‌الشعراء فیضی بوده ووقتی که وی بحجابت دکن رفته با وی همراه شده وازآنجابحجاز رفته و غزل را خوب می‌سروده است.

۱۷۵ ـ **خاتمی هروی** عمر را در گردش و سیاحت می گذرانده و سرانجام بهندوستان رفته وازآنجا عازم حج شده امادرراه در گذشته وازغزل سرایان خوب این دوره بوده است.

۱۷٦ ـ **خان عالم** پسرهمدم کو که کو کلتاش میرزا کامران واز رجال دربار

جلال‌الدین اکبر درهندوستان بوده ودرآگره می زیسته است وازسران سپاه و مردی شجاع بشمارمی رفته ودرجنگ دارد ومعرکهای دیگر شجاعت بسیار کرده و در ضمن شاعر غزل سرای کاملی بوده است .

۱۷۷ - **مولانا رازی شیرازی** نخست درشوشتر می‌زیسته وسپس بشیرازرفته ودرآنجا چون توهینی باو کرده‌اند بآذربایجان رفته ومدتی هم درعراق بوده وسرانجام دراصفهان در گذشته ودرغزل دست داشته است .

۱۷۸ - **محسن بیك رشکی همدانی** از رجال دربارشاه طهماسب بوده و شاه شحنگی تبریز را باوداده ودرهمان مقام در گذشته‌است. درعلاقه بندی وموسیقی‌مهارت داشته وغزل سرای توانایی بوده است .

۱۷۹ - **مولانا درویش حسین سالك شیرازی** ازشاعران نامی‌قرن دهم‌فارس ومردی دانشمند وبذله گوی وشیرین سخن بوده وغزل را نیکومی‌سروده است .

۱۸۰ - **سعد شیرازی معروف بسعد کل** نیز ازغزل سرایان توانای قرن دهم فارس بوده است .

۱۸۱ - **سودایی احمد آبادی** از مردم احمد آباد پای تخت گجرات و از شاعران قرن دهم هندوستان بوده و مرد وارسته‌ای بشمار می رفته و شعر را خوب می‌سروده است .

۱۸۲ - **میرزا شاه حسین اصفهانی** ازاعیان دربارشاه اسمعیل‌اول بوده، نخست در اصفهان معماری و بنایی می کرده وپس از چندی وارد کارهای دیوانی شده و وزیر دورمیش خان شاملو داروغهٔ اصفهان شده و در همان زمان گنبد معروف بهارون ولایت را با مسجد بزرگی درجنب آن ساخته وپس‌ازآن بدربارشاه اسمعیل راه یافته ونظارت دیوان راباوداده‌اند وهشت سال و کسری دربن‌مقام‌بوده وچندان سخی‌بوده‌است که هزار تومان بپول آنروزصله وجایزه بشاعران داده‌است وهمیشه‌با دانشمندان وشاعران‌محشور بوده وباندازه‌ای پیش‌شاه اسمعیل مقرب بود که شاه بخانه‌اش میرفت وسرانجام وزیر شاه اسمعیل شد اما شاه طهماسب چون در ۹۳۰ بپادشاهی نشست بتحریك دیو سلطان

وی را با مولانا ادهم منشی در بوریا پیچید و پس‌ازچند روز بوریا راآتش زدند وبدین گونه او را کشتند. وی شاعری فحل بوده است.

۱۸۳ - **شاهدی مولوی** از صوفیهٔ قرن دهم و ظاهر از مشایخ طریقهٔ مولوی بوده ومنظومه‌ای دارد بنام گلشن توحید که در ۹۳۷ بپایان رسانیده و ۳۰٤۰ بیت دارد و پیش از آن ٦۰۰ بیت از مثنوی مولانا جلال الدین را انتخاب کرده که در میان مردم رواج بسیار یافته بود و چون آن ابیات پراکنده بوده و مطالب آن ارتباطی بهم نداشته برآن شده است که ابیات را بهم پیوسته کند لهذا در میان هر دو بیت پنج بیت از خود سروده و بدین گونه معنی هر دو بیت را بهم‌ربط داده و مفردات هر مجلدی ازمثنوی را جداگانه ثبت کرده است واین مثنوی گلشن توحید را در شش فصل‌بپایان رسانیده است.

۱۸٤ - **مولانا شرف‌الدین علی بافقی** از مردم قصبهٔ بافق درمیان یزد وکرمان بوده وبهمین جهة کاهی او را از شاعران یزد و کاهی‌هم ازشاعران کرمان دانسته‌اند. نخست در شیراز می‌زیسته و درآنجا کسب دانش کرده و در دربار شاه طهماسب محترم بوده و کوشش کران بوده است و سرانجام در۸۰ سالکی در ۹۷۸ در قزوین در گذشته است. وی شاعر توانایی بوده و در قصیده و غزل دست داشته و قصاید بسیار در مدح شاه طهماسب سروده است و از باز ماندکان‌شرف الدین علی یزدی مورخ معروف قرن نهم و مؤلف ظفرنامه است.

۱۸۵ - **خواجگی شرف شیرازی** ازشاعران قرن دهم هند بوده وتا اوایل‌قرن یازدهم زنده بوده است و از ندیمان امرای دکن بوده. در نظم ونثر دست داشته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۱۸٦ - **امیر سید شریف باقی شیرازی متخلص بشریفی** پسر امرسید شریف ثانی بوده که دخترزادهٔ میرسید شریف‌الدین کرکانی دانشمند معروف قرن هشتم‌بوده است و این خاندان در اواسط قرن نهم از کرکان بشیراز و عراق رفته‌اند و وی در شیراز ولادت یافته ودرزمان شاه‌طهماسب نخست بوزارت عراق رسید وسپس کلانتری

شیراز را باو دادند ولی میانه‌اش با ابراهیم خان والی فارس بهم خورد و وی را از کلانتری خلع کردند و وزارت بلوك دارابجرد را باو دادند و پس از چندی وزیر شاه طهماسب شد و ابراهیم خان را عزل کردند و بزندان افکند وخودنیز بزودی در گذشت. وی از مردان نامور دربارشاه طهماسب بوده و مردبسیار بخشنده‌ای بشمار می‌رفته و ازو دو پسر مانده یکی امیر معین‌الدین اشرف معروف بمیرزا مخدوم ومتخلص باشرف که از علما و مدرسان معروف زمان خود بود و دیگر میرزا امیر که در زمان شاه محمد خدابنده چندی در قلعهٔ استخر زندانی بود و درموقع فرار بسوی ری در راه در گذشت. امیر سید شریف خود شاعری توانا بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۸۷ - **شوقی یزدی** از شاعران توانای قرن دهم ومردی خوش گوی بوده وخط نسخ تعلیق را نیکومی‌نوشته ودرانشاء دست داشته وبهمین جهت مدتی منشی سام میرزا صفوی بوده است ودرشعر نیزمهارت داشته وقصیده را بهتر می‌سروده وغزل هم می گفته است .

۱۸۸ - **میرزا ابوالقاسم شوکتی دهلوی** پسر شیخ محمود ملقب بمیرزا کامران و از شاهزادگان بابری هند بود و در دربار همایون پادشاه احترام داشت اما در جوانی در قلعهٔ گوالیار هند در گذشت و وی غزلسرای ماهری بوده است .

۱۸۹ - **امیر صافی بمی** از امرای قرن دهم کرمان و از مردم بم و عم‌زادهٔ امیر فاضلی بمی بوده که نام وی را فضلی هم ضبط کرده‌اند و احتمال میرود که عم‌زادهٔ خویش را کشته باشد و وی در خراسان می‌زیسته و از نژاد ترك بوده و شعر را نیکو می‌سروده است .

۱۹۰ - **امیر فاضلی بمی** که دربرخی‌ازنسخهانام وی رافضلی‌هم‌ضبط کرده‌اند، وی نیز ازامرای قرن دهم بم‌وظاهراً ازنژاد ترك وساکن خراسان بوده و درسال ۱۰۰۱ درمیان وی وعم زاده‌اش که ظاهراً همان امیرصافی سابق‌الذکر باشد برسرمال نزاعی درگرفته ووی درآن نزاع کشته شده است واومردی نیکو سیرت بوده و شعر را نیکو می سروده است .

۱۹۱ - **شیخ یعقوب صرفی کشمیری** از مشایخ معروف صوفیهٔ هندوستان و خلیفهٔ شیخ حسین خوارزمی پیشوای معروف طریقهٔ نقشبندی بوده وسفر بسیار کرده و بسیاری ازمشایخ آن زمان را دیده بود وازیشان رخصت هدایت گرفته و مریدان بسیاردرهمه‌جا ومخصوصاً در کشمیر داشت ودراگره خانقاه اودر زمان جلال‌الدین‌محمد اکبررونق بسیارداشت وهمایون پادشاه واکبر بوی بسیار احترام می کردند وسرانجام در۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۰۰۳ در گذشت و تاریخ رحلت وی را «شیخ امم» یافته‌اند. وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده ودرشعر مهارت کامل داشته وخمسه‌ای ساخته ورسایل چند درمعما نوشته ورباعیات وشرح رباعیات درتصوف دارد و نیز تفسیری بزبان فارسی نوشته است ودرغزل هم دست داشته است.

۱۹۲ - **مولانا عالمی دارابگردی** از شعرای معروف قرن دهم فارس بوده ودر شیراز می زیست و همانجا در ۹۷۵ در گذشت. وی مردی خوش صحبت بوده و غزل را شورانگیز وعاشقانه می‌سروده است.

۱۹۳ - **مولانا عبدی ابرقوهی** ازمردم ابرقوه درمیان یزد وشیراز وازشاعران زبردست قرن دهم بوده است وغزل را شیرین وشورانگیز می گفته است.

۱۹۴- **عبدی گنابدی** نیز ازشاعران قرن دهم واز مردم گنابد یا گناباد و یا گون‌آباد خراسان بوده و دربرخی از کتابها بخطا تخلص وی را عهدی ضبط کرده و اصل او را از توران دانسته‌اند. وی با سلطان ابراهیم میرزا شاهزادهٔ معروف صفوی متخلص بجاهی بسیار مربوط بوده واز شاعران متعصب درطریقهٔ تشیع بشمار می رفته و بیشتر اشعارش درمدح ائمهٔ شیعه است ودرضمن غزل ومثنوی هم می گفته وتاآخرقرن دهم زنده بوده است.

۱۹۵ - **عشرتی یزدی** نیز ازشاعران غزل سرای ماهر قرن دهم بوده است.

۱۹۶ - **مولانا عشقی کاشانی** ازسخنوران نامی این‌قرن وازشاگردان میرمقبول قمی بوده ودر کاشان می‌زیست و مردی درویش وپارسا بود و در ۹۶۰ در گذشت و اوهم غزل سرای زبردستی بوده است.

۱۹۷ ـ **قاضی عطاءالله ورامینی رازی** برادر قاضـی محمد رازی واز قضاة نامی زمان شاه طهماسب اول بود ودر دربار وی در قزوین می‌زیسته و تا اواخر قرن دهم زنده بود و شاعر توانایی بشمار می‌رفته است.

۱۹۸ **عبدی رازی یا عهدی‌شیرازی** زیرا که در کتابهای مختلف تخلص ونسبت اورا بهردوشکل نوشته‌اند ، ازشاعران‌قرن‌دهم‌ساکن هند بوده ودراقسام‌غزل‌و قصیده دست داشته ، مدتی در کجرات بامیرزانظام‌الدین‌احمد می‌زیسته‌وچون بدهلی رفته است پس‌از عزل قاضی محمد که‌شیعهٔ متعصبی بوده در سال هزار هجری حکیم عین‌الملك در لاهور در صدد برآمده‌است وی را بجای‌او بگمارد اما نتوانسته است پیش ببرد.

۱۹۹ ـ **عبدی‌بیك‌شیرازی** وی‌شاعردیگریست بجزعبدی‌یاعهدی‌سابق‌الذکر واوهم در قرن دهم ظاهراً درهند می‌زیسته ودر ترسل و سیاق دست‌داشته و پیشه‌اش نویسندگی بوده و درفراغت‌شعرمیگفته ، دوبار تتبع خمسهٔ‌نظامی کرده است‌ودیوانش بیش ازده‌هزار بیت میشده است.

۲۰۰ـ **شاه طهماسب اول** ، پسر مهتر شاه اسمعیل اول و دومین پادشاه سلسلهٔ صفوی. در۹۱۹ ولادت یافت ودر ۹۳۰ درده سالگی پس از مرگ پدر بسلطنت رسید. تاسن بلوغ نرسیده بود دستخوش امرای قزلباش بود اماچون بالغ شد کفایت وکاردانی خود را نشان داد و از تسلط ایشان بیرون آمد. در آغاز پادشاهی وی ازبکان بشمال شرقی ایران تاخته وتا تربت شیخ جام درخراسان آمده بودند. شاه طهماسب در۹۳۴ ایشان را درآنجا شکست داد وواداد کرد بسرزمین خود باز گردند. در۹۳۶ ذوالفقار سرکردهٔ ترکمانان موصلو بیاری طوایف کلهرقیام کرده و عراق را بترکان‌عثمانی تسلیم کرده بود بهمین جهت شاه طهماسب ببغداد لشکر کشید و هنگامی بآنجا رسید که ذوالفقاررابرادرانش کشته بودند واین فتنه فروخفته بود. پس‌ازآن چون‌باردیگر ازبکان بقلمرو ایران تاخته و هجده ماه بود شهر هرات را گرفته بودندشاه‌طهماسب بدانجا تاخت وچون نزدیك هرات رسید ازبکان آن‌شهررا رها کردند. در۹۴۰لشکریان

عثمانی بین‌النهرین و آذربایجان را گرفتند و وارد تبریز شدند و سلطان سلیمان آل‌عثمان با لشکریان خود بسلطانیه رسید واز آنجا ازراه کوهستان عازم جنوب شد که بغداد را بگیرد و چهارسال بعد شهروان را هم تصرف کرد. درسراسر این مدت لشکریان ایران درحال دفاع بودند. در ۹۴۸ همایون پسر ظهیرالدین بابر پادشاه تیموری هندوستان که پس ازمرگ پدر جانشین وی شده و مخالفانش اورا از سلطنت بازداشته بودند بایران پناه آورد. شاه طهماسب پذیرایی بسیار گرمی ازو کرد واصراری داشت که وی بطریقهٔ شیعه بگرود وسرانجام لشکریانی بیاری او گماشت و او بهندوستان باز گشت وتاج و تخت را بدین وسیله بدست آورد. در ۹۵۴ القاص میرزا برادرش بتحریك ترکان عثمانی قیام کرد ولشکریان عثمانی که بیاری وی آمده بودند آذربایجان واصفهان را گرفتند اما چون میانهٔ القاص میرزا با ترکان عثمانی بهم خورد ازین کار نتیجه‌ای نگرفت و گرفتار شد و بقتل رسید. در ۹۶۱ شاه طهماسب با پادشاهان آل عثمان متارکه‌ای برقرار کرد وسال بعد عهدنامهٔ صلح بامضا رسید. سپس با یزید پسر سلطان سلیمان آل عثمان که بر پدر قیام کرده بود در ۹۶۳ بایران پناه آورد وپس از دوسال گفتگو درمیان دربار عثمانی ودربار ایران شاه طهماسب دربرابر چهارصد هزار سکهٔ زر وی را کشت یا آنکه سبب کشتن اورا فراهم کرد. درپایان سلطنت شاه‌طهماسب باردیگر در ۹۷۹ ازبکان بخراسان تاختند وشاه طهماسب ایشان را عقب نشاند ولی درنتیجهٔ این لشکر کشی قحطی سخت وپس‌از آن طاعون روی داد. در ۹۸۴ مادر حیدرنام سر کردهٔ طوایف استاجلو شاه طهماسب را زهرداد و پس از پنجاه و دوسال و نیم پادشاهی اورا کشت. شاه طهماسب بیش از پادشاهان دیگر خاندان خود در ادبیات فارسی نام گذاشته است. شعر فارسی را تااندازه‌ای خوب می گفت وعادل تخلص می کرد. کتابی درخاطرات وشرح زندگی خود تا حوادث سال ۹۶۹ که با یزید را تسلیم ترکان‌عثمانی کرده نوشته است که بنام تذکرهٔ شاه طهماسب معروفست ویکی ازبهترین اسناد برای تاریخ دورهٔ پادشاهی اوست.

۲۰۱ - **شاه اسمعیل دوم** پسر چهارم وجانشین شاه طهماسب اول وسومین پادشاه

سلسلهٔ صفوی . در ۱۵ صفر ۹۸۴ که پدرش هلاک شد نخست طوایف ترکان استاجلو هواخواه سلطنت حیدر میرزا برادر وی بودند ولی پری‌خان خانم خواهرش که با وی مخالف بود پناه‌گاه وی را در حرم سلطنتی در قزوین بدشمنانش نشان داد و ایشان وی‌را گرفتندو کشتند و بدین گونه جنگ درمیان دو دسته در گرفت . شاه‌طهماسب چون اسمعیل‌را بی‌رحم وبیدادگر می‌دانست او را بجانشینی خود برنگزیده بود و نوزده سال ونیم بود که درقلعهٔ قهقهه زندانی بودو سران قزلباش مجلسی تشکیل دادند وبسلطنت اورای دادند و وی را ازآن زندان آوردند و روزچهار شنبهٔ ۲۷ جمادی‌الاولی ۹۸۴ درقزوین بتخت نشاندند . وی مرد بسیار لئیمی بود وهدایایی‌را که برای جلوس او آوردند همه را در صندوقها پنهان کرد وپاداشی بهدیه‌آورندگان نداد وحتی‌ازدیدار مادرپیرخود که ببقعهٔ شاهزاده عبدالعظیم‌نزدیك طهران پناه‌آورده‌بودخود داری کرد . در ۹۸۵ ببهانهٔ همدستی درویشانی که از خاك عثمانی آمده‌بودند شاهزادگان خاندان خودرا کشت وچون در جوانی بتحریك امیر سید ابوالفتح محمدبن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نوادهٔ میر سید شریف گرگانی که ازعلمای معروف حنفی بود طریقهٔ حنفی را پذیرفته بود همین که بپادشاهی رسید واورا بوزارت بر گزید بدستیاری اوطریقهٔ سنت رابر گزید ومردم را ازبدگویی بخلفای راشدین منع کرد وچون فتنه‌ای روی داد ازان کاربر گشت وآن‌وزیر راعزل کرد وسرانجام در ۳ ذی‌الحجهٔ ۹۸۵ در قزوین در گذشت و بیش‌ازدوسال وچند روز پادشاهی نکرد . سبب‌مرگ وی‌این بود که‌شب مقدار کثیری معجون مخلوط باتریاك که‌بآن حب فلونیامی گفتند و مخلوطی از تریاك وبنگ و مواد مخدر دیگر بودو پری خان خانم خواهرش بدستیاری سران قزلباش آنرا بزهر آلوده بود خورد وازان مسموم‌شد . شاه اسمعیل نیز مانند پدر درشعرفارسی دست داشته وعادلی تخلص می کرده‌است .

۲۰۲ ـ **شاه محمد خدابنده** پسر مهترشاه طهماسب بود . در ۹۳۸ ولادت یافت، مادرش از طایفهٔ موصلوی ترکمان ومعروف بسلطانم بود و باشاه اسمعیل دوم از یك‌مادر بود . هنگامی که برادرکهترش شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید وشاهزادگان خاندان

خود را کشت می‌خواست وی و عباس‌میرزا پسرش را که بنام شاه عباس اول بسلطنت رسید نیز بکشد ولی چون شاه‌محمد نزد مادرشان بسیار گرامی بود از کشتن او چشم پوشید و او را در شیراز نگاه داشت تا با کسی رفت و آمد نداشته باشد. پس از چندی درصدد کشتن هردو بر آمد اما خود مسموم شد و از میان رفت. پس از مرگ شاه اسمعیل هم چنان برای بر گزیدن جانشین او درمیان سران سپاه اختلاف بود وچون شاه محمد کور بود اورا سزاوار پادشاهی نمی‌دانستند وسرانجام پس از گفتگو ها بشیراز فرستادند و او را بقزوین آوردند و در همان سال ۹۸۵ بسلطنت بر داشتند و چون پری خان خانم با پادشاهی او همداستان شده بود قرار برین شد که اسم پادشاهی با او باشد اما کار هارا خواهرش انجام بدهد. همسرش خیرالنساء بیگم معروف بمهد علیا مادر شاه عباس که از حیله گریهای پری خان خانم نگران بودسبب شد وی را بدستور شاه بخانهٔ خلیل خان افشار که در زمان شاه طهماسب سرپرست او بود بردند و در آنجا درشب نهم ذالحجهٔ ۹۸۵ درسن سی‌سالگی وی‌را خفه کردند.شاه‌محمدچون کوروبیمارشکسته‌وفرسوده‌شده بود اختیار کارهارا بهمسرش باز گذاشت‌وحمزه میرزا پسرمهترخود را بنیابت سلطنت بر گزید. درزمان وی یک سلسله جنگهایی باپادشاهان آل‌عثمان در گرفت ولشکریان عثمانی‌در۲۶صفر۹۸۶بایران تاختندواین جنگها تاپایان سلطنت شاه محمد کشید. درین میان بدرفتاری مهدعلیا باسران قزلباش ایشان راخشمگین کردو ببهانهٔ اینکه باعادل گرای خان تاتار پادشاه‌قریم رابطه دارد در روز یکشنبهٔ اول جمادی‌الاخرهٔ ۹۸۷ بحرم پادشاهی تاختند و مهدعلیا را کشتند. پس ازین واقعه کارشاه محمد پریشان شد و پی درپی انقلابهایی روی می‌داد. سرانجام امرای خراسان برو برخاستند ودر ۹۸۹ شاه عباس را درخراسان بپادشاهی بر گزیدند. شاه‌محمد پس‌از بر کناری از سلطنت چندی کوشید که دوباره تاج وتخت رابدست بیاورد اما پیش‌نبرد وسرانجام شاه عباس بادستیاران خود درروز دهم ذی‌القعدهٔ ۹۹۶ قزوین پای‌تخت پدران خود راگرفت ودیگر مانعی در برابر او نماند ودر مجلس تاج گذاری پدرش رادر کنار تخت نگاه داشتند از آن پس در انزوا می زیست تا اینکه درسال ۱۰۰۴ درسلطنت پسرش شاه‌عباس در گذشت. درسبب اینکه

چراوی‌بلقب خدابنده معروف شده‌است درمیان‌تاریخ‌نویسان‌اختلافست. برخی گفته‌اند که از کودکی این‌لقب راباو داده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند که چون کور شد بیشتر بعبادت می‌پرداخت واین‌لقب از آنجاست. شاه‌محمد مردی بلندطبع و بخشنده و نیکو رفتار ودانشمند بوده ودرشعر ایزدست‌داشته وفهمی تخلص می‌کرده است.

۲۰۳ ـ **نصیرالدین همایون پادشاه** پسر مهتر ظهیرالدین بابرمؤسس سلسلهٔ بابری یاتیموری هندوستان ودومین‌پادشاه این‌خاندان‌بود. درقلعهٔ کابل در ٤ذی‌القعدهٔ ۹۱۳ بجهان آمد. مادرش ماهم‌بیگم نام داشت که ازخانواده‌ای از دانشمندان ایران بودوباسلطان‌حسین‌بایقرا پادشاه معروف‌تیموری ایران‌خویشاوندی داشت. در کودکی و جوانی درراه کسب دانش کوشیده و مخصوصا بریاضیات دلبستگی فراوان داشت اما مردی سست رای‌بود وبافیون‌عادت کرده‌بود. در زمان پدر درتسخیر گجرات‌دلاوری خودرانشان داده بود، پس ازان نتوانست ازعهدهٔ برادران خود برآید و خویشتن‌داری کند. چون پدرش‌در گذشت در ۹ جمادی‌الاولی ۹۳۷ پادشاهی باو رسید و تادهم محرم ۹٤۷ که ازشیرشاه سوری شکست خورد درین مقام بود. پس گرفتارمخالفت برادرانش میرزا سلیمان ومیرزا کامران‌شد وپس‌ازانکه کامران‌راشکست دادو کور کرد بینگاله رفت‌وچندی روز گار راآنجابیطالت گذارند وچون باردیگر از شیر شاه سوری شکست خورد در۹٤۸ بایران پناه آورد. مدتی ازمهمان نوازی ومهربانی شاه‌طهماسب صفوی برخور دارشد تااینکه بیاری‌او بهندوستان بر گشت ودر٤رمضان ۹٦۲ باردیگر بپادشاهی نشست واین کامیابی رامدیون‌شاه طهماسب‌بود. درضمن بیرام خان‌خان‌خانان‌سپهسالارش که مردی بسیارکاردان بودوشرح حالش گذشت در کار اوبسیار مؤثر شد ودر ۹٦۲ که سکندر سوری آخرین مدعی سلطنت خودرا شکست داد برتخت استوار شد. سرانجام در روز ۱٤ ربیع‌الاول ۹٦۳ دردهلی از بام کتابخانهٔ خود افتاد ودر گذشت. همایون از پادشاهان بسیار دانش دوست وادب پرور هندوستان بودوپسرش جلال‌الدین اکبررانیز ازخردی باین دوخصلت خوی داده‌است. درباروی یکی‌از جالب ترین در بارهای جهان برای پناه دادن بدانشمندانو سخنوران بوده است وخود بدو زبان ترکی و فارسی شعر

می گفت و خواهرش گل بدن بیگم کتابی بعنوان همایون نامه بفرمان وی در شرح زندگی او نوشته است.

۲۰۴- **میرزا کامران** پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر کهتر همایون پادشاه بود. درحدودسال ۹۱۵ درکابل ولادت یافت. مادرش گلرخ بیگم نام داشت. از برادرش همایون با هوش تر وکارآمد تر اما بی رحم وبدخوی بود. پس ازمرگ پدرمدعی سلطنت برادر شد ومدتها با او در زد وخورد بود ودر ۹۵۰ رسماً ادعای سلطنت کرد و سرانجام گرفتار شد ودر ۹۶۰ اورا کور کردند وناچار دست از دعاوی خود برداشت. در ۹۶۱ بزیارت حج رفت ودرذی‌الحجهٔ ۹۶۴ در عربستان در گذشت. دربن سفر واقعهٔ بسیار جالبی که برای او روی داده اینست که همسرش چیچك بیگم ارغون دخترشاه حسن پادشاه سند که در ۹۵۳ بعقد وی درآمده بود اصرار داشت بکشتی که او را بحج می‌برد بنشیند وبا اوبرود. پدرش وی را ازین سفر منع کرد ووی گفت که پدروی را در زمانی که کامران مرد توانایی بوده است بزنی اوداده و اینك که ناتوانست نمی‌تواند ازو دست بشوید وسرانجام با او همسفرشد وچندماه پس از مرگ شوهر درشهرمکه در گذشت. میرزا کامران در زندگی پدر حکمران قندهار بودوچون برادرش همایون بتخت نشست حکمرانی پنجاب را باوداد. هنگامی که همایون درایران می‌زیست وی با برادرش میرزا عسکری برافغانستان که درآن زمان جزو قلمرو بابریان بود استیلا داشتند ودر بن زمان وی در ترویج ادبیات فارسی در افغانستان کوتاهی نکرده است. خود نیز شاعر زبردستی بود و اقسام مختلف شعر فارسی را نیکو می سرود و دلبستگی بسیار بشعر فارسی داشت و محمود بن اسحاق شهابی را که از خوشنویسان زبردست خط نسخ تعلیق درهند بود گماشته بود کتابهای ادبی فارسی را بخط بسیارخوش برای وی بنویسد. مجموعهٔ اشعار فارسی او شامل نزدیك ۱۵۰ بیت بافیست. پسرش میرزا ابوالقاسم نیز شاعر توانایی بوده است.

۲۰۵- **سلطان سلیم آل عثمان** که ترکان باو یاوز لقب داده بودند و درزبان ترکی بمعنی سخت گیر وسنگین دلست. پسر بایزید دوم ونهمین پادشاه این خاندان

بود . در۸۷۲ یا ۸۷۵ ولادت یافت . درزمان پدرش حکمرانی طرابوزان‌را داشت وپدر او برادرش احمد را بجانشینی خود بر گزیده بود وسلیم که درمیان لشکریان بیشتر نفوذ داشت درآرزوی سلطنت بود. بهمین‌جهت بنای نافرمانی نسبت بپدررا گذاشت وجنگ در میان ایشان در گرفت و پس از چندی پدرش از زدوخورد با او چشم پوشید . چون باردیگر بنای سر کشی را گذاشت در جنگ با لشکریان پدر شکست خورد و بقریم گریخت وبمنکلی کرای‌خان‌حکمران‌آن شبه جزیره پناه برد که پدرزنش بود . درین میان سپاهیانی که هواخواه وی بودند پدرش را در۸ صفر ۹۱۸ خلع کرده بودند و وی را بسلطنت برداشتند وپدرش‌یك ماه بعد در گذشت . سلطان سلیم درسال اول سلطنت برادران و برادر زادگانش را که بیم ازیشان داشت کشت . سپس روابط دوستانه با جمهوری ونیز ودولتهای مجارستان votروسیه برقرار کرد ودرصدد بود که درآسیاپیشرفت کند و تواناترین رقیب او شاه اسمعیل صفوی بود که هنگام اختلاف وی بابرادرش احمد پشتیبانی از احمد کرده بود . اختلاف شیعه و سنی را بهانه کرد و بنای کشتار شیعیانی‌را که درخاك عثمانی بودند گذاشت وتاریخ نویسان ترك نوشته‌اند که چهل‌هزار تن ازیشان را کشت و مسموم کرد . سپس درتاریخ ۲۳ محرم۹۲۰ ازشهر ادرنه باعده‌ای ازلشکریان خود براه افتاد ویك ماه بعد همهٔ آنهارادرینکی‌شهرجمع کرد ودرین‌میان اعلان جنگی بشاه اسمعیل داده بود که معروفست ونامهای توهین‌آمیز چندهم نوشته است،تا جایی که شاه اسمعیل ناچارشده بود گاهی آورندگان آن نامها را بکشد . از سوی دیگر عبیدالله خان ازبك را که اوهم سنی‌حنفی ودشمن صفویه بودتحریك کرده بود که ازمشرق بخراسان بتازد . بدین گونه سلطان سلیم‌ازراه قونیه وقیصریه‌وسیواس بسرحد ایران نزدیك می‌شد وبحریهٔ عثمانی برای رساندن آزوغه خود را بطرابوزان رساند . در ارزنجان لشکریان وی از دشواری این سفر و خستگی راه زمزمهٔ نافرمانی آغاز کردند وسلیم ایشان را بحیله آرام کردتا اینکه بدشت چالدران درمیان ارومیه وتبریز رسیدند و درآنجا در روز دوم رجب ۹۲۰ جنگ در گرفت . لشکریان ایران بواسطهٔ برتری توپخانهٔ سپاه عثمانی‌شکست سختی‌خوردند وشاه اسمعیل‌ازمیدان‌جنگ

گریخت وحرم او که مادر وهمسرش نیز درمیان ایشان بودند اسیر شد. سلیم روز ۱۵ رجب وارد تبریز شد وروز ۲۳ پس‌از آنکه شهررا یکسره تاراج کرده وثروت سرشاری ازهرچه‌بردنی بود بدست آورده وحتی جمعی کثیر از هنرمندان و پیشه‌وران را بزور وادار بهمراهی خودوعدهٔ بسیاری‌را اسیر کرده‌بود از آن‌شهررفت که زمستان رادرسرزمین قراباغ درآن سوی رودارس بگذراند ولی‌ینکی چریان که لشکریان وی بودند وی را ناگزیر[1] کردند بآناتولی بر گردد وازراه قارص وبیبرت باماسیه رفت وزمستان را درآنجا ماند و چون ینکی چریان باز در اندیشهٔ سر کشی بودند و از تنگی آزوغه می‌نالیدند ایشان را باستانبول فرستاد. سپس در سال ۹۲۱ قسمت شرقی‌ا ناتولی و کردستان را تصرف کرد. دربن میان اختلافی با سلطان مصر بهم زد و در صدد تهیهٔ بحریه ای برای حملهٔ بمصر برآمد و در ۹۲۲ جنگ در میان ایشان در گرفت. دربن جنگ مصریان شکست خوردند و مصر بدست عثمانیان افتاد. پس ازبن پیروزی که از بسیاری از کشورهای جهان فرستادگانی بتبریك بدربار وی رفتند برکات شریف مکه نیز پسر دوازده سالهٔ خود محمد را بدربار وی فرستاد و تن بدست نشاندگی وی درداد و بدین گونه نواحی مکه و مدینه نیز در ۹۲۳ جزو قلمرو آل عثمان شد. پیشرفتهای سلیم درآسیا و افریقا دول اروپا را نیز ازوی نگران کرده بود وپاپ لئون دهم دولتهای اتریش وانگلستان وفرانسه را تحریك کرد که دربرابر ترکان عثمانی متحد شوند اما تا سلیم زنده بود دست بکاری نزدند. در۹۲۶ سلیم ازآدرنه باستانبول رفته‌بود و بحریهٔ نیرومندی آماده کرده بود که جزیرهٔ رودس را تصرف کند اما ناگهانی در ۷ شوال آن سال در گذشت. دربن هنگام درراه‌استانبول بآدرنه بود وچندی پیش زخمی در پیکر اوپیدا شده بود که بآن شیرپنجه می گفتند و نوعی از سرطان می‌دانستند وآن زخم درراه اورا ازپادرآورد. مرگ وی‌را تا هنگامی‌که جانشین وی سلطان سلیمان از استانبول برسدپنهان کردند وپیکرش‌را برروی تپه‌ای در شمال غربی استانبول بخاك سپردند وپسرش سلیمان برروی‌خاك‌او مسجدی بنام وی ساخت که درمحرم ۹۲۹ ساختمان آن بپایان رسید. سلطان سلیم مردکافی توانا ودرضمن چنانکه باولقب داده‌اندسخت گیر

وسنگین دل و بی‌باك بوده است . دربارهٔ وی بسیار بحث کرده‌اند و ترکان عثمانی وی را از قهرمانان ملّی خود شمرده‌اند . از نظر ادبی یکی از بزرگترین مردان خانوادهٔ آل عثمانست مخصوصاً زبان فارسی را خوب می دانسته و غزلیات فارسی او تـا اندازه‌ای جالب توجهست وبزبان ترکی تنها یك بیت ازو روایت کرده‌اند . درشعر فارسی‌سلیم و سلیمی تخلّص می کرده ودیوان غزلیاتش‌شامل نزدیك دوهزار بیت دردستست .

۲۰۶ ـ **سلطان سلیمان آل عثمان** ، معروف بسلیمان اول یاسلیمان دوم زیرا که برخی از تاریخ نویسان سلیمان پسر با یزید اول عم وی را که دعوی سلطنت داشته است بپادشاهی پذیرفته‌اند، و برخی دیگر پادشاهی اورا رسمیت نداده‌اند، بهمین‌جهت دهمین یا یازدهمین‌پادشاه این‌خاندان بشمارمی‌رود . ترکان عثمانی وی را قانونی سلطان سلیمان لقب داده‌اند و از نظر کشورداری و رعیت پروری اورا بزرگترین پادشاه آل عثمان‌می‌دانند. پسر سلطان‌سلیم‌سابق الذکر بود، درسال ۹۰۰ ولادت یافت ومادرش‌عایشه سلطان دختر منکلی گرای خان‌پادشاه قریم بود که بزیبایی شهرت داشت . درسلطنت پدرحکمرانی‌مغنیسا را داشت که کاربسیارمهمی نبود وهشت‌روزپس‌ازمرگ پدرش که در۷ شوال ۹۲۶ در گذشته بود بسلطنت نشست . ازیك سوی مرد بسیار آرام وداد گری بوده واز سوی دیگرشوری در کشورستانی‌داشته، باندازه‌ای که سیزده جنگ بزرگ، ده جنگ دراروپا وسه جنگ درآسیا کرده ودرزمان وی قلمروآل عثمان وسیع‌ترشده است . نخستین‌جنگ وی جنگ بلگرادست که بالشکریان مجارستان در۹۲۷ کرد. درسال بعد جزیرهٔ رودس را گرفت . در۹۳۲ باردیگر باروپا تاخت ولشکریان‌مجارستان را شکست داد ولوی‌پادشاه معروف مجارستان درین جنگ کشته شد وترکان شهر بود پای‌تخت مجارستان را گرفتند . پس‌از آن بازدربوسنه ودالماسی‌و سلاونی‌جنگهای دیگر کرد که منتهی‌بمحاصرهٔ معروف شهروین‌شد . در۹۳۸بالشکریان اسپانیاواتریش جنگ کرد . جنگ ششم وی جنگ‌اوباایرانست زیرا که‌ترکان عثمانی مدعی‌فرمانروایی بر‌تبلیس و بغداد بودند . سلیمان وزیراعظم‌خود ابراهیم پاشارا را مامورجنگ باایران کرد . وی درمحرم۹۴۱ وارد بتریزشد وسلطان‌خوددوماه‌بعد باین شهر آمد . لشکریان

عثمانی از تبریز ازراه همدان رهسپار بغدادشدند وشاه طهماسب نتوانست در برابر ایشان ایستادگی کند وچون لشکریان ایران ازعهدهٔ دفاع آن شهر برنیامدند ابراهیم پاشا شهررا گرفت وچند روزپس از آن سلیمان باجاه وجلال درتاریخ ۲۳ جمادی‌الاولی ۹۴۱ واردشهرشد. چهار ماه درآنجاماند ودستور دادساختمانی برسر خاك ابوحنیفه بکنند و سفرهای بزیارتگاه های نجف و کوفه و کربلا کرد. چون ازسوی دیگرلشکریان ایران برخی نواحی‌را که ترکان تصرف کرده بودند پس گرفته بودند سلیمان ازراه اربل و مراغه خود رابتبریز رساند. شاه‌طهماسب هم‌چنان‌می کوشید باوی روبرو نشود وبهمین جهت عثمانیان آذربایجان‌وعراق راتصرف کردند وتنهاهنگامی که‌قسمتی ازلشکریان عثمانی برمی گشتند دروان جنگی در گرفت وپس‌ازان دیگر زدوخوردی روی‌نداد. در ۹۴۳ برسرجزیرهٔ کورفو جنگ بادولت‌ونیز در گرفت. سال‌دیگر ترکان سرزمین مولداوی را تصرف کردند. در ۹۴۸ و ۹۵۰ سلیمان دوجنگ دیگر با دولت مجارستان کرد. پس از ان‌در ۹۵۵ جنگ دوم باایران‌در گرفت ومحرك این جنگ القاص میرزا برادر شاه‌طهماسب بود که‌بخاك عثمانی گریخته بود. سلیمان ازارزروم وارد تبریزشد وشاه طهماسب بااو برابری نکرد. اماچون لشکریان ایران بسرحدات عثمانی تاخته بودند ترکان ناچار شدند تادیاربکر عقب‌نشینی کنند. سلیمان زمستان را درحلب ماند وسال بعد را درآرامش گذراند ولی احمد پاشا وزیراعظم او برخی از نواحی گرجستان را گرفت. پس‌ازان بازسلیمان یك‌سلسله جنگهایی‌در ترانسیلوانی بادولت‌مجارستان ودولت اتریش کرد. درجنگ‌سوم باایران که‌در ۹۶۰روی‌داد سلیمان خودواردنشد ورستم‌پاشاسر عسکر خود رامامور این کار کرد. در ین‌میان رستم پاشا باوخبرداد که‌یکی‌چریان بتحریك پسرش مصطفی حکمران اماسیه اندیشهٔ سرکشی دارند و ناچار در ۱۸ رمضان ۹۶۰ با پسرش‌سلیم رهسپار شدو در راه مصطفی را کشت. در ۹۶۱ جنگ باایران‌بمنتهای شدت رسید. ترکان نخست شهرهای نخجوان وایروان وقراباغ رادرآن سوی رودارس ویران کردند در ماه ذی‌القعدهٔ ۹۶۱ نمایندگان دو کشور درارزروم برای‌صلح گردآمدند‌اما عهدنامهٔ‌صلح‌تنهادردهم‌رجب ۹۶۲ درشهر اماسیه‌امضاشدواین نخستین عهدنامهٔ صلح بود که‌در

میان ایران و عثمانی بامضا رسید. جنگ سیزدهم و آخرین جنگ سلیمان با اتریش در ۹۷۴ روی داد اما سلیمان در میدان جنگ در شب ۲۱ صفر ۹۷۴ در گذشت و برای اینکه لشکریانش نافرمانی نکنند مرگ وی را تا سه هفته پنهان کردند تا پسرش سلطان سلیم برسد و رشتهٔ کار ها را بدست بگیرد و سپس پیکرش را باستانبول بردند و در مسجد سلیمانیه بخاک سپردند. سلیمان مردبسار پر کار و کارآمدی بوده است و یکی از تواناترین پادشاهان خاندان خود بشمار می رود و حتی برخی اورا بزرگترین مرد این خانواده می دانند. با آنکه مرد جنگ جویی بود و درین زمینه افراط می کرده است هشت نسخه قرآن بخط او یافته‌اند که بر سر خاکش گذاشته اند و در اشعار خود کرارا تعصب دینی نشان داده است. بشکار نیز بسیار مایل بوده و بجاه و جلال درباری بسیار اهمیت می داده است و جشن های بسیار مجالل برای ختنه‌سوران پسران خود و زناشویی خواهران خویش برپا می کرده است از آن جمله جشن معروفیست که بمناسبت نکاح خرم سلطان معشوقهٔ خود گرفته است که در جوانی در جمادی الاخرهٔ ۹۶۵ در گذشت و نفوذ بسیار حتی در کار های دیوانی داشت. سلیمان قوانینی را که برای اداره کردن کشور نیاکان وی وضع کرده بودند تکمیل کرد و مجموعه‌ای بعنوان قانون نامه فراهم آورد و بهمین جهت وی را بیشتر پس از مرگش قانونی لقب دادند. این قوانین بیشتر شامل مقررات نظامی و امتیازات فرماندهان سپاه و مالکیت و مقررات شهربانی و کیفرهای خلاف کاریها و نظایر آنها بود و مقررات وی تا اندازه‌ای مساعد بحال اتباع غیر مسلمان خاك عثمانی بوده است ولی پیداست که شهرت فوق العادهٔ وی در میان ترکان بیشتر بواسطهٔ کامیابی های او در میدانهای جنگ و کشورستانی های اوست که همه گونه امتیاز حتی قانون گذاری را برای او فراهم کرده است. در جهان ادب وجود او بی اثر نبوده و نه تنها خود شعر می گفته و محبی تخلص می کرده و شعر فارسی او نیز تا اندازه‌ای جالبست بلکه از تشویق ادیبان نیز خودداری نکرده است و بهمین جهت بنام وی کتابهای بسیار نوشته‌اند و قصاید بسیار سروده و حتی چندین شاهنامه شامل فتوحات او باقی گذاشته‌اند. در ضمن در ساختمان بناهای مهم نیز بیش از دیگران همت گماشته است.

۲۰۷ - شاه اسمعیل اول- نخستین پادشاه ومؤسس سلسلهٔ صفویه پسر شیخ حیدر بن شیخ جنیدبن شیخ ابراهیم معروف بشیخ شاه بن خواجه‌علی‌بن صدر الدین موسی بن صفی‌الدین اسحق اردبیلی پیشوای معروف صوفیه متولد در ۶۵۰ ومتوفی در روز دوشنبهٔ ۱۲محرم۷۳۵ که بنابر اسناد رسمی این‌خانواده نسبش ببیست پشت یا بیست وپنج پشت بامام موسی کاظم میرسیده‌است. مادرش‌حلیمه خاتون دختراوزن حسن پادشاه‌معروف آق‌قویونلو در گذشته در۸۸۳ بوده و وی در ۲۵ رجب۸۹۲ بجهان آمد. دو برادرمهتر بنام علی و ابراهیم داشت که پس از مرگ پدرش شیخ حیدر در ۸۹۸ پی‌در پی‌جانشین پدر درمسند ارشاد طریقهٔ صفوی شدند وچون ایشان در گذشتند مسند ارشادبوی‌رسید. در کودکی چندی با دو برادر مهتر خود بدستور سلطان یعقوب پسر اوزون حسن که نمی خواست خواهر زادگان خود را بکشد در استخر فارس یادر جزیره‌ای دردریاچهٔ وان زندانی بود وپس از مرگ سلطان یعقوب آزاد شد و باردبیل بخانهٔ نیاکان خود رفت. چون دشمنان خاندانش‌در پی کشتن‌او بودند مریدان خاندانش اوراپنهانی‌برشت و از آنجا بلاهیجان بردند و کار کیامیرزا علی(۸۸۳ - ۹۱۰) پادشاه سلسلهٔ حسینی کیاییان گیلان که با این خانواده بستگی‌داشت وی را چندسال دردربار خود پناه داده چون‌شیخ صفی‌الدین در طریقهٔ تصوف جانشین شیخ ابراهیم زاهد گیلانی شده بود پیروان طریقهٔ شیخ زاهد نیز از مریدان این خانواده‌بودند و پشتیبانی ازیشان کردند. پس از مرگ اوزون حسن ترکان ساکن آذربایجان و موقان واران که بهفت طایفهٔ استاجلو و شاملو ونکلو و بهارلو و ذوالقدروقاجاروافشار تقسیم می‌شدند و مریدان‌این خانواده بودند ازیشان پشتیبانی کردند وشاه اسمعیل که از گیلان بآذربایجان‌رفت‌هفت ارتن ازیشان را با خود یار کرد و سپاهی فراهم‌ساخت که چون دستارسرخ بر سر گذاشتند بنام «قزل باش» خوانده میشدند و چون هنگام اقامت در گیلان در دستگاه خاندان کار کیا که شیعه بودند بمذهب شیعه گرویده بود این مذهب را در میان ایشان انتشار داد. بدین وسیله در ۹۰۸ شروان وآذربایجان‌وعراق عجم‌را گرفت

و خود را شاه خواند و سلسلهٔ صفوی را بدین گونه تشکیل داد. سپس نواحی دیگر شمال شرقی ایران را هم بر قلمرو خود افزود ودر ۹۱۴ در مشرق تا هرات ودر مغرب تا دیار بکر و بغداد را فرمان گزار خود کرده و مذهب شیعه را در همهٔ این نواحی انتشار داده بود. بهمین جهت پادشاهان ماوراء النهر که حنفی بودندوسلاطین آل‌عثمان که دست نشاندگانشان نیز بیشتر پیرو طریقهٔ حنفی بودندسخت هراسان‌شدند. نخست جنگی در میان ابوالفتح محمدشیبانی‌بن شاه بوداق معروف بشیبانی‌خان(۹۰۵-۹۱۶) دومین پادشاه سلسلهٔ شیبانی از ازبکان ماوراء النهر در۹۱۶ در گرفت و شیبانی خان درآن جنگ کشته‌شد وشاه اسمعیل بر سراسر خراسان استیلا یافت‌وتنها ناحیهٔ خوارزم برای ازبکان باقی‌ماند که در شهر خیوه فرمانروایی داشتند. پس از آن شاه اسمعیل متوجه مغرب شد زیرا که پادشاهان‌آل عثمان بنای تجاوزرا بآذربایجان گذاشته‌بودند وچنانکه پیش‌ازین‌در بارهٔ سلطان‌سلیم گفته‌شد (ص۴۷۷) در روز دوم‌رجب۹۲۰جنگی بالشکریان سلطان سلیم در دشت چالدران در میان ارومیه وتبریز در گرفت وسوارنظام ایران از پیاده نظام عثمانی که توپخانهٔ مجهزی داشت شکست سخت خورد. تاج‌وتخت و خانوادهٔ شاه اسمعیل که درمیدان‌جنگ با او بود بدست لشکریان عثمانی افتاد وخود بامعدودی ازسپاهیان‌خویش گریخت. سپاهیان‌ترک شهرتبریزپای تخت وی‌راگرفتند وبین‌النهرین و مغرب ارمنستان که تابع ایران بود تا موصل بدست ترکان افتاد. با این‌همه شاه اسمعیل گرجستان را گرفت. و از آنجا رابطه‌ای با برخی از پادشاهان اروپا بر قرار کرد تا بیاری ایشان از ترکان عثمانی‌انتقام بگیرد. درنتیجهٔ گفتگوهایی در سال ۹۲۳ پاپ لئون دهم (۱۵۱۳ - ۱۵۲۱ = ۹۱۹ - ۹۲۷) و با مکسیمیلین Maximilien اول امپراتور آلمان واتریش (۱۴۹۳ - ۱۵۱۹ = ۸۹۹ - ۹۲۵) بر آن‌شدند که با شاه اسمعیل یاری کنند و بر قلمرو عثمانی بتازند و کینهٔ دیرینه‌را از ترکان عثمانی‌بستانند. سپس شارل پنجم معروف بشارل کن Charles - Quint پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان واتریش(۱۵۱۶ - ۱۵۵۸ = ۹۲۲ - ۹۶۶) همین اندیشه

را داشت اما چون در آن زمان راه در میان اروپا و ایران بسیار دراز و دشوار بود این کار بسر انجام نرسید و نامه‌ای که شاه اسمعیل بشارل کن در ین زمینه نوشته بود شش سال در راه مانده بود. شاه اسمعیل بجز جنگهایی که در شرق و غرب ایران با همسایگان خود کرده است جنگهای متعدد در نواحی مختلف ایران با مخالفان خود در با کوو شرور و یزد و ابرقوه و سمنان و خوار و فیروز کوه و عراق عرب و دیار بکر و کاشان و خراسان و قندهار و بلخ و شیراز و کازرون و استر اباد و همدان و بغداد و خلاط (یا اخلاط) و بتلیس وارجیش و هویزه و دزفول و شوشتر و لرستان و قصر زرفارس و شروان کرده است و تقریباً همهٔ دوران سلطنت خود را در میدان های جنگ گذرانده است. سرانجام در روز دوشنبهٔ ۱۹ رجب ۹۳۰ هنگامی که در اردبیل بود در ۳۸ سالگی پس از ۲۴ سال پادشاهی در گذشت و پیکرش را در بقعهٔ جدش شیخ صفی الدین بخاك سپردند. از وی چهار پسر ماند: شاه طهماسب که جانشین او شد، القاص میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا و پنج دختر: خانیش خانم، پری خان خانم، مهین بانو سلطانم، فرنگیس خانم و زینب خانم. شاه اسمعیل قطعاً از پهلوانان بزرگ تاریخ ایران بشمارست و ملوك الطوایفی را که پیش از و در هر گوشه از ایران بحکمرانی پرداخته بودند و گروه بسیار سر کشان آن روز کار را بر انداخت و شاهنشاهی بزرگی در ایران تشکیل داد که پس از شاهنشاهی ساسانیان بزرگترین دولت ایران بوده است و بهمین جهت جانشینان وی تا ۲۴۱ سال پس از آغاز پادشاهی او نوانستند در ایران فرمان‌روایی کنند وی در زبان ترکی غربی معروف بترکی آذربایجانی شاعر توانایی بوده و در شعر ترکی «خطایی» تخلص می کرد و یکی از نخستین کسانیست که باین زبان شعر گفته‌اند و دیوان اشعار وی یکی از مهم‌ترین آثار ادبی این زبانست. گاهی هم بزبان فارسی شعر گفته و چند بیت از و باقیست.

۲۰۸ - نانك - معروف ببابانانك یا گورونانك، که گورو بمعنی پیشو است، مؤسس مذهب سیخها در هندو سیخ بمعنی آموزنده و پیروست. در ۸۷۴ از طایفهٔ ختری در شهر تلوندی شهر کوچکی نزدیك لاهور ولادت یافت که اینك بمناسبت نام وی نانکانه

خوانده میشود. از آغاز جوانی افکار مخصوص بخود داشت و مجذوب بنظر می‌آمد و چندان دانا نبود. از هر گونه کاری بیزار بود و پدرش بدشواری توانست وی را وادار کند بسلطان پور که اینك درسرزمین کپور تاله است برود و در دستگاه نواب دولت خان لودی حکمران آن ناحیه بکاری مشغول شود. نواب وی را بپیشکاری خانهٔ خود گماشت وچندسال این کار را بخوبی انجام داد ومخدومش را خرسند کرد. هنگامی که بیکار بود بجنگل می‌رفت و در آنجا بمراقبت می پرداخت. پیروان وی معتقدند که دریکی ازین مراقبه ها کشف وشهودی باو دست داد وبا خدا روبرو شد و مامورشد رسالت خود را بجهانیان اعلام کند و بگوید «تنها یك خدا ست که نام او راستست وآفریدگارست وازترس و کینه بیگانه است. جاودانیست و نزاده است و هستی او ازوست وبزرگ وپر از مهرست». ازآن پس از خدمت نواب کناره گرفت ودر سی‌سالگی بابلاغ رسالت خود پرداخت. سفرهای چند کرد وبهمه جای هند رفت ومخصوصاً بعبادتگاه های هندوان ومسلمانان می‌رفت. همه جاباپیشوایان هندو ومسلمان گفتگو کرد و گفت، که افکار وآیین ومراسم ایشان باطلست ومردم را بایثار وازخود گذشتگی دعوت می کرد ودرست رفتاری وراست گویی را ترویج می کرد. پیروانش گفته‌اند که در ایران نیز سفر کرد وبمکه‌و بغداد هم رفته است ودر ایران وافغانستان عبادتگاه هایی مخصوصاً در بوشهر و کابل فراهم ساخته است. برخی از تاریخ نویسان مسلمان هند گفته‌اند که شرایع اسلام را از سید حسن نامی فرا گرفته‌است ولی دربن نکته تردیدست ودر هر صورت زبان فارسی می‌دانسته است. در ده سال پایان زندگی خود در روستایی بنام کرتارپور که یکی از پیروان بسیار متمول او برای وی در کنار رود راوی آباد کرده بود می زیست ومذهب خود را درمیان بسیاری‌ازمردم که بدیدار وی می‌رفتند تبلیغ می کرد. سرانجام در سال ۹۴۶ درهمان روستا در گذشت. پیروان بسیار ودوپسر گذاشت که یکی‌ازیشان بنام «سری‌چند» طریقهٔ اوداسی را که یکی‌از طریقه های این‌مذهبست تأسیس کرده است. نانك اندکی‌پیش ازمرگ خود «انگد» نام را که از اصحاب نزدیك وی بود بجانشینی بر گزید. پیروان اواینك بهفت‌طریقه

منقسمند وجایگاه اصلی ایشان سرزمین پنجاب ومراکز عمدهٔ ایشان شهرهای امرتسر ولودیانه وفیروز پورست ودر نواحی دیگر مانند پتیاله وناهبه وجنید وفرید کوت نیز هستند . رویهمرفته نزدیك چهارمیلیون می‌شوند . در کتابهای مذهبی ایشان بعضی از فصول وحکایات بزبان فارسی نوشته شده که بخط گورموخی ازخطوط هندی می‌نویسند وبهمین جهت توجهی نسبت بزبان فارسی دارند . نانك خودبزبان فارسی شعر می گفته ودیوان اشعار وی که بیشتر آنها مثنویاتست نزدیك هزار بیت در بر دارد .

۲۰۹ ـ **ابوالغازی عبیدالله خان اوزبك یا ازبك** ، پسر محمود سلطان بن شاه بوداغ سلطان بن ابوالخیرخان بن دولت شیخ اغلان بن ابراهیم بن پولاد بن منکوتیمور بن بداکول بن چوجی بغا بن بهادر بن شیبان بن جوجی بن چنگیز وپنجمین پادشاه سلسلهٔ شیبانی ماوراءالنهر بود. نسبش بسیزده پشت بچنگیز می‌رسید . این سلسله را جدودمش ابولخیر در ۸۳۲ در سمرقند تأسیس کـرد و در نواحی بخارا و سمرقند و بلخ حکمرانی کردند و سرانجام در ۱۰۰۹ بدست خاندان جانیان استراخان منقرض شدند . بیشتر از امیران این خاندان که از همان نژاد از بکان امروز بوده‌اند در طریقهٔ حنفی تعصب شدید داشتند وبا پادشاهان صفوی که شیعه بودند سخت دشمن بودند بهمین جهت بارها که نیرو یافته‌اند برشمال شرقی ایران تاخته‌اند وبـا صفویه جنگهای سخت کرده‌اند . وی نخست در ۹۱۸ حکمران بخارا شد ودرلشکر کشیهای خاندان خود باایران شریك بود ازآن جمله در۹۳۰ و۹۳۱ تا ۹۴۰ که پس‌ازمرگ مظفرالدین ابوسعید کوچونجو بن ابوالخیر عم پـدرش بپادشاهی باستقلال رسید چندین بار با شاه اسمعیل وشاه طهماسب جنگ کرد واز ۹۴۰ تا ۹۴۶ نیز در دشمنی با ایران پایـدار بـود وسرانجام در ۹۴۶ پس از بیماری سخت در بخارا در گذشت. عبیدالله خان در تاریخ ایران یادگارهای تلخ گذاشته وخونریزیهای وی هنگام تسلط بر نواحی ماوراءالنهر وخراسان معروفست . این که در زبان فارسی کلمهٔ ازبك برای مردم بی رحم و شریر مثل شده از همان دوران تاخت و تاز های او در خراسانست . با این همه مرد خوش ذوقی بوده وزبان فارسی را که در آن زمان هنوز زبان اکثریت

مردم ماوراء النهر بوده خوب می دانسته ودر انواع شعر دست داشته وشعر فارسی او تا اندازه ای خوبست .

۲۱۰- **ابوالغازی عبدالله خان ازبك** ، معروف بعبدالله خان دوم یازدهمین پادشاه سلسهٔ شیبانی پسر اسکندر خان بن جانی بیك بن خواجه محمد بن ابوالخیر خان و معروف ترین وتواناترین پادشاه این سلسله . در ۹٤۰ در آفرین کنت در ناحیهٔ میان کال که جزیره ای درمیان دوشعبه ازرودزرافشانست ولادت یافت. پدرانش مردان متوسطی بودند وجدش جانی بیك در۹۱۸ هنگامی که این خانواده ماوراء النهر را در میان خود قسمت کردند حکمرانی کرمینه رایافت. عبدالله خان در۹۵۸ وارد کارشد زیرا که نوروز احمد خان حکمران تاشکند وعبداللطیف خان حکمران سمرقند بر قلمرو پدرش تاخته بودند وپدرش از رود جیحون گذشته واز برابر ایشان گریخته بود . وی بجای پدر وارد جنگ شد وایشان را شکست داد . در ۹۵۹ از طرف مغرب بسرزمین بخارا وازطرف جنوب غربی بناحیهٔ قرشی وشهر سبز تاخت و کاری از پیش نبرد. در ۹٦۳ حتی مجبور شد قلمرو پدران خود را ترك کند وبشهرمیمنه پناه ببرد. درذیقعدهٔ همان سال دشمن توانای وی نوروز احمد خان سر کردهٔ ازبکان که از ۹۵۹ تاشکند را تصرف کرده بود در گذشت . عبدالله خان فوراً کرمینه وشهر سبز را گرفت و در ماه رجب ۹٦٤ بخارا را متصرف شد و آن شهر را پایتخت خود کرد . در آنجا عم خود پیرمحمد خان را خلع کرد و درشعبان ۹٦۸ واداشت پدرش اسکندر خان را که مرد ناتوانی بود بسر کردگی ازبکان نصب کنند وخودکارهارا بدست گرفت. در۹۹۱ پس از مرگ پدررسماً بپادشاهی نشست . پیش ازآن پس از زد وخوردهای بسیار با کسانی که در خانواده اش مخالف او بودند در۹۸۱ بلخ راودر ربیع الثانی۹۸٦ سمرقند را ودر۹۹۰ تاشکند ونواحی شمال رود سیحون را گرفته بود ودر ۹۹۱ فرغانه را متصرف شد . درضمن درنیمهٔ اول سال ۹۹۰ بدشت الغ طاغ لشکر کشید. در۹۹٦ مردم سرزمین تاشکند بروشوریدند و وی ایشان راسر کوبی کرد . در جنوب شرقی سرزمین بدخشان را گرفت و بسوی مشرق تاخت و در خراسان و گیلان و سرنجام در ۱۰۰۲ و ۱۰۰٤ دوبار در خوارزم

تاخت وتاز کرد. سپس بتر کستان شرقی لشکر کشید وبجز قتل وغارت درنواحی کاشغر ویار کند نتیجه‌ای نگرفت . درسالهای آخر زندگی مشغول زد وخورد با پسر یگانه‌اش عبدالمؤمن خان بود که درپایان سال ۹۹۰ ازجانب پدر حکمرانی بلخ رایافته بود. پسرش می‌خواست هم چنانکه پدر در زمان پدرخود اسکندر صاحب اختیار بوده است وی نیز مختار باشد وعبدالله خان تن در نمی‌داد. سرانجام شفاعت علمای ماوراالنهر سبب شد که پدر وپسر صلح کردند. درضمن چادرنشینان ازبك اختلاف میان پدر و پسر را غنیمت شمرده وقیام کرده بودند وسرزمین تاشکند وسمرقند را گرفته ولشکریان عبدالله‌خان را شکست داده بودند. عاقبت در ٤ رجب ١٠٠٦ عبدالله خان در ضمن لشکر کشی در شهر سمرقند درگذشت وپسرش عبدالمؤمن را که بجای او نشسته بود شش ماه بعد درباریانش کشتند. پس از مرگ وی خوارزم وقسمتی از خراسان را که این خاندان گرفته بودند از دست دادند و در ۱۰۰۹ سلسلهٔ جانیان استراخان پیر محمد دوم پسر سلیمان که جانشین عبدالمؤمن شده بود شکست دادند وقلمرو این سلسله را گرفتند واین خاندان منقرض شد. عبدالله بزرگترین پادشاه این سلسله بود، مردی کاردان و کشور دار بود واصلاحات فراوان کرد از آن جمله پول را که تنزل کرده بود اصلاح کرد وسکهٔ تازه زد و وضع اقتصاد را درست کرد وپلها و کاروانسراهای چند ساخت و کاریزهایی کند وبهمین جهت هنوز درآن نواحی هر بنای مهمی را یابوی ویا بامیرتیمور گورکن نسبت می‌دهند . کتاب مخصوصی بزبان فارسی دربارهٔ قسمتی ازتاریخ سلطنت او تا سال ۹۹۶ تالیف حافظ تانیش از نویسندگان ازبك فارسی زبان بنام شرفنامهٔ شاهی نوشته شده که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست . خود نیز در زبان فارسی دست داشته وبترکی وفارسی شعر می گفته و« عوض غازی » تخلص می کرده و شعر فارسی‌او تا اندازه‌ای خوبست .

۲۱۱ ـ **حافظ تانیش ازبك** ـ چنانکه گذشت ازتاریخ نویسان فارسی زبان در ماوراءِ النهر بوده و مؤلف کتابیست بنام شرفنامهٔ شاهی در تاریخ سلطنت عبدالله خان سابق‌الذکر تا وقایع سال ۹۹۶ که بیشتر بنام عبدالله نامه‌معروفست وبزبان فارسی روان

نوشته است .

۲۱۲- **برهان نظامشاه** ، دومین پادشاه سلسلهٔ نظامشاهیان دکن که در احمد نگر در جنوب هندوستان پادشاهی کرده‌اند . وی پس ازپدرش مؤسس این سلسله ملك احمد بحری پسر نظام الملك بحری که در ۸۹۶ این سلسه را تأسیس کرد در ۹۱۴ بتخت نشست واز همهٔ پادشاهان هند بیشتر با ایران رابطه داشت بهمین جهت در سال ۹۴۴ براهنمایی شاه طاهر بن‌شاه رضی‌الدین اسمعیلی حسینی چنانکه پیش‌ازین گذشت (ص۳۶۷ - ۳۶۸) بمذهب شیعه گروید وتاچندی مذهب رسمی در باروی بود . برخی از بزرگان دربارش با وی مخالفت کردند و در صدد برآمدند برادرش جاجی رابجای وی بسلطنت بنشانند وازعهده برنیامدند. برادرش بناحیهٔ برار گریخت وچون علاءالدین عمادشاه ازسلسلهٔ عمادشاهیان دربرارناحیهٔ پاطری‌را که زادگاه نیاکان‌وی بودهنگامی که هنوز برهمن‌بودند درتصرف‌داشت ووی‌می‌خواست‌باووا گذار کند باوی‌جنگ کرد وآن ناحیه راگرفت . سپس در صدد برآمد ناحیهٔ شلاپور را که در میان پادشاهان احمدنگر وپادشاه بیجاپور متنازع بود تصرف کند وبرای اینکار با « سواشیواریه » پادشاه هندوی ناحیهٔ وبجیانگر متحد شد وبدین گونه پادشاه هندو ناحیهٔ رایچوردو آب را گرفت و وی هم قلعهٔ شلاپور را متصرف شد. سرانجام در ۹۶۱ در گذشت و پسرش حسین نظامشاه بجای او نشست . برهان نظامشاه توجه خاصی بزبان فارسی‌داشته ویکی از مهمترین عوامل انتشار این زبان در ناحیهٔ دکن بوده است. خود نیز درشعر فارسی دست داشته وسپهری تخلص می کرده است .

۲۱۳ - **شاه جمشید خان اسحاقی** ، چهارمین پادشاه سلسلهٔ اسحاقی گیلان پسر سلطان محمود خان بن‌مظفر . امیر دیباج مظفرسلطان این‌سلسله در۹۲۳تأسیس کرد وتا۱۰۲۸ حکمرانی کردند . وی در روز پنجشنبهٔ ۱۷ ربیع الاول ۹۷۵ جانشین پدر شد و درین سال پس از خلع کار کیا احمد پادشاه شاه طهماسب حکمرانی‌قلمرو وی را نیز باو داد ودر۹۹۱ کشته شد. برخی ازتذکره نویسان دربارهٔ وی بخطارفته‌اند. واورا«جمشیدخان‌ترکستانی» نامیده‌اند. وی‌نیزشاعرتوانایی‌بوده وغزل‌راخوب‌می‌سروده

است . در رشت خلیل زرگر از شاعران معاصر وی منظومه‌ای دربارهٔ وی بنام جمشید نامه سروده است .

۲۱۴- **غازی گرای خان دوم** ، پانزدهمین پادشاه سلسلهٔ گرایان قرم (کریمه) پسر دولت گرای خان اول که بواسطهٔ دلاوری وجنگ جویی او را « بورا » لقب داده بودند که در ترکی بمعنی توفانست . پس از دو برادر خود محمد گرای واسلام گرای بپادشاهی رسید . پیش از پادشاهی ازدست نشاندگان پادشاهان عثمانی بود ودر جنگ با ایران شرکت کرد واسیر شد وهفت سال در قلعهٔ معروف قهقهه زندانی بود تاآنکه آزاد شد وازآنجا باستانبول رفت وجلب توجه سلطان مراد سوم آل عثمان را کرد و باین وسیله در۹۹۶ بپادشاهی رسید وبهمین عنوان در ۹۹۹ برای تصرف مسکو لشکر کشید ودرین جنگ ازروسها شکست خورد وزخمی شد . سال بعد برادرش فتح گرای‌را که ولیعهد بودبار دیگر بجنگ روسهافرستاد ودرین جنگ روسهاعدهٔ کثیرازلشکریانش را اسیر کردند . پس از آن درلشکر کشی پادشاهان عثمانی بمجارستان شرکت کرد . در ۱۰۰۵ مورد خشم سلطان محمد سوم آل عثمان قرار گرفت و او را خلع کردند و فتح گرای برادرش را حکمرانی دادند . وی بشهر سینوپ (سینوب یا سنوب) در عثمانی رفت وازسلطان دلجویی کرد وفرمان حکومت قرم را ازو گرفت وچون بسرزمین خود بازگشت بآسانی باردیگر برتخت نشست وبرادرش را کشت . درین زمان ازناتوانی سلطان محمد سوم برخوردارشدوبیش ازپیش استقلال یافت ودراندیشهٔ آن بودسلطنت خود را استقلال کامل بدهد ودرخاندان خود موروث کند . دررین میان درشوال ۱۰۱۶ در گذشته وپسرش توقتمش بجای اونشست اما پادشاهان عثمانی اورا برسمیت نشناختند وفرمانروایی را ببرادر غازی گرای یعنی سلامت گرای دادند . غازی گرای یکی از معروفترین پادشاهان این سلسله است . چندی پایتخت خود راازشهر باغچه سرای بشهر « کوزلو » برد . در ضمن پادشاهی باذوق و هنرمند بود و در موسیقی دست داشت و چند ساز راخوب می‌زد . درزمانی که درایران بود فارسی‌را خوب یاد گرفته‌بود وبزبان‌فارسی شعرمی گفت وبرخی اشعار خوب ازومانده است .

۲۱۵ - محمدی خان کرد، دهمین فرمانروا از سلسلهٔ سوم اتابیکان لرستان یا بنوخورشید که باتابیکان لر کوچك معروف بوده‌اند وایشان را هم کردوهم لرنوشته‌اند واز ۷۱۶ در لرستان فرمانروایی داشته وپایتختشان شهر خرم‌آباد بوده است وسرانجام مقهور صفویه شده‌اند. تا سال ۸۱۰ تاریخ این خاندان تا اندازه‌ای روشنست واز آن پس دیگر اطلاع درستی نیست. محمدی خان یا محمد بیك کرد یا لر پسر جهانگیر بن رستم بود و پس از برادر خود رستم بن جهانگیر بحکمرانی رسیده‌است. تاریخ آغاز و انجام حکمرانی او درست معلوم نیست وبیشتر دست نشاندهٔ صفویه بوده است. پدرش جهانگیر را درسال ۹۴۹ بفرمان شاه طهماسب کشتند و پس ازو نخست رستم و سپس محمدی‌بیك بحکمرانی رسیدند، وچون ازپادشاهان صفوی هراسان‌بود پس‌ازمرگ شاه اسمعیل دوم از ایران بخاك عثمانی‌رفت وبسلطان مراد سوم آل‌عثمان پناه برد و گویا در خاك عثمانی ماند وبایران‌بازنگشت واز آن پس دیگر آگاهی ازو درکتابها نمانده است. وی غزل را نیکو می‌سروده وبرخی از اشعار او مانده است.

۲۱۶- سلطان ابراهیم میرزا صفوی، پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل‌اول وبرادر زادهٔ شاه طهماسب وداماد او بود. شاه طهماسب حکمرانی خراسان را باو داده بوده و پس‌ازمرگ وی که درسرسلطنت درمیان شاهزادگان صفوی اختلاف‌درگرفت وی از کسانی بود که شاه اسمعیل دوم را یاری کرد و در قزوین ساکن بود و دربن زمان ایشك آقاسی باشی دربار شاه طهماسب بود. شاه اسمعیل برای اینکه برادرش سلطان حسین میرزا حکمران قندهاربود ومی‌ترسید اگر با اوبدرفتاری بکند برادرش در خراسان زحمت فراهم کند ظاهراً با او خوشرفتاری می کرد وسمت مهرداری خود را باو داد. اما بزودی ازوبر گشت و درآغاز سلطنت خود در ۹۸۴ که فرمان داد شش تن از شاهزادگان خاندان خود را که در قزوین بودند بکشتند چرکسان که مامور این کار شده بودند بخانهٔ وی ریختند و او را از کنار زنش بیرون کشیدند و طناب انداختند. وبدین گونه از جهان رفت. سلطان ابراهیم میرزا یکی از هنرمندترین ودانا‌ترین شاهزادگان این سلسله بود. گذشته ازآنکه شعر را خوب می گفت و جامی

تخلص می کرد خط نسخ تعلیق‌را بسیارخوب می‌نوشت ونقاش‌زبردستی بود ودرموسیقی شاگرد مولانا قاسم قانونی موسیقی دان معروف آن زمان بود وچندسازراخوب می زد ونیز در نجاری وساز تراشی‌وخاتم بندی‌زبردست بود. دستگاه وی پناهگاه جمعی کثیر از ادیبان وهنرمندان بود وکتابخانهٔ بسیار مجللی ازآثارخوشنویسان ونقاشان‌معروف فراهم کرده وچینی خانه‌ای شامل‌بهترین ظرفهای چینی ونفایس فراوان داشت. زنش که از کشته شدن وی بسیار متأثر شده بود برای اینکه نفایس‌وی بدست‌شاه اسمعیل نیفتد کتابها ونقاشیهای او را درآب انداخت وچینی ها را شکست ونفایس دیگر اورا آتش زد وخود در همان ماه که شوهرش را کشته بودند از شدت تأثر در گذشت.

۲۱۷ - **سلطان‌حسن میرزا صفوی**، فرزند ارشد سلطان محمد خدا بنده و وبرادر مهتر شاه عباس، مادرش دختر میر عبدالعظیم سیفی حسینی از امرای گیلان و خود داماد قاضی جهان بود. در ۹٦٦ ولادت یافت. عمش شاه طهماسب در کودکی او را از هرات‌خواست وچندی پیش خود در قزوین نگاه داشت وپس‌از چندی‌حکمرانی نصف مازندران را باو داد ومیرك دیو را که از طایفهٔ دیو سالاران مازندران بودبوکالت وپیشکاری او مأمور کرد. چون میرك ازسلطان حسن میرزا و کارگزاران او فرمان برداری نمی کرد بی‌اطلاع شاه طهماسب او را کشت وطایفهٔ دیوسالاران مازندران قیام کردند. شاه‌طهماسب خشمگین شد وباو گفتند که سلطان حسن‌این‌کار رابتحریك‌میر عزیزخان پسر میرعبدالله خان خال خود کرده است. شاه فرستاد و همهٔ کاغذ های او رابدربارآوردند وچون برو مسلم شد میر عزیز را زندانی‌کرد وبقلعهٔ اصطخر فرستاد. پس از مرگ شاه طهماسب چون سلطانم مادر شاه اسمعیل دوم که جدهٔ او بود این شاهزادهٔ جوان را بسیار دوست می داشت باميد آنکه جده‌اش پشتیبان او خواهد شد بی دستور شاه اسمعیل از مازندران بیرون آمد که بدربار برود. چون بطهران رسید شاه اسمعیل خبر شد واجازه نداد بقزوین برود ولی چون‌پدرش سلطان محمدخدابنده ویکی از برادرانش درشیراز در میان طایفهٔ ذوالقدر وبرادر دیگرش در هرات در میان طایفهٔ استاجلو نفوذ بسیار می داشتند و می ترسید که اگر باو آسیبی برساند دوچار

دشواری شود نزد او فرستاد و پیغام داد که مادرم در قم هست و من عجالةً مشغول تهیهٔ آنم که او را باحترام نزد خود بیاورم ، چون ازین کار فارغ شدم ترا هم نزد خود خواهم آورد وچون وضع خوشی نداری اکنون درطهران بمان . اما درآوردن مادر واحضاراو بهانه می‌آورد ، تا اینکه درصدد برآمد طریقهٔ اهل سنت را مذهب درباری خود بکند وبدخواهان باو گفتند قزلباشان شیعه که ازین کار رنجیده‌اند در صددند سلطان حسن را بپادشاهی برسانند . شاه اسمعیل‌هم‌مسیب خان شرف‌الدین اغلی تکلو را که‌خواهر زادهٔ سلطانم مادرش وخاله زادهٔ او وسلطان حسن بود مأمور کرد بطهران بیاید و او را بکشد . وی باین کار تن در نمی‌داد و دست بدست می کرد تا اینکه بشاه اسمعیل‌خبر رسید که سلطان حسن از طهران بیرون‌آمده وبتأنی‌راه می‌پیماید و بکرج ساوجبلاغ رسیده است . کوسه علیقلی وامرای ترکمان را با چهل پنجاه تن از قورچیان خود فرستاد که هر بیست و دوتن ازیشان سرطناب را بدست بگیرند واورا بدین گونه‌خفه کنند . مسیب خان که درراه بود ازین کارخشنود شد و باز گشت . آن گروه بطهران رسیدند ودرخانه‌ای را که سلطان حسن در آن بود قفل کردند که از آنجا نگریزد . سلطان حسن ترکش و کمان خود را برداشت و بر روی بام رفت ومصمم بود تا می‌تواند پایداری کند . کوسه علیقلی خدعه کرد واو را فریب داد و گفت آمده‌ایم ترا ببریم وقرآنی‌بدست گرفت وبدروغ سوگند خورد. سلطان حسن‌اعتماد کرد وبا ایشان روبرو شد وایشان گردش را گرفتند وطناب بگردنش‌بستند واو را خفه کردند وبدین گونه وی درپایان سلطنت شاه اسمعیل‌دوم درهمان سال ۹۸۴ که بسیاری‌ازشاهزادگان صفوی بفرمان شاه اسمعیل کشته شدند ازین جهان رفت . این شاهزاده از جوانان دلبر وزیبا و کریم وبخشنده و بزرگوار خاندان خود بوده وشعر را نیکومی‌سروده‌است.

۲۱۸ ـ **سلطان مصطفی میرزا صفوی** ، پسر پنجم شاه طهماسب اول ازمادر گرجی در ۹۶۴ ولادت یافت . از کودکی در میان امرای استاجلو بزرگ شده بود . در جوانی در جنگ باخان احمدخان پادشاه گیلان پدرش وی را با امیرخان‌ترکمان و قوچ خلیفهٔ مهردار ونظر سلطان استاجلو للهٔ وی بناحیهٔ بیه پیش گیلان فرستاد و

سلطان زیاد اغلی حاکم کنگر ومیرزا کامران کوهدمی واحمد سلطان بیه پسی وکیل جمشیدخان را از گیلان مأمور کرد که با ایشان همدست شوند ورکن السلطنه معصوم بیك صفوی راهم از قزوین مأمور آن جنگ کرد . پس از آنکه نظر سلطان استاجلو للهٔ او مردپدرش حسین بیك پسر حسن بیك یوزباشی را که ازارکان دولتش بودبپیشکاری او گماشت . از میان برادرانش که نه تن بودند با برادر دوم سلطان حیدر میرزادلبستگی کامل داشت. بهمین جهت پس از مرگ پدر که درباره جانشینی او اختلاف در گرفت وی طرفدار سلطنت سلطان حیدر بود وبا سلطنت برادر اول شاه اسمعیل دوم مخالف بود . پس از کشته شدن سلطان حیدر وی ازقزوین بجایگاه ایل بیات رفت . شاه اسمعیل بواسطهٔ نفوذی که وی درمیان طوایف استاجلوداشت نخست در کشتن وی تردید داشت وسرانجام دستورداد حاجی اویس سلطان بیات اورا بگیرد وبقزوین ببرد وبپیره محمدخان استاجلو بسپارد وقبض بگیرد واو چند روز در خانهٔ پیره محمدخان در انتظار مرگ بود وعبادت می کرد وچون امرای استاجلو صلاح خودرا در کشتن وی می دانستند شبی بخوابگاه او رفتند واو را خفه کردند وپیکر اورا با پیکر سلطان سلیمان میرزا برادر مهترش که پسر چهارم بود ودرهمان روز کشته بودند دربقعهٔ امامزاده حسین درقزوین بخاك سپردند . بدین گونه وی درسال ۹۸۴ باشاهزادگان دیگرخانواده اش کشته شد . بپاداش این خدمت دختر پیره محمد خان را که نامزد شاه اسمعیل بود درهمان روزها بعقد شاه درآوردند. پس ازچندی دختر سلطان مصطفی میرزا بهمسری شاه عباس درآمد . این شاهزاده جوان هوشیار و زیبا و از شاهزادگان کار آمد و هنرمند خاندان صفوی بوده وغزل را خوب می گفته است .

۲۱۹- **مسیب خان تکلو** ، پسر محمد خان شرف الدین اغلو تکلو که للهٔ شاه محمد خدابنده پیش از سلطنت و حکمران هرات بود . در ضمن خواهر زادهٔ سلطانم دختر موسی سلطان موصلوی ترکمان زن شاه طهماسب و خاله زادهٔ شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدابنده بود وازبزرگان دربار شاه اسمعیل دوم وشاه محمد بشمارمی رفت . پس ازمرگ شاه طهماسب ازموافقین سلطنت شاه اسمعیل بود وبهمین جهت شاه اسمعیل

حکمرانی ری را باو داد امـا در کشتن شاه اسمعیل با امرای دربار وی همدست شد و چون شاه محمد بسلطنت رسید وی را درحکمرانی ری نگاه داشت و تا پایان سلطنت وی دربن سمت بود ودرضمن سمت ریش سفیدی اویماق تکلو را باو دادند . دربن‌میان درجنگهای آذربایجان با پادشاهان عثمانی وعادل گرای خان تاتار شرکت مؤثر کرد ودرجنگ صاین‌قلعه با حمزه میرزا پسر شاه محمد خدابنده اسیر شد و حمزه میرزا او را عفو کرد ولی با مخالفان وی در کشتن اوهمدست شد وتا ۹۹۲ حکمران ری بود. درضمن مردی هنرمند وادب پرور بود وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت ودرموسیقی دست داشت و تصنیف هایی ساخته بود که معروف بود . در شعر فارسی نیز دست داشته است .

۲۲۰- **مرادخان فگاری** ، پسر تیمور خان یا نمرخان حکمران سیستان در زمان شاه طهماسب و للهٔ بدیع الزمان میرزا . از امرای استاجلو و ازاعیان دربار شاه طهماسب بود که در پایان سلطنت وی را بجنگ ملك جهانگیر رستمداری پسر ملك سلطان محمد حکمران کجور و رستمدارفرستاد و وی قلعهٔ کجور را چهارماه محاصره کرد. دربن‌میان شاه طهماسب مرد و اوپس‌از کشته شدن‌سلطان حیدر میرزا از کجور بلاهیجان نزد پیره محمد خان استاجلو رفت ودست از محاصرهٔ قلعهٔ کجور برداشت . چون شاه اسمعیل دوم بپادشاهی رسید می ترسید که وی با سلطنت او مخالفت کند و هواخواه پادشاهی برادرش امامقلی‌میرزا کردد. علی‌خان‌بیك ترکمان داروغهٔ دفترخانهٔ خود را نزد پیره محمد خان فرستاد وباو دستور داد که مرادخان را کور کند تا نتواند کاری‌ازپیش‌ببرد. مرادخان ازمردان نامی‌روز کارخود وسر کردهٔ طبقهٔ سلطان‌حیدریان در دربار صفویه بوده وشعر را نیکو می‌سروده وفکاری تخلص می کرده است .

۲۲۱- **محمد امین‌سلطان ترکمان** ، از امرای ترکمان دربـار صفویه و از خانوادهٔ مادری شاه اسمعیل دوم بود ومردی دلیر وبخشنده بشمارمی‌رفت وتا زمان شاه عباس اول می‌زیست وشعرترکی وفارسی را خوب می گفت :

۲۲۲- **شاهویردی چمدان اوغلی متخلص بغیوری** ، از امرای ترك دربار

صفویه در زمان شاه طهماسب وشاه عباس اول ومردی صوفی‌مشرب بود و غزل را نیکو می‌سرود .

۲۲۳- **محمد پاشا**، پسر اسکندرپاشاروملی‌لوند حکمران یمن ازجانب‌پادشاهان آل عثمان که در ۹۳۰ بدین سمت بر گزیده شده است . از مردان با ذوق و دانشمند زمان خود بود وترکی و عربی و فارسی را بسیار خوب می‌دانست و بهر سه زبان شعر می گفت .

۲۲۴- **محمد بیك مذاقی یا ندافی**، ازکارگزاران دربارشاه محمد خدابنده و نوادهٔ قراجه سلطان تکلو بود. در سال ۹۸۸ که خدابنده در آذربایجان و قفقاز با ترکان‌عثمانی درجنگ بود مرشد قلی‌خان‌استاجلو که درخراسان‌بود برخی‌ازسران‌رااز خود رنجانیده بود از آن جمله شاهقلی‌سلطان قارنچه اوغلی استاجلو از آنجا رهسپار لشکرگاه شاه شده بود در راه در خاك ورامین این محمد بیك کـه سر کردهٔ جماعت تکلو ملازمان مسیب خان شرف الدین اغلی‌سابق‌الذکر بود باسیصد سوار برو و کسان او تاخت وجنگ درمیانشان در گرفت ومحمد بیك شکست خورد وخدابنده فرمان‌داد طایفهٔ تکلورا که در ناحیهٔ ری بودند سر کوبی کنند امامسیب خان این کاررا مصلحت ندید . چندی نیزحکومت گیلان را داشت ودرآن ناحیه چهارصد پانصد تن‌ازقزلباشان را بدست مردم گیلان بکشتن داد وجزین دیگر از احوال وی اطلاعی نیست. وی‌شعر فارسی را خوب میسروده وظاهراً مذاقی‌تخلص می کرده است .

۲۲۵- **مهدیقلی‌خان‌قادورقایی‌معروف بقادورقالو**، ازسر کردگان‌قزلباش در زمان شاه محمد خدابنده وشاه عباس ودرمیان قزلباشان به « سولاغ » معروف بود و در زمان شاه عباس درجهٔ امیری یافت و سفر بسیار کرده بود و شعر فارسی را خوب می گفت .

۲۲۶- **پهلوان بیك قمری**، از مردم طایفهٔ قمری و از سران سپاه صفویه در زمان‌شاه طهماسب وشاه محمد خدابنده‌بود ودرخراسان دلاوریهای بسیارکرد و بهمین جهت در زمان خدابنده بدرجهٔ امیری رسید ودرموسیقی وشعر دست داشت .

۲۲۷- **محمد بیك امانی**، ازترکان بایبورت درشمال شرقی آسیای صغیر بود ومردی پرهیزکار بشمار می‌رفت . دردستگاه صفویه وارد خدمت شد و حکمرانی یزد یافت وبیشتر بترکی شعرمی گفت وامانی تخلص می کرد .

۲۲۸- **رستم بیك** ، معروف بکوسه رستم نیز از کارگزاران دستگاه محمد خدابنده وشاه عباس بود وحکمرانی ناحیهٔ هزارجریب را یافت ومردی دلیر و بخشنده بود وبیشتربترکی شعرمی گفت .

۲۲۹- **جمالی بن‌حسن‌شوشتری** ، از شاعران اوایل دورهٔ صفویه تا زمان شاه اسمعیل دوم بوده ، از احوال او جزین اطلاعی نیست که در ۹۹٤ منظومه ای شامل تاریخ صفویه بنام فتوح‌العجم بپایان رسانیده است .

۲۳۰- **میرزا مخدوم شیرازی** ، پسر میر عبدالباقی و نوادهٔ میر شمس‌الدین محمد پسرمیرسید شریف شیرازی و دختر زادهٔ قاضی‌جهان شیرازی وزیر. از سادات سیفی‌حسینی‌قزوین بود و نسبش بمیرسید شریف گرگانی دانشمند معروف می‌رسید . نامش میرزا محمد علی و بمیرزا مخدوم معروف بوده است . در جوانی وارد دربار شاه طهماسب شد و در ۹۸٤ وزیر او شد و چون ازپیشوایان اهل سنت بود وشاه طهماسب در طریقهٔ شیعه تعصب بسیار داشت کار مهمی باو رجوع نمی کرد . اما چون در قزوین همسایهٔ پری خان خانم دختر شاه طهماسب بود باو نزدیك شد . پس از مرگ شاه طهماسب که بر سرجانشینی وی اختلاف درگرفت وی با پری‌خان خانم همدست و از هواخواهان سلطنت شاه اسمعیل دوم شد . بهمین جهت شاه اسمعیل یك نیمه از کار های صدارت خود را باو داد وچون در پادشاه نفوذ فوق‌العاده یافت وی را تحریك کرد که ازطریقهٔ شیعه بر گردد و بتسنن بگرود . وی را وادار کرد درین راه بکوشد وشاه می‌خواست دخترخود را باو بدهد . نیزشاه اسمعیل را برانگیخت شاهزادگان صفوی را بکشد تا درپادشاهی ودرخاندان‌خود رقیب نداشته باشد وشاهزادگان سران قزلباش را بمخالفت اوبرنینگیزند . درضمن چندتن ازسران قزلباش را هم‌بدین‌بهانه کشتند . پس‌ازین واقعه بزرگان کشور وسران لشکر نامه‌ای بشاه نوشتند که اگربتاج وتخت

خود دابستگی دارد باید میرزا مخدوم را بکشد و این نامه را در خوابگاه وی انداختند. شاه اسمعیل چون دید که در خوابگاه وی نیز رخنه کرده‌اند واز مخالفان خود در آنجا هم در امان نیست ناچار بهمان بهانهٔ سنّی بودن میرزا مخدوم را عزل کرد و بزندان افکند واز آن پس دیگر از مذهب تسنن هواداری نکرد. وی همچنان در زندان بود که شاه اسمعیل را کشتند واو بدستیاری پری خان خانم که همچنان پشتیبان وی بود در فتنه‌ای که پس از کشته شدن شاه روی داده بود نهانی از زندان در سال ۹۸۵ گریخت و بخاك عثمانی پناه برد. نخست بیاری درویش پاشا حکمران دیاربکر وسعدالدین معلم سلطان مرادسوم قاضی القضاة دیاربکر شد و سپس قاضی طرابلس شام بود وسپس باستانبول رفت ودر ۹۸۹ قاضی بغداد شد وپس از آن قاضی مکه شد وسه سال در آنجا بود ودرضمن نقیب الاشراف بود. سپس قاضی عسکر آناتولی و بعد از آن قاضی عسکر روملی شد و بار دیگر بمکه رفت وهمچنان در دستگاه پادشاهان آل عثمان بود تا در مکه در ۹۹۵ در گذشت. میرزا مخدوم از دانشمندان زبردست زمان خود بوده ودرحدیث و تفسیر دست داشته و بسیار زبان آور وبذله گوی بوده واز واعظان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته وسالها درقزوین درمسجد حیدریه نزدیك خانهٔ خود وعظ می کرده وجمع کثیری درمجالس وعظ او گرد می آمدند. شعر فارسی و مخصوصاً غزل را خوب می گفته و شرف تخلص می کرده است و در ۹۸۷ کتاب النواقض فی رد علی الروافض را در رد بر شیعه نوشته است.

۲۳۱- **میر راستی تبریزی**، از کارگزاران نامی دربارشاه طهماسب و شاه محمد خدابنده و محتسب ممالك محروسه بوده واز سادات محترم بشمار می‌رفته است. پسرش میرجعفر محتسب الممالك که جانشین او شده نیز از مردان محتشم بوده است. این خانواده ازسادات طباطبایی حسینی بوده‌اند و باسادات عبدالوهابیه خویشاوندی داشته‌اند. پسرش تا پایان زندگی همان منصب را داشت و در آغاز سلطنت شاه عباس در گذشت. میرراستی ازشاعران زبردست این دوره بوده وشعر را روان وفصیح می‌سروده است.

۲۳۲- **خواجه حبیب الله ترکه**، از مردان نامی خاندان معروف ترکه بود و بیشتر در اصفهان می‌زیست وچنانکه پیش ازین گذشت (ص ۴۵۱) در زمان شاه طهماسب

قاضی اصفهان بود وپس ازمرگ او قضاوت آن شهر بپسرش افضل‌الدین محمد (مذکور درص۴۴۸-۴۵۲) رسید وپسرانش خواجه افضل‌الدین محمد ترکهٔ دوم وخواجه ضیاء الدین علی هردو ازشاعران زبردست وازمشاهیر این‌روز گاربوده‌اند. خواجه‌حبیب‌الله نیز شاعرتوانایی‌بوده وبیشتر رباعی می گفته است.

۲۳۳- **میرزا محمد منشی اردوبادی**، از مردم اردوباد آذربایجان و مردی آراسته بود. نخست در دربار شاه طهماسب بود وشاه اسمعیل دوم‌چون بپادشاهی‌رسید دربارهٔ او توجه بسیار داشت وسرانجام شاه عباس بسببی‌او را کشت. وی نیز ازشاعران توانای این روز گاربوده‌است.

۲۳۴- **میرعلی‌اکبرمشهدی**، پسر میرهادی محتسب الممالك دربار صفویه و مردی دلیر و بخشنده بود، چنانکه سالی بیش از صد تن وظیفه خوار او بودند واز سرایندگان زبردست زمان خود بود وقصیده را خوب می گفت.

۲۳۵- **قاضی عبداله رازی**، پسرقاضی محمد از معاریف ری و خود و پدرش قاضی این‌شهر بودند و نزد شاه محمد خدابنده بسیار مقرب بود و اغلب باوی شوخی می کرد. درموسیقی‌دست داشت وتصنیف هایی استادانه ساخته بود ودرشعر نیزاستادبود.

۲۳۶- **میرمحمد هاشم متخلص بمرده‌ی**، ازسادات مشهدبود ومدتهادرآستان رضوی سمت منشی گری داشت ومدتی نیز درهرات دردستگاه علیقلی‌خان شاملو بوده و در۹۹۷ با او کشته شد وشاعرخوش‌طبع شیرین‌سخن بشمارمی‌رفت.

۲۳۷- **مولانا کامی لاهیجانی**، ازدانشمندان‌وشاعران‌نامی گیلان درروز گار خود ومردی دانشمند بود وازمنشیان دربار خان احمدخان بشمار می‌رفت وخوش طبع بود وغزل را نیکو می‌سرود.

۲۳۸- **قاضی عطاء الله رازی**، برادر قاضی‌محمد و عم قاضی عبدالله رازی سابق‌الذکر و وی نیز ازقاضیان شهرری بود وازخاندان محترمی بشمار می‌رفت ومانند برادر زاده‌اش نزد شاه محمد خدابنده مقرب بود و مردی خوش طبع ونیکوسخن بود.

۲۳۹ - **ملاحسین یزدی متخلص بمؤمن**، از معاریف شعرای قرن دهم و از

شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف بود . پدرش در دفتر خانهٔ شاه نعمت‌الله باقی کتابدار بود و وی ازمشاهیردانشمندان یزد بشمار میرفت و مردی صوفی مشرب بود و روزگار را بتدریس وتعلیم میگذرانید ودرسال ۱۰۱۰ دریزد در گذشت . وی شاعر توانایی بوده ورباعیات بسیارسروده است و بیشتر بمولانا مؤمن‌حسین معروف‌بود زیرا که مؤمن تخلص می کرد .

۲۴۰ ـ سیف‌الدین محموداصفهانی متخلص‌برجایی ، از بزرگ زادگان اصفهان ودردفترخانهٔ شاه‌محمد خدابنده کاتب رسمی بود و از شاعران توانای روزگار خود بشمار می‌رفت وبیشتر قصیده‌سرا بود .

۲۴۱ ـ مولانامحمد شرقی متخلص بنیازی ، پیشکار شاه نعمت الله یزدی معروف بباقی نوادهٔ شاه نعمت‌الله ولی وساکن‌یزد بود و ازغزل سرایان خوب این‌دوره بشمار میرفت.

۲۴۲ ـ احمد بیك مشرف ، ازفرزندان خواجه‌سیف الملوك طهرانی معروف بآقاسیف‌الملوك از اعیان دربارصفویه و از کارگزاران دستگاه شاه محمد خدا بنده و از نویسندگان آن دربار و مردی دانشمند بود و شاعر توانابشمار میرفت .

۲۴۳ ـ طهماسب قلی بیك‌متخلص بعرشی ، ساکن شهریزد و از کارگزاران دستگاه شاه‌خلیل‌الله پسر میرمیران کاکلتاش نوادهٔ شاه نعمةالله ولی دریزدبود ومردی شاعر پیشه وخوش گذران بشمارمیرفت و غزل‌را نیکو می‌سرود .

۲۴۴ ـ خان میرزا ، پسرمعصوم بیك‌صفوی ، خود وپدرش‌ازاعیان دربار صفویه در زمان شاه طهماسب وشاه‌محمد خدابنده بودند ودرهیئتومعمادستداشتوازشاعران پرکار زمان خودبشمارمیرفت وغزل را خوب‌می گفت و چندی‌از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت .

۲۴۵ ـ قاسم بیك قسمی ، پسرعباس سلطان‌افشار از امرای‌دربار شاه طهماسب واز امیرزادگان کرمان بود ومرد کریم وبخشنده ودانش پروربشمار میرفت و درضمن عاشق پیشه‌بود و بدست خواجه زاده‌اش کشته شد و باوحشی بافقی‌شاعر معروف بسیار

معاشرت داشته وغزلسرای زبردستی بوده است.

۲۴۶ - **سلطان محمودخان**، پسر امیرخان کلابی ازامرای ترکمان دربارصفویه وخود معاصرشاه طهماسب وشاه‌محمد خدابنده ومردی بی‌باك وبی‌پروا بوده وغزل‌راخوب می گفته است.

۲۴۷ - **علی‌خان‌میرزا**، برادر کهتر مرادخان فکاری سابق‌الذکر از بزرگ زادگان دربارصفویه ومردی خوش گذران وقانع بوده و سفری هم بگیلان رفته است بزبان فارسی‌وترکی ازهر گونه شعرمی گفته و صادق تخلص میکرده است.

۲۴۸ - **مرادبیك**، پسر شاهقلی سلطان حکمران کرمان واز نجیبزادگان این دوره بود و درنتیجهٔ پیشامدهای بدی که بروی رخ داده بود ازخدمت دیوان کناره گرفته و بقاشق‌تراشی روزگار می گذراند. درمحاصرهٔ سبزوار بدست حمزه میرزا خلفااوغلی نامی‌اورا کشت. وی شعر را خوب می گفته و رباعیاتی ازومانده است.

۲۴۹ - **محمد مؤمن بیك**، برادر محمد امین سلطان ترکمان و او نیز از بزرگ زادگان دربار صفویه‌بود ودرضمن مردی‌دلیر و بخشنده بشمار می‌آمد وبفارسی وترکی اشعار فراوان داشته‌است.

۲۵۰ - **یادگار بیك**، پسر حسن سلطان و از بزرگ زادگان و مردی مهذب بود و از کار دست کشیده بحج رفت وغزل را نیکو می‌سروده است.

۲۵۱ - **میرزا نظام‌الملك**، پسر میرزا سلمان جابری اصفهانی سابق الذکر ومردی خوش نفس و بخشنده بود و اونیز غزل را خوب می گفته است.

۲۵۲ - **میرزاابراهیم**، پسرمیرزا شاه حسین اصفهانی و از بزرگ زادگان بوده ومردی خوش خوی بشمار می‌رفته وغزل را خوب می گفته است.

۲۵۳ - **امیرنورالله شوشتری**، پسر برادر کهتر امیراسدالله صدر از اعیان دربار صفوی و شاعر زبردستی در غزل سرایی بوده است.

۲۵۴ - **عباس بیك**، پسر فرخزاد بیك ترکمان و از بزرگ زادگان دربار صفویه بوده و شاعر توانایی بشمار میرفته و غزل را نیکو می‌سروده است.

۲۵۵ ـ محمدصالح بیك ، پسر مقصود بیك وزیری و مرد خوش اندامی بوده وغزل را خوب می گفته‌است.

۲۵۶ ـ قاسم‌بیك هجری ، پسر اژدها سلطان افشار بوده و هجری تخلص می کرده و ترکیب بند مسدسی سروده که معروف بوده است و نیز غزل را خوب مـی سروده است.

۲۵۷ ـ محمدبیك خلیفةالخلفایی ، پسر مهتر میر رفیع الدین محمد خلیفه معروف بخلیفه سلطان بن‌میر شجاع الدین محمود اصفهانی از وزرای شاه عباس بود، مردی افتاده و آرام بشمار میرفت ودر نقاشی استادبود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشت و طنبور و پنج‌تار را هم خوب می‌زد. در ضمن مردی دلاور و بخشنده بود و شعر را خوب می گفت و برخی رباعیات ازومانده است.

۲۵۸ ـ میر صنعی نیشابوری ، از سادات نیشابور و مردی درویش مشرب و مرتاض بود و از دانشمندان مسلم بشمار میرفت و گروهی از شاگردان او بوده اند. نوشته‌اند باآنکه‌نودسال داشت سه‌سال‌سر ببالین‌نگذاشت. درتبریزدلدادهٔ شاگردعطاری شد و از خانهٔ خود تا جایگاه او که یك میل راه بود در رفت وآمدبود. در علاقه‌بندی و گل دوزی استاد بود و کاغذهای رنگ و افشان را بسیار خوب می ساخت و نیز در شستن سرنج و سفیداب ولاجورد زبردست بود و غزل را بسیار خوب می‌سرود.

۲۵۹ ـ میرمحمد مؤمن‌استرابادی ، خواهر زادهٔ میرفخرالدین سماکی از دانشمندان مشهور آن‌زمان بود و خود نیز مردی دانا و معلم سلطان حیدر میرزا بود و شاعر توانایی در غزل بشمار میرفت.

۲۶۰ ـ میرسدید رازی ، پسر قاضی محمد رازی و برادر زادهٔ قاضی عطاءالله ورامینی رازی سابق‌الذکر بوده است. پدرش از قضاة معروف بشمار می رفت. مردی نیکو فطرت و لاابالی بوده‌و در موسیقی وشعر دست داشته و شعر شناس زبـر دستی بوده است.

۲۶۱ ـ میرابوتراب‌علوی ، درشهر همدان‌بطبابت میپرداخت. درآغاززندگی

بامولانا حیرتی هروی معاشر بود. روزی در کنار رود «بوله کنار» که شست وشوی می کرده حیرتی موقع را غنیمت شمرده و همهٔ اشعاری را که وی در مدت عمر گفته بود در آب انداخته وهرچه اومی کوشد نمیتواند آن اوراق را ازآب بگیرد. در هرحال از شاعران درجهٔ دوم زمان خود بوده‌است.

۲۶۲- میر محمد کمکنی ، از بزرگان سبزوار و مردی دلاور بوده وتاحدود ۹۱۱ می‌زیسته است واقسام شعر مخصوصاً غزل را خوب می گفته است.

۲۶۳ - میرحیدر کرهرودی ، پسرعلاءالدین منصور از رجال‌نامی‌دربارصفویه بوده ، خوش نویس و غزلسرای خوبی بوده‌است.

۲۶۴ - میر حیدر کاشی ، مردی کوتاه قد و خرد اندام بوده و در شاعری مخصوصاً در معما دست داشته است.

۲۶۵ - میر قربی ، مردی درویش مشرب بوده و مدتی در ابرقوه زیسته‌است و درآنجا دلدادهٔ مقصود نامی شده است وغزل ومعما را خوب می گفته است.

۲۶۶ - میرمنهی ، ازسادات ~~زوارهٔ~~ اردستان و درشعرشاگرد حاتم کاشانی‌بوده است و مردی بلندپرواز بشمارمیرفته و غزل راخوب می‌سروده است.

۲۶۷ - میر جزمی تبریزی ، بعطاری روزگار میگذرانده و او نیز غزل مـی سروده است.

۲۶۸ - میر بزمی همدانی ، پسر میرزا ابو تراب علوی سابق الذکر و مرد خوشرویی بوده وغزل راخوب می گفته است.

۲۶۹ - میرابوتراب محروم رازی ، برادر قاضی غازی اسیری رازی سابق‌-الذکر بوده و در علوم ظاهری دست داشت ومردی لا ابالی‌بود. غزل راخوب می گفت.

۲۷۰ - میر حزینی یزدی ، بازرگان بود ومردی امین وباذوق بشمارمی‌رفت وغزل‌را خوب می‌سرود.

۲۷۱ - میرزاصادق اردوبادی ، مردی دانایی بوده است. در زمـان شاه طهماسب بمشهد رفت و چون سادات آن‌شهررا هجو کرداورا از آنجا بیرون کردنـد

وسپس بهند رفت و در دکن ساکن شد . از اشعار وی برخی رباعیات مانده است .

۲۷۲ - میر ابراهیم دردی ، از مردم «سرکان» درناحیهٔ تویسرکان ازتوابع همدان ومردی بسیار مهذب بوده . درجوانی برای کسب دانش بهمدان رفت و درفن شعر ونقاشی ماهرشد و سپس بکرمان رفت و در بقعهٔ شاه نعمة الله ولی گوشه نشین شد و غزل سرای زبردستی بود .

۲۷۳ - میرقربی لاهیجانی ، در اقسام خطوط ماهر بود و مخصوصاً در خط غبار دست داشت و از اقسام شعر معما و غزل را خوب می گفت .

۲۷۴ - میرفریبی سمنانی ، از خاندان قاضی سمنان بود ومرددانشمندی بشمار می رفت و در موسیقی دست داشت و غزل را نیکو می سرود .

۲۷۵ - میرزاخلیل ، برادر میر ابراهیم قاضی زادهٔ همدان بود که سرآمد دانشمندان زمان خود بشمار میرفت ووی ازلشکریان ومردی دلیر بود. سرانجام آهنگ هندوستان کرد و در راه درگذشت وغزل راخوب می گفت .

۲۷۶ - میرشاه مرتضی ، از مردم ارتیمان از توابع همدان و دانشمند بود ولاابالی و رباعیاتی ازو مانده است .

۲۷۷ - میرمعزالدین کاشانی ، مردی خوش روی وخوش طبع بود و نسخ تعلیق را خوب می نوشت وغزل رانیکو می سرود .

۲۷۸ - میرامینی استرابادی ، ازناحیهٔ «استرابادرستاق» و مردی عارف پیشه و غزل سرابوده است .

۲۷۹ - میریعقوبی خیاط ، از مردم قم ومردی نیك نفس وشاعری غزل سرا بوده است .

۲۸۰ - میرجعفری ، در تبریز موزه دوزی می کرد و همت عالی داشت و غزل ورباعی می سرود .

۲۸۱ - میرنجدی ، از سادات صحیح النسب یزد ومردی متواضع بود. سفرهایی چند بهندوستان کرده وباز بایران باز گشته است وغزل را خوب می گفته است .

۲۸۲ـ میرابوالبقابقایی ، از مردم تفرش ومردی مهذب بود وشوخ طبع وغزل را خوب می‌سرود .

۲۸۳ - میر قدسی ، نیز از مردم تفرش و غزل‌سرای زبردستی بوده‌است .

۲۸۴ - میرصدرالدین‌محمد ، پسر میر شاهمیر وزیر کرمان ومردی مهذب ودلیر و بخشنده بود و غزل ورباعی می سروده است .

۲۸۵ - محمودبیک‌سالم ، از بزرگان طایفهٔ ترکمان پسر ابوالفتح بیک از بزرگان تبریز و از بازماندگان مظفرالدین جهانشاه بن یوسف قراقویونلو بود . مرد بسیارآرام و مهذبی بودو از شاعران نامی زمان خود بشمار میرفت ودر سرودن مثنوی دست داشت و یوسف وزلیخا را بوزن خسرو وشیرین‌نظامی‌سروده‌است ونیزداستان‌لیلی ومجنون‌را نظم کرده است و گذشته ازآن مثنوی مهرووفا بوزن‌مخزن الاسرار ودیگر شاهنامهٔ شاه طهماسب و دیوانش بیش از هشت هزارشعر دارد .

۲۸۶ - حسن‌بن‌شکراوغلی‌متخلص بمقیمی، از بزرگ زادگان تبریز ، از سوی پدر نبیرهٔ علیشکر بیك معروف از سران ایل بهارلو بود و از سوی مادرنسبش بجهانشاه قراقویونلو می‌رسیده‌است . درشعروخوشنویسی وموسیقی دستی داشته و در زمان‌جلال‌الدین محمداکبر بهندرفت وبفرمان عبدالرحیم‌خان خان خانان مامورد کن شد و در هما نجا در آغاز قرن یازدهم در گذشت. وی غزل رانیکو می‌سروده ودیوانش شامل هزار بیت بوده‌است .

۲۸۷ - مولا ناشانی تکلو ، از اویماق تکلو ساکن مشهدبوده و گاهی در ری و گاهی درهمدان زیسته است واز شاعران معروف دربار شاهعباس اول بشمار می رفته و شیعهٔ متعصبی بوده است ، چنانکه این بیت معروف‌را درحق‌امام اول‌سروده بود :

اگر ساغر کشد دشمن و گر دوست
بطاق ابروی مردانهٔ اوست

وشاه عباس چنان این شعررا پسندید که دستور داد هموزن اوسکهٔ طلا یا بقول دیگر سکهٔ نقره باودادند . درپایان زندگی بمشهد بر گشت ودرآنجادرسال۱۰۲۳ در گذشت.

شانی ازشاعران توانای روزگار خود بوده ودراقسام مختلف شعر ازقصیده وغزل وقطعه دست داشته‌است .

۲۸۸ ـ **امامقلی بیك فسونی** ، از طایفهٔ استاجلو ومردی محجوب وفروتن بوده وشعر خودرا برای کسی نمی خوانده است وبا این همه غزل را خوب می گفته‌است.

۲۸۹ ـ **امیرخان بیك** ، ازخوشنویسان اسکندرخان بکیشلو ازاعیان دربـار صفویه بوده وخود مردی وارسته و صوفی مشرب بـوده ودر ضمن دلاوری و سخـاوت داشته است وسر انجام در یزد در گذشت ودر همانجا وی را بخاك سپردند و در غـزل سرایی استادبوده‌است .

۲۹۰ ـ **پیری بیك دوکر** ، از ترکمانان بوده ومردی مهذب بشمار می رفته و در موسیقی دست داشته وترانه های بسیار ساخته است و دد شعر فارسی وترکی استاد بوده است .

۲۹۱ ـ **کلبی ذوالقدر** ، از طایفهٔ معروف ذوالقدر بوده ودر پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می‌زیسته وغزل را خوب می‌سروده است .

۲۹۲ ـ **قاسم بیك رغمی** ، برادرزن علیقلی خان بیکلربیکی معروف هرات بوده واو نیز در پایان قرن دهم واوایل قرن یازدهم می‌زیسته وغزل را خوب می گفته است .

۲۹۳ ـ **مقصودعلی شکیبی** ، ساکن تبریز بوده وپیشهٔ زرکشی داشته است و در زمان خود بشاعری معروف بوده است . درزمان شاه طهماسب بقزوین رفته ودرآنجا غزلی باستقبال غزل حسن دهلوی سروده و خواجه سعید گیلانی از دربـاریـان دویست مثقال زرباو جایزه داده‌است. می‌نویسند چون‌تخلص‌خود را شکیبی گذاشت پدرش‌ازان ناراضی بود ومی گفت من نام‌آدمی‌زادگان را باوداده‌ام واونام « گربه» را اختیار کرده است و مقصود او این بوده است که در ترکی جغتایی گربه را «پیشیك» می گویند و پیشیکی را قرینهٔ شکیبی‌آورده است . مردی خوش سلیقه وخوش طبع بود و در پایان زندگی بتبریز بر گشت ودرهمان جا درسال ۹۷۱ وفات یافت وپیکرش را در گورستان

معروف سرخاب بخاك سپردند واینکه برخی نوشته‌اند که در شیراز در گذشته است درست نیست .

۲۹۴ ـ خوش طبع بالی ، ازطایفهٔ تکلو وازلشکریان بوده ودر استراباد که با لشکریان بدرخان از سرداران معروف صفویه رفته بود در جنگ کشته شده ورباعی را خوب می گفته است .

۲۹۵ ـ مشربی تکلو ، ازخانوادهٔ نجبای تکلوبوده ومردی لاابالی بشمارمی‌رفته ودلیر وبخشنده بوده وگاهی در زمرهٔ لشکریان بوده است ودر غزل دست داشته است.

۲۹۶ ـ میرمحمد ایواغلی ، از مردم ایواغلی یا ایواوغلی ازتوابع شهرخوی بوده و از قورچیان سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و خوشنویس بوده است و اشعار فارسی و ترکی را خوب می گفته ودر ضمن مرد دانایی بشمار می‌رفته و مهذب بوده است ودر تذهیب نیز دست داشته واشعار خود را با طلا ولاجورد تذهیب می کرده است .

۲۹۷ ـ امیر بیك امیری ، از طوایف افشار بوده و امیری تخلص می کرده و مردی نیك نفس بشمار می‌رفته وغزل را خوب می گفته است .

۲۹۸ ـ دردی افشار ، از طوایف افشار ودر روزگار خود از شاعران معروف آذربایجان بشمار می‌رفته است وغزل می‌سروده است .

۲۹۹ ـ پیرقلی بیك استاجلو ، ازخویشاوندان یوسف بیك استاجلو ازاعیان دربارصفویه ودرزمان شاه طهماسب لله ومربی سلطان‌حسین‌میرزا پسر بهرام‌میرزاسابق‌الذکرحاکم قندهاروپسرشاه اسمعیل‌شد و مرد متمولی بود وشعرفارسی وترکی‌راخوب می گفت ودیوان او دردست بوده است .

۳۰۰ ـ تنهایی بیك ، ازمردم‌ارسبارآذربایجان که ظاهراًتنهایی‌تخلص‌می کرده است . مرد خوشروی شیرین زبانی بوده وبترکی وفارسی شعر می گفته است .

۳۰۱ ـ میرزا قاسم جنابدی ، از مردم جنابد یا جناباد همان گنابـاد و کون آباد امروز خراسان بوده است . در شعر قاسمی تخلص می کرده ونام وی محمد

قاسم بن عبدالله بود و در جنابد متولد شده، از بازماندگان امیرسید جنابدی بوده و نسبش بشاه قاسم انوار می رسیده است. پدرانش کلانتر جنابد بوده‌اند و وی ازین مقام دست کشیده واین منصب را ببرادر خود باز گذاشته است ومردی ظریف و بخشنده و صوفی‌مشرب بودواملاك خود را که دوهزارتومان درآن زمان ارزش داشته وقف آستان رضوی کرده وبرادرش امیرابوالفتح نیزمردی وارسته بوده است. خود نیزمردی‌دانشمند واز شاگردان غیاث‌الدین منصوردشتکی دانشمند معروف بوده است. شاه اسمعیل‌وی را محترم‌می‌داشت ونزدشاه طهماسب نیزمقرب بود وسرانجام در۹۸۲در گذشت. قاسمی از شاعران نامی وزبردست‌آن روزگار بوده و مخصوصاً در مثنوی قادر بوده‌است ازآن جمله شهنشاه نامه دربارهٔ شاه طهماسب که شامل نه هزار بیتست در دو دفتر که اولی را در ۹۴۰ ودومی را در ۹۵۰ بپایان رسانده است، دیگر مثنوی لیلی و مجنون که آنرا نیزبنام شاه طهماسب در ۲۵٤۰ بیت در ۹۷۸ تمام کرده دیگر مثنوی کارنامه است که آنرا نیزبنام‌شاه طهماسب در۹٤۷نظم کرده و ۱۵۰۰بیت‌دارد، دیگرمثنوی‌خسروشیرین که بنام سام میرزا پسر شاه اسمعیل در ۳۰۰۰ بیت در ۹۵۰ بپایان رسانیده است.

۳۰۲ ـ ولی‌دشت بیاضی، از نجیب زادگان دشت بیاض در خاك قاین و از شاعران معروف عصر خود بود. چندی در قزوین در دربار شاه طهماسب بود و سپس بخراسان باز گشت ویتیم سلطان اوزبك چون وی شیعه بود درصدد آزارش برآمد و سرانجام او را کشت. تاریخ کشته شدنش را ۹۹۹ نوشته‌اند. وی از شاعران بسیار زبردست زمان خود بوده وقصیده وغزل را خوب می گفته و دیوانش دردستست.

۳۰۳ ـ مولانا نثاری تبریزی، ازشاعران معروف آذربایجان بود. در جوانی بخراسان رفت وسپس بقزوین‌آمد وبیست سال درآن شهر در دربار صفویه بود ومحترم می‌زیست. سپس با امیر تقی‌الدین محمد نبیرهٔ امیر جمال‌الدین محمد صدر بکاشان رفت. وی را با غازی احمد غفاری بآنجا برد ودر کاشان درمیان او ومحتشم‌رنجشی روی داد ویکدیگر را هجو کردند. نثاری غزلسرای زبردستی‌بوده وبروش فغانی‌وامیرشاهی غزل می‌سروده ودیوان او در دست بوده است.

۳۰۴ ـ شجاع کاشانی، ازمردم متوسط کاشان‌ونابینابوده وبهمین جهت‌بشجاع کور معروف بوده است ودر ضمن آنکه مرد دانشمندی بوده لاابالی‌هم بوده است وغزل را نیکو می‌سروده است .

۳۰۵ ـ ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء هاشم طغایی کمره ای فراهانی شیرازی اصفهانی ، معروف بشیخ علینقی کمره‌ای ، از بزرگان علمای زمان خود بود در ۹۵۳ ولادت یافت و در کاشان و در شیراز و اصفهان از بزرگان دانشمندان عصر خود ازآن جمله از شیخ بهایی عاملی دانش آموخت و چندی قاضی شیراز بود وسپس شیخ‌الاسلام‌اصفهان‌شد وپادشاهان‌صفوی وی رابسیارمحترم‌می‌داشتند . تاریخ درگذشت وی را در ۱۰۶۰ نوشته‌اند واگر در ۹۵۳ ولادت یافته باشد صد وهفت سال عمر کرده است ولی چنان می نماید که یکی ازین دو تاریخ درست نیست . وی از شاعران زبردست زمان خود بوده وقصیده وغزل را بسیار خوب می گفته ودیوان او اکنون دردستست. قسمت متقدمین‌خلاصةالاشعار وزبدةالافکارتألیف تقی‌الدین‌محمد ابن‌شرف‌الدین علی حسینی کاشانی‌متخلص‌بذکری را تلخیص کرده وحشووزوایدآنرا انداخته وبدین گونه تذکره‌ای ازشعرای متقدم فراهم کرده و ظاهراً در جمادی‌الاولی ۱۰۳۳ بپایان رسانیده است .

۳۰۶ـ مولاناطوفی تبریزی ، ازشاعران‌نامی‌روزگارخودبوده ونخست سراجی می کرده وسپس بزرگری پرداخته ودرپی کیمیاگری رفته وهمهٔ دارایی خود را برسر این کار از دست داده است . در قصیده و غزل دست داشته و دیوانی ترتیب داده و نیز تذکره‌ای از شاعران‌نوشته ورساله‌ای درفن کیمیاگری هم داشته است ودرغزل پیروی از ضمیری‌اصفهانی‌می کرده‌است .

۳۰۷ ـ فصیحی تبریزی ، ازشاعران مشهورزمان شاه طهماسب بوده ودرتبریز بتکمه بندی‌روزگار می گذرانده ومیرزا شرف جهان سیفی دربارهٔ او توجه بسیارداشت وفصیحی از مصاحبان او بود و در پایان زندگی بتبریز برگشت و در ۹۵٦ ددآن شهر درگذشت. دیوان قصاید وغزلیات او دوهزاربیت می‌شده است .

۴۰۸ ـ قاضی احمد نگاری سبزواری، خواهرزادهٔ امیرحسین کربلایی و از درباریان شاه طهماسب بوده ودرضمن مردی دانشمند بشمارمی‌رفته ومدتی درقزوین می‌زیسته وغزل را خوب می‌سروده است.

۴۰۹ ـ فکری اردوبادی، از شاعران آذربایجان ومردی وارسته بوده و غزل را خوب می گفته است.

۴۱۰ ـ ملکی بیك سرکانی، از شعرای توی‌سرکان ومردی دانشمند و وارسته وپرهیزکار وغزلسرای زبردستی بوده است.

۴۱۱ ـ حیرانی همدانی، از مردم شهر قم بوده وچندی در کاشان دلدادهٔ جوانی بوده وقاضی شهر او را ازآنجا رانده است وچون در همدان می‌زیسته بهمدانی معروف شده است. از شاعران زبردست بوده و گفته‌اند حافظه‌اش چندان بود که صد هزار بیت بیاد داشت و نخست از ندمای سلطان یعقوب در آذربایجان بوده ودر ۹۰۳ درگذشته‌است. دراقسام مختلف شعردست داشته ومثنوی بهرام‌وناهیده ومناظرهٔ آسمان وزمین ومناظرهٔ سیخ ومرغ ومناظرهٔ شمع وپروانه‌ای سروده است وقصیده‌ای درهجو قاضی محمد کاشانی سروده که بسیار معروف بوده است.

۴۱۲ ـ ضمیری همدانی، پسر حیرانی سابق‌الذکر، درهمدان ولادت یافته وبیشتر درتبریز دردستگاه بهرام میرزا می‌زیسته ودرقصیده‌ای که باقتفای امیدی‌رازی در مدح آن شاهزاده سروده بود دوبیت نامناسب آورده بود و بهرام میرزا برآشفت و دستور داداو را تخته کلاه کردند وریش را بسیاهی اندودند و در سراسر شهر تبریز گرداندند. سرانجام بهمدان بازگشت و درآن شهر درگذشت و پیکرش‌را درآستانهٔ امامزاده اسمعیل درآن شهر بخاك‌سپردند. وی‌قصیده وغزل‌می‌سروده وشعراومتوسطست.

۴۱۳ ـ حافظ صابونی قزوینی، ازشاعران‌معروف‌پایان قرن‌نهم واوایل قرن دهم بوده ودر پیری بسیار پرنشاط بوده است. بیشتر بلهجهٔ قزوینی شعر می گفته و قصیده‌ای درمدح خان‌احمدخان گیلانی بهفت لهجه ساخته‌بود که معروف شده بود ودر اقسام شعر دست داشته وبرخی از شعرای‌آن زمان از روش وی پیروی کرده‌اند.

۳۱۴ - مولانا سایل نهاوندی، اصلا از مردم‌آه از توابع دماوند بوده ولی در نهاوند می‌زیسته که در آن زمان از توابع همدان بوده و بهمین جهت بهمدانی نیز معروف شده است ودر جوانی بهمدان رفته است و در پایان عمر بیماری دماغی مبتلا شده ودر ۹۴۰ در گذشته است. مردی دانشمند و منشی وشاعر توانایی بوده و غزل را خوب می گفته است.

۳۱۵ - غزالی چنبك مشهدی، وی بجز غزالی مشهدی شاعر معروف‌این‌دوره است که ذکرش گذشت وبیشتر در هندوستان می‌زیسته است. اصلا از مردم هرات بوده وچندی در مشهد می‌زیسته و در جوانی عاشق پیشه بوده است و چون کارش بالا گرفت بعراق آمد وبا مادرخود بخانهٔ بزرگان دربار رفت وآمد می کرد وچون‌تخلص وی با تخلص غزالی مشهدی شاعر معروف یکسان بود قرار گذاشتند که اگر غزل خوب بسازد همان تخلص را نگاه دارد ووی غزلی شیوا گفت.

۳۱۶ - زین‌الدین مسعود نیکی اصفهانی، پسر علی حلاج از شاعران نامی زمان خود و مردی درویش مشرب و کم سخن و مهذب بود وروز گار را ببازار گانی می گذراند ونزد شاه طهماسب محترم بود و مقرری برای او برقرار کرده بود. دیوان خود را بر کاغذ سلطانی‌بخط جلی‌نوشته‌بود وبدان مباهات می کرد. ترکیب‌بندمسدسی سروده بود که کود کان در مکتب از بر می کردند وغزل را خوب می گفت.

۳۱۷ - قاضی عبدالله یقینی لاهیجانی، عم قاضی یحیی ازشاعران این‌دوره که ذکرش پس ازین خواهدآمد و خواهرزادهٔ شیخ احمد لاهیجی از دانشمندان‌این دوره وخود نیز مرد دانا وصوفی مشرب بوده واز پیروان طریقهٔ نوربخشی‌بشمار می‌رفته وغزل و رباعی عارفانه را خوب می گفته است.

۳۱۸ - مولانا یحیی گیلانی، یا قاضی یحیی‌لاهیجانی، برادرزادهٔ قاضی‌عبدالله یقینی سابق‌الذکر ومردی دانشمند بوده وازمشایخ نوربخشیهٔ لاهیجان بشمارمی رفته است. چندی درکاشان اقامت داشته وازآنجا بدهلی رفته ودر بازگشت ازین سفر در کاشان در ۹۵۳ در گذشته وغزل‌سرایی استاد بوده است.

۴۱۹ ـ عبدی جنابدی ، از شاعران خراسان و مردم جنابد بوده و در مصاحبت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص بجاهی مـی‌زیسته و در سرودن مثنوی زبردست بوده است .

۴۲۰ـ مولانا یمینی سمنانی، تخلص وی‌را گاهی بخطا «یمنی» نوشته‌اند، پیشهٔ شمشیر گری داشته ودر سمنان می‌زیسته است ومردی خوش طبع وخوش سلیقه بشمار می‌رفته وغزل را نیکو می‌سروده است .

۴۲۱ ـ خواجه غیاث‌الدین نقشبند شیرازی، معروف بغیاث شیرازی. وی‌را از بازماندگان سعدی دانسته‌اند ودرفنون مختلف مانند نقشبندی وشعربافی زبردست بوده وهنر او خواستار بسیار داشته و در چابکی و کمان گری نیز استاد بوده و مـرد مهذبی نیز بشمار می‌رفته وبسیار بخشنده بوده ونیز عابد وشب زنده دار بوده است و تا زمان شاه‌عباس اول می‌زیسته و گاهی هم ساکن یزد بوده است . طبع بسیار روانی‌داشته چنانکه گاهی صد بیت بدیهه پی‌درپی‌می گفته و کسی‌متوجه نمی‌شده که بدیهه سرایی می کند ودر غزل‌سرایی ماهر بوده است .

۴۲۲ ـ حسن بیك عجزی تبریزی ، از سرایندگان نامی زمان خود در تبریز ومردی بسیار بلند قد بوده و با صبوری و وقوعی شاعران زمان خود معاشرت داشته و مردی شیرین زبان بوده وغزل را بسبك فغانی خوب می‌سروده است .

۴۲۳ ـ مولاناکمالی سبزواری ، معروف بکمالی افصح ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار شاه عباس جلوه ای داشته و عباس نامهٔ منظوم را در شرح فتوحـات وی سروده و در غـزل نیز دست داشته و در ۱۰۲۰ در گذشته است .

۴۲۴ ـ مولانا حدادی تبریزی ، وی از شاعران ایـن دوره است که ذکری ازوی در تذکره‌ها نیست ، تنها دربارهٔ پسرش وقوعی که ذکرش پس ازین خواهد آمد باو اشاره کرده‌اند .

۴۲۵ ـ مولانا محمدشریف وقوعی تبریزی ، پسر حدادی سابق‌الذکر واز

شعرای معروف آذربایجان بوده ومردی مهذب وتیزهوش بشمار می‌رفته وسفرهای چند کرده ازآن جمله بعتبات رفته است ودرآنجا در۱۰۱۸ در گذشته وهمانجا مدفون‌شده است . وی از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفته است .

۳۲۶ - غازی قلندر ، ساکن سمنان بوده وغزل را نیکومی‌سروده وبیش از این از احوالش آگاهی نیست .

۳۲۷ - مظهری کشمیری ، از شاعران هند بوده و مدتی در کشمیر مقامات دیوانی داشته و سفری بایران کرده و شاه عباس او را محترم داشته و در باز گشت در دربار جلال‌الدین محمد اکبر نیز تقربی یافته وسمت میربحری باو داده‌اند وسرانجام در ۱۰۱۷ یا ۱۰۲۶ در گذشته واز بهترین شاعران غزل سرای هند بوده است .

۳۲۸ - مولانا نوبتی مشهدی ، مردی خوش خوی وتنگ‌دست وبخشنده بود . از زادگاه خود بآذربایجان رفت و مدتی در اردبیل زیست و در همان جا در گذشت و مدفون شد وغزل را خوب می گفت .

۳۲۹ - فریبی طهرانی ، خواجه شاپور پسرخواجگی وبرادرزادهٔ میرزامحمد شریف هجری پدر اعتمادالدولهٔ جهانگیری از اعیان هندوستان و از بازماندگان امیدی رازی شاعر معروف بوده است . در شعر گاهی بنام خود شاپور و گاهی فریبی تخلص کرده است ومرد کم سخنی بوده وسرانجام در ۱۰۴۸ در گذشته ودر قصیده‌وغزل استاد بوده ودیوان وی دردستست .

۳۳۰ - خواجه محمد شریف هجری طهرانی - برادر زادهٔ امیدی رازی شاعر معروف و پدراعتمادالدولهٔ جهانگیری از اعیان دربار جهانگیر در هند وجد نور جهان بیگم ملکهٔ معروف‌هندوستان بوده‌است . مدتی وزارت خراسان ویزدو اصفهان را داشته‌است و از اعیان‌دربار شاه‌طهماسب بوده‌است . پسرش میرزاغیاث بیك اعتماد - الدوله پدر نورجهان بهندوستان رفته و وزیر نورالدین محمدجهانگیرشده و ازآن پس بازماندگانش درهندوستان بوده‌اند . سلامی‌و کلامی دو برادر که هردومداح اوبوده‌اند قصایدی‌در مدح اوسروده‌اند و سرانجام در۹۸۰ یا۹۸۴ در گذشته‌است . غزل راخوب‌می

گفته ودیوانش شامل پنجهزار بیتست .

۳۳۱ـ سلامی اصفهانی، برادر کلامی که پس‌ازین ذکرش خواهد آمد، ازشعرای زمان‌شاه طهماسب و قاضی اردوبازار بوده و بخوردن افیون عادت داشته و هنگامی که خواجه‌محمد شریف هجری‌سابق‌الذکر وزیر اصفهان بوده قصاید درمدح او سروده و غزلهم می‌ساخته‌است .

۳۳۲ ـ کلامی اصفهانی، برادر سلامی‌سابق‌الذکر وازشاعران همان‌دوره‌بوده ومانند برادرش هنگامی که میرزا محمد شریف هجری‌وزیر اصفهان بوده قصایدی در مدح اوسروده و غزلهم می گفته است .

۳۳۳ ـ محمود بیك بن عبدالله فسونی تبریزی ، نخست ساکن تبریز و از اعضای دفتری بوده ودر علم سیاقت مهارت کامل داشته و مردی مهذب بوده است . از سال۹۹۸ درین فن و خوش‌نویسی و اختر شناسی و شاعری معروف‌شده و شوهرخواهر چلبی بیك علامه بوده است . در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بهندوستان رفته وخان خانان وی را محترم شمرده و بیاری او جزو منجمین دربار شده و سپس بمقام‌مستوفی‌ـ الممالکی رسیده و سپس دیوان بیوتات شاهزاده پرویز را باو سپرده‌اند و در ۱۰۲۷ در الله‌آباد درگذشته است . وی رساله‌ای در علم حساب نوشته و نیز فرهنگی بزبان پارسی بنام مفتاح‌المعانی تألیف کرده است .

۳۳۴ ـ حکیم‌شرف‌الدین‌حسن‌بن‌حکیم‌ملای‌اصفهانی‌متخلص بشفایی ، از دانشمندان بسیار معروف زمان خود بوده و معروف‌ترین پزشك دربارصفویه‌دراصفهان بشمار میرفته است . علم‌طب را از پدرش حکیم‌ملا و برادرش حکیم نصیر فرا گرفته و در فنون دیگر نیز دست داشته و مرد خوش طبع شیرین‌زبانی بوده وشاعر توانایی شمار می‌رفته است . درحدود سال ۹۶۶ در اصفهان ولادت یافته است . بر در مسجد جامع اصفهان مطب داشته وبمعالجه می پرداخته است . درنزد شاه عباس بسیار مقرب بوده چنانکه نوشته‌اند که روزی در راه بشاه عباس برخورده‌و شاه خواسته‌است باحترام او از اسب پیاده شود وی‌مانع شده است اما همهٔ امرایی که در رکاب شاه‌بوده‌اندپیاده

شده‌اند تا او بگذرد. چون هجو بسیار می سروده است میر محمد باقر داماد حکیم معروف گفته است که شاعری فضیلت اورا پوشانیده است، اما در پایان زندگی از مهاجات توبه کرده است. در رمضان ۱۰۳۷ بسن ۷۱ سالگی در اصفهان در گذشت.

شفایی از شاعران زبردست وپر کار روزگار خود بوده و کلیات اشعارش درحدود پانزده هزار بیت‌ست شامل قصاید و غزلیات و ترکیب بندها و ترجیع‌بندهای متعدد و مقطعات و رباعیات و شهرآشوب وسه مثنوی دیدهٔ بیدار در برابر مخزن‌الاسرار ومهر و محبت در برابر خسرووشیرین نظامی ونمکدان حقیقت بروزن‌حدیقةالحقیقهٔ سنایی‌وبفرمان شاه‌عباس مثنوی حیدرتلبه را از ترکی ترجمه کرده است و نیز کتابی در قرا با دین نوشته که از بهترین کتابها دربن زمینه است.

۳۳۵ ـ **مولانا شجاع الدین غضنفر قمی**، ازشاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن‌دهم بوده و درزمان سلطان حسین بایقرا بشاعری آغاز کرد و بیشتر در کاشان می‌زیست وغزل را خوب می گفت.

۳۳۶ ـ **مولانا غضنفری گله جاری یا گلجاری**، ازمردم گله‌جار نزدیك کاشان و ازشاعران معروف کاشان بوده و با محتشم شاعر مشهور رابطه داشته‌است چنانکه‌پس ازمرگ محتشم‌اورا مرثیه گفته و درضمن غزل را نیزخوب می‌سروده‌است. در پایان زندگی نابینا شده بود وبا این‌همه دست از تدریس و تعلیم برنداشت.

۳۳۷ ـ **ظهوری‌شیرازی**، از شاگردان وحشی بافقی بودمودر غزل دست‌داشته و بیش ازین‌از احوالش آگاهی‌نیست.

۳۳۸ـ **مولانا امیر مالك‌دیلمی**، برخی اصل وی را از تبریز وبرخی‌ازقزوین دانسته‌اند. مردی بسیار دیندار و خوش روی بوده، در اقسام خط مخصوصاً در خط نسخ‌تعلیق استادبوده و از دانشمندان بشمار می‌رفته و در موسیقی نیزدست داشته است وغزل را نیز نیکو می‌سروده است.

۳۳۹ ـ **نذری کاشانی**، از طایفهٔ شاملو و مردی تندخوی بوده چنانکه وقتی با حسن بیك عجزی سابق‌الذکر نزاع کرده حسن بیك‌عجزی سر او را شکافته است

وغزل را خوب میگفته است .

۳۴۰ ـ مقصود خرده‌فروش کاشانی ، مردی دانشمند و خوش طبع و برادر باقر خرده فروش بوده و در علم‌سیاق دست داشته ، شاگرد میرحیدر معمایی ومصاحب میرغیاث الدین منصور بوده وغزل سرا بوده است و در ۹۸۳ درگذشته است .

۳۴۱ـ ملا باقر خرده فروش یا خرده‌یی کاشانی ، برادر مقصود خرده فروش سابق‌الذکر، ظاهرا این دوبرادر ازدهی از توابع کاشان بنام خرده بوده‌اندواین کلمه را بخرده فروش تحریف کرده اند . مرد متمولی بوده و مرید محمود نامی از متصوفهٔ خرده بوده که اورا متهم بالحاد کردند وفتوی بقتل او دادند وچون بفرمان شاه عباس اوراکشتند می‌خواستند ملا باقر را هم‌بکشند و وی فتوایی از فقهای خراسان در بی گناهی خویش گرفت و از کشته شدن نجات یافت . وی نیز غزل را نیکو می سروده است .

۳۴۲ـ مولانا نامی اردوبادی ، برخی تخلص او را بخطا ناجی‌ضبط کرده‌اند . نخست ساکن تبریز بوده وسپس بهند رفته و در آنجا درگذشته است . در شعر تسلط داشته و ازقصیدهٔ معروف «شتر گربهٔ» کاتبی نیشابوری تقلید کرده و کلمهٔ «پشه» را هم برآن افزوده است وغزل نیز می‌سروده است .

۳۴۳ ـ مولاناخواری تبریزی ، ازشاگردان لسانی و از شاعران دورهٔ شاه طهماسب بود . اصلش از هرات بود و در تبریز می‌زیست . مردی خوش گذران و عیار پیشه بوده و خط نسخ تعلیق خفی را بسیارخوب می‌نوشته و در ۹۷۴ درگذشته و غزل سرای بوده است .

۳۴۴ـ مولانا صحیفی شیرازی ، از بازماندگان صوفی خلیل یکی ازامرای ذوالقدر بوده، شیعهٔ متعصبی بوده و ازخوشنویسان بشمار می‌رفته و کتابخانهٔ بسیارخوبی درسه تنان مسجد جامع اصفهان ترتیب داده بود و مردی عاشق پیشه بود و بیشتر در اصفهان می‌زیست وچون خط ثلث و کتیبه را خوب می‌نوشت بیشتر کتیبه‌های مساجد و الواح قبور بخط او بوده است و در ذیل آنها نام خود را می‌نوشته است. بیش‌ازهشتاد

سال‌عمر کرد و چون پسرش ابوعلی در هند در گذشت از شدت تأثر ازجهان رفت ودر سال ۱۰۲۲ در گذشت . در دو زبان ترکی و فارسی شعر را خوب می گفته و بیشتر سخنانش در مدح ائمهٔ شیعه بوده است .

۳۴۵ ـ ذوالفقارخان‌جعفری‌ساوجی ، مردی مهذب و قانع بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته ومخصوصاً در غزل استادبوده وبا صرفی ساوجی شاعر معروف این زمان خویشاوند بوده ونسب هردو بسلمان ساوجی می‌رسیده است .

۳۴۶ـ اقدسی‌مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده ، در سبزوار ولادت یافته و از آنجا بمشهد رفته وبیشتردر مشهد می‌زیسته و بهمین جهت باقدسی مشهدی معروف شده است . سفری بزیارت کربلا ونجف رفته و از آنجا از راه بصره و شیراز و کاشان بقزوین رسیده و در دربارشاه عباس اول بوی احترام‌بسیار کرده‌اند وموردتوجه شاه شده است اما در جوانی در ۲۶ سالگی درسال ۱۰۰۲در گذشته وهمانجا مدفون شده است . اقدسی از شاعران توانای زمان خود بوده و در قصیده و غزل استاد بوده و ساقی نامه‌ای نیز سروده و در تشیع متعصب و در ضمن صوفی مشرب بوده است و با شاعران زمان‌خود از جمله جنونی قندهاری و شفایی اصفهانی مشاعره و مهاجه داشته است .

۳۴۷ ـ مولاناوحشی‌جوشقانی‌کاشانی ، از شاعران معروف زمان خود و شاگرد محتشم کاشانی بود و در ۹۹۹ بشیرازرفت و با ابوتراب بیك فرقتی دوستی‌بهم زد و از آنجا بهند رفت و مدتی در سرزمین دکن در شهر گلکنده در هندوستان می زیست و سر انجام در آنجا در سال ۱۰۱۳ در گذشت و در غزل سرایی استاد بوده است .

۳۴۸ ـ ابوتراب‌بیك‌فرقتی‌جوشقانی ، پسر خواجه زین الدین علی بیك انجدانی ، از مردم نواحی انجدان یا انگدان در میان قم و کاشان . پدرش وزیر کاشان بود ووی در قزوین ولادت یافت و جوانی را در کاشان گذراند و سپس بدربار شاه عباس رفت و وزیر مقصود بیك ناظر بیوتات شد و در رکاب شاه عباس بشیراز رفت . مردی

دانشمند وشاعری توانا بود اما در پایان زندگی بافیون معتاد شده بود و کمتر شعرمی گفت و سر انجام در شب جمعهٔ چهارم شعبان ۱۰۲۵ درگذشت. وی از غزل سرایان خوب این دوره بوده و دیوان وی‌شامل دوهزار بیت باقیست که میرزاعبدالکریم‌کاشانی نامی بر آن مقدمه‌ای نوشته است.

۴۴۹ ـ محمدقاسم کسری کاشانی، معروف بکسری کربه، از بازماندگان اهلی‌خراسانی شاعر معروف قرن‌نهم بوده و در کاشان می زیسته و غزل متوسط مـی گفته است.

۴۵۰ ـ غریبی کاشانی، در گیلان می‌زیسته و ملك الشعرای دربار خان‌احمد خان بوده و در غزل پیروی از روش لسانی کرده است.

۴۵۱ ـ مولانامعین‌الدین استراباای‌متخلص بمعینی، از دانشمندان معروف زمان خود بوده، از مردم استر اباد بود و در مشهد می‌زیست. در ۹۷۶ با معصوم بیك وکیل مطلق دربارشاه طهماسب که باسیصد سوار وپیام صلح بدربار سلطان سلیم آل عثمان فرستاده شده بود رهسپار استانبول شد و از آنجا عازم‌حج گشت. در راه در میان معصوم‌بیك و امیرالحاج عثمانی اختلاف افتاد وجنگ در گرفت ومعصوم بیك‌وجمعی از همراهانش کشته شدند. وی ومیرجعفر برادرمیرحیدرمعمایی‌ازراه‌بیابان گریختند و بکشتی نشستند که بهندوستان بروند و در راه کشتی غرق شد و ایشان هلاك شدند. مولانامعین درضمن آنکه مردی دانشمند بود هزال‌نیز بوده‌است و رساله‌ای درین‌زمینه بنام رسالهٔ لذات نوشته است که برسالهٔ لذت هم معروفست و بیشتر رباعیات ازو مانده و در درباد پادشاهان صفوی محترم بوده است.

[redacted] ـ خواجه‌غیاث‌الدین‌محمدبزمی استراباای، که تخلص وی را بخطابرقی هم ضبط کرده‌اند، از نجبای استراباد ومردی مهذب بوده، در اواسط‌قرن‌دهم‌درجنگ با افغانان کشته شده و غزل و رباعی‌را خوب می‌سروده است.

[redacted] ـ ملامحمد علی‌قسمتی استر ابادی، از ملازمان میرزا بیك فندرسکی پسر میرضیاء الدین از اعیان استر اباد بوده، بهندوستان رفته و درسر زمین دکن

ساکن‌شده و غزل و رباعی ومثنوی را خوب می‌سروده و مثنوی وامق وعذرا گفته‌است.

۳۵۴ـ مخلصی سبزواری، از غزل سرایان خوب این دوره بوده است و جزین از احوالش اطلاعی نیست.

۳۵۵ ـ مولاناعیانی هروی، بیشتر در ری می زیسته و بهمین جهت برازی معروف بوده است و از ایل تکلو بوده و ظاهراً در شهرری در «جملت خانهٔ» کسی بنام حیدر چرخی بوده است. خمسه‌ای در برابر خمسهٔ نظامی سروده و نیز غزل می گفته است.

۳۵۶ ـ حشمتی رشتی، بیشتر بحشمتی گیلانی معروف بوده و مردی لا ابالی وشاعر پیشه و تنگ دست بوده وغزل را خوب می گفته‌است.

۳۵۷ ـ رامی اردوبادی، از شاگردان خوب وحشی بافقی بوده و ازین جا پیداست که از مردم آذربایجان بوده اما در عراق می‌زیسته و این تخلص را از وحشی گرفته وغزل سرای خوبی بوده‌است.

۳۵۸ ـ مولاناعبدالغفور لاهیجی، از مردم لاهیجان بوده ودر گیلان می‌زیسته ومردی سپاهی و از سران لشکریان پادشاهان گیلان بوده ومردی خوش خوی بشمار می‌رفته و درموسیقی تصنیف‌های فراوان ساخته و درغزل استاد بوده و بیشتر در رشت می زیسته است.

۳۵۹ ـ مولانا رحمی لاهیجی، وی نیز از شاعران گیلان بودمودرلاهیجان می زیسته و مرد نیکی بشمار می رفته و بزرگ کشی روزگار می گذرانده وغزلرا خوب می گفته است.

۳۶۰ ـ مجرمی اردبیلی، از شاعران تنگدست این دوره بوده و مردی ظریف بوده وغزل را خوب می سروده است و تخلص وی را گاهی بخطا محرمی نوشته‌اند.

۳۶۱ ـ مولاناکلبعلی راغب تبریزی، راغب تخلص می کرده وازدانشمندان نامی تبریز بوده و بترکی و فارسی شعررا بسیار خوب می گفته ومرد شیرین زبانی بوده است. بعداز قتل عام تبریز نزدخان احمدخان بگیلان رفت و چون انتظاری که ازو

داشت برآورده نشد قصیده‌ای در هجو او گفت و سرانجام بعتبات رفت و در ۱۰۰۲ در آنجا در گذشت .

۳۶۲ - کلبعلی تبریزی ، شاعر دیگری درهمین‌دوره‌بوده که‌اونیزازدانشمندان بوده‌است و در زمان جلال‌الدین اکبر بهند رفته و دیگر از احوال او آگاهی نیست ورباعیات ازومانده است .

۳۶۳ - شیخ کمال‌الدین ابوالفضل تبریزی معروف بچلبی بیك علامی ، از بزرگ‌زادگان تبریز بود وپدرش‌میرزاعلی‌بیك درزمان‌شاه طهماسب کلانترآن‌شهربود ومرد مهذب دادگری بشمارمیرفت . پس از چندی از آن کار دست کشید و آهنگ هندوستان کرد ودرقندهارفرزندان‌بهرام میرزاصفوی باو احترام کردند ودرآنجاماند . چلبی بیك درآغازدر تبریز دانش آموخت وبرای تکمیل‌علم بشیرازرفت وازشاگردان خوب میرزاجان شیرازی دانشمند معروف‌شد وحاشیهٔ تجرید را پیش اوخواند وچون استادش وی‌را بسیار می‌ستود شاگردان دیگر برورشك بردند واورا بباده گساری متهم کردند و وی از آنجا بقزوین رفت و بادانشمندان این شهرمحشور شدو کتاب شفا و کتاب اشارات را خواند و از شاعران نامی زمان خود شد و در شطرنج بازی حریف نداشت . چون آوازهٔ شهرت او بجلال‌الدین اکبر رسید او را بهندوستان دعوت کرد و وی بهند رفت و در دربارآن پادشاه بسیار جاوه کرد و قصاید غرا درستایش وی گفت و سر انجام ازو اجازهٔ باز گشت بایران خواست ودر ۱۰۰۱ بلاهور رفت و در راه در شهرلاهور در گذشت . تاریخ رحلت وی را باختلاف در ۱۰۰۱و۱۰۱۱و۱۰۱٤نوشته‌اند. وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و بهمین جهت بعلامی معروف شده است . در شعر درآغاز شیدا تخلص می کرده و سپس فارغ تخلص کرده است و دراقسام شعراستاد بوده و کتابی بنام ردالنبوه نوشته است ونیز از شاگردان خواجه افضل الدین ترکهٔ اصفهانی دانشمند معروف آن‌زمان بوده است .

۳۶۴ - خلیل زرگر رشتی ، در رشت صرافی می کرد و از شاعران دربار شاه شاه جمشیدخان اسحاقی پادشاه سابق‌الذکر گیلان بود ومثنوی‌جمشیدنامه را بفرمان

وی سروده وازشاعران درجهٔ دوم بوده است .

۳۶۵ ـ قامتی گیلانی ، مردی بسیاربلند قد بوده وبهمین جهت قامتی تخلص می کرده ودر گیلان می‌زیسته وغزلسرا بوده است .

۳۶۶ ـ مولانا مشکی اصفهانی ، مردی‌سیاه چرده بوده و بهمین سبب مشکی تخلص‌می کرده ودردرگاه مسجد جامع‌اصفهان‌بعنوان یخ‌فروشی تفرج گاهی‌ترتیب داده بود وغزل را خوب می گفت .

۳۶۷ ـ مولانا غنی لاهیجی ، ازبزرگ زادگان شهرلاهیجان بوده وبا این همه بمسگری روزگارمی گذرانده وازملازمان خان احمدخان هم بوده وغزل‌ورباعی می‌سروده است .

۳۶۸ ـ مولانا عنایت لاهیجی، وی نیز از غزلسرایان آن سر زمین و مردی تنگ دست بوده ودرلاهیجان بهله یعنی دستکش پوستی برای شکارافکنان می دوخته وازین راه گذران می کرده است .

۳۶۹ـ مولاناتذهیبی اصفهانی، مردی‌نیك خوشیرین‌سخن‌وبذله گوی‌بوده ودرتذهیب وجدول کشی وافشان وکاغذ الوان وابری سازی بسیارهنرمند بوده است و درانسام مختلف شعردست داشته است .

۳۷۰ ـ حیاتی کاشانی ، از شاعران نامی روزگار خود بود . در آغاز بشغل سقایی می‌پرداخت و بهمین جهت سقایی تخلص می کرد . بطریقهٔ نقطویان گروید و دلدادهٔ صراف پسری شد وبا اوازکاشان بقزوین رفت ودر آنجا نیزبا نقطویان محشور بود . تاآنکه گروهی ازنقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند ونزد شاه طهماسب بردند ووی دستورداد ایشان را زندانی کنندووی دوسال درزندان ماندوچون رهایی‌یافت بشیرازرفت ومدتی درآنجا ماند ودرسال ۹۸۶ بکاشان بازگشت وازطریقهٔ نقطوی توبه کرد وبرگشت وازکاشان بهند رفت ودر دکن‌فرودآمد ودرشهراحمدنگر می‌زیست که‌آوازهٔ اوبگوش جهانگیررسید واو را بدربار خود خواند . حیاتی بدانجا رفت ومقرب شد ودر۱۰۱۹ نسخه‌ای از مثنوی تغلق نامهٔ خسرو دهلوی نزد جهانگیر

بردند که بسیارپسندید وچون یك‌مبحث ازآن کم شده‌بود دستور داد شاعران دربارش آن قسمت را بسرایند وهر که بهتربسراید باو پاداش بدهد. نظم حیاتی پسندیده تر افتاد ودستورداد حیاتی را بزرسرخ وسفید بسنجند وبوزن او بوی‌بدهند وشش خریطه در کفهٔ ترازو گذاشتند که هرخریطه هزاراشرفی‌وروپیه داشت. حیاتی‌ازشاعران‌توانای عصرخود بوده ودراقسام شعردست داشته است. درهمان زمان شاعردیگری بنام حیاتی گیلانی بوده است و گاهی این دورا با هم اشتباه کرده‌اند.

۳۷۱ ـ وجهی سنجاری، ظاهراً ازمردم سنجار از شهرهای جزیره نزدیك موصل بوده ومرد دانشمندی بشمارمی‌رفته و غزل عارفانه را خوب می گفته است.

۳۷۲ ـ مولانا مشربی قمی، از غزلسرایان این دوره تا زمان شاه عباس اول دراصفهان میزیسته و غزلرا خوب می گفته است.

۳۷۳ ـ همتی اصفهانی، مردی تنگ دست و مهذب بوده و در اصفهان از کارگزاران دفترخانهٔ یوسف خان افشار از اعیان دربار صفویه بوده وغزلرا نیکو می‌سروده است.

۳۷۴ ـ مولانا مایلی‌اردبیلی، مرد دانشمندی بوده ودرموسیقی دست داشته و طنبوررونی را خوب می‌نواخته و از کارگزاران اعیان شیخاوند بوده و غزلرا خوب می‌سروده است.

۳۷۵ ـ عتیقی شروانی، درشماخی تولدیافته وسفری‌ببغداد کرده وازقلندران بکتاشی بوده وبترکی وفارسی‌غزلرا خوب می گفته است.

۳۷۶ ـ سرودی‌خوانساری قمی، بخوانندگی روزگارمی گذرانده، نخست ایمنی تخلص‌می کرده وسپس‌بهمین‌جهت تخلص خودرا تغییرداده وازاستادان‌موسیقی زمان خود بوده وغزلرا نیکومی‌سروده است.

۳۷۷ ـ خلف فراش، از فراشان دربار شاه محمد خدابنده وبی سواد بوده و بهمین‌جهت اشعاری را که می‌سروده ازونمی دانسته‌اند وغزلسرا بوده است.

۳۷۸ـ مولاناسوزی‌اصفهانی، از مردان نیك زمان خود بشمار می‌رفته و در

غزلسرایی شاعری توانا بوده است.

۲۷۹- مولانا کلامی اصفهانی، مرد مهذبی بوده وسفری بابرقوه رفته وبیشتر رباعی می‌سروده است. وی برادرسلامی اصفهانی بوده که ذکرش پس ازین خواهدآمد ونوشته‌اند که این هردوبرادرمردمان بخیل وحریصی بوده‌اند.

۲۸۰ - سلامی اصفهانی، برادر کلامی سابق‌الذکر، قابض اردوبازار بوده و درخوردن افیون افراط می کرده واورا مانند برادربخیل می‌دانسته‌اند و غزلرا خوب می‌سروده است.

۲۸۱ - میرزا بیك سپهری زوارجی یا زواره‌ای: از مردم زواره و برادر خواجه امین‌الدین معروف بخواجه امینا ملقب بخواجهٔ جهان وزیر جلال‌الدین محمد اکبرشاه بوده وبهمین جهت بهندوستان رفته ودرآنجا در۹۷۹ در گذشته است. وی‌مردی دانشمندبشمارمی‌رفته ودرنجوم‌وریاضیات دست‌داشته وغزل را خوب می‌سروده ودیوانش ده هزاربیت می‌شده است.

۲۸۲ - مولانا فضایی همدانی، مردی عاشق پیشه وعارف مشرب بوده و از شاگردان ملاروحی هروی وملاکامی‌سبزواری بودوچندی‌درعراق‌می‌زیست وازاستادان صادقی افشاربوده ویك مثنوی بحررمل سروده است.

۲۸۳ - مولانا قاسم صیرفی همدانی، درهمدان بصرافی روز کارمی گذراند و بهمین جهت صیرفی تخلص می کرد. مردی شجاع و در کمان گیری استاد بود و پیروی ازامیرشاهی وکاتبی‌ترشیزی‌می کرد و اشعار خود را با طمطراق می‌خواند و غزلسرای بود.

۲۸۴ - مولانا هوشی سنغری دینوری، ازمردم سنغردرروستای دینوربود. درهمدان می‌زیست و مکتب داری می کرد و مرد دانشمندی بشمار می‌رفت و در معما دست داشت. صوفی مشرب وپیروطریقهٔ تسنن بود. در هجو زبردست بود و قصیده‌ای بترکی درهجوقرابیك ذوالقدر گفته بود که معروف شده بود وبترکی وفارسی غزل را خوب می‌سرود.

۳۸۵ ـ **ملا محمد رضا رضایی مشهدی** ، نخست کفش دار آستانهٔ رضوی بود. درفترت قزلباش بهرات رفت وچندی در آنجا می‌زیست ودرحدودسال۹۸۸ بهندوستان رفت وغزل را خوب می گفت .

۳۸۶ ـ **مولانا غیاث الدین معروف بغیاث یا غیاثی استرابادی** ، سفرهای بسیار کرده بود ودراسترابادمی‌زیست ومردی شیرین‌زبان ومهربان بود واقسام‌مختلف شعررا نیکومی گفت .

۳۸۷ ـ **یتیمی‌هروی** ، درمدرسهٔ میرزا درهرات ساکن بوده وبا مردم معاشرت نمی کرده ولی‌مردی شیرین سخن بوده وغزل را خوب می سروده است .

۳۸۸ ـ **حکیم عمادالدین یارك طبیب قزوینی** ، از مردم قزوین بوده و در هرات می‌زیسته ومردی افتاده وفروتن بوده وغزل می‌سروده است .

۳۸۹ ـ **خواجه‌آقا میرهمدانی** ، ازبزرگ زادگان همدان و مردی وفادار و مهربان بود ودرضمن نویسندهٔ خوبی بشمارمی‌رفت واز اقسام شعر بیشتررباعی می گفت بهمین جهت بخواجه رباعی معروف شده بود .

۳۹۰ ـ **مولانا اسیری تربتی** ، ازشاعران زمان شاه طهماسب بود . مردی تنگ دست ودرویش مشرب وبسیار قانع بوده و مثنوی وامق و عذرا سروده و غزل نیز می گفته است .

۳۹۱ ـ **خواجه عبدالعزیز نقاش** ، ازکارگزاران کتابخانهٔ شاه محمدخدابنده درقزوین ودرتصویرونقاشی استاد وشاگرد بهزادنقاش معروف بوده است . میرزا محمد پسرخواجه قباحت جراح وی را با یك دوتن‌ازنقاشان دستگاه صفویه برمی‌دارد وعازم هندوستان می‌شود . درراه مهرشاه محمد خدابنده را تقلید کرده ویك براتصدتومانی می‌سازند . هنگامی که چهاردانك و دو دانك این پول را دریافت می‌دارند قورچی و میعاددربارآگاه می‌شودوخواجه عبدالعزیزرا با مولانا علی اصغرمصوردستگیرمیکنند وبدربار می‌برند . هنگامی که شاه می‌خواسته است ایشان را عفوبکند خواجه قباحت سراسیمه ازاندرون شاهی بیرون می‌آید و می گوید دستور داده‌اند که گوش و بینی

خواجه عبدالعزیز ومولانا علی اصغر را ببرند و بی‌درنگ ایشان را بدینگونه سیاست می کنند. خواجه عبدالعزیز ازبس درنقاشی استاد بود بینی مصنوعی برای خودساخته بود. وی‌شاعری غزل سرای بوده است.

۲۹۲- مولانا مظفرعلی نقاش تربتی، از مردم تربت وپسر مولاناحیدرعلی وخواهرزادهٔ بهزاد نقاش معروف وخود ازنقاشان زبردست بوده وصادقی افشاردرنقاشی شاگرد او بوده است. مرد بسیار هنرمندی بود چندان که شاه محمد خدابنده کارهای اورا برکارهای بهزاد ترجیح می‌داده است. درضمن خوشنویس ماهری بود چندان که خط مولانا میرعلی وخط مولانا سلطانعلی خوشنویسان معروف را چنان خوب تقلید می کرد که کسی تشخیص نمی‌داد وباو اجازه داده بودند که نقاش شاهی امضا بکند و شطرنج صغیرو کبیررا حاضرانه وغایبانه بسیارخوب بازی‌می کرد. درقزوین‌در گذشت وپیکرش را درقبرستان شاهزاده حسین بخاك سپردند وغزل سرای بود.

۲۹۳- استاد حسن مذهب بغدادی، پسراستادقوام‌الدین‌مذهب بغدادی وپسر وپدر ازهنرمندان معروف این فن بوده‌اند. مردی کوتاه‌قد وبا این همه شریـر بود و حتی مهر شاه اسمعیل اول او را تقلید کرد ورسوا شد. صادقی‌بیك افشار در مجمع‌الخواص شرارتهای وی‌را ضبط کرده است. با اینهمه شعر را خوب می‌سروده و رباعی ازو مانده است.

۲۹۴- غزالی تبریزی، مردی رند و لاابالی بود و بنحاسی و ابریشم فروشی روزکار می گذراند وچون زشت روی‌بود اورا میمون‌شعرا می گفتند وغزل سرای‌بود.

۲۹۵- حسنی اصفهانی، از معرکه گیران معروف زمان خود بود و غزل را خوب می گفت.

۲۹۶- حکیم ظهوری تبریزی، مردمهذب‌بودانشمندی بوده‌وظاهراً بهندوستان رفته وغزل‌سرای بوده است.

۲۹۷- حکیم بدیعی تبریزی، از دانشمندان وپزشکان معروف تبریز بوده و با مظفرعلی نقاش که ذکرش پیش ازین گذشت دوستی داشته است. مردی فـاضل و

خوش طبع وخوش‌مشرب بوده است . بتر کی وفارسی‌شعرمی گفته وغزلهای‌خوب دارد. حیدر تبریزی وی را هجو کرده و دیوان غزلیات او باقیست . منظومهٔ مثلثات لغت را برخی ازو دانسته‌اند .

۳۹۸- مولانا ابوالهادی قزوینی ، خواهرزادهٔ مالك دیلمی از خوشنویسان معروف آن زمان بوده ووی نیز خوش نویس وخوش طبع بود و در موسیقی بسیار دست داشت ودر مقام حسینی آوازی ساخته بود که رواج بسیار یافت . در قزوین در گذشت وپیکرش را در گورستان شاهزاده حسین بخاك سپردند وغزل را خوب می گفت .

۳۹۹- میرمحمد باقرطوسی متخلص‌بباقر، خواهرزادهٔ خواجه حسین ثنایی مشهدی شاعر معروف این دوره بوده و چون ثنایی در هندوستان می‌زیسته و در آنجا کارش بالا گرفته بود وی نیز بدانجا رفته است وبیش ازین ازاحوالش آگاهی نیست‌و شاعری غزل سرا بوده است .

۴۰۰- مولانا حزینی گونابادی ، از غزل سرایان خوب این دوره بوده و از بازرگانان بشمار می‌رفته وتخلص او را گاهی بخطا حزنی نوشته‌اند .

۴۰۱- شیخ احمد خلخالی ، وی نیزازغزل‌سرایان خوب این دوره بوده‌است واز دانشمندان بشمار می‌رفته و گویا همیشه درشهر خود زیسته است .

۴۰۲- فصیحی یزدی ، روزگار رابیازرگانی‌می گذرانده وغزل سرابوده‌است.

۴۰۳- محمدامین غباری هروی ، ازدانشمندان زمان خود بوده ودر انشا و علم هیئت دست داشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۴۰۴- مولانا شاه محمود رهی مشهدی ، نقاش بوده ودر مشهد می‌زیسته و رباعیاتی ازو مانده است .

۴۰۵- ابراهیم بیك‌شیرازی،در نویسندگی‌استادبوده‌وازوهم‌رباعیات‌مانده‌است.

۴۰۶- مقصدی ساوجی ، ازپزشکان شهرساوه وبرادر مهتر عهدی بوده است که ذکرش پس ازین خواهدآمد وغزل را خوب می‌سروده است .

۴۰۷- عهدی ساوجی ، برادر کهتر مقصدی سابق‌الذکر وازشاعران دورهٔ شاه

طهماسب بوده وغزل سرایی می کرده است .

۴۰۸- **شیخ رباعی مشهدی**، از شاعران نامی زمان خود بوده و چون همیشه رباعی می‌سروده بشیخ رباعی معروف شده بود. مردی درویش و ریاضت کش بود ومورد توجه سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود . ظاهراً درزمان جلال‌الدین محمداکبرسفری بهند کرده است .

۴۰۹- **مولانا خادمی قزوینی** ، در قزوین بسرتراشی روزگار می گذرانده و مردی تنگ دست بوده ومعاصر کسبی شاعر این دوره بوده وازو رباعیات مانده است .

۴۱۰- **کسبی قزوینی** ، ازشاعران این دوره است که تنها درین مورد که‌خادمی سابق‌الذکر دربارهٔ عشق اوبا کور کن‌اوغلی شعر گفته است نام او را برده‌اند وازین‌جا پیداست که در همین دوره درقزوین می‌زیسته است .

۴۱۱- **صیقلی بروجردی** ، ساکن بروجرد بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته و بکاردگری روزگار می گذرانده است . جوانی شکفته و در دوستی با وفابوده وبزبان لرستان اشعار بسیارسروده که درآن زمان معروف بوده‌است.

۴۱۲- **اوجی درگزینی** ، از نجیب زادگان درگزین و مردی خوش طبع و خوش معاشرت بود وغزل را خوب می گفت .

۴۱۳- **مولانا محمدامین مشهدی** ، در مشهد بطبابت روزگار می گذرانده و مردی مهذب بشمارمی‌رفته ودرمعماسرودن دست داشته است ورباعی نیزازو مانده‌است.

۴۱۴- **مولانا شعوری‌نیشابوری** ، بیشتردرمشهد می‌زیسته ومردی خوش‌طبع بشمار می‌رفته وغزل را خوب می گفته است .

۴۱۵- **مولانا صیرفی تبریزی**، معروف بصیرفی کور از نجیب زادگان آذربایجان بوده ودرتبریز نزدیك میدان کشتی گاه دکان صرافی داشته و یك چشمش عیب داشت بهمین‌جهت باو صیرفی کورمی گفتند . شاعران دردکان او گرد می‌آمدند ومشاعره می کردند وبهمین‌جهت پیشوای شاعران آن شهر شده بود واز جمله شاعران معاشر با وی میرصنعی تبریزی ومولانا فانی ومولانا معروف بوده‌اند ودرشعر پیروی از

روش آصفی می کرده و بیشتر بریاضت وعبادت می‌پرداخته است وشعر او را معاصرانش بسیار می‌پسندیده‌اند.

۴۱۶- **میرصنعی تبریزی**، ازشاعران این دورهٔ تبریز بوده وتنها درموردی که پیش ازین گذشت ذکرش آمده است.

۴۱۷- **مولانا فانی تبریزی**، از محترمان تبریز بوده وبیشتر با جوانان ساده محشور بوده وتمول بسیار داشته چنانکه یك بار هزارتومان برئیس میر یوسف اصفهانی یك جا قرض داده بود ودرین میان وی مرد وچون این خبر بفانی رسید او هم جان سپرد. نزدیك هزار بیت غزل سروده و از روش درویش دهکی پیروی می کرده است.

۴۱۸- **مولانا معروف تبریزی**، درتبریز برمالی روزگار می گذرانده و غزل سرا بوده است.

۴۱۹- **بیانی تبریزی**، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده، درآغاز پیشهٔ زرکشی داشته وسپس بکاغذ بری ونقاشی پرداخته وغزل سرا بوده‌است.

۴۲۰- **امانی همدانی**، مردی تنگ دست بودمو بگل کاری روز کارمی گذرانده وغزل می‌سروده است.

۴۲۱- **ملك سلطان محمدقمی متخلص بسلطان**، پسررئیس شهاب‌الدین معروف بشهاب‌الدین معمایی قمی ومرد خوش طبع بوده وغزل ورباعی‌را خوب می‌سروده است.

۴۲۲- **قاضی حسن تویی**، ازمردم قریهٔ توی(تویسرکان) بوده که در آن زمان جزوتوابع همدان بوده‌است ومردی خوش طبع وخوش‌صحبت بوده وفضایل بسیارداشته وعاشق پیشه بوده است وازو رباعیات مانده است.

۴۲۳- **مولانا اسدجانی همدانی**، از همدان بوده و جانی تخلص می کرده و بسیار خوش روی ومهربان بوده و اقسام خط را خوب می‌نوشته و غزل و معما را خوب می گفته است.

۴۲۴- **ملاحسنعلی سوزی ساوجی**، ازمردم ساوه بوده اما درزمان شاه‌طهماسب در اصفهان می‌زیسته و بهمین جهت باصفهانی معروف شده بود و از کتابت روزگار

می گذرانده و شاعر پیشه و نابینا بوده‌است . درآغاز جفاکش تخلص می کرد وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و گویند تا سی هزار بیت شعر گفته و غزلهای خوب سروده و درسال ۱۰۰۲ یا ۱۰۱۴ دراصفهان در گذشته وتخلص اورا گاهی بخطا سوایی ضبط کرده‌اند.

۴۲۵- **بیدلی همدانی** ، مردی درویش وتنگدست وقانع ونویسندهٔ صباغ خانه بوده و گاهی هم غزلرا خوب می‌سروده است.

۴۲۶- **مولانا کمتری شیرازی** ، مردی تنگدست بوده وبکفش‌دوزی روز گار می گذرانده وغزلرا نیکومی گفته است .

۴۲۷- **مولانا انیسی همدانی** ، مردی پاك‌طینت ودیندار وخوش طبع بوده ودر همدان پیشهٔ خطیبی داشته ومرد باذوقی بشمار می‌رفته است .

۴۲۸- **مولانا پناهی همدانی** ، پسر خواجه میرم‌بیك کلانترهمدان بوده واز خاندان نجیبی بشمار می‌رفته وخانواده‌اش دانش‌پرور وهنردوست بوده‌اند ولسانی شاعر معروف ازین خانواده احسان دیده است. وی غزلسرای زبردستی بوده است.

۴۲۹- **روحی انارجانی** ، از شاعران نیمهٔ دوم قرن دهم آذربایجان و ساکن تبریز بوده و مؤلف رساله‌ایست درعقاید و رسوم مردم تبریز که برسالهٔ روحی انارجانی معروفست و نمونهایی از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره با برخی از اشعار خودضبط کرده‌است وچون درمقدمهٔ آن نامی ازسلطان‌محمد خدابنده وپسرش ابوالمظفر سلطان امیرحمزه میرزا برده که در۲۲ذی‌الحجهٔ ۹۹۴ کشته شده ووی ازآغازسال ۹۹۲ تا رمضان ۹۹۳ درتبریز بوده پیداست که این رساله‌را درهمین‌مدت نوشته است.

۴۳۰- **روحی حکاك تبریزی** ، نیز ازشاعران این دوره بوده وممکنست همان روحی انارجانی سابق‌الذکر بوده باشد وغزلسرا بوده است.

۴۳۱- **مولانا میرك داعی اصفهانی** ، پسرضمیری اصفهانی ازشاعران مشهور این‌دوره ومردی مهذب وبی‌قید ومانند پدروارسته بود وغزل را خوب می گفت .

۴۳۲- **میرزا محمد امنی تبریزی** ، مردی مهذب و بظاهر خود مقید بود واز غزلسرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفت و دیوان غزلیاتش گردآمده بود ، تخلص

وی‌را برخی بخطا امین ضبط کرده‌اند.

۴۳۳- صلاح‌الدین صرفی ساوجی، معروف بصرفی‌ژولیده‌موی، مردی‌وارسته ودرویش‌مشرب وبی‌قید بود ودرپایان زندگی بهندوستان رفت . چندی در کجرات بود واز آنجا بلاهوررفت ودر۹۹۹ بافیضی شاعرمعروف بدکن رفت ودرآنجا در گذشت. وی ازغزلسرایان توانای این‌زمان بوده است.

۴۳۴- مولانا سلامی اردبیلی، وزیر پسر صدرالدین خان معصوم‌بیك وبظاهر خود مقید بوده وباحزینی گیلانی وصادقی کتابدارمحشوربوده وغزل می‌سروده است.

۴۳۵- مولاناکوثری اردبیلی، مردی درویش‌مشرب واز طریقهٔ نقطوی واز پیروان محمود پسیخانی‌مؤسس این‌طریقه بود که درمیان شاعران این‌دوره پیروان‌چند داشته است مانند تشبیهی‌کاشانی وفهیمی‌کاشانی وحیاتی‌کاشانی و میرسید احمدکاشانی و درویش کمالی وسلیمان طبیب ساوجی وترابی وخسرو درویش وبداق بیك استاجلو که درپایان قرن دهم ایشان‌را تکفیر کردند و برخی ازیشان را کشتند ازآن‌جمله درویش یوسف‌ترکش‌دوزمعروف بملحد که درسال ۱۰۰۰ که شاه‌عباس ازقران ستارگان‌بیمناك بود ظاهراً نام سلطنت را درقزوین‌بروگذاشت وچون قران گذشت اورا کشتند. وی از سران نقطویان‌بود واوراجانشین وخلیفهٔ محمود می‌دانستند ومریدان‌بسیارداشت وغزل را نیکو می گفت.

۴۳۶- مولانا عهدی بغدادی، چندی هم در ایران زیسته و در غزل‌سرایی دست داشته است.

۴۳۷- صبحی ساوجی، ازدرویشان ریاضت‌کش وتنگدست زمان خود بوده و بافیون عادت داشته وهرروز یك مثقال ازآن بکارمی‌برده ودرغزل دست داشته است.

۴۳۸- یحیی‌خان طالب گیلانی، از مشاهیر گیلان در زمان خود ووزیر خان احمدخان پادشاه معروف گیلان‌بود ومعروف‌ترین شاعرآن سرزمین درزمان خودبشمار می‌رفت ودیوانش رواج داشت وغزل را خوب می گفت.

۴۳۹- مولانا فروغی قزوینی، نخست درقزوین عطاری می کرده وسپس‌بهند

رفته وبانرونی باز گشته ودرهمان شهردکان جواهرفروشی باز کرده است. درضمن رفتار متضادی داشته ودرغزل سرایی استاده بوده است.

۴۴۰- **سدید طبیب گیلانی** ، پسر نعمت طبیب معروف بسدید کیلك ، مردی تنگدست ودانشمند وشاعری درغزل استاد بوده است.

۴۴۱- **میرعزیز کمانچه‌ای یاکمانچه کش** ، ازخانواده‌ای ازاستادان موسیقی زمان خودبوده واستاد زیتون موسیقی‌دان معروف آن عصر برادر کهتر وی بوده است . مردی تنومندبود وساز بسیارخوب می‌زد وتصنیف‌های بسیارساخته بود ومرد دانشمندی بشمارمی‌رفت وازهیئت ونجوم آگاه بود ومدتی دردستگاه امیرخان ترکمان ازامیران آن عهدبود وپس ازچندی که آهنگ سفراصفهان داشت درحادثهٔ عجیبی راهزنان وی را کشتند. درغزل‌سرایی نیزاستاد بوده است.

۴۴۲- **جنونی قندهاری قالی‌پوش** ، مردی درویش مشرب و قلندرپیشه بود وموی سررا رها کرده وگلیم بردوش می کشید وبهمین‌جهت بقالی‌پوش معروف شده‌بود وخود را ازخاندان قدیم‌می‌دانست و دعوی کیمیا گری داشت وعده‌ای باومعتقد بودند و هلاکی همدانی گفته است که درجوانی نیزدرقندهار بدین گونه می‌زیسته است. پس‌از سفری بایران دوباره بشهرخود باز گشت ودرغزلسرایی استاد بود.

۴۴۳- **مولانا حقیری تبریزی** ، از معاریف شعرای زمان خود بشمارمی‌رفت و درنواحی مختلف ایران سفر کرده. ازآن‌جمله بمشهد وکاشان رفته ودرآنجا بامحتشم وشاعران دیگران محشوربوده ومردی پارسا وعابد بود ودر۹۸۱ ازکاشان بخراسان‌رفت وازراه قزوین بتبریزبر گشت ودر۹۹٤ که لشکریان عثمانی وارد تبریزشدند وی‌بدست ایشان کشته‌شد. حقیری که برخی‌بخطاتخلص‌وی‌را فقیری ضبط کرده‌اند ازغزلسرایان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و دیوان غزلیاتش بیش ازشش هزاربیت می‌شده ودر تبریزبموبینه دوزی روز گارمی گذرانده است.

۴۴۴- **حسن‌مخلصی بینیمی** ، از مردم بینیس از روستاهای آذربایجان بوده و کارش منحصر بنوشتن ودوختن قبای فتح برای سپاهیان بوده ازآن‌جمله وقتی قبای‌فتح

برای میرزا محمد وزیر آذربایجان دوخته‌است ودراقسام شعر از آن جمله درغزل دست داشته است.

۴۴۵- وفایی گور اصفهانی، پسر مولانا ضمیری و خواهرزادهٔ لیکی اصفهانی وبجز وفایی دیگریست که ذکرش پیش‌ازین (ص۴۳۰) رفت ووی نیز غزل‌سرای بوده‌است.

۴۴۶- خواجه نصیر الدین معروف بنصیرای همدانی، پسر خواجه مسعود ابن خواجه حسن بیك بروجردی وازخاندان معروفی بود که حکمرانی بروجرد داشته‌اند وپس ازعزل ساکن همدان شده وبهمدانی معروف شده‌اند. وی سرانجام بامید کامیابی بهندوستان رفت ومدتی در دربار جلال‌الدین محمد اکبر بود و سپس بدربار قطب شاه حکمران دکن رفت وبیش‌ازین ازاحوالش اطلاعی‌نیست. وی ازشاعران ونویسندگان زبردست روزگارخود بوده، غزل را خوب می‌سروده و منشات وی نیز بعنوان منشات نصیرای همدانی ازآثارادبی معروف آن زمان بشمارمی‌رفته است.

۴۴۷- مولانا حزینی گیلانی، ازشعرای شیعه ودرین‌زمینه معروف بود وقصاید فراوان درمدح امام اول سروده است.

۴۴۸- فسونی. ظاهراً وی بجزمحمود بیك بن عبدالله فسونی تبریزی از غزل سرایان این‌دوره بوده است که ذکرش پیش‌ازین (ص۵۱۴) رفت واوهم غزل‌را استادانه می گفته است.

۴۴۹- عبدی‌بیك شراری همدانی، برادر کهترمولانا رشکی و خواهر زادهٔ هلاکی بوده است که ملازم سلطان حسین میرزا پسربهرام میرزا صفوی بود. در۹۶۴ درهمدان ولادت یافت ونیاکان وی از شکراغلی وترکمان بوده‌اند. ازجوانی بزهد و عبادت پرداخته ومرد بسیار مهذبی بوده وهفت‌بار ازایران بهند سفر کرده وبدکن نیز رفته است وهرنوبت یکی‌ازبزرگان آن سرزمین مانندابوالفضل بن مبارك وخان‌خانان عبدالرحیم خان بوی نیکی کرده‌اند ازآن جمله در۱۰۲۴ ازدکن باکره رفته وازآنجا بایران بازگشته است. قصاید فراوان درمدح خان خانان سروده و از هند سفری بحج نیزرفته است. دیگرسفریست که در۹۹۸ بهند رفته ومولانا شکیبی اصفهانی اورا بخان

خانان معرفی کرده ودر۱۰۰۱ازواجازهٔ باز گشت بایران گرفته‌است وروبهمرفته‌ظاهراً آخرین سفروی در۱۰۲۵روی داده که دراجمیر بوده است. وی دراقسام مختلف شعر و مخصوصاً درغزل دست داشته ودیوانش شامل سه‌هزاربیت بوده است.

۴۵۰- قاضی اعرجی مراغی ، از دانشمندان مراغه و مردی لنگ بوده وبهمین جهت بقاضی‌لنگ معروف شده بود و اعرجی تخلص می کرد وظاهراً در آن شهرمنصب قضاوت داشته است و بیشتر بتر کی بشعرمی گفته و غزلسرا بوده ومردی بی‌قید وآزاد مشرب بشمارمی‌رفته است.

۴۵۱- سیری استرابادی ، دراستراباد پیشهٔ سمبه‌چی داشت وسالی یکبار برای دریافت پروانهٔکار خود وشکایت ازدیوانیان بدربارصفویه می‌رفت وچون شیعهٔ متعصبی بود شاه محمد خدابنده نسبت باومهربان‌بود وبهمین‌جهت مردم استراباد هم باواحترام می کردند ودرغزلسرایی مهارت داشت.

۴۵۲- تابعی دماوندی ، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی مهذب بود واز جوانی بشاعری معروف شد وغزل‌را خوب می‌سرود.

۴۵۳- صنعتی مشهدی ، درمشهد بقالب تراشی روزگار می گذراند و در غزل ماهر بود.

۴۵۴- فرقی هروی ، مرد مهذب دانشمندی بود وازپزشکان بشمارمی‌رفت و غزل را نیکومی‌سرود.

۴۵۵- مولانانثری گیلانی ، ازقصه سرایان زبردست زمان خود بشمارمی‌رفت ومردی سست عقیده بود و گویا بهمین‌جهت بدست پسرمختارسلطان شرف‌الدین کشته شد وغزل‌را خوب می گفت.

۴۵۶- دوایی سبزواری ، ازغزل سرایان این دوره ومردی افتاده بوده وظاهراً پزشك بوده وبهمین جهت دوایی تخلص می کرده است.

۴۵۷- حافظ حاجی‌بیك قزوینی ، بملاحاجی‌بیك نیزمعروف بوده و درکاشان می‌زیسته وتا زمان شاه‌عباس زنده بوده وازمعاصران وحشی ومحتشم وشجاع وغضنفر و

شاعرغزلسرا بوده است.

۴۵۸- مولانا شمسی بغدادی، ازمردم بغداد وشیعهٔ متعصبی‌بوده واشعار بسیار گفته ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۴۵۹- گرمی بروجردی، ازمردم بروجردبوده که درآن زمان ازتوابع‌همدان بشمارمی‌رفته ومردی شوخ وخوش معاشرت بوده وغزل می‌سروده است.

۴۶۰- زلالی گیلانی، نیز ازغزل سرایان این دوره ومرد نیکی بوده و دیگر دربارهٔ اوآگاهی نیست.

۴۶۱- رفیقی یزدی، مردی بی‌قید ولاابالی وقمارباز ودرشعرشاگرد میرصفی بوده وخود را شاعرتوانایی می‌دانسته وغزل‌سرا بوده است.

۴۶۲- مولانا غباری یزدی، مرد خوش‌صحبت وظریفی‌بوده وخط غباررا خوب می‌نوشته وگویا بهمین‌جهت غباری تخلص می کرده ودرغزل دست داشته است.

۴۶۳- میرمحمد یوسف خلقی، اصلا از سادات وازمردم شکراب ری بوده و پدرش امیرمعزالدین یوسف درزمان سلطان حسین‌میرزا بهرات رفته ووی درآنجا نشو ونمایافته وبهمین‌جهت بطهرانی وهروی وخراسانی ومشهدی معروف‌شد، زیرا که مدتی هم درمشهد بوده است. درهرات کسب دانش کرده وبمراتب علمی رسیده ودر زمان شاه اسمعیل در خراسان بمنصب صدارت و امارت رسیده است و سرانجام بدستور امیرخان حاکم خراسان برخی از مفسدان درروز چهارشنبهٔ ماه رجب سال ۹۲۷وی را کشته‌اند و دردم مرگ شعری دربن زمینه برای امیرخان فرستاده است. وی شاعرتوانایی بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۴۶۴- محمدحسین زینتی مشهدی، مردی مهذب ودر بنایی و معماری درعصر خود برتری داشته ومردی افتاده ودرویش‌مشرب بوده واقسام شعرمخصوصاً ماده تاریخ را خوب می گفته است.

۴۶۵- میرزا محمدامین، کلانترزادهٔ قصبهٔ نوی درخاك نویسرکان بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته است. در همان روستای خود می‌زیسته ومرد

مهذب صاحب جمالی بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۴۶۶- مظفر بیك رنگرز کرمانی، مردی آراسته بشمارمی‌رفته وغزل ورباعی‌را استادانه می گفته است.

۴۶۷- ابوالوفای قلندر کرمانی، ازصوفیهٔ طریقهٔ شاه‌نعمت‌الله ولی در کرمان وغزل‌سرا بوده است.

۴۶۸- مولانا حاجی‌مردمی کاشانی، مردی مهذب و عاشق پیشه بوده و غزل خوب می گفته است.

۴۶۹- مولانامجدی همدانی، از مردم همدان بوده اما در خراسان نشوونما یافته ومردی دانشمند بشمارمی‌رفته وشاعرمسلك بوده وغزل می‌سروده است.

۴۷۰- نازکی نهاوندی، طبع بسیار روانی داشته ودربدیهه سرایی استاد بوده وشست ویك کتاب نوشته است که ظاهراً همهٔ آنها منظوم بوده است.

۴۷۱- مولانا وجهی اصفهانی، مردی دانشمند وصوفی‌مشرب بوده، وازاقسام شعر بیشتر برباعی مایل بوده است.

۴۷۲- مولانا حامدی، گویا ازمردم قزوین وبسیاربلند پرواز بوده چنانکه‌شعر خسرودهلوی را پست‌تر ازاشعارخود می‌دانسته وغزل می‌سروده است .

۴۷۳- قاضی والی تبریزی، ازنجیب‌زادگان این‌شهربوده وازکودکی‌بکسب دانش آغاز کرده ودرعلوم‌مختلف سرآمد شده ودرهمان‌زمان بشاعری‌آغاز کرده ودرین فن‌شهرت بسیاریافته واشعارش درآذربایجان وعراق منتشرشده‌است . درپایان زندگی‌از علاقه و کدخدایی‌دست کشیده وبعیش وعشرت‌پرداخته ودرخانهٔ خود درحوالی‌سال۹۹۲ بدست جوانی کشته شد وغزل را نیکومی‌سروده است.

۴۷۴- جممی همدانی، از شاگردان مولانا کمال‌الدین هلاکی همدانی واز شاعران اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم بود که تا ۱۰۲۴زنده بود . درهمدان دکان ابریشم‌فروشی داشت ولی‌سرمایه‌اش ازدست رفت وزندگی‌آشفته‌ای پیش گرفت وبسیار لاابالی وبی‌قید شد. غزل را نیکو می‌سروده ودیوانش نزدیك سی‌هزاربیت داشته است.

۴۷۵- خوفی همدانی، مردی تنگدست بوده و بشمشیر گری روزگار می -

گذرانده وغزل را خوب می گفته است.

۴۷۶- بازلی ساوجی، پسرمولانا امیری ، مرد مهذب افتاده‌ای بوده وازخوش نویسان معروف زمان خود بشمار می‌رفته و نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته و غزل را نیز نیکومی‌سروده است .

۴۷۷- بیکسی شیرازی، ازشاعران نامی زمان خود درشیرازبوده وهنگامی که غزالی مشهدی بشیرازرفته وی درآن شهربوده ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۴۷۸- علی فراش حریفی ساوجی، مردی عاشق‌پیشه بوده ودرجوانی مبتلای عشق جوانی‌ترك شده وملازم‌ترکان‌شده‌بود . درپایان زندگی خدمت گزاریکی‌ازامرای دربار شاه طهماسب شد و با آنکه زبانش را بریدند باز سخن می گفت . رحلت وی را باختلاف در۹۶۷و۹۷۱و۹۹۱ضبط کرده‌اند وغزلرا خوب می‌سروده است.

۴۷۹- محمود بیك ظریفی ساوجی، نام وی را ظاهراً بخطا محمد و تخلص وی‌را طریقی ضبط کرده‌اند . ازشاعران نامی زمان شاه‌طهماسب بود وسپس بهند رفت ودر دربار جلال‌الدین محمد اکبرراه یافت وچون مردی بی‌باك بود بسیاری ازشاعران را درآن دربارجای داد ودرپایان زندگی‌عازم حج شد ودرراه در گذشت. وی نیزغزل را خوب می گفته است.

۴۸۰- عارضی قمی، ازشاعران اواخرقرن دهم بوده و تاسال ۱۰۰۰می‌زیسته و مردی شاعرپیشه وبی‌قید ودر دربارصفویه بوده ودرغزل دست داشته‌است .

۴۸۱- خضری قزوینی، مردی‌دردمندبوده وغزلراشورانگیزوسوزناك‌می‌سروده ومجرد می‌زیسته است.

۴۸۲- غباری گیلانی، از کمانداری روز گارمی گذرانده ودرموسیقی‌دست‌داشته وسازرا خوب‌می‌زده ودرضمن خوش‌نویس‌بوده وخط‌غباررا خوب می‌نوشته وبهمین‌جهت غباری تخلص کرد ودرغزل هم استاد بوده است.

۴۸۳- رضایی کاشانی، روز گار را بکتابت می گذرانده و مردی نکته سنج و عاشق‌پیشه بود ودرضمن‌قاری بود. در۹۸۰یا ۹۹۵ ازوطن بخراسان رفت ودرفتنهٔ عبدالله

خان ازبك کشته شد وغزل را بسیارخوب می‌سروده است . گویا تاریخ کشته شدن وی ۹۹۵ درست‌تر باشد .

۴۸۴- میرحسین شهودی ، اصلا ازمردم سبزوار بوده وچندی دراصفهان زیسته وبهمین جهت بخراسانی واصفهانی معروف شده است. دررمل بسیاراستاد بوده و گویند بیشتراحکام وی دررمل درست درمی‌آمده. عمررا بعشق بازی گذرانیده و بیش ازهفتاد سال زیسته ومرد دانشمند خوش‌مشربی بوده وغزل ورباعی می‌سروده وازشاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده‌است .

۴۸۵- مولانا فراقی طالقانی، حافظ قرآن‌بوده وآوازخوش‌داشته ودرموسیقی وغزلسرایی هم استاد بوده است.

۴۸۶-ملامحمد صوفی مازندرانی ، ازمعاریف شعرای اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم بود. درآمل بجهان‌آمد و در جوانی بنای جهانگردی را گذاشت . نخست بشیرازرفت وچندی درفارس ماند ونیزبکازرون رفت وبصحبت شیخ‌ابوالقاسم‌کازرونی که ازمشایخ معروف‌آن زمان بود رسید وسپس بمکه رفت و پانزده سال درآنجا می‌زیست وهرسال بزیارت مرقد پیامبرمی‌رفت ودوباره بمکه بازمی گشت. پس ازسفرهای دیگر سرانجام‌بهندوستان رفت ودرنواحی‌مختلف هند نیزسفر کرد ومیرسید جلال‌الدین‌صدر متخلص برضایی که از بزرگان احمدآباد گجرات بود ودرزمان شاه جهان منصب شش هزاری وصدارت دهلی را داشت ودر۱۰۵۷ در گذشت وی‌را نزد خود خواند وازو دانش آموخت. درین میان درسال ۱۰۲۴ سفری‌باجمیر کرده وبزیارت خاك معین‌الدین حسن سکزی‌اجمیری عارف مشهورنایل‌شده است. درین سفرملاعبدالنبی فخرالزمانی‌قزوینی مؤلف تذکرهٔ می‌خانه اورا دراجمیردیده وباردیگردر۱۰۲۵سفری باجمیر کرده است. تقی‌الدین‌اوحدی وی‌را دراحمدآباد دیده‌است ودرآنجا بانظیری‌نیشابوری شاعرمعروف معاشرت داشته وسرانجام ازورنجیده ودر۱۰۲۵ که‌نظیری در گذشته بتشییع جنازهٔ وی نرفته است . سیف‌خان‌صوبه دار گجرات نیز از معتقدان اوبوده است وسرانجام ظاهراً درهمان احمدآباد گجرات در۱۰۳۵در گذشته است. ملامحمد صوفی مرد بسیاروارستهٔ

قانع پرهیزکار وصوفی‌مشرب بوده ودر اقسام شعردست داشته ونزدیك چهارهزار بیت شعر ازو مانده است از آن جمله ساقی نامه‌ای که از شاهکارهای اوست. دراحمدآباد تذکره‌ای ازشاعران فارسی زبان بنام بت‌خانه نوشته که یکی از بهترین مؤلفات درین زمینه است وعبداللطیف‌بن عبدالله عباسی که ازادیبان معروف هند درقرن یازدهم بوده پس‌از مرگ وی مقدمه‌ای بر آن نوشته وچون وی ازمردم احمدآباد بوده پیداست که ملامحمد صوفی این کتاب را در آن شهر بپایان رسانیده ومجال نکرده‌است مرتب بکند وملاعبداللطیف این کار را کرده است ومی گوید که درتألیف این کتاب باوی همکاری داشته است. دراصل کتاب تنها شامل منتخبات اشعار بوده وتراجم شعرارا ملاعبداللطیف بر آن‌افزوده‌است. ملامحمد صوفی‌مردآزاد روشی‌بوده وبهمین‌جهت‌برخی‌ازمعاصرانش وی راکافرمی‌دانسته‌اند. میرزا غازی ترخان حکمران قندهار هنگامی که وی دراحمد آباد بوده‌است اورا بقندهاردعوت کرده ووی درنامه‌ای که نوشته پیری وناتوانی‌را بهانه کرده ودعوت اورا نپذیرفته است.

۴۸۷- شیخ عبدالسلام پیامی، ظاهراً پدران وی از مردم جبل عامل بوده‌اند وخود در کرمان زیسته است، زیراکه وی‌را هم کرمانی وهم جبل عاملی دانسته‌اند. از ایران بهند رفته ودر دربارپادشاهان نظام شاهی دکن دراحمدنگر درجهٔ امارت یافته و درجنگ کشته شده ومرد دانشمندی بوده وغزل ورباعی را خوب می‌سروده است.

۴۸۸- میرحسین قدسی ابطحی کربلایی سبزواری، پدرش ازمردم کربلابود وبسبزواررفت ودرآنجاماند ووی درسبزواراولادت‌یافت وبهمین‌جهت‌بکربلایی وسبزواری معروف بوده است. از سبزوار بهرات رفت ودر دستگاه محمد خان حکمران‌آن شهر مقرب شد. نجیب زاده‌ای‌آراسته و مردمهذب پرهیزگاری‌بوده وغزل را خوب می گفته است.

۴۸۹- سامری تبریزی، پسرحاج مولانا حیدری تبریزی سابق الذکر، ظاهراً با پدر بهندوستان رفته ودرآنجا تجارت می کرده وموردتوجه خان خانان بوده وغزلسرا بوده است.

۴۹۰- نادری ترشیزی، ازغزل‌سرایان این‌دوره بوده وازاحوالش اطلاعی‌نیست، ظاهراً سفری بهندوستان کرده است.

۴۹۱- مولانا ملك احمد دخلی اصفهانی ، پسر ملك مقصود علی مالك قریهٔ وبر کوپای اصفهان وخواهر زادهٔ شیخ ابوالقاسم امری شیرازی ازشاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن‌یازدهم بوده وتا۱۰۲۵می‌زیسته است. درزمان جلال‌الدین محمداکبر از اصفهان بهند رفته و در دربار جزو احدیان شاهی که یکی ازمناصب آن زمان بوده وارد شده ومعاصرشریف سرمدی بوده وازو رباعیانی مانده است.

۴۹۲- غیوری حصاری، ازشاعران دربارجلال‌الدین محمداکبر درهندوستان بوده وجزین ازاحوال اواطلاعی نیست وغزل‌سرا بوده است.

۴۹۳- قاسم قاسمی‌مازندرانی، ظاهراً نامش‌قاسم‌بوده وقاسمی تخلص‌می کرده وبهمین جهت بهردوشکل ضبط کرده‌اند ، ازشاعران دربار جلال‌الدین محمد اکبر در هند وغزل‌سرا بوده است.

۴۹۴- خواجه جان رهی نیشابوری ، نیز ازشاعران‌آن دربار ومردی مهذب بوده وجزین ازاحوالش‌آگاهی نیست ودرغزل سرایی استاد بوده است.

۴۹۵- ملکی همدانی، ازشاعران اواخرقرن دهم واوایل قرن یازدهم وظاهراً ساکن هندو درددبار جلال‌الدین محمد اکبربوده ودر۱۰۴۰درگذشته وغزل می‌سروده است .

۴۹۶- صافی اصفهانی ، ازسادات اصفهان واز غزلسرایان این دوره بوده‌است وجزین ازاحوالش خبری نیست.

۴۹۷- میرسید علاءالدین اودهی، ازمشایخ‌تصوف هندوستان درقرن‌دهم‌بوده وکرامات سیاربوی نسبت داده‌اند ومریدان‌فراوان داشته ودرضمن شاعرزبردستی بوده وغزلیات وترجیع‌بندی ازومانده است.

۴۹۸- شیخ عبدالواحد بلگرامی ، وی نیزازمشایخ معروف هند درقرن دهم و ازمردم بلگرام درسرزمین قنوج بوده ومردی دانشمند وصاحب کرامات بوده است ودر

موسیقی نیز دست داشته وغزل فارسی‌را استادانه می گفته و درتصوف مؤلفات چند داشته است از آن‌جمله شرحی بر نزهةالارواح و چندرساله دراصطلاحات‌صوفیه و کتاب سنابل.

۴۹۹- شیخ گدایی دهلوی کنبو، پسرشیخ‌جمالی شاعرمشهور وازدانشمندان زمان خود در هند بود و چون بیرام خان خان خانان دوستی داشته صدارت هند را باو داده‌اند وچندسال درین مقام بود وشاعرتوانائی بود وغزل را بفارسی خوب می گفت ودر موسیقی نیزدست داشت وچندی دردهلی می‌زیست وسرانجام در۹۷۶در گذشت.

۵۰۰- شیخ ابوالمعالی، ازمشایخ تصوف هندوستان درقرن دهم بوده است. در احوالش نوشته‌اند که برادر زاده و داماد و جانشین میان شیخ داود بوده و گویا مراد شیخ‌داود کرمانی چونی دال ازمشایخ این‌دوره است که ازمشایخ طریقهٔ قادری هندبوده ودر۹۸۲در گذشته‌است. شیخ‌ابوالمعالی در۹۶۱بجهان‌آمده ودراقسام مختلف شعرفارسی دست داشته است.

۵۰۱- باباداودخاکی کشمیری، ازمشایخ‌معروف طریقهٔ سهروردی درهندبوده ودر کشمیرمی‌زیسته‌است. ازخردی دانش آموخته وپس‌ازفراغت‌ازتحصیل مجذوب‌شیخ مخدوم حمزه مرشد خود شده وبعبادت پرداخته و منزوی بوده است ونیز ازسید احمد کرمانی و مولانا شیخ محمد مخدوم قادری و میرسید اسمعیل شامی قادری خرقه گرفته است وچون قاضی‌موسی‌قاضی کشمیررابدستورپادشاه کشمیر کشتند وی‌ازماندن در کشمیر بیزارشد و گفت تاوقتی که این‌مردبیداد گرزنده‌است بآنجا برنخواهد گشت واز کشمیر بملتان واچ رفت وپس ازچندی که لشکریان جلال‌الدین اکبربفرماندهی قاسم خان میربحری کشمیر را گرفتند با ایشان بدیارخود باز گشت وهمان سال یعنی ۹۹۴در گذشت ودر اسلام‌آباد پیکرش‌را بخاك سپردند وپس‌ازچندی مریدانش پیکراو را از اسلام‌آباد بشهر بردند و درحظیرهٔ مرشدش‌دفن کردند. بابا داود خاکی که ظاهراً خاکی‌تخلص می کرده مرد دانشمند وشاعرتوانائی‌بوده وازجمله مؤلفات او کتاب وردـ المریدین وشرح‌آن معروف بدستورالسالکین ورسالهٔ عالیه است وقصیدهٔ معروفی‌داشته است بنام قصیدهٔ جلالیه.

۵۰۲ـ ملك محمود پیارو گجراتی، از دانشمندان قرن دهم هند بوده و از بازماندگان پادشاهان گجرات بشمارمی‌رفته وپدرش‌ملك پیارونام‌داشته ووی‌نزد جلال‌الدین‌محمد اکبر بسیار مقرب بود وتولیت بقعهٔ معین‌الدین سکزی چشتی را باو داده بود واز مریدان مخدوم شاه عالم‌بخاری بشمار می‌رفت و بیشتر دراحمدآباد در جوار او می‌زیست وچندی هم ساکن‌اجمیروفتح‌پوربوده ودرشعرفارسی درغزل‌سرایی دست‌داشته است.

۵۰۳ـ صدر جهان پهانی، ازدانشمندان قرن دهم هند وازمردم پهانی دهی از توابع قنوج وازسادات ومردی دانشمند بوده وازاعیان دربارباربریان بشمارمی‌رفته است. چندین‌سال مفتی ممالك هند بوده وهمراه حکیم همام بسمت سفارت بماوراءالنهررفته ودربازگشت منصب صدارت‌را باودادند وغزل فارسی را خوب می‌سروده است.

۵۰۴ـ حکیم سیف‌الملوك دماوندی متخلص بشجاعی، از پزشکان حاذق زمان خود بود و از ایران بهند رفته درآنجا می‌زیست و بیرام خان خانان وی را گرامی‌می‌داشت وچون‌اتفاقاً بعیادت هر کس‌می‌رفت‌آن بیمارمی‌مرد اورا سیف‌الحکما لقب داده بودند وپس ازچندی ازهند بایران بازگشت وشاعری توانا بود ومخصوصاً در هجا دست داشته ومهاجات معروف ازومانده است.

۵۰۵ـ حکیم عین‌الملك دوایی شیرازی، از جانب مادر از فرزندان علامه دوانی حکیم معروف و از پزشکان حاذق هند در قرن دهم بوده و مرد بسیار دانشمند مهذبی بشمار می‌رفته و چندی درلاهور بوده وسرانجام درشهر هندیه در پایان قرن دهم درگذشته ودرغزلسرایی استاد بوده است.

۵۰۶ـ حکیم ابوالفتح گیلانی،پسر ملاعبدالرزاق‌ازپزشکان‌معروف‌هندوستان وازمشاهیر دربار جلال‌الدین اکبربود ونزد پادشاه چندان مقرب بود که دیگران همه بروحسد‌می‌بردند ودرباره‌اش‌نوشته‌اند که مرد بی‌دینی بود وهمیشه بیزرگان نیش‌میزد ودرضمن درشعردست داشت و برادرکهترش حکیم همام نیزبا او درهند می‌زیسته است واین‌دوبرادرظاهراً هردودرجوانی ازایران‌بهندرفته وهردودرپایان‌قرن دهم‌درگذشته‌اند

ولیز برادردیگری داشته‌اند بنام قراری گیلانی که اوهم درهند می‌زیسته است.

۵۰۷ـ آتشی قندهاری ، ازشاعران دربار ظهیرالدین بابر درهند بوده وبا او از افغانستان بهند رفته وواقعه نویس دربار بوده است وپس‌از آن مناصب مهم یافته است و در۹۷۳درلاهور در گذشت وغزل‌را خوب می گفت.

۵۰۸ـ اشرف خان میرمنشی ، از سادات حسینی مشهدی بود وهرهفت قلم را بسیارخوب می‌نوشت وازامرای دربار بابر بان درهندبوده وغزل‌ورباعی‌را خوب می‌سروده است .

۵۰۹ـ ابتری بدخشی ، از مردم بدخشان بوده ولی در هند می‌زیسته و مردی صوفی‌مشرب بوده وفتوحات المکیه وفصوص‌الحکم را درس می‌داده وچون دربارهٔ ایمان فرعون بحث می کرده اورا و کیل فرعون‌لقب داده بودند وشاعری‌غزل‌سرای بوده است.

۵۱۰ـ باقر کولابی ، ازسرایند کان قرن دهم هند بوده وظاهراً ازماوراءِالنهر بدانجا رفته ومدتی درهند می‌زیسته تادرضمن‌حوادث قیام معصوم‌کابلی کشته شده وغزل را خوب می گفته است.

۵۱۱ـ بیاضی اگرهی ، ازشاعران قرن دهم بوده ومردی وارسته بشمارمی‌رفته ومعاصرقاسم‌کاهی وغزالی مشهدی بوده وغزل ورباعی می‌سروده است.

۵۱۲ـ ملانورالدین محمد ترخان سفید ونی متخلص بنوری ، چون‌چندی حکمرانی‌سفیدون درناحیهٔ سرهند هندوستان‌بااوبود بسفیدونی‌معروف شده بود. مردی دانشمند بوده ودر ریاضیات وحکمت ونجوم‌دست داشته وازدرباریان محترم‌بود وخطاب ترخانی بوداده بودند ومردی کریم وبخشنده وخوش‌روی بود. یکبار درمیدان چوگان بازی فتح‌پور فیلی باوآسیبی رساند وچندی دردمند بود. درحکمرانی خود نهری ازآب جون برای‌آبیاری‌مسافت‌پنجاه کروه‌تا کرنال وازآن‌بالاترساخت که مردم و کشاورزان ازآن بسیاربهره‌بردند وچون‌بنام شاهزاده سلطان سلیم ساخته بود وجوی ونهررابزبان هندی «نی» می گویندآنرا شخونی‌نام گذاشت که درضمن ماده‌تاریخ کندن‌آن نهریعنی سال ۹٦٦ می‌شود. درسال ۹۸۹ که جلال‌الدین محمد اکبر بجنگ حکیم میرزا رفت

وی ازپنجاب بی‌اجازه بر گشت وبهمین‌جهت مورد خشم قرار گرفت تا باز گشت از آن سفر در فتح‌پور تاچند سال مورد مؤاخذه بود و درین حال درسال ۹۹٤ که اکبر باتك می‌رفت اورا متولی‌مقبرهٔ پدرخود کرد وبدهلی‌فرستاد وهمانجا در گذشت. وی‌ازشاعران زبردست زمان خود بوده ودراقسام‌مختلف شعردست داشته ودیوانی ازومانده است.

۵۱۳- شیخ محمد کنبو، ازشاعران دربار جلال‌الدین محمد اکبردرهند بوده واقسام مختلف شعرمی‌سروده است وبجزین ازاحوالش اطلاعی نیست.

۵۱۴- تردی بیك‌خان روده، ازشاعران‌ماوراءالنهرساکن‌هندوستان‌وازامرای جغتایی یاچغته ودر دستگاه میرزایان الغ میرزا بوده و تا ۹۸۲ که وی قلعهٔ بهروج را گرفته زنده بوده است ودیگر خبری ازونیست.

۵۱۵- محمد منوهر توسنی، پسر لون کرن راجهٔ سانبهر بوده که چون اسلام آورده نام خودرا محمد منوهر گذاشته ونام وی درهندی منوهر بوده وسپس لقب میرزا منوهر باوداده‌اند وغزل‌را نیکومی‌سروده است.

۵۱٦- تذروی ابهری، خواهرزادهٔ مولانا‌نر کسی‌ابهری سابق‌الذ کر بوده‌است. ظاهراً نخست ازایران‌بخاك عثمانی‌رفته وسپس دردورهٔ فرمانروایی‌بیرام‌خان خان‌خانان ازآنجا بهند رفته ونزد اومقرب شده ودر جنگ دامن کوه بدست خان اعظم اتکه خان اسیرشده وپس ازچندی‌آزادی یافته وسرانجام در۹۷۵ شبی بدست دزدان کشته شده و درخانه‌ای که درا کره برای خود ساخته بود اورا بخاك سپرده‌اند. تذروی شاعرتوانایی بوده واطف طبع داشته وغزل ومثنوی را خوب می گفته است. درزمانی که گرفتاراتکه خان بوده یك مثنوی بوزن خسرو وشیرین بنام حسن یوسف برای یوسف محمد خان پسرخان اعظم اتکه خان سروده ونیزده نامه‌ای دربرابرده نامهٔ ابن‌عماد گفته است.

۵۱۷- علی اکبر ثانی خان هروی، ازامرای دربارهند بوده ومردی‌کارآمد و دانشمند بشمارمی‌رفته ودر باره‌اش نوشته‌اند که رسائل ملحدانه نوشته وموافق علم نقط جلال‌الدین‌اکبر وخودراآن‌معهود منتظری می‌دانسته که در۹۹۰می‌بایست ظهور کند. ازین قرار پیرومذهب نقطوی بوده است ونوشته‌اند، درآخر عمرظاهراً ازشعرتوبه کرده

بود ودیوان غزلیات ازومانده ورساله‌ای نیزدرتصوف بنظم آورده است.

۵۱۸- جمیلی کالپی وال، پسرشیخ جلال‌خلیفهٔ شیخ محمد غوث‌ازمشایخ تصوف هندبود. برادرمهترش‌شیخ فضیل‌درزبان‌عرب بسیارماهر بوده وقصاید غرا باین‌زبان گفته وتوقیع نثرونظم بزبان تازی برتفسیرشیخ‌فیضی نوشته است وهردوبرادر بسیارسیه چرده وازمردم لاهوربوده‌اند وچندی درربارهند زیسته‌اند. جمیلی شاعرتوانایی بوده و گاهی اشعارمضحک می‌سروده وبیشترغزل ورباعی گفته است.

۵۱۹- جعفرهروی ، ازشاعران ساکن هند ومیربخشی‌اتکه خان وازمداحان میرزا عزیزکوکه بوده وغزل ومعما را خوب می گفته است.

۵۲۰- حیایی گجراتی، ازشاعران ساکن گجرات دردستگاه میرزا نظام‌الدین احمدبوده وغزل می‌سروده است. نام‌وی درطبقات‌اکبری (ج۲ص۵۱۳) بخطا ملاحالتی یاجانی یاخانی یاجائی (!) چاپ شده است.

۵۲۱- والهی اگرهی ، پدر حالتی اکرهی شاعر این دوره و غزلسرای بوده و جزین ازاحوالش آگهی نیست.

۵۲۲- اتکه‌خان خان‌اعظم، میرشمس‌الدین محمدغزنوی ازرجال‌معروف‌دربار بابریان درهند وشوهرماهم دایهٔ جلال‌الدین‌اکبر بوده است. درشکست جوسا ازشیرشاه که همایون‌پادشاه دررود گنگ افتاده‌بودچیزی‌نمانده‌بودغرق‌بشود وی که ازهمراهانش بود اورا ازآن خطر نجات داد وبهمین جهت بسیارمقرب شد وبمقامات عالی رسید ودر دربارجلال‌الدین‌محمداکبرهم‌چنان‌کارهای‌مهم‌داشت ووکیل‌مطلق‌بود تاآنکه بتحریک شهاب‌الدین‌احمد خان‌ومنعم‌خان‌خان‌خانان‌بدست ادهم‌خان‌در۱۲رمضان۹۶۹ کشته شد و پیکرش را درجوار نظام‌الدین اولیا بخاک سپردند . وی شاعر زبردستی بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۵۲۳- یوسف محمدخان ، پسرخان اعظم اتکه خان سابق الذکر بوده وبیشتر رباعی‌می گفته است. چنانکه گذشت تذروی ابهری مثنوی حسن‌یوسف‌را بنام اوسروده است .

۵۲۴- خنجر بیك جغتایی یاچغته، ازامرای جغتایی یاچغتهٔ ماوراء النهر واز خویشان تردی بیك‌خان روده سابق‌الذکر بوده که درهند دردربار جلال‌الدین اکبرمی‌زیسته ودرفنون جنگی وخوشنویسی وشعرومعما واسطرلاب ونجوم ووفق اعداد مشهور بوده ومصنفات دربن رشتها دارد ودرموسیقی‌ایرانی وهندی نیزاستاد ماهربود وهنگامی که خان زمان وبهادر خان قیام کردند وی باایشان همدست شد وبسوی بنگ رفت و درهمان جا فرمان‌یافت. وی شاعری توانا بوده ودیوانی ازومانده ومثنوی وغزل‌را خوب می‌سروده و خنجرتخلص می کرده است.

۵۲۵- خواجه ابراهیم حسین احدی باوطی، ازبزرگ زادگان شهربلوط درهند وازخویشان نزدیك‌شیخ عبدالرحمن لاهوری بلوطی ازمشایخ معروف زمان‌خود بوده است. وی نیزصوفی‌مشرب وخوش‌نویس زبردست ودرخط شاگرد میردوری سابق‌الذکر بوده ودرماه صفر۱۰۰۲درجوانی در گذشته است.

۵۲۶- دانهی نیشابوری، ازمردم دانه یکی ازروستاهای نیشابوربود وبهمین جهت بدانهی معروف شده بود. در آغاز در زادگاه خود کشاورزی می کرد و سرانجام بهند رفت وبیشتر بهمان زبان روستایی خود شعرمی گفت وبزبان ادبی نیزغزل می‌سرود وبیش‌ازین ازاحوال اوآگاهی نیست. تخلص وی‌را والهی نیزنوشته‌اند وچنان می‌نماید که یکی تحریف دیگریست.

۵۲۷- زین‌خان کوکه، ازامیران نامدار دربارجلال‌الدین محمد اکبر درهند بود ودرنواختن‌سازهای هندی ودف رقیب‌نداشت وبسیاری ازشعرای زمان ازوبرخوردار شده ومتنعم شده‌اند وخود نیز گاهی غزل می‌سروده است.

۵۲۸- سلطان محمد سلطان سبلکی، از مردم سبلك یا سبلك از روستاهای قندهاربوده و بهندوستان رفته وچون بزبان هندی چلپاسه را سبکلی می گویند وی‌را سبکلی می‌نامیده‌اند. مردی قلندروآزادمنش‌بود. علیقلی‌خان‌ازبك‌خان زمان سیستانی ازامرای دربارجلال‌الدین‌محمداکبر که ذکرش پیش‌ازین گذشت واونیزسلطان‌تخلص می کردمعاصروی‌بود ووی‌قصیده‌ای درستایش‌او گفت.اوهزارروپیه وخلعت برایش‌فرستاد

وپیغام داد که از آن تخلص چشم بپوشد. وی آن جایزه را رد کرد و گفت سلطان محمد نامیست که پدر بمن داده است ونمی‌توانم آنرا تغییر بدهم وچند سال پیش ازشما باین تخلص شعر گفته‌ام. خان زمان باو گفت که اگرازین تخلص نگذری ترا زیرپای پیل می‌اندازم ودستورداد فیلی‌برای این‌کارآوردند تا اورا بترسانند. وی گفت زهی‌سعادت که من درین راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاءِالدین لاری که‌آخوند خان زمان بود قرار برین گذاشت ازدیوان جامی غزلی را باید اختیار کرد اگروی بدیهة جواب داد باید ازسراو گذشت. ازدیوان جامی بتفأل این غزل‌آمد :

دل خطت را رقم صنع الهی‌دانست　　　　برسرسادمرخان حجت‌شاهی‌دانست

وی بالبداهه غزلی گفت باین‌مطلع :

هر که دل‌را صدف سرالهی دانست　　　　قیمت گوهرخودرا بکماهی دانست

خان زمان را خوش‌آمد و برصلهٔ خود افزود ووی صلاح را درآن دید که دیگر درآنجا نماند و ازآنجا ببداون رفت وسپس رهسپار دکن شد ودرسالی که چهار پادشاه دکن همدست شدند و سرزمین بیجانگر را گرفتند وبت خانهٔ معروف‌آنجا را ویران کردند سلطان محمد که با ایشان بود غنیمت بسیار یافت ودیگر جزین ازاحوال وی اطلاعی نیست. سلطان محمد شاعرتوانایی بوده ودرغزلسرایی مهارت داشته است.

۵۲۹ــ قاضی‌میری سجاوندی غزنوی ، نبیرهٔ خان اعظم کوکهٔ اکبری واز مردم سجاوند نزدیك غزنین بوده بهمین‌جهت بسجاوندی وغزنوی معروف بوده وقاضی پرهیزکار ومردی دانشمند بود. بعد ازسفرعتبات وحج بهندوستان نزد خان اعظم رفت ودر۹۷۹در گذشت. وی شاعری توانا بوده ودر عروض وقوافی ومعما زبردست بوده است وغزل ورباعی را نیکومی‌سروده است.

۵۳۰ــ سیاقی دهلوی، ازملازمان‌بیرام خان خان‌خانان بود ودرسیاق وحساب مهارت داشت بهمین‌جهت سیاقی تخلص می کرد وبرخی بخطا تخلص اورا سیافی ضبط کرده‌اند. وقتی‌بیرام‌خان هفت هزارروپیه نذرآستان رضوی کرد وباوداد بمشهد ببرد و خرج بکند و درین سفربدستورشاه طهماسب گرفتار و زندانی شد وپس‌ازچندی رهایی

یافت وسرانجام در ۹۷۴ در گذشت وشاعری غزلسرای بود.

۵۲۱- **خدادوست سپاهی اندجانی**، نبیرهٔ خواجه کلان بیك از بزرگان اندجان بود وشاعر توانایی بشمار می‌رفت. در ۹۷۸ یا ۹۷۹ در گذشته ورباعیات ازو مانده است.

۵۲۲- **سید شاهی متخلص بسیدی**، ازسادات گرمسیر هندوستان وساکن کالپی بوده ومردی صوفی‌مشرب وخوش‌طبع وخوش‌معاشرت بود وازمریدان شیخ‌اسلام چشتی بشمارمی‌رفت چندی دردربار می‌زیست وسپس بمصاحبت امرا پرداخت وسرانجام درکابل دردستگاه قلیج محمدخان بود وغزل‌را خوب می‌سرود.

۵۲۳- **شاه ابوالمعالی**، ازشاعران خوش‌طبع صوفی‌مشرب هندوستان درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده وغزل‌را خوب می گفته است.

۵۲۴- **شعوری تربتی**، ازشاعران این دوره بوده که درعهد جلال‌الدین محمد اکبر ازهندوستان بایران رفته وغزلسرای بوده‌است.

۵۲۵- **ملاصادق حلوایی سمرقندی**، ازمشاهیر دانشمندان ماوراءالنهر بوده وچندین سفر بهندوستان رفته وبارآخر در ۹۷۸ ازراه هندبحج رفت ودربازگشت میرزا محمد حکیم اورا درکابل نگاه داشت و بتدریس گماشت وپس ازچندی بزادگاه خود رفت وبسیارمحترم ودرغزلسرایی استادبود.

۵۲۶- **صادقی قندهاری**، اصلا از مردم هرات بوده و چون بیشتر در قندهار می‌زیسته بقندهاری معروف‌شده ومدتی‌درهندوستان‌زیسته وظاهراً درهمان‌جا در گذشته وغزل ورباعی ازومانده است.

۵۲۷- **صبوری همدانی**، ازشاعرانیست که ظاهراً نخست در ایران می‌زیسته وسپس بهند رفته ودردستگاه خان زمان می‌زیسته وبا اواسیرشده وظاهراً درهندوستان در گذشته وغزل می‌سروده است.

۵۲۸- **صالح دیوانه**، مردی مجذوب بوده وبهمین‌جهت بدیوانه معروف شده وچندی دردربار جلال‌الدین اکبرمی‌زیسته است وپس ازچندی اورا ازدربار رانده‌اند

بکابل رفته و بهند باز گشته و باردیگر رخصت گرفته و بکابل رفته است و چنان می‌نماید که اصلا از مردم افغانستان بوده است. درباره‌اش نوشته‌اند که جلال‌الدین اکبر اورا غافل خطاب می کرد وهرروزخوراکهای لذیذ بنام خضرپیامبر بکناردریا می‌فرستاد و پرندگان یاقلندران آنها را می‌خوردند وخود را مقبول و وکیل خضرمی‌دانست وغزل سرای بود.

۵۳۹- ملا علی طارمی محدث، چنان می‌نماید که از دانشمندان ایران واز طارم‌بوده بهمین‌جهت طارمی‌تخلص می کرده یااینکه بنسبت طارمی معروف بوده‌است. درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بهندوستان رفته ودر۹۸۲ظاهراً درآنجا در گذشته واز دانشمندان ممتاز زمـان خود بوده و در عربستان علم حدیث را فراگرفته بود و بسیار پرهیز کاربود و برادرش ملاصادق نیزازدانشمندان معروف بوده است ووی غزل‌را خوب می گفته است.

۵۴۰- طالعی یزدی، چنان می‌نماید که درجوانی ازایران بهند رفته ودرشهر اکره بصحافی روز گارمی گذرانده و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می‌نوشته ودرغزل نیزدست داشته است.

۵۴۱- طفلی فتح‌پوری، پسرملادرویش فتح‌پوری و برادرزادهٔ ملاصالح مدرس خانقاه فتح‌پور وازخاندان علم بوده است. خود نیز کسب دانش کرده بود وشاعر توانایی بشمارمی‌رفت ودردستگاه شاهزاده بزرگ می‌زیست واین‌تخلص‌را ازویافته بود ودراقسام شعردست داشت.

۵۴۲- ملاعالم عارف کابلی، مردی بسیارشیرین‌سخن وبذله گوی بوده ودرهند می‌زیسته وازدانشمندان بوده و کتابهای چند نوشته ازآن جمله شرح مقاصد وتجدید درمقابل شرح تجرید و دو حاشیه برمطول و کتابی دراحوال مشایخ هند بعنوان فواتح الولایه. ازجملهٔ درباریان جلال الدین محمد اکبر بود وچون دید که شیخ ابوالفضل علامی وقاضی‌خان ودیگران از ملایی بامیری رسیده‌اند گفت داخل سپاهیان می‌شوم. اکبر پذیرفت اما چون کارهای شگفت میکرد چندان ترقی نکرد. چون زادگاه وی

روستای گل بهار ازتوابع کابل بود نخست بهاری تخلص می کرد وچون بهاری بیشترنام کنیزان بود چندی ربیعی تخلص کرد وسرانجام عارف تخلص کرد ودربرابرسلسلة الذهب جامی مثنوی بنام سلسلة الجرس سروده وغزل نیزمی گفته است.

۵۴۳ـ میرعبدالحی مشهدی، ازدانشمندان ایران بوده که درجوانی بهند رفته وی وبرادرش میرعبدالله قانونی که ظاهراً موسیقی‌دان بوده ازندیمان خاص نصیرالدین همایون بوده‌اند ووی چندی منصب صدارت داشته است وهردوبرادرمردمان پرهیز کاری بوده‌اند و خط بابری را که ظهیرالدین بابر اختراع کرده بود و قرآنی بآن نوشته و بمکه فرستاده بود و کمتر کسی می‌دانست اوخوب می‌خواند ودرشعر نیزاستاد بود.

۵۴۴ـ عبیدی لاهوری، در جوانی بشاعری آغاز کرد و حکیم ابوالفتح که اشعاروی را می‌پسندید اورا بدربارجلال‌الدین محمد اکبربرد و غزلسرای بود.

۵۴۵ـ عشقی خان ترك، ازپیرزادگان ترك بود که درهنددردربارا کبرمی‌زیست ودرعلم سیاق دست داشت وچندی میربخشی دربار بود. دیوانی ازقصاید وغزلیات ترتیب داده ویك مثنوی مانند مثنوی خنجربیك سروده‌است. پسرش رحمن‌قلی‌سلطان درسرودن ماده تاریخ استاد بوده‌است.

۵۴۶ـ میرمرتضی علمی، ازسادات دوغلباد درهند وازامرای معتبردستگاه خان زمان بود و چندی حکمرانی بداون را داشت ومردی فاضل وخوش طبع بشمار می‌رفت وغزلسرای بود.

۵۴۷ـ میرزا عزیز کوکه یاکوکلتاش ملقب باعظم‌خان یاخان اعظم، پسر شمس‌الدین محمد اتکه غزنوی ازامرای بزرگ هند دردربار جلال‌الدین محمداکبر و حکمران گجرات بود. مردی بود دانشمند و دانش پرور وازین حیث برمعاصران خود برتری داشت ودرضمن مرد بلندهمتی بود وباغ جهان‌آرا را دراگره ساخت ودر ۱۰۰۱ سفری بحج رفت وتجمل وبخشش بسیاردرین سفربکار برد ومعروف شد ودر ۱۰۳٤ در گجرات در گذشت درضمن شاعری توانا بود وغزل ورباعی ازومانده‌است.

۵۴۸ـ عنایت‌الله کاتب شیرازی، ازشاعران وخوشنویسان ایران بوده که درهند

دردربار اکبر می‌زیسته ودر کتابخانهٔ وی سمت کتابداری داشته وطبع روان اودرغزلسرایی جلوه می کرده است.

۵۴۹ـ میر محمد خان کلان غزنوی، ازاعیان دربار اکبرومردی دانش دوست وشاعرپرور بود. ظاهراً دراصل ازمردم غزنین بوده وبهمین جهت غزنوی تخلص می کرده یا بدین نسبت معروف بوده است. چندی حکمران سنبل یاسنبهل بود وبرخی ازشاعران زمان ازآن جمله امانی مداح اوبوده‌اند ووی اشعارسرایندگان بزرگ را طرح می کرده که شاعران ازآنها استقبال کنند وخود نیزغزل را نیکومی سروده است.

۵۵۰ـ میان جمال خان ناصحی بداونی، پسرمیان منگن بداونی از شعرای جوان عهد جلال الدین اکبربوده واز کارگزاران دستگاه میرمحمد خان کلان غزنوی بشمارمی رفته است. درروزعید قربان سال ۹۷۷ که درنماز گاه سنبل قبق می‌زده است در همان حال بی‌هوش شده وجان سپرده است. وی درغزل دست داشته است.

۵۵۱ـ قاسم علی‌خان غباری اگرهی، پسرحیدربقال ازاعیان دربارجلال الدین اکبربود که نوشته‌اند ازخاندان پست بود و پدرش دراگره دکان بقالی داشته و میوه و معجون می‌فروخته وخودنسب خویشتن را بقریش می‌رسانده است. نخست درمجلس اکبر خوانندگی می کرد وپس ازچندی ترقی کرد ومنصب خلافت گرفت ودرسال ۱۰۰۰ یا ۱۰۰۱ درگذشت. نوشته‌اند که چندان دانانبوده وغزل می‌سروده است.

۵۵۲ـ فهمی سمرقندی، پسر نادری سمرقندی از شاعران ماوراءالنهر بوده که سفری بهند رفته وبزادگاه خود باز گشته ودرمعما وغزل استاد بوده است.

۵۵۳ـ نادری سمرقندی، پدر فهمی سابق الذکر از دانشمندان زمان خود و شاعری توانا بوده ودلدادهٔ کسی بنام نظام شده واشعاری درستایش وی سروده وسپس از ناساز گاریها دلگیرشده وبهند رفته وقصاید غرا درمدح همایون سروده وپیش آن پادشاه مقرب شده وسرانجام درهندوستان در۹۶۶ در گذشته وقصیده وغزل رانیکومی سروده است.

۵۵۴ـ فسونی یزدی، ازسادات یزد بوده که ظاهراً درجوانی بمغرب هندوستان بسرزمین تته رفته وازآنجا بدربار اکبرراه یافته وقصه خوان بوده وغزل رانیکومی گفته است.

٥٥٥- فیروزهٔ کابلی، خانه زاد میرزا محمد حکیم از پزشکان هند واصلا از طایفهٔ لنگاه بوده ودریکی ازجنگ‌ها بدست مردی سپاهی اسیرشده وازآنجا وارد دربار جلال الدین محمد اکبرشده وخط وسوادی داشته ودرموسیقی نیزتا اندازه‌ای استادبوده وطنبور می‌زده وازپتنه بهمراهی قاضی خان بدخشی در جونپور وارد خدمت دربارشده و مدعی بوده است که اکثردیوانهای متقدمین ومتأخرین را جواب گفته وغزلسرای بوده است.

٥٥٦- فهمی استرابادی، ازشاعران مستعد دربار اکبربوده وظاهراً درجوانی ازایران بهند رفته ودردهلی می‌زیسته وغزل ورباعی ازومانده است.

٥٥٧- قوسی، ازشاعران قرن دهم هند بود ودرخدمت خان کلان می‌زیست و در تراشیدن خلال و شانه و چیزهای چوبی مانند نداشت و خوش خط بود وغزل خوب می گفت.

٥٥٨- قندی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده که بهندرفته ودرزمان بیرامخان باکره رفته است ومردی دانشمند بوده وغزلرا خوب می‌سروده است.

٥٥٩- افضل خان کلاهی، درفنون ادبدست داشته وازدکن بشمال هند رفته و چندی بکارهای شرعی می‌رسید وچون میرزامقیم ومیرحبش را بفتوای ملاعبدالله لاهوری بتهمت شیعه بودن و رافضی بودن کشتند وی پرخاش کرد و بدکن باز گشت ودر آنجا فرمان یافت. وی غزلرا خوب می‌سروده است.

٥٦٠- کلامی جغتایی، اصلا ازطوایف چغتای بود ودرسند می‌زیست وبانیازی شاعرهمیشه اختلاف داشت وازبکربشمال هند رفت وچندی دراکره‌بود وغزلرا بروش شاعران ماوراءالنهرمی گفت.

٥٦١- کامی قمی، درجوانی از ایران بهند رفته وباز گشته وجزین از احوالش اطلاعی‌نیست وغزل را خوب می گفته است.

٥٦٢- لقایی استرابادی، ازشعرای ایران ساکن هندوستان و مردی مهذب و دانابوده وچندی‌دردستگاه‌خان زمان‌روز گارمی گذرانیده وغزلراخوب می‌سروده‌است.

۵۶۳ـ پیرزاده لوایی سبزواری، وی نیز ازشاعران ایرانی مقیم هند ومدتی در دربارجلال‌الدین محمداکبر بوده و در ۹۹۵ در لاهور که تندبادی وزیده دیواری را برسر وی ویران کرده و از آن صدمه‌در گذشته وغزل را خوب می گفته است.

۵۶۴ـ میرزا لعل‌بیك لعلی بدخشی، پسرشاه قلی سلطان بدخشی وازنجبای بدخشان بوده ودرهندوستان می‌زیسته وحسن صورت وسیرت داشته و بسیارمهذب بوده است.چندی دردکن‌زیسته وملازمت شاهزاده سلطان‌مراد می کرده وازدربارجلال‌الدین محمد اکبراورا بلاهوردعوت کرده‌اند. مردی دانشمند بوده ودرتاریخ وسیر دست داشت وغزل را نیکومی‌سرود.

۵۶۵ـ لطفی منجم، مردی دانشمند و ندیم پیشه بوده و شعر بسیار بیاد داشت چنانکه می‌توانست شبی‌هزاربیت بتقریب‌بخواند وتقلید خوب می کرد. چندی‌بامیرزا نظام‌الدین‌احمد در گجرات‌می‌زیست وتمولی‌بهم‌زد وازهندرفت ودیگردرباره‌اش اطلاعی نیست. غزل را خوب می گفته‌است ومردی شیرین‌سخن‌بوده ودرنجوم دست داشته‌است.

۵۶۶ـ میرمرتضی‌شریفی شیرازی، نبیرهٔ میر سید شریف گرگانی دانشمند معروف وخود ازدانشوران نامی قرن دهم بوده ودرعلوم مختلف مخصوصاً درریاضیات و اقسام حکمت ومنطق و کلام دست داشته‌است. درآغاز ازشیرازبحج رفته وازابن‌حجر دانشمند معروف علم حدیث را فراگرفته و از آنجا بدکن و ازدکن باگره رفته و بازماندهٔ عمررا درهند گذرانده ومشغول تدریس بوده است تاآنکه در ۹۷۴ در گذشت. پیکرش را نخست درجوار امیرخسرودهلوی بخاك‌سپردند وپس‌ازچندی بازماندگانش استخوانهایش‌را بمشهد بردند. وی گاه گاهی اشعارخوب می‌سروده است.

۵۶۷ ـ میرمحسن رضوی مشهدی، از دانشمندان ایرانی مقیم هند و از کارگزاران‌محترم‌دربارجلال‌الدین‌محمد اکبربوده وغزل ومعمارا خوب می گفته‌است.

۵۶۸ ـ قاسم خان موجی بدخشی، ازامرای نامی دربارهمایون درهندوستان بوده ودرپایان زندگی ترك سپاهی گری کرد ومنزوی شد ودراگره در۹۷۹در گذشت. شاعرتوانایی‌بوده ودومثنوی‌یوسف وزلیخا ولیلی‌ومجنون‌سروده وغزل‌نیزمی گفته است.

۵۶۹- میرزاده علی خان، پسر محترم بیك وازامرای نامی دربارهمایون بود و مردی مهذب بشمارمی‌رفت. در۹۹۶ که یعقوب پسر یوسف خان کشمیری در کشمیر بر محمد قاسم خان میر بحر شبیخون زد درجنگ مغلوبه کشته شد. وی نیزغزل‌سرا بوده است.

۵۷۰- معزی هروی، از سادات طباطبایی و ساکن هندوستان و در کودکی باکامران میرزا هم‌سبق بوده ونزدیك پنجاه‌سال درهندوستان زیسته ودر ۹۸۲ درآنجا درگذشته وغزل‌را نیکومی‌سروده است.

۵۷۱- مرادی استرابادی، ازسادات استراباد بود وبهندوستان رفت ودر۹۷۹ در آنجا درگذشت وغزل‌را خوب می گفت.

۵۷۲- مدامی بدخشی، ازشاعران بدخشان‌بود که بهندرفت وچندی درملازمت میرزا عزیز کو که بود وبیش‌ازین ازاحوالش اطلاعی‌نیست و غزل‌سرا بوده است.

۵۷۳- ملامقصودقزوینی، پسرملافضل‌الله متخلص بفضلی‌ازسرایندگان‌ایرانی ساکن‌هندبوده وظاهراً با پدرخود بآن سرزمین رفته وستایشگرقاضی‌یحیی‌قزوینی جد نقیب‌خان ازاعیان دربارا کبربوده ودرا گره در۹۷۷در گذشت وقصیده وغزل می‌سرود.

۵۷۴- ملافضل‌الله فضلی قزوینی، پدرملامقصودسابق‌الذکروازشاعران‌ایرانی ساکن هند ومردی مهذب ومحترم‌بوده ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۵۷۵- محنتی حصاری، ازمردم ماوراءالنهرساکن هندوستان ومردی دانشمند بود ودرمدرسهٔ دهلی تدریس‌می کرد وموردتوجه اکبرقرارگرفت وتخلص محنتی را باو داد ومنصب قضای سرهند را بوی واگذارکرد ودرهمانجا درگذشت و غزلسرای بود.

۵۷۶- موسوی مشهدی، ازشاعران ایرانی مقیم هندوستان درزمان اکبربود وغزل می‌سرود.

۵۷۷- خواجه معظم، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل وخال جلال‌الدین محمداکبرپادشاه بابری هند بود وبهمین‌جهت دردربار اومی‌زیست. گرفتارجنون شد و زن خودرا بی گناه کشت وبهمین جهت اکبر در۹۷۱ فرمان بکشتن اوداد. وی غزل را

خوب می گفت.

۵۷۸- موزون اگرهی ، پسر شیخ پیرا گره که از هندوان بود و هرهفت خط را بسیارخوب می‌نوشت و گاهی درپشاور بود و پسرش نیزمردی هنرمند وخوش‌نویس بود و شطرنج صغیر و کبیررا خوب بازی می کرد ودر معما نیز دست داشت وغزل را خوب می گفت.

۵۷۹- محمد یوسف کابلی ، درجوانی ازکابل بهندوستان رفت وخوشنویس ودر خط شاگرد اشرف‌خان‌میرمنشی‌بود ودرجوانی‌در۹۸۰درمحاصرهٔ قلعهٔ سورت‌در گجرات جان سپرد وغزلرا خوب می گفت.

۵۸۰- منظری‌سمرقندی، ازشاعران زبردست ماوراءالنهربوده که بهندوستان رفته وملازم بیرام‌خان خان‌خانان شده ودرصدد برآمده است شاهنامه‌ای شامل‌فتوحات وی بسراید وچند داستان ازآنرا بپایان رسانیده ازآن جمله جنگ باسکندر سوری و شرح شجاعت‌های محمد حسین‌خان بوده ودرپتیالی این اشعاررا بنظربیرام خان رساند ووی درآن اصلاحات کرد وشرح واقعه را ازآغاز تا انجام برای وی گفت ودریك شب آن سیصد چهارصد بیت را اصلاح کرد ووی فردای‌آن روزآن اشعاررا درمجلس خواند وصلهٔ گرانی یافت وظاهراًآن منظومه را بپایان نرسانیده وغزلرا نیکومی‌سروده‌است.

۵۸۱ - مدامی همدانی ، ازشاعران ایرانی‌ساکن هند بوده ودرآنجا بحیدری شهرت داشته وقصاید خوب درمدح میرمحمد خان کلان ازاعیان هند سروده است ودر باره‌اش نوشته‌اند که بدخوی بوده و همیشه با مردم اختلاف داشته وازین حیث درآزار بوده وقصیده وغزلرا خوب می گفته است.

۵۸۲- مقیمی سبزواری ، چنان می‌نماید که نامش محمد مقیم بوده باشد زیرا که درشعر گاهی‌مقیم و گاهی‌مقیمی تخلص کرده است ومردی افتاده وصوفی‌مشرب‌بود وباخان اعظم اکبری خویشاوندی داشت ودردستگاه اوبود وپس‌از فتح گجرات بایران باز گشت.

۵۸۳- میرر کن‌الدین زیارتگاهی، پسرقاضی‌ابوالمعالی ومردی‌مهذب وصوفی

مشرب بوده ودرهندوستان می‌زیسته ودرجوانی درلاهور ببیماری بواسیردر گذشته وغزل را خوب می گفته است. برادری معصوم‌نام داشته که شاعر بوده وپس‌ازین ذکراوخواهد آمد.

۵۸۴ ـ محوی، ازسرایندگان ایران‌بوده که بهندرفته وازملازمان خان‌خانان پسر بیرام خان بوده وسفری بحج کرده وبجزین ازاحوالش اطلاعی‌نیست. درر باعی‌نظیر نداشته ورباعیاتی ازومانده است.

۵۸۵ـ شیخ محمد دهلوی ، ازبزرگ زادگان هند ومردی بسیاردانشمند بوده وچندی درقصبهٔ باری درهند می‌زیسته وازمعاصران جلال‌الدین محمد اکبر بوده وغزل را خوب می گفته است.

۵۸۶ـ نویدی تربتی ، از شاعران ایرانی ساکن هند و ملازم بیرام خان خان خانان بوده وترجیع‌بندی درهجو کچك بیك که بخشی دستگاه بیرام‌خان بوده سروده است که‌بسیارمعروف شده‌بود وبنظم ونثروی‌را هجو کرده‌بود وواحدالعین بود ودرانواع شعردست داشت ودیوانی ترتیب داده است.

۵۸۷ـ مولاناعلی احمد نشانی‌دهلوی ، پسرمولانا حسین نقشی‌دهلوی، پدر وپسر هردودرحکاکی ومهر کنی‌استاد زبردست بوده‌اند وبهمین جهت پدر نقشی وپسر نشانی تخلص کرده است وپدرش‌استاد شاهزاده بزرگ بود. وی چنان درفن‌خود ماهربود که کارهای اودرایران وماوراءالنهر نیزخریدارداشت. درضمن مردی مهذب ودانا بود و دردربار اکبرمقام مهمی‌داشت ودرهمهٔ خطها استادبود ودرانشاء واملا نیززبردست بشمار می‌رفت. درانسام مختلف شعرازغزل وقطعه وماده‌تاریخ ومثنوی وقصیده استادبوده است.

۵۸۸ـ مولانا حسین نقشی دهلوی ، پدرنشانی‌سابق‌الذکرومانند پسرحکاك ومهر کن‌زبردست‌بوده وازعرفای‌زمان بشمارمی‌رفته ودر۱۴ جمادی‌الاخره۹۸۸در گذشته وغزل‌را خوب می گفته است.

۵۸۹ـ نهانی اگرهی ، ازشاعران هند ساکن‌اگره بوده وپسری جعفرنام‌داشته که در کشمیرمقامی یافته وازملازمان میر بحری بوده ووی غزل می‌سروده است.

۵۹۰- نجاتی گیلانی ، ازشاعران ایرانی بوده که بهندرفته ودرهمانجادر گذشته است وبیشترغزل ومعما می‌سروده است.

۵۹۱- ملا نویدی ، از شاعرانیست که از جوانی ملازم خان خانان بوده وغزل می‌سروده وجزین ازحالش آگاهی نیست.

۵۹۲- نیازی بخارایی، مردی دانشمند بوده ودرشعروعروض ومعما وتاریخ‌دست داشته ودرین زمینه‌ها تألیفات داشته‌است. اما چنان که درباره‌اش نوشته‌اند مرد بدزبان وناساز کاری بوده ودرمجلس همایون که اورا بدانجا برده‌بودند بابیکسی ومیرعبدالحی صدروخواجه‌حسین‌مروزی که درآن مجلس‌بوده‌اند درافتاده وسبب‌این که ازماوراءالنهر بهندرفته‌این‌بوده که درمقطع‌غزلی‌بجامی بی‌احترامی کرده‌بود وسرانجام‌درتته در گذشت ودرغزلسرایی ماهر بود.

۵۹۳- میرمحمد شریف نوایی کربلایی ، برادرمیرقدسی کربلایی بوده وبهند رفته ودر دربار جلال‌الدین محمداکبروارد شده و بزودی درهمان سرزمین در گذشته و غزلرا خوب می‌سروده است.

۵۹۴- نظمی تبریزی ، از شاعران ایران بوده که در هند می‌زیسته و جواهر فروش بوده ودیوانی ترتیب‌داده وغزلرا خوب می گفته است.

۵۹۵ - وداعی هروی، ازهرات‌بهندرفت ودرهمان‌جادر گذشت ومرددانشمندی بود وغزل می گفت.

۵۹۶ - ابن علی واقعی هروی یا واثقی، وی‌نیزازهرات‌بهندرفته وازملازمان خلیفۀ زمان بوده وغزلرا خوب می‌سروده است.

۵۹۷- میرعبدالله وصفی، خوشنویس‌بسیارتوانا وازشاگردان‌شاه‌غیاث ومولانا راقمی خوشنویسان معروف بوده و هرهفت خط را خوب می‌نوشته و از سوی مـادر از خویشاوندان میرزا نظام‌الدین احمد بوده وغزلرا خوب می گفته است.

۵۹۸- وصلی عراقی، ازشاعران ایران‌بوده ومؤلفان هندی نوشته‌اند ازولایت عراق یعنی ازایران بوده است ودر کشتی گیری توانابوده، بحج رفت واز راه دریا بهند

رفت و کشتی گرفتارتوفان شد وهمسفران وی غرق‌شدند واو نجات یافت ودردکن بدربار قطبشاه دکنی راه‌یافت ویکی‌از کشتی گیران‌را مغلوب کرد وبروحسد بردند وزهری درکامش کردند ودر۹۷۷درگذشت. وی غزل‌را نیکومی‌سروده است.

۵۹۹ ـ میرواعظ وقوفی هروی، اصلا ازمردم بدخشان بود وازهرات بهند رفت وواعظ بسیارزبردستی بود وغزل‌را استادانه می گفت.

۶۰۰ـ میرزا برخوردار همدمی، معروف بخان عالم پسرهمدم‌بیك ازامرای معروف دربار همایون و مردی مهذب بود و دیوانی ترتیب داده بود و غزل را خوب می گفت.

۶۰۱ ـ هجری جامی، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل بود ، از ایران بهندوستان رفت ومردی‌بسیارستوده ومهذب‌بود وغزل‌را خوب‌می گفت ودیوان وی‌شامل پنج‌هزاربیت بوده است.

۶۰۲ـ محمدمؤمن لنگ، ازملازمان خان خانان بوده وغزل‌را نیکومی‌سروده است .

۶۰۳ ـ ایقایی، تنهاجایی که‌ذکری‌ازوهست درطبقات‌اکبریست (ج۲ص۴۹۳) و درآنجا نام وی «انقاما» چاپ شده وچون این کلمه معنی ندارد ممکنست که دراصل ایقایی‌بوده وچنین‌تحریف کرده باشند. درهرصورت ازشاعران‌دستگاه زین‌خان کوکه بوده وغزل می‌سروده است.

۶۰۴ـ میرزا حسن، ازجوانی بشاعری‌آغاز کرده ودرتاریخ دست‌داشته وازغزل سرایان دورهٔ جلال‌الدین محمد اکبردرهند بوده است.

۶۰۵ـ سید محمد نجفی، بهندوستان رفته و در آنجا ساکن شده و بواسطهٔ ناهمواری دوسال درقلعهٔ گوالیر یاگوالیار در هند زندانی بوده و سرانجام اکبروی را بخشیده وآزاد شده وغزل‌را خوب می گفته است.

۶۰۶ـ ملاهاشم قندهاری، از ملازمان خان خانان و ازغزل سرایان ساکن هند بوده است.

۶۰۷ـ خواجه هجری، مردی دانشمند بوده وبیشتر ملازمت میرزا هندال را داشته ودرپایان زندگی بدربار اکبرراه یافته ودیوانی ترتیب‌داده وغزل ورباعی‌را خوب می گفته است.

۶۰۸ـ ملانیازی سمرقندی، ازشاعران ساکن هندوستان در دربار اکبر بوده وبیشتردرهند می‌زیسته ودرفنون شعر استاد بوده ومؤلفانی‌درین زمینه دارد وغزل‌رانیکو می‌سروده است:

۶۰۹ـ شیخ حسن چشتی دهلوی، ازمریدان شیخ‌سلیم پیشوای چشتیان هند وخودنیزازمشایخ‌بود وشعررا تااندازه‌ای خوب می گفت. نام ویرا چنانکه گذشت شیخ حسن صوفی دهلوی هم ضبط کرده‌اند.

۶۱۰ـ ملادوست محمد حالی سبزواری، ازشاعران نیمهٔاول قرن‌دهم‌خراسان بوده ومردی‌آراسته ووارسته وقانع بشمارمی‌رفته تاجایی که چیزی از کسی‌نمی‌پذیرفت ومورد توجه سلطان حسین بایقرا بود واز مداحان میرغیاث‌الدین محمد معروف بمیر محمد یوسف بود ودرهرات می‌زیست ودرآنجا در۹۳۹ در گذشت. وی ازقصیده سرایان زبردست این‌دوده بشمارمی‌رفت وتخلص وی را گاهی بخطا جانی ضبط کرده‌اند ونسبت ویرا اسفراینی‌هم نوشته‌اند.

۶۱۱ـ ملاوافقی، از شاعران هند ومدتی ملازم معصوم پسرخواجه معین خان بود وغزل می‌سرود.

۶۱۲ـ محمدرضا، مردی دانشمندبود وعلم‌نجوم میدانست ودرجوانی ازملازمان خان خانان بود وازغزلسرایان هند بشمارمی‌رود.

۶۱۳ـ میرمعصوم زیارتگاهی، پسرقاضی ابوالمعالی و برادر میرر کن‌الدین زیارتگاهی سابق‌الذکربوده واونیزمانند برادرغزل‌سرا بوده است.

۶۱۴ـ ملاپیروز، از غزلسرایان هند بوده و بیشتر در ملازمت تورنگ خان از اعیان دربار اکبر می‌زیسته است.

۶۱۵ـ قراری، ظاهراً وی‌بجزقراری گیلانی‌سابق‌الذکر وشاگرد ملاقاسم‌کاهی

بوده وغزل ورباعی‌را خوب می گفته است.

۶۱۶ـ والهی دانهی ٬ ازمردم دانه درخراسان‌بوده وچنانکه پیش‌ازین گذشت تخلص‌وی‌را دانهی‌نیز نوشته‌اند وچنان می‌نماید که یکی‌ازین دو کلمه تحریف دیگری باشد. درهرحال ازشاعران ساکن هند بوده است.

۶۱۷ـ امیر سلطان جلال الدین فرغانی ، ازسادات صحیح‌النسب فرغانه بوده و پدرانش در سرزمین مرغینان پشت درپشت مقام شیخ الاسلامی داشته‌اند ووی نیز این پایگاه را داشته واز زمان عمرشیخ میرزا این مقام درخاندان وی بوده است ووی مرد باذوق مهذبی بوده و اقسام مختلف شعرمی‌سروده وتا ۹۳۵زنده بوده است.

۶۱۸ـ مولانا منیرمرغینانی ، از دانشمندان فرغانه بوده وچندی منصب شیخ-الاسلامی مرغینان را داشته وغزل‌را خوب می‌سروده است.

۶۱۹ـ زین‌الدین محمودبن‌عبدالجلیل واصفی تاشکندی هروی،درتاشکند ولادت ونشوونمایافته وظاهراً درجوانی بهرات رفته است وازجامی شاعربزرگ بهرممند شده وچنانکه خود گفته است در۹۱۳ دردربارمحمد شیبانی‌خان چندتن‌ازشاعران مانند مولانابنایی وخواجه‌آصفی ومحمد بدخشی وریاضی ونوایی وامامی‌وهلالی واهلی‌وفضلی ودیگران گردآمده بودند و ازشعر کاتبی‌سخن می گفتند وشعری ازو راکه درآن‌تیغ وآب‌را باهم آورده خواندند و گفتند محالست که کسی بتواند این دو کلمه را در شعر جمع کند. وی پنج‌غزل بپنج وزن وقافیه سروده که درهربیتی تیغ وآب راآورده وآنها را خمسهٔ متحیره نام گذاشته‌است . پس‌ازچندی که درهرات مانده ظاهراً بواسطهٔاینکه سنی‌متعصب‌بوده وازپیشرفت صفویه درآن سرزمین‌بیم‌داشته درحدود سال ۹۱۸ازهرات بیرون‌آمده وبماوراءالنهر باز گشته وازملازمان دستگاه پادشاهان ازبك شده وباایشان سفرهای متعدد درآن نواحی کرده وبیشتر ساکن تاشکند بوده وقصاید مصنوع بسیاردر ستایش پادشاهان این سلسله گفته و کتابی بنام بدایع‌الوقایع پرداخته که سر گذشتها ومشاهدات ومسموعات خودرا درآن‌یادداشت کرده وازسال ۹۱۸تا ظهرروزپنجشنبهٔ ۲۲ رمضان ۹۵۸ که‌تاریخ‌مرگ پسرش‌فریدون‌محمدرا درتاشکنددرپایان این کتاب‌یادداشت

کرده مشغول آن بوده است ودرین صورت تاریخ مرگ وی که در۹۳۱ نوشته‌اند درست نیست و بدین گونه پس از۹۵۸ از جهان رفته است چنانکه تاریخ وفات زیرکی راکه غلام وی بوده وپس ازین شرح حالش خواهدآمد ۹۸۲ نوشته‌اند وممکن نیست که وی ۵۰سال پس‌ازمرگ خداوند خود زیسته باشد. واصفی نویسنده وشاعرپرکارتوانایی بوده ونثررا ساده وبی‌پیرایه و گاهی بااصطلاحات محلی‌خاص می‌نوشته ودرشعر بیشتر بقصاید وغزلیات مصنوع متمایل‌بوده وقصایدبسیاری راکه درستایش‌پادشاهان ازبك ماوراءالنهر سروده در کتاب بدایع‌الوقایع آورده است.

۶۲۰- **زیرکی تاشکندی**، غلام مولانا واصفی سابق‌الذکر بوده وطبع سرشاری داشته وپس‌ازآزادی ازغلامی ظاهراً در۹۳۱ ازتاشکند ببخارا رفته ودانش‌آموخته وبا بزرگان آن شهرمأنوس شده ودلدادهٔ جوانی‌شده وخودرا باوفروخته ودوسال زرخرید او اوبوده وچون خداوندش دانسته که مرد دانای هنرمندیست وی‌راآزاد کرده وسپس وی از اورگنج ببخارا وازآنجا ببلخ رفته و بشاهزاده میرزا ابراهیم بن سلیمان پادشاه بن خان میرزا ازبازماندگان تیمور که اسیر پیرمحمد خان بن‌جانی‌بیك سلطان شده ودر بلخ بوده پیوسته است. چون عبدالله خان بن‌سکندر خان بن جانی‌بیك سلطان شهر بلخ راگرفته زیرکی‌ازدرون قلعه بیرون‌آمده وقصیده‌ای درستایش وی سروده وپانصد تنگهٔ خانی جایزه گرفته وچندروزی پس‌ازآن در۹۸۲در گذشته است.

۶۲۱- **مولانا جانی بخارایی**، پسر نیم‌بانی بوده و درآغاز همان پیشهٔ پدر را داشته وچون وی کسب دانش کرده ازآن‌کار دست کشیده وبشاعری پرداخته ودرین فن ترقی بسیار کرده ودرزمان ظهیرالدین محمد بابربکابل رفته ودرآن شهر دردربار بابر کارش بالاگرفته وبااعیان‌آن دربارآشنا شده ودر زمان همایون در۹۵۵ در گذشته است. وی ازاستادان غزل درعصرخود بوده است.

۶۲۲- **خواجه رحمی خواجه زادهٔ کابلی**، درجوانی از کابل بسمرقندرفته ودرآنجا کسب‌دانش کرده وچون درهوش وفراست برهمه‌برتری داشته وبسیاربلندهمت و بی‌نیاز بوده وبا مردم رفت وآمد نداشته مورد رشك و حسد اقران خود قرار گرفته و

دارویی درکامش کرده‌اند که فکر وی را پریشان کرده یا آنکه بعلت کثرت مطالعه و خیال پردازی گرفتار این بیماری‌شده است وسرانجام با همین بیماری بکابل‌باز گشته ودر ۹۵٤ درآنجا در گذشته است. وی نیز ازغزلسرایان زبردست‌زمان خود بوده‌است.

٦۲۳ـ مولانا زاده فکری تاشکندی، پسر مولانا عبدالغفار از اعیان تاشکند بوده‌که درماوراءالنهر معروف واز دانشمندان بوده است. وی نیزمرد دانشمندی بوده ونوشته‌اند تا شرح مواقف را نخوانده بود علم او تراوش نمی کرده وپس از آن ترقی کرده وازدانشمندان زمان‌خود برتری یافته ودرضمن غزل را استادانه می‌سروده‌است.

٦۲٤ـ غزالی سمرقندی، مردی دانشمند وازغزل سرایان خوب ماوراءالنهر درین دوره بوده وبجزین دیگر ازاحوالش اطلاعی نیست.

٦۲۵ـ امیر فریدون کرمانی، از سادات کرمان واز غزل سرایان‌زبردست‌این دوره بوده است.

٦۲٦ـ مولانا نامی تبریزی هروی، اصلا ازمردم‌تبریز بوده وچون درهرات می‌زیسته بهروی معروف شده وازحوادث بهرات پناه برده بود ودر فنون مختلف شعر وبیشتر در غزل استاد بوده است.

٦۲۷ـ مولانا حریه‌ی کرمانی هروی، اصلا از مردم هرات بوده وظاهراً در کرمان می‌زیسته واز اقران امیر فریدون سابق‌الذکر بوده ووی نیز در غـزل سرایی زبردست بوده است.

٦۲۸ـ مولانا قاسم ضیایی بخارایی، مردی وارسته وقانع و گوشه نشین‌بوده و بسیار مهذب و ستوده بشمارمی‌رفت ودرنظرمردم بسیارمحترم‌بوده وغزلهای‌شورانگیز عاشقانه می‌سروده است.

٦۲۹ـ نادری یک هروی سمرقندی، ازمردم هرات بوده که درماوراءالنهر نشو ونما یافته وبسمرقندی معروف شده ومردی دردمند وهنرپیشه بوده ودرآغاز پیشهٔ پیکی داشته اما پس از چندی ازآن کار دست کشیده وپس از کسب دانش در جـزو دانشمندان درآمده ودر ۹۵٦ درگذشته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۶۳۰- مولانا بی قیدی، از شاعران ماوراءالنهر ومردی لاابالالی و ندیم پیشه بود، گاهی خود را بصورت قلندران می‌آراسته و گاهی در استغنا می‌زیسته وغـزل را خوب می‌سروده‌است.

۶۳۱- آگهی خراسانی، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و درهرات می‌زیسته و در زمان سلطان حسین بایقرا در سلك منشیان دربار بوده و مهر ارکان دولت را ساخته بود واورا عفو کردند تاآنکه مولانا احمد طبسی معروف باحمد انون هنگامی که از دربار شاه‌اسمعیل بهرات رفت پیش‌اعیان‌آن شهرشکایت کرد که آگهی ایشان را هجو کرده است. چون‌این‌تهمت ثابت شد دست وزبان ویرا بریدند. نوشته‌اند که خود گفته است که پس ازین واقعه شبی‌آستان امام هشتم را بخواب‌دیده وهنگامی که ازدست وزبانش خون میرفته کسی‌با هیبت باو گفته است این‌آستان مرا ببوس. وی گفته است چگونه ببوسم که ازخون‌آستان‌آلوده می‌شود. آن کس بازبخشم گفته است‌ببوس‌وچون بوسیده است‌فوراً ازخواب بیدارشده ودیده است که خون‌دست وزبان وی ایستاده است. نوشته‌اند که پس ازآن واقعه زبان وی از پیش گویاتر شده وروان‌ترسخن‌می گفته وبادست چپ خطی‌می‌نوشت که ازخط‌دست راست بهتر بودوپس از واقعهٔ دست وزبان‌بریدن چهار سال درجهان ماند تاآنکه در ۹۳۲ درگذشت. بیشتر بدان می‌ماند که شیعه بوده باشد و درین دوره که سنیان و شیعیان هرات با یك دیگر سخت دشمن بوده‌اند وی شاید بدان جهت که از سنیان بد گویی‌می کرده بدین‌عاقبت وخیم گرفتارشده باشد. درباره‌اش نوشته‌اند که بخوردن شراب میل‌مفرط داشت ومردی خبیث بوده واورا درهرات‌بخاك سپردند. وی شاعرزبردستی‌بوده ودراقسام شعرمخصوصاً در قصیده دست داشته وقصیده‌ای دربرابر قصیدهٔ دریای ابرار خسرو دهلوی دربارهٔ شهر هرات سروده است.

۶۳۲- مولانا شهودی مروزی، ساکن هرات بوده ودرجوانی درمزارات‌شهر می گشته وبی وضوپا بر زمین نمی گذاشته و چون سنش ازپنجاه گذشت با لوندان و می گساران معاشرشد ودرپایان زندگی که درسمرقندبود دلدادهٔ جوانی‌شد.

چون بآن جوان گفتند که اورا درعشق بیازماید روزی که بر بام بلندی نشسته بود وشهودی ازراه رسید ونشست باو گفت خود را از بام فروافکن . وی برخاست وبلب بام رسید ودر پاسخ آن جوان که گفت چرا خود را نیفکندی گفت عشق ما تا همین جابود ودرپایان زندگی نتوانست درماوراءالنهر بماند وبهرات بر گشت وآنجا در گذشت . وی مردی شوخ وتااندازه‌ای مقلد بوده وغزل را خوب می گفته است.

۶۳۳- مولانا رهایی هروی ، پدرانش ازماوراءالنهر بوده‌اند ودرنتیجهٔ حوادث از آنجا بشروان رفته‌اند ووی درجوانی دلدادهٔ سلطان خلیل شروانی شده وپس ازچندی که وی بکهولت رسیده او بهرات رفته وبا پسران سلطان حسین بایقرا آمیزش بهم زده ولی هرچند خواسته‌اند وی را بملازمت اختیار کنند و وزارت یکی ازشاهزادگان را باو بدهند نپذیرفته است . وی دراقسام شعر استاد بوده وطبع روانی داشته است .

۶۳۴- مولانا قطب سمنگانی ، از مردم سمنگان از توابع ایلوغ در ناحیهٔ اندکان ومردی مهذب خردمند درویش مشرب بوده، هنگامی که ظهیرالدین بابر بر آن ناحیه استیلا یافته بود بدر باروی راه یافت .

۶۳۵- مولانا خزانی هروی ، از مردم هرات بوده ودربلخ نشو ونما یافته ودر آغاز زندگی مردی بی‌قید وپریشان روزگار بوده ودرپایان زندگی گوشه‌نشین شده و غزل خوب می گفته است .

۶۳۶- شاه حسین کاهی هروی ، ازشاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ودر ۸۶۳ ولادت یافته‌و پدرانش ازاعیان هرات بوده‌اند . درجوانی بکسب دانش پرداخته ودرپیری استغفار کرده وبتصوف گرویده‌است ودر ۹۴۰ در۷۷سالگی در گذشته وچون خاندان وی ازمردم اوبه ازتوابع هرات بوده‌اند وی را درآنجا بخاك سپرده‌اند. وی درفنون شعرومعما دست داشته وغزل را استادانه می‌سروده است .

۶۳۷- مولانا واصلی مروزی ، درجوانی بکسب دانش مشغول شده ، پس از چندی دست ازآن کار کشیده وروش قلندران را پیش گرفته ، درمنتهای استغنا زیسته و مورد احترام مردم شده وازمریدان شیخ حاج محمد قوچانی عارف مشهور آن زمان شده

وزمستان وتابستان بزیارت مزارها می‌رفته وبجانوران خوراك می‌داده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته وبا بزرگان تصوف ودانشمندان آن دیار دیدار کرده وبیشتر ملازم مولا محمدامین زاهد پیشوای صوفیه بوده است . سپس ازبلخ بهرات رفته وپس از آن درقزوین باشاه‌طهماسب ملاقات کرده وشاه‌ازوی‌خواسته‌است‌ازشعرخودبخواندووی غزلی خوانده که پسندیده افتاده است. درآن مجلس شاه خلعت گران‌بها وزربسیارباو بخشیده ووی‌از کثرت‌استغنا که داشته تنهادوسکهٔ شاهی‌برداشته وبیش ازآن‌نخواسته است . ازایران بهند رفته وملازم نصیرالدین محمد همایون شده ومورد توجه وی‌قرار گرفته وپس ازسفرحجاز وحج بماوراءالنهر برگشته ودرآنجا ازجهان رفته است. وی درغزلسرایی ازشاعران زبردست ماوراءالنهر بوده است .

٦٣٨ـ فغانی قراکولی، ازمردم قراکول ازتوابع بخارابوده ودربدیهه‌سرایی شهرت بسیار داشته ومردی تیززبان بوده واز رفت وآمد با مردم پرهیز می کردوخود را درشاعری‌بردیگران مقدم می‌دانسته وشعردیگران‌نمی‌راپسندیده وغزل را عـاشقانه می‌سروده است .

٦٣٩ـ مولانا فصیحی شیرازی، ازغزل‌سرایان‌زبردست این دوره بودومردم بوی بسیار معتقد بوده‌اند.

٦۴۰ـ مولانا خوشی تاشکندی ، در زمان نوروز احمدخان در تاشکند مقام وزارت داشته ودر معزولی گوشه‌نشین شده وبا مردم رفت وآمد نداشت وغزل را خوب می گفت .

٦۴۱ـ انسی کرمانی، ازاعیان کرمان‌ومردی‌بخشنده ومهذب‌بوده وغزل‌راخوب می‌سروده است .

٦۴۲ـ شیخ عابدخیرآبادی، ازمردم خیرآباداز توابع بخارا بوده ومردی‌بسیار مهذب‌بودودرویش‌نهادبشمارمی‌رفته وازدانشمندان‌بودمواورابسیارمحترم‌می‌داشته‌اندو گاهی [illegible] واربعین بریاضت می‌پرداخته ودرمجالس سماع غزلیات شورانگیزمی‌سروده است.

٦۴۳ـ خواجه کلان مجروحی ماوراءالنهری ، از شاعران ماوراءالنهر ودر

جراحی زبردست بوده وبیشتر ازین راه گذران داشته وغزل را خوب می گفته است .

۶۴۴- مولانا ترابی حصاری، پدرانش ازمردم ماوراءالنهر بوده اند وبهندوستان رفته اند و وی دربر کنهٔ سکری متولد شده ودرهندوستان می زیسته وبزبان هندی وفارسی شعر می گفته وغزل فارسی او امتیاز دارد .

۶۴۵- قادری بخارایی ، مردی تیزهوش وچرب زبان وحراف بـوده وبهمین جهت معاشرانش وی را «بابای بدلاء» لقب داده بودند وغزل را خوب می‌سروده‌است.

۶۴۶- شیخ عمادالدین فضل‌الله والهی برزش آبادی، پسر خواجه علاءالدین علی بن خواجه کمال‌الدین نعمة‌الله برزش آبادی طوسی، پدرش ازاعیان خراسان بوده ، وی در۱۶ سالگی دراواسط ذیقعدهٔ ۸۹۷ درسلك مریدان شیخ حاجی محمد قوچانی باخبوشانی عارف مشهور درآمده وبزودی اجازهٔ ارشاد ازویافته و کراماتی برای او قایل شده‌اند از آن جمله گفته‌اند اطوارسبعه را دردوازده روز طی کرده ونیز نوشته‌اند درخانقاه خود درهرات هرروز با اصحاب خود مانند جوانان خاك پلك بازی می کرده ومردم شهر از شیخ‌الاسلام هرات خواسته‌اند برودواوراازین کارمنع کندووی با گروهی نزداورفته درحالی که بهمان بازی‌سر گرم بوده است وچون ازآمدن ایشان آگاه شده بخانقاه رفته و بر سجادهٔ خود نشسته واصحاب نیزهریك درجای خویش قرار گرفته‌اند. شیخ‌الاسلام پیش از آنکه نزد وی برود محتاج بغسل شده بود وغسل نکرده بدانجا رفته بود . چون از درخانقاه وارد شد وسلام کرد وی درجواب گفته است: علیك من بکسی باد که ازحدث پاك باشد. شیخ‌الاسلام این کرامت را ازودیده وازپیش اورفته است ومخالفان وی مجاب شده‌اند . چنانکه گذشت در اواسط ذیقعدهٔ ۸۹۷ در مهنه اجازهٔ ارشاد یافته است . سرانجام شاه بیك خان درحوالی چهل دختران در۹۱۴ وی را کشته است وپیکرش را در آستانهٔ مشهد بخاك سپرده‌اند. وی نیزغزل را استادانه می گفته است.

۶۴۷- مولانا هجری بخارایی ، ازفنون شعر کاملاً آگاه بوده ومردی مهذب وندیم شیوه وشیرین سخن وهمیشه دلدادهٔ معشوقان خود بوده و در غـزل سرایی استاد بوده است.

۶۴۸- مولانا عبدالعلی حاصلی خیرآبادی، درظاهرمردی کریه‌منظرو ناپسند بوده ولی بسیاردانشمند ودرنزد معاصران خود محترم بوده ودرضمن حرکات عجیب از وی سرمی‌زده . درخوارزم نشو ونما یافته وهمان جا در گذشته وغزل راخوب می گفته است .

۶۴۹- شاه‌حبیب شیرازی ، درجـوانی پس از کسب دانش بهند رفته ودرآنجا مجذوب مرتاضان هندی گشته وبسروروی خود خاك می‌مالیده وبا ایشان می‌زیسته تا اینکه بدکن‌رفته ونزد والی‌آن سرزمین مقرب‌شده ولی بزودی ازاعتبارافتاده وازمردم کناره گرفته ودرشهرانکر که ازپای‌تخت‌های دکن بوده استمنزوی‌بوده، بهمین‌جهت بدکنی معروف بوده وازمعاصران شاه طاهر وبیشترمداح نصیرالدین‌محمدهمایون‌بوده وقصاید خوب درستایش وی سروده است.

۶۵۰- مولانا ایوبی کربلایی ، مردی دانشمند و مهذب بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۶۵۱- میرزا صادق ترکمان ، از امیرزادگان الوس تـرکمان بوده و در خوشنویسی و معما در زمان خود معروف ولی در ضمن متکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۵۲ - مولانا باقی کرهٔ بخارایی، مرد دانشمندی‌بوده،پس‌ازچندی‌بابرادرش مولانا پاینده بهندوستان رفته ودردربارجلال‌الدین محمد اکبر کارشان بالا گرفته وپس ازآن بسرزمین کجرات رفته و ملازم میرزا شرف‌الدین حسین‌بن خواجه معین‌الدین احراری شده‌اند . وی درآن زمان ازاکبر روی بر گردانده وبا میرزا محمد حسین و برادرانش که ازاولاد سلطان حسین بهادربوده‌اند طغیان کرده و کجرات را گرفته بود. این دوبرادررا بسیار گرامی داشته است. وی دراقسام مختلف شعردست داشته‌است.

۶۵۳- مولانا پایندهٔ بخارایی ، وی نیزمانند برادرش مولانا باقی کرهٔدانشمند بود وبااوبهند رفته ودردربارا کبروپس ازآن دردستگاه میرزاشرف‌الدین‌حسین سابق‌الذکر گرامی بوده واوهم دراقسام مختلف شعراستاد بوده است.

٦٥۴- طفیلی حصاری، از مردم حصارشادمان بوده اما بطالقانی معروف شده بود، شاید بدان جهت که مدتی درطالقان ماوراءالنهرزیسته است. نوشته‌اند که‌شاعری پردعوی بوده ودرهرحال غزل را خوب می گفته است.

٦٥٥- میرزا یاضی جغتایی، از اعیان الوس جغتای و معاصر قاسم کاهی و شاگرد غزالی مشهدی بوده‌وبیشترغزل را بروش جامی‌می‌سروده ورباعی نیز گفته‌است.

٦٥٦- عرب طوبی بلخی، درهند نشو ونما یافته وشاگرد قاسم کاهی بوده و درسرعت فهم معروف بوده وازورباعی مانده است.

٦٥٧- مولانا وقاری حصاری،ازشاعران‌ماوراءالنهربود که‌درزمان‌نصیرالدین محمدهمایون بهند رفته وقصایدغرا درمدح‌آن پادشاه‌سروده، امانتوانسته‌است‌باوبدهد وازو متنعم بشود وبهمین جهت ازهند رفته است.

٦٥٨- مولانا لطفی بلخی، مردی دانشمند بوده و خود را بسیار دانا وزیرك می‌دانسته وهمیشه درپی‌آن‌بوده که لطیفه‌ای‌بگوید وساکن‌هندوقصیده‌سرای‌بوده‌است.

٦٥٩- مولانا وصفی هروی، ازشاگردان‌هلالی‌جغتایی‌ومردی مهذب‌وتیزفهم بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

٦٦٠- مولانا ماتمی میانکالی، اصل وی از میانکال ماوراءالنهر بوده و در هرات نشو ونما یافته و مردی ندیم شیوه وشیرین حرکات بوده ودر ۹۷۳ در هرات درگذشته وپیکرش را درمزار عبدالله انصاری بخاك سپرده‌اند وغزل را خوب می گفته است.

٦٦١- مولانا قدری ماوراءالنهری، ازشاعران ماوراءالنهر وحافظ قرآن و بسیار خوش‌آواز بوده اما همواره فکرپریشان داشته وغزل‌سرا بوده‌است.

٦٦٢- مولانا ناطقی مازندرانی، مردی دانشمند وسخندان بوده ودرقزوین نشوونما یافته وغزل رابسیارروان می‌سروده است.

٦٦٣- مولانا وحیدی قمی، درشروان می‌زیسته وباحیرتی‌تونی‌سابق‌الذکر نزاع داشته ویك‌دیگررا هجو کرده‌اند ودرسفری که بتبریز رفته شهرآشوبی برای‌آن

شهر سروده ودر ۹۴۲ درشروان در گذشته . وی درسرودن مثنوی وغزل استاد بوده است.

۶۶۴- مولانا ساعدی خاجی، از مردم قصبهٔ خاج از توابع سیرام نزدیك تر کستان بوده اما خود را هروی می‌دانسته وتا اندازه‌ای دانشمند بوده و غزل را روان می گفته است.

۶۶۵- مولانا عبدالرحمن مشفقی بخارایی، اصلاازمردم مرو بوده ودرجوانی ببخارا رفته و کسب دانش درآنجا کرده وعلوم دینی را فرا گرفته، اما بشاعری پرداخته ودرین فن شاگرد مولانا کو کبی بوده‌است. درسلطنت برهان‌خان‌بن عبدالرحیم سلطان معروف‌شد ودر ۹۶۵ که‌عبدالله خان‌بن‌اسکندرخان‌بن‌جانی‌بیك سلطان‌بخارارا محاصره کرده وی که ازنزدیکان محرم‌دستگاه برهان‌خان بوده ازوی روی بر گردانیدوملازم عبدالله خان شده ودرین‌میان‌برهان‌خان کشته شده‌است. پس‌ازفتح بخارا وی بسمرقند رفت وملازم سعیدخان شد ووی او را گرامی داشت و سمت کتابداری خود را باو دادو تاوی زنده بود درآن سمت بود. در ۹۸۱ که سلطان‌سعیدخان در گذشت وبرادر کهترش جوانمرد علی‌خان والی‌سمرقندشد مشفقی‌دردستگاه وی‌نیز بود وهمان‌منصب را داشت. در ۹۸۵ درمیان‌فرزندان‌جوانمردعلی‌خان‌یعنی‌ابوالخیرخان‌ومظفرخان‌جنگ‌در گرفت. ابوالخیرخان که پسرمهتر بود پناه بعبدالله خان‌برد وبا لشکریان وی سمرقند را فتح کرد وجوانمردعلی‌خان را گرفتندوبقلعهٔ نوقارفرستادندوعبدالله‌خان‌حکمرانی‌سمرقند را بابوالخیر وبرادرانش داد وخود متوجه تاشکند وتر کستان شد و چون تاشکند را گرفت بدرویش‌خان که سابقاً والی‌آنجا بود وا گذار کرد وخود باز گشت ودرحدود شاهرخیه که رسید فرمان داد ابوالخیرخان وبرادرانش را بکشند و عبدالله سلطان و اسپندیارسلطان‌جشنی‌آراستندوبدین گونه‌در ۹۸۶ ایشان‌را کشتند وقبرشان‌درشاهرخیه است. دوستوم نام قورچی سر ابوالخیرخان را برید. پس ازین واقعه مشفقی‌نتوانست در سمرقند بماند وبهند رفت ودر ۹۸۷ بلاهوررسید. گذارش بچهارباغ افتاد میرزا علمجن که ازامیرزاد گان هند بود ازویپذیرایی کرد. درین‌هنگام جلال‌الدین محمداکبر در فتح‌پوربود وخبرآمدن مشفقی‌راباودادند اما بدخواهان گفتند که وی درهجا دستدارد

وا گر بیاید همه را هجو خواهد کرد. بدین گونه وی بدان دربار راه نیافت. اما اکبر جوایزی برای او فرستاد واجازهٔ رفتن باو داد واودرماوراءالنهر در۹۸۸ قصیده‌ای غرا درمدح عبدالله خان گفت وازملازمان درباراوشد وروزی سه تنگهٔ خانی وظیفه برای اومقرر کردندوقید کردندهرقصیده‌ای که بگویدپانصدمثقال زرصله بگیردوسمت ملک الشعرایی دربار را باو دادند. سرانجام در۹۹۵ دربخارا درگذشت. وی شاعری توانا بوده ودرهمهٔ اقسام شعر دست داشته مخصوصاً درهجا توانا بوده وبرخی از معاصران خود مانند فانی ونکوبی ودانشی‌را هجو کرده ونیزهزلیات فراوان دارد. سه‌دیوان‌قصاید وغزلیات‌خودرا که بیش ازپنجاه هزاربیت دارد چند بارامِلا کرده ودانشمندان‌عصر نوشته‌اند. خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت ومعما را خوب می‌سرود. دیوان خود را درزمان جوانمردعلی خان جمع کرده ومثنوی گلستان ارم را که بروش‌نظامی‌سروده در همان زمان بپایان رسانیده ودرعلم عروض وقوافی نیزدست داشت. قصاید وی بیشتر بمدح عبدالمؤمن‌خان وعبدالله خان ومظفرسلطان وجوانمردخان و سلطان ابوسعیدخان وقاسم شیخ از مشایخ صوفیه درسمرقندست.

۶۶۶- خواجه محمد هاشم، از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پسر خواجه ابوالفیض‌بود که اونیزازمشایخ‌بشمارمی‌رفت وچهارپسرداشت: اول خواجه محمدیحیی، دوم خواجه محمد هاشم، سوم خواجه فیضی، چهارم خواجه غریب وهرچهاردانشمند وپیشوای‌مردم بودند. خواجه محمدهاشم ازمریدان خواجه عبدالشهید ازبازماندگان خواجه عبیدالله احراربود ودرهندوستان درخانقاه وی ریاضت‌های بسیار کشیده بود و علوم دینی و کتابهای‌متداول را فراگرفته بود وچون خواجه‌عبدالشهید در۹۸۳ ازهند بسمرقند بازگشت ووی نیزبا او بود شانزده روزپس ازورود درگذشت وپس از چندی درخراب باواشارت کرد که طالبان را دعوت کند. وی‌اقدام نکرد وسه شب پی‌درپی در خواب مأمور شد وچون در پاسخ اظهار عجز کرده بود روح خواجه باو گفته بود ای محمدهاشم گفتهٔ مارا قبول‌نمی کنی. آخرضرب سیلی‌قبول خواهی کرد. چون‌ازخواب بیدارشد درپشت سرخود بصورت سیلی چیزی برآمده دید وتا سه روز وی راآزاربسیار

می‌دان. برسر خاك خواجه عبدالشهید رفت وبدعوت طالبان پرداخت ودرهمان روز آن ورم نرکید اما تا سه ماه بستری بود ودر بستر مردم را دعوت می کرد . ازین گونه کرامات دربارهٔ وی نوشته‌اند . وی درضمن شاعری توانایی بوده وغزل را نیکو می‌سروده است .

٦٦٧ـ مولانا قدسی سنگ‌زوری ، از مردم سنگ زور از توابع حصارشادمان بوده ودرآغاز جوانی بمصاحبت جامی پیوسته وشاگردی وی را کرده ودرضمن بکسب علوم دینی پرداخته وهنگامی که بشاعری آغاز کرده جامی وی را تشویق کرده ویك سیر نبات مصری باو داده است . درپایان زندگی بحج رفته ودر باز گشت ازین سفر در وطن خود بزراعت مشغول شده وبیش ازصد سال عمر کرده ودر ۹۹۳ در گذشته است . وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده وبروش جامی شعر می گفته بهمین جهت معاصرانش وی را جامی ثانی گفته‌اند .

٦٦٨ـ نویدی کلنگ ، ظاهراً ازمردم بلخ بوده ودرماوراءالنهر می‌زیسته ومدتی درسمرقند بوده است، درلطافت طبع وشیرین‌زبانی‌درعصر خود بسیارمعروف بوده‌وبهمین جهت همه کس حتی پادشاهان خواستارصحبت وی بودند. درشعرشاگرد شهاب‌معمایی بوده ونخست روزگار را بی‌قیدی می گذرانده وچون درباصره‌اش نقصی‌پیدا شد ازآن کارهای‌ناپسند توبه کرد ودرسلك مریدان‌مولانا محمدامین زاهدازمشایخ معروف‌درآمد واز مسکرات استغفار کرد ودر خانقاه وی جای گرفت ولی گاه گاه بنگ می‌خورد و درویشان ازین‌کار او بشیخ شکوه کردند . شیخ باو گفت بویی ازشما ظاهر می‌شود ، در بیرون‌خانقاه خانه‌ایست که درویشان درآنجا نیستند بآنجا بروید. وی فوراً برخاست و گفت : درین خانقاه کسی که‌ازوی‌بویی می آمد وبی کیفیت نبود مابودیم وماهم‌رفتیم. گویندددرجوانی که هنوزتوبه نکرده بوددرسمرقنددربین‌الطاقین جوان معر که گیری هنگامه برپا کرده بود ومردم بسیار گردآمده بودند . وی درپشت جوانی ایستاده بود وباوتوجه‌داشت یکی‌ازدانشمندان‌اورادیدوشرراخگری آورددودر کفش‌وی‌انداخت‌وفسق اورا اعلام کرد. چون وی کفش‌خودرا پوشید پایش‌سوخت ودربدیهه بیاران‌خود گفت : دست وپا سوختن‌را واقعه‌آن‌بود که دست‌آن یاری که‌آتش‌آورده‌بود نیزسوخته بود. در

سال ۹۵۱ ازسمرقند ببخارا رفت ودلدادهٔ جوان بازرگانی شد وچون آن جوان بحجاز می‌رفت وی نیز با اوراهی شد وچون بقزوین رسید بیمار شد وهنگامی که قافله آهنگ رفتن داشت وی نامه‌ای بشاه طهماسب نوشت وچون شاه ازحال او آگاه شد قافله را از رفتن بازداشت وپزشکی بمعالجهٔ اوفرستاد وچون بهبود یافت اورا بخود خواند وخلعت فاخر وزر بسیار بخشید و وی از آن زرها تنها دوسکهٔ شاهی برداشت واجازهٔ رفتن گرفت وچون بمکه رسید طواف نکرد وچون ازو پرسیدند که چرا طواف نکردی وحج بجا نیاوردی گفت من بنیت طواف حج بیرون نیامده بودم بسبب عاشقی و گرفتاری آمده‌ام. چون بماوراءالنهر بر گشت پس ازدوسال باردیگر بحج رفت ودر باز گشت درهند ماند وبا نصیرالدین محمد همایون دیدار کرد وبماوراءالنهر بـاز گشت. دردم مردن یاران ببالین وی رفته بودند وازو پرسیدند که پس ازمرگ اورا در کجا بخاک بسپارند؟ گفت بهرچه دانید مرده‌ای بگور برید. بازپرسیدند که درته پای مرشد بخاک بسپاریم؟ گفت چه می کنید درته پا نگذارید وبدین گونه در ۹۷۰ در گذشت وقبرش در بازارچهٔ بلخ در حظیره‌ای بوده درمشرق مزارمولانا محمد امین زاهد ودرخت سروی نزدیک قبراو بوده وپس ازمرگش نظری نام مردی ازطائفه دوزان که بوی معتقد بود اشعار او را بترتیب نوشته بود وچون چندان سوادی نداشت وجلد نکرده بود اوراق را این سو وآن سو می‌انداخت وناچیزمی‌شد وبدین گونه اشعار وی ازمیان رفت واندکی باقی ماند. وی ازغزل‌سرایان توانای عصرخود بوده است.

۶۶۹ـ محرمی بخارایی، دد آغاز کسب دانش کرده وبیشتر کتب رافرا گرفته اما آنچه خوانده فراموش کرده ومردی بسیارخوش خوی وشیرین زبان و از معاصران مشفقی بوده وباوی تعصب داشته واوهم هزال بوده وهزل بسیار گفته ودرضمن غزل رانیکو می‌سروده است.

۶۷۰ـ مولانا فتح‌الله فتحی هروی، ازشاعران هرات ومعاصر مشفقی ودرویش بهرام سقا بوده و دراقسام مختلف شعردست داشته وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست.

۶۷۱ـ سلطان سعیدخان کوهکن شیبانی، پسرابوسعیدخان بن کوچکونجی یا

کوچکونجوخان بن ابوالخیرخان ازسلسلهٔ شیبانی ماوراءالنهرمتخلص بکوهکن، پس ازمرگ پدرش در ۹۴۰ درسمرقند بتخت نشست وخطبه و سکه را بنام خود کرد. در ۹۵۹ نوروز احمدخان بن سنجوق بن ابوالخیرخان ازتاشکند وترکستان بالشکر انبوه آمد وسمرقند راگرفت و وی را بقراتقوطاق در سرزمین کاشغر فرستاد ومدتی درآنجا حیران بود. گفته‌اند خضر وی را راهنمایی کرد ونیز گفته‌اند شیخ حسین خوارزمی عارف‌مشهورراهنمای وی شده است. درهرصورت‌ازآنجا بیارکند نزد محمد رشیدخان حکمران‌آن سرزمین‌رفت وچون خبرمرگ نوروزاحمدخان در۹۶۳ باورسید ازمحمد رشیدخان یاری‌خواست. وی با اویاری کرد ودر۹۷۵ باردیگر بسمرقند رفت وبپادشاهی نشست تاآنکه در ۹۷۹ در گذشت. وی پادشاهی صوفی مشرب بوده واز مریدان شیخ حسین خوارزمی بشمارمی‌رفته وشعرترکی وفارسی می گفته وغزل فارسی اوتااندازه‌ای جالب بوده است.

۶۷۲- جوانمردعلی‌خان شیبانی متخلص بدیری، نیز پسر ابوسعید خان سابق‌الذکروظاهراً پسر کهتربوده وپس‌ازمرگ برادرش در۹۷۹ درسمرقند خطبه‌وسکه را بنام خود کرد وهفت سال وسه ماه وچهارده روز تا ۹۸۶ در حکمرانی بود تاآنکه درمیان فرزندانش ابوالخیرخان ومظفرخان اختلاف افتاد ووی طرفداری ازمظفر کرد وبا ابوالخیر پسرمهتر جنگ کرد وابوالخیر یارای برابری نداشت بعبدالله خان بن اسکندرخان پسرعم خود پناه برد و با لشکریان وی سمرقند را محاصره کرد ودر نهم ربیع‌الاول ۹۸۶ سمرقند را گرفت وپدرخود جوانمردعلی‌خان را بقلعهٔ نوقار فرستاد و بدین گونه عبدالله خان‌حکمرانی سمرقندرابابوالخیرخان واگذار کرد وخودبتاشکند رفت ودرهمان زمان درهمان قلعهٔ نوقار جوانمردعلی‌خان راکشتند. وی مردی‌باذوق بوده وبترکی وفارسی شعرمی گفته ودرفارسی معما وغزل را خوب می‌سروده است.

۶۷۳- ابوالخیر سلطان شیبانی متخلص بیزمی، پسر جوانمردعلی خان سابق‌الذکر، چنانکه پیش ازین اشاره رفت درنهم ربیع‌الاول ۹۸۶ بیاری عبدالله خان سمرقند را ازپدروبرادرخود گرفت ودرین زمان بسیارجوان بود. در۹۷۴ بامعدودی‌از

لشکریان از رباط خواجهٔ سمرقند آهنگ شهر کش معروف بشهرسبز کرد و بآسانی آنجا را گرفت . اما خسروسلطان حکمران آن شهر از قرشی برو تاخت وقلعه را محاصره کرد ونتوانست آنرا بگیرد. ناچار بقرشی باز گشت وباردیگر تاخت واین بارشهر را گرفت وباوی نیکی کرد و گذاشت بسمرقند برود ووی خودرا زحمت بدانجارسانید وهنوز یکماه ازین واقعه نگذشته بود که ابوالخیر بابا خان را با پادشاهان تاشکند وسلطان سعید خان و برادران با خود یار کرد وبا سپاه فراوان شهرسبز را محاصره کرد ودرسال ۹۷۵ آن شهر را گرفت وخسروسلطان را کشت . پس از آن بازدرمیان فرمانروایان سمرقند وتاشکند وعبدالله خان که همه ازخاندان شیبانی بودند اختلاف افتاد و عبدالله خان سمرقند را گرفت وباابوالخیرسلطان و برادرانش داد وخود بتاشکند رفت ودرویش خان را درآنجا بتخت نشاند وباز گشت وچون بنواحی شاهرخیه رسید بعبادالله سلطان پسر خسروسلطان دستورداد ابوالخیرسلطان را بکشد وبدین گونه وی بدست دوستم نامی که سرش را برید در۹۸۶ کشته شد وپیکرش را درشاهرخیه بخاك سپردند . وی نیز شعر ترکی وفارسی گفته ودرشعرفارسی درغزل ومعما دست داشته است .

۶۷۴ـ مظفرسلطان شیبانی، پسر کهتر جوانمرد علی‌خان و برادر ابوالخیر سلطان سابق‌الذکر ، پس از کشته شدن برادرش ابوالخیرسلطان در ۹۸۶ با برادران خودبدشت قبچاق رفت وسپاهیان بسیار با خود برد ودر ۹۸۷ بخون خواهی برادر بسا بوزه‌خورسلطان بن محمد سلطان که ذکرش پس ازین خواهدآمد وبرادران کوچك‌تر ازخود تاخت وسمرقند را گرفت وشانزده روزدرسمرقند حکمرانی کرد. چون لشکریان عبدالله خان ازخانقاه اورکنج باز گشتند وی‌باوحمله برد ووی ازسمرقند بجانب ترکستان رفت وباردوم که عبدالله خان درنواحی تاشکند مشغول محاصرهٔ طاهرسلطان وعبدالغفار سلطان بود در ۹۸۹ بار دیگر بسمرقند تاخت وآنجا را گرفت ونوزده روز درآن شهر فرمانروایی کرد وچون اسفندیار سلطان با سپاهیان بسیار بسمرقند تاخت وی از شهر بیرون رفت و بجانب دزك رفت و درنواحی دزك با اسفندیار سلطان جنگ کرد و بسمرقند باز گشت وظاهراً در ۹۹۰ در قبادیان حصار گرفتار لشکریان اوزبك خان شد

و کشته شد. وی مردی شجاع و بخشنده بوده ودراقسام شعرمهارت داشته است.

۶۷۵- بوزه خور سلطان شیبانی، پسرمحمدسلطان‌بن‌ابوسعیدخان ومحمد سلطان پسرسوم ابوسعید خان بود. چنانکه گذشت در۹۸۶ پس‌از کشته شدن‌ابوالخیر سلطان با مظفرسلطان وشاهزادگان دیگر بتر کستان ودشت قبچاق رفت وچند باربا ایشان بسمرقند تاخت و با لشکریان عبدالله خان درافتاد ونتیجه‌ای نگرفت تاآنکه‌در ۹۹۲ بدست شاهم‌نام قورچی درقلعهٔ سیرام کشته شد وپیکرش‌را درسیرام بخاك‌سپردند. وی نیز غزل می‌سروده است.

۶۷۶- میرزا ابراهیم‌بن سلیمان شاه تیموری‌متخلص‌بوفایی، جدش خان میرزابن سلطان محمودبن سلطان ابوسعید کورکانی از شاهزادگان تیموری‌بوده که درنواحی مختلف ماوراءالنهر حکمرانی داشته‌اند. وی ظاهراً در بدخشان فرمانروایی داشته ودر۹۶۷ درصدد برآمده است بلخ را بگیرد وبا لشکریان خود بدانجا تاخته و با پیرمحمد خان بن جانی‌بیك سلطان حکمران بلخ جنگ کرده وبدست لشکریان اوزبك افتاده ودر۹۶۷ کوراك نامی از ازبکان وی را کشته است وی مردی بلندهمت ودلیر وخوش‌طبع ودانش‌دوست وشعرشناس بوده وشعرتر کی وفارسی می‌سروده وازشعر فارسی اورباعیات مانده است.

۶۷۷- خواجه یونس‌ختایی (خطایی)، اصلا ازمردم سرزمین ختای بوده و درسمرقند بجهان‌آمده ودرآنجانشو ونما یافته ونیاکان‌وی‌مردمی‌محتشم وازبازرگانان مالدار بوده‌اند. وی با پادشاهان و فرمانروایان و اشراف و دانشمندان روزگار خود معاشر و نزد ایشان گرامی بوده و غزل را نیکو می سروده و ظاهراً ختایی تخلص می کرده است.

۶۷۸- مولانا مسیحی بلخی، از معاصران نویدی کلنگ بلخی واز شاعران ماوراءالنهر بوده است. مردی بسیار افتاده و درویش و کم‌آزار بشمار می‌رفته و مولانا ابوالخیر وی را «فاضل معنوی» می گفته وعزیز می‌داشته است. درشعر شاگرد مولانا کوکبی‌ومولانا ابوالخیر بوده ودر۹۷۶ که بیش‌ازهشتاد سال داشته درگذشته‌وپیکرش

رادرمحلی معروف به «خواجه روشنایی» دربلخ بخاك سپرده‌اند وازغزل سرایان زبردست این زمان بوده است .

۶۷۹ـ مولانا نگاری سمرقندی ، در ۹۱۱ ولادت یافته واز معاصران مشفقی و مردی درویش مشرب وبی آزار بوده ودرتیزفهمی معروف بود ودر ضمن مردی فقیر ودر سلوك آزموده بود اما چون بکو کنار عادت کرد ازافکار دقیق بازماند ودرپایان زندگی شعر وی بسیار تنزل کرده بود ودرضمن مرد قانعی بشمار می‌رفت ودر سال ۹۹۸ در ۸۷ سالگی در گذشت وازاستادان غزل روزگارخود بود .

۶۸۰ـ خواجه جان سمرقندی ، معروف بخواجه جان جهود زیرا که بینی بسیاربزرگ داشت . مرد هنرمندی بود وخطوط رابسیارخوب می‌نوشت ومنشی توانایی بود ودرعلم رقوم وسیاق نیززبردست بود. درزمان سلطان سعیدخان چندی وزیرسمرقند بود اما بزودی معزول شد وبواسطهٔ جرمی که کرده بود وی را زندانی کردند وبکنده کشیدند ودراقسام مختلف شعردست داشته است .

۶۸۱ـ مولانا فضلی نوشادی ، از شاعران معروف بلخ واز معاشران مشفقی بوده وبایك دیگر مشاعره ومطایبه داشته‌اند وی کل تیمورتاش برادرمشفقی رابیحرطویل هجو کرده وآن اشعار بسیار معروف شده بودودرضمن غزل سرای ماهری بوده وبتر کی نیزشعر می‌سروده است .

۶۸۲ـ میرفهمی بدخشی ، ازمردم بدخشان بوده اما درسمرقند نشوونما یافته ونیاکانش ازسادات محتشم بدخشان بوده‌اند وخود مرد دانشمندی بود. درزمان سلطان سعید خان بسمرقند رفت ودرآن شهر وی را بسیار گرامی داشتند . روزی در خانهٔ میرمخدوم پدرشیخ حسین خوارزمی عارف مشهور گروهی ازدانشمندان گردآمده بودند وی ومشفقی هم درآن جمع بودند وچون مشفقی ازاشعاروی خواسته اودیوان خود را ازبغل بیرون آورده وپیش او انداخته و گفته که دیوان من اینست . بهمین جهت مردم ازاشعار او اقبالی نکرده‌اند ووی زبان بهجا گشوده واشعارر کیك بسیار گفته وسرانجام ازماوراءالنهر بهندوستان رفته وازملازمان دستگاه منعم خان شده اما بزودی درجر گهٔ

هزالان درآمده و بخواری در آن دیار درگذشته و غزل را نیز نیکو می‌سروده است.

۶۸۳ـ مولانا نورالدین عهدی قراکولی، ازمردم قراکول ازتوابع بخارا و ازشاعران معاصر حاضری ودیگران بوده ودرمعما وعروض وقافیه وفنون دیگر دست داشته ودر سرعت فهم معروف بوده ودر ضمن مردی بسیار وجیه وشیرین سخن وظریف بوده است. درزمان اسفندیارسلطان بشهرسبزرفت وقصیده‌ای درستایش‌وی گفت وصلت خوبی گرفت وبدیارخود باز گشت واندك مدتی‌پس‌ازآن‌در۹۸۹در گذشت. وی دراقسام مختلف شعر ماهر بوده است.

۶۸۴ـ مولانا والهی بلخی، از معاصران مسیحی واز دانشمندان نامی بلخ بوده ومردی سالك وخوش‌خوی‌وشیرین‌سخن بشمارمی‌رفته وخودرا شاگردمولاناواصلی می‌دانست ودرپیری بشاعری‌آغاز کرد وبا نویدی کلنگ تعصب می‌ورزید ونویدی اشعار وی را نمی‌پسندید. نشو ونمای وی در بلخ در روزگار پیرمحمد خان بوده ودر ۹۷۷ در گذشته ودیوان اشعارخود را خود ترتیب داده بود.

۶۸۵ـ نقیب الاشراف خواجه سید بهاءالدین حسین بخاری متخلص بنثاری، ازمشاهیرسادات‌وبزرگان ماوراءالنهردرزمان خود بوده ووی رافخرالسادات می‌گفتند. ازخاندان محترمی بود. نسب پدرش بسید اتا از پیشوایان معروف تصوف ماوراءالنهرمی‌رسید وازجانب مادرازبازماندگان‌خواجه بهاءالدین‌نقشبند عارف‌مشهور بود. درعلوم ظاهر وباطن بسیار کوشیده بود وپادشاهان وفرمانروایان وبزرگان وی را بسیار محترم می‌شمردند ومرد بسیارمهذبی بود وسرانجام در۱۰۰۵ در گذشت ودرمزار خواجه بهاءالدین نقشبند وی را بخاكِ سپردند. وی گذشته از آنکه غزل را نیکو می‌سروده وبا مشفقی مشاعره داشته در۹۸۳ کتابی درتذکرهٔ شاعران فارسی زبان‌تازمان خود بنام مذکراحباب تألیف کرده که‌مخصوصاً دربارهٔ شاعران‌ماوراءالنهر اهمیت‌بسیار دارد ومحمدبدیع‌بن محمدشریف سمرقندی‌متخلص‌بملیح در۱۰۹۳ بنام‌مذکرالاصحاب ذیلی‌برآن نوشته است. ازآثارادبی او که مشهورشده مثمن هشت‌درهشت وچهاردرچهار خواجه عبدالله بخاری را تتبع کرده است.

۶۸۶- میر دیوانهٔ محنتی بخارایی، از سادات صحیح‌النسب بخارا بود و در محلی بنام ساجمون ازتوابع بخارا ولادت یافت. ازمریدان خواجه ابواسحق‌جویباری ازمشایخ‌ماوراءالنهر بوده وبامشفقی‌مطایبه بسیاره‌ی کرده وقصیده وقطعه ورباعی‌ومثنوی بسیاردرین زمینه سروده که درآن زمان بسیارمعروف شده است وگاهی هم دیگران اشعاری درین زمینه می‌سروده و باو می‌بسته‌اند. در زمان عبدالله خان نشوونما یافته و قصاید غرادرستایش وی‌سروده ونوازش‌وانعام وافریافته‌است وسرانجام در۹۹۲در گذشت ودیوان قصاید وغزلیات خویش را خود ترتیب داده بود.

۶۸۷- مولانا حقیری بخارایی، از کشاورزان بخارا وازمعاصران میردیوانه متخلص بمحنتی ومردی بسیاردرویش‌نهاد وکم‌آزار وصاحبدل بود وکم معاشرت‌داشت وازمردم گریزان بوده وقصیده را بروش واصلی خوب می‌سروده است.

۶۸۸- مولانا جنونی حصاری، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده ودر جوانی بکسب دانش می‌پرداخت. پس ازچندی بشاعری‌آغاز کردوافکارپسندیده داشت ومردی بسیار شیرین سخن وظریف طبع بود. در زمان محمد هاشم سلطان در سرزمین حصار بسپاهی گری روز کارمی گذراند ودراقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۸۹- مولانا شهرتی ورغزی تاشکندی، ازمردم ورغز درروستای‌آهنگران ازتوابع تاشکندبود. درجوانی‌بکسب دانش‌پرداخت وبزیارت حرمین رفت وازمریدان مولانا لطف‌الله جوینی که ازخلفای مولانا خواجگی کاشانی بود شد ومدتی مدید از ملازمان او بود و ریاضت و مجاهدت بسیار کشید و نیز بملازمت مولانا محمد معروف بخواجه کلان خواجه پسرمولانا خواجگی نایل شد وچندی‌مقام ارشاد داشت ودرسال ۱۰۱۰ درپایان زندگی بسفرحجاز رفت ودرشام در گذشت وپیکرش را بتاشکند بردند ودر کوک‌میدان نزدیك مزار شیخ حسین خوارزمی بخاك سپردند. وی از غزل سرایان زبردست روز کارخود بوده است.

۶۹۰- شاه فنایی بدخشی، ازاعیان بدخشان ومردی مستغنی بوده و شاهانه رفتارمی کرده وبسیار خودپسند بوده وغزل خوب می‌سروده است.

۶۹۱- قلج محمد خان بلخی، ازمردم محلهٔ ده‌شیخ شهر بلخ و ازاعیان آنجا و مردی دانشمند ومدرس بود. درجوانی از بلخ بهندوستان رفت ووارد سپاه جلال‌الدین اکبرشد وبمنصب پنجهزاری باعلم ونقاره رسید واز امرای بزرگ شد وشاهزاده دانیال پسرشاه دختراورا گرفت ودرضمن شاعرتوانایی بوده وغزل می‌سروده است.

۶۹۲- میرزا جعفرقزوینی، از خاندان محتشمی بوده و در فتنه‌ای که منتهی بجلوس شاه‌عباس شد ازایران بهند رفت ووارد دربارجلال‌الدین اکبرشد. نخست منصب بخشی احدیان باودادند وسپس باعنوان آصف جاهی‌وزیرا کبرشد وبمنصب پنجهزاری باعلم ونقاره رسید. مردی دانشمند بود وغزل ورباعی ومثنوی را استادانه می‌سرود ونیز داستان خسروشیرین را نظم کرده است.

۶۹۳- شریف کاشانی، ازبزرگزادگان کاشان بود وبهند رفت ودردربار اکبر جزوطبقهٔ امرا شد ومردی سخن‌سنج وظریف بود وغزل را خوب می گفت.

۶۹۴- میرزا قاسم شوکتی، از اعیان طایفهٔ جغتای بود ودر هند در ملازمت میرزاکامران می‌زیست ونزد او بسیار مقرب بود وازغزلسرایان این دوره بوده‌است.

۶۹۵- مولانا عبداللطیف مسجائی اوراتپه‌ای، از مردم محلی بنام مسجای در اوراتپه و از شاعران ماوراءالنهر و مردی دانشمند و مدرس بود و نیز غزل سرا بوده است.

۶۹۶- مولانا رعدی اوراتپه‌ای، وی نیز از شاعران ماوراءالنهر بوده و در کاشغرویارکند می‌زیسته وبهمین‌جهت بکاشغری معروف شده بود واز دانشمندان ودر شعرشاگرد مولانا واصفی بود ودراقسام شعردست داشت وهشت درهشت خواجه‌عصمت‌الله بخاری را جواب گفته وقصاید غرا درستایش قریش‌خان ازامرای کاشغر سروده ومنصب ملک‌الشعرایی دربار وی را یافته ونیزهشت درهشت دیگری درستایش وی سروده است. هنگامی که درتاشکند می‌زیسته بواسطهٔ دلدادگی نسبت بمعشوقی بامولاناعبداللطیف مسجایی سابق‌الذکر رقابت بهم زده وچون نتوانسته است در آنجا بماند باندجان رفته واشعاری در هجو عبداللطیف سروده وبکاشغر رفته است ودر قصیده وغزل دست داشته

وبترکی وفارسی شعرمی گفته است .

۶۹۷ـ مولانا خلقی بلخی ، درشعرشاگرد واصلی بوده وپدرانش طباخ‌بوده‌اند ووی نیزهمین پیشه را داشته وغزل می‌سروده است .

۶۹۸ـ قاسم کوه برصبری، اصلا ازمردم‌خیرآباد ازتوابع شهرسبزماوراءالنهر بوده است . درجوانی بکسب دانش پرداخت ودر نتیجهٔ دلدادگی با جمعی دشمنی بهم رساند وچون نتوانست دروطن بماند بهند رفت ودردربار جلال‌الدین اکبر ترقی کرد و ازامرا شد ولقب خانی گرفت وسرانجام دربنگاله در گذشت . داستان خسروو‌شیرین‌را بنام اکبرنظم کرده است .

۶۹۹ـ نالی سمرقندی ، مرد زیباروبی بود و درجوانی‌در۹۸۰در گذشت وغزل را نیکومی گفت .

۷۰۰ـ میرزابیك هروی، اصل‌وی ازهرات بوده ودربخارااولادت‌یافته‌وپدرانش ازوزیران بوده‌اند ووی نیزدر زمان عبدالعزیزخان وزیربخارا شده ودرانشا وعلم سیاق دست داشته وخطوط راخوب می‌نوشته وتا۹۲۷ که‌قطعه‌ای درتاریخ ولادت اسفندیاربن سلطان‌خسرو بن سلطان‌یارمحمدبن‌جانی‌بیك سلطان از شاهزادگان ازبك سروده زنده بوده است وازین قرار اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۷۰۱ـ مولانا ناظمی‌تربتی ، ازغزل‌سرایان زبردست زمان خود بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست .

۷۰۲ـ غباری نیشابوری ، مردی‌بسیاردانشمندوازغزل‌سرایان خوب زمان‌خود بوده وجزین آگاهی درباره‌اش نیست.

۷۰۳ـ غباری موی‌تاب عراقی ، پدرانش موی‌تاب بوده‌اند واو هم همین پیشه را داشته ودرغزلسرایی استاد بوده است .

۷۰۴ـ خلقی قلندر بلخی، وی بجزخلقی‌بلخی‌سابق‌الذکرست ودرشعرشاگرد واصلی مروزی بوده ومانند قلندران می‌زیسته وشاعرتوانایی بوده است. درآغازسی‌سال دربسیاری از کشورها سفر کرده وبحج رفته وسرانجام درنجف ساکن شده ودرآنجا در

۹۸۳ در گذشته وغزل‌سرا بوده است .

۷۰۵- قاسم ارسلان بخارایی ، وی ظاهراً بجز قاسم ارسلان مشهدی سابق‌الذکرست . ازمردم بخارا بوده ، نخست طالب علم بود وپس ازچندی درسلك سپاهیان جای گرفت وسرانجام ازبخارا بهندرفت ودر دربار جلال‌الدین‌اکبر وارد شد ودر هند در گذشت. وی دراقسام شعردست داشته وهزلیات وغزلیات ازو مانده است .

۷۰۶- دوستی بدخشی ، ازمردم بدخشان بوده اما درحصار می‌زیسته وساکن ماوراءالنهر بوده ودرشعرازشاگردان قدسی بشمارمی‌رفته وغزل‌سرا بوده‌است .

۷۰۷- حیرانی نیشابوری، مردی‌عابدبوده‌وهمیشه بریاضت‌روزگارمی گذرانده ودرشعرشاگرد امیدی بوده و غزل می‌سروده است .

۷۰۸- زایری تربتی ، ازمعاصران ولی‌دشت بیاضی واز غزل سرایان زبردست خراسان بوده است .

۷۰۹- میرزا حسابی تبریزی ، پسر مهتر قاضی‌جهان تبریزی و برادر شرف تبریزی بوده که ذکرش پس ازین خواهدآمد ونسبش بامام دوم حسن‌بن‌علی‌می‌رسیده واز خاندان محتشمی بوده ودر اقسام مختلف شعر ازآن جمله در معما و غزل دست داشته است .

۷۱۰- میرزا شرف تبریزی ، برادر کهتر میرزا حسابی و پسر قاضی جهان تبریزی سابق‌الذکر بوده و در همت و بخشندگی و دلاوری معروف ودر ضمن کر بوده وچندی در دربار شاه طهماسب زیسته ودر اقسام مختلف شعر ازآن جمله درغزل استاد بوده است .

۷۱۱- مولانا صیفی تبریزی ، در حدت فهم و سرعت طبع معروف وغزل سرا بوده است .

۷۱۲- علی هروی کاشانی متخلص بنقی ، ازمردم‌هرات اما بکاشانی‌معروف ومردی دانشمند بوده وغزل را خوب می‌سروده است .

۷۱۳- مولانا صالح مشهدی ، مردی دانشمند اما بسیار خودپسند بوده وغزل

می‌سروده است .

۷۱۴- **میرزا طاهر موسوی مشهدی**، نسبش بامام‌علی بن‌موسی الرضامی رسیده وبهمین جهت موسوی تخلص می کرده وغزل می‌سروده وظاهر اًوی بجزموسوی‌مشهدی سابق‌الذکرست..

۷۱۵- **شجاع تبریزی** ، مردی تیزفهم وتند گفتار بوده ودر سلك سپاهیان در ایران می‌زیسته وغزل را نیکو می‌سروده ودیوانش درآذربایجان شهرت داشته‌است .

۷۱۶- **نویدی نیشابوری** ، ظاهراً وی بجزنویدی نیشابوری دیگریست که در هند می‌زیسته واو درایران درزمان‌شاه طهماسب بشاعری آغاز کرده ومردی صاحب‌طبع سلیم وهوشمند بوده ودر زمان خود شهرت بسیار داشته وبیشتر مثنوی می‌سروده ودو مثنوی نظم کرده است یکی درداستان خسروشیرین و دیگر بتقلید از حدیقةالحقیقهٔ سنایی .

۷۱۷- **مولانا باقی مشهدی** ، مردی بسیار شیرین سخن ومهذب وقانع بوده و غزل را خوب می گفته است.

۷۱۸- **خواجه طبعی سمرقندی** ، مردی مهذب وبسیارخوش‌خوی و شیرین‌زبان وزودفهم بوده وغزل را استادانه می‌سروده است .

۷۱۹- **حزینی** ، ظاهراً ازشاعران ماوراءالنهر وبجزحزینی‌استرابادی وحزینی کونابادی وحزینی گیلانی وحزینی یزدی وغزل‌سرا بوده است .

۷۲۰- **مولانا میرخرد میانکالی** ، ازمردم میانکال ماوراءالنهر ومردی مهذب ومعروف بوده وقبول عام‌داشته ودر بخارا هنگامی که کسب‌دانش می کرده دلدادهٔ کسی شده ودرین زمینه اشعاری سروده وسرانجام بحج رفته ودرمکه ساکن شده ودرهمان‌جا درگذشته است .

۷۲۱- **شاهقلی خلخال** ، ازاعیان اولوس ترکمان وظاهراً ازمردم ماوراءالنهر وتیزفهم ودارای طبعی تند بوده وغزل می‌سروده است .

۷۲۲- **سپهری هروی** ، غزل را شور انگیز می گفته و جزین دربـاره‌اش

آگاهی نیست.

۷۲۳- واقفی هروی، نوشته‌اند مردی خودپسند و متکبر و ملحد بوده ولی مشرب بلند داشته وبسیارشیرین‌سخن بوده وغزل می‌سروده است.

۷۲۴- قاضی نوری هروی، از اعیان هرات و چندی قاضی‌آن شهر ومردی شیرین‌سخن بوده ودرزمان شاه‌اسمعیل معروف شده واز ملازمان مقرب اوبوده وقصاید بسیار درستایش وی سروده است.

۷۲۵- مولانا یحیی گیلانی، ظاهراً بجز مولانا یحیی گیلانی یا قاضی یحیی لاهیجانی سابق‌الذکرست، ازاعیان‌زادگان گیلان بوده ودرهرات نشوونما یافته وپس ازمدتی‌ازهرات بگیلان رفته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۷۲۶- اسکندر هروی، از اعیان هرات بوده وپدرانش بسیار محترم بوده‌اند اما در تبریز نشو و نما یافته و منشی و خوشنویس زبردست بوده و غزل را خوب می گفته است.

۷۲۷- رضایی کابلی، ازمردان‌محتشم زمان خودومردی مهذب وشیرین‌سخن ودرضمن معتاد بمسکرات وعاشق‌پیشه بوده وغزل را استادانه می‌سروده است.

۷۲۸- امیرمحمدتقی خراسانی، از سادات صحیح النسب و مردی مهذب و درویش مشرب وشیرین‌سخن بوده ورباعیات ازو مانده است.

۷۲۹- محمد نمکین هروی، درهرات نشوونما یافته ومردی بسیار دانشمند بوده ودرسرودن رباعی برافران خود برتری داشته است.

۷۳۰- قدری سبزواری، مردی شیرین‌سخن وازدوستان اسکندرهروی بوده ودر هرات باوی‌می‌زیسته، پس ازچندی برسرعشق‌جوانی باهم دشمن شده‌اند وغزل را خوب می گفته است.

۷۳۱- مولانا حالتی طرفانی، از مردم طرفان از توابع یارکند بوده اما در یارکند نشو و نما یافته و در شعر شاگرد رعدی اوراتپه‌ای سابق‌الذکر و غزل سرا بوده است.

۷۲۲ـ مولانا لیکی کابلی ، درزمان فرمانروایی میرزا ابراهیم ببدخشان رفته ودرآنجا نشوونما یافته ودراقسام شعر وبیشتر درغزل دست داشته ودرشعرشاگرد جانی تیم‌بان بوده است.

۷۲۳ـ مولانا غیوری حصاری ، ظاهراً بجز غیوری حصاری دیگرست که ذکرش پیش ازین گذشت. درزمان حکمرانی محمد حکیم میرزا درکابل نشوونما ودانش یافته وازمقربان حکمران سابق الذکر ونزداو گستاخ وازسپاهیان بوده وچندباردرجنگها کارهای نمایان کرده وبا بزرگان روزگار معاشر بوده و رویی زشت داشته ودر جوانی که هنوزبچهل سالگی نرسیده بود درسال ۹۹۹ در گذشت وغزل را خوب می‌سروده‌است.

۷۲۴ـ فقیری بخارایی ، از معاصران مشفقی شاعر معروف و مردی افتاده و درویش مشرب بود وهمیشه بازاهدان ودرویشان رفت وآمد داشت واز کشاورزی روزگار می گذرانید ودرضمن با بزرگان عصر آشنا بود وبامشفقی مطایبهٔ بسیار کرده ودر ۹۸۰ در گذشت وغزل می‌سرود.

۷۲۵ـ مولانا یتیمی تبریزی ، ظاهراً وی همان یتیمی هرویست که سابقاً ذکر مختصری ازو رفته است. اصل وی ازتبریز بوده اما درهرات نشوونما یافته ومردی بسیار دانشمند بوده وپس ازفتح هرات بدست صفویه ببلخ رفته و درآنجا ساکن شده اما پس ازاندك زمانی هنگامی که سنش ازهشتاد گذشته بوددر ۹۹۵ دربلخ در گذشت وهمانجا مدفون شد وشاعری زبردست درغزلسرایی بوده است.

۷۲۶ـ میرزا شاه بیك لنگ حصاری ، از شاعران ماوراءالنهر و از اولوس اعیان ازبکان بود . نخست درملازمت محمدهاشم سلطان تقرب یافت وازامرای دستگاه اوبود. سپس ازآن کار کناره گرفت و گوشه‌نشین شدوبفارسی وترکی شعرمی گفته‌است.

۷۲۷ـ شیخ علاءالدولهٔ خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور ومردی مهذب و دانشمند و درویش مشرب و وارسته بود و تیزفهم و غزل سرای توانایی بود.

۷۲۸ـ میرابوالخیررامی هروی ، ازسادات صحیح‌النسب واصلا ازمردم هرات

بود اما درسمرقند ولادت یافته وغزل را خوب می‌سروده است .

۷۳۹ـ میرزا محمدامین ازبك، ازامرای‌ازبك وازاولوس‌قوشچی‌بودوپدرانش مردمان محتشم بودند . وی نیزدردربار پادشاهان ازبك مقام مهم داشت ودرتاریخ ومعما وانشا دست داشت ودرشجاعت وهمت نیزمعروف بود . درپایان زندگی‌بهندوستان‌بدربار جلال‌الدین اکبر رفت ودرآنجا کارش نگرفت تاآنکه در ۹۸۳ درهند درگذشت وازو معمیات مانده است .

۷۴۰ـ خواجه میرك خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف معروف ومردی بسیاردانشمند بود ودرفنون مختلف‌دست داشت وغزل‌را خوب‌می گفت.

۷۴۱ـ مولانا بیغمی ترمذی ، شاعری زبردست و شعرشناس بود و غزل را نیکو می‌سرود .

۷۴۲ـ بدخشی تالقانی ، از مردم تالقان بدخشان بود ودر اقسام مختلف شعر مخصوصاً درهزل وغزل ماهربود.

۷۴۳ـ مولانا مهجوری سمرقندی، ازشاعران‌شیرین‌سخن‌وغزل‌سرایان‌استاد زمان خود بوده است .

۷۴۴ـ قاضی‌سعید ایسکی باغی، ازمردم‌ایسکی‌باغ‌درناحیهٔ‌خزاردرماوراءالنهر وقاضی‌آن ناحیه بوده ومردی دانشمند بشمار می‌رفته ومرید شیخ خردکاشانی ازمشایخ صوفیهٔ آن ناحیه بوده و سعید تخاص می کرده ودر ۱۰۰۲ درگذشته و دیوان غزلیات داشته است .

۷۴۵ـمولانا واهبی سجاوندی ، از مردم سجاوند از توابع غزنین بوده و در خردسالی بفرغانه رفته ودرمرغینان ساکن شده ودرآنجا نشو ونما یافته ودانش‌آموخته وازمریدان مولانا درویش محمد مرغینانی ازخلفای مولانا لطف‌الله جوینی از مشایخ تصوف شده که وی مرید مولانا خواجگی ووی‌مرید مولانا محمدقاضی‌واومریدخواجه عبیدالله احراربوده است . واهبی خط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت واز کتابت گذران می کرد وازمعاصران مولانا محمد شریف اندجانی بوده وغزل را خوب می گفت .

۷۴۶- محمدشیرخان ارقتی تولکی، ازاواوس تولکی واز ترکان بدخشان وازملازمان میرزا شاهرخ بن میرزاابراهیم وازاعیان زمان خود بوده ومدتی حکمران کامرد بود تاآنکه لشکریان عبدالله خان بدخشان را گرفتندووی بدست ایشان گرفتار شد وپس ازچندی رهایی یافت ودر۹۹۲ بحج رفت ودر راه در گذشت. وی نیز غزلسرا بوده است.

۷۴۷- میر رستم سمرقندی، پسرخواجه نظام‌الملك‌ازاعیان‌آن دیار بود ومدتی دردستگاه سلطان‌سعیدخان درسمرقند منصب انشاداشت وچون وی‌در گذشت وجوانمرد علی‌خان والی سمرقند شد ازسمرقندببلخ رفت وبوزارت‌خواجه جان پارسا رسیدوپس ازمرگ وی بهند رفت ومدتی درآن دیار سر گردان بود تاآنکه در۱۰۰۵ در سرزمین مالوه در گذشت. وی خوش‌نویس ومنشی زبردست بود وغزل را نیکو می‌سرود و رستم تخلص می کرد ودیوانی داشته است.

۷۴۸- میر بدیع قاضی هروی، پسر قاضی اختیار هروی وازمشاهیر آن شهر بوده است. پس ازظهورصفویه ازهرات بماوراءالنهر رفته وبرادرمهترش میرمحمدشفیع مدتی قاضی شهرسبز بوده وپس از مرگ وی این مقام را باو داده‌اند. درطب وحکمت دست داشت و مانند پدر در جمع مال حریص بود و بامساك معروف شده بود. کتاب اقتباسات مختارالابرار را تألیف کرده ودرپایان زندگی یك مثنوی شامل پنج‌هزاربیت بعنوان عدن وحور سروده وغزل نیز می گفته است.

۷۴۹- غازی قلندر هروی، ظاهراً وی بجزغازی‌قلندردیگریست که‌ذکرش پیش ازین گذشت. وی نخست با مردم رفت وآمد داشت ودر پایان زندگی‌قلندرانه می‌زیست و گوشه‌نشین بود وازمعاصران وحشی بود وغزل می‌سروده است.

۷۵۰- محوی بخارایی، از معاصران میردیوانهٔ محتشی ساجمولی بوده و نوشته‌اند که بسیارپرطمع و کداطبع بوده وهمواره منتظرآن بود که کسی بمیردوبرای او تاریخ یا مرثیه بسراید وبهمین جهت در بخارا شاعران از آشنایی باوی خودداری می کردند وتا سال ۹۸۵ زنده بود واقسام شعر می‌سروده است.

۷۵۱- میرزا قاسم ساغرجی متخلص بمنشی و انشایی، پسر خواجه محمد صالح ساغرجی وازخاندان محترم بود ودرانشاوسیاق‌ماهر بود. درزمان عبداللطیف‌خان وسلطان سعید خان چندی وزیر سمرقند بود وچندی هم از منشیان دربار بود. بسیار متمول بود وفرزندان فراوان داشت. نزد عبدالله خان و پادشاهان دیگر این خاندان مقرب بود. پس‌ازمرگ پدرش‌منشی‌سلطان‌سعیدخان‌شد وپس‌ازمرگ وی‌ملازم‌جوانمرد علی‌خان ومنشی دستگاه او گشت ودرنهم‌ربیع‌الاول ۹۸۶ که عبدالله خان والی‌سمرقند شد قصیدهٔ غرایی درستایش او گفت وباهدایای نفیس نزد وی برد وازو برخوردار شد. برادرش میرزا مومن نیز مقرب دستگاه عبدالله خان بود. پس ازآنکه چندی ملازم عبدالله‌خان بود بوزارت‌سیونج محمد سلطان رسید وتازنده‌بود وزارت ساغرج راداشت. خوش‌نویس نیز بود ودرشعر شاگرد مشفقی بوده، نخست منشی تخلص می کرده‌وسپس انشایی‌تخلص کرده است ودراقسام شعردست داشته وانواع موشح ومشجر ومطردواظهار ومضمر می‌سروده ودرتاریخ سرودن نیز زبردست بوده و قطعاتی که درتاریخ مـی‌سروده معروف شده است و بفارسی و ترکی نیز قصیده و غزل را نیز نیکو می گفته و دیوان قصاید و غزلیات خود را گرد آورده و داستان خسرووشیرین نیز سروده و در ۱۰۰۵ در گذشته است.

۷۵۲- یادگادبیك تركمان ازاولوس تركمان وغزل‌سرای بوده استوجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۷۵۳- مولانا میرزا جان‌رومی شیرازی، بجز حبیب‌الله باغنوی معروف بمیرزا جان شیرازی دانشمند معروف سابق‌الذکرست. وی نیز مردی دانشمند بوده‌و درعلوم زمان خود دست داشته وچون در طریقهٔ سنت تعصب داشته در پایان زندگی در آغاز دورهٔ صفوی ازایران بماوراءالنهر بدربار عبدالله خان رفته و وی و اعیان دربارش مخصوصاً امیرقلی باباکوکلتاش با وی بسیار مهربانی کرده‌اند ودر مدرسهٔ خان که در سرخیابان درشهر بخارا بود بتدریس‌پرداخته وشاگردان‌بسیارداشته وسرانجام در۹۹۸ دربخارا در گذشته وغزل را خوب می گفته وورومی تخلص می کرده است.

۷۵۴- میرزا جوجك، از ترکان اولوس پیرك و مردی دانشمند ودر سرودن معما استاد بوده ونیز منشی زبردستی بشمارمی‌رفته واز مختصان خسروسلطان بوده‌وپس ازمرگ وی گوشه‌نشین شده ودرشهرسبزسکونت گرفته ودرآنجا در ۹۹۴ در گذشته و رساله‌ای درمعما تألیف کرده است.

۷۵۵- مولانا خاکی بلخی، ازمعاصران‌نوبدی بوده‌وبیست‌سال باوی‌هم‌خانه واز مریدان‌مولانامحمدامین‌زاهدازمشایخ‌آن‌زمان‌وحافظ‌قرآن‌بوده وبمکتب داری‌روز کار می‌گذرانده ودراقسام‌مختلف شعر دست داشته ومردی درویش‌مشرب بود. چندی‌خاکی تخلص می کرد وسپس سروشی تخلص کرده‌است. چندمثنوی‌آیینه و طوطی، گل‌وبلبل، قامد ومقصود، اسکندرنامه، ذره وآفتاب، شمع وپروانه وبعضی رسایل‌درفقه نوشته و چهاردیوان قصاید وغزلیات ورباعیات ومقطعات خودرا ترتیب داده است.

۷۵۶- شیخ‌الشیوخ آق‌ابن یمین شبرغانی، ازمردم شبرغان‌ازتوابع بلخ‌بوده است. درجوانی کسب دانش کرده وسپس واردحلقهٔ تصوف ومرید مولاناخردکاشانی‌شده وریاضت ومجاهدت بسیارداشته وپس‌ازمرگ مرشد خود جانشین‌وی‌شده وخوارق‌عادات بوی نسبت می‌داده‌اند وبسیار محترم بوده ومریدان فراوان داشته وپادشاهان و امیران اورا محترم می‌داشته‌اند ودر۱۰۰۵در گذشت ودرشبرغان مدفون شد. وی غزل را خوب می گفته وابن‌یمین تخلص می کرده است.

۷۵۷- مولانا صادق سمرقندی، پدرش در سمرقند حلواگر بود ووی دانش آموخت وازدانشمندان نامی زمان خود شد ومدتی درکابل معلم محمدحکیم میرزابود ووی را بسیار محترم می‌شمردند. پس ازمرگ وی بماوراءالنهر باز گشت ودرسمرقند بدربار عبدالله خان راه یافت واحترام بسیاریافت وبتدریس درطاق‌اعلای‌مدرسهٔ الغ‌بیك مشغول شد و نیز تدریس مدرسهٔ شاه بیك خان را باو دادند و در ۱۰۰۵ در گذشت. وی دراقسام مختلف شعر ازآن جمله درغزل ومعما دست داشته ودیوان خود را ترتیب داده است.

۷۵۸- حافظ ابراهیم بخارایی، از کودکی‌حافظ قرآن شدمودرین فن‌معروف

بوده و سپس خطیب مسجد جامع بزرگ بخارا شده ودر دربار عبدالله خان محترم بوده وازمریدان مولانا خواجگی کاشانی شده است. پس ازمرگ اومدتی ازملازمان خواجه ابواسحق جویباری بوده وریاضت ومجاهدت داشته وباآنکه سنش ازهشتاد گذشته بود قرآن را بسیار خوب می‌خواند وفرزندان فراوان داشت ودر۱۰۰۴ در گذشت. وی در قصیده وغزل ورباعی وقطعه وتاریخ استاد بوده ویك مثنوی در طریقهٔ سلسلهٔ خواجگان سروده وسه دیوان ترتیب داده است.

۷۵۹ـ عرضی بخارایی، مردی پیشه ور وتا اندازه‌ای دانشمند بود ودر زمان عبدالله خان متهم شد وآلت وی را بریدند و بهمان جهت در ۹۷۹ در گذشت ودر شعر استاد بوده است.

۷۶۰ـ غلامی، از شاعران ماوراءالنهر و مردی بسیار دانشمند بود و غزل را خوب می گفت.

۷۶۱ـ سالم بیك ترکمان، ازترکمانان ایران بوده وپس ازچندی ازخراسان بهند رفته واز احدیان دربار جلال الدین محمداکبر شده ودر اقسام مختلف شعر دست داشته وازآن جمله غزل می‌سروده وشاهنامه‌ای شامل فتوحات شاه‌عباس سروده است.

۷۶۲ـ نوروزصفایی سمرقندی، در جوانی مرد زیبا رویی بود و بخوردن کوکنار وافیون عادت کرد وغزل را نیکو می‌سرود.

۷۶۳ـ حزنی هروی، بعراقی‌نیزمعروف بوده وبرخی بخطا وی راازشاگردان ولی‌دشت بیاضی دانسته‌اند ودرغزل سرایی استاد بوده است.

۷۶۴ـ سگ‌لوند مشهدی، نام وی رابهمین صورت ضبط کرده‌اند ودرغزلی که ازو مانده لوند تخلص کرده ونوشته‌اند بسیارخوش‌طبع بود اما بسیاربلندمشرب وآزاده بود وبهیچ مذهبی توجه نداشت وغزل می‌سرود.

۷۶۵ـ میرزا ذوالفقاربخارایی، پسر بابای‌میرك ترکستانی بوده اما دربخارا ولادت یافته ودانش‌آموخته واز دانشمندان نامی زمان خود شده ودر۹۹۷ عبدالله خان تدریس طاق اعلای مدرسهٔ الغ‌بیك را درسمرقند باو رجوع کرده و در ۹۹۸ در گذشت

وغزل را خوب می گفت.

۷۶۶- ادهمی، ازشاعران ماوراءالنهر ودارای حدت طبع وسرعت فهم بوده و غزل می‌سروده است.

۷۶۷- مولانا زلفی بلخی، ازمردم کذردوآبهٔ بلخ‌ومردی‌دانشمند‌بوده وغزل می گفته است.

۷۶۸- مولانادوری‌بلخی، عمرخودرا درسوداگری‌می گذراند ودرشعرشاگرد ابوالخیرلنگ بود وازمعاصران مسیحی بلخی بشمار می‌رفت وهمواره در بلخ می‌زیست وغزل را خوب می گفت.

۷۶۹- خاصی هروی، اصلا ازمردم هرات بود اما درتاشکند نشو ونما یافت وازفنون شعر بسیارآگاه بود وغزل را نیکو می‌سرود.

۷۷۰- طرزی یزدی، درجوانی بسیار زیباروی ومردی مهذب بود و بواسطهٔ خوردن کوکنار دگرگون شد. چندی سوداگری می کرد و ازین‌کار دست کشید و بسیاحت پرداخت ودرغزل‌سرایی استاد بود.

۷۷۱- عربی قندزی، ازقندز ازتوابع بدخشان بود وغزل خوب می گفت.

۷۷۲- مولانا ناظری بخارایی، مردی دانشمند بود، درآغاز با مردم بی‌باك هم‌نشین بود وسپس ازمعاشرت با ایشان دست کشید وبا اعیان شهرمعاشر شد ودرپیری درعلم‌سیاق مهارت‌یافت‌ودردستگاه عبدالله‌خان ترقی کرد وازوزرای‌اوشد وسپس بوزارت چهره درگاه عبدالله خان‌رسید وتا زنده بود این مقام را داشت واز معاشران مشفقی‌بود وغزل‌را خوب می گفت.

۷۷۳- میرجمال‌الدین خادمی‌هروی، اصلا از مردم هرات بود اما در بلخ نشوونما یافت وخود را ازخویشاوندان جامی شاعرمعروف می‌دانست وازمریدان مولانا محمدامین زاهد و داماد وی بود. شاهنامه‌ای در فتوحات عبدالله خان بنام عبدالله نامه سروده وصلهٔ وافریافته ودرغزل‌سرایی نیزماهر بوده است.

۷۷۴- مولانا مطلعی‌بدخشانی، ازمردم محلی بنام خندان ازتوابع درهٔ یون

بدخشان وازقاضی‌زادگان آن سرزمین ومردی دانشمند بود ودر سخن گفتن بسیار تند وسخت گوی بود وغزل را خوب می گفت .

۷۷۵ـ مولانا صالح مخلصی بدخشانی، درجوانی برای کسب دانش از بدخشان بماوراءالنهر رفته وازدانشمندان نامی زمان خود شده وبتدریس پرداخته ودرپایان زندگی بحج رفته وغزل را استادانه می‌سروده است .

۷۷۶ـ صدقی بدخشانی ، شاگرد مطلعی سابق الذکر و مرد متکبری بود و غزل می‌سرود .

۷۷۷ـ شیخ بابای طبیب فرغانی ، از مردم کندبادام از توابع فرغانه و مردی دانشمند وحکیم وطبیب حاذق بوده ودرمعما دست داشته وعاشق‌پیشه بوده است .

۷۷۸ـ مولانا نگاهی کابلی ، بپیشه وری روز گار می گذرانده و تا اندازه‌ای دانشمند بوده وغزل را خوب می‌سروده است .

۷۷۹ـ مولانا نکویی بخارایی ، ازمعاصران ناظری ودر علم سیاق استاد بوده ودرزمان عبدالله خان منصب دیوان چهره داشت و با مشفقی مطایبه می کرد و دراقسام مختلف شعر استاد بوده است .

۷۸۰ـ خواجه کلان پخته سمرقندی، ازمردم ناحیهٔ شادوار در بخش کمان گران از توابع سمرقند بود و بکشاورزی روز گار می گذراند . چون در پایان نام وی کلمهٔ «پخته» راآورده‌اند که درزبان تاجیکان بمعنی پنبه است احتمال می‌رود که پنبه‌کاربوده باشد . درهرصورت مرد دانشمندی بوده وحدت طبع وسرعت‌فهم داشته ودرزمان سلطان سعید خان چندی قاضی فلغز از توابع سمرقند بوده وپس ازآن عزل شده ومقام او را بحافظ مسجایی داده‌اند ودر۹۸۸ ازسمرقند سفری بشهرسبز کرده وقصیده‌ای در مدح سلطان اسفندیار گفته وصلهٔ گران گرفته وبسمرقند باز گشته وغزل نیزمی‌سروده است.

۷۸۱ـ خواجه حامد تاشکندی ، ازاعیان تاشکند ومردی بسیارخوش‌فهم و شیرین‌سخن وخوش‌رفتار وازدانشمندان بوده وغزلیات را استادانه می‌سروده است .

۷۸۲ـ مولانا ابوالحی قتیلی سمرقندی، ازناحیهٔ سرپل سمرقندوازدانشمندان

زمان خود بوده وبحدت طبع وسرعت فهم وسخندانی وخوش خوبی معروف شده بود. سرانجام مدرس مدرسهٔ شاه‌بیك خان شد وشاگردان بسیار داشت ودر ضمن غزل سرای توانایی بود.

۷۸۳- میرزا شریف شریفی سمرقندی، پسر خواجه زینل بوده که در دربار پادشاهان ازبك سمت دیوانی داشته است. پدرش ازمردم هرات ساکن سمرقند بوده و وی درسمرقند بجهان آمده وپدرش در۹۷۲وزیر سمرقند شده‌است. وی مردی گوشه‌نشین ودرویش مشرب بوده ودر زمان عبدالله خان مستوفی ولایت سمرقند شده ودر جوانی در هرات در گذشته است. در علم سیاق وانشا و معما و غزل دست داشته وخوش‌نویس هم بوده است.

۷۸۴- میرحسین کفری هروی، از سادات صحیح النسب هرات بوده اما در تربت ولادت یافته ومرد دانشمندی بشمار می‌رفته وسپس بهند رفته ودردستگاه‌شاهزاده دانیال وارد شده وازمعاصران نوعی‌خبوشانی بوده وغزل ورباعی را نیکومی‌سروده‌است.

۷۸۵- عبیداله بیك تاشکندی، پدرش‌از تاشکند بهند رفته ووی‌درآنجا بجهان آمده ونزد عبدالرحیم خان خان‌خانان مقرب بوده ودرحدت طبع و سرعت فهم معروف بود اما بسیار متکبر وخودپسند بود وبهمین جهت دانشمندان زمان باو «دختر انوری» می گفتند وسرانجام درحدود سال ۱۰۰۰ درسرزمین براردرخاك دکن‌ازجهان‌رفته ودر غزل ورباعی استاد بوده است.

۷۸۶- حاجی بابا اسمی بخارایی، ازبخارا بهندرفته ودرسالك سپاهیان وارد شده ومردی خوش‌طبع وتیزفهم بوده است. چندی درملازمت میرزا کوچك علی‌بلخی حکمرانی وسرداری‌پر کنهٔ مندلکره درناحیهٔ چتور را داشته ودرسال ۱۰۰۰هندوان‌آن پر کنه برسروی وی ریخته واورا کشته‌اند ودرهمان پر کنه اورا بخاك سپرده‌اند وغزل را خوب می گفته است.

۷۸۷- میرزاقاسم مرجان سمرقندی، ازاعیان‌آن شهر ومردی دانشمند بوده وازمدرسان دانا بشمار می‌رفته ومحترم بوده است. ازسمرقند بشهرسبز بدربارابوالخیر

سلطان رفته ومعمیات ازو مانده است .

۷۸۸- مولانا بابای صبری میانکالی ، از شاعران ماوراءالنهر ومردی دانشمند بوده و براست طبعی و نیز فهمی شهرت داشته ودرسلك سپاهیان می زیسته وسپس از ملازمان ازبك خان شده ومنصب شیخ الاسلامی یافته ودرغزل روش خاصی داشته ودیوانی ترتیب داده است .

۷۸۹- وداعی حصاری ، ازمردم حصار ماوراءالنهر بوده ودرهند نشوونما یافته ومردی درویش مشرب بوده وپس از آنکه درهند رنج بسیار دیده بماوراءالنهر وازآنجا بکابل رفته وازآنجا بحجاز رفته ودرین سفردر گذشته ودرعروض وقافیه ومعما واقسام شعر استاد بوده است .

۷۹۰- شهدی بدخشانی ، از ترکان چادرنشین آن سرزمین و در شعر استاد بود وغزل را خوب می گفت .

۷۹۱- قاضی محتتی وعیشی میانکالی ، از مردم میانکال بود اما در سمرقند دانش آموخت وبیشتر در هند می زیست ودر دربار جلال الدین اکبر بسیار محترم بود و قضاوت قصبهٔ سرهند را باو دادند ودر ۱۰۰۲ درسرهند در گذشت ودرآنجا مدفون شد . نخست محنتی تخلص می کرد وبیشتر اشعارخود را باین تخلص سروده ودرپایان زندگی جلال الدین اکبر تخلص عیشی را باو داده وباین تخلص کمتر شعر گفته است ودیوان غزلیات خود را ترتیب داده است .

۷۹۲- مولانا باقی بخارایی ، پدرش درزیگر بود وخود دانش آموخت ودرین رشته نامور شد ومدرس مدرسهٔ عبدالله خان در بخارا شد که درمحلهٔ سرخیابان بود ودر اقسام مختلف شعردست داشت .

۷۹۳- مولاناصابری تاشکندی ، وی نیزازدانشمندان وازفقهای زمان خودبود و براحکام فقهای دیگر ذیل نوشته ودر زمان درویش خان در تاشکند با مولانا چلمه درافتاد واهاجی بسیار دربارهٔ وی گفت وسپس ازتاشکند بسمرقند رفت وازمفتیان آن شهرشد واقسام مختلف شعر ازآن جمله غزل را نیکو می سروده است .

۷۹۴- آدمی و گدایی سمرقندی، از جامه بافی روزگار می گذراند وخط و سواد وطبع موزون داشت واز شاگردان مشفقی بود و نخست گدایی تخلص می کرد و مشفقی تخلص آدمی را باو داد ودر شاعری ترقی بسیار کرد ودر پایان عمر از سمرقند بعزم سفر حجاز بهند رفت ودر سورت بندر گجرات در سال ۹۹۷ در گذشت وغـزل را بسیار خوب می گفت.

۷۹۵- مولانا نیازی مثالی بدخشی، پسرمولانا وصالی بدخشی بود ونخست دربدخشان می‌زیست ودرانقلابات آن سرزمین بهند وبدربار جلال الدین اکبر رفت‌ودر سلك سپاهیان‌جای گرفت وچون ازوی جریمه‌ای سرزد مدتی گرفتار بود وآهنگ‌حج کرد اما مدتی در هند بی‌سروسامان بود ودر دکن می گشت تاآنکه درسال ۱۰۱۰ بآن سفر رفت ودرهمان جا در گذشت. وی شاعری زبردست بود وپیروی از شاعران سلف می کرده ودرمعماوعروض‌وقافیه استادبوده‌وغزل را نیکومی‌سرود ومثالی تخلص‌می کرد.

۷۹۶- مولانا وصالی بدخشی، پدر نیازی مثالی سابق‌الذکـر و از شاعران زبردست پرخیال بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست.

۷۹۷- مولانا ریاضی وصولی بدخشی، پسر وصالی سابق‌الذکر و برادر نیازی مثالی سابق‌الذکربود ووصولی‌تخلص‌می کرد ومردبسیار کم‌سخنی بود وتا۱۰۱۳ زنده بوده است.

۷۹۸- میرزا باقی انجمی بخارایی، پسر میرخلیفه واز اولوس شیرین بود وازدانشمندان بشمار می‌رفت ودرشعر شاگرد مشفقی بوده وعارف مشرب وشیرین‌سخن بود. درآغاز پس ازمرگ پدر از سپاهیان دربار عبدالله خان شد وچون جریمه‌ای ازو بوجودآمد مردودشد وملازمت شاهزاده اسفندیارسلطان را بر گزید ونزد اوترقی کرد وقصاید غرا درمدح او گفت وبزودی ازآنجا نیز رانده شد و ازاندجان بکاشغر رفت و چندی آنجا بود وباز بماوراءالنهر بر گشت‌وازآنجا بهند بدربارجلال‌الدین‌محمداکبر رفت ومقرب شد وروزی یك اشرفی وظیفه برایش معین کردند وجزو اعیان دربار شد وبا اکبر بدکن‌رفت ودرمحاصرهٔ قلعه‌ای که پای‌تخت پادشاه خاندیش بود باسهال‌مبتلا

شد وچون بکو کنار عادت کرده بود بیماری وی درمان‌پذیر نشد وازا کبر اجازه گرفت وبا کره رفت‌وچون بکنار آب نربده درسر حدهنددرناحیهٔ مالوه رسید در۱۰۰۸در گذشت ودرهمانجا بخاك رفت ودرغزل استاد بود.

۷۹۹- میرك وصالی بلخی، ازمردم طغای‌بوغه ازناحیهٔ شهر آستانه‌ازتوابع بلخ وازخاندان سادات معروف بسادات معین بود، طبع سلیم وسرعت فهم داشت وخط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت. درزمان پیرمحمد خان‌بن جانی‌بیك سلطان‌قاضی‌آستانهٔ علی‌بن ابی‌طالب یعنی مزارشریف امروز را هجو کرد ومهاجات او معروف شد وچون عبدالله خان فرمانروای بلخ شد قصاید بسیار در مدح او گفت وانعام وافریافت و باعیان دستگاه او پیوست وتا سال ۹۸۰ زنده بود. درآغاز درشعر شاگرد نویدی کلنگ‌وسپس شاگرد مشفقی بوده وغزل را نیزنیکو می‌سروده است.

۸۰۰- مولانا نقدی حصاری، از ترکان چادرنشین حصار بوده و در زمان فقیرسلطان وزیر او شده وسپس بسمرقند رفته ودر سلك سپاهیان جوانمردعلی خان وارد شده ودر انشا و سیاق دست داشته و در شعر شاگرد مشفقی بوده و غزل را خوب می‌گفته است.

۸۰۱- فدایی بلخی، اصلاازمردم بلخ‌بوده‌ودرکابل‌نشوونمایافته ومردی‌دانشمند وشاگرد قاسم‌کاهی بوده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۸۰۲- میرمحکم حصاری، از سادات صحیح‌النسب حصار ماوراءالنهرومردی مجذوب وشاعری توانا بوده ودرشعر شاگردی قدسی را کرده وغزل می‌سروده است.

۸۰۳- مولانا شرحی جامی، از مردم جام بوده اما در ماوراءالنهر نشو ونما یافته ودرآغاز دورهٔ صفویه ازخراسان درزمان عبدالله خان بآنجا رفته و کارش درآنجا نگرفته ودر ۹۹۵ ازسمرقند بفرغانه رفت و در دستگاه سلطان اسفندیار بوسیلهٔ محمد عارف لقابی اندکانی راه یافت و پس ازیك‌سال اجازه گرفته وبکاشغر رفته ودردستگاه امرای‌آن سرزمین مقرب شده وپس‌ازچندی با جمعی اتفاق کرده وبسرزمین‌تبت‌تاخته ودرسرما ازپاماند ومعلول‌شده وناچاردرآنجامانده‌ودراقسام‌مختلف‌شعردست‌داشته است.

۸۰۴- مولانا فانی بخارایی، مردی دانشمند بوده ودرجوانی منظور مولانا حاضری اشترلب شاعر شده ودر ۹۹۷ از بخارا باندجان رفت ودرآنجا کارش گرفت وبکاشغر رفت. درشعر شاگرد حاضری بوده وبیشتر با شاعران معاصر درمی‌افتاده ودراقسام شعر دست داشته وغزل را نیکو می‌سروده است.

۸۰۵- مولانا صالح ندایی بخارایی، درشعر شاگرد مشفقی ومردی دانشمند بود وخط نسخ‌تعلیق‌را خوب می‌نوشت. درتذهیب وجدولسازی ومعما استاد بود ومبحث «تنازع الفعلان» و صرف هوایی و داستان خسروشیرین را بنام خواجه حسن خالدار سروده بود وبکابل رفت وازو نوازش بسیار یافت وبیشتردرکابل می‌زیست. پس ازمرگ محمد حکیم میرزا ببدخشان رفت واکابر واشراف آن سرزمین و میرزا شاهرخ بوی احترام گذاشتند. چون عبدالله‌خان بدخشان‌را گرفت قصیده‌ای‌درمدح‌امیر بابا کو کاتاش سرود ودویست تنگهٔ خانی صله گرفت وچندی دربلخ بود وازآنجا بهند رفت ودرپایان زندگی که سنش از پنجاه گذشته بود از راه سورت بحج رفت ودرین سفر در ۱۰۱۱ درگذشت. درجوانی بسیاربی‌باك بود وچون‌ازمریدان خلیفه صدرالدین‌ازخلفای‌مولانا محمدامین زاهد شد دست ازبی‌باکی برداشت وازو اجازهٔ ارشاد گرفت.

۸۰۶- میرچوچك علمی سرپلی، ازمردم‌سرپل‌ازتوابع بلخ وازسادات‌نجیب آن ناحیه وبرادر میرباهر بوده که پس ازین ذکرازوخواهد آمد ومردی دانشمندبود ومیرزا تنگری بردی بلخی که پس ازین ذکرش خواهد آمد شعر او را نمی‌پسندیده وغزل ورباعی می‌سروده است.

۸۰۷- میرزا تنگری بردی بلخی، ازکارگزاران دستگاه عبدالمومن خان بوده وچون بغضب وی گرفتارشده بینی اورا بریده‌اند وجزین ازاحوالش اطلاعی‌نیست وازو رباعی مانده است.

۸۰۸- میرباهر سرپلی، چنانکه گذشت برادر میرچوچك سابق‌الذکر بوده وازدانشمندان بشمار می‌رفته وغزل می‌سروده است.

۸۰۹- مولانا امیری یارگندی، از اولوس مغول واز معاصران زعدی بوده،

درسال ۹۹۷ ازجانب والی یارکند بدربارعبدالله خان بماوراءالنهر رفته وپس ازدوسال بکاشغر بازگشته و اندك مدتی بعد از آن نابینا شده و بهمان بیماری در ۱۰۱۳ درگذشته است.

۸۱۰- میردوستی سمرقندی،ازخاندانی‌ازسادات‌معروف آن‌شهرومرددانشمند ودرویش‌مشرب وشاگرد مشفقی بوده ونوشته‌اند که بسیار بی‌انصاف بوده استودر۱۰۱۰ بحج و در ۱۰۱۲ بهند رفت و از آنجا بماوراءِالنهر بازگشت و بسمرقند رجعت کرد وغزل ورباعی را نیکو می‌سروده است.

۸۱۱- قاضی پایندهٔ شتل کیفی بخارایی، ازدانشمندان وازشاگردان مولانا باقی درزی بود. پس ازآنکه عبدالله‌خان خراسان راگرفت منصب غزای‌غوریان راباو داد وپس ازچندی بهند رفت ودو سال درآنجا ماند ودر ۱۰۰۸ بحج رفت وبهندوستان بازگشت ودرقصبهٔ پاتری‌درناحیهٔ برار درسرزمین دکن ازملازمان‌شیرخواجه سیداتای فرمانروای‌آن ناحیه شد وپس از چندی در۱۵ شعبان ۱۰۱۰ در همان جا درگذشت و نزدیك قلعهٔ مغرب‌آن قصبه وی را بخاك سپردند واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۸۱۲- میراشرف رموزی سمرقندی، ازسادات ودانشمندان‌آن شهربود ودر علم رموزبسیار ماهربود ودرسلك پیشنمازان‌ومعرکه‌گیران‌بود و گاهی سقایی‌می کرد واشعار بسیار ازبرداشت ودرمعما وموشح وتاریخ وقافیه وعروض دست داشت. امادرپایان زندگی درنتیجهٔ خیالات بسیار خللی دردماغ وی راه یافت ودیوان خود را می‌نوشت و بمردم تحفه می‌داد والتماس زرمی کرد وتا ۹۹۴ که امیرقل باباکو کلتاش‌واردسمرقند شد زنده بود.

۸۱۳- مولانا نجمی کشمیری، ازشاگردان مولانا قاسم‌کاهی‌ومردی مجذوب ودیوانه‌وش وبی‌قید بود وبینگ عادت کرده بود وبا این همه خوش‌مشرب‌بود وحکایات شیرین بیاد داشت ودر۹۸۸از کشمیر بماوراءالنهر رفت ودرشهرسبزساکن‌شد وهفت ماه درآنجاماند وقصیدهٔغرایی‌درمدح‌عبدالله خان سرود ودرشهرقرشی‌نزد اوبردوخلعت‌فاخر ونوازش‌بسیاریافت ودویست‌تنکهٔ‌خانی‌صله گرفت و گاهی دریك شب‌پنجاه‌بیت‌می‌سرود.

۸۱۴- دیوانهٔ بیاضی بلخی، مردی مجذوب بود و غزل می‌سرود و جزین از احوالش اطلاعی نیست.

۸۱۵- مولانا رحیمی هروی، اصل وی ازهرات بود ودر سمرقند نشو ونما یافت وچون بینی بزرگ داشت اورا رحیمی‌جهود می گفتند. مردی دانشمند وشاگرد مشفقی بود وهمیشه با اکابر واشراف همنشین بود. از سمرقندآهنگ سفرهند کرد و چون بقصبهٔ ده نو در سرزمین حصار رسید یارمحمد سلطان‌بن رستم سلطان فرمانروای آن ناحیه وی را ازآن سفر بازداشت و کتابداری خود را باو داد واز مقربان اوشد وبا او بمیانکال رفت ودرآنجا در۹۹۸ در گذشت. وی دراقسام مختلف شعر ومخصوصاً غزل استاد بوده است:

۸۱۶- محرومی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده وغزل را خوب می گفت وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۸۱۷- فاضل منشی کابلی، مردی دانشمندبوده ودرسیاق وانشا زبردست بشمار می‌رفت و خطوط و مخصوصاً خط تعلیق را خوب می‌نوشت. در دستگاه محمد حکیم میرزا سمت منشی داشت وپس ازمرگ وی بدربارجلال‌الدین محمداکبر رفت ومقام واقعه‌نویسی دربار را باو دادند وغزل را خوب می گفت.

۸۱۸- بیاضی سمرقندی، ازشاگردان مشفقی بود ومضامین غریب می گفت ودرپایان زندگی حواس او مختل شده وپریشان می گفت وغزلسرا بوده است.

۸۱۹- خواجه تولك باقی گرامی سمرقندی، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بود ودرانشا وعلم‌سیاق‌وخطوط مختلف‌دست داشت ومخصوصاً نسخ‌تعلیق وتعلیق وثلث‌راخوب می‌نوشت ودرمهر کنی‌وزر گری وعلاقه‌بندی‌و کوفت گری‌وخاتم‌بندی‌دست داشت. مدتی ازملازمان محمدهاشم سلطان فرمانروای حصار وازمقربان اربود وچون وی بدست‌عبدالله‌خان کشته شدکارش‌بپریشانی کشید وپس ازچندی ازملازمان‌شاهزاده سلطان اسفندیار شد وچندی در فرغانه سمت وزارت او را داشت و چندی هم وزارت مرغینان را یافت وهنگامی که سلطان اسفندیار درجنگ با اقوام قرقیز فتح کرد با او

بشهر اوش رفت وازو رخصت گرفت وبا صوفی عوض باندجان رفت ودراقسام مختلف شعر دست داشت .

۸۲۰ـ میرزا محمود سیاقی هروی ، پسرخواجه کمال‌الدین حسین هروی‌و پدرش ازمشاهیر متصوفهٔ زمان خود وازسادات صحیح‌النسب هرات بود . درانشا وسیاق وخطوط مختلف دست داشت . پدرش‌درآغاز کارچندی‌وزیرسیونج محمدسلطان‌بود وپس از مرگ او وزیرخسروسلطان‌شد ودرین‌زمان که درشهرسبزمی‌زیست درنیم‌روز که هوا بسیار گرم‌بود وازخانه بیرون‌آمد دید که مردی بر درسرای اونشسته است. ازوپرسید از کجایی وبچه‌کارآمده‌ای وچرا این‌جا نشسته‌ای ؟ گفت عمرم ازهشتاد گذشته‌ونیروی کاردرمن نمانده ومرا باین جا حوالهٔ زرداده‌اند تا ازشریکان خود رهایی یسابم . وی گفته است بنشین تا من بدرون خانه بروم و احوال ترا بخواجه بگویم و ترا از رنج شریکانت رها کنم . بدرون خانه رفته وپروانهٔ‌آزادی بنام وی نوشته ومهر کرده ودرهم بپیچیده وبا اندك مایه زر باوداده وآن شخص‌دربارهٔ‌اش‌دعای‌خیر کرده‌است چندروز بعد تغییری درحال وی رخ داده وترك وزارت کرده ودر حلقهٔ مریدان شیخ حسین‌خوارزمی وارد شده وخود می گفته‌است که چون بخانقاه وی رفتم‌ووارد طریقهٔ کبروی شدم‌هرروز مرا حالدگر گون می‌شدوچون چند روز گذشت‌دیدم بیشترشبها درخانقاه‌چراغ‌نیست وصوفیان‌درتاریکی‌بسرمی‌برند. بردلم گذشت که مردی‌باین‌بزرگی‌بچراغ‌نیازمندست. چون این خیال مکرر شد وی بدان پی برد ؤمرا خواست ودرحضورمن‌آب دهان خود را بر خاك انداخت وغلوله‌ای ترتیب داد و درکاغذ سرخی‌بپیچید وریسمان برآن بست وبمن داد که بسمرقند ببر وبفلان‌خواجهٔ جوهری‌بنمای که بهای‌آن چیست . باآنکه دیدم‌آن غلوله از گل بود بسمرقند بردم و بآن جوهری که گفته بود نشان دادم . وی ریسمان را گشود دیدم که یاقوت گران‌بهایی درآن میان‌هست .آن مرد جوهری‌بهای آنرا گفت ومن نتوانستم خودداری کنم. آن‌کاغذ را ازو گرفتم واز حال رفتم. سپس از سمرقند تا تکاب هندوان که ازتوابع شهرسبزست ووی درآنجا بود دیوانه وار رفتم و چون پایش را بوسیدم‌آن یاقوت را باو دادم وآنچه جوهری گفته بود مکرر کردم .

تبسمی کرد ویاقوت را ازکاغذ بیرون آورد وانگشتان خود را بر آن مالید ودوباره خاك شد وبرزمین ریخت. سپس مرا نزدیك خواند و گفت: ای خواجه کمال‌الدین حسین، اگرما بخواهیم همهٔ سنگهای صحرا را جواهرمی کنیم، اماشیوهٔ درویشان این‌نیست. سرانجام شیخ حسین خوارزمی درمیتن کلان که ازتوابع‌هندوان درناحیهٔ شهرسبزست که بآنجا رفته بود خانقاهی‌ساخت وخواجه کمال‌الدین حسین‌را درآنجا برمسندارشاد نشاند وچون د۹۷۱ درگذشت ووی را درهمان ناحیهٔ میتن در برابر آن خانقاه بخـاك سپردند خواجه ازوزارت دست کشید وپسر مهتر خود میرزا حسن رابجای خود نشاند ووی سی‌سال وزیر خسروسلطان وپسرش اسفندیارسلطان بود واو نیز در پایان زندگی وزارت راببرادرش میرزامحمود سپرد ووی تا اسفندیارسلطان زنده بود درفرغانه‌وزارت اورا داشت ودرخط وانشا ومعما وعروض و قافیه دست داشت ومردی بسیار خوش خوی بود ودراقسام شعرتسلط داشت وتاسال ۹۷۹ کهاسفندیارسلطان ازطاعون در گذشت وی زنده بوده واقسام مختلف شعر را خوب می گفته است.

۸۴۱ـ مولانا فرخشاه منشی هروی، اصلا از مردم هرات بوده ودر سمرقند بجهان‌آمده وخود را ازفرزندان شاه شجاع کرمانی می‌دانست. پدرش میرزا حسن در علاقه‌بندی وبندبافی استاد بودووی دانشمند بود ودرخط وانشا ومعما دست داشت وعلم سیاق را می‌دانست ونسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت. چندی در دستگاه ابوالخیر سلطان سمت منشی داشت وچون وی‌در۹۸۷ در گذشت از ملازمان سلطان اسفندیار شد و کم کم اختلال حواس یافت ودراشعاروی نیزاین‌اختلال ظاهرشد. اما پیش‌ازآن که منشی تخلص می کرد غزل را خوب می گفت.

۸۴۲ـ میرابوالمفاخر شاه محمد حسبی بکری مکی، پسر کمال‌الـدین اسمعیل بن غیاث‌الدین منصوربن نصیرالدین عبدالحی بکری مکی بود. نصیرالدین عبدالحی ازمکه بعراق عجم‌آمد ودرزنجان ساکن شد و غیاث‌الدین پس از مرگ پدر بهند رفت و کمال‌الدین اسمعیل درآنجا تولد یافت ومیرشاه محمد درشاه‌آباد ازتوابع دهلی بجهان‌آمد ونسب این خاندان بابوبکر صدیق وازطرف دیگر بامام جعفرصادق

می‌رسید . وی ازشاگردان وجیه‌الدین علوی کجراتی وشیخ علیم‌الله و شیخ مبارك پدر ابوالفضل علامی وفیضی بوده وبهمین جهت از آغاز با ایشان معاشرت داشته ودر ضمن غزلسرای زبردستی بوده وحسبی تخلص می کرده است .

۸۲۳ـ مولانا کمالی‌شبرغانی ، از ترکان صحرانشین شبرغان ازتوابع بلخ‌بود. نوشته‌اند که بسیار خودپسند بود واز بلخ بهند رفت اما کارش درآنجا نگرفت و چون درصدد باز گشت بماوراءالنهر شد پنج هزارروپیه نیازمند بود وچون اعیان‌هند که‌وی را می‌شناختند خواستند درمیان خود این‌مبلغ را فراهم کنند وبوی بدهند نپذیرفت و تهی‌دست بماوراءالنهر باز گشت و درآنجا نیز مردم با وی آمیزش نداشتند و چندی در سمرقند بود . وی در اقسام مختلف شعر ازآن جمله درغزل ومعما دست‌داشته‌است.

۸۲۴ـ نظر شهرسبزی، ازمردم‌شهرسبز ماوراءالنهر بوده‌اندواندك سوادی‌داشت وباستغنا می‌زیست. سرانجام ازماوراءالنهر بهندرفت ودرآنجا سامانی نیافت ودر۱۰۰۹ در گذشت واقسام مختلف شعر سروده است .

۸۲۵ـ مولانا محزونی سمرقندی، ازشاگردان مشفقی‌بوده ودرعروض‌وقافیه دست داشته ومرد دانشمندی بشمار می‌رفته وبحدت طبع وسرعت فهم معروف بود . از ماوراءالنهر بعزم سفرحج بهند رفت وچون باستغنا می‌زیست در آنجا با کسی ملاقات نکرد ودرهندماندوچندی‌حکمرانی‌قصبهٔ باران ازتوابع رای‌تنبور را باودادندوسرانجام درآنجا در۲۸ رجب ۱۰۰۵ باستسقا در گذشت‌ودرهمان قصبه در کنارتالابی که‌درجنوب آنجاست وی را بخاك سپردند . دیوان خود را ترتیب داده‌بود وشامل دوهزار بیت بود وغزل را خوب می گفت .

۸۲۶ـ مولانا دخلی گیلانی ، در کیلان‌دانش‌آموخت وازآنجا بهند رفت ودر حدت طبع و سرعت فهم نیز ممتاز بود . نخست در سلك احدیان دربار جلال‌الدین محمداکبر وارد شد و سپس از احدی گری بمنصب داری ارتقا یافت و مردی بسیار خوش‌خوی وشیرین سخن بودودرتاریخ مهارت‌داشت‌وغزل رانیکو می‌سروده ودر۱۰۰۳ چندی درلاهور زیسته است .

۸۲۷- درویش علی ابن‌چنگی هروی، پسر میرزا علی چنگی از موسیقی‌دانان معروف زمان خود بود و درمیان‌کال بخارا ولادت یافت ودانش آموخت وبیشتر سازها مانند چنگ وغچك وقانون ودوتارورروح‌افزا را خوب می‌نواخت ودرعلم ادواروموسیقی ونقاره بسیار دست داشت ودرین علم کتابهای چند نوشت وآهنگهای چند ساخته‌است مانند «پیشرو» و«عمل» و«صوت» و«مخمس» و«نقش‌باس» که استادان فن‌همه پسندیده بودند ودرفنون دیگرمانند سراجی وطراحی نیز استاد بوده است . درآغاز ازملازمان دستگاه عبدالله‌خان بود ودرپایان زندگی بدبارسلطان اسفندیاررفت ونزد او تقرب بسیار یافت ودرشعر ابن‌چنگی تخلص می کرد وغزل را خوب می گفت.

۸۲۸- عمری سمرقندی ، ازشاگردان آدمی ومردی دانشمند بود ودربندبافی وعلاقه‌بندی استاد بود ودر۹۹۵ درتاشکند بوده وغزل را خوب می گفته است.

۸۲۹- عوض‌محمدخان رفعتی قبادیانی ، اصل وی از قبادیان بوده و در بلخ می‌زیسته ودرجوانی کسب دانش کرده واز بلخ ببدخشان رفته ودر شهر قندز نیز دانش آموخته ومورد توجه شاهزاده شاهرخ شده ولقب خانی باو داده است . درحدت طبع و سرعت‌فهم امتیازداشته ومردی خوش‌خوی وشیرین سخن بوده ورفعتی تخلص می کرده ودرغزل استاد بوده است.

۸۳۰- مولانا باقی مشهدی ، ظاهراً وی بجز باقی مشهدی سابق‌الذکرست . ازایران بهند رفته ودرسلك ملازمان‌میرزا عزیز کو که معروف بخان‌اعظم جای گرفته وشاگرد ضمیری اصفهانی بوده وازو رباعیات مانده است.

۸۳۱- مولانا مدحی بدخشانی ، مردی دانشمند بوده و بسیار درویش مشرب و کم آزار بشمارمی‌رفته اما بخوردن مسکرمیل بسیارداشت ودرپایان زندگی‌ازبدخشان بهندواز آنجا بحج‌رفت ودرباز گشت‌در گجرات‌ماند وبی‌سروسامان‌می گشت‌نادر گذشت وغزل می‌سروده است.

۸۳۲- نورمحمد اخگری اندجانی ، ازمردم اندجان بوده اما درهندولادت یافته ومردی دانشمندبوده ودرآغازدرشاعری‌شاگرد قاضی‌عیشی‌بوده وسپس‌ازملازمان

ابوالفضل علامی شده وغزل را نیکومی‌سروده است.

۸۳۳ـ مولانا خواجه محمد ارباب درویشی، از مردم دوربست از توابع مرغینان بوده‌است. نخست بکسب دانش‌پرداخته وپس‌ازچندی‌مقدم‌وپیشوای‌بزرگران مرغینان شده وسی‌سال روزگار را درارباپی گذرانده وطبع مستقیم داشته وتا۹۹۹ زنده بوده وازومقطعات تاریخ مانده است.

۸۳۴ـ ملاعبوری گندم‌دانی، از مردم گندم‌دان از توابع مرغینان وشاگرد باقی‌انجمی از شاعران ماوراءالنهر بود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و در عروض و قوافی ومعما دست داشت وشعررا خوب می‌خواند. نوشته‌اند بسیار خودپسند بود و غزل را روان می‌سرود.

۸۳۵ـ مولانافیضی‌بلخی، اصلا ازمردم بلخ بود ودر مشهد نشوونما یافته ودر بیشتر ازعلوم مانند صرف ونحو وعروض وقوافی‌ومعما دست داشت واقسام شعرراخوب می‌گفت ودیوانی شامل قصاید وغزلیات ومقطعات ورباعیات وتاریخها ترتیب داده ونیز یك مثنوی سروده است. درجوانی بهند رفت ودرآنجا کارش نگرفت.

۸۳۶ـ عشقی سوخی فرغانی، ازمردم سوخ درناحیهٔ‌آب‌شیرین درخاك فرغانه وپدرش ازبزرگران‌آن سرزمین بود. وی مردی دانشمند بشمار می‌رفت و نوشته‌اند در خباثت درمیان اقران‌ممتازبود ودر شعرشاگرد مولاناصالح بدخشی‌بوده واقسام مختلف شعر می‌سروده وازو رباعیات مانده است.

۸۳۷ـ دیوانهٔ قیامت عراقی، نام‌وی بهمین صورت‌آمده وازشاعران‌ایران واز معاصران طرزی یزدی‌وفرقی‌یزدی‌بوده و بهمین‌جهت‌احتمال‌میرود ازمردم‌یزدبوده‌باشد. مردی‌بسیارفهیم وخوش‌طبع‌بوده و عمرخود را بسیاحت گذراندموازایران بهند رفته وبا امیران وبزرگان‌آن سرزمین روابطی‌بهم‌زده ودرتواریخ‌وشاهنامه بسیارآگاه‌بوده وازو رباعیات مانده‌است.

۸۳۸ـ دیوانهٔ مشهدی غولنکانی، ازمردم غولنکان از توابع مرغینان و روستایی‌زاده ومردی مجذوب ودرویش‌نهاد بود و با بزرگان سرزمین خود رفت وآمد داشت وخودرا شاگرد مولانا واهبی می‌دانست وغزل می‌سرود.

۸۳۹- قاضی ابوالفیض آنی کولی، پسر قاضی عبدالعزیز کولی از مردم کول در هندوستان بود. پدرش از فرزندان قاضی قطب‌الدین کاشانیست که نسبش بابوبکر صدیق می‌رسید. وی شاگرد مولانا عبدالصمد ازعلما وعرفای آن زمان هندوستان بوده که نحوی تخلص می کرده است وخود بسپاهی گری روی‌آورد واز سپاهیان شاهزاده دانیال شد واز مریدان میرشاه محمود حسبی سابق‌الذکر بود وغزل را خوب می گفت وآنی تخلص می کرد.

۸۴۰- مولانا عبدالصمد نحوی، از دانشمندان وعارفان نیمهٔ اول قرن دهم هندوستان بوده وچنانکه گذشت نحوی تخلص می کرده وقاضی ابوالفیض آنی سابق‌الذکر از شاگردان وی بوده و ازین قرار مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و شاگردان بسیار داشته است.

۸۴۱- میرهاشم قندهاری، وی ظاهراً بجز ملاهاشم قندهاری سابق‌الذکرست. اصلا ازمردم قندهار بوده ودرلاهور ولادت یافته ودرعلم نجوم بسیار ماهر بوده ودر دربار جلال‌الدین محمد اکبرتقرب بسیارداشته وشاعری زبردست بوده ودرقصیده‌سرایی استاد بشمار می‌رفته است.

۸۴۲- میرفروغی اندخودی، ازسادات اندخود ازتوابع بلخ ومردی دانشمند بود. ازماوراءالنهر بهند رفت وبا بزرگان آنجا محشور شد ودراقسام شعر تسلط داشت. روز چهارشنبهٔ ۱۹ ذیقعدهٔ ۱۰۱۹ درشاپرازروستای ماندل درسرزمین چتوردر گذشت.

۸۴۳- عیانی کابلی، مردی دانشمند بوده ودر حدت طبع و سرعت فهم شهرت داشت وبهندوستان رفت ودرجنگ سهیل‌خان فرمانده لشکر عادلشاه با عبدالرحیم‌خان خان خانان بزخم کوکیان در ۱۰۰۵ کشته شد وغزل را خوب می‌سرود.

۸۴۴- خواجه محمد قاسم وقاری بدخشانی، ازاعیان ناحیهٔ کشم بدخشان ومردی مهذب بود ودرنجوم دست داشت وغزل‌سرا بوده وپسرش صدیق که ذکرش پس ازین خواهدآمد نیزشاعر بوده‌است.

۸۴۵- خواجه صدیق صدیقی وهدایت کشمی بدخشانی، پسر خواجه محمد

قاسم وفاری سابق‌الذکر و در قصیده و غزل استاد بوده و گاهی هدایت و گاهی صدیق تخلص کرده است. مردی دانشمند بوده و چندی در هندوستان در سلك سپاهیان زیسته است.

۸۴۶- محمد ایوب ایوب تاشکندی، مردی زیباروی وازاهل صلوة وتکبیر بوده وددریسمان بازی مهارت داشته و کارهای شگرف می کرده وپس از چندی ازآن کار دست کشید و بکسب دانش پرداخت و در شعرشاگرد لقایی اندکانی بوده و در غزل ایوب تخلص می کرده است.

۸۴۷- ظهیر سمرقندی، پدرش قصاب بود و وی کسب دانش کرده بود وپس‌از چندی شغل‌پدرراپیش گرفت وحدت فهم وسرعت‌طبع داشت وخوش‌خوی وشیرین‌زبان ودرشعر شاگرد مشفقی بود وغزل می‌سرود.

۸۴۸- عبداللطیف‌خان شیبانی، پسر کوچکونجی‌خان بن ابوالخیرخان بن دولت شیخ‌بن ابراهیم بن پولاد بن منکو تیموربن بداکول‌بن جوجی بوغابن بهادربن شیبان بن جوجی‌بن چنگیزهفتمین پادشاه ازسلسلهٔ‌ازبکان‌ماوراءالنهرمعروف‌بشیبانی. درسال ۹٤۷ درسمرقند پس ازبرادرش عبدالله خان بتخت نشست ودرضمن‌آنکه پادشاه جباری بود تا اندازه‌ای دانشمند بود و در بعضی از علوم دست داشت وازآن جمله در تاریخ ودر علم نجوم وبا دانشمندان مهربانی‌می کرد ودر سمرقندآبادانی بسیار کرده و سرانجام در ۹۵۹ درگذشته و گاه گاهی بفارسی وترکی شعر می گفته اما شعر ترکی او بیشترست.

۸۴۹- ابوالمظفررستم بهادرخان شیبانی، پسرجانی‌بیك سلطان‌بن‌خواجه عوام‌سلطان‌بن ابوالخیرخان ازهمان خاندان، مدتی حکمران بلخ بوده است. جزییات احوالش را ضبط نکرده‌اند وهمین قدر نوشته‌اند که مردی درویش‌مشرب واز مریدان شمس‌الدین معروف بشمس‌خلف ازمشایخ ماوراءالنهر بوده ونیزازمریدان شیخ‌عزیزان دیگری ازمشایخ‌آن دیار بشمار می‌رفته که در سرزمین سغد می‌زیسته واو مرید شیخ خدایدادخرسنگی مرید شیخ‌جمال‌الدین مرید شیخ خادم مرید شیخ مودود مریدشیخ

علی مرید ال‌اتا مرید صدراتا مرید زنگی‌اتا مرید حکیم‌اتا مرید خواجه احمدیسوی بوده است وسرانجام در ۵۴ سالگی در جنگ تسف زخمی برداشته واز همان جراحت در گذشته است. وی گذشته از آنکه مرد مهذب وخوش‌رفتاری بوده درفنون جنگی از دلاوران نامی زمان خود بشمار می‌رفته وشعرفارسی وترکی را خوب می گفته و درشعر رستم تخلص می کرده است.

۸۵۰ـ شمس‌الدین معروف بشمس خلف، از مشایخ نیمهٔ اول قرن دهم ماوراءالنهر بوده ، ازجزییات احوالش اطلاعی نیست وغزل را خوب می گفته ودرشعر شمس‌خلف تخلص می کرده است.

۸۵۱ـ ابوالغازی‌عبدالعزیزخان‌عزیزی‌شیبانی، پسرعبدالله‌خان‌ششمین‌پادشاه این سلسله بود. در۹۱۶ ولادت یافت ودر۹۴۷ ازجانب پدرحکمران بخارا شدودرآنجا دعوی پادشاهی داشت وباخاندان خود بیشتردرزدوخورد بود وسرانجام درروزچهارشنبهٔ ۲۶ ربیع‌الثانی ۹۵۷ در بخارا در گذشت ودر کنار مرقد بهاءالدین نقشبند او را بخاک سپردند. نوشته‌اند که مردی درویش‌مشرب وازمریدان شیخ جلال عارف مرید مولانا محمدروحی مرید عبدالرحمن‌جامی‌بوده و کسب‌دانش کرده وخط‌نسخ رانیکومی‌نوشت وازهمهٔ افراد خاندان خود شعرفارسی را بهترمی گفت وغزل می‌سرود وعزیزی تخلص می کرد ونیز از شاگردان ناصرالدین محمدبن قوام‌الدین عبدالله هروی از اصحاب جامی بوده است.

۸۵۲ـ شیخ جلال عارف، ازمشایخ تصوف‌نیمهٔ اول قرن‌دهم هرات‌وازمریدان مولانا محمدروحی‌مرید عبدالرحمن جامی عارف وشاعرمعروف‌بود. ازجزییات‌احوالش اطلاعی نیست بجزآنکه مرد مهذب شیرین‌سخن ووارسته‌ای بود ودر تصوف دست قوی داشت وسرانجام که سنش‌ازهفتاد گذشته‌بود درهرات در گذشت ووی رادرخیابان هرات بخاك سپردند. وی رباعی عارفانه را خوب می گفته است.

۸۵۳ـ ظهیرالدین‌محمد بابرپادشاه، مؤسس سلسلهٔ بابری هندوستان ، پسر مهترعمرشیخ میرزا ، نوادهٔمیرانشاه پسرتیمور گور کن، مادرش‌قتلغ‌نگاراز‌بازماند گان

جغتای پسر دوم چنگیز بود. در ۸۸۷ ولادت یافت و در دوازده سالگی در پنجم رمضان ۸۹۹ درفرغانه بجای پدر بتخت نشست. در ۹۰۳ سمرقند را گرفت و بیش از صد روز نتوانست آنجا بماند، از آنجا بخوقند و سپس بمرغینان رفت و در ذیقعدهٔ ۹۰۴ اندیجان را گرفت و هنگامی که شیبانی خان ازبك در ۹۰۶ سمرقند را گرفت همهٔ این نواحی از دستش رفت. سپس بی‌مقدمه بار دیگر سمرقندرا گشود و در جنگ بزرگی که با شیبانی خان در سرپل کرد باز این نواحی راازدست داد و نزد عمش بتاشکند رفت. چون شاهزادگان خاندانش مزاحم وی بودند مصمم شد ازهندو کش بگذرد و در ۹۰۹ شهر کابل را محاصره کرد و آنرا گرفت و از آنجا آهنگ هندوستان کرد. نخستین حملهٔ او منتهی بتاخت و تاز در سواحل رود سند و زدوخورد با طوایف افغان بود. چون ازبکان از خراسان رفته بودند می‌خواست زمستان را در آنجا بگذراند اما چون مردم کابل بروقیام کرده بودند در صدد شد ازهندو کش بگذرد و چون برف بسیاری در آنجا باریده بود بزحمت فراوان در ۹۱۲ ازآنجا گذشت. پس از چندی خود را دست‌نشاندهٔ شاه اسمعیل صفوی کرد و بیاری او ازبکان را که پس از مرگ شیبانی خان ضعیف شده بودند شکست داد و بخارا و سمرقندرا گرفت. اما سال بعد که لشکریان شاه اسمعیل که ازو یاری می کردند بایران باز گشتند بار دیگر ازبکان برو تاختند و نخست در بخارا و سپس در غجدوان شکست خورد و ناگزیر شد در ۹۲۰ بکابل باز گردد. ازین پس مصمم شد دیگر ازراه شمال بهندوستان بتازد و در ۹۲۸ قندهار را گرفت. ابراهیم لودی سلطان دهلی که با افغانان در برابر وی همدست بود با او درافتاد و بابر در ۹۳۰ شهر لاهور را گرفت و در جنگ پانی‌پت در روز آدینهٔ ۸ رجب ۹۳۲ همهٔ متصرفات ابراهیم لودی را گرفت و وی درین جنگ کشته شده بود. سپس اگره را پای‌تخت خود کرد و باز مدتی گرفتار زدوخورد با سر کردهٔ راجپوت رنسنگ فرمانده چیتور و افغانان ناحیهٔ جونپور پادشاه بنگاله بود. سرانجام در ۶ جمادی‌اول ۹۳۷ در اگره در گذشت و چون دلبستگی مفرط بشهر کابل داشت پیکرش را بآنجا بردند و بخاك سپردند و امروز گور وی درباغی که از گردشگاه های معروف شهر کابلست مورد توجه مردم آن شهرست. بابر مرد بسیار دلیری بود و کارهای بسیار شگفت کرده است

چنانکه باردوم با ۲۴۰ تن سمرقند را گرفته وعبور وی در زمستان ازهندوکش نیز از کارهای شگرفست. کتابی شامل شرح زندگی خود بنام بابرنامه بترکی جغتایی که زبان خانواده‌اش بوده نوشته‌است وعبدالرحیم‌خان‌خانان در۹۹۷و۹۹۸آنرا بفارسی ترجمه کرده است وبنام تزوك بابری یا فتوحات بابری و واقعات بابری نیز معروفست. وازین کتاب پیداست که مردی‌مطلع‌و کنج کاوبوده ودر برخی‌ازفنون‌دست داشته‌است. این کتاب بزبان انگلیسی‌وفرانسه نیزترجمه شده‌است. شعرفارسی وترکی رانیزخوب می گفته ویك مثنوی بزبان ترکی جغتایی بنام مبین ودیوان اشعار ترکی وفارسی ازو مانده است. دررسالهٔ مبین برخی از مسایل فقهی را بمیان‌آورده ونیزرساله‌ای‌درعروض نوشته است.

۸۵۴- میرزامحمد عسکری، پسردوم ظهیرالدین بابر وبرادر مهتر همایون دومین پادشاه این سلسله بود. در زمان‌پدرش‌حاکم‌قندهاربود وپس‌ازمرگ اوبابرادرش همایون درافتاد وهنگامی که همایون‌بایران آمد تا ازشاه طهماسب یاری‌بخواهدادعای پادشاهی داشت ومیرزاکامران برادر کهترش که‌آخرین پسر بابر بود نیز با اوهمدست بود. چون همایون بهند بر گشت وتاج وتخت را بدست‌آورد وی بقندهار گریخت و همایون‌آهنگ‌اوراکرد وچون بناحیهٔ بکررسید اوامان خواست و گرفتارشدوهمایون می‌خواست وی‌را ازمیان ببرد اما اورا عفو کرد وحکمرانی‌کابل را باوداد. پس‌ازچندی باز در آنجا قیام کرد وبار دیگر گرفتار شد و چندی در زندان بود تا آنکه از آنجا گریخت و ببلخ رفت وازآنجا آهنگ حج کرد و در بیابان میان شام و مکه در ۹۶۱ در گذشت. وی در زبان فارسی دست داشته وغزل را نیکو می‌سروده و عسکری تخلص می کرده است.

۸۵۵- ابونصرمیرزا محمد هندال، پسراول بابر وبرادرمهتر همایون بود. در۸۷۹ ولادت یافت. پس از مرگ پدر وی نیز مدتی سلطنت بود وبا برادران دیگر درین ادعا شرکت داشت و چون همایون بیاری شاه طهماسب بپادشاهی رسید وی نیز مغلوب شد وهمایون وی را عفو کرد ودرجنگ باافغانان میوات با او همراه بود. درین

جنگ که افغانان با میرزاکامران برادر دیگر همدست شده بودند درشبیخونی که زدند در۲۱ ذیقعدهٔ ۹۵۸ درمحلی بنام چرباز کشته شد. وی نیز درشعر فارسی دست داشته و غزل ورباعی می‌سروده است.

۸۵۶- میرزاسلیمان پادشاه تیموری، پسر یادگار ناصرمیرزا ابن عمرشیخ بن ابوسعیدبن الغ بیك ازشاهزادگان تیموری، ازاحوالش چندان آگاهی نیست. همینقدر نوشته‌اند که ازبازماندگان میرخاموش ازمشایخ تصوف ماوراءالنهر وازپیروان طریقهٔ چشتی بوده و درآغازجوانی درهند وارد این طریقه شده وچنان می‌نماید که درجوانی درهندوستان می‌زیسته است ونوشته‌اند که گاهی یك روزتمام درحال جذبه بوده وهنگام نمازمشتعل می‌شد وپس ازآن بحال طبیعی برمی گشت وبابر که ازبنی‌اعمام وی بوده حکمرانی بدخشان را باو داده ودرجنگی که کرده پسرش ابراهیم‌میرزا کشته شده وتا ۹۷۴ زنده بوده است وجزین ازاحوال وی آگاهی نیست وغزل را خوب‌می گفته‌است.

۸۵۷- میرزا ابوالقاسم بابری، پسرمیرزاکامران وپسرزادهٔ بابر وازشاهزادگان دانشمند و زیباروی این خانواده بود و بواسطهٔ اختلافی که پدرش با همایون داشت مدتی درقلعهٔ گوالیار زندانی بود وجزین از احوال وی اطلاعی نیست وغزل‌را استادانه می‌سروده است.

۸۵۸- مولاناکمال‌الدین ابراهیم شیروانی، ازدانشمندان نامی ماوراءالنهر بوده ومدتی دربخاراتدریس کرده وازآنجابسمرقندرفته وبیخارا بازگشته وشاگردانش ازدانشمندان نامی‌شده‌اند ودرپیری بحفظقرآن پرداخته وغزل رانیکو می‌سروده‌است.

۸۵۹- خواجه محمد حیدرافضلی بخارایی، صدر ومعلم عبدالله خان و از دانشمندان معروف ومردی مهذب بود ومخصوصاًدرهیئت دست داشت ورساله‌ای درشرح رسالهٔ علامه قوشچی درتفاصیل قوس‌اللیل‌وقوس‌النهارنوشته‌است ودراقسام شعرماهر بوده ونسبش بابوبکرصدیق می‌رسیده است.

۸۶۰- مولانا شوقی بخارایی، ازشاعران‌دانشمند مشهور زمان‌خود وتیزفهم بود واقسام شعر مخصوصاً معما را خوب می گفت وپس از مرگ در بخارا مدفون شد..

۸۶۱ـ خواجه والهی بخارایی، وی نیز از سرایندگان معروف بوده وغزل را بسبك آصفی می‌سروده است.

۸۶۲ـ مولانا مجلسی بخارایی، دراقسام شعرمهارت داشته وقصیده و غزل را نیکو می‌سروده است. وی قصیده‌ای درستایش بابرساخته بود وچون برای وی خواند بسیارپسندید ومی‌خواست هفت‌هزار تنگه باو صله بدهد. وی برای اینکه بیشترجلب توجه بابر را بکند رباعی را که میرمحمد صالح شاعر دیگر در هجو مفتی سروده بود بخود بست وبرای بابر خواند. بابر درخشم شد ومی‌خواست او را بکشد. چون‌شفاعت کردند گفت هفت هزار تنگه صلهٔ این قصیده معین کرده بودم وآنرا خون بهای وی قرار دادم.

۸۶۳ـ مولانا روحی طبیب بخارایی، مردی‌دانشمند وازپزشکان‌حاذق‌بوده وغزل را خوب می گفته است.

۸۶۴ـ مولانا میرشادی بخارایی، از مردم روستای جویبار بخارا وشاعری زبردست بوده و کتاب سیرالنبی را بشعر درآورده وقصیده را نیز خوب می‌سروده‌است.

۸۶۵ـ مولانا قبولی بخارایی، مردی‌شیرین‌سخن‌وازندیمان شیبانی‌خان‌بوده است. درجوانی درپی هوی وهوس بحصار رفت ودرآنجا باو اقبال فراوان کردند وبازنی که الاغ نام داشته ودرشاعری زبردست بوده مشاعره کرده است.

۸۶۶ـ مولانا قاسم ساکنی بخارایی، معاصرانش بوی غمزه لقب داده‌بودند مردی‌آزادمنش ودرویش مشرب بود واز کتابت روزگار می گذرانده و غزل را خوب می گفته است.

۸۶۷ـ مولانا جاهی بخارایی، از بازماندگان حاجی توکلی از مشایخ ماوراءالنهر وخود مرید شیخشاه ازبزرگان‌صوفیه بوده وسفری بحج رفته ودربازگشت دربخارا ساکن شده وغزل سرا بوده است.

۸۶۸ـ دیوانهٔ حسامی خیوقی، ازمردم‌خیوه وساکن بخارا بوده وازقلندران بی‌قید بشمار می‌رفته است. نوشته‌اند درسفرحج یکی ازفرمانروایان خواسته است که

دیوانه چیزی ازو بخواهد . وی گفت مرا بچیز توحاجت نیست ، حکم کن که مگسان برمن ننشینند .آن حاکم گفت که مگس حکم مرا نمی‌پذیرد . گفت کسی که مگس حکم اورا نشنود بکسان چه می‌تواند بدهد ؟ دراقسام شعر از قصیده وغزل استاد بوده وقصاید درمدح خلفای راشدین می گفته ودرقرا کول مدفون شده است .

۸۶۹- مولانا صادق ختایی (خطایی) ، از مردم ختا بوده و اسلام آورده و بزودی درعلوم‌دینی ازدانشمندان شده وبزبان عربی وفارسی وترکی شعرمی گفته‌وغزل می‌سروده است .

۸۷۰- مولانا کثیری بخارایی ، پیشهٔ وی نجاری بوده و درین فن مهارت داشته است . درنود سالگی‌در گذشته ودرروستای دیمون‌مدفون‌شده وغزل‌می گفته‌است.

۸۷۱- مولانا قدسی بخارایی ، مردی‌بی‌قید بوده وبهمین‌جهت‌شاعران‌زمان‌با اومطایبه می کرده واورا می‌آزرده‌اند وشعرمتوسط می گفته است.

۸۷۲- حسین علاءالدینی بخارایی، ازتاجران معتبرآن شهربوده وباپادشاهان دادوستد داشته است . ازآن جمله وقتی چهارهزار تنگه ازعبدالله‌خان طلب کار بود و برای مطالبهٔ‌آن یك رباعی سروده که عبدالله‌خان‌را ازآن‌خوش‌آمده‌وطلب اوراپرداخته وهزارتنگه باو صله داده است.

۸۷۳- مولانا مایلی سراج بخارایی ، درسراجی بسیار ماهر بوده و زینهایی را که وی می‌ساخته بهمه‌جا می‌برده‌اند وبپیری رسیده وغزل‌را استادانه می‌سروده‌است.

۸۷۴- شیخ حاج محمدخبوشانی ، ازبزرگان‌مشایخ ساکن ماوراءالنهر بوده وپیشوای کبرویان وفرقهٔ ذهبی درزمان خود بشمار می‌رفته و خوارق عادات ازو روایت کرده‌اند واورا ازمشایخ‌طریقهٔ نوربخشی‌نیزدانسته‌اند. ازجزییات‌احوالش اطلاع‌درست نداریم و بیشتر در خوارزم می‌زیسته ودر شهر وزیرخوارزم مدفون شده است . سلسلهٔ طریقت وی‌بچهارواسطه بمیرسیدعلی همدانی می‌رسیده وسی‌وهفت تن‌ازمشایخ‌معروف خلفای وی بوده‌اند ازآن‌جمله شیخ عمادالدین فضل‌الله‌بن علاءالدین علی برزش‌آبادی طوسی ودیگرمولانا محمدزاهد که سالها دربلخ زیسته وخلیفه صدرالدین هروی‌ساکن

بلخ وشیخ نورالدین محمد خوافی ونبیرهٔ وی شیخ عبداللطیف نیزازمشایخ معروف زمان خود بوده است. وی درنظم ونثرفارسی استاد بودوغزل را نیکومی‌سرودوحاجی تخلص می کرده است.

۸۷۵- میر ابوالوفای سمرقندی هندی، ازسادات سمرقند بودوپس‌ازچندی ازاعیان‌آن شهر رنجیده وبهند رفته وهمایون بوی احترام بسیار کرده و بهمین جهت بهندی معروف شده است. سپس با همایون بسرزمین سند رفته وهنگامی که در کشتی بوده درحمله‌ای که کرده‌اند تیری باو خورده وجان سپرده است. پیکرش را بسمرقند برده‌اند ودر کنار خواجه عبیدالله احرار بخاك سپرده‌اند. وی در شعر فارسی نیز دست داشته است.

۸۷۶- خواجه ضیاءالدین یوسف جامی، پسرمولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف که تا اوایل قرن دهم می‌زیسته‌است. وی مردی مهذب وزیباروی بوده وپدرش اورا بسیار دوست می‌داشته ودو کتاب خود یعنی بهارستان وفوایدالضیائیه را بنام وی نوشته است. در کودکی بیمار شده و نوشته‌اند بواسطهٔ کرامت خواجه عبیدالله احرار شفا یافته است. پس ازمرگ پدرش پادشاهان ماوراءالنهر بوی بسیار احترام می کرده‌اندو وی مرد بسیار کریم وبخشنده‌ای بوده ودرضمن غزل را خوب می گفته است.

۸۷۷- شیخ بایزید پورانی، از بزرگان هرات واز خاندان معروفی بود و پدرانش ازمشایخ نامور بوده‌اند. هفت خط را خوب می‌نوشت‌وازخراسان بسرزمین‌سند رفت ودرآنجا کارش بالا گرفت وثروت بسیار بدست‌آورد وبسیارمحترم شد ودرهمان‌جا در گذشت ومدفون شد. وی ازغزل‌سرایان زبردست زمان خود بوده است.

۸۷۸- شاهزاده طیب هاشمی، ازشاعران نامی هرات وازسادات‌آن شهرواز غزل‌سرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفته وبا خواجه هاشم صدیقی که اوهم‌هاشمی تخلص می کرده مناقشه داشته است.

۸۷۹- خواجه محمدعلی ظهوری، از شاعران ماوراءالنهر واز بازماندگان شیخ خاوند ظهور ازمشایخ‌آن سرزمین بوده ودرضمن با خواجه عبیدالله احرار عارف

مشهور خویشاوندی داشته وخود نیز صوفی‌مشرب بوده وغزل می‌سروده است.

۸۸۰ـ خواجه ابوالبرکه ایوب فریقی شهرسبزی ، ازبزرگان این شهر بوده ، درجوانی بهرات رفته ومردی بی‌قید بشمار می‌رفته ودرضمن خوش‌طبع وبیشترهزال بوده است. از جانب پادشاه خواجه بسفارت بگجرات رفته و درآنجا روزگار را بعشرت می‌گذرانیده تا اینکه پس ازفتح گجرات گرفتار شده واو را در قفس کرده‌اند وپس از چندی رهایی یافته و غزل را خوب می گفته و گاهی فریقی و گاهی ایوب تخلص می کرده است .

۸۸۱ـ مولانا زاده عبدالغفار تاشکندی ، مدتی منصب قضا داشته و پس از چندی که او را عزل کرده‌اند گوشه‌نشین شده وفرایض را بشعر درآورده وغزل را نیز خوب می‌سروده است .

۸۸۲ـ بابا عین‌الملك ، ازمشایخ معروف ماوراءالنهر ومردی مجذوب بوده و مردم بوی بسیار معتقد بوده‌اند ورباعیات ازو مانده است .

۸۸۳ـ مولانا محمدعلی کاشانی ، ازمشایخ تصوف کاشان درسرزمین فرغانه و ازاصحاب ملاخواجگی ازپیشوایان معروف آن سرزمین بوده ومرد دانشمندی بشمارمی‌رفته ودرکاشان مدفون شده وغزل را خوب می گفته است .

۸۸۴ـ مولانا حمیدالدین شاشی ، مردی دانشمند ودرویش مسلك ولطیف‌طبع بوده ودرتاشکند درگذشته وهمانجا مدفون شده وغزل را شورانگیز می‌سروده است.

۸۸۵ـ قاضی سعدی شهرسبزی ، مدتی درآن شهر منصب قضا داشته وپس از معزولی درآن شهر گوشه‌نشین شده وغزل را خوب می‌سروده است .

۸۸۶ـ خواجه کلان بیك ، ازمردم اندجان واز امرای معتبر ماوراءالنهر بوده وسپس بهندوستان رفته وازآنجا بحکمرانی غزنین مأمور شده ومدتی‌هم درکابل می‌زیسته است وهنگامی که کامران پادشاه قندهار را محاصره کرده درآنجا بوده و شعر ترکی و فارسی را خوب می گفته است .

۸۸۷ـ رئیس شهاب‌الدین معمایی قمی ، ازبازماندگان ابوبکرصدیق بوده

ومردی دانشمند ودر دربار همایون مقرب بوده ودر انشا وشعر مخصوصاً معما زبردست بوده است وقواعد معما را بنظم و نثر تدوین کرده و قصاید خوب نیز می‌سروده است و پسرش ملك سلطان محمد قمی متخلص بسلطان که ذکرش گذشت نیز شاعر خوبی بوده است.

۸۸۸ـ مونا فاضلی اندجانی، ازدانشمندان معروف زمان خود ونزد پادشاهان عصر مقرب بوده و سرانجام بهند رفته ودر آنجا در گذشته ومدفون شده وغزل را خوب می گفته است.

۸۸۹ـ همایون عراقی، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعرمعروف قرن نهم بوده ودرماوراءالنهر می‌زیسته وغزل را خوب می گفته است.

۸۹۰ـ مولانا قاضی برهان‌الدین کرمینی، از بزرگان شهر کرمینه در ماوراءالنهر وازدانشمندان معروف بوده ومدتی منصب قضاداشته ودرهمان شهردر گذشته ومدفون شده وشعرفارسی وترکی می‌سروده است.

۸۹۱ـ امیر ناطقی، ازسادات ماوراءالنهر ومردی مجرد و وارسته و قانع بوده وروزگار را بکسب علم می گذرانده وسرانجام وارد طریقهٔ تصوف خواجگان و مرید مولانا خواجگی شده وغزل را خوب می گفته است.

۸۹۲ـ میر گیسو، وی نیز ازسادات ماوراءالنهر بوده ودرغزل دست داشته است.

۸۹۳ـ حافظ میرائی حفظی، ازدانشمندان ماوراءالنهر، دردربارعبیدالله خان سمت امامت داشته وقرائت سبعه رابسیارخوب می‌دانسته وخط کتابه راخوب می‌نوشته ودرجنگ جام کشته شد وغزل را خوب می‌سروده وحفظی تخلص می کرده است.

۸۹۴ـ مولانا صالح صالحی ماوراءالنهری، ازمردان مهذب زمان خودبوده ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۸۹۵ـ مونا کمال‌الدین فیضی خیابانی، ازمردم خیابان هرات واز شاعران معروف زمان خود بود ودر معقول ومنقول دست داشت واز شاگردان مولانا عبدالغفور لاری وازمریدان مولانا شمس‌الدین روجی ازمردم قریهٔ روج هرات بوده وغزل رانیکو

می‌سروده است.

۸۹۶- مولانا طالعی تیرگر، ظاهراً درهرات می‌زیسته ودر تیر گری استاد و درموسیقی زبردست بوده وغزل را خوب می گفته است.

۸۹۷- درویش حمامی سمرقندی، ازمریدان‌شیخ خواجگی بوده ومخمس را نیکو می گفته وشعررا خوب می‌خوانده است.

۸۹۸- شیخ جمال هندی، ازمشایخ هندونزد پادشاهان محترم‌بوده و کراماتی باو نسبت می‌داده‌اند وغزل را خوب می گفته است.

۸۹۹- مولانانصیبی‌الدجانی، مردی مجرد و وارسته و دانشمند بود و بسالخوردگی رسیده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۹۰۰- دیوانهٔ نیشابوری، ازشاعران پایان‌قرن‌نهم‌وآغازقرن‌دهم بوده وظاهراً درهرات می‌زیسته وازغزل‌سرایان معروف زمان خود بوده است.

۹۰۱- مولانا احمدی خراسانی، ساکن هرات وازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن‌دهم بوده است. نوشته‌اند مردی بسیارخواربوده وسرانجام بامتلادر گذشته ودراقسام شعر ماهر بوده است.

۹۰۲- مولانا فردی تربتی، درهرات‌می‌زیسته ومرد دانشمندی بوده ودراقسام مختلف شعر دست داشته وتا ۹۲۸ زنده بوده است.

۹۰۳- حافظ کمال تربتی، پسرحافظ‌طبیب تربتی‌وساکن هرات‌بوده وپزشك حاذقی بشمار می‌رفته ودرمطایبه دست داشته ومقطعات شیوا می‌سروده است.

۹۰۴- مولانا نویدی تونی، بنقادی معروف بوده وسفربسیار کرده‌بودو کشتی داشت وباآن دردریاها سیرمی کرد وغزل را خوب می گفت.

۹۰۵- میرزا ابراهیم اندجانی، از امیران دربارظهیرالدین بابربود ونخست اعتباری داشته و پس از آنکه از اعتبار افتاده بهرات رفته و شعر فارسی و ترکی می‌سروده است.

۹۰۶- مولانا ناجی کرمانی، از خویشاوندان خواجه عبدالله مروارید وزیر

معروف بوده ودرهرات می‌زیسته ودر موسیقی دست داشته و سپس بآذربایجان رفته و هنگامی که لشکریان عثمانی بآنجا رفته‌اند وی را با خود بخاك عثمانی برده‌اند وغزل را خوب می گفته است .

۹۰۷- کمال‌الدین قاسم ضیایی ، مردی‌درویش‌مشرب بوده‌وغزل راپرشوروزفت انگیز می گفته است .

۹۰۸- میرزا هندو ، ازامیرزادگان ازبك وازدرباریان عبدالله‌خان‌بوده‌وغزل را خوب می‌سروده است .

۹۰۹- میرزا قاتل ، پسر امیرتولوم ازترکان ماوراءالنهربوده واقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۹۱۰- میرزا نمدی ، پسر توغمی‌خان‌ازترکان‌ماوراءالنهر بوده وغزل‌می گفته است .

۹۱۱- میرم سیاه ، ازمردم خراسان وازشاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ودرهرات می‌زیسته وغزل را خوب می گفته وبیشتر مایل بهجا بوده است.

۹۱۲- مولانا محمد جامی ، برادرمولانا عبدالرحمن جامی شاعرمعروف بوده وپیش ازمرگ برادر درجوانی در گذشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۹۱۳- شیخ ابوالواجد فارغی خوافی ، ازبازماندگان‌شیخ‌زین‌الدین‌خوافی عارف مشهور بوده ودرهرات‌می‌زیسته وچندی‌دردربار ظهیرالدین بابرمقرب بوده وغزل را خوب می گفته است .

۹۱۴- زین‌الدین‌خوافی معروف بشیخ زین ، ازبازماندگان شیخ زین‌الدین خوافی عارف مشهور وظاهراً نوادهٔ اوبوده ومردی دانشمند ومهذب بشمارمی‌رفته وطبع سلیم داشته ودردربار ظهیرالدین بابر می‌زیسته وهفته‌ای دو شب شب معراج وشب قدر درس می‌داده ودرهندوستان خانهٔ بسیار زیبایی ساخته بود .

۹۱۵- نورالدین محمد میرك ، پسرقاضی برهان‌الدین‌محمد صدرهروی‌بود. پس ازمرگ پدرصدرالصدور سلطان حسین بایقراشدومنصب‌قضا یافت ودر دورهٔ‌شیبانیان

بایشان پیوست ودراختلاف میان شیعه وسنی درهرات دربیست ویکسالگی کشته شد. بحدت فهم وفراست معروف بوده ولغز ومعما را خوب می گفت.

۹۱۶- شاه قیام‌الدین ؛ درطرشت (درشت) ری می‌زیسته واز سادات نوربخشی بوده ودر اقامتگاه خود آبادی بسیار کرده بود ودر پایان زندگی بتبریز رفته ودرآنجا بفرمان حکمران شهر کشته شده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۹۱۷ - شاه عادل لاری ؛ ازخاندان پادشاهان‌لاربوده که نسب‌خودرابگرگین میلاد وپسرش‌ایرج می‌رسانده‌اند وظاهراً نام‌درست وی انوشیروان‌بن‌محمدشاه‌بن‌هارون ابن علاءِالملک‌بن‌جهانشاه بن‌قطب‌الدین‌بن مبارزالدین بن گرگین شاه علاءالملك بن سیف‌الدین باکالیجار بن‌علاءِالملك بن‌قطب‌الدین محمدبن‌باکالیجاربن‌قطب‌الدین مؤید ملقب بیاغوی بوده است که تا زمان صفویه در لارستان استقلال داشته‌اند و نواده‌اش ابراهیم خان‌بن میرزا نورالدهرخان‌بن‌ابراهیم خان‌بن عادل معروف بابراهیم‌خان‌ثانی تازمان‌شاه عباس‌استقلال‌داشته ودرجنگ باشاه عباس‌بدست‌اللّهوردی‌خان‌حاکم‌فارس‌اسیر شده وحکمرانی این خاندان بپایان رسیده واین ابراهیم خان ثانی نیز شاعربوده‌است. ابراهیم خان پسر محمدبیك‌بن امیر علاءِالملك‌بن جهانشاه در ۹۴۸ بسلطنت رسیده است. ظاهراً شاه عادل جانشین اوبوده ونوشته‌اند که درزمان وی‌قاضی شهر بزن‌دهقانی دل سپرده بود وبفرمان وی زن را ازدهقان گرفته وبقاضی سپرده‌اند و دهقان که ازین پیش‌آمد دلگیرشده مدتی سر ببیابان گذاشته بود تا اینکه روزی وی از مسجد جامع بیرون می‌آمد ودهقان کاردی بگلوی او کشید ووی راکشت وتاریخ کشته شدن اورا در۹۵۰ ضبط کرده‌اند. وی مردی خوش‌طبع وشجاع وچابك‌سوارو کماندار وتیراندازی زبردست‌بود وخاندان ایشان راخانوادۀ هزارساله می‌دانسته‌اند. غزل راخوب می گفت وعادل تخلص می کرده است. برخی لارستان فارس را باجزیرۀ لار اشتباه کرده‌اند واین خانواده را پادشاهان‌آن‌جزیره دانسته‌اند. قطب‌الدین مؤید مؤسس این‌سلسله درحدود ۵۹۴ بحکمرانی‌آغاز کرده وبرخی‌آخرین کس‌ازین‌خانواده را ابراهیم‌خان‌دانسته‌اند که در۹۴۸بحکمرانی‌آغاز کرده ودر۹۷۳شاه طهماسب وی‌را خلع کرده‌است.

۹۱۸- **مظفر برلاس**، ازامرای ترك خراسان بوده وصورت خوش‌وسیرت‌نیکو داشته وبا شاعران بسیار مهربان بوده وجزبن ازاحوالش اطلاعی نیست وغزل راخوب می گفته است.

۹۱۹- **امیر حیدر ترکمان**، ازخویشاوندان علیشیر نوایی واز شاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ومردی مهذب ودرویش مشرب بشمار می‌رفته وبزبان فارسی وتر کی شعر می گفته وبیش ازده‌هزار بیت غزل ومثنویاتی‌درمقابل خمسهٔ نظامی‌بتر کی شامل‌سی‌هزاربیت سروده‌است ودرزبان فارسی‌نیزاستاد بوده وقصیده‌ای دراستقبال‌قصیدهٔ دریای ابرار خسرو دهلوی گفته وغزل ورباعی نیز می‌سروده است.

۹۲۰- **علی بیك**، ازدرباریان سلطان حسین بایقرا درپایان‌قرن نهم وآغازقرن دهم بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۲۱- **محرم کو که**، از کو کلتاشان همدم کامران پادشاه بوده ووی نیز غزل را خوب می گفته است.

۹۲۲- **میرزا الغ بیك**، پسرامیرصالح ودردربار شیبانی‌خان اعتبار بسیارداشته وحکومت شهرنسا را باو داده بود ودرشعر فارسی وتر کی دست داشت.

۹۲۳- **سیدشاه کسبی**، ازمردم روستایی بنام کسبی‌درماوراءالنهر بوده واونیز شعر فارسی وتر کی را خوب می‌سروده است.

۹۲۴- **ملازادهٔ لاهیجانی**، ازاشراف لاهیجان وازخانوادهٔ علم ومردی دانشمند بوده وبیشتر درمعما سرودن استاد بوده است.

۹۲۵- **مولانا نجم‌الدین کو کبی**، ازموسیقی‌دانان زبردست زمان خود بوده ورساله‌ای درموسیقی بنام عبدالله خان نوشته وتألیف وایقاع را درآن شرح داده وابعاد و اجناس دوازده مقام را بیان کرده که ازضرب طبقهٔ اولی که هفت باشد در طبقهٔ ثانیه که سیزده است حاصل می‌شود و شش‌آوازه نظم کرده ودر ضمن آواز خوش داشته و هنگامی که ازراه هرات ببخارا بازمی گشته درراه مشهد کشته شده وغزل را نیزنیکو می‌سروده است.

۹۲۶- **مولانا سنگی**، ازمردم فرغانه ودرغزلسرایی استاد بوده است.

۹۲۷- **مولانا هجری بلخی**، برادر قاضی بلخ بوده و در اقسام شعر دست داشته است.

۹۲۸- **مولانا هجری مروزی**، مردی درویش‌مشرب‌بوده و بهندوستان‌هجرت کرده وازآنجا بآذربایجان رفته ودر تبریز در گذشته ودرپشتهٔ سرخاب مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۹۲۹- **مولانا شوقی اندخویی**، وی نیز درغزلسرایی زبردست بوده است.

۹۳۰- **عبدالوهاب**، ازشاعران ماوراءالنهر وغزلسرا بوده است.

۹۳۱- **مولانا واقعی مروزی**، بیشتر بترکی شعر می گفته وشعر فارسی هم سروده است.

۹۳۲- **شیخ صفی‌الدین صفی نوربخش**، ازسادات شهری وازصوفیهٔ طریقهٔ نوربخشی بوده وشعر بسیارداشته ودیوان‌خودرا ترتیب داده بود وغزلرا خوب‌می گفت.

۹۳۳- **مولانا مجدی ترمذی**، مردی مجذوب و وارسته بود و اقسام شعر سروده است.

۹۳۴- **مولانا طالبی**، از شاعران ماوراءالنهر و درویش مشرب و غزل سرا بوده است.

۹۳۵- **قاضی رضایی هروی**، درهرات کسب‌دانش کرده ومدتی‌قاضی‌خوارزم بوده ودرزمان خود بغزلسرایی معروف بوده است.

۹۳۶- **شوخی کفشدوز**، وی نیز ازغزلسرایان این دوره بوده است.

۹۳۷- **خواجه جلال‌الدین هاشمی بخارایی**، ازبزرگان‌بخارا ونوهٔ‌خواجه حافظ‌الدین هاشمی کبیر شیخ‌الاسلام آن شهر بوده که پشت درپشت این منصب را داشته‌اند. وی از ادبای معروف زمان خود بوده وبا جامی مکاتبه ومشاعره داشته ودر بخارا درگذشته ودرتپهٔ بغرابگرد در کنار جدش مدفون شده وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۳۸- مولانا محمد امین زاهد، ازمشایخ بخارا ومردی وارسته بود وبیشتر بمطالعهٔ علوم دینی می‌پرداخت واز آغاز گوشه نشین بود وسرانجام که عبیدالله خان باو معتقد شد با او روابطی بهم زد وچون در گذشت درجوارخواجه بهاءالدین نقشبندوی را بخاك سپردند وغزل را خوب می گفته است .

۹۳۹- مولانا شمس‌الدین محمد قهستانی، ساکن بخارا واز دانشمندان محیط ومعروف بوده ومخصوصاً درفقه استاد بوده است . پیوسته بتدریس وتألیف مشغول بوده وروایات عجیب بیاد داشت وبا دانشمندان روزگار مجادله و مباحثه می کرد ودر مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده ومنظومهٔ مقدمة‌الصلوة را سروده است.

۹۴۰- میرسید غیاث هروی، ازسادات معروف وبسیار متنفذ هرات بود ودر شهرآبادی بسیار کرده وباغها و کاریزها و کشتزارهای فراوان آباد کرده است. درآغاز دورهٔ صفویه ازآنجا ببخارا وبدربار عبیدالله خان رفت وبسیار مقرب شد وبرای او نیز باغی ترتیب داد و هر گونه درخت درآن کاشت ومردی نیکوکار وبخشنده بود وچون درگذشت درخیابان بخاراپیکرش را درجوارخواجه ملا اصفهانی بخاك سپردندورباعیات ازو مانده است .

۹۴۱- خواجه منصور ناصری مهنه، ازبازماندگان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود وطبع سلیم وذهن مستقیم داشت. مدتها شیخ‌الاسلام مهنه بودوغزل راخوب می گفت وناصری تخلص می کرد .

۹۴۲- میرشیخ پورانی، پسرشیخ نورالدین پورانی هروی وازدانشمندان محیط زمان خود بوده ودررشته‌های مختلف تألیف کرده ومنشی زبردست وخوشنویس بود و ازآن‌جمله خط نسخ وریحان وغبار را خوب می‌نوشت وببخارا رفت ودرمسجدچهارسوق تدریس می کرد و عمرش از هفتاد گذشته بود که در گذشت ودر خیابان بخارا در جوار قبر خواجه ملا اصفهانی مدفون شد . وی شاعر توانایی بوده و غـزل را استادانه می‌سروده است .

۹۴۳- شیخ مؤید مهنه، ظاهراً وی بجز خواجه مؤیدمهنوی بوده‌است که‌ذکرش

درقرن نهم گذشت وچنان می‌نماید که نوهٔ او وازهمان خاندان ابوسعید ابوالخیر بوده واز طرف دیگر نسبش بسادات مشهد می‌رسیده و در بخارا می‌زیسته ومرد دانشمندی بوده ودرمدرسهٔ سلطان تدریس می کرده وغزل را خوب می گفته است.

۹۴۴ـ مولانا غیاث‌الدین بحر آبادی، از دانشمندان نامی وساکن بخارا و درحکمت وفلسفه متبحر بود وتألیفاتی درین زمینه داشته وهمهٔ اوقات خودرا بکارهای علمی می گذرانیده ودربخارا در گذشته ودرجوارخواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده ودرشعر استاد بوده است.

۹۴۵ـ خواجه عبداله مهنه، ازبازماندگان عارف مشهورابوسعیدابوالخیر بود وپدرش خواجه ابوالفضل مهنه وعمش خواجه ابوالقاسم مهنه نیز ازمشاهیر قرن نهم بوده‌اند ووی دراواخر قرن نهم‌واوایل قرن دهم ظاهراً درهرات وبخارامی‌زیسته‌وضعف بصر داشته وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۴۶ـ مولانا محمد مزید طبیب، ازپزشکان حاذق ودانشمند بخارا بوده و دربیشتر ازعلوم دست داشته ومردی قانع ووارسته بشمار می‌رفت وبیشتر پزشکان‌زمان شاگرد وی بوده‌اند، ازآن جمله سید بهاءالدین حسن‌نثاری بخاری‌بوده است. درضمن مردی صوفی‌مشرب بوده ودراقسام شعر خاصه تاریخ دست داشته و گاهی پیروی ازروش مولانا سیفی می کرده ودر نود سالگی در گذشته ودر جوار مزار شیخ جلال از مشایخ بخارا مدفون شده است.

۹۴۷ ـ مولانا خوش محمد عزیزان، ازمشایخ طریقهٔ جهریه واز مریدان شیخ خداداد پیشوای‌این‌طریقه ومردی وارسته‌بود وترکان‌بسیارمریدش‌بودند. درآغاز برندی معروف بود و پس از چندی وارد حلقهٔ تصوف شد و در روستای عرشی نزدیك بخارا خانقاهی داشت وچون در گذشت وی را درباغ آن خانقاه بخاك سپردند وغزل‌را خوب می گفت.

۹۴۸ـ شیخ‌عابد ترك، ازمشایخ ترك واز اصحاب مولانا محمد قلغزی بود. نخست کسب دانش می کرد و از آن کار دست کشید و وارد حلقهٔ تصوف شد و نزدیك

هفتاد سال زیست و در غجدوان درگذشت و همان جا مدفون شد و مقطعات خوب می‌سروده است.

۹۴۹- حافظ کلان قاری، از حافظان معروف سمرقند ودر دربار پادشاهان شیبانی محترم بود وشاگردان بسیار داشت وچندی خطیب دربار بود ودرمطایبه دستی داشت وغزل را خوب می گفت وقاری تخلص می کرد وبیش ازهشتاد سال عمر کرد.

۹۵۰- سلطان علی او بهی، ازدانشمندان معروف وازسادات صحیح النسب اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بود. از مردم اوبه از توابع هرات بود و نخست درآن شهر می‌زیست وظاهراً درفتنهٔ هرات وغلبهٔ صفویه چون سنی بوده بماوراءالنهر رفت ودر بخارا زیسته‌است. ازحافظان وخوشنویسان معروف زمان خودبوده وبامولاناسلطانعلی مشهدی ملک الکتاب خوشنویس معروف رقابت داشته وپادشاهان شیبانی اورا محترم می‌داشته‌اند وازمریدان خواجه عبیدالله احرار بوده ودر خانقاه وی درصد ونه سالگی در گذشته و رساله‌ای درمصافحه نوشته وقطعه ورباعی راخوب می‌سروده است.

۹۵۱- حافظ میر احمد خطیب، ازحافظان معروف زمان خود وشاگرد حافظ کلان قاری سابق الذکر بود ومردی دانشمند بشمار می‌رفت ودربیشترعلوم دست‌داشته مخصوصاً درعلوم قرآنی مهارت داشت وآثارامام محمدشاطبی را درس می گفت وهرهفته خطبهٔ بلیغی انشا می کرد وبیش ازشست سال زیست ودرفتح آبادبخارا در گذشت وهمان جا مدفون شد ودراقسام شعر استاد بود.

۹۵۲- میرعلی کاتب هروی، معروف ترین خوشنویس زمان خود بود و از سادات و بنیاد گذاران خط نسخ تعلیق بشمار می‌رفت. پدرش نوالکمالین میر محمد باقر نیزازخوشنویسان بوده است ووی شاگرد سلطانعلی بود. نخست درهرات می‌زیست وشاگردان بسیار درآنجا تربیت کرد. پس ازانقراض سلطنت تیموریان وظهورصفویه چون سنی متعصب بود ازهرات بماوراءالنهر رفت ودردربار پادشاهان شیبانی ومخصوصاً عبیدالله خان ترقی بسیار کرد وبمقام وزارت رسید ودر۹۵۱ که سن وی بهفتاد نزدیک شده بود دشمنانش وی را کشتند. وی بجزآنکه مرد هنرمندی بوده واورا ملک الکتاب

لقب داده‌اند درشعر نیز دست داشته واقسام مختلف شعر را نیکو می‌سروده است.

۹۵۳ـ مولانا افسری کرمینی، ازمردم کرمینه درماوراءالنهرومدت درازی از مقربان عبیدالله خان بوده ودراقسام شعر دست داشته وازآن جمله درغزل ومعمااستاد بوده ودرغزل پیروی ازشاهی سبزواری می کرده ونزدیك بهشتاد سال زیسته است.

۹۵۴ـ مولانا رفیع بخاری، پسرمهتر مولانا محمد مزید طبیب سابق‌الذکر وخود ازدانشمندان بوده ودربیشتر ازعلوم دست داشته و پزشك حاذقی بوده است. در خط نسخ تعلیق شاگرد مولانا سلطانعلی وازخوشنویسان معروف زمان خود بوده ودر موسیقی استاد بشمار می‌رفته وپس از خواجه عبدالله مروارید وی را درین فن از همه برتر می‌دانسته‌اند وقانون را خوب می‌زده وهفتاد سال زیسته ودرجوارپدرش مدفون‌شده ودرشعر هم استاد بوده است.

۹۵۵ـ مولانا ابوالقاسم حکیم، پسر مولانا درویش حسین طبیب وبرادرزادهٔ درویش علی طبیب که پزشك علیشیر نوایی بوده است. مردی دانشمند وپزشکی‌حاذق بود ودرفنون دیگر نیز دست داشت. ظاهراً خاندانش از مردم هرات بوده‌اند ووی در بخارا می‌زیسته وهفتاد سال عمر کرده ودر حوالی نمازگاه بخارا مدفون شده وغزل را خوب می گفته است.

۹۵۶ـ مولانا خواجه کمال مجردی، ازدانشمندان نامی بخارا بوده ودرعلوم غریبه نیز دست داشته وغزل را خوب می‌سروده است.

۹۵۷ـ خواجه محمد قناد، ازپزشکان‌حاذق‌بخاراوازمریدان‌خواجه عبیدالله احرار بوده ونزدیك بعمر طبیعی رسیده وغزل را نیکو می گفته است.

۹۵۸ـ قاضی محمود، ازدانشمندان‌بخاراوازشاگردان مولاناابراهیم‌شیروانی بوده ودرجوار مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده وازو رباعی مانده است.

۹۵۹ـ ملا عینی سروی خوشتری، از اعیان قریهٔ خوشتری از توابع بخارا بوده و در مدرسهٔ میرزا کسب دانش کرده ودر علوم مختلف دست داشته و از حافظان زیارتگاه بشمار می‌رفته است. قامت بلند داشته وبهمین‌جهت سروی تخلص می کرده

وتا ۹۶۲ زنده بوده وغزل وتاریخ می‌سروده است.

۹۶۰- مولانا حسن کوکبی بخارایی، ازدانشمندان‌وشاعران معروف‌روزگار خود بود ودرموسیقی دست داشت ومؤلفاتی داشته است ودراواخر قرن نهم واوایل قرن دهم می‌زیسته ورباعی ازو مانده است.

۹۶۱- خواجه نظام الدین عبدالهادی پارسا، پسر خواجه ابونصر ثانی، نسبش‌بسه پشت بخواجه محمدپارساپیشوای معروف‌نقشبندیان‌می‌رسید. ازآغازجوانی بکسب دانش پرداخت ومدتی قاضی شهر بلخ بود وبیشتردربخارامی‌زیست ومورد‌توجه عبیدالله خان بود. باندك بیماری در گذشت ودرجوار جدش خواجه محمد پارسا وی‌را بخاك سپردند واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۹۶۲- ملا عصام‌الدین ابراهیم ازدانشمندان‌معروف‌زمان‌خودبودوشاگردان بسیار داشته، ازآن جمله خواجه حسین مروزی شاعر معروف بوده است. دربیشتر از علوم مصنفاتی داشته ومخصوصاً در ادبیات عرب استاد ونویسندهٔ زبردستی بوده است. نوشته‌اند که عبیدالله خان پس ازنماز پیشین یك رباعی‌را که سروده بود برایش‌فرستاد ووی تا نمازشام یك رساله بزبان‌تازی دربارهٔ‌آن نوشت وبرای یك مصرع آن ۵۶۰معنی یافت. همهٔ اوقات شبانروزی خود را بتعلیم می گذراند. نخست در هرات می‌زیست و ازآنجا بسمرقند رفت وپس‌ازاندك مدتی‌درآنجادر گذشت ووی رادرجوار مزار عبیدالله احرار‌بخاك‌سپردند. ازجمله کتابهایی که نوشته‌تفسیرسورهٔ یوسف‌بوده ودرشعر نیزدست داشته است.

۹۶۳- مولانا صفی‌الدین مصطفی رومی، ازدانشمندان‌نامی‌آسیای صغیر درقرن دهم بوده وازاعیان‌آن سرزمین بشمار می‌رفته است. پس از کسب دانش‌دردیار خود بزیارت حرمین رفته ودرمکه مدتی درفرجهٔ اعلاندریس می کردومصابیح وتفسیر درس می‌داده و در ریاضیات وحکمت واصول وفروع استاد بوده وطبیب حاذقی بشمار می‌رفته و مردی قانع ومهذب بوده است. در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و مدتی در بخارا حدیث درس می‌داده و مورد توجه دانشمندان شده و شاگردان بسیار داشته

است، ازآن جمله سید بهاءالدین حسن نثاری بوده است وبزبان پارسی وتازی شعررا نیکو می‌سروده است .

۹۶۴ـ مولانا کمال‌الدین عاشق بخارایی، وی نیزازدانشمندان‌مسلم‌این‌دوره بوده ودرعلوم‌منقول‌ومنقول‌دست‌داشته وپادشاهان‌شیبانی‌وی رابسیاراحترام‌می کرده‌اند. طبع لطیف داشت وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت ودرشعر استاد بود وقصیده وغزل ورباعی را خوب می گفت وعاشق تخلص می کرد و نوشته‌اند که چون هلالی جغتایی مثنوی شاه و گدا را بپایان رساند و برای وی خواند برخی ابیات را که درآن حین ارتجالاسروددرآن‌داخل کرد. درپایان زندگی‌دربلخ‌می‌زیست‌ودرآنجادر۹۵۸در گذشت ودرجوار مزار احمد خضرویه وی را بخاك سپردند .

۹۶۵ـ میرعابد هروی ، از سادات هرات بود و درآنجا کسب دانش کرده ، بماوراءالنهر رفته بود ومردی شیرین‌سخن‌بود وپادشاهان شیبانی وی‌رامحترم‌می‌داشتند وبتر کی وفارسی غزل را نیکو می‌سرود .

۹۶۶ـ خواجه قاسم مودودی ، ازبازماندگان عارف مشهورمودودچشتی‌بود وبیشتراوقات را درسفرمی گذراند ومردی قانع بود. چندی دربلخ بوده‌وشاعری‌زبردست بشمار می‌رفته وازو رباعیات مانده است .

۹۶۷ـ شیخ مفضل مهنه ، اصلا ازمردم میهنه بود ودرماوراءالنهر می‌زیسته و مردی بسیار خوش‌مشرب وخوش‌روی بشمار می‌رفته وبیشتر اندیشمند بوده و سرانجام درشهر نسف (نخشب) در گذشته وغزل ورباعی را نیکو می‌سروده است .

۹۶۸ـ مولانا کمال‌الدین میرمحمود نجفی ، ازمردم روستای نجفی‌درناحیهٔ تبادکان وارداك از توابع مشهد بوده ، مردی بسیار دانشمند و درویش مشرب بشمار می‌رفته ودرموسیقی‌دست داشته‌وازشاگردان ملاعبدالعلی‌شاگرد علیشاه جامی‌ازاستادان موسیقی زمان خود بوده است وهمهٔ سازها را می‌تراشید وعصای سرخمی داشت که یك تاربرآن بسته بود وهژده نغمهٔ اصلی راکه همهٔ نغمات ومقامات منشعب ازآنست بـا آن‌می‌نواخت‌وهمهٔ ابعادواجناس رادرآن‌جمع‌می کرد ودرپایان زندگی‌دربلخ‌می‌زیست

وهمواره بتدریس مشغول بود ودرآن شهر از اندك بیماری در گذشت وغزل را استادانه می گفت .

۹۶۹- **شیخ رکن‌الدین‌مهنه** ، ازمردم میهنه بود ودرماوراءالنهر می‌زیست وتا وقتی که عبدالعزیزخان شیبانی لشکربیلخ کشید در آن سرزمین می‌زیست و ازآنجا بحج رفت ودرراه مدینه در گذشت وغزل را خوب می گفت .

۹۷۰- **شیخ علاءالدولهٔ خبوشانی** ، پسرشیخ حاجی محمد خبوشانی عارف مشهور وخود از مشایخ تصوف ومردی وارسته و مهذب بود ومدتی کسب دانش کرده و مطول را بیاد داشت ودرانشا وفنون شعر استاد بود وبیش ازهفتاد سال زیست وغزل را نیکو می‌سرود .

۹۷۱- **مولانا محرمی خراسانی** ، چندی‌درماوراءالنهرمی‌زیست وچون‌طالب ریاست بود ازآنجا بهند رفت و برسالت ببلخ رفت و بـا لباس هندی بآنجا رفت وبهند باز گشت ودرآنجا رحلت کرد ومردی دانشمند بود ودرآغاز بکسب دانش پرداخته و سپس آنراترك کرده‌بود وغزل‌می گفت .

۹۷۲- **مظفرترك**، ازامرای آذربایجان دردربارسلطان یعقوب‌بود سپس‌بماوراءِ النهررفت ومدتی ملازم عبیدالله خان‌بود وتافتح‌خوارزم وقلعهٔ هزاراسب دردربار وی‌بود وسپس بهند رفت ودرآنجا در گذشت . مردی شیرین‌سخن وخوشروی بودودرانشادست داشت وغزل را خوب می‌سرود .

۹۷۳- **کمال‌الدین تاشکندی** ، ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و از متصوفهٔ زمان خود بشمارمی‌رفته وازو جزین اطلاعی‌نیست که مثنوی شمع وپروانه‌سروده‌است.

۹۷۴- **امیرهمایون** ، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قـرن نهم وهمایون عراقی سابق‌الذکر بوده ودر ماوراءالنهر می‌زیسته ودر زمان خود بسیار معروف بوده است ومردی وارسته وطبیب حاذق بوده است ودرادبیات عرب وعلم‌نجوم وفنون شعر ومعما وعروض دست داشته وغزل ومعما را بسیار خوب می گفته است.

۹۷۵- **ملاهلالی‌ماوراءالنهری** ، پسرملا سائل ، بجز هلالی جغتایی شاعـر

معروفست. درماوراءالنهر دردربار شیبانی‌خان می‌زیسته وبیشتردرسمرقند بوده‌ودرآنجا درگذشته ومدفون شده وغزل را خوب می گفته است .

۹۷۶ـ ملا خاوری سمرقندی ، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و در دستگاه عادلشاه سلطان از سلسلهٔ شیبانی می‌زیسته و با وزرای آن زمان مباحثه ومجادله داشته وایشان را هجومی کرده وچندی دربلخ‌بوده ودراقسام شعردست داشته است .

۹۷۷ـ مولانا میرحسین بخارایی، ازاعیان بخارا بوده ودرتاریخ گفتن‌مهارت داشته وتاسال ۹۳۶ زنده بوده ودر انشا دست داشته و مدتی متولی اوقاف بوده ونزدیك نود سال عمر کرده واقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۹۷۸ـ مولانا شیدای بلخی، از نزدیکان مولانا قوام‌الدین بلخی و در علوم نقلی وعقلی استاد بوده وتدریس فقه وتفسیر می کرده و شاگردان بسیار داشته از آن جمله سید بهاءالدین حسن‌نثاری‌بخارایی‌درهیئت ونجوم شاگرد وی‌بوده ودراستخراج تقویم مهارت داشته ودرجوانی در گذشته است .

۹۷۹ـ مولانا شیدای بلخی، بجز شیدای سابق الذکر ومقدم برو بوده ، در نظم ونثر فارسی دست داشته و کتابی در تقلید گلستان سعدی نوشته وپیروی از سعدی می کرده ودراقسام مختلف شعرمهارت داشته‌است. مردی بسیارخوش‌روی وخندان‌بوده وبا عبدالعزیزخان رابطه داشته ودرهجا نیز استاد بوده است .

۹۸۰ـ مولانا عبدی بلخی ، درنظم ونثراستادبوده ودر۹۶۱ دربلخ خانهٔ‌مجللی ساخته بود ودربلخ در گذشت وهمان جا مدفون شد وبتر کی‌وفارسی اقسام مختلف‌شعر می‌سروده است .

۹۸۱ـ خواجه میرك صدیقی بلخی شیخ‌الاسلام، پسرمهتر خواجه هاشمی صدیقی شیخ‌الاسلام بلخ بود . مردی خوش‌سیما ومهذب بشمار می‌رفت . درجوانی پس ازمرگ پدرش شیخ‌الاسلام بلخ شد ودرچهل سالگی در گذشت ودرجواربپدرش مدفون شد . وی شاعر توانایی بوده واقسام مختلف شعر می‌سروده ازآن جمله قصیدهٔ دربـای

ابرار خسرو دهلوی را جواب گفته وببخارا فرستاده وهیچ‌یك‌ازشعرای‌آن دیارازعهدهٔ او بر نیامده‌اند وغزل را نیزبسیار خوب می‌سروده است.

۹۸۲ـ خواجه قاضی فتح‌الله غجدوانی، قاضی غجدوان بوده واین منصب ازقدیم با پدران ونیاکان وی بوده است . طبع سلیم داشت ومردی فروتن وافتاده‌بود. در پایان زندگی ترك قضاوت کرد و بدرویشی روزگار می گذرانده و مرگ خود را پیش‌بینی کرده بود ودرغجدوان در گذشت وهمان جا مدفون شد. وی غزل را استادانه می‌سروده است .

۹۸۳ـ میرجان محمد جامی ثانی، ازامیرزادگان‌نیمان بودوصورت وسیرت نیکو داشت ونیزفهم بود ودرجوانی در گذشت وغزل می‌سرود .

۹۸۴ـ عبدالواسع نوری، ازاعیان نور بخارا ومردی زیباروی بودودرجوانی درگذشت ودرمزار خواجه ابوفیض وی را بخاك سپردند ودرغزلسرایی استاد بود.

۹۸۵ـ مولانا قضایی هروی، پسر مولانا بقایی معروف بکمانگر بوده‌است. بقایی خود گفته است که با مظفر برلاس بهرات رفته ودر دکان کمانگـران در حلقهٔ استادان گوشه‌ای گرفته و کمان‌خود رادرآنجابسته بود وعلیشیرنوایی ازآنجا گذشته ووی را دیده ودرمجالس‌النفایس‌اورا کمانگردانسته است. قضایی مرد بسیارخوش‌طبعی بود ومدتی از ملازمان عبیدالله‌خان بشمارمی‌رفت وشعر فارسی‌وترکی‌را خوب می گفت ودرغزل استاد بود ومثنوی نازونیاز را بوزن حدیقه سروده‌است . چندی منصب شیخی مزار ترك دربخارا با او بوده واو را بجرم می‌خواری ازآن کار عزل کرده وساقی شاعر را بجای او گماشته‌اند و در بلخ در گذشته و در مقبرهٔ خواجه احمد خضرویه مدفون شده است .

۹۸۶ـ مولانا روحی بخاری، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ومردی شیرین سخن‌بود وپیش پادشاهان اعتباری داشت ودرجوانی در گذشت وغزل را خوب می گفت .

۹۸۷ـ مولانا زینی بخاری، مردی خوش‌طبع و نقاشی هنرمند بود و غزل را

نیکو می‌سرود ودرجوانی در گذشت .

۹۸۸- مولانا کلامی بخارایی ، بنساجی روز گار می گذراند وبشطرنج بازی علاقهٔ بسیار داشت ومدتی از کاتبان دیوان بود ودرچهار گنبد مدفون شد و غـزل را شورانگیز می گفت .

۹۸۹- شیخ عبداللطیف جامی ، از بازماندگان شیخ احمد جام ژنده‌پیل واز مریدان حاج شیخ محمد خبوشانی بود ومدت مدید مجاهدت وریاضت داشته وجانشین وی درمسند ارشاد شده واز ایران بحج رفته ودر راه با سلطان سلیم آل عثمان ملاقات کرده ومورد احترام بسیار او شده وچندی دردربار او زیسته ودرباز گشت ازسفر حج درازمیر در گذشته ودرآنجا مدفون شده واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۹۹۰- سید معصوم خواجه ، از فرزندان شیخ محمد صادق‌بن ابوالحسن شیخ بن‌الیاس‌شیخ‌بن محمدشیخ‌بن خدای‌قلی شیخ عشقی‌وازخاندان مشایخ‌ماوراءالنهر بود. پدرش‌ازدانشمندان معروف بشمارمی‌رفت ومردی پرهیز کار وحافظ قرآن ومفسر وازائمه بود وسخاوت بسیار داشت و چندی در شهر کش بوده است . پسرش نیز مردی دانشمند بود وبسفرحج که می‌رفت چندی دربخارا زیست ودرین سفردرمکه جان‌سپرد وشاعر فحلی بود وغزل بسیار خوب می گفت .

۹۹۱- امیرمحمد مهدی‌بن قاضی محمود حسینی، مردی آراسته واز سادات صحیح‌النسب وازپیروان طریقهٔ کبروی ودانشمند بود ودر مدرسهٔ خواجه کمال‌الدین دربخارا تدریس می کرد ومرد زیباروبی بود. حسن پانکندی نامی باغراض نفسانی‌وی را درشب ماه رمضان کشت وشعر را خوب می گفت .

۹۹۲- میرسوداوی، ازسادات ماوراءالنهروازسرایندگان آنسرزمین ومنشی قابلی بود ودربلخ در گذشت ودرآنجا مدفون شد وغزلسرا بوده است .

۹۹۳- خواجه محمد وزیرخراسانی، درماوراءالنهر می‌زیست ومدتی ساکن مرو بود وسرانجام گوشهٔ انزوا گزید وغزل را خوب می گفت .

۹۹۴- میرزاقالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی نیکوسیرت وصورت بوده

و مورد توجه مردم بشمار می‌رفته و دانشمند بوده است. در جوانی درگذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۵- مولانا جامی ماوراءالنهری، مردی بی‌قیدولاابالی بودومدت‌مدیدی درهندوستان زیسته ودرهمانجا درگذشته ورباعیات ازو مانده است.

۹۹۶- مولانا عزمی ماوراءالنهری، ازشاعران نامی‌زمان‌خود بوده‌وپیوسته درسفر بوده است ودرسفر درگذشته وغزل می‌سروده است.

۹۹۷- ملافریبی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید بوده ودر عشق مجازی مبالغه می‌کرده ودرسفری که ببلخ می‌رفته درراه دزدان وی را کشته‌اند وغزل‌سرا بوده است.

۹۹۸- ملا شعوری بخارایی، ازمعاشران سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بوده وآهنگ سفر مرو کرده وبا آنکه نثاری وی را ازین سفر منع کرده بآنجا رفته و بیماربرگشته وپس‌ازسه روز ازآن بیماری‌درگذشته ودرغزل‌سرایی زبردست‌بوده‌است.

۹۹۹- خواجه نظام‌الدین‌هاشمی، پسر خواجه هاشم صدیقی، مدتی مدید شیخ‌الاسلام بخارا بوده است. نوشته‌اند که صفات ناپسندیده داشته واین مقام‌را چون درخاندانش‌بوده بوی‌داده‌اند وغزل‌می‌سروده‌است.

۱۰۰۰- خواجه عبدالعزیز نامی‌معروف بخواجه خسرو، از خویشاوندان خواجه نظام‌الدین هاشمی و خواجه هاشم صدیقی سابق‌الذکر بوده و مدتی در بخارا منصب قضاوت داشته ومرد محترمی بوده است. درضمن مرددانشمند ودارای طبع‌سلیم وذهن مستقیم بوده ودرعروض مهارت داشته وغزل ورباعی را بسیارخوب می گفته است.

۱۰۰۱- شیخ وحیدالدین ابوالحسن‌محمد بن‌زین الدین‌حاجی بن‌احمد اسفرغابادی معروف بمیرجان، که ذکرش پیش ازین درضمن نثرنویسان این دوره گذشت. ملقن سلسلهٔ زینی ازطرق تصوف ماوراءالنهر بوده وسلسلهٔ وی بدین گونه بوده‌است: شیخ‌میرجان، شیخ‌احمداسفرغابادی، شیخ‌زین‌الدین‌خوافی، شیخ‌عبدالرحمن عراشی، شیخ تاج‌الدین حسن کورانی، شیخ محمود اصفهانی، شیخ عبدالصمد بصری، شیخ برغش شیرازی، شیخ شهاب‌الدین‌سهروردی، شیخ ابوالغیرسهروردی، شیخ‌احمد

دینوری، شیخ احمد غزالی، شیخ ابوبکر نساج، شیخ ابوالقاسم کرکانی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ جنید بغدادی، شیخ سری سقطی، شیخ معروف کرخی، شیخ داود طایی، شیخ حبیب عجمی، شیخ حسن بصری. این طریقه اززمان شهاب‌الدین سهروردی بطریقهٔ سهروردی معروف شده واززمان شیخ زین‌الدین خوافی بطریقهٔ زینی مشهورشده است وازآن پس پیروان آن بیشتر درماوراءالنهر بوده‌اند. وی دربیشتر ازعلوم متداول دست داشته ومردی افتاده و مهذب بوده و از واعظان معروف بشمار می‌رفته ومریدان بسیار داشته است. در۹۷۳ یك رباعی معروف شده بود که دختری آنرا سروده است وشرط کرده است هر کس آنرا شرح کند بعقد وی درآید واو در شرح آن رباعی رساله‌ای نوشت ودیگران هم شرح کردند. بعد معلوم شد که این دختر وجود خارجی نداشته است. وی بجز مؤلفانی که پیش ازین شرحها آنها گذشت درشعرهم دست‌داشته وانیسی تخلص می کرده است.

۱۰۰۲ـ مولانا حسین ترکستانی، ازدانشمندان جامع معقول و منقول و از شاگردان مولاناعصام‌الدین ابراهیم بود. مخصوصاًدرادبیات عرب دست‌داشت. درمدرسهٔ الغ بیك درسمرقند تدریس‌می کرد وشاگردان بسیارداشت. درعروض‌وموسیقی‌نیزدست داشت وقصیده ومعما را خوب می گفت وازمداحان همایون پادشاه بود.

۱۰۰۳ـ مولاناکیپك ترکستانی، وی نیز از دانشمندان وازمریدان مولانا خواجگی بوده ومرد وارسته‌ای بشمارمی‌رفته ومریدان بسیارداشته وپسرش‌محمدطاهر نیز از دانشمندان بود که در ۱۵ صفر ۹۴۴ ولادت یافته و خود در اقسام شعر دست داشته است.

۱۰۰۴ـ مولاعبدالصمد تربتی، ساکن ماوراءالنهر بوده و مدتی در تاشکند زیسته وازدانشمندان بوده وتدریس می کرده وبحج رفته ودربازگشت باز در تاشکند ساکن‌شده وسپس بکاشغررفته وپس ازآن دربخاراساکن‌شده وددرمدرسهٔ حافظ‌دیوان بتدریس پرداخته و درین سفرها رنج بسیار برده وغزل می‌سروده است.

۱۰۰۵ـ مولانا دوست محمد، از دانشمندان جامع منقول ومعقول بوده ودر

مدرسهٔ میرعرب دربخارا تدریس می کرده وغزل می‌سروده است.

۱۰۰۶ـ حافظ ابراهیم کرمینی، از مردم کرمینه واز حافظان معروف زمان خود بود. در جوانی وارد طریقهٔ خواجگان شد و در مجالس ایشان سماع می کرد و عبدالله خان آواز وی را بسیار می‌پسندیده وسپس رتبهٔ امامت یافته وپس از آن خطیب دربار شده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۰۷ـ مولانا جلال‌الدین قاسم علوی، از سادات علوی ماوراءالنهر. مرد دانشمندی بودوسمت محتسب داشت ودرزمان محمدیارسلطان قاضی‌عسکر شد وتا۹۲۶ زنده بود واقسام مختلف شعر می‌سرود.

۱۰۰۸ـ مولانا قاسم مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بود وتا ۹۲۵ می‌زیسته ودراقسام مختلف شعردست داشته است.

۱۰۰۹ـ میرمحمد منشی، ازسادات ماوراءالنهر درزمان عبیدالله‌خان بوده وتا جلوس وی درسال ۹۴۰ زنده بوده وقصیده‌ای دربن زمینه سرود است.

۱۰۱۰ـ مولانا شمس‌الدین ماوراءالنهری، مردی‌صالح‌وازپیشوایان‌طریقت بوده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۱۱ـ مولانا نظام قاضی، ازقضاة ماوراءالنهر بوده ودرفنون شعر مخصوصاً معما دست داشته وشرحی بررسالهٔ معمای میرحسین ورساله‌ای درقواعد معما نوشته وبا شاعران زمان خود ملامحمد نونداکی و ملا خواجگی بلخی وملا جنونی مشاعره داشته است.

۱۰۱۲ـ مولانا سرودی، پسرحافظ میرانی حفظی سابق‌الذکر وواقعه نویس دربار عبیدالله خان بود ومنشی و خوشنویس زبردست بشمار می‌رفت ونزد عبیدالله‌خان بسیار مقرب بود. وحاسدان باو گفتند که رفتن وی‌بجایی که بحرم نزدیك باشدمناسب نیست ووی ازین بدخواهی بسیارآزرده شد وازکار کناره گرفت وبفارسی وترکی اقسام شعر را خوب می‌سروده است.

۱۰۱۳ـ مولانا صفایی کرمانی،وی‌بجزدرویش‌صفایی کرمانی‌سابق‌الذکرست.

از کرمان برای کسب دانش بهرات رفته ودرآنجاچینی‌سازی آموخته وسفرلاط رابهتر ازهمه کس می‌بافته ودرین دوصنعت معروف شده وسپس بماوراءالنهر رفته وغزل ومعما را بسیار خوب می گفته است.

۱۰۱۴ـ شیخ زکریا یسوی، از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف مشهور ترك قرن‌ششم‌بوده است. ظاهراً درشهر یسی یا یاسی‌درجمهوری کازاخستان(قزاقستان) امروز بجهان آمده که نام‌آنرا دربن اواخر ترکستان گذاشته‌اند و در ماوراءالنهر می‌زیسته ومردی وارسته بوده وپادشاهان‌باواحترام‌می کرده‌اند وبیشتردرسمرقند بوده وغزل می‌سروده است.

۱۰۱۵ـ خواجه فاضل، پسر مولانا عصمت‌الله کوفی، از دانشمندان ساکن سمرقند بوده و در دربار ازبکان بمناصب عالی رسیده و نزد پادشاهان محترم بوده و بدخواهان بروی حسد برده‌اند.

۱۰۱۶ـ میرکای بخاری، پسر حافظ کلان ودردربار محمد سیونج‌خان‌منصب صدارت داشته وپس از مرگ وی از ناسازکاری اوضاع بهندوستان رفته ومرد مهذبی بوده وشعر را خوب می گفته است.

۱۰۱۷ـ حافظ میرك حالی، ازمردم روستای سمی ظاهراً از توابع هرات و ساکن بخارا بوده وپدرش ازملازمان ومحرمان جامی شاعر معروف بشمار می‌رفته واو نیز حافظ قرآن بوده است. وی درعلوم متداول هم دست‌داشته ودرحکمت‌ازشاگردان مولانا غیاث‌الدین بوده وغزل را نیکو می‌سروده وحالی تخلص می کرده است.

۱۰۱۸ـ مولانا صالح مفتی، ازدانشمندان‌ماوراءالنهروازپیروان‌مسلك‌جبریه بوده وعلوم دینی را درس‌می گفت واقسام شعرازآن جمله غزل وتاریخ رانیکومی‌سروده ومعاصر با عبیداله خان بوده است.

۱۰۱۹ـ میرفهمی بخارایی، از سادات بوده و مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و سرانجام بقندهار رفته ودرآنجا ساکن شده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۲۰ـ امیردوست محمد حاجی، پسرامیرخان وازبزرگان امرای‌سلیمانی

واز ملازمان شیبانی‌خان بود وپادشاهان بوی بسیار حرمت می گذاشته‌اند. بحج رفت ودرباز گشت باز امارت را باو تکلیف کردند وپذیرفت و غزل را خوب می گفت.

۱۰۲۱- **شیخ محمد طاهر**، از اولاد خواجه محمد طاهر انصاری و ظاهراً از بازماندگان عبدالله انصاری بوده است. از هرات ببخارا و از آنجا بهند رفته و غزل می‌سروده است.

۱۰۲۲- **سیدمحمد باقر**، پسرشریف عبدالله یمنی مشهور بمیرعرب وازسادات بوده‌است. خاندانش ازمردم حضرموت بوده‌اند ودرآنجا حکمرانی داشته‌اند. پدرش‌را ناگاه جذبه‌ای روی داده و از منصب خود دست شسته وجزو مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و بماوراءالنهر رفته است. عبدالله خان پسرش را که خردسال بوده تربیت کرده و وی کسب دانش کرده‌است ودربخارا بتدریس پرداخته وغزل را نیکو می‌سروده ویمنی تخلص می کرده است.

۱۰۲۳- **امیرصدرالدین**، پسر امیرصفی‌الدین ابوالصفا، درجوانی نزد پدرخود دانش آموخته وپس‌ازمرگ او از دانشمندان دیگر بهره‌مند شده وفقه آموخته و سپس بتدریس پرداخته وتفسیردرس می‌داده و درهرماه رمضان قرآن را ختم می کرده ومردی بسیار پرهیزکار وپارسا بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده‌است.

۱۰۲۴- **سیدهادی نقشبندی**، پسرخواجه محمود نقشبندی بود ونسبش بپنج پشت ببهاءالدین نقشبند می‌رسید، مرد محتشمی بود وخط را خوش‌می‌نوشت ودربخارا می‌زیست وغزل را خوب می گفت وهادی تخلص می کرد.

۱۰۲۵- **سید ابراهیم بخاری**، وی نیز از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند بود ومنصب صدارت داشت ومرد دانشمندی بود وغزل را خوب می گفت.

۱۰۲۶- **مولانا محمد امین‌مفتی**، ازجوانی بکسب دانش برداخت و هدایه و وقایه وشرح مغنی‌را آموخت ودربخارا بفتوی آغاز کرد و درعلوم دیگر نیزدست داشت واقسام مختلف شعر را نیکو می گفت.

۱۰۲۷- **عبدالحکیم‌طبیب بخاری**، پسرسلطان‌محمودطبیب‌ازپزشکان‌دانشمند

زمان خود بود و وی پزشکی را از پدرش آموخت و پزشك حـاذقی‌شد وغزل را نیکو می‌سرود .

۱۰۲۸- میرزا مشهدی، از اخلاف امیرعلی‌ترخان وباسادات ترمذخویشاوندی داشت وبامنصب ایالت درویش مشرب بود وغزل را خوب می گفت .

۱۰۲۹- میرزا احمد سمنانی، ازاولاد علاءالدولهٔ سمنانی بود وپدرانش پشت درپشت منصب‌وزارت داشته‌اند وخود دربخارامی‌زیسته ومردمهذبی‌بود وخط‌نسخ‌تعلیق را بسیار خوب می‌نوشته ودر ۱۷ جمادی‌الثانی ۹۶۸ نسخه‌ای از نفحات‌الانس جامی را بپایان رسانیده است.

۱۰۳۰- مولانا میرمفتی بخاری ، ازفقهای معروف زمان‌خود بود وباسادات عوطفری خویشاوندی داشت ودرعلوم‌شرع دست داشت وتا ۹۸۱زنده بود واقسام‌مختلف شعر می گفت.

۱۰۳۱- خواجه مولانابخاری ، برادر مولانا میرمفتی سابق الذکـر و از دانشمندان زمان‌خودبوده وتا ۹۳۰ زنده بوده ووی نیز اقسام مختلف شعرمی‌سروده‌است.

۱۰۳۲- خواجه عبدالسلام بخاری ، ازوزیرزادگان قدیم بوده ودردستگاه عبدالقدوس‌سلطان‌شیبانی‌منصب کتابداری داشته واقسام مختلف شعرترکی وفارسی را خوب می گفته است .

۱۰۳۳- مولانا حبیب‌الله بخاری، وی نیز ازغزلسرایان زبردست این دوره بوده است .

۱۰۳۴- شیخ زین‌الدین وفایی خوافی، ظاهرآوی‌بجزشیخ زین‌الدین‌خوافی معروف بشیخ‌زینست که ذکرش گذشت وچنان می‌نماید که وی‌نیز مانندااوازنوادگان زین‌الدین خوافی عارف مشهور قرن نهم بوده باشد. درپایان زندگی‌درهند می‌زیسته و در ۹۴۰ درآگره مدفون شده ودرنظم ونثر فارسی دست داشته وقسمتی ازبابرنامه را از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است.

۱۰۳۵- مولانا قاصری ، پسر مولانا عنایت ، از شاعران ماوراءالنهر و کاتب

معروف وبصلاحیت مشهور وازپیروان طریقهٔ کبرویه بوده ونوشته‌اند که واقعات شگفت نقل می کرده وازآن جمله روزی گفته است که درمجلس شیخ شانه خضر رادربیداری دیده وسخن اورا شنیده است ودرسخن گفتن ازاعتدال تجاوز می کرد وغزل می‌سرود.

۱۰۳۶ـ مولانا محرمی ماوراءالنهری، مردی دانشمند بوده و بیشتر از کتابت گذران می کرده وطبع سلیم وذهن مستقیم داشته ودرمرثیه و غزل‌سرایی ماهر بوده است.

۱۰۳۷ـ مولانا یقینی جویباری، پسر خواجه میرشاه‌جویباری‌ومردی درویش مشرب بود وهمیشه با درویشان می‌زیست واقسام شعر را خوب می گفت.

۱۰۳۸ـ مولانا نخلی، وی نیز ازشاعران ماوراءالنهر درین دوره بوده ومردی مهذب بشمار می‌رفته ودرغزل استاد بوده است.

۱۰۳۹ـ نجاتی تاشکندی، برای کسب دانش ببخارارفته ووی نیزغزل راخوب می گفته است.

۱۰۴۰ـ مولانا دانشی بخارایی، مشک‌فروش بوده‌وازغزل‌سرایان معروف‌زمان خود بشمار می‌رفته است.

۱۰۴۱ـ مولانا سروری بخارایی، وی نیز ازسخن‌سرایان معروف عصرخود بوده وغزل را نیکو می‌سروده است.

۱۰۴۲ـ مولانا صوفی بخارایی، در زمان عبیداله خان چندی مؤذن مسجد ارک بخارا بود وسپس ازلشکریان‌شد ومردی خوش‌آواز بودوغزل را خوب‌می گفت.

۱۰۴۳ـ خواجه حسین هروی، وی بجز میرک حسین هروی سابق‌الذکر و پسرخواجه میردوست دیوان‌بوده است. مدتی در بخارا کسب‌دانش کرد وخط‌نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشت وپادشاهان شیبانی‌وی را گرامی‌می‌داشتند. سپس بهند رفت ودردربار همایون مقرب شد وبدرجات عالی رسید ودردربار جلال‌الدین محمداکبر نیزمقام‌بلند داشت وقصیده وغزل‌راخوب می‌سرود وقصیده‌ای بقافیهٔ‌الف‌سروده که‌درهر بیت‌عدد ازیك تا صد راآورده است.

۱۰۴۴ـ میرزاباقی، پسر مولانا میرعلی کاتب معروف بوده و مانند پدر از خوشنویسان زمان خود بشمار می‌رفته وخط نسخ‌تعلیق را خوب می‌نوشته ودر دربار عبدالعزیزخان شیبانی می‌زیسته واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۴۵ـ مولانا قبولی کرمینی، ازامیرزادگان کرمینه بوده و علوم دینی را فراگرفته بود ومفتی دیارخود بود وغزل می‌سرود.

۱۰۴۶ـ میرزا دوست‌محمد، بجز مولانا دوست‌محمد سابق‌الذکر وپسرحافظ قنکربوده است. صورت وسیرت نیکوداشته وبسیاربخشنده وخوش‌مشرب بوده وغزل‌را خوب می گفته است.

۱۰۴۷ـ میرزا حربی، ازفرزندان‌قاسم کوه برصبری بوده که ذکرش گذشت. درموسیقی استاد بوده وسازی مرکب از عود ورباب اختراع کرده بود ونغمات دلکش می‌ساخت وپس از کسب دانش بحج و زیارت حرمین رفت و ببخارا بازگشت وغزل را خوب می‌سرود وبیشتر درپی مضمون می‌رفته است.

۱۰۴۸ـ ملا نیازی، وی ازشاعران ماوراءالنهر وبجز مولانا محمدشرقی‌نیازی ومولانا نیازی مثالی بدخشی و نیازی بخارایی ونیازی سمرقندی و نیازی دیگر وپسر مولانا سیدعلی بوده است ودرجوانی بهند رفته وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۴۹ـ قاسم ارسلان مشهدی، وی بجز قاسم ارسلان بخارایی سابق‌الذکرو پسر ارسلان مشهدی و مصاحب درویش روغگری بوده وسفری‌بماوراءالنهر رفته‌واقسام مختلف شعر می گفته است.

۱۰۵۰ـ ملاقاسم بخارایی ، در جوانی شاگرد سید بهاءالدین حسن نثاری بخارایی بوده وطبع سلیم داشت اما در کسب دانش ترقی نکرد وبکتابت پرداخت و خوشنویس شد ومردی خوش‌روی بود. پس ازمرگ پدرش زر بسیار باورسید وهمه‌رابا عبدالعلی خوش‌نویس قمار کرد. غزل را بسیارخوب می گفت.

۱۰۵۱ـ مولانا عزمی بخارایی، وی بجز عزمی ماوراءالنهری سابق‌الذکر و مردی صالح ودرویش‌مهذب بوده واونیزغزل می‌سروده است .

۱۰۵۲- مهر میرزا، نوادهٔ میر کلان از مشایخ ماوراءالنهر بوده وبیشتر در سرمزار جدش دربخارا می‌زیسته ودرآنجا بتلقین می‌پرداخته ومواظبت می کرده وبکار دنیا کمتر می‌پرداخته ووارسته بوده است و گاهی غزل می گفته است.

۱۰۵۳- خواجه محمد، پسر امین‌الدین ابوالخیر فضل‌الله‌بن روزبهان بن فضل‌الله خنجی اصفهانی شیرازی معروف بخواجه ملایا خواجه مولانای اصفهانی‌بوده که ذکرش گذشت. با پدرش بماوراءالنهر رفته ومرد بی‌قیدی بوده وپدر هرچه وی را بعبادت وادار می کرده پیروی نمی کرده است واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۰۵۴- مولانا یاری خراسانی، ظاهراً وی بجز یاری هروی ویاری‌استرابادی ویاری شیرازی سابق‌الذکر بوده و از شاعران پایان قرن نهم وآغاز قرن دهـم بشمار می‌رفته واشعار بسیار سروده ودیوان خود را مرتب کرده ودرغزل استاد بوده است.

۱۰۵۵- خواجه معین‌الدین، پسر خواجه خاوند محمودبن‌خواجگی‌خضربن خواجه عبیدالله احراربوده وبیشتردربخارامی‌زیسته وسپس‌بهند رفته ومصاحب‌همایون شده ودرباز گشت بماوراءالنهر بکاشغر رفته وپادشاهان‌آنجا وی را گرامی داشته‌اندو رشیدخان بوی بسیار مهربانی کرده وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۵۶- مولانا قاسم کابلی، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم‌بوده وسفری بماوراءالنهر رفته ودر موسیقی استاد بوده و غزل را خوب می گفته و کابـلی تخلص می کرده است.

۱۰۵۷- مولانا منصورتبریزی، اصلاازمردم‌ساوه بوده‌ودرتبریززیسته وبهمین جهت بتبریزی معروف بوده است. بهندوستان رفته و بیرام خان خان خانان وی را گرامی داشته ومدتی دربداون زیسته ودیوان خود راترتیب داده وبیشترغزل‌می‌سروده وشاعر توانایی بوده است.

۱۰۵۸- مولانا سیفی سنامی، نوشته‌اند که ازمردم‌شام بوده اماچنین‌می‌نماید که شام تحریفی ازسنام درماوراءالنهر بوده باشد. مردی دانشمند بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۵۹ـ مولانا نهانی ماوراءالنهری، روزگار را بشانه‌تراشی می گذرانده و مردی درویش مشرب ونیکواعتقاد بوده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۶۰ـ قدسی فرغانگی، ازشاعران فرغانه ودر غزلسرایی استاد بوده است.

۱۰۶۱ـ مولانا فروغی سمرقندی، ازشاعران معروف زمان خود وازاستادان غزل بوده است.

۱۰۶۲ـ مولانا بیخودی بلخی، وی نیز از غزل سرایان زبردست بشمار می‌رفته است.

۱۰۶۳ـ مولانا رونقی بدخشانی، اوهم ازغزلسرایان این دوره بوده است.

۱۰۶۴ـ قاضی سعید خزازی، از پیروان سلسلهٔ عشقیه از طرق تصوف ماوراءالنهر ومردی دانشمند بوده وبیشتر خاموش می‌مانده وغزل می‌سروده است.

۱۰۶۵ـ ملا نورالدین محمد عهدی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده ودر قصیده وغزل استاد بوده است.

۱۰۶۶ـ ملا طاهرقاضی، وی نیز از شاعران آن سرزمین و غـزل سرا بوده است.

۱۰۶۷ـ مولانا پیرمحمد، نیز ازغزلسرایان این دوره بوده است.

۱۰۶۸ـ مولاناشکری، بجز شکری هروی سابق الذکر و از غزل سرایان ماوراءالنهر بوده است.

۱۰۶۹ـ مولانا ناظری، وی نیز بجز ناظری بخارایی وناظری مشهدی بوده وغزل می‌سروده است.

۱۰۷۰ـ خواجه حسن نقشبندی، ازبازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند ومردی مهذب و وارسته بوده و با جاه وجلالی که داشته فروتن بوده است وسفری بکابل رفته ودرآنجا بوی احترام بسیار کرده‌اند و بیشتر در بخارا می‌زیسته و غزل را خوب می گفته است.

۱۰۷۱ـ میر باقی کاشانی، ازسادات کاشان‌ماوراءالنهر بودموغزل‌می‌سروده‌است.

۱۰۷۲- محمد شریف صدر اندجانی، از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و منصب صدارت داشته و از اعیان دربار شیبانیان بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته و قصیدهٔ مصنوع سلمان ساوجی را استقبال کرده است.

۱۰۷۳- مولانا هدایت گیلانی، صورت و سیرت خوش داشته و ببازرگانی روزگار می گذرانده وسفری بماوراءالنهر کرده وغزل را خوب می گفته است.

۱۰۷۴- میر بدخشانی، در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۰۷۵- مولانا یوسف ختایی (خطایی)، از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و درغزلسرایی استاد بوده و یوسف تخلص می کرده است.

۱۰۷۶- مولانا بابای بلخی، در بلخ می زیسته وهم در آنجا مدفون شده ودرغزل سرایی استاد بوده است.

۱۰۷۷- عبدالله حلوایی مشهدی، وی نیز غزلسرای بوده است.

۱۰۷۸- غزالی ماوراءالنهری، ظاهراً وی بجز غزالی بلخی و غزالی چنبك مشهدی وغزالی تبریزی وغزالی سمرقندی وغزالی مروزی بوده وغزل می سروده است.

۱۰۷۹- خواجه عبدالوهاب عارف، پسر سلیمان خواجه ازمشاهیر مشایخ تصوف ماوراءالنهر بوده واز تربیت شدگان وخلفای پدرش بوده و وی مرید پدر خود خواجه یحیی مرید پدرخود هارون خواجه مرید پدر خود شیخ صدرخواجه مرید پدر خود زنگی اتا واومرید حکیم اتا بوده است. زنگی اتا پس از مرگ حکیم اتا بخوارزم رفته و همسر حکیم اتا را که عنبراتا نام داشته و دختر بغراخان از پادشاهان خانیهٔ ماوراءالنهر بوده بزنی گرفته وبازماندگان این خانواده ازنسل او بوده‌اند وبیشترشان درخوارزم زیسته‌اند وعنبراتا نیز ازمرشدان این سلسله بوده وسیداتا که خلیفهٔ چهارم زنگی اتا بوده از وی اجازه داشته است و خود مرید حکیم اتا بوده است. سیداتا پسر ومرید تاج خواجه بوده که وی مرید پدر خود عبدالملك خواجه واو مرید پدر خود منصوراتا واومرید پدرخود ارسلان بابا بوده است. طریقهٔ ایشان باحمد یسوی می رسیده است. خواجه عبدالوهاب برابپدرش درجوانی بخدمت امیرعبدالله برزش آبادی

هدایت کرده است. سپس در خدمت پدر ریاضت کشیده واز خلفای اوشده واز مشایخ معروف زمان خود بوده و در ضمن از مریدان مولانا حسین خوارزمی بشمار می‌رفته و بتدریس مشغول بوده ودرهشتادسالگی درسرزمین نسا در روستای سفرزان در گذشته و درآنجا وی را در کنار پدرش بخاك سپرده‌اند. وی شعر فارسی وترکی‌راخوب می گفته وبفارسی بیشترغزل سروده وعارف تخلص کرده است.

۱۰۸۰- شیخ علی خواجه شوقی، فرزندمهترخواجه عبدالوهابسابق‌الذکر وازمشایخ طریقهٔ خاندان‌خود وازخلفای پدربوده وازمریدان‌شیخ‌حاج محمدخبوشانی نیزبوده ودرخانقاه وی ریاضت کشید واجازهٔ ارشاد ازو داشته است. مردی مهذب و وارسته بود ونوشته‌اندخرقهٔ رسول‌ازمادرش که ازبازماندگان میرجلال‌الدین کرمانی بود باو رسیده بود وپادشاهان نزد او بزیارت‌آن می‌رفتندومعلوم نبود که از کدام‌پارچه دوخته شده است. افراد اولوس صاین‌خان مرید او بوده‌اند و او بیشتر در میان ایشان می‌زیسته است. در۶۳سالگی در اوغرجه در گذشته و نوشته‌اند که چون وی را بخاك سپرده‌اند ومردم پراکنده شده‌اند دوسوارسفیدجامه برسرخاك اوآمده وذکر گفته‌اند وازقبروی نیز ذکر شنیده‌اند وآن دوسوارسفیدپوش گفته‌اند که ازنیاکان او هستند. وی غزل را خوب می گفته وشوقی تخلص می کرده است.

۱۰۸۱- پادشاه خواجه ، پسرخواجه عبدالوهاب‌عارف‌وبرادر شیخ‌علی‌خواجه شوقی سابق‌الذکر بوده و خود گفته است در کودکی رسول را بخواب دیده که دست خود را برسینهٔ او سوده و گفته است می‌خواهی ترا از مشاهیربکنم؟ پس از چندی کپك میرزا که دراندیشهٔ تسخیر اولوس صاین‌خان بوده چون بیشتر مردم‌آن اولوس ازمریدان وی‌وپدرانش بوده‌اند ووی‌وسیلهٔ تسخیر خواهد بودمنصب صدارت را باوداده ودرضمن منصب شیخ‌الاسلامی وجملة‌الملکی را باو واگذار کرده است. پس از چندی ازمنصب شیخ‌الاسلامی کناره گرفته و بعبادت پرداخته و مولانا خواجگی کاشانی و میرزاشاه نقشبندی ازمریدان وی‌بوده‌اند ومیرزاشاه که درسفروحضرمصاحب وی بوده گفته است که شبی دربیماری بیش ازچهل بار وضو گرفته وپس‌ازهروضویی دور کعت

امازشکر گزارده‌است. وی در بیشتر ازعلوم‌مخصوصاً درفن شعروانشادست داشته ونامهایی که بخواندگار روم (سلاطین‌عثمانی) می‌نوشتند ازانشای او بود وآن‌نامها راپادشاهان عثمانی درخزانهٔ خودنگاه می‌داشتند وقصاید مصنوع راخوب می‌سروده ودرمدح عادلشاه قصیدهٔ مصنوعی سروده است که بیشتر صنایع مشکل را مانند اظهار مضمر و مقلوب مستوی ومعما درآن آورده وبفارسی‌وترکی‌انواع مختلف شعر ومخصوصاً غزل می سرود ودیوان فارسی وترکی‌ازومانده واشعار ترکی‌خود را برای ظهیرالدین بابرمی‌فرستاده ودرغزل خواجه تخلص می کرده و مثنوی مقصد اطوارا در برابر مخزن الاسرار نظامی سروده است . در۶۷ سالگی در گذشت و درجوار خواجه بهاءالدین نقشبندوی رابخاك سپردند .

۱۰۸۲ - باباجان خواجه، پسرشیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر و نوهٔ خواجه عبدالله عارف بود. مرددانشمند وارسته و مهذبی‌بود و وی نیز درمیان مریدان خاندان خود دراولوس صاین‌خان می‌زیست و تا فتح هرات بدست پادشاهان ازبك زنده بود ودرپیری در گذشت ودرجوار پدرش اورا بخاك سپردند و بترکی وفارسی شعر می‌گفته است .

۱۰۸۳ - میرم‌خواجه ، پسرد یگرشیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر بودو وی نیز مردی صالح بشمارمی‌رفت وبیشتردر صاحبت پدرمی‌زیست وپادشاهان زمانه‌وی را بزرگ می‌داشتند . مادرش از بازماندگان سید عثمان خواجه سید اتایی ازمشایخ بزرگ‌آن سرزمین بوده که فرزندان خود رابغجدوان فرستاده بود و وی درجوار خال خود سید ولایت خواجه مدفون شده واقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۰۸۴ - عبدالسلام خواجه ، پسرپادشاه خواجهٔ سابق‌الذکرومردی‌دانشمند وملازم پادشاهان بوده ومنصب شیخ الاسلامی‌داشته و بیشتر در دستگاه رستم خان بوده واقسام مختلف شعرمی‌سروده است .

۱۰۸۵ - ولی‌الله خواجه، پسرمیرم خواجهٔ سابق الذکر و مردی سپاهی ودر شجاعت وجلادت معروف بوده‌است . هنگامی که بایکی‌ازامیرزادگادن بازی می کرد

کاردی بخطا باو رسیده و از آن کشته شده و خویشاوندانش آن امیرزاده را بانتقام کشته‌اند. وی غزل را خوب می گفته است.

۱۰۸۶ ـ **شاه محمد خواجه**، پسر پادشاه خواجهٔ سابق الذکر بوده و از کودکی بکسب دانش پرداخته و دانشمندی کامل و مردی مهذب شده و تا سال ۹۷۴ زنده بوده و غزل را نیکو می‌سروده است.

۱۰۸۷ ـ **انیسی قندهاری**، واقعه نویس دربار ظهیر الدین بابر بوده و در ۹۷۳ در گذشته و غزل را استادانه می گفته است.

۱۰۸۸ ـ **میر سید جار بردی**، از نقاشان معروف دربار همایون بود و نادر الملك لقب داشت و در زمان جلال الدین محمد اکبر بحج رفت و غزل را خوب می گفت.

۱۰۸۹ ـ **میرزا قوام الدین محمد جعفر بیك مروستی آصف خان**، از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در زمان جهانگیر مامور دکن شد و در زمان جلال الدین محمد اکبر برتبهٔ وزارت رسید و در ۹۹۶ که ملا احمد بن نصر الله دیبلی تتوی که مأمور تألیف تاریخ الفی بود کشته شد اکبر وی را مأمور کرد که دنبالهٔ کار را بگیرد. وی از نویسندگان و شاعران زبردست زمان خود بود و آصف خان لقب داشته و غزل را خوب می‌سروده است.

۱۰۹۰ ـ **آتون هروی**، همسر ملا بقایی و از شاعرات اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده در موسیقی دست داشته و بهند رفته و در دربار همایون بوده است. بیشتر با شوهر خود مشاعره داشته و رباعیاتی در جواب یك دیگر سروده اند.

۱۰۹۱ ـ **عزیز الدین سامی قزوینی**، از خانوادهٔ جبلیهٔ قزوین و از غزل‌سرایان خوب این دوره بوده و در ۹۵۶ در گذشته است.

۱۰۹۲ ـ **میر سید علاء الدین علاء اودی**، از مردم خراسان بود و بهند رفت و در سرزمین اوده ساکن شد و بهمین جهت بعلاء الدین اودی معروف شد. از مشایخ معروف زمان خود بود و در موسیقی دست داشت و بیشتر مناجات می کرد و همیشه گرز آهنین با خود می‌داشت و خوارق عادات باو نسبت داده اند. در نود سالگی شبی دزدان بخانه‌اش تاختند و وی با همان گرز آهنین دفاع می کرد و تکبیر می گفت تا آنکه بتیری یکی از

دزدان در ۹۹۸ کشته شد. وی غزل را نیکو می‌سروده و ترجیع بندمعروفی گفته وعلاء تخلص می کرده است.

۱۰۹۳ ـ **قاسم خان غباری اردستانی**، ظاهراً وی بجز قاسم علی خان غباری اکرهی بوده و چنان می‌نماید که از ایران بهند رفته و از شاعران دربار جلال الدین محمداکبر بوده وغزل می‌سروده است.

۱۰۹۴ـ **قاسم قاسمی اردستانی**، ازسادات اردستان بوده ودراصفهان می‌زیسته وصوفی‌مشرب و گوشه‌نشین‌ودانشمندبوده ودر۹۸۶یا۹۸۹در گذشته‌است. وی‌ازشاعران زبردست زمان خود بوده وغزل‌ومثنوی رانیکومی‌سروده ودیوان غزلیات ومثنوی‌انیس العارفین ازو باقی مانده و گاهی قاسم و گاهی قاسمی تخلص می کرده است.

۱۰۹۵ ـ **ملا مراد قزوینی**، اقسام مختلف شعر و بیشترهجا سروده و در۹۴۳ در گذشته است.

۱۰۹۶ـ **خواجه هدایت‌الله رازی طهرانی**، مشرف اصطبل شاه عباس‌بوده است. نوشته اند روزی شاه باو دستورمی‌دهد که قطعه‌ای بی‌معنی بروزن اسکندرنامهٔ نظامی بسراید. وی‌می گوید یك‌قطعه چه معنی‌دارد ومی‌تواند خمسه‌ای بی‌معنی‌بسازد که دربرابر هربیت‌آن که بی‌معنی باشدیك سکهٔ عباسی باو بدهند ودربرابر هربیتی که معنی داشته باشد یك دندان وی را بکنند و درسرش بکوبند. وی در اندك مدتی آن خمسهٔ بی معنی را سروده و چون آنرا خوانده اندسه بیت آن معنی داشته وسه دندانش را کنده ودرسرش فروبرده‌اند و دربرابرهر شعر بی‌معنی یك عباسی باوجایزه داده اند.

۱۰۹۷ ـ **آگهی یزدی**، اقسام‌مختلف‌شعروبیشترغزل‌وقصیده وهزلمی سروده ومداح میرمیران یزدی بوده ودیوانش نزدیك چهارهزاربیت می‌شده است.

۱۰۹۸ ـ **مولاناآهی جغتایی هروی**، ازامرای اولوس جغتای در پایان قرن نهم وآغاز قرن‌دهم ومصاحب شاه غریب میرزا پسرسلطان حسین بایقرا بوده ودر۹۲۷ یا ۹۳۸ در گذشته وازغزل سرایان معروف زمان خود بشمار می‌رفته است.

۱۰۹۹- حرفی اصفهانی، خواهر زادهٔ نیکی شاعر. مدتی در مشهد زیسته و سفری بقزوین رفته و هفت بند معروف ملاحسن کاشانی را درآنجا جواب گفته و شاه طهماسب صلهٔ گرانی بوی داده وسفری نیز بگیلان کرده ودرآنجا دربارهٔ مذهب زیدیه بدگویی کرده وزبانش را بریده‌اند وسرانجام در مشهد در ۹۷۱ در گذشته است. وی مردی دانشمند وهنرمند ودرعروض وقافیه استاد بوده ونیزمنشی زبردست وخوشنویس بوده وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۱۰۰ - ملاتقی الدین محمد حزنی اصفهانی، مردی دانشمند بوده ودر هرات می‌زیسته وازآنجا بدربار جلال‌الدین محمداکبر رفته ودر راه درلاهور در۹۷۷ درگذشته وغزل را نیکومی گفته است.

۱۱۰۱- خلاصی کاشانی، ازمعاصران ومصاحبان محتشم وغزل سرابوده و دیوانی نزدیك هزار بیت داشته است.

۱۱۰۲- زلالی خوارزمی، ظاهراً وی بجززلالی‌هروی بوده وتا ۹۲۸درهرات می‌زیسته ومرد دانشمند وغزل سرا بوده است.

۱۱۰۳- نصیرالدین ساقی قزوینی، نوشته‌اندازغزل‌سرایان‌خوب این‌دوره بشمارمی‌رفته ودر۹۵۰در گذشته‌است ولی‌اشتباه کرده‌اند وهمان‌عزیزالدین‌سامی‌مذکور درشمارهٔ ۱۹۰۱ است.

۱۱۰۴ - سنجر میرزابن نعمةالله، پسرشاه‌نعمت‌الله‌یزدی‌نوادهٔ شاه‌نعمت‌الله ولی‌ومادرش‌خانش بیگم دخترشاه طهماسب بوده وجزین ازاحوالش‌آگاهی‌نیست وغزل را خوب می گفته است.

۱۱۰۵ - سمرقندی، نام وی رابهمین گونه ضبط کرده‌اندونوشته‌اند زنی‌بوده است ازسمرقند وچنان می‌نماید که درقرن‌دهم می‌زیسته وغزل را نیکومی‌سروده‌است.

۱۱۰۶ - فاضل بیك سپاهی، ازشاعران هندوستان‌بوده وباسفیرهند بایران آمده و باصائب تبریزی معاشر بوده ودر ۹۷۷ در گذشته و غزل می‌سروده است.

۱۱۰۷ - میرعبدالوحد حسینی‌واسطی شاهدی بلگرامی، ظاهراً وی بجز شیخ عبدالواحد بلگرامی سابق‌الذکرست. از مشایخ تصوف زمان خود بوده و در

۱۰۱۷ در گذشته وغزل را بسیار خوب می گفته است .

۱۱۰۸- شاهی کالپی، ازسادات کالپی در هند واز متصوفهٔ مریدان شیخ سلیم چشتی بوده وچندی در دربار جلال‌الدین محمد اکبر بوده است و پس ازآن بدستگاه قلیج خان ناظم کابل رفته وغزل می‌سروده است .

۱۱۰۹ - شریف خواجگی شیرازی ، ازشاعران زیر دست دربار جلال الدین محمد اکبر بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۱۰- امیرمحمدصالح‌صالح‌جغتایی کابلی، ازشاعران‌پایان‌قرن‌نهم‌واوایل قرن دهم و ازاحفاد شاه ملك از امرای دربار تیموربوده ودرجوانی معاصر با جامی‌بوده است ودربخارا در ۹٤۱ در گذشته وغزل را نیکو می گفته است .

۱۱۱۱- صابر اصفهانی، ازخویشاوندان‌میرزاسلیمان جابری وزیرشاه محمد خدابنده بوده وغزل می‌سروده‌است .

۱۱۱۲- شیخ نظام ضمیری بلگرامی، در کودکی پدرش در گذشته و عمش شیخ سلیمان‌وی را تربیت کرده وازبلگرام بدربارجلال‌الدین محمداکبررفته و امرای دربار وی را گرامی می‌داشته‌اند و سرانجام منزوی شد و در روستای سفیدون از نوابع دهلی در ۱۰۰۳ در گذشت . وی مرد دانشمندی بوده وغزل را خوب می گفته و دیوان خود را تربیت داده است .

۱۱۱۳،طوسی خراسانی، ازغزلسرایان اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم‌بوده وتازمان ظهیرالدین بابر می‌زیسته و غزل را خوب می گفته و دیوان غزلیات او دو بار بخطا بنام خواجه نصیرالدین طوسی چاپ شده است .

۱۱۱٤- شمس الدین‌محمدعلمی لاری، برادرصدرالدین‌محمد کلامی وملقب با فضل‌خان بوده است . نخست قاضی‌طرشت ری بوده و سپس بزیارت حرمین رفته واز انجا رهسپار هندوستان شده وبسرزمین بهکر رفته و چندی در دکن زیسته ودر ۹۷۵ در گذشته وغزل می‌سروده است . ظاهراً چون قاضی‌طرشت بوده می‌بایست ازمردم لار حوالی طهران بوده باشد .

۱۱۱۵ - صدرالدین محمد کلامی لاری دکنی ، برادر شمس الدین محمد علمی سابق الذکر بوده وی نیز افضل‌خان لقب داشته وچون وی نیز دردکن می‌زیسته بدکنی معروف شده است و چنان می نماید که دو برادر با هم بدکن رفته و در آنجا ساکن شده‌اند . نامش را برخی بخطا کلائی ضبط کرده اند و نیز کلاهی نوشته اند و متأسفانه درصحیفهٔ ۵۵۱ این اشتباه منعکس شده‌است . وی درتفسیر و کلام دست داشته و در دهلی نزد جلال الدین محمداکبر رفته و اوبوی افضل‌خان لقب داده و با مخدوم الملك ملاعبدالله سلطان پوری مناظره کرده و باز بدکن برگشته و درآنجا در ۹۷۷ درگذشته است واین تاریخ را اشتباهاً برخی تاریخ مرگ برادرش دانسته‌اند . وی نیز غزل سرا بوده است .

۱۱۱۶- عبدالغنی همدانی ، در زمان جلال‌الدین محمداکبر بتجارت بهند رفته و چندی از ملا زمان او بوده و غزل می‌سروده است .

۱۱۱۷ - خواجه محمد رحیم عهدی بدایونی ، از معاصران عبدالقادر بدایونی بوده و در دهلی در ملازمت حکیم عین الملك روز گارمی گذرانده ودر سهرند منصب فوجداری یافته وبکابل نیز رفته وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۱۸- فطرتی کشمیری، از شاعران قصیده سرای در بار جلال‌الدین محمد اکبر بوده ویك بار اکبر برای دوبیت ازقصیده‌ای که درستایش‌وی سروده بود دوازده هزار روپیه باوصله داد.

۱۱۱۹- ملك سعید کامل خلخالی،ازمتصوفهٔ زمان‌خودومردی‌وارسته ومهذب بوده وسالیان دراز درشیراز می‌زیسته ودر ۱۰۱۶درآنجادر گذشته وغزل ورباعی‌عارفانه را خوب می‌سروده است .

۱۱۲۰- گلشنی کاشانی، ازسادات کاشان بوده و درجوانی بهند رفته ودرآنجا ثروتمند شده ودر۹۷۲ در گذشته وغزل سرا بوده است .

۱۱۲۱- سلطان‌محمود شاه بهمنی، پسرابوالنصر سلطان محمددوم ووی‌پسر سلطان نظام شاه چهاردهمین پادشاه سلسلهٔ بهمنی کلبر که در دکن بود . در ماه صفر

۸۸۷ بجای پدر درسن ۱۲ سالگی بتخت نشست ودرنتیجهٔ کاردانی نظام الملک بحری و قوام الملک وملک قاسم که ازارکان دربار پدرش بودند پادشاهی‌اوقوام گرفت. غلامان هندو وترک رابر کارها مسلط کرد وفتنه‌هایی‌در کشورش روی داد وامرای دربارش‌بایك دیگر درافتادند وسرانجام پس از ۳۷ سال پادشاهی در ٤ ذیحجهٔ ۹۲۳ در گذشت. وی پادشاه دانشمندی بود ودرطریقهٔ شیعه تعصب داشت‌وشعرفارسی‌می گفت وقرآن راخوب خواند وخط را خوب می‌نوشت.

۱۱۲۲- عبدالمؤمن‌مؤمن‌هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هرات وبرسرمزار جامی مجاور بوده وغزل می‌سروده است.

۱۱۲۳- نوعی اصفهانی، اتو کش‌بوده ودرزمان‌جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل را خوب می‌سروده ودیوان خود را ترتیب داده است.

۱۱۲۴- بابانصیبی گیلانی، ازشاعران اواخرقرن نهم واوایل قرن‌دهم بوده، درجوانی بتبریز رفته‌و فغانی‌شیرازی اشعار وی را پسندیده واورا بدبار سلطان یعقوب برده ودر ۹٤٤ در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۱۲۵- ملا کلوج وحید ، نام وی رابهمین‌شکل‌ضبط کرده‌اند و گفته‌اند از شاعران‌زمان‌شاه‌اسمعیل بوده وغزل می‌سروده ودیوانش‌شامل‌هفت هزاربیت بوده است.

۱۱۲۶- سلطان اسمعیل عادلشاه وفایی ، دومین پادشاه از سلسلهٔ عادلشاهی بیجا پور، پسرسلطان یوسف عادلشاه‌دکنی، در ۹۱٦پس ازپدربسلطنت نشست وپادشاهی شجاع و کریم وعادل ودانش دوست‌بود وبادانشمندان وهنرمندان‌نیکی‌بسیارمی کرد. در کودکی بپادشاهی رسید وپادشاه کاردان‌توانایی بود ودربیشتر هنرها مانند تیز گری ونقاشی وخاتم بندی استاد بود ودرموسیقی وشاعری نیزدست داشت و در ۱٦ صفر ۹٤۱ در گذشت وغزل را خوب می‌گفت و وفایی تلخص می کرد.

۱۱۲۷- امیر شمس الدین محمد هاشمی اصفهانی ، ازسادات بودونخست حرفهٔ کوفتگری داشت ، از ایران بدکن رفته و دربار عادلشاه ترقی کرد ، لقب صدر جهان باودادند وغزل را خوب می‌سروده است.

۱۱۲۸ـ امیر نظام الدین هاشمی کاشانی؛ از شاعران معروف دورهٔ شاه طهماسب بوده و چندی در اصفهان زیسته و با کلامی و سلامی مشاعره و مناظره داشته و در ۹۹۱ بدربار شاه محمد خدابنده رفته و ملك الشعرای دربار او شده و سرانجام در نواحی سمنان در گذشته و غزل را خوب می گفته است.

۱۱۲۹ـ آیتی، اصفهانی؛ مکتب دار بوده و غزل می‌سروده است.

۱۱۳۰ـ غضنفر کابلی، ظاهراً ازشاعران قرن‌دهم بوده‌و رباعیات ازو مانده‌است.

۱۱۳۱ـ میرغیاث الدین منصور بن نصیر الدین عبدالحی بکری؛ پدر کمال الدین اسمعیل وجد میرابوالمفاخر شاه محمد حسبی بکری سابق الذکر بوده ونسبت او را بخطا فکری ضبط کرده اند. وی پس‌ازمرگ پدر که از مکه بعراق‌عجم وزنجان رفته بود اززنجان بهند رفت ودرآنجا ساکن‌شد. نسبش ازیك سو بابوبکر واز سوی دیگر بامام جعفر صادق می‌رسیده وبهمین جهت نسبت او بکری بوده است واز دانشمندان زمان خود بشمار می‌رفته و غزل را نیکومی‌سروده است.

۱۱۳۲ـ ماهری کشمیری، تخلص وی را ماهر هم نوشته‌اند وازشاعران دورهٔ جلال‌الدین محمد اکبر وغزلسرا بوده‌است.

۱۱۳۳ـ ملا مذاقی اصفهانی؛ از شاعران معاصر شاه عباس بوده و کرباس فروشی می کرده و درموسیقی‌دست داشته و رندانه زندگی‌می کرده وازپهلوانان بشمار می‌رفته ودر ۹۸۷ درگذشته وغزل را خوب می گفته است.

۱۱۳۴ـ ابن‌علی مروی؛ نام وی را چنین ضبط کرده‌اند واز ملا زمان جلال‌الدین محمد اکبر وغزل سرا بوده است.

۱۱۳۵ـ ملا محمدامین مستغنی کشمیری؛ پسرملا علی‌صیرفی کشمیری، در لاهور ولادت یافت وبیشتر در دکن می‌زیست و غزل را خوب می گفت.

۱۱۳۶ـ موالی لاری، از دانشمندان فارس و ازشاگردان علامه جلال‌الدین دوانی بود. نسبتش را برخی بخطا لاهوری نوشته‌اند. ازخوشنویسان زمان خود بود و سفری بهندوستان رفت و در شعر استاد بود و همهٔ دیوان حافظ را از بر داشت و مورد

سرودن هر غزلی را می دانست وخود نیز غزل نیکو می سرود.

۱۱۳۷- خواجه شاه سیدناصر الدین ترمذی، معروف بناصر ترمذی پسر خواجه قطب الدین سرخسی واصل وی از سادات ترمذ بوده ودر جوانی درزمان جلال الدین محمداکبر بهند رفته ودردستگاه خان زمان سیستانی صاحب طبل وعلم شده وهنگام طغیان وی با او کشته شده وپیرو طریقهٔ شیعه بوده وبفارسی شعرمی گفته است.

۱۱۳۸- مولانا احمد کمانچه، معروف بامیرقاضی برادر قاضی بیك والی دکن بوده وهردو برادر ازایران بهند رفته اند. وی درموسیقی استاد بوده و کمانچه رابسیار خوب می زده وبهمین جهت باحمد کمانچه معروف شده بود. نخست در دکن می زیست وازآنجا بدربار جلال الدین محمد اکبر رفت وپس از چندی بدکن باز گشت. چون برادرش با او ناساز کار بود بایران بر گشت و ملازم شاه عباس شد ودر ۹۷۲ در گذشت. ازو رباعیات خوب مانده است.

۱۱۳۹- ادایی سمرقندی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته ودرآنجا در ۱۰۰۴ در گذشته ودرغزل سرایی استاد بوده است.

۱۱۴۰- حاجی اسمعیل قزوینی، ازشاعران معاصرشاه طهماسب بوده وغزل می سروده است.

۱۱۴۱- محمدقاسم اسیری، ازدرباریان جلال الدین محمداکبر ومورد توجه عبدالرحیم خان خانان بوده و در ۱۰۱۰ در گذشته واو نیز غزل سرا بوده است.

۱۱۴۲- اعظم علی خان اعظم، پسر حسن خان شاملو که از امرای بزرگ دربار شاه طهماسب ووی نیز ازبزرگان آن دربار بوده وغزل راخوب می گفته است.

۱۱۴۳- بیغمی نطنزی، از سادات واز ملازمان حمزه میرزا صفوی بوده و نسبت اورا بخطا نظیری ضبط کرده اند. در ۹۹۴ درجنگ با ترکان عثمانی کشته شده وغزل می سروده است.

۱۱۴۴- آدینه قلی بیك تابعی، ازشاعران معاصر وحشی ومردی امی بوده اما غزل را خوب می گفته ودر ۱۰۱۸ در گذشته است.

۱۱۴۵- جلالی، ظاهراً ازشاعران مقیم هندوستان ومعاصر با همایون پادشاه بوده وغزل می‌سروده است.

۱۱۴۶- محمدشریف جم مشهدی، درهندوستان‌دردستگاه میرزاجعفرآصف خان‌اکبری‌ترقی‌بسیار کرده ودرزمان‌شاه جهان رتبهٔ امارت‌یافته ودرجنگ جام دررکاب وی کشته شده وغزل‌سرا بوده است.

۱۱۴۷- حامدی قمی، ازشاعران غزل‌سرای زمان شاه‌طهماسب بوده است.

۱۱۴۸- حسرتی کاشانی، ازشاگردان محتشم بوده و قصیده و غزل می‌سروده است.

۱۱۴۹- قاضی‌حسن‌قزوینی، ازشاعران مقیم هند ودرزمان‌جلال‌الدین محمد اکبر صوبه‌دار گجرات بوده وغزل می گفته است.

۱۱۵۰- حسینی کاشانی، ازسادات کاشان وخواهرزادهٔ میرحیدر معمایی‌بوده وغزل ورباعی‌می‌سروده است.

۱۱۵۱- مولوی حمیدالله حمید اردبیلی، تا سال ۱۰۰۰ چندی در شیراز زیسته وغزل را خوب می گفته است.

۱۱۵۲- قاسم‌بیك حیاتی‌قزلباش، نوشته‌اند درعصرشاه‌طهماسب می‌زیسته و غزل می‌سروده واحتمال‌می‌رود که مرادقاسم‌بیك حالتی‌تر کمان سابق‌الذکرباشد که‌نام وی را بدین گونه تحریف کرده باشند.

۱۱۵۳- حیدر تونیانی، از شاعران و موسیقی‌دانان هند بوده و در سیوی در سرزمین سند در دامن کوهی درمحرم ۹۶۶ در گذشته و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۱۵۴- میرزاخاکی شیرازی، از شاعران زمان شاه طهماسب و غزل سرا بوده است.

۱۱۵۵- خصالی کاشانی، ازشاگردان محتشم وغزل‌سرا بوده است.

۱۱۵۶- خواجوزاده کابلی، نام وی را برخی بهمین شکل نوشته و گفته‌اند

که ازشعرای زمان همایون وجلال‌الدین محمد اکبر بوده وغزل می‌سروده و احتمال می‌رود همان خواجه رحمی‌خواجه زادهٔ کابلی سابق‌الذکر بوده باشد.

۱۱۵۷- داعی سرخسی، ازشاعران اواخرقرن نهم واوایل قرن دهم‌خراسان بوده که تا زمان شاه‌اسمعیل بززیسته وغزل می‌سروده است.

۱۱۵۸- شیخ ذوالنون خیارجی، ازمردم خیارج ازتوابع‌قزوین وبرادرزادهٔ مولانا ادهم منشی و درطب از شاگردان مولانا علاء الدین احمد بوده و پزشك حاذقی بشمار می‌رفته ودەسال‌ازملازمان سام‌میرزا بودوسه رساله یکی‌درحفظ صحت ودیگری دربحران وسومی درمعما بنام وی نوشته ودر فتنهٔ طوایف تکلو ناپیدا شده و کسی خبر ازو نیافته ودراقسام شعر استاد بوده است.

۱۱۵۹- رازی اصفهانی، برادر کهتر محمد شریف هجری بوده ودر زمان شاه طهماسب وزیر اصفهان شده وغزل می‌سروده است.

۱۱۶۰- ثانی‌خان، از امرای دربار همایون و اکبر درهند بوده وغزل راخوب می گفته است.

۱۱۶۱- میرمحمدخان غزنوی، ازامرای دربار اکبر بوده و غزل می‌سروده وبشعر خود بسیار معتقد بوده و دیوان بزرگی ترتیب داده و ظاهراً غزنوی تخلص می کرده است.

۱۱۶۲- رشیدی، ازشاعران زمان شاه‌طهماسب‌بوده وجزین‌ازاحوالش‌اطلاعی نیست وغزل می‌سروده است.

۱۱۶۳- رفیقی آملی، مردی دانشمند ودرمعما وتاریخ استاد بوده و غزل نیز می‌سروده‌است. بزیارت‌حرمین وازآنجا بسرزمین دکن رفته وپس‌ازچندی‌دراکبرآباد ملازم جلال‌الدین محمداکبر شده است.

۱۱۶۴- رکن‌الدین‌رازی، ظاهراً از غزل‌سرایان قرن دهم بوده واز احوالش اطلاعی نیست

۱۱۶۵- محمدقاسم زاری مشهدی، ازدانشمندان‌زمان‌بشمار می‌رفته‌ودرسیر

و تاریخ دست داشته و غزل را خوب می‌سروده و در ۹۷۹ در میدان اصفهان بدست دزدان کشته شده است .

۱۱۶۶- زجری ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته‌اند معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می‌سروده است .

۱۱۶۷- سلطانعلی بن محمد مشهدی ، یکی از معروفترین خوشنویسان پایان و شاگرد حافظ حاجی محمد قرن نهم و آغاز قرن دهم کاتب بوده و در هرات می‌زیسته و بسیاری از خوشنویسان معروف از آن جمله میرعلی حسینی هروی شاگرد وی بوده‌اند و سرانجام درمشهد در دهم ربیع الاول ۹۲۶ در ۸۵ سالگی در گذشته و در غزلسرایی نیز دست داشته و منظومه‌ای در خط سروده است .

۱۱۶۸- سمایی کحال، از احوالش جز این اطلاعی نیست که در ۱۰۰۱ در گذشته و غزل می‌سروده است .

۱۱۶۹- سیرابی اکبر آبادی ، از غزلسرایان هند در زمان جلال الدین محمد اکبر بوده است .

۱۱۷۰- سیری طهرانی ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته‌اند از خویشان ملامحمد قمی و معاصر با شاه طهماسب بوده و غزل می گفته است .

۱۱۷۱ -قاضی محمد شریف شریف ، پسر عبدالصمد خان مصور از نقاشان معروف هند و خود نیز خوشنویس و نقاش زبردست بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر می‌زیسته و نوشته‌اند که در هر طرف یك دانهٔ خشخاش یك صورت می‌ساخته و یك دانهٔ خشخاش را هفت سوراخ می کرده ، از هر سوراخ هفت رشتهٔ باریك می گذرانیده و بر یك دانهٔ برنج یك سوار مسلح را با سلاح و جلودارش چنان می‌ساخته که همه بخوبی محسوس بوده و شاعر زبردستی نیز بوده و از وی رباعیات مانده و ظاهراً شریف تخلص می کرده است .

۱۱۷۲- شعوری کاشانی ، از شاگردان محتشم و در تاریخ و غزل استاد بوده و نزدیك شش هزار شعر داشته است.

۱۱۷۳- شوقی یزدی، ظاهراً وی بجز شوقی یزدی سابق الذکر و از بازماندگان

خواجه رشید وزیر بوده وبیشتر درهرات می‌زیسته ودر۹۶۳ درآن شهر در گذشته ودر مزار عبدالله انصاری مدفون شده وازو رباعیات مانده است .

۱۱۷۴- شوقی تبریزی ، ازشاعران دستگاه سام میرزا صفوی بوده وپس از گرفتاری‌آن شاهزاده از بیم شاه طهماسب بهندوستان گریخته ودر دربار همایون راه یافته وازآنجا بکابل رفته ودراواسط‌قرن دهم درآنجا در گذشته ورباعی‌ازومانده‌است.

۱۱۷۵- شوقی دارابجردی ، وی نیز از شاعران قرن دهم بوده و غـزل می‌سروده است .

۱۱۷۶- محمد صادق خان صادق ، از امیران دربار جلال‌الدین محمدا کبر وغزل‌سرا بوده وصادق تخلص می کرده است .

۱۱۷۷- مولانا محمد صادق صادق سمرقندی ، چنان می‌نماید که وی‌بجز مولانا صادق سمرقندی سابق‌الذکر وازبازماندگان‌شمس‌الائمه حلوایی‌وازشاگردان مولانا احمد جندی و دانشمند بوده و مرد مهذبی بشمار می رفته است و سفری بحج رفت ودربازگشت درهندوستان ماند و مورد توجه بیرام خان خان خانان شد ودرلاهور بتدریس پرداخت وباردیگر بحج رفت ودربازگشت مأمور تعلیم خان اعظم‌میرزا عزیز کوکه شد وسپس‌ازهند بکابل‌رفت وتعلیم میرزامحمدحکیم‌را بعهده گرفت ودرآنجا کارش بالا گرفت ودرپایان زندگی بسمرقند بازگشت وغزل راخوب‌می گفت‌وصادق تخلص می کرد .

۱۱۷۸- صانعی ، از احوالش جزین اطلاعی نیست که در صنایع شعری دست داشته ومعاصرشاه‌طهماسب بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۷۹- صبوحی‌جغتایی ، ازشاعران مقیم هندوستان بوده‌وسفری بحج کرده ومی‌خواره نیز بوده ودر۹۷۳ در گذشته وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۸۰- مولانا سلطان محمد صدقی استرابادی ، ساکن کاشان و در شعر استاد محتشم بوده وازدانشمندان بشمار می‌رفته ودر۹۵۲ در گذشته و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است، نام وی‌را بخطا صندوی‌هم‌ضبط کرده‌اند که پیداست‌درست‌نیست.

۱۱۸۱- شیخ محمدصفی شیرازی، مردی دانشمند بودمودرعلم حساب‌وسیاق دست داشته وبدکن رفته ودرآنجا در۹۷۴ در گذشته ورباعی ازومانده است.

۱۱۸۲- تقی‌ضمیر حلوایی، ازشاعران ایران بوده و میرصیدی با او مطایبه داشته وسفری بهند رفته وبا ثروت بسیار باز گشته وغزل می‌سروده است.

۱۱۸۳- محمدبیك ظریفی‌فارسی، ازشاعران فارس ومعاصر با شاه‌طهماسب بوده وددرزمان جلال‌الدین اکبر بهند رفته وغزل می‌ساخته است.

۱۱۸۴- عابد اصفهانی، ازاحوالش جزین چیزی معلوم‌نیست که معاصرشاه طهماسب بوده وغزل می‌سروده است.

۱۱۸۵- عارف اصفهانی، وی نیزاز غزل‌سرایان قرن دهم بوده ودر اصفهان ببیماری فلج در گذشته است.

۱۱۸۶- عارف شیرازی، پسر دایی عرفی شیرازی بوده و جامهٔ درویشان می‌پوشیده ودراصفهان بقناعت زندگی می کرده وغزل را خوب می گفته است.

۱۱۸۷- ابوالخیرعاشق سمرقندی، مردی دانشمند ودرنزد پادشاهان محترم بوده ودر۹۵۷ درگذشته ورباعی ازومانده است.

۱۱۸۸- عرفی کمانگر تبریزی، درکمانگری‌وشاعری‌استاد بوده و۱۳۰قصیده درمدح شاه طهماسب سروده ومثنوی گوی وچوگان ساخته است.

۱۱۸۹- عزی مشهدی‌کاشانی، از سادات مشهد بوده و ظاهراً در کاشان می‌زیسته ورباعی ازو مانده است.

۱۱۹۰- میرعزیزعزیزی قزوینی، ازسادات قزوین وازمختصان قاضی‌شرف جهان بود ودرشعر ازشاگردان درویش دهکی بوده ودر ۹۶۹ در گذشته وغزل را خوب می گفته است.

۱۱۹۱- جعفرعلی بابا، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند آموزگار کودکان بوده ودر۱۰۰۲ یا ۱۰۲۰ در گذشته ورباعیات ازومانده است.

۱۱۹۲- علی، نام وی را نیز بهمین گونه ضبط کرده‌اندو نوشته‌اندازمردم‌ایران

ومعاصر شاه طهماسب بوده وغزل می‌سروده است .

۱۱۹۳- میرزاعلی بدخشی ، ازمردم بدخشان بوده ودرهنداز منشیان دربار جلال الدین محمداکبر وبیشتر مداح شاهزاده سلیم بوده وقصیده ورباعی می گفته است .

۱۱۹۴- عهدی تورانی ، نوشته‌اند از مردم توران بوده و در کوب آباد بجهان آمده وازملتزمان سلطان ابراهیم میرزا جاهی صفوی بوده ودرمدح ائمهٔ اثنی‌عشر قصاید فراسروده وغزل نیز می گفته است .

۱۱۹۵- غریبی خراسانی ، درزمان همایون بهندوستان رفته واز ملازمان او شده وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۱۹۶- غیاث‌الدین محمد کججی ، برادر امیر بیك مهرداروازمحاسبان دربار شاه طهماسب وازغزل‌سرایان بوده است .

۱۱۹۷- وردی جان بیك غیوری کابلی ، پسر علی‌قلی بیك ذوالقدروازاعیان دربار همایون بود ومردی سخی و شجاع وبا ذوق بود و خط غبار را خوب می‌نوشت . نخست در کابل در دستگاه محمد حکیم میرزا پسر همایون بود و سپس بهندوستان بدربار جلال‌الدین محمد اکبررفت ومنصب قورباشی‌یافت ودریکی ازجنگها کشته‌شد وغزل می‌سرود .

۱۱۹۸- شیخ ابوالوجد فارغی هروی ، پسرشیخ وجیه‌الدین ازمشایخ‌هرات وعم زین‌الدین‌خوافی‌بود وباوی ازهرات آهنگ‌هندوستان کرد ودرکابل بدربارهمایون راه یافت وچون همایون ازشاه محمدخان خسرخود رنجش داشت ووی‌اشعاری درهجو او سروده بود همایون را خوش‌آمد وصلهٔ وافری باو داد وبیرام خان خان خانان نیز وی را گرامی می‌داشت ددر ۹٤۰درا کرمدر گذشت‌ووی اقسام‌شعرراخوب‌می گفته‌است .

۱۱۹۹- خواجه احمد فانی شیرازی دهدار ، معروف باحمد دهدار از مشاهیر دانشمندان صوفی مشرب زمان خود بود ودر معقول ومنقول دست داشت و از شاگردان شاه فتح‌الله شیرازی بود . بهندوستان رفت ودردکن دردربار علی عادلشاه‌کارش بالا گرفت وآن پادشاه را وادار کرد که شاه فتح‌الله را بدربارخود بخواند ووی زربسیار

فرستاد واورا دعوت کرد. پس ازفوت علی عادلشاه شاه فتح‌الله بدربارجلال‌الدین محمد اکبر رفت وخواجه احمد با حمدنگررفت ودردربار برهان نظامشاه اعتبار بسیار یافت وناظرسلطنت اوشدواز مریدان شیخ حسن نجفی شد که درآنجا بود ودر زمرهٔشاگردان وی درتصوف بدرجهٔ کمال‌رسید ودرسلطنت نبیرهٔ نظامشاه حکومت‌صوبهٔ برار راباودادند وپس ازمرگ اومجرد ومنزوی شد وبسورت‌رفت ودر۶۹ سالگی‌درسال۱۰۱۰در گذشت وی مؤلفات فراوان دارد ازآن جمله شرح گلشن‌راز وحواشی برنفحات‌الانس‌وحواشی برفصل الخطاب و شرح خطبة‌البیان و دیوان اشعار و غزل و رباعی را خوب می‌سروده است . ظاهراً ابومحمد محمود دهدار که از دانشمندان قرن دهم ویازدهم بشمارمی‌رود ازهمین‌خانواده بوده‌است .

۱۲۰۰- **فرج‌الله** : ازجزییات احوالش اطلاعی نیست وهمین‌قدر پیداست که‌در قرن دهم می‌زیسته وغزل می‌سروده است .

۱۲۰۱- **آقا شاه‌بیکی‌فنایی**،ازدبیران دربارشاه‌طهماسب وغزل سرابوده است .

۱۲۰۲- **ملاعلی اصغر فنایی‌مشهدی** ، در زمان جلال‌الدین اکبر بهند رفته ومدتی درآنجا زیسته وبایران بازگشته وغزل ورباعی می‌سروده است .

۱۲۰۳- **شاه‌قاسم فهمی قزوینی** : پسر عزیزالدین سامی سابق‌الذکر و از طایفهٔ جبلیهٔ قزوین بوده دور ۹۹۹ در گذشته واقسام شعر می‌سروده است .

۱۲۰۴- **فیضی تربتی** : ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده ، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بهندرفته ودربیشتر ازشهرهای آن دیار سفر کرده وقصاید بسیار درمدح اکبر سروده وصلات فراوان گرفته واقسام مختلف شعر می گفته است.

۱۲۰۵- **میرمحمد قاسم قاسم رازی** ، درزمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وآصف خان وزیر وی را بملازمت خود بر گزیده وپس ازچندی‌بایران‌باز گشته وغزل می‌سروده است .

۱۲۰۶- **قاسمی خوافی** ، ازشاعران معاصر ولی‌دشت بیاضی ومعارض اوبوده ، نخست درهرات‌می‌زیسته‌وازآنجا بسیستان‌رفته ودرفراه‌در گذشته وازورباعی مانده‌است.

۱۲۰۷- **قتیلی بخارایی** ، از مشاهیر شاعران بخارا در زمان خود بوده ودر دستگاه عبدالعزیزخان تقرب داشته وغزل می‌سروده است .

۱۲۰۸- **میرقوام‌الدین قوامی اصفهانی** ، ازسادات اصفهان بود ودردربارشاه طهماسب منصب صدارت داشت وپس از ۹۵۰ در گذشت وغزل‌راخوب می گفت .

۱۲۰۹- **میرقوام‌الدین قوامی شیرازی** ، نیز از غزلسرایان زبردست این دوره بشمار می‌رفته است .

۱۲۱۰- **کاتبی یزدی** ، در ۹۳۰ ولادت یافته وپس از چندی بهند رفته ودر لاهور در ۷۰ سالگی درسال ۱۰۰۰ در گذشته وغزل می‌سروده و کاتب و کاتبی تخلص می کرده است .

۱۲۱۱- **کافی اردوبادی** ، ازمنشیان دربار شاه طهماسب وغزلسرا بوده است.

۱۲۱۲- **کامل کاشانی** ، خواهرزادهٔ تقی‌الدین اوحدی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۲۱۳- **میرحسین کفری‌تربتی** ، ازسادات تربت ودرخط شکسته استاد بوده بهند رفت و خان خانان وی را گرامی داشت و درآنجا در ۱۰۱۷ در گذشت و غزل را خوب می‌سرود .

۱۲۱۴- **گلچهره بیگم** ، دختر ظهیرالدین بابربود . برخی نام وی را گلرخ بیگم و گلچهره بیگم هردو ضبط کرده‌اند وحال آنکه گلرخ‌نام مادرش بوده‌است . وی در ۱۰۰۶ در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۲۱۵- **حسن بیك لالی همدانی**، درجوانی‌در۱۰۰۲در گذشته وغزلراخوب می گفته‌است وچنان‌می‌نماید که همان‌حسین بیك‌لذتی‌باشد که ذکرش‌پس‌ازین‌می آید.

۱۲۱۶- **حسین بیك لذتی‌همدانی** ، وی نیزغزلسرا بوده ودرزمان‌جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته است وچنان‌می‌نماید که همان‌حسن بیك‌لالی‌سابق‌الذکرباشد.

۱۲۱۷- **ماهی‌خانم تبریزی**، خواهر ملانشاری تبریزی‌سابق‌الذکروازخاندان جلایر بوده وغزل را خوب می‌سروده است .

۱۲۱۸- مرتضی قلی بیك مجرم شاملو، پسر سلطان‌حسن ازموسیقی‌دانان وخوشنویسان زمان خودبود وبهندوستان رفت ودرآنجا درسال ۱۰۲۰ درگذشت. غزل را خوب می گفت وتقی‌الدین اوحدی بوصیت وی دیوانش را فراهم کرده است.

۱۲۱۹- مجلسی اصفهانی، ازشاگردان محتشم بوده ودلدادهٔ کسی‌شدودرپی او بهندوستان رفت وبا او بسرزمین دکن رسید ودرآغاز قرن یازدهم با معشوق خود دریك روز درگذشت وغزل می‌سرود.

۱۲۲۰- مجیبی بهبهانی، از سادات بهبهان و از غزل سرایان قرن دهم بوده است.

۱۲۲۱- محبعلی، از دانشمندان هند در زمان جلال‌الدین محمد اکبر و غزلسرا بوده است.

۱۲۲۲- محمدهاشم محترم سمرقندی، از شاعران مقیم هندوستان و از ستایشگران جلال‌الدین محمداکبر بود و حافظه‌ای چنان سرشار داشت کـه کتاب مهابهارت را دراندك مدتی ازبر کرد ودراقسام شعر دست داشت.

۱۲۲۳- محسن فانی رازی، درزمان جلال‌الدین محمد اکبر بهند رفته ودر آغاز قرن یازدهم دربنارس درگذشته ومثنوی شیرین وخسرو سروده ورباعیات نیز ازو مانده است.

۱۲۲۴- محسن همدانی، وی‌نیزدرزمان‌اکبربهند رفته‌ودراحمدآباد گجرات درگذشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۲۵- محمدحاجی کابلی، ازشاعران مقیم‌هندوستان وملازم دربارهمایون بوده وغزل می گفته است.

۱۲۲۶- خواجه‌محمد، ازشاعران زمان‌شاه‌طهماسب بوده وهمیشه مدایح‌ائمهٔ اثنی‌عشر را می‌سروده ودرضمن غزل هم می‌ساخته است.

۱۲۲۷- ملامحمدرستمداری، ازدانشمندان رستمدارمازندران وساکن‌مشهد ودرحکمت ریاضی‌وطبیعی‌استادبودودرزمان‌شاه‌طهماسب‌می‌زیست‌ورباعی ازومانده‌است.

۱۲۲۸- میرزامحمدشیرازی، وی نیز ازغزل‌سرایان این دوره بوده است.

۱۲۲۹- خواجه محمود خطاط، ازخوشنویسان‌زمان شاه‌طهماسب وشاگرد میرعلی بوده وخط خفی وجلی را خوب می‌نوشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۳۰- میرحسن سهوی تبریزی، مرد پارسا وپرهیزکار بوده وبحج رفت و درزمان شاه عباس‌دراستیلای‌ترکان‌عثمانی‌ازآذربایجان‌بکاشان‌رفت‌ودر۱۰۰۳در گذشت. وی خوشنویس بوده وغزل را خوب می گفته است.

۱۲۳۱- محمود مرشدی، برادر سهوی سابق‌الذکر بوده ودرطریقت‌وشریعت دست داشته ودر۱۰۰۸ در گذشته ورباعیات ازو مانده است.

۱۲۳۲- محمودگیلانی، درزمان جلال‌الدین محمداکبر بهندوستان برای سیاحت رفته ورباعی می‌سروده است.

۱۲۳۳- محوی اصفهانی، ازشاعران زمان‌شاه‌طهماسب وغزلسرا بوده‌است.

۱۲۳۴- شاه محمود مخلص نیشابوری، ازشاعران همان دوره واوهم غزل‌سرایی می کرده است.

۱۲۳۵- مرادی بافقی، برادر مهتر وحشی بافقی ووی و برادرش شاگردان شرف‌الدین علی بافقی بوده‌اند ومرادی غزل را خوب‌می گفته است.

۱۲۳۶- مرتضی سمنانی، ازسادات سمنان بوده ودر زمان اکبر بهندوستان رفته وغزل می‌سروده است.

۱۲۳۷- مسعود اصفهانی، نوشته‌اند که ازخویشاوندان ملا نیکی اصفهانی واوهم بنیکی معروف بوده امایپداست که درست نیست‌زیراکه نیکی‌زین‌الدین‌مسعود نام داشته ومقصود ازین مسعوداصفهانی هم اوست.

۱۲۳۸- ملانجم‌الدین مسعودهروی، ازدانشمندان‌زمان‌نصیرالدین‌همایون وساکن هندوستان بوده ورباعی ازومانده است.

۱۲۳۹- شیخ مکهن مشفقی سنبهلی، از مردم سنبهل نزدیك مرادآباد بود ودرزمان جلال‌الدین محمداکبر دردهلی می‌زیست وغزل ورباعی می‌سرود.

۱۲۴۰- مظفر گونابادی، ازغزلسرایان زبردست قرن دهم بوده است.

۱۲۴۱- معین‌الدین دقاقی حسینی بلیانی، پدر تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین ومردی دانشمند وپارسا بود. شاه‌طهماسب بوی معتقد بود ودر مجالس وعظ او حاضر می‌شد. پس ازچندی ازقزوین بشیراز وازآنجا بهندوستان رفت‌ودرد کن ساکن شد، ودر۹۷۹ درآنجا در گذشت وغزل را خوب می گفت.

۱۲۴۲- ملکی تویسرکانی، مردی‌دانشمند بودواز کشاورزی گذران‌می کرد. درزمان اکبر بهندوستان رفت وبوسیلهٔ فیضی‌بدربار راه یافت ومنصب‌بخشی گری‌بنگاله را باو دادند وپس ازچندی دیوان کشمیر شد. درتاریخ در گذشت وی‌اختلافست: برخی ۱۰۴۰ وبرخی ۱۰۴ و وبرخی۱۰۰۲ در کربلا نوشته‌اند وچون وی معاصر با اکبر بوده چنان می‌نماید کـه ۱۰۴۰ درست نباشد. نام وی را بخطا برخی ملکی بیك سر کانی ضبط کرده‌اند و همین اشتباه در صحیفهٔ ۵۱۰ منعکس شده و وی در غزل استـاد بوده است.

۱۲۴۳- ملیحی بافقی، ازغزلسرایان این دوره بشمار می‌رفته است.

۱۲۴۴- منصور، ازشاعران هند ومعاصر با جلال‌الدین محمداکبر بوده وغزل می‌سروده وجزین دیگر ازاحوالش اطلاعی نیست.

۱۲۴۵- رای منوهر، ظاهراً وی بجز محمد منوهر توسنی سابق‌الذکر و از مخصوصان جلال‌الدین محمداکبر بوده ورباعی ازو مانده است.

۱۲۴۶- حاجی‌محمد مولوی سیستانی، از شاعران معاصر ولی‌دشت بیاضی بوده وبا اومشاعره ومهاجات داشته واقسام مختلف شعرمی‌سروده وظاهراً مولوی‌تخلص می کرده است.

۱۲۴۷- مؤمن سبزواری، جزین دربارهٔ وی‌آگاهی نیست که ازشاعران قرن دهم بوده ورباعی ازومانده است.

۱۲۴۸- مونس، نیز ازشاعران این دوره بوده که بسیاحت بهندوستان رفته و غزل می‌سروده است.

۱۲۴۹- میرزا میرك هروی، پدرش وزیر بدیع‌الزمان میرزا و خود مردی دانشمند وخوشنویس بوده ودر۹۳۲ کشته شده ودرهرات وی را بخاك سپرده‌اند وغزل و رباعی‌زا استادانه می‌سروده است وظاهراً میرك تخلص می کرده ودراواخر قرن نهم‌واوایل قرن دهم زیسته است.

۱۲۵۰- آقا میرك نقاش‌اصفهانی، از سادات اصفهان واز نقاشان زبردست دربار شاه‌طهماسب صفوی بوده وبجز امیرروح‌الله هروی معروف بمیرك خوشنویس و مذهب معروف شاگرد مولانا ولی‌الله ازسادات کمانگر هرات و کتابدار سلطان‌حسین بایقرا بوده که تا ۹۳۵ درهرات می‌زیسته است. بدین گونه وی تا اواخرقرن دهم‌زنده بوده وغزل می‌سروده است.

۱۲۵۱- ناجی کاشانی، پسرملاحسن واعظ کاشانی‌وظاهراً ازسرایندگان‌قرن دهم وغزل‌سرا بوده است.

۱۲۵۲- محمد ناصرمیرزا ناصری تیموری، ازبازماندگان‌بایسنغر درپایان قرن نهم وآغازقرن‌دهم بوده ودر۹۰۶در گذشته وناصری تخلص‌می کرده‌وغزل‌می‌سروده است. برخی‌وی را ناصرمیرزا فرزندعمرشیخ دانسته وبایادگارناصرمیرزا ابن‌عمرشیخ اشتباه کرده‌اند.

۱۲۵۳- ناطق دهلوی، ازغزل‌سرایان زمان جلال‌الدین محمداکبر بوده‌و جزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۱۲۵۴- تقی‌نثاری اصفهانی، پیشهٔ وی عصاری‌بوده‌ودرزمان‌اکبر بهندوستان رفته وپس‌ازچندی که مالدارشده بزادگاه خود بازگشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۵۵- نشاطی دهلوی، وی نیز ازغزل‌سرایان معاصراکبر بوده است.

۱۲۵۶- امیرسیدحسین نصیبی نوربخشی یزدی، معروف بسعدالحق از سادات نوربخشی نطنز درپایان قرن نهم وآغاز قرن دهم بوده ودریزد می‌زیسته است. درجوانی برای کسب دانش بشیراز رفته وازشاگردان علامه جلال‌الدین دوانی شده و ودرآنجا دلدادهٔ مغنی پسری‌محمود نام شده وپس ازرحلت دوانی در۹۰۸بیزد بازگشته

ودر ۹۱۴ در آنجا درگذشته ودرغزل‌سرایی استاد بوده است.

۱۲۵۷- حکیم نظام‌الدین علی کاشانی، از اعیان کاشان و از پزشکان حاذق دربار شاه طهماسب بوده ودرسال ۱۰۰۰ در گذشته و رباعیات ازو مانده و حکیم رکن‌الدین مسیح یا مسیحای کاشانی شاعر معروف قرن یازدهم پسروی بوده است.

۱۲۵۸- نصیب‌خان قزوینی از بازماندگان دولتشاه سمرقندی مؤلف تذکرة‌الشعراء وازامرای دربار جلال‌الدین اکبر بوده ودرتاریخ دست داشته وازو رباعی مانده وگاهی نام وی را بخطا نقیب خان نوشته‌اند.

۱۲۵۹- نقی نیازی اصفهانی، نوشته‌اند که عصار بوده ودر زمان اکبر بهند رفته ونا کام از آنجا بوطن باز گشته است و پیداست که مراد همان کسیست که نامش را نقی نثاری ضبط کرده‌اند وپیش ازین باو اشاره رفت و این دو نام و تخلص تحریف یك دیگرست.

۱۲۶۰- نورالدین محمد گیلانی، برادر حکیم ابوالفتح دانشمند معروف این زمان بوده وباوی دردهلی می‌زیسته وغزل می‌سروده است.

۱۲۶۱- میر نورالله رازی، از بزرگ زادگان ری در زمان شاه طهماسب بوده ودرمجاورت بقعهٔ شاه عبدالعظیم می‌زیسته وغزل‌سرا بوده است.

۱۲۶۲- قاضی نورالدین نورالله نوری حسینی مرعشی شوشتری، پسر شریف‌الدین بن شمس‌الدین وازخاندان معروف دانشمندان شیعه‌بود ودرپایان قرن دهم واوایل قرن یازدهم می‌زیست. برای تبلیغ طریقهٔ شیعه بهند رفت وجلال‌الدین اکبر بوی احترام بسیار کرد وقضاوت شهرلاهور را باوداد. پس ازمرگ اکبر بدربارجهانگیر رفت و نوشته‌اند که جهانگیر چون از مذهبش پرسید تقیه کرد و گفت پیرو طریقهٔ تسنن است. جهانگیر پرسید که اگر قاضی دروغگو باشد حکم شرع دربارهٔ اوچیست؟ گفت باید او را عزل وتعزیر کرد. جهانگیر فرمان داد او را بتازیانهٔ خاردار بزنند و همان فتوی را که داده‌بود دربار‌ه‌اش مجری کنند. چون سه ضربت باو زدند بی‌هوش افتاد واز همان آسیب در سال ۱۰۱۹ در گذشت و پیکرش را دراکبرآباد اگره در

مجاورت باغ قندهاری بخاك سپردند که اکنون زیارتگاهست وشیعهٔ هندوستان بنای باشکوهی برسرخاکش ساخته‌اند. قاضی نورالله درطریقهٔ تشیع تعصب بسیار داشته و کتابهای چند دربن زمینه نوشته که برخی ازآنها بسیار معروفست ازآنجمله کتاب صوارم‌المهرقه در اثبات دین شیعه در پاسخ کتاب صواعق‌المحرقهٔ ابن‌حجر و کتاب احقاق‌الحق درپاسخ کتاب ابطال‌الباطل فضل‌الله‌بن روزبهان اصفهانی ومصائب‌النواصب واسامی وضاعی‌الحدیث واحوال‌الهم‌وامرالعصمه وانس‌الوحید فی تفسیر آیةالعدل‌والتوحید والانفعالیه وانموذج‌العلوم والبحرالغزیر فی تقدیر الماءالکثیر وبیان انواع‌الحکم وتحفة العقول وتحقیق آیهٔ غار وتهذیب الاکمام فی شرح تهذیب الاحکام وتشبیه اقوال اهل الخلاف بالشبهات‌المشهورة عن ابلیس وتفسیر آیهٔ انماالمشرکون نجس وتفسیر آیهٔ الرؤیا وتفسیر آیهٔ سبع بقرات سمان و تفسیر آیهٔ فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام وجواب شبهات ابلیس وحاشیهٔ اعراض وحاشیهٔ الهیات وحاشیهٔ امامت وشرح تجرید قوشچی وحاشیهٔ انموذج‌العلوم دوانی و حاشیهٔ تحریر اقلیدس و حاشیهٔ تفسیر بیضاوی وحاشیهٔ تهذیب‌الاصول علامهٔ حلی وحاشیهٔ تهذیب‌المنطق دوانی وحاشیهٔ جواهر شرح تجرید قوشچی وحاشیهٔ حاشیهٔ مطول خطایی وحاشیهٔ خلاصة‌الاقوال علامهٔ حلی وحاشیهٔ شرح جامی و حاشیهٔ شرح چغمینی وحاشیهٔ شرح خطبهٔ مواقف وحاشیهٔ شرح شمسیه و حاشیهٔ شرح هدایهٔ میبدی و حاشیهٔ قواعد علامه و حاشیهٔ مطول تفتازانی و حاشیهٔ معاد شرح تجرید قوشچی و حاشیهٔ مختصر عضدی وحل‌المقال وخیرات حسان ودافعة‌الشقاق ودفع‌القدر ورد تصحیح ایمان فرعون و ردالشیطان ورد مقدمات ترجمهٔ الصواعق ورد نفی عصمة‌الانبیاء و رکنیة‌السجدتین و سبعهٔ سیاره و سحاب‌المطر وشرح اثبات‌الواجب‌دوانی وشرح تشریح‌الافلاك شیخ بهایی وشرح خطبة‌العضدی قزوینی وشرح دعاء الصباح و المساء حضرت امیر و شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و شرح مبحث حدوث‌العالم انموذج دوانی وشرح مختصر عضدی و العشرة‌الکامله والعقائد الامامیه و غسل‌الجمعه و کشف‌العوار و کشکول و گل‌وسنبل و گوهرشاهوار ولبس‌الحریر واللمعه فی صلوة‌الجمعه والمسح علی‌الرجلین‌وغسلها وموائدالانعام‌ونجاسة‌الخمر والنظرالسلیم

والنورالانور و نورالعین ومنشات که بیشتر آنها بزبان تازیست ورساله‌ای درحرمت نماز جمعه درایام غیبت ورساله در تحقیق آیهٔ نورو کتاب عشرهٔ کامله و نهایة الاقدام و شرح شش دفتر مثنوی مولانا جلال الدین . معروف ترین کتاب او بزبان پارسی مجالس المؤمنینست که در آن بسیاری از بزرگان را که معلوم نیست شیعه بوده باشند شیعه وانمود کرده است و بهمین جهت وی را شیعه تراش لقب داده اند ودرضمن اقسام شعر می سروده و نوری تخلص می کرده ودیوان او مانده است .

۱۳۶۳ ـ **نوری بیك خان نوری لاهوری** ، ازغزل سرایان قرن دهم بوده وجز ین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۳۶۴ـ **نویدی طهرانی رازی** ، از غزل سرایان معاصر شاه طهماسب بوده است .

۱۳۶۵ـ **نویدی گیلانی** ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره بوده ودرزمان اکبر بهند رفته است .

۱۳۶۶ـ **نهانی اکبر آبادی**، اززنان شاعرهٔ هند ومادر محمدجعفر اکبر آبادی ازمردم اکبر آباد اگره بوده که در دربار اکبر منصب میر بحری کشمیر را داشته و وی نیز غزل می‌سروده است .

۱۳۶۷ـ **واثقی نیشابوری** ، وی نیز از غزل سرایان بوده وچهل سال در نجف می‌زیسته وسرانجام بتبریز رفته ودرآنجا در ۹۴۰ در گذشته است .

۱۳۶۸ـ **واحدی** ، ظاهراً وی بجز دو واحدی سابق الذکر و گویا ازشاعران ایران بوده که در زمان اکبر بهند رفته وناکام ازآنجا باز گشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۶۹ـ **ابن علی واقعی طوسی** ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که ازملازمان جلال الدین محمد اکبر بوده وغزل می‌سروده است و بگمانم مراد همان ابن علی واثقی یا واقعی هروی سابق الذکر بوده باشد .

۱۳۷۰ـ **وجهی هروی تفرشی**، پدرانش ازمردم تفرش بوده‌اند وخود درهرات می‌زیسته وازآنجا درزمان اکبر بهند رفته ورباعی ازو مانده است .

TOSHIBA

Leading Innovation >>>



UNITED STATES (English) 2
CANADA (English) 5
CANADA (Français) 9
AUSTRALIA, NEW ZEALAND, PNG (English) 14
简体中文 (Simplified Chinese) 17
正體中文 (Traditional Chinese) 20
INDONESIA (Indonesian) 22
SOUTH & SOUTHEAST ASIA (English) 26
THAILAND (Thai) 29

593376-A1